UNIVERSAL
LIBRARY
OU_228659
UNIVERSAL
LIBRARY

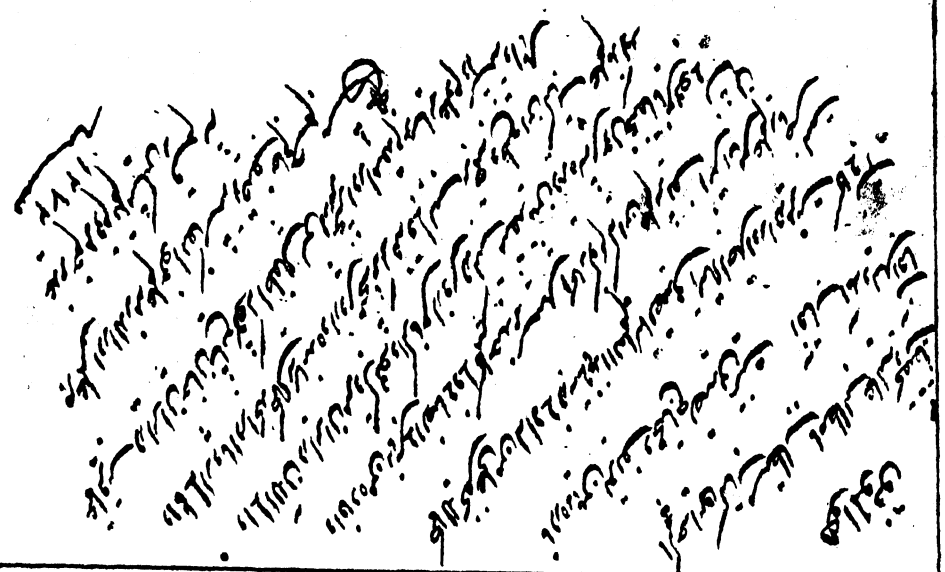

هذا کتاب لو یباع بوزنه
ذهبا لکان البائع المغبونا

این کتاب مستطاب محتوی بر زبدهٔ علم جغرافیا ست ومنطوی بر نخبه
احوال بقاع ارض نزد ازکیاء کافل بیان طول وعرض بلدان است
وشامل معرفت نسبت مابین دو مکان حاوی فوائد جمیله است
ووافی منافع جلیله غریب را انیس است ووحید را جلیس
مسافر را دلیل است وهدایت سائرین بحر وبر را کفیل جامع
تفاصیل آثار باقیه است وحاکی نوادر قرون خالیه کیفیت عمر
وکیفیت سلوک ملوک وسلاطین را تذکره است واخلاق پسندیده
حکمرانان را تبصره تبیین علوم وحکم را لقمان است وتفصیل
خصائص طبقات عامه امم را ترجمان فیالها من اعجوبة کتاب
فیه تبصرة وذکری لاولی الالباب یلیق به ان یکتب بالنور علی جبهات
الحور فلله در المترجم الجلیل والمخترع النبیل ونفع الله به
القاری والمستمع والهادی والدلیل کتبه بیمناه الداثرة العبد الجانی
علی محمد بن محمد حسین الاصفهانی فی یوم الاضحی من سنة ۱۲۲۲

فهرست مافی هذا المجلد

باب اول در بیان بعضی مقدمات ۴	باب دوم در خصوص دنیا عموماً ۱۸	باب سیم در آن قسمتهای زمین و اصطلاحات جغرافیون ۲۰	باب چهارم در بیان صفحه زمین چنانچه امتیاز یافته است بدیشتی و تقسیمهای ارانی منمره وغیر منمره ۲۳	باب پنجم در اصطلاحات مدنیه و امور دولیه ۲۵
باب ششم در تفصیل پری مری یعنی اولی ۲۶	باب هفتم در تفصیل سکندری یعنی ثانوی ۲۸	باب هشتم در بیان قسمتهای مملکتی و کشوری ۳۰	باب نهم در بیان کرات مصنوعه ۳۴	باب دهم در بیان مپس یعنی صفایح و نقشه های کلیه کر و ۴۴
باب یازدهم در منفعت جغرافیا ۴۶	باب دوازدهم در بیان جغرافیا که تقسیم شده است در قدیم و جدید ۴۸	باب سیزدهم در بیان کره و هران چیزیکه منظور از کره است ۵۲	باب چهاردهم در بیان استعمال کره یعنی آرتیفشل سفیر کره مصنوعی ۵۴	باب پانزدهم در بیان استعمال کره با جغرافیا ۵۸
باب شانزدهم در بیان فایده ترسترییل گلوب یعنی کره ارضی ۵۸	باب هفدهم در بیان هوریزان یعنی افق ۶۴	باب هجدهم در بیان طول و عرض ۶۷	باب نوزدهم در بیان قسمت زمین در مناطق ۷۳	باب بیستم در بیان تقسیم در کلای منحنی یعنی اقالیم ۷۸
باب بیست و یکم در بیان اپکلیپتیک یعنی دایره کسوفی ۷۶	باب بیست و دوم در بیان صور زمین و دلایل کرویت آن ۷۹	باب بیست و سیم در بیان ذی اوشن یعنی المحیط ۸۱	باب بیست و چهارم در بیان محیط اتلنتیک و شعبه های او ۸۴	باب بیست و پنجم در بیان محیط آرکتیک و محیط پاسفیک و محیط هند و سان و محیط انتر کتیر ۹۰
باب بیست و ششم در بیان اروپا ۹۵	باب بیست و هفتم در بیان سلطنت سویدن ۹۶	باب بیست و هشتم در بیان مملکت نارویی ۹۹	باب بیست و نهم در بیان مملکت لپلند ۱۰۰	باب سی ام در بیان تاریخ سویدن ۱۰۱
باب سی و یکم در بیان دنمرک ۱۰۸	باب سی و دوم در بیان تاریخ دنمرک ۱۱۱	باب سی و سیم در بیان دولت روسیه ۱۲۱	باب سی و چهارم در بیان بعضی کیفیات روسیه و شهرهای روسیه ۱۲۶	باب سی و پنجم در بیان تاریخ روسیه ۱۳۳
باب سی و ششم در بیان مملکت پولند ۱۴۱	باب سی و هفتم در بیان مملکت جرمنی ۱۴۹	باب سی و هشتم در بیان تقسیم جرمنی به سرکلس یعنی دوایر ۱۵۴	باب سی و نهم در بیان سایر تفصیلات جرمنی ۱۵۷	باب چهلم در بیان سلطنت و شهرهای جرمنی ۱۶۰
باب چهل و یکم در بیان ممالک آستریه ۱۶۴	باب چهل و دوم در بیان سلطنت های دیگر جرمنی مثل سکسانی و بواریه وغیره ۱۶۷	باب چهل و سیم در بیان ایالات جرمنی مثل پندن و هس کسل وغیره ۱۷۳	باب چهل و چهارم در بیان هنس تونس ۱۷۶	باب چهل و پنجم در بیان مختصری از تاریخ جرمنی ۱۷۷
باب چهل و ششم در بیان مختصری از تاریخ آستریه ۱۸۰	باب چهل و هفتم در بیان نذرلند ۱۸۸	باب چهل و هشتم در بیان متصرفات خارجه مالند ۱۹۳	باب چهل و نهم در بیان بلجیوم ۱۹۹	باب پنجاهم در بیان مختصری از تاریخ مالند و بلجیوم ۲۰۲

باب پنجاه و دویکم در پسان پروشیه ۲۰۴	باب پنجاه و دوم در در پسان مختصری از تاریخ پروشیه ۲۰۷	باب پنجاه و سیم در پسان نیوتانس ۲۰۸	باب پنجاه و چهارم در پسان فرانسه ۲۰۹	باب پنجاه و پنجم در پسان متصرفات خارجه فرانسه ۲۱۶۰
باب پنجاه و ششم در پسان مختصری از تاریخ فرانسه ۲۲۱	باب پنجاه و هفتم در پسان اسپانیا ۲۳۴	باب پنجاه و هشتم در پسان باقی ممالک اسپانیا ۲۳۶	باب پنجاه و نهم در پسان متصرفات خارجه اسپانیا ۲۸۶	باب شصتم در پسان مختصری از تاریخ اسپانیا ۲۶۰
باب شصت و یکم در پسان پورتگال ۲۶۷	باب شصت و دوم در پسان متصرفات خارجه پورتگال ۲۶۹	باب شصت و سیم در پسان سویت زرلند ۲۷۳	باب شصت و چهارم در پسان مختصری از تاریخ سویت زرلند ۲۷۸	باب شصت و پنجم در پسان ایطالیا با نوی دینا ۲۸۰
باب شصت و ششم در پسان آستریون ایطالیا و ولایاتی متصرفی از ایطالیا ۲۸۱	باب شصت و هفتم در پسان سلطنت سردینیه ۲۸۲	باب شصت و هشتم در پسان ولایات پاپ ۲۸۸	باب شصت و نهم در پسان ولایات سغیره ایطالیا ۲۹۹	باب هفتادم در پسان سلطنت پیلس ۲۹۷
باب هفتاد و یکم در پسان مختصری از تاریخ ایطالیا ۳۰۴	باب هفتاد و دوم در پسان مختصری از تاریخ سایر ولایات ایطالیا ۳۰۷	باب هفتاد و سیم در پسان انگلیس ۳۲۸	باب هفتاد و چهارم در پسان بقیه انگلیس ۳۳۱	باب هفتاد و پنجم در پسان بقیه کیفیات انگلیس ۳۳۳
باب هفتاد و ششم در پسان شهرهای معروف انگلیس ۳۳۶	باب هفتاد و هفتم در پسان بقیه شهرهای انگلیس ۳۴۰	باب هفتاد و هشتم در انگلند معروفه و آثار قدیمه ۳۴۴	باب هفتاد و نهم در پسان جزایر اروپائی متصرفی انگلیس ۳۴۸	باب هشتادم در پسان مختصری از تاریخ انگلند ۳۵۱
باب هشتاد و یکم در پسان ویلز ۳۵۷	باب هشتاد و دوم در پسان اسکاتلند ۳۵۸	باب هشتاد و سیم در پسان ایرلند ۳۶۴	باب هشتاد و چهارم در پسان مختصری از تاریخ ایرلند ۳۶۷	باب هشتاد و پنجم در پسان متصرفات انگلیس در امریکا ۳۷۴
باب هشتاد و ششم در پسان متصرفات انگلیس در هند الغرب ۳۷۷	باب هشتاد و هفتم در پسان متصرفات انگلیس در افریقا ۳۸۰	باب هشتاد و هشتم در پسان هندوستان ۳۸۳	باب هشتاد و نهم در پسان متصرفات انگلیس در آسترال ایشیه ۳۸۷	باب نودم در پسان جزایر یونان ۳۹۱
باب نود و یکم در پسان مملکت عثمانی در اروپا ۳۹۲	باب نود و دوم در پسان بلدان و امکنه معروفه متصرفی عثمانی در اروپا ۳۹۵	باب نود و سیم در پسان مختصری از تاریخ عثمانی ۳۹۹	باب نود و چهارم در پسان گریس یعنی یونان ۴۱۲	باب نود و پنجم در پسان آسیا ۴۱۷

باب نود و ششم در بیان ممالک متصرفی عثمانی در آسیا ۴۱۹	باب نود و هفتم در بیان بلدان و امکنه معروفه متصرفی عثمانی در آسیا ۴۲۱	باب نود و هشتم در بیان عربستان ۴۳۴	باب نود و نهم در بیان متصرفات روسیه در آسیا ۴۴۶	باب صدم در بیان تاتارستان عموماً ۴۵۰
باب یکصد و یکم در بیان تاتار مطلق العنان ۴۵۲	باب یکصد و دوم در بیان تبت و بخارای صغیر ۴۵۶	باب یکصد و سیم در بیان ایران ۴۵۷	باب یکصد و چهارم در بیان بقیه ایران ۴۵۹	باب یکصد و پنجم در بیان بلوچستان ۴۸۳
باب یکصد و ششم در بیان افغانستان ۴۸۳	باب یکصد و هفتم در بیان هندوستان ۴۸۸	باب یکصد و هشتم در بیان چین ۴۹۸	باب یکصد و نهم در بیان منگولیه یعنی تاتار متعلق بچین ۵۰۳	باب یکصد و دهم در بیان سیبیریه شمالی مشرقی ۵۰۴
باب یکصد و یازدهم در بیان صیام و ملیه و کوچین چینا ۵۰۶	باب یکصد و دوازدهم در بیان چپان ۵۰۸	باب یکصد و سیزدهم در بیان جزایر متعلقه بآسیا ۵۰۹	باب یکصد و چهاردهم در بیان افریقا ۵۱۰	باب یکصد و پانزدهم در بیان افریقیه یعنی مصر ۵۱۳
باب یکصد و شانزدهم در بیان بربرستان ۵۲۲	باب یکصد و هفدهم در بیان مختصری از تاریخ بربرستان ۵۲۸	باب یکصد و هجدهم در بیان افریقای مشرقی ۵۲۸	باب یکصد و نوزدهم در بیان افریقای مغربی ۵۳۱	باب یکصد و بیستم در بیان افریقای جنوبی ۵۳۳
باب یکصد و بیست و یکم در بیان افریقای مرکزی ۵۳۵	باب یکصد و بیست و دوم در بیان جزایر متعلقه بافریقا ۵۳۶	باب یکصد و بیست و سیم در بیان امریکا ۵۳۸	باب یکصد و بیست و چهارم در بیان امریکای شمالی ۵۴۱	باب یکصد و بیست و پنجم در بیان ممالک متحده امریکای شمالی ۵۴۴
باب یکصد و بیست و ششم در بیان جمهوریه مکسیکو ۵۵۴	باب یکصد و بیست و هفتم در بیان جمهوریه گاتیمالا ۵۵۶	باب یکصد و بیست و هشتم در بیان جزایر هند الغرب ۵۵۷	باب یکصد و بیست و نهم در بیان امریکای جنوبی ۵۵۸	باب یکصد و سی ام در بیان جمهوریه کولومبیه ۵۵۹
باب یکصد و سی و یکم در بیان جمهوریه پیرو ۵۶۱	باب یکصد و سی و دوم در بیان جمهوریه بالیویه ۵۶۳	باب یکصد و سی و سیم در بیان جمهوریه چیلی ۵۶۴	باب یکصد و سی و چهارم در بیان جمهوریه آرژانتینه ۵۶۵	باب یکصد و سی و پنجم در بیان مملکت برزیل ۵۶۸
باب یکصد و سی و ششم در بیان شاهنشاهی برزیل ۵۶۸	باب یکصد و سی و هفتم در بیان مملکت گویانه ۵۷۳	باب یکصد و سی و هشتم در بیان مملکت پاگوئیه ۵۷۴	باب یکصد و سی و نهم در بیان آسترال آسیه ۵۷۵	باب یکصد و چهلم در بیان پولی نشیه ۵۷۷
خاتمه در بیان مسائل متفرقه ۵۸۰				

جداول صحیح و غلطات و توقع از صاحبان دانش آنکه هر که نسخه خود را از روی این جدول تصحیح کند
و اگر غلط دیگر نیز یابند اغماض فرمایند و در بعضی جا کلمه سقط شده و در
بعضی تقدیم و تاخیر داده و بعضی غلط فاحش است و بعضی جا که نقطه ترک شده اهل سواد میدانند ضرر بیان ندارد

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۱	سید	سیدنا	۶۶	۳۰	غیاث الدین جمشید الدین تانی	غیاث الدین جمشید تانی
۲	۲	طاب اثره و چند جای دیگر	طاب ثراه	۶۷	۲۶	که اهل یوروپ	و اهل یوروپ
۳	۳۰	بضی	بعضی	۶۹	۲۱	آن قوسها که خط استوا	آن قوسها با خط استوا
۵	۲۰	افسانه و بصدا	افسانه و قصه را	۷۳	۲۲	ازان جهته اورا نارد	ازان جهته اورا نارد بالتاء المثناة الفوقیه
۷	۱۷	پلوطو فرزند ستورن آ مالک و در ۶	پلوطو فرزند ستورن آ مالک و در ۶	۷۶	۲۶	وقتی که ما	وقتی که ماه
۷	۲۸	سوای این ارباب با چندین	سوای این ارباب با نواع با چندین	۸۳	۱۴	قوتها	قوتهای
۱۳	۱	صیت	وصیت	۸۴	۲۵	یعنی مکان و چنین	یعنی مکان مطابق و چنین
۱۴	۲۹	ان قطبات	ان قصبات	۸۹	۴	که یونانیان میخوانند با	مطابق با تعریب سطرلاب که یونانیان با نام سی خوانند
۱۷	۹	پادشاد	پادشاه	۹۳	۷	که او تقریبا	که طول او تقریبا
۱۸	۱۷	استولی علی اکثرها	استولی البحر علی اکثرها	۹۴	۱۷	هیجر	هیجر کفرس
۲۲	۹	ریتیولث	ریتیولث	۹۴	۱۷	صاحب تقویم البلدان میکوید	صاحب تقویم البلدان بخلاف او میکوید
۲۲	۳۰	که ان قسمت	که آن قسمت	۹۵	۱۷	ارتفاع ان کوه را بعد از	ارتفاع ان کوه را بعد از نوشتات العلم عندالله هیچ نوشته است کمتر ازان نوشته اند العلم عندالله
۲۵	۶	کیس	کیپس	۹۹	۱۶	بحذف نون	بحذف نون
۲۷	۲۴	باید پسر برادر پادشاه	باید برادر پادشاه	۱۰۴	۱۳	پاعث	باعث
۳۱	۲۰	اجیار	اختیار	۱۰۵	۲۲	دولت چنان	دولت بودند چنان
۳۲	۱	کتی درل کلیسای اعظم	کتی درل یعنی کلیسای اعظم	۱۰۷	۱۰	دولت عثمانی چنین	دولت عثمانی صلاح چنین
۳۴	۲۷	کمان که آن	کمان کرد که آن	۱۰۷	۱۴	سی و شش کذشته	سی و شش سال کذشته
۳۵	۲۹	قطب نمای یا بحری	قطب نمای ملاحی یا بحری	۱۰۷	۲۶	و وقتی نیز با پلیون	و وقتی نیز با پلیون
۳۷	۲۸	اضافه کسند	اضافه نکنند	۱۰۹	۷	سلس ویک	سلس ویک
۳۷	۳۰	در هر چهل سال	در هر چهار صد سال	۱۰۹	۲۷	کوههای بیرون	کوههای بیرون
۴۴	۲۴	استرن همسفیر	استرن همسفیر	۱۱۰	۱۳	دین وب کردید	دین محسوب کردید
۴۵	۱۶	و در جانب عرض	و درجات عرض	۱۱۴	۱۱	ظبط	ضبط
۵۴	۳	فلک اعظم را	فلک اعظم را	۱۱۵	۱	سلس ویک	سلس ویک فی الفهرس
۵۴	۱۴	رتحت	درتحت	۱۱۸	۱۶	قوب	قلوب
۵۸	۱۲	وهت ایره	وهت دایره	۱۱۹	۱۳	خواهم و باکلیه	خواهم داد و باکلیه
۵۹	۱۰	موضع میارند	موضوع میسازند	۱۲۲	۲۷	تجر کنک	تجر کنک
۶۰	۱۶	الکوی ناکنل	ایکوی ناکنل	۱۲۳	۱۹	کرادنو	کرادنو
۶۵	۱۴	اسپیش	اسپیشس	۱۲۴	۱۷	چهل و هفت میل	تا چهل و هفت میل
۶۵	۲۵	نزدیکتر می شود	نزدیکتر می شود	۱۲۴	۲۳	در مشرقی مسکون	در مشرقی مسکون

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۲۸	۲۴	ازادا و انسانیت	ازادات و انسانیت
۱۳۰	۹	بگ پایب	بگت پایب
۱۳۴	۹	فینلد	فینلند
۱۳۶	۲۲	مور رعیت	امور رعیت
۱۴۱	۲۲	سرتیه	سرمتیه
۱۳۹	۲۸	ساخت	شناخت
۱۴۳	۱۶	متابعت کلون دار	متابعت طلوبین دار
۱۴۹	۱۸	مت نمودند	قسمت نمودند
۱۵۸	۹	مورادوه	مورادویه
۱۵۹	۷	دانشمندی	دانشمندی
۱۶۱	۱۲	هزار و نهصد و نود و شش	هزار و ششصد و هشتاد و دو
۱۶۴	۳	زار	نی زار
۱۶۶	۲۴	صومعه‌ای	صومعه‌ها
۱۶۸	۵	الب	الب کجر
۱۷۵	۱۷	فلیب	فلیپ
۱۷۶	۲۷	پنجاه میل دور از دریای ال	پنجاه میل دور از دریا
۱۷۷	۱	فرنکورت	فرنکفورت
۱۷۹	۱۳	ناپسری در رئس	ناپسری خود در رئس
۱۸۱	۷	میه	میشنیه
۱۸۱	۲۷	ریس	سویس
۱۸۷	۷	مطابق ثعبان ۱۲۲۰	مطابق اواخر شعبان ۱۲۲۰
۱۸۷	۱۰	مطابق رمضان ۱۲۲۴	مطابق اواسط رمضان ۱۲۲۴
۱۹۵	۱۲	آثار و کنوز پیدا	اثار و کنوز پیدا
۱۹۵	۱۳	محصول کلی این جزیره	محصول کلی این جزیره
۱۹۷	۱۶	ملوک	بلوک
۱۹۷	۲۶	اسپانیا	اسپانیا
۱۹۹	۱۶	ظبط	ضبط
۲۰۰	۹	واتروی مشهورست	واترلوی مشهورست
۲۰۱	۱۸	درهمان سال که ناپلیون	درهمان سال مسیحی که ناپلیون

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۰۲	۹	براینولا آنیلا	براین ولایات
۲۰۲	۲۰	وانیولات عشره	واین ولایات عشره
۲۰۴	۱۳	انقلاب کلیه	انقلابات کلیه
۲۰۴	۱۴	ویا مملکت پومرانیه	ویا مملکت پومرانیه
۲۰۶	۲۲	کثولک	کثولیک
۲۰۷	۲	بهمان زخم بعد از چند روز	بهمان زخم بعد از چند روز
۲۰۹	۲	انصاف	اتصاف
۲۰۹	۱۰	سامان	سلیمان
۲۰۹	۱۳	کرد ی ازاو	کرد که آثاری ازاو
۲۰۹	۲۲	وصول مسجد	وطول مسجد
۲۰۹	۲۴	ترجمه شده است هرکه	ترجمه شده است ثبت است هرکه
۲۱۰	۲۸	که در سر ایطالیات	که در سر حد ایطالیات
۲۱۱	۸	ثورس	تورسن
۲۱۴	۲	ل رُوسل	ل رُوشل
۲۱۴	۱۲	بفرانسه وسوس	بفرانسه وسویس
۲۱۵	۱۰	رلف لوک لارین	رلف دیوک لارین
۲۱۵	۱۶	کرچه	اگرچه
۲۱۹	۲۳	جزیر ایست	جزیره ایست
۲۲۶	۲۲	همه جنگها کرده	همه جنگ ناکرده
۲۲۷	۵	مطابق اواسط رمضان	مطابق هشتم رمضان
۲۳۲	۱۷	مطابق ۱۲۴۹ هجری مسیحی ۱۸۳۳	۲۲ جولای مسیحی مطابق ۱۲۴۹ هجری ۱۸۳۳
۲۳۳	درحاشیه	اول قرار بود که دختر کیو	اول قرار بود که دختر کیو
۲۳۴	۴	مفرور موضوعه	مفروزه موضوعه
۲۳۵	۳۰	مثل چهار باغ	مثل چهار باغ
۲۳۷	درحاشیه	وخسران تمام	وخسران تمام مراجعت نمودند
۲۳۷	۱۱	رادیکیو	رادیکیو
۲۳۸	۱۱	درولایت بسکی	درولایت بسکی
۲۳۹	۲۵	واین شهر اسدرول	واین شهر اسدرول
۲۳۹	۲۶	واین بندر را	واین بندر را

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۴۲	۱	یکصد و پنجاه و نه طاق	یکصد و پنجاه و نه طاق
۲۴۳	۲	تریبیه	تریبیه
۲۴۳	۹	سردار رومیان	سردار رومیان
۲۴۷	۱۱	باغزار	باغزار
۲۵۱	۶	برطرف علم	بطرف علم
۲۵۲	۲۷	هشتصد و ده مسیحی	هفتصد و یازده مسیحی
۲۵۳	۳۰	برحارق	برطارق
۲۵۶	۲۷	جزایر لناری	جزایر کناری
۲۶۷	۱۳	که به عایت	که به حمایت
۲۶۸	۲۷	واز متصرفات عربیه	واز اکثر متصرفات عربیه
۲۶۹	۶	تفاق قاده ات	اتفاق افتاده است
۲۶۹	۷	مرشل شولت	مرشل شولت
۲۶۹	۱۰	که در سال	که از سال
۲۶۹	۲۱	تارس و درس	تارس و درس
۲۶۹	۲۲	بیرأ	بیرأ
۲۷۰	۴	واین جزیره را	واین جزایر را
۲۷۰	۱۴	وتخمینا نود و پنجهزار	وتخمینا الآن نود و پنجهزار
۲۷۲	۲۱	صارم اگست	چهارم اگست
۲۷۴	۱۵	درعالم نظیر	که درعالم نظیر
۲۷۴	۲۷	بیل	بیل بروزن کیل
۲۷۵	۱۳	عیاش مکار	عیاش بیکار
۲۷۶	۱۷	اسریه	آستریه
۲۷۸	۲	ادرا	اورا
۲۷۸	۹	کلاسیر و درجه هم	کلاسیر و درجه هم
۲۷۸	۱۱	ولنجس و درجه هم	اولنجس مع الالف
۲۷۸	۱۱	هم	هفده هم
۲۷۸	۱۳	اروسیت	اروسیت باثار ثلثه
۲۷۹	۲۷	شاهشان	شاهشاهان
۲۸۰	۱۵	ودامی پرنما	ودامی پرنما
۲۸۲	۲۰	اینولات شاید	اینولات بشد
۲۸۳	۳	ازقریقر	ازقریه بقریه
۲۸۴	۲۹	درجانب مسرب	درجانب مغرب
۲۸۴	۳۰	کارسکا	کارسیکا
۲۸۶	۱۴	جنات وادویه	جنات واودیه
۲۸۶	۲۰	که به تعسه	به تعبیه
۲۸۸	۱۳	بعدد حواریون حضرت عیسی	بعدد تلامذه حضرت عیسی
۲۹۰	۱	هزار و دویست و شصت و شش مسیحی مطابق هزار و شصت و شش بحری	هزار و شصت و شش مسیحی مطابق هزار و شصت و شش بحری
۲۹۰	۲۸	براب سوارشد	براب سوارشد
۲۹۱	۲	جلالت و لنظمت	جلالت و عظمت
۲۹۱	۲۴	تستیکلوس همت	تستیکلوس همت
۲۹۲	۱	لیو بهم	لیوبهم
۲۹۲	۴	بحلس اورند	به مجلس اورند
۲۹۲	۶	تصحیح تاریخ ارات	تصحیح تاریخ ارات
۲۹۲	۱۰	مطابق هجدهم شعبان	مطابق هجدهم شعبان
۲۹۲	۱۱ و ۱۲	مطابق نهم رجب المرجب هزار و دویست و شصت و شش بحری	مطابق دوشنبه نهم رجب المرجب هزار و دویست و شصت و شش بحری
۲۹۲	۱۶	پاپست بحری	پاپست
۲۹۸	۱۲	ودرطرف ایطالیا سیلا	ودرطرف ایطالیا سیلا
۳۰۰	۱۴	ویودورس	ودیودورس
۳۰۲	۴	واز هلاک رهاند	واز هلاکت رهاند
۳۰۲	۳	از سرخون درگذشت	از سرخون او درگذشت
۳۰۶	۱	محرکردند	مستحرکردند
۳۰۶	۷	جروه	جاوه
۳۰۹	۱۲	مطاق	مطابق
۳۰۹	۱۶	هزار و دویست و چهل و پنج بحری	هزار و دویست و چهل و پنج بحری
۳۰۹	۲۳	درامات ایشان بودتا جار مکن	در اطاعت ایشان بودتا جار مکن
۳۰۹	۲۴	برقمی	برقسمتی
۳۰۹	۲۷	عقاید فاسده ودین	عقاید فاسده در دین
۳۰۹	۲۸	بفریب ودستان	بفریب و دستان

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۰۹	۲۹	اِرْلَ اَنْ زد	اِرْلَ آنْ زُوْ
۳۱۰	۷	امپریه لیستس	اِمپریه لیشس
۳۱۱	۲۴	درولایت نیلیس	درولایت نیلیس
۳۱۳	۱۳	شهرالبه	شهرالبه را
۳۱۵	۳	خواهس	خواهش
۳۱۵	۶	بحیال	بخیال
۳۱۵	۱۸	نزع	فزع
۳۱۶	۵	لسیدی ن	لسیدی مون
۳۱۷	۸	نایبروس	وپس از او نایبروس
۳۲۴	۱۹	فلیپی کس ردنس	فلیپی کس بردنس
۳۲۶	۳	سطمونیه	قسطمونیه
۳۲۷	۳		تاریخ هجری ۶۲۵
۳۲۷	۵	منفوح داشت	منفوح داشتند
۳۲۷	۱۱		تاریخ مسیحی ۱۲۵۹
۳۲۷	۲۵	ماورا براقالیم	ماوراء اقالیم
۳۳۰	۵	ورچی یعنی سرات	ورچی بمعنی سرات
۳۳۰	۲۲	کونتی ها ممتازات	کونتی های ممتازات
۳۳۱	۱	وسوی اُهیلس	وشوی اُهیلس
۳۳۱	۱	وری فل	وِرسی فِل
۳۳۱	۲۳	تمر	تمر بارار عهلة
۳۳۲	۷	چرولست	چرولات
۳۳۲		درحاشیه ادن کعضد	اَوْن کعضد
۳۳۲	۱۹	کینز بارو	گینز بارو ناکاف فاسی
۳۳۲	۲۳	میسکند	میکذرد
۳۳۲	۲۶	ریت ایوز	رِسْتْ اَیوز
۳۳۲	۲۸	تذکتر	تذکستر
۳۳۳	۴	درژونت	درژونت
۳۳۳	۷	واسودن	واشودن
۳۳۳	۹	ومنع	ومنبع
۳۳۳	۲۵	دوزده هزار	دوازده هزار
۳۳۳	۲۸	کال کوینه	کال بکسر لام کوینه
۳۳۶	۴	وست مینسر	وِسْتْ مینستر
۳۳۷	۱۴	بنای اوارسنک	بنای اوار سنک
۳۵۰	۴	انگلسی	آنگلسی
۳۵۰	۵	وبجاری	وبتجاری
۳۵۰	۲۲	کورزو	گورژو باکاف فارسی
۳۵۰	۲۶	جزیرة الاندلس	جزیرة الاندلس
۳۵۱	۱	علی بدیهته	علی بدیهة
۳۵۱	۳	این جزیره	این جزیره
۳۵۱	۱۸	استحکام وامور	استحکام امور
۳۵۱	۲۲	پناه آورده	پناه آورده
۳۵۱	۲۶	کلکت مشتمل بربندر	کلکته مشتمل بربندر
۳۵۳	۷	آورد	آورده
۳۵۴	۳۰	نارمن وانگلند	نارمن درانگلند
۳۶۱	۱۱	ونمرک	دِنمرک ربادال مهمله
۳۶۲	۲۳	به بربک	به بربک بکاف فارسی
۳۶۴	۱	کری کوری	گری گوری
۳۶۴	۱۷	داکترارابرت	داکتر رابرت
۳۶۹	۲	ترقی بوذر حمید	ترقی بود در عهد
۳۶۹	۱۵	آیرلند	آیرلند
۳۶۹	۲۰	اخبرت	اِخبِرْتْ
۳۷۰	۲۲	اثل رد	اِثِلْ رِدْ
۳۸۲	۲۶	تصرف نمود	انگلیس تصرف نمود
۳۸۴	۱	فرستادند	فرستادند
۳۸۵	۳	پردیس آذی اندیس	پردیس آف ذی اندیس
۳۸۶	۲۳	مشهون	مشیخون
۳۸۸	۵	ترا استرلیس	تِرا اِستِرلیس
۳۸۸	۷	همه	همه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۹۱	۲۰	منیعه اوبات	منیعه اروپات
۳۹۲	۳		در مقابل پلوپونی سس و البنیه اتفاق افتاده
۳۹۲	۹	وکاریث	وکاریفث
۳۹۲	۱۳	حدود داورکیه	حدود شمالی اورکیه
۳۹۲	۱۶	مونت نگر	مونت نگرو
۳۹۲	۱۷	کردتیه	گروتیه
۳۹۲	۲۲	قپله	قبیله
۳۹۳	۲۳	وپامای سوکت	وپایالی شوکت
۳۹۳	۲۸	آی بینه	آی نینه
۳۹۳	۸	وبونت	ولونث
۳۹۳	۱۱	درتوایخ	درتواریخ
۳۹۳	۱۳	گلیبولی	گلیپولی باباد فاسی
۳۹۴	۱۶	پنجاه وهفت	پنجاه وهفت
۳۹۴	۲۲	یونن	یونان
۳۹۶		حاشیه تنج کرسا	اکتیوم البنیه اتفاق افتاده
۳۹۷	۲	وازقرایکه	وازقراریکه
۳۹۷	۳	اوبطس	اقریطش
۳۹۷	۱۹	کرلوسس	کولوسس
۳۹۷	۲۴	سواسل	سواحل
۳۹۷	۲۹	اکندرکسر	اسکندر کبیر
۳۹۸	۷	فوت پد	فوت پدر
۳۹۸	۷	معروم درحاشیه	معروف
۳۹۹	۲۱	ایتیوم	اکتیوم
۳۹۹	۲۱	ممالک روم ایشان	ممالک روم میان
۴۰۰	۱۲	عرب اوعربان	عرب وعربان
۴۰۰	۲۵	الیم پس	الیم پس بضم الف
۴۰۲		درحاشیه یک فقره	
۴۰۲	۲۹	وپاایشان	وباایشان
۴۰۳	۰	حاشیه لأ	لزلأ
۴۰۳	۲۴	ازینقراست	ازینقرارست

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴۰۴	۲۹	اوران بودند	اوروان بودند
۴۰۶	۱۰		
۴۰۶	۱۳	پنجاه و سالکی	پنجاه و سه سالگی
۴۰۸	۱۸	پادشاه فهار	پادشاه قهار
۴۱۰	۱۹	سلطان المجید خان ولات	سلطان عبد المجید خان بن سلطان عبد الحمید خان بن
۴۱۱	۱۹	بیرون آید	بیرون می آید
۴۱۱	۲۳	ساخته اند	ساخته
۴۱۴	۲۴	لیودیه ناپلیه	لیودیه و ناپلیه
۴۱۵	۳	موضوع کرد	موضوع کرده
۴۱۶	۶	سقراط معرو	سقراط معروفی
۴۲۱	۴	وما انظم الیها	وما انضم الیها
۴۲۱	۱۲	چنان	چنین
۴۲۱	۲۲	وبدشق سیرود بحلب	وبدمشق سیرو وبحلب
۴۲۲	۸	فرانست	فراتست
۴۲۲	۲۰	فلیبی	فلیپی
۴۲۴	۲	عیسی نموده	عیسی معین نموده
۴۲۴	۲	مدست	مدت
۴۲۶	۸	اخبار فرموده وبر یهودان	اخبار فرموده و یحیی بر یهودان
۴۲۹	۲۱	نامعو	نامعود
۴۳۰	۲۲	درواز	دروازه
۴۳۲	۲۱	کرد. ترسکشت	میکرد و برمی گشت
۴۳۳	۵	ن	باین
۴۳۳	۷	فوت پدر	غریب
۴۳۶	۱	معروف	دمر
۴۳۶	۱۰	اکتیوم	لثرة
۴۳۶	۲۸	عرب وعربان	لها العیال
۴۳۷	۱	الیم پس بضم الف	فی بحریه
۴۴۰	۱۲	صاحب ابن خلکان	احمد بن خلکان
۴۴۴	۶	فعل الکبر	فعل الخیر
۴۴۶	۷	که کرکین	که کرتکین
۴۴۶	۲۸	ازینولایت خبرند	ازاینولایت خبرنداشت

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴۵۰	۱۳	چشیش نارناری	چنگیز تاتاری	۴۹۹	۲۵	محقق	محقق
۴۵۰	۲۲	ریست میکند	زیست میکنند	۴۹۹	۲۷	نوح درمکان	نوح آمده درمکان
۴۵۲	۲۰	قرامو	قراسو	۵۰۰	۱		
۴۵۲	۲۵	ایه های	مائه های	۵۰۲	۱۵	اساس	تاسیس
۴۴۷	۱	اجا	اجار	۵۰۲	۱۵	استحاب	انتخاب
۴۴۷	۲۳	یقولو	یقولون	۵۰۲	۲۷	۱۲۱۲	۱۲۱۱
۴۵۹	۶	کوه وکاکس	کوه کاکس	۵۰۳	۱۹		
۴۶۳	۸	بیرجند	بیرجند مارا مهلا	۵۰۴	۴	اهلی ایشان	اهالی ایشان
۴۶۳		حاشیه آسمان پناه	آسمان جاه	۵۰۶	۱۶	خود نکردند	خود کوتاهی نکردند
۴۶۳		حاشیه تد	تذهیب	۵۰۹	۱۹	چنان می آید	چنان می آید که جمعیت
۴۶۴	۲۲	ایران	ایران بود	۵۰۹	۲۴	که نهارا	که آنهارا
۴۶۵	۱۳	یکصد وبیست ذرع	یکصد وبیست وپنج ذرع	۵۱۱	۱۰	کمبنیه	کمبنیه
۴۶۹	۳۰	وشترای بخبری	وشترپای بخبری	۵۱۲	۲۷	وهو انتظها	وهو انتظها
۴۷۰	۱۷	میکنند	نمیکنند	۵۱۳	۴	بحر سوف ابی الزدی	بحر سوف ابی الزدی
۴۷۳		حاشیه باغ تخت قاجار	باغ تخت قاجار	۵۱۳	۲۷	سوسمار	سوسمار
۴۷۳	۲۲	کالی	کالی بهردکان	۵۱۶	۲۱		
۴۷۷	۱۲	بعضه فلهیان	بعضه فهلیان	۵۲۰	۲۵	میرزایم	میرزایم
۴۷۹	۳						
۴۸۰	۱	جوتی	حوتی	۵۲۲	۱۳	یمین ویسرنل	یمین ویسار نیل
۴۸۱		حاشیه ارکام	احکام	۵۲۶	۳۰	بری تیس	بری تیس
۴۸۱	۱۸			۵۳۳	۳	مندین گودیگر	مندین گودیگر
۴۸۲	۶	ازپی	ازپس	۵۳۵	۲۶	هوسه کنو	هوسه کنو
۴۸۳	۲۶	که سود بایوان	که سود بگیوان	۵۳۷	۲	طول اوازجنوب	طول اوازشمال بجنوب
۴۸۶	۳۰	من ظهرالغور	من ظهرالغور	۵۴۱	۶	هیس پن بوله	هیس پن بوله
۴۸۸	۱۵	ترءون	ترءون کور	۵۴۱	۸	کولو	کولومبس
۴۸۹	۳۰	فماس تست	فیمابین تبت بسمت	۵۴۱	۲۹	قصعه	قطعه
۴۹۳	۹	سلنه	سکنه	۵۴۶	۲۸		
۴۹۶	۳	که فیابین	که تقریبا فیمابین	۵۴۹ ۵۵۰	۳ ۱	ما معرف	قصبات معروف
۴۹۶	۳۰	تبت	تبت	۵۵۸	۹		
۴۹۸	۲۰	بنگ ی کینگ	بنگ تسی کینگ	۵۵۸	۱۵	جدات	جدات
۴۹۹	۷	انتهارا	آنهارا	۵۸۸	حاشیه	ترءر لفیلو	ترءر لفیلو

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۵۵۸	۱۸	ومصنف	ومصنف
۵۵۸	۲۷	ارف دی	بابرف دائمی
۵۵۸	۲۸	ارون سرگون	امزون نیز گویند
۵۵۹	۱۲	چالی یا چیلی	چایلی یا چیلی
۵۵۹	۳۰	اسمرس	ایستمس درین
۵۶۰	۹	کرکمه	کرکنجبه
۵۶۲	۸	کوچه تمبه	کوچه بمبه با دو موحده
۵۶۲	۲۲	مقدار حفت	مقدار حفت میل
۵۷۰	۱۸	ادمیرل الورز کیرل	آدمیرل الورز کیرل با دو موحده
۵۷۱	۱۸	واز اواخر	ودر اواخر
۵۷۲	۱۰	طول وجثه	طول وجثه
۵۷۱	درحاشیه غلط چاپی	سوسایتی ایلندس	مرکوی سس مسلدویچ
۵۷۸	۲۴	جزایر لصوص	جزایر للصوص
۵۸۰	۱۷	شمالی آن لوح	شمال آن لوح
۵۸۰	۲۰	درآفتاب بگذارد	درآفتاب بطوری بگذارد
۵۸۰	۲۱	بجمیع	درجمیع
۵۸۰	۲۲	که نور	که برانها نور
۵۸۰	۲۲	وبقیه کره که درتحت	وبقیه کره شب است
۵۸۰	۲۵	قطب اول او وادنور	قطب اول او بطوری وادار
۵۸۱	۱۴	که عدد درجات	که درآن دوجا عدد درجات
۵۸۲	۱۰	دایره سمت الراس هرمکان	دایره سمتیه هرمکان
		مقلوب است یا قطب نما معلوم مرشد	مطلوب است که با قطب نما معلوم مرشد
۵۸۶	۱۳	ربقیه المجا	ربقیه المجد
۵۸۶	۲۲	فی بنن جبه	فی نین جبه
	ابتدا	فسلید	فینلند
۵۸۷	۱۸	دشت قبچاق وخلارم	دشت خاوران وخوارزم
۵۹۳		جزیره بث جین در شرق	ارتفاعات صفر درجه و پنج دقیقه
۵۹۹	۳	نار	جار

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۵۹۲	سقط شده باید نوشت		امسک درسیریه
			عرض ۵۵ درجه و صفر دقیقه
			طول ۷۳ درجه و ۱۴ دقیقه
۵۹۳	سقط شده باید نوشت		ای شیم درسیریه
			عرض ۵۵ درجه و ۵۶ دقیقه
			طول ۸۱ درجه و ۳۰ دقیقه
۵۹۹	سقط شده باید نوشت		قراغو درسیریه
			عرض ۴۹ درجه و ۲۰ دقیقه
			طول ۷۳ درجه و ۲۰ دقیقه
۶۲۳	سطر آخر	نپتیون	نپتیون یا مارس

در فهرست کتب در صفحه ۱۱

غلط‌نامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۱	جعل رواسی	جبل لهارواسی
۵۸	۱۳	رمت در هندسه شکلی است متساوی الاضلاع که دوزاویه الخ	لفظ متساوی الاضلاع افتاده
۶۳	۱۲	بعد از منغمر شده است باید نوشت وجزیره خالدات راقد ماجزایر السعادة نیزمی گفتند وجزایر	
		کناری رافارچونیت ایلس نیزمی خوانند یعنی جزایر مسعود و بانجه ظن کلی ان است که جزایر خالدات همین جزایر کناری باشد	
		وجزیره فرو یکی از جزایر کناری است که اورا انفرانسه فرخوانند وفرد انغرانسه بمعنی آهن است وگمان این است که جزیره الحدید که قدمایان کرده اند همین باشد	
۷۱	۲۱	بعد از چند میل است باید نوشت ومادر آخر کتاب در جدول محاسب میل جغرافیائی انشاء الله تعالی عرض تسعین معلوم خواهد شد	
۹۳	۲۷	قریب به بندر خمیر و بندر لنکر است و بندر خمیر افتاده است ایضا درین صفحه در سطر ۲۸ بعد از	
		سلنی دارند باید نوشت وقریه معروف انجا قشم است که جزیره باسم او معروف است که در طرف مشرقی است ومحاذی جزیره	
		ارموز است ودیگری قریه باسیدن است که اعراب بوسعیدان گویند که در طرف مغربی است وقریب بمحاذات	
		بندر لنگه است ومسافت میان قشم و بندر خمیر تخمیناً شش میل است و بندر خمیر در شمالی قشم است	
۱۰۲	۲۷	ارقام هندسی غلط ۱۲۴۲	ارقام صحیح ۱۸۴۲ ایضا درین صفحه در سطر ۲۸ بعد از ملک پادشاه است
		باید نوشت ولادت این پادشاه در سال ۱۷۹۹ مسیحی مطابق ۱۲۱۴ هجری اتفاقی افتاده است	
۱۲۵	۸	بعد از مشرقی است باید نوشت ودر سمت جنوب بخنی از طول ۴۹ درجه تا ۵۴ درجه ودقیقه مشرقی است	
۱۲۹	۱۳	حراست باهای حطی است باهای هوز غلط نوشته شده است	
۱۳۶	۱۸	بعد از پس از آن باید نوشت ودر هیدن هزلی الینس در ۲۶ سپتمبر سال ۱۸۱۵ مسیحی مطابق اواخر	
		شوال هزار ودویست وسی هجری ضبط کرده است ویکسال با گفته مصنف اختلاف دارد است	
۱۷۱	۵	بعد از پادشاه بواریه است باید نوشت ولادت این پادشاه در سال ۱۸۱۵ مسیحی مطابق ۱۲۳۰ هجری اتفاقی افتاده	
۱۷۳	۶	بعد از اختلاف دارد باید نوشت وپادشاه حضور اکنون جارج پنجم است که در سال ۱۸۱۹ مسیحی	
		مطابق ۱۲۳۴ هجری متولد شده است ودر سال ۱۸۵۱ مسیحی مطابق ۱۲۶۷ هجری جلوس کرده است وتا اکنون که ۱۶ جون	
		سال ۱۸۵۹ مسیحی مطابق غره شوال هزار ودویست وهفتاد ویک هجری است پادشاه است اشتی ۱۸۵۵	
۱۷۳	۲۰	بعد از او این پادشاه که مصنف بیاکرد باید نوشت وتا اخر انچه که نوشته شده است وتا اکنون که ۱۶ جون سال ۱۸۵۹	
		مسیحی مطابق غره شوال ۱۲۷۶ هجریست حکمران است ومدت چهل سال است که حکمران این ولایت است	
۱۷۴	۲	بعد از وجانشین شد باید نوشت مترجم گوید حکمران انجا اکنون لویس دوم است که در سال ۱۸۲۸	
		مسیحی مطابق هزار ودویست وچهل هجری متولد شده است ودر سال ۱۸۵۲ مسیحی مطابق ۱۲۶۸ هجری جلوس کرده است اشتی	
۱۷۶	۱۶	در آخر سطر باید نوشت مترجم گوید اکنون که ۱۶ جون ۱۸۵۵ مسیحی مطابق غره شوال ۱۲۷۱ هجریست	
		حاکم ممکن برگ استر لیشر جارج فردریک است که در سال ۱۷۷۶ مسیحی مطابق ۱۱۹۳ هجری متولد شده است ودر سال ۱۸۱۵	
		مسیحی مطابق ۱۲۳۰ هجری بمسند حکمرانی نشسته است واز ین پیشتر حکمرانی اکنون در اره پادر طبقه سلاطین بزرگ فکوچک گذشت وحاکم	
		ممکن برگ شورین فردریک فرنسیس است که در سال ۱۸۲۳ مسیحی مطابق ۱۲۳۹ هجری متولد شده است ودر سال ۱۸۴۲ مسیحی مطابق	
		۱۲۵۸ هجری بخت حکومت نشسته است وحکمران الدن برگ نیکولس است که در سال ۱۸۲۷ مسیحی مطابق ۱۲۴۳ هجری متولد شده است	
		ودر سال ۱۸۵۲ مسیحی مطابق ۱۲۶۸ هجری پادشاه شده است واسامی ولایات جرمنی که در باب ۳۷ ودر صفحه ۱۵۲ مسطور است	
		هیچ حاکم مستقلی دارد وازان است که میگویند در اروپا از بزرگ فکوچک چهل و پنج فر حکمران وتاجدار است	

صفحه ۱۲۴ سطر ۲۹ بعد از گذرانده اند باید نوشت یا از بالای چوبهای بلند که عمود وار بفاصله هم نصب کرده اند

صفحه ۱۲۵ سطر ۲۱ بعد از هجری شصت و شش درع یکهزار و پانصد و شصت و شش درع

صفحه ۱۵۷ سطر ۲۳ بعد از هزار و هشتصد و شش باید نوشت مسیحی مطابق ۱۲۲۱ هجری

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۹۰	۱۰	واحتمال میرود که در ازمنه سالفه هنگ پاتخت بوده ازان جمله الخ	واحتمال میرود که هنگ پادشاه نشین بوده باشد از انجمله الخ	۱۹۶	۸	که ثمر او بشکل کلیچه است و مزه	نان میدهد و در هنگام ضرورت عوض نان میخورند
۲۰۱	۱	بیست و شش	چهل و شش	۲۰۳	۲۲	بعد از اختلاف دارد با میدیوت	
۲۰۸	۱۲	بعد از برسر گذاشت باید نوشت ولادت او در سال هزار و هفصد و نود و نه مسیحی مطابق ۱۲۱۱ هجری اتفاق افتاده است					
۲۰۹	۲۰	هزار و هفصد و نود و نه	هزار و هفصد و نود و نه	۲۳۵	۲۳	غلط کرداکردان صحرای وسیع محصور	
کرداکرد آن شهر صحرای وسیعی است که محصور				۲۳۶	۲۸	هزار و نهصد شش	هزار و نهصد و شش
۲۵۳	۱	بجمیع عساکر	بجمع عساکر	۲۵۸	۱۸	اما حزیره فیلیپین	اما جزایر فیلیپین
۲۶۲	۵	بر ولایت خود افزود لفظ افزود افتاده است ایضا درین صفحه در سطر ۲۱ هشام بن عبد الملک لفظ					
ابن افتاده است ایضا درین صفحه در سطر ۲۳ از نسل او لفظ او افتاده است ایضا درین صفحه در سطر آخر زی مکرمت و نصفت است لفظ است زیاد							
۲۶۴	۲۶	بسماة	مسماة	۲۶۵	۱۶	بعد از سلطنت سید باید نوشت	
ولادت این ملکه در سال ۱۸۱۳ مسیحی مطابق ۱۲۲۹ هجری اتفاق افتاده				۲۷۰	۲۷	هزار و چهار صد و شصت و نه مسیحی لفظ مسیحی افتاده	
۲۷۱	۸	شاهزاده هزار	شانزده هزار	۲۷۲		در سطر اول بعد از سلاطین پورتگال باید	
نوشت که این سلسله سلاطین از هندن نقل شده است				۲۷۳		در سطر نهم در اواخر سال ۱۸۲۶ مسیحی مطابق	
هزار و دویست و چهل و دو هجری و درین صفحه در سطر ۶ بعد از وارث تخت است باید نوشت و مسمی به دام پدر و تخم است							
۲۷۴	۱۳	دریاچه های	دریاچه ها	۲۸۵	۱۳	در تصرف کی از ملل مختلفه بعضه لفظ طلا افتاده	
۲۸۷	در آخر صفحه باید نوشت ولادت این پادشاه در سال ۱۸۲۰ مسیحی مطابق ۱۲۳۵ هجری اتفاق افتاده است						
۲۹۰	۱۳	دوازده طیان پوند لفظ پوند افتاده است		۲۹۲	۱۴	صحیح این است که باید نوشت که در	
شانزده هم جون سال هزار و هشتصد و چهل و شش مسیحی مطابق سه شنبه بیست و یکم جمادی الاخره ۱۲۶۲ هجری بخلافت رسیده است							
۲۹۳	۱	شدن زهره را او معلوم نمود و او یاد است ایضا درین صفحه در سطر ۲۵ بمقدار چهل میل مربع است لفظ میل افتاده است					
۳۰۰	۱۵	چهارده چهار سال قبل از عیسی لفظ سال افتاده است		۳۰۳	۱۸	بعد از ان مملکت است باید نوشت ولادت	
این پادشاه در سال ۱۸۱۰ مسیحی مطابق ۱۲۲۵ هجری اتفاق افتاده است				۳۰۵	۷	در دادن او مضیقه نمود حرف دال افتاده است	
۳۱۰	۲۴	چه در عهد جدید لفظ چه افتاده است		۳۱۳	۷	لفظ او را زیاد است کی ازان صحیح است	
۳۱۷	۴	رعایا و یرا یا حرف یا افتاده است		۳۲۷	۱۲	تاریخ مسیحی و هجری هر دو درین سطر غلط نوشته شده صحیح	
۳۳۱	۱۵	در شاخه درختی بسته شده صحیح آن بسته شده		۳۳۴	۲۳	در وسط مائه دوازده هم لفظ مائه افتاده است	
۳۳۷	۱۸	در حاشیه کتاب باید نوشت پس بنا بر علیه چهل برج که طول است مساوی میشود ۲۴ یرد در او چهار برج که					
عرض است مساوی میشود ۲۲ یرد در او حاصل ضرب ۲۰ یرد در ۲۲ مساوی ۴۸۴ یرد مربع است که مطابق قول مترجم است							
۳۶۰	۱۸	کم عمیق	کم عمیق	۳۶۸	۲	غلط که ایشان را عموما صحیح که آن بواباد بهای	
سواحل را عموما ایضا در سطر سیم لفظ نیز بعد از کارگر افتاده است							

صحیح ۳۴۰ سطر ۱۸ غلط پوند و نصف هر شش صحیح پوند و ثلث پوند

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۰۹	۱۸	ایضا صفحه ۳۰ سطر ۲۸ غلط سلاطین و ملکها صحیح سلاطین و ملکها					
۳۷۳	۴	بعد از هلاک شد باید نوشت مترجم گوید اصل این شاهزاده از ملندوار طایفه ارج است					
و داماد جمیش دوم بود و بشراکت ملکه زن خود شاهی میکرد و بعد از فوت زنش خود منفرد بشاهی رسید چون اولادی نداشت پس از او ان دختر دوم جمیش پادشاه شد				۳۸۵	۱۶	غلط جفنا یتم است که قریب ساحل	
غربی است صحیح جفنا یتم است که در جانب شمال است و این شهر در جزیره کوچکی واقع است که این جزیره اتصال بسیلان دارد و از غایت نزدیکی حکم واحد دارند و ایضا درین صفحه در سطر ۱۷ بعد از آنکه در ساحل شرقی است باید نوشت و دیگری شهر							
آنوره پوراست که در وسط جزیره در شمالی کندی است				۳۸۶	۱۰	بعد از فرموده است باید نوشت	
و ارتفاع این کوه هفت هزار فوت است ایضا درین صفحه در سطر ۲۲ غلط زرع صحیح ذرع							
۳۸۸	۲۸	کرنایث	گرنایت با کاف فارسی	۴۳	۱۷	شصت و سه بعد از عیسی	شصت و سه قبل از عیسی
۴۰۴		در سطر اول بعد از مطابق باید نوشت در رمضان سنه ایضا درین صفحه در سطر ۵ پس از پدر باید نوشت در رمضان سنه مزبوره					
۴۰۵		بعد از سلطان مراد خان ثانی بن سلطان محمد خان باید نوشت در ۹ جمادی الاخره سال ۸۲۴ جلوس کرد و در سال الخ					
ایضا درین صفحه در سطر ۱۴ و در پنجم محرم الحرام لفظ پنجم افتاده است ایضا درین صفحه در سطر ۱۸ بعد از پانها باید نوشت ولادت این							
سلطان در پست و ششم رجب سال ۸۳۳ هجری در ادرنه اتفاق افتاده است				۴۰۶		در سطر ۳ بعد از سیزدهم صفر باید نوشت و در بعضی	
نسخه ها هجدهم صفر ضبط شده ایضا درین صفحه در سطر ۱۲ در نهم ربیع الاول لفظ نهم افتاده است ایضا درین صفحه در سطر ۱۶ بعد از							
ثالث باید نوشت و در ۲۵ جمادی الاخره ۱۰۰۳ هجری جلوس کرد				۴۰۷		در سطر اول پس از محمد ثالث باید نوشت که در ۱۲	
ربیع الاول ۱۰۲۷ هجری جلوس کرده در سطر دوم در نهم رجب لفظ نهم افتاده است ایضا درین صفحه در سطر دهم بعد از سلطان احمد باید نوشت							
در شانزدهم شوال ایضا درین صفحه در سطر ۲۲ در دوازدهم محرم الحرام لفظ ۱۲ افتاده است و ایضا در سطر ۲۳ هزار و نود و نه هجری غلط							
هزار و نهصد و نود و نه هجری قلمی شده و ایضا درین صفحه در سطر ۲۶ بعد از برادر دیگر او را باید نوشت در ۲۵ رمضان که لفظ ۲۵ افتاده است							
۴۰۸	۱۷	بعد از جلوس اوست باید نوشت ولادت این سلطان در چهارم محرم ۱۰۰۸ هجری اتفاق افتاده است					
۴۰۹	۱۰	۱۴ جمادی الاخره	چهارم جمادی الاخره	۴۱۰		در سطر هجدهم غلط ده روز صحیح چهارده روز ایضا در سطر	
نوزدهم غلط روز دوشنبه نوزدهم شعبان ۱۲۳۶ صحیح شنبه چهاردهم شعبان ۱۲۳۸ ایضا در سطر ۲۱ غلط روز جلوس از عمر ایشان هفتاد							
سال و هشتماه صحیح روز جلوس از عمر ایشان شانزده سال و هشتماه و پنج روز				۴۱۵	۲۳	بعد از نصف نمود باید نوشت و تا اکنون که	
سیزدهم اکتوبر سال ۱۸۵۵ عیسوی مطابق شنبه غره صفر ۱۲۷۲ هجری آنتوان اول پادشاه یونان است و ۴۲ سال از عمر او گذشته است							
۴۱۷	۷	بعد از دی اجنس باید نوشت که او را در تب حکما دیوجانس ضبط کرده اند					
۴۱۸	۱۹	قسما جنوبیه لوبیه شمالیه اورقی لفظ لوبیه افتاده است		۴۲۲	۲۸	بعد از عامورا است باید نوشت و دیگری صنبوم است	
و اسامی مدن خمسه قوم لوط در توراة اینطور مرقوم است سدوم عمورا ادما صبوئیم بلع که او را صوعر نیز خوانند							
و در بعضی کتابها اسامی انها باهر دو روایتی که ما کرده ایم اختلاف نیز دارد و در باب الفرات صحیح منها الفرات ایضا سطر ۲۲ غلط الذی صحیح التر				۴۳۷		در سطر ۱۴ غلط مرالفرات	
۴۳۸		در سطر ۲۱ بعد از جنوب مشرق است باید نوشت و امام مسقط اکنون که صفر المظفر ۱۲۷۲ هجری است صید سعید خلف ابن صید سلطان است					
و عمر او فزون تر از هفتاد است و چهل سال متجاوز است که امام مسقط است و مواجب عمان را او بتصرف اورد							
۴۳۹		در سطر ۳ غلط عتبه صحیح عتبة ایضا درین صفحه در سطر ۹ بعد از هزار و هشتصد و هشتاد و یک قبل از عیسی باید نوشت بقول هیدن					
۴۴۳		در سطر ۱۱ میان چهاردهم و نوزدهم لفظ هفدهم باید نوشت و ایضا درین صفحه در سطر ۱۲ بعد از عید فطیر خواست اما باید نوشت					

ایضاح علامات حسابی	علامت عدد مجهول که مطلوب است	علامت تقسیم	علامت ضرب	علامت جمع	علامت تفریق
علامت تساوی		÷	×	+	—

مثلاً $x = 1 - 2 + 4 + 1$ ۲۸

و ما این روایت را از کتاب کفایت التعلیم کرده ایم که مصنف ابو المحامد غزنوی است و مدار دور بر نوروز است که چون نوروز سال شمسی بر نوروز سال قمری قسمت کنیم هفتاد و سبع ساز زیادتی می آید و از انجا است که بجهة ضبط حساب ما را بر نوروز قرار داده اند و در سالهای کبیسه لغة استاد ابو ریحان پیروی با قول ابو المحامد اعتقاد دارد چنانچه در کتاب آثار الباقیه ابو ریحان بقول روایت میکند و می گوید اصح اعمال آن است که کبیسه را در سیم و پنجم و هشتم و یازدهم و چهاردهم و شانزدهم و نوزدهم بنهند و در حساب قول ابو ریحان مسلم است و بحساب او ذی قعده سال هفتم از هجرت که حضرت رسول صلعم بعهد و پیمان بزیارت رفت و حج کرد پنجه نسیئی بود که سال شانزدهم از دور و کبیسه ششم بوده است

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴۴۹	در حاشیه	شیر تسک	صحیح آن بول شیر تسک است
۴۵۴	در سطر ۱۲	غلط که اهل جغرافیای	صحیح اهل جغرافیا
۴۶۵	در سطر ۱۳	غلط ۱۲ از غنیم	۱۲ از غنیم صحیح از نوع دنا هزیم
۴۸۲	در سطر ۲۹	غلط هشتم صفر	صحیح ششم صفر

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴۵۲	در سطر ۹	اگر انگلس اول با کاف فارسی و تا زبا کاف عربی	
۴۶۴	در سطر اول	موسی بن جعفر علیهما السلام	لفظ ابن افتاده است
۴۲۳	در سطر ۲۵	غلط انباشته ها را آگنده	صحیح آنباشته را پراکنده
۴۸۵	در سطر ۲۱	میان احمد شاه افغان و شاه زمان	افغان افتاده است

پسر شاه افغان را باید نوشت ایضا در سطر ۲۰ غلط پاینده خان و او پسر سرافراز خان است و پاینده خان پنجم و یک پسر دیگر داشت صحیح پاینده خان الملقب سرافراز خان است و پاینده خان پنجم پسر داشت و هر یکی امیری و سروری بودند و پاینده خان پسر حاجی جمال خان

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴۸۶	در سطر اول و ثانی و ثالث	هر چهار ده است باید را نی نوشت	و همچنین اسامی طوایف احتمال دارد صحیح ان صدور را نی و ول را نی و اسحق را نی است ایضا در این صفحه در سطر ۱۱ غلط در ماه صفر صحیح در ماه محرم و ایضا در سطر ۱۲ کامران بن شاه محمود بود لفظ شاه محمود افتاده است و ایضا در این صفحه در سطر ۲۰ بعد از مرخص فرموده باید نوشت و ولایت پشاور که باسم پایتخت انجا معروف است مصنف هیچ گری نکرد و او نیز از ولایات افغانستان است که در مشرق کابل است و شهر پشاور که باسم ولایت معروف است شهر بزرگ است تخمینا صد هزار نفوس دارد و ارک محکمی دارد و این ولایت در تصرف انگلیس است
۴۹۱	در سطر ۲۱	غلط جنوبی این قلعه	صحیح جنوبی این ولایت الکنون
۴۹۴	۷		بعد از سورت است باید نوشت و شهر دیگر انجا کمبی است که او را کمبات نیز گویند که در منتهی الیه خلیج واقع است و خلیج کمبی باسم او معروف است
۵۰۳	در سطر ۶	و محصولات اصلی و متاع ایولایت	لفظ متاع افتاده است ایضا در سطر ۷ اهل کار و شجاع حرف و او زیاد است
۵۲۴	در سطر ۲۸	بعد از سینا میدنه باید نوشت	و صاحب مراصد میگوید الجزایر جمع جزیرة اسم علم لمدینة علی ضفة البحرین او بقیة و المغرب و لی الکنون بلفظ مفرد خوانده میشود که مملکت را باسم شهر می خوانند
۵۳۳			در اخر باب باید نوشت و مصنف در باب یکصد و چهارده هم در ضمن ولایات افریقای مغرب از متمنه و لوبولو مذکور ساخت و در مبانی صحیح بذکر انها نپرداخت امامتمنه ولایتی است که در مشرق و جنوب مشرقه ولایت انگولا اتفاق افتاده است و لوبولو که او را لی بولو نیز گویند در میان ولایت انگولا و بنگولا واقع شده است و در شمال ولایت متمنه است
۵۴۶	سطر ۲۲	غلط جنوب باسه	صحیح جنوب باش تن
۵۸۸	غلط لاردگلازدن		صحیح لاردگلازدن با کاف عربی
۵۹۲	در صفحه طول و عرض شهر انور	و پور	پاچپور در میان عرض ۸ درجه و ۲۰ دقیقه طول
۵۹۱	شهر برن کوط	و سلان عرض ۸ درجه ۲۹ دقیقه طول ۱۱ درجه و ۲۵ دقیقه	
۶۱۱			شهر کبات در هندوستان عرض ۲۲ درجه ۲۶ دقیقه طول ۷۲ درجه و ۱۶ دقیقه

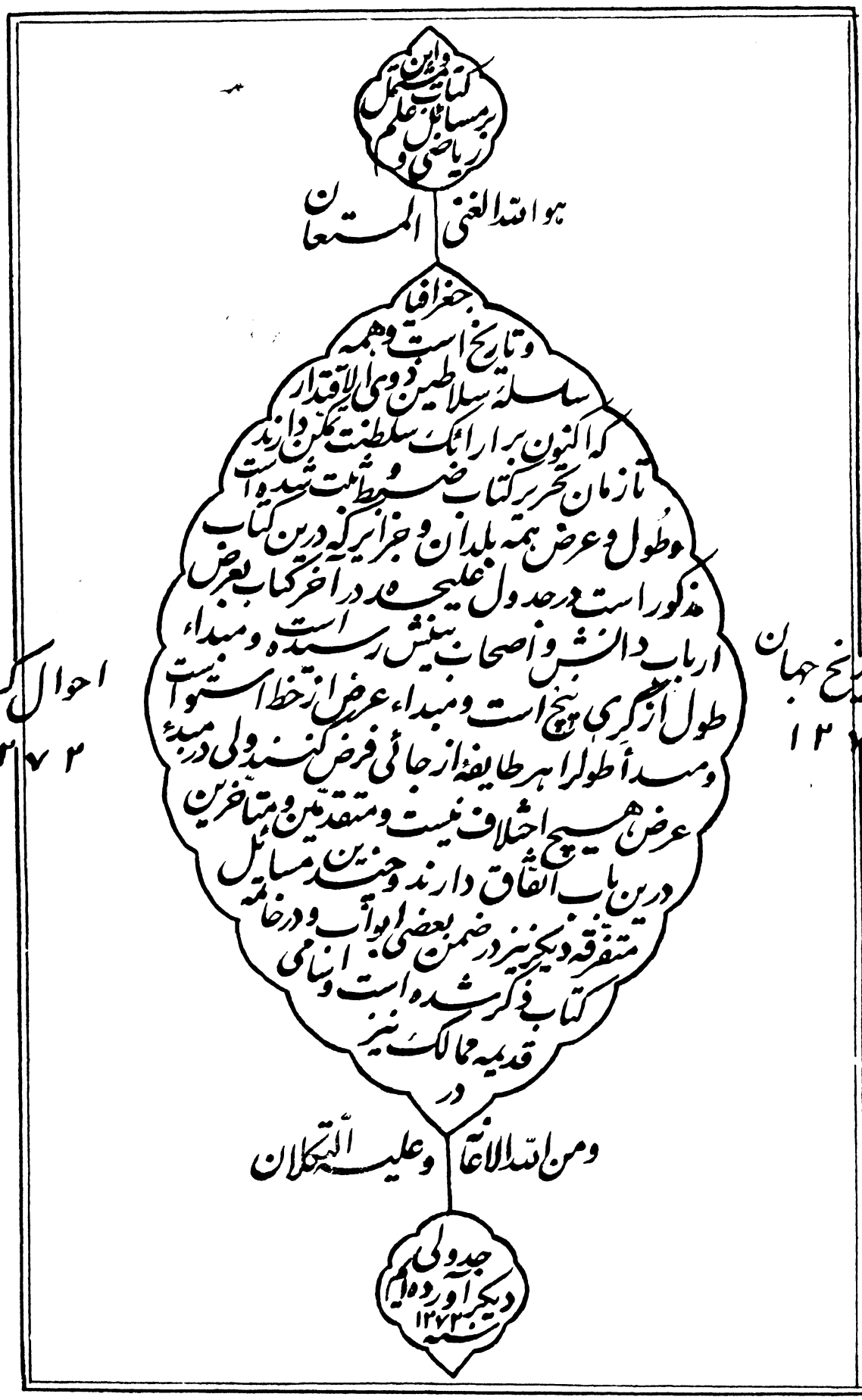

تاریخ جهان ۱۲۷۰

احوال کرهٔ ارض ۱۲۷۲

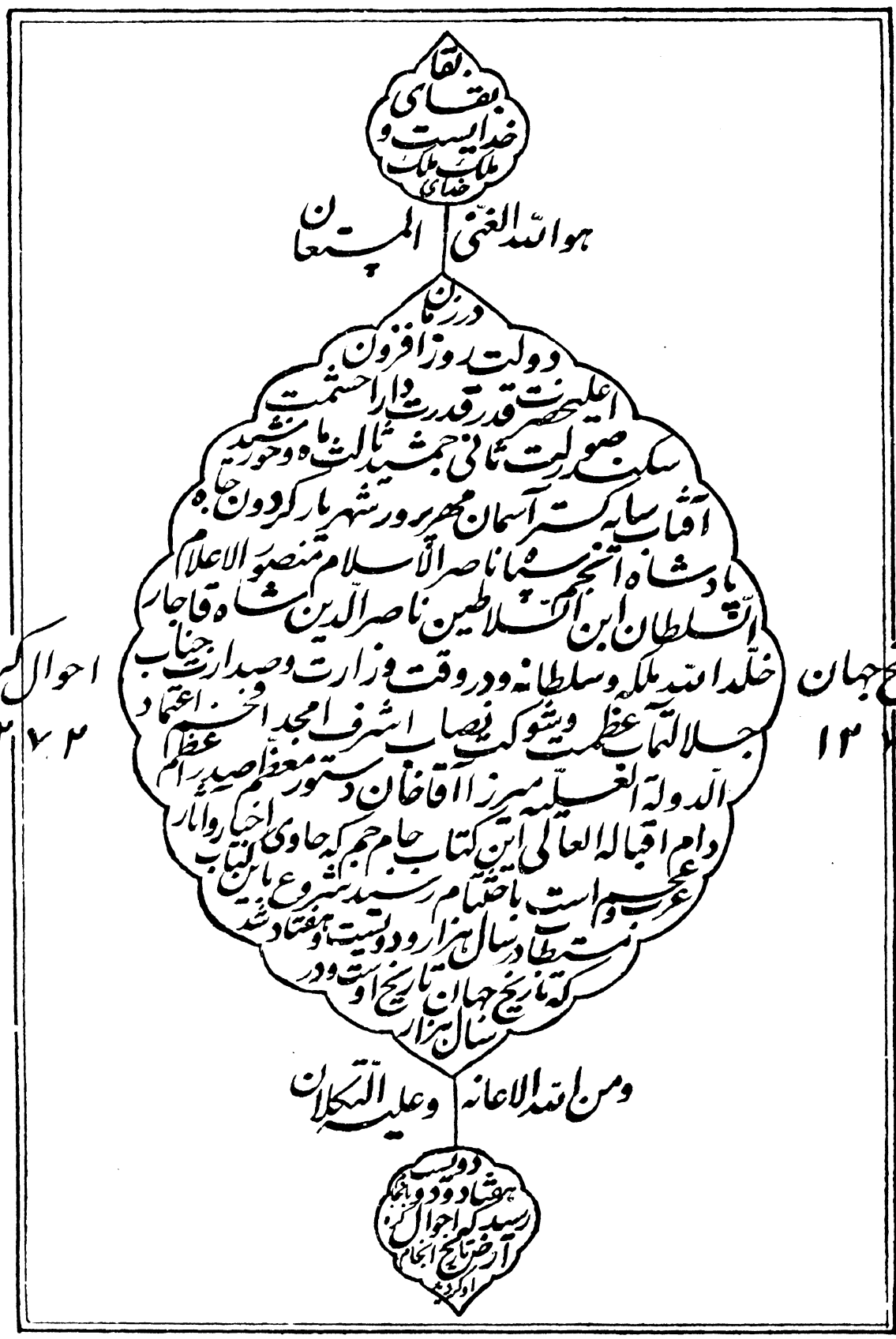

تاریخ جهان ۱۲۷۰

احوال کره ارض ۱۲۷۲

هوالله تعالی شانه العزیز

دیباچه کتاب از منشآت عالیجاه کمالات دستگاه زبدة الادباء

والفصحاء محمود خان کاشی

بسم الله الرحمن الرحیم

بر ارباب دانش و هنر و اصحاب عقل و نظر پوشیده نیست که نهادهٔ ملوک و امنهٔ جمهٔ سلاطین که مخص نفاست قدر و غلای ثمن در عهدهٔ رقبا و دنهٔ رعا گذاشته و در حبس ابواب مسدوده و اقفال مشدوده داشته اند باعلی ثمین دانش و جوهر نفیس علم که مستتبع جملهٔ اعداد مرضیه و مستعقب کلیات ملکات حسنه است هیچ نسنجیده چه زخارف و تعریجات دنیوی بخراب ابدان زائل و حائل شود که بنای کون بر فساد و نفاق این سوق روی در کساد شعر زد نیاکان بینید جز تبدل ۞ ز بوقلمون نیاید جز تلون ۞ و ملکه علم بحکم بقای نفوس که خلقتم للبقا و ما خلقتم للفناء دایم و باقی ماند و پیداست که خساست فنا را با نفاست بقا مکنت همسری و روی برابری نتواند بود لو کان الدنیا ذهبا و الآخرة خزفا لاختار العاقل الخزف الباقی علی الذهب الفانی رعایة لهذه الدقیقة و استجلابا لهذه الفضیلة تو آن مستطاب اشرف ارفع و الاصحاب المقام الباذخ و الغرائس الشامخ شاهزاده اعظم افخم نایب الایالة فرهاد میرزا با وجود عز جاه و کثرت خول و منعت جانب و قول مطاع و عیش رفیه که داعی تن آسانی و وجالب عطلت و نزاع بطالت است لحظهٔ از اقتناء علوم و کتب آداب و تتبع سیر و تقد و تراجم و جمع تالیف خود را معاف نتواند داشت همیشه قلمش در کار رقم سوده است و منانش از بار قلم فرسوده اکنون کار بجائی رسیده که براعت ادب چون شرافت نسب او را مسلم است و در کار سیف و قلم بر همگان مقدم جمع الفخرین و اکتسب الفضیلتین ۞ ان السری اذا سری فبنفسه ۞ و ابن السری اذا سری بعزائمه ۞ اجمع المعارف و اکتسب المعارف فانقض منها المفصول و ابرم منها المحلول حتی سار ذکره و ارج الارجاء نشره سبق الاقران و فاق افراد الزمان فی ام داب و نفس و حسب و فضل و ادب لم یترک طریقا فی العلم الا سلکه و لا مقصدا فی الفضل الا استدرکه از آنجا که بخجل خاطر مبارکش بوضع کتابی در علم جغرافیا که مدتها طریقی متروک و منهجی غیر مسلوک بود یافت و در اندک زمانی بعبارتی دلچسپ و ترتیبی دلپذیر از لغت انگلیسی بفارسی نقل فرمود تا آیندگان جلوهٔ این حسناء نشوهٔ این صهباء دریابند و از سیاحت این بیداء و شناوری این دریای نصیب بیابند و من رای منی السیف اثره فقد رای الکبرة و نسئل الله تعالی ان یفتح له ابواب الخیر و یقیه عن کل مکروه و ضیر بمنه و کرمه انه ولی الاحسان و علیه التکلان

هو الله

تعالی شانه العزیز

شد شکسته جام از جام جم

۱۲۷۱

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی جعل الارض قراراً و جعل خلالها انهاراً و جعل لها رواسی و جعل بین البحرین حاجزاً و الصلوة و السلام علی سید محمد صلعم و آله کثیراً عن احصاء فضائلهم عاجزا **و بعد** چنین گوید بنده حقیر فقیر قلیل الحظ کثیر الجهد فرهاد بن ولیعهد طاب الله ثراه که در ایام توقف خطه فارس که از جانب سنی الجوانب پادشاه فردوس جایگاه مروج دین پیغمبر تازی محمد شاه غازی که بان مزر الدین بوم مامور بودم کتاب جغرافیای قدیمی بدست افتاد و بتفصیل کم و کیف بحار را از ان نسخه در رساله دیگر بپارسی نقل کرده که هر بیمن نام بهفداوان نسخه بجهة قدمت زمان اعتباری چندان نداشت **بیت** پس ان کشتها چون بود ناصواب ☆ بسوزان بایدش بشویان بآب ☆ و همواره در خاطر خطور میکرد که اگر کتاب جغرافیای صحیحی بدست افتد شاید تلافی مافات شده و شاهد مقصود بجلوه ظهور در آید پس از مدتی کتابی در جغرافیا قلیل الحجم کثیر الفایده از تالیفات مورخ دانا **ولیم هیئنگ** در لغت انگلیسی تحصیل شد که هم بجغرافیا شامل و هم مختصری از تاریخ بعضی ولایات پس از ذکر ولایات حکایت میکرد و راوی خصلتین بود و عاوی رتبتین ترجمه آن کتاب را اقرب بصواب دیدم و اما خاطر خسته و دل شکسته شاهد مقصود و مدتها صید در نقاب بود و در پرده حجاب **بیت** سالها دل طلب جام جم از ما میکرد ☆ انچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد ☆ تا شبی پیر خردم خطاب کرد و گفت ☆ والله هر تارات ترا علی الفتی نعیم و بوسش صحة و تعام ☆ در مقام پند کلمات چند بر زبان راند که از گذشته دل افگار نباید بود و از آینده امیدوار نباید شد قلم تدبیر در رقم تقدیر خطا کی باید رضا بقضا دادن خاطر چه عطا کند تا کی غم باید خورد و رنج باید برد پس همان بهتر بالفت کتاب از کلفت اصحاب رهائی جست **بیت** اختیار از سر خرد بزیراری و پاشی بورق ☆ کو هر از بحر برون آری و ریزی بکنار ☆ کشمس ائتلنی الدهر علی حکمة من شاء فی عالی الحضیض و کالنای بکانی الدهر و یارما اضحکنی الدهر بما یرضی ☆ درین زمان متاع پیشرفا سد است و بازار دانش کاسد دکان معرفت مهد و مست و مشتری کالای فضیلت معدوم آن الادب قد سقط نجمه و طاش سهمه بناوه قد هوی و شارف الدروس و غرسه قد ذوی و اشفی علی الیبوس ارباب

سنگ مطبوعه دندو اصحاب علم و سیر مرد و دوبکاه

کسی فرضا اسبی بمیدان تازد و کوئی در خم چوگان اندازد چون بر خلاف عادت ابنای زمان و انشای جهان است ملوم قوم است و ملول لوم
فدیتک اعدائی کثیر و شفتی ❁ بعیدو اشیاعی لدیک قلیل ❁ این جوابم پسند نداشت به تسلی زبان کشاد بنرمی سرود آیینسان ز رجوع
حاجة دوسیلة ❁ لدیک و قد نخطی لدیک الوسایل ❁ و لا رجعت ذا حاجة عنک علة ❁ و لا عاق خیرا عاجلا منک آجل ❁ و مذکر
و داشده الله پسندنا ❁ علی الدهر لم تدب الیالغوایل ❁ یک چند محارست ثغر و عسکر بود اکنون ممارست سفر و دفتر است یکچند صفایح
پیش بکار بود این زمان صحایف سود در کار است وقتی ملاعب اسنه باید شد و گاهی مراقب کتاب و سنه اما می برفع خصومت در مسند حکومت
باید نشست و هنگامی باید در خلوت بروی آشنا و بیگانه بست حاصل مسند و دیوان آسایش عباد آوارامش بلاد و نفع خلوت و ایوان
افاده معرفت است و افاضه مکرمت که در هر دو حالت اعدا را ثبور است و اوتاء را حبور بدکیشان تیره روزند و خیراندیشان خجسته فیروز
کمال آموختن به از مال اندوختن اعتصاب ادب به از اکتساب نشست تجدید کتاب از انتضید ثیاب اگر از انت گزین دست تهی است ولی از نعت روز
فرهی و بهی ❁ اذا افتخر الابطال یوما بسیفهم ❁ و عدوه ما یکسب المجد و الکرم ❁ کفی قلم الکتاب فخرا و رفعة ❁ مدی الدهر ان الله اقسم بالقلم
خزینه مال را مخافت است و خسران هزینه کمال را چه آفت است و زیان زر و سیم را ضرر و بیم است نقد معرفت و دانش را چه منقصت
و کاهش است اگر او با در رفته اینکه از زاد نرفته چون جواب مقرون بصواب ندانستم خرا طاعت جان ندیده با این جالت کثیر الملالت از نا کید
آن نصایح به تسوید این صفایح پرداخته رب اشرح لی صدری و یسر لی امری و احلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی فجمعته بحضرت استاد حشره
الله مع اجداده الغر الامجاد اتودع فی الطرس الرقیق ما فی القلب الحریق و اقام تدرج نار من النصب فی شرر من القصب ام یحکی سواد المداد عن سواد
الفواد ام یکتب بالاصابع ما یکتم فی الاضالع کلا و قد کللت الالسن و عیت الخواطر و بلغت ما القت الینا الخناصر ع تا چند کنایت از همان باید کرد
جری قلم القضاء بما یکون فسیان التحرک و السکون اکنون بمطلب کرائیم و از مقصد و مقصود سرائیم مخفی نماند که ترجمه بر
لغتی بلغتی دیگر چنانچه باید و شاید نمیتوانی افتد چرا که در هر لغتی و زبانی چندین کنایه و استعاره است که ترجمه او در لغت دیگر آن فایده و معنی
نه بخشد و درین ترجمه اولا بر ترتیب و نظمی که مصنف قرار کتاب را داده است تاسی کرده و مهما امکن مراعات از ترجمه عبارات آن کتاب نموده
اگر عبارات این کتاب از حلیه جمال عاری باشد و بطبع ابنای دهر موافق نیفتد معذور دارند که غرض ازین کتاب بیان مطلب و خبر است
نه اظهار فضل و هنر تانیا در اخر هر باب بعضی تفاصیل از ولایات و سلاطین که در آن باب گذشته و مصنف همان اسم فقط را
ذکر کرده این بنده از کتب دیگر مثل کتاب تریژوری آف نالیج یعنی مخزن العلوم و کتاب جیاگرفی کل دکشنری
یعنی لغت البسلاد و لغت هندی و چند نسخه دیگر استنباط و استخراج کرده باخر آن باب افزوده است ولی همه جا بلفظ
تنبیه بیان میسازد و ازان پس هیچ جه تا آخر آن باب ربطی بمصنف ندارد پس از انکه شرح اسامی و مشکلات آن باب تمام بعمل آمد
بباب دیگر شروع کرده باز ترجمه کتاب میپردازد و همچنین در آخر باب دیگر نیز اگر شرحی لازم باز بلفظ تنبیه بیان کرده ببباب دیگر شروع
میکند و تا آخر کتاب این قاعده ملاحظه شده است و هرگاه بعضی جا تفسیر مطلبی لازم باشد در همان فقره بلفظ مترجم گوید حل آن مشکل
و کشف آن معضل کرده بیان میسازد دیگر انکه هر لغتی که با کاف فارسی است دو سر کش باو گذاشته میشود تا امتیازی از کاف عربی
حاصل کند دیگر انکه اولا و ابتداء همه اسامی را بطور تلفظ انگلیسی بیان میکند و هرگاه در عربی و فارسی ان لفظ نظیر داشته باشد
پس ان لفظ مشهور را پس از و همه جا ذکر میکند و اگر ان لفظ در فارسی یا عربی دلالتی و نظیر ندا شته لابد همان لفظ را ذکر خواهد کرد
چنانچه در همه جای کتاب مصنف جیاگرفی میکارد چون اصطلاح ماجغرافیا است و از جغرافیا همان معنی جیاگرفی حاصل میشود لهذا
لفظ جغرافیا همه جا ذکر خواهیم ساخت و همچنین مصنف کانس تن تیپل میوزیم و دیگر کتب ما قسطنطنیه ضبط ساخته چون غرض از ترجمه کردن
فقط سهل تسهیل بیان و مطلب است لهذا همه جا قسطنطنیه بیان خواهیم نمود ولی بعضی الفاظ که در عربی و فارسی نظیر ندارد مثل پنین مثلا و هر لوم

که بعد ازین ذکر خواهد شد ناچار پیش ازو بعضی اسامی را اراده خواهیم کرد و قس علی هذا امثاله و این مطلب نیز معلوم باشد که اکثر الفاظ
و اسامی را اهل یورپ چنان تلفظ مینمایند که نوشتن و گفتن آن بفارسی زبانان نهایت صعوبت را دارد اکر ضبط بعضی الفاظ
کما ینبغی از عهده برنیامده معذور است دیکر انکه بعضی اسامی و الفاظ که آخر او الف مهموزه است هر کدام که ماقبل او یاء مثناة
تحتانی است تلفظ او مثل یاء مخفی است که ماقبل او یا باشد چون معاویه و ماویه و دیه و ریه و در فارسی چون سایه و پایه لهذا
در کتابت ان الفاظ را با یاء مخفی ثبت کرد و هر کدام که ماقبل او یاء مثناة تحتانی نیست او را با الف مهموزه معین ساخت
دیکر انکه حکمای انکلیس ارتفاع عرض و طول همه جبال و بقاع را بفوت مشخص کرده اند و فوت در لغت ایشان بمعنی پاست که جمع او
بر غیر قیاس فیت می آید و اکثر مترجمین غافل ازین معنی شده ترجمه این لفظ را بمعنی حقیقی او که پاست بیان میکنند و این
تفاوت کلی با اصل مقصود دارد چرا که هر فوت را ایشان بدوازده اینچ تقسیم کرده اند و هر اینچ مقدار سه شعیره است
که بطول بیکدیکر ملصق باشد و هیچ پای انسان مساوی الخلقه بقدر دوازده اینچ نیست بلکه یک اینچ و دو اینچ باختلاف اشخاص
تفاوت دارد در اینصورت اکر کفته شود مثلا ارتفاع فلان کنبد صد پاست قطعا چندین پا با اصل تقسیم و تشخیص ایشان اختلاف
حاصل خواهد کرد پس ناچار هر جا که ذکر شده است همان لفظ فوت بیان خواهیم کرد چنانچه ارتفاع اعظم جبال را بیست و هفت
هزار فوت معین کرده اند هر کاه بیست و هفت هزار پا ترجمه شود صیر محا تعیین آن ارتفاع بحسب واقع بیان شده و همه مترجمین ازین
فقره غفلت کرده همه جا به پا تشخیص میدهند دیکر انکه مصنف همه جا تعیین سنین تواریخ را بسال شمسی مسیحی ذکر میکند و ما هر جا که
سال شمسی مسیحی ذکر میشود سال هجری را نیز با او مطابق ساخته بیان میکنیم که برای ناظرین کتاب ضبط تواریخ و وقایع سهل و آسان
باشد شعر بنامای اباد کرد خراب ❊ ز باران و ز تابش آفتاب ❊ بفکندم از شرکاخی بلند ❊ که از باد و باران نیابد کزند
بکویم سخنهای ناکفته باز ❊ بماند ز من سالیان دراز ❊ بیکصد و چهل باب و یک خاتمه مقرر شد و به جام جم موسوم نمودم تا بر تو عرضه
دارد احوال بر و دریا **باب اول** در بیان بعضی مقدمات **بدانکه** جیاکرفی یعنی جغرافیا و هستری یعنی تاریخ فایده و نفع این
از علوم دیکر زیادتر است و از جغرافیا هیأة و تخطیط ارض و از تاریخ احوال سکنه و وقایعی که در زمین اتفاق افتاده معلوم میشود
و این دو علم در حقیقت رفقای بیرنک و ریاضتند که از یکدیکر مغایرتی ندارند و تحصیل یکی از بیها بدون تحصیل دیکری بلا فایده
و بلا ثمر است و تاریخ دنیا عموما بدو قسم بزرک منقسم شده است یکی انشنت یعنی قدیم و یکی مادرن یعنی جدید و **انشنت هستری**
یعنی تاریخ قدیم بیان میکنند از خلقت دنیا تا زمان زوال دولت روم در مغرب تخمینا چهار صد و هفتاد و شش سال بعد از ولادت
حضرت عیسی که این چهار صد و هفتاد و شش سال بعد از عیسی با چهار هزار و چهار سال قبل از ولادت حضرت عیسی شامل میشود بیکصد و
که چهار هزار و چهار صد و هشتاد سال است و تاریخ این زمان در دولت روم ضبط بود که اکنون قلیلی ازان تواریخ بدست ما افتاده
و در وقت انهدام دولت روم چندین امور در ایطالیا واقع شد و طوایف بی تربیت کاث و بان و وندل غلبه کردند که بکلی آتش
افروخته علوم خاموش و اداب و انسانیت در میان بنی ادم فراموش کردید **مادرن هستری** یعنی تاریخ جدید از اول زوال ۱۲۷۰ سنه
دولت روم میان است در مغرب تا زمان تالیف کتاب که سنه هزار و هشتصد و پنجاه و چهار مسیحی مطابق با سنه هزار و دویست و هفتاد هجری است
و بعضی از صاحبان جغرافیا و مورخین زمان متوسطی برای تاریخ قرار داده اند که از عهد کانش تن تین کبیر است که در مائه رابعه بعد از ولادت
حضرت عیسی است تا زمان فتح کانش تن تینپل که سلطان محمد ثانی تخمینا در وسط مائه خامس عشر فتح نمود که وقایع این زمان را صحیح و انشد درست
از عهده ضبط برآمده اند و تاریخ قدیم را نیز بدو شعبه منقسم نموده اند یکی را **سکرد هستری** کویند یعنی تاریخ مقدس و مبارک و یکی را
پروفین هستری خوانند یعنی تاریخ منجس و نامبارک و تاریخ مقدس از انچه کویند که در او ذکر بندکان منصور مکرم خداوند

باب اول در بیان بعضی مقدمات

عالمیان و پیغمبران و آثار الهی است که از خلقت دنیا تا چهار هزار و چهار سال است که زمان ولادت حضرت عیسی است و حرمت و استقلال این تاریخ باقی است از نوشتجات مقدس و احکام الهی در کتابی که او را بایبل خوانند یعنی کتاب مقدس سماوی و آن کتاب نیز بدو قسم منقسم شده یکی را اَلد تستمنت گویند یعنی وصیت و عهد عتیق که اشاره بتورات آدمی را نیو تستمنت نامند یعنی وصیت و عهد جدید که کنایه از انجیل است و تاریخ منجس بیان میکند احوال بندگانی را که از روز دکار عالمیان غافل بوده در ضلالت و گمراهی بودند و این تاریخ مقدس کوتاه تر است بهفده صد سال از خلقت دنیا تا ابتدای این تاریخ بعد از زمان طوفان است که هفده صد سال بعد از خلقت دنیا اتفاق افتاد و حرمت و استقلال این تاریخ باقی است از آثار و اخبار ملل و عمارات و دخمه های قدیمه که شامل است از بیست و سه صد سال و تاریخ منجس نامبارک نیز بسه عصر تقسیم شده است اول را آن سه ترتن تیمس گویند یعنی اوقات مشکوکه دوم را افیولس تیمس نامند یعنی اوقات داستانی و افسانه و بعضی هم بر و یک تیمس خوانند یعنی اوقات پهلوانی و بهادری سیم را هیرک تیمس نامند یعنی اوقات تاریخی و اول را اوقات مشکوکه گویند که تواریخ و وقایع ازمان بطور یقین معلوم نیست و آن شامل است به پنج صد سال و ثانی را اوقات داستانی و افسانه یا پهلوانی ازان خوانند که اخبار آن زمان دلالت دارد بر احوال دلیران و پهلوانان و امورات غریبه و قصه های عجیبه و دمی گاد تس یعنی نیم خدایان و آن شامل است از ده صد سال و ثالث را اوقات تاریخی ازان گویند که اخبار آن عصر دلالت دارد بر وقایع و حوادثی که بطور یقین بر شته تالیف در آمده است و آن شامل است از هشت صد سال فرست ارا یعنی عصر اول که نامیده شده اوقات مشکوکه بیان میکند اصل و نژاد اکثری از ملل و طوایف قدیمه مثل طوایف اسپریه و چنان مظنون است که او نخستین سلطنتی در دنیاست و طوایف ایجپت چنان متصور است که آنها نخستین کسانی بودند که تخم علوم را در زمین زراعت کردند و ملل گریک که اغراز و احترام آنها بجهت استحکام قواعد و سایر و بلندی فهم و ذکا و نیکوئی صنایع در تاریخ ذریه بنی نوع انسان تا حال است باقی است و طوایف فنی سیه که اول ازانها بحر پیمائی و ملاحی ظاهر شد و ازانها تجارت و معامله رواج گرفت و طوایف ترژ و جا که شهرت ایشان بجهت صحیفه های حسن عبارت هومر است که اکثر ملل و شعب قدیمه اصل و نژاد خود شانرا که بجهت مرور ازمنه و دهور در پرده ظلمت متواری ست از کلمات او استخراج و استنباط مینمایند سیکندارا یعنی عصر ثانی که اوقات داستانی و افسانه و یا پهلوانی و بهادریست بیان میکند آن علامات غریبه و عجیبه که بخیال خلق شده یا باقصه و افسانه اختصاص یافته است و هریکی ازانها قصه و افسانه جدائی دارد و علم افسانه و حط امثال تورجی میگویند و مراد آن است که ازان حکایات نباید چیزی را باور و تصدیق کرد و از همه ملل و فرقی که دران زمان در دنیا مشهور و معروف بوده لایق تذکار و تفکر است همین طایفه یونان است که قواعد نیکو و قوانین پسندیده داشته اند ثرد ارا یعنی عصر ثالث که اوقات تاریخی است که اعتباری در اخبار و قصص ازمنه هست پس بهتر ان است که راه باریک قصه و افسانه را ترک کرده بشاه راه اخبار صحیحه رخه داخل شویم و در اینجا ملاحظه میکنیم این قدیم سلطنت اهل اسپریه را که ابتدای ان سلطنت ظلمت در و تاریکی بما معلوم میکرد و باقی هست تا انکه در سنه ۷۵۳ پیش از میلاد ختام و زوال میرسد و پس از زوال دولت اوسه دولت جدید ظاهر گشت و این دولتها نیز بعد از انقضای مدت دویست سال بضرب شمشیر سرپرش حکم واحد یافت سلطنت پر شیه رونق و رواج تمام گرفت و از سلاطین پر شیه کسانی که در زمان سلطنت خود بیونان حمله اورد ندیکی داریوس است و دیگری زرکسیس است ولی بزودی و باسانی مسی دونیه شکست خورده پایمال شدند و دولت الکساندر نیز با آن همه وسعت و عظمت بزودی بپایان رسید چنانچه در نقشه وسعت مالک عظیمه می نیم و بقای قلیل او را نیز مشاهده مینمائید و این سلطنتها مختلفه که پس از و بعرصه ظهور آمد از بقایای ممالک اوست که پس از و ملوک طوایف شده هر کسی در مملکتی رایت شهریاری بر افراخت مثل

ایچنت که طایفهٔ پس در انجا حکمران شدند و در سپریه طایفهٔ سلیو شدند و در ترآشیه طایفهٔ دیگر دم از عصیان زدند و مسی و نیه
بحالت اول خود رجوع کرد چنانچه در عهد فلیپ بود و تاریخ منجس و نامبارک بیان میکند احوال ملل مختلفه را که بعد از نوح علیه السلام
بلند آوازه گردیدند و بزرگترین آن ملل این چهار سلطنت و دولت بزرگ است سلاطین اسپریه و سلاطین ترشیه و سلاطین
مسی و نیه و سلاطین رُم و سایر ملل دیگر مثل طایفهٔ سیدن او تیر و فری جیه و کرتجی نا است که ما دولت روم زیاد معارضه و مجادله
داشتند تا آخر مغلوب رومیان شدند **تنبیه** الفاظی که در ین باب ذکر شد بعضی تفصیل لازم دارد که بیان میشود **بدانکه** لفظ
جیا گرفی لفظ یونانی است چه جیا بمعنی ارض است و گرفی بمعنی تخطیط و تحریر است و مخفی نماند که علم جغرافیا را بعضی از فنون ریاضی شمرده اند
و برحکیم دانا واضح است که او از جملهٔ فنون طبیعی است و موضوع علم جغرافیا کره ارض و ماء است که فی الحقیقه کره واحد محسوب میشوند
و فایدهٔ علم جغرافیا اطلاع بر مسالک و ممالک و جزایر و بحور و صحاری و ثغور است که انشاء الله کما ینبغی هر یکی در موضع خود معروض رای
خلان وفا و اخوان صفا خواهد شد **کانس تن تین** اسم پادشاهی از سلاطین روم است که او را کانس تن تین کبیر گویند و عربان
معرب ساخته قسطنطین خوانند و او اول کسی است از سلاطین روم که اختیار ملت مسیحی کرد **کانس تن تینپل** اشاره بشهر
قسطنطنیه است که اکنون باسلامبول شهرت دارد و پل در لغت لتین بمعنی شهر است که در معنی کانس تن تین پل بوده یعنی شهر
کانس تن تین که از بناهای اوست و بجهة خفت تلفظ کانس تن تینپل خوانند و سلطان محمد ثانی اشاره بسلطان محمد ثانی بن ۱۵۷
سلطان مراد خان ثانی است که در سنه هشتصد و پنجاه و هفت هجری مطابق هزار و چهار صد و پنجاه و سه مسیحی قسطنطنیه را فتح کرد ۱۴۵۳
و بدین جهة او را فاتح لقب دادند **بلدة طیبة** تاریخ فتح این شهر است و در نقشه های انگلیسی اکنون نیز اسلامبول را
کانس تن تینپل مینگارند و پس ازین ما هر جا که ذکر شود قسطنطنیه خواهیم نوشت **دمی گادس** یعنی نیم خدایان که مجملی ازان
بیان میشود تا ناظرین کتاب از وی بهره نمانند **بدانکه** نیم خدایان اشاره بر ارباب اهل روم و اوثان است که رومیان
داشته اند و هیاکل کواکب و ارباب اسمان و زمین را که خود معتقد بوده اند از فلزات ساخته یا از سنگ رخام تراشیده
در معابد خود داشتند و برای هر چیزی ربی قرار داده بودند چنانچه زن خوشگلی از سنگ تراشیده او را ارت عشق مینامیدند و مرد
مهیبی تراشیده او را ارت شجاعت میگفتند و قس علی هذا و اعتقادشان بران بود که در ایام سلف دو نفر خداوند بوده اند که سکنی
یورانیوس میخواندند و یکی را تیرآمی گفتند که در حقیقت بمعنی اسمان و زمین است و یورانیوس مرد و تیرآ زن بود و ازین
دو نفر خداوند که باعتقاد متقدمین مالک ممالک تقدیر بودند چند نفر اولاد بوجود آمد یکی اوشیانوس است که صاحب دریاست
و یکی تیتان است و دیگری ستورن و برای متقدمین بعد از زمانی یورانیوس و تیرآ ازین کار کناره کرده حکومت اسمان را به تیتان
واگذار نمودند و او هم بعد از چندی حکومت را به ستورن داده باین شرط که انچه اولاد ذکور از و بعمل آید تلف سازد تا اینکه دو
باره حکمرانی باولاد تیتان برسد و ستورن که بحکومت نشست برحسب قراری و عهدی که کرده بود هرچه اولاد ذکور از و بعمل
می امد میخورد و اوپس زن او ازین رفتار متالم گشته بر فرزندان خود که ستورن میخورد ملول و محزون بود و اخر الامر حیله
اندیشید و بعوض اولادش سنگ به ستورن میداد و او هم بی انکه بفهمد در کمال میل میخورد و فرزند اولی که ازین حیله
سلامتی یافت جوپیتر بود و او را در غاری در کوه ایدا در جزیره کرت پنهان ساخت و پرورش جوپیتر از شیر بز بود چون بحد
رشد رسید با اهل قی تن که پدر او را مجبوس کرده بودند بنای جنگ گذاشت و بر ایشان غلبه نمود پدر خود ستورن را از بند
انهار ها کرد چون ستورن از بند خلاص شد از پسر خود اندیشه داشت و خواست او را بتدبیر دام اورده بهلاکت رساند
جوپیتر ازین معنی اگاهی یافته در مقام انتقام با پدر خود برامد که برادران سابق او را خورده بود و پدرش را از حکومت اسمان معزول

باب اول در بیان بعضی مقدمات

ساخت و او را از ربقه خداوندی انداخت و جوپیتر حکومت پدرش را با برادران دیگر تقسیم نمود به پلوتون حکومت دریارا
داد و به پلوتو حکمرانی دوزخ را سپرد و خود جوپیتر همشیره خود را زن خود ساخت و از ان زن چند اولاد ذکور و اناث
بعمل امد که مرس و مرکوری و هرکیولیز و ونوس و آپولو و دیانا و باکوس و ولکان باشد که هریکی از انها بسبب صفتی
اختصاص داشتند که تفصیل آن در ذیل مذکور است و چون جوپیتر هریکی از فرزندان ملکی و شغلی مقرر نمود خود را بعیش و عشرت
مشغول داشت و حرص و شره او در شهوت بجدی رسید که دست بدخترهای دیگران دراز میکرد و هر دختری که پاکدامن بود
و تمکین او نمیکرد انهارا باشکال و صور مختلفه متشکل مینمود تا ناچار شده رضا بقضا دهند و بدین وسیله همه دخترانرا تصرف میکرد
و اولاد ذکور و اناث او در نظر متقدمین اعتبار زیادی داشتند و جوپیتر را در معنی رب الارباب میدانستند بالجمله براین عقاید ضلالت امیز
باقی بودند تا بعد از ترویج مذهب عیسوی در میان رومیان این عقاید منسوخ شد

یورانیوس — خدای قدیم تر از همه خدایان است
ترا — زن یورانیوس است
اوشیانوس — فرزند یورانیوس است
تیتان — فرزند دیگر یورانیوس است
ستورن — فرزند دیگر یورانیوس است
اوپس — زن ستورن است
جوپیتر — فرزند ستورن است که خدای اکبر اسمان گردید
نپتیون — فرزند ستورن است خدای بزرگ دریا
پلوتو — فرزند ستورن است مالک دوزخ است
جونو — ملکه اسمان و دختر ستورن است که زن جوپیتر شد این به استقامت و تزویج و تولید و اعتدال و جمال زنان است
مرس — فرزند جوپیتر است رب حرب و جدال است
ونوس — دختر جوپیتر است که از کف و زبد دریا خلق شد و رب جمال و عشق و دلربائی است
مرکوری — فرزند جوپیتر است که پیک خدایان است و حروف را او اختراع کرد و رب فصاحت و تلاغت است
هرکیولیز — فرزند جوپیتر است که پهلوان متقدمین است
آپولو — فرزند جوپیتر است رب موسیقی و شعر و علوم است
دیانا — دختر جوپیتر است رب شکار و صید و پاکدامنی است
باکوس — فرزند جوپیتر است رب مستی و می و عیش و لذت است و گویند اختراع شراب نیز از و است شد
ولکان — فرزند جوپیتر است انقدر بدشکل و زشت منظر بود که پدرش او را از اسمان راند و او بزمین فرو رفت و در انجا خدای اتش
منروا — دختری است از مغز جوپیتر خلق شده و او رب هوش و ادراک و زکاوت است

جوپیتر را جندین پسر و دختر دیگر نیز هست و سوای این ارباب یازجندین رب داشتند و بهر چیزی رب قایل بوده اند مثل
رب جمادات و رب نباتات و رب جبال و رب صحاری و رب الوان و رب انجار و رب فواکه و رب علی هذا سبحانه و تعالی
عما یقولون علوا کبیرا و هرکیولیز که پهلوان متقدمین است برای او چندین فرسخ ساخته اند گویند که در هجده سالگی شیری را که در کو

کتاب جام جم

نزدیکی منزل او ماوی داشت بضرب مشت کشت و او نیز پس از مردن در سلک خدایان مرتب شد و اکرام خداوندی یافت و برای او
دوازده افسانه یاد می کنند که بیک معنی دوازده خوان توان گفت چنانچه برای رستم و اسفندیار هفتخوان ذکر می کنند اول
کشتن شیر دوم هلاک کردن لرنین هدرا که گفته اند صد سر داشت سیم آوردن کوزنی را بحضور پادشاه که شاخ او
از طلا و دست و پای او از برنج بود و در سرعت و شدی نظیر نداشت چهارم زنده آوردن گراز نری که در نزدیکی اولایت همسید
و خلق از و در عذاب بودند پنجم پاک کردن طویله آجیس که در آنجا سیصد گاو و سالهای سال بسته بودند در یکروز ششم
کشتن مرغهای گوشت خوار که مملکت از انها پر شده بود و اطفال را اذیت میکرد در نزدیکی دریاچه استیم فلیس هفتم آوردن
خوک نری را که جزیره کریت را ویران کرده بود هشتم غارت کردن رمه و ایلخی دیومدس که گوشت آدم میخوردند نهم آوردن کمربند
ملکه امزونس دهم کشتن غول جریون پادشاه گدیس و آوردن گله و رعیل او یازدهم جمع کردن سیبهای باغستان
اسپرديس دوازدهم آوردن سگ سه سر مستمی به سر برس و همچنین چندین حکایات دیگر از و ذکر می کنند که آسمان ها را
یکدقیقه در دوش خود نگاهداشت و او را زنده ابدی دانند و گویند مرده است و از نظر علی الظاهر غیبت کرده باری تفصیل احوال او
و سایر خدایان در کتب مفصله رومیان و اهل یوروپ که ترجمه از ترکیان کرده اند ضبط است هرکه خواهد بر انها رجوع کند
و در اینجا اینقدر کافی است و بدین اسامی اکنون بعضی ستارگان را مینامند چنانچه زحل را استورن و مشتری را جوپیتر
و مریخ را مرس و زهره را ونوس و عطارد را مرکوری گویند و من در ضمن اشکالیکه برشته نظم در اورده ام

شعر توبهفت کوکب سیار را شناس بنام — سن است مهر و نوش زهره مرس مریخ

زحل استورن جوپیتر چه مشتری مون ماه — به مرکوری که بود تیر خستم کشت کلام

اسپریه اسم قدیم بابل زمین و حیره و عراق عرب و توابع است و یک وقتی اهل اسپریه بکل ممالک آسیا حکمران بوده اند
و بعد ازین هرجا که ذکر اسپریه شود مراد از ان صفحات است ایجنیت اسم قدیم مصر و توابع اوست فنی شیه
اسم قدیم ولایتی است در آسیا که در مشرق مدیترنین در کنار دریا واقع است تروجا اسم قدیم ترای است که اکنون
هیچ آثاری از و باقی نیست و ذکر او پس ازین خواهد امد انشاء الله گریک یعنی اهل یونان و گریس مملکت یونان است و این
مملکت را در اسامی قدیمه گرشیه خوانند هومر که او را اومر نیز گویند در زمان خود که نهصد و هفت سال قبل از حضرت عیسی است در یونان
کمال شهرت را داشت که دانای آن عصر محسوب بود و اشعار نیکو در زبان یونانی دارد که او را شاعر و حکیم یونان میشمارند و گویند مردم
از بسکه او را دوست میداشتند خود را فدای قبر او می ساختند و قبر او را زیارتگاه قرار دادند و اعتقاد اهل یونان بران بود که او از عیب
مبهم می شده در زمان ولادت او اختلاف کثیر در میان مورخین است و العلم عند الله و در روضة الصفا در ضمن حکمای یونان در مجلد
اول اومیرس شاعر ذکر کرده است که در یونان منزلتی تمام داشته چنانچه امرء القیس در میان عرب گویا همین هومر باشد سردانپالس
پادشاه آخر اسپریه و بابیلون است از سلسله بلس که در کتب مقدسه بلس باسم نمرود خوانده شده است و او پادشاهی قاهر
و ظالم بود و از بسیس لشکر بر سر نینوه کشید و سردانپالس تاب مقاومت نیاورده رعیت و لشکری نیز برا و شوریدند و او در شهر
نینوه متحصن گشت و در عمارت خود هیزم فراوانی جمع نمود که تل هیزمی شد عیال و اطفال و حرم و خواجگان خود را در جائی باز
داشته بیخبر از همه جمیع جواهرات و لآلی و طلا و نقره و اساس پادشاهی و اثاث البیت خود را که از چندین قرون جمع شده بود
در میان هیزم ریخته آن عمارت را با همه عیال و کسان و متعلقان خود آتش زد و خود نیز شعله آتش سوخته جهانرا وداع کرد و این واقعه

۲ فلسطین عبارت از بن مملکت است

باب اول در بیان بعضی مقدمات

هشتصد و بیست سال قبل از ولادت حضرت عیسی اتفاق افتاده است و در تواریخ دنیا هیچ حکم ضبط نکرده است که مالی در دنیا زیادتر از دولت سردار آتنایس باشد و آنچه که بقیاس و تخمین در آورده اند و در سکندن ضبط کرده ان اموال سوخته قیمه یکهزار هزار و چهارصد هزار هزار پوند بوده است که یکهزار و چهارصد ملیان پوند میشود که هر ملیانی دو کرور است و هر پوندی در انگلیسی دو تومان و دو ریال رواج ایران است و شهری نوه همان شهری نواست که شهر بسیار بزرگی که اکنون خرابهای او در نزدیکی شهر موصل اشکار است و در سال هزار و دویست و شصت هجری دران خرابها در زیر زمین عمارتی جسته که از خاک انباشته شده بود که اشکال و صور غریبه داشته که در سنگهای عظیم الجثه تراشیده بودند از انجمله شکل گاو بالدار و عقاب آدمی پیکر و چندین قسم آلات شکار و جنگ بوده که اکنون هیچک مستعمل نیست و چنین می پندارند که ان عقاب آدمی پیکر تمثال یکی از خدایان ان زمان بوده است و ان سنگها را بریده برای تماشا خانه پارس و کندن برده اند و در انجا سنگها بیکدیگر وصل کرده اند و قال صاحب مراصد الاطلاع نینوی بالکسر ثم السکون و فتح النون و الواو و یون مقصور قریة یونس بن متی علیه السلام و الموصل تقابلها من الجانب الشرقی و بسواد الکوفة ناحیة یقال لها نینوی منها کربلاء التی فیها الحسین علیه السلام **مترجم گوید** چون ملیان و کرور گذشت و پس از ان نیز از ملیان و کرور ذکری خواهد شد پس بهتر ان است که در اینجا بتفصیل اسامی مراتب اعداد پردازد که ملاحظه کنند کار را بصیرتی حاصل کردد بدانکه در مراتب اعداد رقم مرتبه ششم اگر بعد پنج برسد که پانصد هزار باشد او را در اصطلاح اروپا کرور گویند و رقم مرتبه هفتم که یکهزار هزار است او را ملیان نامند که هر ملیانی دو کرور است و هر چه بالاتر رود و تحدید او در تعیین حساب بادی نظر مشکل است پس برای هر مرتبه اسمی قرار داده اند که بسهولت تعیین و تبیین مراتب معلوم و مفهوم کردد چنانچه رقم هشتم ده ملیان و رقم نهم صد ملیان و رقم دهم هزار ملیان و رقم یازدهم ده هزار ملیان و رقم دوازدهم صد هزار ملیان و رقم سیزدهم که هزار هزار ملیان است املیان خوانند و شش رقم دیگر بر او افزوده رقم نوزدهم که هزار هزار ملیان است ترلیان گویند و شش رقم دیگر که بیفزایند رقم بیست و پنجم که هزار هزار ترلیان است کوادرلیان نامند و همچنین شش رقم دیگر افزوده رقم سی و یکم که هزار هزار کوادرلیان است کوین ترلیان نامند و همچنین شش رقم دیگر اضافه کرده رقم سی و هفتم که هزار هزار کوین ترلیان است سکس تلیان خوانند و هر کاه شش رقم دیگر افزوده شود رقم چهل و سه که هزار هزار سکس تلیان است سپ تلیان نامند قله الحمد ان عد لم یحص و ان وضع لم یتسع

سیرس پادشاه بزرگی از سلاطین ایران است و او پسر کمبیسس و اسم مادرش مندین است که در سنه پانصد و شصت قبل از مسیح بتخت سلطنت ایران جلوس کرد و در عهد سلطنت خود بممالک شرقی آسیا لشکر کشید و آن صفحات را مسخر ساخت و پس ازان باکرا پادشاه لیدیه محاربه کرده غالب آمد و پس از تسخیر انجا بجانب ممالک آسیریه نهضت نمود و شهر بابیلون که بابل باشد محاصره کرد و بعد از دو سال محاصره بجهة خشکانیدن نهرهای فرات که از میان شهر میکذشت شهر بابل را بحیطه ضبط در اورد و نهرهای مزبور را بخندقی که دور قلعه کنده بود مازکرد و باسپاه خود از ان نهرهای خشکیده شبانه در حالتی که اهل شهر مشغول عیش و عشرت عید بزرک خودشان بودند حرکت کرده بشهر در آمد و اهل شهر همکی مست و لایعقل افتاده بودند و پاسبانان ارک نیز مست بودند که لشکریان سیرس بی منازع داخل ارک شده پادشاه را با اتباع او بقتل رسانیدند و این فتح در سال پانصد و سی و هشت قبل از مسیح واقع شد و سیرس پس ازین فتح همه ممالک آسیا را در تحت فرمان آورد و در اخر بجنک تامیریس ملکه مسجتی که یکی از طوایف سیتیه است روانه کردید و از طرفین جنک عظیمی اتفاق افتاد و سیرس شکست خورده کرفتار کشت و آن ملکه بقصاص لشکر خود که در جنک قبل ازین بدست لشکریان سیرس کشته شده بود سیرس را غیط کرده خودش سر او را بریده بطشتی پر از خون انداخت و کفت بیدانم از خون خوردن سیر میشوی یا

و این حکایت پانصد و سی سال قبل از ولادت حضرت مسیح اتفاق افتاده است و از بعضی از اهل یوروپ استماع شده است که سیرس همان کیخسرو است ولی کشته شدن او با غایب شدن او که در شاهنامه و تواریخ دیگر مذکور است منافات کلی دارد البته این روایت اقرب بصدق و حقیقت است و در تاریخ دیگر که تریژوری آف هستری میگویند یعنی مخزن التواریخ همچ این کیفیت را ذکر نکرده و نوشته است که سیرس در پانصد و بیست و نه قبل از عیسی وفات کرد و پسر او کمبیسس پس از و شصت جلوس نمود و احتراع جنگ با شمشیر و کرز از و شد چه قبل از و بیشتر با تیر و کمان جنگ میکردند و پس از سیرس کمبیسس پسر او پادشاه شد و او پادشاه قاهر قادر هنر بود چنانچه در اوایل سلطنت خود در پانصد و بیست و شش سال قبل از عیسی لشکر بمصر کشید تیر و سیرس و مصر را مسخر نموده کل آن سامان را خراب کرد و آتش زد که مصداق کفته متنبی بود شعر لک یا منازل فی القلوب منازل ابقی بها و بک الظبا تتنازل و پی سمی بتوس پادشاه مصر که از فراعنه بود بدست او کشته شد و سلسله فراعنه که یکهزار و ششصد و شصت و سه سال بود در مصر بسلطنت قیام داشتند پس از کشته شدن آن پادشاه بزوال رسید و کمبیسس پنجاه هزار سوار از راه بیابان بجهة خراب کردن کنسد جوپیتر امون فرستاد ولی همه آن لشکر در بیابان کویر از بی آبی و کرسنکی و کرما تلف شدند و سفر کمبیسس دو سال فرو نکشید تا بایران مراجعت نمود و دولت او چندان دوامی نداشت ع خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود و از ازمان مملکت مصر متصرف سلاطین ایران در آمد چنانچه کاهی اطاعت داشتند و باج میفرستادند و کاهی که در سلطنت ایران فتوری حاصل میشد بهوای خود سری افتاده و خلاف از غلاف می کشیدند بر این منوال یکصد و نود و سه سال طول کشید تا آنکه سیر کبیر مصر را قهرا و قسرا بحیطه ضبط در آورد و از ایشان هر که در ان مملکت بود بقتل رسانید و از ان پس سلاطین ایران بهیچوجه در امور مصر مداخله ننمودند تا در دولت قوی شوکت اسلام بتصرف اسلامیان در آمد چنانچه در باب یکصد و پانزدهم مختصری در بیان وقایع مصر انشاء الله ذکر خواهد شد و کنسد جوپیتر امون نیز انشاء الله در باب یکصد و شانزدهم بیان خواهد کشت **لیدیه** مملکت معروفی در آسیای صغیر است و کویند اول از اهالی آن ولایت سکه زدن بطلا و نقره اختراع شد و شهرت یافته است و این ولایت را اکنون آیدین ایلی کویند و پایتخت این ولایت سمیرنا است که به از میر شهرت دارد **مسجتی** اسم طایفه ایست **پرشیه** یعنی ایران و در انکلیسی پاشین معجمه و در فرانسه باسین مهمله تلفظ میشود و در حقیقت تصحیف و تحریف لفظ پارس است و پس از این همه جا که پرشیه ذکر شود ما بلفظ ایران ذکر خواهیم کرد **داریوس** یعنی دارا که از سلاطین ایرانست و انچه در تواریخ اهل اروپا ضبط شده داریوس بوده که هر سه در ایران سلطنت کرده اند و ما مختصری از احوال آن سلاطین نامدار چنانچه از هر خرمنی خوشه مذبست اورده ایم در اینجا بیان می کنیم **داریوس اول** پسر هیستاسپس است که با شش نفر از امراء متحد شده بپادشاه عجم سمردیس خروج کردند و پادشاه تاب مقاومت نیاورده فرار کرد و داریوس از هنرهای وجوهر جلی پانصد و بیست سال قبل از عیسی تاج و تخت را مالک شد و شهر بابل را مسخر نموده برج و بارهٔ شهر را بکلی خراب نمود و ممالک شرقی را تا رودخانه اینوس مفتوح ساخت و در ایام سلطنت خود با سیصد هزار سوار و پیاده از خشکی و شصد کشتی جنکی از دریا بجانب یونان و پلوپونزی مس و در صحرای مرتون بسرکردکی میلتیه دس از ده هزار نفر از اهل آتن شکست فاحش خورده بجانب ایران برکشت غنایم بیشمار از معسکر آن شهریار بدست یونانیان افتاد و در همین چنین نوشته که جنک مرتون از وقایع عجیبه است که در تواریخ دنیای قدیم است که ده هزار نفر لشکر یونان با پانصد هزار لشکر ایران شکست داد و سه نفر از سرداران لشکر ایران میلتیه دس و اریس تی دس و ثمیس تاکلس درین معرکه با دویست هزار نفر دیکر عرضه تیغ آبدار شدند و بقیه لشکر و من تجا برأسه فقد ربح فرار کرده بکشتیها سوار شده بجانب سیار وان شدند و این جنک

باب اول در بیان بعضی مقدمات

در بیست و هشتم سپتمبر که مطابق با پنجم میزان است چهار صد و نود سال قبل از عیسی اتفاق افتاد و پس از معرکه یونانیان در میان
کشتگان هی پیش را که محرک این فتنه بود یافته و بعقوبت تمام او را هلاک نمودند القصه داریوش اول در سن
پنجاه و شش سالگی در سنه ۴۸۵ چهار صد و هشتاد و پنج قبل از عیسی وفات یافت و پس از او زرکسیس پسر دوم داریوش
اول که از پادشاهان عظیم الشان ایرانست بتخت پادشاهی جلوس کرد که او را یونانیان آزکسرسیس لانجی مینوشتند
یعنی ارد شیر دراز دست و در تواریخ عجم بهمن پسر اسفندیار ملقب بارد شیر دراز دست است و در ایام سلطنت خود مصر را
ثانیا متصرف شده بر ممالک خود ضمیمه ساخت و بجانب یونان لشکر کشید در بهار سنه ۴۸۰ چهار صد و هشتاد سال قبل از عیسی
بتسلی خسران پدر داخل مملکت یونان شد و از بوغاز هلس پونت که بعد ازین تفصیل او ذکر خواهد شد جسر بسته عبور نمود
و همه همراهان او در ان سفر از سواره و پیاده و زنان و خواجگان و عیال و اطفال و شکریان تخمینا بقدر پنج ملیان و دویست
هشتاد و سه هزار و دویست و پنجاه نفر شماره و حساب در اورده اند و این جمع کثیر و جم غفیر که صحرا و کوه از کثرت انها بستوه بود
در تنگ ترموپیلی با سیصد نفر از اهل اسپارتن که در زیر حکم لیونیدس پادشاه انجماعت بود عاجز شدند و ان شجاعان خونخوار
تیغ جلادت احشه لشکر را از عبور ممانعت کردند و پادشاه ایران از این واقعه بحیرت افتاد که چگونه این عدد قلیل بر این لشکر کثیر
حمله اورده از درمدافعه درامده و مانع از حرکت شده اند بعضی از لشکریان حکم فرمود که انها را زنده باید بحضور بیاورید و سه روز
جنگ از طرفین اتفاق افتاد و اکثر مردمان و لیر او کشته شدند و دلیران اسپارتن باز در مقام منع و خودداری میتوانستند
برامدولی جمعی از اهل تراکینیه با ایرانیان ساخته لشکر ایران را بخبر از انها از طرق خفیه بکوهستان بردند و اهل اسپارتن از این
امر غافل بودند که لشکر ایران غفلة بر سر دلیران اسپارتن ریخته همه را بالقتل اوردند و جنگ تنگ ترموپیلی اغاز نخوست طالع
زرکسیس بود و هر چه از انجا پیشتر میرفت بخاطره می افتاد تا کشتی های او را در ارتمیزیوم و سلمیس غرق کردند و پانصد
ملیان لشکر جرار و دلاوران نامدار از مقابله و مقاتله اشخاصی که در دریا با او جدال داشتند مقام عجز برامد و ناچار از کمی
اذوقه و گرانی اردو مراجعت کرد و با لشکریان او خسارت زیاد رسید راهی را که در چند ماه طی کرده بود با چنین لشکر
سیکران در یکماه طی کرده بپایتخت ایران وارد شد چون بفجور مایل بود و بزنان و دختران مردم دست درازی میکرد اخر الامر
رعیت بر او شورین در رختخواب از تنبلس خواجه که بزرگ خواجگان و بزرگ مستحفظین بود او را بالقتل رسانید و مدت پادشاهی او
پنج سال بود و این واقعه در سنه ۴۶۵ چهار صد و شصت و پنج قبل از عیسی اتفاق افتاد و سلاطین ایران را هیچوقت از یونان زمین
بهره حاصل نشده همیشه با لشکر سیکران بحرکت درامده و از شرذمه قلیل شکست خورده مراجعت کرده اند و پس از او زرکسیس
ثانی پادشاه شده بعد از چهل و پنج روز کشته شد و پس از او ساک دیانس برادر او جلوس کرد و پس از شش ماه او
نیز کشته شد و پس از او ازکسرسیس اول پسر زرکسیس جالس سریر شهریاری شد و از تنبلس قاتل پدر را بدست اورده
باشد عقوبات بهلاکت رسانید در هیدن نوشته که قاتل زرکسیس مثریدات خواجه است که بزرگ خواجگان بوده ولی
در چند کتاب دیگر از تنبلس نوشته اند و در هیدن نوشته که قاتل زرکسیس را در صندوقی گذاشته که دست و پا و کله او
از صندوق بیرون بود و عسل بر دست و پای و کله او مالیده در برابر افتاب نگاه داشتند و زنبور و حشرات الارض بر او
جمع شده او را نیش میزدند و بدن او را در میان صندوق مجروح ساخته کرم از ان زخمها متکون شده بدن او را میخوردند
و بجهة اینکه بزودی تلف نشود هر روز غذای خوب باو میخوراندند و اگر در خوردن غذا تکاهل میکرد با دار فش که بچشم او فرو میزدند
ناچار شده غذا میخورد و باین عقوبت مدتی گرفتار و عبرة للناظرین بود تا تلف شد و ازکسرسیس در ایام سلطنت خود به بکتریه لشکر

کتاب جامع الحسم

کشید آن سامانرا مسخر کرد و مصر را دوباره مفتوح نمود و پس از سی و نه سال سلطنت در سنه ۴۲۵ چهارصد و پنجسال قبل از عیسی وفات
کرد و پس از او دارئوش دوم پسر ارتکسرسیس لوای شهریاری برافراخت و خواهر خود پری ستیس را بعقد نکاح خود درآورد
و در سنه ۴۰۴ چهارصد و چهار قبل از عیسی وفات کرد و پس از او ارتکسرسیس دوم تاج شاهنشاهی بر سر گذاشت و او را منمون
لقب دادند یعنی او کمال اطاعت از مادر خود پری ستیس داشت و امور ملکی را بصواب دید او فیصل میداد و سپرئس برادر او
که بحکومت نیتیه آسیای صغیر مامور بود از سواحل دریاده هزار نفر از اهل یونان سپرده هزار لشکر فراهم آورده علم مخالفت برافراشت
و ارتکسرسیس از شنیدن این خبر چون دیک برخود جوشیده با نهصد هزار نفر لشکر بدفع برادر و تنبیه سرکشان روانه شد
در کونکسا میان دو برادر تلاقی فریقین شده ان ده هزار نفر که از سواحل دریا برادر جمعشده بودند همگی بمعرض تلف درآمده و سپرئس
نیز کشته شد و از یونانیان جمعی تلف شده و بقیه بهزیمت جان از ان معرکه خلاص کردند و ارتکسرسیس مظفر و منصور بدارالملک
خود برگشت و دو نفر از دختران خود را بعقد ازدواج خود درآورده و پسر ارشد خود را دارئوش لقب داد و ان پسر با امرا و لشکریان
ساخته بر پدر خود خروج کرد ولی از این حرکت قبیح صرفه نبرد و ارتکسرسیس از غم و غصه در سن ۹۴ نود و چهار سالگی در سنه ۳۵۸
سیصد و پنجاه و هشت قبل از عیسی جهان را وداع کرد نوشته اند که او یکصد و پنجاه نفر اولاد و سیصد و پنجاه نفر کنیز داشت
و پس از او ارتکسرسیس سیم که به اُوکس ملقب بود یعنی و بعضی لقب دارئوس دوم را اُوکس نوشته اند بر سریر
جهانداری عروج کرد و او پادشاهی قهار و خونخوار بود هشتاد نفر از برادران و اقربای خود را بقتل آورد و در ایام سلطنت خود
مصر را که در وقت پدرش سر از اطاعت باززده بودند و شهر سیدان را در سنه ۳۵۱ سیصد و پنجاه و یک قبل از عیسی خراب کرد
و اتش زد و سپریه را تاراج نمود و در کشتن بزرگ و کوچک و ادنی و اعلی هیچ فرق نمیگذاشت و در سنه ۳۴۶ سیصد و چهل و شش
در میان طعام طبیبش او را زهر داد و در تاریخ دیکر مسطور است وزیر او بگس که یکی از اهل مصر بود او را مسموم ساخت و کوشت
او را بکربه داده و از استخوانهای آن پادشاه دسته شمشیر ساخته و عداوت باطنی وزیر با پادشاه از جهة مذهب بود که در
تسخیر مصر از هم کیشان او جمعی بمعرض قتل و هلاکت رسیده بودند و در تاریخ دیکر مدت سلطنت ارتکسرسیس سیم را
مدت بیست و سه سال نوشته اند و این بانظم و ترتیبی که ما از کتاب چند دست آورده تالیف کرده ایم با کتب دیکر مناقات
کلی دارد و در تواریخ از زمان اختلاف کثیر است و ما لازمه جهد را بعمل آورده اکر خطائی رفته بچشم اغماض نکرند
و پس از او دارئوس سیم پسر ارسنیس با عانت بگس وزیر که با او قرابت داشت و که معاصر الکساندر است که در تواریخ ایران
دارا و اسکندر ضبط کرده اند تاج جهانداری بر سر گذاشت و این دارئوس بجنک اسکندر لشکر کشید با شصت هزار
نفر بحرکت درآمد شعر که کفتی زمین برنتابد همی ❊ فلک را رفتن نیابد همی ❊ سپه را میان و کرانه نبود ❊ همان نخت دارا
جوانه نبود ❊ و شهرت مکنت و دولت لشکر و عسکر او زیادتر از شهرت جلادتشان بود و انچه که در معرکه او خاصه اساس
سلطنت بوده از نیقرار است طباخ دویست و هشتاد و هفت نفر سفره چی بیست و نه نفر ساقی هشتاد و هفت
نفر مجمره دار و عود سوز چهلنفر و اشخاصی که انواع ریاحین و کلهای چیده در مجلس طعام در سرخوان حاضر میساختند
شصت و شش نفر با کله با آن لشکر کران از اهل مسی دونیه شکست فاحش خورده فرار کرد و لشکریان اسکندر اموال و اثاث
چنان معسکری را که کران تا کران بود بغارت بردند دارئوس شکسته کمان و کسسته بجانب مدیه آمد و در انجا بلسس که
یکی از امرا بود او را بقتل رسانید و جسد او را مجروح یافتند و این واقعه در سیصد و سی و یک سال قبل از ولادت مسیح واقع شد
و بعضی نوشته اند که در قتل دارا نبرزنس با بلسس شراکت داشت و اسکندر لمحرر پس از وفات دارا بر سر نعش او رسید ولی یکی

باب اول در بیان بعضی مقدمات

از سرداران اسکندر در حالت نزع بر سر او رسید و از او صیت خود را در حراست عیال و قتل آن دو نفر امیر غدار ما کرده بود و اسکندر نیز بر وصیت او رفتار نمود و خاندان سپرنس در دارئوش سوم بزوال رسید و بعضی مدت سلطنت را دویست و نه سال و برخی بحسابی که ما معلوم داشته ایم دویست و سی سال معین نموده اند و پس از او اسکندر ممالک ایران و هند را مسخر و قابل دارا پسر را اسکندر حکم کرد تا در خمهای قوی را چوکان کرده با ریسمان محکم بسته دست و پای او را بران درختها بسته یکمرتبه ریسمان را باز کردند که هریک عضوی از یکدیگر جدا شد و پس از اسکندر سلطنت ایران تقریبا پانصد سال ملوک طوایف بود و هریکی از ایشان مملکتی مستقل داشت تا در سنه ۲۲۹ دویست و پنجاه و پس از عیسی از تکش سرسپس که یکی از شکریان و بعضی نوشته اند که از نجبای ایران بود بر تخت پادشاهی جلوس کرد و همه ممالک را مسخر نمود و بنیان سلطنت جدیدی گذاشت و او را نیز از تکش سرسپس اول میگویند و این همان اردشیر بابکان است و ازان پس تاریخ صحیح در دست است و پس از اردشیر پسر او ساپور یعنی شاپور در سنه ۲۳۱ دویست و سی و هشت پس از عیسی بر تخت جلوس کرد و او را در سنه ۲۷۳ دویست و هفتاد و سه کشتند و پس از او هورمز سرسپس بر تخت جلوس کرد و پس از او ساپور دوم یعنی شاپور که بظلم و ستم معروف جهان بود در سنه ۳۱۰ سیصد و ده بعد از عیسی پادشاهی سرافراز شد و این همان شاپور ذوالاکتاف است که هفتاد سال سلطنت کرد و مدت عمر او نیز هفتاد سال بوده و پس از شاپور اول در ترتیب سلاطین تا شاپور ثانی فی الجمله اختلافی میان مورخین ایران و اروپا نیز هست و این سلسله در یزدجرد بانجام رسید که عربان در سنه ۶۵۱ ششصد و پنجاه و یک مسیحی مطابق سال سی و یک هجری سلطنت عجم را مسخر کردند و خاندان اردشیر بابکان چهار صد و بیست و دو سال طول کشید و سلاطین معروف این سلسله اردشیر بابکان و بهرام گور و انوشیروان و خسرو پرویز که تفصیل هریک در تواریخ ایران و اروپا مسطور است **اسپرتن** یعنی اهل اسپرتا شهر معروفی است در پلوپونوسس که پایتخت لکونیه است **لکونیه** ولایت بزرگی در قسمت جنوبی پلوپونوسس **پلوپونوسس** چنین مشهور است که احاطه میکند بر بسیاری از قسمتهای جنوبی یونان که او را موره و موریا نیز خوانند **ترموپیلی** معبر تنگی است از ثنایای سلسله که کشیده میشود تا لاکریس و فاکیس و این مکان بجهة جنگی که در انجا فیما بین زرکسیس و یونانیان اتفاق افتاد شهرت یافته و اکنون ثرموپیل نیز خوانند در باب نود و چهارم نیز ذکر او خواهد شد **فی سلیه** یا فی سلی یکی از ولایت های یونان است و این ولایت بجهة طوفان شدیدی که در ایام حکمرانی دیوکلیون اتفاق افتاده معروف شده است **تراکیشیه** **آرتی میزیوم** **سلمیس** قصبه معروفی در مشرق جزیره سپرنس بوده و از زلزله خراب شده و در مائه رابعه بعد از ولادت مسیح انجا را ثانیا اباد کردند کانس تن تیه نام نهادند و کانس تن زا نیز مینامند و این اسامی که ذکر شد همه اسامی قدیمه است و در نقشه جان ارئوسمیث که مثل او استاد کاملی در کل فرنکستان نیست صفحه معین شده که اسامی بلدان و ممالک باسامی قدیمه ضبط کرده است و در بعضی نقشه های دیگر نیز باختصار در صفحه معین اسامی قدیمه را معلوم میکنند و ما انشاء الله در خاتمه کتاب جدولی مرتب ساخته اسامی قدیمه را بقدر کفایت معلوم خواهیم ساخت

مرتون قصبه ایست در مابین شمال مشرق شهر اتنس دار الملک یونانست پس از ین انشاء الله ذکر خواهد شد **مدیه** اسم قدیم عراق عجم است **بکتریه** اسم قدیم بلخ است **طالمیس** جمع است یعنی طالمی ها و مراد از طالمی بطلمیوس است که بعد از اسکندر سلطنت مصر را بهم رسید و دویست سال و کسری در مصر بپادشاهی

۳۱ سنه

۳۲ در نقشه

الشغال

اشتغال داشته و در انگلیسی بطالیمی با باء فارسی مینگارند ولی در تلفظ بحذف باء فارسی میخوانند

مسی دونیه عبارت از ماکادونیه است که در کتاب مراصد الاطلاع و تقویم البلدان مقدونیه با دال معجمه و برهان اللغه با دال مهمله ضبط کرده است ولایت بزرگی است در اروپا که اکنون در تحت اختیار دولت عثمانی است و اول شخصی که در انجا دم از سلطنت زد و اسم شاهی بر او اطلاق شد کرانس است که تخمیناً ۸۱۴ هشتصد و چهارده سال قبل از عیسی بوده است و شاه اخیر آن دودمان پرسیوس است که از اهل روم شکست خورده و در سنه ۱۷۱ یکصد و هفتاد و یک قبل از عیسی دولتشان منقرض گردید و الکساندر ثالث که عبارت از اسکندر کبیر باشد پسر فلیپ است که شمس القلاده این دودمان رفیع البنیان است که در سال سیصد و سی و شش ۳۳۶ قبل از عیسی بجای پدر خود فلیپ تخت نشست و در سال سیصد و سی و پنج ۳۳۵ قبل از عیسی یونان را مسخر کرد و در سال سیصد و سی و چهار ۳۳۴ با آسیا لشکر کشید و جنگ ایسوس فیما بین اسکندر و دارا در سال سیصد و سی و سه ۳۳۳ قبل از عیسی واقعشد و در سال سیصد و سی و دو ۳۳۲ مصر را فتح نمود و شامات را غارت کرد و جنگ آربلا که جنگ سیم فیما بین دارا و اسکندر است در سال سیصد و سی و یک بوقوع پیوست و در این جنگ یکلک لشکریان دارا تمام شدند که دیگر ایرانیان را مجال تجهیز و لیاقت لشکر نماند و اسکندر پس ازان ببابل رفت و بابل را گرفته بخانه خزانه شتافت و بتخت دارا در سوسه جلوس نمود و بجانب پرسپولیس و پرسپه روان شد و دارا را در نزدیکی ری بقتل رسانیدند و بجانب مشرق زمین لشکر کشید فتوحات بسیار کرد و در سال سیصد و بیست و هفت ۳۲۷ قبل از عیسی هند را گرفت و از هند مراجعت نموده و در بابلون در دوازدهم نومبر سال سیصد و بیست و سه ۳۲۳ قبل از عیسی وفات یافت و نعش او را حسب الوصیه به الکساندریه مصر بردند و اورا بطلیموس در سال سیصد و بیست و دو ۳۲۲ بخاک سپرد و تاریخ اسکندر حسب الامر ولیعهد مرحوم از انگلیسی بفارسی ترجمه شده است و در عهد شاهنشاه مرحوم محمد شاه ان تاریخ را چاپ کرده اند هر که از احوالات اسکندر بخواهد البته بان کتاب رجوع خواهد کرد و از بلا همان از بل است ۷۵۳

رومه که در اسامی قدیمه رومه ضبط کرده اند دار السلطنه کشور ایطالیاست و از بنیه رومولوس است که هشتصد و پنجاه و سه سال قبل از ولادت عیسی بالای پشته بنا نهاد و بعد در زمان قلیل آن شهر آباد شد و پشته های اطراف او بمیان شهر افتاد از انست که میگویند هفت کوه در میان شهر رومست اول رومولوس اولین پادشاه آن مملکت است و هفت نفر در ان مملکت پادشاهی کرده دویست و چهل و پنجسال ۲۴۵ سلطنتشان طول کشید و پس از او بنای جمهوریه شد و پانصد سال نیز دولت جمهوریه بود تا قیاصره بعرصه ظهور امدند و در مراصد الاطلاع رومیه ضبط کرده و **قال** رومیه مخففه الیاء المنقوطه باثنتین من تحت و هما رومیتان احدیهما ببلد الروم و هی مدینة ریاسة الروم و علیها من عجایب الدنیا بناء واسعة و کثرة خلق و قد حکی فیها حکایات یاباها العقل و یستبعدها اشهی و اورا رومیه الکبری نیز در کتب قدیمه ذکر کرده اند

سلیوسیه اسمی است که اطلاق میشود بسلاطین سلیوشیه که سلاطین سریه هستند و ابتدای سلطنت آنها از تسخیر شهر بابل است که سلیوکس نیکتور سیصد و یازده ۳۱۱ سال و چهار ماه قبل از ولادت عیسی انجارا مسخر کرد و انتهای سلطنت انها بعد از فتح سریه است که پامپی المملکت را بقهر و غلبه مفتوح ساخت **سلیوشیه** اسم قدیم قصبه ایست در سریه که در کنار دریا واقع است و در اسامی قدیمه انقدر ساحل دریا را سریه مینامند که در غربی انطاکیه اتفاق افتاده است و در ساحل سریه هشت قصبه است که سلیوشیه ماشحت ان قصبات بوده که اکنون خرابست و در اسامی قدیمه سلوکیه که بعضی سلیوشیه خوانند یکی از هفت شهر مداین بوده است که در کنار دجله در مقابل کتیسفون واقعشده بود و کتیسفون همان شهر

باب اول در بیان بعضی مقدمات

طیسفون است که انوشروان بنای طاق کسرا گذاشت و بعضی گویند در شهر اسبان بر که در نزدیکی طیسفون بوده طاق را بنا نهاده است
و سلاطین سلیوشیه پس از اسکندر که ممالک اسکندر تقسیم شد بپادشاهی رسیدند و طیسفون را بتلفظ انگلیسی
طسفن میخوانند و بنای شهر سلوکیه از سلیوکس نیکتور است که آن شهر را در کنار دجله بنا کرد و باسم خود نامید
سیریه اسم قدیم شامات و فلسطین و آن نواحیست پامپی رئیس و سردار دولت جمهوریه روم است که قبل از
جولیوس قیصر اول بوده است و مدتی نیز با قیصر اول در ملکداری شراکت داشت و پامپی از روم بعزم تسخیر مشرق زمین بیرون
آمده در عرض سه سال شامات و جودیه و عراق عرب و جزیرة العرب و ارمنیه و دیار بکر را بحیطه ضبط در آورده مظفر و منصور
بروم برگشت و درین سفر پانزده مملکت و هشتصد شهر و هزار قلعه فتح کرده بود و چندین نفر از سلاطین را دکان چه باسم نواب و چه
برسم فداکار در روز ورود او بروم در رکاب او بودند و آخر الامر قیصر را بفتح مغرب زمین فرستاد و قیصر تمام ممالک را کلا بحیطه
تصرف آورد و پامپی از قیصر مخوف شد و زن او نیز که دختر قیصر بود پس از وضع حمل در نفاس وفات کرد و بدین سبب
اسباب وحشت در میان آمد و امیر نامدار ظاهر گردید پامپی هر قدر خواست قیصر را بشهر روم اورده در خرابی او کوشد قیصر
مرغ زیرکی بود بدام نمی افتاد آخر الامر لشکر بجانب قیصر کشید و در نزدیکی شهر فارسلیه در دوازدهم می که مطابق بیست و
درجه ثور است چهل و هشت سال قبل از عیسی میان آمد و سردار کامکار نزاع واقع شد و از اول دولت روم تا آخر هیچوقت چنان
دو سردار کامل دانا با یکدیگر روبرو نشده بود که یکی کل مشرق را مسخر ساخته و یکی مغرب زمین را مشوح داشته بالاخره پامپی
شکست خورده تاب مقاومت نیاورده فرار کرد و در هیدن نوشته که درین جنگ پانزده هزار از لشکریان پامپی اسیر
و مقتول شد و بروایتی بیست و چهار هزار کرفتار و کشته کردید و از لشکریان قیصر زیاده از دویست نفر بقتل نرسید
و پامپی پس از ینواقعه بهزار زحمت خود را بخزیره قبرس رسانیده بخیال مصر افتاد و بجهة سابقه مودتی که با مصریان داشت
روانه مصر شد چون مرغ را چون اجل آید سوی صیاد رود بطلمیوس پادشاه مصر مرده و پسر جوانی از او بجای نشسته بود چون
پامپی بساحل شهر پلوسیوم که دمیاط باشد رسید از دور موکب مصر با نزادیده آدم فرستاده از ورود خود آنها را
اعلام کرد و مصریان بجهة اینکه خدمتی بقیصر کرده باشند بآمدن او راضی نشدند آخر چنین صلاح دیدند که او را بخانه آورده بقتل
آرند و حقوق سابقه او را که نسبت بمصریان بتقدیم رسانیده بود فراموش کردند آخیلاس وزیر بطلمیوس بزورق نشسته
بکشتی پامپی درآمد و بچرب زبانی و بلطایف الحیل او را راضی ساخت که بزورق او نشسته بخدمت بطلمیوس برسد پامپی اگرچه
از حالت و استنباط غدر و مکر کرده و شعری بدیمضمون خواند که هر از آدمردی که بدر سرای ظالمی برود و از او مدد خواهد خود را
بنده او کرده است و باید اطاعت او را قبول کند ولیکن من باور ندارم که مصریان اینقدر غدار و نمک بحرام باشند پس
زن و فرزند خود را وداع کرده بزورق نشست کالباحث عن حتفه بظلفه با دو نفر خدمتکار روانه شد و اهل کشتی بر سطح کشتی برآمده
نظاره میکردند چون زورق قریب بساحل رسیدند آخیلاس و یاران او دست بقتل پامپی دراز کرده آن شیر بیشه
شجاعت را آن روباه صفتان بهزار خواری و مذلت از پای درآوردند و اهل کشتی فرصت کشیدن لنگر نیافته طناب را
بریدند و از کردند و جسد پامپی را بی سر در کنار دریا انداختند که مردم چند روزی بتماشای او میرفتند و پس از چند روز
فلیپ نام که غلام عتیق او بود فرصتی جسته جسد او را از کنار دریا برداشته با تش سوزانید و قیصر متعاقب پامپی از آب
گذشته بخاک آسیا داخل شد و دانست که پامپی بجانب مصر رفته است قیصر ساحل غربی بلاد آسیا کرفته بسمت جنوب
در حرکت آمد و تمامی انسامان را مسخر ساخت باسکندریه مصر رسید انجا از واقعه پامپی خبردار شد و بطلمیوس و ارکان دولت

کتاب جام جم

سپر پامپی را با خاتم او بتحفه نزد او فرستادند و قیصر چشم خود را کرفت که سر او را نبیند و یاد از حقوق دوستی سابق او کرده حکم فرمود که سر او را با مشک و عنبر آکنده بخاک سپردند و کنسبانی نیز در انجا برپا کرد و ازین کار مصریان برآشفته بودند بمصریان رسید انچه رسید که تفصیل او در تاریخ قیصر اول مسطور است و تاریخ قیصر را از انکلیسی میرزا ابراهیم شیرازی که سالهای سال در دار السلطنه لندن بتعلیم و تعلم مشغول بود حسب الامر پادشاه رضوانجایگاه محمد شاه قاجار طاب الله ثراه بفارسی ترجمه کرده است هر که تفصیل وقایع خواهد بان کتاب رجوع کند درین کتاب زیاده براین باعث تطویل و اطنابست **ثراشیه** اسم قدیم ولایت برزکی است در اروپا که در جنوب سیثیه واقع است که بالکوه هیمس محدود که حد قدیم او در جنوب دریای ایجین و در مغرب مسی دونیه و رود خانه استریمان در مشرق دریای پونتس و پرپونتس و هلس پونت است و یوکسینس اسم قدیم بحر سیاه است او او را ایوکسین نیز نامند و پرپونتس اسم قدیم بحر مرمره است و هلس پونت اسم قدیم بوغازی است که تفصیل او بعد ذکر خواهد شد

سیثیه اسم بسیار قدیم تاتارستان است در ازمنه سالفه بقسمت بزرکی دو وسیعی از جانب شمال اروپا و آسیا شامل بود و بجهة برودت هوا چندان آبادی نداشت و هیچ مسافری در ازمنه قدیمه انطرف صحراهای وسیع او را که در شمال و مشرق و مغرب کسترده شده است بقدم تحقیق نپیموده بود و اهل سیثیه دلاور و شجاع بودند الدین طعوا فی البلاد و اکثروا فیها الفساد و حملات متواتره و نهبات متکاثره بولایات جنوب آسیا می اوردند علی ما فی در سنه ۲۲۶ شصد و بیست و چهار سال قبل از عیسی که خرابی بسیار بولایات جنوبی آسیا رساندند و در زمانیکه آسیای صغیر را تحت احتیار خود در اورده بودند بار و پا نیز خسارت زیاد رسانیده نهب و غارت مشغول بودند و تا مصر رفته مصر را تسخیر نمودند و در مائه اولی بعد از ولادت حضرت مسیح با دولت روم بنای حرب و جدال را کذاشتند و بنیاد محکم آن دولت و سلطنت را منقض ساخته ضرر زیادی زدند

سیدان اسم یکشهر قدیمی است از ولایت فی نی شیه که پایتخت آن ولایت بوده و در ساحل بحر مدیترین واقع است و این همان صیداء است که در کتاب مسالک ممالک ضبط است **کما قال الیاقوت** فی کتابه المسمی بمراصد الاطلاع صیداء بالفتح ثم السکون و الدال المهملة و المد و الهاء بقصر و نه مدینة علی ساحل بحر الشام من اعمال دمشق شرقی صور بینهما ستة فراسخ انتهی و الکنون در نقشه ها صیداء مینکارند **تیر** شهر بزرکی بود که اجی ناز او را بنا نهاد و خراب شد و شهر دیکریست که در ساحل سیریه در سال هزار و دویست و پنجاه و هفت قبل از ولادت عیسی بنا شد که او را صور الکنون میخوانند و این شهر در اندک زمانی چنان معمور شد که رشک امصار و بلدان کردید و اهل آسیریه این شهر را هفتصد و نوزده سال قبل از عیسی محاصره کردند پس از محاصره پنجسال در سنه ۷۱۳ هفتصد و سیزده بنی نیل مرام مراجعت نمودند و در سنه ۵۷۲ پانصد و هفتاد و دو قبل از عیسی نبوکد نزر این شهر را قهرا و قسرا بحیطه ضبط در اورده ویران ساخت و بقیه اهل تیر انچه که از قتل و نهب خلاص شده بودند در مقابل تیر در جزیره مسکن کرفتند و باز رفته رفته تیر ثانی آباد در امد تا انیکه اسکندر این شهر را محاصره نمود پس از محاصره هفتماه در بیستم اکتست سنه ۳۳۲ سیصد و سی و دو که مطابق با بیست و هشتم درجه اسد است قبل از عیسی تهور و غلبه شهر را مسخر ساخت و از نهب و قتل و حرق و هدم هیچ کوتاهی ننمود چنانچه مورخین در خرابی این شهر را با اسکندر و انهدام بیت المقدس را با بختنصر برابر کرفته اند و با فسوس و دریغ این دو شهر را ذکر میکنند و پس از خرابی اسکندر پس از مدتی باز آباد شد و شصت و چهار سال قبل از عیسی مسخر رومیان کردید و تا زمان شاهنشاهی روم در تصرف ایشان بود و در کتاب مراصد چنین نوشته **صور** بالضم ثم السکون و آخره راء مدینة مشهورة عظیمة القدر کانت من ثغور المسلمین مشرفة

باب اول در بیان بعضی مقدمات

علی بحر الشام داخلة علی الساعد یحیط بها البحر من جمیع جوانبها الا الربع الذی منه شروع بها حصینة جدا لا سبیل الیها الا بالجد بینها و بین عکة ستة فراسخ و هی فی شرقی عکة و بینها و بین القدس نحو من اربعین فراسخ اشهی و در مخزن العلوم نوشته که لشکریان نبوکد نزر پس از محاصره سیزده سال انجا را فتح کردند و الله اعلم و صاحب تقویم البلدان نوشته صور کمیس احصن الحصون التی علی ساحل البحر حصینة و یقال انه اقدم بلد بالساحل و ان عامة الحکماء یونانیین منها و بعضی از مورخین بنای شهر صور را نسبت به فنش داده اند که از سلاطین اسپریه است که پس از وفات او پایتخت مملکت اسپریه را در سنه ۲۰۹۰ دو هزار و شصت و نه سال قبل از عیسی باسم او خوانده فنیقه نامیدند و در اسامی قدیمه تیر را تیر فنش ضبط کرده اند و در اطلسهای جدید هم تیر می نگارند و هم صور ضبط می کنند و فنش با نون و یاء مثناة تحتانیه و نون مضمومه و سین مهمله است نبوکد نزر یکی از سلاطین اسپریه است که در سال ششصد و پنجاه و پنج قبل از عیسی بر تخت پادشاهی جلوس نموده و در پانصد و شصت و یک جهان فانی را وداع کرده و این پادشاه بر یهودیان حمله آورده مملکت جودیه را ششصد و پنج سال قبل از عیسی بحیطه تسخیر آورده بیت المقدس را پانصد و نود و هفت سال قبل از عیسی محاصره کرد و مرة ثانیه بجودیه لشکر کشید و در سنه پانصد و هشتاد و هفت بیت المقدس را مفتوح ساخت و بعضی در سنه پانصد و هشتاد و هشت نوشته اند و شهر را اتش زده کنید مسجد را خراب کرد و دیوارهای قلعه و عمارات را با خاک یکسان نمود و چنانکه که شهر بیت المقدس تل خاکستری شد ذلک تقدیر العزیز العلیم و نبوکد نزر همان بخت النصر است که در تواریخ عرب و عجم بخت النصر نوشته اند و در تاریخ سال قدری اختلاف دارد و درین مرحله حق بجانب مورخین یوروپ است چرا که اغلب این حکایات را از تواریخ یونان نقل کرده اند و تواریخ یونان در باب اقرب بصواب است اجی نار یکی از سلاطین ارگوس است ارگوس ولایتی است در یونان که او را امیر کبیر نیز گویند و نیز نام قصبه ایست در ولایت ارگولیه که در جانب شرقی یونان است و سلاطین ارگوس نه نفر بودند که اول انها آنی ناکوس است که بکهزار و هشتصد و پنجاه و شش سال قبل از عیسی بنیاد سلطنت انها نهاد و چارمین انها ارگوس است که اسم خود را بانیولایت گذاشت فنش با تاء مثناة فوقانیه و یاء مثناة تحتانیه و تاء مثناة فوقانیه مضمومه و سین مهمله یکی از قیاصره روم است که خیروسلم یعنی بیت المقدس را در هشتم سپتمبر که مطابق با شانزدهم درجه سنبله است هفتاد سال بعد از ولادت مسیح ویران ساخت قبل عام نمود جودیه ولایت معروفی است از سپریه که محدود با عربستان و مصر و فی شیه و دریای مدیترنین و قسمتی از سپریه است و اهل بابل اینولایت را تصرف داشتند و خراب کردند پس از انکه دولت بابلیان بزوال رسید در میان خود خلیفه و بزرگی قرار دادند و کار ان خلفا بمرتبه رسید که خود را سلاطین خواندند و قدرت ایشان در تزاید بود تا در زمان آگستس که یکی از قیاصره روم است بانجام و پایان رسید و جودیه موسوم باسم یهود است و جیروسلم پایتخت این مملکت است و ان مملکت را یهودیه نیز نامند و جیودیه نیز گویند

فری جیه اسم قدیم یکی از ولایات آسیای صغیر است که در مشرقی لیدیه و میشیه واقعشده و اینولایت میشیه سوای مملکت میشیه است که او را اسم قدیم ولایات جنوبی دنیوست که انولایات مابین جبال ایمس و رود خانه دنیوب اتفاق افتاده است گرنجی نام که او را گرنجیسنا با تاء مثناة فوق نیز تلفظ کنند بندرگاه قدیم ایسپین است که در ساحل مرمره واقع شده است و این شهر را اهل گرنج که در افریقیاست اول آباد کرده باسم انجا موسوم ساختند و مردمان گرنج به بیوفائی و غدر و حیله شهرت داشتند و در امور خطیره اولاد خودشان را در پیش بتهای خودشان قربانی میکردند و هر که بچه نداشت از دیگری میخرید و پدر و مادر او با کمال میل میفروختند و این عمل قبیح از فور عظیم پیدا نشده و امالی انجا

کتاب جامع الجشم

وقتی قوت و استیلا یافته بر اکثر ولایات اسپنین مسلط شدند و چهار صد و نه سال قبل از عیسی بجزیره سیسیلی داخل شده
انجا را مسخر کردند و در ۲۶۶ دویست و شصت سال قبل از عیسی باز لشکریان روم ان طایفه را شکست داده از انجزیره
بیرون کردند و سیاست کلیه انطایفه دار بود که هرکرا از دشمنان خود بدست می اوردند او را بدار می کشیدند و شهر کرتج
شهر سپار بزرگی بوده است که در ساحل شمالی افریقا نزدیکی تونس اتفاق افتاده بوده و دولت کرتج نیز دولت عظیمی بوده و بر
افریقا و جزایر بحر سفید استیلا یافته و سالهای سال با رومیان حرب و ضرب داشته اخر الامر دولت روم بر انها غلبه
یافته شهر کرتج را محاصره کرده پس از سه سال و نیم محاصره شهر را بدست آوردند و رومیان بقتل و غارت مشغول شدند و اهل
کرتج نیز شهر را اتش زدند که هفده شبانه روز شهر میسوخت و در انوقت زیادتر از هفصد هزار نفوس در ان شهر مسکن داشت
و اینواقعه یکصد و چهل و شش سال قبل از ولادت مسیح واقع شد و برجها و دیوارهای قلعه را نیز رومیان خراب کردند و ازان شهر
هیچ آثاری باقی نماند و دولت کرتج که سالهای سال با قتدار و اعتبار مشهور روزگار بودند ذلیل رومیان شدند و شهر کرتج را
هشتصد و شصت و نه سال قبل از ولادت مسیح جماعتی از اعراب فلسطین در ساحل شمالی افریقیه بنا نهاده بودند و در ایندن
نوشته که این شهر از ابنیه دیدو یا الیسا خواهر سیک ملیون پادشاه تیر است در سه قبل از ولادت حضرت عیسی بنا نهاد
و الیسا پس از انکه شوهر خود را کشت در ولایت سیریه توطن کرده بافریقا آمد و باعث بنای این شهر گردید و از کتاب مخزن العلوم
چنین معلوم میشود که الیسا اسم خانواده است و دیدو اسم ان ملکه است العلم عند الله تعالی و در کتاب مراصد الاطلاع
قرطاجنه ضبط کرده است **وقال** قرطاجنه بالفتح ثم السکون وطاء مهملة وجیم ونون مشددة وقیل اسمها قرطا
واضیف الی جنه بلد قدیم من نواحی افریقیه وهی عظیمة شامخة البناء اسوارها من الرخام الابیض وبها من المعدن المنوع
الالوان مالا یحصی وهی علی ساحل البحر منها وبین تونس اثنا عشر میلا وتونس عمرت من خرابها وبالاندلس الاخری
قرطاجنة الخلفاء استولی علی اکثرها واسم کرتجی نه را اکنون بولایتی در امریکای جنوبی گذاشته اند که در ساحل جنوبی
بحر کری بین واقع شده است که جزو مملکت کولومبیه است و کرتج را گرتیج نیز خوانند و در باب هشتاد و دوم ذکری از شهر کرتج خواهد شد

باب دوم در بیان عموما در کتب سماوی اصل خلقت اسمان و زمین بتفصیل معلوم شده است که درین مختصر بسا
انها لازم نیفتاده و نیازی نیز بعضی اراضی در زمین ظاهر شده که مورخین سلف و کیستی نوردان قدیم بهیچوجه بر انها
اگاهی نداشته اند که یکی امریکا است و یکی استرل اسیه است و یکی یولی نسیه است که این جزایر بشمار متقاربه پیکدیگر است
که در بحر با سفیک اتفاق افتاده است و زمین اکنون بر حسب اصطلاح به پنج حصه بزرگ تقسیم شده است که اسما از قرار است
یوروپ اسیه افریکا امریکا استرل اسیه و ازان سه حصه اولی متقدمین اگاهی داشته بشرح انها پرداخته اند
و ازان است که ان سه حصه را اولد ورلد میگویند یعنی دنیای عتیق و امریکا را نیو ورلد یعنی دنیای جدید
یوروپ یعنی اروپا که بعد ازین همه جا اروپا ذکر خواهد شد اگرچه بحسب وسعت کوچکترین حصه دنیاست لکن بجهة
معموریت و ابادی و انواع حرفه و صنایع و تجارتهای گوناگون از اقسام دیگر بزرگتر میتوان شمرد
اسیه یعنی اسیا که پس ازین بلفظ اسیا تعبیر میشود بحسب جمعیت و وسعت از سایر اقسام امتیاز یافته و بجهة اینکه
مهبط ادم علیه السلام و بنی نوع انسان درین حصه بعرصه ظهور در امده شرافت او ظاهر است و درین حصه
چندین امور غریبه و وقایع عجیبه اشکار شده است که متون تواریخ ازان مشحون است
افریکا یعنی افریقیه که بعد ازین بلفظ افریقا بیان خواهد شد بحسب وسعت تخمینا ثمن کره ارض حساب کرده اند ولیکن بجهة اینکه در

باب دوم در خصوص دنیا عموماً

۱۸۹۲ سنه

اقلیم سوزان واقعشده چندان وصفی ندارد امریکا که بدنیای جدید و نیکی دنیا اشتهار دارد وسعت او زیاده از اقسام دیگر است ولی با این وسعت و فسحت چندان آبادی و سکنه ندارد و اول کسی که انجا را پیدا کرد کولمبس بود که در سنه ۱۴۹۲ هزار و چهار صد نود و دو مسیحی مطابق هشتصد و نود و هفت هجری آن اراضی را یافت

آسترالیه کوچکترین اقسام ارض است و شامل است بجزیره آسترالیه که او مشتمل است بر نیوهالند و نیوسوث ویلز و چند جزایر دیگر که پیرامن آسترالیه منتشر شده اند وسط این جزیره هنوز معلوم سیاحان نشده است و آدمهای وحشی آدم خوار درین جزیره بسیار است و اطراف این جزیره و سواحل او را دولت انگلیس تصرف کرده آباد ساخته اند و معدن طلائی هم درین جزیره جسته اند و قطر زمین از شمال بجنوب هفت هزار و نهصد و شصت میل است و دایره او بیست و چهار هزار و هشتصد و هفتاد و شش میل است و قطر قطبی او سی میل کمتر از قطر خط استوائی اوست

تنبیه بدانکه تعیین و مقدار فرسخ و میل در هر طایفه بخلاف طایفه دیگر است و متقدمین با متاخرین نیز درین باب اختلاف داشته اند و انچه درین کتاب ذکر میشود میل انگلیسی است که هر میل انگلیس یکهزار و هفتصد و شصت یرد است که هر یردی سه فوت است و هر فوتی مساوی دوازده اینچ است و هر اینچ مقدار سه شعیره است که بطول یکدیگر ملصق باشد و برای مصنف شصت و نه میل و سه عشر میل و بحساب اهل جغرافیا شصت میل مطابق یکدرجه فلکیت ولی در نقشه جان آرو سمیث و بلاک و سایر کتب که معلوم شده است شصت و نه میل تمام انگلیسی مطابق یکدرجه است و درمیان متقدمین و متاخرین و محدثین نیز اختلاف کثیر در اصطلاح ذراع و میل و فرسخ است اما در اصبع اختلافی درمیانشان نیست چراکه همگی اجماع و اتفاق دارند که اصبعی مقدارش شش شعیره معتدله است که بعرض یکدیگر ملصق باشند اما در ذراع اختلاف درمیان اند و طایفه حقیقی است چراکه در نزد متقدمین مقدار سی و دو اصبع است و در نزد متاخرین بیست و چهار اصبع است و ذراع متقدمین از ذراع متاخرین و محدثین هشت اصبع بلندتر است اما میل در نزد متقدمین سه هزار ذراع است و در نزد متاخرین و محدثین چهار هزار ذراع است و خلاف درمیان این دو طایفه در حقیقت خلاف لفظی است چراکه مقدار میل در نزد همه متساوی نود و شش هزار اصبع است و اختلاف در اعداد اذرع موجب اختلاف در حقیقت میل نیست چراکه در هر دو تفسیر نود و شش هزار اصبع را اگر بسی و دو قسمت کنی حاصل قسمت سه هزار ذراع میشود و هرگاه بر بیست و چهار قسمت کنی حاصل قسمت چهار هزار ذراع میشود و اما فرسخ در نزد متقدمین و متاخرین و محدثین سه میل است باتفاق ولی بذراع قدما نه هزار ذراع یکفرسخ است و بذراع متاخرین و محدثین دوازده هزار ذراع یکفرسخ است چه یکمیل در نزد قدما سه هزار ذراع و یکمیل در نزد محدثین چهار هزار ذراع است و علی کلا القولین یکمیل ثلث فرسخ و باتفاق هر دو طایفه سه میل یکفرسخ است پس از ینقرار که مقدار فرسخ و اندازه او معین باشد و اختلاف در حقیقت ان نباشد به رای متقدمین یکدرجه فلکی در زمین بیست و دو فرسخ و دو تسع فرسخ است که شصت و شش میل و دو ثلث میل است و به رای متاخرین و محدثین یکدرجه نوزده فرسخ الا تسع فرسخ است که پنجاه و شش میل و دو ثلث میل میشود و برای قدما دایره عظیمه ارض هشتهزار فرسخ تمام است و قطر ارض دو هزار و پانصد و چهل و پنج فرسخ است و به رای متاخرین و محدثین دایره عظیمه ارض شش هزار و هشتصد فرسخ است و ما برای قدما رفتار کرده یکدرجه را درین کتاب همان بیست و دو فرسخ و دو تسع فرسخ حساب خواهیم کرد و در نزد اهل یوروپ نیز یک لیگ که عبارت از فرسخ است سه میل است و ازین قرار اَمیال قدما با امیال انگلیسی قریب بهم است و امیا

کتاب جامع الجسم

انگلیسی از امیال قدما دو میل و یک ثلث افزون تر است پس در هر سه درجه امیال انگلیسی هفت میل از امیال قدما
فزونتر خواهد بود چنانچه سه درجه بحساب قدما دویست میل تمام است و بحساب انگلیس دویست و هفت میل است
و مخفی نماند که این مطابق درجات استوائی است و هرچه بقطبین نزدیک شود اختلاف حاصل میشود و ذرع ۱۷ درجات طول
شاهی عراقی که معمول به کسبه و تجار عراق است از ذراع زیادتر است و مایرد را با ذرع عراقی سنجیده
ده یرد انگلیسی تخمیناً بقدر نه ذرع عراقی است و یکمیل انگلیسی از بیقرار تخمیناً بقدر یکهزار و پانصد و شصت و شش ذرع
خواهد بود و اینکه مصنف پیاکر قطر قطبی او سی میل کمتر از قطر خط استوائی اوست ازین است هرکاه کره که کرویت
ان حقیقی باشد جمیع اقطار آن متساوی و مساحت جمیع دوایر عظام مفروضه بر سطح ان کره نیز متساوی خواهد بود
ولیکن اهل جغرافیا باستقراء و تجربه معلوم نموده اند که انچه از کره زمین در تحت خط استوا واقعشده کرویت
آن صحیح است و محیط دایره خط استوا نیز دایره واقعی است و هر قطری که در سطح این دایره واقعشود اعظم اقطار
کره زمین است و دایره که بر قطبین کره ارض بگذرد در حقیقت دایره نیست بلکه محور کره زمین از قطر خط استوا کمتر است
بمقدار سی میل و تصویر شرش باین نحواست که کره از چوب بسازیم و دو نقطه در ان معین کنیم بجای دو قطب کره زمین
و از رنده محل قطبین و حوالی آنرا بسائیم بمقدار معین پس بنا بر این دوایر یکه بر دو قطب گذرد دایره نخواهد بود بلکه کل
بیضی خواهد بود و قطر اعظم آن همان قطر زمین است که در سطح خط استوا واقع است و قطر اقصر آن شکل بیضی محور زمین است

باب سیم در بیان قسمت های طبیعی زمین و اصطلاحات جغرافیون کره

زمین مشتمل است بر خاک و اب که یک ثلث او تخمیناً خشکی و دو ثلث او آبست و خشکی او بچندین اقسام تقسیم شده است
کان تی نِنت آیلند سِن پنین شلس اِستمس و آب نیز بچندین شعبه منشعب گردیده است اوشن سی
گلفس بَیس اِستریش لیکس ریورس که تفصیل هر یک قلمی میشود و این حروف سین در اخر کلمات علامت جمع است

کان تی نِنت یعنی حصه کبیره در اصطلاح اهل اروپا شامل اقلیم است و او عبارتست از یک وسیع قسمتی از خشکی
که شامل باشد بچندین ممالک و ولایات و بادریا نیز تقسیم نشده باشد چنانچه گویند کان تی نِنت اروپا و آسیا و این اقسام
خمسه هریکی کان تی نِنت است **آیلند** یعنی جزیره که در فارسی ادا کرده و انجون گویند عبارتست از یک حصه از خشکی خواه
بزرگ و خواه کوچک که بکلی از همه جانب با آب محصور باشد چنانچه جزیره گریت بریتین یعنی انگلیس کبیر اگرچه در حقیقت
کان تی نِنت نیز حکم جزیره را دارد چرا که آب او را احاطه کرده ولیکن در اصطلاح او را جزیره نمیخوانند مترجم گوید جزیره را
در انگلیس آیل نیز گویند **پنین شلا** عبارتست از یک ناحیه از خشکی که از همه طرف آب او را احاطه کرده است مگر از
یک سمت که بخشکی کل یا یک اِستمس اتصال داشته باشد چنانچه مؤلف در گریس پنین شلا را شبه الجزیره میتوان
نامید **اِستمس** که بعضی در تکلم اِستمس بحذف تاء فوقانی نیز گویند عبارتست از یک شک بوغازی از خشکی که ان
خشکی فیما بین دو دریا اتفاق افتاده باشد که بدان بوغاز وصل میشود یک پنین مثلاً یک کان تی نِنت چنانچه
گذشت یا دو کان تی نِنت یکدیگر چنانچه با اِستمس سویس افریقا با سیا اتصال میابد و اِستمس را بعنق الارض نیز
تعبیر کرده اند **میر سم** گویند که شکنای میان دو دریا بزرگ را نیز اِستمس گویند چنانچه میان رود خانه دان در دو دولگا
وغیره **اوشن** یعنی بحر محیط که در فارسی دریای بزرگ و اردند گویند عبارتست از یک بزرگ سطحی و بسطی از اب
که زمین را احاطه کرده است و محیط به پنج شعبه در نزد اهل جغرافیا تقسیم شده است و پس ازین نیز همه جا بلفظ محیط بیان خواهد شد

باب سیم در بیان اصطلاحات جغرافیون

آتلنتیک یا سفنک اندین نازیژن اوشن سوتیژن اوشن که تفصیل هریک در این کتاب در ابواب جداگانه مرقوم قلم مشکین رقم خواهد گردید سی یعنی بحر و در عربی جندین اسم دارد و در فارسی دریا خوانند عبارت است از یک کوچکترین مجمعی از آب که محاصره شده است باخشکی بجز انجائی که بمحیط وصل است یا بدریای دیگر یا بک بوغازی اتصال دارد چنانچه مدیترنین بالتیک بلاک سی وغیره

گلف یعنی خلیج و شرم که در فارسی پاره از دریا تعبیر میتوان کرد عبارتست از یکحصه از دریا که درمیان خشکی امتداد یافته باشد چنانچه خلیج مکسیک که در سنکی دنیای شمالی واقع است و خلیج العجم و خلیج فینلند که شعبه از بحر بالتیک است که در آخر جانب شرقی او شهر پطرزبرگ واقع است مترجم گوید که در حقیقت خلیج بخلاف پنین مثلاً است او از سه سمت با آب محصور است مگر از یکجا که با یک بوغازی بخشکی کل وصلست و خلیج از سه سمت باخشکی محصور است مگر از یک سمت که بدریای کل اتصال میسیابد انتهی

بی عبارت از پیچ و خم و اعوجاج دریاست که بساحل داخل شده باشد و مدخل او غالباً پهن ترین قسمت اوست چنانچه بی بسکی که در غربی فرانسه واقع است و بی بنگاله مترجم گوید بی در معنی شبه الخلیج است ولی خلیج استطاله دارد و بی ایستدارد چنانچه هرکه باطلس رجوع کند معلوم او میشود انتهی

استریت یعنی حلق البحر که بترکی بوغاز گویند که پس ازین همه جا بوغاز بیان خواهیم کرد عبارت است از پیشکنائی از آب که ازان پیشکنا دریائی بدریای دیگر اتصال می یابد چنانچه بوغاز جبرالطارق یعنی جبل الطارق که تفصیل او بعد ازین بیان خواهد شد و بوغاز داور که میان فرانسه و انگلیس است و بوغاز قسطنطنیه وغیره

لیک یعنی بحیره که بفارسی دریاچه خوانند عبارت است از یک مجمعی از آب خواه شور باشد خواه شیرین که بکلی یا خشکی محصور باشد چنانچه دریاچه کسپین که اشاره ببحر خزر است که در اصل سیا ولی این دریاچه را غالباً دریا اطلاق میکنند و دریای کسپین میگویند و دریاچه سوپیریر که در امریکاست و دریاچه کسپین بزرگترین دریاچه آبشور است که در دنیا و دریاچه سوپیریر بزرگترین دریاچه آب شیرین است که در دنیاست و در مملکت انگلستان دریاچه را لاک میگویند چنانچه لاک لامونڈ و لاک نس و در مملکت آیرلنڈ لوف میگویند چنانچه لوف ارن و لوف نف و آب ایستاده که با خاک و گل ممزوج و مخلوط باشد او را مورس و مرش و باگ و فن و سومپ میخوانند مترجم گوید هریکی ازانها فی الجمله تفاوتی با دیگری دارد چنانچه مرش جائی را گویند که آب ایستاده و نی زار باشد و باگ باطلاق را گویند انتهی

ریور یعنی شط و وادی که بفارسی رود نامند عبارت است از یکطویل و شکم جسدی از آب تازه که روان و جاریست با یک ملایم حرکتی بجانب دریا که مصب او دریاست چنانچه رود تیمس که از وسط شهر لندن میگذرد و رود ڈد جله که از وسط بغداد جاری است و رودهائی که مساحت و مسافت شان کمست انهارا ریو لت و ریو لس و ریوس میخوانند و در عربی نهر و سعید گویند و رود خانه که در او کشتی ها بتوانند حرکت کنند نوی گیبل ریور میسنا مند یعنی رود خانه که قابل است کشتی در او شراع بکشد و در عربی رود بزرگ را سنجبل گویند و ان حفره و کودالی که در او رود خانه جاری باشد فیما بین کناره های او را که آب ازان میان جریان دارد چنل و بدی گویند که در عربی دو کناره رود را الرقمتان و کنار رود را شاطی و جلهة گویند مترجم گوید که چنل در اصطلاح اهل جغرافیا جائی از دریا را گویند مثل چنل موزنبیک و چنل فیما بین انگلیس و فرانسه انتهی و آن مکانی که دو رود خانه بیکدیگر

در انجا وسیس سودا بجا را کان فلک میخوانند یعنی مجمع النهرین مترجم گوید چنین مکانی را جنگشن نیز گویند و رود خانه که از بلندی و کوه بسرعت و شدی ریخته شود او را کاتارکت و فال میگویند یعنی آب شار و اگر مقدار آب کم است او را کسکید مینامند یعنی آب شار کوچک و منبع رود خانه را که آب از انجا درامده جاری است او را اسپرینگ میخوانند که در عربی ینبوع و عین و در فارسی چشمه گویند و منابع اکثر رود خانه ها در کوه هاست ولی چندین رود خانه نیز هستند که از دریاچه ها جریان دارند و سمت راست و چپ رود خانه آن سمت راست و چپ شخصی است که از منبع آن رود خانه بجانب دهان او حرکت کند و مراد از جانب دهان رود خانه جائیست که بدریا منصب شود و سمت علیای رود خانه انست که بمنبع او نزدیکتر است و سمت سفلی آنست که بدهان او نزدیکتر است و یک شدید جریانی که بسرعت تمام از قله کوهی بپائین سرازیر شود او را تارنت میگویند که در عربی سیل و در فارسی هین خوانند

رپویولت نیز در اصطلاح بحری بزرگتر از بروک گویند ولی در استعمال فصحا هریکی از این الفاظ بصفتی اختصاص دارد چنانچه گویند ریند استریم یعنی جوی تند و روان کلیر رنویولت یعنی نهر صاف و روشن گرگ لینگ بروک یعنی نهر بقبقه کننده کریک آن قسمت صغیری از دریاست که اندک مسافتی در خشکی و ساحل جاری باشد و در معنی شقه از دریا را گویند و او را بریت و کوو و آرم لت نیز خوانند مترجم گوید بایت نیز معنی کریک است و در اطلس ها بعضی جاها را باین لفظ تعبیر میکنند چنانچه بایت آف بیه فرا یعنی شقه دریایی بیسا کوچک بیه فرا که در غربی فرنچا قریب بخط استوا است اشهی اپس شوآری و فریث جامی عریض رود خانه را گویند یا انجائی است که چندین رود خانه بیکدیگر در انجا متصل شود و در واکر نوشته اپس شوآری آن شعبه از رود خانه است که در او جزر و مد واقع شود چنانچه همبر در هل و چنانچه فریث آف فارث در اسکاتلند مترجم گوید رود خانه همبر در جانب شمال ولایت لین کالن که در تلفظ لین کن گویند در مملکت شمالی انگلند واقع است و قصبه هل نیز در شمالی همبر اتفاق افتاده فریث اف فارث نیز در شمالی شهر ادن برگ در مملکت اسکاتلند واقع است اشهی

هیبون یا هربور آن حصه قلیل از آب است که با خشکی محصور باشد مکر انجائی که بدریا اتصال نیابد و در چنین جائی کشتیها باطمینان و آرامی لنگر میتوانند بیندازند چنانچه پارتس موث هربور یعنی هربور بندر پارتس موث و میلفارد هیبون یعنی هیبون بندر میلفارد مترجم گوید پارتس موث که در تلفظ پارتس موث گویند بندر معظمی است که در جنوبی مملکت انگلند اتفاق افتاده و میلفارد نیز بندری است که در مملکت انگلند در غربی ولایت ویلز واقع شده است و پس ازین هرجا ذکر شود هربور خواهیم نوشت و باصطلاح اهل بوشهر و سواحل عمان چنین جائی را بسبک لحاظ خور خوانند و در عربی فرضه گویند **کماقال** صاحب القاموس الفرضة بالضم من النهر ثلمة یستسقی منها من البحر محط السفن اشهی

رودستید یا رودد یعنی کلار و مرفار که در فارسی لنگرگاه گویند آن قسمتی از دریا را گویند که کشتیها بتوانند در انجا لنگر بیندازند چنانچه رودستید یا رودرمث یعنی لنگرگاه پرمث مترجم گوید پرموث که در تلفظ پرمث گویند بندر بزرگی است که در شرقی مملکت جنوبی انگلند در کنار دریا واقع است و لنگرگاه خوبی دارد اشهی

سوند آن قسمتی از بوغاز است که عمق او اندک باشد که اگر انجا سنگ بیندازی بقعر دریا رسیده و صدای او معلوم شود چنانچه سوند آف دمرک که در میان سویدن واقع است و چنین جائی را در فارسی پایاب خوانند

کوست یا شور یعنی ساحل و سیف که در فارسی کنار دریا گویند که آن قسمت از ولایتی را گویند که محدود باشد بدریا

باب چهارم ۲۳ در بیان صفحهٔ زمین

چنانچه کوست اف کنت یعنی ساحل کنت و کلمات کوست و شور مترادف‌اند ولی اختلاف معنی استعمال میشوند ولی لفظ بیچ و بنک و کلیف که بمعنی ساحل اند در اصطلاح تفاوتی دارند مترجم گوید کنت مملکتی است که در حصهٔ جنوب انگلند و بین جنوب و مشرق لندن در کنار دریا واقعشده و چندین بندر دارد و بندر دوف انحاداور است که بوغاز داور چنانچه گذشت باسم او معروفست و بیچ وقتی که کنار رود خانه هموار است و بنک وقتی که کنارش از طرفین ارتفاع داشته باشد استعمال میکنند انتهی

باب چهارم در بیان صفحهٔ زمین چنانچه امتیاز باقته است در پستی و بلندی و اراضی مثمره و منبته و غیر مثمره و غیرها و صفحهٔ زمین بترکیبهای مختلفه و صورتهای متفاوت اتفاق افتاده و بجهة امتیاز جغرافیون هر جائی را اسمی گذاشته اند پلین یعنی صحرا که در فارسی دشت گویند عبارتست از مقدار قلیلی از خشکی که مسطح و هموار باشد و هیچ ارتفاعی نداشته باشد چنانچه سالزبوری پلین یعنی صحرای سالزبوری که در مملکت انگلند است و اگر وسعت این صحرا زیاد باشد او را شمپین گویند و در لغت لاتین کمپیگنا خوانند و اراضی مرتفعه نیز بچندین اسم امتیاز یابد چنانچه مون تین و مونتس و هیلس و هیلاکس و راکس و حرف سین در آخر کلمات علامت جمع است

مون تین یعنی جبل و طود و در عربی چندین اسم دارد و در فارسی کوه خوانند عبارتست از بلندی زمین که ارتفاع او زیاد باشد و امتداد نیز داشته باشد و بسا از کوهها است که یک سلسله و یک سلک امتداد او زیاد است که بمسافت بیشمار در صفحهٔ زمین گسترده شده است چنانچه مون تین تارس و مون تین کاکسس **مترجم گوید** کوه تارس در آسیای صغیر است که شعب او تا آذربایجان و گرجستان امتداد دارد و کوه کاکسس اشاره بکوه قفقاز است که در قسمت آسیا و در میان بحر خزر و بحر سیاه واقع شده است انتهی و کوهی که از او شعلهٔ آتش و بخار برمی آید او را اتنا گویند مانند چنانچه کوه اتنا در جزیرهٔ سیسیلی و کوه وسوو یوس در ایطالیا و هیکلا در جزیرهٔ آیس لند

هیل یعنی آکمه و در فارسی تپه و پشته گویند عبارت از کوه کوچک است ولی بعضی اوقات در اصطلاح اهل جغرافیا بجای کوه بزرگ استعمال شده است چنانچه میگویند آپی نین هیلس و پیری نین هیلس و حال انکه لازم بود که بگویند پیری نین مون تین هیلس **مترجم گوید** که جبال آپی نین در ایطالیا و جبال پیری نیس فیما بین اسپانیا و فرانسه و در کتاب تقویم البلدان جبال پیری نیس را جبل البرت نام میبرد انتهی

مونت یعنی تل و هضبه و در حقیقت لفظ مونت مصغر مون تین است چنانچه هیلاک مصغر هیل است و مراد از مونت کوه کوچک است ولی باز بعضی اوقات بجای کوه بزرگ استعمال میشود چنانچه میگویند مونت تارس یعنی کوه تارس و مونت کاکسس یعنی کوه قفقاز و حال انکه لازم بود که بگویند مون تین کاکسس

راکس جمع راک است یعنی صخره ها و قاره ها و صوانه ها که در فارسی سنگهای بزرگ و کوه پاره تعبیر میشود عبارت از سنگهای بزرگ بیشمار است که بن و پایهٔ کوهها از انهاست و ترکیبهای مختلفه دارند و اکثری از انها راست و بعضی مایل است و در میان انها نیز از ان سنگ پاره ها بسیار است که اکثر اوقات باعث غرق و غرق کشتی میشود و بعضی از انها چنان ارتفاع دارد که دایم از اب بیرون است و بعضی از انها در حالت جزر در ظاهر میشوند و بعضی بحدی کثرت عمق دریا همیشه در زیر اب مستور است

و زمین های پست فرو رفته و سیعرا در اصطلاح لولندز گویند یعنی اراضی منخفضه که در عربی ها و نامند چنانچه لولندز در اسکاتلند و لولندز در سلطنت ندرلندز و لفظ ندرلندز نیز در لغت بمعنی پستی و نشیب است و لند بمعنی زمین و لندز لفظ جمع است چون اراضی ان مملکت پست است

کتاب جام جم

لهذا باین اسم موسوم شده است **ولی ویل دیل** در لغت الفاظ مترادفند ولی در اصطلاح فی الجمله تفاوتی دارند یعنی
فج وفجوه که در فارسی دره گویند عبارت است از تهی وکاویده صفحهٔ از زمین که از نشیب و فراز زمین ها و کوهها پیدا میشود
چنانچه هُویت هارنس وِیل یعنی ماهُور اسب سفید که در برگ شیر است و برگ شیر ولایتی است که در حصهٔ جنوبی مملکت
انگلند در غربی لندن واقع است و در اصطلاح وِلی دره را گویند که رودخانه یا جوئی از میان او گذرد و در اطراف آن رودخانه
یا جوی فی الجمله وسعتی باشد که از هر طرف بدرازی آن رودخانه امتداد داشته باشد و آن زمین های اطراف او را مدوّنش
میگویند و اگر آب از میان آن دره نگذرد او را وِیل میخوانند و هرگاه نشیب آن دره زمین هموار باشد او را باتم مینامند
پس یا دِفایل یعنی منقل که در فارسی کوره راه گویند عبارت است از شکاف راهی که میان دو تپه و یا دو کوه باشد که ممتد باشد از
ولایتی بولایت دیگر و اراضی متمره و منبتهٔ ذاتی و غیر ذاتی نیز بچندین اسم امتیاز مییابد چنانچه وُودلَند اَربل تِنچور مدوّنش
وُودلند یعنی جنگل و بیشه که در عربی غیطل و عیص گویند و او نیز بچندین قسم است فارِستش وُودنس گرُوبس
شِکتس کاپِس پیرکس و حرف سین در اواخر کلمات علامت جمع است
اَفارِست جنگل بزرگ را گویند که بسیاری از زمین با اشجار قوی و درختهای شومند پوشیده شده باشد و بعضی جنگلها
هستند که در چند روز و چند هفته مسافت آنها را طی میتوانکرد چنانچه هرسینیه در جرمنی و جنگلی که از فارست کوچکتر
باشد او را وُود گویند و جنگلی که از وُود کوچکتر باشد او را گرُوبس یا شِکت خوانند
وکاپیس جنگلیرا گویند که او را حراست کنند که هرده سال یا پانزده سال قطع نمایند و در اصطلاح کاپس غالبًا استعمال
میشود باندرختها و بوته های کوچک که در میان درختهای قوی میروید و حیوانات و طیور در آنها بنه می کنند و ان بوته ها و درختها
اندرُوود نیز گویند و پیرک قطعه کوچک از جنگلیرا گویند که دور او دیوار کشیده یا پرچین کرده باشند و در میان
آن جنگل قطعه زمین باز و خالی باشد و آن زمین های باز و خالی را لان گویند که جمع لان است
اَربل زمینی را گویند که قابل شخم و زراعت باشد و در عربی قراح نامند
تِنچور لند یعنی مرعی و مرتع که در فارسی چمن و مرغزار گویند عبارتست از زمینی که در او علف و نباتات روئیده لایق
طعمه و پرورش حیوانات باشد و بعضی از چمن ها هست که آنهارا دیوار و پرچین کرده اند که خاصهٔ هریکی از اعیان
و اکابر است و بعضی که محصور نشده است و اختصاص باحدی ندارد و انهارا کامان میخوانند یعنی عام
مدوّز زمینی را گویند که در او زراعت نکنند و علف او را محض چیدن محافظت کنند و کاهی او را میدنیز گویند و لفظ میدغالبًا در شعر
استعمال میشود **بِرن لند** یعنی اراضی محترقه و زمینهای سوخته که در عربی مَرت و جَرد گویند و چنین اراضی را در فرنش
میخوانند و در فرنش نیز بر دو قسم است یکی سَندی یعنی ریگستان و دیگری اِستونی یعنی سنگستانی
وِزرِت که در عربی تیه و فیفاء مهمه گویند و چندین اسم دیگر نیز دارد و در فارسی به بیابان و دور و بیابان کویر و هامون
بی آب و گیاه تعبیر میشود و عبارت از ان مقدار زمین است که سوخته باشد خواه بزرگ باشد خواه کوچک و چنین بیابان
در اُروپا بسیار کم است ولی در آسیا و افریقا و امریکا بسیار است و این بیابانها در اطلس ها بزرگی و کوچکی امتیاز یافته است
چنانچه در زرت فیما بین الیپو و لغدا در الپس در زرت گویند یعنی بادیه صغیره که مسافت بیست روزه راه است تا بقاوت
داشته باشد با بیابانی که میان الیپو و بصره است که او را گریت در زرت نامند یعنی بادیه کبیره که مسافت چهل روزه راه
مرجم کوید الیپو اسم قدیم حلب است و بادیه های ریگزار زیادتر از بیابانهای سنگلاخ است و بیابان سنگلاخ همانست

باب چهارم در بیان صفحه زمین

که در عربستان واقع است و گاهی لفظ در زرت با راضی مشمره اریضه غیر ساکنه نیز شاذا اطلاق میشود چنانچه در زرت لوکرین
که در مملکت پولند بطول رود خانه دنیپر واقع است و اکثر بیابانهای تاتارستان که خالی از سکنه و سوخته و بیحاصل
از همین قسم است که انهارا نیز در زرت گویند ولی در حقیقت ان بیابانهارا و بلد رنسین میتوان گفت یعنی چولها
که در عربی چنین بیابانرا ابتداء و هنوز جل نامند که رونده در او هلاک شود و هیچ نشان نیابد

پرامن تری قسمتی از خشکیرا گویند که بدازی میان دریا امتداد داشته باشد و او نیز بچند قسم تمیز میابد
کنیس یعنی دماغه ها که در عربی خیاشیم الجبال و رعان الجبال گویند پانتس یعنی تنگ ها و پوزه ها
پلند ز یعنی راس الاراضی یا فازلند ز یعنی طلاع الارض و ملوها و فاز در لغت انگلیسی از زمین پیش برآمده را گویند و وقتی
که صفحه پرامن تری از سطح آب برآمده و ارتفاع داشته باشد او را کیپ میگویند چنانچه کیپ آف گود هپ که در جانب
جنوب افریقاست و وقتی که صفحه او پست و هموار است یا ارتفاع اندکی از سطح آب دارد او را پانیت و هذلند گویند
و بعضی اوقات فارلند نیز خوانند چنانچه نارث فارلند یعنی دماغه شمال که در ولایت کنت در شمالی بندر رمزگیت واقعاست
دونز عبارتست از پست و بلندی بیشماری و پشته های زیادی که متقارب یکدیگر واقع شده و درختی و نهالی نداشته
باشد که گوسفندان در انجا بچرند که در فارسی ماهور گویند چنانچه ماهورهای زرنج در کنت و لفظ دون یا از لغت فرانسه
از لفظ دون استخراج شده است یا از لغت سلتیک است که از دون استنباط کرده اند و دون در لغت سلتیک بمعنی
تپه و پشته است و در اصطلاح لفظ دونز بلنکرکاه نیز استعمال میشود چنانچه لنکرکاه و ساحل شرقی کنت را که در میان
سوث فارلند یعنی دماغه جنوب و رمزگیت است دونز میگویند و رمزگیت یکی از بنادر ولایت کنت است که در
شرقی آن ولایت در کنار دریا اتفاق افتاده است

استرند عبارت از ان قسمت ساحل است که در حالت مد دریا در آب نهان بشود و در حالت جزر پیدا گردد

شلف بنکس یعنی کناره های ریگی عبارت از ان تودهای رمل است که بعضی از انها در وقتی که مد دریا تمام شود ظاهر میشوند
و بعضی از انها دایما در اب نهان است و انجاهائی که ظاهر است نامیده میشوند شولس یعنی وفلتس یعنی هموارهای
و شلوس یعنی کم عمقها و درین مکانها عمق دریا از سایر جاها کمتر است و هرگاه درین کناره ها صخره های عظیمه پیدا شود که بارنگ
ممزوج باشد انجارا غالبا شلوس میگویند و هرگاه چندین صخره بزرگ نزدیک هم واقع شده باشد انجارا ریف خوانند
تنبیه کیپ آف گود هپ دماغه ایست که در اقصی جانب جنوب افریقا واقع شده و اکنون در تصرف دولت انگلیس است
و کیپ در لغت بمعنی دماغه است چنانچه ذکر شد و گود بمعنی خوب و هوپ بمعنی امید و رجاء و در اطلاق اروپی
مالطه این مکانرا راس الرجاء الصالح مینویسند و تسمیه این محل باین اسم ازان است چون سفاین از انگلند که بهندوستان
میروند باید از تحت خط استوا از محیط اتلنتیک جنوبی که در غربی افریقاست گذشته ازین مکان عبور نمایند و محیط اتلنتیک
جنوبی مخاطره و تلاطم زیاد دارد چون سفاین که باین محل برسند از مخاطرات عظیمه محیط اتلنتیک بسلامتی خلاص شده اند لهذا
تفالا این مکان را باین اسم موسوم ساخته اند که امید خوبی هست که پس ازین بسلامت بهندوستان برسند ع
شاید که باز بینند دیدار آشنارا و در باب هشتاد و هفتم نیز ذکری از ینمطلب خواهد شد

باب پنجم در بیان اصطلاحات مدنیه و امور دولیه و قوانین ملکیه در اقسام ارض

سیول دوپژنس یا پوئی تکل دوپژنس یعنی حصه های اهلیه و مدنیه یا دولیه دنیا رجوع میشود یا بحالات اصلیه و مذیاد

یا به تقسیمات اتفاقیه و موقته او و سیول اموری را گویند که با مالی مملکت مداخلت داشته باشد مترجم گوید چنانچه سیول و آرجنکیر گویند که در داخل مملکت واقع شود که امالی مملکتی یا شهری با خود داشته باشند انهی و نولی تیک امری را گویند که بدول خارجه رجوع داشته باشد و حیله و مراوده دولتی را خوانند چون ازین تقسیمات اتفاقیه حالت زمین در ترقی و از دیاد است از انجاست که بعضی او را آرتی فیشل جیاگرفی میگویند یعنی جغرافیای علمی بخلاف نچورل جیاگرفی یعنی جغرافیای ذاتی و طبیعی و زندگانی امم سالفه در سیاحتها بود و بتقسل و تحویل از مکانی بمکانی عادت داشتند تا اینکه رفته رفته آن عادت را ترک کرده آبادی را گذاشته و قوانین و رسوم بنا نهادند و بچندین دولت و سلطنت منقسم گردیدند اگرچه حدود آنها همیشه اوقات در تغییر و تبدیل است ولی بر انچه تقسیم شده است ازین قرار است امپیرس کینگ دومس ساورین تیس استیتس و نیز بچندین بلدان و قصبات و قرا منقسم شده است و این تقسیمات نیز بر دو قسم است یکی را پرنی مری گویند یعنی اولی و نخستینی و یکی را سکندری خوانند یعنی ثانی و ثانوی و حصه پرنی مری را فرنت کاس نیز نامند یعنی دسته اول و او شامل است از مونارکیس و امپیرس و کینگ دومس و ریابلیکس یا کامان ولتس و حصه سکندری نیز شامل است بر الکیرتس و پرنسی پلیتیس و دیوک دومس و مرگریتس لندگریتس و فری ستیس و این حروف سین در اخر کلمات علامت جمع است

باب ششم در تفصیل پرنی مری یعنی اولی

مونارکی یعنی شهریاری و مطلق العنانی و او عبارت است از مملکتی و دولتی که محکوم باشد بشخص مفردی ولیکن بقاعده اکنون این لفظ به امپیرس و به کینگ دومس اختصاص یافته است

امپیر دولت و کشوریرا گویند که در تحت حکومت امپرور باشد یعنی شاهنشاه و این لفظ وقتی بر دولتی اطلاق میشود که چندین ممالک دیگر در تحت تصرف داشته و از چندین ولایات خراج گرفته و بر دول دیگر تفوق داشته باشد چنانچه امپیر آف گریت بریتین و آیرلند یعنی دولت انگلیس کبیر و ایرلند و هرگاه پادشاهی بر پادشاه دیگر حکمرانی کند او را ملقب به امپرور نمایند یعنی شاهنشاه و یا اسمی را دهند که معنی این داشته باشد چنانچه سلطان در میان ترکها یعنی عثمانیها و شاه در میان عجمها و خلیفه در میان عربها و خان در میان مغولها و تاتارها و لی امپیر مثل امپرور معنی استعلا و اختیار کامل ندارد اگرچه قدما دولتهای قدیم را مثل دولت آسیریه و مدیه و ایران و یونان و بابیلون بلفظ امپیرس یاد کرده و ضبط نموده اند اما ایشان بجز شاهنشاه و پادشاه لقب دیگر بر خود قرار نمیکذاشتند و اختیار کل داشته اند و همه امپیرس از ادی است اما جانشینی و وراثت سلطنت همیشه به پسر بزرگ نمیرسد بلکه پادشاه اختیار دارد که دیگری را ولیعهدی تعیین کند چنانچه در سلاطین عثمانی این کار مکرر اتفاق افتاده و در دولت روسیه نیز پطر کبیر و الکساندر این کار را کرده اند ولی در بعضی دول رسم چنان است که حق سلطنت از ان اولاد ذکور است چنانچه دولت انگلیس و عثمانی و ایران و چین ولی در دول دیگر اولاد اناث نیز حق سلطنت دارند چنانچه در روسیه دو نفر قبل بر این بفاصله قلیلی بر تخت سلطنت جلوس کردند و همچنین هرگاه پادشاه پایتخت پادشاه دیگر را بقهر و غلبه مسخر سازد او را نیز امپرور گویند چنانچه سلطان محمد ثانی را در وقت تسخیر شهر قسطنطنیه و تسخیر پادشاهی یونان در سنه ۱۴۵۳ هزار و چهارصد و پنجاه و سه مسیحی مطابق هشتصد و پنجاه و هفت هجری شاهنشاه لقب دادند و هرگاه پادشاهی فتح بدیعی کند او را نیز لقب امپرور دهند چنانچه پطر کبیر را که به سیزر معروف بود بعد از فتح پولتوا که چارلس دوازدهم پادشاه سوید بن راد در ۲۲

سنه ۱۵۷

باب ششم در ۲۱ تفصیل پیرے مری یعنی اولی

۱۱۲۱ سنه

بست و ششم جون سنه ۱۷۰۹ هزار و هفصد و نه مسیحی مطابق غره جمادی الاولی سنه هزار و صد و پست و یک هجری شکست فاحش داد
شاهنشاه خواندند ولیکن هر پادشاهی میل خاطر و اختیار خود نمیتواند لقب امپیرور بر خود قرار دهد تا اجازه از همسایگان
خود از دول دیگر که با او برابری دارند حاصل نکند یا در ولایت و مملکت و سعتی و قدرتی بر دیگران نداشته باشد
کپینگ دوم اسمی است که اطلاق میشود بهر مملکتی که حکمران او لقب شاهی داشته باشد یا لفظی که معادل معنی او با
چنانچه کران در میان طوایف انسکلاوینه و خان در میان ترکها و مغولها و بعضی اوقات بجای امپیرور که بمعنی شاهنشاه است
نیز استعمال میشود مترجم گوید کپینگ در لغت انگلیسی بمعنی شاه است و کپینگ دوم یعنی مملکتی که شاه دارد و باشد شاهی
اطلاق دلالت دارد بر خلایق بیشمار که از طوایف مختلفه و از ولایات بومی و غریب جمع شده باشد برعکس کپینگ دوم که معنی می بخشد
اتحاد اشخاص بسیار را که از ولایت واحده باشد و هر چه امپیر است آزاد و مطلق العنانند بخلاف کپینگ دوم که
در اطاعت و مقهور پادشاه هستند و بعضی از کپینگ دوم های قدیم اکنون در تحت اختیار دیگری واقعشده اند و اسم سلطنت
ازان خانواده بیرون رفته است چنانچه کپینگ دوم جزیره آیرلند تابع گریت بریتین شده و کپینگ دوم هانگری و بهمیه
تابع پادشاه استریه گردیده و کپینگ دوم پولند تحت اختیار روسیه درآمده است و صاحب قدرتی و قوتی نیز نمیتواند لقب
شاهی را باختیار خود بر خود قرار دهد مگر اینکه همسایگان او از دول دیگر تصدیق این مطلب کرده و چندین سال نیز از
ادعای او گذشته باشد و در اروپا چندین کپینگ دوم در سلسله های جدید بهم رسیده است چنانچه سلطنت پروشیه

۱۱۱۳ سنه

در حق مارگویس مملکت برندن برگ در سنه ۱۷۰۱ هزار و هفصد و یک مسیحی مطابق هزار و صد و سیزده هجری قرار یافت

۱۱۳۱ سنه

و سلطنت ستردینیه به دیوک مملکت سوای در سنه ۱۷۱۸ هزار و هفصد و هجده مسیحی مطابق هزار و صد و سی و یک هجری
تعلق گرفت و سلطنت نیپلس به دون کرلس شاهزاده مملکت اسپین در سنه ۱۷۳۶ هزار و هفصد و سی و شش مسیحی مطابق

۱۱۴۹ سنه

هزار و صد و چهل و نه هجری رسید و سلطنت پذرلند بشاهزاده اورنج در سنه ۱۸۱۴ هزار و هشتصد و چهارده مسیحی

۱۲۳ سنه

مطابق هزار و دویست و سی هجری مفوض شد و همچنین در بعضی چندین سلطنتهای جدید در سکسانی و بوایریه
و وورتمبرگ و هنوور آشکار گردید و در همه کپینگ دوم سلطنت بوراثت است که خلفاً عن سلف در ان خانواده مهما امکن
پایدار است و طایفه اناث نیز حق سلطنت دارند بجز در مملکت فرانسه که در انجا بقانون سلیک طایفه اناث از پادشاهی
محروم اند مترجم گوید قانون سلیک قراریست که در چهار صد و پست و چهار ۴۲۴ مسیحی در عهد فرامند در فرانسه گذاشته
شده است که طایفه اناث در سلطنت حق نداشته باشند و در اسپانیا نیز همین قانون بود تا بعد از فوت فردیند
پادشاه اسپانیا در میان امرا و سپاهی خلاف شد بعضی دختر او را که وارثه سلطنت بود پادشاهی خواستند و بعضی
نگذاشت که موافق قانون سلیک طایفه اناث حق ندارند و باید پسر برادر پادشاه صاحب تاج و تخت شود و سالها نزاع
فیمابین دو طایفه برپا بود تا این قانون قدیم را بهم زده دختر او را بپادشاهی برداشتند که اکنون نیز پادشاه اسپانیاست
و اسپانیا را در تلفظ اسپین گویند و پس ازین همه جا اسپانیا ذکر خواهد شد

ریپابلیک یعنی جمهور که او را کامان ولث نیز گویند یعنی غنا و ثروت عام و او عبارتست از حکومتی که در او احدی قدرت
مستقل مطلق نداشته باشد بلکه جمعی مشورت و صوابدید یکدیگر امور مملکت را فیصل دهند و همه خلایق در ان حکومت
حق داشته باشند و ازین جهت او را پاپلیگازی در عوض مونارکی میتوانگفت و چنین هستند یونیتد استیتس یعنی ممالک
متحده در امریکای شمالی و کن تن سوئیت زرلند و دیگر دول جمهوریه که در نیکی دنیای جنوبیست مثل گولومبیه و بالی یه

وجهی وغیره **تنبیه** پالی در لغت بمعنی چندین است وگاز کی بمعنی حکومت است وپالی دایما مرکب استعمال میشود یعنی حکومت چندین اشخاص چون در جمهوریه همه خلق حق دارند لهذا پالی گازکی میگویند بخلاف مونارکی که معنی او حکومت شخص واحد است وهمچنین پالی گلات یعنی کسی که دارای تکلم چندین السنه مختلفه است وپالی گان یعنی شکلی که چندین زاویه دارد وگن تن در لغت بمعنی یکقطعه کوچکی از زمین است وگن تنس لفظ جمع است یعنی قطعات وولایات سویت زرلند را گن تنس میگویند

باب هفتم در تفصیل سکندری یعنی ثانوی وقسمتهای دولتیه ممالک در الکتریتس

وپرنسی پلیتیس وغیره ممالکی که در قسمت ثانویه واقعشده اند در تحت اختیار شاهانی هستند که از گینگ دوم بائین ترند واین قسم شاهان در اروپا بعد از ضعف وانحطاط دول عظیمه پیدا شده اند که درین ممالک از جانب سلاطین حکمرانی داشتند وبالاخره خود مختار وصاحب داعیه گردیدند ولیکن بازرفته رفته یا بقهر وغلبه یا بمناکحه مصاهره ولایاتی که از دول عظیمه مفروز شده بود بتحت اختیار انها در آمد والقاب دیوک وپلتین ومرگویس وکونت وبرون وغیرها که القاب منصب واقتدار بودند القاب حرمت وافتخار گردیدند چنانچه الان در گریت برتین وفرانسه متداول است واما انولایات که فیدتری بودند حکام انولایات از جانب سلاطین مامور بودند وخراجی میدادند ولیکن خودشان استقلال تمام در ولایات متصرفی خود داشتند ودر فعل وعمل شاه بودند اگرچه لقب شاهی برانها اطلاق نمیشد واین قسم سلاطین در مرتبه ثانیه در اروپا هستند چنانچه الکتریتس پرنسی پلیتیس دیوک دوشس مرگوی زیتس پلتی نیتس مرگرویتس[3] وغیره ولفظ سین در آخر کلمات علامت جمع است ولفظ فیدتری از لغت لتین از لفظ فیدس ماخوذ است ومعنی میدهد چیزیرا بچیز دیگر اضافه کردن وعهد ومیثاق بستن وولایات فیدتری یعنی ولایات موضوعه ولفظ الکتر نیز کلام لتین اخذ شده است در لتین الیجره گویند یعنی گزیدن واشتخاب کردن ودر اصطلاح دلالت دارد بر شخصی که او داشته باشد حق اشتخاب وگزیدن ویکرا منصبی یا لقبی واین لفظ خصوصا بشاهزادگان جرمنی اطلاق میشد که انها حق داشتند شخصی از شاهنشاهی درمیان خود بعد از شاهنشاه دیگر اشتخاب نمایند ولیکن چندان زمانی نیست که این اسم در جرمنی موقوف شده وسلاطین انجا نیز بوراثت بشاهی میرسند وبنابراین لقب الکتر در حقیقت بکلی از میان رفته است والکتریت انولایتی را گویند که الکتر نشین باشد

پرنسی پلتی انولایتی است که حکمران انجا لقب پرنس داشته باشد یعنی شاهزاده ولفظ پرنس نیز از لتین از لفظ پرین سس ماخوذ است ومعنی اول وبزرگ است واو لقب احترامی است مثل لقب لارد که همه مراتب سلاطین از خورد وبزرگ اطلاق میشود چنانچه اولاد شاهان را نیز پرنس گویند واولاد شاهزادگان را نیز پرنس خوانند واشخاصی که ارکان دولت جرمنی بودند خواه دیوک ویا مرگویس ویا کونت همه را پرنس آف ذی امپیر میخواندند یعنی شاهزادگان دولتی وپادشاهی وگاهی نیز خود پادشاهان وشاهنشاهان را نیز پرنس میگویند **مترجم** گوید در همه دول پرنس بغیر از شاهزاده بکسی دیگر اطلاق نمیشود مگر در دولت روس که پرنس را بغیر از شاهزادگان بامراء واکابر دیگر نیز لقب میدهند ومعنی دران دولت بمنزله خان است که در ایران متداول است که اکثری از صاحبان منصب واعیان دولت را پرنس میگویند واین لقب را بسیر شایع ساخت چنانچه لفظ خان در مغولستان بجز سلاطین وشاهزادگان بکسی دیگر اطلاق نمیشد ودر دولت صفویه در ایران شایع ساخت که اکنون اکثر مردم را خان میخوانند اشی ودر ولایاتی لقب پرنس لقب حرمت واشتهار است مرتبه او ما فوق مراتب القاب ومانحت لقب پادشاه است چنانچه در گریت برتین پسر ارشد پادشاه

[3] برودنیس ع

باب هفتم در تفصیل سکندری یعنی ثانوی

همیشه بلقب پرنس اف ویلز میخوانند و در اسپانیا نیز پسر ارشد پادشاه را بلقب پرنس اف آستوریس میشناسند
مترجم گوید ویلز مملکت بزرگی است که در غربی انگلند واقع است و بجهة حشمت و جلالت آن مملکت دائما ولیعهد پادشاه انگلیس را باسم انجا پرنس آف ویلز میگویند یعنی شاهزاده ویلز و این از زمان ادوارد اول متداول شده چنانچه در باب ویلز بیان خواهد شد و همچنین آستوریس اسم مملکتی است که در جانب شمال اسپانیا درکنار دریا واقع است و ولیعهد دولت اسپانیا نیز باسم آن مملکت پرنس اف آستوریس خوانند انتهی

دیوک دوم یا داچی یعنی دیوک نشین آن مملکتی را گویند که حکمران انجا دیوک باشد و در جرمنی و ایطالیا دیوک دوم یعنی پادشاه نشینی را دارند ولیکن در انگلیس و در فرانسه محض حرمت و اعتبار است

کونتی ولایتی را گویند که حکمران انجا شاهزاده خارج از سلسله باشد و لقب کونت نزد اشته باشد و در اصل چنین ولایت در انگلند در قدیم بشایر بوده و اکنون همان معنی با لفظ شیر استعمال میشود و لفظ کونت از لغت فرانسه و لفظ شیر از کلام سکسان استنباط شده است **مترجم گوید** که شیر اکنون در انگلند بمنزلهٔ صوبه است در هندوستان چنانچه در هندوستان اصطلاح است صوبه بنارس صوبه بنگاله و صوبه احمیر وغیره گویند و در انگلند نیز اصطلاح است همپ شیر و ملبت شیر شراپ شیر لنکا شیر وغیره میگویند و تلفظ شیر در انگلیسی مثل تلفظ شیر است در فارسی که در عربی اورا اسد خوانند که بکسر اول و سکون ثانی مجهول است انتهی

کونتش یعنی کونت ها منصب و ولایت خود شان را بوراثت متصرف بودند چنانچه در فرانسه در زمان هیوگ کپت رسم بود ولیکن درین ازمنهٔ جدیده اکثری ازین کونت ها ازین درجه افتاده ممالک شان بتصرف سلاطین درامده و در فرانسه و انگلیس لقب کونت نیز محض لقب حرمت و عزت شده است اما در جرمنی باز بعضی باقی مانده اند که خانواده و سلسله خود را حفظ و حراست کرده اند **مترجم گوید** هیوگ کپت ولد ارشد هیوگ است که ابت و کونت کبیر پاریس وغیره بود و در میان مردم حرمت و منزلتی داشت و اخر الامر مردم با او مواضعت کرده او را محض ظلم و عدوان تاج سلطنت فرانسه را از چنگ چارلس لارین که عموی لویس ترنس مرین بود در سنه ۹۸۷ نهصد و هشتاد و هفت مسیحی مطابق سیصد و هفتاد و هفت هجری در ربود و خود بپادشاهی نشست و از او این سلسله سلاطین بسلسله کپی و ین چینس و کپی تیش موسوم شد چنانچه در وقایع کشور فرانسه انشاء الله مرقوم خواهد شد ۳۷۷ سنه

و ابت شخصی را گویند که بزرگ دیر و کلیسا باشد و لارین اسم قدیم ولایتی که در کشور فرانسه در مشرقی و لایت شمپین و یکی از سی و دو پراونس فرانسه است که در قدیم کشور فرانسه بسی و دو پراونس تقسیم شده بود و شمپین نیز یکی از سی و دو پراونس قدیم است انتهی مملکت انگلند و اسکاتلند و آیرلند نیز بچندین کونتی تقسیم شده است ولی حکمرانی انها کلا تعلق بپادشاه گریت برتن دارد و اهل جرمن کونت را بلغت خود گرف میخوانند که معنی او دلالت دارد بمحکمه و دار القضاوة که در انجا بعدل امور را فیصل دهند و چون کونت ها در اجرای امور و نظم ولایت کمال سعی را داشته اند از انجهت باین اسم میخواندند و در میان شاهزادگان جرمن و ارکان آن مملکت نیز چندین القاب متداول بوده است مثل لندگریو مرگریو بازگریو تلتگریو

لندگریوس یعنی لندگریو ها آن کونت ها را گویند که در ولایات بقضاوت و تحکم مشغول بودند

مرگریوس یعنی مرگریو ها کسانی را گویند که حفظ و حراست ثغور و سرحدات داشتند

باب هشتم در تفصیل سکندری یعنی ثانوی

بارگریتوس یعنی بارگریتوها آن گونت ها را گویند که در شهرها بحکومت تعیین میشدند
پلتن گریتوس یعنی پلتن گریتوها اشخاصیرا گویند که در دیوانخانه عدالت مداد خواهی می نشستند
وفارین گونت لقبی است که از لقب دیوک پست تر و از لقب برون بالاتر است و ویست بالقب ارل که در انگلیس متداول است و **مرکوی زیت** را غالبا اهل جرمن مرگریویت میخوانند ولایتی را گویند که در تحت اختیار مرگو پس یا مرگریو باشد و این چنین ولایات در جرمنی و ایطالیا معمول است و اما در فرانسه و انگلیس اشخاصی که لقب مرگو پس دارند مثل سایر القاب محض حرمت و حشمت است با آزادی و امتیازات مخصوصه و لفظ مرگریو از لغت تیوتانیک از لفظ مرک و گرف استخراج شده است که بمعنی حافظ ثغور است که در فارسی مزبان و سرحد دار گویند و در جرمنی مرگوی زیت را بمعنی ولایاتی که در سرحد واقعشده باشند نیز استعمال می کنند و لقب مرگو پس لقبی است که فیما بین مرتبه دیوک و مرتبه ارل و گونت است و این لقب در انگلند اول از ریچارد سیم معروف شد که او را برنث و پز را که شهر آکس فورد بود مرگو پس دبلین کرد
پلتی نیث یا گونتی پلتین ولایتی را گویند که در تحت تصرف پلتین باشد و پلتین قدیما لقبی بود باشخاصی که در دیوانخانه ولایت شاهزاده نشین نشسته بامور رعیت میرسیدند یا در آن دیوانخانه که منصب معین میشد داده میشد و گونت پلتین نیز لقب احترامی بود که بآن اشخاص در حالتی که خدمتی بتقدیم میرساندند عنایت میکردید
لندگریویت ولایتی را گویند که باختیار لندگریو باشد و این مناصب و اینولایات در جرمنی زیاد معمول و متداول است و لندگریو لفظ جرمن است و ماخوذ است از لند و گرف که معنی اوقاضی ولایت است
برگومی جائی را گویند که در تصرف برون باشد و سابقا لقب برون از القاب دیگر بالاتر بوده است ولی اکنون در انگلند از مرتبه ومی گونت پست تر و از مرتبه برونث بالاتر است
فیف جائی است که در تصرف عاریه شخص باشد که منفعة و اختیارا در اختیار او باشد ولی اصلا و ملکا از دیگری محسوب شود و در حقیقت بمعنی سیورغال و تیول است

باب هشتم در بیان قسمتهای مملکتی و کشوری

پراوینس در جغرافیا عبارت از آن پادشاه نشین یا خلیفه نشین یا مملکت وسیعه است که شامل باشد تحت گونتیس یعنی گونت نشین ها و پلتیس یعنی بلدان و توانس یعنی قصبات و غیرها که در تحت تصرف یک حاکم باشد مترجم گوید از اینقرار در کشور ایران خراسان و آذربایجان و فارس را پراوینس میتوانگفت
دیوسیس عبارت از یک بلوکیت از یک کن ترمی که در زیر حکومت بی شپ یعنی خلیفه باشد و این لفظ بمعنی تشیت و حکومت دلالت دارد و مراد از او جائی است که وقف کلیا باشد
جیورپس دیکشن عبارت از یک ناحیه وسیعه یک ولایتی است که امر انجا با یک نفر قاضی یا حاکم فیصل یابد و آن ناحیه در تصرف و اختیار او باشد
کن ترمی لفظی است که گاهی در اقلیم استعمال میشود و گاهی در مملکت و گاهی در بلوک و ناحیه و اختصاصا دلالت میکند خواه بزرگ باشد خواه کوچک ندارد چنانچه میگویند کن ترمی آف یوروپ یعنی کشور اروپا که بچندین ممالک و ولایات اشتمال دارد و میگویند ایطالی ایز افاین کن ترمی یعنی ایطالیا هست یک نیکو و میگویند فیما بین پاریس و ارلینز

یا پاریس و آنت ورپ عجب با صفا کن تری است و درین میان چندین شهر و قریه فاصله است و مسافت بعیده میان اینهاست مترجم گوید آرلینز شهر بزرگی است در کشور فرانسه که در جنوب پاریس واقع است و آنت ورپ شهری است در مملکت بلجیوم که این مملکت فیما بین شمال و مشرق کشور فرانسه اتفاق افتاده است اشهی

تری تری لفظ لتین است و او نیز مختلفا استعمال میشود گاهی دلالت میکند بهمه ولایات و بلوکاتی که یک پادشاه یا شاهزاده متعلق باشد و گاهی بعضی از آنولایات استعمال میکنند مترجم گوید مثلا میتوانگفت تری تری فارس که بچندین محالات و قصبات شامل است و نیز میتوان گفت تری تری لار که یکجزوی از مملکت فارس است اشهی

کوارتر نیز لفظ مختلف الاستعمال است گاهی یک قسمتی از زمین و گاهی یک ولایتی که یک شهر داشته باشد و گاهی بقسمتی از یک شهر استعمال می کنند که عبارت از محله باشد و در لغت بمعنی یکربع نیز هست

کن تن عبارت از یک کوارتر است یا یک قطعه صغیره از یک ولایت است و سویتزرلند بچندین کن تن تقسیم شده است که هریکی از آنها بزرگی و حاکمی دارد

کونتی تقسیمات عمده مملکت انگلند است که انگلند بچهل کونتی و ویلز بدوازده کونتی تقسیم شده است و این کونتی ها یا شیرها هریکی نیز بچندین قطعات منقسم گردیده اند رپیس لیش و پن تیکس را ید پنگس هندرد ش و اینها نیز به تانی ذپنگس و پری شس قسمت شده اند و حرف سین در اواخر کلمات علامت جمع است

هندرد در لغت بمعنی صد است و او عبارتست از یک قسمتی از یک کونتی که در وقت استیلا اهل سکسان شامل بود ازده برد که هرکدامی ده خانوار باشد و در معنی جائی را میگویند که صد خانوار سکنه داشته باشد و معیشت صد خانوار از انجا بگذرد رپیب قسمتی دیگر از یک کونتی است و بعضی اوقات دلالت برهمان هندرد میکند و بعضی وقت جائی را گویند که بچندین هندرد شامل باشد و در معنی بلوک و محال را گویند

لیث قسمتی دیگر از یک کونتی است که از یک تانی ذپنگ بزرگتر است و از یک هندرد کوچکتر است و این لفظ از کلام سکسان از لفظ لیث ماخوذ شده است

وپن تیک با هندرد قریب المعنی است جائی را گویند که در او یکصد نفر مرد باشد و در حساب الذمن خ د باشد یعنی رئیس صد و رئیس را ید پنگ قسمتی را گویند که از یک هندرد زیادتر باشد و صوبه مارک شرفته را ید پنگ تقسیم شده است را ید پنگ مشرقی و را ید پنگ غربی و را ید پنگ شمالی

تانی ذپنگ کوچکترین حصه یک کونتی است و همان معنی برد را دارد که هرکدامی از ده خانوار مشتمل بودند که ده تانی ذپنگ یا ده برد یک هندرد است و تقسیم انگلند در تانی ذپنگ و هندرد از الفرد کبیر است و این ده خانوار که یک تانی ذپنگ محسوب میشد هریکی از خود داشت که او را تانی ذپنگ من میخواندند یعنی دهباشی و این لفظ از کلام سکسان از لفظ تیذا ماخوذ شده است که قسمت دهم هر چیزی را گویند و در عربی عشر خوانند و الآن این لفظ بخراج دیوانی کلرجی یعنی متعلقان و سدنه کلیسا استعمال میشود

پریش حصه مخصوصه از یک بلوک یا بلوک مخصوصه را گویند که متعلق بکلیسا باشد و اختیار انجا با کشیش است و انگلند را هنوریوس اچ بی شس یعنی خلیفه اعظم کن تربوری در سنه ۶۳۴ ششصد و سی شش مسیحی مطابق پانزده هجری بچندین پریش تقسیم کرده بود مترجم گوید کن تربوری شهر بزرگیست در مملکت کنت که فیما بین مشرق و جنوب لندن است

وهر کلیسا یا گئی در آن است یا پروکیل و کلیسای گئی در آن کلیسای اعظم آن است که در او بی شپ یعنی خلیفه مسکن داشته و دیوسس داشته باشد و پروکیل یعنی کلیسای محله آن است بجهة عبادت در محلات ساخته باشند سیتی یعنی مدینه و مصر که در فارسی شهر جامع و بزرگ را گویند عبارت از مکانیست که شامل باشد از بیوتات کثیره که مفروز باشد با کوچه ها و جمع کثیری از زن و مرد در او مسکن گرفته باشند و در آن شهر چندین کدخدا و منتخب باشد که بطور عدالت و انصاف در تمشیت انجا کوشند و در انگلیس کدخدا و رئیس را میر گویند و در فرانسه کومنل و در جرمنی پراوست خوانند و لفظ سیتی از لغت لتین از لفظ سیوی تس ماخوذ است که دلالت بازدحام و جمعیتی از نفوس کثیره با همه لوازم و متعلقات میکند و لیکن اکنون لفظ سیتی بهمه کیتی تس یعنی پایتختهای ممالک پادشاهی و بشهرهائی که جمعیت زیاد داشته و بشهرهائی که در انجا بعضی علامات معروفه و احترامات لایقه باشد استعمال میکنند مترجم گوید ازین قرار در ایران طهران را سیتی گویند که پایتخت پادشاهیست و تبریز و اصفهان را سیتی خوانند که جمعیت زیاد دارند و مشهد و قم را سیتی شمارند که احترامات لایقه دارند و شوشتر را سیتی میتوان گفت که علامت معروفه مثل سد و پل معروفی دارد که از ابنیه غریبه میتوان شمرد اشهی

تون یعنی بلده و کوره که در فارسی شهر گویند و گاهی قصبه خوانند عبارت از مکانیست که پست تر از سیتی است و گاهی سیتی را تون میگویند و این لفظ از سکسان از لفظ تن ماخوذ شده است و تن در لغت ایشان دار برزین و حظیره را می گفتند که با او اهل سکسان بیوت خود را در وقت جنگ حفظ و حراست میکردند و در انگلند چندین قسم قصبه هاست که بدین اسامی امتیاز میابند بروتونش مرکب تونش گوئی تونش و لفظ برو نیز از لغت سکسان از لفظ بازهوا استنباط شده است و جماعتی را گویند که شامل باشد از ده خانوار که پیکدیگر اتصال خاص داشته کفیل و ضامن یکدیگر باشند و پس ازان لفظ برو بقصبه اطلاق میشد که در دور او دیواری و بندی بود و لی اکنون مطلق قصبه اطلاق میشود که خواه در دور او دیوار و قلعه باشد و خواه نباشد و لفظ برو در انگلند یکرتبه تون کارپوریشن یا کارپوریشن استعمال میشود و لی او شهر نیست و در حقیقت باز همان برو هست و بس کارپوریشن هست که به برو مد خلیتی ندارد و همچنین چندین برو هست که کارپوریشن نیست مترجم گوید کارپوریشن در انگلستان جمعی از اشخاص هستند که امتیازات کلی در مملکت دارند و مواجب و مرسوم انها موروثی است که اباعن جد بآنها میرسد و از پادشاه فرمان ازادی دارند و کارپوریشن جائی است که بآنها داشته و مرفوع القلم و القدم است اشهی و درین زمان اسم برو در انگلستان مخصوصا بقصباتی اطلاق میشود که حق دارند از هم شهری های خود نواب و وکلا به پرلیمنت یعنی مشورتخانه بزرگ دولتی بفرستند و مرکت یعنی بازار است و مرکت تونش عبارت ازان قصبات است که در انها روزهای معین برای معامله و داد و ستد باشد

ویلیج یعنی قریه و گفر که در فارسی گویند عبارت از مکانیست که بیوتات قلیله داشته و سکنه او رعایا و برزگران باشند فرق قریه با قصبه انست که قصبه کلیسا و بازار هر دو را دارد و لیکن در ده بازار نیست همان کلیسای فقط است و در کلام انگلیس وقتی که لفظ بورن با اسم هریکی ازین گفته شود دلالت بران دارد که ان مکان در جنب یک برو یا ریپونیولیت که بمعنی نهر صغیر و رود کوچک است واقع است یا در نزدیکی او واقع شده است مترجم گوید در کلام عرب قریه مجازا بجای شهر و مصر استعمال میشود و در کتب مقدسه سماوی کثیرا چنین استعمال شده است چنانچه در قرآن مجید در قصه حضرت

یونس پروردگار جل و علا میفرماید فلولا کانت قریة آمنت فنفعها ایمانها الا قوم یونس لما آمنوا کشفنا عنهم عذاب الخزی فی الدنیا و متعناهم الی حین و بروایت مورخین و مفسرین قریه یونس اشاره بشهر نینوی است که در زمان خود یکی از بلدان عظیمه دنیا حساب میشد و چنانچه در قصه حضرت یوسف میفرماید واسئل القریة التی کنا فیها که مراد اخوان یوسف از قریه مصر است یعنی بپرس از اهل مصر که بودیم در انجا و در آن عصر شهر مصر در عظمت و وسعت در دنیا نظیر نداشته و امثال این در قرآن مجید بسیار است انتهی **هملت** یعنی دشکره که کلاته گویند عبارت ازده کوچکی است که قلیل خانواری داشته باشد و کلیسا هم در انجا نباشد **فارتش** اسم عامی است برای مکان محصوری خواه خلقة آن مکان محصور و سخت باشد چنانچه پیرامن او کوه باشد یا صنعة او را سخت و محکم کرده باشند چنانچه فارتش سپیتدل کسلش تاورش ردوتش اسکان سش و حرف سین در اواخر کلمات علامت جمع است

سپیتدل یعنی ارک عبارت از ان مکان محصوریست که درخت شجری نباشد باشد برای حراست آن شهر از دشمن و بایجه حفظ رعایای ان بلده از مخالفت عصیان **فارت** یعنی حصن و معقل عبارت از مکان محصور کوچکی است که داشته باشد **مورت و رمپرت و پرپت مترجم گوید** مورت خندقی را گویند که در دور خانه و برج کنند و رمپرت دیوار را گویند که دور قلعه بکشند و در عربی فصیل گویند و پرپت دیوار دیگر دور قلعه را گویند که ارتفاع او تا بسینه آدمی باشد و مراد از فارت قلعه محکمی است که برج و باره و خندق و خاکریز و جان پناه داشته باشد

کسل یعنی برج عبارتست که در او جمیع لوازم یک خانوار از بیت و مسکن باشد و منفرداً نیز واقع شده باشد

تاورس یعنی مناره و یکه برج عبارت است از بنای بلند مرتفعی خواه مدور باشد خواه مربع که اندرون او بسیار وسیع باشد و در معنی قلعه را گویند که در او جمیع لوازم از بیوتات و انبار و غیره باشد و ردوتش و اسکانش قلعه کوچکرا گویند

کنل عبارت از جائی است که مثل خندق کنده از رودخانه یا از دریا بر انجا آب انداخته و از آب مملو ساخته باشند که برای حمل و نقل امتعه و غلات کشتی و زورق در انها بتواند حرکت کند و در گریت برتین یعنی انگلیس کبیر از این قسم کنلها بسیار است که بجهة این کنلها منافع زیاد برای مردم دین و تجار و ارباب ثروت حاصل است که یکی از انها انست که دیوک برپدج و اثر در نزدیکی منچستر ساخته است و یکی کنل استفورد شیر است و یکی گرند جنکشن یعنی ملتقای عظیم تر است که در انجا دو کنل بزرگ بیکدیگر وصل است و دیگری کنل لیدس است و چندین کنل دیگر نیز هست و دیوک برپدج و اثر اول کسی است که در انگلند بنای کنلرا گذاشت و در سنه ۱۷۵۹ هزار و هفصد و پنجاه و هشت میلادی مطابق هزار و صد و هشتاد و دو هجری بر این کار شروع نمود و این کار بزرگ از اهتمام او صورت وقوع یافت

سبیه الدرمن سابقا بکسر الف تلفظ میشد و اکنون با الف ممدوده تلفظ مینمایند بمعنی شخصیر گویند که از جهة تجربه و کهن سالی قابل باشد که نظم امور یکطایفه را داده و شاهزاده یک ولایتی را نیز در مصلحت و مشورت معین و مددکار باشد و بهمین جهة معنی او معنی پری وی گونسلار است یعنی مشاور مخفی و صاحب سر و پری وی بمعنی مخفی و پنهان و گونسلار مشاور و مصلحتگذار را گویند و در ایام اهل سکسان همه طوایف و ملل ایشان بچهار قسم منسلک بودند اول را آثی لینگ میخواندند یعنی شاهزادگان که از یک اصل و نژاد باشند دوم را برونش میگفتند یعنی نجبا و بزرگان سیم را الدرمن مینامیدند یعنی اعیان و ریش سفیدان چهارم را ثین میشمردند یعنی عوام و کسبه ولی اکنون الدرمن مخصوص است به بیست و شش نفر ریش سفید و رئیس که در بیست و شش محله لندن برای تمشیت شهر و انتظام

باب هشتم ۳۴ در بیان قسمتهای مملکتی و کشوری

امور سکنی دارند و از میان این بیست و شش نفر هر سال یکی را انتخاب کرده لارد میر میخوانند که رجوع آن بیست و پنج نفر دیگر در امورات با اوست و سال بسال نیز آن شخص را عوض کرده دیگری را لارد میر می کنند که در معنی بنگلر بگی شهر است و لارد میر چنان شانی دارد که پادشاه بخانه او میرود و پادشاه را مهمانی میکند

سنه ۱۱۴۹ **آلفرد** کبیر از سلاطین مشهور انگلند است در سال هشتصد و چهل و نه مسیحی مطابق دویست و پنج هجری در وینچستر متولد شد و در هشتصد و هفتاد و دو مسیحی مطابق ده بست و نه هجری بعد از ایثلرد پادشاه شده لندن را از تصرف طایفه دین بیرون آورد و در آخر ایشان را محاصره کرد و انجا را با کشتیهای جنگی بقهر و غلبه در سال هشتصد و هشتاد و دو مسیحی مطابق دویست و شصت و نه هجری مسخر ساخت و سکنه انجا را بکلی از عاج و اخراج نمود و مملکت انگلند را در کونتی ها و هندرد ها تقسیم نمود و مدرسه آکسفورد از بناهای اوست و در کتاب گنز المختار که در مالطه چاپ شده است چنین نوشته که در این مدرسه شش هزار تلمیذ درس میتوانند بخوانند و در انگلند چندین قوانین نیکو قرار داد اگرچه حالا ان قوانین متروک شده است ولیکن باز ان قواعد را مردم ولایت نیکو میشمارند و سه زن بنکاح خود در اورد و چند بن اولاد از ایشان داشت و در سال نهصد و یک مسیحی مطابق دویست و هشتاد و نه هجری وفات نمود و پسر

سنه ۱۴۹ دویم او ادوارد جانشین او شد و در باب انگلند نیز مختصری از احوال او انشاء الله بیان خواهد شد

وینچستر قصبه ایست در برک شیر که در غربی لندن واقع است

راچستر اسم مکانیست که در انجا معبد و صومعه معروفی است که در سال ششصد و سی و دو مسیحی تخمیناً پست و دو سال قبل از هجرت بنا شده است و در کنار دریا در شمالی ولایت کنت واقع شده است

دین یعنی اهل دنمرک چنانچه اهل هالند را داچ میگویند و اهل بلجیوم را بلج و بلجیک و فلمینگ و اهل برتین را برتش و اهل فرنس را فرنچ و اهل جرمنی را جرمن میخوانند و نظیر او لفظ ری و راز است که ری اسم بلد است و راز اهل بلد و سیستان اسم ولایت است و سگزی اهل سیستان چنانچه سکنان امصار حجاز را عرب و سکان بادیه را اعراب نامند و امصار هر یکی اسم جداگانه دارند

آکسفورد مدرسه ایست که باسم شهر آکسفورد معروف شده است

بریدج واتر شهریست در ولایت سامرست شیر که ان ولایت در غربی انگلند در کنار دریا واقع است

منچستر شهری است در ولایت لنکا شیر که ان ولایت در شمال انگلند واقع است

چستر شهر و پایتخت ولایت چشیر است که ان ولایت در شمال اتفاق افتاده است

لیدس قصبه ایست در ولایت یارک شیر که ان ولایت نیز در جانب شمال انگلند است

باب نهم در بیان کرات مصنوعه

گلوبس یعنی کرات که عبارت از اجسام مدوره و اشکال مجسمه است بدو قسم است یکی ارضی است که او را ترستریل خوانند و یکی فلکی است که او را سیلس چل گویند و از تدویر و اخذ اب صفایح کرات مصنوعه میتوان گمان کرد که آن مشابهت کلی بکره آسمان و زمین دارند و لفظ گلوب یعنی کره از کلام لتین از لفظ گلوبس ماخوذ است که بمعنی کلوله و کوی است و کره را اسفیر نیز گویند و آن لفظ مستعمل معروفی است که از یونان استنباط شده است و در اصطلاح ترستریل یعنی کره ارضی را جیاگرافیکل گلوب نیز خوانند یعنی کره جغرافیائی و سیلس چل کره فلکی را آستروناميکل گلوب نیز گویند یعنی کره نجومی و در کره ارضی همه هیئت

ارض را برا و بحرا مقدار و مسافت هر یک بجای خود رسم می کنند و در کره فلکی نیز صور کواکب و کانس تلیشنس یعنی
برج و ستارگان نامی را هر یک بموضع خود و بعد و قرب یکدیگر چنانچه مشهود است نقش میسازند و در
آرتیفیشل سفیر یعنی کره مصنوعه خواه فلکی باشد و خواه ارضی دوایر عظیمه و صغیره مفروضه را که در فن هیئت
و ریاضی مبرهن است می کشند و تفصیل آن دوایر از بیقرار است ایکوی ناکشل اپکلیپتیک ترا پیک
تروپیکز سرکل پرالس آف لتی تیود مری دین یا آوزیر کانس که تفصیل هر یک بعد ازین ذکر خواهد شد
و بر کرات مصنوعه چندین چیز ملحق میسازند که تفصیل آنها ازین قرار است برزن مری دین هوریزی یا
آوزیر کل هوریزان کوآدرنت آف التی تیود مری نرس کمپس که بواسطه آنها انواع مسائل مشکله
در جغرافیا و ریاضی باسانی و سهولت حل میشود و قطر کره های مصنوعه اختلاف دارند کره های جیبی قطرشان
بعضی سه اینچ و بعضی چهار اینچ است و کره های بزرگ قطرشان دوازده اینچ و هجده اینچ و بیست اینچ است
و بعضی کرات نیز میسازند که قطرشان سه فوت است که سی و شش اینچ است ولی کره که دای میتر یعنی قطر او
دوازده اینچ باشد بجهة حل مسائل و رفع مقاصد جغرافیا و هیئت بوجه احسن کافی است

برزن مری دین عبارت از دایره نصف النهار است که از برنج میسازند که بدرجات منقسم کشته و کره از او
او یخته شده است و در میان آن دایره در آکسیس خود یعنی محور خود چرخ میخورد و نکهای آن محور را پول مینامند یعنی قطب

ذی هوریزان یعنی الافق عبارت ازان قالب مدوری است که در زیر او پایه نصب کنند
و در او دو شکاف است که دایره نصف النهار در میان آن دو شکاف حرکت میکند و صفحه آن قالب مدوری را
که بطور دایره بر دور کره احاطه دارد بچندین دایره قسمت کنند و دایره اوسط او شامل است بدوازده بروج یا
یعنی منطقة البروج که بسیصد و شصت درجه تقسیم شده است و آن دایره دیگر دایره جولین است و دایره سیم ۲ برج ۷
گری گورین کلندر است و از طرف خارج این دو دایره دیگر ۳۲ قسمت نقطه های کمپس یعنی قطب نما را سم میکنند

ذی برنس هوریزی یعنی ساعت برنجی یا آوزیر کل یعنی دایره ساعتی عبارت ازان دایره برنجی است
که در کله کره نصب شده است و در او ساعات بیست و چهار گانه محکم میسازند و یک عقربه یا سوزنی
هم دارد که آن ساعات را با او نشان میدهند

کوآدرنت آف التی تیود عبارت ازان باریک و کم قطعه از برنج است که منقسم است در نود
درجه و یکربع دایره را معلوم میسازد و او دارد یک پیچ مهره از برای محکم کردن او و در هر قسمتی از برزن مری دین
یعنی دایره نصف النهار برنجی هر گاه ضرورت داعی شود مری نرس کمپس را غالبا نصب میکنند
دران چوبی که دایره افق است که بر کره محیط است که در وقت ضرورت حاضر باشد و این آلت را
اکثر اوقات ملاحان و ناخدایان در دریا استعمال میکنند و طرق بحر را شرقا و غربا و شمالا و جنوبا از او تشخیص میدهند

مترجم گوید کمپس معنی قطب نما است و مری نرس یعنی ملاحی و بحری و آن حرف سین در آخر کلمه علامت
اضافه است چون کشتی را بحرکت قطب نما در دریا میرانند لهذا بدان منسوب ساخته مری نرس کمپس گفته اند
یعنی قطب نمای بحری اشهی و اختراع قطب نمای ملاحی را اکثری نسبت به فلویو میدهند که از اهل آمالفی است
که تخمینا در سنه ۱۳۰۲ هزار و سیصد و دو مسیحی مطابق هفصد و دو هجری اختراع کرده است و دیگران او را با مالچین ۷۰۲ سنه

باب نهم در بیان کرات مصنوعه

نسبت میدهند که در چین اختراع شده است و از قراریکه چنلیزت جسکیم در کتابخ وکه در بیان مکنیت نوشته است
چنان معلوم میشود که اختراع این صنعت و این علم در چین شده است و از چین به اروپا مرکوپولو نام سیاحی
سنه ۱۲۵۹ که از اهل وینس است در سنه ۱۲ هزار و دویست و شصت مسیحی مطابق ششصد و پنجاه و نه هجری آورده است
وغالبا ترکیب و شکل این آلت را بهمین شکل و صورت میسازند و در بزرگی و کوچکی تفاوت دارد و او شامل است
از یک جعبه و قوطی برنجی یا چوبی که در ته او کاغذ مجدولی می چسپانند که در ان کاغذ سی و دو نقطه قطب نما
کشیده شده است و در مرکز این قوطی و کاغذ عمودی نصب میکنند که سوزن و عقربه مکنیتیک یعنی
مغناطیس بدان عمود قرار گرفته است که اشاره میکند بجانب شمال با انحراف قلیلی که ان انحراف
سنه ۱۶۶۶ از قطب در امکنه مختلفه زیاد و کم میشود و همچنین در یک مکان نیز در اوقات مختلفه اختلاف پیدا میشود چنانچه در سنه
سنه ۱۷۱۰ هزار و ششصد و شصت مسیحی مطابق هزار و هفتاد و یک هجری در لندن معین کرده اند که مغناطیس درست بر نقطه
شمال می ایستاد و از ان تاریخ تا این زمان که قریب بدویست سال است مغناطیس در حدود بجانب
مغرب میل کرده است که اکنون در لندن تقریبا پست و چهار درجه بجانب مغرب انحراف دارد و این اختلاف
امر غریبی است که تا اکنون سبب او معلوم افکار حکما و منجمین فرنگستان نشده است ولی همیشه درین خیالند
که برای رزین عقل متین حل آن مشکل را کرده دامن مقصود را بکف آرند و در تاریخ هیچوجه براستی معلوم
نمیشود که صانع و مخترع از تفیشل سفیر یعنی کره مصنوعه کیست و پلینی که یکی از مورخین است او را به اطلس
نامی نسبت میدهد پس از انکه او اختراع کرد هرکیولیز در یونان او را ترویج داد و بعضی او را به اناکسی مندر
نسبت میدهند که رفیق و شاگرد تالس است که پانصد و پنجاه سال قبل از مسیح بوده است و باو نیز نسبت
ساختن جهانگرد فیکل پتس یعنی صفایح جغرافیا که عبارت از نقشه باشد و ساختن سن دائیل را میدهند
مترجم گوید سن دائیل صفحه کاغذی یا لوحی است که خطوط چند در او نقش شده است که بسایه
شاخص ساعات روز را ازان خطوط معین میکنند اشهی مجملا اینقدر معلوم شده است که متقدمین در ان
از منه نمیتوانستند کره را بمصالح جغرافیا بعمل آرند و امکنه و بلدان و دولایا را نیز نمیدانستند و چنان مظنون است
که کره قبل از زمان پی سیس نبوده و او یکی از اهالی مرسیلز است که در زمان او پیدا شده است و پس از او
دیسیارکوس تخمینا سیصد و پنجاه سال قبل از عیسی او را مشهور و معروف ساخته است و پی سیس اول کسی است
که مواضع امکنه و دولایا را بعلم ریاضی و هیئت تحقیق کرد و ارتفاع قطب را در مرسیلز معلوم ساخت و دیسیارکوس
اول شخصی است که مواضع را با خطوط برلل یعنی متوازی و عرضی بنظم و ترتیب او رد و لی باز معلوم نیست که در ان
زمان هم کره مستعمل بوده یا در نزد حکما و اهل علم قدر و منزلتی داشته است چنانچه استرابو هیچ از او یاد
ننموده است و اگاتمرس که بعد از طالیس بود بهیچوجه از کیفیت کره هائی که در انزمان معلوم و معمول
بوده است ذکری نکرده و حال انکه ایشان از همه آلات و ادوات ریاضی و هیئت و جغرافیا اطلاع داشته
و حتی المقدور در ترویج آنها کوشیده اند و از حکمای سلف هرچه تالیف شده است ذکر نموده اند با بجمله
انچه متیقن است این است که از یونانیان صنعت کره را رومیان اخذ کردند و از رومیان عربان و ایرانیان
دریافت نموده و پس از انها ترکها و تاتارها تعلیم کرفته و اهل چین خلافا للجمهور مدعی برانند که کره را

چندین قرون زودتر از هر ملتی که با آنها را در ازمنه سالفه ذکری کنیم ایشان داشته اند و اختراع این شیء نفیس در انجا شده است چنانچه در تواریخ خودشان نوشته اند که حسب الحکم شاهنشاه شن که یکی از سلاطین چین است دو هزار و دویست و پنجاه و پنج سال قبل از عیسی کره ساخته که هفت کوکب سیار را در او با هفت جواهر الوان نصب کرده و زمین را مرکز دوار در میان ان کره بعبیه نموده بودند العلم عند الله و این کرات جدیده که درین زمانها ساخته میشود ادق و اکمل از کرات قدیمه است و استادان معروفی که در انگلند عمل انها متقن و محکم است و کره انها کمال اعتبار را دارد چهار نفر است کری بردین نیوتان ادیسان

تنبیه در بیان دایره اقوال ذکری از جولین و گری گورین کلندر شد لازم افتاد که بشرح انها پردازد بدانکه کلندر بفتح کاف و کسر لام و سکون نون و فتح دال مهمله و سکون راء مهمله بمعنی تاریخ است و کلندرس جمع است یعنی تواریخ و در هر ملتی تاریخی ماورای تاریخ دیگری هست چنانچه تاریخ رومیان و یهودیان و ایرانیان و عربان و جولین و گری گوری وغیره رومولوس پادشاه و بانی شهر روم هفصد و سی و هشت سال قبل از مسیح سال را بده قسمت کرد و اتمام سنه را بسیصد و چهار روز قرار داد و بدین طریق چند سالی گذشت و این سال اختراعی پنجاه و ۷۱۳ از سال قمری و شصت و یکروز از سال شمسی کمتر بود و بدیهی است که ابتدای چنین سالی با هیچ فصلی و موسمی و قاعده مطابق نمی آید و نوما پامپیلیوس که پادشاه دوم روم است در سال هفصد و سیزده قبل از مسیح این کلندر را با ضافه کردن دو ماه تصحیح کرد و بدان منوال سالها گذشت تا زمان جولیوس سیزر او خواست که این کلندر را بهتر تصحیح کند چهل و پنجسال قبل از مسیح سال را شمسی قرار داده بسیصد و شصت و پنجروز شش ساعت معین ساخت و این کلندر بالنسبه اصح تواریخ بود لهذا باسم جولیوس سیزر معروف شده در سنت جولین گشد و این کلندر در تمام ملت مسیحی منتشر شده متداول بود تا در زمان پاپ گیری گوری سیزدهم تغییر یافت و اختلافی که کلندر جولین داشت از نجهة بود که سال شمسی حقیقی سیصد و شصت و پنجروز و پنجساعت و چهل و نه دقیقه است و مبنای سال او سیصد و شصت و پنجروز و شش ساعت بود که از سال شمسی حقیقی یازده دقیقه زیادتر است و کلندر جولین تا زمان گری گوری سیزدهم ده روز تفاوت کرده بود چنانچه نقطه اعتدال ربیعی در یازدهم مرچ اتفاق می افتاد و حال انکه بر حسب حساب صحیح بایست در بیست و یکم مرچ باشد و برای تصحیح این غلط و تفاوت فاخر گری گوری سیزدهم در سنه ۱۵۸۲ سال هزار و پانصد و هشتاد و دو مسیحی مطابق نهصد و نود هجری مقرر داشت که همه سال سیصد و شصت و پنجروز باشد و هر چهار سال یکروز بر ماه فبروآری افزوده بیست و نه روز حساب کنند چنانچه رومیان بر شباط می افزایند و هر سالی که بصد برسد در ان سال بجهة زیادتی ان یازده دقیقه کیسه نداشته باشد که در سال صد فبروآری را باز بیست و هشت روز حساب کنند و همین که بچهار صد رسید سال چهار صد کیسه داشته باز بر فبروآری یکروز افزوده بیست و نه روز گیرند که تا بعد ازین دیگر خطائی در حساب واقع نشود مثلا از انبقرار سال یکهزار و هفتصد مسیحی و سال یکهزار و هشتصد و سال یکهزار و نهصد کیسه ندارد و ان یکروز را ضافه فبروآری را درین سالهای مذکوره اضافه کنند و بیست و هشت روز حساب نمایند و سال دو هزار مسیحی کیسه خواهد داشت و فبروآری بیست و نه روز خواهد بود و همچنین سال دو هزار و دو نیست و سال دو هزار و سیصد کیسه ندارد و سال دو هزار و چهار صد کیسه خواهد داشت و بدین طریق سنه روز در چهل سال

۹۹ سنه

۱۲ دو هزار و صد و سال

باب نهم در بیان کرات مصنوعه

آن کبیسه را پر میکنند چرا که مدت یازده دقیقه درین عرض مدت بیست و روز میشود و این سال کلندر حتی المقدور مطابق با سال شمسی حقیقی است و خطا و خطائی در او نیست پس از آنکه گری گوری سیزدهم این تاریخ را قرار داد در مملکت کتولیک در همه ارو پا در همان سال هزار و پانصد و هشتاد و دو مسیحی متداول و معمول شد و این کلندر را با نسبت داده گری گورین نامیدند و در ولایات دیگر و ملل دیگر از سال یکهزار و ششصد و نود و نه مسیحی مطابق یکهزار و صد و یازده هجری تا سال یکهزار و هفتصد و ده مسیحی مطابق یکهزار و صد و بیست و دو هجری معمول و متعارف گردید و انگلیس و دنمرک و سویدن این تاریخ را قبول نکردند آخر الامر در انگلیس در سنه یکهزار و هفتصد و پنجاه و دو مسیحی مطابق یکهزار و صد و شصت و شش هجری بحکم پرلیمنت این تاریخ مقرر شد و تفاوت کبیسه تا سنه یکهزار و هفتصد و پنجاه و دو مسیحی یازده روز رسیده بود و این قرار جدید را نیو استیل نام نهادند یعنی قرار و قانون جدید و این حکم از پرلیمنت در سنه یکهزار و هفتصد و پنجاه و یک مسیحی تحتم و حکم صادر گردید که در انگلند بتاریخ گری گوری عمل کنند چون کبیسه یازده روز اختلاف داشت لهذا در سال دیگر که سنه یکهزار و هفتصد و پنجاه و دو بود یازده روز را از کلندر پیرون کردند چنانچه سیم سپتمبر سنه یکهزار و هفتصد و پنجاه و دو مسیحی را چهار دهم شمردند و او را با کلندر گری گوری مطابق ساختند و اکنون تاریخشان بهمان گری گوری است و در سال دویست مسیحی اختلافی در استیلها نبوده مگر اختلاف یازده روز که درمیان استیل قدیم و جدید ظاهر شده بود و این استیل جدید یازده روز از استیل قدیم زیادتر است پس هر شخصی که استیل قدیم را مستعمل سازد تاریخ او از اول می است و شخصی که به استیل جدید رفتار کند از دوازدهم می می شمارد و این قانون گری گوری را طایفه روسیه و ارامنه نیز قبول نکردند و عذرشان این بود که اگر موافق استیل جدید رفتار کنیم اعیاد ما و اعمال مذهبی ما که در ایام مخصوصه تا بعمل بیاوریم اختلاف پیدا میکند و این خلاف عادت و رسم اسلاف است لهذا در میان سال روسیه و ارامنه و میان سایر ملل فرنگستان درین تاریخ همان یازده روز اختلاف هست و بتدریج اختلاف زیاده میگردد چنانچه بعد دهر سالی یازده دقیقه تقریبا بر اختلاف می افزاید و از اینقرار اختلاف بماه و سال نیز خواهد رسید ولکن بعد از قرون بی شمار چنانچه همیشه اول جنیواری اول سال انگلیس و فرانسه و سایر ملست و روسیه و ارامنه در این زمان دوازدهم جنیواری را اول سال خودشان حساب میکنند و بتدریج سیزدهم و چهاردهم جنیواری اول سال ایشان خواهد شد چه اول سال انها همیشه مطابق با اول کانون الاخر رومی است و لازم منست که آن همیشه مطابق با دوازدهم جنیواری باشد

جولیوس سیزر عبارت از قیصر اول است که در سال ششصد و پنجاه و چهار بعد از بنای شهر روم و نود و هشت سال قبل از ولادت مسیح و هفتصد و بیست سال شمسی قبل از هجرت حضرت ختمی مآب در روم متولد شده است که بحساب سنین قمری تخمینا هفتصد و سی و نه سال قبل از هجرت میشود پدرش کایوس کایوس یکی از سلسله پطریشین است و مادرش آریلیه خواهر مازیوس است که یکی از مشاهیر خواتین روم است مازیوس یکی از بزرگان جمهوریه دولت روم است که ما سبقا در امر سلطنت و دولت شریک بود چون قیصر بحد رشد نزدیک رسید پدرش در حالتی که موزه پا میکرد بمرگ مفاجاة در گذشت و پس ازان در حجر تربیت مادر و خال نشو و نما یافت و سپلا یکی از سلاطین جمهوریه روم است که اعیان و امراء روم را بحد و حساب عرضه شمشیر ساخت و طایفه مازیوس را که قبل از و حکمران روم بود قتل عام کرد

در هر صد سال یکروز تفاوت میکند یعنی اول ماه رکی مطابق با چهاردهم ماه فرانسه انگلیس میشود و بعد از صد سال یکروز مطابق با پانزدهم

سنه ۱۱۱۱
سنه ۱۱۲۲
سنه ۱۱۶۶

قانون ۲

میمولا را باندک بهانه جریمه و سیاست مینمود و باخذ اموال انها فرمان میداد جولیوس سزر بسبب انکه دامادی سینا و خواهرزاده ماریوس بود جان بدشواری ازان مهلکه بیرون برد و سیلا بشفاعت جمعی از دوستان خود از سر خون او درگذشت و کفت او را بخشیدم اگرچه میدانم صد ماریوس در جولیوس خفته است و چنان بود که او گفته بود چیرا که مثل او پادشاه جلیل القدر عاقل کامل و انای حکیم در طبقه سلاطین ذکر نشده است و در علم جنگ سر آمد شجاعان و ابطال روزکار بود که هیچکس بهتر از او علم جنگ را نمیدانست و در عفت و مروت و سخاوت عدیل و نظیر نداشت القصه پس ازامان از سیلا از شهر روم بیرون رفت و تا سیلا حیات داشت بروم برنگشت و سیلا پس از استیلای تام بعد از سه عام مرض مالیخولیا کرفتار شد و در مجمع سنت خود را از ازپادشاهی خلع کرد و در خانه خود نشست و چندی نکشید که بمرض داء القمل در شصت و شش سال قبل از مسیح جهان را وداع کرد و پس از وکار پامپی بالا کرفت و قیصر بروم مراجعت کرده دختر خود جولیه را که در حسن نادره دهر بود بعقد پامپی در آورد و با پامپی که شمه از احوال او در باب اول ذکر شد در امور سلطنت شراکت کرد و رفته رفته کار او بجائی کشید که در معنی مستقلا خود بسلطنت روم رسید و در فرنکستان چندین جنک در وقت سرداری خود کرده است جنک اول قیصر جنک هلواتین است که اکنون به سوئیس شهرت دارد که قیصر در ان جنک دویست هزار نفر از انها کشت و بقیه السیف امان طلبیدند جنک دویم او با اریوستیس پادشاه جرمن است که هشتاد هزار نفر از انها کشت و جرمنی را مسخر نمود جنک سیم با بلجین است که اینقدر کشت که رود خانها و نهرها را از اجساد کشتکان پر ساخته بجای پل از روی اجسادانها کذشت جنک چهارم جنک نیروین است که درین جنک از لشکریان قیصر نیز جمعی کثیر تلف شد و اکر مردی و مردانکی قیصر نبود و پای جلادت دران معرکه نمیفشرد هر اینه بکلی تمام بود تا اخر الامر نسیم فتح بر پرچم قیصری وزیدن کرفت و فتح کرد و ازان کروه احدی را امان نداد و همه را قتل عام نمود جنک پنجم با طوایف سیلتیک است و این طایفه در دریا نیز تسلط داشتند اخر الامر با طاعت در آمدند جنک ششم جنک سئوین و منا پامپن و تسخیر تمامی ممالک فرانسه تا بخار شعبه آن دریا که فیما بین انکلیس و فرانسه است جنک هفتم جنک بریتین است یعنی انکلیس که اول بندر او را فتح کرد که در مملکت کنت واقع است بالجمله در عرض هشت سال که در فرنکستان بلشکرکشی مشغول بود حساب کردند که هشتصد شهر و قصبه مفتوح ساخت و بیست صد طایفه مخالفه حکمران سد و بر شش کرور لشکر ظفر یافت که دو کرور در جنک کشته شدند و دو کرور اسیر نمودند و دو کرور بهزیمت دادند و قیصر پس از انکه پامپی را از میان برداشت مشرق زمین را نیز در تصرف آورد و افریقیه را نیز صاحب شد و در اسکندریه چندین جنک میان او و مصریان اتفاق افتاد و در یکی ازین حروب بود که مصریان بر سفاین رومیان حمله اورده غلبه کردند و اهل سفاین بهزیمت بکشتی قیصر در آمدند و از فراریان سپاه کشتی تاب نیاورده شکسته شد و نزدیک بود که غرق شود قیصر خود را بآب انداخته بیکدست کتاب روزنامه خود را که همه وقایع احوالات خود را سفراً و حضراً در ان کتاب ثبت میکرد و زره و اسلحه خود را نیز بدندان کرفته باد و پا و بیکدست هفتصد فرسخ مسافت را شنا کرده خود را بساحل رسانید و آن سفینه با هر که بود بکلی غرق کردید و نیز در محاصره اسکندریه بود که در جزیره فروتس که رو بروی اسکندریه است قیصر سفاین مصر یانرا که

مقصود

باب نهم در بیان کرامات مصنوعه

یکصد و ۱۱ ده فرزند بود و آتش زد و این آتش زدن بحال قیصر نافع بود که از قوت و قدرت مصریان کاست ولیکن حادثه دیگر واقع شد که آتش بیک سمت شهر از انجا سرایت کرد و کتابخانه مشهور اسکندریه که سلسله بطلمیوس در مدت دویست سال جمع کرده بودند و عدد انهارا بعضی چهارصد هزار و بعضی هفصد هزار جلد نوشته اند بکلی سوخت و تاسف این کار تا قیامت باقی ماند و پس از انجام امر اسکندریه و تسخیر ان سامان بمشرق زمین عود کرده سرکشان آن سرزمین طوعا و کرها بدایره اطاعت در آمدند مگر فارناسس پسر ملک بحرام که با پدر خود غدر کرده بود شامت آن حال عاقبت دامنگیر او شد و از احوال او در آخر باب نود و سیم انشاء الله بیان خواهیم کرد و با قیصر جنگ کرده شکست فاحش خورد لشکر و معسکر او با کلیه بدست قیصر افتاد و این جنگ معرکه زلالشهر دارد که چهل و هفت سال قبل از عیسی اتفاق افتاد و فارناسس از ان معرکه جان بدر برده به بانتوس که معقل او بود رسید و در انجا اسندرنام امیری که به نیابت او انجا بود با او یاغی شده فارناسس را بقتل رسانید و قیصر از سهولت و سرعت این فتح بدین عظمت در شگفت مانده گفت سبحان الله شهرت چقدر آسان است و چه ارزان میتوان خرید اگر کفو همیشه باین نادانی باشد و باین آسانی بگریزد و در مراسله که بمحکمه سنت بروم فتح مینوشت حکایت این جنگ و این فتح را در سه کلمه بزبان لتین بیان کرد وِنی ویدی ویسی یعنی آمدم دیدم فتح کردم و قیصر پس از دو سال مظفر و منصور بروم مراجعت کرد و در روم شنیدند که اهل افریقا و طایفه پامپی باز دم از عصیان میزنند از روم بخزیره سیسیلی رفته و از انجا بسواحل افریقا شتافت و کل افریقا را تسخیر کرده گردنکشان را از پای در آورده بروم عود نمود و حکم کرد که چهل روز شهر روم را آیین بسته مردم از شغل و کار دست کشیدند و عیش و عشرت مشغول شدند و در این سفر از محکمه سنت حکم صادر شد که قیصر را امپراطور و پدر ملک خوانند و کار او بجائی کشید که تمثال او را در مقابل تمثال جوپیتر که بزرگترین خدایان بود در معبد کپیتول گذاشتند و او را خداوند ثانی مخاطب کردند و قیصر جمیع سپاهی و همه اهل روم را یکان یکان علی قدر مراتبهم انعام داد اناث و ذکور را بنده احسان خود کرد چنانچه هر سپاهی را سیصد تومان بروات این زمان و هر رئیس سپاهی را از ششصد تومان تا هزار تومان بخشید و رعایا را هر یکی یکخروار گندم و یکمن و نیم روغن زیتون و چهار تومان نقد داد و با اینهمه انعام و احسان که بحر و کان از و بقفان آمد باز نوشته اند که معادل چهل و چهار کرور نقد سوای اشیاء نفیسه و جواهرات گران بها که از خزاین چندین پادشاه بدست او افتاده بود که بجز خدای عز و جل دیگری قیمت انها را نمیداند است در خزانه باقی مانده و برای قیصر هیچ مخلی در سلطنت نماند و بعرض او رسید که پسران پامپی در اسپانیا جمعیتی فراهم آورده بنای عصیان و طغیان دارند و در سال هفصد و هشت بعد از بنای روم و چهل و پنج سال قبل از ولادت مسیح خود بنفس نفیس با عساکر رکابی بجانب اسپانیا روان شد و بعد از سیت و هفت روز وارد اسپانیا گردید و در انجا توقف کرد و بهار در صوبه اندلوسیه در حوالی شهر مانداً میان او و پسران پامپی حرب عظیم اتفاق افتاد و سپاه خصم چون کوه آهن برجای ایستاده ثبات قدم ورزیدند و شکست بر لشکر قیصر خورده قیصر پیاده شده رو بروی افواج خود میرفت و انها را بجنگ تحریص میکرد و فایده نمیداد تا آخر یکی از مرای قیصر بوغاد نام که از مرای افریقا و در رکاب قیصر بود صلا در داد که لشکریان

Veni
Vidi
Vici
یعنی
I came
I saw
I conquered

قیصر اردوی خصم را غارت کردند و بجانب اردوی خصم تاخت لشکریان پامپی برای حفظ اموال خود از جنگ
دست کشیده روانه معسکر خود شدند که انها را منع کنند این حرکت باعث شکست انها شد و قیصر
نیز فریاد برآورد که خصم فرار کرد لشکریان او قوی دل شده مراجعت کردند و بر عساکر پامپی
شکست دادند و هفده تن از امرای پسران پامپی و طایفه پامپی گرفتار شد و این آخرین جنگ قیصر است
که در میانه اتفاق افتاد قیصر پس ازان همیشه میگفت که در همه جنگها خیال این داشتم که چگونه بر خصم
فایق شوم ولی درین جنگ درین خیال بودم که چگونه جان ازمیدان بدر برم و قیصر تا نا ممالک اسپانیا را
بحیطه ضبط درآورده بقیه تابستان را در اسپانیا مانده در خزان آن سال بروم برگشت و خلق روم را
از وضیع و شریف رهین الطاف و اعطاف خود ساخت چنانچه بقیه طایفه پامپی که از وی کمال وحشت را داشتند
بهیچوجه اذیت و آزاری نکرده بلکه احسان نمود و از استیلای قیصر در امور ملک و دولت فی الحقیقه اصلی
بلا رسم از جمهوریه باقی بود قیصر خواست که این اسم را نیز برداشته سلطنت خاصه را بجای او برقرار کند چنانچه
در باطن شاهنشاه کل فرنگستان و افریقا و آسیا بود در ظاهر نیز تاج سلطنت بر سر گذاشته بود خود را
پادشاه روم و شاهنشاه ان مرز و بوم خطاب کنند و بعد از خلع تارکوین از روم اسم جمهوریه قریب به پانصد
سال بود که برقرار بود و رومیان هم عهد دهم سوگند شده بودند که ابدا اسم سلطنت خاصه را
بر احدی اطلاق نکنند و از اصرار قیصر اهل سنت راضی شدند که سکه و خطبه بنام قیصر باشد و دیکتاتور
بلامدت باشد و تخت زرین برای او در محکمه سنت گذارند که قیصر جالس آن سریر باشد ولی اسم پادشاهی
خاص را که خلاف جمهوریه و قانون پانصد ساله است برخود قرار ندهد و قیصر راضی نشده اهل سنت
کالمیت بین یدی الغسال جز تکفین چاره ندانستند و التماس و عجز انها مفید فایده نبود تا انکه طوعا و کرها
قرار بران شد که پادشاه خاص باشد و لقب شاهنشاه بر او قرار دهند و قیصر تدارک سفر سه ساله دیده که
بسمت ایران آمده و بترکستان رفته از خاک روسیه به ممالک فرنگستان عود کند امل غریب او را اجل قریب
فرصت نداده در روز پانزدهم مارچ قرار شد که در محکمه سنت حاضر شده تاج بر سر گذارد جمعی از مفسده
جویان که از شوکت قیصری در حسد بودند با یکدیگر تمهید کردند که آن پادشاه والاجاه را در محکمه سنت
بقتل آرند یکی از ان اشخاص بروطوس نام داشت که قیصر او را فرزند خود میخواند و قیصر بخبر از ین معنی در
روز موعود با فرتسکندر و شوکت دار المحکمه سنت روان شد یکی از دوستان او ازین تمهید شنیدن
مطلع شده خود را بقصر قیصر انداخت که او را خبر کند به چه خواست خود را بقیصر رساند مجال نیافت و کسی
او را راه بحضور قیصر نداد و یکی دیگر نیز در عرض راه عریضه عرض کرده بدست او داد بتفصیل واقعه را با
اسامی اشخاص متهده دران عریضه درج کرده بود و از ازدحام خلق که در انروز تماشا آمده بودند
قیصر مجال خواندن عریضه نکرد و همان عریضه در دست او بود که بمحکمه سنت داخل شد بر تخت
زرین قرار گرفت سیمبر که یکی از اشخاص متهده و از اعیان جمهوریه بود اول برخواسته عریضه
بدست قیصر داد و در باب برادر خود که قیصر او را نفی بلد کرده بود التماس کرد قیصر ملتمس او را نپذیرفته
ان غدار بهانه عجز و انکسار نزد او آمده بهر دو دست دامان قیصر را گرفت کاد شوانه برخیز دونای

باب نهم در بیان کرامات مصنوعه

کریه را گذاشت و قیصر از ابرام و اصرار او بر آشفته فرموده که تو مرا از نیشخوار بدین امر مجبور خواهی ساخت در
انحال کاسکه که از ممهدین بود ضربتی از پشت سر بقیصر زد قیصر سر اسیمه شده برخواست و بکدست
گریبان کاسکه بگرفت و دیگر ستمگر را گرفته فرمود ای نمک بحرامان در چه خیالید که از اطراف اهل جمهوریه
ریخته شدید چشم قیصر پر از خون شد افتاد که از همه زیادتر در حق او احسان کرده بود فرمود ای فرزند تو هم چنین
بوده پس ردائی خود را بر سر کشیده با میت و دو زخم کاری خود را بپای تمثال پامپی انداخت در زمین
دراز کشید و جان تسلیم نمود در سن پنجاه و شش سالگی پس از چهارده سال حکمرانی و شاهنشاهی در سال
هفصد و نه بعد از بنای روم و چهل و چهار سال قبل از ولادت مسیح دنیا را وداع کرد ولی منصب دیکتاتور
و اختیار کامل او در امور جهانداری بعد از جنگ فارسالیه مدت چهار سال و سه روز بود و بروطوس
با دست و خنجر خون آلود در برابر آسمان کرده گفت ای خدایان ما شما گواه باشید که این کار را محض
آزادی خلق روم کرده و دشمن جمهوریه را از میان برداشتم و بامداد شما از آزادی خلق را دوباره
برقرار خواهم کرد و ازین واقعه شورشی در آن روز در میان خلق افتاد که کوئی قیامت قیام کرد و اهل روم
بهواخواهی قیصر برآمده و خانهای اشخاص ممهده را آتش زدند و قاتلان قیصر را مجال زیست در شهر
روم نمانده فرار کردند و انطونی که نائب مناب قیصر در روم بود از اهل سنت اجازه خواسته نعش او را
بمیدان روم آورد و ادائی و اعالی اهل روم در آن روز حاضر شدند که در کوی و برزن و در و بام از کثرت
ازدحام مجال حرکت سپک کام نبود و نعش او را با چوب صندل سوزانیده آتش زدند و صدای گریه مردو
زن باسمان میرسید و سپاهیان او کلا هرچه در آن مدت نشان جلادت و افتخار از و گرفته بودند بالای
جنازه او با آتش افکنده سوزاندند و همچنین زنان روم حلی و زیور خود را در آن روز با آتش افکنده بنعش
او آتش زدند و از قاتلان قیصر هیچکس باجل طبیعی نمرد بلکه در هر ولایت که ایشان را یافتند کشتند و عجب
اینکه مورخین اسکندر کبیر و جولیوس سیزر و ناپلیون بناپارت را در عزم و حزم و رزم برابر گرفته اند
و هریکی از ایشان نیز قریب چهارده سال استیلا و حکمرانی و سلطنت داشته اند سنت برورن
عنب یعنی دیوانخانه و محکمه جمهوریه روم دیکتاتور یعنی مختار مطلق رومیان و قرار جمهور روم
بران بود که هرگاه ضرورت داعی شود این منصب و شغل را زیاد تر از شش ماه بکسی ندهند و سیلا این
قرار را بحکمت خاطر خود برهم زده او را دیکتاتور ابدی و مختار کل لقب دادند سیزر لفظ لتین است
چون در کلمات انکلیسی بعد از حرف سی اگر حرف ای یا آی یا واو آی واقع شود او را مثل سین مهمله
تلفظ میکنند ولی در لغت لتین او را قاف میخوانند و حرف اس در تلفظ انکلیسی کاهی زاء معجمه است
و در لغت لتین بحال حالت خود که سین است باقی میماند پس لفظ سیزر را قیصر گویند چنانچه جزیره
سیسیلی را در زبان لتین سیقیلی میگویند و در کتب قدیمه نیز همچنین ضبط کرده اند و قیصر در لغت لتین بچه را گویند
که شکم مادر را پاره کرده در آورده باشند چون شکم آریلیه مادر جولیوس را پاره کرده طفل را در آوردند
لهذا جولیوس را قیصر خواندند و اکنون این عمل را اگر ضرورت باشد که شکم پاره کنند که طفل در آرند شکم برای
مرض دیگر پاره نمایند نسبته للقیصر باصطلاح اطبا و جراحان بلفظ لتین سیزرین آپری شن میگویند

و او را همه فرزند خود خطاب میکرد

کتاب حام جسم

یعنی عمل و کاری که نسبت بقیصر دارد کیپ طول قلعه محکمی است که در بالای کوه طرپیان که از جبال هفت کانه روم است در پانصد و هفت سال قبل از عیسی بنا نهاده اند و این قلعه را معبد مکل جوپیتر یعنی مشتری قرار دادند و منزله این قلعه و معبد در نزد رومیان زیاد بود و وجه تسمیه اش از انست وقتی که مبادی عمارات می کنند کله انسانی از زیر خاک برآمد و لوح مزارش نیز همان حوالی بود معلوم شد که آن کله طولی نام بوده و کیپ طول مخفف کپاط طولی است یعنی کله طولی چه کپاط در زبان لتین بمعنی کله و طولی اسم آن شخص است و در این معبد از اساس و زیث و ابواب و معارج طلا و نقره الفدر وقف کرده بودند که بهای او را جز خدای کس نمیدانست و در سال یکصد و هشتاد و هشت قبل از عیسی این معبد با برق سوخت و دوباره بنا نهادند و باز در سال هفتاد بعد از ولادت عیسی آتش گرفت مانند آشهریست که در جنوبی مملکت اندلوسیه و اندلوسیه همان اندلس است که مملکت بزرگی است و در جنوب اسپانیا واقعست المانی جائیست در ایطالیا

در کتاب هیدن در باب مغناطیس چنین نوشته است که اشتر میوس در کتاب خود در تاریخ وقایع سال یکهزار و ششصد و هشتاد و دو مسیحی مطابق یکهزار و نود و سنه هجری چنین نوشته است که آلنارقت چنین گفته است که قوت جاذبه مغناطیس را هیچکس درست معلوم نکرده است و کسی که کاشف این سر باشد هنوز معلوم نگشته است ولیکن آن کسی که خاصیت حرکت او را از هر سمت بجانب قطب شمال استنباط کرد راجر بکان انگلیسی بود که در سنه ۱۲۶۰ سنه ۱۰۹۳ در رجب سال مزبور وفات کرده است و اهل ایطالیا مادهٔ او را از ماده فولاد و آهن دانسته اند و از آنکه اختلاف او را اهم یک سان نیست هوی لیوس پیستل مکشوف ساخت و آنکسی که قطب نمای ملاحی را اختراع کرد سنه ۹۶۳ فلویو جیوجا بود که یکی از اهل نپلس است که در سال یکهزار و سیصد و دو مسیحی مطابق هفصد و دو هجری اختراع نمود و میل و انحراف این آلت مخصوصه را در سال یکهزار و پانصد و هفتاد و شش مسیحی سنه ۹۸۴ مطابق نهصد و هشتاد و چهار هجری تا سال یکهزار و پانصد و هشتاد مسیحی مطابق ۹۸۸ نهصد و هشتاد و هجری رابرت نارمن که یکی از سکنه لندن بود معلوم نمود و مشهور در سنه یکهزار و پانصد و هشتاد مسیحی شد و تجربه حکیم جیلبرت در سنه یکهزار و ششصد مسیحی مطابق یکهزار و نه هجری رسید و قطب نمای سنه ۱۱۴۶ مصنوعی در سنه یکهزار و هفتصد و پنجاه و یک مسیحی مطابق یکهزار و صد و شصت و چهار هجری اختراع کردید و روز بروز ترقی و شهرت یافت و در اطلس بلاک که در شهر اودن بزرگ در سنه یکهزار و هشتصد و پنجاه و یک مسیحی مطابق یکهزار و دویست و شصت و هفت هجری چاپ شده است در صفحه سیم اختلاف و میل قطب نما را شرقاً و غرباً معلوم کرده است و هر که تفصیل را بخواهد باطلس بلاک رجوع کند و مختصری از آن در این کتاب ذکر میشود سوزن قطب نما اکنون در بمبائی هیچ انحراف و میل ندارد و بنقطه شمال خط مستقیم خواهد ایستاد و در افغانستان یکدرجه و نیم و درجه بجانب مغرب انحراف دارد و در خراسان و کرمان سه درجه بجانب مغرب انحراف دارد و در طهران و اصفهان و شیراز و بعضی از ممالک فارس چهار درجه انحراف بجانب مغرب دارد و در تبریز و سایر بلاد آذربایجان پنجدرجه بجانب مغرب انحراف دارد و در همدان و کرمانشاه و کردستان و آن سامان شش درجه بجانب

انحراف

مغرب انحراف

باب دهم در بیان مپس یعنی صفایح و نقشه‌ها

مغرب انحراف دارد و در مصر ده درجه و در تونس هفده درجه و در مراکش بیست درجه بجانب مغرب انحراف دارد و در کیپ ورد چهارده درجه و در کیپ آف گود هوپ سی و دو درجه بجانب مغرب انحراف دارد و در اسلامبول دوازده درجه و در ایطالیا از پانزده درجه تا هفده درجه بجانب مغرب انحراف دارد و در اسپانیا و پورتگال از بیست و یکدرجه تا بیست و چهار درجه بجانب مغرب انحراف دارد و در فرانسه از هفده درجه تا بیست و چهار درجه بجانب مغرب انحراف دارد و در شهر پاریس بیست و دو درجه انحراف دارد و در انگلند از بیست و سه درجه تا بیست و شش درجه بجانب مغرب انحراف دارد و در ایرلند از بیست و شش تا بیست و هفت درجه بجانب مغرب انحراف دارد و در استاکهلم که پایتخت سویدن است پانزده درجه بجانب مغرب انحراف دارد و در پطرزبرگ هفت درجه بجانب مغرب انحراف دارد و در سمت مشرقی جزیره بمبئی هرچه بجانب مشرق هندوستان است انحراف و میل سوزن قطب نما بجانب مشرقست چنانچه در سیلان پنجدرجه و در مدرس پنجدرجه و در کلکته هفت درجه بجانب مشرق انحراف دارد و در مملکت برمه از هفت درجه تا ده درجه بجانب مشرق انحراف دارد و در وسط جزیره آستر آلیه بازهیچ میل ندارد بر نقطه شمال می ایستد و از وسط جزیره تا بآخر مشرق جزیره از یکدرجه تا هشت درجه انحراف بمشرق دارد و از وسط جزیره تا بآخر مغرب جزیره از یک درجه تا پنج درجه انحراف بمغرب دارد و این انحراف و میل نیز مرور ایام در همه جا تغییر تبدیل میابد چنانچه این زمان در طهران چهار درجه بجانب مغرب انحراف دارد احتمال میرود که بعد از پنجاه سال انحراف او شش درجه بجانب مغرب بشود یا اینکه از چهار درجه تغیر کمتر باشد و وقتی نیز هیچ انحراف نداشته باشد و هنوز دلیل این اختلاف معلوم نشده است و اسامی حکما که درین باب ذکر شد مختصری از احوال هریک در آخر باب دوازدهم مذکور خواهد شد انشاءالله

باب دهم در بیان مپس یعنی صفایح و نقشه‌ها

یک مپ یعنی یکصفحه و یک نقشه عبارت از صورت و نمایش حصه‌های معلومه زمین است که مرسوم در یکصفحه مسطح و هموار می‌آن نیز بر دو قسمت یا عمومی یا مخصوصی و آنچه عمومیست اورا جنرل مپ یعنی صفایح عام و کلی و رسل مپس نیز میخوانند یعنی صفایح دنیا که ظاهر و آشکار میکنند تمامی صفحه زمین را یا دو نصف کره را و این نقشه دنیا که آشکار میکند زمین را در یک صفحه مسطح در دو دایره یا در دو نصف کره یکی از انها را استرن هیمسفیر میگویند یعنی نصف کره شرقی که اورا استرن هیمسفیر نیز گویند یعنی نصف کره قدیم و در فرنسیسی هیمسفیر اوریان تال گویند و دیگری نامیده میشود ویسترن هیمسفیر یعنی نصف کره غربی که اورا کونو مبیین هیمسفیر نیز خوانند یعنی نصف کره که منسوبست به کولومبس و در فرنسیسی هیمسفیر اکسی دان تال گویند و نقشه‌های مخصوصه ظاهری سازد همین قدر بعضی ولایت یا مملکت مخصوصه را ولی نقشهای عمومی بر همه انها کلیه اشتمال دارد و بیان میکند باجمال ان چیزیرا که نقشهای مخصوصه هر ولایت بزرگی و بتفصیل انهارا آشکار می‌سازند و نقشهائی که بخصوص نشان میدهند دریاها را انهارا در اصطلاح جرنس مینامند که جمع جرنست مترجم گوید حرف تهجی و اخ مرکبا در هر زبانی بطوری تلفظ میشود مثلا

کتاب جام جم

در انگلیسی چم فارسی تلفظ میشود که او را چرت میگویند و در فرانسه با شین معجمه تلفظ شده شرت میماند و در لتین با کاف عربی تلفظ شده کرت میخوانند و در یونانی و جرمنی با خاء معجمه تلفظ شده خرت میخوانند و لفظ خرت در عربی قریب باین معنی دلالت دارد چنانچه جوهری در صحاح اللغه مینویسد قال الکسائی خرتنا الارض اذا عرفنا و لم تخف علینا طرقها و دور نیست که از یونانیان عرب اخذ کرده و از عربان بملل دیگر رسیده بعضی چرت و بعضی کرت بلسان خود تلفظ کرده باشند انتهی نقشه با کره تفاوت کلی دارند چرا که کره شباهت دارد به تمثال شخصی بهیئت و شکل و نقشه شبیه است به تصویر او یکی نشان میدهد بدن را در تمامی و ثیاب و دیگری همین قدر دلالت بر اثر و سیمای او دارد و معلوم است که تمثال مجسم تا صورت منقش اختلاف فاحش خواهند داشت و نقشها خواه عام باشند یا خاص بطور متناسب و میزان درست همیشه از درجات عرض وضع میشوند و کلیه یا قسمت بالای هر نقشه همیشه بجانب شمال و پائین او دلالت بجانب جنوب دارد و دست راست او علامت مشرق است و دست چپ علامت مغرب مگر انکه در ان نقشه علامت کل سوسن یا کل لاله کشیده باشند که او بخلاف عادت و رسم دلالت بجانب شمال میکند مترجم گوید نقشه زمین در اصطلاح دو قسمت یکی را مپ گویند چنانچه مصنف ذکر کرد که در او همیشه درجات عرض و طول را ثبت کرده برحسب رسم و قانون بالای ورق و صفحه طرف شمال و پائین طرف جنوبست و بعضی اپلن گویند که در او عرض و طول را معین نمیکنند بلکه بجهة امتیاز در هر جا آن نقشه که کل سوسن یا کل لاله نقش کرده باشند سر آن کل که بهر جانب است دلالت دارد که ان سمت شمالست و مصنف لفظ پائین را ذکر نکرد انتهی و در جانب عرض در نقشها دایما بر طرفین مشرق و مغرب نقشه و درجات طول همیشه بر طرفین شمال و جنوب وضع میشوند و سواحل دریا را در نقشها همیشه با خط ستبر سایه دار و رود خانها را با خطوط مار پیچ دراز و جنگلها را با اشجار کوچک و جبالرا با سایهای ستبر افراخته و دریاچها با سواحل سایه دار و با طلاقها و ریگزارها را با نقاط صغار منتشره متقاربه یکدیگر تصویر میکنند و سمت جریان انهار و مهب ریاحرا با تیرهای کوچک و طرق را با خطوط متتابعه منحرفه و صخره های عظیم را با صلیب های کوچک رسم می سازند و حصه های سلطنت هر دولتی و اقالیم معلومه را با خطوط منحنی از یکدیگر مفرز و مبین مینمایند و بعضی اوقات با لوان مختلفه از یکدیگر امتیاز میدهند و حدود ممالک و ولایات را با نقاط صغار متراد فه طولانی و بلدان و قصبات بزرگ را با علامت صفر و بعضی وقت بشکل کلیا نشان میدهند و اسامی ممالک و اقالیم را با حروف کبیره و ولایات را و بلوکات را با حروف صغیره و شهرهای بزرگ را با حروف رومی و قصبها و شهرهای کوچک و دهات را با حروف ایطالیا مینگارند مترجم گوید حروف رومی را مستقیم و حروف ایطالیا را مورب می نگارند تا امتیازی حاصل شود و برناظر در بادی نظر معلوم گردد که کدام یک شهر بزرگست و کدام یک قصبه و قریه است انتهی و اختراع نقشه بدون اختلاف بسیار قدیم است و لیکن این مطلب بسیار مشکل است که اصل اختراع او تحقیق در چه عصر بوده است چرا که در این باب اقوال مختلفه بسیار است و یونانیان اختراع نقشه را به آناکسی مندر نسبت میدهند که او نقشه دنیای

باب یازدهم در منفعت جغرافیا

عتیق را تخمیناً پانصد و پنجاه سال قبل از ولادت مسیح کشیده مشتمل ساحت وازیونانیان عربها واز
عربها رومیان اخذ کردند ولیکن ظن غالب آنستکه ازیونانیان بایرانیان رسیده وازایرانیان
درمیان اتراک وتاتارهای غربی منتشر شده است وتاتارهای شرقی ازچین اشتباط کرده باشند ولیکن
در تواریخ چین خلافاً للجمهور چنین نوشته اند که اخراع نقشه زمین اولاً درچین شده است وبحکم وای یو
شاهنشاه چین دو هزار و دویست وهفت سال قبل از عیسی نقشه مملکت داخله چین را در نه طرف
بزرگ مسی نقش کرده اند ولی مستلم نخستین اصلاح وترمیمی که در نقشها بعد از آن کسی مبذول
باستصواب بطلمیوس بوده است واو اول کسی است که برنقشها خطوط مری دیئس یعنی نصف النهارها
وهمچنین خطوط پرکلس یعنی عروض ومدارات را اضافه کرد ونقشهائیکه قبل از زمان بطلمیوس رسم می شد بحسب قیاس
وتخمین بود که بعد ومسافت امصار بدون مناسب عرض وطول رسم میکردند واین اصلاح وتصحیح بطلمیوس
بجهة ارتباط اماکن وتشخیص مواضع فایده عظیمی بخشید واز زمان بطلمیوس در پنیاد ونهاد نقشه تا زمان مرکتور
در مائه شانزدهم اختلاف وتغییر قلیلی بعمل آمده بود ولی ازان پس دانشمندان واستادان در انبا
اهتمام کامل کرده روز بروز در تصحیح وتکمیل او کوشیده اند چنانچه اکنون بزرگترین قسمتی از کره ارض ما نقشهای
خوب صحیح پرداخته وساخته شده است

باب یازدهم در منفعت جغرافیا

تحصیل علم جغرافیا نه بهمین شناسائی یافته از احوال صفحه زمین وقوانین وقواعد سکنه او می بخشد بلکه مثل یک دلیل و
قاید است که در وقت خواندن تاریخ بما امکنه ومواضعی که در او وقایع عظیمه اتفاق افتاده است اشکار و
ظاهر می سازد واستفاده این علم همه اشخاص عموماً وبسرداران وتجار ومحدثین ومورخین وسیاحان
خصوصاً لازمست چراکه سردار لشکر گرش تا از معابر وطرق وجبال ومسالک اطلاع کامل نداشته باشد
نمی تواند بقدرت وتوانائی برخصم حمله بیاورد یا بطور امن وسلامت از مملکت دشمن بیرون برود یا جائی مناسب
بجهة معسکر خود قرار بدهد ودرین باب مکرر تجربه شده است بدرستیکه اسکندر خود حکیم آگاه دانائی بود واز
جغرافیا اطلاع داشت او بیان میکند چندین دلایل وآثار بدبختی که از عدم اطلاع بایرانیان ویونانیان
دعساکر رومیان دست داده چنانچه کرسوس از بابت ندانستن حوالی واطراف ولایت درگرمی براینمائی
اندرونی کوش خاین غدار که بقول او اعتماد کرد بکلی هزیمت یافته پامال شد وبرخلاف او اسکندر در جنگ
ایسوس با مضبوط کردن طرق ومعابر را در یک بوغازی همه لشکر داریوش مقابل شده ولشکر داریوش را
شکست داد وهمچنین حضرت موسی در وقت عزیمت کنعان اول جاسوسانرا بر تشخیص معابر ومسالک
تعیین فرموده تا بطور شناسائی وعلم حمله بانولایت آرد وهمچنین اگستس در عزیمت ایران اول دی انی سوس را
بجهة تحقیق فرستاد وپس ازان به ارمنیه وبرتنیه حمله آورده لشکر کشید وهمچنین امیر تیمور اول جاسوسان را
به جانبیه روانه کرد وپس ازان که ایشان آگاهی یافته بعرض رساندند بران مملکت عزیمت نمود وبه تجاریز
منفعت بزرگی ازاین علم حاصل است که طرق ومسالک را بر او بحر اسنجیده مسافت هر دو را
دانسته بطور معرفت در بحر وبر حرکت کنند وبه محدثین نیز منفعت او ازجهة معرفت بقضایای الهی که در

باب یازدهم در منفعت جغرافیا

کتب مقدسه مسطور است معلومست چنانچه در کتب مقدسه اکثر امکنه و مواضع که ذکر شده است تا اطلاع از علم جغرافیا نباشد تحقیق او مشکلست و به آنتی کوارییس یعنی اشخاصی که علامات و آثار قدیمه را تفحص کرده و مایل باشند و به اسکولپتیس یعنی اشخاصیکه ارقام و حروف و رموز قدیمه را بخوانند و ضبط کنند نیز منفعت او معلومست که اگر از جغرافیا استحضار نداشته باشند چگونه معرفت به آثار قدیمه و طلال بالیه درین قرون خالیه حاصل میتوانند کرد و همچنین بدون معرفت جغرافیا هرخواننده تاریخ ضلالت و جهالت احوال سلاطین و غربت و هزیمت ایشان را در یافته است چنانچه اگر کسی از جغرافیا مطلع نباشد چگونه از نهرها و جنگها و محاصره های الکساندر در گرانیکس و ایسیگو و ایشیه مثار و سیریه و انچیت و بابیلونیه و پرشیه و انديه خبر و دانا خواهد شد **تنبیه** کرسوس از سرداران جمهوریه رومست که او را امر کرس کرسوس میگویند و قاعده رومیان ان بود که اگر سرداری در جنگ شکست میخورد و مجازات برمیگشت روز و رود بر سر او کلاهی از آس و غار میگذاشتند و بتجربه و استهزا او را آرد می مالیدند و در جلو او کوسفند می کشتند و اگر با فتح و ظفر برمیگشت کاو قربانی مینمودند و کرسوس دوم سردار است که او را باین خفت و استهزا بشهر روم در سال پانصد و سه قبل از ولادت عیسی داخل کردند و او هر قدر پیشکش و تعارف تقبل کرد که از تقصیر او بگذرند مفید نیفتاد و مراد رومیان ازین حرکت آن بود که مرتن پرور را بجنگ چکار است باید کلاه از درخت آس و غار بر سر عوض خود زر نگار کذارند که از شبیم و رایحه او محظوظ باشند و خون کوسفند که عاجزترین حیوانات است در جلو آنها ریخته شود و نوشته اند که هرکه شکوفه درخت آس را بکند بخواب رود و محتلم شود و درخت غار را نیز که بسوزانند بوی خوش دهد و این دو درخت را رومیان وقف ونوس کرده بودند و ونوس اسم ستاره زهره است و زهره نیز ستاره عیش و عشرت و ملاهی و ملاعب است و اختیار این دو درخت نیز برای این کار دلالت بر تن آسانی و بطالت دارد و کری اسم قدیم حرانست که در ولایت مسوپوتمیه است و مسوپوتمیه اسم قدیم مملکتی است که فیما بین رود خانه دجله و فراتست و این لفظ لتین است و پوتمیس بلفظ جمع بمعنی رود خانها است و پوتمیه مفرد او ست و مسو بمعنی وسط و اندرونست یعنی وسط رود خانها چون ان ولایت میان دو رود واقع شده لهذا مسوپوتمیه نامیدند چنانچه عربان نیز بدین مناسبت بلاد الجزیره میگویند

ایسوس مکانیست در کنار بحر سفید در ساحل جنوبی اناطولی که در عرض سی و شش درجه و پنجاه دقیقه شمال و در طول سی و شش درجه و ده دقیقه مشرق اتفاق افتاده است و این جنگ ثانی است که میان لشکر دارا و اسکندر بوقوع پیوست و در ان جنگ صد هزار نفر از لشکر دارا قتیل و اسیر شد و حرم و عیال دارا کلا گرفتار شدند و از لشکریان اسکندر زیاده از چهار صد نفر بهلاکت نرسید

گرانیکس یکی از رود خانهای بی ثی نیه است و معروفست از برای جنگی که در انجا میان اسکندر و دارا اتفاق افتاد که درین جنگ ششصد هزار نفر از لشکر دارا از سی هزار نفر لشکر مسی دونیه که در تحت رایت اسکندر بودند خورد و این اول جنگی است که میان اسکندر و ایرانیان اتفاق افتاد و این رود خانه در غربی آسیای صغیر واقعست که مصب او بحر مرمره است

کتاب جام جم

آرچیپلگو لفظ یونانست یعنی جزایر مجموعه متقاربه بیکدیگر و در بحر سفید و بحر محیط اینگونه جزایر بسیار است و لهذا هر جا که آرچیپلگو ذکر شود مراد ان جزایر مجموعه متقاربه بیکدیگر است و دریای ایجین را دریای آرچیپلگو میگویند که تسمیه کل باسم جزو است

آسیه مینار یعنی آسیای صغیر و اکنون عبارت از ممالک اناطولی است و در طلس ها آسیه مینار ضبط میکنند و تفصیل او پس ازین در باب نود و ششم انشاء الله ذکر خواهد شد و ما هر جا که پس ازین آسیای صغیر ذکر کنیم اشاره باین مملکت فسیح الارجاست، و قدمای اصحاب ما این مملکت را بلاد الروم ضبط کرده اند و سیریه و ایجپت و پرشیه سابقا ذکر شد

باپیلونیه اشاره به بابل زمین و جزیره و توابع است و **اندیه** یعنی هندوستان و **جارچیه** یعنی کرجستان

باب دوازدهم در بیان جغرافیا چنانچه تقسیم شده است در جدید و قدیم و مقدس و هندسی و نجومی

زمین را یک سیاره کروی الاصل تقریبا مثل یک کلوله پنداشته اند که در دور یک خط فیا سی که اکسس یعنی محور نامند میشود در عرض بیست و چهار ساعت یکبار حرکت میکند و منتهی الیه طرفین خط محور را پولس یعنی قطب مینامند و بحرکت بیست و چهار ساعتی که سبب پدیدار شدن روز و شب است او حرکتی در دور آفتاب دارد که باتمام میرساند در مدت یکسال و ان دایره مفروضه که در دور آفتاب ازان حرکت ظاهر میشود او را آربت گویند و بعضی ازین آن دوال موشن مینامند یعنی حرکت سالیانه زمین و این حرکت سالیانه سبب اختلاف فصولست و چون محور زمین نسبت بآفتاب مایلست لهذا دران نصف کره که قطب او بطرف آفتاب ظاهراست تابستان است در زمانی که در آن نصف دیگر زمستان است و صفحه زمین را باخطوط مختلفه و دوائر عظیمه و صغیره و اشکال و صور ذاتی و مصنوعی تقسیم و تشخیص داده اند و کیفیات اینها در جغرافیا مذکوراست و این کیفیات و منافع یا در کره ارضی است یا در کره سماوی اما کیفیات و خواص کره ارضی صورت اراضی و مساحت اراضی و مواضع معلومه است و اشکال و تصاویر امکنه چون مختلفست لهذا مساحت انها را بسته طور بیان کرده اند اولا سر کم فرنس یعنی گرداگرد دور من ثانیا لنگث یعنی طول و درازا ثالثا برد ث یعنی عرض و پهنا اما کیفیات و خواص کره سماوی طلوع و غروب ستارگان و تبدیل روشنائی و تاریکی و درازی روز و شب و اختلاف اظلال و گرما و سرما و فصول اربعه و دیگر نوادر و غرایب است و جغرافیا را نیز بحسب زمان بر سه قسم منقسم نموده اند یکی کلاسیکل جیاگرفی یعنی جغرافیای قدیم و یکی سکرد جیاگرفی یعنی جغرافیای مقدس و یکی مادرن جیاگرفی یعنی جغرافیای جدید و لی بحسب حقیقت و معرفت منقسم بر دو قسمست یکی جیامتریکل جیاگرفی یعنی جغرافیای مهندسی و یکی استرونامیکل جیاگرفی یعنی جغرافیای نجومی **اما جغرافیای قدیم** مشتمل بر شروحی است که از احوال دنیا یونانیان و رومیان بحسب اطلاع خودشان در انوقت بیان کرده اند و **جغرافیای مقدس** محتوی بر تفاصیلیست از خلقت دنیا تا زمان حضرت عیسی که شامل است یکزمانی را که چهار هزار و چهار سال است و این قسمت جغرافیا در کتب مقدسه سماوی و تواریخ ان عهد بیان شده است و **جغرافیای جدید** مشتمل بر تفاصیلیست که اکنون از کیفیات صفحه زمین و ممالک و مسالک و قوانین و قواعد و مذاهب و نفوس و محصولات هر جا بطور یقین و تحسین در دست است **جیامتریکل جیاگرفی** یعنی جغرافیای مهندسی بیان میکند کیفیت

باب دوازدهم در بیان جغرافیا چنانچه تقسیم شده است در جدید و قدیم و مقدمه و هندسی و نجومی

زمین را بحسب اصول و قواعد هندسه دو اوشامل است بر علامات و رسم طرق و معابر و پیچ و خم و مجرای انهار و رسم جبال وغیره که این عمل از نجوم ساخته و پرداخته میشود چنانچه اهل یونان از قصور و نقص آلات و ادوات خود مقید بعلم نجوم خود شان و جغرافیای خود شان بودند تا از بطلمیوس غالب مسائل هندسه و علم مهندسی رواج گرفت و علم جغرافیا پس ازان بتحقیق و تدقیق اقرب بود استرونامیکل جیاگرفی یعنی جغرافیای نجومی بیان میکند کیفیت زمین را بحسب اصول و قوانین نجومی و فایده بزرگ او شامل است برنشان دادن ولایات در همان قاعده چنانچه انها بالفعل در زمین موجودند ولی نه چنانچه نشان داده میشود که چگونه امکنه مختلفه نسبت بیکدیگر واقع شده اند بلکه مطلقا در نسبت بخود زمین معلوم میشود و لاجرم ما میدانیم شاسب کامل هر قسمی از زمین را که تعلق دارد بهمه صفحه او و هر نقطه مخصوصه از دوائر فلکی را که هر مکانی در تحت او واقع شده است پس این منفعت جغرافیا از هندسه محض صورت پذیر نیست چنانچه از بیقرار اگر ما بخواهیم نقشه ولایتی را بطور کمال شبیه بطریقه هندسی برداریم لابد عجز بهم خواهیم رساند که آیا این ولایت در زمین در تحت منطقه بارده منجمده است آیا بجانب شمال واقع شده است یا بجانب جنوب اتفاق افتاده پس بنابراین فایده هندسه برای رسم کردن و تحدید نمودن نقشه ولایت است که به شاسب و حقیقت از یکدیگر اختلاف حاصل کند و فایده نجوم برای نصب کردن و فرض نمودن اماکن و ولایاتست که در زمین بطور حقیقی اتفاق افتاده اند و جغرافیای نجومی برای ما خواص و کیفیات کره ارضی و کره سماوی را معا و قواعدی چند از برای محقق کردن اینها و نشان دادن انها در نقشها و کره ها معلوم و مقرر می سازد و قبل از انکه ما اقدام کنیم به بیان کردن قواعد چندکه رسم شن است بانجوم از برای تحقیق کردن و نشان دادن کیفیات اماکن مختلفه لازمست شرح کردن اصولی چند را که از و آن قواعد اساس یافته اند و چندین اصطلاحات که بیان انها لزوم دارد اول اصل و بنا کره مصنوعی دویم استعمال و اتصال کره با جغرافیا سیم خطوط و دوایر کره چنانچه نقل شده است بکره ارضی چهارم تقسیمات فلکی در ارضی با خطوط و دوایر کره سنجم مواضع نجومی ششم در بیان و کشف کیفیات ارضی و سماوی بنا بر حسب دوایر ارضی هشتم مصنف در آخر این باب حاشیه نوشته و بعضی از احوال متقدمین را بیان کرده است و ما بعضی از ان کتاب و برخی از کتاب دیگر ترجمه کرده در اینجا بیان می سازیم مخفی نماند که اهل یونان قبل ازین در ازمنه سالفه خسوف و کسوف را در اقسام مختلفه ارض ملاحظه کرده ولی در تعیین وقت انها تغافل داشته اند و در جغرافیا چندان اهتمامی نداشته اند و جغرافیا بهمین احوال باقی بود تا زمان هی پرکیوس که از اهالی نیقیه است که تخمینا یکصد و شصت سال قبل از عیسی بوده و این شاهزاده منجمین عهد عتیق بتلامذه خود تعلیم داد که بدان ملاحظه نجوم بنیان جغرافیا محکم خواهد شد و موضع هر مکان معلوم خواهد گشت بنابراین بلنی سفیر یعنی کره مسطحه را اختراع کرد و در النصفیه نقشه رسم نمود و اسامی بعضی ولایات را مرتب ساخت و او نیز آسمان را بچهل و نه برج و صورت تقسیم کرد و به ستارگان هر یک نام نهاد و او نیز درجات طول و عرض زمین را معلوم کرده و مبدا طول را از جزایر کناری معین نمود و او اول کسیست که مساحت مثلث را تعیین کرد و او اول کسیست که بعد از بلس و کلس حقیقت زمان خسوف و کسوف را مشخص کرده تا مستصد سال هر چه خسوف و کسوف واقع می شد معلوم

قاره محرره قدیمه یا در تحت منطقه

مقصود مصنف از بیان این عبارات آنست که این منجم سالها و ماهها و روزها و ساعتها و دقیقه ها و ثانیه ها و ثالثه ها و رابعه ها و خامسه ها و سادسه ها و سابعه ها و ثامنه ها و تاسعه ها و عاشره ها و حادیه عشره ها و ثانیه عشره ها و ثالثه عشره ها و رابعه عشره ها و خامسه عشره ها و سادسه عشره ها و سابعه عشره ها و ثامنه عشره ها و تاسعه عشره ها و عشرینیه ها و حادیه عشرینیه ها و ثانیه عشرینیه ها و ثالثه عشرینیه ها و رابعه عشرینیه ها و خامسه عشرینیه ها و سادسه عشرینیه ها و سابعه عشرینیه ها و ثامنه عشرینیه ها و تاسعه عشرینیه ها و ثلثینیه ها و حادیه ثلثینیه ها و ثانیه ثلثینیه ها و ثالثه ثلثینیه ها و رابعه ثلثینیه ها و خامسه ثلثینیه ها و سادسه ثلثینیه ها و سابعه ثلثینیه ها و ثامنه ثلثینیه ها و تاسعه ثلثینیه ها و اربعینیه ها و حادیه اربعینیه ها و ثانیه اربعینیه ها و ثالثه اربعینیه ها و رابعه اربعینیه ها و خامسه اربعینیه ها و سادسه اربعینیه ها و سابعه اربعینیه ها و ثامنه اربعینیه ها و تاسعه اربعینیه ها و خمسینیه ها و حادیه خمسینیه ها و ثانیه خمسینیه ها و ثالثه خمسینیه ها و رابعه خمسینیه ها و خامسه خمسینیه ها و سادسه خمسینیه ها و سابعه خمسینیه ها و ثامنه خمسینیه ها و تاسعه خمسینیه ها و ستینیه ها و حادیه ستینیه ها و ثانیه ستینیه ها و ثالثه ستینیه ها و رابعه ستینیه ها و خامسه ستینیه ها و سادسه ستینیه ها و سابعه ستینیه ها و ثامنه ستینیه ها و تاسعه ستینیه ها و سبعینیه ها و حادیه سبعینیه ها و ثانیه سبعینیه ها و ثالثه سبعینیه ها و رابعه سبعینیه ها و خامسه سبعینیه ها و سادسه سبعینیه ها و سابعه سبعینیه ها و ثامنه سبعینیه ها و تاسعه سبعینیه ها و ثمانینیه ها و حادیه ثمانینیه ها و ثانیه ثمانینیه ها و ثالثه ثمانینیه ها و رابعه ثمانینیه ها و خامسه ثمانینیه ها و سادسه ثمانینیه ها و سابعه ثمانینیه ها و ثامنه ثمانینیه ها و تاسعه ثمانینیه ها و تسعینیه ها و حادیه تسعینیه ها و ثانیه تسعینیه ها و ثالثه تسعینیه ها و رابعه تسعینیه ها و خامسه تسعینیه ها و سادسه تسعینیه ها و سابعه تسعینیه ها و ثامنه تسعینیه ها و تاسعه تسعینیه ها و مائیه ها و حادیه مائیه ها و ثانیه مائیه ها و ثالثه مائیه ها و رابعه مائیه ها و خامسه مائیه ها و سادسه مائیه ها و سابعه مائیه ها و ثامنه مائیه ها و تاسعه مائیه ها و الفیه ها و حادیه الفیه ها و ثانیه الفیه ها و ثالثه الفیه ها و رابعه الفیه ها و خامسه الفیه ها و سادسه الفیه ها و سابعه الفیه ها و ثامنه الفیه ها و تاسعه الفیه ها و عشرة الفیه ها و حادیه عشرة الفیه ها و ثانیه عشرة الفیه ها و ثالثه عشرة الفیه ها و رابعه عشرة الفیه ها و خامسه عشرة الفیه ها و سادسه عشرة الفیه ها و سابعه عشرة الفیه ها و ثامنه عشرة الفیه ها و تاسعه عشرة الفیه ها و عشرینیه الفیه ها و حادیه عشرینیه الفیه ها و ثانیه عشرینیه الفیه ها و ثالثه عشرینیه الفیه ها و رابعه عشرینیه الفیه ها و خامسه عشرینیه الفیه ها و سادسه عشرینیه الفیه ها و سابعه عشرینیه الفیه ها و ثامنه عشرینیه الفیه ها و تاسعه عشرینیه الفیه ها و ثلثینیه الفیه ها و حادیه ثلثینیه الفیه ها و ثانیه ثلثینیه الفیه ها و ثالثه ثلثینیه الفیه ها و رابعه ثلثینیه الفیه ها و خامسه ثلثینیه الفیه ها و سادسه ثلثینیه الفیه ها و سابعه ثلثینیه الفیه ها و ثامنه ثلثینیه الفیه ها و تاسعه ثلثینیه الفیه ها و اربعینیه الفیه ها و حادیه اربعینیه الفیه ها و ثانیه اربعینیه الفیه ها و ثالثه اربعینیه الفیه ها و رابعه اربعینیه الفیه ها و خامسه اربعینیه الفیه ها و سادسه اربعینیه الفیه ها و سابعه اربعینیه الفیه ها و ثامنه اربعینیه الفیه ها و تاسعه اربعینیه الفیه ها و خمسینیه الفیه ها و حادیه خمسینیه الفیه ها و ثانیه خمسینیه الفیه ها و ثالثه خمسینیه الفیه ها و رابعه خمسینیه الفیه ها و خامسه خمسینیه الفیه ها و سادسه خمسینیه الفیه ها و سابعه خمسینیه الفیه ها و ثامنه خمسینیه الفیه ها و تاسعه خمسینیه الفیه ها و ستینیه الفیه ها و حادیه ستینیه الفیه ها و ثانیه ستینیه الفیه ها و ثالثه ستینیه الفیه ها و رابعه ستینیه الفیه ها و خامسه ستینیه الفیه ها و سادسه ستینیه الفیه ها و سابعه ستینیه الفیه ها و ثامنه ستینیه الفیه ها و تاسعه ستینیه الفیه ها و سبعینیه الفیه ها و حادیه سبعینیه الفیه ها و ثانیه سبعینیه الفیه ها و ثالثه سبعینیه الفیه ها و رابعه سبعینیه الفیه ها و خامسه سبعینیه الفیه ها و سادسه سبعینیه الفیه ها و سابعه سبعینیه الفیه ها و ثامنه سبعینیه الفیه ها و تاسعه سبعینیه الفیه ها و ثمانینیه الفیه ها و حادیه ثمانینیه الفیه ها و ثانیه ثمانینیه الفیه ها و ثالثه ثمانینیه الفیه ها و رابعه ثمانینیه الفیه ها و خامسه ثمانینیه الفیه ها و سادسه ثمانینیه الفیه ها و سابعه ثمانینیه الفیه ها و ثامنه ثمانینیه الفیه ها و تاسعه ثمانینیه الفیه ها و تسعینیه الفیه ها و حادیه تسعینیه الفیه ها و ثانیه تسعینیه الفیه ها و ثالثه تسعینیه الفیه ها و رابعه تسعینیه الفیه ها و خامسه تسعینیه الفیه ها و سادسه تسعینیه الفیه ها و سابعه تسعینیه الفیه ها و ثامنه تسعینیه الفیه ها و تاسعه تسعینیه الفیه ها و عشرة الفیه ها و حادیه عشرة الفیه ها و ثانیه عشرة الفیه ها و ثالثه عشرة الفیه ها و رابعه عشرة الفیه ها و خامسه عشرة الفیه ها و سادسه عشرة الفیه ها و سابعه عشرة الفیه ها و ثامنه عشرة الفیه ها و تاسعه عشرة الفیه ها و عشرینیه الفیه ها و حادیه عشرینیه الفیه ها و ثانیه عشرینیه الفیه ها و ثالثه عشرینیه الفیه ها و رابعه عشرینیه الفیه ها و خامسه عشرینیه الفیه ها و سادسه عشرینیه الفیه ها و سابعه عشرینیه الفیه ها و ثامنه عشرینیه الفیه ها و تاسعه عشرینیه الفیه ها و ثلثینیه الفیه ها و حادیه ثلثینیه الفیه ها و ثانیه ثلثینیه الفیه ها و ثالثه ثلثینیه الفیه ها و رابعه ثلثینیه الفیه ها و خامسه ثلثینیه الفیه ها و سادسه ثلثینیه الفیه ها و سابعه ثلثینیه الفیه ها و ثامنه ثلثینیه الفیه ها و تاسعه ثلثینیه الفیه ها و اربعینیه الفیه ها و حادیه اربعینیه الفیه ها و ثانیه اربعینیه الفیه ها و ثالثه اربعینیه الفیه ها و رابعه اربعینیه الفیه ها و خامسه اربعینیه الفیه ها و سادسه اربعینیه الفیه ها و سابعه اربعینیه الفیه ها و ثامنه اربعینیه الفیه ها و تاسعه اربعینیه الفیه ها و خمسینیه الفیه ها و حادیه خمسینیه الفیه ها و ثانیه خمسینیه الفیه ها و ثالثه خمسینیه الفیه ها و رابعه خمسینیه الفیه ها و خامسه خمسینیه الفیه ها و سادسه خمسینیه الفیه ها و سابعه خمسینیه الفیه ها و ثامنه خمسینیه الفیه ها و تاسعه خمسینیه الفیه ها و ستینیه الفیه ها و حادیه ستینیه الفیه ها و ثانیه ستینیه الفیه ها و ثالثه ستینیه الفیه ها و رابعه ستینیه الفیه ها و خامسه ستینیه الفیه ها و سادسه ستینیه الفیه ها و سابعه ستینیه الفیه ها و ثامنه ستینیه الفیه ها و تاسعه ستینیه الفیه ها و سبعینیه الفیه ها و حادیه سبعینیه الفیه ها و ثانیه سبعینیه الفیه ها و ثالثه سبعینیه الفیه ها و رابعه سبعینیه الفیه ها و خامسه سبعینیه الفیه ها و سادسه سبعینیه الفیه ها و سابعه سبعینیه الفیه ها و ثامنه سبعینیه الفیه ها و تاسعه سبعینیه الفیه ها و ثمانینیه الفیه ها و حادیه ثمانینیه الفیه ها و ثانیه ثمانینیه الفیه ها و ثالثه ثمانینیه الفیه ها و رابعه ثمانینیه الفیه ها و خامسه ثمانینیه الفیه ها و سادسه ثمانینیه الفیه ها و سابعه ثمانینیه الفیه ها و ثامنه ثمانینیه الفیه ها و تاسعه ثمانینیه الفیه ها و تسعینیه الفیه ها و حادیه تسعینیه الفیه ها و ثانیه تسعینیه الفیه ها و ثالثه تسعینیه الفیه ها و رابعه تسعینیه الفیه ها و خامسه تسعینیه الفیه ها و سادسه تسعینیه الفیه ها و سابعه تسعینیه الفیه ها و ثامنه تسعینیه الفیه ها و تاسعه تسعینیه الفیه ها و مائیه ها و حادیه مائیه ها و ثانیه مائیه ها و ثالثه مائیه ها و رابعه مائیه ها و خامسه مائیه ها و سادسه مائیه ها و سابعه مائیه ها و ثامنه مائیه ها و تاسعه مائیه ها و الفیه ها و حادیه الفیه ها و ثانیه الفیه ها و ثالثه الفیه ها و رابعه الفیه ها و خامسه الفیه ها و سادسه الفیه ها و سابعه الفیه ها و ثامنه الفیه ها و تاسعه الفیه ها و عشرة الفیه ها و حادیه عشرة الفیه ها و ثانیه عشرة الفیه ها و ثالثه عشرة الفیه ها و رابعه عشرة الفیه ها و خامسه عشرة الفیه ها و سادسه عشرة الفیه ها و سابعه عشرة الفیه ها و ثامنه عشرة الفیه ها و تاسعه عشرة الفیه ها و عشرینیه الفیه ها و حادیه عشرینیه الفیه ها و ثانیه عشرینیه الفیه ها و ثالثه عشرینیه الفیه ها و رابعه عشرینیه الفیه ها و خامسه عشرینیه الفیه ها و سادسه عشرینیه الفیه ها و سابعه عشرینیه الفیه ها و ثامنه عشرینیه الفیه ها و تاسعه عشرینیه الفیه ها و ثلثینیه الفیه ها و حادیه ثلثینیه الفیه ها و ثانیه ثلثینیه الفیه ها و ثالثه ثلثینیه الفیه ها و رابعه ثلثینیه الفیه ها و خامسه ثلثینیه الفیه ها و سادسه ثلثینیه الفیه ها و سابعه ثلثینیه الفیه ها و ثامنه ثلثینیه الفیه ها و تاسعه ثلثینیه الفیه ها و اربعینیه الفیه ها و حادیه اربعینیه الفیه ها و ثانیه اربعینیه الفیه ها و ثالثه اربعینیه الفیه ها و رابعه اربعینیه الفیه ها و خامسه اربعینیه الفیه ها و سادسه اربعینیه الفیه ها و سابعه اربعینیه الفیه ها و ثامنه اربعینیه الفیه ها و تاسعه اربعینیه الفیه ها و خمسینیه الفیه ها و حادیه خمسینیه الفیه ها و ثانیه خمسینیه الفیه ها و ثالثه خمسینیه الفیه ها و رابعه خمسینیه الفیه ها و خامسه خمسینیه الفیه ها و سادسه خمسینیه الفیه ها و سابعه خمسینیه الفیه ها و ثامنه خمسینیه الفیه ها و تاسعه خمسینیه الفیه ها و ستینیه الفیه ها و حادیه ستینیه الفیه ها و ثانیه ستینیه الفیه ها و ثالثه ستینیه الفیه ها و رابعه ستینیه الفیه ها و خامسه ستینیه الفیه ها و سادسه ستینیه الفیه ها و سابعه ستینیه الفیه ها و ثامنه ستینیه الفیه ها و تاسعه ستینیه الفیه ها و سبعینیه الفیه ها و حادیه سبعینیه الفیه ها و ثانیه سبعینیه الفیه ها و ثالثه سبعینیه الفیه ها و رابعه سبعینیه الفیه ها و خامسه سبعینیه الفیه ها و سادسه سبعینیه الفیه ها و سابعه سبعینیه الفیه ها و ثامنه سبعینیه الفیه ها و تاسعه سبعینیه الفیه ها و ثمانینیه الفیه ها و حادیه ثمانینیه الفیه ها و ثانیه ثمانینیه الفیه ها و ثالثه ثمانینیه الفیه ها و رابعه ثمانینیه الفیه ها و خامسه ثمانینیه الفیه ها و سادسه ثمانینیه الفیه ها و سابعه ثمانینیه الفیه ها و ثامنه ثمانینیه الفیه ها و تاسعه ثمانینیه الفیه ها و تسعینیه الفیه ها و حادیه تسعینیه الفیه ها و ثانیه تسعینیه الفیه ها و ثالثه تسعینیه الفیه ها و رابعه تسعینیه الفیه ها و خامسه تسعینیه الفیه ها و سادسه تسعینیه الفیه ها و سابعه تسعینیه الفیه ها و ثامنه تسعینیه الفیه ها و تاسعه تسعینیه الفیه ها

نسبت بجمع بقاع ارض خواهد بود بالاکه این عمل محال صعب دارد

فرضود و احتمال میرود که او اول کسی باشد که کره ارضی را مرتب ساخته و خطوط مدارات عرضی و نصف النهار و دیگر دوایر فلکی را در او رسم کرده باشد و او در سال یکصد و پست و پنج قبل از عیسی جهان را وداع نمود پس ترقی جغرافیا اول از این حکیم نامدار شده و پس از او بطلمیوس در ترویج این کار کوشیده باعتبار و اشتهار او افزوده است و بطلمیوس یکی از حکمای قدیم و از اهل مصر است و همواره در کسب کمال جد و جهد داشته و بیشتر اکتساب کمالات از وری بیوس و سیلیوس حکیم کرده تا بمرتبه رسید که در عصر خود در هیئت و ریاضی و هندسه و نجوم سرآمد حکمای عصر شد و تولد او در مصر تخمیناً هفتاد سال بعد از عیسی واقع شده و در سنه یکصد و چهل و هفت بعد از عیسی وفات کرده است و او را در میان قدما ملک المنجمین میخوانند و تالیفات او در علوم در صفحه روزگار یادگار باقی است و لی عجب است که آگاهی بر شرح چنین مذکور ساخته که بطلمیوس از خود هیچ چیز را اختراع و استنباط نکرده است بلکه اخبار و اقوال دیگران را عاریه کرده از ذوق سلیم در عبارتی نیکو بجلوه ظهور می آورد القصه پس از بطلمیوس عربان و ایرانیان نیز باختراع بعضی آلات و ادوات جغرافیای نجومیرا ترقی دادند ولی اهل یوروپ تا این اواسنه جدیده همگی این علوم را افزوده کرده و باعث بر این کار خروج بعضی از مدعیان بود که به خدائی مسیح اعتقاد کرده و علوم ریاضی و جغرافیا را ضلالت و جهالت می پنداشتند بلکه چنان اعتقاد داشتند که زمین مسطح یا بشکل مربعست و این خیالات فاسده تا مائه پانزدهم معروف بود و در اختتام مائه چهاردهم خیال عموم مردم یوروپ و مدعیان مذکور این بود که زمین مسطحست و نیز توستلوس حکیم تا چند سال قبل از انکه امریکا مکشوف شود بر کرویت ارض اطمینان نداشت ولی پس از انکه امریکا یافت شد علم جغرافیا قوت کرفته کرویت زمین را یقین کردند چنانچه قدما تیر بران قائل بوده اند و همچنین رفته رفته جغرافیای نجومی متعارف و معمول شد و پس ازان بجغرافیای مهندسی نقایص او را بتکمیل رساندند تالس نخستین منجم و اهل هیئت یونانست و آن اول کسیست که سبب و دلیل خسوف و کسوف را دریافت و شرح کرد و زمین را بترکیب کره نسبت داد و شاگرد کامل او یکی انا کسی مندرو یکی انا کسی مینس و یکی پیثاگورس است مترجم کوید که در روضة الصفا در ضمن احوال حکما مالیس ملطی نوشته کویا همین تالس باشد ولی اشتباه در زمان او کرده که او را بعد از بطلمیوس نوشته و حال انکه زمان او مقدم بر زمان اوست و تالس نیز اول کسیست که زمین را در مناطق تقسیم کرد چنانچه در باب نوزدهم بیان خواهد شد و او اول کسیست که نقطه اعتدالین و خط معدل النهار را تعیین کرده و سالرا بسیصد و شصت و پنج درجه قسمت کرد چنانچه پس ازان عموم دانشمندان مصر تصدیق اقوال او را کردند و تالس از نسل کدموس است که یکی از سلاطین یونانست و تولد او در آسیای صغیر در بلده میلیتوس تخمیناً ششصد و چهل و چهار سال قبل از عیسی اتفاق افتاده و وفات او در سن نود و شش سالکی در سنه پانصد و چهل و هشت سال قبل از عیسی بوده است و میلیتوس از شهرهای ولایت کریه است که اکنون ولایت کریه را اغتشا میکویند انا کسی مندر از قرار یکه کفته اند او اول کسیست که ساعات را باشاخص معین کرده و نقشه و کره را او اختراع نموده است و او خیال کرد که افتاب کره ایست از آتش و بست و هشت مرتبه از زمین بزرکتر است و نیز کفته اند که او اول کسی است که انحراف دایره ایکلیپتیک را معلوم نمود و نیز نخستین کسیست که ارقام و ثمر جغرافیا و نجوم را قرار داد

باب دوازدهم در بیان جغرافیا که تقسیم شده است

در قدیم و جدید

آناکسی مینس چنین پنداشت که زمین مسطح و آسمانها کره مجوف و یکدیگر احاطه دارند و ستارگان مثل اوتاد بر آسمانها نصب شده اند و بر این خیال فاسد مدتی دراز مان اعتقاد داشته اند

پتاگورس یعنی فیثاغورث حکیم دانائی بود و عموم خلق از حکمت و علم او بهره یافتند و میگفت که زمین مرکز جمیع کائنات است ولیکن بعضی از تلامذه خود که در فهم و ادراک سبقت از دیگران داشتند در حقیقت اصل و حقیقت مقصود خود را کشف نبود که بنا بکشفه و خیال او بود که پس از قرون متابعه کاپرنیکس کشف که زمین و سیارگان در دور آفتاب سیر میکنند که آفتاب مرکز انهاست و این حکمتها را از اهل هند دریافت کرده بود و پتاگورس از اهل پتاگوریه است ولی مکان تولد او در یونان غیر معین است و جمعی اعتقاد بران دارند که در جزیره سموس متولد شده است و زمان شهرت و اعتلای درجه مرتبت او تخمینا پانصد سال قبل از عیسی بوده است و ان حکیم دانشمند در عنفوان شباب بتحصیل کمالات و لایات فی فی شیه و کلدی و ایران و هندوستان و مصر بار سفر بست و در مصر مدتی توقف کرد و از جد بلیغ آخر الامر ذات شریف او مجموعه کمالات گردیده در فنون حکمت عموما و در علم هندسه خصوصا سرآمد اقران شد و او اول کسیست که او را لقب فیلاسوفر دادند یعنی فیلسوف و اشخاصی که قبل ازان بشغول تحصیل علوم بودند لقب سوفیستس داشتند یعنی سوفسطائی یعنی عالم

استرنومی یکی از بزرگان اهل هیئت و از اهل یونانست و در نزد یونانیان قرب و منزلتی داشته تولد او را در آماسیه که در سرحد کپدوشیه است اتفاق افتاده و در عصر سلطنت اگستس بیست و پنج سال بعد از عیسی وفات یافته است

اگاتمرس

نیکولس کاپرنیکس یکی از منجمین معروفست در بلده تارن در مملکت پولند که در قسمت پروشیه است در دهم جنیواری سال یکهزار و چهارصد و هفتاد و دو مسیحی مطابق شعبان هشتصد و هفتاد و هشت هجری متولد شده است و او اصلاح کننده حکمت فیثاغورث بود و او مصنف رسوم حقیقی حرکات نجوم است که الان در میان خلق برسوم کاپرنیکس شهرت دارد

سنه ۱۴۷۲

تیشو براهی یکی از منجمین معروف و عجیب و غریب است که در سال یکهزار و پانصد و چهل و شش مسیحی مطابق نهصد و پنجاه و سه هجری متولد شده است و تیشو نه بر قول بطلمیوس متابعت کرد و نه بر کاپرنیکس اقتدا نمود بلکه خیال او این بوده که زمین ثابت است و آفتاب در دور زمین سیر میکند و ما بقی ستارگان بدور آفتاب حرکت میکنند و اشخاص معدودی متابعت رای او را کرده اند و کسی که رسوم کاپرنیکس را باتمام رسانید و اقوال فیثاغورث را احیا کرد سر آمد روزگار و سرور حکمای بزرگوار

سنه ۱۵۴۳

سر ایزک نیوتان است و این شخص از اهل انگلیس است و مکان تولد او وولس ترپ در ولایت لین کن شیر است که در سنه یکهزار و ششصد و چهل و دو مسیحی مطابق یکهزار و پنجاه و یک هجری متولد شده است و او نخستین کسیست که افلاک را تشریح کرد و ترتیب حقیقی حرکات سیارگان را کشف نمود و قوت جاذبه هر یک از ستارگان و سنگین و ثقل هر یک از انها را معلوم فرمود و بواسطه این شخص دانا اهل انگلند میتوانند از شعور و کیاست و فراست

سنه ۱۰۵۱

کتاب جام جم

اهل مملکت خود لاف زنند که چنین نادره زمان از میان ایشان برخواسته عجب است که او خود هیچ طالب شهرت نبود ولی اشعهٔ ذکاوت او ناگاه چنان درمیان مردم رخشان شد که گویا آفتابی بود که از مطلع کمال تابید در زمانیکه نیوتان از پرده خفا چندین اسرار آشکار ساخت نقص اقوال فلاسفه سلف ظاهر شد و خیالات او بجائی رسید که عقل در او حیرانست و اول کسیست که تسطیح طرفین کره را در قطبین معلوم ساخت و سبب تسطیح را سرعت دوران ارض دانسته که دائما انچه کم میشود از قطبین اضافه میشود بمنطقه آن فلذلک اشتع خط الاستوا و غلظ و خف القطبان و تسطحا و همچنین در کره شمس و زحل و مشتری و سایر کرات نیز این مسئله را معلوم کرد ولی در کره مشتری زیادتر از سایر کرات تشخیص داد که قطر قطبی او از قطر استوائی او تفاوت عظیم دارد و دلیل او را خفت دوران و سرعت سیر او از سایر سیارات دانسته است و اقوال او درین مختصر نگنجد مجلدی دیگر ضرور دارد و در نسخه دیگر ما ملاحظه شد که ان حکیم عدیم المثل در وقت وفات پدرش در شکم مادر بود پس از شش ماه

سنه ۵۱ در بیست و پنجم دیسمبر یکهزار و ششصد و چهل و دو مطابق شوال المکرم یکهزار و پنجاه و یک هجری متولد شد و چنان خورد اندام و صغیر الجثه بود که مادرش میگفت که در پیالهٔ نیوتان را میتوان پنهان کرد و پس از شش سال مادرش یکی از قرابتهای خود شوهر کرد و نیوتان در حجر تربیت مادر بود تا یکی از مکتب خانه های ملتی او را سپردند و ان طفل هوشیار همین که از درس خلاص میگردید بهیچوجه مثل امثال و اتراب بلهو و لعب میل نداشت همیشه آزرده و سوداوی بدنست کرفته با دوات نجاری و ساختن کره و بعضی اسبابها مشغول میشد تا رفته رفته از جوهر ذاتی افلاکرا بعلم هندسه و براهین عقلی چنان تشریح کرد که هیچکس را مجال انکار نماند و هر مسئل حکیم کفته است که اکر ارسطو بقدر او عمر میکرد و بقدر او اسباب علمی و عملی میداشت احتمال میرفت که مثل نیوتان می شد و هرچه تالیف کرده همه را بزبان لتین نوشته و پس ازان بانکلیسی حکامی دیکر ترجمه کرده اند و عجب اینکه تالیفات خود را به ترتیب و نظمی که خود قرار داده بود جمع آوری کرده در پهلوی رحل خواب خود کذاشته برای قضای حاجت به برون رفت و سکی که داشت باوطاق آمده دُم او بر شمعدان خورده شمعدان بر دفاتر مجموعه نیوتان افتاد و اکثری ازان صفایح سوخت نیوتان که باوطاق مراجعت کرد دفاتر را سوخته دانست حسرت او افزوده شد با حالت پریشان به سک خطاب کرده کفت چه فایده میدانی که چه کرده و ثانیا مجموع آن دفاتر سوخته را از حفظ نوشته بصنعت چاپ در آورد و وفات نیوتان در بیستم مچ سال هزار و هفتصد و بیست و

سنه ۱۱۴۰ هفت مسیحی مطابق شعبان سال هزار و یکصد و چهل هجری اتفاق افتاده است و به انکلیسی استحی را ایزک کویند و در کلیسای بزرکن وست منستر آبی در لندن مدفون است

باب سیزدهم در بیان تفسیر و بیان لفظ کره و هر آن چیزی که منظور است باکره مصنوعی و یا ارضی کری

بدانکه سفیر بکبر اول یعنی کره لفظی است که استعمال شده است بهر دو معنی هم به مهندسی و هم به نجومی و او نشان میدهد یک جسمی را که محتوی است از یکسان و یکرنک صفحه مدوری که هر قسمتی از و هست متساوی دور از نقطه مرکز او که نامیده میشود مرکز کره و میتواند حرکت بکند بطور استداره در بالای قطر خود که او باقی بماند ثابت و غیر متحرک و از انجاست که او را محور کره مینامند مترجم کوید چنانچه در کتب هیئت نیز چنین تعریف کره را کرده اند چنانچه کفته اند هر جسم که بکیطح یا زیاده باو محیط شود از اشکال مجسمه خوانند پس اکر شکل مجسم چنان

باب سیزدهم در بیان کره و هر آنچیزیکه منظور از کره است

در میان او نقطه توان فرض کرد که هر خط که از ان نقطه بمحیط آن جسم بر استقامت بکشند همه برابر باشند ان شکل را کره خوانند و ان سطح احیط کره و سطح مستدیر نیز گویند و ان نقطه را مرکز و ان خط ها را انصاف اقطار نامند اشهی و کره بخومی ان مجوف دایره منبسطه است که چنان مینماید که احاطه دارد به کره ارض که در او همه اجسام سماوی ثابت بر نظر می آیند و بریک تساوی بعدی از چشم ملاحظه میشوند و این را کره دنیا یا افلاک میخوانند و نمونه او بستان چیزی که ما او را کره ارتفیشل یعنی مصنوعی یا ارمی لری میخوانیم که پس ازین بیان خواهد شد و لفظ ارمی لری ماخوذ از کلام لاتین از لفظ ارمیلا است که معنی میدهد ان چیز را که مدور و میان خالی باشد چنانچه دست بندی و یا حلقه و کره ارمی لری محتوی بر دوایر عظیمه چند است که از فلزات یا چوب یا مقوا ساخته باشند و بیان میکنند دوایر مرسومه عظیمه دنیا را که گذاشته اند بسکد یکر بطور نظم ذاتی و طبیعی و او مشهود می سازد برانسان درک ترتیب افلاک و حرکت اجسام سماویرا و کره ارمی لری حرکت میکند بالای یک محوری در وسط یک افق مفتضی که تقسیم شده است در درجات و حرکت میکند بهر طرف بالای یک عمود و پایه برنجی و دیگر قسمتها و دوایر مشد معدل النهار و منطقة البروج و دایره نصف النهار و مدار راس السرطان و الجدی و دو دایره قطبی و این دوایر افلاک در کره ارض نیز حادث میشود و از کیفیت و ترتیب ایشان نسبت بیکدیگر می سازند ان چیز را که او نامیده میشود پرسپیر یعنی کره ارضی که در او نیز این دوایر فلکی از برای تعیین و تشخیص همگی مرسوم است و این کره ارضی مختلف میشود در مواضع مختلفه و بنا بر میل دوایر بسته قسم منقسم میگردد یکی رایت سفیر یعنی کره منصبه و کره مستقیمه که نشان میدهد آن موضع زمین را که در او خط استوا عبور میکند از زنیث یعنی سمت الراس و هر دو قطب مشد در افق و کسانیکه سکنی دارند در تحت استوا دارند این موضع را و چنین خلقی دارند یک دائمی معدل النهار که روزها و شبهای ایشان دائما بدرازی دوازده ساعت است و ستارگان در هر دو نیمه کره بایشان ظاهر میشوند یعنی جملگی کواکب را طلوع و غروب بود و افتاب در عرض یک سال دو مرتبه به سالس تمس یعنی نقطه اعتدالین میگذرد و همیشه انها دارند دو تابستان و دو زمستان و همچنین دو بهار و دو خزان و تابستان انها وقتی است که افتاب بسمت الراس انها یعنی بنقطه اعتدالین میرسد و یکی البلیک سفیر یعنی کره مایله هست آن محلی که در انجا خط استوا افق میسازند یک زاویه منحرفه و انها یکه زندگانی میکنند مابین خط استوا و قطبها دارند این محل را که همیشه یکقطب فوق افق است و دیگری در تحت افق و ارتفاع قطب مرتفع همیشه برابر است با عرض ان محل سرجم گویند یعنی عرض بلد از خط استوا مثلا چهل درجه است ارتفاع قطب نیز در ان بلد خواه شمالی باشد خواه جنوبی باز بقدر چهل درجه است اشهی و ایشان می پیمایند همین قدر قسمی از افلاک و هر قدر بر درجات عرض می افزاید روزها نیز بلند تر میشود و در ترا پیکس یعنی مدار راس السرطان و الجدی بلند ترین روز ذاتی و طبیعی سیزده ساعت و نیم است و در پولر سرکل یعنی دایره قطبی که مراد تمام میل کلیست اطول ایام بیست و چهار ساعت است و یکی پرلل سفیر یعنی کره مداری که عرض تعین است و هست ان محل یعنی که در انجا افق با خط استوا منطبق میشود و انهائیکه زندگانی میکنند در قطبها اگر ممکن بشود دارند این محل را و ایشان هرگز نمی بینند زیاده تر از نصف آسمان که هست دائما سیر کننده در دور ایشان یک نصف منطقة البروج همیشه بالای افق است و نصف دیگر در تحت افق و همچنین قطبها یکی در سمت الراس و دیگری در سمت القدم و انجا نیز اسر سال

راستی ۲

۲ دو دو مرتبه بر راست استقامت از بالای سر ایشان میگذرد دو در عرض یک سال ۲

کتاب جام جم باب چهاردهم در بیان آرتیشل سفیر یعنی کره مصنوعی

یکروز و یکشب است تتمه مقصود از برآل سفیر آن است که در انجا بر نقطه بحسب حرکت اولی بر مدار موازی معدل حرکت میکند نه طلوع میکند نه غروب بلکه برار تفاع مساوی گردش میکرد و اگر قطب شمالی رمت راس بود نصف شمالی ظاهر شود و نصف جنوبی خفی و اگر قطب جنوبی بر سمت راس بود برعکس و حرکت فلک اعظم را در عرض تسعین رحوی و در خط استوا دولابی و پسنها حمایلی و مایلی خوانند و انکه مصنف گفت که در خط استوا دو تابستان و دو زمستان و دو بهار و دو خزانست ازان است که در وقت رسیدن آفتاب بدو نقطه اعتدال دو تابستان است که بر سمت الراس گذرد و در وقت رسیدن ان بدو نقطه انقلاب دو زمستانست که کمال بعد را دارد ولی سرد نمی شود بلکه بالنسبه تفاوت خواهد کرد چه از دوری آفتاب از سمت الراس مقدار بست و سه درجه و نصف و قت تفاوتی چندان در هوا ظاهر نمیشود و دو بهار وقت رسیدن آفتاب بوسط اسد و دلو است و دو خزان وقت وصول آفتاب بوسط ثور و عقربست و بعضی علما گفته اند اعدل تفاع بر روی زمین خط استواست و گویا از تشابه احوال فصول باشد یعنی همیشه حال هوا بیکدیگر نزدیکست و قدوة الحکما خواجه نصیر طوسی نیز خط استوا را اعدل تفاع دانسته و گفته است شبانه روز مساویست و سورت حرارت روز را برودت شب خواهد شکست و جزیره سراندیب که از جانب شمال قریب بخط استواست بحسب حدیث مهبط حضرت آدم است و این حدیث نیز مقوی قول خواجه علیه الرحمه تواند بود که ان حضرت از بهشت بسراندیب افتاد که در ارض بحسب هوا اعدل بقاعست ولی بحسب استقرا و دلیل مواضعی که زیر خط استوا واقع شده اند چون ولایت وسط افریقا و بعضی از جزایر و امریکای جنوبی بغایت گرمسیر است و اهل آن بقاع سیاه رویان و جعد موبان و شدخویانند و از اعتدال مزاج و خلق و خلق نیک دور افتاده اند در صورت انسان و در سیرت حیوانند

باب چهاردهم در بیان اصل و بنیان آرتیشل سفیر یعنی کره مصنوعی

حکمای قدیم ملاحظه کرده اند که همه ستارگان سیر میکنند در دور زمین از مشرق بجانب مغرب در بست و چهار ساعت و ان دوایری که انها رسم میکنند در حرکات خودشان هریکی بدیگری متوازیست ولی ان دوایر در بعد و ثقاوت دارند انهائیکه میگذرند بالای وسط زمین هستند بزرگترین در حالتی که دیگران کاسته میشوند در اندازه بقدر بعد خودشان ازاو و نیز قدما کشف کرده اند که دو نقطه در اسمانهاست که انها همیشه در همان موضع ثابت و برقرارند و آن نقطه ها را ایشان نامیده اند قطبهای افلاک زیرا که در بالای که اسمانها در دور انها همیشه در حرکت اند و از برای تمثال ان حرکات انها کره مصنوعی را اختراع کرده اند که از وسط مرکز او عبور میکند یکمحوری که منتهاالیه هر دو طرف او صلبست بان غیر متحرک نقطه‌ها که نامیده میشوند قطب و نیز قدما معلوم داشته اند که در بست و یکم مرخ که اول حملست و بست و سیم سپتمبر که اول میزانست دایره که فرض میشود با سیر افتاب هستند در یک مساوی بعدی از هر دو قطب و این دایره بنابرین لازمست که تقسیم کند زمین را در دو قسمت متساوی و از نجهت است که او بست نامیده شد ایکوئیتر یعنی خط استوا و در ایتالیکوی ناکتل لاین میباشد یعنی خط معتدل النهار زیرا که آفتاب وقتیکه حرکت میکند در او میکند روزها و شبها را بطول مساوی در تمامی دنیا و نیز قدما ملاحظه نموده اند که از بست و یکم جون که اول سرطانست تا بست و دوم دیسمبر که اول جدیست آفتاب حرکت میکند هر روز بجانب یکنقطه معینی

ایکوئیتر

باب پانزدهم در بیان استعمال کره با جغرافیا

وچنانچه باشهای آن نقطه رسید باز مراجعت میکند بجانب ان نقطه که از انجا حرکت کرده بود یعنی از مشرق و دویم دیسمبر برمیگردد بجانب مشرق و یکم جون و پس از انکه بانجا رسید باز بتازگی از انجا منصرف میشود و از این جهة قدما ان دو نقطه که ثابت بودند در منتهی الیه حرکت شمس او را سالستیس نامیدند یعنی نقطه انقلابین و نیز قدما شرح کردند صعود و حرکت ظاهری آفتاب را باد و دایره که از ان دو نقطه معلوم میگردد و ایشان ان دو دایره را تراپیک نامیدند و تراپیک از کلام یونان ماخوذ است که معنی میدهد اباذ و ذهاب را چراکه آفتاب همانکه بیکی از این دو نقطه رسید باز بجانب دیگری رجوع میکند و همیشه در ذهاب و ایابست و نیز متحققین تفحص کردند و با دقت بسیار حرکت آفتاب را سنجیدند و ملاحظه کردند که آن مقدار یکه او در حرکت یومیه خود نزدیک میشود و دور میشود از نقطه تقاطع مدار او با دایره استوا تخمینا بقدر یکدرجه است و آفتاب در عرض یکسال یکدایره در آسمانها رسم میکند که متمم از ما بین بروج معینه است که انها را زودیک مینامند و انکال حیوانیکه آن بروج بر آن صورتشابهت دارند و این دایره که شمس در او حرکت میکند تماس میکند به تراپیک آف کنسر یعنی مدار راس السرطان در یکطرف و به تراپیک آف کپریکارن یعنی مدار راس الجدی از طرف دیگر و قطع میکند خط استوا با خط منحرفی در یک زاویه که بیست و سه درجه و بیست و هشت دقیقه است و این بزرگترین میل آفتابست و بجهة توضیح این حرکت ایشان فرض کردند دو نقطه در آسمانها که به تساوی دور از خط استوا انها را نامیدند قطبهای زودیک یعنی منطقة البروج که حرکت میکند با افلاک بامحور خود و مداری که از قطبهای منطقة البروج میکذرد او را اکوتور کل مینامند یعنی دایره قطبی فی در اتفیل سفیر یعنی کره مصنوعه دایره معدل النهار و این دو دایره تراپیکس یعنی دو دایره انقلابین و این دو دایره قطبی هستند قطع شده در زوایای قایمه با دو دایره دیگر که انها کولور مینامند که میگذرند از نقطهای سالستیس یعنی انقلابین یا ایکوی ناکتیس یعنی اعتدالین و قطبهای معدل النهار مترجم گوید کولور جمع است و مفرد او کولور است و در انگلیسی چون زبان فارسی همین که عدد از یکی گذشت او را بلفظ جمع استعمال میکنند و مراد از کولور دایره مارة با قطاب اربعه و دایره که بر اس الحمل و المیزان و دو قطب معدل گذرد انتهی و نیز قدما معلوم کرده اند که وقتیکه آفتاب هست در هر نقطه از سیر خود همه مردمی که اقامت دارند تماما از قطب شمال تا قطب جنوب در مواضعی چند که محاذات یکدیگر واقع شده اند دارند ظهر را در همانوقت و این باعث شد بانکه انها قبایل بکنند یکدایره که میگذرد از ما بین قطبهای دنیا که ایشان آن دایره را مری دین نام نهادند یعنی دایره نصف النهار و این دایره نصف النهار در کره مصنوعی مثل هوریزان یعنی دایره افق غیر متحرکست و همیشه به ثبات خود برقرار است و دایره افق دایره ایست که پیان میکند حد فیما بین دو نیم کره را که ظاهر است بسکنه هر مکانی و چنان مینماید که تقسیم میکند ظاهر مرئی نصف کره را که بالای اوست از ان نصف باطن و غیر مرئی کره که پایین اوست و پس از انکه اجمالا اصل کره را معلوم کردیم او را میتوان حتی المقدور باستعمال آورد چنانچه لازم است بمنافع جغرافیا

باب پانزدهم در بیان استعمال کره با جغرافیا

مخفی نماند که خواه زمین مرکز عالم باشد و خواه بطور صراحت و یقین کردش در دور آفتاب بکند چنانچه از اصولیکه مبرهن شده است مشهود است او علی الدوام باقی است در همان موضع خود نسبت بافلاک و حقیقة برحسب قاعده دلیل و از طلوع و غروب ستارگان و ارتفاع انها بالای افق براهین واضحه دلالت دارد بر انکه موضع کره ارض مرکز

باب پانزدهم در بیان استعمال کره با جغرافیا

تغییر نمیابد و این مسئله پس از آنکه معلوم شد آسانست فهمیدن چونکی همه خطوط و دوایر مفروضه در
کره که لازم است در جغرافیا که مستعمل شود در صفحه زمین زیرا که اگر ما قیاس کنیم خطوطی که کشیده
شده است از مرکز فیما بین همه نقطه های افلاک انها قطع خواهند کرد صفحه زمین را همان محل
مناسب و همه دوایریکه معلوم میشود با اتصال آن نقطها خواهند مفروز شد با یک کمپس کوچک
بدون اینکه تغییر و تبدیلی در مقادیر انها ظاهر شود چنانچه این فقره را بسیار واضحا و
صریحا ما تفسیر خواهیم کرد با ارقامیکه معلوم شده است که در انجا دو قطب و خط استوا با مدار
و نصف النهارها هستند منتقل شده بصفحه زمین در همان نظم و ترتیبی که قیاس شده اند در افلاک
مترجم گوید که مصنف در این باب ارقام را بحروف کبیره و صغیره انگلیسی تشخیص داده است و حروف
کبیره را در انگلیسی کیپتل لیترس گویند که با ان حروف در کتابت و کتاب حرف اول اسامی سلاطین
و شاهزادگان و بلدان و بنادر و اشخاص معروف مشهور را مینویسند و حروف کبیره از اینقرار است

A B C D E F G H I J K L M
N O P Q R S T U V W
X Y Z

و حروف صغیره را در انگلیسی اسمال لیترس گویند و حروف صغیره از اینقرار است و بچند طور دیگر نیز
حروف صغیره را می نویسند a b c d e f g h i j k l m n o
p q r s t u v w x y z

و با این حروف صغیره تحریر میکنند و حروفی که با او کتاب یا روزنامه چاپ می کنند طور دیگر است که مخصوص چاپ است
و ما اگر متابعت مصنف میکردیم بر ناظرین کتاب که از این حروف اطلاع نداشتند هیچ معلوم
نمی شد لهذا تسهیلا للعمل انچه ارقام فلکی است بخط نسخ و انچه که ارقام ارضی است با
ارقام نجومی تعیین نمودیم بدانکه خط ج د نشان میدهد افق فلکی را و قطبهای او هستند دو
نقطه ب ه و خط مطابق او خط ح ز نشان میدهد افق زمین را بانسبت مکان
که سمت الرأس او هست ب و سمت القدم او هست ه و این دو نقطه ز ی نشان میدهند
قطبهای دنیا را یا قطب فلک اعظم را چنانچه مطابق است با خود زمین که بیان میکنند آنهای زمین را و این خط
ز ی نشان میدهد است محور آسمان را و خط مطابق او ز ی نشان میدهد محور زمین را که میگذرد از
فیما بین مرکز و که عمومیت دارد که هم مرکز زمین است و هم آسمان و این دو خط ک ل و م ن هستند تر ایپس کره فلکی
که هرکدام از انها پست و سه درجه و نصف تقریبا بعد دارند از خط معدل النهار س ع و این دو خط مطابق ه ک م ه
هستند تر ایپس کره ارضی و بطور تساوی دور ند از خط ه ع ه با زاین دو خط ق ص و ک ه نشان میدهند دو دایره
قطبی فلکی را یعنی مدار قطب البروج را که هرکدام تقریبا پست و سه درجه و نصف بعد دارند از معدل النهار و مطابق
انها خط ق ص و ک ه نشان میدهند دو دایره قطبی ارضی را بهمان دوری از قطبهای خود و این مشهود است که
این دایره ج د ب ه هست خط نصف النهار افلاک فلاجرم خط ح ز ه هست خط نصف النهار زمین که

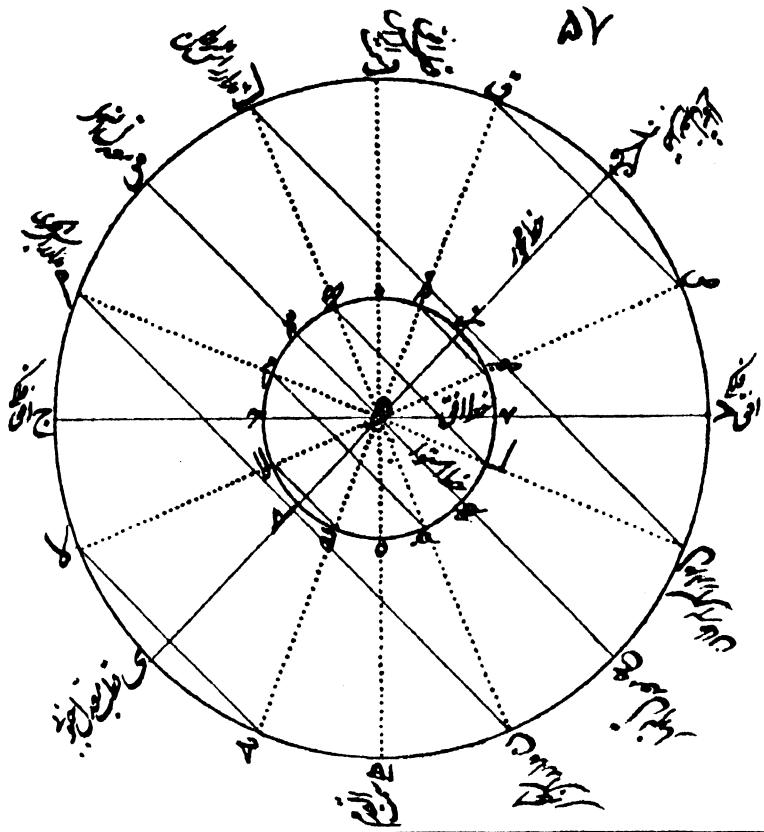

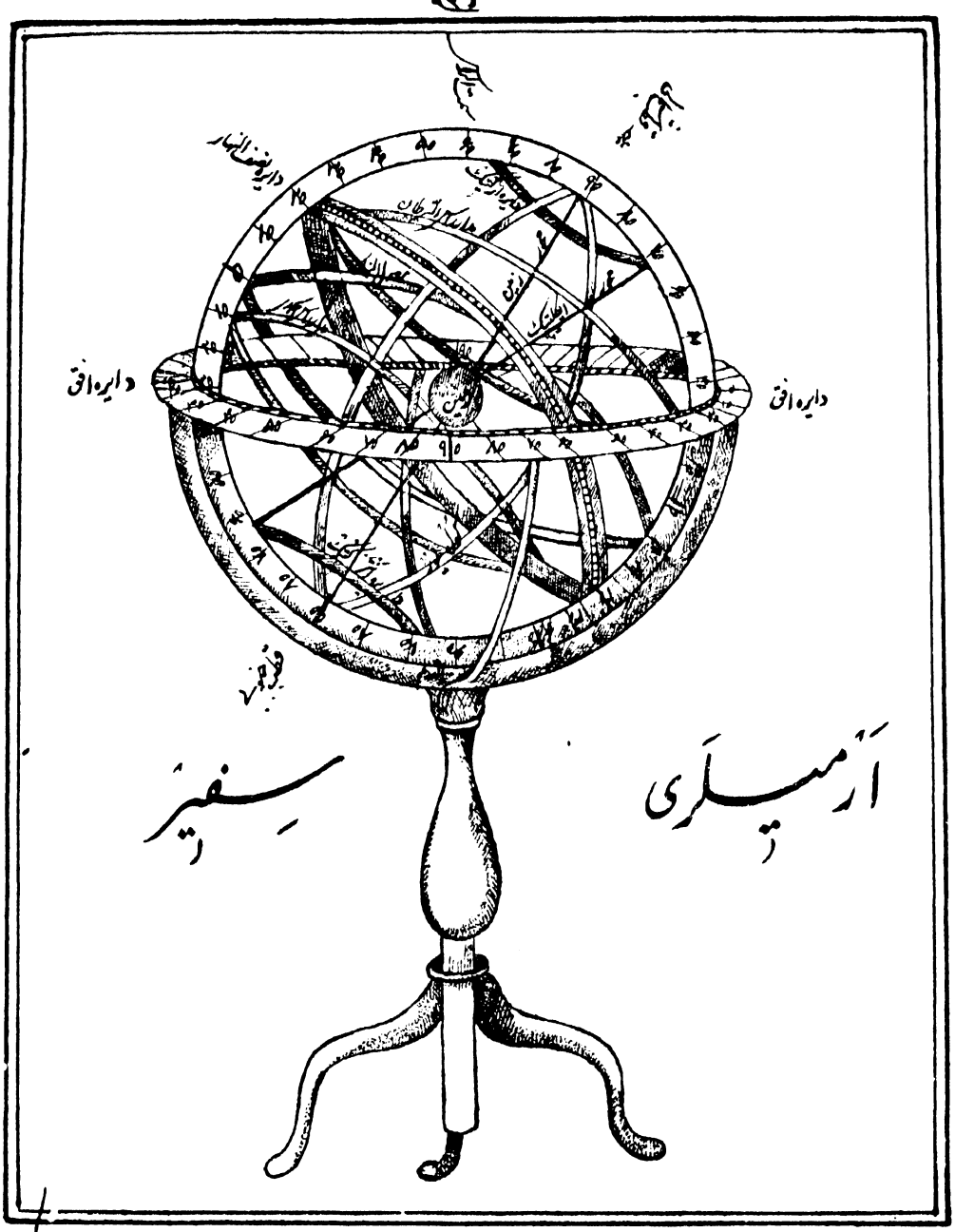

آرمیلری سفیر

باب شانزدهم در بیان استعمال و فایده ترستریل گلوب یعنی کره ارضی

هرکدام ازینها هست افقی از رایت سفیر یعنی کره مستقیمه و کره مصبه و نیز واضح است که قوس د ز هست
ارتفاع قطب بالای افق که ج ح است و مساویست عرض س ب را با قوس ج ن که هست ارتفاع خط استوا بالای
همان افق که ج ک است و اگر ما اخذ بکنیم دایره اندرونی ن ه ک که نشان میدهد صفحه کره زمین از برای افق هر مکانی
در بالای او و نشان میدهد نقطهای ن ه ک که ازیشان او هست قطع شده از شمال تا جنوب و از مشرق بمغرب
پیک ملاحظه از و که مظنون است بودن مرکز افق میتوان ادراک کرد انهائیکه از متقدمین و متاخرین متمیز زده اند
ارباع یا اقالیم و نیز اراد این چهار نقطه کردینل یعنی اصلی و مطلق را که عبارتست از نقطه مشرق و مغرب و شمال و
جنوب و اگر ما قدری پیشتر برویم فیما بین نقطهای دایره گذشته به نشان دادن چندین نقطهای دیگر که فیما بین انهاست
بعضی در مشرق چنانچه ه ک ه و دیگر نقاط در مغرب چنانچه ه م ح لا که از وسط اینها افق هست
قطع شده با دو دایره قطبی و دو مدار راس السرطان و الجدی و خط استوا و غیره تا انکه حساب شوند انهاسی و دو
در عدد و پس از ان قیاس بکن ازان سی و دو نقطه چندین بادها را که میوزند بجانب و از ین پس ما آسانی درک خواهیم
کرد سی و دو نقطه کمپس و حصه زمین را با خطوط معلومه مواضع ما را مرتبس و نقطه رمب اصطلاحی است که استعمال میشود
با ملاحان و بحریهایان و هست دایره هست الراس هر مکان مطلوبی یا چهار پاره و چهار حصه شدن چنین یک دایره است
با افق و باین معنی اخر رمب هست همانکه با نقطه کمپس معلوم میشود مترجم گوید رمب در هندسه شکلی است
که دو زاویه ان حاده و دو زاویه ان منفرجه باشد و چنین شکل را شکل بیضوی گویند اشهی و چندین نقطهها و خطوط و دوایر
عظیمه چنین بزمین نقل شده است که گویا خالصا اختصاص بکره زمین دارد و منافع جغرافیا ازینها حاصل میشود و لازم
نخرده است که انها با کره فلکی مخلوط باشند چنانچه بعضی مصنفین مخلوط می سازند اگرچه اصلا از فلکی بزمین نقل شده است
و در کره ارضی یا جغرافیائی این نقطها و خطوط و دوایر خدمت میکنند بما بتفکر کردن و بیان نمودن صفحه زمین را همان
طوری که کره فلکی تفسیر میکنند آسمانها را و با این خطوط و دوایر ما فورا کشف میکنیم مواضع قسمتهای مختلفه
ارض را در نسبت یکی با دیگری و با همگی که کدام ولایات هستند بسیار گرم و کدامشان معتدلست و کدامشان
بغایت سرد است و در کدام قسمت زمین فصول سال معادل یکدیگر است و مقصود ازین عرض تعیین است که
در انجا فصول تمیز نمیپاید یا بر خلاف آن در همانوقت و یا در همانوقت بعضی هوای معتدل و فصول معین دارند
و همچنین انهائیکه دارند ظهر را در وقتیکه دارند دیگران اورا زود تر ازان و دیر تر ازان و همچنین انهائیکه دارند نصف شب را
در وقتیکه دیگران دارند همانوقت روز را و همچنین تشخیص میدهیم آن قسمتهائیرا که در انجا روزها در نخست چهار
چهار ساعت است و از انهائیکه در انجا انها مشتملند از یکروز با چندین روزهای طبیعی ذاتی علی التوالی و مقصود
ازین کلام عروض ما ورای تمام میل کلیست و همچنین دیگر خواص و کیفیات کره ارضی و کره فلکی و این بتفاصیل
بطور وضوح از شروح بعد که ذکر خواهد شد و از چندین نقطها و خطوط و دوایریکه قبل ازین بیان شد
معلوم ناظرین کتاب خواهد گشت

باب شانزدهم در بیان استعمال و فایده ترستریل گلوب یعنی کره ارضی و بیان خطوط و دوایری که در او قیاس میشود

کره ارضی هست یک تمثالی و صوری از صفحه ارض در یک کره مصنوعی یا کوی که در او ولایات و مواضع بر انجا را

باب شانزدهم در بیان استعمال و فایده کره ارضی

علی حسب شاسب مواضعهم نقش شده است وخطوط و دوایر فلکی نیز در او ردّ من الاصل الی الفرع رسم کشته است و دوایری که از کره فلکی بالای کره ارضی منتقل شده است همگی قیاسی است و آن دوایر از قرار ایکوئی تر یعنی خط استوا پرلس یعنی خطوط متوازی عرضی و مدارات و این دو کوئل یور یعنی دو دایره مارّه بقطبین معدل که یکی بر راس السرطان و الجدی گذرد و دیگری بر راس الحمل و المیزان ایکلیپتیک یعنی دایره ممرّ آفتاب در منطقة البروج هوریزان یعنی دایره افق مری دین یعنی دایره نصف النهار مخفی نماند چنانچه زودیک یعنی منطقة البروج تعلق بنجوم و فلکی دارد که در انجا اصطلاح شده است ایکلیپتیک نیز تعلق بکره مصنوعی دارد که در انجا اصطلاح کرده اند دو دوایر کره عموما یعنی همگی در عظیمه و صغیره تقسیم شده اند دو دایر عظیمه شش و دوایر صغیره چهار است و دوایر عظیمه همگی تقسیم میکنند زمین را در دو حصه متساوی یا بهمدیگر یعنی نصف کره و دوایر صغیره تقسیم میکنند زمین را در دو حصه غیر متساوی و این شش دایره عظیمه دایره خط استوا و ایکلیپتیک و افق و نصف النهار و این دو کوئل یور است و ازین دوایر بعضی از همدیگر این دو دایره کوئل یور را موضع میسازند و حساب نمی کنند و این چهار دایره صغیر ان دو ترا پیک است و این دو پولر سرکل است که باین چهار دایره مدارات و خطوط عرضی میتوان الحاق کرد و همه دوایر صغیره نیز با یکدیگر اختلاف دارند و مرکز ایشان نیز با مرکز دایره عظیمه اختلاف دارد و یک مرکز عامی هم با یکدیگر ندارند بلکه هر کدامی از انها مرکز خاصی برای خود دارد و از انست که این دوایر صغیره تقسیم میکنند ارض را در دو حصه نامساوی و بعضی ازین دوایر عظیمه همیشه ثابت و بعضی قابل تغییر است و انهائیکه قابل تغییر ند دایره افق و نصف النهار است و این تبدیل نسبت بسکنه هر جائی تفاوت دارد که میتوان مجازا گفت که هر کسی نصف النهار و افق را با خود بهر جا که میرود میبرد ولی بسبب مکان نیز ثابت و غیر متحرک اند و بعضی از خطوط و غیره چنین مفهوم میشود که در میان زمین و قعر زمین است و بعضی مرسوم در صفحه اوست و انچه در قعر زمین و میان او فرض میکنند یکی نقطه ایست که قیاس میکنیم او را مرکز و سه خط دیگر است که او را در میان میم محور که اولی محور زمین است و دوم محور منطقة البروج است و سیم محور افقست اما محور زمین ان خط قیاسی است که میگذرد از قطبین مرکز زمین و در این محور چنان مظنونست که زمین در دور او حرکت میکند یکمرتبه در عرض بیست و چهار ساعت مثلا اگر ما بگذرانیم یک در از سوزنی از میان مرکز دو طرف همواریک نارنجی و بچرخانیم نارنج را در دور خود مثل بچرخی بالای ان سوزن چنانچه محور اوست ما میتوانیم تصور کرد ازین قاعده که در او زمین گردش در دور خود میکند ولی نه اینکه در کره زمین چیزی هست که مطابق باشد با محور و یا سوزنی که در نارنج تعبیه کرده ایم بلکه بجهة تفهم و تفهیم اهل جغرافیا و نجوم اسم محور را بخط قیاسی که زمین را در او حرکت میکنند اسم گذاشته اند و ان نقطهائیکه در انجا محور قیاسی بخط مفروض در صفحه کره چشم میشود و با شما میرسد انهارا پول مینامند یعنی قطب و لفظ پول از کلام یونانست که معنی او وهم و ند چون ان نقطهای وهمی هستند لهذا پول نامیده اند و آن یکی که در طرف شمالست او را ارکتیک پول یا آرکتیک پول میخوانند و دلالت به طرف شمال اسمان دارد و آن دیگر را سوث پول یا انترکتیک پول گویند که معنی او طرف جنوب آسمانست و اگر این محور قیاسی یا خط مفروضه را چنان فرض کنیم که از کره ارض خارج شده ظاهرا مماس شود آسمانهائیرا که محیط بر اوست پس آن دو نقطه که منتهی الیه این دو نقطه است خوانند شد قطبهای عالم تا بانجائیکه نسبت دارد بزمین مانند زیرا که در دو این دو نقطه همه جهات سماوی ظاهر شده

باب شانزدهم در بیان استعمال ترستریل گلوب یعنی کره ارضی

وحرکت خواهند کرد در حالتیکه آن دو نقطه همیشه ثابت وغیر متحرک خواهند بود و آن نقطه که مرئیست از قسمت ما
در کره ما باد خواهیم داد اسم قطب شمال عالم را و آن طرف مقابل که بما مرئی نیست خواهیم نامید قطب جنوب و اما محور
منطقة البروج ان قطریست که در منتهالیه او رسم میشود دایره قطبی که در دور او این دوازده علامت معلوم
ممر خود دارند و اما محور افق ان قطریست که منتهالیه او یکی زنیث است و یکی نذیر اما زنیث یعنی سمت الراس
آن نقطه قیاسی در آسمانها که باستقامت هست بالای سر ما و از انجاست که هر وقت ما عوض میکنیم مکان
خود را عوض میکنیم سمت الراس خود را و اما نذیر یعنی سمت القدم هست آن نقطه از آسمانها که هست بخط مستقیم
در زیر اقدام ما یا بالا می سر انتیپ اودیز است ولیکن اولازم است باز معلوم شود که چنانچه سمت القدم ما هست
سمت الراس انها همچنان سمت الراس ما سمت القدم انهاست مترجم گوید انتیپ اودیز لفظ لتین است
و مراد ان کسانیست که در ان سمت کره هستند که پای انها بپای ما بخط مستقیم تقابل دارد اشی و هر مکانی
در زمین ان دو نقطه را دارد و چنانچه ما میتوانیم بگوییم که ان دو نقطه را ما خود میبریم هر جا که میرویم و این دو
نقطها هستند همان قطبهای افق و انها نیز نشان میدهند قسمتهائیرا که سکنه انها هستند در مقابل یکدیگر و
رسم میسازند و ثابت میکنند تیرد و یر نصف النهار را زیرا که دایره نصف النهار دایره ایست که بدو نقطه
سمت الراس و سمت القدم و دو نقطه شمال و جنوب میگذرد

ذی ایکوئی تر یعنی الخط الاستوا دایره عظیمه ایست که بتساوی دوراست هر دو است از قطبها و لاجرم
قسمت میکند زمین را در دو حصه متساوی که یکی نامیده میشود نارترن همسفیر یعنی نصف کره شمالی و دیگری سوترن همسفیر
یعنی نصف کره جنوبی و او هست ایضاً نامیده شن ایکوئی ناکشل لاین یعنی خط معدل النهار و بعضی
اوقات از راه شهرت و رفعت نامیده میشود ذی لاین یعنی الخط و زمانیکه افتاب ظاهر میشود در حرکت کردن
بالای او روزها و شبها هستند تقریباً در یک طول مساوی در اکثر قسمت دنیا و این اتفاق می افتد دو مرتبه در
عرض یکسال تخمیناً در بیست و یکم مرچ که اول حملست و در بیست و سیم سپتمبر که اول میزانست و این اولی هست
نامیده شده ورنل ایکوئی ناکشس یعنی نقطه اعتدال ربیعی و این ثانی اتمنل ایکوئی ناکشس یعنی نقطه اعتدال
خریفی و این فقره نیز لازمست که دانسته شود که سرکم فرنس هر دایره یعنی محیط هر دایره را خواه عظیمه باشد یا صغیره
مهندسین او را بر سیصد و شصت قسمت میکنند که نامیده میشود دگریس یعنی درجات و این دایره خط استوا
نیز بسیصد و شصت درجه قسمت شده است که اصل و پایه و بنیان همه پیمانه ها و اندازه هاست و بجهة استقرار
و ثبوت اوست که ثابت میشود همه مدارات عرضی و اندازه هیکدرجه بالای خط استوا و همچنین اندازه هیکدرجه از
همه دوایر عظیمه دیگر در زمین هست مقدار شصت میل جغرافیائی و شصت و نه میل سه عشیر میل انگلیسی مترجم گوید
که تقسیم دایره بسیصد و شصت از انست که این عدد بر جمیع کسور الاسبع را شاملست و در ازای یکدرجه فلکی
در زمین بقول مصنف اهل جغرافیا شصت میل و اهل انگلیس شصت و نه میل و سه عشر گرفته اند ولی صاحب
کتاب مخزن العلوم شصت و نه میل و نصف گرفته است و در نقشه جان اروسمیث که کمال وثوق بعمل اوست
و در نقشه بلاک وغیره شصت و نه میل تمام انگلیسی یکدرجه گرفته اند چنانچه در آخر باب دوم مذکور شد انتهی
و بغیر از این منافع مسطوره خط استوا تحدید میکند اندازه جمیع مدارات را و خدمت میکند چنانچه

کتاب جام جسم

یک اسطرلابی بنیانست از برای تعلیم و تعداد آلتی تیودنس یعنی عروض و آنچنی تیودنس یعنی اطوال و همچنین از برای مقاصد دیگر و مدارات مشدد و دایر صغیره که موازی اند بخط استوا و در همه جا به تساوی دور ند از یکدیگر و این دوایر مشد کوچکتر در نزدیکی قطبها و بزرگتر در نزدیکی خط استوا و هر مکانی دارد مداری چنانچه میتوان قیاس کرد چندین مدارات بعدد نقطهای سمت الراس اماکن از شمال تا جنوب و در میان این مدارات چهار مدار است که از همه فواید و منافع ایشان مشد نامیده شده پرالیس آف دیس تنکشن یعنی مدارات معلوم میسزه یا پرالیس آف زونس یعنی مدارات مناطق چرا که ایشان محدود ند مناطق که پس ازین ذکر خواهد شد و این چهار مدار آن چهار دایره صغیره است که دائما نامیده میشوند ان دو ترا پیک یعنی دو مدار میل کلی و این دو تروپیکس یعنی دو دایره قطبی و این دو ترا پیک مشدند ان دو دایره که کشیده شده اند هریکی از یکطرف خط استوا و با او موازی مشد و انکه کشیده شده است در شمال خط استوا بست نامیده شده ترا پیک آف کنسر یعنی مدار راس السرطان و انکه در طرف جنوبست بست نامیده شده ترا پیک آف کپریکارن یعنی مدار راس الجدی و انها مشدند چنین نامیده شده از جهه گذشتن انها از آغاز ور اس آن علامت و صورتیکه در منطقه البروج است و ترا پیک ها محدود به جمر افاشند فلاجرم نشان میدهند دکلای تیشن یعنی میل او را چنانچه حرکت کننده است در یکخط منحرفی و یا انخط منحرف بنوبت میرسد بهر دوئی ایشان و هرگز تجاوز نمیکند ما ورای ان دو مدار و ازانجاست که این دو دایره را ترا پیک نامیده اند که کلام که کلام یونانست و بمعنی ایاب و ذهاب و رفتن و باز آمدنست مترجم گوید دکلای تیشن لفظ لتین است یعنی میل وان اصطلاحی است در نجوم که دلالت دارد به بعد آفتاب یا ستاره یا ستاره یا نقطه دیگر فلکی از خط استوا خواه بسمت شمال باشد یا بسمت جنوب و این همانست که در اصطلاح جغرافیا آنرا تیودمیناسند یعنی عرض و ایشان ایران عرض را بمعنی دوری کوکب از مدار زمین یعنی اکلیپتیک نیز استعمال میکنند چنانچه میگویند عرض فلان کوکب دو درجه است مثلا یعنی دوری آن از مدار زمین دو درجه است پس آفتاب را باین معنی عرض نباشد اما دوری آفتاب را از معدل النهار میل گویند نه عرض اشی ترا پیک ها نشان میدهند بالای اکلیپتیک ان دو نقطه انقلابین را که محدود ند تا رد زون یعنی منطقه حاره و یا محروقه و قسمت میکنند او را ازین دو و تمپریت زون یعنی منطقه معتدله و آفتاب میرسد بمدار راس السرطان در بست و یکم جون که بست نامیده شده بسبب باسامر سالتس یعنی نقطه انقلاب صیفی وقتی که انهائیکه سکنی دارند در شمال این مدار دارند درازترین روز و کوتاه ترین شب را و انهائیکه در جنوب خط استوا مشد بخلاف ایند یعنی را نوقت برای انها زمستانست و آفتاب میرسد بمدار راس الجدی در بست و دوم دسمبر که بست نامیده شده بسبب ونتر سالتس یعنی نقطه انقلاب شتوی مترجم گوید سالتس یتس از کلام لتین از لفظ سول که بمعنی آفتابست و از لفظ استو که بمعنی ایستادن و توقف گرفتنست ماخوذ است و افاده میکند معنی وقتی را که آفتاب در غایت میل است از خط استوا چون در آن مان چنان معلوم میشود که آفتاب ایستاده و مکث دارد چرا که میل آفتاب از اول آخر جوزا تا اول سرطان بر یک نهج است و چندان تفاوت ندارد و همچنین از اول و آخر قوس تا اوایل جدی در جنوب نیز انحا لترا دارد چون تفاوتی در میل نمیکند بنظر چنین می آید که مکث دارد و ازان جهته اورا سالتس یتس نامیده اند که در معنی اشاره بوقوف

باب شانزدهم در بیان استعمال و فایده ترستریل گلوب یعنی کره ارضی

و یکث آقابست اشهی و تراپیک ها هستند هرکدام تقریبا بیست و سه درجه و نصف از خط استوا بعد دارند
سرحسم گوید بعضی بیست و سه درجه و بیست و هشت دقیقه گرفته و برخی بیست و سه درجه و سی و دو دقیقه
دانسته اند و آنچه حالا معمولست بیست و سه و نصف حساب میکنند و الله اعلم بحقایق الامور و ان دو پولر سرکل
هستند ان دو دایره صغیره از ان چهار مدار معلومه ممیزه که کشیده شده اند موازی خط استوا و بهمان بعد
از قطبها چنانچه دو تراپیک هستند دور از خط استوا و آن دایره که میگردد در دور قطب شمالی هست نامیده
شده نارثرن سرکل یعنی دایره شمالی یا آرکتیک سرکل یعنی دایره آرکتیک یرا که قطب شمالی
هست در نزدیکی صورت آرکتوس یعنی دب صغر و ان دایره که در نصف کره جنوبیست هست نامیده شده
سوثرن سرکل یعنی دایره جنوبی یا انتر کتیک سرکل یعنی دایره انتر کتیک که معنی مبدا از
بودن او مقابل اولی سرحسم گوید انتی در لغت لتین بمعنی مقابل و محاذیست و اصل این لفظ انتی آرکتیک است
یعنی مقابل آرکتیک و بجهة خفت در لفظ انتر کتیک میگویند انتهی و این دو دایره هستند مرسوم با
قطبهای ایکلیپتیک و انها مشتملند به فریجد زونس یعنی مناطق بارده یا منجمده که جدا می سازند
اینها را از مناطق معتدله

ذی مری دین یعنی النصف النهار و هست یکدایره عظیمه که میگذرد از مابین قطبها و قطع کننده است
خط استوا را بزوایای قائمه و تقسیم کنند است کره را در دو نصف که یکی را استرن هیمسفیر گویند یعنی
نصف کره شرقی و یکیرا ویسترن هیمسفیر گویند یعنی نصف کره غربی و لفظ مری دین مشتق
شده است از کلام لتین که انها مری دیس میگویند که نشان میدهد معنی ظهر یا نصف روز را مثلا وقتی
که در حرکت یومیه زمین این نقطه یعنی لندن محاذی شود براستی و استوا بجانب آفتاب که آفتاب در افق
خواهد داشت غایت ارتفاع خود را لاجرم خواهد شد پس ازان نصف النهار یا ظهر در لندن و همچنین او هست نصف النهار
همه آن کسانیکه در تحت آن دایره نصف النهار یکی خواهند داشت و نصف اللیل همه انهائیکه یکی دارند
در طرف مقابل او از زمین و هر نقطه در صفحه زمین لازمست که داشته باشد نصف النهار خود را پس عدد نصف
النهارها لهذا بی شمار و بی حساب خواهد شد فلاجرم کسی نمیتواند قیاس بکند چندین نصف النهار ها بشمارد
نقطهای سمت الراس از مشرق تا مغرب و بشمارد انهارا در خط استوا که انها قطع میکنند خط استوا
و سایر مدارات را در زوایای قائمه و نصف النهارها باصطلاح منجمین بر دو قسم است یکی را ایم که اورا
فرست نیز گویند یعنی اول و نخستین و دوم سکندری یعنی ثانی و پرایم مری دین یعنی
نصف النهار اول هست انکه از انجا مبدا طول را قرار میدهند و سکندری مری دین یعنی نصف النهار
ثانی که اورا گاهی نامند مری دین نیز گویند یعنی نصف النهار عام هستند انهائیکه هستند یا بسمت مشرق یا
بسمت مغرب اولی یعنی نصف النهار یکه مبدا طول از انجا معین کرده اند تا انها ملاقات بکنند یکدیگر را
در یکصد و هشتاد درجه و نصف النهار اول که عبور میکند از مابین قطبها و مرکز آفتاب قابل تغییر و تبدیل است
و بهیچوقت نصف النهار اول بالذات در میان نصف النهارها ثابت نشده است چنانچه خط استوا
ثابت است در میان مدارات چرا که اهل جغرافیای هر ملتی اختیار کرده اند یکی نخستین نصف النهاری

کتاب حادی عشر

باختیار خودشان و سابقاً اکثر ملل یوروپ نخستین نصف النهار خود شانرا از فرو که یکی از جزایر کناری است معین کرده بودند ولی اکنون عموماً ایشان از پائخت های خاص خودشان معین میکنند چنانچه از آن انگلند عموماً میکنند از میان آب زِرَوتری یعنی رصد خانه گرِی نیچ که هست تقریباً شش دقیقه در مشرق سِنت پال در لندن

مسئله گوید چنانچه قدما نیز بعضی از جزایر خالدات را که اکنون در آب انغمار دارد مبدأ طول اقرار داده اند و بعضی از سالحل مغربی افریقا ابتدا نموده اند و بعضی از کنک دز در مشرق زمین مبدأ طول را رسم کرده اند

اشی و فایده نصف النهار ها بهست ترتیب آوردن و نشان دادن عرض و طول امکنه را که هست آنست که عرض امکنه آن بُعدی که آنها دارند از شمال یا جنوب خط استوا و طول امکنه آن بُعدی که دارند از مشرق یا مغرب نصف النهار اول و نیز آنها نشان میدهند مکان اقمار را در نصف النهار و درکرات مصنوعه عموماً پست و چهار دایره نصف النهار رسم میکنند که هریکی از آنها پانزده درجه از یکدیگر مسافت دارد که آفتاب آن پانزده درجه را در عرض یکساعت قطع میکند و همه نصف النهار ها دو دایره عظیمه اند بخلاف مدارات که انها دوایر صغیره اند و مدارات کلاً با خط استوا و با یکدیگر موازی هستند و این خطوط نصف النهار قطع میکنند مدارات را با خط منحنی و نصف النهار ها از مدارات اختلاف فاحش دارند چرا که نصف النهار ها تقسیم می کنند زمین را در دو حصه متساوی یا بنصف کره از شمال تا جنوب و مدارات تقسیم میکنند زمین را در دو حصه غیر متساوی از مشرق تا مغرب و نصف النهار ها مایل میشوند و بیکدیگر نزدیک میشوند در جه بدرجه چنانچه نزدیک میشوند بقطبها و لیکن مدارات هستند متساوی و دور از یکدیگر

تنبیه جزایر کناری سیزده جزیره است که در دریای شمالی اتلنتیک در غربی افریقا واقع شده اند و جزایر خالدات که قدما مبدأ طول را از جانب مغرب قرار داده اند گویا همین جزایر کناری باشد یا قریب باین بوده که بقول حکما در آب منغمر شده است و تفصیل جزایر کناری انشاء الله در باب نهم ذکر خواهد شد

گرِی نیچ قصبه ایست در مملکت کنت در جنوب مشرق لندن در جنب جنوب رود خانه تیمس واقع شده است و در انجا رصدی در بالای تپه مرتفعی بحکم چارلس دوم در سنه هزار و ششصد و هفتاد و نه مسیحی مطابق یکهزار و نهصد و شش هجری بسته اند و آن تپه را باسم فلمستید نیچ معروف که آن رصد بسته است موسوم ساخته اند که اکنون فلمستید هل میگویند و مبدأ طول را از انجا قرار داده اند و در آن رصد خانه آلات رصدی و زیجی تعبیه کرده اند که عقل از تصور آن حیران است و جسنگ صاحب زیج محمد شاهی آلات رصدی که از آلات و ادوات زیج خود لاف میزند اگر او را ملاحظه میکرد دهان میگشود و میگفت این مجری السیل من مطلع الشمس و طول و وزن های کوچک آن رصد خانه از چهل اینچ تا بیست اینچ است و دو وزن های بزرگ از شصت اینچ تا هشتاد اینچ است تقریباً از دو ذرع افزون تر است و بعضی تاریخ زیج را از همان سال یکهزار و ششصد و هفتاد و نه مسیحی حساب میکنند ولی بعضی از سال یکهزار و ششصد و هفتاد و نه که مطابق با یکهزار و نود هجریست حساب مینمایند که سال اتمام رصد خانه است که مبدأ تاریخ قرار داده اند و عجب از مصنف آنست که هیچ بتفصیل این رصد خانه نه در انجا و نه در باب انگلند نپرداخته است و بذکر بعضی چیزها که هیچ ضرورت نداشته است مکرر خود را مشغول ساخته چنانچه پس ازین معلوم خواهد شد و میان رصد خانه گرِی نیچ و کلیسای اعظم سِنت پال شش دقیقه مسافت هست که تقریباً هفت میل انگلیسی است چون چندان معتنا به نیست

۱۰۸ شئله

۱۰۹ شئله

۱۱۰ شئله

باب هفدهم در بیان هوریزان یعنی افق

لهذا در بعضی نقشه‌ها که ملاحظه شده است مبدأ طول را از همان لندن که پایتخت عظمی است قرار داده‌اند چنانچه اهل فرنسیس از پاریس معین میکنند و بذکر سنت پال اگرچه مصنف در باب هفتاد و ششم متوجه شده است چون باختصار بیان کرده است لهذا لازم دانست که تفصیل آنچه که در هیئت و در مخزن العلوم مسطور شده است مذکور سازد

سنت پال کلیسای اعظم لندن است و از ابنیه رفیعه دنیا حساب میشود گویند در همین مکان کلیسای در عهد رومیان عیسویون ساخته بودند و اصل بنای این کلیسا در عهد کانس تن تین کبیر شده است و بعد این کلیسا را اهل سکسان در زمان استیلای خودشان به انگلند خراب کردند و ثانیاً در سنه ۶۰۰ سیصد و سنه مسیحی تخمیناً نوزده سال قبل از هجرت حضرت ختمی مآب سرت انجا را بنا نهاد و در سنه یکهزار و هشتاد و شش مسیحی مطابق چهارصد و هشتاد و نه هجری آتش افتاده سوخت و پس از آن ثالثاً بامر مآری شش خلیفه لندن در تعمیر آنجا کوشیده آباد کردند و باز ثانیاً در سنه یکهزار و شصت و شش مسیحی مطابق یکهزار و هشتاد و هفت هجری آتش در انجا افتاده بکلی سوخت که اثری از بنای سابق نماند و رابعاً به تعمیر و آبادی انجا کوشیدند و تخمیناً سیصد سال که در بنیان او نهادند در پنجاه و یکم جون که مطابق اول سر طانست سنه یکهزار و ششصد و هشتاد و پنج مسیحی مواقق یکهزار و هشتاد و شش هجری بود و این بنا در سنه یکهزار و هفتصد و ده مسیحی مطابق یکهزار و یکصد و پنج و دو هجری بانجام رسید و بعضی زینتهای او تا سال یکهزار و هفتصد و پنج و سه مسیحی مطابق یکهزار و یکصد و سی و شش هجری طول کشید که تمام شد و معماری او براه نمائی و طراحی استاد کامل و مهندس قابل هنرکریس تو فر بود و طول کنبد پانصد و ده فوت و عرض او دویست و هشتاد و دو فوت و ارتفاع او از زمین تا سر خاج که بالای کنبد نصب کرده اند چهارصد و چهار فوت است که تخمیناً یکصد و پنج ذرع است و تمام دور آن کلیسا از طرف برون دو هزار و دویست و نود و دو فوت است که تخمیناً شش صد و هشتاد و هفت ذرع میشود و مخارج این بنای معظم یکملیان و پانصد و یازده هزار و دویست و دو پوند شده است که تخمیناً شش کرور و سیصد پنجاه هزار تومان پول ایرانست

۱۹ سنه
۴۷۹ سنه
۱۰۸۷ سنه
۱۰۸۶ سنه
۱۱۲۲ سنه
۱۱۳۶ سنه

باب هفدهم در بیان هوریزان یعنی افق

ذی هوریزان یعنی الافق هست آن دایره که مرئی و محدود است باندیصر و لفظ هوریزان نیز از کلام یونانیان است که دلالت دارد بر احاطه کردن و محدود ساختن چیزی علی الظاهر چون افق احاطه بر کره ارض دارد از انجهته هوریزان خوانده اند و افق نیز بدو قسم امتیاز یافته است یکی حسی است و یکی حقیقی اما افق حسی هست چنین نامیده شده از انکه او تقسیم میکند زمین را و اسمانها را و جدا میکند مرئی هر یک را از غیر مرئی اما افق حقیقی هست چنین نامیده شده از انکه او چنین مفهوم شده است بدرستی با خیال ما و او را یعنی هوریزان یعنی افق غیبی و تر و هوریزان یعنی افق راستی نیز گویند چرا که با افق اعلا نیز تطابق دارد و این افقها با یکدیگر اختلاف واضح دارند چرا که افق حقیقی دایره عظیمه است که تقسیم میکند زمین را در دو حصه مساوی که یکیرا آبرسیفیر گویند یعنی نصف کره علیا و یکیرا الوآرسیفیر نامند یعنی نصف کره سفلی و افق حسی دایره صغیره است که تقسیم میکند زمین را بر دو حصه نامساوی و مرکز افق

کتاب جام جم

حقیقی همان مرکز زمین است ولی مرکز افق حسی در قطب صفحه زمین است یا قدری پائین تر از اوست و افق حقیقی مطابق است با افق آسمانها و افق حسی با افق حقیقی موازی است و بعد او از حقیقی بقدر نصف قطر زمین است ولی افق حسی بالاتر از سه میل یا چهار میل از صفحه زمین نخواهد شد و افق حسی و افق حقیقی بنابراین بسیار بعد از یکدیگر دراند و با اینکه بعد میان این دو افق بقدر نصف قطر زمین یا تقریبا همان قدر است خواهند منطبق شد یکدیگر وقتیکه کشیده شوند بفلک ستاره کان ثابته زیرا که وقتیکه زمین نسبت داده شود بفلک ثوابت هست بقدر یک نقطه و افق حقیقی در کره مصنوعی آن دایره چولی هنی است که در او کره محکم شده است و در این افق چولی همچنین دو دایر رسم شده است که مرکز شان از یکدیگر جدا نیست بلکه جمیع انها یک مرکز رسم شده است و شامل است بر شهور و ایام سال و بروج و درجات یکلیپتیک و سی و دو نقطه کمپس که از اینها چهار نقطه هشت نقطه های گرد پنل یعنی اصلی که او عبارت از شمال و جنوب و مشرق و مغرب است و باسانی موضع هر مکان از قطب تا که در ان افق نصب شده نسبت بهر مکان دیگر معلوم میشود و افق حسی بخلاف با چشم میکند چنانچه چشم میتواند او را معلوم بکند بالا یا پائین تر از بالای صفحه زمین و چنانچه یک شخص نگاه بکند پائین از بالای یک منارهٔ مرتفعی یا جای مرتفعی البته خواهد دید یک سیار افق متمدی بخلاف انکه در زمین ایستاده نگاه بکند و همچنین انکه ایستاده است در وسط یک صحرای هموار بخلاف انست که در یک دره ایستاده باشد که اطراف او را کوه ها و تپه ها فرا گرفته باشند و باین ملاحظه ما فیما بیم اولی را که از بالای منار نگاه میکند پیش هوریزان یعنی افق عریض و بسیط و این اخیر را که از دره نگاه میکند کمتر از هوریزان یعنی افق محصور و در ملاحظه و نگریستن اندازه افق جغرافیائی مصنفین اختلاف کامل دارند بعضی ایستاده اورا چهل میل و دیگران پنجاه میل گرفته اند و در این شکی نیست انها بیکه پنجاه میل گرفته اند زیاد حساب کرده اند مدرس گوید چنانچه فرض کنیم در افق جغرافیائی دایره ب ح را دایره عظیمه زمین و ا ح را قامت ناظری که مستوی الخلقه باشد بر روی زمین هموار ایستاده باشد و از اطراف خود روی زمین را ملاحظه کند شک نیست که از یک طرف تا نقطه ب را مشاهده میکند و از یکطرف دیگر تا نقطه ح را خواهد دید و انچه که پائین تر از نقطه ب و ح است مثل ه و نمی بیند پس مسافت ما بین ب و ح یعنی قوس ب ح قطر افق جغرافیائی و این مقدار چهل میل است و بعضی بیشتر از چهل میل گفته اند هر انکه گفته پنجاه میل است بلاعتقاد مصنف کتاب غلط است و نیست تحکی که این اخری یعنی دایره که قطر آن پنجاه میل است تجاوز میکند از افق جغرافیائی سیار یعنی در زیر افق جغرافیائی واقع میشود و اصلا مرئی نخواهد شد تا نقطه ه و نباید دانست که مراد از افق جغرافیائی افق حسی است که فاصله است ما بین انچه دیده میشود و انچه دیده نمی شود از زمین بر فرضی که شخص مستوی الخلقه بر روی زمین هموار نیست نه بلند ایستاده اطراف خود را مشاهده کند انهی اگرچه شمارهٔ افق بی حساب است چنانچه شمارهٔ نقطه های سمت الراس ولی انچه که معلوم منجمین است سه قسم است که یکی رائیت یعنی مستقیم و یکی اکلیک یعنی منحرف و مایل و یکی پرلل یعنی مداری و افقی که هست رائیت یعنی مستقیم و

باب هفدهم در بیان هوریزان یعنی افق

که سمت الرأس او در خط استواست و میگذرد از میان این چهار نقطه گرد دایل و قطع میکند خط استوا را در زوایای قایمه و در این محل نصف النهار همان نصف النهار افق است و افقی که هست انلیک یعنی منحرف و مایل وقتی است که سمت الرأس او گسترده شده است فیما بین خط استوا و یکی از این قطبها و قطع میکند خط استوا را نیز در زوایای قائمه افقی که هست پرلل یعنی مداری وقتی است که دارد یکی از این قطبها را در سمت الرأس خود و خط استوا با دایره افق منطبق است و افق نشان میدهد زمان طلوع و غروب آفتاب را و او نیز مشخص میکند درازی ارتفل دی یعنی روز مصنوعی را که هر آن زمانی که آفتاب هست عبور کننده بالای افق هر مکانی و همچنین درازی ارتفل نایت یعنی شب مصنوعی را که هر آن زمانیکه آفتاب هست پنهان پایین افق و مراد از ارتفل دی و ارتفل نایت، روز اصطلاحی و شب اصطلاحی است که بعد ذکر خواهد شد ان شاء الله. **وان کسانیکه** دارند افق مستقیم یعنی زندگانی میکنند در تحت خط استوا دارند یک اعتدال دائمی زیرا که آفتاب هر روز دوازده ساعت بالای افق گردد و دوازده ساعت پایین افق است و روز در انجا همیشه با شب یکسان است **وان کسانیکه** دارند افق پرلل یعنی مداری که ما از ارحوی سینا میم یعنی زندگانی میکنند در تحت قطبها اگر ممکن بشود که دارند یک روز بقدر شش ماه و یک شب بقدر شش ماه زیرا که آفتاب شش ماه بالای افق ایشان و شش ماه پایین افق ایشان است **وان کسانیکه** دارند افق مایل یعنی زندگانی میکنند ما بین خط استوا و یکی از این قطبها دارند نقطه اعتدالین را دو مرتبه در عرض یکسال و سایر ایام و لیالی ایشان بالنسبه بعد انها از خط استوا و ارتفاع قطب غیر مساوی است فیما بین خط استوا و دو دایره قطبی روز ها زیاد میشوند از دوازده ساعت تا بیست و چهار ساعت زیرا که انهائی که زندگانی میکنند در تحت آن دو دایره قطبی خواهند داشت آفتاب را بالای افق بیست و چهار ساعت و فیما بین دو دایره قطبی تا قطبین روز ها زیاد میشود و در نسبت با مکنه آفتاب باقی میماند بالای افق سکنه انجا که روز میشود بعضی بدرازی یکهفته و بعضی بدرازی یک ماه و دو ماه و سه ماه و چهار ماه و پنجاه تا انکه در زیر قطبها میشود بدرازی شش ماه و افق نیز راه نمائی میکند بساکنان عرض بلد بانشان دادن ارتفاع قطب یا هر قدر یکه قطب بست مرتفع شده در بالای افق که او همیشه مساویست با بعد خط استوا از سمت الرأس و افق فایده عظیمی در علم نوی گیشن یعنی بجر پیمائی بجهت کشف کردن اختلاف سوزن قطب نما و نقطه های بادها دارد چرا که تقسیم کمپس در حقیقت سوای تقسیم افق چیزی دیگر نیست انتیپ اودیز یعنی آن کسانیکه زندگانی میکنند پا بپا عرض و اطوال و فصول انها و ایام انها و لیالی انها همگی بر خلاف آن دیگری است **شیمه** در تحت خط استوا چنانچه مقرر شد شبانه روز مساویست در جانب شمال و جنوب هر قدر بر درجات عرض بیفزاید بر درازی شبانه روز نیز می افزاید تا بجائی رسد که شش ماه روز بست و شش ماه شب است و ما بجهة اینکه بر متعلمین بصیرتی حاصل آید بتفاوت ایام را تا عرض تسعین معلوم کرده در جدول معلوم ساختیم و در عرض تسعین نیز که شش ماه روز و شش ماه شب است دران مدت شش ماه که شب است در دو ماه اول و دو ماه هوا روشن است ولی اینقدر است که قرص آفتاب مرئی نیست و در دو ماه وسط تاریکست و استخراج این جدول را که عمل به ثانیه شده است به شاهزاده علیقلی میرزا که در علم استخراج و سایر فنون ریاضی مهارت دارند رجوع دادم و تا تمام میل کلی استخراج ایشانست و از تمام میل کلی تا عرض تسعین از صحیفه استادی غیاث الدین جمشید الدین کاشانی ملا علی محمد اصفهانی گذشته است

کتاب جام جم

اطول الایام بلدان از تمام میل کلی تا عرض شصت بار روز معین می شود و ارقام اطول اللیالی مرقوم روز است عرض شصت معین عرضی که مقدار شانزده روز تمام در عرض شصت معین نهار است و چون عرض شصت معین شمالی امش روز زیادتر از عرض معین مذکور است لهذا قدر آنرا هم روز و ۱۰ دقیقه است

عرض بلد	اطول التهار	عرض بلد	اطول النهار	عرض بلد	اطول التهار	عرض بلد	اطول التهار	عرض بلد	اطول التهار	عرض بلد	اطول النهار	عرض بلد	اطول الایام	عرض بلد	اطول اللیالی
۱	ساعه	س	ساعه	لح	ع الدقیقه	لد	ساعه	مه	ساعه	نو	ساعه	سر	۲۳ روز	عج	۱۲۳ روز
۰	ساعه	ع	ساعه	اد	ع الدقیقه	له	ساعه	مو	ساعه	نز	ساعه	سح	۴۰ روز	عط	۱۲۸ روز
ح	ساعه	ند	ساعه	اه	ع الدقیقه	لو	ساعه	مز	ساعه	نح	ساعه	سط	۵۲	فه	۱۳۴
۷	ساعه	نه	ساعه	او	ع الدقیقه	لز	ساعه	مح	ساعه	نط	ساعه	عه	۶۳	فا	۱۳۹
۵	ساعه	نو	ساعه	از	ع الدقیقه	لح	ساعه	مط	ساعه	س	ساعه	عا	۷۳	ف	۱۴۵
و	ساعه	نز	ساعه	لح	ع الدقیقه	لط	ساعه	ن	ساعه	سا	ساعه	عب	۸۳	فح	۱۵۰ روز
ز	ساعه	ح	ساعه	اط	ع الدقیقه	م	ساعه	نا	ساعه	سب	ساعه	عج	۹۰	فد	۱۵۶
ح	ساعه	نط	ساعه	لـ	ع الدقیقه	ما	ساعه	نب	ساعه	سج	ساعه	عد	۹۷ روز	فه	۱۶۱
ط	ساعه	ک	ساعه	لا	ع الدقیقه	مـ	ساعه	نج	ساعه	سد	ساعه	عه	۱۰۴ روز	فو	۱۶۶
ی	ساعه	کا	ساعه	لـ	ع الدقیقه	مح	ساعه	ند	ساعه	سه	ساعه	عو	۱۱۱	فز	۱۷۱
ما	ساعه	اب	ع الدقیقه	لـ	ع الدقیقه	مد	ساعه	نه	ساعه	سو	ساعه	عز	۱۱۷ روز	فح	۱۷۶ روز

باب هجدهم در بیان عرض و طول

اقلیم یعنی عرض بعد یک مکانی بشمال یا جنوب از خط استوا و هست شمرده شده در نصف النهار بر بخی بسمت هر کدام از قطبها که کشیده شده است تا نود درجه و دایره نصف النهار را در کره مصنوعی بالکلف بر بخی ترتیب میدهند که درمیان ان حلقه کره مصنوعی آویخته است و حرکت دارد مترجم گوید دران حلقه بر بخی درجات عرض را تا نود درجه حک میکنند که درجات عرض بسهولت تشخیص میتواند شد و دایره نصف النهار نیز معلوم میکند ارتفاع قطب را چنانچه بعد از خط استوا یا عرض را زیرا که قوس نصف النهار که شامل است درمیان خط استوا و سمت الراس و انکه واقع شده است فیما بین افق و قطب مساوی مترجم گوید ترجمه این عبارت مطابق با همان تعریفی است که استادان فن ریاضی در باب عرض کرده اند که گفته اند عرض بلد قصر قوسی است از دایره نصف النهار ما بین معدل النهار و قطب افق یا ما بین قطب معدل و دایره افق و ارتفاع قطب معدل در هر بلد بقدر عرض او خواهد بود و اما **نصف النهار** نیز نشان میدهد ظهر و نصف شب را بهمه انهائیکه هستند در دایره او یعنی که در تحت ان دایره واقع شده اند و شروع میکند بروز نجومی در ظهر و بروز معمولی در نصف شب و تقسیم میکند آنرا بقیل ذی یعنی روز منصوبی که عبارت از روز اصطلاحی باشد بر دو قسمت مساوی مترجم گوید روز نجومی اشاره بر انست که منجمان و اهل مغرب ابتدای روز را از نصف النهار گیرند تا نصف النهار دیگر و روز معمولی اشاره بر ان است که اهل یوروپ از نصف شب تا نصف شب دیگر حساب کنند چنانچه در نزد حکمای چنا و ایغور معمول بوده است و این را شبانه روز حقیقی گویند و در هر دو اصطلاح مقدار شبانه روز بحسب اختلاف افاق مختلف نشود چه ان بمقدار یکدوره معدلست با طالع استوائی قوسی از فلک البروج که آفتاب بسیر خاصه خود قطع کرده است از نیم روز تا نیم روز دیگر و از نیم شب تا نیم شب دیگر و در نزد اهل عرب و اهل شرع از اول شب است تا اول شب دیگر و در نزد بعضی از اول روز است تا اول روز دیگر و باین دو اصطلاح

باب هجدهم در بیان عرض و طول

مقدار شبانه روز در هر اقلیمی چیز دیگر میشود و این اختلاف شبانه روز را دو سبب است یکی حرکت زمین بر مدار
بیضی الشکل یا حرکت آفتاب در مدار خارج المرکز چنانچه در قرب یکسال یکدوره ازان مدار را تمام میکند و دیگری
اختلاف مطالع است و چون شبانه روز حقیقی اطلاق شود مراد از و اصطلاح منجمانست و اینکه مصنف بیان کرد
و تقسیم میکند آنرا الی دی یعنی روز مصنوعی را بر دو قسمت متساوی اشاره بر روز اصطلاحی است که روز باصطلاح
هر طایفه چیز دیگر است و باصطلاح منجمان اهل فارس و روم از طلوع مرکز آفتاب است تا غروب مرکز او و البته این مختلف خواهد
و کاهی دوازده ساعت است کاهی زیادتر و کاهی کمتر چنانچه در قطبین قریب شش ماه است اشی و عرض جغرافیائی
همان میل نجومیست که از معدل النهار حساب میشود و با عرض نجومی فرق دارد که او را از کلیپستیک حساب
میکنند و هیچ مکانی در کره ارض ممکن نیست که زیادتر از نود درجه عرض داشته باشد چرا که در انجا قطبها باشها میرسند
و هستند بآن بعد از خط استوا و امکنه که در تحت خط استوا واقع شده اند هیچ عرض ندارند زیرا که مبدا عرض
از خط استواست و همین قدر دو مکان در کره زمین قابل یادترین عرض است که قطبها در انجا در سمت الراسند
لانجی تیود یعنی طول است بعد یکمکانی بجانب مشرق یا مغرب از نصف النهار اول یعنی از هر جائی که مبدا
طول را قرار داده اند که بهست شمرده شده در خط استوا که کشیده شده است تا بصد و هشتاد درجه مترجم گوید
این همان تعریف طولست که در کتب ریاضی معلوم کرده اند که طول بلد قصر قوسی است از معدل النهار ما بین نصف النهار اول
معموره که جزایر خالدات است و نصف النهار بلد اشی چون نصف النهارها مایل میشوند به همدیگر و نزدیکتر میشوند بیکدیگر
تا انکه در دو قطب در یک نقطه تلاقی میکنند که انجا مرکز انهاست و مکانهائیکه دارند همان طولرا هستند نه همیشه هم فاصله
از نصف النهار اول و مکانهائیکه هم فاصله اند از نصف النهار اول دارند نه همیشه همان طولرا ولیکن مکانهائیکه در
تحت همان نصف النهار هستند دارند همان طولرا هرچند نه همان بعدرا از نصف النهار اول مترجم گوید
مراد مصنف نیست مکانهائیکه همه یکمقدار طول دارند فاصله شان مساوی نیست از نصف النهار اول مثلا هر کاه دو شهر
در طول متساوی باشند و یکی از ان دو شهر در خط استوا باشد و دیگری در شصت درجه عرض باشد مثلا پس
آن شهر یکه در خط استواست بعدش از نصف النهار اول صد فرسخ باشد و بعد شهر ثانی از نصف النهار اول انجا
فرسخ خواهد بود و شهر دیگر که در عرض شصت درجه باشد اگر صد فرسخ از نصف النهار اول بعد داشته باشد درجات
طولش ضعف درجات طول مفروض خواهد بود اشی و هیچ مکانی در کره ممکن نیست که زیادتر از یکصد و هشتاد
درجه طول داشته باشد چرا که محیط کره زیادتر از سیصد و شصت درجه نیست و هیچ مکانی نیز قادر نیست که بشود
دورتر از دیگری زیاده از نصف آن محیط اگرچه بعضی از اهل جغرافیا طولرا بالکلیه در دور کره از نصف النهار اول
میشمارند و مکانهائیکه وقعند در تحت نصف النهار اول و قطبها هیچ طول ندارند زیرا که مبدا طول از نصف النهار
اولست و همه نصف النهارها در قطبها بانجام میرسند و درجات طول متساوی بایکدیگر نیست و در نسبت
بنصف النهارها که مایل میشوند بقطبها کم میشوند چنانچه هر قدر بقطب نزدیکتر میشوند در مسافت میانشان بنقصان
حاصل میشود و از انجاست که در عرض شصت درجه یکدرجه طول هست بعد نصف مقدار یکدرجه که در خط استوا مترجم گوید
مصنف در خاتمه کتاب چند فایده بیان میسازد که یکی از ان فواید نقصان مسافت درجات اطوالست و ما اورا
بجهت تسهیل بنظم در آورده ایم و در اینجا ذکر میکنیم الحق این فایده بسیار مفید بود چرا که بر بسیاری تعیین و

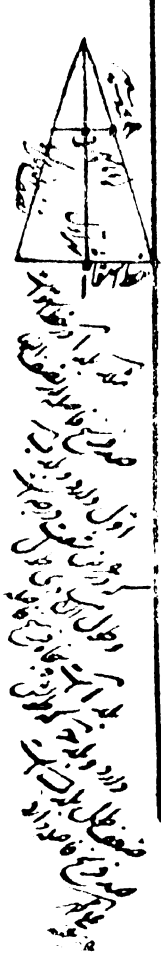

کتاب جام جم

ثقاوت این مسافت بسیار مشکل است شعر در انگلند اهل ریاضی کرفته اند ۶۰ باسیل یکدرج را اندر حساب خط ۶۰
از خط استوا چو روی سوی هر دو قطب ۶۰ در طول اختلاف کند این شمر فقط ۶۰ در طول هر درج بشود کاسته زنیل ۶۰
کویم برآنی که نیفتی تو در غلط ۶۰ در عرض ده ثقاوت چندان نمیکند ۶۰ در کاف سه شماری و در عرض لام نقطه ۶۰
در عرض میم پنج بود و محی بعرض نون ۶۰ در شصت نصف یکدرج آمد بدین نمط ۶۰ در عین ثلث شصت و نه آری تو در حساب ۶۰
زان پس مرو که کشته شوی از نیخ و سقط ۶۰ و ملت انکلیس پس از انکه انتخاب کردند کرینج را بجای نقطه که از و تعدد
کنند طول خود را دایره عظیمه که عبور میکند از بالای او و قطع میکند خط استوا را هست اصطلاح شده نصف النهار
اول و ازین نقطه که تقاطع کرده است با استوا طول هست حساب شده بجانب مشرق و بجانب مغرب همان تقسیمی که عرض
حساب شده بجانب شمال و بجانب جنوب از خط استوا و دوایر عظیمه در کره سماوی در وسعت یک سانند و نصف النهار
کرینج نیز شامل خواهد شد بهمان شماره درجات و خواهد شد در همان اندازه و مقیاس با خط استوا و ان
قوسی که قطع شده است فیما بین قطب و خط استوا میشود یک ربع که شامل است از نود درجه و اکر پس ازان بهمانیم
قوس نصف النهاری را که قطع شده است فیما بین لندن و خط استوا شامل خواهد شد به پنجاه و یک درجه و سی و یک
دقیقه شمالی و ما ازان جهة میکوئیم که لندن واقع شده است در عرض شمالی پنجاه و یکدرجه و سی و یکدقیقه و همین
طریق با پیمودن قوس نصف النهاری را که عبور میکند بالای اون برک و خط استوا ما خواهیم دانست که اون برک
واقع شده است در شمالی پنجاه و پنج درجه و پنجاه و هشت دقیقه و همچنین دبلین واقع شده است در عرض شمالی
پنجاه و سه درجه و بیست و یک دقیقه مترجم کوید لندن پاتحت انکلند و اون برک پاتحت ایرلند است
که بتفصیل هریک بعد انشاء الله ذکر خواهد شد و همچنین اکر مکانی که بالای او نصف النهار عبور میکند واقع
شده است فیما بین خط استوا و قطب جنوبی عرض او جنوبی خواهد بود چنانچه مثلا کیپ آف کود هوپ که واقع است در عرض
جنوبی سی و چهار درجه و بیست و دو دقیقه و همچنین کیپ هارن که آخر معموره است در سمت جنوب امریکا که کسترده شده است
در عرض جنوبی پنجاه و پنج درجه و پنجاه و هشت دقیقه و سنت هلینه در عرض جنوبی پانزده درجه و پنجاه و پنج دقیقه و دقیقی که
ما بسنجیم دو قوس دو نصف النهار دو مکانیرا که واقع شده اند فیما بین هریکی ازان مکانها تا محل تقاطع
آن قوسها که با خط استوا ما کشف خواهیم کرد و اختلاف عرض را فیما بین آن دو مکان معلوم خواهیم کرد چنانچه عرض اون برک
میشود پنجاه و پنجدرجه و پنجاه و هشت دقیقه و عرض لندن پنجاه و یکدرجه و سی و یکدقیقه و هر دو مکان در یک سمت
خط استوا کسترده شده اند و با تفریق کردن عدد اقل را از اکثر ما حاصل خواهیم کرد چهار درجه و بیست و هفت دقیقه
پس اون برک چهار درجه و بیست و هفت دقیقه دور تر بجانب شمال خط استوا از لندن واقع شده است ولی اکر ما بخواهیم
ثقاوت عرض را فیما بین دو مکان برمقابل هم از طرفین خط استوا که یکی در عرض شمالی و یکی در عرض جنوب باشد
پس عرض هر دو مکان را از خط استوا که کسترده شده است فیما بین این دو مکان معلوم خواهیم کرد و این دو
عرض را با یکدیکر جمع خواهیم نمود و حاصل ثقاوت عرض است فیما بین این دو مکان مطلوب چنانچه عرض سنت
هلینه پانزده درجه و پنجاه و پنج دقیقه جنوبی است و عرض لندن پنجاه و یکدرجه و سی و یک دقیقه شمالی است و
با جمع کردن این دو عرض با یکدیکر حاصل شصت و هشت درجه و بیست و شش دقیقه خواهد شد پس خواهیم کفت که
بعد این دو مکان از یکدیکر شصت و هفت درجه و بیست و شش دقیقه است

بالله کی افتر بود

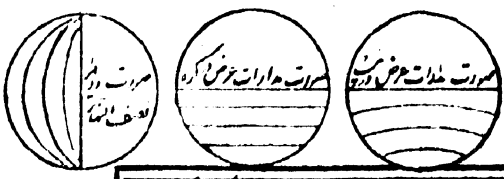

باب هجدهم در بیان عرض و طول

پرالس آف کنتی تیود یعنی مدارات عرض اگر از هریکی از قطبها یک شمارهٔ از دو دایره یکه مرکزشان غیر مرکز دیگری باشد کشیده بشود بر زمین که موازی باشند باخط استوا چنین دو دایره خواهند خد مت کرد به نشان دادن عرضهای چندین امکنه را که از میان آن امکنه انها میگذرند و انچه هست که آنها نامیده شده اند پرالس آف کنتی تیود یعنی مدارات عرض و مرسوم شده اند باردی یعنی نصف قطر و متوالیا کوچک میشوند از انکه در خط استوا ست و این مدارات متدرجا کاسته میشوند تا اینکه در قطبها آنها عاقبة غیر مرئی میشوند و این مدارات که رسم شده اند باردی هر کز مرکزشان مرکز کره نخواهد بود و اینها دوایر صغیره اند ولی انها تعریف و تفسیر میکنند تمامی که چیز با مدارات در جغرافیا مقصود و منظور است **مترجم** گوید توضیحی در این مطلب لازمست و ان چنان ست که اگر کشیده شود بر زمین دو دایری که موازی باشند با دایره استوا چنانچه مراکز همه بر محور زمین باشد هریک بر نقطه دیگر چنین دو دایر نشان میدهند عرضهای مکانیرا که بر وسط آن مکانها این دو دایر میگذرند و از این خاصیت ست که نشان نامیده شده اند پرالس آف کنتی تیود یعنی مدارات عرض که رسم شده اند بر ردی یعنی بر محور زمین و متوالیا کوچکتر میشوند از انکه در خط استوا ست یعنی بمقدار دوره انها کمتر میشود از مقدار دوره دایره خط استوا تا انکه آخر الامر در قطب منتهی بنقطه میگردند و از این بیان معلوم شد که ردی نصف قطر ست و جمع اوردیس است یعنی انصاف قطار چه مراکز جمیع این مدارات بر نصف محور زمین واقعست هر مرکزی بر نقطهٔ از محور خواه در سمت شمال باشد خواه در سمت جنوب ولیکن چنین مدارات که مراکز انها واقعست انها بر ردی یعنی بر محور زمین کوچکتر ند از ان دایره که رسم شده ست بر مرکز کره یعنی مدار خط استوا و سطوح نخواهند گذشت بر مرکز کره پس این مدارات نخواهند بود از دوایر عظام ولیکن کوچکتر میشوند از دوایر عظام و ما انها دوایر صغار مینامیم و اینها تفسیر میکنند مقصود را از مدارات جغرافیا باین معنی که مداریکه بر درجه هیجم گذشته مثلا فهمیده که آن موضع پنجدرجه عرض دارد اشی در **بیان یافتن طول** پس از انکه داشتیم یکرتبه برقرار شده یک نصف النهار اول که از او طول هر مکانرا در زمین حساب خواهیم کرد یعنی بعد طولی او از نصف النهار اول معلوم شد پس تصور خواهیم کرد نصف النهار دیگری که کشیده شده ست فیما بین قطبها و آن مکان مطلوب که البته قطع خواهد کرد خط استوا را و بعد آن نقطه تقاطع از نصف النهار اول خواهد نشان داد طول مکان مطلوب را بجانب مشرق یا بجانب مغرب موافق موضع او نسبت بنصف النهار اول چنانچه خواستیم بدانیم که طول کنستون در چین چه قدر است بشماره کردن از نصف النهار اول که میگذرد فیما بین گری نیچ و دایره نصف النهاری که کشیده خواهد شد فیما بین قطبها که میگذرد از بالای کنستون که ان دایره قطع خواهد کرد خط استوا را در یک نقطه که یکصد و سیزده درجه و شانزده دقیقه بجانب مشرق آن نقطه ست که در انجا نصف النهار اول قطع کرده است خط استوا را پس طول کنستون یکصد و سیزده درجه و شانزده دقیقه بجانب مشرق گری نیچ ست **و ایضا** اگر ما خواسته باشیم بیقین داشتن طول کوی بک در کنتاکی ما خواهیم یافت که نصف النهار آن قصبه قطع خواهد کرد خط استوا را در یکنقطه هفتاد و یک درجه و ده دقیقه بجانب مغرب از نقطه تقاطع نصف النهار اول با خط استوا فلاجرم شمرده خواهد شد کوی بک در طول هفتاد و یکدرجه و ده دقیقه بجانب مغرب گری نیچ و عمل جمعی از اهل جغرافیا بران بوده است که طول را از نصف النهار اول بجانب مشرق تمامی در دور خط استوا یعنی سیصد و شصت حساب میکردند و این عمل الان متروک ست چرا که منتج چندین خلل و تعب است و هیچ حاصلی نخواهد داشت و

کتاب جام جم

اکنون بتحقیق اهل جغرافیا اقرب دانسته گفته اند که هیچ مکانی در کره قادر نیست که زیادتر از یکصد و هشتاد درجه طول داشته باشد که نصف محیط دایره استواست و علی هذا وقتی که دو مکان در یک سمت از نصف النهار اول واقع شده باشند آنگه بعد است البته زیادتر از یکصد و هشتاد درجه بعد نخواهد داشت پس بالتفریق کردن اقربرا از بعد تفاوت طول فیمابین ان دو مکان معلوم خواهد گشت چنانچه مثلاً خواستیم تفاوت طولرا مابین کلکته که وقفست در طول یکصد و هشتاد درجه و بیست و چهار دقیقه و پیکن که گسترده شده است در طول یکصد و شانزده درجه و بیست و یک دقیقه بدانیم چون هر دو بلد شرقی گرینیچ واقع شده اند و از تفریق اقل از اکثر معلوم میشود که تفاوت طول فیمابین آن دو بلد هشت درجه و سه دقیقه است و هرگاه دو مکان در طرف مقابل نصف النهار اول باشند یعنی هرکدام در سمتی واقع شده باشند و هیچکدام از نصف النهار اقل بقدر نود درجه بعد ندارند پس تفاوت طول فیمابین انها بجمع کردن طول هر یک با دیگری معلوم خواهد شد چنانچه خواستیم بدانیم که تفاوت طول فیمابین وینسنا که وقفست در شانزده درجه و بیست و یک دقیقه غربی گرینیچ و فیلدلفیه در امریکای شمالی که گسترده شده است در طول هفتاد و پنج درجه و ده دقیقه مغرب گرینیچ چقدر است پس با جمع کردن هر دو طول او خواهد شد نود و یکدرجه و سی و یکدقیقه پس خواهیم گفت که تفاوت مابین بلدین مذکورین نود و یک درجه و سی و یکدقیقه است **تنبیه** در باب بعد مابین دو بلد برای تعلیم مبتدی که بخط مستقیم چگونه معین کنند فقره چند معلوم میداریم بدانکه هرگاه بخواهند بعد مابین دو بلد را بخط مستقیم از یکدیگر بدانند دو بلد یا شمالی خط استوا واقع شده اند یا در جنوبی خط استوا هستند یا یکی از انها شمالی و دیگری جنوبی است اما در حالت اول اگر بحسب عرض متحد و بحسب طول مختلف باشند در صورتیکه طول هر دو بلد از یک جهة باشد باید تفاضل درجات طول انهارا گرفت و در صورتیکه از یک جهة نباشند باید مجموع درجات طول انهارا گرفت و بعد از اخذ تفاضل یا مجموع درجات اگر در تحت خط استوا باشند باید عدد درجات را در شصت و نه ضرب نمود زیرا که در انجا هر درجه را شصت و نه میل مشخص کرده اند و در عرض هیچ اندان اختلافی ندارد و اگر در عرض بیست درجه باشند باید عدد درجات را در شصت و پنج ضرب نمود چنانچه انفا منظور ما در این باب تا هفتاد درجه معلوم کردیم و اما در جاهائیکه عرض انها بیش از هفتاد است معین نکرده اند که درجات مدارات یومیه یعنی درجات دوایر طول انها هر یک چند میل است و اگر بحسب طول متحد باشند و بحسب عرض مختلف در صورتیکه طول هر دو بلد شرقی یا غربی باشد باید تفاضل درجات عرض انهارا گرفت و در شصت و نه ضرب نمود زیرا که او قوسی است از دایره نصف النهار که او مثل معدل النهار از دوایر عظام است پس هر درجه او شصت و نه میل خواهد بود و در صورتیکه طول یکی از انها شرقی و دیگری غربی باشد باید عدد درجات تفاضل عرض انهارا مربع نمود و بر مربع درجات طولین افزود و پس جذر مجموع المربعین عدد درجات مابین البلدین است که باید در شصت و نه ضرب نمود حاصل جد دا میال مابین ان دو بلد است و اما در حالت ثانی یعنی در حالتی که هر دو بلد جنوبی باشند جمیع احکام انها بعینها مثل حالت اولست و اما در حالت ثالث یعنی در حالتی که یکی از انها شمالی و دیگری جنوبی باشد اعم از انکه متحد العرض باشند یا نباشند باید درجات عرض انهارا جمع نمود بعد از ان در صورتیکه طول هر دو بلد شرقی یا غربی باشد اگر بحسب عدد درجات هم متحد باشند بعد مابین البلدین مجموع درجات عرض است که او لا جمع کرده بودیم و اگر بحسب عدد درجات طول متحد نباشند مربع تفاضل طولین را با مربع مجموع العرضین باید جمع نمود جذر حاصل بعد مطلوب است

باب هجدهم در بیان عرض و طول

و درصورتیکه طول یکی ازان دو بلد شرقی و دیگری غربی باشد باید مربع درجات مجموع طولین را با مربع مجموع العرضین جمع نمود و جذر حاصل درجات بعد مابین البلدین است و بجهت توضیح بیانات مذکوره باید چند مثال ایراد نمود تا بر مطالعه کنندگان آسان شود فرض میکنیم که دو بلد باشند که عرض هریک از جانب شمال سی درجه باشد ولی طول یکی پنجاه درجه شرقی و طول دیگری چهل درجه شرقیست دراین صورت معلومست که موافق آنچه که گفته شد باید تفاضل انها یعنی قوس ده را اخذ نمود و چون عرض سی و است و هر درجه ازاو را پنجاه و نه میل تعیین کرده اند لهذا باید تفاضل اکه پنج درجه است در پنجاه و نه ضرب نمود پس معلوم میشود که بعد مابین دو بلد مفروض هزار و صد و هشتاد و میلست و هرگاه ه م دو بلد باشند که عرض هریک ازانها سی درجه است ولی طول ه ازطرف مشرق پنج درجه و طول م ازطرف مغرب سی درجه است چون مجموع طولین پنجاه درجه است و هر درجه ازان دایره پنجاه و نه میلست پس باید پنجاه را که عدد درجاتست در پنجاه و نه که عدد امیالست ضرب نمود و حاصل که دو هزار و نهصد و پنجاه است بعد مابین دو بلد مفروض است و هرگاه ه ف دو بلد باشند که بخواهند بعد مابین انها را مشخص نمایند چون بحسب طول متحداند و عرض ه سی درجه و عرض ف هفتاد درجه است لهذا تفاضل مابین آن عرضین را که چهل است گرفته در پنجاه و نه که عدد میل درجات همان دایره است ضرب میکنند ظاهرست که دو هزار و هفصد و پنجاه است که حاصل بعد مابین دو بلد است و هرگاه ه ک دو بلد باشند که بخواهند بعد مابین انها را مشخص نمایند و ه در عرض سی درجه شمالی و ک در عرض شصت درجه شمالی است و ه در طول پنج درجه شرقی و ک در طول پنج درجه غربیست تفاضل عرض انها را که سی درجه است باید در مربع نمود و حاصل که نهصد است با هزار و ششصد که مربع مجموع طولین یعنی چهل درجه است افزود پس جذر حاصل که پنجاه است عدد درجات مابین البلدین است و پس از ضرب پنجاه در شصت و نه ظاهر میشود که بعد مابین دو بلد مفروض سه هزار و چهار صد و پنجاه میلست و از برای حالت ثانی احتیاج به مثال نیست اما بجهة حالت ثالث چند مثال ایراد میشود اولا فرض میکنیم که بخواهند بعد مابین ه و ا مشخص نمایند چون عرض یکی ازانها سی درجه شمالی و دیگری سی درجه جنوبیست و بحسب طول متحداند لهذا مجموع درجات عرض انها را که شصت است اخذ نموده در شصت و نه که عدد امیال درجات دایره عظیمه است ضرب نموده معلوم میشود که بعد مابین دو بلد مفروض چهار هزار و صد و چهل میلست و هرگاه بخواهند بعد مابین ح و ه را بدانند که ه در عرض سی درجه شمالی و ح در عرض پنج درجه جنوبیست مجموع درجات عرض انها که پنجاه است اخذ نموده در مربع مینمایند و حاصل اکه دو هزار و پانصد است بر مربع تفاضل طول انها که نهصد است می افزایند چرا که طول ه پنج درجه شرقی و طول ح پنجاه درجه شرقیست و بعد ازان جذر مجموع را که تقریبا هفتاد و پنج درشصت و نه ضرب میکنند که عدد امیال درجاتست و معلوم میشود که بعد مابین دو بلد مفروض چهار هزار و هشتصد و سی میلست و هرگاه بخواهند بعد مابین ح و ط را بدانند که ح در عرض پنج درجه شمالی و ط در عرض سی درجه جنوبیست و ح در طول پنج درجه شرقی و ط نیز در طول پنج درجه غربیست مربع مجموع العرضین را که دو هزار و پانصد است با مربع مجموع الطولین که هزار و ششصد است جمع نموده و جذر مجموع را که تقریبا شصت و چهار است در شصت و نه ضرب نموده معلوم میشود که بعد مابین دو بلد مفروض چهار هزار و چهار صد و شانزده میلست و مخفی نماند که برغالب اعمال مذکوره حکم شکل عروس است که مربع و تر زاویه قائمه از مثلث مساوی با دو مربع دو ضلع دیگر است

باب نوزدهم در تقسیم زمین در زونس یعنی مناطق

ولی این وجه تقریبی است و هرقدر اختلاف طول و عرض مابین دو بلد زیاده میگردد اختلاف در حساب هم ظاهر میشود و سرش آنست که خطوط قوسیه را بجای خطوط مستقیمه فرض کرده ایم و بعد ازان برهان شکل عروس بران جاری نموده ایم و حال انکه در نفس الامر چنین نیست و در اینجا اینقدر کافیست باجمله ازاین دلایل که معلوم داشتیم مسافت مابین طهران و پطرزبرگ بخط مستقیم ۲۰۲۹ میل انگلیسی و ۱۷۶۴ میل جغرافیائی است و مسافت میان طهران و اسلامبول بخط مستقیم ۱۲۵۵ میل انگلیسی و ۱۰۹۴ میل جغرافیائی است و مسافت میان طهران و مکه معظمه زادها الله شرفا بخط مستقیم ۱۲۸۴ میل انگلیسی و ۱۱۱۱ میل جغرافیائی است و مسافت میان طهران و لندن بخط مستقیم ۲۷۶۷ میل انگلیسی و ۲۴۰۰ میل جغرافیائی است

سنت هلینه جزیره ایست در اتلنتیک جنوبی که امپراطور اعظم ناپلیون در انجا محبوس بود و تفصیل او انشاالله پس ازین در باب هشتاد و هفتم ذکر میشود

ونیتا پایتخت مملکت آستریه است کوی بک پایتخت مملکت کنداسفل است که در قسمت امریکای شمالی است این شهر در قسمت شمالی رودخانه سنت لارنس واقع شده است **فیلدلفیه** پایتخت مملکت پن سیلونیه است که یکی از ممالک متحده امریکی در قسمت شمالی است و شهر بزرگ معموریست که در ان شهر نخاه کلیسا ملت عیسوی و دو کنشت ملت موسوی دارند کنشتون یکی از فرضه های مملکت چین است و **پیکن** که اورا بکین نیز خوانند دارالسلطنه ان مملکتست که انشاالله در باب یکصد و هشتم ذکر خواهد شد اگرچه مصنف در بیان احوال ممالک آسیا باختصار کوشیده است و از انجمله مملکت چین را بان وسعت کمتر از ممالک دیگر ذکر میکند و ماشاءالله از کتب صحیحه دیگر هرچه بدست آورده ایم درین ضمن معلوم خواهیم ساخت

باب نوزدهم در بیان قسمت زمین در مناطق

صفحه زمین ایضا در پنج زونس یعنی مناطق تقسیم شده است که یکی تارد زون و دو تمپریت زونس و دو فریجد زونس است و مناطق برحسب درجات گرما و سرما از یکدیگر متمیز یافته است **تارد زون** یعنی منطقه حاره یا محروقه گسترده شده است در هر طرف خط استوا در مابین این دو منطقه معتدله و در شمال مجدد است بمدار راس السرطان و در جنوب بمدار راس الجدی و پهنای منطقه حاره چهل و هفت درجه است و از بودن او واقع شده در تحت آفتاب سوزان که آفتاب بشعاع عمودی همیشه بر انها تابیده است قدما چنان خیال کرده اند که انجا غیر مسکونست و از ان جهة او را تارد یعنی حاره یا تریتنگ یعنی محرقه نامیده اند و این منطقه شامل بزرگترین قسمت امریکای جنوبی و افریقا تمام بسیاری از جزایر هند شرقی و هند غرب و قسمت شمال استرالیه یا یک بزرگ حصه از محیط اتلنتیک و انذین و پاسفیک و دو تمپریت زونس یعنی منطقتین معتدلتین شامل مند فیما بین دو تراپیک و دو دایره قطبی و انهارا از ان جهة تمپریت یعنی معتدل نامیده اند که هوای انجا اعتدال و ملایمت دارد علی الخصوص در جانب وسط این منطقه که انجا سرما و گرما با یکدیگر امتزاج دارند و هر فصلی بطور اصلی خود ظاهر میشود و این دو منطقه را یکی منطقه معتدله شمالی گویند دیگری را منطقه معتدله جنوبی خوانند و منطقه معتدله شمالی گسترده شده است فیما بین مدار راس السرطان و آرکتیک سرکل یعنی دایره آرکتیک و منطقه معتدله جنوبی گسترده شده است فیما بین مدار راس الجدی و انتارکتیک سرکل یعنی دایره انتارکتیک و پهنای هرکدام ازانها بقدر چهل و سه درجه و معتدله شمالی شاملست غالبا بهمه یوروپ و آسیا و امریکای شمالی و جزایر

باب نوزدهم در تقسیم زمین در روئس یعنی مناطق

جیان و نیوفوندلند و گرینلند پرتین و آیرلند و جزایر آزور پرتس و جزایر کناری و غیره و بزرگ قسمتی از محیط پاسفیک و اتلنتیک و همه دریای بالتیک و بیشتر تین و دو فریجد زونس یعنی منطقتین باردتین گسترده شده است فیما بین دایره قطبی و قطبهای معدل و احاطه دارند هریک بر یک قطب معدل چنانکه قطب معدل بر وسط این دو منطقه است که تشبیها مانند دو سپر میشوند و مسند چهل و هفت درجه بهن و در انجا سرما بغایت و یخ و برف بی نهایت است و تقریبا مادام همه زمستان در ظلمت و تاریکی مستور ند و انهار افریجد زونس یا فریژد زن زونس یعنی منطقتین باردتین یا منجمدتین از انجمله کوبند که بزرگترین قسمت سال همه چیز در انجا منجمد و قهر است و آفتاب مدتی در زیر افق است و در انزمانی هم که بالای افق است چندان ارتفاع ندارد که حرارت او اثری بکند و در تحت این دو منطقه چنین نیست که هیچ آبادی نباشد بلکه استعداد انجا برای آبادی کمتر از تحت منطقه حاره است

مترجم گوید که مصنف در انجا حاشیه نوشته وان نیست که دا گربلی میگوید که گردای آفتاب در اول نقطه انقلاب صیفی در قطب چنانست که در تحت خط استوا اهی و منطقه باردهٔ شمالی شامل است بزرگترین قسمتی از گرینلند و لپلند و سیبریه و نوزمبلا و غیره که آبادی کمی دارد و از منطقه باردهٔ جنوبی چندان اطلاعی مصنفین ندارند و این مناطق از یکدیگر تفاوت فاحش دارند چرا که در منطقه حاره آفتاب در یکسال دو مرتبه بسمت الراس انجا عبور خواهد کرد و دو تابستان برای سکنهٔ انجا در عرض یکسال حاصل خواهد شد و ساکنان این منطقه ذات ظلین خواهند بود که در ازمنهٔ مختلفه سنه گاهی بطرف شمال سایه خواهند داشت و گاهی بطرف جنوب و وقتی که آفتاب بر سمت الراس انها برسد هیچ سایه نخواهند داشت و در مناطق معتدله و حاره آفتاب طلوع خواهد کرد و غروب خواهد کرد و هر نیچورال دی یعنی روز ذاتی که مراد روز معتدل است در بیست و چهار ساعت اما در هر جائی که در تحت خط استوا است و بر ارتفیشل دیس یعنی روزهای مصنوعی که مراد روزهای اصطلاحی است که همشد غیر مساوی در درازی و این برابری هست زیادتر هر قدر که مکان از خط استوا دورتر است و ساکنان دو منطقه معتدله همه سال سایه خود را در وقت ظهر بیکطرف می اندازند یعنی ذات ظل واحد انها بنکه در عرض شمالی سکنی دارند بطرف شمال و انهائیکه در عرض جنوبی مسکن دارند بطرف جنوب و ساکنان دو منطقه باردهٔ دارند روزها و شبهای خود را المتمد بدیرای بزرگ و آفتاب بعضی اوقات در دورایشان دامن کشانست چنانچه قدری بالای افق است از برای چندین روزهای علی التوالی و در بعضی قسمتها از برای چندین هفته ها و لی در شش ماه دیگر در بعضی قسمتها هرگز بالای افق نمیرسد و در بعضی قلیل وقتی ظاهر است و درین دو منطقه سکنه انجا بعضی اوقات دارند ظلال خود را حرکت کننده بالمره در دو دور خود در عرض بیست و چهار ساعت یعنی ذات ظلال خواهند بود چنانچه صفحهٔ زمین تقسیم شده است در یک منطقهٔ حاره که نطاق بسته است او را در میان دو منطقهٔ باردهٔ که محاصره کرده اند فیما بین او دو منطقهٔ معتدله واقع شده اند فیما بین منطقهٔ حاره و باردهٔ قدما نیز صفحهٔ او را در طور دیگر مفصل تر از این تقسیم کرده اند که انها کلای متس نامیده اند یعنی اقالیم شش گانه جزایر جپان در سمت مشرقی چین واقع شده است و دولتی قوی و بزرگ است انشاء الله تفصیل او در باب یکصد و دوازدهم ذکر خواهد شد

نیوفوندلند جزیره بزرگی است که در جانب مشرق امریکای شمالی واقع شده است و وسعت جزیره از عرض چهل و هفت درجه شمالی تا عرض پنجاه و دو درجه عرض شمالی است و مشتمل بر کوهسار و جنگل بی شمار است و در زمستان

باب بیستم در تقسیم زمین در کلای میتس یعنی اقالیم

انجا بغایت سرد است چنانچه پنجاه درعرض سال همه جزیره بابرف مستور است وسکنه وسط جزیره بسیار وحشی صفت اند وانها را پرداینس میگویند یعنی هندی ها قرمز چرا که ابدان واجساد خود را باچیزهای سرخ وقرمز رنگ میکنند وشکار گوهی دراین جزیره فراوانست ومختصری نیز از احوال این جزیره در باب هشتاد وپنجم درضمن متصرفات دولت انگلیس بیان خواهد شد جزایر آزورس که اورا اوترن آیلندس نیز گویند یعنی جزایر مغربی نیز جزیره ایست که نزدیک بهم در محیط اتلنتیک شمالی فیمابین یوروپ وامریکا اتفاق افتاده است واین جزیره را وندرزرگ نام یکی از تجار برژس در سال یکهزار وچهارصد وسی ونه مسیح مطابق هشتصد وچهل وسه هجری پیدا کرد وازورس در زبان بلیج بمعنی باز است چون درین جزایر باز شکاری بسیار ملاحظه کرد لهذا آن جزایر را ازورس نام نهاد وهوای این جزایر بسیار خوب ومزاج انسان زیاد سازگار است وخاکش غلّه خیز وهوایش طرب انگیز است برژس یکی از شهرهای مملکت بلجیوم است که در تلفظ برژ بازا فارسی میخوانند ودر آن شهر کارخانه ایست که در انجا مقنول وکلابتون عمل می آرند ومقنول انجا امتیاز کامل دارد ومختصری نیز از احوال جزایر ازورس در باب شصت ودوم درضمن متصرفات دولت پورتگال ذکر خواهد شد

۸۴۳ سنه

باب بیستم در بیان تقسیم زمین در کلای میتس یعنی اقالیم که اورا اقالیم ساعتی نیز گویند

کلای میتس یعنی اقالیم شش قسمتهائی از صفحه زمین که هریک محدود باشد با دایره ایکه موازی بخط استوا واز یک عرضی وپهنائی ودرازترین روز در مدار تر دیکتر بقطب منجمد میکند از درازترین روز از انکه در سمت خط استوا ست یا نصف ساعت واز دو دایره قطبی تا قطبها انها هستند تقسیم شده با ایام وشهور وحاصل ومقصود از این تقسیم ثانوی آن بود که درازی روز در مواضع مختلفه ارض در اول نقطه اقلاب حقیقی یا درازترین روز در سال ظاهر ومعلوم شود پس از انجا بآخر هیم دانست که شبانه روز در خط استوا مساویست که هریکی دوازده ساعت ست ودرعرض هشت درجه وسی چهار دقیقه در هر طرف خط استوا طول ایام شامل ست از دوازده ساعت وسی دقیقه ودرعرض شانزده درجه وچهل چهار دقیقه شمال وجنوب طول ایام شاملست از سیزده ساعت ودرعرض بیست وسه درجه وسی دقیقه طول ایام سیزده ساعت ونیم ست وبدین طریق با ملاحظه کردن امکنه را که در انجا طول ایام بقدر نیم ساعت از دیگری امتداد داشته باشد یک شماره از دو دایره که مرکز نشان غیر مرکز دیگری باشد رسم خواهند شد که موازی بخط استوا خواهند بود واین مناطق متضایقه که ما بین این دو دایر اتفاق افتاده اند کلای میتس اصطلاح شده اند ولفظ کلا ایمیت از کلام یونانیست که یعنی میدهد میل ونقصان بتدریج را مترجم گوید بدینمعنی اگر بجنوب در جات حساب کنیم هرچه بقطب تر دیکتر میشود بر عدد درجات عرض می افزاید وپهنای اقالیم ساعتی بتدریج کمتر میشود ودولی درعتا می افزاید واگر بجنوب ساعت ملاحظه کنیم هرچه بخط استوا نزدیکتر میشود بر وسعت وپهنای اقلیم می افزاید واز عتا کم میشود معلوم نیست که ازین لفظ مراد کدام یکیست وبهردو معنی افاده خواهد داشت الهی ولیکن این تقسیم صفحه زمین اکنون غیر مستعمل است وبا وجود علم واطلاع بر مدارات عرضی ازو فایده حاصل نخواهد شد واز این بتفصیل که بیان شد معلوم کردید پست وچهار اقلیم درمیان خط استوا وهریکی از دایره قطبی دهش اقلیم فیما بین هریکی از دایره قطبی تا قطب خواهد شد ومجموع آن شصت اقلیم است که سی در جانب شمال استوا وسی در جانب جنوب شش پست وچهار اقلیمی که ما بین خط استوا ودایره قطبی است تفاوت هریکی از دیگری

باب بیست یکم در بیان ایکلیپتیک یعنی دایره کسوفی

بقدر نیم ساعت است و ان شش اقلیم که مابین دایره قطبی و قطب معدلست تفاوت هریکی از دیگری بقدر یکساعت و ما بجهة تسهیل اورا در جدول بیان میسازیم و حکمای سلف و جمهور اهل صناعت نیز معظم معموره را در عرض هفت قسم کرده اند هر قسمی در طول از مغرب تا مشرق و در عرض چندانکه غایت درازی روز نیم ساعت تفاوت کند و مبدأ اقلیم اول نزد جمهور انجا بود که درازی روز دوازده ساعت و نصف و ربع ساعتی باشد که عرض بلد انجا دوازده درجه و دو ثلث درجه است و آخر اقلیم جائی باشد که نهارش شانزده ساعت و نیم باشد که عرضش پنجاه و دو درجه است و از انجا تا نهایت عمارت بسمتی عمارت داخل اقلیم نگیرند

اقالیم	درجات و دقایق از خط استوا	ساعات و دقایق	اقالیم	درجات و دقایق از خط استوا	ساعات و دقایق	اقالیم	درجات و دقایق از خط استوا	ساعات و دقایق
اول	ح لد	س ل	حادی عشر	نو ل	مر ل	حادی عشرون	سه ل	الف ل
ثانی	لو مد	ف ٤	ثانی عشر	نخ اله	ىح ٤	ثانی عشرون	سه نه	الح ٤
ثالث	الح ل	ع ل	ثالث عشر	سه ٤	ىح ل	ثالث عشرون	سو ٤	الح ل
رابع	لا ٤	مد ٤	رابع عشر	سا ٤	نط ٤	رابع عشرون	سو لـ	الد ٤
خامس	لو ل	مد ل	خامس عشر	سب ے	نط ل	خامس عشرون	سر نه	یک ماه
سادس	ما الـ	نه ٤	سادس عشر	سىح ٤	ف ٤	سادس عشرون	سط مه	دو ماه
سابع	مه كا	نه ل	سابع عشر	سىح ل	ف ل	سابع عشرون	عج ٤	سه ماه
ثامن	مط ٤	نو ٤	ثامن عشر	سد ے	كا ٤	ثامن عشرون	عج ل	چهار ماه
تاسع	نب ٤	نو ل	تاسع عشر	سه ٤	كا ل	تاسع عشرون	فد ٤	پنج ماه
عاشر	ند له	مر ٤	عشرین	سه ے	الـ ٤	ثلثون	صه ٤	تقریبا شش ماه

باب بیست و یکم در بیان ایکلیپتیک یعنی دایره کسوفی

ایکلیپتیک آن دایره عظیمیست که تقاطع میکند خط استوا را با خط منتهی در دو نقطه که نامیده میشود و زنبل اکوی ناکس یعنی نقطه اعتدال ربیعی و انمنبل اکوی ناکس یعنی نقطه اعتدال خریفی و ایکلیپتیک اگر نقل شود بر کره آسمانها چنان بنظر می آید که از وسط بروج میگذرد و نشان میدهد ممر افتاب را و اگر کسی در کره افتاب باشد و بنظر کند چنان می پندارد که او ممر زمین است مترجم گوید ایکلیپتیک بیک لحاظ باصطلاح ایرانیان همان منطقه البروج و اگر ما زمین را ساکن دانیم و افتاب را متحرک آن مدار افتاب خواهد بود و اگر افتاب را ساکن فرض کنیم و زمین را متحرک آن مدار زمین خواهد بود لیکن چونکه بنظر اهل زمین چنین مینماید که افتاب متحرکست ایراد ممر افتاب میکنیم و بهر تقدیر این دایره داخل بموضع کواکب ندارد و لیکن اگر این دایرهٔ ممر را از هر طرف اخراج کنیم تا بموضع کواکب ثابته برسد بر وسط بروج خواهد گذشت و این دایره را ازان جهة ایکلیپتیک گویند که ایکلیپس یعنی کسوف افتاب اتفاق می افتد وقتی که ماه دران دایره یا نزدیک بآن دایره واقع شود کاهی کسوف تمام و کاهی یک حصه از نور افتاب کاسته خواهد شد و بعضی چنان پنداشته اند که ایکلیپتیک و زودیک با یکدیگر فرقی ندارند و حال انکه انها دو چیزند زیرا که ایکلیپتیک چنانچه پیشتر مذکور شد ممر زمین است و زودیک یعنی صور نهای بروج تا شصت درجه از دو طرف منطقه البروج کشیده شده است مثلا خط ایکلیپتیک است و شش خط عرض که شانزده

باب بیست یکم در بیان ایکلیپتیک یعنی دایره کسوفی

درجه و محل صور بروجست و ایکلیپتیک بروسط انها گذشته است و زودیاک پس ان سطح عریضی خواهد بود بخلاف ایکلیپتیک و ایکلیپتیک جغرافیائی دایره عظیمه قیاسی است که کشیده شده است در کره ارضی که محاذی است با ایکلیپتیک کره فلکی در وسط منطقه البروج و از انجاست که ما میسنامیم او را بتر پل ایکلیپتیک یا سایل محل ایکلیپتیک یعنی ایکلیپتیک ارضی و ایکلیپتیک سماوی یا ممر زمین یا ممر افتاب و او در همه اوقات نشان میدهد ممر زمین را در دور افتاب در مدت دوازده ماه یا یکسال

زودیاک یعنی منطقه البروج (در نزد اهل فرنگ نه در نزد حکمای ایران) دایره عظیمه قیاسی عریضی است که در سمت انها کمربندی واقعست که از وسط او ماه و ستارکان می سازند گمراهی دلی راهی در سیر خود شان یعنی عرض شمالی و جنوبی پیدا میکنند ولی از خطی که نامیده میشود ایکلیپتیک افتاب در ممر ظاهری خود مثل ستارکان دیگر گمراه نمیشود یعنی حرکت او دایم بر نفس منطقه است و هر کز عرض نخواهد داشت و منطقه البروج را در دوازده قسمت مساوی قسمت کرده اند که نامیده میشوند سایتس یعنی علامات و هر علامتی شامل ست از سی درجه که مطابق اید بدوازده ماه سال و علامات منطقه البروج از قرار تفصیل ذیلست

مترجم گوید اسامی بروج از لتین نقل شده است و ما جدولی وضع کرده اسامی بروج را بلتین و عربی و فارسی ذکر کرده ایم

بخط انگلیسی	اسامی بروج بلتین	علامت	معانی بانگلیسی	اسامی بروج بعربی	اسامی بروج بفارسی	ارقام نجومی
Aries	ایریس	♈	رم	حمل	بره	ها
Taurus	تاروس	♉	بل	ثور	گاو	ا
Gemini	جمنای	♊	توئس	جوزا توامین	دوپیکر	ب
Cancer	کنسر	♋	کرب	سرطان	خرچنگ	ج
Leo	لیو	♌	لاین	اسد	شیر	د
Virgo	ورگو	♍	ورجین	سنبله عذرا	خوشه	ه
Libra	لای برا	♎	بلنس	میزان	ترازو	و
Scorpio	اسکارپیو	♏	اسکارپین	عقرب	کژدم	ز
Sagittarius	سجیتیریوس	♐	ارچر	قوس رامی	کمان	ح
Capricorn	کپریکارن	♑	گوت	جدی	بز	ط
Aquarius	اکویریس	♒	واترمن	دلو ساک الماء	دول	ی
Pisces	پیسیس	♓	فیشس	حوت	ماهی	ها

واز دلایلی که معلوم است این مطلب واضح است که زمین نه شهادر دور محور خود حرکت میکند که اورا بانجام میرساند درزمانیکه ما میسنامیم او را یکروز بلکه او حرکتی دیگر دارد که با ان حرکت او سیر میکند در دور افتاب درزمانیکه ما او را میسنامیم یکسال و حرکت اولی بسبب تشخیص روز و شب و حرکت ثانی باعث تبدیل فصولست و اظهار این فقره نیز نافع و لازمست که آن دایره که رسم میشود از حرکت سالیانه زمین بر دور افتاب تقریبا بشکل دایره ا

باب بیست یکم در بیان ایکلیپتیک

ولی در حقیقت بشکل ایلیپ سیس است که شکل بیضی باشد نه دایره و زاویه که واقعست مابین سطح خط استوائی زمین و سطح مدار زمین بر دور آفتاب یعنی سطح ایکلیپتیک او با صد آنرا مختلف یافته اند و آن زاویه مواقق رصد جدید تخمیناً بیست و سه درجه و بیست و هشت دقیقه است و تعبیر میکنیم ما آنرا زاویه میل کلی و حکمای انگلیس او را آنلی کوتی آف ایکلیپتیک گویند یعنی زاویه منحرفه و بر فرضی که منطبق بود سطح خط استوا باسطح ایکلیپتیک هر آینه محور زمین عمود بود بر سطح ایکلیپتیک او و ازاین جا لازم می آمد که همیشه آفتاب بر نصف کره زمین را از قطب شمال تا قطب جنوب در روز و شب همیشه دوازده ساعت باشد در جمیع روی زمین و اختلاف فصول بالکلیه منتفی میشد چنانکه در همه سال هوا مختلف نمی شد و زمستان و تابستان و بهار و خزان نمی بود ولیکن گرمی بلادی که در خط استوا بود مذ بیشتر بود از گرمی بلادی که در ده درجه عرض واقعند مثلاً و گرمی آن بلاد همچنین بیشتر بود از گرمی بلادی که در بیست درجه عرض واقعند و بهمین طریق تا بقطب شمال یا جنوب برسد و انهائیکه همیشه سرد ترین بقاع بودند دائما بر یک حالت بودند ولیکن از انحراف محور زمین از سطح ایکلیپتیک و حرکت دائمی زمین در سطح ایکلیپتیک منظم میشود بیقاوتی که الآن مشاهده می کنیم در درازی و کوتاهی شب و روز و در درجه گرما و سرما و در اختلاف فصول در سال میرحم گوید شکل زمین را بیضی نمیتوان گفت چرا که شبیه بیضه نیست بلکه شکل بصلی کشیده شود انسب است و تحقیق آنست که زمین از جانب دو قطب اندکی ساییده شده است چنانکه قطری که بر دو قطب او بگذرد کوتاه ترست از قطر استوائی او پس اگر دایره رسم کنیم که بر دو قطب او بگذرد مثل دایره نصف النهار بر محیط زمین و شکل بیضی رسم خواهد کرد الیکن خود زمین بشکل بیضه نیست ولی در اصطلاح اکنون چنین مشهور است

شبیه چون درین کتاب اسامی شهور انگلیسی زیاد ذکر شده و خواهد شد لهذا پیش از ذکر بروج مناسب دید که جدولی مرتب ساخته اسامی شهور انگلیسی و فرنسیسی وغیره را بترتیب ذکر سازد مخفی نماند که مبدأ تاریخ اهل یوروپ و کثولیک که در فرنسیسی و ایطالیائی کثولیک باتامناه فوقانی تلفظ کنند میلاد حضرت عیسی است ولی فرقه یونانیان و روسیه و ارامنه بادوار دیگر و ملل دیگر چند روزی اختلاف دارند اول سال انگلیس و فرانسه وغیره اول جنیواریست که یازده درجه جدیست و مطابق با هشتم کانون الاول است و عید میلاد مسیح را ایشان در بیست و پنجم دسمبر گیرند که مطابق با سیزدهم کانون الاول رومی است و ارامنه و یونانیان و روسیه سالشان دوازده روز از سال انها عقب ترست که اول سالشان مطابق با اول کانون الآخر است و عید میلاد مسیح او در ششم جنیواری انگلیسی گیرند که موافق با بیست و پنجم کانون الاول رومی است و در کتب و تواریخ ما نیز میلاد حضرت مسیح او در شب بیست و پنجم کانون الاول ضبط کرده اند و در هر ملت هر چهار سال یکروز بر فبروآری یا فوریه یا فوریال افزوده او را بیست و نه روز حساب کنند چنانچه رومیان هر چهار سال یکروز بر شباط افزایند و بحساب شهور انگلیسی همیشه بیست و یکم مارچ اول نقطه اعتدال ربیعی است که مطابق با هم آذر ماه رومیست دراین تاریخ و بعد از قرون بسیار مطابق با روز هشتم آذر ماه خواهد شد و بیست و یکم جون اول نقطه انقلاب صیفی است که مواقق با نهم حزیران ماه رومیست و بیست و نهم سپتمبر اول نقطه اعتدال خریفی است که مواقق با یازدهم ایلول ماه رومیست و بیست و دوم دسمبر اول نقطه انقلاب شتوی است که مواقق با دهم

کانون الاول رومیست

۲ نقطه بیضی بر آنکه محور آن مدار خط مستقیم است الا قلیلی از درجات قطبین که اندکی مایل بشکل بیضه است

باب بیست دوم در دلایل کرویت زمین

بخط انگلیسی	اسامی شهور انگلیسی	عدد ایام	اسامی شهور فرنساوی	عدد ایام	اسامی شهور یونانی	عدد ایام	اسامی شهور رومی	عدد ایام
January	جنیوآری	۳۱ روز	ژان ویه	۳۱ روز	جنوز	۳۱ روز	کانون الآخر	۳۱ روز
February	فبروآری	۲۸	فوریه	۲۸	فورآل	۲۸	شباط	۲۸
March	مرچ	۳۱	مرس	۳۱	مارت	۳۱	اذر	۳۱
April	اپریل	۳۰	اوریل	۳۰	اپریل	۳۰	نیسان	۳۰
May	مے	۳۱	مے	۳۱	مای	۳۱	آیار	۳۱
June	جون	۳۰	ژون	۳۰	ایون	۳۰	حزیران	۳۰
July	جولای	۳۱	ژولیه	۳۱	ایول	۳۱	تموز	۳۱
August	آگست	۳۱	اوت	۳۱	آگست	۳۱	آب	۳۱
Septembre	سپتمبر	۳۰	سپتمبر	۳۰	سنتمبر	۳۰	ایلول	۳۰
October	آکتوبر	۳۱	اکتوبر	۳۱	اکتوبر	۳۱	تشرین الاول	۳۱
November	نومبر	۳۰	نومبر	۳۰	نومبر	۳۰	تشرین الآخر	۳۰
December	دسمبر	۳۱ روز	دسامبر	۳۱ روز	اکابر	۳۱ روز	کانون الاول	۳۱ روز

باب بیست و دوم در بیان صورت زمین و دلایل کرویت آن

در قرون سالفه سالهای بی شمار جمعی از مردمان بی تمیز بر آن گمان داشتند که صفحه زمین یک سطح ممتد بی پایانست که همه طرف با دریا و آسمان محدود است و پس ازان جمعی از حکمای با تحقیق این خیال را باطل دانسته براین اعتقاد بودند که زمین بشکل کاوله مدور یا گوی مدوری است و ادعا میکردند که مکان او در میان پشمار اجسام مرتبه کاینات معین شده است و بجهة کثافت از اجسام دیگر دور و مهجور افتاده است علی ای حال زمین مدور و کروی الجسم است و کرویت آن ازین دلایل آتیه معلوم خواهد شد اولا از خسوف ماه که بجهة حایل شدن جسم زمین فیما بین آفتاب و ماه ظل ارض مانع از تابش ماه میشود و این ظل در هر موضع زمین همیشه بشکل مخروط ظاهر شده است و علی الظاهر دلالت دارد بر انکه همه مادة خشکی و آب که زمین بر انها مشتملست معا شکل کروی خواهد بود بلندیها و پستیها که صورت ظاهری صفحه او را تغییر میدهند باقدری غیر محسوس یا هیچ از ترکیب کروی او کم خواهند کرد چرا که نسبت ایشان بهمه جثه کره ارض یا دانهای ریگ بسیار خورد نخواهد بود و بلندترین جبال در صفحه او میشوند کمی زیادتر از دو هزار جزو از قطر او یعنی کمتر از دو هزار جزو است که قطر زمین باشد مترجم گوید انچه در کتب ریاضی ما معلوم کرده اند این است که نسبت اعظم جبال بکره ارض مثل نسبت خمس سبع شعیره است بکره که قطر او یک ذراع باشد انهی ثانیا اشخاصی که در ساحل ایستاده باشند ملاحظه میکنند کشتی که از ساحل دور میشود البته اول از نظر جثه کشتی غایب میشود و پس از ان شراع های پایین او پنهان میگردد و رفته رفته با افزایش بعد سر دکل ما نیز غیر مرئی خواهد بود و چنان مینماید علی الظاهر که کشتی در دریا غرق شد و همچنین برخلاف این وقتی که کشتی از دریا بساحل نزدیک شود اول قسمتی از او که نمایان میشود سر دکل های کشتی است و هر چه نزدیکتر می آید شراع های او پدیدار میشوند و آخر تر از همه جثه کشتی مرئی خواهد بود

باب بیست دوم در دلایل کرویت زمین

واین امر عجیب دلیل میتواند شد که بجهة آنکس و نفخ صفحه مذکور دریاست که سبب میشود ما بین کشتی و ناظرین
و این امر منحصر بصفحه دریا نیست بلکه در خشکی نیز این ملاحظه شده است چنانچه آنهائی که از اول تا آخر
صحرای کبیر فلندرش و غیره را مساحت کرده اند ملاحظه کرده اند که اول رؤس مناره ها و برجها پدید
شد و هرچه نزدیک تر شدند ما بقی آنها از پائین بنظر آمده است ثالثاً دلیل اینکه زمین صفحه مسطح نیست
بلکه کروی الاصل است صریحاً از مسافرین بحر مسموع شده است که بکرات و مرات در دور دنیا شراع کشیده اند و همین
ملاحظه و قصد مسافرت شکرده اند حتی بعضی از انها همیشه بجانب مغرب رفته اند و بعضی بجانب مشرق سفر نموده اند تا اینکه
ایشان مراجعت کرده اند همان مکان و بندری که از انجا اولاً بسفر دریا شروع کرده بودند و از این دلایل
وچندین دلایل دیگر که در کتب مفصله مرقوم داشته اند کرویت ارض مشهود و معلوم میگردد نسبة فلندرس
ولایتی است در میان فرانسه و بلجیوم و ایضاً ولایتی است در بلجیوم و خود بلجیوم را نیز فلندرش گاهی میگویند و در
اینجا مقصود خود بلجیوم است چون قدیم مملکت هالند و بلجیوم حکم واحد داشت لهذا اهالی ایران فلندرش را
تصحیف و تحریف کرده و لندن نیز می گفتند و مصنف در بیان حاشیه از اقوال متقدمین در باب زمین و از اعتقاداتی
که داشته اند نوشته است الحاق او در اینجا خالی از فایده نخواهد بود

لک تن تیوس که بتلفظ انگلیسی لک تن تئس خوانند یکی از کتاب معروف مسیحی است در مائه رابعه باصرار ارکام
رد کلام اشخاصیرا که بر مخالفت دین مسیح گفتار و رفتار داشته اند نموده و همچنین جمعی از اشخاص که پدران
کلیسای مسیحی بودند بتاکید تمام بر همان خیالات لک تن تیوس باقی بوده چنان می پنداشتند که زمین بسمت
پائین امتداد دارد و بر بالای چندین بناها ایستاده و برقرار است هر کلی تس که از فلاسفه افسس است
پانصد سال قبل از عیسی که زمان شهرت او بوده چنین میدانست که زمین بترکیب کشتی است و محوف است
و فیلسوف دیگر لیوسی پس که از اهالی ابدرا است که چهارصد و پنجاه و هشت سال قبل از عیسی بوده گمان
کرده است که زمین بترکیب طبل یا دف است القصه درین پنج سه صد سال آخری است که ترکیب حقیقی زمین در نزد
اهل یورپ معلوم شده است و یقین کرده اند که ترکیب او کروی است و قطبهای او بمواراست و از برای صحت
این خبر و درستی این قول اگر کسی فرضاً از زمنه سالفه تکلم میکرد و اورا پدران کلیسای مسیحی مردود و ملعون خطاب میکردند
و متابعان این قول را تکفیر و ملعنت ابدی کلیسا کرفتار مینمودند سهل است که بقصد هلاک او کمر می بستند چنانچه مورخین
بما خبر میدهند که انسی جلیوس عالم و خلیفه آپ سل در سوییدن چون خواست که حکمت و دلیل اثبات
اودیر را ثابت کند بقتل رسید و گلی لیو که از منجمین معروف و مشهور فلارنس است چون حرکت زمین را مشخص
کرد در زندان محبوس شد و امر او علمای قوای او را بحبس دادند که دیگران بحالت نیفتند و از معرفت و ذکاوتی
که او را بر این داشت که مشخص حرکت زمین را داد که الآن عموم خلق قایل شده اند اهل این کلیسا خجالت و مغرور
استناد ضلالت و جهالت در مذهب خود باو دادند و میگفتند که این چنین کسان صاحب ادراک و فهم و کیاست
طعنه زده ایشانرا مردود میدانند و کافر میخوانند بالجمله گلی لیو را در سال هزار و شصد و سی و دو مسیحی مطابق هزار و
چهل و دو هجری شپه کرده بزندان فرستادند و تا سال هزار و شصد و سی و چهار مطابق هزار و چهل و چهار
هجری در زندان بود و فترا و را در روم سوزاندند ولی اقوال او که مصدق گفته های بطلمیوس و کاپرنیکس بود

باب بیست و سیم در بیان محیط

در همه جا شهرت داشت پس از او تصانیف کاپرنیکس را بدست آورده بر ترویج او کوشیدند و الآن هیچ باکی از خلفای عصر و رهبانان مفسد و نا اهل این زمان ندارند و پس از آن شمیدس حکمتی و معرفتی از علم نجوم و ریاضی و هندسه ظاهر شد تا اینکه گلی لیئو آنچه نقص درین علم بود در مایهٔ هفدهم بحد کمال رسانید و از قرار یکه گفته اند گلی لیئو اول کسی ست که دوربین را اختراع کرد و این آلت را بحدی ترقی داد که بکار نجوم هم آمد و او اول کسی است که لنگر متحرک ساعت را معین کرد که بساعات بزرگ نصب کردند و ساعت در حرکت افتاد مترجم گوید از احوال گلی لیئو مختصری در آخر باب شصت و نهم نیز ذکر خواهد شد و اینکه مصنف بر توبیخ و طعن کلیسای روم کوشیده از آن است که طایفه کثولیک که اطاعت پاپ را دارند طایفه پروتستنت را کافر میدانند و همچنین بالعکس و از پروتستنت ذکری درین کتاب خواهد شد آرشمیدس از اهل سیراکیوس است و مهندس نامدار و حکیم عالیمقدار است و زمان او تخمیناً دویست سال قبل از عیسی بوده و از افکار صایب او نوشته اند که شیشهٔ اختراع کرد که حرکات و سیر اجسام سماوی درآن پیدا بود سیراکیوس شهر معظمی در جزیرهٔ سیسیلی بوده که اکنون آن آبادی سابق را ندارد و در کتب ماسروسه ضبط کرده اند و تفصیل او در باب هفتاد و هم انشاء الله ذکر میشود

افی سس شهر بزرگی در آسیای صغیره بوده است و الکنون آثاری از و نمانده و کنبد دیانا را درین شهر ساخته بودند که تفصیل او انشاء الله در باب نود و هفتم معلوم خواهیم داشت

اندیرا شهر قدیمی بود در مملکت تراشیه که اکنون خراب است در طول چهل و یکدرجه و سی دقیقه شرقی و در عرض بیست و چهار درجه و پنجاه و شش دقیقه شمالی در کنار دریا واقع شده بود و این شهر را هرکولیز باسم معشوقهٔ خود اندروس بنا نهاد

باب بیست و سیم در بیان ذی اوشن یعنی المحیط

ذی اوشن یعنی المحیط مجمع عظیمی از آبهاست که می پوشاند بزرگترین قسمتی را از صفحهٔ ارض و نفوذ کرده است در درون قسمتهای ولایات باشکافهای بزرگ و فرجه های عظیم و خلیج ها و بوغازها و قسمتهای دریای محیط چنانچه بر خشکی احاطه دارد پاره از قسمت های اوست که با خشکی مخاط است و این چنین قسمت ها را استین گلفس بنیس هانیوانس کریکس گویند که تفصیل هریک با معانی در باب سیم مرقوم شده است و باین شعبه ها و فرجه ها و محیط چنان مظنونست که بقدر یکهزار رود خانه بزرگ انصباب دارد و این آب محیط است یک سعه و فسحتی را در صفحهٔ کره که دو بار بزرگتر از آنست که خشکی بر او احاطه دارد و این محیط یک بزرگ آبگیر آب است که دریاچه ها و رود خانه ها و اوهمالی میشوند که ازین آب باز بجانب بالا تبخیر و بخار متصاعد میشود و ازان پس رشحات و باران از او متنازل میگردد و زمین را خصیب و سبز میکنند و انچه که از چشمه ها و رود خانه ها از جریان باز می ایستد هرچند این محیط که بر همه جوانب ارض احاطه دارد ولی چنان نیست که جسم پیکرانی از آب باشد و در قسمت های مختلفه اسامی مختلفه بجهة تشخیص و تعیین او نهاده اند و بنابرین در پنج اسم خاص او را تمیز داده اند که اسامی انها از نیقرار است پاسفیک اتلنتیک اندین اوشن نارثرن اوشن سوثرن اوشن و اکاهی از عمق محیط هنوز بر وجه یقین بوضوح و ظهور نرسیده است البته یک عمق معینی خواهد داشت چون هنوز تحقیق نپیوسته است لهذا عمق او را پیکران میدانند و ما عموماً دانسته ایم که عمق محیط بتدریج که از کنار او دور شده ایم زیاد تر شده است ولی این مطلب را نیز خیال کرده ایم که این کثرت عمق البته یک حد معینی خواهد داشت که از او تجاوز نکند نه چنین است که عمق او بنهایت

باب بیست و سیم در بیان محیط

نرسد و در حقیقت بیکران باشد و این جزائی شمار که در محیط منتشر و پراکنده شده اند ثابت میکنند خلاف این مقصود
و دلالت دارند که قعر آب نیز مثل صفحه خشکی نامساوی و مختلف است و پست و بلند بشمار دارد چنانچه در بعضی
مکانها از قعر آب کوهسار مرتفع برخواسته است ولی عموماً چنان قیاس کرده اند که عمق محیط موافق با
ارتفاع خشکی است و زیادترین عمق او زیادتر از پنج میل نیست چنانچه در صفحه خشکی کوهی نیست که ارتفاع
او از زیر سطح دریا زیادتر از پنجمیل باشد ولی ارتفاع اعظم جبال را معین کرده اند اما عمق محیط را بتمامی هرگز
نپیموده اند و تا اکنون زیادتر از یکمیل و ششصد و چهل یرد پیموده نشده است چنانچه مستر انسکارس نی در عرض
هشتاد و شش درجه شمال و طول چهار درجه مغرب با مین کرو یک بندی را که هزار و دویست فتم بود که یک میل و ششصد و
چهل یرد میشود و بقعر دریا رسید و مستر فیر مالم در کتاب چالنجی خود یعنی حکمت طبیعی بیان کرد که بزرگترین عمقی که
بامتحان رسیده است همین است مترجم گوید هر فتم عبارت از دو یرد است که شش فوت باشد و در معنی
یک فتم بقدر یک باع است انتهی و در درازی سواحل عمق او همیشه مساوی بلندی کنار دریا یافته شده است چنانچه
وقتی که ساحل بلند و کوهسار است آدریائی که میشوید او را عمیق است و وقتی که ساحل پست است آب در انجا چندان عمقی ندارد
و قعر دریا نیز چنین معلوم شده است که شباهت تامی بصفحه خشکی دارد که مثل صفحه خشکی پر است از صحراها و مغارها
و سنگلاخها و کوهها که بعضی از ان کوه ها منفرد و اتقریبا بخط مستقیم از قعر دریا برامده اند و بعضی دیگر با عقبه های
پست و برخی دیگر مثل قبه بزرگ از سطح آب برآمده اند که انها را جزایر مینامند و آن مادّه هائی که شامل است
قعر دریا را از همان مواد هستند که در قعر زمین یافت میشوند و دریا در مختلف اوقات و مختلف امکنه از اسباب مختلفه
الوان مختلفه دارد و این مواد مختلفه که قعر دریا از انها شامل است سبب آن میشوند که الوان مختلفه از او در صفحات
او ظاهر میشود و رنگ دریا را غالبا از تاثیر آفتاب و باد میدانند زیرا که وقتی که ابرها از بالای او میگذرند الوان مختلفه
او پدید می شود و وقتی که آفتاب بخط مستقیم بر سطح دریا میدرخشد و هوا صاف است لون او سبز است و وقتی که از میان
مه و دود روشنائی او ظاهر است لون او زرد است و در نزدیک قطبها سیاه است و در زمانی که در منطقه
محروقه است بسا اوقات لون او اسمر است و در بعضی جاها یک لمعه رخشانی از او آشکار میشود چنانچه شراره خیز الشی
باشد و این لمعان را بیونانی فوس فوری سس مینامند و این لمعه رخشانی از بسیار حیوانات صغار دانسته اند
که باندازه های مختلفند و دسته دسته بیکجا جمع میشوند وقتی که دریا در حرکت است در صفحه او ظاهر میشوند و از تلاطم دریا
که انها باضطراب می افتند آن روشنائی ظاهر میشود و آن آتش به همین قدر رخشندگی زیاد دارد بلکه الوان مختلفه
قرمز و کبود و سبز و طلائی و نقره نیز از انها بنظر می آید و باره اوقات عمق انها بقدر پنج فتم است و انها غذای چندین
قسم ماهی های دیگر هستند مترجم گوید انچه که مسموع شده است این رای قدمای اهل یورپ بوده حالا اعتقاد بر آن
دارند که در تلاطم دریا جباهائی که در سطح او ظاهر میشود عکس ستارگان بر انها افتاده مثل شعله آتش مینماید خدا داند والعلم عند الله والعلم عند الله و دریا نیز سه قسم حرکت دارد حرکت اول تلاطم اوست که بسبب باد در صفحه او ظاهر میشود و اگر باد بسیار سخت بوزد او را بر میخیزانند که بعربی نسیم و زفار گویند و اگر سخت باشد او را گیل مینامند که بعربی عاصف و حجوج گویند و اگر
بسیار سخت و شدید باشد او را انتازم میگویند که در عربی عاتیه و قاصف گویند و سرعت باد نیز اختلاف دارد چنانچه
باد سخت و طوفان شدید از یکمیل تا نه یا شصت میل مسافت را در عرض یکساعت مقطوع میسازد و باد گیل تخمینا بقدر پانزده میل خواهد بود

باب بیست و سیم در بیان محیط

حرکت مائی آن توجه و میل دائمی است که همهٔ آب دریا بجانب مغرب دارند و این حرکت در نزدیکی خط استوا بیشتر مشهود است از آنکه در سمت قطبین و این حرکت آب از مشرق بمغرب ناشی از گردش یومیهٔ زمین است که بر دور محور خود حرکت دارد و دریا در میان قطعات افریقا و امریکا مقطوع شده است و حرکت اوبار آه های مختلف مدلل تحقیق گردیده است و آن را بهار اگرنش مینامند یعنی جریانها و سیلابها و با این گرنش ها همه اجسام و اجساد بحری با آنها در حرکت می ایند و کاهی حرکت شان سریع است و کاهی خفیف و بعضی از این گرنش ها کاهی چنان حرکت سریعه دارند و چنان قوت دارند که میتوانند یک کشتی بزرگ را با خود در دور کره بحرکت در آرند اگر کشتی را مانعی از خشکی یا از باد شدید عارض نشود حرکت ثالث دریا حرکت تایدست یعنی جزر و مد که این حرکت بحسب قاعده خواستن و افتادن دریاست دو مرتبه در عرض بیست و چهار ساعت و این حرکت متبدله بعضی اوقات نامیده شده است اِبینگ یعنی جزر فلُو و پنگ یعنی مد مترجم کوید آب دریا چون بساحل شدن کیرد او را در عربی مد نامند و چون به پس شدن کیرد او را جزر خوانند و این تایدست یعنی جزر و مد جریان دارد تقریبا شش ساعت و مادام آنرا مائی که او بتدریج آماس میکند چنانچه داخل میشود بدهن های بزرکها و رودخانه ها و او میکشد آبها را بسمتهای پشت خود تقریبا شش ساعت و باز چنین معلوم است که یکزمان اندکی مکث دارد و او را اُلُو واتر میسنامند یعنی آب پست و پس ازان باز شروع میکند بجریان مثل سابق و این حرکت دریا از قوت جاذبه و تاثیر اقتاب و ماه است ولی با ماه بیشتر است و بسبب قوت تنها جاذبهٔ اقتاب و ماه که حادث میشود در وقت ماه پُر و ماه تازه که مراد استقبال و اجتماع است ما داریم آب دریا را نامیده شده ماینست تایدس یعنی بلندترین جزرها و مدها و یا اسپرینگ تایدس یعنی جزر و مد خیزان و لیکن وقتی که جاذبه انها با یکدیکر مقابل میشود که اقتاب می افتد در دور ربع یعنی ترسیع اول و ترسیع ثانی ما داریم نامیده او را اُلوست تایدس یعنی پست ترین جزرها و مدها یا نیپ تایدس یعنی جزر و مد هموار و برخواستن این جزرها و مدها در بعضی از بندرهای ما و خلیج ما و رودخانهای فراخ دهن از دوازده فوت تا پنجاه فوت است و بعضی اوقات زیادتر نیز میشود ولی در دریای بزرگ نادر از زیاده از سیه یا چهار فوت و حرکت جزر و مد در بعضی قیاسات منوط بطریقه حرکت ماه است و زمان های واتر در هر مکان مخصوص تخمینا یکساعت بعد از انکه ماه از نصف النهار کذشت واقع میشود و هر روز تخمینا پنجاه دقیقه دیر تر خواهد بود بنسبهٔ لفظ اُوشن که بمحیط اطلاق میشود ماخوذ از لفظ اُوشیانوس است که بزعم رومیان خدای قدیم دریاست که پسر یورانوس و تیرا است و شوهر تیتیس است و پسر ارشد او پُروطیوس است که یکی از خدایان دریاست که از تیتیس بعمل امده و پُروطیوس از جوهر ذاتی چنان بود که بعد از تیتیون بخلافت رسید و او هر ساعتی بصورتی و هیاتی متشکل میشد و در سبب جزر و مد بحار حکمای سلف را اختلاف بسیار است بعضی بران قایلند که بحار را نیز مثل حیوانات روحی است که تنفس دارد و داخل نفس سبب جزر و خراج آن باعث مد است و این امر خارج از قواعد حکمت است چرا که اختلاف جزر و مد بحار و عدم انها در بعضی منبطل این کمان است و برخی بحرکت شمس فقط و طایفه بحرکت قمر و کروهی بحرکت هر دو ایشان معا چنانچه مصنف بیکرد نسبت داده اند و کروهی بخروج بخارات از قعر بحار که سبب تخلخل و تکاثف آنست اسناد میدهند و فرقه به نیرین خصوصا و بسایر ستارکان عموما نسبت میدهند و عدم جزر و مد را در بعضی از بحار مثل بحر بالتیک و بحر الاسود و بحر الروم باین وجه مذکور ساخته اند که تاثیر کواکب نسبت بقوابل اختلاف دارد و فیستا عورث بران است

باب بیست و چهارم در بیان بحر محیط اتلنتیک و شعبه های او

که انصباب انهار از اطراف بحار سبب مدر امعین و استحاله میاه شیرین بمیاه مالحه بحار چنانچه مشهود است سبب جزر را مقوی
و اگر استحاله بمیاه بحار نمیشد بحار عالم را افزود میگرفت و کسانیکه گفته اند که اگر شهبا تاثیرات فلکیه باعث جزر و مد میبودی بایست
که غدیر های کوچک بلکه اهبای ظروف نیز متحرک بودندی و مشاهده دلیل عدم آنست جواب بیان است که آنقدر گذشت که
تاثیرات کواکب نسبت بقوابل اختلاف دارد و عدم جزر و مد در بحر بالتیک و بحر الاسود و بحر الروم بواسطه جریان فی الجمله انهاست
و بر ارباب بصیرت مخفی نیست که سوای حرکت جزر و مد در بعضی بحار چنانچه مصنف نیز بیانکرد و جریانهای دریا در بعضی حرکات
دولابیه و در بعضی حرکات رجویه هست که برخی نسبت انهار را بتاثیرات فلکی داده اند و بعضی بتحریک نفس کلی مرجع داد
واجسام را ولا تقف مالیس لک به علم و گروهی که حرکت جزر و مد بحر را بالقمر نسبت داده اند از سایر اقوال اقوی است چنانچه ۱۲۵۱ سنه
در هنگام سفر کرمسیر در توقف چند روزه بوشهر در محرم الحرام سنه هزار و دویست و پنجاه و هشت هجری انمعنی بصحت پیوست که چون
قمر از مشرق طلوع میکرد تا وصول او بدایره نصف النهار آب دریا بساحل شدن آغاز میکرد همین که قدری از وسط السما میگذشت
تا بغروب آن دریا پس شدن شروع مینمود و همچنین از غروب تا تحت الارض باز بساحل شدن و مینهاد و از تحت الارض تا طلوع ماه
باز به پس شدن رو میگذاشت که شبانه روزی تقریبا دو بار در حالت جزر و دو بار در حالت مد بود و در اجتماع و استقبال
زیاده تر از سایر اوقات امواج در تلاطم و لجج در تراکم است و در ترسیع اول و ثانی اضطراب و انقلاب دریا کمتر از سایر اوقات است ذلک تقدیر العزیز العلیم

باب بیست و چهارم در بیان اتلنتیک اوشن یعنی بحر محیط اتلنتیک

بحر اتلنتیک کشیده شده است میانه اروپا و افریقا و امریکا که اروپا و افریقا در مشرق او و امریکا در مغرب او اتفاق
افتاده است و او قبول کرده است اسم خود را از مونت اطلس یعنی کوه اطلس که در افریقا واقع است و امتداد او از دایره
ارکتیک تخمینا تا چهلدرجه جنوب خط استوا است و بزرگترین پهنای او تقریبا چهار هزار میل است و درین دریا تقریبا سی درجه
از هر جانب خط استوا هستند بافت شده بادهای مشخصه معلومه که انهارا همیشه ذی جهز ل ترید و یندن میگویند یعنی
ریاح عمومی که در سمت شمال خط استوا همیشه از مابین شمال و مشرق و در سمت جنوب خط استوا از مابین جنوب و مشرق
و در خط استوا تقریبا از مشرق و در ساحل گنی همیشه از مغرب و مابین جنوب مغرب میوزند مترجم گوید ترید یعنی
معامله و تجارت است و یندن جمع ویند است که بمعنی باد است چون سفاین تجارتی وقتی که باین محل دریا میرسند از خطر
ریاح مختلفه خلاص شده اند لهذا باین اسم نامیده اند چه اگه وزیدن باد تا مسافت کثیر بر یک نسق است و حرکت کشتی نیز
بر یک نسق خواهد بود اشهی و فیمابین چهارم و دهم درجه عرض شمالی و طولهای کیپ ورد و بسیا مشرقی سمت گوشه جزایر
کیپ ورد یکقطعه از دریاست که چنین معلوم است که بادها را در اینجا نفرین کرده نجا موشی ابدی گرفتار کرده اند یعنی باد
هرگز در اینجا نمیورد و لی رعد و برق و باران در اینجا زیاد تر از سایر مواضع بحر است و از کثرت امطار اینجا را پلیس
آف ریش میگویند یعنی مکان وحشین مسموع شده است که سفاین در وقت عبور کردن این شش درجه مسافت بعضی اوقات
تا یکماه تمام معطل شده اند و دریاهای مشهور اروپا که بمحیط اتلنتیک اتصال دارند بدین تفصیل است
نارث سی یعنی بحر شمال که سابقا او را بحر من اوشن میگفتند یعنی محیط بحر من که فیمابین گریت بریتین و جرمنی و دنمرک واقع
شده است انگلیش چنل یعنی چنل انگلیس که فیمابین انگلند و فرانسه است کتی گت بالتیک خلیج بوتنیه خلیج فینلند
که جدا میسازد دنمرک و پروشیه و روسیه را از نازوی و سویدن و بحر مدیترنین که تقسیم میکند اروپا را از
افریقا دریای بالتیک هیچ جزر و مد ندارد ولی در سطح آن دریا یک قسم جریانی در آب هست که همیشه از میان سوند

باب بیست و چهارم در بیان محیط اتلنتیک و شعبه های او

محیط جاریست واب بالتیک مثل محیط شور نیست و عموما در عرض سال سه ماه یا چهار ماه منجمد میشود و مدخل بالتیک را
کتی گیت میتامند که تا سوند امتداد دارد و سوند بوغازی است تخمینا مسافت چهار میل که تقسیم میکنند دنمرک را از سوید
و در السینور که در مدخل سوند واقع است پادشاه دنمرک از هر کشتی که بحر بالتیک داخل میشود خراج میگیرد و بالتیک
بدو شعبه منقسم شده است یکی دونده است بجانب شمال که او را خلیج بوتنیه مینامند که سویدن را از فینلند جدا میسازد
و یکی کشنده است بسمت مشرق که او را خلیج فینلند میخوانند که ولایت فینلند را از روسیه مفروز میسازد و در انتهای
این خلیج آخری سنت پطرزبرگ پایتخت شاهنشاهی روسیه واقع شده است بحر بدء ترنین در میانه اروپا و آسیا
و افریقا واقع است و راه دارد بمحیط اتلنتیک بابوغاز جبرالتار و به بلاک سی یا دردنلس و دریای مرمره و بوغاز
قسطنطنیه و اسم اوپیان میکنند وسط زمین را که این اسم را قدما بر او گذاشته اند که ایشان در آنوقت اطلاع
قلیلی از صفحه کره و ولایات جوانب آن دریا داشتند مترجم گوید بدء ترنین لفظ لتین است بدء بمعنی وسط و ترنین
بمعنی اراضی است چون این دریا در وسط اراضی اتفاق افتاده است لهذا او را بدء ترنین نامیده اند اما شهی و دریای بدء ترنین
نیز جزر و مد ندارد و اگر دارد جزئی است که کمتر محسوس میشود ولی این دریا یک گرنت سریع تندی دارد که همیشه از محیط اتلنتیک
بمیان این دریا جریان دارد و اکثری درین خیال مبهوت و حیران مانده اند که با وجود این سیلاب سریع عظیم که از محیط
به بدء ترنین همیشه جریان دارد پس چرا سطح آب همیشه بیکقرار است و هیچ تفاوتی در سطح آب ظاهر نمیشود ولی ظن قوی
براین است که بسبب اقیانوس متصاعد میشود با اپوپوریشن یعنی بخارات و ذرات و آن ذرات با وزیدن ریاح در هوا
ناپدید میگردد مصنف در حاشیه گوید اپوپوریشن لفظ یونانیست و اصطلاحی است میان حکما که معنی میدهد
استحاله آب ابخار و از جهة سبک بودن او از هوا متصاعد میشود از سطح زمین و بعد ازان در هوا بتکاثف تجمع میشوند
ابرها و عاقبت متنازل میشوند باران و دریاهائی که راه دارند به بدء ترنین از بیقرار است دریای ادریه تیک
که او را خلیج وینس نیز گویند و دریای ایونین نزدیک یونان و لیونت در ساحل مصر وغیره و از جمله گوئی که انها
دارند بدریای مرمره یا بوغازی که نامیده شده است دردنلس و بلاک سی متصل است بدریای مرمره یا بوغاز قسطنطنیه
و دریای ازوف یا ازوف وصل است به بلاک سی یا بوغاز کفا و دریای بدء ترنین محتوی بر چندین جزایر است که جزایر
کیپر او از بیقرار است مجورکا کارسیکا سردینیه سیسیلی کندیه سپیرفس و خلیجها و بنی های اصلی محیط
اتلنتیک نیز بدین تفصیل است بی بیسکی بی بنین و بی هدسن که راه بمحیط یا بوغاز دویس و بوغاز هدسن دارند و دیگری
بی بسکی است که در ساحل فرانسه و اسپانیا است خلیج سنت لارنس که فیما بین لوئه اسکوشیه و گند است که
راه دارد بمحیط بابی فندی که او یک مجاری و مجرائی دارد بدریاچه های سوپیریر میچگن هورن آن ایری آن ترای
که پیرامن کوچکتر اینها شش صد میل و بزرگترشان قریب هزار و پانصد میل است و این دریاچه ها همگی بیکدیگر
اتصال دارند و همه اینها قابل است که کشتی در انها بسهولت حرکت کند و بی فندی که کاهی او را خلیج میخوانند
یک بزرگ بازوئی و شعبه از دریاست که فیما بین بنین مثلا نوه اسکوشیه و نیو برونس ویک واقع شده است
بی چیسپیک یک وسیع اپن شوآری است از ممالک متحده بنگی دنیای شمالی که در بالای یک شعبه او پایتخت ممالک
متحده شهر واشنگتن تن اتفاق افتاده است و درمیان دریاچه ایرائی و دریاچه اون ترای آن عجیب و غریب
آب شار نی اگ آرا واقع شده است که پهنای این آب شار نصف میل است و آب سه از زیر میشود بخط

باب بیست و چهارم در بیان محیط اتلنتیک و شعبه های او

مستقیم بمقدار یکصد و شصت فوت که تقریبا چهل و هشت ذرع است و صدای مهیب او تا مسافت پانزده میل میرسد خلیج
که بعضی اوقات او را مکسیکن می خوانند یعنی دریای مکسیکو که فیما بین امریکای شمالی و امریکای جنوبی است و احاطه دارد
به بی نگمپی و خلیج یا بی ماندرس و خلیج یا بی درین و متصلست به اتلنتیک بابوغاز فلاریدا و بدریای کوبا
و دریای کوبو مبین یا کری بین و دریای کوبو مبین که او را کری بین نیز خوانند بمحیط اتلنتیک اتصال دارد و محدود است
در جنوب بکوبو بیه و در مشرق بالیسر انتی یعنی انتی لس صغیر که او را جزایر کری بی نیز گویند و در شمال بگریت
انتی لس یعنی انتی لس کبیر که عبارت از جزیره کوبه و جمیکا و هایتی وغیره است و در مغرب بامریکوس کوی شیته
و یوکتن و خلیج ماندرس تنبیه اتلنتیک را بطلمیوس بلفظ اوقیانوس بیان میسازد چنانچه ماقبل حموی در مراصد
الاطلاع در بیان بحر المحیط ذکر میکند و در تصحیح لفظ اوقیانوس میگوید اوقیانوس بالفتح ثم السکون و قاف
مکسوره و یا و الف و واو و سین هو اسم البحر المحیط من جهة الغرب الذی یخرج منه الخلیج المتصل بالروم و الشام و اوقیانوس
تحریف اوشیانوس است که یکی از خدایان دریاست و در یونانی اوکیانوس خوانند و بوغازی که فیما بین اوقیانوس
و بحر الروم است او را زقاق میگویند چنانچه صاحب قاموس میگوید زقاق کغراب مجاز البحر بین طنجه و جزیرة الخضراء
و صاحب مراصد میگوید الزقاق بضم اوله و اخره مثل ثانیه مجاز البحر بین طنجه مدینة بالمغرب الی الیر المتصل بالاسکندریه
و الجزیرة الخضراء و هی فی جزیرة الاندلس و بینهما اثنی عشر میلا و قیل ستة و ثلثون میلا و کانه الالنب و محیط اتلنتیک را
بحر الاخضر و بحر الغربی نیز گویند و اتلنتیک را در اطلسها به اتلنتیک شمالی و اتلنتیک جنوبی تمیز میدهند انچه که در شمال
خط استوا شمالی خوانند و انچه که در جنوب خط استوا جنوبی خوانند و از بحر بالتیک که اکثری به لحن بالطیق خوانند هیچ
در کتب قدیمه ما ذکری و تفسیری نیست و اگر در کتابی ذکر شده است بنظر این بنده نرسیده است

گتی گت اسم خلیجی است در محیط جرمن که در مابین سویدن و دنمرک واقع است و دریای بالتیک باین خلیج مارسته بوغاز
داخل میشود که یکی را سوند میسازند که مابین سویدن و زیلند است و یکی را گریت بلت میگویند یعنی منطقه کبیره که در میان زیلند
و فیونن است و یکی را التل بلت میگویند یعنی منطقه صغیره که در میان فیونن و جتلند است و بلت بروزن جبر بمعنی
منطقه و کمربند است و وسعت دریا در مابین زیلند و فیونن چون زیاد تر است لهذا انجا را کبیره و دیگری را صغیره
نامیده اند بحر هفت ترنین را در کتب قدیمه بحر الروم و بحر المغرب ذکر کرده اند و او را بحر الاعظم و بفارسی دریای سفید
و بترکی آق دنکز گویند و صاحب مراصد میگوید بحر المغرب هو قطعة من البحر الغربی علیها بلاد المغرب و مصر و شام من جهة
الجنوب و بلدان الاندلس و غیرها من جهة الشمال حتی تتصل ببلاد رومیه و قسطنطنیه و من هذا البحر و بحر القلزم مسافة یسیره
و صاحب تقویم البلدان میگوید بحر الروم و هو البحر الخارج من اوقیانوس فی جهة الشرق و ابتداؤه من عند طنجه و هو یخرج
بین طنجه و سبته و غیرهما من بر العدوة و بین الاندلس و یمضی هناک بحر الزقاق و هو ضیق هناک و سایر تفاصیلی که او
بیان میسازد ضرور نیست که در اینجا ذکر شود و چرا که حدود این دریا و سواحل این دریا بتفصیل در ذکر ولایات اروپا
و آسیا و افریقا برخوانندگان معلوم میشود و لی صاحب تقویم البلدان را به نیکی باید یاد کرد که در ان زمان با عدم اسباب
و عدم اطلاع کامل بر اروپا باز در حدود و سواحل او چندان تقصیری نکرده است

جبر الطارق اشاره بجبل الطارق است که او را جبل الفتح نیز گویند و این کوه باسم طارق بن زیاد بربری موسوم شده است
و طارق اول کسی است که از اسلامیان به اندلس وارد شده است و طارق از جانب موسی بن نصیر لخمی بفتح بلاد اندلس در زمان

خلافت ولید بن عبد الملک ما مور شد و طارق با جمع قلیلی از دریا عبور کرده پنجم شهر رجب سنه نود و دو هجری بکوهی که اکنون بجبل الطارق موسوم است در ساحل اسپانیا صعود کرد و طارق اندلس را فتح کرد و بتفصیل او انشاء الله در آخر باب پنجاه و هشتم بیان خواهیم نمود دَرْدَنِلس که او را هلس پونت نیز گویند و این هر دو لفظ یونانی است و اکنون آن بوغاز گلی پولی شهرت دارد و ما بتفصیل وجه تسمیه هر یکی را مرقوم میداریم اما دَرْدَنِلس عبارت از دو برج محکمی است که در طرفین بوغاز بنا نهاده اند که یکی از آنها را سِستُس مینامند که در رُوْمانیه بنا نهاده اند و یکی را اَبیدُس میخوانند که در اَنطولیه واقع است و این هر دو قلعه محکم بر مدخل بوغاز مشرف اند و این دو برج را سلطان محمد رابع در سنه ۱۰۶۹ سنه شصد و پنجاه و هشت مسیحی مطابق یکهزار و شصت و نه هجری تعمیر کرده بر استحکام او از هر جهة افزود و تسمیه انها به دَرْدَنِلس از بابت قرب جوار قریه دَرْدَنوس است که در این نزدیکی اتفاق افتاده و این دو قلعه را با توپهای بزرگ قلعه کوب چنان استوار کرده اند که سفاین خارجه را از انجا بصعوبت نیز گذر ممکن نیست و در نوزدهم فبروری سال هزار و هشتصد و هفت مسیحی مطابق دوازدهم ذیحجة الحرام سنه یکهزار و دویست و پنجاه و یک هجری ۱۲۲۱ سنه ادمیرل دولت انگلیس سَر جان داک وارث از این بوغاز بحر تدپیر بود گذشت و از ان توپهای آتش فشان که از طرفین کلوله آنها مثل قطرات باران بر انها ریختن گرفت اندیشه نکرد و بعضی گفته اند که در حین غفلت قلعه گیان ادمیرل مذکور فرصتی جسته از انها گذشت و در هر حال تا ازمان کشتی جنگی دول خارجه از بوغاز گلی پولی عبور نکرده بود و اسم ادمیرل مذکور بدانجهة در اروپا بلند آوازه شد و ادمیرل چون در مراجعت ناچار بود لهذا در دوم مرز سنه مزبوره که از محاذی برجهای سِستُس و اَبیدُس میگذشت خسارت زیاد بسفاین حربیه انگلیس رسید اما هلس پونت بعضی چنین گویند که هلی دختر آتاماس پادشاه تِبس بود و با برادرش فریکسوس در دریای مُنتُس غرق شدند و این بوغاز باسم هلی شهرت یافت و بعضی گویند از انجهة هلس پونت خوانند که اهل یونان را هلس خوانند و پونت مخفف مُنتُس است که بمعنی دریاست یعنی دریای یونان و ازین بوغاز زرکسیس که اشاره به بهمن ملقب باردشیر دراز دست است جسر بسته بجنگ یونانیان اقدام کرد و این بوغاز شک در مابین اروپا و آسیا اتفاق افتاده که حد شرقی او آسیا و حد غربی او اروپا و حد شمالی او دریای پُرُوپُنتِس است که اکنون مَرمَرَه نامند و حد جنوبی او دریای ایجین است که اکنون آرچیپلگو خوانند و مختصری ازین بوغاز مصنف در باب نود و یکم ذکر میکند و طول و عرض بوغاز را معلوم میسازد ما از انجهة بذکر او در اینجا نپرداختیم و درین بوغاز بود که دو عاشق وفادار غرق شدند مجمل آن چنین است که هِرُو معشوقه لیَندِر بود مدتها با یکدیگر بساط انبساط و اختلاط گسترده از وصل یکدیگر متمتع داشتند تا اینکه شعر تراصبا و مرا آب دیده شد غماز ۞ و کرنه عاشق و معشوق راز دارانند سرشان فاش شد و حکایت عشق انها مسامره هر سمیر و مذاکره هر پیر گردید و کن هِرُو از ننگ لوم و جنگ قوم او را به رُقبا و عیون سپرد و روزی برحسب اتفاق از کوچه هِرُو با جمعی از زنان خود میگذشت لیَندِر او را از دور دید آهی سرد کشید و گفت شعر بدت ورقیب خلفها من نسائها ۞ فما احسن الاولی و ما اقبح الاخری ۞ و بخود افتاد تا بعضی از عابرین سبیل بر او ترحم کرده بجالش آوردند و پدر هِرُو بعشیرة لیَندِر تهدید نمود و در محافظت او درین کار تاکید فرمود تا او نیز از انجا بیرون کردند و درین طرف بوغاز در خانه بعضی از اقارب منزل داد و چون بوغازی درمیان حایل بود اطمینان بران داشتند که وصال عاشق و معشوق باین سهولت میسر نمیشود ولی غافل از اینکه آتش عشق درمیان ایشان چنان شعله ور است

که جز بآب و پدار منطفی نشود و مدتی بران گذشت تا عاشق و معشوق در و پدا دیگر تدبیری اندیشیدند و آنچنان بود که هر روز بالای برج شمس شب برمی آمد و مشعلی روشن میساخت و لیندر بر و شنائی مشعل از بوغاز شناوکرده گذر میکرد شبی دران برج زنانی از یکدیگر شاد کام میشدند و باز قریب بصبح باهزار حسرت معشوقه را وداع کرده مراجعت مینمود و بدین منوال مدتها گذشت تا شبی نیز برحسب عادت لیندر روان شد و معشوقه در بالای برج انتظار می کشید و از اتفاقات آن شب طوفانی در دریا طاهر شده در اضطراب بود لیندر بنور جمال معشوق و شعله نار عشق پایش مشعل بهزار زحمت خود را قریب بکنار رسانید ولی باز وی او از تلاطم امواج از قوت افتاده ناگهان موج سختی او را در ربود و حال تپهما الموج کما من المغرقین معشوقه که انحالت را دید بی اختیار خود را از برج بدریا انداخت و گفت شعر هنی بردت بماء البحر ظاهره فالنار علی الاحشاء متقده و هر دو شربت ناکامی از عمر دران شب چشیدند و هرو شکی از اولاد نجبای یونان بوده اند و این مقدمه شصد و پست و هفت سال قبل از ولادت عیسی اتفاق افتاده الحق غیرت معشوقه زیادتر از عاشق بود که نخواست بی عاشق در سرای فانی چندی زندگانی کند غرق او با ضطرار بود و هلاکت این باختیار از انست که ملای روم میفرماید مثنوی عشق معشوقان نهان است و ستیر عشق عاشق باد و صد طبل و نفیر و بوغاز قسطنطنیه را یونانیان بانسفرس مینامند و وجه تسمیه از انست که باس در لغت یونان بمعنی گاو است و فرس بروزن عنق بمعنی معبر است یعنی محل عبور گاو و مراد انست که تنگی دریا دران مکان اقدر است که میتواند گاو بعرض دریا شنا کرده از انساحل باین ساحل برسد آدریه تیک که او را خلیج وینس و بحر وندیک و خلیج ایطالیا و جون البنادقه نیز نامند چنانچه صاحب تقویم البلدان میگوید جون البنادقه و هو خلیج یخرج من بحر الروم مغربا و شمالا من بلاد الباسیلیقیه و بلاد بولیه و یمتد مغربا مایلة الی الشمال حتی یصیر فی طرف غربیه رومیه و علی طرفه مدینة البندقیة حیث الطول من ساحل بحر المغرب اثنان و ثلاثون درجة و العرض اربع و اربعون درجة و من فمه الی منتهاه نحو سبعمائة میل و بلاد البنادقه علی ساحل ذلک الجون انتهی لونت بروزن قمطر در لغت لتین بمعنی مشرق است و قسمت شرقی دریای مدیترنین را از انجهة لونت می گویند که حدود شرقی او از خاک آسیا سریه و قدری از اناطولیه و خزیره قبرس است و از خاک افریقا سواحل مصر است و از اسامی قدیمه است و او را بحر الشام نیز گویند اگرچه پلگو چنانچه سابقا نیز اشاره بران شد معنی جزایر مجموعه و درین محل جزایر پشمار در دریا قریب هم واقعشده اند لهذا تسمیه کل باسم جزو است و انجا را دریای ارچیپلگو مینامند که در اسامی قدیمه ایجین مینامند دریای مرمر را قدما پروپنتس نامیده اند و او را بحر مرمره بفتح میمین نیز گویند و تسمیه او به مرمره ازان است که دران دریا جزیره ایست مسمی بمرمره و سنگ مرمر نیکو دارد و سنگ رخام را بروی مرمر گویند بلاک سی یعنی دریای سیاه که او را بحر الاسود و بنزکی قراد نگیز و بیونانی پنتس گویند و عربان مغرب کرده بنطس گفته اند مقاتل الیاقوت بحر بنطس بالباء الموحدة المضمومة ثم السکون و ضم الطاء و السین المهملة هو فی وسط المعمورة بازاء الصقالبة و الروم هذا اسمه عند الیونانیین و یعدهم بحر اطرابزنده و هو فرضة یخرج منها خلیج ثم تیرسور قسطنطنیه و لایزال یتضایق حتی یقع فی بحر الشام انتهی و بحر الاسود را قدما پونتس یوکسینس نیز گفته اند و گاهی بحر اطرابزنده نیز خوانده اند که اکنون بطرابزون شهرت دارد و در تقویم البلدان میگوید که بحر الاسود را بحر القرم نیز خوانند کما قال یعرف بحر بنطس فی زماننا بحر القرم و البحر الاسود و ماءه بحری و یمر علی القسطنطنیه و یتضایق حتی یصب فی بحر الروم و لهذا تسرع المراکب فی سیرها من القرم الی بحر الروم و یبطئ اذا جاءت من نحو الاسکندریه الی القرم لاستقبالها جریان الماء و یصب بحر القرم فی القسطنطنیه و هذا الخلیج

باب بیست و چهارم در بیان محیط اتلنتیک و شعبه‌های او

القسطنطینی کانت بمنزلة الذنب لهذا البحر و نوشتن سایر تفصیل او باعث تطویل است و لیکن عجب آنکه بطلیموس را صاحب مراصد با بار موخذه تصحیح کرده چنانچه مذکور شد و او مطابق با تعریب بنطس است که یونانیان میخوانند و با فارسی خوانند و صاحب تقویم البلدان که با بار مثناة تحتانیه ضبط کرده چنانچه میکوید بنطس بکسر النون و سکون الیا المثناة من تحتها و طاء مهمله مکسوره و سین معجمه و هو اسم هذا البحر فی کتب القدیمه و یسمی ایضا البحر الارمنی در پنتاب البته بغلط افتاده است و در بحر الاسود بان عظمت هیچ جزیره نیست و امتداد این دریا از مشرق بمغرب است چنانچه وسیعترین جای او از طول بیست و هشت درجه مشرقی تا طول چهل و دو درجه مشرقی گری نیچ است و مملکت قرم در شمالی این دریا بین مثلا است که تقریبا در وسط دریا واقع شده که جانب مشرقی این بین مثلا بحر ازوف است و جانب مغربی او همان بحر الاسود است که در منتها الیه شمالی او قصبه خرسن اتفاق افتاده و قریب بمغرب خرسن بندر مشهور اوزی است و جانب شمال مشرقی این حضه دریا را که در شمال و مشرق مملکت قرم است خلیج پرکاپ کویند و پرکاپ قصبه ایست که در راس تمس مملکت قرم واقع شده است و شهر دیکر مملکت قرم آق مسجد است که اکنون به سیمفروپل شهرت دارد و دیکری قصبه باغچه سرای است که در میان تشه بلا و سیمفروپل است دریای ازوف که یونانیان او را بحر میوتیس خوانند و صاحب مراصد در بیان لفظ آوزفی تجویزه ما وطیس ذکر میکند ولی صاحب تقویم البلدان مانیطس نامیده چون بضبط اسم او نپرداخته است معلوم نیست که مانیطس صحیح باشد و انکه صاحب مراصد کفته اقرب بصواب است چرا که اکنون در نقشه‌ها در اسامی قدیمه میتوان ضبط میکنند علی ای حال این بحیره را بحر الازق نیز قدما نامیده اند چنانچه صاحب تقویم میکوید بحیره مانیطس یعرف فی زماننا ببحر الازق و هی بفتح الهمزة و الزاء المعجمة و القاف مدینة مشهورة علی ساحله الشمالی فرضة للتجار و هی فی منتهی من الارض عند مصب نهر تان فی بحر الازق و هو المعروف ببحیرة مانیطس و قلیل الملوحة تشرب المسافرون و یحمد فی شدة البرد و دریای ازوف دریائی است که محدود بممالک روسیه است و بحر الاسود باچنل تنکی اتصال دارد که ان مضیق را بوغاز انی کیل میکویند و طول این دریا از قصبه ازوف تا پرکاپ قیمامین سیصد و سی میل تا سیصد و پنجاه میل است و پهنای او یکصد و هشتاد میل است و عمق زیاد او از سی و پنج قوت تا چل قوت است لهذا کشتیهای بزرک درین دریا حرکت نمیتوانند کرد و تمام صفحه او بجز حصه قلیلی در مرکز دریا مدت یکماه در وسط زمستان یخ می‌بندد و این دریا از طول سی و سه درجه و چهل دقیقه مشرقی کری نیچ تا طول سی و نه درجه مشرقی است و از عرض چهل و پنجدرجه و بیست دقیقه شمالی تا چهل و هفت درجه و بیست دقیقه شمالی است و انی کیل بندریست که در اقصی مشرقی ولایت قرم واقع شده است و شهر ازق را اکنون در اطلس ها ازوف و بعضی ازوف مینکارند و آن دریارا باسم او میخوانند که در منتهی الیه این دریا در جنوبی نهر تان واقع شده که در اطلسها نهر تان را دان مینکارند و ذکر او انشاء الله خواهد آمد و هر که بتقویم البلدان رجوع کند خواهد دید که او در انهار عظیمه نهر ازوف ذکر میکند و میکوید نهر ازوف بالزاء المعجمة بعد الالف و فی اخرها واو نهر عظیم تاتی من الشمال و هو فی شرقی طنا یمر مغربا ثم یعطف و یجری مشرقا حتی یصب فی خور من بحر القرم و باشتباه خواهد افتاد شاید این بحر ازق که اکنون اهل یوروپ ازوف مینامند باسم او موسوم شده است اولا چنین رود خانه در انهار یکه بحر الاسود و بحر الازق انصباب دارد معروف نیست و اکر اسم یکی از انها در قدیم ازوف بوده اکنون شهرت ندارد و ثانیا خود بیان میکند که مجرای او از شرقی طنا است و مصب او بحر القرم است و طنا نهر دنیوب است و بحر القرم اشاره ببحر الاسود است و از بحر ازوف تا نهر دنیوب مسافت بعید است و این فقره را برای آن یاد کردم که هر که بان کتاب رجوع

بحر ازوف

باب بیست و پنجم در بیان محیط منجمد شمالی و محیط پاسفیک وغیره

میکرد باشتباه می افتاد و مرا بغفلت نسبت میکرد اگرچه الانسان محل النسیان و الجواد قد یکبو و الصارم قد ینبو و بکفته رشید الدین وطواط خود دستانی نوعی از رعونت باشد و از وقوف را بعضی از وقوف باز نیز خواند و من گمان میکنم ازرق باقاف غلط کاتب باشد صاحب تقویم البلدان نیز بافا، نوشته و فا بقاف مشتبه شده و کتاب تصحیف کرده اند کفا قصبه ایست در ساحل شرقی پنین مثلا قرم که بوغاز کفا باسم او شهرت دارد و در تقویم البلدان نیز ذکر میکند کفا بضم الکاف و الفاء و الف مقصوره بلدة فی وطاءة من الارض علی ساحل بحر القرم و هی فرضة للتجار و یقابل الکفا من البر الاخر مدینة طرابزون ولی در عرض او نجد رجه اشتباه کرده است که نیجا در رجه عرض شمالی نوشته و همچنین در عرض قسطنطنیه نیز در همه زیجها اشتباه کرده اند که چهل و نجد رجه و کسری نوشته اند و حال انکه عرض او چهل و یکدرجه است چنانچه انشاء الله ذکر میشود جزایر کبیره که اسم آنها را مصنف در بحر مدیترنین بیان کرد در کتب قدیمه اسامی آنها از یکقرار نیست چنانچه مجوزکار را مورقه و کارسیکا را قورسقه و سردینیه را سردانیه و سیسیل را صقلیه و کندیه را اقریطش و کریت و سیپرس را قبرس میخوانند چنانچه ذکر هریک در مقام خود خواهد آمد و خلیج البنادقه و خلیج لیون و غیره که از آتلنتیک جدا شده اند مصنف بیان نکرد همگی دریا و نشکی دنیای شمالی واقع شده اند مگر بی تنگی که او در ساحل فرانسه و اسپانیاست و این خلیج نیز در کتب قدیمه ذکری نیست مگر اینکه در تقویم البلدان اشاره براین میکند ولی دران روایت نیز اختلافی هست چراکه جزیره برطانیه را درین دریا ذکر کرده است و گویا اعتقاد قدما بران بوده است کما قال بحر بردیل و هو یخرج من بحر المحیط الغربی فی شمالی الاندلس و یاخذ مشرقا خلف جبل الابواب الفاصل بین الاندلس و الارض الکبیرة و بردیل مدینة علی طرف البر الشرقی و فی بحر بردیل المذکور جزیرة برطانیه و هی جزیرة لیس بها عین و انما شرب اهلها و زرعهم من الامطار کذا نقلنا من کلام ابن سعید المغربی و من کتاب الشریف الادریسی بردیل مدینة من اقلیم الفرنجة بین الاندلس و بین برطانیه و بحر بردیل احد البحور المتفرقة من المحیط انتهی و برطانیه اشاره بجزیره انکلند است که قدما او را بریطانیه می گفتند و ارض کمبر کنایه از مملکت فرانسه است و در باب بحور روایت متقدمین را اعتباری نیست چراکه هیچ اطلاعی از بحور ندا شته اند و اگر یونانیان در زمان خود مطلع بوده اند و نوشته باشند از ان تا لیفات هیچ در دست ما نیست و اگر هم باشد قطعا و صریحا باز در جنب اقوال بحریمایان اروپا که درین ازمنه جدیده سیاحت کرده اند و جزایر جدیده یافته اند نسبت و ناتن درست خواهد بود

باب بیست و پنجم در بیان محیط آرکتیک یا ناریژن و محیط پاسفیک و محیط اندین و محیط آنتارکتیک

محیط آرکتیک امتداد دارد از قطب شمالی تا دایره آرکتیک که در عرض شصت و شش درجه و نصف است و محدود است با سواحل شمالی اروپا و آسیا و امریکا و دایما او شامل است یخ بزرگ قسمتی از منطقه بارده یا منجمده شمالی و درین دریا بجهة سرمای شدید و باد مختلفه قاصفه و کوههای یخ که همیشه در سطح آب بحرکت درمی ایند کشتی راندن صعوبت تمام دارد و بعضی ازان کوههای یخ زیادتر از یکمیل طول و بیشتر از یکصد قوت تخن دارند و در بعضی وقت که باطوفان شدیدی بحرکت درمی ایند چنان مخوف و مهناک است که بتعریف و توصیف راست نیاید و با این قطعات یخ بود که سیزده کشتی بزرگ داچ شکسته همگی آنها با اهل کشتی غرق شدند و درین دریا بیشتر بجهة شکار ماهی های بسیار بزرگ قوی جثه که او را بالکلیسی هویل میگویند بحرکت می کنند و در سواحل مشرقی و مغربی گرین لند از سایر جاها هویل بیشتر است و شکار هویل دران سواحل تجارت خاصه انکلیس است که دیگران دران شراکت ندارند و درین دریا در ساحل نارویژی در عرض شصت و هفت درجه نزدیک بجزیره مسکونه که او را مسکونس نیز گویند گرداب خطرناک مخوفی است که او را مسترم

باب پست پنجم در بیان محیط منجمد شمالی و محیط پاسفیک وغیره

خوانند و در وقت مد دریا آب بالا میاید بین این جزیره و ساحل با روی با سرعت شدیدی بحرکت درمی آیند و در وقت جزر آبها برمیگردند به پشت دریا با یکصدای هولناکی که برابر است باصدای هزار آبشار که این صدا در مسافت چندین لیگ شنیده میشود و در وقت جزر گرداب عمیق و وسیع او پیدا میکردد و هیچ کشتی را قدرت نیست که تا مسافت یک میل در نجالت نزدیکی او برود و نعوذ بالله اگر با طوفان غضب ذاتی او مبتلا طرآید البته از یک لیگ زیادتر نمیتواند هر کشتی که در آن حوالی باشد در ان گرداب تلف خواهد شد و اگر زورقها و کشتیها و بغله ها را جرات و نگاهبانی میکنند از خطر چنین دشمنی حفظ نمایند البته با قوت جاذبه آن گرداب بکام او خواهند افتاد و در قعر دریا از سنگهای گران قطعه قطعه شده و در حالت تسکین شدت غضب او در بالای آب آن قطعات مکسوره ظاهر خواهند شد و در هیچیک از بحار چنین گرداب خطرناک نیست هویت سی یعنی بحر الابیض که او را جزیره آنگل نیز نامند یک شعبه از دریای منجمد شمالی است که دونده است در شمال روسیه و قسمت میکند لپلند را از سمویدو و درین دریا مادام فصل تابستان سابقا از قسمتهای مغربی و جنوبی اروپا زیاد تر رفت و آمد شده ولی پس از ایادی سنت پطرزبرگ تجارت این دریا تخفیف کلی یافته است محیط پاسفیک گسترده شده است فیما بین امریکا و آسیا و استرال ایشیه که امریکا در مشرقی این دریا و آسیا و آسترال ایشیه در مغربی اوست و بزرگترین پهنای او تقریبا بقدر یک نصف کره است که تخمینا در پهنا از ده هزار میل فزونتر است و امتداد او از دایره ارکتیک شمالی تخمینا تا پنجاه و شش درجه جنوبیست و او قبول نمود اسم پاسفیک را از مجلان معروف که بجهة هوای معتدل مستمری که دران دریا یافت وقتی که ازان دریا در سنه ۹۷۶ هزار و پانصد و شصت و هشت مسیحی مطابق نهصد و هفتاد و شش هجری در دور دنیا سفر میکرد مترجم گوید پاسفیک در لغت یعنی بغایت حلیم و سلیم و آرام است چون اغلب اوقات این دریا آرام است و انقلابی ندارد از انجهة او را پاسفیک نام نهاد و چنین معلوم شده است که سفاین در وقت حرکت خودشان از اکاپولکو در نیو اسپین تا بجزایر فیلیپین هیچ احتیاج ندارند که شراعهای خود را تبدیل و تغییر دهند و همچنین گفته شده است که هیچ کشتی در سفر خود درین دریا گم نشده و آسیبی نرسیده است و همین حالت است ان قسمت دریای اتلنتیک که وقت سفر کردن از کیپ گود هوپ تا برزیل که از میانه دریای اتلنتیک عبور میکنند انقلاب در یا کمتر است و اغلب اوقات آرام و سکون دارد و ان قسمتهای محیط که از خشکی زیاد مسافت دارند همچنین دریاها کمتر طوفان اتفاق می افتد و بادهای قاصف و عاصف کمتر اهتزاز دارد و باین محیط اتصال دارند دریای کمتشس کتکا که در سواحل مشرقی سیبریه و تاتاریستان است و دریا خلیج کاری یا جیان که فیما بین چین شلاکاری و جزایر جیان است و یلوسی یعنی بحر الاصفر که در مشرقی پکن در چین است و خلیج تان کوین که در جنوب چین است و خلیج گلیفارنیه که فیما بین کلیفارنیه و امریکاست و نی پنمه که در جنوب ایستمس پنمه است و جدیدا کشف شده است این لند سی یعنی دریای درخشکی که در ساحل مغربی امریکای شمالی است و وسعت زیادی دارد و از انهار عظیمه که باین محیط انصباب دارد کمی دانسته شده است اندین اوشن یعنی محیط هند وستان گسترده شده است فیما بین سواحل مشرقی افریقا و جزایر مشرقی هند وستان و نیو هالند وغیره و پهنای این محیط تخمینا چهار هزار میل است و امتداد این دریا از سواحل جنوبی آسیا تخمینا تا سی و پنج درجه بطرف جنوب خط استوا است و دیگر قسمتهای این محیط یکی رد سی یعنی بحر الاحمر که فیما بین افریقا و عربستان است و خلیج پرشینه و خلیج اومز است که فیما بین ایران و عربستان است و بی بنگال و خلیج صیام است که در ساحل هند وستان است و دیگری عربین سی یعنی دریای عربستان است که فیما بین

باب بیست و پنجم در بیان محیط منجمد شمالی و محیط پاسفیک وغیره

هندوستان و عربستان است و چهل مؤنزبیک است که فیما بین افریقا و مادغسکر است و در مشرق این محیط فیما بین سوماترا و ملیه بو غازهای ملکا و در میان سوماترا و جاوا بوغاز سوندا اتفاق افتاده است انتر کتیک یا سوترن اوشن یعنی محیط منجمد جنوبی شامل است بزرگترین قسمتی در صفحه کره که از بابین سی و پنجدرجه جنوب خط استوا تا قطب جنوبیست و این دریا کثیر الطوفان و کثیر الانقلاب و کثیر الریاح است و مثل دریای شمالی محتوی بر جزایر و جبال یخ است که بسبب ان کوههای یخ عبور درین دریا مشکل است و از انجهت چندان اطلاعی ازو ندارند و سرمای این دریا شدیدتر و سخت تر از دریای شمالی است و چنین استنباط کرده اند که جهت شدت سرما در طرف جنوب ناشی از کثرت آبست که غلبه و کثرت آب سردتر خواهد شد تا مجاورت او با خشکی و این کثیر البلایا و المحن کپتین کوک سفر کرد درین دریا از میان چهلدرجه عرض جنوبی تا هفتاد و دو درجه عرض جنوب بطوریکه هیچ احتمال نمیرود که قطعه ازین دریا از نظر او محو شده باشد یا جائی را ترک کرده باشد مگر در حوالی قطب تنبیه انتر کتیک اوشن عبارت از بحر محیط منجمد شمالی است و اورا فرو زن اوشن نیز گویند یعنی محیط منجمد و در کتب قدیمه احاطه محیط را بارض و انجماد او را در قطبین همه حکما محقق داشته اند و در مراصد بحر محیط منجمد شمالی را بحر تولیه میشمارد و گاه قال بحر تولیه من البحار العظام قال الکندی فی طرف العمارة من ناحیة الشمال بحر عظیم تحت قطب الشمال و بقربها مدینة یقال لها تولیه لیس بعدها عمارة و اهلها اشقی خلق الله و لم یقرب منها سفینة و از ینقرار بحر الابیض را که شعبه از دریای منجمد شمالیست میتوان بحر رنک گفت چنانچه صاحب تقویم البلدان ذکر میکند و قال بحر رنک لم اجد لهذا البحر ذکرا الا فی مصنفات ابی ریحان البیرونی و فی لبتذکرة للنصیر فاتلبته حسبما ذکره البیرونی قال بحر رنک یخرج من البحر المحیط الشمالی الی جهة الجنوب و رنک امة علی حدة و از بحر پاسفیک نیز اسمی در کتب قدیمه مسطور نیست چنانچه اوقیانوس را بحر الغربی میدانستند بحر محیط شرقیرا که در مشرق چین است بحر الشرقی میخوانند و بحر الصین مینامیدند و پاسفیک را نیز در اطلس با شمالی و جنوبی تمیز میدهند انچه که در شمال خط استوا است پاسفیک شمالی و انچه در جنوب خط استوا است پاسفیک جنوبی مینگارند

نیو اسپین کنایه از مملکت مکسیکو است و اکاپولکو بندر معتبریست که در ساحل غربی مکسیکو واقعشده و گالی فارنه را گاهی گالی فورنیه نیز خوانند بحر الهند در همه کتب مسالک و ممالک و جغرافیای قدیم ضبط است و در تقویم البلدان او را بحر الاخضر مینامد و قال بحر الاخضر و هو بحر الهند اما شرقیه فبحر الصین و شمالیه بلاد الهند و غربیه بلاد الیمن و اما جنوبیه فغیر معلوم لنا فانه بحر ممتد فی الجنوب حتی یتجاوز خط الاستوا و فیه جزیرة سراندیب و قالوا فی بحر الهند و الصین الف و سبعماة جزیرة عامرة غیر الخراب و قد ذکرنی کتاب رسم ربع المعمور و هو کتاب منسوب الی بطلمیوس اشهی و قطعه مشرقی بحر الهند را که در او جزایر مجموعه پراکنده شده اند بحر شرقی نیز گویند و از مصنف خیلی عجب است که در بعضی جا بحیره های کوچکرا ذکر میسازد و بتفصیل در ازا و پهنای هر یکرا بیان میکند و از بحر الاحمر و بحر العجم بحر همین مختصری که ایجاد ذکری ازانها نمیکند لهذا ما باختصار معلوم میداریم ردسی که او را بحر الاحمر و بحر القلزم و بحر الیمن و بحر الجده و بحر النوبه نیز خوانند و قلزم بلده ایست در ساحل شمالی این دریا که باسم او موسوم شده چنانچه صاحب قاموس فرماید قلزم کقنفذ بلد بین مصر و مکه قرب جبل الطور و الیه یضاف بحر القلزم لانه علی طرفه و صاحب مراصد میگوید بحر القلزم شعبة من بحر الهند اوله من بلاد البربر السودان و ینجش من جهة الجنوب و من جهة الشمال عدن و بلاد العرب حتی یقطع اخره عند القلزم و هی مدینة صغیرة علی ارض مصر و صاحب تقویم البلدان بتفصیل ذکر میسازد و ترجمه مختصرش انست که قلزم بلده صغیره است

باب بیست و پنجم در بیان محیط منجمد شمالی و محیط پاسفیک وغیره

که در ساحل شمالی این دریا واقع است و این دریا از سواحل حبشه امتداد دارد تا بکوه مندب میرسد که او در طرف جنوب نهایت بحر قلزم است و مقابل او بر عدن است و دریا در اینجا بحال شکی را دارد و این مضیق را از آنجهته باب المندب گویند اشهی و بحر السویس از آنجهته گویند که در منتهیا این دریا در طرف شمال بلده سویس که او را سُوئز نیز گویند واقع شده است و این دریا در طرف شمال دو شعبه میشود شعبه که امتداد او بجانب شمال و اندکی مایل بمشرق است که منتهیا الیه او خلیج عقبه خوانند که طول این شعبه تخمیناً صد میل و بزرگترین پهنای او پنج میل است و شعبه که بطرف شمال مغرب ممتد است که منتهی الیه او بندر سُویس است که او را خلیج سُویس نامند و گاهی باسم جزو همه دریا را بحر السویس میگویند و این شعبه ازان یکی در ازتر است که او تقریباً یکصد و هفتاد میل و بزرگترین پهنای او سی و پنج میل است و در میان این دو شعبه حورب و جبل سینا است که در کتب مقدسه مسطور است و شکل این دو شعبه بزیادتی شباهت بفرجه میان سبابه و ابهام دست چپ دارد که خلیج عقبه بجای ابهام و خلیج سُویس بجای سبابه و فرجه میان انها که در عربی فِتر نامند بیابان شُوئز و ایلم و کوه حورب و جبل سینا و رفیدم است و طول این دریا از شمال بجنوب تخمیناً یکهزار و سیصد میل است و مابین افریقا و عربستان واقع شده است و بزرگترین پهنای او دویست میل است و این دریا در شمال با بحر مدیترانین با الشمس سُویس مفروز است و پهنای این الشمس بقدر شصت میل است و در جنوب بمحیط هند و ستان با بوغاز باب المندب اتصال دارد و امتداد این دریا از دوازده درجه عرض شمالی تا سی درجه عرض شمالی است و درین دریا چندین جزیره است که معروف انها مکوّر و حسنین است و چندین جزیره دیگر در مدخل سُویس است که بزرگترانها جزیره شدوان است که در نزدیکی ساحل افریقا است و دیگری جزیره دهلک است که در تقویم البلدان جزیره دهلک را سپان میسازد که قریب بساحل حبشه محاذی مَسُوع واقع شده است و بنادر معروف این دریا جدّه و جار و ینبع است که در ساحل شرقی این دریا اتفاق افتاده است و بندر عقبه را قدما ایلة مینامیدند صاحب مراصد گوید ایلة بالفتح مدینة علی ساحل بحر القلزم متاخمة للشام قبل هی اخر الحجاز و اول الشام و هی مدینة الیهود الذین اعتدوا فی السبت و الیها یحتاج حجاج مصر و بلده سویس را بازاء بحیره اهل اروپا تلفظ می کنند و صحیح ان باسین است و صاحب مراصد میگوید سُویس بُلَید علی ساحل بحر القلزم من نواحی مصر و هو میناء اهل مصر الی مکة و المدینة و بینه و بین الفسطاط سبعة ایام فی برّیة معطشة یحمل من مصر الیه الغلال علی الظهر ثم یطرح فی المراکب و یتوجه بها الی البحر من اشهی

پرشین گلف یعنی خلیج العجم که او را بحر العجم و بحر العُمان و بحر فارس نیز گویند و این دریا مستغنی از توصیف است و امتداد او بشمال مغرب و مغربست و او عربستان را از ایران جدا میسازد و طول او تقریباً ششصد میل و بزرگترین پهنای او دویست و پنجاه میل است و پهنای مدخل کیپ مسلدون که او را مسن دوم نیز گویند زیادتر از پنجاه و پنج میل نیست و این کیپ در مقابل بندر عباسی است درین دریا چندین جزیره است و جزایر معروف او یکی جزیره هرموز است که ارموز نیز گویند که در مقابل بندر عباسی است و جزیره قشم است چون طولانی واقع شده است از انجهته بجزیره دراز شهرت دارد و طول او تقریباً شصت میل و پهنای او دوازده میل است در طول پنجاه و شش درجه و بیست و عرض بیست و شش درجه و پنجاه دقیقه شمالی اتفاق افتاده است و این جزیره قریب ببندر لنگه است که در سواحل لار است و طوایف عرب درین جزیره سکنی دارند و دیگری جزیره بحرین است که در نزدیکی ساحل عربستان است و مسافت او تا ساحل عربستان تقریباً پانزده میل میشود و تا بندر بوشهر تقریباً نود میل است و در جانب شمال مغرب او شهرت دارد و انجا کمال شهرت دارد و در جزیره محرق نیز که قریب بجزیره بحرین است مروارید غواصی میکنند و آل عتوب در جزیره بحرین

سکنی دارند و این جزیره محتوی بر چندین قریه است و از او بزرگتر جزیره دیجر العرب نیست و دیگری جزیره خارک است که جزیره کوچکی است و در شمال مغرب بوشهر واقع شده و تخمیناً ده میل دوره او است و اهل دموخ که طایفه از اعراب است در انجا ساکن دارند و قبر محمد بن الحنفیه شهرت دارد که در ان جزیره است و اکنون در سفح کوهی گنبدی و مقبره باسم او معروف است و در سواحل جزیره خارک مروارید نیز بافت میشود و دیگری جزیره خارکوست که قریب بجزیره خارک است و جزیره کیش است که بجزیره قیس شهرت دارد قریب بندر جارک و تاونه است که از بنادر لارستان است و جزایر دیگر ام سلا جزیره الغنم و جزیره قلم و بوشعیب و شط آرو ابوموسی و توقیع و فرور و هندرابی و هنجام و ابیض و ام القرم و ام النخله و ام الخطب و ابو علی و ابو سفعه و دتام و دلمه و حالول و عوبی و فارس و قرنین و قرین و قران و چند جزیره دیگر است که بجمله کوچکی باسامی انها نپرداخت و بنادر معروف این دریا از خاک ایران بندر عباسی و لنگه و جارک و تاونه و محمدی و نخیلو و عسلویه و طاهری و کنگان و جلیله و بوشهر و ریگ و دیلم است و از خاک عربستان ابوظهیره و قطیف و زبره است که بعضی زبیر گویند و دیگری البیده و چند بندر کوچک غیر مشهور است و عمق این دریا را زیاد تر از یکصد یرد نیافته اند و قطیف بزرگترین بنادر ساحل غربیست بلکه اکنون بزرگترین ولایت احساست و ولایت احسا باسم بلده انجا که احساست مشهور است و این ولایت را بجهة مجاورت و نزدیکی جزیره بحرین قدما بحرین نیز می خواندند چنانچه صاحب مراصد میگوید الاحسا بالفتح و المد جمع حسی بکسر الحاء و سکون السین و هو الماء تنشفه الارض من الرمل فاذا صار الی صلابة امسکته فیخفر العرب عنه الرمل فتستخرجه فهی کثیرة بالبادیة و هی علم علی مدینة بالبحرین اول من عمرها و حصنها و جعلها قصبة هجر ابو طاهر القرمطی انتهی و همچنین میگوید البحرین اسم جامع لبلاد علی ساحل البحر بین البصره و عمان من جزیرة العرب و عمان اخر ما و مدینتها هجر و صاحب تقویم البلدان میگوید هجر اسم یشتمل علی جمیع البحرین کالشام و العراق و لیس هو مدینة بعینها و از کتابهای دیگر نیز چنین معلوم میشود که هجر اسم مملکت بحرین است و قصبه او احساست و میان این مطلب اگرچه در این مقام مناسب نبود ولی الکلام یجر الکلام و لا یخلو من فایدة بحر عربستان در حقیقت همان محیط هندوستان است ولی در اطلس او را تمیز و تشخیص میدهند چنانچه از عرض شانزده شمالی تا عرض بیست و دو شمالی و از ساحل جنوبی و جنوب شرقی جزیره العرب تا ساحل مغربی هندوستان او را بحر العرب نامند که تقریباً از طول پنجاه و درجه مشرقی تا طول هفتاد و دو درجه شرقی است که حد جنوبی او محیط هندوستان و شمالی خلیج ارموز است و خلیج ارموز آن قطعه از دریاست که حد شمالی او سواحل بلوچستان و مکران و عباب است و حد جنوبی او بحر العرب که او را کاهی مخصوصاً بحر عمان نامند و عمان بتخفیف میم است چنانچه یاقوت میگوید عمان بضم اوله و تخفیف ثانیه و اخره نون اسم کورة عریضة علی ساحل البحر الیمن فی شرقی هجر تشتمل علی بلدان یضرب بخیرها المثل و اهلها خوارج اباضیة و عمان بالفتح و التشدید بلد فی طرف الشام و کان قصبة البلقاء و حکی الخطابی فیه تخفیف المیم ایضاً و قیل انها مدینة دقیانوس بقربها الکهف و الرقیم و حق این است که اطلاق بحر عمان بخلیج العجم محض خطا و لحن است و از بعضی اطلسها چنین معلوم میشود که از خلیج ارموز مقصود همان مضیق بندر رعنا بوحوالی شرقی مسقط است و میان این خلیج و بحر العرب را بحر عمان مینامند ولی در اکثر نقشه ها بتفصیل این جزئیات نپرداخته بلکه همه این دریا را با محیط هندوستان نام میبرند بوغازهای ملکا و سوندا و غیره انشاء الله بعد ازین در مقام خود معلوم خواهد گشت پنتین کوک از بحریمایان کامل دانامی انگلیس است و زحمتی که او در سفرهای دریائی خود

کشیده و بخطر ما و طوفانهای شدید گرفتار شده بیکی از بحر نوردان اروپا نگشیده است و آخر الامر نیز در یکی از جزایر پانیک
آدمهای وحشی صفت او را پاره پاره کردند چنانچه ذکر او خواهد آمد و این کهنترین نامدار در جنبوازی سال هزار و
سنه ۱۱۸۰ هفصد و هفت و دو سنه مسیحی مطابق ذی قعده الحرام سنه یکهزار و صد و هشتاد و شش هجری بسیاحت دریای
جنوبی روان شد و تا بعرض شصت و هفت درجه جنوبی خط استوا و جملد رجه طول مشرقی گری پنج حرکت
کرد و درین سفر چندین جزایر از بیخ و چندین کوههای بزرگ از بیخ ملاحظه کرد و باز در جنبوازی سال
سنه ۱۱۸۷ هزار و هفصد و هشاد و چهار مسیحی مطابق ذیقعدة الحرام سنه یکهزار و صد و هشتاد و هفت هجری
بار سفر دریا رابست و درین سفر تا عرض هشاد و یکدرجه و ده دقیقه جنوبی استوا و صد درجه طول
مغربی گری پنج سیاحت نمود و باز چندین زمینهای مسطح وسیع از بیخ و چندین کوههای بیخ پیدا کرد و کهنترین
و یدلس که یکی از بحر نوردان معروف است در پستم فبروازی که اول حوتست سال هزار و هشتصد و پیست
سنه ۱۲۳۹ سه مسیحی مطابق نوزدهم جمادی الآخره سنه هزار و دویست و سی و نه هجری تا بعرض هشاد و چهار درجه و پانزده
دقیقه جنوبی خط استوا و طول سی درجه مغربی گری پنج سیاحت کرد و هوای انجا را بسیار صاف و خوش دید
و مرغ بسیاری در هوا مشاهده کرد و در سنه هزار و هشتصد و چهل و چهار مسیحی مطابق هزار و دویست و پیست و
سنه ۱۲۶۰ هجری در عهد سلطنت کوین و یکتوریه زمینی فیمابین عرض هشاد و یک درجه الی هشاد و هشت درجه عرض جنوبی
واز طول یکصد و شصت و چهار درجه تا یکصد و هشاد درجه طول مشرق که اندکی کم و زیاد درین طول است
بحر پیمایان دولت انکلیس جسته اند و آن زمین را اسوث و یکتوریه نامیده اند و در انجا کوه آتش فشانی یافته اند
مسمی به اریبوس که ارتفاع آن کوه دوازده هزار و چهار صد و قوتست و در نقشه کوچکی که اسکول اطلس مناسب
یعنی اطلس مکتب خانه ارتفاع آن کوه را هجده هزار فوت نوشته است العلم عند الله

باب بیست و ششم در بیان یوروپ یعنی اروپا

اروپا هرچند از اقسام دیگر که در کره ارض فرض کرده اند کوچکتر است ولی بحسب تجارت و آبادی و امنیت و انتظام امر
سلطنت و حکومت از سایر اقسام بزرگتر است و مردمان این کشور باشعور و زیرک و در صنایع کامل و ماهر اند اگرچه بجهة
سردی هوا اکثر محصولات در انجا بخوبی بعمل نمی آید ولی با پرورش دادن و تربیت کردن و از سایر ولایات حمل و نقل
نمودن همه چیز بکثرت دران کشور میسر است و گیش اکثر اهل اروپا عیسویست و از سایر ملل مختلفه نیز دارند و در اروپا
معادن طلا و نقره و سنگهای گران بها بهیچوجه وجود ندارد و میوه و غله و شراب انجا نیکو میشود و اروپا از جهة
داشتن حیوانات بافایده گرانبها که از انولایت بسایر بلدان میبرند امتیاز از سایر اقسام دارد و حیوانات وحشی مثل
فیل کرکدن وغیره و مارهای قوی جثه و حشرات الارض زهردار در ان کشور کم است بلکه بعضی از انها نایاب است
اروپا واقع است در مابین سی و شش درجه شمالی تا هشاد و دو درجه عرض شمالی و دارده درجه مغربی گری پنج تا شصت
پنج درجه بجانب مشرق از نصف النهار گری پنج که مبدا طول است و درازی اروپا از کیپ انستریت دین سنت
یعنی دماغه بوغاز دین سنت که در پورتگال است تا سر حد مزربوم مشهور روسیه یکهزار و سه هزار و صد میل است و پهنای
اروپا از نارز کیپ یعنی دماغه شمال که در ولایت لپلند است تا کیپ ماتاپین یعنی دماغه ماتاپین که در مورة است
در مملکت یونان است دو هزار و سیصد و نود میل است و اروپا از سه طرف با دریا محدود است و شمال با دریای ارکتیک

باب بیست و ششم در بیان اروپا

و در مغرب با دریای آتلنتیک و در جنوب با دریای مدیترنین تمیز یافته است از آسیا بخط مفروض قیاسی
از بحر یروکندیه تا میانه از چیلگو و از انجا به درد نلس و بحر مرمره و از انجا بوغاز قسطنطنیه و سراسر بحر
الاسود و دریای ازوف تا دهنه رود خانه دان و از بالای این رود خانه بقدر چشمه مشهور مسافت
معینی و پس از ان عبور میکند بتنگ استمس را تا رود ولگا که این رود خانه نیز کشیده میشود چندین میلها
و پس از ان خط سر حد کشیده می شود بسلسله برزی از جبال یورال که انجبال بجانب شمال امتداد دارد و خط سر حد
از قلل ان جبال تا بپایان ان جبال معین میکرد و از منتهای الیه ان جبال تا بخلیج اوبی است که ان خلیج
بمحیط ارکتیک متصل است و تفصیل کوههای بزرگ و انهار عظیمه و دریاچه ها و کیفیت خاک و هوا و سکنه
ولایات یوروپ و کیش و ملت و حکومت هریک از ولایات و بلدان و قصبات پس ازین ذکر خواهد شد و اروپا
درین زمان بسته امپیر و چهارده کینگ دوم و چندین مملکت دیگر تقسیم شده است و ان سه امپیر یکی دولت
روسیه دیگری آستریه و دیگری ترکی است و کینگ دومهای مشهور گریت بریتین فرنس اسپین پورتگال
پروشیه هالند بلجیوم دنمرک و سویدن است و انهائیکه در مرتبه از نها کمترند گریس پلیس هنور و ترمرگ
بواریه سکسنی و سردینیه است و چندین مملکت دیگر هست که اسم سلطنت ندارند ولی در قسمت دولت دیگر
و در تحت اختیار ان دولت واقع شده اند چنانچه سلطنت بهیمیه و هانگری جزو سلطنت آستریه است و سلطنت
اسکاتلند و ایرلند جزو انگلیند است و دو جمهوریه دیگر نیز در یوروپ هست که یکی سویت زرلند و دیگری یونین
آیلنس یعنی جزایر یونانیست اما جزایر یونان در تحت حمایت دولت انگلیس است و مملکت جرمنی نیز چندین ولایت
دارد که مطلق العنان و ارادند و علی الظاهر حکم پادشاه آستریه را اعتراف دارند و ان پادشاه با انها عهد و پیمان
دارد و قسمتی از ممالک ایطالیا در تحت اختیار پاپ است که انولایت را ممالک پاپی دوم میگویند و یک قسمت بزرگی
از اروپا هوای معتدلی دارد و قسمت جنوبی ان کشور که اسپانیا و ایطالیا و یونانست بسیار گرم میشود و قسمتهای دیگر که
نزدیک محیط ارکتیک است بغایت سرد است چنانچه سردی هوا مانع روئیدن نباتات و عمل آمدن جو بالست و از
دریای بالتیک تا دریای مدیترنین انعام و مواشی و غله و میوه و شراب و سایر ما یحتاج برحسب قاعده بعمل می اید
تنبیه در تسمیه اروپا اقوال مختلفه ذکر کرده اند بعضی گویند ماخوذ از اروپا نیز است که نام دختر جمیله پادشاهی بود که
بواسطه لطافت هوا و طراوت اشجار و حسن عمارات ممالک باسم او موسوم شده است یا ماخوذ از لفظ اروپ استر که
بمعنی کثرت خلق است که بواسطه کثرت جمعیت بان اسم موسوم شده چنانچه در اسامی مدینه اروپ نوشته اند و فرنگیان
اکنون یوروپ خوانند و یا قوت در مراصد بیان میکند اوربی بالفتح ثم السکون و فتح الراء و الف مشدده مکسوره
و هو احد اقسام الارض الثلثة التی قسمها الیونانیون بها و هی اوربا لوبیه و ما مال عنها نحو الشمال فهو اوربی و یحد ما من
الغرب و الشمال بحر اوقیانوس من الجنوب بحر الروم و من الشرق النهر الذی یخرج من بحیرة ماوطیس الی بنطس و خلیجه
الذی یمر علی قسطنطنیه و ینصب الی بحر الروم فیکون هذه القطعة کالجزیرة قیل تفسیر اسمها لازدحام اهلها و القطعة
الثالثة آسیا و اوربی معرب اروپاست

باب بیست و هفتم در بیان سلطنت سویدن

سلطنت و حکمرانی سویدن مشتملست بر مملکت سویدن خصوصا و بر مملکت نارویی و لپلند عموما و اینولایت در شمالی اروپا اتفاق افتاده

باب بیست و هشتم در بیان مملکت سویدن

وجمعیت سویدن را سه ملیان و نارُوی و لپلند را یک ملیان حساب کرده اند ولی درین ازمنه جدید که بتحقیق معلوم دا
جمعیت هر سه مملکت اچهار ملیان و یکصد و پنجاه هزار دانسته اند و مملکت سویدن در شمال ولایت لپلند و در مشرق باخلیج
بوثنیه و در جنوب با دریای بالتیک و در مغرب با ولایت نارُوی محدود است و این مملکت غالبًا سرد سیر و کوهستان
و سنگلاخ و بی ثمر است ۲ دریاچه ها و غدیرها و رودخانه ها مدت چهار ماه پنجماه در عرض سال یخ بسته است چنانچه دران مدت
دریای بالتیک نیز چهار پنجماه یخ می بندد و مملکت سویدن اگر در وسعت با سایر ممالک اروپا قیاس شود مملکت ثانی آن
کشور است ولی بحسب جمعیت و تجارت و قدرت مملکت سیزدهم اروپا حساب کرده اند و این مملکت قدیمًا یکقسمتی از اسکندی نویه
حساب میشد و سلطنت سویدن از یکطرف ولایت پومرانیه متصرفی خود را بدولت پروشیه واگذاشت و از یکطرف ولایت
فینلند را بدولت روسیه واگذار کرد و در عوض این دو ولایت مملکت نارُوی را بتصرف درآورد و الآن این مملکت ایک سلسله
جدیدی در تحت حکم دارد که ان سلسله جدید بجود و عدل و انصاف خود در اروپا امتیازیافته است و پادشاه سویدن و نارُوی
در ینوقت چارلس جان مرشل برنادوت است و این مرشل برنادوت از اهالی فرانسه و یکی از مرشلهای بناپارت بود و لادت او
در پیست و ششم جنیواری سال هزار و هفصد و شصت و چهار مسیحی مطابق اوایل شعبان سال هزار و صد و هشاد و هشت هجری اتفاق
افتاده و بتاج شاهزادگی مملکت سویدن در پیست و یکم اگست سال هزار و هشتصد و ده مسیحی مطابق پیستم رجب سال هزار و
دویست و پیست و پنج هجری سرافراز شده و در سنه هزار و هشتصد و هجده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و چهار هجری در
فوت چارلس سیزدهم جانشین بخت المملکت گردید و شاهزاده خانم مستماة به یوژنی برنادین دکلری را بعقد ازدواج خود
درآورد و مملکت سویدن قبل براین بچهار ولایت شامل بود اول سویدن پرایر یعنی سویدن خاص دوم گاث لند
سیم نارلند چهارم لپلند ولی درین زمان به پیست و پنج ولایت تقسیم گشته و آن پیست و پنج ولایت بهشت دوش
قصبه خورد و بزرگ محتویست و مساحت صفحه این ولایت یکصد و شصت و یکهزار و سیصد و نود و هشت میل مربع انگلیسی است و بتکمیل
سویدن برابر یازده هزار و هفصد و پنجاه میل انگلیسی است مترجم گوید میل سویدن از همه امیال قدیمه و جدیده دراز تر است
واز قرار گفته مصنف بتکمیل سویدن مساوی باشش میل و یکهزار و چهل و پنج دانگلیسی میباشد اشهی و مملکت سویدن در نمایش ظاهر محصولات
و هوا مشابهت تام به نارُوی دارد و غالبًا آن سرزمین برای غله و زراعت ناقابل است ولی چوبهای تنومند و تیرهای ضخیم عظیم
و فلزات گوناگون خصوصًا آهن و مس در این مملکت فراوانست و در جانب شمال این مملکت زمستان بچند و پنهایت سرد میگذرد
و بسیار طول میکشد و پس از زمستان بدون اینکه فصل بهار واسطه درمیان باشد تابستان میرسد و در فصل تابستان که مدت
سه ماه است نباتات بسرعت میرویند و تخمهائی که کاشته شده است میرسند و میدروند و درین فصل شبها بدشواری تمیز
یابد و با وجود سرمای سخت هوای سویدن و نارُوی سازگار است و دلیل براین نتایج همه حیوانات انجاست که بقوت و جثه بزرگ
عمومًا امتیاز دارند و مردمان انجا نیز غالبًا تنومند و زورمند و صحیح المزاج و زنانشان بشوخی و طنازی و چهره های گلرنگ
مشهور آفاقند و مملکت سویدن از نارُوی بسلسله جبال عالیه شامخه مفروز است که ان جبال دافرافلد و بعضی دافرین مینامند
و رودخانه بزرگ سویدن یکی تارنی و دیگری دَنل است و دریاچه بزرگ انجا وِنرن و دیگری وِترن است و دریاچه
وِنرن یکصد میل طول و پنجاه میل عرض دارد و دریاچه وِترن تقریبًا همان درازیست ولی در عرض کمتر از انست و بیست چهار رودخانه
بدریاچه وِترن میریزد ولی ازین دریاچه بقدر یکی از انرودخانه ها بیرون میرود و چند بحیره دیگر نیز دران مملکت است که همگی
اینها مملو از ماهیست و در اطراف این دریاچه ها جنگلهاست که بسیار بر حسن و زینت انولایت می افزایند پایتخت مملکت سویدن

۲ دریاچه ها و غدیرها و رودخانه ها مدت چهار ماه پنجماه در عرض سال یخ بسته است چنانچه دران مدت

سنه ۱۱۷۸

سنه ۱۲۲۵ [illegible]

استاکهلم است وجمعیت انجا تخمیناً نود هزار نفر میشود واین شهر بهر طرف رودخانه‌ی دارد که داخل شدن باینجا صعوبت دارد واین شهر بالای جزیره کوچک بنا شده است که آن جزایر با جسرها بیکدیگر اتصال دارند وبسیار مستحکم ومطبوع واقع شده اند شهر دوم این مملکت گاث برگ است که جمعیت انجا تخمیناً سی هزار میشود متر جسم دید که اورا گاتن برگ نیز گویند وشهر دیگر آپسل است که برای مدرسه عالی که دران شهر است مشهور شده است وشهر دیگر کارلس کرونا است که این شهر مجمع جهازهاست ودر هر بور او صد جهاز جنگی بزرگ میتواند بارامی لنگر بیندازد واز طول ایام زمستان واز ناچاری برای اهل سویدن وناروی ولپلند عادت شده است که احمال وانقال ومایحتاج خودرا از بالای یخ وبرف از جاهای بعید میاورند وچنان عادت کرده اند که بسهولت وآسانی جمیع ضروریات خودشانرا از بالای یخ از مسافت سیصد میل وچهارصد میل راه می اورند وما دام فصل زمستان هواتیره وتار است وهمه جانوران وحیوانات بحر انسان وحیوانات اهلی که درخانه ها حفظ می کنند چنان مینماید که از بی حسی وبی قوتی هیچ جان در بدن ندارند وعلی الاتصال در اغما وخواب ع چکند نامیه عنصرین وطبیعت عزلست ۵ ولی قریب تابستان از تاثیر اشعاع آفتاب وتبدیلی در حالت انها اتفاق می افتد که کل ما یدب فی الارض ومایثبت من الارض بیکبار بحرکت ونما درمی آیند وطیور یکه از سرمای زمستان فوت پرواز شده دران فصل از همه جانب بانجا رو می اورند وکشت زارها وجنگلها ونی زارها وباطلاقها ازان طیور خوش خط وخال مملو میباشد وهمه ولایت از نغمات والحان انها پر از نغمه واواز منوچهری فرماید بوستان کوئی همچون بت فرخار شده است ۵ هرکجا چون شمن وکل بکنان چون ختا ۵ کبک تاتوس زن وشارک سنطور زنست ۵ فاخته نای زن وبط شده طنبور زنان ۵ پرده راست زند نارون بر شاخ چنار ۵ پرده ماده زند قمری بر نارون ۵ از فروع کل اگر اهرمن آید بر تو ۵ از بری زاید ترا دوزخ اهرمنان ۵ وهمه مردمان انولایت دران فصل بی کسب وشغل خود میروند ومایحتاج زمستانرا دران فصل حاضر وآماده میکنند ودرین فصل شبها نیز مثل روز صافی وروشن است ومملکت فینلند تا سنه هزار وهشتصد ونه مسیحی مطابق هزار ودویست وپست وچهار هجری جزو ولایت سویدن بود وازان پس تا اکنون در تصرف دولت روسیه است وحکمرانی واختیار مملکت سویدن با پادشاه است که پادشاه انجارا باسم پادشاه سویدن وناروی میخوانند وملت شان پروتستنت لوتر است که متابعت خلیفه بزرگ که در آپسل می نشیند باسیزده کشیش دیگر مینمایند وتجارت سویدن معتبر است اشیائیکه ازان ولایت بسایر ممالک بانجا نقل میشود غله وبزرگ وتنباکو وشکر وقهوه واقسام شراب وابریشم است واهل سویدن عموماً بلند قامت وتنومند وصادق وصفا جو وهنرور ودلیر وفرمان بردار ودادانی انجا اغلب زنانشانرا بکارهای سخت وامیدارند مثل شیار کردن زمین وخرمن باد دادن واز اب بازورق حمل ونقل امتعه نمودن وبارها بدوش کشیدن واعالی انولایت از نسل گاتیک هستند ودر جوانمردی ورشادت وصداقت وغریب نوازی بی نظیرند وازین مرحله تفاخر دران خلال شمالی دارند وکسبه ورعایای انجا اکثر اوقات بکار فلاحت وکندن معادن اشتغال دارند وکارخانه هائیکه باچرخ کار می کنند درانولایت نیست لهذا اکثر کسبه انجا صنایع کوناکون را با هنر دست شکار میسازند ودر اعمال یدی انواع سلیقه وهنررا بکار میبرند وهیچ ملتی ازاروپا چه در زمانهای سابق وچه درین عصر از برای جنگ ومجادله مایلتر وراغبتر از اهل سویدن نبوده اند که مثل انها دار تحت اطاعت پادشاه خود ثابت قدم باشند شعر ۵ قوم اذا الشر أبدی ناجذیه لهم ۵ طاروا الیه زرافات ووحدانا ۵ لا یسئلون اخاهم حین ندبهم ۵ فی النائبات علی ما قال برهانا

باب بیست و هشتم در بیان مملکت نارویی

و از عجایب ذاتی از قبیل آبشارها و جنگلها و دریاچه‌ها و مغارها در نیولایت بیشمار است از انجمله آبشار رودخانه دهل است که از توصیف و تعریف بیرون است و غرش او از او از پرآوازترین رعدها زیادتر است و در حقیقت او یکی از غرایب و عجایب است که در این عالم اشکار است و مملکت سویدن با این وسعت بسیار کم جمعیت و کم سکنه است و اکثر مکانهای او هنوز بایر و غیرداير است و زبان اهل سویدن از تیوتانیک ماخوذ شده و بزبان اهل دنمرک شباهت زیاد دارد و اهل سویدن شوق وافری بآموختن علوم و صنایع دارند عموماً و بآموختن میوزیک یعنی موسیقی خصوصاً و درین کار چنان اصرار دارند خاصه زنهای نیولایت که میتوان گفت نواختن الآت موسیقی و تعلیم او شغل خاصی در نیولایت شده است که هرکه او را تعلیم نکرفته از علوم هیچ یاد نکرفته است و حکیم مشهور لی نیوس که باعث ترقی چندین شعبه از علوم است خاصه علم نباتات از اهل سویدن است و در انولایت متولد شده است و ایضاً حکیم مشهور پوفندارف که مدبر امور و تاریخ نویس مشهور است در سویدن مسکن داشت و در استاکهلم افتاب در نیمه تابستان تا هجده ساعت و نیم بالای افق است و چندین هفته نیز بهمین حالت است و در زمستان نیز روزها کوتاه میشود که افتاب بالای افق پنجساعت و نیم مکث دارد و چندین هفته نیز بهمین منوال است و انطرف دایره قطبی که بالذات دائماً در اغما و بیهوشی ابدیست باز از چنک فرنجیهای دلیرهائی نمیاید که هرسال بجستجوی ماهیهای قوی جثه که انرا بانگلیسی هویل کویند میروند که از بزرکی انها و قوت ذاتی انها و کردابهای عمیق ان بحر و کوههای بزرک پنج ان دریا خلاصی نمیتوان یافت و در هریک خطرهای عظیم متصورست و بجهة این کارهای دشوار است که انسان خود را برای دستی پادشاه همه مخلوقات میشمارد و هرسال شاه ماهی بیشمار از دریای قطبی از ساحل نارویی و اسکاتلند و انگلند همه دریای شمال می ایند و اهل سویدن از ان ماهیها زیادتر از سه هزار زورق که بالامال میشود شکار می کنند مترجم کوید انسکندی نویه اسم قدیم مملکت سویدن و نارویی است چنانچه در اسامی قدیمه معلوم خواهد شد و نارد لند یعنی زمین شمالی چه نارد بمعنی شمال و لند بمعنی خشکی است و سویدن را در قرن سابعه

باب بیست و هشتم در بیان مملکت نارویی که جزو سلطنت سویدنست

نارویی مملکت بزرک وسیعی است و کوهستان بیشمار و سنکلاخ بسیار دارد و غله در نیولایت بسیار کم بعمل می آید ولی تیرهای کلفت و بزرک بجهة الوار و کل کشتی در انجا یافت میشود علی الخصوص از درخت کاج و چندین معدن اهن و مس دارد و میوه خاص انولایت کیلاس است و جنکلهای انبوه با شکوه و مغاره‌های باوحشت و دهشت که در میان جبال پیدا است بر تماشا و جلوه اینولایت می افزاید خاصه صحرانشینان بیشمی و اسماک کذران میسمایند و هوای نارویی هرچند در زمستان در ازنعات سرد و سخت است ولی در تابستان کوتاه نیز بسیار کرم میشود و در حالت مزاج انسانی سازکار و باعث درازی عمر است و قصبه بزرک نارویی یکی کریستینا است که پایتخت انولایت است و دیکری فردریکشلد و پرجن و دران شهر است و در حوالی دران شهر معادن اهن و مس خوب بسیار است و مذهب اهل نارویی مثل سویدن پروتستنت لوتراست و اهل نارویی شراب بسیار مینوشند و بولایت و بوطن خود میل زیاد دارند و غالباً غریب دوست و مهمان نواز ند و نارویی تقریباً هزار سال در تصرف دولت دنمرک بود و در سنه هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری بدولت سویدن واکذار کردند و قسیکه سلاطین اروپا فنلند را عوض او از سویدن اشتراع کرده بدولت روسیه واکذار نمودند و مملکت نارویی نیز قدیماً یک قسمتی از انسکندی نویه بود و طوایف سلت در انجا مسکن داشتند بادیه نشین بودند و دایماً بسواحل انکلند و اسکاتلند و فرنس در عصر حکومت رومیان در بریتین حمله می آوردند و غارت میکردند و بسیاقواعد ایشان نیز الان در میان خلق ایرلند و شمالی اسکاتلند و ان مکانهائی که غار تکران شمالی در انجاها نشیمن و مسکن ساخته بودند باقی مانده است و طوایف نارمن عموماً با برادران جنکجوی خود که در تمهای مختلف

سنه ۷۱۹

اسکندی نویه مسکن داشتند در قتل و غارت شریک بودند و بسکدیگر امداد مینمودند خصوصا با اهل دین که ایشان با انها همه وقت در تاراج بری و بحری موافقت میکردند و این دو ملت در سنه هزار و سیصد و هشتاد و هفت مسیحی مطابق هفصد و هشتاد و نه هجری با اهل گلر نیز متحد شدند و ازان زمان تاریخ نارویی جزو تاریخ دنمرک حساب شده است و حیوانات دشتی نارویی گورو گوزن و فرانق و خرس و گرگ و سنجاب و گلاتون است و اکثر طیور که در اروپا یافت میشود در مملکت نارویی نیز هست و عقابهای نارویی بسیار قوی جثه و تیز چنگ و بزرگ میشوند و عقاب انجا دو قسم است یکی را عقاب برّی گویند و یکی را عقاب بحری خوانند و عقاب برّی او چهان قویست کبره و برغاله و بچه های دو ساله را بسهولت در چنگال خود از زمین میرباید و هر قسم ماهی در دریاچه ها و رودخانه ها و دریای نارویی پیدا میشود و در رودخانه بزرگ انجا یکی گلوم است که در نزد یکی فرد ریکشلد است و دیگری در نیم است و در ماهین نارویی و جزیره ایسلند ماهی هرینگ بفراوانی یافت میشود چنین معلوم شده است که این ماهیها در میان خود شان سه حصه شده است و ازان دریا روان میشوند یکی ازان حصه ها معاش و پیشتر تین ایلس یعنی جزایر مغربی و سواحل اسکاتلند است و حصه ثانی بسواحل شرقی گریت بریتین می آیند و از انجا بچنل انگلیس داخل میشوند و حصه ثالث ازمیان سوئد بحر بالتیک داخل میشود و در ساحل نارویی کرداب خطرناک عمیق است که اورا مسل استروم میخوانند که او گذست

تنبیه نارمن یعنی اهل نارویی که بمعنی طوایف است چنانچه اهل دنمرک را دین گویند گلاتون جیوان پرخوار است که در جانب شمال یافت میشود و هرگز از خوردن سیر نمیشود و در اروپا مردمان پرخور تنبل را کنایه گلاتون میسنمایند هرینگ که بمعنی شاه ماهیست از لغت جرمن ماخوذ است و دران لغت هرینگ بمعنی لشکر و عسکر نامیده اند و پیشترین آیلس یعنی جزایر مغربی اشاره بر چندین جزیره کوچک است که در شمال مغرب انگلتند واقع شده اند و تفصیل او انشاء الله در باب هشتاد و دوم ذکر خواهد شد گلمر بندریست که در ساحل شرقی سویدن در شمال کارلس کرونه مرفای جزیره اُلند واقعست و رودخانه گلوم را گلوم من نیز گویند که از شمال بجنوب جاری است

باب بیست و ششم در بیان مملکت لپلند که جزو ممالک سویدن است

لپلند ولایت سرد سیری ثمر بیحاصلی است و در عرض سال هشتماه با برف مستور است و محتوی بر سنگلاخها و کوههاست و حیوانات خاصه او ولایت خرس و روباه و گرگ و رین دیر است و سرمای شدید انولایت عادت بر سکنه انولایت شده است و عموما کوچک اندام و کوتاه قد میشوند و ندرة قامت اهالی انجا از چهار فوت زیادتر است و چهره شان بسمرت و سیاهی مایل و پوست روشان بسنگفت و کلف میشود و در میان انها کمتر آداب و رسوم هست و از جنگ و جدال هیچ بهره ندارند و دلیل براین افتاده گی و حقارت و بی جرأتی گویا همین قد ایشان است که بآن قامت قصیر لیاقت هیچ کار ندارند شعر کان ربک لم یخلق لخشیته ۞ سواهم من جمیع الناس انسانا و خانهای انها بسیار بچاپ دارد قطر هریکی از خانه ها از بیست فوت تا سی فوتست که تقریبا از شش ذرع تا نه ذرع است و ارتفاع این خانه ها را زیادتر از شش فوت نیست و در زمستان روی ان خانه ها را با ترف و درتابستان با پوست رین دیر میپوشانند و رخوت انها غالبا از پوستهای دیگر است و کلاهشان نیز از خز است و عموما سر کلاهشان تیز است و کمربندی در میان دارند که ان کمربند را با تکمه های آهن و قلع زینت داده و استوار کرده اند و ازین کمربند کارد خودشان و التی و اسبابی که بدان آتش روشن میسازند و قلیان و سایر مایحتاج خود را آویزان میکنند و زنهای انها نیز مثل مردهاشان شلوار میپوشند و کلاه سرشان را مثل عمامه می پیچند و همه سکنه انولایت زیادتر از شصت هزار بشماره در نیاورده اند و بعضی ازینها با دیه نشین و برخی در کنار دریا سکنی دارند که از گوشت ماهی گذران و معیشت می کنند و غله در ینولایت بهیچ قسم بعمل نمی آید و غالبا معاش سکنه انجا از ماهی خشک و شیر و گوشت رین دیر است و رین دیر را ازین ولایت چنان رام خود میسازند که او از جمله مال و دولت انها محسوب میشود و رین دیر نه شبانه تهیه خوراک انها و پوست او برای لباس انهاست بلکه ایشان اسباب عراده کشی را برا و بسته و عراده های انها بسرعت تمام بالای برف حرکت میکند چنانچه بعضی اوقات یکصد

۲ است چون ازین ماهی در دریا همیشه با اجلاف و رعیت سکنه انولایت سروکار است لهذا ذکر او را در ضمن ذکر سکنه انولایت مناسب دانست

باب بیست و نهم در بیان مملکت لیپلند

دو بیست میل مسافت را در یکروز طی مینمایند و ولایت لیپلند در سه حصه تقسیم شده است یکیرا دنیش یا نارث لیپلند گویند یعنی لیپلند متصرفی دنین یا شمالی و ثانی را سویدیش یا سوئیث لیپلند خوانند یعنی لیپلند متصرفی سویدن یا جنوبی و ثالث را رشین یا انیست لیپلند نامند یعنی لیپلند متصرفی روسیه یا مشرقی و حصه سویدیش لیپلند جائیکه بکار پاید ندارد قصبه معروف انجا اونیه است که در نزدیکی خلیج بوثنیه واقع است و دیگری قصبه تارنیه است که اورا تارنی نیز گویند که در سر همان خلیج انشاق افتاده والان درمیان سرحد روسیه واقعست و این قصبه همانجائیست که طلاب و سیاحان فرانسه از انجا بیمودن مقدار مسافت یکدرجه فلکی در سنه ۱۱۴۹ سنه هزار و هفصد و سی و شش مسیحی مطابق هزار و یکصد و چهل و نه هجری روانه شدند و درین قصبه اهل روسیه لیپلند و ناروی و سویدن بایکدیگر معامله و تجارت پوست و سایر امتعه دارند چون لیپلند درمیان دایره قطبی واقع شده لهذا در انولایت آفتاب در زمستان هفت هفته متوالی پائین افق است و همچنین در فصل تابستان باز هفت هفته بالای افق است که هرگز غروب نمیکند ولی در زمستان از روشنائی ماه و ستارگان و روشنائی آرورا بوریه پس هوا بسیار روشن است که مقاومت با دوری افاق میکند و دولت سویدن سوای لیپلند و ناروی از ممالک دیگر تصرفی ندارد مگر اینکه بجزیره کوچکی مسمی به سنت برتولومیو که از جزایر هند الغست در تصرف دارد و این جزیره را بسختی و دشواری میتوان به میل مربع حساب کرد ولی بقدر هجده هزار جمعیت دارد و قصبه معمور انجا گوستویه است

تنبیه طرف یکقسمی از چمن است که اورا میبندقدری که بماند خشک شود مثل تیاله اورا میسوزانند زمین دیر حیوانیست شبیه بمرال که شاخ او مثل شاخ مرال است ولی در جثه از و کوچکتر و دست و پایش کلفت تر است آرورا بوریه پس لغت لتین است و او عبارت از روشنائی وسیع تابانی است که در هوا دایم الاوقات در نصف کره شمالی مادام فصل زمستان پدیدار است و بسیار رخشان میشود و در او از حالات مختلفه هوا الوان مختلفه ظاهر میگردد ولی رنگ اصلی او سرخ است و اورا نارژن لائیت یعنی نور شمالی نیز گویند جزیره سنت برتولومیو جزیره کوچکی است در جنوب غربی جزیره سنت مرتین در عرض هفده درجه و پنجاه و دقیقه شمال و طول شصت و دو درجه و پنجاه و دو دقیقه مغرب اتلاق افتاده است و از متصرفات دولت سویدن یکی جزیره گاتلند است که در بحر بالتیک در شمال و مشرق جزیره اُلند بضم الف واقع است که مصنف هیچ اسمی از او بیان نکرد و جزیره اُلند نیز در تصرف دولت سویدن است اگرچه مصنف او را در باب سی و چهارم در تعداد متصرفات روسیه نوشته است و اُلند بضم الف سوای اُلند بفتح الف است که او نیز جزیره دیگر است که در بحر بالتیک اتلاق افتاده و در تصرف روسیه است

باب سی ام در بیان مختصری از تاریخ سویدن

تاریخ قدیم مملکت سویدن بنظر زیاد مستبعد و افسانه می آید انچه تا سی تس تاریخ نویس روم در سنه نود میلادی ذکر کرده این است که در اسکندی نویه دو طایفه مختلف مسکن داشتند یکی را سوی اُنس و دیگری سیتونس مینامیدند و طایفه سوی اُنس در سویدن و طایفه سیتونس در ناروی متمکن بودند ولی بحقیقت پیوسته است که در اسکندی نویه بزمان کثیر قبل از زمان تاسی تس طوایف گاتلند در انولایت مقام داشتند که انولایت را از هر جهته در تصرف خود کرفته و اعیان انولایت محسوب میشدند و بعضی چنین خیال دارند که مسکنه اول اسکندی نویه عموماً از طوایف فین بوده که از ولایت فینلند بانجا آمده بودند و بطوایف گاتله در تحت اختیار اُدین بوده احتیاج داشته اطاعت مینمودند ولی در چه عصر طوایف گاتله در نو ولایت مسکنی گرفته بودند هیچ معلوم مورخین نیست و از قرار یکه سنار و تاریخ نویس قدیم ناروی معین کرده است اول کسی که اسکندی نویه را مسخر کرده است اُدین بوده است و اُدین یکی از اهل سپث است که از ظلم و تعدی رومیان که در تحت اختیار سیا پائیس بودند تخمیناً هفتاد سال قبل از ولادت عیسی با عشیره و قبیله خود فرار کرده بسمت شمال روان شد و بر اکثری از ولایات جرمنی و دنمرک و سویدن

غلبه کرده بتحت اطاعت خود در آورد و اخر الامر بسویدن رفته در انجا وفات یافت و اسم اصلی این شاهزاده مینج است پس از انکه
فتوحات از او ظاهر شد او را اودین نامیدند و این اسم بر طایفه او اطلاق نمودند که بعضی او دین میخوانند و از ان پس از این
طایفه مذهب بت پرستی در میان اهل سکسان و دین و جزیره انگلند و دیگر ملل شیوع یافت بالجمله لازم نیست که در دانستن تاریخ
قدیم طوایف گاث اصراری داشته باشیم یا وقایعی که در ان عصر در سویدن اتفاق افتاده است اعلام داریم و بر متعلمین تاریخ و سیر
اطلاع وقایع از زمانی که دین عیسوی در سویدن و نارویی شیوع یافته است کافیست و دین عیسوی در انولایت بیاری و اعانت
سنه ۲۱۴ انش شری گوس خلیفه برمن در سال هشتصد و پست و نه مسیحی مطابق دویست و چهارده هجری شایع شد و پس از شیوع
این کیش باز سالهای بسیار بهیچوجه فایق در تاریخ انولایت نیست مگر اینکه ان طوایف فی ترتیب پیوسته با یکدیگر نزاع و قراع
داشته در قتل و غارت یکدیگر هیچ مضایقه نداشتند و تا اواسط مائه چهاردهم نیز مورخین باغماض گذرانده اند و تا ان عصر
نیز پادشاهی مستقل در انولایت نبود و همه مملکت در میان خلفای دین و نجبای ولایت منقسم بوده هر کسی مکانی و جائی داشت و به
ورعایای انولایت بزحمت و مشقت گذران میکردند و بعبارت مصنف تجارت در کهواره خود خوابیده و صنایع و علوم از دست رفته
بود و دایما غوغا و نزاع میان خلفا و نجبا اتفاق می افتاد و خون خلقی بسیار و جمعی بیشمار در ین جنگها ریخته میشد و همه این جنگها برای ازدیاد
مال و دولت بود که یکی میخواست از دیگری برتری داشته باشد و بعضی اوقات پادشاه از ناچاری با قبیله متفق میشد و بعضی وقت
با دیگری اتحاد میورزید چه در حالت صلح و چه حالت جنگ مردم فقیر و رعیت بیچاره پایمال میشدند و با وجود اغتشاش داخله ولایت
اهل مملکت از عهده همسایگان خارجی هم برمی امدند چنانچه اهل دین در ین اغتشاش و انقلاب فرصت غنیمت دانسته سلطنت سویدن را
صاحب شدند و در ینوقت مرگرت دختر و وارثه والد بزرگوار پادشاه دنمرک و زن بیوه اگوین پادشاه نارویی در دنمرک و نارویی حکمرانی
داشت و مرگرت زن عاقله هوشیاری بود بتدبیر کلمرا متصرف شده و اهل انجارا متفق ساخت و با اتفاق انها و قدرت
سنه ۷۸۹ و استیلای خود در مملکت در سال یکهزار و سیصد و شصت و هفت مسیحی مطابق هفصد و هشتاد و نه هجری مملکت سویدن را صاحب شده و در سنه
سلطنت دنمرک و نارویی و سویدن بیک سلطنت قرار گرفت و انزن عاقله در ین سه مملکت بنوبت حرکت میکرد و توقف مینمود و با رعایای
هر سه مملکت برابری و عدل رفتار میفرمود و اتحاد این سه مملکت تا زمان کریستین ثانی باقی بود و او پس چندی که از دولتش گذشت
بطور سلاطین سابق رفتار نکرده میدانست که بنجبای سویدن هروقت باشد بر او شوریده او را از سلطنت خلع کرده و سویدن را
سنه ۹۲۷ سلطنت جداخواهند ساخت بنابرین اندیشه تدبیر کرد که همه نجبای سویدن را بقتل برساند تا کسی را مجال خلاف نباشد لهذا ماجرای
معروف مملکت سویدن از سال قتل است که در سنه هزار و پانصد و پست مسیحی مطابق نهصد و پست هجری اتفاق افتاد و از ین
تاریخ ببعد فواید تاریخ سویدن معلوم میکردد که قابل مطالعه ناظرین است و مورخین از ظلم و اعتساف کریستین ثانی پادشاه دنمرک
حکایتها بیانکرده اند که تفصیل او در ین مختصر نگنجد و ما را بینواسطه نیز و شمال میتوانیم و از جمله ستم و جور او یکی ان بود که
باعث شد که همه اعیان خانواده های بزرگ در یکروز کشته شوند و بجهة فیصل دادن این امر و ظاهر ساختن این کار
زشت و خیال فاسد چاره اول با وزیر خود تر آل که خلیفه بزرگ آپسل بود موافقت کرد و با او بایمان قسم یاد کرد که او را
شریک دولت خود دانسته از کفتار او تجاوز نکند و نجبا و اعیان ولایت را از میان بردارند بی تحمل در امر سلطنت مشارکت
داشته باشند و پس از اطمینان از وزیر شریر روزی در عمارت حج در همه نجبا و اعیانرا دعوت نمود و در ان ضیافت انواع
اطعمه و اشربه در سرخوان حاضر ساخت و ان بیچارگان غافل بودند که ان ادبه را ندبه در پی است و پس از طعام شیر طعمه شمشیر خواهند
بود پس از انکه همه بزرگان در ان مجمع حاضر شدند و در سرخوان نشستند کریستین ثانی با خلیفه بزرگ بهانه از مجلس بیرون رفتند

وپس از لحظه باجمعی مکمل ومسلح بر سر خوان ضیافت مراجعت کردند از اسیاف خشان حالت اضیاف پریشان شد چنگال میز با
تیز تاب ستیز نیاورده برمرگ دل نهادند ودر انروز فرود وچهار نفر از اشخاص معروف بقتل رسید وجمعی دیگر نیز از عوام
الناس پس ازان بدون تمیز دادن بزرگ از کوچک ومرد از زن بسیاری از ایشان رسیدند وازان جمع وازان اعیان جوانی
گسته وس وزا نام که بشجاعت وشادت موصوف بود در انروز به شهائی خلاص شده بیرون رفت واز ترس ان
پادشاه خونخوار سلامت نفس را غنیمت دانسته بهزار زحمت تا بجبال دلی کرلیه کریخت وچندی دران جبال سخت امید
وکریس تین از فرار او اگاه شد همیشه ازین عمل ناپسند وازان جوان رشید خردمند اندیشه ناک بود ومیدانست اهل ولایت
انجوانرا دوست میدارند واورا دشمن می پندارند وهر حیله که توانست ومیدانست در دستگیری او بکار برد چنانچه وعده
داد هر که گستهوس وزا را بحضور سیاورد از مال ودولت بی نیاز خواهد بود باهمه وعد وعید تدبیر او بجائی نرسید ۲ سپر
ولی تدابیر گستهوس وزا که در رهائی مملکت خود از چنگ پادشاه سفاک بی باک داشت سودمند افتاد چنانچه در مدت توقف
خود در کوهستان دلی کرلیه کوه نشینان وحشی خونخوار آن کوهسار را باخود موافق ومتحد ساخت پس از انکه بران طوائف
استیلا یافت از در انتقام برامده تیغ خلاف از نیام کشید چون سیل دمان از انجبال سرازیر شد واز لشکریان کریس تین هر که را یافتند
کشتند وکریس تین چندین بار لشکر بمدافعه انها فرستاد ودر هر جنگ غلبه از ایشان ظاهر شد تا بجائی کشید که اهل دین را بالکلیه
از مملکت سویدن بیرون کردند وبجهت این جلادت که ولایت خود را از چنگ ظالمان وستمکنندگان خلاص کرد اهل مملکت بر اجمعیت ۹۲۹ سنه
او را در سال هزار ویانصد وبیست وشش مسیحی مطابق سال نهصد وبیست هجری بتخت پادشاهی نشاندند گستهوس وزا پسر اریک وزا
است از طرف مادر نژاد شش بسلسله سلاطین قدیم سویدن منتهی میشود ودر شش پدرش اریک وزا در استاک هلم در سال هزار ویانصد مسیحی
درین غوغای بزرگ در روز مهمانی بقتل رسید چنانچه ذکر شد واین پسر اشهام خون پدر ودیگران را کشید وباعث اشتهار وافتخار
دودمان وحشمت واعتبار مملکت سویدن نیز گردید واین لوثر را در مملکت رواج داد وقوانین نیکو نهاد ودر سنه هزار ویانصد وشصت مسیحی ۹۶۷ سنه
مطابق نهصد وشصت وهفت هجری جهان فانی را وداع نمود واهل این مملکت تا اکنون اسم او را بخوبی ونیکی یاد می کنند چون وقایع کریس
تین خونخوار قابل تذکار است لهذا مختصری بیان میکند کریس تین ثانی بجهة ظلم وجفای ذاتی خود اخر الامر از سلطنت بی بهره
گردید ولقب نیرو شما را باو دادند واو در ایام صبی وشباب نیز با اخلاق ذمیمه وشرارت وخبث سرشت اتصاف داشت چنانچه
در انوقت نبرد وستهاوبارن از وکناره می جستند ویکزن جوانی مستماة به دیک از اهل مالمند که از اراذل الناس انولایت بود مرتبه او
بود وانزن مادر شریری داشت که او را سیجبریتا میخواندند که در مزاج دختر خود وکریس تین رسوخی داشت وجوانی سلگر یک نام
که از اقوام انها وپدرش دلاک بود در خدمت کریس تین بتقریب ترقی یافت وبی حاصل کرد چنانچه اخر الامر وزیر وخلیفه ونایب خاص دنمرک شد
واین اشخاص ثلثه تخت کریس تین را احاطه داشتند واو را بر اعمال قبیحه افعال رذیله تحریک مینمودند واخر الامر انچنان از اهل
ولایت کرفته زنن باتش در انداختند القصه در همه تواریخ قتل نجبای سویدن را که در استاک هلم اتفاق افتاد ضبط کرده اند وزبان
تشنیع وملامت را بران پادشاه کشوده اند وپس از انکه گستهوس وزا سویدن را از تصرف کریس تین بیرون اورد همه خلق
ولایت بر کریس تین شوریدند واو بجز فرار چاره دران کار نداشت از دنمرک به بندر لبند فرار کرده واز چار لس پنجم که
برادر زن او بود امداد خواست واو ملتمس او را قبول نکرده بی نیل مرام دران ولایت مقام کرفت وپس از نه سال مراوده با اهل
نارووی بهم رسانیدند این مراوده باعث ان شد که ازو هراس کردند واو را کرفته بحبس انداختند ومستر کالس که وقایع اسفار خود را
نوشته است در سفر دنمرک از حبس وقید ان پادشاه هرچه اطلاع یافته بیان کرده است که ان پادشاه را در یک سیاه چال تنره

وتاری انداخته در او را مسدود ساختند و روزنه بران قرار دادند که بقدر ضرورت از نان و آب با و ازان روزنه میرسانند
و دران سیاه چال یکدرخور اندامی با او رفیق بود و یکنفر از لشکریان او که پیر مرد بود اذن خواسته همیشه اوقات نزد او میرفت
و از آنروز زن با او صحبت میداشت و او را از نوایب و محن روزگار تسلی میداد و این تسلیه بر تصلیه غیرت او می افزود و از شدت غیرت
و افسردگی هیچ جوابی با و نمی سرود شعر لا تظهرن لعاذل اوعاذر ۞ حالیک فی السراء والضراء ۞ فلرحمة المتوجعین جازة ۞ فی
القلب مثل شماتة الاعداء ۞ و باین حالت یازده سال در زندان بود و قتیکه فرزند یک عموی او که پسر او سلطان بود وفات
یافت و کریس تین ثالث که پسر عم او بود بتخت شاهی جلوس کرد او را از زندان بیرون آورده مرخص کرد که هر جا بخواهد برود و هر جا
بخواهد مسکن و ماوی گیرد الحق در حق او این پادشاه جوان بکمال لطف و عنایت نمود که او را از حبس در آورده مطلق العنان ساخت
ع چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار ۞ ولی کریس تین از مصایب روزگار چنان پریشان خاطر بود که بهیچ چیز خاطر حزین و دل
غمین او شاد نمیشد و کریس تین ثالث لحظه بلحظه بر اشفاق و الطاف او می افزود و او را بحرم سرای خود آورده چند نفر خدمتکار
بر او تعیین کرده و از ملبوس و ماکول هر چه میخواست بر او مهیا میساخت مصنف باین عبارت نوشته که در حق او انقدر رحم و احسان
کرد که اغنیای هیم در حق فقرا کنند و کریس تین امینی از جان و رهائی از زندان و عطوفت سلطان را غنیمت یافته و پیرے
و شکستگی نیز او را دریافته بود هیچ آن از خدمت پسر عم خود جدا نمیشد و در سواری و پیادگی چون سایه ملازم رکاب او بود
و همیشه پادشاه میگفت که تو مرا از حبس نجات دادی و باعث حیات من شدی بچه زبان شکر احسان تو را بجای آورم شعر
جلت ایادیک عن الشکر ۞ و چون پادشاه براستی در مقام صدق و صفا بود بعد از فوت آن شهریار کامکار از غصه پسر عم خود
چندی نکشید که سرای فانی را بدرود کرد و عمر او هفتاد و هشت سال بود و در سن سی و دو سالگی بسریر سلطنت جلوس کرده و ده سال
حکمرانی نموده و نه سال فراری و متواری بود و یازده سال در حبس و شانزده سال دیگر در گوشه عزلت بفراغت بال زیست و اکنون بوقایع
سلاطین سویدن میپردازیم بعد از وفات گستاوس وزا که در سال هزار و پانصد و شصت اتفاق افتاد پسر او اریک بر تخت
جلوس کرد و او پادشاه خود رای خود خواه بود از افعال و اعمال مذبوحانه هیچ باو میراث نرسید لقب گوت و برون را او در عهد خود
و سلطنت خود معروف ساخت اخیر الامر خلق بر او شوریده در سنه هزار و پانصد و شصت و شش مسیحی مطابق نهصد و هفتاد و چهار هجری ۹۷۴ سنه
از سلطنت خلع کرده بزندانش فرستادند و در زندان نیز وفات کرد و برادر او جان را امر ابتقویت برادران دیگر بتخت
نشاندند جان سیم برادر اریک پس از انکه پادشاه شد سعیها نمود تا پسر خود سیجیسمند را در تخت مملکت پولند در سنه هزار و پانصد
هشتاد و هفت مسیحی مطابق نهصد و نود و پنج هجری متمکن ساخت و پس از جان سیم امر ابا برادر دیگر او چارلس سعیت کرده در سنه ۹۹۵ سنه
هزار و پانصد و نود و دو مسیحی مطابق هزار و یک هجری بسریر سلطنت عروج نمود و پس از انکه در سلطنت استقراری و استقلالے ۱۰۰۱ سنه
حاصل کرد حسد و بخل او باعث شد که سیجیسمند را از تخت حکومت پولندی نصیب سازد و در این کار جهد بلیغ داشت ولیکن
مفید نیفتاد و چارلس پس از هجده سال حکمرانی وفات یافته تاج و تخت را به پسر خود گستاوس وزا اداالفس واگذاشت
گستاوس وزا اداالفس در سن هجده سالگی بسلطنت رسید و بسیار جوان رشید دانائی بود که با این سن امرای ولایت
او را کبیر سید الرشد و او امر و نواهی او را بجان و دل منقاد بودند و او در اثنای ایام امر و لایت و رفاه رعیت کمال سعی را داشت در
اول سلطنت و اول شباب خود با دولتهای همسایه خود بنای جدال و کاوش گذاشت با وجودیکه داشتن مال در خزینه و کثرت
لشکر بعادت دیرینه بازان پادشاه دلاور هیچ از اعدای خود خوف و بیم نداشت و در همه حروب بر اعدا غالب بود و اگر
میل خلق بآزادی مایه منقصت این کار نبود خود را صاحب سلطنت و تخت روسیه میکرد ولی باین ملاحظه از این خیال منصرف شد

سنه ۱۰۲۶ و مصالحه درمیان سویدن و دنمارک در سنه هزار و شصد و هفت مسیحی مطابق هزار و پنجاه و شش هجری اتفاق افتاد و واسطه این
صلح جیمس اول پادشاه انگلند بود و درین مصالحه گستهوس وزاو ولایت لیوانیه را با قصبه دیکر که در ولایت نوه گوتر دبود
متصرف شد و پول وافی در عوض خسارت جنگ از روسیه گرفت و شاهزادگان خاندان آستریه بر حشمت و جلال
گستهوس وزا حسد بردند از ترقی و از یادشان منزلت او اندیشه ناک گشته میجبس مونند را که پسر عم او و پادشاه بولند
بود بدشمنی و خصومت او تحریک کردند دلی ازین کار بجز خرابی و خسارت حاصلی نبردند چرا که لشکریان گستهوس وزا ترپت یافته
واز رموز جنگ آگاه شده بودند و شمشیر بجز به آموخته و مال اندوخته از حیثیت لشکر و عسکر و سیم و زر هیچ نقصانی نداشت و همیشه او را
کاردی که در آنوقت از جنرالان جنگی عاقل اروپا حساب میشد تعلیم علم جنگ و لشکر کشی میداد و با همه حشم و لشکر میجبس مونند
و سپاه آستریه که بامداد او امر بودند بهیچ جه تزلزلی در ارکان سلطنت گستهوس وزا حاصل نشد با عزمی ثابت
بمدافعه انها پرداخت و گستهوس وزا در حمله اول لشکر پولیش را که اشاره با هل بولند باشد شکست داد و دنت زیگ را محاصره
کرد و رنگار امتصرف شد همت بزرگی از مملکت بولند را خراب کرد و گونت تیلی که جنرال بزرگ لشکر آستریه بود تا ازمان
همیشه خود را غالب بر خصم میدانست شکست داده و او نیز در معرکه کشته شد و لشکر آستریه تاب مقاومت نیاورده پس از کشته شدن
سردار خود فرار کردند و گستهوس وزا بر ولایت فرنکونیه غالب امد و لشکر جرمن را از ولایت منکلن برگ بیرون کرد و بنیان
خاندان آستریه بدینجهة متزلزل گردید و ثانیا به تهیه و تدارک مافات کوشید و النس تین که یکی از جنرالهای معروف
بود او را فرستادند و زمام لشکر را کلا بکف کفایت او دادند و میان ان سردار و پادشاه نامدار در لت زن جنگ
سختی اتفاق افتاد و دران جنگ نیز گستهوس وزا مظفر شد و لشکر آستریه شکست خوردند و لی خم منکر گرمعرکه به گستهوس وزا
عارض شد که بهمان زخم در میدان جنگ در سنه هزار و ششصد و سی و سه مسیحی مطابق هزار و چهل و سه هجری در گذشت سنه ۱۰۴۳
و بعد از گستهوس وزا دختر او کریستینا پادشاه شد و او زن عاقله کامله بود و دین کاتولیک معروف را مجمع شوری
و محکمه عدل داخل کرد و چندین نفر از اشخاص با فراست و کیاست و صاحبان علم و معرفت را دران کار با او شریک نمود و چون مذهب
رومن کتولیک را داشت اخر الامر بهمین جهة از سلطنت استعفا کرده در سنه هزار و ششصد و پنجاه و نه مسیحی مطابق هزار و سنه ۱۰۶۹
شصت و نه هجری بروم رفت و پس از او پسر عموی او چارلس دهم جانشین شد و او نیز پس از حکمرانی یکسال مرض مطبقه در
گذشت و پس از او پسر او چارلس یازدهم پادشاهی رسید و چون که پدرش مردانه بخیال داشت و تا نکه مربی و کفیل مهمات
دولت چنان صلاح دیدند که با دول اروپا مصالحه نمایند و طیش را به عیش مبدل سازند لهذا با دول اروپا صلح نمودند
و جزیره بارن هلم و دران شهر را که در مملکت نارروی واقع است درین مصالحه بدولت دنمرک واگذاشتند و چون سپاه سویدن
از استعداد قتال و جدال هنوز نیفتاده بودند پس از انکه چارلس یازدهم بتخت رشد و تمیز رسید بازیغ خلاف را از غلاف
کشیده آئین حرب و ضرب را ساز کرد و بر اعدای خود مظفر یافته و لایاتی که رجال دولت در هنگام خود دستی او بدول دیگر تسلیم
کرده بودند اشراع نمود مکر قلیلی از انکه و محالات که در حرمن ماندو چارلس یازدهم بسیار ظالم و خونخوار و بی انصاف بود
و او را یکی از شاهزادگان قوی و ظالم اروپا حساب میکنند و در سال هزار و ششصد و نود و هفت مسیحی مطابق هزار سنه ۱۱۰۹
یکصد و نه هجری وفات کرد و پس از او چارلس دوازدهم که اشهر من الشمس و اظهر من الامس است برادر بزرگ جهانداری پا نهاد
چارلس دوازدهم وقتی که پدرش وفات کرد پانزده سال داشت و ولادت او در سال هزار و شصد و هشتاد و دو مسیحی مطابق سنه ۱۰۹۳
هزار و نود و سه هجری اتفاق افتاده و صیت پدرش چنان بود تا این هجده سالکی بر تخت سر نهد و بر تخت نشیند

و بر امورات دخیل نشود ولی کجا حوصلهٔ او تاب و توان داشت که سه سال در خانه فارغ البال اقامت کند دل او در اهنگ شمشیر بود و با تدابیر گوناگون پیرو اعانت او تاج شاهی در پانزده سالگی بر سر گذاشت و از سر زور کامرانی و غرور جوانی و تهور ذاتی و قبح جبلی هنگامه طعان و ضراب را در هنگام شباب ساز و با پادشاه پولند و پادشاه دنمرک و سیر زور روسیه مخاصمه را اغاز کرد سلاطین که از خیال او اگاه شدند با یکدیگر عهد مواخاة و مواساة بسته با جهدی مبرم و عهدی محکم بر او حمله اوردند پادشاه جوان چون ضرغام که از کثرت انعام نهراسد با همه انها برابری کرده و از کشتی اول بجزیره زیلند فرود آمده کوپن هاگن را محاصره نمود چون محصورین از صولت محاصرین بتنگ امدند پادشاه دنمرک که یکی از سلاطین متفقه بود ناچار شده از در صلح برامد ترغ وندهل را که دیوک هالستین بحکومت او مامور بود از دست داده بچارلس دوازدهم تفویض نمود و این امر در سال هزار و هفصد سیصد مطابق هزار و یکصد دوازده هجری اتفاق افتاد و مادامیکه این هنگامه ها برپا بود پطر کبیر زور روسیه اینگریه را تاخت و تاز کرده و با صد هزار نفر نارو را محاصره نموده بود و در صوت سپاه سوئدین در رکاب چارلس دوازدهم پیشتر از بیست هزار نفر نمیشد و مسافت زیادی میان این سپاه و نارو بود و چارلس از تهور و جلادتی که داشت هیچ پروائی از کثرت صولت دشمن نکرده بلا تامل با چهار هزار سوار و چهار هزار پیاده بمقابل سپاه روسیه شتافت و پطر کبیر از احتیاط و حزمی که داشت سی هزار نفر بمسافت سه میل از قصبه که در عرض راه بود که ناچار باید چارلس از ان قصبه عبور کند در کمین گذاشته و همچنین بیست هزار نفر در شش میلی ان قصبه و همچنین پنجاه هزار نفر با در شش میلی اردوی ثانی در عرض راه مستعد و اماده داشت و چارلس لابد و لاعلاج بود که با این سه کتیبه لشکر جنگ کند تا خود را بلشکر پطر رساند و اردوی اول سپاه روسیه در پیش روی ریگا بود و سنگر و خندق مضبوطی داشت القصه جرات و جلادت چارلس بخت بیدار او همه تدابیر پطر کبیر را ضایع کرده چارلس با عزم راسخ بدون انکه روسیه را فرصت بدهد که از عدت سپاه او اگاه شوند دلیرانه حمله بدان لشکر اورد و قراولان لشکر روسیه چنین دانستند که همه لشکر سوئدین یک دیک امده اند بجز در سیدن انها فرار کردند و اردوی دوم که از فراری سپاه اول خبردار شد او نیز تاسی باو کرده راه هزیمت پیش گرفت و اردوی سیم نیز که از همه جهة کمتر از انها بود بفراریان دیگر ملحق شد کشد کشد شعر بگریز بهنگام که هنگام گریز است ز رو در پی جان باش که جان سخت عزیز است چارلس فرصت را از دست نداده فراریان را تعاقب کرده از کشش و کوشش هر قدر ممکن بود کوتاهی ننمود و پس از ان بدون درنگ بر لشکر روسیه حمله اورد و ان لشکر را نیز که درخت راست پطر کبیر بود شکست داده بیشتر انها را از لشکر روسیه در ازرزم هر خاک هلاک افتاد و سپاه سوئدین زیاده تر از دو هزار نفر کشته و زخمدار نشد و روسیه را صولت و شوکت چنین شاهزاده مظفر گرمانده چنین لشکر بوحشت و هراس بر داشت و شکست چنین لشکر گران از ان شیر ژیان بعید مینمود بیست و یک روز بیشتر نگذشت که دولت عثمانیه بر ضد چارلس ۳ بدعای او از شر مردمان خونخوار محفوظ باشند و انخلیفه متعهد شد که تولایت سوئدین را نیز نفرین و دعا خراب کنند و اهل مسکو نیز در مدت چند سال بارها دیده اکثری جلای وطن کردند و بولایات بعیده رفتند و پس از شکست دادن لشکر پطر کبیر بجانب ولایت لیوونی نهضت نمود و در انمملکت از او افعالی مثل کارهای نامی گشنه وس اد القرنین هویدا گردید و پادشاه پولند اگستس را از پادشاهی معزول کرده و تاج شاهی را بر سر استانیس لاس گذاشت و ازین فتوحات عظیمه که از او ظاهر شد خوف او در دل شاهزادگان و سلاطین اروپا افتاد و همه اشخاص بزرگ اروپا بدوستی او مایل شدند ولی طبیعت درشت و تندخوئی او را از صلح و صفای دول دیگر باز میداشت و چنان بیباک و سفاک بود که او را یکمرد دلیر دیوانه میتوان نامید بالجمله پس از انکه چارلس پادشاه دنمرک را چنان خوار و ذلیل ساخت و پادشاه پولند را از تخت انداخت و دیگر پیرانشاندو شاه جرمنی را نرم و ملایم نمود بر ان خیال افتاد که پطر کبیر را از سلطنت روسیه معزول سازد و بر این عزم لشکر خود را بجنین بجانب مملکت روسیه بحرکت اورد و اهل مسکو را ناچار ساخت که از پولند سر برون برند و انها را تا ولایت خود دنبال تعاقب کرده و در چند جنگها و حمله ها بر انها غلبه کرد و پطر کبیر بصلح راضی بود و بعضی سیاهیان چارلس فرستاد که او نیز بصلح راضی شود بشرط انکه نگویم از انچه رفت حکایت ولی جواب چارلس منتشر شد که من پا سیر زور مسکو صلح خواهم کرد وقتی که این جواب بپطر رسید گفت برادرم چارلس هنوز میل دارد که مثل الکسندر از او کارهای بزرگ سر زند ولیکن

۱۱۱۲ سنه

۳ چارلس

اعتقاد من اینست که درین افعال داریوس را نخواهد یافت و این مقدمه او را الغیرت آورده که تا تواند در اضمحلال روسیه کوشد و روسیه نیز با اطاعت
و فرمان برداری پادشاه عاقل و دانای خود دیگر دل و یکجهة شده پای ثبات فشردند چنانچه از ثبات آنها میان لشکر سویدن در جنگ معروف پولتوا ویران شد و این جنگ در هشتم
جولای سال یکهزار و هفتصد و نه مسیحی مطابق دوازدهم جمادی الاولی سال هزار و صد و بیست و یک هجری اتفاق افتاد مترجم گوید عجب از مصنف است که تاریخ این جنگ را
در باب ششم چنانچه ذکر شد بیست و هفتم جون نوشته و در اینجا هشتم جولای بیان نموده است در فقره اولی غلط ذکر کرده است در کتابهای دیگر نیز که رجوع شد همگی جنگ
پولتوا را در هشتم جولای سنه مزبوره قید نموده اند انتهی و درین جنگ چارلس زحمات نه ساله و حاصل فتوحات صد کار را که در مدت اندوخته بود از دست داد و درین
شکست شکوه عظمت چارلس کاست و رعب او از قلوب مردم برخواست و پیتر روسیه مظفر و منصور بجانب پولند شتافت آگستس را که چارلس از تخت شاهی خلع کرده ثانیا بتخت پولند
متمکن ساخت و استانیس لاس را که چارلس پادشاه کرده بود معزول کرد و اهل سویدن را بکلی از ولایت اخراج و از عاج فرمود و لیوانیه و انگریه را متصرف نمود و شکست خورده چارلس
بیکباری گسیخت و از ولایت روسیه او را تعاقب کردند و طرف فرار را مسدود دیده او ناچار شد عنان عزیمت بصوب بندر که جزو ولایت ترکی یعنی عثمانی بود معطوف ساخت و چون
که به بندر رسید سلطان روم از ورود او آگاهی حاصل شد احکام اکید در مهمانداری و بجا آوردن لوازم صادر فرمودند و در شرایط مهمان نوازی و ادا سلوکی که در خور چنان
مهمان سزاوار بود مبالغه نمودند و قراول حرمت سلاطین و جود او معین شد و چارلس در اینجا سکنی گرفت و دولت عثمانی چنین دیدند که او را جنگ دست کشیده بولایت
خود شادکام برگردد ولی این نصایح برو مفید نیفتاد خیال او بر جنگ استوار بود و آخر الامر کار او در بندر بجائی کشید که با دولت عثمانی بنای مکاوحه گذاشت
با سیصد نفر در مقابل سه هزار لشکر عثمانی بجنگ پرداخت و این حرکت او دلالت دارد که او را میتوان از دیوانگان شمرد و این انقلابات و حوادث که باو رخ نمود از آتش
کینه و جلادت و التهاب داشت چنانچه بعد از مراجعت بمقر سلطنت خود باز با دولت دنمرک بنای کاوش گذاشته و در محاصره فردریکشلد در ناروی او را در میان خندق
کشته اند و این واقعه در سال ۱۷۱۸ مسیحی مطابق ۱۱۳۰ هجری اتفاق افتاد و در آن وقت از سن او سی و شش گذشته بود و چارلس جوان بلند قامت نیکو شمایل و جبهه گشاده
و پس از او خواهر او الریکا الیونارا بر تخت نشست و سلطنت بشوهر خود فردریک که لند گریو هسکسل بود واگذار نمود و آن ملکه در سال ۱۷۴۱ مسیحی مطابق ۱۱۵۴ هجری وفات
کرد و پس از مرگ این سلطان نیز چون وارثی از و نماند اهل سویدن شاهزاده هالشتین را که ادولف فردریک نام داشت و خلیفه لوبک بود بپادشاهی اختیار کردند و او در سنه ۱۷۵۱
مسیحی مطابق ۱۱۶۵ هجری بتخت سویدن جلوس کرد و سلطنت با انقلاب و اغتشاش شاهزاده مدت بیست سال بود و در سال ۱۷۷۱ مسیحی مطابق ۱۱۸۵ هجری عمر او سپری شد و پسر او گستاوس سیوم
پس از و جلوس کرد و در عهد سلطنت او چند جنگی اتفاق افتاد در عوض اینکه او را ازین حروب شهرتی و قوتی ظاهر شود بخلاف او را بی اعتبار و خوار گردید و آخر الامر با نجبای ولایت نیز در افتاد
بنای مخالفت با آنها گذاشت و آنها را جریمه و ترحم میکرد و بر این عقیده بود که اعیان ولایت را بکلی مستاصل سازد و از خوف آنها همیشه با تغییر لباس راه میرفت تا در سال ۱۷۹۲ مسیحی مطابق ۱۲۰۶
هجری یکی از نجبای ولایت مسمی بانکرستروم او را در حالت تغییر لباس بقتل رسانید و پس از و گستاوس چهارم جانشین شد و از اتفاقی که این شاهزاده با دولت انگلیس داشت باعث تحریک ناپلیون بناپارت
شد و در خرابی او سعی نمود و در سال ۱۸۰۹ مسیحی مطابق ۱۲۲۴ هجری از سلطنت عزل شده اسم خود را تبدیل کرده بولایت سویتزرلند فرار کرد و پس از و عموی او دیوک سودرمانیه بر تخت نشست
و خود را چارلس سیزدهم لقب داد و این بلا وارث در سال ۱۸۱۸ مسیحی مطابق ۱۲۳۴ هجری وفات یافت و جنرال فرانسه چارلس جان برنادوت با قوت و قدرت و اعانت بناپارت بتاج شاهزادگی سویدن
در سال ۱۸۱۰ مسیحی مطابق ۱۲۲۵ هجری سرافراز شد و بعد از سیزدهم چارلس جان چاردهم برنادوت بپادشاهی رسید که الآن حکمران آن مملکت است و اهل مملکت او را زیاده دوست دارند و از امداد اهل سویدن
و قوت اهل فرانسه در سال ۱۸۱۳ مسیحی مطابق ۱۲۲۸ هجری مملکت ناروی از تصرف دولت دنمرک بیرون رفت و در صلح پاریس که منعقد عهد بسته شد ناروی را در عوض مزد و اجرت خدمات برنادوت باو
تفویض نمودند که اکنون ناروی جزو مملکت سویدن است انتهی مخفی نماند مصنف در جمیع جا سلاطین را تا زمان خود ذکر کرده است و زمان تالیف کتاب سال ۱۸۳۴ مسیحی است که مطابق سال ۱۲۵۰ هجری است
و ما پس از آن تا زمان تالیف و ترجمه این نسخه هرچه از سلاطین تغییر و تبدیل یافته بیان خواهیم کرد چارلس جان چاردهم برنادوت در سال ۱۸۴۴ مسیحی مطابق ۱۲۶۰ هجری وفات کرد عمر او هشتاد
سال و مدت سلطنتش بیست و شش سال بود و پس از و پسرش اسکر بصوابدید امرا و عسکر در هشتم مارچ سال ۱۸۴۴ مسیحی مطابق هجدهم صفر ۱۲۶۰ هجری بر سلطنت جلوس کرد و تا اکنون که اول
فبروری سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق پنجشنبه سیزدهم جمادی الاولی سال ۱۲۷۱ هجری در آن مملکت پادشاه است و تاریخ چارلس دوازدهم که بفرانسه شرل میگویند حسب الامر پادشاه
مغفور محمد شاه طاب الله ثراه از فرانسه بفارسی ترجمه شده و چاپ نیز شده است که تفصیل وقایع او را طالب باشد البته بران کتاب رجوع خواهد کرد و مرشل برنادوت یکی از سرداران
فرانسه او وقتی که ناپلیون بناپارت در امر جمهوریه شرکت و دخالت داشت تا آخر الامر بتقویت ناپلیون بپادشاهی سویدن و ناروی رسید چنانچه ذکر گردید و در صلح کل نیز سلطنه او را در آن مملکت
امضا داشتند نیز و یکی از قباحت هر دو است که احوال او مختصری پس از ین در آخر باب دویم بیان خواهد شد سویدن را بتلفظ فرانسه سود میگویند لیوانیه ولایتی است که در ساحل
شرقی بحر بالتیک واقع است که دریای مجاور سواحل او را خلیج لیوانیه مینامند و تنت ریک شهری است در بروسیه که قریب دریای بالتیک واقع شده
که دریای مجاور سواحل او را خلیج ... ریگا شهری است در لیوانیه که در کنار دریا واقع است مکلنبرگ ولایتی است که در شمال مغرب
مملکت بروسیه است لندن شهری است که در جنوب مغرب شهر لیپ ریک است که هر دو در سکسانی اتفاق افتاده اند

بارن هلم جزیره است در بحر بالتیک که در جنوبی سویدن واقع است نارووی بندریست در جنوبی خلیج فینلند در مملکت روسیه واقعست بندر شهریست در شمال بحر الاسود واقع شده در آنزمان در تصرف دولت روسیه است

باب سی و یکم در بیان دولت دنمرک

دولت عثمانی بود ولی از زمان کنونی در تصرف دولت دنمرک ولایت کوچکی است که در جانب جنوب سویدن و نارووی و در سمت شمال هنوور واقع شده است و این دولت در سلک دولتهای ثانوی اروپا محسوب میشود و دنمرک مخصوصا اطلاق میشود بر بنین مثلا جتلند و جزیره زیلند و فیونن و بعضی از جزایر کوچک غیر مشهور که در مدخل بالتیک واقع شده اند و این مجموع مشتمل است بر صفحه که مربع دو هزار و چهار صد و شصت و پنج میل باشد و متصرفات پادشاه دنمرک سوای این ولایات جزایر فیرو و ایسلند است که در محیط شمالی است و جزیره سنت کرای است که در تلفظ سنت کروا گویند که بمعنی صلیب است یعنی صلیب مقدس و سنت تامس و سنت جان نیز که در هند غربست و تران کوبی بار است که در هندوستان در جانب مغربی خلیج بنگاله است و قسمت جنوب مغربی گرین لندست و دولت دنمرک از سلطنت و اختیار قدیم خود که در نارووی دشت مسلوب شده و در عوض او داچی هالستین را متصرفست و داچی هالستین اکنون بر داچی لاآن برگ اضافه شده است و لاآن برگ که سابقا در تصرف هنوور بود در عهد نامه وینا در سال یکهزار و هشتصد و پانزده مطابق هزار و دویست و سی هجری جزو دولت دنمرک قرار یافت و بموجب آنکه در تحت اطاعت سویدن بود به پروشیه واگذار و نارووی که در ختیار دنمرک بود به سویدن رسید و فینلند که در حکم سویدن بود بروسیه مفوض گردید و پادشاه دنمرک اکنون فردریک ششم است که بعد از پدر بر تخت آن ولایت در سیزدهم مرچ سال هزار و هشتصد و شصت مسیحی مطابق پانزدهم محرم الحرام یکهزار و دویست و پست و سه هجری جلوس کرد و تولد او در پست و هشتم جنواری سال هزار و هفتصد و شصت و شش مسیحی مطابق شوال المکرم یکهزار و صد و هشتاد و یک هجری اتفاق افتاده و مربه صوفیه فردریکا شاهزاده خانم خاندان هس کسل را بعقد خود در آورد و ولایت جنوبی جتلند مرغوبست غله و نباتات در انجا خوب بعمل می آید ولی در قسمت شمالی انجا چندان زراعت نمی شود و پایتخت شمالی جتلند شهر وی برگ است که باسم ولایت موسوم است و پایتخت جنوبی هلس وگست که اسم الولایت را نیز هلس وگ میگویند و صفحه مملکت جتلند شباهت به هالستین دارد و همکی شباهت تام با کثر امکنه ولایت انگلند دارند و پایتخت هالستین شهر کیل است که در نزدیکی بحر بالتیک اتفاق افتاده و مدرسه خوبی درین شهر هست و قصبات دیگر هالستین تیکی گلوک اشتدت و دیگری التونه است که در جنب رودخانه الب و قسمت دالتونه بندر تجارت کامنی هند الشرق دین است و دنمرک از سویدن باکی کمت و سوند مفروز است و پهنای سوند زیاد تر از دو میل نیست و اهل دنمرک و سویدن هرچند از یک نسلند و یک زبان دارند ولی اختلاف کثیر در قواعد و رسوم از یکدیگر دارند ولیکن قواعد و رسوم اکثر طوایف دنمرک با قواعد ملل دیگر اروپا چندان مغایرتی ندارد و بسته در عادات این ولایت در شغل و کسب خود جد بلیغ دارند چنانچه علامت و آثار رضا مندی و رعیتی از چهره و سیمای ایشان پدیدار است و زنهای دنمرک علی الخصوص اواسط و ادانی انها بسیار خود پسند و خود آرا هستند و لباس خود را از امتعه الوان پر قیمت میدهند و لباس سرخ را بسیار دوست میدارند و زنهای سویدن بخلاف ایشان از سادگی خوش دارند و در وقت بیرون رفتن از خانه و در سفر نقاب برخ می بندند و جزیره زیلند بزرگترین جزیره ایست که در تصرف طایفه دین است و پادشاه دراین جزیره منزل دارد و دراین جزیره غله بعمل نمی آید و مرغزار و چمن بسیار کم است و قسمت بزرگ این جزیره جنگل است که بتهیه شکار کردن پادشاه غرق کرده اند و در این جزیره تخمیناً دویست دهی میباشد و شهر کوپن هاگن پایتخت دولت دنمرک است که در ساحل شرقی زیلند واقعست و شهر بزرگیست و غنیماء این شهر فراوانست

سنه ۱۲۳۰

سنه ۱۲۲۳

سنه ۱۱۸۱

جمعیت انجا تخمیناً یکصد و ده هزار میشود و این شهر بعد از پطرزبرگ بهترین بلدان جانب شمال است و این شهر در جانب شمال
شرقی لندن واقع شده و بعد میانه این شهر و لندن بقدر پانصد میلست و در جزیره فیون نیز غله بقدر اضافت سنه
انجا بعمل می آید و این جزیره در مابین جتلند و زیلند واقعست و آن قسمت دریا که جدا می سازد فیون را از جتلند اورا
لیتل بلت میگویند و آن قسمت دریا که در مابین فیون و زیلند است اورا گریت بلت میخوانند و قصبه بزرگ جزیره فیون قصبه
اودن می است و قصبات دیگر مملکت دنمرک یکی اسینبور است که در جزیره زیلند است و یکی البارگ است که در شمال جتلند است
و دیگری ری بن و فلنس برگ است که در جنوب جتلند است و همه سفاین که از کنار اسینبور میگذرند باج و خراج بپادشاه دنمرک میدهند
و در نزدیکی فلنس برگ در داخل سیلس ویگ یک بلوک کوچکی است که اورا انگلن میخوانند که ولایت بومی طوایف انگلن است که آن
طایفه با میکسان ناموافقت کرده بمملکت پرتین غالب شده بران مملکت هم انگلند را دادند مسرحبه کوپنهاگن شهر فلنس برگ
در ساحل شرقی سیلس ویگ در کنار دریا واقع شده و این شعبه دریا را در انجا خلیج فلنس برگ مینامند اشی و اهل دنمرک
بسیار شجاع و جنگجو و مایل بمستی و شراب خوری و عاشق جلال و حشمت هستند و در پوشاک و لباس با اهل فرانسه تقلید می کنند و
در رستمان مثل ولایت همسایه خودشان سویدن غالبا لباس انها از خز و پشم است و سلطنت دنمرک با تسلط و اقتدار
و دین اصلی ایشان پروتستنت لوتر است که در تحت انتیازش خلیفه است و بعضی ملوکات آن ولایت دین و مذهب دیگر دارند
و زبان اهل دنمرک و سویدن و نارویی زبان گاتیک است و زبان اهل ایس لند مرغوب تر از زبان و لهجه انهاست جمعیت
دنمرک دو ملیان و پست و هشت هزار و دویست و چهل و پنج نفر حساب کرده اند و متاعی که از این ولایت بخارج میبرند تیر و مواشی
و کره و پیه و آهن است و متاعی که داخل این ولایت میشود نمک و شراب و برندی و بعضی اشیاء دیگر است جزیره ایس
لند جزیره بزرگیست و معیشت سکنه انجا بکلی دستی میکند و این جزیره در دریای اتلنتیک شمالی به مسافت شصت میل در
جانب غربی نارویی واقعست و سکنه این جزیره را باختلاف از شصت هزار تا هشتاد هزار حساب کرده اند و درازی این جزیره
تخمیناً سیصد میل است و پهنای او دویست و ده میل است و این جزیره را اول ندوک پیدا کرد و او بحر پیمای معروفی بود
که در سنه هشتصد و شصت و یک مسیحی مطابق دویست و چهل و هفت هجری که از نارویی بجزایر فیرو روانه بود طوفان شدیدی
شدیدی کشتی او را بی اختیار بجزیره ایس لند رساند و اول کسی که انجا را آباد کرد نگلف است و او یکی از اغنیای بزرگ
نارویی بود که از ظلم و جور پادشاه خود اندیشه کرده در سنه هشتصد و هفتاد و چهار مطابق دویست و شصت و یک هجری
با اهل و عیال و جمعی از اقربا و عشیره خود بجزیره ایس لند نقل و تحویل نمود و در مدت شصت سال همه سواحل و جاهای خوب این جزیره را
که استعداد دشت آباد کردند و سواحل آن جزیره زیاد سخت و عمیق است و بواسطه انها و کریک ها هر نوع بندرهای خوب دارد و صخره
جزیره محتوی بر جبال شامخه است که بجهة آن جبال شامخه زیاد بنظر تیره و مکدر می آید و اکثر قسمتهای این جزیره غالب سال با برف پوشیده است
و زمستان انجا سخت و شدید است و در این جزیره چند کوه آتش فشانست که معروف انجبال یکی کرافل است که در شمالی جزیره و دیگری
هکلا است که در سمت جنوبی جزیره واقعست و از این جبال اگرچه غالب اوقات شعله آتش و دود بفلک اثیر متصاعد میشود لیکن
بعضی اوقات شعله های عظیم از قلله ان کوهها بیرون می آید و چادکداخته از این جبال بحریان می آید که ان اجادکداخته
جاریه را بزبان ایطالیا لوه مینامند و در میان این جبال کوه هکلا معروف تر و سوزنده تر است و ضرر زیادی بحوالی خود
آن کوه از ان لوه میرسد و بهرچه برسد نابود و ناچیز میسازد و لی خروج بزرگی و جنبش عظیمی در ایس لند از کوه کرافل در سال یکهزار
هفتصد و هشتاد و سه مسیحی مطابق یکهزار و صد و شصت و هفت هجری اتفاق افتاد که عقل از شنیدن او حیران است

باب سی و یکم در بیان دنمرک

کران آبوه گداخته سوزان چنان جریان بهم رسانید که تا به مسافت نود میل راه رسید و پهنای او چهل و دو میل و عمق او پست قسم بود و از این آتش بسیار کوه و هامون مالامال شده دوازده رود خانه خشک گردید و دوازده قریه معمور خراب شده و دویست و چهل نفر دیگر بهلاکت رسید و در میان عجایب آتش لند هیچ چیز غریب تر از چشمه های جوشنده گرم او نیست که در چندین از چشمه ها مانند آب گرم جوشیده مثل ستونها و عمودها به بلندی چند صد فوت فوران دارد و معروف ترین چشمه جی سرات و اهل آتش لند عموماً مردمان با وقار و متین اند ولی زیاد لجاجت دارند و دولت انها شامل بر دواب و گوسفند و در این جزیره مرغان شکاری بسیار است که بجای انولایت گرفته نگاه میدارند و با آنها شکار میکنند و بهترین انها را برای پادشاه دنمرک پرورش و تعلیم میدهند و هر ساله قوشچی های پادشاه برای خریدن این بازها بخزیر میروند و بخت قدیم آتش لند شهر اسکل هالت است ولی اکنون پایتخت انجا یکه دیک است که نشیمن حاکم در انجاست و ساکنان قدیم آتش لند از نسل طوایف سی شیه است که یکی از شعبه های طوایف سلت محسوب میشود و خود جزیره را نیز یک قسمتی از اسکندی نویه حساب کرده اند و در زمان سابق جزیره آتش لند مملو از خلق بود و مردمان معروف داشته اند ولی پس از انکه این جزیره بتصرف نارزوی درآمد در سوجهل انگلند و اسکاتلند و فرانسه و ایرلند بر فقت اهل نارزوی بنای فتنه و فساد را گذاشتند و وقتی که سلطنت نارزوی با سلطنت دنمرک در سال هزار و پست مسیحی مطابق چهار صد و یازده هجری متحد شد این جزیره نیز یک حصه از سلطنت دنمرک گردید و در مائه چهاردهم نزدیک بود که این جزیره از وبا و قحطی و آبله و سایر امراض مزمنه بکلی از جلیه اهالی در افتاده بایر و خراب گردد چنانچه بسبب این آفات و بلیات در عرض دو سال نه هزار و سیصد و شش نفر از زن و مرد و پست و هشت هزار و یازده هزار و چهار صد و شصت و یک انعام و مواشی و یکصد و نود هزار و چهار صد و هشتاد و راس گوسفند و شانزده هزار طفل از آبله تلف شدند و این چنین حوادث برای چنان جزیره و ولایت کوچک مثل آتش لند زیاده از حد قدرت و استطاعت است و پس از این حوادث باقی مانده خلایق انجا بجانب سواحل میل کرده در سواحل انجزیره بنای آبادی کذاشتند و امکنه بعیده از دیار ابکلی عاطل و باطل کذاشتند که رفته رفته آن مکانهای سابق آباد ویران شد و در ان مدت جمعی نیز از اهالی انجا که قدرت و توانائی رفتن داشتند از آن جزیره فرار کردند و معدودی که ماندند در جبال و مغارات مسکن گزیدند و از اخبار صحیحه چنین معلوم ماشده است که مادام شدت آن وبای مهلک و بلای مدرک همه پست و بلند انجزیره با غبار غلیظ کثیفی پوشیده شده بود و پس از ان خرابی که در آن جزیره باتفاق افتاد از سکنه و معموریت انجا خیلی کاست و این جزیره دیگر خبری ندارد که قابل یاد داشت و تحریر باشد جزایر فیرو در مابین آتش لند و نارزوی اتفاق افتاده است عدد آنها هفده است و آن جزایر شامل است صفحه را که مربع چهل میل باشد و سکنه انجا قریب به پنج هزار و پانصد نفر است و گوسفند متاع اصلی این جزایر است طبیعت اهالی این جزایر بملایمت و نرمی و مهمان نوازی مایلست گرین لند که در انجا دین مسکنی دارند و بجهة شکار مهوبل های قوی جثه شهرت دارد و اکثر بر جزایر بعضی اوقات نیز در اسم عمومی گرین لند معلوم و مفهوم میگردد و در فتن این مهوبل های قوی جثه شهرت دارد و در میان آن عرصه های یخ یکی از عجایب هنر و قابلیت نوع انسان حساب شده ولی خوف و خطر زیاد دارد چنانچه سیزده جهاز در یک وقت بکلی از صدمه آن کوههای یخ شکسته و قطعه قطعه گردید که بکلی در آب غرق شد و جزایریکه در بحر الغرب در تصرف دولت دنمرک است شامل است یک صفحه را که مربع هشت میل باشد و سکنه آن جزایر بقدر چهل و شش هزار و سیصد نفر حساب شده است و وسعت زمین کوی بارو گنی بقدر پست و شش میل مربع است و سکنه انها زیاده تر از پست و هشت هزار نفر

نیست بیستمه جمعیت شهر کوپنهاگن که پایتخت دولت دنمرک است از قراریکه در سال یکهزار و هشتصد و پنجاه و یک مسیحی مطابق یکهزار و دویست و شصت و هفت هجری حساب کرده اند یکصد و پست هزار است و آیس لند یعنی زمین یخ چه اند معنی خشکی و زمین آیس معنی یخ است و این جزیره از عرض شصت و سه درجه و پانزده دقیقه تا شصت و شش درجه و پنجاه و دقیقه شمالی و مابین شانزده درجه تا پست و چهار درجه و سی دقیقه طول مغربی اتفاق افتاده است و مسافت او تا به نوبانهای گرین لند مقدار یکصد و شصت و شش میل و بامکنه بایر و غیر معمور گرین لند مقدار نود و پنج میل و تا جزایر فیرو دویست و پست میباشد و هیچ جزیره از جزایر دنیا بقدر این جزیره آب گرم و جبال آتشی ندارد و ارتفاع کوه هکلا را یکهزار و نهصد و سی و سه متر معین نموده اند و همیشه برف مستور است و چشمه های آب گرم در این جزیره فراوانست و چشمه آب گرم معروف انجا چشمه حنی سر است که معنی او در لغت اهل آیس لند بمعنی غضبناک و خشمگین است و در اشهای شمال مشرقی این جزیره غار سوتر کلیر است که از لوه ساخته شده است و ارتفاع او چهل فوت و پنهای او پنجاه فوت و طول او کمتر از چهار هزار و سیصد فوت نیست این جزیره علف خوب در فصل تابستان دارد که حیوانات انجا را از هر قسم کافی است و حیوانات دشتی او خرس دریا و روباه است ولی طیور فراوان دارد علی الخصوص بازهای قوی و قوهای بزرگ و عقابهای تیز چنگال و مرغابی های گوناگون و اهل این جزیره در سال یکهزار و پانصد و چهار مسیحی مطابق نهصد و نود و دو هجری انجیل را بزبان خود ترجمه کرده اند جزایر فیرو مجموعه از جزایر است که در محیط شمالی مابین آیس لند و شت لند اتفاق افتاده و از عرض شصت و یکدرجه و پانزده دقیقه تا عرض شصت و دو درجه و پست دقیقه شمالی است و عدد این جزایر پنج است که از انجمله هفت جزیره او مسکونست از انجمله مصنف بیان کرد که عدد انها هفت است و هفت جزیره دیگر غیر مسکون است و جمعیت انها در سال یکهزار و هشتصد و پنجاه و یک مسیحی مطابق یکهزار و دویست و شصت و هفت هجری از هفتهزار افزون تر بحساب در آورده اند گرین لند ولایت وسیعی است که در جانب شمال واقع شده و معنی لغوی او زمین سبز است و هنوز معلوم نشده است که جزیره است یا یکی از ارکان قاره نیست ها پیوستگی دارد و از امریکای شمالی با بوغاز دویس مفروز است و در قصی شمال نصف کره غربی اتفاق افتاده چنانچه از عرض پنجاه و نه درجه و سی دقیقه شمالی تا هفتاد و هشت درجه عرض شمالی معین کرده اند و حد غربی او بوغاز دویس و حد شمالی او بعضی از محیط غیر معلوم یا قطب شمالی است و حد مشرقی او محیط منجمده و بوغاز نیست که او را از آیس لند جدا می سازد و حد جنوب مشرقی او محیط اتلنتیک است و یک سلسله از جبال شامخه عالیه در مرکز این ولایت از شمال بجنوب امتداد دارد که دائما با برف پوشیده شده است و جدا می سازد گرین لند شرقیرا از گرین لند غربی و در تابستان هوای انجا گرم است چنانچه گرمای نیمه روز در سرطان بعضی اوقات در سایه تا بدرجه هشتاد و چهار میرسد و حرکات جبال یخ در فصل تابستان که درین دریا در حوالی او بحرکت آیند تماشای کاملی دارد و غلب اوقات مانع حرکت سفاین میشوند و ارتفاع بعضی از انها مقدار یا نصد فوت از سطح آب دریاست و در سواحل گرین لند چندین جزایر کوچک و بزرگ هست و حیوان اصلی این ولایت خرگوش سفید و گوزن و سگی که شباهت کلی به گرگ دارد و خرسهای سفید که بسیار درنده میشوند و عقابهای قوی جثه میشوند و ثقه. هیچ که در دریای حوالی او هست در هیچ یک از دریاهای دیگر یافت نمی شود و کاود دریائی بزرگ پیدا میشود و اهل گرین لند غالبا کوتاه قامتند و معیشت انها بیشتر از گوشت ماهی است و اهل اروپا گرین لند را تخمینا در مائه نهم پیدا کردند و در سال یکهزار و چهار صد و هشت مسیحی مطابق هشتصد و یازده هجری در ساحل شرقی انجا بنای آبادی گذاشتند و در سال هشتصد و دو مسیحی مطابق صد و هشتاد و شش هجری ساکنه انجا را تخمینا ششهزار بشماره در آورده بودند و ساکنه سواحل مغربی را نیز از پست هزار اقرو شمرده اند و جزایر

باب سی دوم در تاریخ دنمرک

هند الغرب که در تصرف دولت دنمرک است بسیار کوچک است و از جزایر و چین حساب میشوند ولی عجب از مصنف است که در اول باب هیچ اسمی از کنی در متصرفات دولت دنمرک بیان نکرد ولی در آخر ذکری از نمود و کنی و ولایت دنسیمی است که در ساحل غربی افریقا واقعست و در انولایت چنین معلوم میشود قلعه و مکانی در تصرف دولت دنمرک باشد

باب سی و دوم در بیان مختصری از تاریخ دنمرک

دولت دنمرک را یکی از سلطنتهای بسیار قدیم اروپا شمرده اند و از قراریکه مورخین نوشته اند اول کسی که در انجا ادعای سلطنت کرد و انولایت را تصرف نمود دن بوده است که او یکی از اهل زیلندست که یکهزار و سی و هشت سال قبل از ولادت حضرت مسیح در انجا حکمران بوده و این تقریبا یکهزار سال قبل از تسخیر بریتین بود که جولیوس سیزر بریتین را مسخر نمود ولی عجب است که در بین جمیع مورخین باد اختلاف دارند چرا که بعضی مصنفان اتفاق دارند که حکومت دن تخمینا یکصد و پنجاه سال قبل از حضرت مسیح بوده و بعضی یکصد و پست و شش سال قبل از انکه اودن باروپا بیاید حکومت او را تعیین کرده اند هرچند در باب زمان او اختلاف کثیر در میان مورخین است ولی جملگی بر انند که اول شخصی که در دنمرک حکمرانی کرده دن است و همه حکام و ولایات دران ازمنه از طایفه سلت قدیم از شعب سی ثیه قدیم بوده اند ولی چنین نبوده که یک شاهزاده یا بزرگی چندین مملکت و ولایت را تصرف داشته باشد بلکه هر کسی جائی داشته که در انجا حکمرانی میکرده اند پس ازان در ین ازمنه جدیده یرمنی بران عادت بود که همه ولایتها که در شمال سلطنت روم واقع شده بودند منقسم بسلطنتهای کوچک بود که در هر ولایتی امیری و شاهزاده حکمرانی میکرد و هیچیک بدیگری تسلط و اقتداری نداشت بالجمله اهل دین اول مذهب درستی نداشته اند و برای عبادت خانه و صوامع خود هیچ گنبدی و دیواری برپا نمی کردند بلکه این کار را بسیار حقیر و زشت می شمردند و در معبد و صومعه در حق بسیار انبوه در بعضی مکانهای خوب می کاشتند که از همه طرف کشاده و باز بود و در انجاها اگر اذاتی و طریقه داشته اند بعمل می آوردند و این کار را مایه تقرب نزد خدای خود دانسته و هرکه بیشتر در این کار اهتمام داشت او را مصاحب میدانستند و شعرای دنمرک در قدیم بسیار در نزد انها اعتبار و عزت داشتند و کار خاصه انها ان بوده است که مردم را ترغیب و تحریص بر جنگ نمودند و از اوصاف کارزار و کیرداریان میکردند و در معرض حنگ و معرکه اشعاریکه مهیج غیرت و شوق باشد میخواندند و دیودورس نوشته است که حرمتی که اهل دنمرک از شعرای خود داشته اند و میکرده اند در هیچ ملتی دیگر معمول نبوده است و پیشوایان انها باصطلاح خود در رود میناميدند بزرگان دین و مقتدایان مذهب بودند و در میان و در میان طوایف سلت بریتان و گال و جرمن و دیگر قبایل حکمرانی و اقتدار داشتند و احترامی بی اندازه خلایق از انها بعمل می آوردند و در متابعت خلیفه خودشان همیشه از مکانی به مکانی با دواب و مواشی خود نقل و تحویل میکردند و در مرغزارها و چمنها برای تعیش مسکن میکرفتند و درین کمراهی و صحرانوردی چندین ازین طوایف و ملل با یکدیگر عهد و پیمان بسته بولایات همسایه خود دست تطاول دراز میکردند و هر طایفه و جمعیتی باسم بزرگ خود موسوم شده بچندین اسامی مشهور شدند چنانچه درین سکسان انگلی جت گاث جرمن نارو وجیه که نارمن نیز خوانند سیمبری تیوتان وغیرهم و تاریخ آن زمان بهیچوجه بطور تحقیق در دست نیست ولی درین ازمنه جدیده انچه مفهوم شده است انست که در مائه چهارم بعد از ولادت مسیح سکسان اسم عامی بوده که در تحت او دین و نارمن و دیگر ملتهای شمالی محسوب می شدند مترجم گوید چنانچه قاجار اسم عام است و او بدوازده تیره منقسم شده است که هر تیره اسم معلوم معینی دارند اشهی و اهل سکسان در تمام شجاع و دلیر بودند و حملهای متواتر بجزایر بریتین و گال می آوردند و در قتل و غارت هیچ کوتاهی نمینمودند و ازین صدمات

(۱) کلمه آن در ولایت للابد شد نیست

که بدولت روم التجا آورند تا انهارا از شر و باس انها محروست کنند و حمله و قتل و غارت ایشان بر مثل قواعد و رسوم
خود شان هیچ در تحت قاعده و نظامی نبود و هرگز رحمی و مروتی و انصافی در هیچ وقت از انها مشاهده نمی شد و در وقت
استیلا و غلبه پیران کهن سال و عجزه و مساکین و اطفال را از شجعان و ابطال هیچ فرقی نمیدادند بلکه همگی را از زن
و مرد و بزرگ و خورد بمعرض هلاکت و قتل درمی آوردند و رفته رفته بجائی رسید که این طوایف خونخوار در سواحل نارمند
و اسکاتلند و ایرلند مسکن گرفته نشیمن ها برای خود ساختند و در سال هزار و دوازده مسیحی مطابق چهار صد و سه هجری
قمری هر گلند گردند و بواسطه طایفه سیمری بود که در قدیم پیشین شلا جتلند را اسیم بر بکا گرسونی سائرین میگفتند سیمر
گوید گرسونی سائس در لغت یونان بمعنی پیشین شلا است چون طایفه سیمری در جتلند مسکن داشتند لهذا ان مکان را هم
انها میخواندند اشهی و سیمر را یکطایفه از طوایف جرمنی حساب میکردند چنانچه تیوتانرا نیز از ملل جرمنی دانسته اند و طایفه
سیمری در پیشین شلا سکنی داشتند و تیوتان در جزایر زیلند و فیون متوطن بودند و مابقی طوایف در جزایر اهل دین
در دریای بالتیک ماوی داشتند و قلیل وقایع نافعی که در تاریخ دمنرک از سال هزار و سیصد و هشتاد و هفت
مسیحی است که مطابق هفتصد و هشتاد و نه هجریست وقتی است که مگرگرت دوم بر تخت شاهی جلوس کرد و قابلیت ذاتی و عقل و کیا
آن زن چنان بود که او را همیشه سیمیرمیس شمال میخواندند و مگرگرت بتزویج اگوین پادشاه نارووی درآمده و این دو سلطنت
باین جهته باهم متحد شدند و اگوین بزودی وفات یافت و مگرگرت زن او پس از وقدری با حق و قدری با تکلیف و تکلف
عوض مهریه خود آن ممالک را تصاحب نمود و عهدی با اعیان ملک بست و بجهته حسن عهد و مردم داری و کفایت او
همگی بالطوع والرغبه او را بپادشاهی دمنرک و نارووی و سویدن قبول کردند و این عهد را با اهل کلمر تیز تجدید کرده که ایشان
نیز از در اطاعت درآمدند و مگرگرت زن صاحب عقل و کفایت بود چنانچه مصنف باین عبارت نوشته که روح او
از برای بزرگی آفریده شده بود و در نفع و لایت و آسایش اهل مملکت کمال سعی را داشت و همه سلاطین اروپا بدو
و یکانگی ان زن عاقله کاملا مایل شدند و همگی رفتار و کفتار آن زن نیلوفر دار را الهامی و غیبی میدانستند و پس
از ان زن جانشین های مگرگرت از عهده رفتار و قواعد او برنیامده و تصال کلمر بدمنرک بزودی ضایع شد و اهل
سویدن باغی شدند و گسته وش وزار ابحث سویدن نشاندند و وقایع کثیره که در تاریخ دمنرک ذکر شده در زمان حکمرانی
و سلطنت مگرگرت و در زمان کریس تین دوم است که تخمینا در هزار و پانصد و پست مسیحی مطابق نهصد و پست و
هجریست یکی بیان تجارت کالیکی هند است که در سنه هزار و ششصد و دوازده مسیحی مطابق هزار و پست و یک ۹۲۶
هجری اتفاق افتاده و جنگ معظمی است که در سال هزار و ششصد و شصت مسیحی مطابق هزار و هفتاد و یک هجری که در عهد ۱۰۷۱
سلطنت فردریک سیم وقتی که بتاج و تخت موروثی خود رسید واقع شد و در این سال هزار و ششصد و شصت
جنگی که اتفاق افتاد یکی از ان وقایع غریبه است که بسیار کم چنین حکایتی در تاریخ ذکر شده چرا که بجهته این قضیه قوانین یک
سلطنتی بدون انکه اغتشاشی و خون ریزی و آشوبی واقع شود تبدیل و تغییر یافت و در سال هزار و ششصد و هفتاد و نه مسیحی
مطابق هزار و نود هجری همبرگ را کریس تین پنجم محاصره کرد و در سنه هزار و هشتصد و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و ۱۰۹۰
شانزده هجری کوپن هاگن پایتخت دمنرک را اهل برتیستین بزور و غلبه تصرف کردند از مملکت دمنرک سنه سلطان رحمت ۱۲۱۶
که هگلند را متصرف شده است یکی کنسیوت کبیرست و یکی هرالدست و دیگری هردی کنوت است و اهل دین نارویجیه
که ایشانرا نارمن نیز گویند در مائه هشتم مسیحی بسواحل گال و برتین حملها آورده مایه اغتشاش و آشوب در ان ممالک شدند

جتلند نارویجیه در

باب سی و دوم در تاریخ دنمرک

[illegible] آشوب انها در آن سوحل تا سال هزار و دو از روی مسیح مطابق [illegible] پادشاه دنمرک تمام انگلند را فتح کرد و در انجا گنیوت پسر خود را [illegible] دنمرک و انارزی و سویدن در سال هزار و پست مسیحی مطابق با نصده چهارده هجری [illegible] و حکمت بود و پس از او هرآلد در سال هزار و سی و پنج مسیحی مطابق چهار صد و [illegible] جلوس کرد و او پسیار پادشاه جاهل و خودخواه بود پس از حکمرانی چهارده سال در سال هزار و [illegible] هجری وفات کرد و پس از و برادر او هردی کنیوت جانشین شد و او را اهل انگلیز [illegible] ولی بزودی از ظلم و تعدی و قابلیتی او نفرت کرده اتفاق بر مخالفت او نمودند بسنطت از چندان [illegible] مسیحی مطابق چهار صد و سی و هجری وفات یافت و حکمرانی سلاطین [illegible] چون انگلند دور بود چنین معلوم شده است که او در انگلند حکمرانی نکرده است ولی بعضی مورخین [illegible] که در انگلند حکمران بوده نوشته اند سیمه مصنف تاریخ دنمرک را تابه [illegible] سویدن [illegible] و تاریخ نویسان دین [illegible] که بدرستی ذکر کرده اند خلاف کثیر دارد انچه که صحیح در دست است از تقرار است و تاریخی که [illegible]

شده خواهد شد سال جلوس آن پادشاه است

تاریخ مسیحی	اسامی سلاطین	تاریخ هجری
۸۱۳	هرآلد یا هرولد	۱۹۸
۸۵۰	اریک اول	۲۳۶
۸۵۴	اریک دوم ذی جیلند یعنی الطفل	۲۴۰
۸۸۳	کارمو ذی الذ یعنی الشیخ پادشاهی کرد پنجاه و شه سال	۲۷۰
۹۳۵	هرآلد دوم ملقب بلوتوث یعنی کبود دندان	۳۲۳
۹۸۵	سیوون یا سوین ملقب ذی فارکد یعنی ریش دو شاخه	۳۷۵
۱۰۱۴	کنیوت دوم ذی گریت یعنی اکبر پادشاه دنمرک و انگلند	۴۰۵
۱۰۳۶	کنیوت سیم پسر او هردی کنیوت در انگلند	[illegible]
۱۰۴۲	مگنس ملقب ذی گود یعنی السعید در [illegible]	[illegible]
۱۰۷۳	این ترگم یعنی ایام فتره [illegible]	۴۶۵
[illegible]	هرآلد معروف ذی سیمپل یعنی الاحمق	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
۱۰۸۰	الاس چهارم ذی هانگری یعنی [illegible]	۴۷۳
۱۰۹۵	اریک سیم ملقب ذی [illegible]	۴۸۸
۱۱۰۳	این ترگم یعنی ایام فتره	۴۹۶

۱۱۰۵	نیکوه لس اول کشته شود سلس دیک	۴۹۸
۱۱۳۵	اریک چهارم ملقب هیزفوت یعنی خرگوش پا	۵۲۹
۱۱۳۷	اریک پنجم مدعو ذی لم یعنی الجمل	۵۳۱
۱۱۴۷	سینوت یا سوئین سیم که کردوش را زدند	۵۴۲
۱۱۴۷	کنیوت پنجم تا سنه ۱۱۵۴	۵۴۲
۱۱۵۷	والدیمر ملقب ذی گریت یعنی اکبیر	۵۵۲
۱۱۸۲	کنیوت ششم ملقب ذی پیوس یعنی المتقی	۵۷۸
۱۲۰۲	والدیمر دوم ذی ویکتوریوس یعنی الفاتح	۵۹۸
۱۲۴۱	اریک ششم	۶۳۹
۱۲۵۰	ابل سر برادر پیرخود را وخودش تیر کشته شد	۶۴۸
۱۲۵۲	کریس توفر اول مسموم شد	۶۵۰
۱۲۵۹	اریک هفتم	۶۵۷
۱۲۸۶	اریک هشتم	۶۸۵
۱۳۲۰	کریس توفر دوم	۷۲۰
۱۳۳۴	این ترگنم یعنی ایام فتره هفت سال	۷۳۴
۱۳۴۰	والدیمر سیم	۷۴۱
۱۳۷۵	این ترگنم یعنی ایام فتره	۷۷۷
۱۳۷۶	الاس پنجم	۷۷۸
۱۳۸۷	مرگرت ملقب ذی سیمیرمیس آف ذی نارث یعنی سیمیرمیس شمال کوین سویدن وناروی ودنمرک	۷۸۹
۱۳۹۷	مرگرت واریک نهم واریک سیزدهم متحداً سلطنت می کنند	۷۹۹
۱۴۱۲	اریک نهم منفرداً پادشاهی رسید وپادشاهی دنمرک الحاق کرده تاج سلطنت ناروی وسویدن را از سر خود برداشت	۸۱۵
۱۴۳۸	این ترگنم یعنی ایام فتره	۸۴۲
۱۴۴۰	کریس توفر سیم پادشاه سویدن	۸۴۴
۱۴۴۸	کریس تین اول کونت الدن برگ پادشاه اسکندی نویه که بسلطنت دنمرک وسویدن وناروی سرافراز شد وپس از او پسر او جانشین او شد	۸۵۲
۱۴۸۱	جان همچنین پس از او پسر او جانشین او شد	۸۸۶
۱۵۱۳	کریس تین دوم مدعو ذی کروئل یعنی ظالم وذی نیرو اف ذی نارث یعنی نیرو شمال طلسمهای پیچد وتعدیات بی اندازه از و در ایام سلطنت ظهور رسید از انجمله قتل تجاری سویدن بود در سال هزار و پانصد و بیست و سه مطابق ۹۲۹ هجری از شاهی معزول شد و در سال هزار و پانصد و پنجاه و نه مسیحی مطابق نهصد و شصت و شش هجری در زندان وفات یافت	۹۱۹

باب سی و دوم در تاریخ دنمرک

تاریخ مسیحی	اسامی سلاطین	تاریخ هجری
	پس از سوئیدن از تاج دنمرک جدا شده خود مستقلاً سلطنتی شد و این قول که کریستین ثانی در زندان وفات یافت بروایت مصنف که در تاریخ سوئیدن ذکر شد منافات دارد	
۱۵۲۳	فردریک اول دیوک هالستین عموی کریستین ثانی دوم پادشاه سنجی جوانمردی بود	۹۲۹
۱۵۳۴	کریستین ثالث پسر فردریک برقرار کرد آئین لوتر را و این مذهب را رواج داد	۹۴۱
۱۵۵۹	فردریک دوم پسر کریستین ثالث	۹۶۶
۱۵۸۸	کریستین چهارم پسر فردریک دوم انتخاب شد ببزرگی طایفه پروتستنت و بر عهد و میثاق مخالفت شاهنشاه	۹۹۶
۱۶۴۸	فردریک سیم قانون اختیار و تعیین پادشاه را تبدیل داده سلطنت را موروثی قرار داد که بوراثت و ولیعهدی سلطنت کنند و تا زمان او اختیار و تعیین پادشاه برای امراء و اهالی ولایت بود	۱۰۵۸
۱۶۷۰	کریستین پنجم پسر فردریک سیم که جانشین شد با پسر خود	۱۰۸۱
۱۶۹۹	فردریک چهارم میثاق بست با پطر سیزر روسیه و با پادشاه پولند بر مخالفت و دشمنی چارلس دوازدهم پادشاه سوئیدن	۱۱۱۱
۱۷۳۰	کریستین ششم پسر فردریک چهارم	۱۱۴۲
۱۷۴۶	فردریک پنجم پسر کریستین ششم بعقد خود در آورد شاهزاده خانم لویسا دختر جارج دوم پادشاه انگلند را	۱۱۵۹
۱۷۶۶	کریستین هفتم پسر فردریک پنجم تزویج نمود کرولین متیلدا خواهر جارج سیم پادشاه انگلند و در حالت غضب و اختلاط حواس کوین خود را از شهر برون کرده بزل فرستاد و در زل آن زن در سال هزار و هفتصد و هشاد و پنج مسیحی مطابق هزار و صد و هشتاد و نه هجری وفات کرد و وزیر دانای خود برندت و استروئنسی را نیز بقتل رسانید	۱۱۸۰
۱۷۸۴	پرنس فریدریک مقامی که شاهزاده فردریک بجهة مصلحت ملکداری و حالت اختلاط پدر خود بامر سلطنت پرداخت	۱۱۹۸
۱۸۰۸	فردریک ششم همین قایم مقام که مستقلاً پادشاهی رسید	۱۲۲۳
۱۸۳۹	کریستین هشتم پسر فردریک ششم	۱۲۵۵
۱۸۴۸	فردریک هفتم پسر کریستین هشتم تولد او در ششم اکتوبر سال هزار و هشتصد و هشت مسیحی مطابق پانزدهم شعبان هزار و دویست و پست و سه هجری اتفاق افتاده و تا اکنون که ششم فبروآری سال هزار و هشتصد و پنجاه و پنج مسیحی مطابق بجدهم جمادی الاولی هزار و دویست و هشاد و یک هجری بست پادشاه آن مملکت بست	۱۲۶۴

و بعضی اسامی که در ضمن احوال سلاطین ذکر شد بیان او لازم بست سیمیرمیس کوین اول بست که بپادشاهی او را انتخاب

کردند و او امپریس اسیریه بود که دو هزار و هفده سال قبل از مسیح بتخت سلطنت عروج کرد و او در زینت و استحکام شهر
بابیلون مبالغه تمام داشت و این شهر را پایتخت سلطنت خود قرار داد و بوسیطه کفایت و عقل آن ملکه شهر بابیلون بزودی چنان
معمور شد که در عهد خود از بزرگترین شهری در دنیا نبود و مرگریت ملکه دمرک را از انجهته سمیرمیس شمال لقب دادند
نیروُ امپراطور شم روم است که پس از کلادیوس بامارت مادرش در سال نهاد و چهار بعد از ولادت مسیح بتخت نشست و مادر
او اگری پیناست که دختر جرمنی کوس و خواهر کلیگولا و زن دوم شیش اپیوبرنس بود پس از وفات شوهر بعقد کلادیوس
شاهنشاه پنجم روم درآمد و پس از فوت کلادیوس با انکه از کلادیوس اولاد کوچک داشت انها را از تاج و تخت محروم کرده
پسر بزرگ خود نیروُ را تاج بر سر گذاشته بمجمع سنت و محفل امرا و اعیان فرستاد و همگی طوعاً و کرهاً تمکین سلطنت او کردند و
نیروُ بالطبع پادشاه خونخوار ستمکار دیوانه بود ولی در ابتدای سال اول سلطنت خود چنان رفتار نمود که همگس مثل او پادشاهی
نموده چنانچه خیلی اکراه فرمان قتل مقصر را بانظر او میرساندند که دستخط بگذارد و آواز بلند فریاد میکرد که کاش خط نمیدانستم
و اهل سنت و ارکان دولت همگی حسنت می گفتند ولی در اینحال دغل سیرت و خبث سیرت او آشکار گشت معذالک تو چنان
بدی که گر چون تو نبود هیچ آخر تو چنان شدی که گر چون تو مباد هیچ و از حرکات ناهنجار او انقدر نوشته اند و گفته اند که توصیف
راست نیاید و ما مختصری بیان میکنیم از انجمله در سال شصت و چهار بعد از عیسی بهوای مستی شهر روم را آتش زد و باخاک یکسان
نمود و خود شب بالای برج بلندی ایستاده تماشا میکرد و در آن حالت از برای خرابی ترای شعر میگفت و میخندید و احدی را هم
بخاموش کردن آتش اذن نداد و پس از او بهر حیله که بود تهمت این کار را بر طایفه عیسوی نهاد و شیع بر حمی آخته جمعی کثیر از عیسویان را
بقتل رسانید و در تاریخ روم نوشته است که در وقت فوت کلادیوس جمعیت شهر روم شش ملیان و هشتصد و چهل و چهار هزار
بود معلوم است شهریکه اینقدر جمعیت داشته تا چقدر بیوتات و عمارات خواهد داشت و آتش زدن او محض مستی و جهالت چقدر
مایه خسارت خواهد بود شعر مستان بکبر هوی و سکر مدامة :: انی یفیق فتی بسکران : و نقاد همگس نیز چنان بود که پس از خرابی حکم
کرد که آن شهر را بهتر از اول بنا کردند از انجمله یکی از امرای بزرگ روم شبانه بنعام داد که باید حکماً زهر خورده خود را هلاک سازد
آن امیر بیچاره شربت زهر را از ضربت قهر بهتر دانسته خود را بهلاکت رسانید و از انجمله روزی در حالت مستی لگد بشکم محبوبه خود
مسماة به پاپی زده که بچه او سقط شد و آن زن نیز وفات کرد پس از انکه بهوش آمد و معشوقه را مرده یافت همه خدمتکاران
و کنیزان که در آن بزم حاضر بودند بقتل رسانید و از انجمله جوان خوشگلی امتی به اسپوروس خواجه کرده و لباس زنانه پوشانیده
در کالسکه خود نشانده بسیر و تفرج میرفت و با او بتماشاخانها حاضر میشد و هر که او را می شناخت چنان تصور میکرد
که ملکه است و هر که میدانست از حرکات ناپسندیده پادشاه خون جگر میخورد و بدتر از این آن بود که ناخوشی ابنه دهشت روزی
خودش لباس زنانه پوشیده و نقاب زردی چنانچه رسم عروسهای آن زمان بود بر روی انداخته زن یکی از رفقای
خبث خود مسمی به پیتاگورس شد بود روی او چو رخسار زنان مردی خود را همی کردی نهان زانکه آواز و خرش زن وار
بود لیک شهوت کامل و پیدا بود حق چو اندر مرد خوی زن نهد او مخنث کرد دو گون میدهد چون خدا در زن نهد جوی
نری طالب زن کرد او چون سعتری و باز پس از مدتی از این عمل قبیح ملتذ شده زن یکی از غلامان خود دوریفوروس نام شد
و چنان اعتقاد داشت که مثل او شاعر بخندان و موسیقی دان نیست و هر که فرضاً از راه جهالت با او مباحثه میکرد بزودی
بهلاکت میرسید تا آخر چنان بود که مردم کفار و رفتار او را اجباراً و کرهاً تمکین و تصدیق داشتند و گاهی که کالسکه
خود شانزده اسب می بست و خود میراند و اسبها گاهی که بروی یکدیگر می افتادند پیاده می شد و انها را خود بلند

وکاهی عمداً اسبها را با کید بکریختک می انداخت و میخندید و از اعمال شنیعه قبیحه اش یکی آن بود که مادر کافله عاقله خود را
که باعث سلطنت او شد و او را از کلاد یوس را از سلطنت بوسیله او محروم ساخت بتهمت زنا با خنجر شکمش را پاره کرد و بعضی گفته اند
که جمعی از امرا با او همدستان شده اولا چندی آن زن عاقله را از دخالت با مور ملک و ملت منع کردند و ثانیاً نفکر کردند
او فتاده بعرض تیروه رسانند که بغیرت پادشاه نمی نگرند که مادر پادشاه بشرب مدام و معاشرت غلامان سیم اندام مشغول باشد
تا شبی علی الغفله او را در ان بزم حاضر ساخته مشاهده کرد تیروه در حالت مستی بدست خود شکم آگری پینیا را دریده و همه اهل آن
بزم را از بزرگ و کوچک بهلاکت رسانید و شبانه جسد مادرش را بر کوچه انداخت چون روز شد از شدت غیظ کالسکه خود را حکم
کرد که در کوچه از روی جسد مادرش کشیدند که جسد او از ستم ستوران و چرخ کالسکه خورد شد عجب نیست که مادر او در وقت
کلاد یوس از منجمی احوال تیروه را پرسیده او در جواب گفته بود که پادشاه میشود ولی ترا از خطر جانست ان عاقله کافله جواب داده بود
که آرزوی من سلطنت اوست گر کنم در سر و فاش سری سهل باشد زبان مختصری و اخر چنان بود که آن منجم گفته بود و
وصاحب گولدسمیت خلافا للمورخین چنین نوشته است که تیروه پس از انکه تحریک پاپی زوجه خود بخیال قتل مادرش افتاد
سنیکه او را منع کرد ولی منع او مفید نیفتاد یکبار مادرش را زهر داد و زهر کارگر نشد و بعد آنی سی تس پسر زورق را ترتیب داد
که در وقت سواری همین که قدری در آب رفته ماند از هم متلاشی میشد روزی مادرش را برو نشانیدند که گشت و تفرج دریا مشغول شود
زورق از هم پاشیده و مادرش با اقاد ملاحان از خیال شاهنشاه خبر نداشتند در آب بخته مادرش را در آوردند و این تدبیر
تیروه نیز باطل شد تا شبی در حالت مستی فریاد کشید که کیست مادر مرا بکشد سنیکه و نوروس مقام نصیحت برآمده گفت شد از تکاب
این عمل از شاهنشاه شایسته نیست و در این وقت که لشکریان بجنگ مشغولند پادشاه اگر چنین کار بکند باعث رنجش
قلوب سپاهی و رعیت است تیروه گفت من گوش استماع ندارم لمن یقول هر که مرا دوست دارد باید مادر مرا که دشمن جانست
بکشد آنی سی تس دامن همت بر کمر زده این خدمت را قبول کرد جمعی از فراولان را با خود برداشته بقصر آگری پینا داخل شد و از محفظین
هر کرا یافت کشت تا باوطاق رسید که ملکه در انجا خوابیده بود از همهمه کنیزان و غلامان از خواب برخواست و آنی سی تس در اوطاق را
که بسته بود شکسته با چند نفر داخل شد آگری پینا بخت از خواب دشمن را پنداشت مدتی تجلد کرده پرسید اگر به پژوهش احوال من
از جانب شاهنشاه آمده اید الحمد لله سلامتی حاصل است و اگر خیال فاسد دارید پسر من بگناه عظیمی مرتکب شده است یکی از همراهان آنی
سی تس پیش دستی کرده کمر زی بر سر او زد و آنی سی تس شمشیر از غلاف کشیده که او را بکشد آگری پینا پستان خود را در آورده مادرانه
داد و گفت اول باین پستان بزن که چرا دیروز از شیر من طبیعتی را شیر داده است و آن بیچاره را چند تن خشم زده بقتل رسانیدند و آنی سی تس
بخدمت تیروه شتافته بشارت داد و تیروه همان آن بر سر جسد مادر خود حاضر شده یک یک اعضای او را تماشا میکرد
و میگفت هرگز گمان نمیکردم که بدن تو باین لطافت باشد و پس از هلاکت مادر خود عمه خود و نمیشیه را نیز مسموم ساخت و با
تیر عداوت ورزیده حکم کرد که خود را هلاک کنند ان حکیم دانشمند دید چاره ندارد زوجه خود را که بسیار دوست میداشت آواز کرد
و دست بگردن او انداخته آه از نهادش بر آمد و گریست و او را دلداری داد و زوجه اش گفت من بی تو زنده کی تخواهم ماند حکم کردند
که از هر دو دست ایشان رگ زدند چون سنیکه پیر بود خون چندان جاری نشد فرمود تا از ساق پای او تیر رگ زدند تا زود تر
جان بسپارد زوجه او چون جوان بود مدهوش افتاده کنیزانش بر و رحم کرده رگهای او را بستند چون دلش تاخیر بود
بحال آمد و لوکن شاعر تراژیک که در عصر خود عدیل نداشت از حکم ان شاهنشاه قهار خود را کشت و مثل سنیکه رگ زده
در حمام وفات یافت و بعضی شبها با تغییر لباس با احترام و او باشش در میان کوچهای روم میگشت و بزنها و بچه ها دست درازی

میکرد و هرکه پادشاه را می‌شناخت با خنجر پاره پاره‌اش میکردند و از انجمله نوشته‌اند که در حالت مستی تماشاخانه حاضر
می‌شد و میگفت من هرکیولیز هستم و خنجر می‌کشید چندین شکم پاره میکرد و چندین نفر مجروح میساخت و اهل تماشاخانه از او
گریزان میشدند و او خندان می‌شد که با خنجر تنها کی میتواند با هرکیولیز درافتد و از انجمله دو نفر از حواریون حضرت
عیسی علیه السلام را که یکی مسمی به سنت پطرس و یکی سنت پال بود رسا اشصت و هفت بعد از عیسی شهادت رسانید سنت پطرس را
ساحت و گفت چون عیسی را در وقت دار کشیدن سر نشناسان بود او را بخلاف او سر نشناسان کشید و سنت پال را سر برید
آخر کار بجایی رسید که از ظلم و قتل او نفیر از مرد و زن برخواست و ذکور و اناث بر او شوریدند و از محکمه سنت دسمنی او را بملکت و ملت
فتوی داده قتل او را واجب دانسته حکم کردند که او را برهنه کرده سر او را در میان کار آهنین کذاشته شلاق زنان از میان جهای
روم بکشند تا هلاک شود و پس از ان جسد او را از کوهی بمیان رود خانه تایبر بیندازند و نیرو از استماع این خبر تغییر لباس
در میان کوچهای روم حیران و سرگردان میدوید تا در خانه یکی از رفقای خود نشان یافته بر آن در بقتل رسانید
و سن او سی و دو سال و شاهنشاهی او مدت چهارده سال بود و شاهنشاهی خانواده آگستس بزوال رسید و این واقعه سنت و هشت
سال بعد از عیسی بوقوع پیوست و در گولد سمیت مسطور است که اهل گال یکبار شورش کردند و جمعی از انها قریب بهفتاد هزار سپاهی
گرفتار شدند و باز در اخر فرشته انجی برخواست جولیوس وندکس حاکم گال صیحه کشید که هرکه سر بر او را پیاورد سوای مال دنیا سر خود را
در بهای او خواهم داد و باگلبه حاکم اسپانیا همداستان شد و او از قبول این معنی نمود و نیرو در مملکت بود ارکان سنت این خبر را
باور رسانیدند عتنا نکرده به سنت نوشت که آمدن من این روزها بروم مشکل است چرا که صد و به آوازم خورده صیدام
کرفته است اگر حرکت بکنم مضر صوت من خواهد شد و آخر ناچار شده بروم روانه شد و در روم خبر باو دادند که گلبه نیز بنای مخا
لفت کذاشته و عنقریب بروم را تسخیر خواهد کرد چون گلبه از نجبای مملکت و از اکابر دولت بود محض شنیدن از زندکانی خود
مایوس شده مشغول شام خوردن بود با پای خود لگد بر میز زد که مجموع ظروف شکست از انجمله دو عدد ظرف بلور بود که پیا
کران بها بود شکست و مدتی بر بیهوشی گشت پس از انکه بحال آمد رخت های خود را پاره پاره کرده طپانچه بر سر و روی خود میزد و فریاد
می‌کشید و میگفت ای زنان و ای کنیزکان مرک من نزدیکست و بعد خیال کرد که اهل گال را که در روم بودند بکشد و ارکان سنت را
کلا مسموم نماید و شهر روم را آتش بزند و شیران درنده را که در شیرخانه نگاه داشته اند رنجیر از کردنشان در آورده بشهر رها
کند و کاهی خیال مینمود که خود بفسه با غلامان خاصه خود بجنبک اقدام نماید و کاهی اندیشه میکرد که بدشمن التجا پیاورد و این خیالات
در اخر شب خوابید نصف شب بیدار شد دید که همه حرم سرا در عمارت کوچکی ها از سراو پراکنده شده اند و شنید که اهل مملکت تمکی
گلبه را بزیر کی سپار نموده اند چند نفر از غلامان خاصه خود نزد جمعی از دوستان خود فرستاد هیچکس متحمل جواب او نشد
حتی تی جی لینوس که در هر کار شریک او بود از او بتری جست و به گلبه پناه برد و نجت را باز کون و دعای مظلومین را باجابت مقرو
دید از دار السلطنه در آمده در شهر روم خانه نجا میکشت و احدی بر او اعانت نکرد آه درد ناکی از جکر کشید کفت چه حالتی است که نه دو
دارم و نه دشمن خواست خود را به رود خانه تایبر اندازد بار پشیمان شد در این حالت فتن که یکی از غلامان او که در یک فرسخی شهر خا
دست بلکه خانه خود دلالت کرد که بانجا رفته چند وقتی در خانه او پنهان باشد پیرو قبول نموده بتغییر لباس اقدام نمود و دستمالی بر روی خود
کشیده با چهار کس که یکی از انها اسپونیس بود روانه شدند و در عرض راه اسب او رم کرده از اسب افتاده و دستمال از روی او افتاده
یکی از سپاهیان که در انجا بود او را شناخت بیرو از ترس اسب خود را رها کرده پیاده از شاه راه بیرون رفت و خود را بعمارت
فتن رسانیده و در زیر زمینی در انخانه پنهان شد و نان و آب طلبیده قدری تناول نمود در این بین باو خبر دادند که سنت حکم کرده اند

که نیرو را بحسب قانون قدیم سیاست کنند نیرو پرسید که سیاست قدیم چگونه است کفشد مقصر را عریان کرده و سر او را در میان دو شاخه آهنی گذاشته محکم میبندند و او را در کوچه و بازار گردانیده آنقدر شلاق میزنند تا بمیرد نیرو از استماع این خبر واهمه کرده خنجری که با خود داشت در آورده خواست خود را بکشد مکث کرده به پسر خود گفت هر آن آوازی که در وقت مرگ میخواندند بخواند تا او بشنود و هر وقت صدای سم اسپان کوچه می شنید مرگ را معاینه میدید ناچار خنجر را بر کلوی خود گذاشته بقوت یکی از غلامان خود بر خنجر فرو برد تا جان بمالک دوزخ سپرد نوشته اند در آنوقت یکی از سرهنگان بمدد او رسید گفت که بیاری شاهنشاه آمده ام نیرو گفت دیر آمدی وفای تو همین قدر بود و همه مورخین نوشته اند که اگر اعمال زشت او را در چهارده سال تحریر در آریم در صدد مجلد نیز نگنجد و صاحب گولدسمیث مدت شاهنشاهی او را سیزده سال و هفت ماه و بیست و هشت روز نوشته است و در سن سی و دو سالگی دنیا از وجود خبث او پاک شد و کرین تین دوم پادشاه دنمرک را نیز نیرو شمار میخوانند و مورخین قتل و غارتی که عیسویون بعد از حضرت مسیح وارد آمده به تعداد در آورده اند ده بارست چون فایده تاریخی داشت لهذا ذکر او میپردازد اولا این کار قبیح از نیرو سر زد که در سال شصت و چهار بعد از ولادت عیسی عیسویون را بحبه سوختن شهر روم متهم ساخته جمعی را سر بریدند و جمعی را در پوستهای حیوانات وحشی و خام کاو گرفته که سگها انها را پاره پاره کردند و بعضی را بدار کشیدند و برخی زنده در آتش افکندند و در مملکت خود فرمان داد که هر که از عیسویون پیدا شد بانواع اذیت و آزار و عقوبت بهلاکت رساند و در عهد سلطنت او این طایفه بلایای عظیمه گرفتار شدند ثانیا باعث انکار و این گونه عقوبات دومی شین بود و نود و پنجسال بعد از عیسی ثالثا در شاهنشای تراجن بود یکصد سال بعد از عیسی رابعا در پادشاهی آدرین بود یکصد و پنجاه سال بعد از عیسی خامسا در شهر سورس بود یکصد و نود و هفت سال بعد از عیسی سادسا در حکمرانی مکسی مینس بود دویست و سی و پنجسال بعد از عیسی سابعا در سلطنت دسیوس بود و این پادشاه از سلاطین دیگر که ذکر شد شدید العداوة و بیرحم تر و خونخوارتر بود چنانچه حکم کرد که در مملکت او در هیچ جا عیسویرا امکان و مسکن ندهند و اموال انها منهوب و خانه شان مهدوم و زنان و مردان انجان از جان و مال محروم باشند و بدینجهة عیسویون بانواع سیاست مبتلا شدند اکثر را زنده سوزانیدند و جمعی را پاره پاره کرده بندازند حد اساسی نماند تامنا در جهانداری وی رین بود دویست و پنجاه و هفت سال بعد از عیسی تاسعا در شاهی آری لین بود دویست و هشاد و دو سال بعد از عیسی عاشرا در سلطنت دی اکلتین بود دویست و هشاد و چهار سال بعد از عیسی و این قتل و غارت مدت ده سال کشید و خانها یکه مملو از عیسویون بود ندانش زدند و جمیع الطناب بسته بدریا انداختند و پس از انکه کانس تین کبیر مذهب عیسوی اختیار کرد عیسویون از زین بلاها و شدائد خلاصی یافتند و امپرور در لغت انگلیسی مرد را گویند که شاهنشاه باشد و در روسیه امپراطور خوانند و امپرس نیز گویند که شاهنشاه باشد و همچنین مردی که شاه باشد کینگ میخوانند و زنیکه شاه باشد کوین میخوانند و من در نصاب انگلیسی گفته ام چون از مرد شاه انث کوئین کینگ چون از زن بود شاه خوانی کوین و در زبان لاتین نیز مردی که پادشاه است او را رکس میخوانند و زنیکه پادشاه باشد او را رجینا گویند و در عربی ملک و ملکه گویند و در فارسی اسمی بخصوصه ندارد و این گونه قتل و غارتها را در لغت انگلیسی پرسیکیوشن مینامند و در هیچ قتل و غارتیکه بفرقه یهود پس از حضرت موسی اتفاق افتاده بتفصیل ذکر میسازد و همچنین قتل و غارتیکه در فرق دیگر واقع شده بیان مینماید و در اینجا اگر بتفصیل او پردازیم باعث تطویل است الحمد لله فرقه ناجیه محمدی صلعم از برکت وجود مبارک حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وآله از این گونه قتل و غارت و زجر و عقوبت ایمن بوده اند اگرچه چنگیز خان اکثری از ولایات مسلمانرا بقتل عام کرد ولی بجهة عداوت دین نبود بلکه مصلحت جهانگیری چنان تقاضا نموده و مشیت الهی بر آن

که پس از سالیان دراز کفره بر فجره استیلا یابند فقسقوا فیها و حق علیها القول و دمرناها تدمیرا و باز آخر الامر از میامن دین محمدی چنان شد که غازان خان کیش اسلاف خود را ترک کرده با صد هزار نفر از مغول در یک روز بشرف اسلام مشرف شدند الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله

باب سی و سیم در بیان سلطنت روسیه یعنی روسیه

روسیه بحسب وسعت بزرگترین سلطنتی در دنیاست و او مشتمل بر یک قسمت بزرگ از اروپا و همه ممالک شمالی آسیا که کشیده شده است از بحر بالتیک در مغرب تا شمال امریکا در مشرق و حصه از وی چنان دور است که تا بطول یکصد و چهل و یکدرجه مغربی اکنون سلطنت دارد وسعت سلطنت روسیه از همه دول اروپا که یکجا ضم شود بزرگتر است و همچنین از وسعت سلطنتهای از منه سالفه نیز بزرگتر چنانچه از تفصیل ذیل وسعت سلطنتهای قدیم و جدید معلوم میشود

سلطنت روسیه	هفت ملیان میل مربع	۷۰۰۰۰۰۰
سلطنت ایران قدیم	چهارصد سال قبل از عیسی یک ملیان و چهارصد پنجاه هزار میل مربع	۱۴۵۰۰۰۰
سلطنت روم قدیم	یکصد و شصت سال بعد از عیسی یک ملیان و هفتصد هزار میل مربع	۱۷۰۰۰۰۰
سلطنت برزیل	دو ملیان و دویست هزار میل مربع	۲۲۰۰۰۰۰
سلطنت چین	سال هزار و پانصد پنجاه و شش مطابق نهصد و شصت و چهار هجری سه ملیان و پانصد هزار میل مربع	۳۵۰۰۰۰۰
سلطنت چین یا تاتاری	سه ملیان میل مربع	۳۰۰۰۰۰۰
جمهوریه مکسیکو	یک ملیان و هفتصد هزار میل مربع	۱۷۰۰۰۰۰
جمهوریه یونیتد استیتس یعنی ممالک متحده	دو ملیان و سیصد هزار میل مربع	۲۳۰۰۰۰۰
سلطنت انگلیس با متصرفات و ممالک دیگر	یک ملیان و یکصد هزار میل مربع	۱۱۰۰۰۰۰

مترجم گوید در اسلام نیز جمعی از خلفا و سلاطین تبا شاه ممالک فسیح الارجا بودند که قطعا از سلطنت روم قدیم و ایران قدیم بیشتر بوده است چنانچه در زمان ولید بن عبد الملک که اندلس مفتوح شد اسپانیا و تمامی سواحل افریقا و آسیای صغیر و عربستان و ایران و سند و زابلستان و ترکستان در تصرف او بود تا آخر خلفای اموی نیز در تصرف داشتند و در دولت بنی عباس نیز تا خلافت مامون بزرگترین ممالک و ولایات در تصرف ایشان بود و پس از مامون از شوکت خلفا کاسته شد و وسعت ملک سلطان محمود غزنوی نیز برابری با اینها نمیتواند بکند چرا که از قنوج هندستان و اصفهان و از بلوچستان تا اقصی ماوراء النهر در تصرف او و سلطان صاحبقران میر تیمور گورکان نیز چند بن اقلیم و کشور بحیطه ضبط در آورد که میتوان گفت در وسعت با سلطنت روسیه برابر و در جمعیت چندین درجه بیشتر است و در تفصیل متصرفات انگلیس با ممالک دیگر نیز چنین معلوم میشود که مصنف سهو عظیم کرده چرا که گنداد امریکای شمالی قطعا بیش از یک ملیان میل مربع است و جزیره استرالیا که در تصرف انگلیس است از کل یورپ یک ششم کمتر است و همچنین چند امر دیگر که بر اینها ضمیمه شود پیش از این خواهد بود و مصنف را از این گونه اشتباهات بسیار است و ما کثر جا اغماض کرده ایم و همچنین شاهنشاهی برزیل را از کتاب جدیدیکه در نیکی دنیای شمالی چاپ کرده اند دو ملیان و هفتصد و هشتاد هزار و نهصد و چهل و دو میل مربع حساب نموده اند و شاهنشاهی چین هم با تبت و تاتارستان تقریبا پنج ملیان میل مربع است و همچنین شاهنشاهی ایران قدیم نیز البته تقریبا از سه ملیان میل مربع فزونتر بوده است اشهی و روسیه در قسمت اروپا شاملست بر خود روسیه خاص و قسمتی از لپلند و فینلند و بزرگترین قسمتی از پولند که باین قسمت جدید اولایت بی سرابیا اضافه شده و یک

باب سی سیم در بیان روسیه

حصه بزرگی از مولداده که سابق بر این در تصرف دولت ترکی بود که عبارت از عثمانی باشد و از بحر ارروسیه که در قسمت
اروپا واقع شده است تخمیناً یکهزار و ششصد میل طول و یکهزار میل عرض دارد و روسیه که در قسمت اروپا واقع شده است
محدود است در مشرق باروسیه آسیا و در جنوب بابحر الاسود و ولایت عثمانی و در مغرب باپروشیه و در شمال بامحیط منجمد
شمالی و وسعت این سلطنت از بندر آنوکه در فنلند در عرض شصت درجه شمالی واقع شده تا بوغازی است که آسیا را از امریکا جدا
میسازد که از طول پست و دو درجه مشرقی تا طول یکصد و نود درجه مشرقی گرینج است و بحساب اهل جغرافیا که هر سی میل را یکدرجه
حساب میکنند درازی او یکهزار و چهل میل خواهد شد مترجم گوید اینکه مصنف بیان کرد بحساب اهل جغرافیا هر سی میل را
یکدرجه حساب کنند منظور تفاوت میان است درجه در عرض شصت است چنانچه در باب هجدهم ذکر شد که در عرض شصت مسافت درجه بقدر
نصف درجه خط استوا است چون اهل جغرافیا شصت میل را یکدرجه حساب میکنند از انجهت در عرض شصت سی میل یکدرجه خواهد بود
و روسیه اروپا از عرض چهل و پنجدرجه شمالی تا عرض هفتاد و درجه شمالی است و بندر آنو در عرض شصت درجه واقع شده و از انجهت او
برای دریافتن درازی روسیه وسط خاصی میتوان قرار داد از این سبب مصنف او را ذکر کرد و گفت اهل جغرافیا عموماً درازی روسیه را
از انچه در حقیقت هست زیادتر حساب میکنند چه پهنای درجه را و پهنای خطوط پرگل را غلط حساب مینمایند و از انجهت است که باشتباه می افتند
اشی بالجمله وقتیکه در سمتهای مغرب روسیه ظهر است در سمتهای مشرق او قریب بنصف شب خواهد بود و در جانب جنوب روسیه
بلندترین روز زیاد تر از پانزده ساعت و نیم نمیشود و در جانب شمال انجا آفتاب در فصل تابستان در ماه علی الاتصال بالای افق است
و روسیه که در قسمت اروپا است منقسم بچهل و هشت حاکم نشین یا ولایت است و این ولایات شامل است بانهائیکه از عثمانلو و پولند و سوئد
گرفته است که یازده از این ولایات در شمال و نه در مغرب و ده در جنوب و ده در وسط و هشت در مشرق انطاق افتاده است و در صفحه
سیلطت روسیه دو چیز بزرگ معروفست یکی انهار عظیمه و یکی قیافی و سباسب وسیعه است که این صحراها را در زبان روسیه استپس گویند
مترجم گوید که مفرد او استپی است و انهار عظیمه او در قسمت اروپا یکی ولگا است و یکی یورال است که اورا یک
و جیک نیز نامند و یکی دان است که اورا تنیس نیز خوانند و دیگری دنیپر است که اورا بارایتنس نیز گویند و باگ و دنیستر است که
که همه این رودخانها بجانب جنوب جریان دارند و انهار عظیمه که در جانب شمال واقع شده اند یکی دوی نا و یکی پت چورا است
و انهائیکه در قسمت آسیای روسیه واقع شده اند یکی اوبی و یکی ارتیش و یکی ینسی است که اورا ایلنسی و جنیسی نیز خوانند
ولنا است که همه این رودخانها بجانب شمال جریان دارند و منصب انها محیط ارکتیک است و رودخانه ولگا
بزرگترین رودخانه ایست که در اروپا واقع است و منبع او از ولایت تور است که میانه سنت پطرزبرگ و مسکو است
و این رودخانه بعد از پنج و شش زیاد در نزدیکی آستراکان که عبارت از حاجی ترخان باشد و عوام آشترخان گویند به
کسپین می که اشاره بنحر خزر است میریزد و درازی این رودخانه با نفع و فایده قریب شش هزار و دویست میل میشود و تا منبع او
ممکن است که کشتی و زورق حرکت کند و این رودخانه دریای خزر را بحر بالتیک وصل میسازد رودخانه دان
که قدما او را تنیس نامیده اند منبع او از نزدیکی تولا و تمبوف است که در پائین مسکو واقع شده اند و بعد از مفروزنمودن یکقسمتی
و سرحدی از اروپا و آسیا بدریای آزوف در نزدیکی تگرگ میریزد و این رودخانه بواسطه آب دادن بولایت دان
کوساک یا دان کساک شهرت یافته است و کوساک طوائف مشهور دلاوری هستند که در جنگهای روسیه با ناپلیون
بناپارت مشهور آفاق شده اند مترجم گوید کوساک جمع کوساک است و این طایفه را در ترکستان و ایران قزاق
مینامند و این طایفه در چند جا مسکن و ماوی دارند انهائیکه در ولایات طرفین رودخانه دان مسکن گرفته اند انها را با هم

رود خانه نامیده و آن کوشک منجمند یعنی قرقهای دائمی و رود خانه دوئنا رود خانه دیگریست که مصب او از پائین ریگا بحر لتیک است و رود خانه دوی نا که در انجمن بحر ابخص منصب است رود خانه دنیپر رود خانه بالنع و فایده است و در خرسن بحر الاسود میریزد و مسافت یکصد و بیست میل در شرقی اودیسه واقع شده و در تلفظ اغلبی نیپر میخوانند که دال محذوفست رود خانه دنیستر نیز بحر الاسود میریزد و منبع او از مملکت اشتیریه از ولایت گلیشیه است رود خانه نیوا از دریاچه لادوگا برمیخیزد و در پهلوی سنت پطرزبرگ بچندین شعبه منقسم شده و بخلیج فینلند داخل میشود رود خانه اوبی یا اوبه بزرگترین رود خانه سیبریه است و از دریاچه التین برمیخیزد و که در نزدیکی مرز آسیا التفاق افتاده و بخلیج نیزینک میریزد لبحیط اگتیک و صلست و این رود خانه از جنب قصبات کوزیمون و نارین و سنرگت جاریست و اسم او دلالت بمعنی بزرگ دارد و اهل روسیه بعضی اوقات او را گریت ریور میخوانند یعنی رود خانه بزرگ و این رود خانه برود خانه ارتش ملحق میگردد و داخل کلموک که عبارت از قالموق تاتار ها رود خانه اوبی را یومر مینامند و این رود خانه بسیار بزرگ و صاف و سدهست و اغلب جا پهنای او بحمینا هزار و هشتصد فوت میشود و از این رود خانه ماهی زیاد صید میکنند و نزدیکی دریاچه که سرچشمه اوست ممکن است که کشتی و زورق حرکت بکند و طول این رود خانه از دو هزار میل افزون است مرسم کوید در باچه التین در عرض پنجاه و یکدرجه چهل دقیقه شمال و در طول هشتاد و هفت درجه وسی دقیقه مشرق واقع شده است اهی رود خانه ارتش یکی از انهار سیبریه است که تقسیم شده است به ارتش یعنی ارتش علیا و لوار ارتش یعنی ارتش سفلی تا ارتش علیا داخل میشود بدریاچه زیسن و از انجا که بیرون می آید و را ارتش سفلی خوانند و این رود خانه بعد از پیچ و خم زیاد و متصل دکتیر برود خانه اوبی در پائین قصبه سمروف متصل میشود و در کنار مشرقی باجانب راست این رود خانه شهر تومسک واقع شده است که این شهر در عرض پنجاه و هشت درجه و دو از ده دقیقه شمال و طول شصت و هشت درجه و بیست و پنج دقیقه مشرقی گری نچ و قعست میرسم کوید در باچه زیسن را زیسن و بزرگ نیز گویند و در عرض چهل و هفت درجه وسی دقیقه شمالی و در طول هشتاد و چهار درجه مشرقی قعست اهی رود خانه پروت الان مفروز میسازد سرحد فیما بین روسیه و عثمانی را و برمیخیزد از جبال کارپته و از میان مملکت مولداویه گذشته برود خانه دنیوب در نزدیکی گلاتز ملحق میشود رود خانه نیمن برمیخیزد از ولایت لیتوانیه که جزو حکومت مینسک است و از پهلوی شهر گرادنو گذشته بخاک مملکت روسیه تخمینا چهل میل بالای شهر تیلسیت داخل میگردد که در انجا او را میمل میخوانند و در رود خانه میمل بود که در نزدیکی تیلسیت که ملاقات اول ناپلیون بناپارت با الکسندر امپراطور روسیه اتفاق افتاده و بحمله ملاقات ایشان در وسط رود خانه بالای کلک او طاقی از چوب برپا کردند ملاقات این دو امپراطور جسته طور در بیست و پنجم جون سال هزار و هشتصد و هفت مسیحی طابق جمعه نوزدهم ربیع الثانی هزار و دویست و بیست و دو هجری بود رود خانه یورال که سابقا او را ایئک یا جئک مینامیدند رود خانه بزرگ شد سریع الحرکه است و منبع او از طرف مغربی جبال یورال است و جریان او اولا از میان سنگلاخهای سخت بسیار طولانی و ثانیا از میان صحراهای خشک شوره زار است و در گوریو نوف بحر خزر میریزد رود خانه ینیسی از اجتماع و اتصال چندین جویها و نهرها است که بزرگ آن نهرها یکی کمسرا و دیگری انگرا است و رود خانه ینیسی از میان دریاچه بیکل گذشته یعنی از ان دریاچه بیرون می آید و بعد از پیچ و خم بسیار که تقریبا دو هزار میل میشود بحیط اگتیک که او را فرزن اوشن نیز خوانند یعنی محیط منجمد تخمینا دویست میل در مشرقی رود خانه اوبی داخل میشود رود خانه لنا در مشرقی سیبریه است و سرچشمه و منبع او باطلاق برزست که در شمال مغرب دریاچه بیکل واقع شده و بعد از مسافت یکهزار و ششصد میل بحیط اگتیک میریزد بزرگترین رودها که در قسمت روسیه اروپاست یکی لدوگا و دیگری انگا است که در شمال مشرق سنت پطرزبرگ واقع شده اند و بزرگترین دریاچه‌ها

باب سی و سیم در بیان روسیه

که در قسمت روسیه آسیا یکی کسپین و یکی ارال و دیگری بیکال است و دریاچه ارال تا زمان معلوم و مفهوم شده است و بنابراین کیفیت او کمی اطلاع حاصل است و درازی او تخمیناً سیصد میل و پهنای او یکصد میل است و در قرب و حوالی بحیره ارال آبهای دستی و خرهای دستی فراوانست و همچنین گرگ و گوزن بشمار دارد و یک قسم حیوان درنده نیز هست که او را جالبرت مینامند و آنچه از تاتارها مسموع شده است که او چنان قوی دارد که میتواند یک اسب را بچنگال ربوده مسافت بسیاری ببرد و دریاچه بیکال در سیبریه است و این دریاچه از همه طرف محصور جبال شامخه عالیه است و در قسمت این دریاچه معدن نفت است که آنرا نفتا گویند که همه قبایل و خلایق اطراف آن در دریاچه او را در چراغ میسوزانند و خلایقی که در اطراف این دریاچه سکنی دارند این دریاچه را هولی لنگ میسمانند یعنی بحر مقدسه و چنان گمان دارند که در وقت انقلابات دریا از طوفان هیچ جوجه بر ایشان خطری و آسیبی نمیرسد و از خطر بحری در امانند و بدین همه او را تعظیماً دریا نمیگویند و این دریاچه از ماه دیسمبر تا ماه مئی که آزاد اوایل قوس تا اوایل ثور است همیشه یخ میبندد و در هنوقت اهالی طرف این دریاچه از بالای یخ بسمت چین سفر میکنند و جبال عالیه شامخه سلطنت روسیه یکی سلسله جبال یورالین است و دیگری سلسله الثیک است که الثی نیز گویند که از سنابع رود خانه اوبی و از انجا تا دریاچه بیکال امتداد دارد جبال یورال یا یورالین در حقیقت سرحد ذاتی است که در میانه اروپا و آسیا واقع شده و این جبال از شمال تا جنوب مسافت هزار و دویست میل ممتد است و جبال یورال در سمت شمال و مشرق بحر خزر اتفاق افتاده و غایت ارتفاع این جبال در سمت منابع رود خانه یورال است و از انجا کشیده میشود و فرو میرود تا محیط آرکتیک در نزدیکی جزیره نوزمبلا و غایت ارتفاع این جبال آنچه که معلوم کرده اند تخمیناً چهار هزار و پانصد فوت است از بالای سطح دریا و از سلسله شمال و جنوب این جبال کمی اطلاع حاصل است و در قسمتهای وسط این جبال معادن سنگهای گران بها فراوانست و طایفه کوسنک که قزاق باشند آنچه که در یورال سکنی دارند حوالی کیر یا در سنواحل بحر خزر چهل و هفت میل از هر طرف رود خانه یورال دارند و از آنجمله اهالی حاجی ترخان منفعت زیادی از ایشان میبرند این قزاق را یورال کوسنک میگویند چنانچه قزاقی که در حوالی رود خانه دان آنها را دان کوسنک مینامند و روسیه ولگا را در کتب مسالک و ممالک عرب و ایران اتل یا الف ممدوده مینامند و رومیان آدل گویند و در مراصد الاطلاع اتل بکسر الف ضبط کرده چنانچه قال اتل بکسر اوله و ثانیه نهر عظیم یدخل فی بلاد الخزر و یمر ببلاد الروس و بلغار و قبل اتل قصبة بلاد الخزر و النهر مسمی بها انتهی و برود خانه ولگا رود خانه دیگر در مملکت غازان که از ما بین شمال و مشرق این مملکت جاریست داخل میشود که او را در دهخدا گما گویند و مملکت غازان با هم پایتخت انجا که غازانست موسوم است و این شهر را غازان خان بنا نهاده و کنون نیز اکثر سکنه انجا مسلمانند و این شهر در مشرقی مسکو اتفاق افتاده و میان این دو شهر تقریباً چهار صد و پنجاه میل انگلیسی مسافت است و در شمال مشرق مملکت مسکو ولایت کاست رومیه است که قصبه انجا ماکاریو است که سالیانه هر سال در انجا مردم در ماه جولای جمع شده معامله میکردند و این قصبه در سال هزار و هشتصد و هفده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و دو هجری آتش گرفت و پس از ان محل بازار عام را در شهر نجنی نوگورود قرار دادند که این شهر در جنوب قصبه ماکاریو و در جنب غربی رود خانه ولگا واقع شده است و در این شهر هر سال از ماه جولای اصناف خلایق از ممالک بعیده روسیه و غیر روسیه جمع میشوند که بعضی سالها عدد انها از ششصد هزار فزون تر است و انواع اقسام امتعه و جلود قیمتی و اقمشه فرنگستان داد و ستد میشود چنانچه معامله نقد انجا را هر ساله فزون تر از ده ملیان تخمین کرده اند و جمعیت این شهر تقریباً سی هزار است و این شهر مسمی با هم مملکتی است که بهمین اسم موسوم است و در جانب شمال این شهر رود خانه اکا بر رود خانه ولگا متصل میشود و بعضی

۱۲۳۲

نیژی نوگورد و بعضی نشی نوگورد نیز خوانند و نشی در لغت روسیه بمعنی سفلی است و نوگورد یعنی قصبه جدید و مرکبا معنی او ولایت قصبه جدید سفلی دارد و ماکاریو را روسیه ماکاری گویند و ماکاری بلغت روسی بمعنی بازار است کسپین سی عبارت از بحر خزر است که قدما هیرکنیین گویند و میرکنیه آسم قدیم مازندران و استرآباد است و خزر نیز اسم قدیم ولایتی است که در شمال این دریا است که باسم او موسوم است و او را دریای آبسکون و دریای آبسکون نیز میخوانند و دریای مازندران و دریای طبرستان و دریای جرجان و دریای گیلان و دریای جاجی ترخان نیز میگویند و بعضی گویند که کسپین تصحیف و تحریف قزوین است که او را دریای قزوین نیز میخوانند و دریای منفصل از محیط بزرگتر از و در کره نیست و بعضی گویند از قعر محیط اتصال دارد و این دریا از عرض سی و شش درجه و چهل دقیقه شمالی تا عرض چهل و هفت درجه و سی دقیقه شمالی واقعست و در سمت شمال پهنای این دریا زیادتر از سمت جنوب است چنانچه در سمت شمال پهنای او از طول چهل و شش درجه و سی دقیقه تا طول پنجاه و چهار درجه و چهل دقیقه مشرقی است و درین دریا چند جزیره کوچک و بزرگ است که قریب ساحل مشرقی این دریا در جانب جنوبی واقع شده است و این دریا قریب بشکل مستطیل است و یک مثلث آن بجانب شمال و ثلث وسط بماین شمال مغرب و ثلث آخر که مضیق رود خانه یورال و جم است بماین شمال مشرق مایل است و از انهار عظیمه که باین دریا نصب دارد از جانب شمال رود خانه یورال است که او را اینک نیز خوانند و رود خانه آئل است و از جانب مغرب رود خانه کر و سفید رود گیلان است و از جانب طبرستان نیز چندین رود خانه داخل میشود و مشهور انها هراز و بابل رود تالار و نیجن و نکا و از جانب گرگان رود گرگان و اترک است و اینکه قدما نوشته اند مصب جیحون درین دریا بود حقیقت ندارد ولی اهل تاتار مجرای او را برگردانیده بحیره ارال جاری ساخته اند و کنون علامت و اثر مجرای قدیم او باقی است و تلاطم و انقلاب این دریا از همه بحور زیادتر است صاحب لغة البلدان چنین گوید کسپین سی در شمال محدود و باولایت جاجی ترخان و در مشرق باتاتاریه و ترکمانیه و در جنوب با ایران و در مغرب با سلسله جبال قفقاز و در بند و شیروان و قسمتی از ایرانست و بنا بر حساب درست طول او از شمال تا جنوب ششصد و چهل و شش میل است و فنهای پهنای او در شمال دویست و شصت و پنج میل و در جنوب دویست و سی و پنج میل است و دو قول این دریا با خلیجها و نی ها دو هزار و سیصد و پنجاه میل حساب کرده اند و عمق او زیاد و آب او مثل محیط شور و تلخست و چندین رود خانه باین دریا ملتحق میشود و از انجمله یکی یئیک است که از جانب شمال باین دریا داخل میشود که پهنای او صد قدم و عمق او قریب بدهن او بیجده قوتست و در مسافت شصت و یکمیل بجانب مشرق رود خانه یئیسه یا جنیسه است که او را جم نیز گویند و رود خانه ولگا و چندین رود خانه دیگرست و صاحب مرصد میگوید بحر اخضر با تحریک نهم طبرستان و جرجان و آبسکون و کلها واحد بحر واسع عظیم لاتصال الشئ من البحار و سماه ارسطاطالیس ارقیانه و علیه الاباب الاباب علیه من اشرف جبال نوقان و طبرستان و جرجان و فی غربیه الآن و جبال القبق و جنوبیه الجیل و بعض الدیلم و صاحب تقویم البلدان نیز مفصیل ذکر میسازد تسطیر و در اینجا باوجود این بیانات کافی بلا فایده نیست و انچه مهندسین اهل اروپا معین کرده اند سطح بالای دریای خزر از سطح دریای سیاه صد و نوت ارتفاع دارد و آبسکور اقدما جزیره نوشته اند انچه که معلوم شد چنین شلاباریک در اینست که اکنون میان کاله مشهورست و خشکی او اتصال به قزانیه و محال شهرف دارد و بحیره ارال که در مشرق بحر خزر واقعست قدما او را بحیره خوارزم خوانند کما قال الیاقوت بحیرة خوارزم الیها یصب ماء جیحون و در نهزه البحیرة نحو من مائة فرسخ و نصب الیها انهار کثیرة و مائها ملح لا یزید و لا ینقص و این دریا در همه جانب خاک تاتارستان و ترکمان و فیرغیز محصورست و خوارزم در جنوبی این دریا واقعست و از خوارزم تا دریاچه ارال تقریبا صد میل میشود در این بحیره از عرض چهل و سه درجه و سی دقیقه تا عرض چهل و شش درجه و پنجاه دقیقه شمال است و میان این بحیره و بحر خزر تقریبا دویست

باب سی و چهارم در بیان شهرهای روسیه وغیره

میل است و در زمستان این دریاچه مهندد و از قرار یکه گفته اند چندان عمق ندارد و در سمت شمال و جنوب عمق او را زیادتر از سی و هشت فوت نیافته اند و جهاز بزرگ در او حرکت نمیتواند بکند و در نقشه جاری روسیه چنان منگارد که در سال ۱۲۴۲ سنه یکهزار و هشتصد و پنجاه و شش مسیحی مطابق یکهزار و دویست چهل و دو هجری بابر اقیتر معلوم کرده اند که سطح دریاچه اراال از سطح بحر خزر پست و هشتاد و نه قدم مرتفع تر است و جزیره بزرگی در وسط این بحیره است و رود خانه چیحون و سیحون باین بحیره انصباب دارد و دریاچه بیکال از جنوب مغرب تا شمال مشرق تقریبا سیصد و شصت و شش میل طول و از پست میل تا پنجاه و دو میل عرض دارد و عمق او از پست و دو قدم تا نود و قدم تشخیص داده اند و این دریاچه از طول یکصد و بیست درجه و سی دقیقه مشرقی تا طول یکصد و دو درجه مشرقی گری نیچ و از عرض پنجاه و دو درجه تا پنجاه و پنج درجه و سی دقیقه شمالی واقعست رود خانه دان را در کتب قدیمه تانائیس کرده اند کما قال صاحب تقویم البلدان نهر تان بالامالة الالف و فی اوله تا مشناة من فوق و فی آخرها نون و هو نهر عظیم شرقی آزوف و غربی الاتل بحری من الشمال الی الجنوب و یصب فی بحیرة مائطس و هی المعروفة فی زماننا بحر الازق و الازق فرضة علی ساحله یقصدها التجار و نصب نهر تان عند الازق من غربها فی البحر المذکور جزیرهٔ تورز مثلا جزیره ایست که در محیط آبست و وسط این جزیره در عرض هفتاد و دو درجه شمال و شصت درجه طول مشرقی گری نیچ واقعست و این جزیره از کان تی منت یا بوغاز وی گنت جدا شده است که او و وگنیچ نیز نویسند

باب سی و چهارم در بیان بعضی کیفیات روسیه و شهرهای معروف وغیره

اقلیم روسیه خلاف زیادی دارد و از درجه هشتم شمال تا آخر سرحدات شمالی آن سلطنت هوا بشدت سرد و یخ و غله نایاب است و در سنت پطرزبرگ بقدر دو ماه در عرض سال اختلاف نمیکند و تاثیر بعضی اوقات از شدت سرما تا شصت و پنج درجه پایین تر حد درجه یخ بندی میرسد و در همه ممالک شرقی روسیه در همان درجه های عرض سرما سخت تر و افزوتر از ممالک غربی است که در همان درجه ها واقعند و دلیل این آنچه معلوم داشته اند از تاثیر جبال شامخه آن ممالک است که دائما با برف مستور و انجا مفرور نیاز دسیبریه را از قسمتهای جنوبی آسیا و ظاهر ممالک روسیه چندان اختلافی ندارد چنانچه سایر ولایات کم وسعت اروپا دارد و اکثر این ممالک مشتمل بر فیافی و سبسب وسیعه است که بیشتر انها ریگ زار و کویر است و در بعضی قسمتهای آن سلطنت جنگلهای سخت و باطلاقهای عمیق فراوانست و در حقیقت همه شمالی و بیشتر قسمتهای سیبریه را یک صحرای بزرگ بی پایان میتوان شمرد هرچند قسمتی از انها اساسی مختلفه امتیاز دارد و در ممالک روسیه علم فلاحت چندان ترقی نکرده است بلکه احتیاج دارند که از خارج اکثر مایحتاج را بیاورند و روسیه که در حصه اروپاست انچه ولایات شمالی اوست همه جنگل و باطلاق است که قلیلی از انها قابل زراعت است و انچه که حصه جنوبی اوست زمینهای نیکوی قابل دارد که برای فلاحت و زراعت شایسته است و اکثر معدنیات در ممالک روسیه از قبیل معدن طلا و نقره و مس و آهن و سرب وغیره یافت میشود و معدن زغال سنگی هنوز کم یافته اند و در سیبریه معادن اقسام جواهرات بیرست و جنگلهای وسیع آن ممالک اکثری درخت سیدر کاج و بلوط و افرا و اقاقیا و سفیدار و آزاد وغیره است و در سمت شمال جنگل بیشتر از جانب جنوبست و در سمت میل در ریگزار فراوان که از انولایت ازین اشجار بولایات خارجه نیز میبرند و میوه های خاصه انولایت سیب و گلابی و زردالو و هلو و بادام و گردو است و آن ها در میوه اول در اکثر آن ممالک یافت میشود ولی چار میوه آخری در ولایات جنوبی انجا فراوان دارد و ماهی بسیار از هر قسم در سواحل دریاها و رود خانه های سلطنت روسیه هست و گذران و تجارت اکثری از ان قبایل از همین شکار ماهی معیشت انها از کوشت آهو و در محیط ارکتیک هویل های قوی جثه و ماهی والرس که او را مارس نیز گویند فراوانست و این ماهی را بعضی اسب دریائی خوانند

و ماهی سیلمن نیز که بسیار قوی جثه میشود دران دریای شمار است و ماهی والرس در محیط اگتیک فیما بین اسپیتزبرجن
و نوزمبلا است و شکار ماهی اگرچه خطر عظیم دارد ولی نفع کلی نیز میبرند و انهائیکه بشکار این ماهی میروند آذوقه یکسال را همراه
خود دارند و بسا میشود که ناچار شده زمستان در کشتیهای خود دران دریا ملک میمانند و شهرهای بزرگ روسیه در قسمت
اروپا یکی شهر مسکو است که پایتخت سابق آن سلطنت بود و دیگری سنت پطرزبرگ است که پایتخت اکنون آن شاهنشاهی است
و دیگری نوورد گورد و کیو یا کیف واز کنجل و ریگا است که در روسیه خاص واقع شده اند و شهر واز سا در پولند و ابو در فینلند
و اودیسا در بحر الاسود است و اودیسا درین زمانها بندر با منفعت بزرگی است و تجارت کلی انجا تخمه معامله غله است که از انجا
بسایر ولایات حمل و نقل میمانند سنت پطرزبرگ پایتخت شاهنشاهی است که در ملتقای رود خانه نیوه بخلیج فینلند واقع شده است
و این شهر بطور غریب و طرز زیبا ساخته شده و در سال هزار و هشتصد و سه مسیحی مطابق هزار و صد و پانزده هجری مکان آن شهر شامل بود ۱۱۱۵
از قلیل خانهای حقیر ماهی گیرها که درمیان طلاقها سکنی داشتند و اکنون او شامل است بر جمعیتی که زیادتر از سیصد و
سی هزار است و این شهر از بناهای پطر کبیر است و هوای این شهر در زمستان بی نهایت سرد است و در تابستان نیز گرم میشود و در ماه جون
درازی شب زیادتر از سه ساعت نمیشود و لی درین سه ساعت هوا بواسطه شفق روشن است و در ماه دیسمبر نیز آفتاب زیادتر
از سه ساعت بالای افق مکث نمی کند مترجم گوید ازین معلوم میشود که مصنف درین فقره اشتباه کرده چرا که پطرزبرگ
در عرض شصت درجه شمالی است و چنانچه سابقا معلوم داشتیم اطول ایام در عرض شصت درجه هجده ساعت و نیم است پس
درازی شب در ماه جون پنجساعت و نیم خواهد بود و همچنین در ماه دیسمبر آفتاب بالای افق پنجساعت و نیم مکث خواهد کرد و لی
در تابستان بواسطه شفق هوا روشن است همین قدر هست که قرص آفتاب از انظار مخفی است اشهی شهر مسکو در زمان
سابق پایتخت روسیه بود و درمیان صحرای وسیع عریضی که زیاد طولانیست واقع شده و قبل از وقوع حادثه لشکر فرانسه
حقیقة او یکی از شهرهای ممتاز و نیکوی عالم حساب میشد و لشکر فرانسه بر مسکو در سال هزار و هشتصد و دوازده مسیحی مطابق
هزار و دویست و پست و هفت هجری غلبه کرده و روسیه دو ثلث آن شهر را چنان آتش زدند که خاکستری از و ماند و درین شهر
منارهای مذهب و گنبدهای مطلا بسیار بود که در وقت تابش آفتاب از درخشیدن انها چشم بیننده خیره میشد و عمارات
انجا با عمارات ملل مختلفه مخلوط بود چنانچه هر ملتی در انجا مساجد و معابد و صوامع و کلیسا و جامع داشتند علی الخصوص
اهل چین و عثمانی و تاتار و اسپانیا و یونان و روم و غیرایشان و پوشاک و لباس اهل این شهر نیز مثل عمارات و مناظر انها
اختلاف دارد چرا که طوایف مختلفه انجا از تاتارها و عثمانی ها و یونانیان و قزاقها و اهل لپ و جرمنها و چینی ها و کلیسیها
و فرانسه ها هریک بلباس خاصه هادی خودشان ملبس میشوند و اهل فرانسه بزودی ازین منزل خطرناک در سال هزار و هشتصد و
دوازده مسیحی رانده شدند و روسیه بازبا وطان و منازل خود مرجعت کرده مسکو چون سمندری که از آتش و خاکستر
برخیزد بزودی بار بحالت آبادی اول خود عود کرد و اهالی انجا در تعمیر و آبادی انجا کوشیده بهتر از اول انجا را در زمان
قلیل معمور ساختند و جمعیت این شهر پیش از سوختن دویست و پنجاه هزار بود کنون از سیصد هزار متجاوز است و مسافت
میان او و پطرزبرگ چهارصد و هشتاد میل است شهر نوه وگورد پایتخت مملکتی است که بهمین اسم موسوم است و این
شهر را سابقا گریت نوورگورد میگفتند یعنی نوورگورد کبیر تا امتیازی میان او و سایر قصبات آن مملکت
که باین اسم موسوم است باشد مترجم گوید نوه بمعنی نو است که در انگلیسی نیو گویند و گورد در لغت روسیه
بمعنی قصبه است یعنی قصبه جدید اشهی و این شهر در زمان قدیم ولایت جمهوریه آزادی بود که بازرگان و اعیان دستان

محکوم بوده اند و این شهر تجارتگاه بزرگ با نفعی حساب میشد که معامله روسیه با شهرهای هنسی تک در انجا اتفاق می افتاد در آن عصر سکنه انجا بسیار غنی و قوی بودند و جمعیت شان زیادتر از چهار صد هزار بود ولی اکنون از خلیه آبادی افتاده و رو بخرابی نهاده است و این بجهة تجارت با تسیک است که سابقا در انجا بود و در این زمان ان تجارت و معامله بسنت پطرزبرگ نقل شده است و جمعیت انجا حالا زیاد تر از ده هزار نیست و آثار قدیمه را فیسل کشیدهای بزرگ و معابد و مقابر در انجا بسیار است و کثری اکنون از آن آثار بر قرار مانده و مسافت میان او و شهر سنت پطرزبرگ یکصد و پنجاه و سه میل است و جمعیت شهر ریگا سی و شش هزار و اوداسا که در کنار بحر الاسود است تخمینا چهل هزار و کرونشتدت که در خلیج فینلند است تخمینا چهل هزار و تولا سی هزار است و کرونشتدت محل اجتماع سفاین و جهازات روسیه است و قلعه سخت و محکمی دارد و مسافت انجا تا پطرزبرگ تخمینا بقدر شصت میل است مترجم گوید کرونشتدت یعنی قلعه و شهر تاج چه کرون بمعنی تاج و اشتدت بمعنی قلعه و شهر است و این قلعه محکم که از قلاع حصینه روزگار است در ساحل شرقی جزیره ریگ زاری واقعست که قرب پاشهای خلیج فینلند است و مسافت میان انجا و پطرزبرگ تخمینا شانزده میل است اینکه مصنف شصت میل بیان کرد معلوم است که در چاپ سهو شده است اشی و جمعیت و نفوس ممالک روسیه را بهیچوجه باوسعت و فسحت انجا مطابق نمیتوان کرد چراکه وسعت آن مملکت کران تا کران است ولی سکنه انجا را انچه حساب کرده اند بقدر شصت و یکملیان است که از قرار تفصیل معلوم میشود

عدد سکنه ممالک روسیه انچه که در حیطه روح حصر و احصا است	چهل و شصت ملیان و سیصد هزار نفر	46300000	۴۸۳۰۰۰۰۰
ممالک مختلفه که دولت روسیه ضبط کرده اند	ده ملیان و هشتصد و هشتاد و دو هزار	10882000	۱۰۸۸۲۰۰۰
سیبریه	یک ملیان و نهصد و پنجاه و هشت هزار	1958000	۱۹۵۸۰۰۰
امریکا	پنجاه هزار	50000	۵۰۰۰۰
ئوئل یعنی جمعا	شصت و یک ملیان و یکصد و نود هزار	61190000	۱۱۹۰۰۰۰ع

مترجم گوید سلطنت روم قدیم یکصد و بیست ملیان نفوس شامل بود و حال انکه بحسب وسعت تقریبا ربع ممالک روسیه در تصرف داشته اند و دولت انگلیس با متصرفات دیگر اکنون یکصد و هشتاد ملیان عربت دارد انهی قسمت معمور روسیه در میان چهل و نه درجه الطول شرقی است و در سایر ممالک مقدار سکنه خلاف کثیر نسبت بملکت دارد و حتا از کوتسک یکی از حکومتهای بزرگ مشهور آن دولت است و در وسعت مثل ممالک انگلیس است ولی سکنه انجا کمتر نسبت بخاک و ولایت تخمین شود بهر نفری هشتصد میل مربع می افتد و همه ممالک روسیه را نیز با جمعیت انجا اگر حساب شود تقریبا بهر دوازده نفر یک میل مربع خواهد افتاد و این بیست بار کمتر از سکنه انگلند است چراکه در انگلند بهر دویست چهل نفر یک میل مربع مخصوص خواهد بود و خلایق قسمتهای غربی و جنوبی روسیه از درجه انسانیت بهره دارند و انهائیکه در سمت شمال و در شمال مشرق روسیه مسکنند هنوز وحشی صفت و حیوان سیرت و بی تربیت و جهالتند و سمت شمال روسیه بشدت سرد و غیر مسکون و ولایت بیحاصل است و لیکن در جانب جنوب انجا غله و بزرگ و شاه[illegible] تمام میوه سردسیری بعمل می آید و قبل از زمان پطر کبیر زراعت در روسیه چندان معمول نبود و در این کار هیچ اهتمامی نداشتند و در آخر از حسن تربیت و لطف اهتمام او در همه سمتهای جنوب و مغرب علم فلاحت را دانسته و در این کار سعی و جهد داشته سکنه و اهالی ممالک روسیه مشتمل بر قبایل مختلفه است چنانچه طایفه لپلاند در شمال مغرب و سموئید در جانب شمال که بجانب مشرق بحر الابیض امتداد دارد و گریت باد یعنی جبد کپچر که بر روسیه خاص اطلاق میشود در وسط و طایفه تاتار در ممالک جنوبی در

باب سی چهارم در بیان دولت روسیه

قسمت آسیا اتفاق افتاده و هریکی ازین طوایف بشعبه های چند منقسم است و هریکی را طرزی و طوری ماورای دیگریست و در طوایف تاتار چندین خصلتهاست که امتیازی از دیگران در هرجمله دارند و از جمله رویت و مذهب و زبان نیز مغایرت کلی میان آنها و سایر طوایفست و اخرسهای سفید جزایر که در سواحل محیط شمالی است تا شرق ممالک جنوبی از همه اقسام حیوانات دنیا که در اروپا یافت میشود در روسیه نیز بعمل می آید و طایفه قزاق تازه کی در لشکر نظام در اروپا معروف و مشهور شده اند و این طایفه بشعبه تیره منشعب میشود و یکی باولایاتی که در انجا سکنی دارند امتیاز میابند هرچند همکی انها از یک نسل آمده و یک مذهب دارند و بیک زبان حرف میزنند و بیک قانون رفتار مینمایند و در زیر اطاعت یک پادشاهند و این طایفه قبل بر این از رعایای پولند حساب میشد و از این طایفه قشون جرار گرفته در سرحد ولایت مسکن داده بودند که از صدمات و تاخت و تاز تاتاریه محفوظ باشند ولی این طایفه از ظلم و جور بزرگان و همان خود در عذاب بودند و اخر الامر ناچار شده سلاح خود شانرا برارباب بزرگان خود تیز کرده بنای سرکشی شد و در وهله اول شکست خورده لاعلاج از انجا فرار نموده بسواحل رود خانه دان آمدند و دران زمان آن سواحل بکلی غیر مسکون بود و در آن سواحل اول ازان طایفه بنای آبادی شد و در سال هزار و ششصد و سی و هفت مسیحی مطابق هزار و چهل و هفت هجری این طایفه با جمعی دیگر از هم ولایتی خود شان از اهل پولند که بانها ملحق شده بودند متفق شده بقصبه ازوف حمله آورده آن قصبه را ویران کرده آتش زدند و پس از انکه عسکر عثمانی بر شبه انها مامور شد تاب مقاومت نیاورده فرار نمودند و این طایفه از سیاست دولت عثمانی هراس کرده ناچار خود شانرا بحمایت هر بسته روسیه داخل کردند و قصبه تجرکسک را در یک جزیره باطلاقی در رود خانه دان بنا نهادند و مسافت این قصبه تا سنت پطرزبرگ یکهزار و دویست و نود و یک میل است و از همه جانب راه آمد و شد باین قصبه باز و رق و لطکه میشود و جمعیت او افزون از شانزده هزار است و این طایفه در زمان قلیل و سالهای کم با سرعت زیاد در رود طرف رود خانه دان بادی کوشیده چنانچه از زمانا تا ازوف سی و نه قصبه آباد کرده اند و این طایفه بهمان قوانین و رسوم خود برقرارند و از باج و خراج معاف و لیکن وقتی که از شاهنشاه مامور خدمتی و جنگی شدند ناچار بامداد زمان خود تدارک دیده باسلاح جنگ حاضر باشند و ولایت ایشان اگرچه مثمر و حاصل خیز است ولی چندان بکاشتن غله میل ندارند و غالبا گذران انها از کوشت حیوانات و ماهی و میوه است و اموال انها شتر بر دواب اسب و شتر و گوسفند است و این طایفه بتهیه پاکی لباس و خانهای خوب مزیت و برتری بر روسیه دارند و مذهب اصلی ایشان مذهب نو یانست و بالطبع بجنگ و جدال راغب و مایلند و طایفه قزاق در سه مکان سکنی دارند و یک قسمی از انها در ان مقام کرفته اند و یک حصه در بارنیس مش که اورا دنیپر نیز خوانند ماوی دارند و یک شعبه انها در یورال مسکن گزیده اند و همه این سه فرقه الان در اطاعت دولت روسیه است و طایفه قزاق عموما بزرک جثه و تنومند میشوند و چشمهای کبود دارند و مویشان بسمت مایل است و نک منی شان مثل منقار کرکس بسوی دهن برگشته کی دارد و زنهای انها نیز خالی از وجاهت نیست و بغیر با عموما مهربان میباشند یوکرین ولایتی است که در هرد و طرف رود خانه دنیپر واقعست در قسمت یکی ازان طوایفست و صحرای حاصل خیز پر قوتیست و غله و ماش و تنباکو در انجا بعمل می آید و عسل نیکو و مرغزارهای خوب دارد چنانچه انعام و مواشی که در انجا بعمل می آید و پرورش میابد از انعام و مواشی سایر ممالک اروپا بزرکتر و قوی تر میشود و طایفه سموید یک صنفی از مخلوق شد که در ولایات سمایدا مسکن کرفته اند و در سمت شمال و مغرب سیبریه واقع شده و انها در شخص شان و قوانین شان شباهت زیادی با هل لپلند دارند و بسیار نادان و حیوان منش و وحشی صفتند و در همه زمستان انها زندکانی میکنند در میان سورلنها و کودالهائیکه در زمین کنده اند و سقف ان سورلنها بالشکل مخروط میسازند و ان سقفها را با شاخهای اشجار و استخوانهای ماهی میپوشند و با دو الهای همچند و پوستهای زمین دیرتا نیا انها آشنا

۱۰۴۷ سنه

کرده در نهایت استحکام مضبوط می کنند و در کله ان مخروط روزنی میکذارند که دود بیرون برود و همین که هیزم شان سوخته شد آن روزنه را با یک کلیچه از نخ کرفته میشود و ازان کلیچه های نخ عکس روشنائی ضعیف زردی بان سوراخ می افتد که روشنائی آنها همانست و تصور چنین جائی و چنان مکانی بنظر محال می اید که یک خانواری درچنین مدفنی با چندین خویشان و رحمات متواتره از قبیل سرما و دود و رایحه بد و کرسنکی و تشنکی چکونه کذران مینماید و عجب اینکه آنها خودشان از کثرت جهالت و نادانی ولایت خودشان را بهشت روی زمین و هوای انجا بهترین هواهای دنیا میشمارند از انست که پروردکار عالمیان در کتاب مبین میفرماید کل حزب بما لدیهم فرحون و اهل روسیه چنین لاف میزنند که اصل انها از اهل یونانست اما لکن این ادعا را مشکل است بدلیل و برهان ثابت کنند و عموما اهل روسیه بلند قامت و صحیح المزاج میشوند و در زحمات و مشقت تحمل زیاد دارند و زنهای انها نیز خالی از وجاهت و لطافت نیستند و به میوزیک میل تمام دارند و از سازها انچه که پسندیده و مطبوع ایشان است یکی بگ پایپ و دیکری ویولین است مترجم کوید میوزیک را روسیه موزیکان کویند و بگ پایپ قسمی از نی است که در پهلوی او توبره تعبیه کرده اند که آن توبره پر از باد میشود و بگ در لغت بمعنی توبره چرمی و پایپ بمعنی نی و لوله است و ویولین کمانچه فرنکی است و بگ پایپ را اهل اسکاتلند نیز زیاد دوست میدارند اشی و اهل روسیه در لباس تقلید با اهل فرانسه دارند و در زمستان اغلب لباسشان از خز و پوست حیوانات است و حکمرانی روسیه بسته باختیار پادشاهست و پادشاه ایشان کمال تسلط را در هر بابت در ولایت خود دارد و جانشینی انجا موروثی است ولی شاهنشاه قدیر آن دارد که دیکری را بجانشینی اختیار کند و شاه روسیه را قبل براین سیزر میکفتند ولی الان او را امپرور میکویند یعنی مختار اقدار عثمانی و بعضی امپرور را اف آل ذی رئیس میدانند یعنی شاهنشاه کل روس تجارت روسیه وسعت دارد و مملکت چین هر ساله از روسیه خز زیادی میبرند و در عوض او ابریشم و پنبه و طلا و غیره می آورند و محل تجارت قصبه کیتکا است مترجم کوید که او را در بعضی اطلس ها کیختا مینکارند اشی و این قصبه در جانب جنوب دریاچه بکل در سرحدات تاتار چین واقع شده و تخمینا یکهزار و یکصد میل در سمت شمال مغرب شهر پکن است و از سایر ولایات روسیه به تمام دیکر غله و شاه دانه و قیر و قطران و پنبه و خام و تیرهای بزرک و غیره حمل و نقل میکنند و از ولایات دیکر به روسیه سایر امتعه و ملزومات دیکر می آورند و هیچ دولتی در صفحه زمین چنین خواه در زمان قدیم و خواه در زمان جدید دیده نشده و شنیده نشده است که در زمان قلیل چنین ترقی بکند چنانچه روسیه ترقی کرده که جمعی از مردمان بی تربیت و وحشی صفت در ممالک یخزار مسکو و سیبریه نشسته بودند در عرض این صد سال کذشته چنان شده که آن وحشی صفتان تربیت یافته از اشعه علوم منور کشته و در صنایع و حرفه ممتاز حاصل نموده اند و بحد کمال دولت و ثروت رسیده اند و از زیادتی وسعت این سلطنت و از مقالات اهل جغرافیا چنین معلوم میشود که بسیاری ازان مملکت هوای صاف معتدل دارد و لی قسمت بزرکی ازان ممالک محتوی بر هوای سرد یخ است چنانچه در تابستان نیز بسبب تر طوفانها و بارانهای شمالی مبتلا میشوند و قسمتهای جنوبی و سرحدات عثمانی و جزئی هوای کرم مناسب دارد و درین حصه باندک زحمتی همه ملزومات و مصارف اهل ولایت را میتوان بعمل آورد و این زراعت و فلاحت برای روسیه نفع کلی دارد و شک نیست که این زراعت و تجارت عنقریب روسیه را بدرجه اعلای غنا و ثروت برساند و در سواحل رود خانه نیوا و ازین نیز کارخانه بعضی صناعه راه انداخته و در رواج آن کمال سعی را دارند و بنظر چنان غریب و نیکو می آید که کویا دنیای تازه پیدا شده است چنانچه باقی نصف کره غربی بنظر چنان غریب می آمد و جزایر معروف متصرفی روسیه یکی نوزمبلا است که در محیط منجمد شمالی اتفاق افتاده و طول این جزیره تخمیناً

باب سی چهارم در شهری رود حسینه وغیره

سپید میل و عرض او دو دست میل است و این جزیره هیچ آبادی ندارد و بجز خرس سفید و گوزن و روباه جانور دیگر در وقت تحقیق نشد
ویکی جزیره دیگر است که او را وینگیت نیز خوانند که در مابین نوورنبلا و کان تی نیت و قعست و دیگری گلگلوئی است
که در محیط شمالی است و دیگر جزایر دگورد و لند و الند است که در دریای بالتیک واقع شده اند متر جم گوید دیگری جزیره
ازل است که در جنوبی جزیره دگورد در بحر بالتیک است و در نقشه جان ارو سمیت از قراریکه معلوم میشود جزیره الند نضم الف
در تصرف دولت سویدن است اشی و جزیره دیگر اسپیتزبرجن است که در تصرف دولت دنمارک است و همچنان آن خطه
کوچک غیر مسکون دیگر که به اسپیتزبرجن تعلق دارند و درین جزیره آفتاب از ماه می تا گست هیچ غروب نمیکند و همچنین در مابین
معینی در سمت مقابل از سال هیچ طلوع نمینماید و شاهنشاه حال روسیه نیکولوس است که برادر شاهنشاه الکساندر است
که قبل از و پادشاه بود و تولد این شاهنشاه در هفتم جولای انگلیسی در سال هزار و هفتصد و نود و شش مسیحی مطابق اول المحرم ۱۲۱۱ سنه
هزار و دویست و یازده هجری اتفاق افتاده و در سال هزار و هشتصد و هفده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و دو هجری ۱۲۳۲ سنه
شاهزاده خانم پروسیه مسماة به لویسا را بعقد نکاح خود در آورده و در سال هزار و هشتصد و پنج مسیحی مطابق هزار و ۱۲۲۱ سنه
دویست و چهل و یک هجری بعد از برادر بجانشینی تخت و شاهنشاهی کل روسیه و پادشاهی پولند سرافراز گردید و درین سال
هزار و هشتصد و پنج بجهة ازدواج خواهران خود با خاندان و رتمبرگ و نذر لند عقد مواخاة و دوستی را محکم گردوا
شاهنشاه بجسب حشمت و جلالت از سلاطین سلف سبقت گرفته است شپیه در اول باب در سرمای شهر پطرزبرگ ذکر شده
که ترمامتر کاهی از شدت سرما تا شصت و پنج درجه پائین تر از علامت نخ بندی میرسد چون درین کتاب بعضی جا در گرما و سرما
از ترمامتر ذکری خواهد شد پس مناسب دانست که در اینجا مختصری بیان کند مخفی نماند ترمامتر لفظ یونانست و ترما بمعنی
گرما و متر بمعنی پیمایش نیز است و در عربی او را یک لحاظ میزان الحرارة میتوان گفت و تلفظ صحیح او از قراریکه در لغت
واکر ضبط است ترمامی تر است ولی اکنون غلب ترمامتر میگویند و بعضی ترمامتر یا تامتاه و فقانیه خوانند و ترمامتر بچند نوع
درجات تقسیم شده است یکی تقسیم فهرنهیت است که اول درجه یخ بستن سی و دو درجه است و حد جوشیدن آب
دویست و دوازده درجه است که یکصد و هشتاد درجه تفاوت میان این دو است و یکی تقسیم ریومیور است که اول درجه
یخ بستن را صفر قرار داده و حد جوشیدن آب هشتاد درجه است و یکی تقسیم سنت گریدست که بصد درجه قسمت شده و اختراع
جدید است که در فرانسه در عهد ناپلیون بناپارت معمول داشته اند و سنت در لغت فرانسه بمعنی صد است و اکنون مستعمل
انگلیس اکثر به تقسیم فهرنهیت است و مستعمل ایطالیا ریومیور و مستعمل فرانسه سنت گریدست و در تقسیم فهرنهیت اول
یخ بستن سی و دو درجه و حد اعتدال نیجاه و پنج درجه و حرارت تابستان هفتاد و شش درجه و گرمی خون نود و هشت درجه
و گرمای تب یکصد و دوازده درجه و حد جوشیدن عرق یکصد و هشتاد و پنج درجه و حد جوشیدن آب دویست و دوازده درجه
و در تقسیم ریومیور اول بستن یخ را علامت صفر قرار داده و اعتدال را در ده درجه و حرارت تابستان را در بیست درجه
و گرمای جو نرا در سی درجه و گرمای تب را چهل درجه و حد جوشیدن آب را هشتاد درجه تعیین نموده است و از سنت گرید یک درجه
سنت گرید موافق یک درجه و هشتاد جزو از صد جزو فهرنهیت است و یکدرجه ریومیور موافق دو درجه و پنج
جزو از صد جزو فهرنهیت است و یکدرجه سنت گرید موافق هشت عشر از یکدرجه ریومیور است و اینکه مصنف
بیان نمود ترمامتر از شدت سرما شصت و پنج درجه پائین تر از علامت نخ بندی میرسد چنان معلوم میشود که در ترمامتر
فهرنهیت سی و سه درجه از علامت صفر پائین تر خواهد آمد و خلاف مقادیر درجات در اقسام ثلثه ازان است

که درسنت گرید معیار را آب خالص قرار داده است هم درجانب مبدأ و هم درجانب منتهی یعنی آبرا چند بار تقطیر کرده و درجه را درمیان آن گذاشته و آن قدر تحمل کرده که تا آب یخ بسته و ملاحظه جای زیق را کرده و نشان گذاشته است و باز آبرا منقطر کرده جوشانده است و درجه را درمیان آن گذاشته ملاحظه مکان زیق را کرده و انجا نشان کرده و مبدأ و منتهی را صید قسمت متساوی نموده است و رئومیور معیار را برودت یخ قرار داده یعنی درجه را درمیان یخ گذاشته آبرا تا منهای بدو قرار داده معیار حرارت را آب جوشان قرار داده است و درجه را به هشتاد قسمت کرده است و فهرنهیت مبدأ را انچی قرار داده است که از شوره و نمک منجمد شده است که سرد تر از یخ متعارفی است و درجه را بدویست و دوازده قسمت کرده است اسپیتزبرجن جزیره که در محیط منجمد شمالی در عرض هفتاد و هشت درجه و پنجاه دقیقه عرض شمالی و شانزده درجه طول مشرقی واقع شده است جمعیت ۱۲۶۷
سنت پطرزبرگ را از قراریکه در اطلس بلاک معلوم داشته در سال هزار و هشتصد و پنجاه و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و شصت و هفت هجری چهارصد و پنجاه هزار حساب کرده اند و مسافت میان او و لندن تقریبا هزار و سیصد میلست ارکوتسک مملکت بزرگ است در جنوبی سیبریه از عرض پنجاه درجه تا شصت و پنج درجه شمال و از طول یکصد درجه تا یکصد و درجه مشرقی و قسمت زیرین نام شهریست که در رودخانه انگرا در نزدیکی دریاچه بیکل در عرض پنجاه و سه درجه و هفده دقیقه شمال و طول یکصد و چهار درجه و شانزده دقیقه مشرق اتفاق افتاده و این شهر باسم مملکت موسوم شده است استاد کامل خان ارد و سمیت در طلسی که در سال هزار و هشتصد و چهل و دو مسیحی مطابق هزار و دویست و پنجاه و هشت هجری در لندن بطبع درآورده شرحی ۱۲۵۸
در صفحه روسیه نوشته است که بیان او در انجا خالی از فایده نیست جمعیت و نفوس سلطنت روسیه در ازمنه جدیده بنابر تحقیق بهترین مورخان از بقرار است

در جلوس پطر اول	در سال ۱۶۸۹	مطابق ۱۱۰۱ هجری	سور	پانزده ملیان	
در جلوس کترین ثانی	در سال ۱۷۶۲	مطابق ۱۱۷۶ هجری	سور	پنجاه و پنج ملیان	
در فوت کترین ثانی	در سال ۱۷۹۶	مطابق ۱۲۱۱ هجری	سور	سی و شش ملیان	
در فوت الکسندر	در سال ۱۸۲۵	مطابق ۱۲۴۱ هجری	سور	پنجاه و هشت ملیان	

متصرفات روسیه از سویدن بزرگتر از ان قدریست که در سلطنت سویدن باقی مانده است متصرفات کترین ثانی از پولند تقریبا بقدر سلطنت آستریه است ایضا متصرفات آن ملکه از دولت عثمانی از قسمت اروپای آن دولت بزرگتر از ممالک پروشیه و از تمامی ولایات ترین که در تصرف پروشیه است ایضا متصرفات آن ملکه از دولت عثمانی از قسمت آسیای ان دولت تقریبا بقدر وسعت همه ولایات کوچک جرمنیست ایضا متصرفات آن ملکه از تاتارستان یک رودهی برابر با متصرفات عثمانی در اروپا و گریس و بطالیا و پانیا است تا بجمله انچه که آن ملکه در ایام سلطنت خود تصرف کرده و بحیطه ضبط در آورده در مابین این شصت و چهار سال گذشته که از جلوس کترین ثانی تا فوت الکسندر است در وسعت برابر است با همه ولایاتیکه آن ملکه قبل ازان زمان در یوروپ داشته است و ازین قرار سرحدات روسیه کشیده شده است بجانب برلین و در رزدن و میونیک و وینا و پاریس تخمینا هفتصد میل و بجانب قسطنطنیه ایضا تا نصد میل و بجانب استاکهلم ششصد و سی میل و بجانب طهران هزار میل اشهی کلام ارد و سمیت و این بهمه که ذکر شد پایتخت سلطنتهاست چنانچه برلین پایتخت پروشیه و در رزدن پایتخت سکسانی و میونیک پایتخت بوارید و وینا پایتخت آستریه و پاریس پایتخت فرانسه و قسطنطنیه پایتخت عثمانی و استاکهلم پایتخت سویدن و طهران پایتخت ایرانست و منظور ارد و سمیت ان است که قبل ازان سرحد روسیه هرکجا که بود حالا ازان سرحد

تقدم ایالت معلوم نسبت باین پادشاهان دیگر شده و پیشتر رفته است و در معنی از دیگران کاسته و بر افزوده است و ما این وسعت و عظمت و استیلائیکه اکنون دولت روسیه در ممالک متصرفی خود دارند هنوز مملکت و غستان را بحمله اتحاد و انتخاب و سخن جمال را کیات مستحکم کرده اند و هر ساله لشکری انبوه و سرداران نامی بدفع انها مامور میشود و از جمعیت قلیل شکست خورده برمیگردند و اگر ندرتی بر ایالات میرسند و کنون رئیس و غستان شیخ شامل است که بشمایل شاه شهرت دارد اهل آن مملکت چنان گرویده او شده اند که حکم او را برنفوس و دماخود مختار و مطاع میدانند و مذهب همه اهل و غستان اسلام است و ازین اوضاعی که کنون در اروپا از اسباب سماوی فراهم آمده که مختصری در آخر باب سی و پنجم اشاره خواهد شد محتمل است که از اصابه عین الکمال محفوظ بناشد و میانه خواسته کردگار بهست

باب سی و پنجم در بیان مختصری از تاریخ و دولت روسیه

در ولایات روسیه دراز منه سالفه امم مختلفه مسکن داشتند مثل طایفه هان وسی ثیه و سرمتیه و سلاوونیه و سیمیر و غیرهم و این ولایت را سابقا مسکوی میخواندند و اسمی که اکنون رشی یا راشی میگویند یعنی روسی از قبایل سلاوونیه است که در این وقت همه روسیه باطلاق میشود که در آن ولایات در اوایل مائه نهم سکنی گرفتند و اسم روسها در جائیکه در تاریخ ذکر شده اول در سفارت سفیری است که تیوفلوس شاه مشرق از قسطنطنیه بسوی لویس پسر چارلمگن شاه مغرب فرستاده است که در سلک همراهان این سفیر بعضی از اهل روس منسلک بودند و این سفارت در سال هشتصد و سی و نه مسیحی مطابق دویست و پست و پنج هجری اتفاق افتاد و وقتی که اهل روس از ان سفر مراجعت کرده بوطن و مولد خود برگشتند شهر کیوو را آباد نمودند تخمینا پست سال بعد ازان فیاد سلطنت روسیه بار ریک نام که یکی از اهل اسکندی نویه بود پایدار شد و اهالی اسکندی نویه که طوایف دین و نارمن و سویدن باشد از سمت شمال جلای وطن کرده از بحر بالتیک عبور نمود بممالک روسیه داخل شدند و انجا را برای نشیمن خود قرار دادند و اهل گورزند و لیوانیه نزاع کرده بر ایشان غالب آمدند و شهر کیوو را نیز فتح کردند و بر هریکی ازین ولایات رزکی و سلطانی تعیین کردند که از انوقت تا سلطنت در روسیه پایدار شده است هر چند الان اسم روسیه بهمه سلطنت اطلاق میشود ولی قبل ازین اسم مدتهای مدید بهمان نواحی و ولایات مسکو و کیوو و نوو گورود اطلاق میشد و اکثر لیل چنین گفته است که ولایات روسیه کبیر در قدیم داشته اند یک ربع روسیه را پادشاه کنون دارند و حالا آن حصه قدیمه تخمینا قسمت هفدهمین ازین شاهنشاهی است که کنون متصرف گشته اند و از زمان حکومت رزریک تا حکومت ایوان قسی لوویچ هیچ خبر درستی در خصوص روسیه فهمیده نشده است و این نزاده بامر دانکی و شجاعت ذاتی خود سلطنت روسیه را ترقی داد و اسم و آوازه او را بلند گردانید و بعد از وفات ایوان چهارم نواده قسی لویچ در سال هزار و پانصد و هشتاد و چهار مسیحی مطابق نهصد و نود و دو هجری ما ازین ولایات بحال اول مراجعت کرد و بتحا و ضلالت قدیم خود عود نمود و جلوس میکایل ثیودوروویچ رومنوف در سال هزار و ششصد و سیزده مسیحی مطابق هزار و پست و دو هجری که سر سلسله این سلطنت است نامور دولتی بر وتق افتاد و نظامی گرفت و پس از و پسرش الکسیس در سال هزار و ششصد و چهل و پنج مسیحی مطابق هزار و پنجاه و پنج هجری جانشین پدر شد و پس از الکسیس پسر او ثیودور در سیم در سال هزار و ششصد و هفتاد و شش مسیحی مطابق هزار و هشتاد و هفت هجری قایم مقام پدر گشت و پس از فوت ثیودور در سال هزار و ششصد و هشتاد و دو مسیحی مطابق هزار و نود و سه هجری تخت پادشاهی بنیم برادر او که اشاره به برادر مادریست الشهیر بپطر کبیر در همه ولایات دول خارجه با تغییر لباس سیاحت کرده و از استعداد ذاتی از قوانین و رسوم دول خارجه استحضار و بلدیت کامل حاصل کرده و در آموختن صنایع چنان مجد بود که خود بپطر مثل عمله پستی در مکانهای کشتی سازی ولایت هالند و انگلند کار میکرد و این صنعت را آموخت و این صنعت را از جمله لوازم سعادت و اقبال ولایت خود میدانست و میگفت ولایتی که در کنار دریا ما شد و از علم کشتی بیخبر باشند

۲۲۵ سنه

سنه ۹۹۲

سنه ۱۰۲۲

سنه ۱۰۵۵

سنه ۱۰۸۷

سنه ۱۰۹۳

۲ تعلق گرفت و بپطر کبیر نخ

وکشتی نداشته باشند مثل بدبخت که روح بدنداشته باشد وقتی که تخت سلطنت جلوس کرد بدانائی و هشیاری ملکترا بحیطه ضبط
درآورد که دوست و دشمن را مجال حرف نماند واز قواعد جمیله و اطوار حسنه پطر کبیر مملکت روسیه که از دو کم نام تری در اروپا بنوعی
مشهور آفاق شد و تحقیقا در نظر اروپائیان مقصد بود که پطر در جنگ چارلس دوازدهم پادشاه سوئدن سختیها دید و بدبختی های بی در پی
گرفتار شد تا در جنگ پولتوه بر حسب اتفاق مظفر گردید و فایده دیگر که نصیب پطر گبیر شد یکی از شهرهای بزرگ است و در میان
محبوسین آن شهر زن جوانی از اهل لیوانیه بدست آورد که شوهر آن زن کنفدراتور بود که در وقت محاصره شهر پاری اهل شهر خواهر
و دران جنگ کشته گردیده بود و این زن بوه مطبوع خاطر پطر کبیر افتاده پطر او را برای خود اختیار کرد و آن زن مسیح سواد خواند
و نوشتن بداشت و از مساعدت بخت کار او بجائی رسید که بعد از فوت پطر کبیر جانشین او شده ملکه کل روسیه شد و بلقب
کترین اول سرافراز گردید لقصه پطر کبیر پس از ان بافتح و نصرت هم عنان شده بجانب سایر ولایات نهضت نموده لیوانیه و انگریه و
وکریلیه و فینلند را بتصرف آورده لقب شاهنشاهی کل روسیه را بخود قرار داد و در جنیوری سال هزار و هفتصد و
پست و پنج مسیحی مطابق جمادی الاولی هزار و صد و سی و هفت هجری وفات کرد و عمر او پنجاه و چهار سال بود کترین بخت
شوهر خود جلوس کرده و از حسدی که داشت ارث سلطنت پطر الکسی او تیز که پسر بزرگ سیزر بود از سلطنت بی بهره ساخت
و پرنس منت زیکوف را بوارسی امور سلطنت انتخاب فرمود و امور دولت انگلی در کف کفایت وزیر خود گذاشت و در آخر امر
چند بمزاج او مستولی شد و از کثار در شراب در ماه مئی سال هزار و هفتصد و پست و هفت مسیحی مطابق شوال هزار و صد و سی و نه
هجری جهان فانی را وداع کرد و پس از و پطر دوم پسر الکسیس پطر او تیز جانشین شده بتحریک امارت منت زیکوف را نفی بلد نموده
بسیبریه فرستاد و پطر دوم در سال هزار و هفتصد و سی مسیحی مطابق هزار و صد و چهل و سه هجری وفات نمود و از عمر او پانزده سال
گذشته بود و پس از و آن دختر برادر پطر کبیر بسلطنت رسید و این ملکه در تحت اختیار و اطاعت مول رفیق خود بیرن بود و بی رضای
بیرن بهیچ امری قیام و اقدام نمیکرد و بیرن نیز در مهام سلطنت اختیاری تمام پیدا کرده بظلم و ستم مشغول بود و چنین نوشته اند
که بیرن در ایام استیلای خود بیست هزار شخص بجانب سیبریه اشخاص کرد و آن ملکه در سال هزار و هفتصد و چهل مسیحی مطابق هزار و
صد و پنجاه و سه هجری در سن چهل و هفت سالگی جهانرا مدرود نمود و پس از و جان پسر خواهرزاده آن بسلطنت انتخاب شد
چون طفل بود نیابت مناب او را در امور سلطنت بیرن را قرار دادند ولی قبل از انکه این شاهزاده بحد رشد و کمال برسد در ولایت
انقلابی بدستیاری کونت میونیک اتفاق افتاد که بیرن را از وکالت عزل کرده بسیبریه فرستادند و این فتنه و انقلاب
مدتی طول کشید تا الی زابث دختر پطر کبیر را که از کترین داشت بسلطنت اختیار نمودند الی زابث نه تنها ملکه عاقله بود در رعیت و ولایت را
با انصاف و عدل فیصل میداد و سیاست کردن و قتل نمودن را در پایتخت موقوف نمود و در این شهر قوانین و رسوم سودمند گذاشت
و این ملکه کونت میونیک و کونت اژرمن را که قبل از و بوزارت رسیده و مهام مملکت را در قبضه قدرت خود گرفته بودند از شهر
پرون کرده بسیبریه فرستاد و این یکی از تدابیر حسنه او بود که اهل ولایت زیاد تر برا و مایل شدند و حکمرانی با حشمت و اقبال آن
ملکه مثل سلطنت پدرش می ماند بود و در ایام دولت خود اسلحه حرب بر مخالفت دولت پروشیه آراست و ارکان
آن دولت را به تزلزل انداخت ولی اجل امان نداد در پنجم جنیوری سال هزار و هفتصد و شصت و دو مسیحی مطابق رجب هزار و
صد و هفتاد و پنج هجری تخت شاهی را وداع کرد و پس از و سلطنت به پطر سیم برادرزاده او رسید مترجم گوید
مصنف بلفظ نیو نوشته است و نیو در لغت انگلیسی هم اولاد برادر را گویند و هم اولاد خواهر را گویند و معلوم نمی شود که پطر سیم
برادرزاده الی زابث است یا خواهرزاده او ست ولی انچه که در تبدن نوشته پطر سیم پسر آن است چنانچه در جدول معلوم خواهیم

سنه ۱۱۳۹

دولت اشهی و این شاهزاده پس از آنکه بتخت نشست امورات کلیه که در عهد ابی زائث رونق گرفته بود بی رونق کرده صلح فاسدی
با پرو شیه کرد و زن خود را ترک کرده پسر خود را بحرام زاده کی نسبت و شهرت داد و خود را در مملکت باین اعمال قبیحه معروف کرد و
و همه خلق عدم قابلیت او را دانسته بعد از شش ماه از سلطنت او را خلع کردند و زوجه متروکه او کاترین را بشاهنشاهی قبول نمودند و بطرس
بعد از هفت روز در حبس مرد و بعضی چنان پنداشته اند که معشوق و مول این ملکه کونت ارلوف او را در حبس بقتل رسانید و کاترین
ثانی پس از آنکه تاج شهریاری بر سر گذاشت بحسن رای و تدبیر در انتظام ولایت خود کوشید و در اصلاح مفاسد مملکت خود
سعیها نمود و کار دولت او روز بروز رونق گرفت و جلال و شوکت او از همه سلاطین روسیه در گذشت و با دولت عثمانی در سال
هزار و هفتصد و شصت و هشت مسیحی مطابق هزار و صد و هشتاد و دو هجری بنای منازعه گذاشت و در چندین حروب ظفر یافته سنه ۱۱۸۲
مملکت زیادی از تصرف آن دولت در آورده ضمیمه ولایات روسیه ساخت و در سال هزار و هفتصد و هشتاد و دو مسیحی مطابق سنه ۱۱۸۶
هزار و صد و هشتاد و شش هجری ظاهرا و عدوانا مملکت پولند را در مابین سلطنت خود و آستریه و پروسیه تقسیم نمود و رسیدند
و اطوار شایسته در رعیت داری و مملکت داری از آن مملکه باقی مانده است و در سال هزار و هفتصد و هشتاد و سه مسیحی مطابق سنه ۱۱۹۷
هزار و صد و نود و هفت هجری با دولت عثمانی تجدید نزاع و قراع کرد و با دولت سویدن نیز جنگ کرده ظفر یافت و در امور
مملکت کونت ارلوف با پوتمکین دخیل بودند و آن مملکه می خواهید آنها با مری می پرداخت و منازعه فیما بین دولت روسیه
و سویدن در سال هزار و هفتصد و نود مسیحی مطابق هزار و دویست و چهار هجری باتمام رسید و همچنین فیما بین دولت روسیه سنه ۱۲۰۴
و دولت عثمانی در سال هزار و هفتصد و نود و دو مسیحی مطابق هزار و دویست و هفت هجری بانجام گرایید ولی در این جنگها خسارت سنه ۱۲۰۷
بی شمار و ضرر مالی و ملکی و رعیتی بدولت عثمانی خورد و جنرال روسیه درین حروب سوواروف بود و پس از مصالحه فیما بین عثمانی و روسیه
سوواروف را بولایت پولند فرستادند و سوواروف در مملکت پولند خرابی زیاد رسانید از سفک دماء و سبی نساء هیچ کوتاهی
نکرد و کاترین باگرفتن بر بیتین عهدی محکم بست و میخواست باعانت ایشان سیل خون طغیان دولت فرانسه را سدی ببندد ولی
پس ازین عهد بزودی مرگ ناگهانی او را در ربود بمرض سکته در نهم نوبر سال هزار و هفتصد و نود و سه مسیحی مطابق پنجم جمادی الاولی سنه ۱۲۱۱
سال هزار و دویست و یازده هجری در گذشت عمر او شصت و هفت سال و مدت سلطنتش سی و سه سال بود مرحوم گوید
کاترین ثانی در ایران بخورشید کلاه شهرت دارد و مرتضی قلیخان قاجار برادر پادشاه قهار آقا محمد خان قاجار از سطوت آن پادشاه
فرار کرده نزد خورشید کلاه رفت و دولت روسیه امداد او کرده لشکر بر سر ایران تعیین کردند در ینوقت شاه شهید در خراسان
تشریف داشت از شنیدن این خبر کمال وحشت را حاصل کرده مشهور است که از خداوند عالمیان مسئلت مرگ خود یا او را کرده و دعای
آن پادشاه مقرون باجابت شد و هر دو همان سال وفات کردند و خبر مرگ خورشید کلاه بزودی رسید لشکر روسیه بی نزاع
مراجعت نمودند و شاه شهید نیز متعاقبا نهالشکر کشیده بقراباغ رفت و قلعه شوشی را فتح کرد و در بیست یکم ذیحجه الحرام
همان سال خود نیز شهید شد آشهی بعد از فوت کترین دوم پسر ش پال جانشین شد ولی ناشایستگی و عدم قابلیت و بی ثباتی را
او باعث خرابی کار او گردید و آخر الامر در بیست و سیم مه سال هزار و هشتصد و یک مسیحی مطابق واسطه ذی قعده الحرام
هزار و دویست و پانزده هجری او را کشتند و پس از او الکسندر پسر ارشد او صاحب تخت و تاج شد و این شاهزاده در اول
جلوس خود عهد استواری با انگلند و آستریه بر ضدیت و مخالفت دولت فرانسه بست و لی لشکر او در آستریتز شکست
فاحشی از لشکر فرانسه خورد و در سال هزار و هشتصد و هفت مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و دو هجری الکسندر با او
شده با نبا پارت در تلسیت عهدنامه را بخط خود ممضی داشت و در سال هزار و هشتصد و هشت مسیحی مطابق

سنه ۱۲۲۳ هزار و دویست و بیست و سه هجری میان روسیه و سوئید بنا آتش فتنه و فساد مشتعل شد و پس از چندی عهد نامه مملکت فینلند را بدولت روسیه تفویض کردند و ازان زمان از تخت اختیار دولت سوئید بیرون رفت و در سال هزار و هشتصد و دوازده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و هشت هجری با زجنگ فیمابین روسیه و فرانسه سر گرفت و ناپلیون بنا بارت بر ممالک روسیه لشکر کشید و بعد از فتوح چند مکور رسید و اهل روسیه بجمله محروم ساختن دشمنان خود از تدارک و آذوقه زمستان و مسکن در خانهای آباد شهر مسکو را آتش زده پیرون رفتند و ناپلیون بنا بارت ناچار شده از عدم مکان و نشیمن و نبودن آذوقه و علوفه و هجوم سرما و برف پشت بدشمن داده فرار کرد و درین سانحه و واقعه سیصد هزار نفر از قشون فرانسه قربانی غیرت و حمیت خود شدند بعضی از سرما و گرسنگی و بعضی از جنگ و جدال و جنگی بهلاکت رسیدند چنان شد که ناپلیون بنا بارت با بقیه لشکر از میان ولایات دشمن فرار کرده با دو سه نفر از خواص خود را بپاریس رسانید و عساکر روسیه با عساکر دول متفقه بزودی پس از داخل شهر پاریس شده صلای صلح عام و امنیت تام را در سی و یکم مرچ سال هزار و هشتصد و چهارده مسیحی مطابق هشتم ربیع الثانی سنه ۱۲۲۹ هزار و دویست و بیست و نه هجری زدند و در ماه دیگر الکسندر پادشاه پروشیه به انگلند رفته سه هفته در لندن توقف کرده بساط عیش و عشرت را گسترانید که شعر هم از فرح دشمن دانش شاد بود هم از دوستش خانه آباد بود و از لندن الکسندر بسنت پطرزبرگ مراجعت و پس از ان بزودی در مجلس کنگاش و قورلتای عظیم در وینا در ماه نومبر سال هزار و هشتصد و چهارده مسیحی سنه ۱۲۲۹ مطابق ذیقعده الحرام هزار و دویست و بیست و نه هجری حاضر شده و در آن مجمع عام الکسندر را پادشاهی پولند نیز متیاز دادند و در بیست و ششم سپتمبر سال هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق اوایل ذیقعده الحرام هزار و دویست و سی و یک هجری الکسندر شاهنشاه روسیه و شاهنشاه آستریه و پادشاه پروشیه یک عهد نامه که بجمله حفظ صلح عام بر مطلق دین عیسوی بسته بودند خط کشیده و اسم این عهد نامه را هولی الیانس نام نهادند یعنی عهد و میثاق مقدس مسیحی گویند عهد نامه مقدس در بیست و پنجم فبروری سال هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق شنبه پانزدهم ربیع الاول هزار و دویست و سی هجری بسته شد که در اول مرچ همان سال سنه ۱۲۳۰ ناپلیون از جزیره البه گریخت و لی بدستخط او امضای سلاطین پس از ان رسید اشی الکسندر لشکر کشی و علم جنگ و فرایت ممتاز بود و در رواج و رونق دولت خود کمال جهد را داشت و در اول دسمبر سال هزار و هشتصد و پنج مسیحی مطابق هشتم ربیع الثانی سنه ۱۲۴۱ هزار و دویست و چهل و یک هجری سرای سپنجی را وداع کرد مرض او چندان شدتی نداشت و لی از خبر وفاتی که بسمع او رسید که لشکری و رعیت اتفاق کرده اند که او را تلف سازند و اهمه کرده مرض بر مزاج او غلبه کرد و این خبر هیچ اصلی نداشت و در وقت وفات کانس تین برادر او گرند دیوک یعنی امیر الامراء و پادشاه پولند بود که موافق قانون سلطنت حق وراثت داشت و لی بجهة فاحشه که بزنی اختیار کرده بود خود را از سلطنت خلع کرده بهمایون پولند قناعت کرد و فوراخ و تخت را برادر خود نیکولس تفویض نمود که کنون نیز شاهنشاه است و در دولت این شاهنشاه وقایع تازه که تفاق افتادنی و واقعه پولند است که در سال هزار و هشتصد و سی مسیحی مطابق هزار و سنه ۱۲۴۶ دویست و چهل و شش هجری اهل پولند خواستند بقبضه اطاعت روسیه را از رقبه خود بیرون کنند و آزادی و اختیار ریاست خود در کردند و هر قدر جهد کردند مفید نیفتاد و بر اطور روسیه در قتل و تسخیر انها تمام دست و دیگری جنگ ایران و دیگری جنگ عثمانی که در این دو جنگ نیز کمال منفعت از حیثیت ولایت و رعیت و پول حاصل کردند و مایه سربلندی دولت روسیه در دول اروپا شد تفصیل در کتب تواریخ روس و خزر مسکن و صقلاب پسران یافث بن نوح نوشته اند که در مملکت شمالی سکنی داشته و آن ولایات با سامی انها موسوم شده است و الوس جوجی خان انچه معلوم میشود صحاری شمالی و ماوراء شمال و مشرق بحر خزر است و تفصیل بعضی از انوقایع در کتب تواریخ و سیر مندرج است بیان او درین مختصر فایده ندارد و دولت روسیه در عهد پطر کبیر رقی کرد و تاریخ پطر کبیر را حسب الامر پادشاه مبرور محمد شاه از فرانسه

باب سی و پنجم در تاریخ روسیه

سنه ۱۲۴۱

سنه ۱۲۷۱

سنه ۱۲۴۳

سنه ۱۲۴۴

سنه ۱۲۴۶

بفارسی ترجمه نموده و چاپ کرده اند هر که تفصیل بخواهد بآن کتاب رجوع خواهد نمود و شاه دولت روسیه شاهنشاه میکوئیس
که روسیه نیکولائی گویند در اول دسمبر هزار و هشتصد و بیست و پنج مسیحی مطابق بیستم شهر ربیع الثانی هزار و دویست و چهل و یک
هجری بجهت سلطنت جلوس نمود و در دوم مه سال هزار و هشتصد و پنجاه و پنج مسیحی انگلیسی موافق ماه مجید هم فوریال سال هزار و هشتصد
پنجاه و پنج مسیحی مطابق جمعه دوازدهم جمادی الآخره سال هزار و دویست و هفتاد و یک هجری در دار السلطنه پطرزبرگ
وفات نمود و مدت عمرش شصت سال و پنج ماه و دوازده روز قمری و مدت سلطنتش بیست و نه سال و سه ماه و دو روز شمسی و
سی سال و یک ماه و بیست و دو روز قمری بود و در عهد این شاهنشاه وقایع کلیه بوقوع پیوست و بلاد دولت ایران پس از مجادلات کثیر
مصالحه کرده در قریه ترکمانچای که از قراء محال گرمرود آذربایجان است مصالحه بین الدولتین شب پنجم شعبان سنه هزار و
دویست و چهل و سه هجری مطابق شب هم فوریال سی هزار و هشتصد و بیست و هشت مسیحی و موافق شب بیست و دویم فبروار
انگلیسی سال هزار و هشتصد و بیست و هشت مسیحی اتفاق افتاد و از جانب روسیه جنرال پاسکویچ سپهدار کل و جنرال آبرسکوف گریبایدوف
و میرزا مکسوف و امثور گردوولانقوفی بود که هریک ازین اشخاص ثانی خاصه شدند و از جانب دولت ایران نواب مستطاب
ولیعهد دولت ایران عباس میرزا و جناب ستوره فاضل و امیرزا ابوالقاسم قائم مقام و میرزا ابوالحسن خان وزیر امور خارجه و حاجی آقای
باشی منوچهرخان و میرزا محمد علی اشتیانی بودند و دلایل این اشخاص مسیحیه کفتکوئی در عقود مصالحه نامه مذاکره شد و نواب ولیعهد خود بنفسها
وخیل بودند و از جانب دولت روسیه مترجم عباسقلی آقای شیروانی و از جانب دولت ایران حاجی میرزا مسعود بود و بتفصیل عهدنامه در تواریخ
قاجاریه مسطور است نوشتن او در این مقام باعث تطویل است و از اتفاقات همان شب پیش ملا بخشی ترکمان چائی بره زاید که دو سر
و سه کوش و یک بدن و شش جناح قائم مقام بعرض رسانید که از صفای باطن و اتحاد دو دولت دشمنان است که در یک قریه کوچکی جمع شده
قرار صلح را دادند که شاخ حیوانات نیز مطابق می افتد و سرجان مکدنیل سفیر دولت انگلیس نیز دران مجمع حضور داشت و
وقایع حروب روسیه را بتفصیل که وکاست و دلایل خصومتی که بعد از صلح گلستان میان دولتین واقع شد حاجی میرزا مسعود مرحوم
حسب الامر ولیعهد مرحوم از زمان آمدن پاسکوویچ با یران که سال هزار و دویست و سی و دو هجریست تا کشته شدن گریبایدوف در طهران
که دوم شعبان المعظم سال هزار و دویست و چهل و چهار هجریست رشته تالیف در آورده هر که خواهد بران کتاب رجوع کند و الحق
هرچه نوشته است تا غراق و اغلاق بیان کرده است و همه آن کتاب از صحه مرحوم ولیعهد گذشته است و پس از مصالحه عراقین
که بزرگان عراق و طهرستان و کردستان بغراق پاسکوویچ نوشته و او را تحریص بر گرفتن ملک ایران کرده بودند پاسکوویچ نواب
ولیعهد را دلداری داد که از بزرگ منشی که نخواست از رعیت خود بدگمان شود در حضور او به بخاری انداخته سوزاندند و فرمودند ماهر
در حق رعیت و عمیان مملکت خود گمان بد نخواهیم کرد و همه را مثل رعیت آذربایجان که در بذل مال و جان کوتاهی نکردند قدردانی دولت
خواهیم دانست و پاسکوویچ از انبکار سابق تعجب کرده بر پاک فطرتی و مردم داری ایشان آفرینها خواند تعفوا عن الذنب العظیم
تکرما و یصدر عن قول الخاص متکبرا و پس از صلح ایران همین طور روسیه بمحاربه دولت عثمانی اقدام نمود و پس از خسارت کثیر که
بدولت عثمانی رسید در سال هزار و هشتصد و بیست و نه مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل و شش هجری با سلطان محمود خان
نیز مصالحه نمود و حشمت و جلالت این شاهنشاه از اسلاف در گذشت و غرور جهانداری و هوای مملکت ستانی او را بران
داشت که با دول اروپا مخاصمه کند مجمل این مفصل آنست که مذهب روسیه با مذهب اهل یونان موافق است و سلطان روم
سلطان عبد المجید خان پنج ملیون رعیت یونانی دارد و سالهای دراز است که در رعیتی و طاعت این سلطان و اسلاف او
بوده اند و میرا طور روسیه باین خیال افتاد که آن رعیت را تصاحب کند و اگرچه علی الظاهر در ولایت سلطان آقائیت

دارند دلی باطناً امورا نها بصوابدید وکلای امپراطور ساعد صریحاً در ماه مرح هزار و هشتصد و پنجاه و سه مسیحی مطابق جمادی الثانی
سال هزار و دویست و شصت و نه هجری منچیکوف سردار بحری را بسفارت نزد سلطان فرستاده اعلام نمود که حکما خشمباز
پنج ملیان رعیت ما نازاباد و اگذارد و سدنت بیت المقدس را نیز بروسیه بسپارد و در انجا نیز قلعه روسیه بجهة کسان خود بنا کند
بزیانما نید و سلطان عبد المجید خان حریف را دید و حرفها شنید در شگفت حیرت افتاده مهلتی خواسته بسفیر دولت انگلیس که
در اسلامبول مقیم است مشورت نمود و در معنی از او استمداد خواست و او صراحة بعرض رسانید که این تکلیف امپراطور انگلیس
شاق و تکلیف مالا یطاق است دولت انگلیس در حمایت سلطان جان بدستاد و دولت فرانسه نیز یاری سلطان برخواست و منچیکوف
بی نیل مرام برگشت و امپراطور اعلام جنگ کرده علی الغفله لشکر بر مملکت مولدآویه و ولاخیه کشید که مولد او یه را در کتب قدیمه
بغدان و ولاخیه را افلاق گویند و چهارده کشتی حربی انگلیس و پنج کشتی فرانسه در ماه اپریل هزار و هشتصد و پنجاه و سه مسیحی مطابق
رجب هزار و دویست و شصت و نه هجری به در دنلس آمد و عمر پاشا سردار عثمانی نیز با هشتاد هزار نظام بولاخیه مامور شد و در سنه ۱۲۶۹
ولاخیه دو باجنگی از طرفین بافلاق افتاده و درین مدت هرقدر دول متحابه خواستند اصلاحی بدهند که کار بجنگ و استعمال سیف و
سنان و توپ و تفنگ نکشد امپراطور روسیه تمکین نکرد و در ماه نومبر سال هزار و هشتصد و پنجاه و سه مسیحی مطابق صفر هزار و دویست و هشتاد و
هجری سفاین حربیه روم که به سینوپ آمده لنگر انداخته بودند سفاین حربیه دولت روسیه علی الغفله بر سر آنها ریخته با وجودیکه
سفاین روم همه فریگیت بودند باز در برابر سفاین بزرگ روس استاده جنگ کردند و همه سفاین روم غرق شد و لشکریان تلف شدند
مگر یک کشتی بخار که بسلامت در رفت و باسلامبول خبر برد و سیصد نفر هم از اهل کشتی بهار رحمت خود را به سینوپ ساحل انداختند
فتح دولت روسیه مستظهر شده نصایح سودمند دول متحابه را قبول نکرد و دولت فرانسه در یکی از مراسلات اشاره بران
کرده بود که اگر امپراطور از در صلح درنیاید بسته دولت فرانسه بدشمنی برخواهد خواست و امپراطور در جواب کتابة نوشته بود که لشکریان
روسیه که در سال هزار و هشتصد و دوازده مسیحی جنگ کرده اند اگر بهتر نشده اند بدتر نیز نگشته اند و اشاره بشکست ناپلیون
کبیر بود که در آن سال از مسکو خائباً خاسراً برگشت و لشکر فرانسه تلف شد و ازین کنایه بغیرت اهل فرانسه که بالذات غیور و مندفع
وجنگجویند بحرکت در آمد و امپراطور حقیقة چنین میدانست که دولت انگلیس و فرانسه از اعانت مالی و لشکری بدولت عثمانی کوتاهی
خواهند کرد و دوستی انگلیس و فرانسه که درین باب اتفاق دارند بواسطه عداوت قدیم بزودی بدشمنی بدل شده و دولت روم در دست
او مضمحل خواهد شد یا تکالیف او را بالطوع والرغبه قبول خواهد کرد چنانچه در باطن بسفیر کبیر اسلامبول نوشت که اعانت دولت انگلیس مدلت
روم خلاف مصلحت است اسلامبول و ترکی این نوع متعلق بروسیه و مصر و جزایر کندیه و قبرس وغیره متعلق انگلیس باشد
و سلطان بهمان مملکت اناطولی اکتفا کند و بهیچوجه دولت انگلیس این حرف را قبول نکرده سهل است این سوال و جواب را بانجا
در آورده در ولایت منتشر ساختند که اهل مملکت از معنی آگاهی یافته از عقاید دولت روسیه متنفر شوند و پس از
غرق سفاین رومی ملت انگلیس متفق اللفظ بحمایت سلطان عبد المجید خان برخواستند و وزرای انگلیس فی الجمله تکاهل داشتند
ولارد ردکلیف صدر اعظم دولت انگلیس که مایل صلح بود چون اتفاق ملت را دید ناچار شده اعلام جنگ کردند و سفرای دولتها
که در پایتخت یکدیگر بودند ناموطن خود برگشتند و سفاین حربیه انگلیس و فرانسه از در دنلس بحر الاسود داخل شدند و دولت
روسیه سفاین خود را بسواحل کشید و لنگر انداخت و در ماه رجب هزار و دویست و هشتاد مطابق اپریل سال هزار و هشتصد و سنه ۱۲۷۰
پنجاه و چهار مسیحی در اودیسه سفاین انگلیس آتش افشانی کرده در عرض شش ساعت چهل هزار کلوله به بندر اودیسه انداخته و عمارت
و رانسوف جانشین گمرکخانه خراب شد و چند کشتی روسیه بدست افتاد و در ماه جولای هزار و هشتصد و پنجاه و چهار

باب سی پنجم در تاریخ روسیه

مسیحی مطابق شوال هزار و دویست و هشتاد هجری در سیلیستریه که قصبه ایست در جنوبی دنیوب که در بلگریه واقع است جنگی
میان لشکر روم و روس اتفاق افتاد غرب پس کوچ سردار معروف روس زخم برداشته شکستی بلشکر روسیه برد و پسکوچ پس از آن
جنگ تمام مملکت له مأمور شد که آن مملکت را حراست کند و در بیست و یکم سپتمبر هزار و هشتصد و پنجاه و چهار مسیحی مطابق بیست و ششم ذیحجه
هزار و دویست و هشتاد هجری در آلما جنگی سخت در میان لشکر انگلیس و روس اتفاق افتاد و روسیه نیز شکست خورد و عساکر
روسیه با یکصد عراده توپ در بالای بلندی سنگر بسته بمدافعه اقدام ورزیدند باوجود این لشکر دول ثلثه یورش برده روسیه را
از پیش برداشتند و دوازده عراده توپ و پنجهزار تفنگ سربازی بدست لشکریان انگلیس و فرانسه افتاد و سه نفر جنرال و چهار هزار نفر از عساکر
روسیه تلف شد و از جمله غنایم که بدست لشکریان افتاد یکی کالسکه منچیکوف بود که در آن کالسکه کاغذی پیدا شد که منچیکوف
به امپراطور عرض کرده بود که من سنگر محکمی در مقابل دشمن بسته و در بالای کوهی در جای سختی ایستاده ام که اگر یکصد هزار نفر قشون بر
سر من بیایند تا سه هفته میتوانم از عهده آنها برآیم ولی در مدت سه ساعت همان مکان را گرفتند و پس از آن قلعه سوستپول
که چهار هزار توپ دارد و سخت ترین قلاع روسیه است و در جنوبی مملکت قرم در کنار دریاست در هفدهم اکتوبر هزار و هشتصد و پنجاه و
چهار مسیحی مطابق بیست و چهارم محرم الحرام هزار و دویست و هشتاد و یک هجری لشکر انگلیس و لشکر فرانسه از سمت دریا محاصره
کرده لشکر انگلیس بیست هزار و فرانسه سی هزار است و قلعه کیان چهل هزار روس است که بمدافعه قیام دارند و پرنس کانس تن تین
پسر دوم امپراطور و پرنس میکایل پسر سیم امپراطور با چهل هزار لشکر دیگر بمدد قلعه کیان مأمور شده در این کرمان در پنجم نوامبر هزار و
هشتصد و پنجاه و چهار مسیحی مطابق سیزدهم صفر هزار و دویست و هشتاد و یک هجری میان این دو شاهزاده و لشکر
انگلیس و فرانسه جنگ در گرفت اولا چهار هزار انگلیس دو ساعت تمام با چهل هزار بنای جنگ را گذاشته چنان شد که از فوج هشتصد و
هشتم انگلیس شصت و یک نفر جان بسلامت در برد و مابقی بخاک هلاک افتاده پای ثبات فشردند پس از گیرودار معرکه هشت هزار از
لشکر فرانسه و دو هزار لشکر تونس اغرب بامداد رسیده شش ساعت دیگر نیز با تفاق بنای جنگ گذاشتند و هوا تیره و تار و موعد
وعده بود که بهیچ چیز نمیداده نمی شد پسران امپراطور تاب نیاورده بهزیمت در رفتند و چهارده هزار از روسیه کشته و زخمدار
و از جانب انگلیس جنرال کاث گرت معروف با یکنفر جنرال دیگر کشته شد و یکنفر دیگر از خرالها زخمدار شدند و سه شاهزاده انگلیس دوک آف
کمبریج هدف گلوله توپ شده با این حالت چون کوه البرز بر جای ایستاده خصم از پیش برداشت و کنون آتش فتنه و اشتعال در فرنستان
التهاب دارد و امپراطور روسیه در شدت تاثیر فتنه چنانچه مرقوم شد در دوم مارچ وفات نمود و پنجاه و دقیقه از ظهر روز مزبور
گذشته در پطرزبرگ جهان را وداع کرد و خبر وفات او با تلگراف از پطرزبرگ تا برلین در مدت سه ساعت رسید که فرستاده شد
میل راست و از برلین از راه وینا به لندن مبوا در نهم روز خبر آمد و اول چنان مشهور شد که آن پادشاه را امراء ارکان
دولت مسموم ساخته اند چرا که با طمع غیور آن پادشاه حرف صلح نمی توانستند زد ولی در ثانی خبر صحیح رسید که پانزده روز ناخوش بود
و باجل طبیعی درگذشته است الحق سخت آن امپراطور بلند بود به نیک نامی و اقتدار در سرای فانی زیست و بکامرانی زندگانی
نمود و بحسب صورت و خلقت و قد بلند و عظم جثه و عقل و فراست نیز نظیر و عدیل نداشت و با سلاطین مشهور روزگار او را
برابر میتوان گرفت بلکه بعضی رجحان نیز دارد اگرچه پطر کبیر موسس خاندان سلطنت است ولی امپراطور ماضی را شمس القلاده
آن سلاطین باعزو یکدین میتوان ساخت و در روز وفات او تاج شاهنشاهی را بر سر پسر بزرگ او الکسندر ثانی گذاشتند و امپراطور
ماضی را سوای الکسندر سه پسر دیگر است یکی کانس تن تین و دیگری میکائیل و چهارمی نیکولس است و این شاهنشاه در روز
بیست و نهم اپریل سال هزار و هشتصد و هجده مسیحی انگلیسی مطابق هفدهم اپریل هزار و هشتصد و هجده مسیحی روسی و موافق

هشتم لشکر دول متفقه

بیست و سیم جمادی الاخر بسال هزار و دویست و سی و سه هجری متولد شده است و ما در این شاهنشاه دلیر پادشاه روشنیست
و در بیست و هشتم اپریل سال هزار و هشتصد و چهل و یک مسیحی انگلیسی مطابق شانزدهم اپریل سال هزار و هشتصد و چهل و یک مسیحی
سنه ۱۲۵۷ روسی موافق ششم ربیع الاول سال هزار و دویست و پنجاه و هفت هجری عروسی کرده مریه خواهر گرندیوک یعنی دیوک کنیس و امپرس مدت
بعقد او در اورند و پسری از او موسمی نیکولس در بیستم سپتمبر سال هزار و هشتصد و چهل و سه مسیحی انگلیسی مطابق هشتم سنبر سال هزار و هشتصد و
سنه ۱۲۵۹ چهل و نه مسیحی روسی موافق بیست و چهارم شعبان هزار و دویست و پنجاه و نه هجری متولد شد که کنون ولیعهد این شاهنشاه جدید است
القصه تا کنون که دو جمن سال هزار و هشتصد و پنجاه و پنج مسیحی انگلیسی و مطابق بیست و یکم ماه مای هزار و هشتصد و پنجاه و پنج مسیحی
سنه ۱۲۷۱ روسی و موافق نوزدهم رمضان هزار و دویست و هفتاد و یک هجری هست مدت سه سال شمسی است که بر اورنگ شهریاری جلوس کرده است
و تا کنونکه قریب بشش ماه است سوستپل محاصره است الحق قلعه حصین و بنای متین است که در این مدت با اهتمام بلیغ لشکریان
انگلیس و فرانسه هنوز مفتوح نشده و ایشان شاه نیز شرایط صلح را قبول نکرده و دول ثلثه نیز در محاربه سخت ایستاده اند تا از پرده
غیب چه ظهور کند و تلیگراف که ذکر شد مقولی است که هر جا راه آهن ساخته اند این مقول را از زیر راه آهن کشیده اند و هر جا که راه
آهن نیست از زیر زمین این سیم مقول را گذرانده اند که با چرخ الماس و اجزای برقی حرکت می کند و در میان دریا مقول را با صنع
سحری که آب با و اثری نمی کند پیچیده اند که اگر آب بان مقول بخورد اجزای برقی از او افتاده و از سرعت حرکت می افتد و از حرکت مقول
بحروف مقطعه مطلب را باختصار معلوم میسازند و از لندن تا پاریس نیز ساخته اند که در عرض سه دقیقه خبر میرسد و در این زمان این
خیالند که از لندن تا نیویارک پایتخت نیکی دنیای جدید سیمی بسازند که در ده ساعت خبر برسد و تلیگراف سیم صاعقه میتوانند گفت
و در حقیقت صنعتی است که تالی کرامت است و کنون در غلب فرنگستان متداول شده است و هر جا که راه آهن است آثار و محکمتر است
و از سوستپل تا اسلامبول از روی دریا سیصد میل مسافت است و از سوستپل تا بندر اودیسه از روی دریا
یکصد و هشتاد و پنج میل است

و تفصیل حکام و سلاطین و شاهان روسیه در هندن بتفصیل ذکر میکند و از میکایل فدوروویتز که سر سلسله این خاندانست
بیان میکنیم و در اسامی فی الجمله خللی تا کنون مصنف چنانچه ذکر شد دست دارد و در تاریخ قول هندن معتبرتر است

سال مسیحی	اسامی شاهنشاهان و سلاطین	سال هجری
۱۶۱۳	میکایل فدوروویتز از خانواده رومنوف نژاد او به ایوان بسی تیز میرسند	۱۰۲۲
۱۶۴۵	الکسیس پسر میکایل فدوروویتز معروف به پدر مملکت خود بود	۱۰۵۵
۱۶۷۶	فیودوور یا تیودوور دوم	۱۰۸۷
۱۶۸۲	ایوان چهارم و پطر اول برادران تیودوور معا سلطنت کرده اند مترجم گوید که پطر از پدریکی و از مادر از ایشان جدا بود	۱۰۹۳
۱۶۸۹	پطر اول ذی گریت یعنی اکبر که منفرد ابشاهی رسید و شهر پطرزبرگ از بناهای اوست و در سال هزار و هفتصد و بیست و یک مسیحی مطابق هزار و صد و سی و سه هجری او را شاهنشاهی خطاب کردند	۱۱۰۱
۱۷۲۵	کاترین اول زن پطر کبیر که اول از کنیزی از سواران اهل سوئدن بود و در روزگشته شدن شوهرش رفاف او بطریق نفاق فتاد و این روایت با گفته مصنف که ذکر شد خلاف دارد و در کتاب دیگر نیز مرقوم شد که پطر همان روز که فتح کرد کاترین را برنی اختیار نمود	۱۱۳۸

باب سی و ششم در بیان مملکت پولند

۱۷۲۷	پطر دوم پسر الکسیس پطر اویتر نواده پطر کبیر معزول شد	۱۱۴۰
۱۷۳۰	آن جا ملکه کورلند دختر سیزر ایوان چهارم برادر پطر کبیر	۱۱۴۳
۱۷۴۰	ایوان ششم طفل شیرخوار پسر برادرزاده پطر کبیر و در اخر در سیاه چالی او را حبس کردند و مدت حبس او هجده سال بود و در سال هزار و هفتصد و شصت و دو مسیحی مطابق هزار و صد و هشتاد و شش هجری مقتول شد	۱۱۵۳
۱۷۴۱	الی زابث دختر پطر کبیر ما دام حبس ایوان زمام سلطنت در دست او بود و کشت	۱۱۵۴
۱۷۶۲	پطر سیم پسر آن دختر چارلس فردریک دیوک هالستین خلع شد و در حبس مرد و بعضی چنین گفته اند که او را در حبس	۱۱۷۶
۱۷۶۲	کتیرین دوم زن پطر سیم ملکه عاقله بود و در زمان او بر وسعت و قدرت دولت روسیه افزود و در سال هزار و هفتصد و نود و شش مسیحی مطابق هزار و دویست و یازده هجری وفات کرد	۱۱۷۶
۱۷۹۶	پال پسر کتیرین دوم که او را در بستر مرده یافتند و بعضی گویند که او را در بستر بقتل رساندند	۱۲۱۱
۱۸۰۱	الکسندر اول پسر پال	۱۲۱۶
۱۸۲۵	نیکولس اول برادر الکسندر و پسر سیم پال که در اول دسمبر هزار و هشتصد و بیست و پنج ایام موافق نوزدهم نوهبر هزار و هشتصد و پنجاه و پنج روسی مطابق دوازدهم جمادی الاخر هزار و دویست و چهل و یک هجری جلوس کرد	۱۲۴۱
۱۸۵۵	الکسندر ثانی پسر نیکولس در دوم مارچ هزار و هشتصد و پنجاه و پنج مسیحی انگلیسی موافق هجدهم فوریال هزار و هشتصد و پنجاه و پنج روسی مطابق دوازدهم جمادی الاخر هزار و دویست و هشتاد و یک هجری پس از پدر جلوس کرد تا اکنون که دوم جون سال هزار و هشتصد و پنجاه و پنج مسیحی انگلیسی مطابق شانزدهم رمضان هزار و دویست و و هشتاد و یک هجریست مدت سلطنت ماه شمسی است که شاهنشاه ممالک روسیه است	۱۲۷۱

باب سی و ششم در بیان مملکت پولند که بلد معروف است

هر چند سلطنت از آن پولند قلیل زمانیست که از میان رفته و در میان سته دولت که یکی آستریه و یکی پروشیه و یکی روسیه تقسیم شده است ولی اطلاع بر کیفیت او لازم است از انجهته او را جداگانه مذکور میسازد قبل از تقسیم مملکت پولند سلطنت بزرگی بود که تخمینا هفتصد میل درازی و ششصد و شصت میل پهنای او بود و این مملکت را در زمان سلطنت روم شرقیه میخواندند و این ولایت تا حدود آسیا امتداد داشت و سکنه قدیم این ولایت طوایف وندل بود که از تعدی و استیلای تاتاریها و رومیها جلای وطن کردند و این دو طایفه پس از استیلای بر پولند چند قصبات و قرا آباد کرده و در آخر تحت اطاعت لیخ که ملقب به دیوک بود یعنی امیر در سال پانصد و پنجاه و هشت مسیحی تقریبا هفتاد و دو سال قبل از هجرت در آمدند و قبل از زمان لیخ این جماعت مسکن و مقام درستی نداشتند و مثل اخشام و ایلات از مکانی بمکانی کوچ کرده و بجهته رمه و کله خودشان در چمنها و عزار رحل اقامت می انداختند و بهمسایگان خود از ولایات اطراف دست تطاول دراز کرده تاخت و چپاول مینمودند و چنان مظنون است که اهالی این ولایت از نسل و نژاد تاتار باشد چرا که در رویت شباهت کلی با اهل آسیا و تاتار دارند لیخ بجهته اهالی ولایت خود مساعی مشکوره بعمل آورد و در سنه مزبوره حکم کرد که در جهات جنگلیر ارید یک خانه برای مسکن او چنانچه خود فرموده بود ترتیب دادند و این کار پسندیده لیخ در نظر مردم مستحسن افتاده بشوق تمام در اطراف خانه او چندین خانه از

نی وچوب ساخته شد وچنین معلوم میشود که شهر اولی که در پولند ساخته شده است گنسنا است که در تلفظ لسنا بحذف کاف فارسی
خوانند وزحمات لیخ که در امور ولایت شهیر بود دی چشم امثال واقران او را باز کرده دانسته شد که کردار ورفتار او همگی بر وجه
صواب بست واو را لقب دیوک دادند واز کاردانی لیخ چنان شد که در اندک زمانی جمعی گمراه ووحشی از آداب شریعت وقواعد
حکومت آگاه شدند واز ان عصر تا زمان قسمت پولند میان دول ثلثه در پولند چندین دیوک ها وملک ها وملکه ها در
حکمرانی کرده اند وبعضی اوقات نیز در زمان فترات ان مملکت بمخاطرات عظیمه وقتل وغارت کثیره گرفتار شده است ودر سال هفتصد
مسیحی مطابق هشتاد ویک هجری خلق پولند قدرت سلطنت را در زیر لقب دیوک بر کراکس دادند واین دیوک شهر کراکو را سنه ۸۱
فتح کرد واولاد وعشایر این دیوک که در معنی پادشاه پولند بودند تا مدتی مملکت ضرر وآزار زیاد رسانیدند تا اهالی پولند ناچار شده
در سال هفتصد وسی مسیحی مطابق یکصد ودوازده هجری هستس را که یکی از رعایای پولند بود بزرگی انتخاب کردند وبعضی اوقات سنه ۱۱۲
اورا پیست نیز مینگارند وقسمت یکصد وپنجاه سال عمر کرد وحکومت او در پولند مدتی طول کشید وخلق کثیر فارغ وآسوده
غنودند وبجمله سعادت زمان او چنان شد که هر مولود پول را در ان زمان تفألا پیست نام مینهادند ودر پولند اول لقب سلطنت
که شیوع یافت در سال نهصد ونود وسه مسیحی مطابق سیصد وشصت وسه هجری بود وپادشاه انجا بولسلاس وپادشاه آخر ان مملکت سنه ۳۸۹
استیفن لاس اگستس پونیه توسکی است که یکی از نجبای ان ملک بود وبتحریک وتقویت دولت روسیه در سال هزار وهفتصد وشصت
وچهار مسیحی مطابق هزار وصد وهفتاد وهشت هجری بتخت شاهی نشست ودر سال هزار وهفتصد ونود وچهار مسیحی مطابق سنه ۱۱۷۱
هزار ودویست ونه هجری چیرا وقهرا باطاعت روسیه درآمد واورا از پولند با عیال ومتعلقان حرکت داده بسنت پطرزبرگ سنه ۱۲۰۹
بردند ودر انجا عمارتی بجهة منزل ومسکن ووظیفه وخورکذران شان معین داشتند ودر سنت پطرزبرگ در یازدهم
فبروری سال هزار وهفتصد ونود وهشت مسیحی مطابق شعبان هزار ودویست ودوازده هجری وفات یافت واین شاهزاده سنه ۱۲۱۲
قبل از سلطنت بعضی اوقات در لندن اقامت داشت وبجمله عقل وفراست وجامعیت در علوم یکی از اشخاص رائل سوسایتی یعنی مجمع
عقلا ودانشمندان ملکتی محسوب میشد ولی در اخر بدبختی دامن گیر او شده مملکت پولند را در حالت قتل وغارت وخرابی حوادث ناگهانی
کرد وجنگ داخله ولایت بتجمله رواج بعضی از قوانین مذهبی در میان دو دین جنگ داخله مملکت باستاد ودولت روسیه وپروسیه بتحریک
واغوای باطنی داشتند واین انقلابات وحوادث چندین سال باقی بود ودر سلطنت یکی متحمل شده وبنیاد او زیر وزبر گشت ودر
میان جنود دولت ولایات غربیه بهانه تسکین دادن این آشوب وفصل دادن مقاصد خلق پولند آمدند ودر باطن اراده تقسیم ان مملکت سنه ۱۲۱۰
در میان جنود داشتند وخر الامر در سال هزار وهفتصد ونود وپنج مسیحی مطابق هزار ودویست ودو هجری اسنیس لاس آخر سلاطین
برگشته جبرا باستعفا کردن از سلطنت پولندین در داد وپس از وسلطنت پولند معدوم وارکان رجال ان دولت مهدوم
شدند ودر انوقت پولند تخمینا پانزده ملیان نفوس داشت ودر وقت شاهنشاهی ناپلیون یک حصه وسیعی از پولند ودچی
وارسا در تحت حکم او بود که یک حصه او به سکسانی وحصه دیگر او بروسیه اتصال داشت ودر عهدنامه وینا در سال هزار وهشتصد
پانزده مسیحی مطابق هزار ودویست وسی هجری این حصه معلومه که الان سلطنت پولند حساب میشود منفوز شده به ارچدیوک سنه ۱۲۳۰
یعنی امیر الامرا کانس تین برادر شاهنشاه نیکولس اول قرار گرفت ودر مجلس عام وینا در سال هزار وهشتصد وپانزده
مسیحی از پولند نجهة که حصه پروسیه معین شد تخمینا بقدر پست وپنج هزار میل مربعست وحصه استریه سی هزار میل مربعست
وحصه روسیه یکصد وهفتاد وهشت هزار میل مربعست وحصه سلطنت انجا که به کانس تین برادر امپراطور
تعلق یافت چهل وهفت هزار میل مربعست ودر این حصه سلطنت مثل ایام قبل پادشاهی مشیری ومجمع وکلائی قرار شده است ولیکن

باب سی ششم در بیان پولند

تمکین و اطاعت بشاهشاه روسیه دارند و حکمران انجا در مجلس خاص عیان و وکلا امور و لایت را فیصل میدهد و در سال ۱۲۳۰ هزار و هشتصد و سی مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل و شش هجری اهل پولند اضطرار اشورشی کردند که شاید ولایت خود را از آزاد کرده از تطاول و تعدی شاهشاه روسیه خلاص سوند بحث مساعدت نکرد و تا مقاومت نیاورده جمعی ازیشان تلف شد و مورسین این اسباس و محرکین این فساد ناچار ولایات بعیده فرار کردند و اهل پولند بسیاست و عقاب شدید گرفتار گشتند و پولند در این زمان تحمینا سیزده ملیان نفوس دارد و بجبا و عیان این ولایت براحت و رفاهیت گذران میکنند و لی اوساط و ادانی انهایک قدری بهتر از بندگان و عبید بی دینار ندکانی دارند و اهل پولند عموما زیرک و ظریف و شجاع و صادق و مهمان نواز بند و زنهای این ولایت چنین گفته اند که باتقوی و پرهیزگار و عقلند و روستائی های این ولایت برعبودیت و بندگی بزرگان خود شان متولد میشوند و کمتر از انها آزادی دارند و از ذی غیرتی و عدم ناموس نکیست که در مقام خدمتکاری و بندگی برآمده اند و زبان اهل پولند زبان سلاونیک است و بسیار درشت و با تفخیم و لی انهنک تلفظ میسنمایند و بجهته انیست که کان سوتش در کلمات شان زیاد است مترجم گوید کان سوتش حروف صحیحه را گویند و واولس حروف علته را نامند و حروف علته در زبان اهل روسیا بجای عراب در زبان فارسی اوعربیت و در کلمات انگلیسی و فرنسیسی چون واولس بسیار است لهذا تلفظ آسانست و در لغات سلاونیک از قرار گفته مصنف چون اکثر حروف صحیحه است و واولس کمتر است از انست که تلفظ سخت و درشت میشود و هرکه فی الجمله اطلاعی از گرامر و زبان اهل روسیا داشته باشد این مطلب را درک خواهد نمود و اهل زبان داخ و لتین نیز اکثری در انولایت حرف میزنند و لی این دو زبان را بسیار غلط تلفظ مینمایند و از ولایت پولند چندین منجم و حکیم دانا برخواسته است که یکی کاپرنیک منجم معروفست و دیگری وارنیوس و یکی سانی نس است و همیه انها در میان اصحاب معرفت و پاکمال محترم و گرامی و دارند اقوال انها را معتبر شمارند و از پولند انچه که بحصه روسیه افتاده است به پانزده حاکم نشین و ولایت منقسم گشته و اسامی انها با قصبات بزرگ هریک و عدد نفوس هر ولایت و مساحت هرکدام بامیال مربع از قرار تفصیل ذیلست

	ولایات حاکم نشین	قصبات	امیال مربع	عدد نفوس
	ماذولی اما ذولیه	کلیسک یا ذولی اکه اورا کلیسزیز	۲۰۴۰۰	یک ملیان و سیصد و شصت و پنجهزار
	کی ان یا کیو	کیف که اورا کیوویز نیز گویند	۲۲۵۰۰	یک ملیان و بیست و پنجهزار
	پولتاوه	پولتوه	۱۶۰۰۰	یک ملیان و چهارصد و شصت و پنجهزار
	چرکسو که اورا خرکنوویز گویند	چرکوف یا خرکنو	۱۸۷۰۰	نهصد و ده هزار
	ولهنیه	زیتومیرز که جی تومیز نیز گویند	۲۹۳۰۰	یک ملیان و دویست و پنجاه و هزار
	پی انسک	بلاستک یا پی انسک	۱۴۷۰۰	یکصد و شصت هزار
	گرادنو	گرادنو	۱۱۰۰۰	ششصد و بیست و پنجهزار
	مینسک	مینسک	۳۷۵۰۰	هشتصد و هفتاد و پنجهزار
	ویلنا	ویلنا	۳۸۵۰۰	نهصد و پنجاه هزار
	تچرنیگو	سیورسکوی یا تچرنیگو	۲۸۷۰۰	هشتصد و چهل و دو هزار و هشتصد
	ماهیلوه	ماهیلف یا ماهیلوه	۱۸۵۰۰	هشتصد و پانزده هزار و هشتصد

	وی تِسنک	وی تِسنک	۲۰۰۰۰	هفتصد و شصت و پنجهزار
نفوس پایتخت های دول اروپ	گوزلند	میتاء	۱۱۲۰۰	چهارصد و سی و پنجهزار و ششصد
	لیوانیه	ریگا	۲۱۳۷۰	ششصد و هفده هزار و پانصد
	اِس تُونی یا رِوِل	رِوِل	۱۰۲۷۵	دویست و پنجاه و دو هزار و پانصد
		نفوس سلطنت پولند از یقرار است		

ذی رِیل تولس یعنی پولندیهای اصلی و بومی	سه ملیان
رِسی نی یا رسینیس یعنی روسها	یکصد هزار
لیتوینیس یعنی اهل لیتوانیه	دویست هزار
جرمنس یعنی اهل جرمنی	سیصد هزار
جیوس یعنی یهودیها	چهارصد هزار
توتل یعنی جمعا	چهار ملیان
و نیز بر دست و طریقه هر کسی حساب و جمعیت انجا از یقرار است	
رومن کتولیکس یعنی پیروان مذهب کتولیک رومه که معتقاد پاپ اند	سه ملیان و چهارصد هزار
گریک چرچ یعنی پیروان کلیسای یونان	یکصد هزار
لوترس یعنی انهائیکه تابع لوتر شده اند که اینها از پروتستنت لوتریند	یکصد و پنجاه هزار
کلوی نیتس یعنی انهائیکه متابعت کلون دارند	پنج هزار
جیوس یعنی یهودیها	چهارصد هزار
اذر سکس یعنی مذاهب دیگر	پنج هزار
توتل یعنی جمعا	چهار ملیان و شصت هزار

	و نفوس شهرها و قصبات معتبره پولند از یقرار است		
وارسا	تخمینا یکصد و بیست هزار	دنتزیک	پنجاه هزار
ویلنا	سی هزار	لمبرگ	بیست و نه هزار
کراکوو	بیست و هشت هزار	کیو یا کیف	بیست هزار
پازن	بیست هزار	برد	پانزده هزار
وی تِسنک	سیزده هزار	بلکین	سیزده هزار
ماهیلف	دوازده هزار و پانصد	کلیسنک	دوازده هزار
ندارد	خرکوف یا خرکیو	یازده هزار	ندارد

و در عهدنامه وینا که در سال هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری باتمام رسید قرار چنین دادند که شهر کراکوو با متعلقات خود که تخمینا بیست و چهار میل مربع میشود تا ابد بآزادی و حریت باقی مانده و در زیر حمایت سه دولت روسیه و پروسیه و آستریه از تطاول و تصرف دیگران محفوظ ماند و خود این دول ثلثه

باب سی و ششم در بیان مملکت پولند

نیز بهیچ جه دست تعدی ما و درازنکنند و درین شهر آثار قدیمه بسیار است که کنون در میان خرابهای او پیداست و این شهر اغلب اوقات محل حوادث بوده و تاخت و تاراج اول که باین شهر وارد آمد ارلشکر سویدن بود وقتی که چارلس دوازدهم در سال هزار و هفتصد و دو مسیحی مطابق هزار و صد و چهارده هجری انجارا فتح کرد و پس ازان براین شهر صدمات زیاد رسید و چندین بار لشکر روسیه و پروسیه و استریه انجارا تصرف کردند و تخلیه نمودند و بالجمله نفوس این جمهور غیر قریب پانصد هزار میشود و چندین معدن نمک در نزدیکی این شهر است و در اروپا ازان بزرگتر و بهتر معدن نمک نیست و انهائیکه در پولند مذهب کاتولیک رومی دارند در تحت حمایت آرچ بی شپ یعنی خلیفه اعظم میشد و ازملل مختلفه نیز احتمال دارد که در پولند باشد و از مملکت پولند متاعی که بخارج نقل میشود غله و مواشی و پشم و پوست و پیه و عسل و موم است و سایر مصارف و ملزومات زندگانی را از ولایات خارجه مانجا میبرند و هوای پولند در بعضی از قسمتهایش معتدل است و تیرهای قوی و غله و شاهدانه در انجا خوب عمل می آید و قسمتهایی نیکو دارد و قسمت شمالی این مملکت در زمستان زیاد سرد میشود چنانچه سواحل دریا در بنا در یخ می بندد و قسمت جنوبی این مملکت در تابستان بحزان جاهائیکه در نزدیک کوهها و دامنه جبال است بسیار گرم میشود و پولند در حقیقت یک صحرای وسیع عریضی است و در انولایت چیزی که باعث قدر و شرف انجا باشد کم است و دامنه جبال انجا بر سلسله جبال کارپاتیک متصل است و محدود است که ازان کوه بولایات همسایه شعبها کشیده میشود و این سلسله جبال پولند را بدو حصه مفروز میسازد و این یکی از سلسله های عظیمه جبال است که در اروپا قسمت ورودخانه های بزرگ پولند یکی ویسل تولا است و یکی پرگل و دیگری میمل و دوینا است که مصب اینها بحر بالتیک است و دیگری رودخانه دنیپر و دنیستر و باگ است که بحر الاسود میریزد و از حدود و مرز بوم پولند بر میخیزد و ازمیان سایر ممالک نیز عبور میکند و بهیچکدام بیکدیگر وصل نمیشوند و رودخانه ویستولا از جنب شهر کراکوو و وارسا و پلاک گذشته در پائین بندر دنت زنگ بحر بالتیک داخل میشود و رودخانهای میمل و دنیپر و دنیستر قبل براین در جزو رودخانه های روسیه ذکر شده است و انعام و مواشی و پشم پولند بسیار مقبول میشود و در جنگلهای انجا اسبهای دشتی و گاوهای دشتی و گراز و لرک و گورو آهو فراوانست و گوشت گاوهای دشتی را اهالی پولند نمک سود کرده بسیار میخورند و یکی از خوراکهای لذیذ میشمارند و اسبهای دشتی در نزدیکی یوکرین که الان در تحت تصرف شاهنشاه روسیه است در حوالی رودخانه دنیپر یافت میشود و چیز دیگری که در پولند ظهور دارد و دیناسه پانست یک قسمی از مینا است که در ماه می و جون بر بالای سبزهای افتد و صبحگاهان اهالی انجا او را با غرالها جمع آوری میکنند و اهالی پولند ازین مینا را یکی از نعم الهی دانسته و از و چندین طور چیزها کول میسازند و در جبال پولند معادن طلا و نقره و مس و سرب و آهن و مرمر یافت میشود و در سندامیر معدن زاج نیز هست ولی معدن معتبر بانفع او معادن نمکست که در نزدیکی شهر کراکوو اتفاق افتاده و در ان معادن چهار قسم نمک است و یهودی در پولند زیادتر از همه ولایات دنیاست و این یهودیها اکثر در مواضعی اقامت دارند که در انجا خرید و فروخت زیادتر میشود و پولند کلیته زمین حاصل خیز دارد و ازانست که او را گرنری آف ذی ناریث مینامند یعنی غله خانه و انبار شمال و غله انجا بیشتر بولایات سویدن و هالند حمل و نقل میشود شعبه در قشنه مجارستان که اهالی یورپ هانگری گویند در سال هزار و هشتصد و چهل و هشت مسیحی مطابق هزار و دویست و شصت و چهار هجری اشاه استریه خلافاً للمیثاق شهر کراکوو را ضبط کرد و جنگلی در عهود و مواثیق مجلس عظیم وینا که در سال هزار و هشتصد و پانزده مسیحی انعقاد شده بود افتاد و پس ازان لوئی ناپلیون برادرزاده ناپلیون کبیر بخیال شاهنشاهی فرانسه افتاد و در ان عهدنامه یکی از جمله مواثیق ان بود که ازاولاد و اقارب ناپلیون بناپارت من بعد احدی را نگذارند

که بر تخت شاهی جلوس کند چون دولت آستریه خلاف کرده شهر کراکو را ضبط کرد و دولت روسیه نیز با او موافقت نمود و پروسیه نیز بجهة خوشی با امپراطور روسیه نیکولس اول راضی گشت لهذا دولت انگلیس شاهنشاهی لوئی ناپلیون را خلافا للدول از همه زودتر تصدیق کرد و از نقض عهد دولت آستریه بود که فتنه مجارستان و ایطالیا برخواست و امپراطور روسیه در اعانت دولت آستریه بکمال جد و اجتهاد را کرده یاغیان دولت آستریه را اسیر و دستگیر نمود و اگر نه حمایت روسیه بود البته دولت آستریه به تنهائی از عهده هانگری و اهل ایطالیا برنمی آمد و پس ازان که دولت روسیه چنین بهمالت و نبالت در خود دیده خیال آن افتاد که هلال دولت عثمانی را بمحاق تکلیف شاق اندازد و غافل از اینکه دولت انگلیس و فرانسه بجهة مصالح دولتی و مقاصد ملتی خود در کمین نشسته اند و سیل طغیان او را سدی از آهن بسته اند و دولت آستریه نیز با آن همه حمایت که دولت روسیه در حق او چند سال قبل بعمل آورد بجهة حفظ سلطنت خود مجال اعانت نخواهد داد و پادشاه پروسیه نیز با وجود قرابت که برادر زن امپراطور روسیه و خالوی امپراطور جدید است سلامت خود را در سکوت و ملازمت بیطرفی دانسته هیچ یک از طرفین باری و مددکاری نخواهد نمود غیر از فتنه که اکنون فرنگستان را فروگرفته است قطعا از آثار فلکی است و از قرائن خارجه نیز چنین مستفاد میگردد که در بین دو سال که سال هزار و هشتصد و پنجاه و پنج مسیحی که مطابق هزار و دویست و هفتاد و یک هجری و سال هزار و هشتصد و پنجاه و شش مسیحی که مطابق هزار و دویست و هفتاد و دو هجری است تغییرات کلیه و عهود و شروط جدیده در دول فرنگستان و آل عثمان ظاهر گردد و دولت انگلیس فیروز از دویست کشتی جنگی و اتور که از یکصد و سی توپ تا چهار توپ دارد بجهة بحر الاسود و بحر البالتیک مدار دیده اند و دولت فرانسه یکصد هزار نظام حاضر ساخته که بعرصه میدان درآرد و دولت پروسیه و آستریه البته با طرفی موالف و با دیگری مخالف خواهد شد و اگر هم ساکت باشند بر خلاف تمنای دولت روسیه است چرا که از دو دولت امید اعانت بجهة قرب جوار و قرابت دارد و دولت سویدن نیز که دشمن قدیم روسیه است پس از اتمام رصد ای نقشه و توپ کشتی را پر آشوب دیده بمقام نزاع فیمانند که مملکت قدیم سویدن است را بمخالفت خواهد افراشت تا تقدیرات یزدانی با تدبیرات انسانی چگند و رب النجم بفعل ما یشاء و این دلایلی است که هر کسی بخیال خود تصور میکند و روزنامه نویسان بخیال خود چاپ میزنند و البته حالت تصور بجز حالت تصدیق و مقام تردید سوای مقام تحقیق است و دولت روسیه تا اکنون به تنهائی در مقابل ایشان لوای حرب و ضرب را افراشته است هر که در این حلقه نیست فارغ از این ماجرا است زنهار خیال سنگ فتنه میندار من البته کریزم در این فتنه حصار و از سار اجمعی و از شو میخوانند منا همان من است که بتوپ کوبند و مصنف اسامی سلاطین پولند را بیان نکرد و ما از ابتدای دولتشان تا زمان قسمت مملکتشان معلوم میداریم و در میان ما لی پولند تا مائه سیزدهم بعد از ولادت مسیح دو قاعده زشت شنیع رواج داشت یکی انکه پیران کهن سال خود شانرا وقتیکه از کار می افتادند می کشتند و یکی اینکه اطفال معیوب و ناقص الاعضا که از مادر متولد میشد همانروز سر میبریدند و اهل پولند را پول و پولیش خوانند چنانچه اهل مالند را داچ گویند

تاریخ مسیحی	اسامی سلاطین پولند که در هیدن ضبط شده	تاریخ هجری
۸۴۲	پیتس	۲۲۸
۸۶۱	زی مودی لس پسر پیتس	۲۴۷
۸۹۲	لس کوز پالس کش چهارم	۲۷۹

۲ از اینجا دولت فرانسه

باب سی و ششم در بیان پولند

تاریخ سیحی	اسامی سلاطین	تاریخ هجری
۹۱۳	زی مویس لاس پسر لس کو	۳۰۱
۹۶۴	می سیس لاس اول	۳۵۳
۹۹۲	بولس لاس اول ملقب لاین بر تذ یعنی شیر دل که از شاهنشاه اتومن سیم ملقب شاهی سرافراز شد	۳۸۲
۱۰۲۵	می سیس لاس دوم	۴۱۶
۱۰۳۴	ریخنس با یکسا زوجه می سیس لاس که وکیله سلطنت بود و مغزول شد	۴۲۵
۱۰۴۱	کسیمیر اول پسر یخنس که ملقب به پاسفیک شد یعنی حلیم و صبور که در یک صومعه بعبادت مشغول گردیده بود او را پادشاهی اختیار کردند	۴۳۳
۱۰۵۸	بولس لاس دوم ملقب ذی این ترپید یعنی الشجاع	۴۵۰
۱۰۸۱	لدیس لاس موسوم ذی کیرلس یعنی الغافل و الکاهل	۴۷۴
۱۱۰۲	بولس لاس سیم مدعو ری موث یعنی کج دهن	۴۹۶
۱۱۳۸	لدیس لاس دوم پسر بولس لاس سیم	۵۳۳
۱۱۴۱	بولس لاس چهارم ذی کرلد یعنی النجعد	۵۴۱
۱۱۷۳	می سیس لاس سیم ذی الد یعنی الشیخ	۵۶۹
۱۱۷۷	کسیمیر دوم ملقب ذی جاست یعنی العادل	۵۷۳
۱۱۹۴	لس کو پنجم ذی هونث یعنی الابیض که مغزول شد	۵۹۰
۱۲۰۰	می سیس لاس چهارم که بظلم لس کو را مغزول کرده و آخرا دیر مجبورا تفویض کرد	۵۹۷
۱۲۰۳	لدیس لاس سیم استعفا کرد	۶۰۰
۱۲۰۶	لس کو پنجم که بار دیگر بسلطنت رسید و درین دفعه سر او را بریدند و پسر او که طفل بود جانشین او شد	۶۰۳
۱۲۲۷	بولس لاس پنجم مدعو ذی حیست یعنی العفیف	۶۲۴
۱۲۷۹	لس کو ششم مدعو ذی بلاک یعنی الاسود	۶۷۸
۱۲۸۹	این رکنم یعنی ایام قره	۶۸۸
۱۲۹۳	پرمیس که سر بریده شد	۶۹۴
۱۲۹۶	لدیس لاس چهارم ذی شارت یعنی القصیر که مغزول شد	۶۹۵
۱۳۰۰	ون سس لاس پادشاه بهیمیه	۷۰۰
۱۳۰۴	لدیس لاس ذی شارت یعنی القصیر که ثانیا پادشاه شد و افتاده کشته شد	۷۰۴
۱۳۳۳	کسیمیر سیم ذی کریت یعنی الکبیر یکی از شاهزادگان بنکوهش سیرت پولند و ارباب	۷۳۳
۱۳۷۰	لویس پادشاه هانگری	۷۷۲
۱۳۸۲	این رکنم یعنی ایام قره	۷۸۴
۱۳۸۵	هدویج دختر لویس که زن جگیلو دیوک لیتونیه شد که او را لدیس لاس پنجم خوانند	۷۸۷

تاریخ مسیحی	اسامی سلاطین	تاریخ هجری
۱۳۹۹	لدیس لائس پنجم که در عهد او لیتوئنیه و پولند متحد شدند	۸۰۱
۱۴۳۴	لدیس لائس ششم پسر لدیس لائس پنجم که پادشاهی هانگری نیز در سال هزار و چهار صد و چهل مسیحی مطابق هشتصد و چهل و چهار هجری رسید	۸۳۸
۱۴۴۵	این ترگنم یعنی ایام فتره	۸۴۹
۱۴۴۵	کسیمیر چهارم	۸۴۹
۱۴۹۲	جان البرت اول پسر کسیمیر چهارم	۸۹۸
۱۵۰۱	الکسندر شاهزاده لیوانیه برادر جان البرت	۹۰۷
۱۵۰۶	سیجیس مُوند اول برادر الکسندر که ملقب شد دی گریت یعنی الکبیر	۹۱۲
۱۵۴۸	سیجیس مُوند دوم اگستس پسر سیجیس مُوند اول سلطنت بسیار خوبی کرد و لیوانیه را بر مملکت خود افزود	۹۵۵
۱۵۷۳	این ترگنم یعنی ایام فتره	۹۸۱
۱۵۷۴	هنری دیوک آن ژو برادر پادشاه فرانسه که پس از برادر جانشین بخت فرانسه شد سپس بر لهستان نیز پادشاهی یافت	۹۸۲
۱۵۷۵	استفن بت آری شاهزاده ترنسیلوانیه که طایفه قزاق را بخدمت داشت و بسیار ایشان را بکار برد	۹۸۳
۱۵۸۶	این ترگنم یعنی ایام فتره	۹۹۴
۱۵۸۷	سیجیس مُوند سیم پسر پادشاه سُویدن و در استعفای نکسی میلین پادشاه استریه با اعیان مملکت پادشاهی انتخاب شد	۹۹۴
۱۶۳۲	لدیس لائس هشتم وزا پسر سیجیس مُوند سیم	۱۰۴۲
۱۶۴۸	جان دوم یا سیمیر چهم برادر لدیس لائس هشتم خلع شد و عزلت اختیار کرد و در فرانسه در سال هزار و شصت و هشت دو مسیحی مطابق هزار و هشتاد و سه هجری وفات یافت	۱۰۵۸
۱۶۶۸	این ترگنم یعنی ایام فتره	۱۰۷۹
۱۶۶۹	میشیل کاری بت دیس تو روسکی در سلطنت او طایفه قزاق با ترکها که اشاره بدولت عثمانی باشد متحد شده به پولند حمله آورده پولند را خراب کردند و میکایل را در تلفظ میشیل گویند	۱۰۸۰
۱۶۷۴	جان سیم سُوبیس کی دلاور معروف بود و با اهل قزاق و عثمانی جنگها کرد و فتحها نمود	۱۰۸۵
۱۶۹۷	این ترگنم یعنی ایام فتره	۱۱۰۹
۱۶۹۷	فردریک اگستس پسر جان جارج الکتر ساکسانی که به الکتری در سال هزار و ششصد و نود و چهار مسیحی مطابق هزار و صد و شش هجری رسیده بود و آخر الامر استعفا کرد	۱۱۰۹
۱۷۰۴	استنیس لائس اول لزیمنسکی مجبوراً از سلطنت خلع شد	۱۱۱۶
۱۷۰۹	فردریک اگستس ثانیاً پادشاه شد	۱۱۲۱
۱۷۳۴	فردریک اگستس دوم پسر فردریک اگستس اول پادشاه ماضی	۱۱۴۷

باب سی و هفتم در بیان جرمنی

تاریخ مسیحی	اسامی سلاطین	تاریخ هجری
۱۷۶۳	این برگیم یعنی یاشم ره	۱۱۷۷
۱۷۶۴	استنیس لائس دوم اگستس پونیه توسکی فایز شد بسلطنت ناشاد خود	۱۱۷۸
۱۷۷۲	دولت استریه و روسیه و پروشیه قسمت اول خود را در پولند قرار دادند	۱۱۸۶
۱۷۹۳	قسمت ثانی این سلطنت باهمین دول ثلثه	۱۲۰۸
۱۷۹۵	استعفای استنیس لائس و آن پادشاه بدبخت در پطرزبرگ در سال هزار و هفتصد و نود و پنج	۱۲۱۰

مسیحی مطابق هزار و دویست و دوازده هجری وفات یافت

باب سی و هفتم در بیان جرمنی

جرمنی مملکت وسیع بزرگی است و درازی او تخمیناً شش صد میل و پهنای او بجا پانصد میل است و حد شمالی او دریای جرمن و دنمرک و بحر بالتیک و حد مغربی او پروشیه و پولند و روسیه است و حد جنوبی او جبال الپس و سویت زرلند است و حد مغربی او فرانسه و نیدرلند زرلند است و هالستین که جزو ممالک جرمنی است اکنون در تصرف دنمرک است و جرمنی در زمانه مختلفه حدود مختلفه داشته و تغییر و تبدیل کثیر در حدود آن ممالک راه یافته است و قبل از انقلاب و تبدیل سلطنت فرانسه جرمنی به ده قسمت بزرگ تقسیم شده بود که آن ده قسمت را سرکلس مینامیدند یعنی دوایر ولی در عهدنامه وینا که در سال هزار و هشتصد و پانزده میسحی مطابق هزار و دویست و سی هجری بانجام رسید جرمنی را در میان جمعی کان قدیر پرنس یعنی شاهزادگان معتمده متفقه ست نمودند که هریک ازان شاهزادگان در ولایت و حصه خود بآزادی حرکت و حکومت کنند و این قسمتهای جرمنی را الآن جرمنستگ کان فدریشن مینامند یعنی جرمنی متعهده ممهده و امور آن ولایات را در دآیت یعنی مجمع اعیان و وکلا در شهر فرنکفورت که در جنوب و دخانه مین است صورت میدهند و قبل ازین عهدنامه سلطنتهای سکسنی و وورتمبرگ و بواریه در تحت تصرف ناپارت درآمده و در بعضی وقت با سلطنت هنوور نیز وصل بود و قدرت و تاثیر و حکم این دآیت یعنی مجمع وکلا و اعیان و عدد هریک از وکلای ولایات پس ازین ذکر خواهد شد و قسمت اول جرمنی قبل از عهدنامه وینا که به نه دایره معین بود از قرار ذیل است که سته مملکت در شمال و سته در وسط و سته در جنوب بوده است و سته ولایت شمالی لوآر سکسنی یعنی سکسنی سفلی آر سکسنی یعنی سکسنی علیا و ستفالیه است و سته ولایت وسطی لوآر رین یعنی رین سفلی آپر رین یعنی رین علیا فرنکفورتیه است و سته ولایت جنوبی آستریه بواریه سوابیه است و این قسمت در عهدنامه وینا منسوخ و متروک شد سهلست اسم شاهنشاهی نیز از جرمنی افتاد و از لقب الکبر نیز ممنوع گشت و شاهنشاهی از جرمنی به آستریه انتقال یافت چنانچه سابقاً شاهنشاه جرمنی می گفتند الآن شاهنشاه آستریه میخوانند و این دوایر نه گانه الآن در میان کینگ دوم ها و گرندوچی ها و پرنسی پالتی ها و فری ستیس یعنی شهرهای آزاد تقسیم شده است که هریکی ازینها استقلال در امور ولایت خود دارند و هرکسی بشریعت و آداب خود قیام دارد و انها که از ملت دیگرند که در آن مملکت اند باز برای حفظ آزادی و جلب نفع و آسوده گی اتفاق کلی با یکدیگر دارند و این وکلا که در فرنکفورت جمع میشوند نه همین قدر مامور یت دارند که جرمنی را حفظ و حراست کنند بلکه در حقیقت پادشاهزادگان و امرای مملکت را از تعدی و اجحاف یکدیگر منع نمایند که برای هر چیزی بهانه جوئی از یکدیگر نکنند و بخیال جنگ و جدال

نباشند و اگر با یکدیگر حرف و بحث حسابی هم داشته باشند مادر دولت فرنکفورت فیصل میدهد و قطع میشود
و این مجمع وکلا نهایت استحکام دارد و ایشان هم ضامن متصرفات هر کدام از انها هستند و احدی هم
قادر نیست که بتواند قرار و قاعدهٔ جدیدی و جدائی در مملکت بگذارد و شهرهای آزاد مطلق العنان یکی همبرگ است
که در جنب رود خانهٔ اَلب واقع است و یکی برمن است که در پهلوی رود خانه ویسر است و یکی فرنکفورت است
در کنار رود خانه مین است و دیگری لوبک است که در ولایت هالستین است در رود خانه های اصلی و بزرگ جرمنی
رود خانه دنیوب و رین و اَلب و ویسر و اُدر و مین است و رود خانه دنیوب را قدما ایستر میخواندند و منبع او
از ولایت سوابیه است و از جنب شهر اُلم و مِنا و پرزبرگ و بُودا و بنگریه گذشته بعد از پیچ و خم بسیار که تخمیناً
هزار و سیصد میل راه را طی میکند بحر الاسود میریزد رین رود خانه بزرگ بانفعی است و از سویت زرلند برمیخیزد و از میان
دریاچه کانس تنس گذشته سرحد فیمابین ممالک فرانسه و جرمنی میشود و از ان پس از مملکت هالند جاری میگردد
که در انجا بچندین کنال ها منقسم و متشعب است و پس از ان بمحیط جرمن داخل میشود و اَلب رود خانه دیگری است که از جنا
جینت که در میانهٔ بهیمیه و سیلیسیه است برمیخیزد و از جنب شهر دِرزدِن و مگدی برگ و همبرگ گذشته در گلس همین بمحیط
جرمن میریزد و ویسر که او را ویزر باز از معجمه تیز تلفظ کنند پس از اتصال رود خانه وِرا و فولدا در مونذن در سلطنت
هنوور اطلاق میشود و از میان ولایت سکسانی سفلی جاری شده و از جنب شهر مین دن و برمن گذشته در گلس برگ
بمحیط جرمن متصل میگردد و اُدر رود خانه ایست که از جبال مورا و یه برخواسته و از پهلوی شهر برسلاو و فرنکفورت
گذشته بحر بالتیک انصباب دارد و مین رود خانه دیگریست که از فرنکونیه برمیخیزد و از پهلوی شهر وارتزبرگ
و مِنا و فرنکفورت گذشته باندک مسافتی بالای شهر منتز برود خانه رین ملحق میشود و ترجمه کوید که فرنکفورت دو
شهر است یکی شهر بزرگی است که در کنار رود خانه مین است که در عرض نجاه درجه و هشت دقیقه شمال و در طول هشت درجه و سی و
شش دقیقه گری نیچ است و یکی شهر کوچکی است که در کنار رود خانه اُدر است که در عرض نجاه و دو درجه و بیست دقیقه شمال و چهار
درجه و سی و پنج دقیقه مشرقی گری نیچ واقع است

ولتس جمع ولت است و معنی او لاوعیت است و مراد از او اشخاصی است که بتصدیق رعایا و کالت داشته در دایت فرنکفورت در حال وعقد امور حضور دارند و قبول اشته باشند

سناشاه اتریه صدر نشین اشخاص معتمده است از بهیمیه	۴ نفر	پادشاه پروشیه از برندن برگ	۴ نفر
کینگ دوم بواریه	۴ نفر	کینگ دوم ساکسنی	۴ نفر
کینگ دوم هنوور	۴ نفر	کینگ دوم وُرتمبرگ	۴ نفر
واجی کیسر بیدن	۳ نفر	واجی کیسر هس کسل	۳ نفر
واجی کیسر هس	۳ نفر	واجی هالستین و واجی لاآن برگ که تصرف پادشاه دنمرک است	۴ نفر
واجی کیسر لوکسم برگ که در تصرف پادشاه نذرلند است	۲ نفر	واجی برونس ویک از سکسنی سفلی	۲ نفر
واجی کیسر منکلن برگ شورین از سکسنی سفلی	۲ نفر	واجی لیتا که در دایره رین است	۲ نفر
واجی کیسر سالکس دیمر از سکسانی علیا	یکنفر	واجی سالکس گوتا از سکسنی علیا	یکنفر
سالکس کبورگ از سکسنی علیا	یکنفر	سالکس مینگن از سکسانی علیا	یکنفر
سالکس هیلدبرگ هاین از سکسانی علیا	یکنفر	واجی کیسر منکلن برگ اشترلیتز از سکسانی سفلی	یکنفر

باب سی هفتم در بیان جرمنی

واچی پیرالدین بزرگ که جزو وستفالیه است	یک نفر	واچی انهالت دستا از سکسنی علیا	یک نفر
انهالت برن بزرگ از سکسنی علیا	یک نفر	انهالت کوردین از سکسنی علیا	یک نفر
شوارتزبزرگ سکسنی زشاز که پرنسی ملتی سکسانی علیاست	یک نفر	شوارتزبزرگ رودلش مدت که از سکسنی علیاست	یک نفر
هوهن زولرن الکین جن که از سوابیه است	یک نفر	لیبنک قسم تین که تابع سکسنی علیاست	یک نفر
هوهن زولرن سیگ مرین از سوابیه است	یک نفر	والدک که کونتی رین علیاست	یک نفر
ریوس قدیمه که پرنسی ملتی سکسنی علیاست	یک نفر	ریوس جدیده از سکسنی علیا	یک نفر
هس هامبورگ که از رین علیاست و جزو وستفالیه است	یک نفر	لیپ و مولد که جزو وستفالیه است	یک نفر
لوبات که یکی از شهرهای آزاد است	یک نفر	فرنکفورت که در جنب رود خاین است و یکی از شهرهای آزاد است	یک نفر
برمن که در رود خانه ویسر است و یکی از شهرهای آزاد است	یک نفر	همبورگ که در رود خانه الب است و یکی از شهرهای آزاد است	یک نفر

وجمع دولت ها در ولایت جرمنی شصت و نه نفر است و این شصت و نه نفر تخمیناً سی و پنج ملیان نفوس را مرد و زن میسنمایند ولیکن بجهة امورات عامه و قرار امورات جزئیه ایشان هفده نفر دولت دیگر تعیین نموده اند که همیشه در انجا حاضر شده و در امور کلیه همه انها جمع میشوند و تفصیل آن هفده نفر از اینقرار است

۱	استریه	یک نفر	۲	پروشیه	یک نفر
۳	کینگ دوم سکسنی سوای واچی ها	یک نفر	۴	بوارییه	یک نفر
۵	هنوور	یک نفر	۶	ورتمبرگ	یک نفر
۷	بیدن	یک نفر	۸	الکنریت هس	یک نفر
۹	واچی پیرهس	یک نفر	۱۰	دمرک بجهة هانستین و الدن برگ	یک نفر
۱۱	ندرلند زبجهة لوکسمبرگ	یک نفر	۱۲	خاندان های دیوک سکسانی	یک نفر
۱۳	برونسویک و ناسا	یک نفر	۱۴	مکلن برگ شورین و استرلتز	یک نفر
۱۵	الدن برگ و انهالت و شوارتزبزرگ	یک نفر	۱۶	هوهن زولرن و لیبنک قسم تین و ریوس و اسکام برگ لیپ و والدک	یک نفر
۱۷	شهرهای آزاد لوبک و فرنکفورت و برمن و همبورگ	یک نفر			

و شاهزادگان سلطنت تخمیناً از سیصد نفر متجاوز بودند و الکترها نیز از نه دایره باید تعیین میشدند چنانچه در باب هفتم ذکر شد و الکتر اشخاصی را میگفتند که حق انتخاب و گزیدن دیگری را منصبی و لقبی داشته باشد و این لفظ خصوصاً بشاهزادگان جرمنی اطلاق میشد و اکنون زمانی نسبت که این اسم از جرمنی موقوف شده است

اول از بزرگه در واچی هس در رود خانه رین واقع است	ثانی از تروس که در رود خانه موزل در رین سفلی است
ثالث از کولون که در رود خانه رین و در رین سفلی است	رابع از بهمیه که سابقاً بالاصالة کینگ دوم بود
خامس از بواریه که واچی بود و الیوم کینگ دوم است	سادس از سکسانی که الآن کینگ دوم است
سابع از برندن برگ که مرکوی بیت حساب میشد و الکتر انجا با پادشاه پروشیه است	تامن از پلتین یک بلوکی در رود خانه رین که جزو بواریه است

اُروپا

تاسع از هنوور در سکسنی سفلی که الکاندر نجاحق پادشاه انگلند بود | وجغرافیای جرمنی از کثرت تقسیمات زیاد مخلوط و درهم است
وازبرای درک وضبط جغرافیای این مملکت لازم است که شخص اوقات خود را بمطالعه صرف کند و بامعان نظر ملاحظه
نماید تا اطلاع حاصل کند و تعداد نفوس هر مملکت و ولایت جرمنی را در شهر ایزلهٔ شاپل در سال هزار و هشتصد و هجده
مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و سه هجری معلوم کرده و صورت او را بشاهزادگان جرمنی داده اند و در اینجا همین
تفصیل را کم و زیاد ذکر میسازیم و ازین تعداد قوت و قدرت هر مملکتی نسبت بدیگری دریافت و معلوم خواهد شد

ممالک	عدد نفوس	ممالک	عدد نفوس
استریه	نه ملیان و چهارصد و شصت و دو هزار و دویست و بیست و هفت نفر	پروشیه بدون حصهٔ متصرفی از پولند	هفت ملیان و نهصد و بیست و سه هزار و چهارصد و سی و نه نفر
بواریه	سه ملیان و پانصد و شصت هزار	ساکسانی	یک ملیان و دویست هزار
هنوور	یک ملیان و سیصد و پنجهزار و پانصد و پنجاه و یک	ورتمبرگ	یک ملیان و سیصد و نود و پنجهزار و چهارصد و شصت و دو
بیدن	یک ملیان	الکتریت هس	پانصد و چهل هزار
داچی کیرهس	ششصد و نوزده هزار و پانصد	هالستین	سیصد و شصت هزار
لوکسمبرگ	دویست و چهارده هزار و پنجاه و شش	برونس ویک ولفنبتل	دویست و نه هزار و ششصد
منکلن برگ شورین	سیصد و پنجاه هزار	ناسا	سیصد و دو هزار و هفتصد و شصت و نه
ساکس ویمر	دویست و یک هزار	ساکس کوبرگ تا	یکصد و تا و پنجهزار و ششصد و هشتاد و دو
ساکس کوبرگ	هشتاد هزار و دوازده	ساکس می نن گن	پنجاه و چهار هزار و چهارصد
ساکس هیلد برگ هاسن	پست و نه هزار و هفتصد	منکلن برگ اشترلیز	هفتاد و یکهزار و هفتصد و شصت و نه
الدن برگ	دویست و هفده هزار و هفتصد و شصت و	انهالت دسا	پنجاه و دو هزار و نهصد و چهل و هشت
انهالت برن برگ	سی و هفت هزار و چهل و نه	انهالت کوتن	سی و دو هزار و چهارصد و پنجاه و چهار
شورزبرگ سندرشازن	چهل و پنجهزار و یکصد و هفده	شورزبرگ رودلشتت	پنجاه و سه هزار و نهصد و سی و هفت
هنوهین زولرن یکین جن	چهار ده هزار و پانصد	لیک تنس تین	پنجهزار و پانصد و چهل و شش
هنوهین زولرن سیگ مرنجن	سی و پنجهزار و سیصد و شصت	والدک	پنجاه و یکهزار و هشتصد و هفتاد و
ریوس قدیمه	پست و دو هزار و دویست و پنجاه و پنج	ریوس صدیده	پنجاه و دو هزار و دویست و پنج
اسکام برگ لیپ	پست و چهار هزار	لیپ و ت مولد	شصت و نه هزار و شصت و نه
هس همبرگ	پست هزار	شهر لوبک	چهل هزار
شهر رمن	چهل و هشت هزار و پانصد	شهر فرنکفورت	چهل هزار
شهر همبرگ	یکصد و پست و نه هزار و هشتصد		

وجمعیت وخلایق همه اروپا سریعاً در ترقی و ازدیاد است وجرمنی الان بدون شک بر سی و پنج ملیان نفوس شامل است
ومجهت اثبات مدعای خود همین یک فقره را بیان کنیم کافی است که نفوس سلطنت ورتمبرگ را در اول نومبر سال هزار و
هشتصد و پست و شش مسیحی مطابق پست و نهم ربیع الاول هزار و دویست و چهل و دو هجری بشماره در آوردند یک
ملیان و پانصد و هفده هزار و هفتصد و هشتاد نفر شد و در سال قبل آن تاریخ که معین کرده بودند یک ملیان و

باب سی هفتم در بیان جرمنی

پانصد و پنجاه و هفت صد و بیست نفر بود سپیه این قطعه برار باب بصیرت پنهان نباشد که در یک سال چگونه دوازده هزار و پنجاه نفر در یک مملکت افزون میشود یا چگونه در زمان قلیل جمع کثیر در یک بلد زیاد میگردد دلیل این چند چیز است یکی امنیت و ولایت است که خلایق در مهد امان آسوده اند و از قتل و غارت ایمنند و در ممالک آسیا و افریقا البته هر سال چندین هزار نفر بجهة تقتیل میرسند خاصه در میان طوایف سریر عرب و ترکمان و افغان و سایر قبایل بیباک که در این ولایات سکنی دارند و یکی کثرت دار الشفاء و اطباست که در هر بلد و ناحیه مهما امکن در این کار اهتمام کرده اند چنانچه از صد مریض هفتاد نفر البته شفا مییابد و بخلاف ممالک آسیا و افریقا که اکثر امصار و بلدان با سکنه قرار و اشام و ایلات سنجیده شود البته از صد مریض هفتاد نفر تلف خواهد شد و یکی تمرن در عمل آبله است که در این کار جمیل سعی کامل دارند و تجربه کرده که از بیست نفر طفلی که آبله کوبیده اند دو نفر احتمال دارد که تلف شود و اگر آبله نکوبند البته از بیست نفر دو نفر نجات خواهد یافت و قدوة الحکما حاجی میرزا محمود طبیب در سال هزار و دویست و شصت و یک هجری بزیارت عتبه علیه امام ثامن ضامن علی بن موسی الرضا علیه و علی آبائه السلام مشرف شده بود چنان میگفت که در آن سال در مشهد مقدس پانزده هزار طفل از مرض آبله تلف شده بودند و در سایر ولایات نیز اطفال بیشمار از این مرض بهلاکت میرسند و مملکت آذربایجان نسبت بسایر ممالک ایران مثل فارس و خراسان و مفاز بحسب وسعت کمتر است ولی از حیث آبادی جمعیت بیشتر است بنوعی که گفت که جمعیت آذربایجان نسبت بفارس بالمضاعف است و دلیل این همان امنیت کامله بود که در سی و اند سال حکمرانی و کیهد مرحوم عباس میرزا طاب الله ثراه خلایق آنجا بر فاه حال و فراغ بال به کسب معیشت خود اشتغال داشته و آثار و اماکن و عمرو با اکثر مما عمرو با و دیگری رواج عمل آبله بود که اکثر اطفال ولایت را از حین اهتمام آن شاهزاده شاه نشان از سال هزار و دویست و پنجاه و شش هجری ببعد آبله کوبیده اند و برای شیوع این کار چندین رساله از لغت انگلیسی بفارسی ترجمه کرده و چاپ زده در ولایت آذربایجان منتشر فرموده اند الحق خداوند بیهمال این وجود را از بزرگی و جلالت آفریده بود و در کفایت امور و عمارت قرار و بلدان و مملکت داری آن بزرگوار همین قدر کافیست وقتی که بحکومت آذربایجان سرافراز شدند جمع ولایت سی هزار تومان نقد و پنجهزار خروار غله بود که زحمت از رعیت برنمیخواستند و در اواخر عهد او چنان آباد شد که ششصد هزار تومان نقد و پنجاه هزار خروار غله بوزن هزار مثقال معامله میشد و میفرمودند وقتی که من بحکومت آذربایجان مامور شدم در کل تبریز یک اوطاق بود که اربابی او شیشه قندی داشت که مخصوص پسر بخفقلی خان دنبلی حاکم ماضی آذربایجان بوده و الحمد لله در زمان من همه رعایا درهای فرنگی با شیشه و ندیک بکار میبرند تا باعیان دولت و بزرگان حضرت چه رسد و میفرمودند در انوقت نصف قلعه تبریز آبادی داشت و چند خانواری هم در حوالی حوض لقعه اما مزاده حمزه که خارج قلعه است سکنی داشتند و الحمد لله الکنون آبادی تبریز و بایتن بحدیست انگیز از قریه یاسنج تا قریه قراملک امتداد دارد و البته سی هزار نفر از اهل آذربایجان در معارک روم و روس در رکاب ایشان بخاک هلاک افتاده اند و با وجود این مازکور و اناث اهل آذربایجان او را پدر مملکت و ملک و رعیت دانسته بر او رحمت میفرستند و ایام او را خیر الایام میدانند و الکنون نیز ارقام لازم الاتباع و احکام او را مطاع میشمارند یقین دان که بود آن شه داد گر نه شها مر اهل جهان را پدر عمت فواضله فهم مصاب فالناس فیه کلهم ماجور و الناس ما تهم علیه و احد فی کل دار رنة و زفیر عجاً لا ربع ازع فی خمسة فی جوفه جبل اشم کثیر و فی ادبیات فاضل خان گروسی در مدح ان بزرگوار رشته پت انشا کرد و بهر بیتی صد تومان انعام یافت و آن این بیت است نار ای النزیل فی شانها و قودها الاحجار و الناس ان هی الا سیف سلطانا ندل اما فی الدهر سواس

اِن قیل من قال ذا الذی فی الهند و العباس ضحاک و عباس ۲ مملکت جرمن را اهل ایران نمسه و کاهی بلفظ جمع نمسیان
و عثمانی بانچه پاچیم فارسی خوانند و در کتب قدیمه المانیه نوشته اند و بعضی المانیه بحذف الف گفته اند و در اسامی قدیمه
نیز در نقشه المانی ضبط کرده اند و خبر منسه نیز گویند و المانی در معنی همان لفظ الامان است که آلامان ترکمان و الامان اوزبک
گویند و اهل جرمنی اصلا از طوایف ترکمان و اوزبک بوده اند که به جرمنی در زمان قدیم آمده توطن جسته اند و از انجمله
بزبان لتین نمسه را المانی میگفته اند خداوند وارث باعث برکتی در اولاد ترک بن یافث نهاد که ازان تخمه قبایل فرو شمار از
عدد و رمال در صحاری و جبال پراکنده شدند و کنون نیز در ترکستان چندین شعبه و تیره ازان نژاد باقی است که صحرا
و کوه از کثرت انها بستوه است رود خانه دنیوب را اهل عثمانی تونه گویند و در کتب قدیمه طنا ضبط شده است
کما قال صاحب تقویم البلدان نهر طنا بضم الطا مهمله و فتح النون و الالف و هو نهر عظیم یکون کبیر من دجله
و الفرات اذا اجتمعتا بکثیر و یجری من اقصی الشمال الی جهة الجنوب و یمر فی شرقی جبل لبنی فقاطاغ و معنا
الجبال الصعب بصعوبة مرتقاه و هو جبل اجناس مختلفة من الکفرة مثل الاولاق و الماجار و السرب و غیرهم هذا النهر
العظیم من شرقی الجبل المذکور کلما یجری جنوبا قرب من بحر بنطس و هو معروف فی زماننا بحر القرم و لا یزال یتقارب منه و یقرب
ما بین الجبل و البحر حتی یصب نهر طنا المذکور فی البحر فی شمالی مدینة تسمی صقجی و هی مدینة فی بر القسطنطنیة و هی فی شمال القسطنطنیة
بمیلة یسیرة الی الغرب فعرض صقجی حینئذ اکثر من عرض القسطنطنیة التی عرضها خمس و اربعون فعرض صقجی یقارب
الخمسین بالتقریب او یزید علی الخمسین او ینقص قلیلا انتهی و شهر صقجی اکنون در اطلس ها معلوم نیست کدام شهر است
چرا که در اسامی بتغییر کلی حاصل شده است و صاحب تقویم البلدان در عرض بلد نیز اشتباه کرده است چرا که چنانکه دنیوب
بحر الاسود اتصال دارد تقریبا چهل و نجد درجه عرض دارد همچنین بیان کرد که نهر طنا از دجله و فرات بزرگتر است
این نیز اشتباه است چرا که دنیوب با دجله برابر است ۲ و صاحب لغة البلدان میگوید که سرچشمه دنیوب از دریاچی کبیر
بیدن سنت و در سوادیه چندین جویهای دیگر باو ملحق میگردد و از انجانب شمال مشرق جاریست و در الم قابل است
که کشتی در او حرکت بکند و از شمال و مشرق جبال الپس نیز آبهای زیاد باو ملحق میگردد و از نزدیکی شهر مینا گذشته
و در قرب شهر پرزبرگ رود خانه مورآو از جانب شمال باو متصل میشود و ازان پس کاهی بجانب مشرق و کاهی بجانب جنوب
جریان دارد و از شهر بلگرید تا ارسآو فاصله میان سرحد عثمانی و آستریست و پس از جریان کثیر بجانب مشرق باز
بجانب شمال مایل میشود و ازان پس باز بجانب مشرق جاری شده بانبخ دهن بدریای سیاه میریزد و جویهای مولداویه و ولی
سرا بهم ملکی باو داخل میشوند طول ممر او تخمینا هزار و هشتصد میل و پهنای او بسیار مختلف است ولی قدری بالاتر
از دهن او کمتر از دو میل یا سه میل نیست مترجم گوید مصنف طول او را هزار و سیصد میل ذکر کرد و صاحب لغة
البلاد هزار و هشتصد میل بیان نموده و در نقشه هلاک هزار و ششصد میل مسطور ساخته است و صاحب مخزن العلوم نوشته است
در یوروپ بعد از ولگا رود خانه بزرگتر از دنیوب نیست و طول ممر او مقدار هزار و هشتصد میل است و بانبخ دهن بحر
الاسود متصل میشود چون قول دو مصنف مطابق شد میتوان گفت که مصنف کتاب اشتباه افتاده است

باب سی و هشتم در بیان تقسیم جرمنی در عهد کارلس یعنی دویرچنانچه در زمان شاهنشاهی بود

بدانکه قسمتهای این ولایت بواسطه تبدیلات در اعصار مختلفه حدود متفاوته داشته و تاریخ این ولایت غالبا از زمانیکه
شاهنشاهی در جرمنی برقرار شده است روایت شده است و از اندراج این ولایت در دویرچنان لازم است که ما اولا قسمتهای

باب سی و هشتم در تقسیم جرمنی در سرکلس یعنی دوایر

دوایر خاصه انجا را معلوم سازیم و ثانیا قسمتهای بالفعل او را که تبعه‌ها و سلطنتهای کوچک تقسیم شده بپردازیم و در ازمنه سالفه رودخانه رین سرحد قیمابین جرمنی و گال و فرنس حدید بود و اندک زمانی قبل براین سرحد این ولایت بتغیر یافته و میحالات جانب غربی رودخانه رین اکنون نیز زمان جرمن و قوانین جرمن را دارند و شاهزادگان جرمنی لقب الکتر را برخود شان تجویز نموده و از واسطه مائیه سیزدهم بعد از ولادت مسیح قرار دادند و چنان بود که اختیار انتخاب کردن شاه را ازمیان خود شان مخصوص بخود کرده بودند جرمنی در زمان شاهنشاه مکسی میلین که جد بزرگ چارلس پنجم است در ده قسمت منقسم بود که انها را سرکلس یعنی دوایر میخواندند ولی دایره برگندی و ولایات هفدهم که اکنون سلطنت هلند محسوب میشود از این شاهنشاهی موضوع شد و نه دایره دیگر باقی ماند که ان نه دایره سه در شمال و سه در وسط و سه در جنوب است و این دوایر ثلثه علیا یعنی دوایر ثلثه شمالی از نقطه راست یکی ایرسکسانی است یعنی سکسنی علیا و یکی لوار سکسانی یعنی سکسانی سفلی و دیگری وستفالیه است و ان سه دایره وسطی یکی ایرین یعنی رین علیا و لوار رین یعنی رین سفلی و دیگری فرنکونیه است و ان سه دایره جنوبی یکی استریه و یکی بواریه و دیگری سوابیه است اما سکسانی علیا انچه که مفهوم شده است مشتمل است بر ولایت تورنجیه که اکنون در تصرف پادشاه پروشیه است و قصبات بزرگ انجا یکی استتین و دیگری استرال سوند است و الکتریت برندنبرگ است که او نیز در اطاعت پادشاه پروشیه است که پایتخت انجا برلین است و قصبه های دیگر انولایت پاسردم و برندنبرگ و فرنکفورت است که در کنار اودر واقع است و این الکتریت جدید سکسانی که تابع و منقاد پادشاه خود شان شد در عهد ناپلیون بنابارت ها او بعد از ظفر او بر وستیه سلطنتی شده بود که ان سلطنت نیز مشتمل بود بر ولایت سکسنیه که اکنون در تصرف چندین شاهزاده و دیوک و کونت است و قصبه های بزرگ ان سکسنیه یکی گوته و یکی مس فیلد و دیگری ایسلبن است و در قصبه ایسلبن لوتر معروف که مقنن یکی از مذاهب عیسویست متولد شده است و تولد او در سال هزار و چهار صد و هشتاد و سه مسیحی مطابق هشتصد و هشتاد و هشت هجری و وفات او در سال هزار و پانصد و پنجاه و شش مسیحی مطابق نهصد و شصت و سه هجری اتفاق افتاده است اما سکسانی سفلی انچه که معلوم شده است مشتمل بر ولایت لونبورگ است که الان در اطاعت پادشاه دنمرک است و در هالستین دو شهر دیگر هست که انها را هنس توش میگویند یعنی قصبه های ممهده که پس ازین ذکر خواهد شد که یکی لوبک است و دیگری همبرگ است و در ودخانه الب واقعست و برای تجارت بندرگاه خوبیست و این دو شهر از شهرهای ازاد ندو یکی از ارکان ممهده جرمنی محسوب میشوند و سکسانی سفلی ایضا شامل بولایت لاون برگ است و ان قسمت لاون برگ که در جانب شمال رودخانه الب است در تصرف پادشاه دنمرک است و ان قسمتی که در جانب جنوب رودخانه مزبور است در تصرف سلطنت هنوور است ایضا شامل بر دوک و لفن بتل است که در تحت اختیار شاهزاده انجاست و مشتمل بر هنوور است که قبل براین الکتریت بود و الان کینگ دوم است که در اطاعت پادشاه خود پادشاه گریت بریتین است مسرحم گوید اکنون هنوور در تصرف پادشاه انگلیس است چرا که در هنوور قاعده سلیک نمیدزن پادشاه بشود پس از انکه تاج انگلند به گوین ویکطوریه رسید بقاعده سلیک هنوور از تصرف پادشاه انگلند بیرون رفت و پادشاه انجا از عشایر پادشاه انگلند است اشهی و ایضا از قسمتهای سکسانی سفلی یکی برمن است که شهر ازاد یست و دیگری ولایت ورذن است که تابع سلطنت هنوور و ولایت بزرگ مکلن برگ است که در تصرف دو نفر دیوک است که یکی را مکلن برگ شورین گویند و دیگری را مکلن

۸۸۸ ولادت رونارد فرانسوی

۹۵۳

۲ شهر همبرگ

بزرگ است لیتر خوانند و گمدی بزرگ است که در تصرف پادشاه پروشیه است اما وستفالیه بزرگترین قسمت آنجا
در تصرف پادشاه پروشیه است و باقی ایالت در تصرف شاهان کوچک مختلف است و قصبات مشهور وستفالیه
یکی استنابرگ و دیگری اِمدن و منستر و پیدن و کلوس و دسلدارف و لیج است و در نزدیکی قصبه پیدن
بود که لشکر انگلیس با عساکر متفقه که در تحت رایت فردیناند شاهزاده برونش و یک بود لشکر فرانسه را در اول اگست
سنه ۱۷۶۲ هزار و هفتصد و پنجاه و نه مسیحی مطابق اوایل ذیحجه الحرام هزار و صد و هفتاد و دو هجری شکست دادند و قصبه لیج که در لغت
لیتر خوانند اکنون متعلق به بیدر لندز است و اسبهای ایالت بسیار بزرگ و خوب میشود و خوکهای ایالت نیز در
فرنکستان مشهور است و زیاد قدر و قیمت دارد چنانچه رانهای نمک سوده آن خوکها را باسم وستفالیه خوانده و وستفالیه
همس گویند و همس جمع هم است که بمعنی ران است سهل است بجهة اینکه بهتر بفروش رسد حالا اکثر رانهای خوکها را در ولایت
دیگر نیز باسم ایالت نامیده بفروش میرسانند و وستفالیه پایتخت ندارد و قصبه معتبر آنجا منستر است اما رین علیا
شامل بر چندین ولایت است که در تصرف شاهان کوچک مختلف است که انها را بالقاب لندگرو و کونت و دیوک میخوانند
و بعضی شهرهای ایالت در تصرف شاهنشاه است و درین دایره شهر فرنکفورت است که در جنب رود خانه مین است که یکی از
شهرهای آزاد و ارکان معهده عهد جرمنی است و شهر اسپیر است که الآن در تصرف نواریه است و شهر اسپیر بجهة پرودست
که باعانت اکثر سکنه و لندگر یوهت و دیگران که برضدیت و مخالفت دایت شاهنشاهی در انجا منعقد شد مشهور است
سنه ۹۳۶ و این کار در ان شهر در سال هزار و پانصد و بیست و نه مسیحی مطابق نهصد و سی و شش هجری اتفاق افتاد و این پروتست
که بر مخالفین کاتولیک روم بود هر که متابعت کرد او را پروتستن خوانند مترجم گوید پروتست در لغت بمعنی تبری و
بیان مطلب بروجه وضوح و آشکارا است چون لوتر که مقنن این مذهب شد مخالفت کاتولیک روم بر خود گرفت و بنای
اقوال ایشان را ثابت کرد و بر نقض انجمل قایل گشت لهذا هر که متابعت او نمود ایشان را پروتستن لوترن نامیدند و انجا یکی
مقید باحکام ناشایسته پاپ بودند خلاص شدند و از قدرت پاپ کاسته شد چنانچه پاپ خود را مختار بهشت و دوزخ
میدانست هر که وجه گزاف باو داده بهشت میخرید و گناه کبیره و جرایم عظیمه کرده محض انکه پیشکشی و نیازی به پاپ میداد
گناه او را میبخشید و همه این اعتقادات فاسده را لوتر باطل کرده و خلق کثیری باو گرویدند و از احوالات پاپ در اخر باب
شصت و هشتم ان شاء الله مختصری بیان خواهیم کرد اشهی و شهر اسپیر سابقا شهر آزادی بود و اختیار انجا
با اعیان خود و ولایت بود و این شهر مدت مدیدی قبل از زمان حضرت عیسی بنا شده است و قسمت بایین این دایره مشتمل
بر نواحی هس کسل و هس دارمس تدت و هس بامبرگ و هس رین فلدت و بلوکات هناو و فلدا و سلمس و والدک
و بعضی نواحی دیگر است که چندین شهرت ندارند مترجم گوید از بلوک سلمس نه مصنف خود چیزی بیان کرد
و نه ما در طلس او را معلوم کردیم اشهی امارین سفلی سابقا او را الکتریت سرکل مینامیدند یعنی دایره مختاریت و
قبل ازین الطلاق جدیده و شامل بر الکتریت منتز و ورمس و کولوگن و برپاگی نیت رین و برمی نیک یعنی خلیفه
نشین و ارمس بود و در شهر کولوگن بود که شوارتزی از راهبان فرنسیس کن باروطرا در سال هزار و سیصد و
سنه ۷۳۱ سی مسیحی مطابق هفتصد و سی و یک هجری اختراع کرد و در شهر وارمس بود که لوتر را در مجمع شاهنشاهی بجهة اثبات
سنه ۹۲۷ ادعای خود در سال هزار و پانصد و بیست و یک مسیحی مطابق نهصد و بیست و هفت هجری حاضر ساختند
اما فرنکونیه در تحت اختیار چندین نفر از شاهزادگان کوچک و مرگریوها و خلیفه ها است و قصبات بزرگ او

باب سی و نهم در سایر تفصیلات جرمنی

یکی و آرزبرگ و یکی نرم برگ است و طایفه فرنک که بر مملکت گال غلبه کرده و انجا را تصرف نمودند از اهل اویرلات اند
و پس ازان اسم فرنس را بر مملکت گال دادند مترجم گوید در دایره فرنکونیه و آرزبرگ سابقا داچی کبیر محسوب
بیشد و در سال هزار و هشتصد و سه مسیحی مطابق هزار و دویست و هجده هجری تصرف بواریه درآمد و در سال هزار و ۱۲۱۸ سنه
هشتصد و پنج مسیحی مطابق هزار و دویست و پست هجری ارچدیوک فرزدیسند انجا را تصرف نمود ولی در ۱۲۲۰ سنه
سال هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری در عهدنامه وینا بادشاه بواریه تسلیم شد که ۱۲۳۰ سنه
اکنون در تصرف اوست و قلعه محکم دارد و وقتی پایتخت این نواحی محسوب بود و حالا در قسمت دایره بواریه در میان سفلی
افتاده است و نرم برگ که یکی از شهرهای فرنکونیه است سابقا شهر آزادی بود و لیکن اکنون در تصرف پادشاه بواریه
اشبی اما آستریه این دایره الآن در تصرف شاهنشاه آستریه است و شامل است بر ارچدیوکی یعنی امیرالامرا
نشینهای آستریه و داچی های آستیریه و کرنتیه و کرنیولا و کوتی تیرل و ایالات برگن و ترنت اما بواریه
قبل بر این الکثریت بود ولی اکنون اغلب انجا در اطاعت پادشاه بواریه است و قلیلی از انولایت درمیان کمی
از شاهزادگان کوچک تقسیم شده است و پایتخت انجا میونک است و درین شهر عمارت نیکوئی هست که در ان
عمارت تصاویر دقوش بسیار خوب از صنعت استادان قدیم نصب کرده و بکار برده اند و بدیخته در اروپا شهرت دارد
اما سوابیه سابقا در اطاعت شاهان مختلف بود و الآن محتوی بر کینگ دوم و رمبرگ و داچی کبیر بادن
و ایالات هوهنزولرن و آلس برگ و کانس تتن و دیگر نواحی غیر مشهور است و این دایره از همه دوایر زیادتر تقسیم شده است
و سوابیه کشیده شده است از سویت زرلند در جنوب تا فرنکونیه در مشرق و قصبات بزرگ انجا گرلس روه و آلس برگ
و الم و تبدین و کانس ستد و اکثر ولایات جرمنی هموار و مسطح است و کوه مشهوری ندارد و در چندین مکان
جنگل دارد و جنگل معروف هرسینیه در جرمنی است و در عهد جولیوس سیزر وسعت زیادتر داشت چنانچه مسافت
نه روزه راه در طول و شش روزه راه در عرض بود ولی الآن اکثر جاهای ان جنگل را آباد کرده و اشجار را بریده زراعت نموده اند
مترجم گوید قصبه گرلس روه را بعضی گرلس روهی میگویند

باب سی و نهم در سایر تفصیلات جرمنی

عدد شاهزاده گان جرمنی قبل بر این از سیصد متجاوز بود و هر شاهزاده در ولایت خود کمال تسلط را داشت
معهذا کلا در اطاعت شاهنشاه خود ثابت قدم و راسخ دم بودند و مجمع شاهزاده گان جرمنی را دایت میگفتند و شاهنشاه
جرمن تا هزار سال برقرار بود تا در سال هزار و هشتصد و شش منقرض شد و در اول بنیان سلطنت در انجا
از کلا و تین بود و پس ازان چارلمگن بر وسعت و حشمت انولایت افزود و ولایت گری سوئس تا ولایت سویت
زرلند که قدیما انجا را هلوی تیه میناميدند در زمان سابق از جرمنی محسوب میشد و هنوز نیز در قوانین و رسوم و زبان
بجرمنی شباهت دارند و در انوقت نیز انولایت در حزو ممالک جرمنی اعتبار تمام داشت چنانچه اکنون
به شهائی نیز کمال اعتبار را دارد و سرحد شمالی سویت زرلند سرحد جنوبی جرمنی است و این خرابی ورخنه که در میان
شاهنشاهی جرمنی راه یافت پس از فتح ناپلیون بناپارت بود که در جنگ آستریه عساکر متفقه آستریه و روسیه
و پروشیه را شکست داد و فورا در پی این فتح عهدنامه پرزبرگ اتفاق افتاد و با این عهدنامه شاهنشاهی
فرنسیس شاهنشاهی جرمنی را منسوخ و متروک ساخته و حکام و ولایات جرمنی را معزول نموده و لقب شاهنشاهی

سنه ۱۲۲۹
سنه ۱۲۳۰

استریه را اختیار نمودند و قدرت و قوت ناپلیون تبرا و قایعی که در سال هزار و هشتصد و چهارده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری و با مجلس کبیر وینا که در سال هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی یکجری اتفاق افتاد بکلی بانجام رسید و ازان پس جرمنی بامتیازات جدیده در زیر لقب خبر منک کان فدریشن یعنی معاهده و ارکان ممتهده جرمنی چنانچه ذکر شده است امتیاز حاصل کرد و هرچند این ارکان ممتهده و ولایات معاهده باعانت قهاران اروپا آزادی و حریت یکدیگر را کفیل شده اند ولی ولایات کوچک و شهرهای آزاد اولازم است که همیشه همنی و اختیار خودشان را در میان چنین همسایگان مغرور قوی و حریص ملک و مال مثل استریه و روسیه و پروشیه در معرض فنا و زوال میدانند چنانچه حرص انها غالب شد و مملکت پولند را باسلطنت های خود محکم و استوار نمودند مترجم گوید مصنف در انسیقره دولت فرانسه را نام نبرد و حال انکه اگر چنین خیالی داشته باشند البته دولت فرانسه شریک غالب خواهد بود چنانچه در شاهنشاهی جرمنی نیز اول رخنه از دولت فرنسه افتاد

اشتی و ولایت بهیمیه و لوتشیه و مؤراویه سیلیسیه و بعضی دیگر از ولایات مادام زمان چارلمگن که اورا چارلس کبیر نیز خوانند در جرمنی دایره محسوب میشد و بعضی جرمنی را بدو قسم تقسیم کرده اند که قسمی را های جرمنی گویند یعنی جرمنی بلند و قسمی را لو جرمنی خوانند یعنی جرمنی پست اما های جرمنی که عبارت از جرمنی بلند باشد مشتمل بر ولایات بهیمیه مؤراویه استریه سوابیه بواریه تکی منیت رین فرنکونیه کرین تیه کرنتولا استیریه بود و سابقا سویت نزلند و گری سوئش نیز در جرمنی بلند شمرده میشد اما لو جرمنی که عبارت از جرمنی پست باشد مشتمل بر قسمی از رین سفلی گولگن و منستر و وستفلیه و هس و برونش ویک و مکلن بیه و لوتشیه و سکسانی علیا و سکسانی سفلی و مکلن برگ و لنین برگ و برندن برگ و گوهرانیه نو و هرچند شاهنشاهی جرمنی بپایان رسید ولی اطلاع از کیفیت او مایه عبرتست که برخوانندگان تاریخ از وقایع او عبرت حاصل آید و جرمنهای قدیم که در عصر رومیان بودند در دست رومیان بسیار زبون و حقیر بودند ولی جرمنهای جدید در دلاوری و جرات و شجاعت و بلندی قامت و تنومندی از دیگران امتیاز دارند و شمردن جرمن نیز عموماً خوش سیما و لطیف اندام و مردان و زنان غالباً بلباسهای فاخر میلدارند و ترکیب لباسشان مثل اهل فرانسه و انگلند است و عموماً اهالی جرمن جوانمرد و صادق و مهربان و مهمان نواز اند ولی اعالی انولایت بتکبر و خودفروشی و مفاخر براجداد زیاد مایلند و این دو پادشاه قهار جرمنی که یکی شاهنشاه استریه است در مذهب کتولیک اصرار دارد و دیگری که پادشاه پروشیه است برآئین پروتستنت استوار است و در جرمنی اگرچه چندین تن از شاهزادگان معتبر هستند که در نظر مردم وقع و قدر دارند و از دولت و سلطنت نیز بهره کلی یافته اند ولی بازقدرت ندارند که از آزادی تامه اجرا نمایند و ازین شاهزاده گان بزرگتر پادشاهان بواریه و هنوور و سکسانی و وورتمبرگ و دیوکهای کبیر هس و بنیدن است ولیکن قوت انگلند بسیار است که میتواند دعوی هر مظلوم را اعانت هر ملهوف را یاری و مدد کاری کند زبان جرمن از زبان تیوتانیک ماخوذ است و در تلفظ بسیار غلیظ و شبیست و در ولایت سکسانی و حوالی او بهتر از سایر ولایات حرف میزنند و اختراع صنعت چاپ و اصلاح و تصحیح دین که اول از جرمنی برخواست باعث افتخار و شهرت او در ممالک و بلدان شده است و این منازعات و قیل و قال مذهبی تا مایه شازدهم و مایه هفدهم بود اخر الامر کفه تمایزی فیمابین پاپری یعنی متابعان پاپ و پروتستنیزم یعنی تبری کنندگان از پاپ اتفاق افتاد که پاپری ممالک جنوبی را تصرف کرد و تبری کنندگان ولایات شمالی را تصاحب نمودند و تبری کنندگان نیز بدو قسم منقسم شدند کلوینیزم خوانند یعنی پروان لوتر و کلوینیزم گویند یعنی معتقدان کلوی و مختصر نسبت که تمامی شمال بر این عقیده ثابت شوند و اگرچه از جرمنی کمتر اهل علم و فضیلت برخواسته است ولی انها زیادتر از دیگران سعی و کوشش در علم و دانش کرده کتب قدما را جوعدارند و در جرمنی از موگفین و نکته سنجان که ما شناخته ایم و اعتبار دارند یکی لیتیسیوس دیگری وسیوس و دیگر کس

اصل الجرمنی

باب سی نهم در سایر تفصیلات جرمنی

و دو اشخاص است که برابهاگری و یوس و گرانوویوس و کستر را ملحق میباریم که هریکی ازاین اشخاص منزلت رفیعه و قدر عالی داشته اند و هریکی از ایشان بامشعه دانش بر اطراف روشنی افکنده و ابر جاهلیت و جهالت را که زمان درازی بر یوروپ سایه گسترده و تیره ساخته بود پراکنده و متفرق ساختند و ملنگ ثون یکی از اهل جرمنی است که معاصر و مروج عفاید لوتر است و این شریک و انباز او نیز در اصلاح دین و تغییر آئین جد و جهد کامل مبذول داشته و علم کلام اسکل یعنی ادبیه و مقالات قدیمه را منتشر ساخت و در شهر هیدل برگ در سال هزار و پانصد و دوازده مسیحی مطابق نهصد و سیجده هجری مجلس درس افاده داشت و از مقالات و تالیفات ورخیل و رنس و سپیر و ولیوی مردم بیان میکرد و شخصی باوقار و حلیم و بردبار بود و بجهة تحمل و بردباری او جمعی در حلقه درس و موعظه او جمع میشدند و خلق از او احترام مینمودند و بالاتر از همه ارنس بود که در زمان اصلاح دین جهانه دشت و شخص معروف دانشمندی بود و بجهة فصاحة و بلاغة از همگنان و اقران امتیاز حاصل کرد و در احیا علوم قدیمه و اصلاح دین سعی کامل بعمل اورد و بوچنن نیز بزبان لتین مقالات نیکو دارد و بجوابهای او بر ضدیت کارچی روم باشکاری بر افکار صایبه او در اصلاح دین دلالت دارد و ارنس مس بسعادت زندگانی کرد و احوال او را بخوبی نوشته اند و جاتین چنین نوشته که تولد او در اژدهم در سال هزار و چهارصد و شصت و هفت مسیحی مطابق هشتصد و هفتاد و دو هجری اتفاق افتاد و در سال هزار و پانصد و سی و شش مسیحی مطابق نهصد و چهل و سه هجری در بسیل وفات یافت و اهل جرمن و داع این صنعت مفید چاپر اما احترام کرده اند یا رواج داده اند در هر حالت اگر از این جهة نظر کنند سزاست و اما ای جرمن از اسامی این اشخاص اگر لاف زنند بجاست البرت دیورر ماگرانزوینزهاف من ملربورینتوون سکوی تن گونبوس که هریکی از این اشخاص در معرفت ادویه و علم طب و شناسائی نباتات ید طولی داشته اند و در حکمة و فلسفه لیب نیتز و لف ویس و در علم عالی نجوم و ریاضی و هندسه کپلر و تیکو براهه شل لیب نیتز معروف است که اسامی این منجمین هرگز از دفتر ایام محو نخواهد و تا ابد اسامی انها پایدار خواهد بود ماگنوس گرانتیوس حکیم و شاعر نیز در علوم ادبیه و محاوره مرتبه عالیه داشته و کتاب او در اصلاح دین عیسوی دلالت میکند که او یکی از دوستداران با صداقت مذهب و تعقل و دانش او بجد کمالست و اهل جرمن اگرچه طبیعة بارد المزاج و بلغمی هستند ولی از مدتها بعمل و مواظبت در حرفه و صنایع ترقی کرده اند و مهارتی در علم ملکنیک یعنی ساعة سازی و چرخ سازی دارند و صاحب صنعتهای نیکو و صالد انتهای رشید و نجوتین دانا در میان ایشان یافت میشود ولی در این از منه از شوکت و جلال خود در افاده و علم مثل القاب قدیمه خودشان عاطل و باطل شده اند و هر کسی اختیار میکند بر خود لقب برون و هر شخصی که نویسنده باشد میکند از ردهم آثر یعنی مصنف و منشی را پشته سر ولیم هرشل حکیم مستغنی از تعریف و توصیف است و احوال او در همه کتاب حال روپا مسطور است هیچکس انکار کمالات او را ندارد و انجکیم دانشمند ستاره در سال هزار و هفتصد و هشتاد و یک مسیحی مطابق هزار و صد و نود و پنج هجری پیدا نمود که اکنون ان ستاره را هم انجکیم موسوم کرده اند و بعد او را از شمس هزار و هشتصد طیران میل معلوم کرده و حرکت یکدوره او را هشتاد و چهار سال یافته است و سر ولیم هرشل حکیم در شهر هنور در یازدهم ماه نومبر هزار و هفتصد و سی و هشت مسیحی مطابق شعبان هزار و صد و پنجاه و یک هجری متولد شده است و وفات او در بیست و پنج گهست سال هزار و هشتصد و بیست و دو مسیحی مطابق پنجم ذیحجه الحرام هزار و دویست و سی و هفت هجری اتفاق افتاده کپلر جان که در نجوم و هندسه سرامد روزگار بود در شهر ویل که در دوچی و رتمبرگ و اقعست در بیست و هفتم دیسمبر سال هزار و پانصد و هفتاد و یک مسیحی مطابق رجب نهصد و هفتاد و نه هجری متولد شده و وفات او در ریژبن در ماه نومبر در سن پنجاه و نه سالگی اتفاق افتاد یولیوس سیزر که لیپونازد ملقب او دلیعنی شیزر سال در شهر رسیل در سال هزار و هفتصد و هفت مسیحی مطابق هزار و صد و نوزده هجری متولد شده و در سال هزار و هفتصد و هشتاد و سه مسیحی مطابق هزار و صد و نود و هفت هجری وفات یافته است و از این اشخاص دانشمند معروف جرمنی که مصنف یاد کرده انچه که از تاریخ ولادة و وفاتشان معلوم شود دیم بکی البرت است که در لا این جمله که از متعلقات سوابیه است تخمیناً در سال هزار و صد و نود و سیه مسیحی مطابق نا پصد و هشتاد و نه هجری متولد شده و در بارتر دهم نومبر سال هزار و دو نبست و شتاد و سیحی مطابق رجب ششصد و هفتاد و نه هجری وفات یافته دیورر در نرم برگ در سال هزار و چهار صد و هفتاد و یک مسیحی مطابق هشتصد و شصت و شش هجری

سنه ۸۷۲

سنه ۹۴۲

سنه ۱۱۹۰

سنه ۹۷۹

سنه ۱۱۱۹

سنه ۱۱۹۷

سنه ۹۰۹

سنه ۹۷۹

سنه ۸۷۶

سنه ۹۳۴ مولد شده و در سال هزار و پانصد و بیست و هشت مسیحی مطابق نهصد و سی و چهار هجری جهان فانی را وداع نمود ولایت لوکسمبورگ که مصنف در ذکر ولایات آلمان جرمنی بیان کرده هیچ در جای دیگر مذکر او نمی پردازد و این ولایت در پایین رود خانه الب و اودر واقعست و محدود است بارندن برگ و بهمیه سیلیسیه و بقسمتی از سکسانی و او منقسم است به علیا و سفلی که سابق بر این دو ولایت ممتاز بودند و تا سال هزار و شصد و نه پرده مسیحی مطابق سنه ۱۲۳ هزار و گویست و سی هجری تابع دولت سکسانی بودند و وسعت این ولایت چهار هزار و دویست و پنجاه میل مربع است و محتوی بر چهار صد و شصت و پنج هزار نفوس است

باب چهلم در بیان سلطنتها و شهرهای جرمنی و معاهده جدید و شاهنشاهی اول آستریه

شاهنشاهی آستریه اکنون اطلاق میشود نه شهر بر آستریه فقط بلکه شامل بر سلطنتهای هنگری و بهمیه و یک قسمت معتبری از پولند و ولایات مورادیه در سیلونیه و اسکلاونیه و کروشیه و تیرول و دالمتیه است که در حدود دولت عثمانیست و لامبردی و وینس است که از ایطالیا محسوب میشود و این شاهنشاهی وسیع تخمینا مقصد و شصت میل در درازی از مشرق تا مغرب و تخمینا پانصد و بیست میل از شمال تا جنوبست و محتوی بر نفوسی است که تخمینا سی ملیان میشود و اسم ولایت آستریه ماخوذ از اوستریکیست که در زبان جرمن بمعنی ولامیست که در مشرق باشد مترجم گوید اوست بمعنی مشرق و ریک بمعنی ولامیست چون مملکت آستریه بالنسبه بممالک جرمنی در جانب مشرق افتاده است لهذا بان مناسبت اوستریک می گفته اند که اکنون آستریه خوانند اینی شاهزادگان خاندان آستریه از نژاد و نسل کونت های هپسبرگ هستند و قبل از زمان انها اجداد و آباء آنها گمنام و مجهول الحال بوده اند و پس از انکه آن خانواده بپادشاهی رسیدند با مواصلت و مزاوجت با سلاطین دیگر و وقایع شایسته ایام دولتشان خود شانرا بزودی در اروپا سربلند ساخته و سلطنت را موروثی نمودند و رفته رفته کارشان رونق گرفته تا در اخر قدرت و قوتی حاصل کردند که چارلس پنجم ممالک وسیعه در تصرف آورد که در وسعت مملکت بهر پادشاهی که لاف بوسعت مملکت خود زنند میتوانست برابری نماید و سلطنتهای چارلس پنجم شامل بود از سلطنتهای جرمنی و اسپانیا و ایطالیا و آستریه و لایات برگندی که الان بندرلند راست یا وسعت پیکرانی در امریکا که محتوی بود از ممالک مکسیکو و پیرو و غیره و غیره و شاهنشاه اکنون آستریه فرنسیس جوزف چارلس است که او نیز پادشاه هنگری و پادشاه بهمیه و لامبردی و وینس و صدر نشین ارکان ممهده جرمنی است و تولد این پادشاه در دوازدهم فبروری سال هزار و هفتصد و شصت و هشت مسیحی مطابق شوال هزار و صد و هشتاد و یک هجری اتفاق افتاده و در هفتم جولای سال هزار و هفتصد و نود و دو مسیحی مطابق اواسط ذیقعده الحرام هزار و دویست و شش هجری بپادشاهی رسید و این پادشاه اولا الی زنا شاهزاده خانم ورتمبرگ را تزویج نمود پانزده سال بعد از ترزیا دختر بزرگ پادشاه تو سیسیلیس را عقد نمود مترجم گوید تو سیسیلیس یعنی دو سیسیلی که عبارت از نیپلس و سیسیلیست چنانچه انشاء الله بعد ازین ذکر خواهد شد انتهی و ازین شاهزاده خانم هشت طفل بعمل امد ثانیا ماریه لوئیسا بیت ریکس را که دختر عموی خود و دختر دیوک مودینه بود بنکاح در آورد رابعا کرولینا اگستا دختر پادشاه بواریه را بهمسری اختیار نمود و کرولینا اگستا در هشتم جولای سال هزار و هفتصد و نود و دو مسیحی مطابق ذیقعده الحرام هزار و دویست و شش هجری متولد شده است که اکنون امپریس ممالکست و هوای ممالک آستریه مختلفست ولی غالبا هوای انجا معتدل و سازگار است و خاک ان ممالک بقوت و خوبی و حاصل

باب چهلم در بیان سلطنتها و شهرهای جرمنی و پادشاهی آستریه

چیزاست مگر انجاهائیکه کوهستان و مکانهای مسطور با جنگل است و عنقریب است که همه ملزومات و مصارف زندگانی و معیشت درین ممالک وسیعه از مرحله بعمل آید که احتیاج بخارج نداشته باشند و در آستریه غله و شراب و میوه فراوانست و در ماهگری شکار از هر قسم وافر است و در بسیمیه معادن طلا و نقره و آهن و مس و قلع یافت میشود و جبال اصلی عالی آستریه رئی تین الپس است که در میان ولایت تیرل مشعب و منطوی است و نهایت ارتفاع دارند و رودخانهای بزرگ آستریه دنیوب در نیوکه او را در آنیز یافتند و سیونکه او را سائیز گویند و اینج و بزرگ و شهرهای آن سلطنت یکی ویینا است که پایتخت مملکت آستریه است و یکی پرزبرگ و دیگری بودا است که در مملکت ماگریست و پراگو است که در مملکت بهمیه و گرتز است که پایتخت آستریه است و انسبروک است که پایتخت تیرلست و دیگری ونیس و پادو و میلان و مانتوست که در ایطالیای متصرفی آستریه واقع شده اند و ویینا پایتخت همه شاهنشاهی جرمنست که در نزدیکی رودخانه دنیوب اتفاق افتاده و این شهر چندان وسیع نیست ولی آباد و معمور است و تخمیناً بدویست و شصت هزار نفوس شامل است و عموماً ابنیه و عمارات انجا باشکوه و حشمت است و ترکها که اشاره بدولت عثمانی باشد ویینا را در سال هزار و پانصد و شصت و سه مطابق نهصد و نود و هفت هجری محاصره کرده خرابی زیاد رسانیدند و باز در سنه هزار و ششصد و هفتاد و سه مسیحی مطابق هزار و نهصد و پنجاه و چهار هجری بعزم تسخیر انجا با لشکر بیکران بحرکت درآمده ویینا را محاصره نمودند و درین بار جان سابسکی پادشاه پولند بحمایت برخواسته شکست فاحشی بلشکر عثمانی دادند و اکثر خانهای این شهر مال انجا و اعیان و خدم و حشم پادشاه پادشاهیست و سکنه امیشه بسیار خوراکی و بلاقید میشوند شهر معتبر خوبیست و بیشتر باعث شهرت این شهر مدرسه مشهور است که طالبین مذهب کثولیک زیاد با نجا تردد میکنند و دران مدرسه معتکف میشوند و نفوس امیشهر تخمیناً نود هزار میشود و باین شهر بواسطه جنگها و محاصرها خسارت زیاد رسیده است و اول امیشهر را اهل سکسان در سال هزار و ششصد و سی و یک مسیحی مطابق هزار و چهل و یک هجری فتح کردند و بعد اهل سویدن در سال هزار و ششصد و چهل و هشت مسیحی مطابق هزار و پنجاه و هشت هجری تسخیر نمودند و بعد اهل فرانسه در سال هزار و هفتصد و چهل و یک مسیحی مطابق هزار و صد و پنجاه و چهار هجری غالب شدند و پس از ان اهل برو شیه در سال هزار و هفتصد و چهل و چهار مسیحی مطابق هزار و صد و پنجاه و هفت هجری تصرف کردند و باز ثانیاً اهل برو شیه در سال هزار و هفتصد و پنجاه و هفت مسیحی مطابق هزار و صد و هفتاد هجری بحیطه ضبط درآوردند و در نزدیکی امیشهر پادشاه برو شیه قبح عظیمی کرد و سکست فاحشی بلشکر آستریه داد و درین شهر یکی از نغمات میوزیک ترقی کامل دارد که ان مقام را بتیل آف پراگو میخوانند مترجم گوید تیل معنی کارزار و معرکه است و ان نغمه میوزیک صدای مهیجی دارد که انسانرا در جدال و مخاصمه بهیجان میارد لهذا ان مقام را باسم امشهر خوانده اند انتهی والنس مین سپیالار معروف آستریه درین شهر در سال هزار و پانصد و شصت و سه مسیحی مطابق نهصد و نود و یک هجری متولد شده است و میشورا هی که منجم و استاد مشهور است درین شهر در سال هزار و ششصد و یک مسیحی مطابق هزار و ده هجری وفات یافته است مترجم گوید که مختصری از احوال میشورا در اخر باب دوازدهم ذکر شده است تمام گر عالیقدر نیز درین شهر متولد شده است و اول کسی است که استعمال صنعت چینگ را در انگلند رواج داد و اول کسیست که این صنعت را اختراع کرد و خود را در انکار معروف ساخت و همچنین در تحطیط بلاد و کشتی رانی و در تشخیص علامات قدیمه و حکمت طبیعی وقوف کامل داشته است مترجم گوید

۱۰۸۱ سنه
۱۱۵۴ سنه
۱۱۵۷ سنه
۱۱۷۰ سنه
۹۹۱ سنه
۱۰۱۰ سنه

ات چینگ بمعنی کنده کاریست و مراد ازان صفحات مس است که دران صفحات اجرا میمانند که رقوم و حروف دران نقش میکنند
که بواسطه آن چاپ میکنند و مخترع این کارها گرشده استانتی پرزبرگ پایتخت هانگری علیاست و این شهر بواسطه مصالحه
که در سال هزار و هشتصد و پنج مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست هجری اتفاق افتاد مشهور گردید و درین مصالحه ضرر
زیادی بدولت استریه رسید که باینمین عهدنامه استریه برجرمان خود از ممالک ایطالیا خط گذاشت و نیز یک ضرر
عظیمی دراستریا داد جرمنی راضی شد و رخنه بشاهنشاهی جرمنی درین صلح افتاد که ان شاهنشاهی بعد از دوام
و بقای نهصد و شصت و سه سال بانجام و پایان رسید و ابتدای سلطنت جرمن از عهدنامه ورذن بود که در سال
هشتصد و چهل و سه مسیحی مطابق دویست و بیست و نه هجری بوقوع رسید و باسم سلطنت در هشتصد و چهل و چهار مسیحی
مطابق دویست و سی هجری مشهور شد ولی ارجلوس اتو اول که در سال نهصد و شصت و دو مسیحی مطابق سیصد و
پنجاه و یک هجری اتفاق افتاد بشاهنشاهی جرمنی مباهات حاصل کردند و نفوس شهر پرزبرگ تخمنا بیست شش هزار میشود
مترجم گوید نهصد و شصت و سه سال که مصنف بیان کرد از جلوس اتو اول است و این صلحنامه پرزبرگ بعد از
شکست استریه که عساکر متفقه روسیه و پروشیه و استریه از ناپلیون شکست خوردند اتفاق افتاد و بتفصیل سلاطین
جرمنی و اتو اول انشاء الله در آخر باب چهل و ششم بیان خواهیم کرد بود آ پایتخت هانگری سفلی است و تخمنا سی هزار
نفوس دارد و این شهر را دولت عثمانی در سال هزار و پانصد و پنجاه و نه مسیحی مطابق نهصد و سی و شش هجری تصرف
کردند و این شهر را بزبان جرمن افن مینامند و استریه بندرگاه کمی دارد و بنادر معتبر انجا یکی و پنس و یکی تریست است
و متاعی از استریه بخارج چندان نقل نمیشود و متاع معروف انجا غله و شراب و زعفران و بعضی از فلزات است و اهل استریه
شجاع و دلاور ند و در صنایع و حرفه نیز بلدیت دارند ولی اهل هانگری شجاعتر و دلیرتر میشود و چندان اعتنائی و میلی
بعلم و اداب ندارند و دین اصلی سلطنتهای استریه کثولیک رومست و در اعتقادات فاسده خود کمال اصرار
و ابرام دارند هانگری اسم عمومی ولایات هانگری است که بجهه طایفه هان که در انجا سکنا داشتند هانگری
موسوم شده و هانگری قبل بر این شامل بولایات ترنسیلوینیه و اسکلاونیه که اورا سلاونیه نیز گویند و کرواتیه
و مولداویه و سیرویه و ولاکیه و بعضی دیگر ولایات غیر مشهور بود و کی آن قسمتیکه الان باسم هانگری باقی مانده است ازین
ولایات مذکوره محروم گشته است و این هانگری الان محدود است از جانب مشرق بترنسیلوینیه و از جانب مغرب
با ولایات استریه و کرواتیه و از جانب جنوب باسکلاونیه و از جانب شمال باگلیشیه و اهل هانگری
از نسل و تخمهان قدیم و از نژاد اهل اسکلاونیه و دیگر طوایف شمالی است و هانگری قبل از انکه دولت عثمانی قسطنطنیه
فتح کنند یکی از سلطنتهای با قدرت و قوت اروپا محسوب میشد و اهل هانگری عموما بلند قامت و تنومند میشوند
و کلاههای خز ایشان و قباهای تنگ ایشان که کمر خود شانرا بامنطقه محکم میبندند و بالاپوشهای ایشان انهارا
بهوای سپاهی گری و جنگ و جدال امیدارد و بخبای انولایت میل زیاد بخشمت دارند و بسیار مقید اکل و مبر
و زنهای انها نیز وجیه و ظریف میشود و زبان اصلی ایشان زبان جرمنست ولی چندین زبان دیگر هم دارند و زبان
لتین نیز درمیان شان متداولست اما عموما غلط حرف میزنند و اصل سکنه انولایت که کی بوده اند و از کجا آمده اند
بکلی غیر معلومست و اول حسابیکه ما داریم از انوقتست که طایفه هان در مائه ثالثه بعد از ولادت مسیح در انولایت سکنا
گرفته و اسم خود شانرا بانولایت که یک قسمتی از مملکت پنونیه قدیم بود گذاشتند و هانگری اول بچندین ایالات صغیره

باب چهلم در بیان سلطنتها و شهرهای جرمنی و شاهنشاهی آستریه

منقسم بود و در اخر بتصرف کیفر در آمد که او را دیوک هانگری لقب دادند و این شخص که از این لقب سربلند شد چنگیز نام داشت و پس از انکه چنگیز بدین عیسوی در آمد حکومت و اختیار را نولایتها در سال هزار مسیحی مطابق سیصد و نود هجری بپسر خود اوکتای واگذاشت و اوکتای پس از انکه بتخت جلوس کرد لقب پادشاهی برخود قرار داد و موسوم چنین نوشته اند که او بسیار عادل و با انصاف بود و از عدالت او بود که اهل ولایت او را بپادشاهی اختیار کردند و هانگری بهمین منوال سالهای سال سلطنت مختار مستقلی بود تا در سال هزار و پانصد و هشت مسیحی مطابق نهصد و سی و چهار هجری اختیار آن مملکت بخاندان آستریه انتقال یافت و تا اکنون نیز در خود این شاهنشاهیست و یکی از آثار بزرگ هانگری رود خانه دنیوست که داخل ولایات هانگری باندک مسافتی در سمت مشرق وینا میشود و این رود خانه میشوید دیوارهای شهر بزرگ را که پایتخت جدید انولاتیست و دیوارهای شهر بودا را که پایتخت قدیم انجاست و در هانگری جمعی کثیر چیپ سیس است که اینها نقل و تحویل میکنند و از جائی بجائی و آوارد و در بدر میگردند و اما طریقه کذران و زندگی اینها پارسایانی و تنگدستیست و نفوس هانگری بحیثیت هشت ملیاند و این سلطنت هانگری و ان نواحی جرمن که متصرفی آستریه است بر دولت و قوت شاهنشاهی آستریه افزوده است

پیشینه هانگری که بماجارستان شهرت دارد در سال هزار و هشتصد و چهل و هشت مسیحی مطابق هزار و دویست و شصت و چهار هجری بشاهنشاه آستریه یاغی شدند و خیکها کردند و خیالشان بر این بود که ولایت خود را از کرده مثل سابق سلطنت مستقله داشته باشند و دو سال این فتنه طول کشید و شاهنشاه آستریه یاچار از اطور اطور روسیه نیکولس مدد خواست و از جانب امپراطور سپاه سالار اعظم روسیه غراف پسکویچ با لشکران بعزم تنبیه سرکشان مامور شد و پادشاه پروشیه نیز موافقت کرده و اهل هانگری از عهده ایشان بر نیامده طوعاً و کرهاً از در اطاعت در آمدند و خسارت کثیر در این مدت بولایات هانگری رسید و لشکر بسیاری نیز شاهنشاه آستریه و دولت متفقه تلف شد چیپ پس لفظ جمع است یعنی قراچی ها و این طایفه در هر ولایتی بهم خاصی شهرت دارند چنانچه در ایران نیز در هر مملکتی باسمی معروفند مثلاً در فارس و آن سامان قنوج میگویند و در عراق و اصفهان غربال بند مینامند و در خراسان و توابع غریب میخوانند و در آذربایجان و اطراف قراچی میشمارند و در کرمانشاهان واکناف دوم مینویسند و در انگلیسی چیپس میخوانند مترجم گوید که از پادشاه مرحوم محمد شاه طاب ثراه شنیدم میفرمودند که وزیر مختار دولت انگلیس سر جان مکنیل من عرض نمود معلوم میشود که این طایفه در چه عصر و زمان از هندوستان در آمده و در کل ممالک ایران و افغانستان و کل اروپا منتشر شده اند که در همه ممالک کذران اینها بهمین طور راست که مشاهده میشود و رفتار و حرکات ایشان بهمین منوالست چیزی که تفاوت دارد تغییر لسانست و لی همه شان در همه جا آبرا پانی میگویند که در لغت هندی معنی آبست و در سال هزار و هشتصد و پنجاه و دو مسیحی مطابق هزار و دویست و شصت و هشت هجری شاهنشاه آستریه حکم کرد که کل قراچیهای تحت قابو بشوند و عمارت و مسکن ساخته دیگر نقل و تحویل نکنند و صاحب تقویم البلدان میکوید بلاد الهنقری و قاعدتهم تسمی ترینو و قال ابن سعید و فی شرقی بلاد الباشقرد الهنقرد و هم ترک و تنصر و المجاورة للمابین و لهم مدائن و عمائر علی النهر الکبیر و قاعدتهم تسمی ترینو و هو ایضاً مما دخلته التتر و خربوه و فی شرقیهم مدائن کثیرة و صاحب مراصد تهج متوجه هنقری نشده است و هنقری معرب هانگری است و ولایت هانگری چنانچه در نقشه اروپا مثبت معلوم

میشود بچهل و شش ایلک تقسیم شده است

باب چهل و یکم در بیان باقی ممالک آستریه

یکصد سال از دشتیه قدیم است و در زبان ها نگری انجار از دلی میگفتند که معنی او دلالت میکند بر ولایت کوهستانی زار و اسم جدید او از کلام لتین از لفظ ترنس سیلوئس استخراج شده است که کنایه از آن موضعی است که ماورای جنگلهاست که تقسیم میکند اینولا تیرا از ها نگری سرحتم گوید ترنس در لغت لتین معنی ماوراء است و سیلوئس لفظ جمعست یعنی جنگلها انتهی و اینولا ست متصل است از جانب مشرق بمولداویه و ولاکیه و از جانب مغرب بها نگری و از جانب شمال بگلیشیه سرحتم گوید از قراریکه در نقشه اروسمیث مشهود است مصنف تعیین حدود ترنسیلوئیه اشتباه کرده یا در حین چاپ زدن سهو شده است چرا که اینولا ست متصل است از جانب مشرق بمولداویه و از جانب مغرب بها نگری و از جانب شمال ایضا بها نگری و از جانب جنوب ولاکیه انتهی و طول این ولایت تخمیناً یکصد و شصت میل و عرض او یکصد و بیست میلست و پایتخت اینولا ست هرمش تدت است که تخمیناً شانزده هزار نفوس دارد و خلق اینولا ست از فرق مختلفه از اهل ها نگری و سکسانی و یونان و ارمنیه و ولاکیه و ولاکیه است اسکلاؤنیه که او را اسلاؤنیه نیز گویند گسترده شده است فیما بین رود خانه دریو و دنیوب که هر دو در شمال این مملکت واقعند و رود خانه دنیوب که در جنوب این مملکت واقعست و اینولا ست در ازمنه سابقه تابع اهل و نیس بودند و بعد ازان دولت عثمانی قسمت بزرگتر اینولا ست را یعنی آستریه در سال هزار و هفتصد و چهل و شش مسیحی مطابق هزار و صد و پنجاه و نه هجری واگذار کردند و خلق اینولا ست نیز مثل اهل ترنسیلوئیه از همه گروه ست و دین اینولا ست عموماً حاصل خیز و خصیب است و اسکلاؤنیه قدیم وسعت زیاد داشت و بچندین ولایات بزرگ شامل بود و اسم او ماخوذ از اسکلاست که یکطایفه از طوایف سیثیه محسوب میشوند که بر یونان و بر اینولا ست در حکمرانی شاهنشاه جستینین غالب شدند و این شاهنشاه در سال پانصد و شصت و پنج بعد از عیسی وفات یافت و زبان اسکلاؤنیه ام اللغات این چهار زبانست که عبارت از ها نگری و بهیمیه و بولند و روسیه است گروئیه فیما بین دولت استریه دعثمانی تقسیم شده است و انچه گروئیه استریه است تخمیناً یکصد و سی میل در طول و شصت میل در پهنا ست و امتداد او از رود خانه دریو تا دریای آدریه تیک است و انچه که گروئیه عثمانیست تخمیناً یکصد و سی میل شصت در طول و سی میل در پهناست و خلق اینولا ست قبل بر این از خود سلاطین داشتند که انهار ایلچت سلاطین گروئیه و دالمتیه میخواندند ولی در مانه یازدهم اینولا ست در تحت تصرف سلاطین ها نگری در آمد و اهل گروئیه شباهت در طور و خلق بمردمان ترنسیلوئیه دارند و قصبه بزرگ اینولا ست اگرم ست که در کنار شمالی رود خانه سیو و اقعست دالمتیه سابقا یک سلطنتی بود و کشیده شده است بجانب جنوب گروئیه استریه و محتوی بر دو نیت میل ساحل است که در کنار دریای آدریه تیک واقعشده است و از جانب مشرق محدود با ولایات عثمانی است و قصبه بزرگ انجار زرا است که قلعه و حصار در [illegible] محکمی دارد و این ولایت غالبا کوهستانست و زمینهای هموار او حاصل خیز است و تپه های انجا کلا با اشجار زیتون و تاک مزین و مزور است و در صحراهای اینولا ست چمنهای نیکو میست که مرتع گله و رمه های بزرگست و در تحت اسم میلیتری گروئیه یعنی گروئیه سپاهی بلوکات قدیم مازلکیه واقع بوده است که متصل بدالمتیه که قصبه بزرگ ان بلوک زنگست که او را سگنا نیز گویند و دالمتیه تقسیم شده است فیما بین اهل و نیس و عثمانی و را گوسا و پایتخت دالمتیه و نیس قصبه زرا است و پایتخت دالمتیه عثمانی قصبه ماستر و پایتخت

۱۱۵۹

باب چهل یکم در بیان باقی ممالک آستریه

دالمتیه را گوئسا همان راگوسا است که باسم ولایت موسوم است وقصبه اسپلت رُغ در دالمتیه ونیز بجهة آثار عمارتی که
در انجا واقع است شهرت یافته است واین عمارت از بناهای دی اک لیتین شاهنشاه روم است پس از انکه از شاهنشاهی
روم خلع شد درین قصبه ساکن گشت ودر همانجا در سن شصت وهشت سالگی وفات یافت ولادتش در دالمتیه از خانواده
غیر معروف وحقیری در سال دویست وچهل وپنجبال قبل از عیسی اتفاق افتاده است مترجم گوید غرض مصنف این است که
ان پادشاه نسب عالی نداشته واز ادانی ولایت دالمتیه بوده واین شاهنشاه در بیست ونهم آگست سال دویست وهشتاد وچهار
سال بعد از ولادت مسیح کالیسدن جلوسکرده متصدی امور شاهنشاهی شد وزمان اورا ارماز تیرس میگویند یعنی عهد
شهداء چراکه در عهد او عیسویرا انواع سیاست وعقوبت بهلاکت رسانیدند وسلطنت او چندان دوامی نکرده اورا در سال
دویست وهشتاد وشش از سلطنت خلع کردند اهنی تیرل بعضی اوقات اورا ایرز آستریه میانند یعنی آستریه علیا واو یکی از ولایات
معتبر جرمنی است که در دایره آستریه است واینولایت بجهة صدمات لشکر فرانسه وبواریه در سال هزار وهشتصد ونهم مسیحی مطابق هزار
ودویست وپنج هجری ویران شد ودر عهدنامه پرزبرگ بتصرف بواریه درآمد ولیکن پس ازان باز در سال هزار وهشتصد ویازده مسیحی مر
مطابق هزار ودویست وسی هجری به آستریه متصل شد واینولایت محدود است در شمال بابواریه ودر مغرب بامونیخ رلند وطول اینولایت
یکصد وبیست میل است واینولایت هشتم بر دوازده قصبه ودهقریه وپایتخت انجا قصبه ایلیسبرگ است که بابا موحده
نیز نویسند بهیمیه سلطنت معتبری بود ویکصد طول او دویست میل وعرض او یکصد ویخاه میل است واینولایت از هر طرف محصور
بادیوارهای ذاتی وسدهای خلقی از جنگلهای عظیم وکوههای رفیع واینولایت یکی از ممالک مرتفعه اروپا است چراکه هیچ رود خانه
بااینولایت داخل نمیشود ولی چندین رود خانه از انجا بیرون میاید ورود خانه های بزرن انجا یکی الب ودونیولا واودر است
وپایتخت این مملکت پراگ است که اورا پرگ نیز گویند وبهیمیه اختراع کرده است اسم خود را از بوئی که یک تیره از ملل گال قدیمست وقتی که جولیس
نیز بر ولایت گال غلبه کرد انها فرار کرده باینولایت آمدند موراویه یکی از ولایات جرمنی است که بر سلطنت بهیمیه اضافه شده است
ومحکوم باکنفر مارکویس است وقسمت بزرگ اینولایت بجهة جنگلها وکوهها بایر وغیر مسکونست وموراویه قدیما مسکن طایفه کوادی
بود که از نعدی طایفه سلوی باین نواحی آمده بودند وسلاطین قدیم انجا یکوقتی قوی وازاد بودند وپس ازان در سال هزار وهشاد
وشش مسیحی مطابق چهارصد وهفتاد وهجری متصرف اگری در امد واینولایت شامل است بجهل ودو قصبه بزرگ قلعه دارد وهفده
قصبه کوچک بی قلعه ویکصد ونود وهشت مارکت تون بغیر از دهات وپایتخت انجا المتز است مترجم گوید مارکت یعنی
بازار وچهارسو است وتون یعنی قصبه است ومراد از این انکه است که در انجا جمعشده در ایام معلومه خرید وفروخت میکنند انتهی
واچی استریه در قسمت جنوب دایره آستریه واقعشده است ویکصد ویست میل طول وهفتاد میل عرض انجا است واکثر
اینولایت کوهسار است ولی از هر قسم حبوبات وشراب ومیوه بنکو دار انجا پرورش میابد واستریه شامل است بدوازده شهر
ونود ویخ قصبه وسیصد وشصت وهشت کسل ودویست هزار نفوس وشهر بزرگ انجا گرتز است واچی گرین ثیه در جنوب استریه
واقعست واینولایت غالبا کوهستان وبایر وبی مزاست واز لشکر فرانسه نیز که در تخت اختیار ناپارت بود در سال هزار وهشتصد ونود
مسیحی مطابق هزار ودویست ودوازده هجری ویرانی وخسارت کلی باینولایت رسید وپایتخت انجا قصبه کلنجن فرت است گرتیولا
باهم سکنه انجا که طایفه گرتی بوده نامیده شده است واینولایت باین گرین ثیه وگرتیه واقعشده است وتخمینا صد میل در درازی
ویخاه میل در پهنا است وقصبه بزرگ انجا ی تگ است واینولایت نیز کوهستانست وبعضی از قسمتهای او مزروع ومسکون است
وبعضی دیگر جنگل انبوه وبایره وبایر وغامر وبلامزرو بایره علی الاستمرار بابرف مستور است گلیسیه که در تلفظ باشین معجمه نیز گویند

اروپا

آن قسمتی از سلطنت آستریه است که از مملکت پولند اخذ و تصرف کرده اند و امتداد او از مغرب بمشرق سیصد و بیست میل و از شمال بجنوب یکصد و سی میل است و این مملکت مشتمل است بر ایالت پولند یعنی پولند صغیر و بزرگترین قسمت او نامیده شده است بر در رشته
سنه ۱۱۹۶ یعنی روسیه احمر با محیطه بلند باریکی از پاد ولیه و اینولایت را اهل آستریه بغلبه و قهر در سال هزار و هفتصد و هشتاد و دو مسیحی مطابق
سنه ۱۱۹۱ هزار و صد و هشتاد و شش بحری و در سال هزار و هفتصد و نود و پنج مسیحی مطابق هزار و دویست و ده بحری متصرف در آوردند و از آن
پس سلطنت های آستریه در زیر اسم سلطنت گلیشیه و لادومیریه ملحی شد و پایتخت انجا شهر لمبرگ است و نیس جمهوریه مشهوری بود
و قبل بر این یکی از ممالک تجار نگاه معتبر و دولتمند اروپا شمرده میشد که در ازمان کل معامله هندوستان بانجا نقل میشد ولیکن پس از انکه
سنه ۱۱۹۹ اهل پورتکال راه کیپ گود هپ را در سال هزار و چهار صد و هشتاد و چهار مسیحی مطابق نهصد و هشتاد و نه هجری یافتند انجا بندرگاه و محل
معامله هندوستان شد و ونیس از اندرجه عالیه اعتبار خود افتاد و رفته رفته بکلی مایه خسران و نقصان معامله ونیس گردید و ونیس پایتخت
انجا که با سم مملکت موسوم از دور نظر بسیار عجیب و شگفت میاید چنان است که یکقطعه بزرگی که نصف او در روی آب و موج سباحت میکند
و انشهر بر روی هفتاد و دو جزیره کوچک اتفاق افتاده که بهم دیگر بپایا نصد پل و جسر وصل شده است و بان جسرها و پلها یکدیگر تردد و امد و شد
مینمایند و انشهر تخمیناً دویست هزار نفوس دارد فندزیاپل که تاریخ کونسل ترنت انوشته است و ان نسخه را میتوان یکی از کتب تواریخ
سنه ۱۵۹۹ و تصانیف سابقه برابر نمود در این شهر در سال هزار و پانصد و دو مسیحی مطابق نهصد و پنجاه و نه هجری متولد شده است مترجم
گوید مراد از کونسل اجتماع اشخاص چند است که در ایام مشورت حاضر شده بصوابدید یکدیگر امور را فیصل دهند و این کونسل ترنت کونسل
مشهوری بود که از کلیسای کتولیک روم اجازه داشتند و این کونسل بعد بمن حساب میشد و فتاوی پاپ را هر که باعتقاد درست و مقبول
میکرد یا باوامر و نواهی انها اطاعت مینمود او را در کلیسا دیندار و متقی میشمردند و نخستین مشورتی و اجتماعی که کردند در سال هزار و پانصد
سنه ۹۵۲ و چهل و پنج مسیحی مطابق نهصد و پنجاه و دو هجری بود و این کونسل تا سنه هزار و پانصد و شصت و سه مسیحی مطابق نهصد و هفتاد و یک
سنه ۹۷۱ هجری قمری ماند و پس از ان مدت بسیاری آپ پاپل ستم و جولیوس ستم و پیوس چهارم موقوف شد و فندزیاپل تاریخ وقایع این بعد و میلان را
نوشته است انهی و دیگر نواحی و ولایات ایطالیا که در تصرف شاهنشاه آستریه است میلان مان تو آ بارمیوه و لمبلین
گیه و پیاه است اما داچی میلان تخمیناً صد و پنجاه میل طول و هفتاد و هشت میل پهنا دارد و از جانب شمال بملکت سوئیت زرلند
متصل است و در همه جای این ولایت غله و شراب و میوه بخوبی و کثرت بعمل میاید و میلان پایتخت انجا که با سم ولایت موسوم شده است
تخمیناً بکصد و پنجاه هزار نفوس شامل است و انشهر سابقا پایتخت لامبردی بود و همچنین وقتی بتصرف ناپلیون بناپارت در آمد
سنه ۱۲۲۰ و در انوقت پایتخت ایطالیا محسوب میشد و در انشهر در بیست و ششم می سال هزار و هشتصد و نه مسیحی مطابق بیست و هفتم صفر المظفر سال هزار
و دویست و بیست هجری ناپلیون تاج شاهنشاهی بر سر گذاشت و در میلان چندین قصور مشیده و کلیساهای عالیه و صومعه های و
دار الشفاهای خوب و مدرسه های مرغوب هست کی ثدرل انشهر یکی از انجمله رفیعه دنیا است که ثانی کی ثدرل سنت پطرز است
که در شهر روم است و این کلیسا در نزد اهل ایطالیا نهایت منزلت و اعتبار دارد و این بنای عالیرا اهل میلان ششمین بنای عجیب دنیا
میشمارند و طول این بنا پانصد فوت تخمیناً یکصد و پنجاه ذرع و عرض او دویست فوت که شصت ذرع و ارتفاع کنبد چهار صد فوت
تقریباً یکصد و بیست ذرع است مترجم گوید که این کی ثدرل را از سنگ مرمر سفید خوب بنا کرده اند و در بالای پنجاه و دو ستون
بلند تراشیده بنا شده است انهی و کلاه سر که بجهة زنها میسازند اول از اهل میلان اختراع شده است و از انجا است انتخاصی که کلاه
و لباس دیگر یه خصوصه بجهة خانمها و زنها ترتیب میدهند انها را نسبت بشهر میلان داده می لی برتس مینامند اما مان تو آ
ولایتست که بطول رود خانه پو واقعشده است و با انرود خانه مدو حصه منقسم میشود و این ولایت تخمیناً پنجاه میل در طول و سی میل

باب چهل یکم در بیان باقی ممالک آستریه

در پنهاست و از حنطه غله و میوه و مرتع نیکو احتیاجی بخارج ندارد و شهر بزرگ آنجا مان توآنست و ورجیل کمتر از هفتاد سال قبل از ولادت عیسی در یک دهی نزدیکی این شهر متولد شده است و از آنجهت است که او را بعضی اوقات مان توآن بزرگ یعنی شاعر مان توآن و مان توآن یعنی جوان مان توآ امیا مند و اهل فرانسه در سال هزار و هفتصد و نود و هفت مسیحی مطابق هزار و دوازده هجری این شهر را متصرف شدند و باز اهل آستریه در سال هزار و هفتصد و نود و نه مسیحی مطابق هزار و دویست و چهارده هجری مسترد نمودند اما بارمیو و تیلیین و کیه و پنا از بلوکات سوئیت زرلندست که در حدود تیرول واقع شده اند و در زمان گذشته تابع اهل گریسن بودند که یک قبیله از سوئیت زرلندست ولی حالا یک قسمتی از سلطنت های آستریه محسوب میشوند و ایالات در حقیقت برشوکت و حشمت شاهنشاهی آستریه افزوده و قوت و قدرت کلی مان سلطنت داده است و نفوس همه متملکات شاهنشاهی آستریه بحساب جدید که معلوم کرده اند نجمهای سی ملیانست و جمعی از نهایت دلاوری و شجاعت در میان اهالی اروپا شهرت کامل دارند و وزن شاهنشاهی آستریه در ترازوی دول اروپا در بزرگی و مقدار از دیگران کمتر نیست اگرچه فقرا از یکطرف با فرانسه ممنوع و از طرف دیگر با روسیه و پروشیه محصور است ولی غرض کلی او دراز دیاد جاه و شوکت در زمنه آتیه ارتقا و اعتلا بدولت عثمانیست که رفته رفته ولایات عثمانیرا که با او همجوار است بتصرف خود در آورد پیشه و منیس را ونیز و ونیز یک نیز گویند و در تقویم البلدان بندقیه ضبط کرده است و قال بندقیه شرقی بلاد لنبردیه و هی علی طرف الخلیج المعروف بخلیج البنادقه و عمار تها فی البحر و بحرق المراکب اکثرها و تزوجن الدور و مرکب الانسان علی ماء دره و ملکهم من نفسهم و علی شط البحر البنادقه جیل انکونیه آشی و بلاد پادو و مان توآ و ونیس و انسامانرا بلاد البنادقه گویند و لنبردیه همان لامبردیست که بقول صاحب تقویم البلدان انبردیه نیز گویند چنانچه صاحب تقویم البلدان مینویسد بضم اللام و سکون النون و هی بلاد شرقی مرسیلیه و الانبردیه اقلیم کبیر محیط بها جبال الی حد جنوه و قاعدة الانبردیه مدینة میلان و صاحب مراصد الاطلاع مسیح متوجه میلان و بندقیه شده و ورجیل ملک الشعراء لتین بود و تولد او در قریه اندس در نزدیکی شهر مان توآ کمتر از هفتاد سال قبل از ولادت حضرت مسیح اتفاق افتاد و مشار الیه با پدر خود بشهر روم رفت و در آنجا بتحصیل کمالات پرداخت طبع وقاد و خاطر نقاد داشت و چندی نگذشید که در خدمت شاهنشاه اگستس معروف و مقرب شد و روز بروز پایه اعتبارش افزوده میشد و بعد از مدتی ورجیل قصیده چند در باب املاک و مدح ضیاع و عقار خود در شکر گذاری الطاف شاهنشاه اگستس در نهایت فصاحت و بلاغت گفت چنانچه غضاری رازی فرموده لیس الملک که ضیاع مرا عقار مرا به نه آفتاب مساحت کند نه باد شمال و این قصاید مطبوع خاطر عنبه سنجان لتین شد و شاهنشاه اگستس آئینید نام شاعر را حکم فرمود که قصیده چند در جواب قصاید ورجیل انشاد کند مشار الیه با تعب و کلفت بسیار یازده سال مشغول اینکار بود و قصاید او با تمام نرسید که آئینید وفات یافت و در وقت مردن وصیت نمود که اشعار او را بسوزانند ولی شاهنشاه اگستس راضی نشد اشعار او را بسه نفر از اهل کمال سپرد که او را بدون تبدیل و تغییر از مسودات جمع کرده مدون سازند و از انجمله است که اکثر اشعار آئینید هر جا که ثبت است تمام است القصه ورجیل در نصر کوی سبق از همگنان ربوده و اکثر اشعار او در بیان آداب دین و رسوم و قوانین روم است و ورجیل در سال اخر عمر خود بخدمت شاهنشاه اگستس که مربی او بود شتافت در شهر اتنس شرفیاب حضور اتس شد و در مراجعت در شهر متیس مریض شد و مرض او شدت کرد با وجود نا خوشی امر کرد که او را با طالیا بردند و در سن پنجاه و یکسالگی که کمتر نوزده سال قبل از میلاد حضرت عیسی است وفات یافت و اشعار او بیادگار در صفحه روزگار باقی است

باب چهل و دویم در بیان سلطنتهای دیگر جرمنی که عبارت از سکسانی و بوآریه و ونیز و تسکانی است

سلطنت سکسانی از بعضی بهترین ولایات خود در شکست بناپارت که در سنه هزار و هشتصد و چهارده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و نه هجری اتفاق افتاد و با مجلس وینا که در سال هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری

منعقد شد محروم گردید و اراضی وسعت و جمعیت املاک مدیحه خیلی کاسته شد و الان تخمیناً شامل بر یک ملیون و چهار صد و بیست هزار نفوس است
و این سلطنت الان تقریباً بشکل مثلثی واقعشده است که محدود است در شمال با پروشیه و در جنوب و مشرق با بهمیه و در مغرب با ایالات
سکسان و درازی این سلطنت از ما بین شمال و مشرق تا ما بین جنوب و مغرب یکصد و بیست میل است و سکسانی از مقام الکثریت که داشت
بناپارت ترقی کرده بمرتبه کینگ دوم رسید و ولایت و ارساء را نیز بناپارت باین سلطنت ضمیمه نمود و پس از بناپارت ولایت
وارساء جزو سلطنت شد پولند و شهرهای عالی سکسانی که یکی درزدن است که در کنار الب واقعشده که پایخت این سلطنت و شهر بناپارت
و جمعیت انجا تخمیناً شصت و سه هزار میشود و شهر دیگر ایولایت لیپ زنیک است که بجهة اسواق معامله او در اوقات معلومه و بجهة مدارس
خوب انجا شهرت یافته است درزدن را پادشاه پروشیه در سال هزار و هفتصد و چهل و پنج مسیحی مطابق هزار و صد و پنجاه و شش هجری
و ایضاً در سال هزار و هفتصد و پنجاه و شش مسیحی مطابق هزار و صد و هفتاد هجری تصرف نمود و در تردیکی انشهر بود که در بیست و هفتم آگست
سال هزار و هشتصد و سیزده مسیحی مطابق جمعه سلخ سعبان هزار و دویست و بیست و هشت هجری جنرال مؤرو مشهور از اسب افتاد و گلوله توپ
بوران او خورده از پیکر اسبش گذشته بر ساق دیگر او خورده از هم متلاشی ساخت و در پهلوی او بلافاصله شاهزاده روسیه الکسندر
ایستاده بود و در لیپ زنیک بود که عساکر متفقه استریه و روسیه و پروشیه لشکر فرانسه را که در تحت حکم بناپارت بودند در هیجدهم آکتوبر
سال هزار و هشتصد و سیزده مطابق بیست و دوم شوال هزار و دویست و بیست و هشت هجری شکست فاحش دادند و در انوقت پادشاه
سکسانی با همه تبعه و متعلقان گرفتار شدند و اکنون پادشاه سکسانی فردریک آگستس پنجم است که در هیجدهم مئی سال هزار و هفتصد و نود
و هفت مسیحی مطابق ذیقعدة الحرام هزار و دویست و یازده هجری متولد شده است و در خصوص نسل سکسانی چندین اقوال است ولی
اکثری برانند که ایشان از نسل وی تکین معروف هستند که در اواسط مائه عاشره بوده است ولیکن اوثبات قدمی در استحکام
مرتبه عالیه که تحصیل کرده بود نداشت تا ان علوشان در شخص کان رد که کونت وی تن بود در اوایل مائه ثانی عشر بروز و ظهور
کرد و او یکی از نجبای تارینگیه است و در سال هزار و صد و بیست و شش مسیحی مطابق پانصد و بیست هجری مقرر گردید و ولایت
میسنیه شد پس تارینگیه یکی از ولایات جرمنیست که در دایره سکسانی علیا است که ذکر شد و میسنیه نیز یکی از ولایات
جرمنی است و تفصیل سلاطین سکسا نیز اد هیدن چنین نوشته است که خاندان سکسانی یکی از خانواده های قدیم اروپا است
و این خانواده با همه خانه وادهای اروپا عهد مواخات و مصافات داشته و شاهی سکسانی در این نسل باقیست اگرچه بقدر دویست
سال از شاهی از سال هزار و صد و هشتاد مسیحی مطابق پانصد و هفتاد و شش هجری تا سال هزار و چهار صد و بیست و سه مسیحی مطابق
هشتصد و بیست و شش هجری محروم شدند و سکسانی چندین سال در مرتبه الکثریت بود تا در سال هزار و هشتصد و شش مسیحی
مطابق هزار و دویست و بیست و یک هجری رتبه شاهی یافتند و اول پادشاه انجا فردریک آگستس اول بود و پس از فوت
ان پادشاه برادرش آنتونی در پنجم مئی سال هزار و هشتصد و بیست و هفت مسیحی مطابق نهم شوال المکرم هزار و دویست
و چهل و دو هجری بتخت شاهی جلوس کرد و پس از او پسر او فردریک آگستس دوم در ششم جون سال هزار و هشتصد و سی و شش
مسیحی مطابق بیست و یکم صفر المظفر هزار و دویست و پنجاه و دو هجری بشاهی رسید و سکسانی بعجهة دوستی و اتحاد با ملیون پس از او
در سال هزار و هشتصد و سیزده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و هشت هجری بمخاطره عظیم افتاد و این پادشاه نیز در اواسط
سال هزار و هشتصد و پنجاه و چهار مسیحی مطابق هزار و دویست و هفتاد هجری از کالسکه افتاده وفات یافت و برادر او بجای او جلوس
شد که اکنون پادشاه است و اختلافی که در قول هیدن با مصنف همان است که او فردریک آگستس پنجم ذکر کرده و در هیدن فردریک
آگستس دوم ضبط کرده است و در کتب قدیمه که سقین نوشته اند و شعرا در شعر بسته اند همان سکسان است صاحب تقویم البلدان

۱۱۵۸ سنه
۱۱۷۰ سنه
۱۲۲۸ سنه
۱۲۲۶ سنه
۱۲۱۱ سنه
۲ خاندان ۴
۵۲۰ سنه
۵۷۶ سنه
۹۲۶ سنه
۱۲۲۱ سنه
۱۲۳۲ سنه
۱۲۵۲ سنه
۱۲۲۸ سنه
۱۲۷۰ سنه

باب چهل دوم در بیان سلطنتهای دیگر جرمنی که عبارت از سکسانی و بواریه و هنور و غیره هست

میکوید سقسین من البلاد الشمالیه من اقلیم السابع و فی کتاب الاطوال کتبهما بغیر یاء انتهی سلطنت بواریه سلطنت بواریه قبل از
تقسیمیت بود و اینولایت در جنوب جرمنی واقعشده است و شامل بر دایره بواریه و یک قسمتی از دایره فرنکونیه هست و وسعت
این سلطنت بقدر دویست و ده میل و طول از شمال تا جنوب و بقدر یکصد و سی میل در پهنا ست و محدود است از جانب مشرق
بولایات آستریه و در شمال با ایالات سکسانی و در مغرب با شیرز و نمبرگ و در جنوب با تیرل و جمعیت اینولایت تخمیناً سته ملیان و پانصد
هزار نفوس است و از این یک ملیان و صد هزار نفر پروتستنت هست و مابقی مذهب کتولیک روم هست که اینمذهب اصلی ایشانست
واز ابتدای سال هزار و شصت و نوزده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و چهار هجری امور اینولایت حسب الامر پادشاه درد و ۱۲۲۴ سنه
دیوانخانه فیصل میابد که هریکی از این دو فرقه دار العداله خاصی دارند و اگر میان ایشان و فرقه کتکولی پادشاه و اعیان دولت
بعدالت حکم میکنند و شهر بزرگ اینجا یکی میونیک است که باعث اینولایت هست و دیگری رتیزبن و ورزبرگ که اورا ورزبرگ
نیز گویند و نرم برگ و اگس برگ است و شهر میونیک در کنار رود خانه ایسیر واقعست که در جنوب دنیوب است و تخمیناً شصت
هزار نفوس دارد و رتیزبن و اگس برگ هر دو قصبه بزرگیست کپ کرمنج معروف در رتیزبن در سال هزار و شصت و سی مسیحی ۱۰۶۳ سنه
مطابق هزار و چهل هجری وفات یافت مترجم گوید مختصری از احوال کپ از در اضراب سی و نهم ذکر شد و یکمی میلین دوم که ملقب
به تیتس جرمن بود یعنی سرور جرمن در رتیزبن در سال هزار و پانصد و هفتاد و شش مسیحی مطابق نهصد و هشتاد و چهار هجری وفات ۹۸۴ سنه
یافت و پادشاه حال بواریه لویس چارلس است که تولد او در بیست و پنجم اگست سال هزار و هفتصد و هشتاد و شش مسیحی مطابق او اخر
شوال هزار و دویست هجری واقعشده و در دوازدهم اکتوبر سال هزار و هشتصد و ده مسیحی مطابق رمضان المبارک هزار و دویست و پنج ۱۲۰۰ سنه
هجری بر تیا دختر فردینک که دیوک هیلدبرگ هاسن بود بعقد ازدواج خود در آورد خاندان بواریه از خاندانهای قدیم ۱۲۲۵ سنه
و جلیل القدر اروپ است و سلسله نژادشان به لیوپلد میرسد که لارد اهل بواریه بود و در سال هشتصد و نود و پنج مسیحی مطابق دویست و
هشتاد و دو هجری ترقی کرده دیوک بواریه شد و در اگس برگ در سال نهصد و هفت مسیحی مطابق دویست و نود و پنج هجری در جنگ ۲۸۰ سنه
اهل هالگزی که بعزم تسخیر جرمنی نهضت کرده بودند کشته شد رود خانه دنیوب از مابین اینولایت از مشرق بمغرب جاریست و تقسیم ۲۹۵ سنه
میکند اینولایت را تقریباً در دو حصه مساوی و در اینرود خانه قصبه اینگال استدت واقعست که یکی از قلاع محکم مملکت است
و مکدرسه خوبی هم دارد و یک ناحیه معین معتبری که سابقاً داخل سرحد فرانسه بود و در مغرب رتین است اکنون جزو بواریه است و وسعت
اینجا تخمیناً از هر سمتی چهل میل است و مشتمل بر قصبه دیوکس پانگتس و قصبه اسپیر و چندین دهات دیگر است نتیجه مصنف بیا کرد
که رود خانه دنیوب از مشرق بمغرب اینولایت جاریست اشتباه عظیمی کرده است و چنان مظنونست که در چاپ نمودن کتاب بیقره
مقدم و موخر شده است والا چنین غلط فاحش مصنف نمیتوان نسبت داد چرا که اینرود خانه از مغرب بمشرق جریان دارد و از نزدیک
شهر ویننا گذشته چنانچه سابقاً ذکر شد پس از مسافت بسیار بحر الاسود میریزد و بدیهی است که آستریه در مشرقی بواریه واقعشده است
در اینصورت چگونه میشود که دنیوب در بواریه از مشرق بمغرب جاری باشد اینگال استدت در بواریه یکی از قلاع محکم و استوار
جرمنی است و استحکام ذاتی نیز دارد که اطراف او باطلاق و نی زار است که بصعوبت میتوان داخل القلعه شد و بلغت جرمن استدت
بمعنی قلعه محکم است دیوکس پانگتس را زوی برا کین نیز گویند صاحب مخزن العلوم نوشته که یکی از ولایات جرمنی است که جزو رتین
علیا است و چندین معدن چیوه دارد و غله و شراب انجا نیکو بعمل آید و در قسمتهای جرمنی یکی ثمنیت رتین که ذکر شد همین نواحی است
که در تصرف پادشاه بواریه است و اسامی دیوک و سلاطین بواریه از انقرار است که ذکر میشود منهی نماند که ابتدای حکمرانی دیوک ها
از مایه ثانی عشر است و اینخانواده نیز از همان اصل و نژاد خاندان سکسانی است و یکشعبه از خاندان گلف است و هنری گلف

اُروپا

در زمان شاهنشاه جرمن کان ۲ دوم که در سنه هزار و بیست و چهار مسیحی مطابق چهار صد و پانزده هجری شاهنشاه شد با عانت اودیوک بواریه کردید و اُتو۱ که کونت ویتلپتک بود در سال هزار و صد و هفتاد و نه مسیحی مطابق پانصد و هفتاد و پنج هجری نیز دیوک بواریه شد و مکسی میلین اول ترقی کرده در سال هزار و ششصد و بیست و چهار مسیحی مطابق هزار و سی و سه هجری الکتر بواریه کردید و در دیسمبر سال هزار و هشتصد و پنج مسیحی مطابق رمضان هزار و دویست و بیست هجری ناپلیون بناپارت بر تبه سلطنت رسید و در عهدنامه پرسبرگ تیرل نیز ضمیمه بواریه شد در اکتوبر سال هزار و هشتصد و سیزده مسیحی مطابق شوال المکرم هزار و دویست و بیست هشت هجری این سلطنت با ناپلیون بناپارت خلاف کرده بر مخالفت فرانسه با یادوال متفقه شرکت نمود و در عهدنامه وینا ولایت تیرل را از بواریه موضوع نموده به آستریه تفویض نمودند

سنه ۱۳۳۳ سنه ۱۲۲۹ باعانت سنه ۱۲۲۹

تاریخ مسیحی	دیوک های بواریه که در سال هزار و هشتصد و پنج ملقب شاهی سرفراز شدند	تاریخ هجری
۱۱۵۶	هنری ملقب ذی لاین یعنی الاسد شاهنشاه فردریک برباروسا او را از ولایت برکرد	۵۵۱
۱۱۷۹	اُتو۱ از ولی ویتلپتک همان شاهنشاه او را دیوک بواریه کرد	۵۷۵
۱۲۳۱	لویس از ولی ویتلپتک	۶۲۸
۱۲۵۳	اُتو۲ دوم ذی ایلس تریوس یعنی الجلیل و بزرکوار و خشان و پسر او لویس بمرتبه و شان الکتر رسید	۶۵۱
۱۲۵۳	لویس ملقب ذی سیویر یعنی الظالم و بیرحم	۶۵۱
۱۲۹۳	لویس سیم	۶۹۲
۱۲۹۴	لویس چهارم از شاهنشاه جرمنی بمرتبه الکتر در سال هزار و سیصد و چهارده مسیحی مطابق هفتصد و چهارده هجری رسید	۶۹۳
	اِستیفن اول	
۱۳۷۵	اِستیفن دوم	۷۷۷
۱۴۱۳	جان	۸۱۶
	آلبرت	
۱۵۰۸	ولیم	۹۱۴
۱۵۵۰	ولیم دوم	۹۵۷
	آلبرت دوم	
	ولیم سیم	
۱۵۹۷	مکسی میلین ذی گریت یعنی الکبیر الکتر اول بواریه	۱۰۰۶
۱۶۵۱	فردریک	۱۰۶۱
۱۶۷۹	مکسی میلین اِنا مل	۱۰۹۰
۱۷۲۶	چارلس آلبرت که در سال هزار و هفتصد و چهل و دو مسیحی مطابق ۱۱۵۵ هجری از شاهنشاه جرمنی الکتر شد	۱۱۳۹
۱۷۴۵	مکسی میلین جوسف اول بمرتبه الکتر رسید	۱۱۵۸
۱۷۷۷	چارلس تیودر	۱۱۹۱

باب چهل دوم در بیان سلطنتهای دیگر جرمنی مثل سکسانی و بواریه و هنور وغیره

۱۷۹۹	مکسی میلین جوسف دوم مرتبه الکتر رسید	۱۲۱۴
۱۸۰۵	مکسی میلین جوسف اول این الکتر مقدم که پادشاهی سرافراز شد	۱۲۲۰
۱۸۲۵	لویس چارلس که در شیم مرچ سال ۱۸۴۸ عیسوی مطابق چهاردهم ربیع الثانی ۱۲۶۴ هجری خلع شد	۱۲۴۱
۱۸۴۸	مکسی میلین جوسف دوم بعد از خلع پدرش لویس چارلس در بست و یکم مرچ سال ۱۸۴۸ عیسوی که مطابق بانوزدهم	۱۲۶۴
۱۸۵۵	سلطانی موافق پانزدهم ربیع الثانی سال ۱۲۶۴ هجری بست برخت نشست و تا کنون که یازدهم جون ۱۸۵۵ سال مطابق دوشنبه ۲۵ رمضان ۱۲۷۱ هجری بست و شش پادشاه بواریه است	۱۲۷۱

وسبب خلع چارلس لویس از سلطنت آن شد که با یک زن فاحشه مسماة به لولا منتس که در کل اروپا باین کار زشت معروف بود انسی گرفت و رفته رفته نار و آریه عشق در دل پادشاه بواریه شعله ور گردیده و جمال دلارای معشوقه عنان اختیار از دست پادشاه ربود و کار بجائی کشید که معشوقه در مهام ملکی و مذهبی نیز دخل و تصرف میکرد و هر چه او میگفت پادشاه سمعاً و طاعةً گفته در انجاح مرام او بجان و دل میکوشید و ارکان و لایت هر قدر سعی کردند که پادشاه از این کار دست بردارد فایده نکرد تا پادشاه از سلطنت دست برداشت ع عشق از این بسیار کرد است و کند: و مکسی میلین کبیر عمر زیادی کرد و در سال هزار و پانصد و نود و هفت چنانچه ذکر شد دیوک بواریه شد و در سال هزار و ششصد و بیست و چهار مسیحی مطابق هزار و سی و سنه هجری از جانب شاهنشاه جرمن ملقب الکتر سرافراز گردید و پنجاه و چهار سال در بواریه دیوک و الکتر بود اشهی سلطنت هنور در مجلس وینا در سال هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری بسلطنت مقرر شد و اینولایت معاف و آزاد از انگلند است هر چند پادشاه انجا ولیم چهارم است که پادشاه گریت بریتین است و مملکت هنور مشتمل بر وستفیست که یکصد و پنجاه میل از شمال تا جنوب و تقریباً همین قدر از مشرق تا مغرب است ولی ترکیب او بسیار بقاعده و مختلف الاتفاق افتاده و محدود است در شمال با دریای شمال و رود خانه الب و در مغرب با ندرلند زو ولایات مقصر فی پروشیه و در جنوب با هس کسل و در مشرق با پروشیه و هنور محکوم است با بکنفر و سیرای یعنی حکمران و صوبه دار که امورات ولایت را در دو دیوانخانه عدالت در مجمع اکابر و اعیان صورت میدهند و گورنا رجنرل یعنی حکمران انجا انیز مان اداکنس فرد رک است که دیوک کمبرج بود و قصبه های بزرگ انجا یکی هنور است که پایتخت ان مملکت است که باسم ان مملکت موسوم است و یکچنا پست هزار نفوس دارد و دیگری اندن و اشنا برگ و گاتین جن است و بشهر هنور در محاربات فرانسه خسارت و خرابی زیاد رسید و الکتر جارج قبل از انکه بحت سلطنت گریت بریتین جلوس کند در انجا مسکن داشت و پسر او جارج دوم در انجا در سال هزار و ششصد و هشتاد و سه مسیحی مطابق هزار و نود و چهار هجری متولد شده است و زیمرمن در منشهر در سال هزار و هفتصد و پنجاه و هفت مسیحی مطابق هزار و صد و چهل هجری وفات یافت و داکتر هرشل منجم معروف در منشهر در سال هزار و هفتصد و سی و هشت مسیحی مطابق هزار و صد و پنجاه و یک هجری متولد شد و لیب نیز در انشند در انجا در سال هزار و هفتصد و نوزده مسیحی مطابق هزار و صد و سی و یک هجری وفات نمود و جارج اول در سال هزار و هفتصد و بیست و هفت مسیحی مطابق هزار و صد و چهل هجری در راه اشنا برگ جان تسلیم کرد و یک صلحی فیما بین جرمنی و سویدن در سال هزار و ششصد و چهل و هشت مسیحی مطابق هزار و پنجاه و هشت هجری در منشهر اتفاق افتاد همین مصنف معروف کلاسیکل در سال هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری در گاتین جن وفات یافت و در سال هزار و هشتصد و دو مسیحی مطابق هزار و دویست و هفده هجری داکتر البرس که از اهل برمن است یک ستاره سیاره سوای سیارات معروف پیدا کرد که اسم او را پالس گذاشت و این اسم از انزمان بران ستاره اختیار کرده اند و در اینولایت معادن نقره و سرب و آهن و مس و روی و کوگرد و زاج اخضر

یافت میشود و غله و تریاک کلفت در مرو کلات نیز فراوانست و بندرگاه خوب امنی ولایت یکی امدن و دیگری پرمن لهی است و پرمن لهی
در دهنه رود خانه و پسیر التصاق افتاده و رود خانه و پسیر از میان ولایت هنور جاریست و در شهر گاتین جن مدرسه خوبی هست
که جارج دوم در سال هزار و هفصد و سی و چهار مسیحی مطابق هزار و صد و چهل و هفت هجری بنا کرده است و جمعیت سلطنت هنور
مشتمل بر یک ملیان و سیصد و ده هزار نفوس است و از این نفوس دویست و پنجاه هزار بمذهب کتولیک رومی و دیگران بر
بر عقیده پروتستنت برقرارند و خاندان هنور همیشه با سم پروس و یک لنین بزرگ دانسته و معلوم شده است و اصل انها
بخاندان اِست و وَلف متصل میشود از زن بروزن عصفر که مرگریو است و لیگوریه بود که جزو ولایات ایطالیا است در مود
حکمرانی داشت زن دولمشد و وارثه وِلفس لانارف را که در جرمنی در دایره فرنکونیه است بعقد ازدواج خود در آورد مرحوم
گوید از قرار گفته مصنف انارف باید در جرمنی در دایره فرنکونیه باشد و در اطلس چنین قصبه در جرمنی ملاحظه نشد و انارف شهری در سوئیس
زرلند است و شاید در دایره فرنکونیه انارف مکانی باشد که در اطلس ضبط نکرده باشند اهتی و پسر از زر را در تاریخ وِلف اول منکار
که دیوک بواریه شد و در سال هزار و صد و یک مسیحی مطابق چهار صد و نود و پنج هجری وفات یافت و نواده وِلف اکه هنری دنی سوئیس
مینامند یعنی هنری عالیقدر با تروج دختر شاهنشاه جرمنی لوتیر دوم مسماة به جرت رود که وارثه سلطنت بود و ولایات سکسانی
و برونس و یک و هنور را متصرف شده و از انبد حتر پسری متولد شده که او را هنری دنی لاین یعنی هنری شیر میکفتند و این هنری شیر
مادی پلیشا جینیت دختر هنری دوم پادشاه انکلند را بعقد خود در آورد و از انجمله است که اصل اینخانواده وِلف را بعد از ان
گلف مینامند و در وقت وفات لوتیر شاهنشاه جرمنی بزرگان خاندان هنوهنس تافن که داجیهای سوابیه و فرنکونیه را متصرف شده
بودند با بخای خانواده وِلفس که بر گلفس شهرت یافته و به بواریه و سکسانی استیلا یافته بودند بخیال شاهنشاه جرمنی افتادند و هنری ذی
پرئو یعنی هنری معزور متکبر که دیوک سوابیه و فرنکونیه بود در میان ایشان داعیه سلطنت از همه بیشتر داشت و شاهزاده کان جرمنی
از شوکت و حشمت و دلاوری و شجاعت هنری هراسان بودند و کان رَد که یکی از شاهزادکان بود چنین دانستند که تاب مقاومت
با هنری ندارد لهذا او را با حیله و تلبیس بزرگی خود دعوت نمودند و کان رَد و هله اول معرض وِلف شد و وِلف از داجیهای خود محروم
گشت ولی در ابتکار از سوء تدبیر شاهزادکان کان رَد معرض هلاکت رسید و هنری نیز از ولایت موروثی خود محروم گشت و در اینجا اکاهی
از نمط لازم است که این یکی از جنکهای فما بین دیوک سکسانی و بواریه و دیوک سوابیه و غیره است و غرض ما اطلاع از اصل این امر
معروف گلفس و گیبلینس است که در تاریخ چنین معروف و مشهور شده اند و این دو اسم یکی ماخوذ از وِلف و دیگری از قلعه بلین
جن است و قلعه بلین جن اسم قلعه ایست که فیمن شاهزاده سوابیه بود و از اتحاد و اتفاق گلفس و گیبلینس خسارت زیادی مملکت ایطالیا
رسید چنانچه اندوطابقه ایطالیا را آشفته و اشوب پرساخت و این جنکها و فتنه ها تا اوایل مائه خامس عشر طول کشید و کان رَد در سال
هزار و صد و پنجاه و دو مسیحی مطابق پانصد و چهل و هفت هجری وفات یافت شیشه گلفس جمع گلف است و لفس جمع وِلف است
یعنی گلف ها و وِلف ها چنانچه کویند فجرها و معولها و گیبلینس ملفظ جمع در نسبت کفته میشود یعنی اهالی گیبلیه زیمرمن جان جارج طبیب
حاذق معروف فیت ولادت او در سال هزار و هفصد و بیست و هشت مسیحی مطابق هزار و صد و چهل و یک هجری در قریه بروگ در ولایت
برن و افشده و پدر او یکی از اصحاب شورای انولایت محسوب میشود در سال هزار و هفصد و نود و پنج مسیحی مطابق هزار و دویست و ده هجری در سن
شصت و شش سالکی در هنور وفات یافت و اکثر تصانیف او در زبان انکلیسی ترجمه شده است از قرار یکه ولیم نکت در کتاب یونی ورسل
بیاکرفی یعنی احوال رجال عمومی نوشته است ولادت او در سال هزار و هفصد و بیست و هشت و افشده و مصنف همشنباه کرده و وفات
او را در سال هزار و هفصد و بیست و هفت ضبط کرده است و قطعاً در انتقره حق بجانب صاحب کتاب رجال است لیت شعری

باب چهل و دوم در بیان سلطنتهای دیگر جرمنی مثل کمانی و باواریه و هنوور وغیره

سنه ۱۱۰۰ ملقب بگاد فری در علم حکمت و هندسه استاد بود و در سال هزار و ششصد و چهل و شش مسیحی مطابق هزار و پنجاه و شش هجری در شهر لیپ زیک
سنه ۱۱۲۶ متولد شد و در ماه نومبر سال هزار و هفتصد و شانزده مسیحی مطابق دنجه اکرام هزار و صد و بیست و هشت هجری در سن هفتاد سالگی
وفات نمود و تاریخ سه سال با تاریخ وفاتی که مصنف ذکر کرد اختلاف دارد همین که ملقب به گریزستین است در اکثر علوم
سنه ۱۱۴۲ مهارت کامل داشت در گلوگا در سنه یکهزار و صد و چهل و دو مسیحی مطابق هزار و صد و چهل و دو هجری متولد شد
سنه ۱۲۲۶ و بمرگ مفاجاة در دوازدهم ماه جولای سال هزار و ششصد و دوازده مسیحی مطابق دوم رجب هزار و دویست و بیست و هفت هجری
در گاتین جن وفات یافت و این تاریخ با قول مصنف که ذکر کرد سه سال اختلاف دارد

سلطنت ورتمبرگ

ورتمبرگ سلطنت کوچکی است ولی اباد و معمور و خصیب است و تخمیناً یکصد و سی میل در طول و شصت و پنج میل در پهنا است و جمعیت
انجا تخمیناً یک ملیان و چهار صد هزار میشود و این سلطنت یکصد و سی دایره سوایه بود و پایتخت انجا اشتت گرد است که در رود دانه
نکر بر روزن عجب و اهست و منافع انجا عموماً از غله و شراب و کله ورمه است و در اینوقت پادشاه ورتمبرگ فردریک ولیم دوک
سنه ۱۱۹۵ سوایه و نیک است و تولد او در بیست و هشتم سپتمبر سال هزار و هفتصد و هشتاد و یک مسیحی مطابق شوال هزار و صد و نود و پنج
هجری واقع شده است و این پادشاه اولاد گرمند اجنس کثرین روشه را در بیست و چهار جنوری سال هزار و هشتصد و شانزده مسیحی
مطابق بیست و پنجم صفر المظفر هزار و دویست و سی و یک هجری بعقد خود در آورد که سابقاً زن دیوک الدن برگ بود و ثانیاً شاهزاده
سنه ۱۲۳۵ خانم پالینا دختر عموی خود را که دیوک الکسندر بود در پانزدهم اپریل هزار و هشتصد و بیست و چهار جنوری سال هزار و هشتصد و شانزده مسیحی
وسی و پنج هجری بموا صلت خود اختیار فرمود و اصل و نژاد خانواده ورتمبرگ درست معلوم نیست ولی عموماً چنین مظنون است
که از نسل پادشاهان فرانسه هستند و دیوک های ورتمبرگ اول مرتبه وشان الکسیت در سال هزار و هشتصد و سه مسیحی مطابق هزار و
سنه ۱۲۲۰ دویست هجری رسیدند و در ثانی بمقام پادشاهی باعانت ناپارت در سال هزار و هشتصد و پنج مسیحی مطابق هزار و دویست
و بیست هجری فایز شدند و عدد متابعان کنونی که در نهایت چهار صد و هفتاد هزار شماره در آمده است و باقی دیگر بعقیده
کوثر استوارند نشیه ورتمبرگ در جانب مغربی مملکت بواریه اتفاق افتاده است و از لشکر کشی ناپلیون بناپارت خسارت
زیادی باین ولایت رسید عجب از مصنف است که سابقاً نفوس این مملکت را بیان کرد که در نومبر سال هزار و هشتصد و بیست شش شماره
در آمد یک ملیان و پانصد و هفده هزار و هفتصد و هفتاد نفر شد و در اینجا یک ملیان و چهار صد هزار بیان میسازد و این پادشاه که مصنف
بیان کرد چند سال است وفات یافته است و اکنون پسر او پادشاه است

باب چهل و سیم در بیان ایالات جرمنی بندن هسن گسل و هسن دارمشتت و برونس ویک وغیره

گرمند واچی یعنی واچی کبیر بندن محدود است باریین در مغرب و باسویت زرلند در جنوب و ورمبرگ در مشرق و باهس دارمشتت
در شمال و درازی انولایت تخمیناً صد و هفتاد میل و پهنای او سی میل است و جمعیت انجا تقریباً یک ملیان است و بزرگترین قسمت این
واچی که سابقاً جزو دایره سوایه محسوب بود کوهستان و جنگلستان است و قسمت شمالی انولایت بسیار هموار است و حکومت انجا
تردیک بشاهی است و بوراثت بنر سد و هکی اهل ولایت اتفاق کلی در صیانت و حراست خود دارند و خاندان دیوکی
بر عقیده پروتستنت است ولی تقریباً هشتصد هزار از اهل انولایت از متابعان کثولیک روم محسوب میشوند و قصبه های
عالی آن واچی یکی گرنس روه است که پایتخت انجا است و دیگری منهیم و فری برگ است و قصبه گرنس روه از قصبات جدیدا لبنا
و بسیار مقبول و زیبا است و تخمیناً دوازده هزار نفوس دارد کانت زمیوئل منشی و نویسنده معروف جرمن را در سال هزار
سنه ۱۳۳۰ و هشتصد و نوزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و پنج هجری یکی از شاگردان حنائی به سند سر برد و دیوک کبیر

باب چهل و سیم در بیان ایالات جرمنی مثل بیدن و هس کسل و غیره

بیدن لویس ولیم است که در شش فبروری سال هزار و هفتصد و شصت و سه مسیحی مطابق هزار و صد و هفتاد و شش هجری متولد شده و در هشتم دسمبر سال هزار و هشتصد و پنجده مسیحی مطابق بیستم صفر المظفر هزار و دویست و سی و چهار هجری پسر برادر او بجای او جانشین شد و در اروپا خانه داده بیدن بسیار محترم و معزز است هم از برای قدمت خاندان و هم از برای نجابت و بزرگی این نسل که همیشه در اروپا بقدرت و شوکت خود شان امتیاز داشته اند و ایشان از نواده یکی از شعبه های خاندان هس بزرگ است که او در اروپا در تخت اسم قدیم آستریه توانا و قوی شده بود و همچنین در تاریخ بجه راد الفش و چارلس پنجم و مریه ترشیا مشهور و معروف گشته است و این خانواده در اروپا بجهة مواصلات نیکو که با دول دیگر کرده چون کوکب درخشانست چنانچه خاندان شاهنشاهی روسیه و پادشاه سویدن و شاهزادگان برونشویک و هس همه اینها بعقد ازدواج خود از شاهزاده خانمهای بیدن در آورده اند و ولایت هس سابقا در میان چندین شعبه منقسم بود و لیکن الان در اطاعت خاندان هس کسل و خاندان هس دارمس ندت است و درازی اینولایت تخمیناً صد میل و پهنای انجا پنجاه میل است و اینولایت با جنگلها و جبال شامخه محصور است و در این جبال معادن آهن و مس نیز هست هس کسل که اورا الوار هس یعنی هس سفلی نیز خوانند در میان شمال و مغرب بواریه واقعشده است و سابقا در دایرهٔ ایرزین یعنی زین علیا محسوب بود و در اینزمان تخمیناً پانصد و نود و هشت هزار جمعیت اینولایت هست کسل پایتخت انجا شهر کیسل و مقبولیت و تخمیناً بیست و پنجهزار جمعیت دارد و سایر قصبه انجا یکی هناو دیگر فولدا و مربرگ است و در مربرگ یکمدرسه خوبی هست و دیوک کیسر اینولایت ولیم دوم است که در بیست و هشتم جولای سال هزار و هفتصد و هفتاد و هفت مسیحی مطابق اواخر جمادی الاخره هزار و صد و نود و یک هجری متولد شده است و در بیست و هفتم اگستی سال هزار و هشتصد و بیست و یک مسیحی مطابق بیست و چهارم جمادی الاولی هزار و دویست و سی و شش هجری جانشین پدر شد و شاهزاده خانم پروشیه اگستا را بعقد خود در آورد مترجم گوید الکتر هس در سال هزار و هشتصد و پنجاه مسیحی مطابق هزار و دویست و شصت و شش هجری برعایای خود تغییر سلوک داده بر باج و خراج انها خواست بیفزاید و قانونی که از سال هزار و هشتصد و سی و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل و هفت هجری متداول بود تبدیل داد و اینولایت از سوء تدبیر او با انقلابات کثیره مبتلا شد و رعیت بر او سوریدند و الکتر اخر ناچار شده در هفتم سپتمبر سال هزار و هشتصد و پنجاه مسیحی مطابق بیست و نهم شوال المکرم هزار و دویست و شصت و شش هجری به هنور فرار کرد و پس از ان در چهاردهم اکتوبر سنه مزبوره مطابق هشتم ذیحجه الحرام سال مذکور بمجمع فرنکفورت پناه آورده تا طلیسد و در اول نوامبر سال مزبور از آستریه و بواریه ده هزار لشکر با عانت او داخل هاچی هس کسل شد و این لشکر در تخت اختیار شاهزاده ولیم تکمیس بود و روز دیگر سپاهی از اهل پروشیه با عانت او در زیر حکم جنرل گرون وارد کسل قصبه اصلی ان هاچی شد و پس از مدتی که از طرفین اتش فتنه التهاب داشت رعیت تاب نیاورده دول خارجه باصلاح کوشیدند اشتی هس دارمس ندت که از جانب شمال به هس کسل اتصال دارد و اینولایت یکدیگر در نمایش ظاهر و در محصولات شبیه تمام دارند و هاچی کیسر تخمیناً به شصت هزار نفوس شامل است و قصبه های انجایکی دارمس ندت است که پایتخت است و دیگری مینتر و دارمس است و جمعیت دارمس ندت تخمیناً بیست هزار نفر میشوند و در قصبه دارمس بود که مجلسی در انجا در سال هزار و پانصد و بیست و یک مسیحی مطابق نهصد و بیست و هفت هجری منعقد گردید که در انجلس لوتر بر مدعیان خود غلبه کرد و کار او بالا گرفت و شخص او در میان مردم محترم گردید و حکومت اینولایت نیز نزدیک بشاهی و راثت است و دیوک فانو نیست که بادیوک کیسر انجا در سال هزار و هشتصد و بیست و پنج مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و شش هجری برقرار شده است و دیوک کیسر انجا لویس دهم است که در چهاردهم جون سال هزار و هفتصد و پنجاه و سه مسیحی مطابق شعبان هزار و صد و شصت و شش هجری متولد شده است

سنه ۱۱۵۱ و دختر عموی خود لوئیسا گرولین را در سال هزار و هفتصد و هفتاد و هشت مسیحی مطابق هزار و صد و نود و یک هجری بعقد خود درآورده اما ثمر جسم گوید اکنون نوادهٔ لویس دهم در انولایت حکمران است و این کران بها صنعت چاپ و باسمه چنان مظنون است
سنه ۱۴۴۴ که دمیتر در سال هزار و چهار صد و چهل مسیحی مطابق هشتصد و چهل و چهار هجری بکار دانی و ادراک فاشت یا فاستس دگتنبرگ اختراع شده است و در مشهور بود که هنری پنجم شاهنشاه جرمنی متبلد آیا مادهٔ خترعی اول پادشاه انگلند را در سال هزار و صد و
سنه ۱۵۰۸ چهارده مسیحی مطابق نهصد و هشت هجری غروسی کرد و در خصوص اختراع صنعت چاپ و انکشاف این صنعت مفید عالی کفیکو و مساحت
بسیار در میان اهل بلدان شده است که هریکی نسبت بخود داده اند ولی در میان این سه شهر مختلف فیه است که هرلم و استرزبرگ و مینتز است اما اعتقاد اکثری بر انست که این بهترین صنایع اول در شهر مینتز اختراع شده است و مینتز را منتز و منتز نیز گویند
هس نام بزرگ که جزو هس دارمس ندت است و خانواده لندگرفو او شعبه جدیده از خاندان هس دارمس ندت است و لندگرفو انجا شاهزاده خانم انگلند مسماة به الی زابث را در سال هزار و هشتصد و پنجد و مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و سه
سنه ۱۲۳۳ هجری بعقد خود درآورد و خراج انولایت در سالی تخمیناً پنجده هزار پوند است مترجم گوید که هر پوندی بیست شلنگ است و هر شلنگ
دوازده پول سیاه انگلیس است که پول سیاه را پنی میگویند و بحساب پول ایران هر شلنگ بیست و دو شاهی پوند دو تومان و دو هزار
رواج ایران است و کاهی که براه صرف پیدا میکند تجار هر پوند را بدو تومان و دو هزار و پانصد داد و ستد مینمایند اهشی و خاندان
هس هم بجهة قدمت و اشخاص مارتبه و شانی که از انخاندان برخواسته اند در جرمنی یکی از خاندانهای معروف ممتاز است و سر سلسلهٔ
ایخاندان رگنیر است که داچی لارین را در اواسط مائهٔ تاسعه بعد از ولادت مسیح مصرف بود و این رگنیر یکی از نبیلوانان
قدیم نامدار رومیانست که در جرمنی بوده اند که انخانواده در تحت اسم ری نیک فاستین یا فاکس معروف شده است و خانوادهٔ
هس هم برای کثرت صدور سپاری اجداد و هم بجهة شجاعت و دلاوری و هم بجهة انکه همیشه در دربار شاهنشاهی متصدی امور
کلیه بودند مشهور اروپا بوده اند و انولایات مختلفه که در تصرف خاندان هس بود در تحت فلیپ حلم دود لیر متحد میشود که او در وقت
وفات خود انولایات را برادر میان چهار پسر خود تقسیم کرد و از انجمله نفر پسر دوم و سیم وفات کردند که از انها ذریه و عقبی نماند و این
ولایات تقسیم شده فیما بین پسر بزرگتر و پسر کوچکتر ثانیاً تقسیم کردید که پسر بزرگ بانی و موسس خاندان کسل و از پسر کوچک خاندان دارمس ندت
وغیره منشعب کردید داچی لیترنا در جانب مغرب هس دارمس ندت واقع شده است و حد غربی او رین است و وسعت او پنجاه
میل از شمال بجنوب است و اندازهٔ سپار باصفا و باطراوت و قصبه های عالی او یکی ویل برگ دیگری ویلس مدن است
پرنسی پلیتیس آف سکسانی یعنی در بیان ایالت سکسانی ایالت سکسانی در میان هس کسل و کنینگ دوم سکسانی
در قسمت های متفرق منفصل از یکدیگر اتفاق افتاده است مثل ویمر گوتا شوارتزبرگ ریوس و بزرگترین انها
داچی کبرو ویمر است که تخمیناً بدویست هزار نفوس است و در قصبه ویمر که داچی بسم او موسوم است عمارت عالی معروف است و
وگوتا نیز قصبه نیکوی مقبولیت و قصبه های دیگر یکی جنا و دیگری کابرگ است برونس ویک سابقاً در دایرهٔ سکسانی سفلی
محسوب بود ولی اکنون در دو حصه منقسم است که یکیرا الدر برنچ میگویند یعنی شعبه قدیم و یکیرا یانگر برنچ میخوانند یعنی شعبه جدید و این
داچی الان در چندین منظم و پنج مرتبه حصه های متفرقه اتفاق افتاده و اهل هنور از اینداچی هم در شمال منصرف شده اند و هم در جنوب
مالک گشته اند و در انولایت غله بکثرت بعمل میاید و معادن خوب و شکار فراوان نیز دارد و دیوک حال برونس ویک چارلس
فردریک ولیم است که در سیم اکتوبر سال هزار و هشتصد و چهار مسیحی مطابق بیست و هشتم جمادی الثانیه هزار و دویست و نوزده هجری متولد
شده است و جمعیت داچی برونس ویک تخمیناً دویست و ده هزار و برونس ویک که باسم انولایت تخمیناً بیست و دو هزار میشود

باب چهل چهارم در بیان هنس تونس

و این دیوک الان برونس و یک از شعبه قدیمه است که به ولف بتل مذکور است و دیوک برونس و یک کنین برگ از شعبه جدیده است و باین شعبه جدیده خاندان برونس و یک الان نژاد خاندان سرکار پرتین که اکنون خانواده سلطنت کلیس است منتهی میشود و ایالت برونس و یک با دیوک های خود ولایتست و بقیه قسمتهای این داچی متعلق بپادشاه هنور

سنه ۹۳۷ چنین گفته اند که اختراع چرخ ریشتن اول در برونس و یک در سال هزار و پانصد و سی مسیحی مطابق نهصد و سی و هفت هجری بدستیاری خراطی مسمی به جارجن شده است و کوین کرولین زوجه جارج چهارم را در اینجا در سال هزار و هشتصد

سنه ۱۲۳۶ و بیست و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و شش هجری در همان کنیسی که پدر و مادرش را دفن کرده بودند مدفون ساختند مترجم گوید مصنف بیان کرد که دیوک حال برونس و یک چارلس فردریک ولیم است و او در زمان مصنف بوده و این

سنه ۱۲۴۶ دیوک را از حکومت در سال هزار و هشتصد و سی مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل و شش هجری معزول کردند و در لندن مسکن کرفت و برادر جوان او را ولیم اسنس لوئیس در هفتم سپتمبر در سال هزار و هشتصد و سی مسیحی مطابق ربیع الثانی هزار و دویست چهل و شش هجری بجای او دیوک نمودند و مالتون که شانزدهم جون سال هزار و هشتصد و پنجاه و پنج مسیحی مطابق غره شوال المکرم

سنه ۱۲۷۱ هزار و دویست و هفتاد و یک هجریست در منصب و اقتدار خود باقیست داچی کیپر مکلین برگ این داچی فیمابین داچی باستین و ولایات پروشیه در سمت جنوب دریای بالتیک واقعشده و ولایت هنور در مابین جنوب و مغرب این داچی اتفاق افتاده و این داچی سابقا در دایره سکسانی سفلی محسوب بود و الان در دو حصه منقسم است یکی شورین و یکی استرلیتز و این دو حصه هر یک در تصرف

بسلطنت یکخانواده است که الان هرکدام شان ترقی کرده لقب ارچدیوکی یعنی امیر الامرا یافته اند داچی کیپر الدن برگ از سمه طرف محدود بانهنور است و در جانب شمال محدود بدریای شمال است و امتداد او از شمال تا جنوب تخمینا هفتاد میل است و پایتخت اینولایت نیز همین اسم را دارد و سایر ولایات جرمنی چندان لزومی ندارد که در اینجا از احوال انها اکاهی و اطلاع حاصل اید

باب چهل و چهارم در بیان هنس تونس یعنی قصبات ممهده

قبل از انکه ما مطلب خود را در باب جرمنی باتمام برسانیم لازمست که در اینجا انچیزی که مقصود از هنس تونس است معلوم سازیم چنانچه این اسم بکرات در تاریخ اروپا مذکور میشود بدانکه لفظ هنس با هنسی دلالت دارد بر معنی عهد و میثاق یا معاهده و ممهد یا رفاق و پیوستن و تونس جمع تون است یعنی قصبات و هنس تونس با هنسی تیک تونین اسمی بود که در ازمنه سالفه بچندین قصبات ممهده معاهده

سنه ۹۹۶ با کدیگر اطلاق میشد که این قصبات در جنوب رود خانها و در ساحل دریاها اتفاق افتاده بودند که بکوقتی این قصبات منافع اصلی تجارت اروپا را اندوخته بودند و این اتحاد قصبات ممهده در تجارت منتهی بجاکو مرور اً از دریای شمال و بالتیک کشیده شد بدرازی اروپا و بهیچین تا سنه که در سیلیزی واقعست و در این سواحل و کنار رود خانها در سال هزار و دویست و نود و شش هجری بعدد هفتاد و دو قصبه و بندر آباد در شماره در آمد و تجارت این قصبات متحده رفته رفته روی بنقصان گذاشت و

و اخر الامر بسه شهر در شمال جرمنی قرار کرفت که انها همبرگ و برمن و لوبک است که این شهرها را الان فری ستیس یعنی شهرهای آزاد یا اینسیدین و نت ستیس یعنی شهرهای مطلق العنان مینامند همبرگ در جنب رود خانه الب در میان یک لوچک ناحیه که متعلق بخود اوست مسافت نخاه میل از دریای شمال اتفاق افتاده است و او را امتر اوپلیس آف نارتزن جرمنی میکویند یعنی دار السلطنه جرمنی شمالی و جمعیت انجا یکصد و سی هزار بشماره در آمد و این شهر در زمان قدیم تخته تفاق تجارت و وسعت معاطه مشهور و معروف بود برمن در جنب رود خانه ویسر در بالای سرحدات هنور و الدن برگ اتفاق افتاده و جمعیت انجا را نیز

هزار حساب کرده اند لوبک در میان مکلین برگ و هالستین واقعست و جمعیت انجا افزون تر از چهل هزار است و این شهر با خارج

باب چهل و پنجم در بیان مختصری از تاریخ جرمنی

معامله کابلی دارد فرنکفورت در رودخانه مین است و مشهور دیگر از آلمان جرمنی است و ششمین جنرال ولایت است یعنی ارکان معتمده و محل عقد و خط این ناحیه بقدر پنج میل است و مشهور در میان دو و اچی مس دامس مدت اتفاق افتاده و مشهور از شهرهای آباد معمور اروپا و بنجا معتبر در مشهور سکنی دارند و در مشهور دو سوق معامله معروفست که در عرض سال از اطراف معامله کنند کان و بازار کانان در انجا جمعند و بیع و شری اشتغال دارند و اطراف مشهور خیلی خوب و خوش نماست و هوای انجا با مزاج انسان سازگار و جمعیت انجا بیشتر از جمله شهرهاست

باب چهل و پنجم در بیان مختصری از تاریخ جرمنی

تاریخ قدیم جرمنی علی الظاهر بنظر افسانه و حکایت میاید و لی انچه که معلوم ما شده است آنست که اینمملکت در ارمنه جدیده مسکون و معمور شده است و مصنفان قدیم عموما تکلف و تشویش اسامی سکنه انولایت را از طوایف سلت و سی تیه سلتوسیتیه حساب کرده اند و بنا بر این لازم میست که ما در آن چیزی که اختلاف کثیره و اقوال عدیده دارد فکر و تامل نمائیم ولی غالبا مظنون چنانست که در همه ولایات اروپا سلتس یعنی طوایف سلت مسکون بوده اند و مصنفین عموما بران عقیده اند که طوایف سلت از نسل و نژاد گومر است که پسر بزرگ جفت است مترجم گوید که گومر همان کماری است که یکی از یازده پسر یافث است و جفت همان یافث است اشی و اپطا یفث فری چیه را در آسیای صغیر آباد کردند و سلتی حرکت کرده جانب بسار را تصاحب نمودند و در ولایات پونت و ناگزی و جرمنی و فرانسه و اسپانیا پراکنده گشتند در وقتیکه اعقاب مگوگ برادر گومر حرکت کرده بجانب مشرق رفتند و مشرق زمین و تاتارستان را آباد کردند و طوایف سلت در اروپا صاحب مکنت و قدرت شدند و در چندین قسمت اروپا پایه سلطنت های بزرگ رسیدند که اهل جغرافیای قدیم و مورخین ذکر کرده اند چنانچه اراتلیوس حکیم سلتیکا یعنی ممالک متصرفی سلتی را اسم عام ولایات اروپا دانسته و نقشه برای او قرار داده است و در سال هزار و پانصد و شصت مسیحی مطابق نهصد و شصت و هفت هجری اروپا را باسم سلتیکا میشناختند و قسمتهای آسیا را اعقاب مگوگ متصرف شدند چنانچه اقسام مختلفه اروپا را طوایف سلت با اسامی مختلفه تصاحب کردند و طوایف سلت در آسیای صغیر با اسامی فی تن و سنات وغیره معروف شدند و در قسمتهای شمالی اروپا با اسامی سیمیر و سیمبر وغیره معروف گشتند و در قسمتهای جنوبی اروپا با اسامی سلت و گال و گلت تمیز نافتند مترجم گوید اراتلیوس یکی از نخلین اهل جغرافیاست و در سال هزار و پانصد و هفت مسیحی مطابق نهصد و سی و سه هجری در آنت ورپ متولد شده است و از السنه مختلفه اگاهی کامل داشته و در هندسه و ریاضی سرآمد هندسین عصر بود و در جغرافیا چنان مهارت داشت که اورا بطلیموس عصر خود میخواندند و در سلطنت اودوارد ششم در اگس فورد مسکن داشت هزار و پانصد و نود و هشت مسیحی مطابق هزار و هفت هجری در آنت ورپ وفات یافت اشی و از اقوال تاسی تس تاریخ نویس رومی چنین دریافت کرده ایم که جرمن های قدیم در جوانمردی و قوت و نعمت و دولت یکانه افاق بودند و لی حرص زیادی در تحصیل مال و دولت داشته همسایگان دور و نزدیک خود بدون انکه از انها اذیتی برسد از ایشان بانها از راه و اذیت زیاد میرسید و در اول زمانی که انخلق را تاریخ نویسان رومی ذکر کرده اند تخمینا دویست و یازده سال قبل از ولادت حضرت عیسی است در وقتیکه گرسیلیوس برلشکریه غالب آمد و گی ستی را شکست داد و گی ستی یکی از طوایف جرمن بود که در کنارهای رود خانه رین توطن داشتند و ازان پس تاریخ همه فرق و امم شمالی کلی مبنی و متروک شده است که هیچ اطلاع درست نداریم تا انکه طایفه سیمبر و تیوتانی که در اقصی قسمتهای شمالی جرمنی مسکن داشتند بظهور در آمده معروف شدند و تاسی تس تاریخ خود را در اختتام مائه اولی بعد از مسیح نوشته است و برای اهل تاریخ و جغرافیا بسیار مشکل است که حدود ولایت جرمنی رومیرا معین نمایند و جرمنهای

جنوبی با طوایف گال مختلط بودند و جرمن های شمالی با طوایف سیتیه امیزش داشتند و از این قرار تاریخ قدیم جرمن ها مشتمل بر وقایع طوایف دشتیه و هان و گاث و وی سی گاث و غیرهم است که انقراض شاهنشاهی مغربی از ایشان شد و بنا بر این ما میتوانیم معلوم داریم که جرمنهای قدیم احاطه بر قسمتهای شمالی فرانسه و لندرلند و هالند و جرمنی و ولایات دنمرک و پروشیه و پولند و هانگری و همچنین بقسمت ترکی یوروپ و سکوی داشته اند و بزرگترین قسمت وسیه و اروپا را نیز متصرف شده بوده اند و جرمن های قدیم در شجاعت و دلاوری نظیر عرب و در مهمان نوازی و غریب پرستی در میان امثال و اقران بی بدل بوده اند و حب حریت و ازادی که در ضمایر انها کالنقش فی الحجر ثابت بود اشیا نزابران واداشت که از قید تسلط و استیلای رومیان خود را خلاص سازند در هنگام قبایل و طوایف اتحاد کرده با رومیان در افتادند و بزودی پس از چندین حروب بر رومیان غالب شده تلافی و کیفر از منه ماضیه را از رومیان در آوردند و در این مختصر گنجایش آن نیست که بتفصیل و وقایع انها پردازیم و پس از انکه از دست رومیان خلاصی یافتند جرمنی در از زمانی بحالت جهالت باقی ماند و در جرمنی بربرینس یعنی بی ربیت و جهال رایت اقتدار افراشته و در مایه سادسه بعد از مسیح بود که فرنک ها که عبارت از فرنس باشد بجرمنی داخل شدند و قوت و استیلای ایشان بتدریج زیاد شد تا در زمان شاهنشاهی چارلمگن در سال هشتصد مسیحی مطابق صد و هشتاد و چهار هجری غلبه و استیلای ایشان بحد کمال رسید و در آغاز مایه تاسعه چارلمگن یکی از ان اشخاص عالم و کیاست و عقل و فراست بود که بجهة تغییر و تبدیل این عادات ناپسندیده و قوانین مذمومه که در میان خلایق عادت و مستمر شده بود ظاهر و اشکار شد که بعدل و داد و اطوار حسنه بر ممالک جرمنی مسلط شده و بنیان شاهنشاهی جدیده مغرب را پس از انکه ایطالیا با طل شمالی و برانشده بود گذاشت و دریغ که اخلاف و جانشینهای او خوانشدند با پس شوکت و تاج و حد بزرگ خود را نگاه دارند و در سال هشتصد و هشتاد و هشت مسیحی مطابق دویست و هفتاد و پنج هجری ممالک این شاهنشاه بحالت اصلی خود عود کرد چنانچه تاج شاهنشاهی را بر سر ارنلف پادشاه بهیمیه گذاشتند و از ان زمان تا سال هزار و هشتصد و شش مسیحی مطابق هزار و دویست و پنجاه و یک هجری جرمنی بلقب شاهنشاهی فایز بود و خانوادهای سکسانی و فرنکونیه و سوابیه مستقلا در حکومت خود برقرار بودند تا در سال هزار و چهار صد و چهل مسیحی مطابق هشتصد و چهل و چهار هجری اختیار انولایت بید قدرت خاندان اشتریه امد که از زمان از فواید و منافع او برخوردار شده اند بجز یک قلیل زمانی که دیوک بواریه در وفات چارلس ششم خود بتخت سلطنت جلوس کرد ولی استیلای سلطنت برخیدان دوامی نکرد و بزودی جهان را وداع نمود و اگر بتفصیل وقایع ان زمان که در وقت حکمرانی شاهنشاهان اتفاق افتاده است بپردازیم هر آینه باعث تطویل کتابست ولی کثیر از انجهای انوقت در میان شاهنشاهان و پاپ روم بود و در این سوانح که اتفاق افتاد واقعه معروفه ان بود که گلف ها و اهالی گیبلیه در مایه ثالث عشر بعد از ولادت مسیح خروج کردند و هر چه گلف بود پیروان پاپ شدند و هر چه گیبلیه بود با طاعت شاهنشاهان در امدند و اینده وقایع قدیم و سرارت ذاتی بنیان شاهنشاهیرا متزلزل کردند و تا چندین صد سال این خرابی و مسانحه طول کشید و فرد ریک سیم دیوک اشتریه که در سال هزار و چهار صد و چهل مسیحی مطابق هشتصد و چهل و چهار هجری بر تخت شاهی جلوس پادشاه کامیاب کامکار بود و در چندین حروب منصور و مظفر شد و مدت پنجاه و سه سال سلطنت او طول کشید و پس از او پسرش مکسی میلین اول متمکن سریر سلطنت گردید و مکسی میلین دلدنه چارلس دیوک برگندی را بعقد خود در آورد و با این تزویج داجی برگندی با هفده ولایات نذرلندز بخاندان اشتریه منتقل شد و چارلس پنجم پس از وفات جد خود مکسی میلین در سال هزار و یا نصد و نوزده مسیحی مطابق نهصد و بیست و پنج هجری بر وساده سلطنت نشست و مستقلال او بحد کمال رسید که از زمان شاهنشاهی چارلمگن تا ان زمان چنان شاهنشاهی بتخت جهانداری عروج نکرده بود و چارلس پنجم تاج اسپانیا را از حق مادرش جونا که وارثه ان سلطنت بود بر سر گذاشت و مادام حکمرانی خود ممالک

۱۹۴ سنه

۲۷۵ سنه

۹۴۴ سنه

۹۲۵ سنه

باب چهل پنجم در بیان مختصری در تاریخ جرمنی

شکسپیکو پیروز را که در امر کاست بقهر و غلبه متصرف بود و بدیمیه دولت و وسعت مملکت او از هر شاهزاده عیسی نژد و قوی تر که در اروپا بودند در گذشت و در عهد شاهنشاهی او بود که اصلاح دین و مذهب در جرمنی شیوع یافت و چارلس حیر او فهرا مخالفت نمود و با پیروان لوتر بنای مخاصمه گذاشت و در اینجنگ شکست بر لشکریان چارلس افتاد و بجهة این جنگ و جنگهای دیگر که با فرانسه داشت امور سلطنت او پریشان شد و چارلس یکی از سلاطین خوش بخت بود که در اوایل سلطنت خود فرونتر از همه جنگ که خود بنفسه در آن حروب مشغول جنگ باشد اظفر نیافت ولی در اواخر ادبار او را فرو گرفت و بخت از او برگشت چنانکه از سلطنت او را خلع کردند و در صومعه منزوی شد و در انصومعه تخمیناً دو سال بعد از خلع خود از سلطنت جهان را وداع نمود و پس از خلع چارلس پنجم برادر او فردیناند اول را در سال هزار و پانصد و پنجاه و هشت مسیحی مطابق نهصد و شصت و پنج هجری بشاهی اختیار نمودند و این شاهزاده بسیار حلیم و بردبار بود و در سال هزار و پانصد و شصت و چهار مسیحی مطابق نهصد و هفتاد و دو هجری وفات نمود و مکسی میلین را بپادشاهی روم انتخاب نمودند و بجهة اتمام مقصود در این جغرافیای مختصر و تاریخ مجمل اگر اهفقره اظهار شود خالی از فائده نخواهد بود که جرمنی قبل از زمان آگستس مسکن طایفه مختلف بود که بقاعده ایلات و اعشام مثل تاتارهای الان رحلة الشتاء و الصیف داشتند و آگستس سیزر خواهر جولیوس سیزر در سال اول ولادت مسیح بر جرمنی غالب شد و در اینوقت روم میان همه ملل قسمتهای شمالی مستولی و مسلط بودند و اهل جرمن قبل از غلبه آگستس هفده سال قبل از مسیح بکنار گال تاخت و تاز مینمودند و پس از انکه آگستس بر انها استیلا یافت اهل گال نیز از صدمات انها آسوده شدند و آگستس اولاً تا پسری در جرمنس را بحکومت جرمن مامور کرد و ثانیاً جرمنی کوئنس پسر دیگرش را با نولایت فرستاد و حکومت جرمنی کوئنس در جرمنی در سال پانزده بعد از ولادت مسیح بود و اهل جرمن سالها با طاعت و میان تن در دادند تا سال یکصد و شصت و نه بنای خلاف گذاشتند و رومیان مرکیوس آرلیوس را بقصد سرکشان جرمنی مامور ساختند و اهل جرمن در سال دویست و پانزده فیمابین بر تن علیا و لک عهدی با یکدیگر بستند که در مخالفت ایطالیا و گال متحد باشند و پس از چندین کوششهای بیفایده بی نیل مرام بولایات خودشان برگشتند و در سال سیصد و هفتاد و شش قبیله وی سی گاث از نطاق اول طایفه مان فرار کرده از دنیوب عبور کرده در تراشیه متوطن شدند و این قبیله بزودی براهنمائی و تحریک اگریمک معروف علم طغیان برافراشته بولایات ایطالیا و ایلیریه داخل گشتند و انولایت را خراب نمودند و از انجا بمملکت گال که الان به فرنس مشهور است چهل و سه سال بعد از عبور انها از دنیوب روانه شده و در ولایت گال مسکن اختیار کردند و بیشمار لشکری نیز از قبایل وندل و سوئی و برگندی از حدود دریای بالتیک از مقام اصلی خود کوچ کرده الکنس را در وقت حرکت خودشان تصرف نمودند و از پایین ولایات جرمنی عبور کرده به ایطالیا رسیدند و صحرائی زیاد نیز از ایشان بممالک ایطالیا رسید و در انحرکت و نهضت محرک انقبایل خونخوار رد اگیوس نامدار بود و رد اگیوس اخر الامر در دست جمعی از متابعان خود کشته شد و انقبایل از ایطالیا بجرمنی مراجعت نمودند و از رود خانه رین بعزم تسخیر گال و اسپانیا روانه گشتند و در سال چهار صد و چهل و هفت شهر یار خون آشام اتیلاء پادشاه هان که یکی از ملل تاتاریست که در حدود بحر الاسود منزل داشتند بر انطوائف بی تربیت و وحشی صفت که اطراف دنیوب در جرمنی توطن گزیده بودند غالب آمد و همه اروپا را بوحشت و دهشت انداخت و سلطنت او بزودی پس از وفاتش زوال یافت و قبیله استراگاث سلطنتی و اقتداری در پنونیه که الان به آستریه مشهور است یافته بودند بعد از وفات اتیلاء در سال چهار صد و نود و سه بعد از مسیح به ایطالیا حمله آوردند و قبیله اوزکه در سال پانصد و پنجاه و هشت بجهة تعدی اتراک از آسیا فرار کرده بالای بحر اسود و دنیوب آمده بودند و در انجا مان انها تسلط یافتند و

واز این قبیل خسارت وخرابی بسیار بدولت روم رسید واهل لامبردی نیز یک جمعیتی بود که اولاً و اصلاً در کنار رود خانه
الب توطن داشتند واز انجا حرکت کرده به ایطالیا نهضت نمودند ودر حرکت خود شان هر قومی را ویران ساختند
ودر سال پانصد وشصت وهشت به ایطالیا داخل شدند واز انها اسم لامبردی بانولایت اطلاق یافت که اکنون لامبردی
شهرت دارد واهل ماگزنی از مشرق وتسکانا امدند ودر سال ۵۶۸ پانصد وشصت وپنج مسیحی مطابق دویست وپنجاه ویک هجری ۲۵۱ سنه
در جرمنی سکنی گرفتند وچنین گفته اند که ایشان از طوایف ترک هستند که بانولایت امده اند که بانولایت امده اند وبعضی
بر انند که انها اصلاً وقدیماً از طوایف لیتلند بوده اند علی ای حال تطاول وچپاول انها سالیان دراز باعث خرابی یونان
وجرمنهای فرنکو شد که از این قبایل وحشی صفت خسران بیشمار بها لی اندیار رسید ودر مایه تاسعه وعاشره بعد از ولادت
مسیح بود که این قبایل وطوایف که در اطراف جنوب سکنی داشتند بدین عیسوی گرویدند واز ان پس میتوان انهارا در سلک
انسان شمرد ودر اخل یورپین سوسایتی یعنی مجمع عقلا ودانشمندان اروپا بتعداد نمودند در سال هزار وپانصد ودوازده مسیحی
مطابق نهصد وسیجده هجری سلطنت جرمنی در دایره تقسیم شد که اسامی دوایر از اینقرار است اول اشتریه ثانی بواریه ثالث
سوابیه رابع رین علیا خامس رین سفلی سادس فرنکونیه سابع وستفالیه ثامن سکسانی سفلی تاسع سکسانی علیا عاشر برگندی
ومقصود از این تقسیم انتظام داخله مملکت ومحافظت ولایت از نقص وزوال بود دایره برگندی که مشتمل به فلندرس
وبرابنت بود جمیعا بخاندان اشتریه تعلق داشت ولی بهیچ تکالیف وحقوق سلطنت ادا نکردند لهذا بعضی اورا از اسند دوایر
خارج میدانند واین تقسیم سلطنت جرمنی بامیثاق رین وعهد نامه تیلسیت در سال هزار وهشتصد وهفت مسیحی مطابق هزار ودویست ۱۲۲۲ سنه
وبیست ودو هجری بکلی بهم خورده رشته امور سابقه از هم گسیخت ع جهانرا رسم دیگر گشت وطرح نو پدید آمد ودر سال هزار وپانصد ۹۵۹ سنه
پنجاه ودو مسیحی مطابق نهصد وپنجاه ونه هجری اصلاح دین ومذهب در جرمنی اتفاق افتاد که تاریخ ابتدای لوتر نیز هم از این سال است
که این شریعت معروف بامعهد وعیثاق لیپ استوار ومحکم گشت ودر سال هزار وپانصد وپنجاه ودو مسیحی مطابق نهصد وپنجاه ونه ۹۵۹ سنه
هجری الضا در انخصوص مجلس عام اعیان واکابر ودانشمندان در اگس برگ قرار گرفت ودر سال هزار وپانصد وپنجاه
وپنج مسیحی مطابق نهصد وشصت ودو هجری حضوت چارلس پنجم واهل پروتستنت بانجام رسید وحقیقت قول لوتر بر همه ظاهر گشت ۹۶۲ سنه
ولوتر سی سال بود که بمواعظ ونصایح اشتغال داشت واکثر ممالک جرمنی حکم واداب اورا پذیرفته بودند تا اخر نیز همگی باطاعت
اوتن دادند ودیوک سکسانی ولندگریو هس وسایر سلاطین جرمنی شمالی بترویج عقیده ومذهب لوتر جد وجهد کامل داشتند
وبا کید تمام مخالفت اوامر ونواهی پاپ وشاهنشاه ومجمع کل اتحاد واتفاق ورزیدند واسکار از احکام پاپ تبری جسته مقام مخالفت
برخواستند واز انجمله بود که برتری کنندگان از پاپ اپیل کنندگان نامیدند وغریب است که کل اروپا باین عقیده ثابت نشوند واحکام
پاپ بالکلیه متروک ومهمل سازند

باب چهل وششم در بیان مختصری از تاریخ اشتریه

مخفی نماند که در مایه تاسعه وعاشره اشتریه خاص سرحدار وپاسحاب میشد وتا زمان شاهنشاهی چارلمگن که شاهنشاه مغرب میخواندند
سرحدار وپا اشتریه خاص بود وپس از وفات او در شاهنشاهی جرمن نیز چنین بود ودر سال نهصد وبیست وهشت مسیحی مطابق نهصد ۳۱۶ سنه
شانزده هجری هنری اول جرمنی چنان صلاحدید که شخص عاقل دانا در اشتریه متمکن بسازد که بتدبیر وشمشیر تواند از عهده بربرهای
مشرقی که همیشه اشتریه را تاخت وتاز میکردند برآید لهذا لیوپلد را که ملقب به اپلیس بربوس بود یعنی بزرگوار وصاحب قدر
ومنزلت باین خدمت وحکومت نامزد فرموده وهنری اول جرمنی در ایام حکمرانی خود بر طوایف دنین وتان ودومل وهنیمیه

باب چهل ششم در بیان مختصری از تاریخ آستریه

غالب آمد و پس از او پسرش اُتو اول که او را اُتو کبیر مینامیدند بجای پدر نشست و اُتو بیست سال سلطنت کرد و در سال نهصد
۹۵۱ و شصت و دو مسیحی مطابق سیصد و پنجاه و یک هجری بشاهنشاهی جرمنی نیز رسید و اُتو اول شاهنشاه جرمنی ولایت آستریه را در عهدهٔ
۹۶۵ برادر زن خود لیوپلد نهصد و سی و هفت مسیحی مطابق سیصد و بیست و پنج هجری ملقب مرکوی ریث مقرر ساخت که از نسل لیوپلد
۹۷۶ هنری دوم است که از جانب شاهنشاه فردریک بربروسا در سال هزار و صد و پنجاه و دو مسیحی مطابق پانصد و چهل و هفت هجری
۹۸۳ دیوک آستریه شد و نسل هنری در سال هزار و دویست و چهل مسیحی مطابق ششصد و سی و هشت هجری منقطع گشت و جمعی از اهالی ولایت
از برای اینکه خود شان را از ترک تازی و نهب و غارت اهل بوادیه و ماگری حراست کنند لابد خود شان را بحمایت هنری مرکویس
میسنیه در آوردند و جمعی دیگر از تکر دوم پادشاه بهیمیه را بیاری خود دعوت نمودند و او تکر دعوت شان را پذیرفته و با مداد
ایشان برخواست و تصرف او تکر از ولایت اهم بجهة خواهش اهل ملک بود و هم از جهة حق زوجه خودش که وارثهٔ فرد زیک دیوک سابق
ولایت بود و شاهنشاه رادالفس اول افتاد لهذا حکومت او تکر را در این ولایت امضا کرد و او تکر نیز دم از عصیان زد و تکین
حکم شاهنشاه نکرد و از جانب شاهنشاه لشکر بر او ولایت تعیین گردید و او تکر در جنگ کشته شد و شاهنشاه ولایت آستریه را بجهه مخارج
اهل و عیال خود اختیار فرمود و از این رادالفس خاندان آستریه قرار گرفت و فرزاد خاندان آستریه بر رادالفس میرسد و چندین مایه است
که مباعث جانب و رزانت رای و غور کرم و بعد همم مشهور آفاقند و از این سلسله چهارده شاهنشاه در جرمنی و شش پادشاه در اسپانیا به تخت
سلطنت عروج کرده است و مختصری از کیفیت خاندان رادالفس بیان میشود تخمیناً در سال هفتصد مسیحی مطابق هشتاد و یک هجری اُتی
کو دیوک آلسیس و سوابه دو پسر داشت یکی موسوم به آلدبرت و دیگری مسمّی به اُتی کو و آلدبرت سر سلسله خاندان هپنس
برگ است که او را اِلشتِت آستریه یعنی آستریه قدیم نیز خوانند و اُتی کو سر سلسله خانواده لاریگ که او را مادرزن آستریه یعنی آستریه جدید
نیز گویند مترجم گوید آلسیس اسم قدیم ولایتیست که در فرانسه در سمت مغربی رود خانه رین اتفاق افتاده که سمت مشرقی رود خانه
ولایت بندیست و پایتخت انجا شهر استرزبرگ است و رود خانه رین از وسط ولایت بندن و آلسیس از جنوب بشمال جاریست و
در انقلابات شدیده که در ازمانها میان شاهزادگان اتفاق افتاد شاهزادگان این سلسله بفرانسه رفته سلاطین گرگنو و سین صین
پناه بردند و سلسله اُتی کو بدیجهة مدتی در نظرها از اعتبار افتاد و در ولایت و مرتبه و شان انها نقصان حاصل آمد و از میان انها
وزیر خلیفه استرزبرگ پدیدار شد که گنی در ذیل ان قصبه از بناهای اوست و او نیز در ارکاک در سوئیت زرلند قلعه هپنس برگ را
بنا نمود که بان قلعه اسم خاندان خود را گذاشت ولی در ازمان این اسم متروک شده است و بخاندان آستریه خود را معروف ساخته
و وزیر نیز دو برادر دیگر داشت که یکی از انها سر سلسله خاندان آستریه است که سلسله نسبشان متصاعداً و منتهی میشود و برادر دیگر رئیس
خانواده زرین جن و بندن است و چراغ خانواده زرین جن در سال هزار و دویست و هجده مسیحی مطابق ششصد و پانزده هجری
خاموش شد و لی خانواده بندن تا ازمان در سوابه در بالای کنار راست رود خانه رین باسم پادشاهی بندن باقیست و در انجا
شروع میکنند بتاریخ رادالفس کوئنت هپنس برگ که اشتهار و اعتبار این خاندان از او است که او را بشاهی آستریه گزیدند و پس از ان
او را در سال هزار و دویست و هفتاد و سه مسیحی مطابق ششصد و هفتاد و دو هجری شاهنشاهی جرمنی انتخاب نمودند و رادالفس یکی
از نجبای پیش است و بجلادت و فطانت از اماثل و اقران خود برتری داشت و در عنفوان شباب وکیل خرج او تکر پادشاه بهیمیه بود
و پس از مدتی او تکر او را سرکرده سواره نظام استرزبرگ و زوریک کرد و الگر مینتز که بسفارت روم مامور بود رادالفس نامدار را
بهمراه او تعیین کردند که در عرض راه بصیانت و حراست سفیر و همراهان از قطاع الطریق مشغول باشد و انجذبت جرمنی رادالفس که همه
آن اشخاص را از طرق مخوفه بسلامت گذراند مایه ترقی کلی او شد که آخر الامر بتاج شاهنشاهی رسید و همه خلق جلادت و قابلیت او را

۱۰ المتی

برستی و درستی فهمیدند و این الکسیز متیز صدر نشین مجمع امراو اکابر بود چون هنر ذاتی را در الفس راه است او را در هر کار شریک و سهیم خود نمود و الکسزهای دیگر از انکار به نشوش افتادند و برادرزاده را در الفس مسمی به فردریک که از بخای هوهن زولرن بود با تحریر وکیاست خود باهمه وقت با متفق شد و در الفس سه دختر داشت و سه نفر از الکسزها بمصاهرت او مایل شدند و از مصاهرت الکسزها و کاردانی فردریک برادرزاده او چنان شد که کار در الفس رونق گرفت و الکسزها ناچار تمکین شاهنشاهی ببدر زن خود شان کردند و فردریک هوهن زولرن سر سلسله خاندان پروشیه است و در الفس رئیس خانواده استریه گردید و این دو سلسله بخیپ با تزویجات پسندیده نسلاً بعد نسل و بطناً بعد بطن با یکدیگر اتحاد محکمی و دمی دارند و در الفس پس از انکه به سلطنت رسید با تدابیر حسنه در انتظام امور ملک و رعیت خود کوشیده با همسایه کان بنای مراوده گذاشت و در زمان آنگری یعنی مملکتی که بدون حاکم و هرزبان باشد اوتگر سلطنت بهیمیه را داشت و بورثه استریه که افابان قدیم او بودند مدسلوکی و بدرفتاری میکرد در الفس او را به بیعت و اطاعت خود دعوت نمود و کفت باز حق مرکز خود قرار کرفت و در نیمت تصرف تو در سلطنت و حکومت محض ظلم و غصب بود اوتگر از استماع اینکلمات چون مار بر خود پیچید و منفیره پنهان نمود که در الفس سالهای دراز بخدمت کذاری و چاکری اوتگر سرافراز بود و البته طبع غیور از شنیدن اینکلمات نفور خواهد کرد شعر و را عار آید ازاین زندکی ۞ که سالار باشد کسی بندکی ۞ و از انجمله بود که اوتگر با نجوت و توبیخ جواب داد هوت در از در الفس و انت اف می یعنی چه چیز میکند در الفس خواستن از من مراد آنست که چه چیز از من میخواهد و باز در عوض بیعت و متابعت شاهنشاه جدید چنین کفت هوتنات می پید هم هز و یچس یعنی دارم زمن اذا کرده باو موحبش او مراد آن است که مواجب و اجرت نوکری او تمام داده ام آی اوهیم توتینگ موتر یعنی من مقروض هستم باو نه چیزی زیاد مراد ان است که چیزی مقروض او نیستم و در الفس از این سخنان برآشفت و سار لشکر دید و تلافی فریقین اتفاق افتاد اوتگر حضم اقوی و بخت خود را برکشته دیدنا چار باطاعت تن در داد که در یک جزیره کوچکی در وسط دنیوب یکدیکر را ملاقات نمایند و اوتگر و اهل بهیمیه چنان خواهش کردند که در زیر چادری ان دو پادشاه یکدیکر را ملاقات نمایند که اکر اوتگر بیعت نماید از نظر مردم پوشیده باشد و در الفس باین معنی راضی شد و در باطن بهمراهان خود حکم کرده بود همینکه اوتگر بزانو در آمد پرده چادر را بلند کنند و اوتگر غافل از ایمنی و فتیکه بزانو در آمده و دستهای او در دست در الفس بود که اظهار بندکی پرده را برداشتند شعر چون پرده زروی کار ها بردارند معلوم شود که در چه کاریم همه ۞ و بر لشکریان طرفین که بنظم جنک صف کشیده بودند عبودیت و بندکی او معلوم شد ولی اوتگر مغرور در نیحالت فروتنی باز بر خود این خدر و مکر در الفس را روا نداشته با حالت غضب بر خواست کاوُ تیر من الغیط شمشیر بر در الفس کشید و همراهان او نیز تیغ جلادت آخته شد ولی حرکت مذبوح بود اوتگر و همراهان او بهلاکت رسیدند در الفس پس از ان جمیع املاک و دولت و ولایت او را بشاهنشاهی خود ملحق کرد و اولاد خود را بحکمرانی ولایات تعیین فرمود و آغاز سعادت اینخاندان از انزمان است که تا اکنون بشهامت و فتوت در اروپا موصوفند و اسم خاندان هیس برک پس از او باسم خاندان استریه بتبدیل یافت شعبه اسامی سلاطین و شاهنشاهان جرمن و استریه چنانچه سابقا اشاره کردیم که در اخر باب چهل و ششم معلوم خواهیم ساخت لهذا معلوم میداریم و تاریخ مسیحی که در ضمن اسامی سلاطین مذکور است سال جلوس هر پادشاه است و در همه جدول این قاعده معمول است

۲ وبده کار ۲

۲ میکرد ۲

باب چهل ششم در بیان مختصری از تاریخ آستریه

تاریخ مسیحی	اسامی سلاطین و شاهنشاهان جرمنی سلسله کرلوونجین	تاریخ هجری
۸۰۰	چارلمگن	۱۸۴
۸۱۴	لویس فرانسه	۱۹۹
۸۴۰ ۸۵۵	لوتیر با لوتر پسر لویس که در تروس در صومعه وفات یافت لویس دوم پسر لوتر	۲۲۵ ۲۴۱
۸۵۷	چارلس دوم ملقب ذی بالد یعنی الاقرع پادشاه فرانسه که طبیب یهودی خود مسمی بزدشیس مسمومش شد	۲۴۳
۸۷۷	این ترگنم یعنی ایام مشره	۲۶۴
۸۸۰	چارلس سیم که تاج پادشاهی ایطالیا را بر سر گذاشت و معزول شد	۲۶۷
۸۸۷	ارنلف یا ارنول بجای چارلس سیم متمکن شد و تاج شاهنشاهی روم را در سال هشتصد و نود و شش مسیحی مطابق دویست و هشتاد و سه بر سر گذاشت	۲۷۴
۸۹۹	لویس سیم که اورا لویس جهارم خواندند پس از ارنلف بر سلطنت رسید و بدو سلسله کرلوونجین در جرمنی خاتمه یافت	۲۸۶
	سلسله سکسان	
۹۱۱	انو با هشت دیوک سکسانی از سلطنت بجهة پیری و شیخوخیت استعفا کرد	۲۹۹
۹۱۱	کانراد اول دیوک فرنکونیه	۲۹۹
۹۱۸	هنری اول ملقب به فوولر یعنی وتیچی که پسر انو دیوک سکسانی است	۳۰۶
۹۳۶	انو اول ملقب ذی گریت یعنی اکبر که پسر هنری اول است و اکثر مورخین اسم اورا در طبقه سلاطین ذکر نمیکنند تا اینکه پاپ یحیان دوازدهم در سال نهصد و شصت و دو مسیحی مطابق سیصد و پنجاه و یک هجری تاج بر سر او گذاشت	۳۲۴
۹۷۳	انو دوم ملقب به ریوودی یعنی خونخوار چنانچه همه امرای بزرگ ولایت را در یک ولیمه که ایشانرا بانجا دعوت کرده سر برید و خودش نیز با بیرمسومی زخمدار شد	۳۶۲

تاریخ مسیحی		تاریخ هجری
۹۸۳	اُتو سیم ملقب ذی رِدْ یعنی الاحمر که پسر اُتو دویم و در جوانی مسموم شد	۳۷۳
۱۰۰۲	هنری دوم دیوک بوار به ملقب به ذی هُوْلی ذی لیم یعنی المقدس والاعرج	۳۹۲
۱۰۲۴	کان رَدْ دوم ملقب به ذی سلیک	۴۱۵
۱۰۳۹	هنری سیم مدعو ذی بلاک یعنی الاسود پسر کان رَدْ دوم است	۴۳۱
۱۰۵۶	هنری چهارم پسر هنری سیم که صغیر بود و مادرش آگنس ولایت او بامر سلطنت میپرداخت و عاقبت هر دو معزول شدند	۴۴۸
۱۱۰۶	هنری پنجم تزویج کرد ماد یا متیلد دختر هنری اول پادشاه انگلندرا	۵۰۰
۱۱۲۵	لُوتیر دوم ملقب به ذی سکسان یعنی	۵۱۹
۱۱۳۸	این ترگنم یعنی ایام عشره	۵۳۳
۱۱۳۸	کان رَدْ سیم دیوک فرنکونیه	۵۳۳
۱۱۵۲	فردریک برَربُوسا که یکی از سلاطین عاقل عادل جرمنی است واز اسب در رودخانه سلیف که او را سَلَف نیز گویند افتاده غرق شد مترجم گوید که برَربُوسا یعنی جم اللحیه چه بزبان لاتین بر بر معنی ریش و وسا معنی قرمز است و سلیف رودخانه ایست که در جنوب آلمانهای صغیر است و مصب او در بحر بلطیق است و لم معلوم نیست که آن پادشاه بآلمانهای صغیر آمده باشد یا اینکه در جرمنی اسم رودخانه باشد که اکنون بآن اسم شهرت ندارد	۵۴۷
۱۱۹۰	هنری ششم پسر فردریک است ملقب به اَسپیرت بزبان لاتین یعنی خشن و سخت یا شَرپ یعنی شدید و تیز و این شاهنشاه بچار دوم پادشاه انگلندرا کرفته در ولایت خود محبوس نمود چنین معلوم میشود که بچار در بیت المقدس بوده در جرمنی کرفتار شد	۵۸۶
۱۱۹۸	فلیپ برادر هنری ششم در بمبرک اُتو با تاجشاه فوقانیه سرش را از تن جدا کرد	۶۰۵
۱۲۰۸	اُتو چهارم ملقب به ذی سُوپرپ یعنی العظیم والرفیع که اول پادشاهی جرمنی معروف شد و در سال دیکر ماخ شاهنشاهی بر کرد آمد و در اخر الامر او را از سلطنت خلع کردند	۶۰۵
۱۲۱۴	فردریک دوم پادشاه سیسیلی پسر هنری ششم و عاقبت رعیت بر او شوریده او را از سلطنت خلع نمودند و هنری لَندگریو یا لَندگریو تنکیه را بپادشاهی اختیار کردند و فردریک در سال ۱۲۵۰ مطابق ۶۴۸ هجری وفات یافت و پسر خود را کان رَد نام کذاشت و جانشین خود ساخت ولی پاپ اینرا حله را قبول نکرد و لقب شاهنشاهیرا به ولیم که از اهل لَندگریو تنکیه بود داد	۶۰۹
۱۲۵۰	کان رَد چهارم پسر فردریک	۶۴۸
۱۲۵۰	ولیم از اهل لَندگریو تنکیه در دسمبر سال ۱۲۵۵ مطابق ذی قعده الحرام ۶۵۳ هجری [illegible]	۶۴۸
۱۲۵۶	این ترگنم یعنی ایام عشره	۶۵۴

باب چهل ششم در بیان مختصری از تاریخ آستریه

	سلسلهٔ پرنس برگ لوکسنبرگ و بوراریه	
تاریخ مسیحی		تاریخ هجری
۱۲۷۳	رادالف یا رادالفس کونت پرنس برگ که مرسلسلهٔ خانواده آستریه است	۶۷۲
۱۲۹۱	این ترگنم یعنی ایام فشرده	۶۹۰
۱۲۹۲	آدالفس کونت نسایجه محروم ساختن البرت پسر رادالف را از تاج پادشاهی در جنگ اسپیر پرنس کشته گردید	۶۹۱
۱۲۹۸	البرت اول دیوک آستریه پسر رادالف بدست برادر زاده خود در زیورخ قتل گشته گردید و در سلطنت او در سال ۱۲۷۱ مطابق ۶۹۸ هجری سویت زرلند از خاندان آستریه برگشته موضوع شد	۶۹۸
۱۳۰۸	هنری هشتم لوکسنبرگ	۷۰۸
۱۳۱۳	این ترگنم یعنی ایام فشرده	۷۱۳
۱۳۱۴	لویس چهارم که سیم بوراریه است و فردریک سیم آستریه پسر البرت هشتم ازو رقابت کرده معاً سلطنت میکنند و فردریک در سال ۱۳۳۰ مطابق ۷۳۰ هجری وفات یافت	
۱۳۳۰	لویس به تنهائی بسلطنت رسید	۷۳۰
۱۳۴۷	چارلس چهارم لوکسنبرگ که به سلطنت در نرم برگ در سال ۱۳۵۶ مسیحی مطابق ۷۵۷ هجری رسید و در عهد او در سال ۱۳۵۶ مسیحی مطابق ۷۵۷ هجری این معروف گولدن بل یعنی قواعد شریعت و ملت در شاهی جرمنی را پاپ صادر شد مترجم گوید بل بزبان لتین بمعنی مُهر و نام است و گولدن بل یعنی مهر طلائی یا نامهٔ طلائی که بجهة حرمت پاپ او را باین اسم خوانده اند	۷۴۸
۱۳۷۸	وِنسِسلاس پادشاه بهیمیه پسر چارلس دوم نه جبس شد و در آخر بظلم و جور با طاعت درآمده باز بپادشاهی بهیمیه اکتفا کرد	۷۸۰
۱۴۰۰	فردریک دیوک برونس ویک پس از انخلاع اوشاهنشاهی برودی گشته شد و از شاهنشاهی چندان بهره نیافت	۸۰۳
۱۴۰۰	رُوپرت کونت پلتین رین در کولوگن تاج بر سر گذاشت و در سال ۱۴۱۰ مسیحی مطابق ۸۰۳ هجری وفات یافت	۸۰۳
۱۴۱۰	جسشس مرکویس مورا و یه الکنر ناو امرا او را بپادشاهی انتخاب کردند و پس از یکسال وفات کرد	۸۱۳
۱۴۱۱	سیجیس مُوند پادشاه هانگری پس از فوت جسشس بپادشاهی جیشیار کردند و در سال ۱۴۱۵ مسیحی مطابق ۸۱۸ هجری از شاهنشاهی معزول شد و در سال ۱۴۱۶ مسیحی مطابق ۸۱۹ هجری بپادشاهی بهیمیه راضی شد	۸۱۴
	خاندان آستریه	
۱۴۳۸	البرت دوم ملقب بذی گریت یعنی الکبر دیوک آستریه که بسته تاج رسید یکی شاهنشاهی و یکی هانگری و دیگری بهیمیه و در بیست و هفتم اکتوبر سال هزار و چهار صد و سی و نه مسیحی مطابق جمادی الاولی ۸۴۳ هجری وفات کرد و از او اولاد ذکور نماند	۸۴۲
۱۴۳۹	این ترگنم یعنی ایام فشرده	۸۴۳
۱۴۴۰	فردریک چهارم ملقب بپاسفیک یعنی حلیم و آرام در دوم فبروری سال ۱۴۴۰ مسیحی مطابق اول رمضان ۸۴۳ هجری بپادشاهی انتخاب شد و ولی تاج او در ماه جون سال ۱۴۴۲ مسیحی مطابق صفر المظفر ۸۴۶ بر سر گذاشت	۸۴۴

شاهنشاهان

اروپا

تاریخ مسیحی	شاهنشاهان	تاریخ هجری
۱۴۹۳	مکسی میلین اول پسر فردریک اول در سال ۱۵۱۹ مسیحی مطابق ۹۲۵ هجری وفات کرد و ولایت برگندی بواسطه تزویج مکسی میلین بوارثه املاک متصل باستریه شد و فرنسیس اول فرانسه و چارلس اول اسپانیا مدعی سلطنت شدند	۸۹۸
۱۵۱۶	چارلس پنجم جرمنی و اول اسپانیا پسر جوانا بسلطنت هانگری و اسپانیا و مذر لند رسید و اخر الامر از سلطنت جرمنی و اسپانیا خلع شد و در معبدی مسکن گرفت و در انجا بزودی پس از خلع از سلطنت وفات کرد و ولایات جرمن برادرش فردینند و اسپانیا و مذر لند پسرش فلیپ دوم تفویض شد	۹۲۵
۱۵۵۸	فردینند اول برادر چارلس پادشاه هانگری	۹۶۵
۱۵۶۴	مکسی میلین دوم پسر فردینند پادشاه هانگری و بهیمیه	۹۷۲
۱۵۷۶	رادالف دوم پسر مکسی میلین دوم	۹۸۴
۱۶۱۲	متیس برادر رادالف	۱۰۲۱
۱۶۱۶	فردینند دوم پسر عموی او که پسر ارچدیوک چارلس پادشاه هانگری بود	۱۰۲۵
۱۶۳۷	فردینند سیم پسر فردینند دوم	۱۰۴۷
۱۶۳۷	لیوپلد اول پسر فردینند سیم	۱۰۴۷
۱۷۰۵	جوسف اول پسر لیوپلد	۱۱۱۷
۱۷۱۱	چارلس ششم برادر جوسف و او پادشاه آخرین از اولاد ذکور از خانواده هبسبرگ است	۱۱۲۳
۱۷۴۰	مریه تریسا دختر چارلس ششم ملکه هانگری و بهیمیه که حق او در این شاهنشاهی را انگلند برداشته شد	۱۱۵۳
۱۷۴۲	چارلس هفتم الکتر بواریه و سلطنت او دولت فرانسه شدند و بچه تصرف تاج و تخت جرمنی جنگ سختی از طرفین افتاد و چارلس در جون سال ۱۷۴۵ مسیحی مطابق جمادی الاولی ۱۱۵۸ هجری وفات کرد	۱۱۵۵
۱۷۴۵	فرنسیس اول لارین دیوک توسکنی ملکه نامدار هانگری مریه تریسا را که دختر شاهنشاه چارلس ششم بود بعقد خود در آورد	۱۱۵۸
۱۷۶۵	جوسف دوم پسر فرنسیس اول که مادرش مریه تریسا است	۱۱۷۹
۱۷۹۰	لیوپلد دوم برادر جوسف دوم	۱۲۰۵

باب چهل ششم در بیان مختصری از تاریخ آستریه

تاریخ هجری		تاریخ مسیحی
۱۲۰۶	فرنسیس پسر لیوپلد دوم و این شاهزاده در نهم گست سال ۱۸۰۴ مسیحی مطابق دوم جمادی الاولی ۱۲۱۹ هجری لقب شاهنشاهی یافت	۱۷۹۲
	شاهنشاهان آستریه	
— ۱ ۲ ۳	فرنسیس دوم جرمنی که فرنسیس اول آستریه است در یازدهم گست سال ۱۸۰۴ مسیحی مطابق چهارم جمادی الاولی ۱۲۱۹ هجری تاج شاهنشاهی آستریه را بر سر گذاشت و اسم سلاطین جرمنی از دفتر محو شد و این شاهنشاه در دوم مرچ سال ۱۸۳۵ مسیحی مطابق سیم ذیقعده الحرام ۱۲۵۰ هجری وفات یافت و چل و چهار سال قمری سلطنت کرده و وقایع کلیه عهد این شاهنشاه از اختصار است	— ۱ ۲ ۳
۱۲۲۰	این شاهنشاه با فرانسه جنگ کرد پنجم گست ۱۸۰۵ مسیحی مطابق اوایل جمادی الاولی ۱۲۲۰ هجری	۱۸۰۵
۱۲۲۰	ناپلیون بعد از فتح داخل وینیا شد در چهاردهم نومبر ۱۸۰۵ مسیحی مطابق شعبان ۱۲۲۰ هجری	۱۸۰۵
۱۲۲۰	وینیا را لشکر فرانسه تخلیه کردند و در دوازدهم جنبواری ۱۸۰۶ مسیحی مطابق اواخر شوال المکرم ۱۲۲۰ هجری	۱۸۰۶
۱۲۲۴	ثانیا وینیا را لشکر فرانسه محاصره کردند در سیزدهم مئی سال ۱۸۰۹ مسیحی مطابق بیست و ششم ربیع الاول ۱۲۲۴ هجری	۱۸۰۹
۱۲۲۴	و در هنگام صلح با وینیا را پس دادند و در بیست و چهارم اکتوبر سال ۱۸۰۹ مسیحی مطابق رمضان المبارک ۱۲۲۴ هجری	۱۸۰۹
۱۲۲۵	ناپلیون دختر شاهنشاه آستریه ماریه لوئیسا را بعقد خود در آورد و در اول آپریل ۱۸۱۰ مسیحی مطابق ۲۵ صفر المظفر ۱۲۲۵ هجری	۱۸۱۰
۱۲۲۹	کانگرس وینیا یعنی محفل عظیم وینیا که بر مخالفت ناپلیون انعقاد پذیرفت در دوم کی سال ۱۸۱۴ مطابق سیزدهم شوال ۱۲۲۹ هجری	۱۸۱۴
۱۲۳۰	عهدنامه وینیا که او را هوئی آکت مینامند یعنی عهد مقدس در بیست و پنجم فروری سال ۱۸۱۵ مسیحی مطابق پانزدهم ربیع الاول هزار و دویست و سی هجری	۱۸۱۵
۱۲۵۱	فردیند پسر فرنسیس اول آستریه در ششم سپتمبر سال ۱۸۳۵ مسیحی مطابق غرہ جمادی الاخره ۱۲۵۴ هجری تاج شاهنشاهی بر سر گذاشت و بجهه پسر برادر دوم دسمبر مطابق پنجم محرم ۱۲۶۵ هجری معزول شد	۱۸۳۵
۱۲۶۵ . ۱۲۷۱	فرنسیس یوسف ولادت او در بیست و هم گست سال ۱۸۳۰ مطابق بیست و ششم صفر المظفر ۱۲۴۶ هجری اتفاق افتاد و بعد از خلع عموی خود و ترک حق پدرش از پادشاهی که حیات داشت در دوم دسمبر سال ۱۸۴۸ مسیحی مطابق شنبه پنجم محرم الحرام ۱۲۶۵ هجری بشاهنشاهی آستریه سرافراز شد و تا اکنون که بیست و ششم جون سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق شنبه سیزدهم شوال المکرم ۱۲۷۱ هجری است شاهنشاه آستریه است	۱۸۴۸ ۱۸۵۵

باب چهل هفتم در بیان بذر لَنْدز یعنی هالَنْد و بلجیوم

و آستریه را در قدیم رومیان گال بلجیک می گفتند و این را از آلمانی جدا کرده بحر منش می خوانند و سم آستریه در سال هزار و چهل مسیحی مطابق سنه ۴۳۲ چهارصد و سی و دو هجری باو دادند و پس از انکه چارلمگن شاهنشاهی مغرب را استوار کرد آستریه را اپستر ن فرانس نامیدند یعنی فرانسه مشرقی و سلاطین خانواده آستریه بقدر یانصد سال در جرمنی شاهنشاهی کردند و در سال هزار و هشتصد و چهار مسیحی مطابق هزار و دویست و نوزده هجری لقب شاهنشاهی جرمنی موقوف شد و شاهنشاهی آستریه ملقب گشت و پس از عهدنامه وینا در سال هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری لقب شاهنشاهی حق خاندان آستریه شد سنه ۱۲۱۵ سنه ۱۲۳۰

باب چهل و هشتم در بیان بذر لَنْدز

بذر لندز مشتمل و محتوی بر هفت پراونس متحده است که نامیده شده است هالند و به پراونس دیگر که مسمی است به بلجیوم و این کن تری در وقت استیلای رومیان یک قسمتی از گالیه بلجیکا محسوب میشد و پس از رومیان در دایره برگندی در شاهنشاهی جرمنی معدود بود و از ایشان و سلطنت جدائی تعیین شده است که مخصوصا در دو حصه بزرگ مفروز شده حصه اول هالند که در جانب شمال است که قدیما هفت پراونس متحده بود حصه ثانی بلجیوم است که در جانب جنوب است که قدیما آستریین بذر لندز یعنی بذر لندی که تعلق به آستریه دارد و بذر لندز می خوانند یعنی بذ لندی که تعلق با آلمانسه دارد و بعکس این ولایات دراز زمانیست که از اسم بذر لندز یا لوکن تریس محروم شده اند یعنی دیگر این اسم باین ولایات اطلاق نمیشود و این ولایات در عاقبت ادبار شوکت بناپارت در سال هزار و هشتصد و چهارده مسیحی مطابق هزار و دویست و پنجاه و سه هجری بمرتبه کنینگ دوم رسید و در اختلافات جدیده که در هالند و بلجیوم در سنه ۱۲۲۹ سنه ۱۲۳۰ هزار و هشتصد و سی مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل و شش هجری اتفاق افتاد این ولایات بدو کینگ دوم جدا و بدو پادشاه جدا مقرر گردید مترجم گوید بذر بروزن بال معنی پست و کوتاه است و لند بمعنی زمین و خشکی است و حرف س در آخر علامت جمع است و چون بعد از ذی و قعشده لند ادا تلفظ زد خوانده میشود یعنی زمینهای پست و اراضی منخفضه و همچنین لوکن بمعنی پست و کن تر پس جمع کن تر پست که در باب هشتم بیان شد یعنی ولایات پست چون این اراضی نسبت بسایر ممالک جرمنی پست و منخفض دارد لهذا این ولایات را بذر لندز نامیده اند اما هالند هالند را قدیما بتاوه میخوانند و مشتمل بر هفت پراونس است و اسامی انها از این قرار است هالند زیلند فریزلند گرانین جن اوبری سل نوترک جلدرلند و کنه این ولایات را نزادلاند میخوانند مترجم گوید هال نیز در لغت بمعنی مغاک و کودال است و لند چنانچه آنفا معلوم کردیم بمعنی زمین و خشکی است چون دو دال از جنس لهذا در تلفظ بجهه خفت یک دال میخوانند و در حقیقت هال لند است و بتاوه نیز مشتق از بتی است و بتی قبیله بودند در جرمنی و در ولایاتی که الان بتاوه نامیده میشود مسکن داشتند و از انجا صد سال قبل از ولادت عیسی کوچ کرده به هالند آمدند و اسم انولایت بواسطه آن قبیله دراز مدت سالفه بتاوه به شهرت یافت اما هالند محدود است در شمال و مغرب با دریای شمال که او را جرمن اوشن نیز گویند یعنی محیط جرمن و در مشرق با هنوور و با ولایات متصرفی پروشیه و در جنوب با بلجیوم و هالند تخمینا یکصد و سی میل در درازی و یکصد و بیست میل در پهنا است و محتویست بر صفحه که تخمینا شش هزار میل باشد مترجم گوید در اراضی و پهنائی که در کتب جغرافیا ذکر میشود مراد انست که مثلا منتها پهنای انولایت اینقدر است و جائی دارد که کمتر از او و انصف او است در اینصورت شش هزار میل مربع نمیشود که معلوم هالند است که بمساحت در آورده اند والا حاصل ضرب یکصد و سی میل در یکصد و بیست میل پانزده هزار و ششصد میل خواهد بود و قریب بنصف باکثه مصنف تفاوت خواهد داشت اشهی و ولایات هالند بنظر یک صحرای متصل و سیع میاید که قطعات او با یکدیگر باچندین کنال یعنی فرکند ها و خندق ها و دیک ها یعنی چنل ها و حدیرها امتیاز یافته و رود خانه بزرگ انولایت رین و مس و ایسل است مترجم گوید رود خانه مس را در اشعه

بلاک میوس ضبط کرده اند و بعضی باز اعجم نیز خوانند اشهی و همه این هفده ولایت در یک وقتی به دیوک های برگندی تعلق داشت
سنه ۸۶۲ و از ایشان بخاندان آستریه در سال هزار و چهار صد و هفتاد و هفت مسیحی مطابق هشتصد و هشتاد و دو هجری بمصاهرت و
واز دواج متصل شد و پس ازان نیز با خویشی و موصلت تاج اسپین تعلق یافت ولی بعضی از اینولایات با جد و جهد زیاد طالب
آزادی شدند چنانکه هفت ولایت ایشان باین مقصود کامیاب گردیدند مرحوم گوید که مصنف در اینجا و در جاهای دیگر
هفده ولایات ذکر میکند و حال انکه هفت ولایت در هالند سیا مکرد و نه ولایت در بلجیوم ذکر نمود که هر دو شا نزده میشود و از
قرار یکه معلوم شده است یکی دیگر ولایت در رنت است که در شمال هالند است که مصنف بذکر او نپرداخت انتهی و این
هفت ولایت موضوعه را هالند نامیدند که اینولایات رقبه اطاعت فلیپ دوم اسپانیا را در سال هزار و پانصد و هفتاد و نه
سنه ۹۸۷ مسیحی مطابق نهصد و هشتاد و هفت هجری از رقبه خود دور انداختند و به آزادی و ولایات خودشان از همه جهت پرداختند و باقی مانده
ولایات پس ازان باز بتصرف و اطاعت خاندان آستریه در آمد و در اطاعت و رعیتی ایشان بودند تا انکه لشکر فرانسه در سال
سنه ۱۲۱۰ هزار و هفتصد و نود و نه مطابق هزار و دویست و ده هجری به ایشان غالب شده مسخر نمود و این هفت ولایت متحده با یکدیگر
پولتیک و اتشکیل شد و هریکی از دیگری آزادی داشت ولی در هر ولایت وکلا چند بمجلس عمومی که او را استتس جنرل میگفتند
یعنی ولایات عامه میگردند و دران انجمن رئیسی را که استدت هولندر مینخواندند معین بود که ان منصب قدرت و استقلالی تام
در رتق و فتق مهمات ملکی داشت مترجم گوید که استدت بزبان جرمنی بمعنی قلعه است و هولندر بمعنی نگاهبان و مراقب
اشهی و رئیس این جمهوریه اول با انتخاب شاهزاده کان آرنج بود ولیکن از سال هزار و هشتصد و هفتاد و دو مسیحی مطابق
سنه ۱۲۸۳ هزار و هشتاد و سه هجری بوراثت رسیده در وقتی که لشکر فرانسه هالند را در سال هزار و هفتصد و نود و پنج مسیحی مطابق هزار
سنه ۱۲۱۰ و دویست و ده هجری تصرف کردند استدت هولندر را ینولایات با ویلیم پنجم بود که با عیال خود فرار کرده به انگلند رفته و در
همانجا وفات یافت و در اینولایات مشقه طرح جدیدی در امر حکومت قرار دادند و این قاعده و قانون جدید را باتاوین
سنه ۱۲۲۱ ریا بلینک نام نهادند یعنی جمهوریه باتاوینه و در سال هزار و هشتصد و شش مسیحی مطابق هزار و دویست و پنج و یک هجری بصوابدید
و اجازه شاهشاه ناپلیون بزرگ مرتبه کینگ دوم رسید و برادر خود لوئس را بشاهی هالند تعیین فرمود و در سال هزار و هشتصد
سنه ۱۲۲۶ و ده مسیحی مطابق هزار و دویست و پنج هجری ناپلیون برادر خود لوئس را از شاهی هالند معزول کرده ولایت هالند ضمیمه
سنه ۱۲۲۶ شاهنشاهی فرانسه شد و در نوم بر سال هزار و هشتصد و سیزده مسیحی مطابق یکصد و هشت هجری و بعد از انکه ناپلیون حضارت و نصارت لشکر خود را در روسیه بصر صر حوادث داد اهالی هالند فرصتی یافته بفکر آزادی سابق افتاده
خود را از تطاول دولت فرانسه باز داشتند و شاهزاده خانواده آرنج پسر استدت هولندر گذشته را که در انوقت در سپاه
انگلیس منصب جنرالی داشت به هالند طلبیده بشاهی خودشان تمکین کردند و این شاهزاده در اول دسمبر سال هزار و هشتصد
سنه ۱۲۲۶ و سیزده مسیحی مطابق هشتم ربیع الحرام هزار و دویست و بیست و هشت هجری با شکوه تمام و رغبت خاص و عام بشهر استردم
وارد شده او را بلقب شاهی هالند ملقب گردانیدند و بهمه هالند و بلجیوم استیلا یافت و در عهدنامه وینا نیز که در سال
سنه ۱۲۳۰ هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری صورت وقوع پذیرفت شاهزاده ویلیم را بپادشاهی هالند زنده
سنه ۱۲۴۶ اختیار نمودند ولی پس ازمدتی در سال هزار و هشتصد و سی مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل و شش هجری اهل هالند
با یکدیگر بنای خلاف گذاشته بالاخره در دو سلطنت ممتاز مختار قرار گرفت که یکی سلطنت هالند و دیگری بلجیوم است و هوای
ولایت هالند بارطوبت و تیره و مکدر و خاکش باتلاق قلیل النفع و الثمر است ولی باسعی و تلاش در کسب معاش تلافی

این خسارت و نقصان را نمیکنند و غله فراوان بکدیمین و عرق چین بعمل میاورند و چمنهای نیکو دارد که گله ها و رمه های بیشمار
در ان چمنها بچرا در میایند و کره و پنیر فراوان دارد که از انولایت بخارج نیز میبرند و بحسب وسعت و اندازه هالند یکی از ممالک
پرجمعیت معموره کره ارضست چنانکه در سال هزار و هشتصد و سی مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل و شش هجری بشمار دو ملیون سنه ۱۲۴۶
و یکصد و سی و دو هزار نفوس انجا را بشماره در آورده اند و اغلب اینکه این کن تری از سطح دریا نشیب تر است لهذا اغلب
این ولایت را از صدمه امواج دریا در حالت مد بواسطه دمس که جمع دم است یعنی سدها و بندها و بواسطه دیکس که جمع
دیک است یعنی جیلها محفوظ و محروس داشته اند و گاهی که رخنه در ان سدها اتفاق بیفتد موج دریا ولایت را فرا میگیرد و
خسارت بشمار باهل ولایت میرسد و لفظ دیک بچیلی اطلاق میشود که در او آب باشد و دم و مند سد را گویند که مانع ضرر
و طغیان امواج باشد که آب از او بطرف دیگر نجاوز نکند و شهرهای معظم هالند هنیگ است که پایتخت است و دیگری
امستردم است که پس از لیدن شهری تجمه تجارت قابل تر از او در اروپا نیست و رایتردم و لیدن و یوترک است
مترجم گوید که مصنف شهر هنیگ را پایتخت هالند معین کرد و حال انکه در این اوقات پایتخت انجا امستردم است و احتمال
میرود که در ازمنه سالفه هنیگ پایتخت بوده از انجهه مصنف ذکر کرده است و همه این شهرها که یاد شد در غربی مملکت هالند
واقع شده اند اهنی امستردم از شهرهای زیبا و نادره دنیا است که مصنف نوشته است رتوتک ستی یعنی خانه
مانند شهر چرا که این شهر را با عمارات چوبی در بالای هشتاد و دو جزیره در زیودرزی بنا نهاده اند و این جزایر با یکدیگر بهصد
جسر اتصال دارد که بسبب این جسرها و پلها تردد یکدیگر اسان است و در هنگام ضرورت که جسرها را بکشانند هر جزیره معموره جدا
خواهد بود و در چند سال قبل در امکان بندرت کسی از آبادی نشان میداد ولی اکنون چنان معمور شده که در این شهر افزون تر از
دویست و پنجاه هزار نفوس سکنی دارند و این شهر را پادشاه پروشیه در سال هزار و هفتصد و هشتاد و هفت مطابق هزار و دویست سنه ۱۲۰۱
و یک هجری تصرف کرد و در سال هزار و هفتصد و نود و پنج مسیحی مطابق هزار و دویست و ده هجری تسلیم لشکر فرانسه گردید و در سال هزار سنه ۱۲۱۰
و هشتصد و سیزده مسیحی مطابق هزار و دویست و پست و هشت هجری نخستین مکانی بود که مرجع خانواده ارنج شد و با همه جهانی معروف سنه ۱۲۲۹
الزویر بس که جمعی از نقاشان بودند در این شهر و در شهر لیدن تعلیم داشتند و در شهر امستردم امیر البحر مشهور رمانی رتوسناد
گرامر کامی نیوس مدفونند و جهاز گاه این شهر که در انجا جهاز و کشتی میسازند و جبه خانه جهازی او کمال شهرت را دارد و با دارد
و عمارت استدهوس که مجمع اکابر و اعیان قدیم بود از بناهای عالی اروپا است مترجم گوید زیودرزی خلیج بزرگیست
از دریای جرمن که در میان ولایت هالند متداد دارد که از جانب شمال بدریای جرمن متصل است و در جانب مشرق او ولایت
فریزلند و اوبری سل واقع است و در جانب جنوب او ولایت یوترک و جلدرلند و در جانب مغرب او قدری از خاک
ولایت هالند و چند جزیره دیگر است که مدار زمی بسم اتفاق افتاده و در تصرف هالند است اهنی را ایتردم بحسب تجارت دولت
شهر دوم هالند است و تجارت کلی انجا با جرمنی است و بندرگاه بزرگ دارد حساب میشود که با این بندر با نگلیس مراوده و تجارت
دارند و در این شهر ارسمس معروف متولد شده است مترجم گوید که مختصری از احوال او در باب پنجم ذکر شد لیدن از یوترک
دو شهر معروفیست مدارس نیکو دارند و اشخاص دانشمند از این مدارس برخواسته اند چنانچه در لیدن لوزیوس حکیم و طبیب مشهور متولد
شده است و این دو نفر استاد کامل کتب سنج ایزک و وسیوس در این شهر توقف داشته اند و با همه چی معروف الزویر بس کتب سنج
صاحب تمیز انگلیسی نیز در این بلد عمر خود را صرف نموده اند و در مبرندت نیز در ترددی لیدن در قریه متولد شده است و شهر لیدن
بجهت پارچه داری که در قلعه داری در مقابل لشکر اسپانیا در سال هزار و یانصد و هفتاد و سه مسیحی مطابق نهصد و هشتاد و یک هجری سنه ۹۸۱

سنه ۹۰۰ کرده و تکمیل آورده اند شهرت یافته است و در آخر چنانست که همه خدمات و زحمات محصورین را از نهاتحمل شدند و لشکر اسپانیا بی نیل مرام مراجعت کرده و جمعیت آنشهر تخمیناً شصت هزار میشود و در شهر یوترک در سال هزار و پانصد و هفتاد و نه مسیحی مطابق نهصد و هشتاد و هفت هجری بمعروف اتفاق ولایت هفتکانه متحده با مضار رسید که از یکدیگر آزاد باشند ولی در کلیات صلاح و صواب یکدیگر را منظور و ملحوظ دارند و نشان جمهوریه خود را دسته نیزی قرار دادند و در شهر هیرلم کشتی دران بزرگی هست که دران کشتی دران ارغن بزرگیست که بهتر ازاو در اروپا نیست و او مشتمل بر بیست هزار لوله است که لوله بزرگ او به بلندی سی و هشت فوت است که تقریباً از یازده زرع بیشتر است و بقطر شانزده و انچ میشود و آنشهر را نیز لشکر اسپانیا در سال هزار و پانصد و هفتاد و سه مسیحی مطابق سنه ۹۰۱ نهصد و هشتاد و یک هجری محاصره کردند و اهل شهر ده ماه استقامت کرده خودداری نمودند و آخرالامر امان و عهد و پیمان تسلیم شدند مترجم گوید ارگن بمعنی ارغنون است و در حقیقت ارغن است که اورا اهل اروپا ارگن میگویند و در لغت فرس ارغن وارغنون مترادفند و این ارغنون معروف دران کلیسا است و هرکه بخواهد از آواز او ملتذ شود یک شلنگ داده بقدر یکساعت حق استماع دارد ولی برای کمتر فرد و نفر ممکن نیست باید اقلاً ده نفر باشند که ده شلنگ بدهند تا شخص ارغنون نواز ارغنون را ساز کند و هرکه بخواهد آواز ارغنون را بشنود ده نفر باید یکبیست بکشیده تماشا و استماع او میروند و اگر فرضاً یکنفر بخواهد و حیداً استماع کند باید ده شلنگ که اجرت معین اوست کارسازی نماید و میگویند چنان او از خوش دارد که آنرا بطرب و عجب میاورد و از انست که مولوی معنوی میفرماید مثنوی پس عدم گردم چون ارغنون کویدم انا الیه راجعون انتهی و اهل شهر هیرلم در اشراع صنعت باسمه با اهل جرمنی مباحثه و گفتگو دارند و حکام و صنباط آنشهر در عمارت دارالاماره اول کتابی که در آنشهر باکاستر تخمیناً در سال هزار و چهار صد و چهل مسیحی مطابق هشتصد و چهل و چهار هجری چاپ شده است بنجال مخطوط و مصوند شنیده و در این فقره شبهه نیست که تصانیف کلاسیکل یعنی ادبیه و علوم قدیمه از آثار و علامت داخ از شهرهای آستردم و راتردم و یوترک و لیدن و دیگر قصبات هالند باستصواب این دانشمندان معروف ظهور و بروز کرده است یعنی ارنس مس گراتیوس بورهیو گری و یوس برمن ون هرن شهر هیرلم نشین حکام ولایت وجمعیت آنجا فزونتر از پنجاه هزار میشود و آنشهر مکان اصلی بزرگان و بنجای ولایت است و سه بنیه عالیه در این شهر بسیار است و اما اهالی آنجا از رسوم و قواعد آدمیت و معقولیت نیک آگاهند و در هالند چندین دهات معبر هست که با قصبات و آبادی دیگر لاف برابری بلکه برتری میزنند و کوچه های اکثر قصبات هالند راست و خوب بنا شده است و بسیار پاک نگاه میدارند و عموماً یک کنال در وسط دارند که همه طرف این کنال محط رحال آنچنانست که سفاین و زورقها در برابر ابواب عمارات و دکاکین تجار میتوانند بارامی و استراحت لنگر اقامت اندازند و از رودخانهای بزرگ اروپا یکی رین است که مجرا و ممر اخراو در هالند است و در مرکز اینولایت رودخانه کوچک مس با ملحق میشود و از آنجا اورا باسم رودخانه مس مینخوانند و عجب است که اینرودخانه صغیر بناحق اسم اورا پایمال کرده که ازان پس اینرودخانه بزرگ را باسم اصلی او که رین است نمیخوانند بلکه باسم مس شهرت دارد و در پائین راتردم بدریا انصباب دارد که محل انصباب او را موث اف دی مس مینگارند یعنی دهان مس. دولت هالند در ولایات غربیه خارجه نیز چندین ملک در تصرف دارند علی الخصوص در هند شرقی و بگوفی در دنیا نیز در ازمنه سالفه دولت قوی و غنی محسوب میشدند و تجارت و معامله شان از همه دول اروپا بیشتر و بالاتر بود و چنان بود که در آن عصر در درستی و انصاف هالند را ذی مرتاف یورپ مینامیدند یعنی بندرگاه و چهارسوی اروپا و در اینزمان نیز معامله و تجارت دارند ولی نسبت بزمان سابق معدوم میتوان انگاشت و اهل هالند عموماً قصیر منش و متوسط اگرچه هستند در تجارت و معامله کمال راستی

باب چهل و هفتم در بیان هالند

وصد اقتدار مذهب ایشان پروتستنت کلوی نژرم است و از سایر مذاهب نیز یافت میشود و حکومت اینولایت سلطنتی و داچی کیپر لوکسم برگ متعلق بدولت هالند است و محتوی بر هزار و هشتصد و بیست میل مربع و تخمیناً بسیصد هزار نفوس است و لوکسم برگ در مابین جنوب مشرق بلجیوم اتفاق افتاده و محدود است در شمال بالجیوم و در جنوب و مغرب بافرانسه و در مشرق باپروشیه مترجم گوید مراد از پروشیه در اینجا ولایات جرمنی است که در تصرف دولت پروشیه است که عبارت از رین سفلی و وستفالیه است و پادشاه هالند گرند دیوک یعنی دیوک کبیر لوکسم برگ است و این داچی کیپر در محفل عام دارای حق سه وت رادار دو پایتخت این داچی بهمان اسم داچی موسوم است و تخمیناً یازده هزار جمعیت اینجا میشود و مصرفات سنویه خارجه هالند مثل پرداخت جوالی سوم تراپی مان مدیورا سبلیس سمبوا تیمور ترمیت تندور امبناما بت تعین سرم بورو تیونی است که در قسمت آسیا ست باچند جای دیگر بغیر از تجارت خانهاکه در صدر رس در ساحل کارومندل و در ملکا دارد مترجم گوید صدر رس بندری است کنار ساحل مشرقی مملکت کرناتیک است که این مملکت در اقصی جنوب هندوستان است و منصرفات داچ در امریکای جنوبی سری کم است که در گویانا است و جزایر دیگر هند الغرب است که کراکو سنت یوس تیوس سنا اروبا بیون ایری و قسمت جنوبی سنت مرتین است و در افریقا نیز چندین قلعه های کوچک در سواحل گنی دارند شبیه ادمیرل رای تراز شامیرادمیرل های اروپا است در سال هزار و شصد و هفت مسیحی مطابق هزار و شانزده هجری در قصبه فلشینگ که در بعضی طلسها ولی شین گن ضبط شده در مملکت هالند متولد شده و در سن یازده سالگی بخدمت کشتی نامور گشت و در اندک زمانی بمنصب کپیتانی سرافراز گردید و رفته رفته بسفینه اقبال او بساحل شوکت و اجلال رسید و بمنصب جلیل ادمیرالی مفتخر آمد و چندین سفر به هند الغرب رفت و در هر سفر فتح و ظفر همعنان او بود و در سال هزار و ششصد و چهل و یک مسیحی مطابق هزار و پنجاه و یک هجری با چند فروند کشتی به امداد دولت پورتگال رفت که از تعدی و جور دولت اسپانیا بلنج به هالند شده بودند و از تخت بیدار ادمیرل رای تر سفاین اسپانیا تاب مقاومت نیاورده شکست فاحش خورده و ادمیرل مزبور مظفر و منصور هالند برگشت و در سال هزار و ششصد و پنجاه و هفت مسیحی مطابق هزار و شصت و هفت هجری میان دولت انگلیس و هالند دریای فتنه بموج آمد و سفاین حضومت تراز کشید ادمیرل رای تر خدمات نمایان بدولت خود کرد که معروف اروپا شد خلاصه چندین مرتبه سفاین انگلیز را در سواحل بربرستان که در شمالی افریقا است شکست داد و همچنین چند بار بر کشتیهای انگلیس و فرانسه که با یکدیگر در جنگ هالند متفق شده بودند شکست داده فایق آمد و بسیاری از کشتیهای ایشانرا غرق نمود و دشمن زدو همچنین وقتی بامداد پادشاه دنمرک که باسویدن نزاع داشت مامور شد و در انجا نیز فتحها کرد و هرگز در هیچ جنگی مغلوب نشد و اخر الامر در بیست و یکم اپریل سال هزار و ششصد و هفتاد و شش مسیحی مطابق اواسط صفر سنه هزار و هشتاد و هفت هجری در حوالی شهر مینه که کشتیهای فرانسه را تعاقب کرده بود غفلة گلوله توپی باو خورد که پاشنه چپ و پا پرست اورا برد و بدین جهة بیمار شد و تب شدیدی باو عارض گشت و بعد از هفت روز در بندر سیر کیوس وفات یافت و نعش اورا به امستردم آوردند و از وفات او نه شها اهل مملکت خود بلکه کل اروپا محزون و ملول شدند و گویند که در اینجنگ خصم او بود وقتی که خبر مرگ او را شنید پی اختیار گریه و گفت دریغ بود که چنین سردار نامداری بخطا هدف گلوله شود بورهیو طبیب دانشمند زیست و تالیفات بسیار دارد و در سال هزار و شصد و شصت مسیحی مطابق هزار و هفتاد و دو هجری متولد شده و در بیست و سیم ستمبر سال هزار و هفتصد و سی و هشت مسیحی مطابق هزار و صد و پنجاه و یک هجری وفات یافته است

سنه ۱۰۱۶ — سنه ۱۰۸۱ — سنه ۱۰۸۶ — سنه ۱۰۸۷ — سنه ۱۰۸۹ — سنه ۱۱۵۱

وسیوس گرر دوجان کاتب معروفیست در سال هزار و پانصد و هفتاد و هفت مسیحی مطابق نهصد و هشتاد و پنج هجری متولد
شده و در سن هفتاد سالگی در سال هزار و ششصد و هشت مسیحی مطابق هزار و صد هجری وفات یافته است اسکلیجر
در سال هزار و چهار صد و هشتاد و چهار مسیحی مطابق ششصد و هشتاد و نه هجری متولد شده است و در سال هزار و پانصد
و پنجاه و هشت مسیحی مطابق نهصد و شصت و پنج هجری وفات یافته است برمندت در سال هزار و ششصد و شش مسیحی
مطابق هزار و صد و نوزده هجری متولد شده و در سال هزار و ششصد و هفتاد و چهار مطابق هزار و هشتاد و پنج هجری وفات یافته است
گراتیوس بگوذ دانشمند دانای معروفیست در دهم اپریل سال هزار و پانصد و هشتاد و سه مسیحی مطابق ربیع الثانی نهصد و نود
و یک هجری متولده شده است و در بیست و هشتم اگست سال هزار و ششصد و چهل و پنج مسیحی مطابق رجب هزار و پنجاه و پنج هجری در سن
شصت و سه وفات یافته است برمن چند نفر است طبیبی که از اهل لیدن است در سال هزار و ششصد و بیست و هشت مسیحی مطابق
هزار و سی و هشت هجری در لیدن متولد شده در سال هزار و هفتصد و چهل و یک مسیحی مطابق هزار و صد و پنجاه و چهار هجری وفات
یافته است وان مندر در سال هزار و پانصد و چهل و هشت مسیحی مطابق نهصد و پنجاه و پنج هجری در نزدیکی گوودت مری
متولد شده است و در سال هزار و ششصد و هشتاد و شش مسیحی مطابق هزار و نود و هفت هجری وفات یافته است و در علم کتابت
و نقاشی استاد بود و در تاریخ وفات آن چنین معلوم میشود که صاحب کتاب یونی ورسل بیاگرفی سهو کرده است چرا که چهارده
از عمر طبیعی زیاد تر میشود چون نسخه دیگر نبود که تصحیح شود لهذا بهمانطور نقل نمود و اگر بتفصیل حالات هریک بپردازیم از مقصود باز
مانیم و در این مختصر همین قدر کافیست

باب چهل و هشتم در بیان متصرفات غربیه خارجه مالند در آسیا

جزایر مالوکس که اورا اسپانیس آلیندس نیز گویند یعنی جزایر اودیه وعقاقیر و توابل یک مجموعه از جزایر است که در بحر هند و میان
در مشرق سیلیس واقعشده اند و معروف انها جزیره آمبای نا و جزیره بندا و جزایر مالوکس پنج جزیره جیلولو غله و برنج و انعام
و مواشی خوب بعمل میاید و حاصل انها نارنج و لیمو و دیگر میوهای گرمسیر بسیار و شهرت انها بجهة فراوانی و خوبی ادویه جات
که در انجزایر وافر است خصوصاً قرنفل و جوز بوا و بسباسه و این جزایر را اهل پورتگال در سال هزار و پانصد و یازده مسیحی مطابق
نهصد و هفده هجری پیدا کردند و در انجزایر بعضی مکانها برای نشیمن خود ساختند ولی دراهل پورتگال را از انجزایر در سال هزار و
ششصد و هفت مسیحی مطابق هزار و شانزده هجری بیرون کردند و خود تصاحب نمودند و در سواحل مالوکس سنگهای بزرگ
مرجان یافت میشود که مرجان انجا بهتر از مرجان سایر سواحلست و غالباً اهالی انجزایر بت پرست و مسلمان نیز دارند جوا که اورا
یوا نیز گویند یکی از جزایر معتبر هند اشرق است که در جنوب جزیره بارنیو واقع است و از جزیره سومطرا در جانب مغرب یا بوغاز
سوندا مفروز شده است و جزیره جوا را بعضی اوقات گریت جوا میگویند یعنی جوا کبیر که تا میتوان باید از جزیره بالی که بعضی اوقات
اورا لیتل جوا میگویند یعنی جوا صغیر و داخل جزیره جوا در میان شانزده کان بومی تقسیم شده است و سواحل انجزیره را داچ
متصرف شده است و شهرهای بزرگ انجزیره دجاجیتا و سالو و سمرنگ و بتاویه است که پایتخت انجزیره است و در تصرف
داچ است و جمعیت انشهر از چهل و نه هزار فزونتر است میرجیم گوید که در نقشه بلاک شهر دجاجیتا را دجوک جاکرتا
و در مخزن العلوم دجوجاکنتا و در اطلس جان از و سمیت لوگیه گرتة ضبط کرده است و همچنین شهر سالو را سورا کرتا ضبط کرده
و اکنون باین اسم معروف ترست و اشهر پایتخت انجزیره است که در تصرف اهالی خود جزیره است و خلی به داچ ندارد و اهالی
جوا غالباً مردمان بی ترتیب مغرور شریری هستند و مردان انها بسیار شهوتمند و قوی انگشته میشوند بخلاف زنهاکه بسیار صغیر

وخورد اند هندو لوشان بسمرت مایل وموی شان تیره رنگ ومجعد است ومحصولات خاصه انجزیره برنج وپنبه ونیل وفلفل
وسایر میوه های گرمسیریست ومذهب اصلی انجزیره اسلام است ولشکری از دولت انگلیس ما بفاین حربیه به تسخیر این جزیره در
سال هزار وهشتصد ویازده مسیحی مطابق هزار ودویست وپنجاه ششم هجری مامور شد ومتصرف گشت درزمانی که ولایات
داخ را نیز دولت انگلیس متصرف کرده بود ودر صلح عام که در سال هزار وهشتصد ویازده مسیحی مطابق هزار ودویست
وسی هجری اتفاق افتاد باز این جزیره را پس دادند بنداآنگلیس یعنی جزایر بندر او این جزایر هفت جزیره است که جزیره
انها باسم بندر اشهرت دارد وسایر جزایر را نیز باسم انجزیره بزرگ میخوانند وانجزایر بحیث یکصد میل درمابین جنوب مشرق
جزیره آمبنای تاواقع شده اند وجوزبوا حاصل کلی اصلی انجزیره است واین جزایر از سال هزار وهشتصد ونه مسیحی مطابق هزار
وهیجده هجری بتصرف داخ درآمده است که داخ انجزایر را در نهال از تصرف انگلیس واهالی جزایر بیرون آورده خود تصاحب نمود
وانجزایر بسیار کوچک وبزرگ انها که بندر است دوره او فروتر از بیست میل نیست ودر انجزایر صغار زلزله بسیار اتفاق
میافتد وجزیره بندر اراد ولت انگلیس در سال هزار وهفتصد ونود وشش مسیحی مطابق هزار ودویست ویازده هجری تصرف کرد
وباز در سال هزار وهشتصد ودو مسیحی مطابق هزار ودویست وهفده هجری پس دادند دوباره در سال هزار وهشتصد ونه
مسیحی مطابق هزار ودویست وبیست وپنج هجری باز تصرف نمودند وایضا در سال هزار وهشتصد ویازده مسیحی مطابق هزار ودویست وسی
هجری بداخ رد نمودند جزیره آمبنای تا یکصد ودوره او از هفتاد میل متجاوز است وغالب انجزیره جنگل وکوهسار است ولی جزیره حاصل خیز
ومثمر است وحاصل اصلی انجا جوزبوا وقرنفل وشکر وقهوه وچندین میوه های دیگر لذیذ خوش طعم است ودر انجزیره دار انحکومه داخ است
مسمی به فارت وکیطوریه یعنی قلعه فرح که احکام اهالی انجزیره وجزایر ما تحت از این دار انحکومه صادر میشود جزیره جیلولو در مشرق
جزیره سلیبس واقعشده جزیره معتبر وسیعی است ودرازی او یکصد ودویست میل وپهنای او سی میل است وحاصل اصلی این جزیره بسکو
وبرنج است که از انجا بسایر جزایر نیز میبرند ودر انجزیره کاو وگاومیش وبز وآهو وخوک وشتی فراوانست عجب ترانیکه در انجزیره هیچ
قسم از اد وبه جات یافت نمیشود وحال انکه در نزدیکی جزایر اد وبه اتفاق افتاده است مترجم گوید بسکو صمغ درختیست که از جزایر
هند الغرب میاورند واز انصمغ بچه اطفال وبیماران حریره درست میکنند وچیز مقوی نافعی است جزیره جیلولو مشتمل بر چهار پنج شلاء
کوچکست وپنج شلاء شمالی بزرگتر از ان سه دیگر است اتفاق جزیره سلیبس جزیره بزرگیست طول او یکصد وپنجاه میل وپهنای او
یکصد ونجاه میل است وقسمتی از انجزیره در تحت خط استوا است وانجزیره فیما بین بارنیو وجزایر اسپایس اتفاق افتاده است وحاصل
انجزیره بسکو وبرنج وتارچیل وفلفل وتریاک وپنبه وسایر میوه های گرمسیری است وکلاورمه وآهو وخوک نیز بسیار است واهالی انجزیره
بمهمان نوازی وغریب پرستی ووفاداری وصداقت ودرستی مشهور ومعروفند واکراز دوستشان خلافی بانها سرزند ابدا از انها سبقت
در خلاف وعناد نمیشود وقصبه معروف انجا مکسر است که اهالی انجا مکسر میگویند که در ساحل فیما بین جنوب مغرب جزیره است ودر انجا
داخ بجهة تجارت ومعامله خودشان قلعه محکمی دارند وباشاهزاده کان بومی ولایت عهد وپیمان بسته اند مصنف گوید مصنف احوال جزایر
متصرفی داخ را باختصار بیان کرد وبعضی ازانهان اسم فقط اکتفا نمود لهذا لازم افتاد که بتفصیل انچه را که مصنف بیان نکرده است معلوم داریم
مخفی نماند که از کمیت وکیفیت انجزایر بشمار که در بحر هند وبحر پاسفیک وبحر چین منتشر شده وصفحه دریا را فروگرفته اند قدمای اصحاب هیچ
خبر نداشته اند واگر فی الجمله اطلاعی حاصل کرده اند از قول تجار ومسافرین بوده که هیچ محل اعتنا واعتماد نیست وصاحب
تقویم البلدان زحمت بسیار در این باب کشیده وانچه او نوشته است ما بیان میکنیم قال الشریف الادریسی جزایر بحر الهند والصین
الف وسبعمائة جزیرة عامرة غیر الخرابات فانها لا تحصی وقال جزایر المهراج ویقال لها ایضا جزایر السریره جزایر کثیرة

۱۲۲۶ سنه
۱۲۳۰ سنه
۱۲۱۶ سنه
۱۲۱۱ سنه
۱۲۱۷ سنه
۱۲۲۵ سنه
۱۲۲۳ سنه

وصاحبها من اعظم ملوک الهند واکثرهم ذهبا وفیلة وجزیرة الکبیرة وهی التی فیها مغرز ملکه طولها مائتا میل وعرضها مائة میل وهی من
الطول قبالة العرض بسیر وقال المهلبی جزیرة سرندیب جزیرة من اعمال الصین وقال ابن عامر جزیرة آهلة اهلی والکنون معلوم هست
که دراز عرض وطول جزیره واقعشده باشد وجزیره جوا را که اکنون مشهور بجاوه است صاحب تقویم البلدان باسم جزیره لامری
بیان میکند جزیرة اللامری معدن النفم والکبریت قال ابن سعید وهی جزیرة الجاوة الکبیرة المشهورة التی تقصدها المراکب اکثر ما فیها
من العقاقیر الهندیة والمشتهار بها بحسن السیرة مع المسافرین واولها الغربی حیث الطول قشم وفی ذلک الرکن من مدنها المشهور
علی اسم التجار الامری وفی جنوبها فی الرکن الغربی الجنوبی مدینة قیصور التی تنسب الکافور القیصوری وهی سابعة للاخری فی الطول
وعرضها درجة ونصف وجبال الکافور ممتدة من المدینة الی قرب آخر الجزیرة من غرب الی شرق وفی وسط الجزیرة علی جبال الکافور
قاعدتها مدینة جاوه بها صاحب الجزیرة وما حولها من الجزایر المنسوبة الیها والی هذه المدینة تنسب العود الجاوی الاسود الذی یعرف
فی الما وظهر کانه الزفلط ویقال انه یعرف بشجر العود وموضع المدینة حیث الطول قشم والعرض ح و وفی الرکن الشرقی الجنوبی
مدینة کلة وهی مشهورة اشهی ودر جزیرة جاوه والکنون بسیج شهری باسم کلة وقیصور وجاوه مشهور ومعلوم هست وطول جزیره جوا
ششصد وچهل ودو میل وبزرگترین عرض او یکصد وبیست وشش میل است وجمعیت جزیره جوا بحسبا شش ملیان است ودر جزیره
سلسله از جبال از مشرق بمغرب امتداد دارد که در قله بعضی از انها آتش وگوگرد پیدا که در ازمنه سالفه اتش از انها بیرون میامد است
ومحصول کلی از انجزیره برنج وشکر است که هر ساله ده ملیان پوند شکر از این جزیره بخارج میبرند وفلفل وقهوه وتنباکو ونباتات
دوائی نیز بعمل میاید ودر جنگلهای انجا اقسام میمون وببر سیاه وجامیشهای وحشی وگرگدن پیدا میشود ودر این جزیره اقاعی
غریبه هست که درازی بعضی از انها از بیست وپنج فوت بانسی فونست وعقاب سفید وبازشکاری نیز فراوانست ودر دهن وذنبها
تمساح واقسام ماهیهای بزرگ بسیار هست ومال داخله انجا که از خارج میاورند حریر وابریشم وکلاه وکفش وماروط والاة
وادوات حربست ودر انجزیره قصبات وقرا بسیار است ومعدن آهن وقلع نیز دارد وبهای انجزیره کوچک وکوتاه هاست
ولی بسیار بهوا میشوند جزیره سوماترا جزیره بزرگ وسیعی است که در دریای هند وسنان در مغرب جزایر مجموعه واقعه اند دریا
واقعشده است وانجزیره بچندین ولایات بزرگ تقسیم شده که یکی ولایت آچین است که در شمال مغرب جزیره است
ویکی بنگ ودیگری جمبی است که در بحت خط استوا است وولایت پلم بنگ وولایت لم پنگ است که در جنوب مشرق
جزیره است وامتداد انجزیره از ما بین شمال ومغرب تا بین جنوب ومشرقست که با خط استوا تقریبا در دو حصه مساوی تقسیم
شده است چنانچه دماغه جنوبی انکه در بوغاز سوندا در تنگرض بنجدرجه وپنجاه وپنج دقیقه جنوب است ودماغه شمالی او در عرض
پنجدرجه وسی وپنج دقیقه شمالیست وبعضی از اهل جغرافیا طرفین او را بیک اندازه عرض معین کرده که از هر طرف پنجدرجه وپنجاه و
پنج دقیقه است وپهنای بوغاز سوندا انجا بیست میل است ودرازی انجزیره هزار وپنجاه میل وپهنای او را از یکصد وپنجاه میل
تا دویست میل حساب کرده اند ودر میان انجزیره یک سلسله کوهی امتداد دارد که تقریبا از وسط جزیره بدرازی صفحه او ممتد است
ودر بعضی جا این سلسله کوه دو مرتبه وسه مرتبه ردیف هم بجاذی یکدیگر واقعشده اند وانجبال شاهقه بسواحل غربی نزدیکتر است
ورودخانهای بزرگ انجا بسواحل شرقی جریان دارند ودر ساحل غربی رودخانه بزرگ بسیج هست وهوای کوهستان انجا
بجهة ارتفاع جبال بسیار خوبست چنانچه گاهی ژرمامتر در سایه بانجهل ودجه رسیده است ودر بعضی قسمتهای انجزیره جنگل
انبوه هست که بهیچوجه عبور از انها ممکن نیست ودر انجزیره معدن طلا ومس وآهن یافت میشود وکوکرد وشوره فراوانست وچشمه های
آب گرم نیز دارد واغلب خاک انجا برنگ سرخ وزرد وسفید است وحاصل اصلی انجا برنج وناریجیل وخیزران وفلفل وزرد چوبه

و رکچیل است و کافور نیز دارد و نباتا کو نیز بعمل میاید و حیوانات وحشی بیحد و لاتحصی است و بیر انجا از سایر ولایات زیاده
میشود و فیل و کرگدن و خرس در انجنگلها کله کله است و وحشی پونومس که اسب دریائی شاخدار است در رودخانهای
انجا فراوانست و چندین قسم از آبموها و میمونها در انجزیره هست که در سایر جزایر و سایر ولایات نیست و همچنین چندین قسم از
جانوران گزنده و حشرات الارض در انجزیره هست که مخصوص انجا است و در سایر جزایر پیدا نمیشود و اهل انجا حصیر خوب میبافند
و ابریشم نیز بعمل آرند و در جامهای ابریشمی انواع نقوش و تصاویر بکار میبرند و اهل انجا شکار را میدانند عموماً و پلنگ خروس میل
دارند خصوصاً و در اینکار نهایت اصرار دارند و اکثر اوقات پلنگ خروس اشغال مورزند و خوردن تریاک بسیار و کشیدن تنباکو
عادت کرده اند و اغلب اهالی انجا بلامذهب و بت پرستند و اشخاصی که درس عربی میخوانند انها را المنیس میگویند یعنی مسلمانان و در انجزیره
از عرایب ثمار و اشجاری بسیار فروت ترین است یعنی اشجار میوه نان که او را اشجار انجزیره نیز گویند که ثمر او بشکل کلیچه است و مزه نان
میدهد و در هنگام ضرورت عوض نان میخورند بلکه اهالی انجزیره و در هر جزیره که ایندرخت نان هست میوه او قوت غالب انهاست
و جمعیت جزیره سومترا تخمیناً هفت ملیانست و در جانب شرقی و غربی جزیره سومترا پست و دو جزیره کوچک دیگر است که از
توابع او است و معروف انها جزیره بنگه و لیین چین است که در سمت مشرقست و درازی جزیره بنگه تخمیناً یکصد و سی و دو میل است
و بزرگترین عرض او چهل و پنج میلست و با جزیره سومترا ابابو غاز بنگه مفروز است که پهنای آن بوغاز قریب بیست میل است و در انجزیره
معدن قلعیست جزیره سلیس را کاهی باسم قصبه مکسر خوانده جزیره مکسر گویند و اهل انجا بر شادت و شجاعت موصوفند و
از قصبات انجزیره مندو است که در ساحل شمال و مشرقست و دیگری قصبه بول است که در ساحل شمال است و دیگری تامی
که در بخت خط استوا است و انجزیره بزرگیست مختلف و معوج و قعشده و مثل جزیره جیلولو مشتمل بر چهار پنین شلا است ولی پنین
شلا این بزرگتر از اوست و پنین شلا شمالی نیز بزرگتر از ان سه پنین شلا دیگر است و پنین شلا جنوبی از همه کوچکتر است
و در میان خلیج های این پنین شلا ها سفاین بارامی و اسوده کی لنگر اقامت میاندازند و در انجزیره معدن طلا و مس و اهن هست
و نباتات مختلفه و طیور غریبه در انجا فراوانست و میمون زیاد دارد و اهل پورتگال انجزیره را در سال هزار و پانصد و دوازده
مسیحی مطابق نهصد و سیجده هجری تصرف کردند و در اخ انها را از انجزیره در سال هزار و شش صد و شصت و هفت مسیحی مطابق هزار
و هفتاد و هشت هجری بیرون کردند و در شه ناپلیون که هالندر را تصرف کرد دولت انگلیس نیز جزیره سلیس را ضبط نمود و در
در عهدنامه کل بازپس دادند جزیره تی لی تان جزیره کوچکی است در دریای مشرقی در میان سومترا و بارنیو واقعست تخمیناً
طول او پنجاه میل و پهنای او چهل و پنج میل است جزیره مدیورا جزیره ایست در دریای مشرقی که در ساحل شمال و مشرق جزیره
جوا واقع شده است و در میان او و جزیره جوا چنل بزرگی است که درازی چنل صد میل و پهنای او شانزده میل است و اکثر
جای این چنل مساویست که چندان عمقی ندارد و انجزیره بسیار حاصلخیز است و مدیورا ایضاً نام شهریست در مملکت
گرناتیک که در جانب جنوب هندوستانست و انجزیره باسم انشهر موسوم است جزیره بارنیو جزیره معظمی است که
در دریای مشرقی در بخت خط استوا واقعشده و پس از جزیره نیو هالندر از او بزرگتر جزیره در دنیا نیست و درازی انجزیره
تخمیناً هشتصد میل و پهنای انجا هفتصد میل است و در ساحل غربی او مارانهای شدید از ماه نوامبر تا ماه مئی که از غرب
قاتور است اکثر اوقات بلکه همیشه میبارد و زلازل شدیده نیز در این جزیره بوقوع میرسد و ساحل او از دو میل
یا پانزده میل بغایت وحل و کل ولائی است که هم بجهه مرور و عبور تعسر دارد و هم باعث کثافت و تعفن هواست
و قسمتی از انجزیره کوهستان است و در وسط جزیره سلسله از جبال امتداد دارد که اورا جبال کریسمل میخوانند یعنی نور

جزیره سلیس

جزیره بنگه

جزیره مدیورا

جزیره بارنیو

سنه ۹۱۸

سنه ۱۰۷۸

چراکه سنگ بلور در انجا موفور است و رودخانه بزرگ انجا رودخانه بنجر مسمین و چند رودخانه دیگر است معدن طلا
و الماس نیز دارد و از رودخانهای انجا نیز الماس میابند و معادن سایر جواهرات نیز در انجاست و اقسام نباتات
و ریاحین و اشجار در انجزیره یافت میشود و در وسط انجزیره چندین طوایف مختلفه سکنی دارند و بسیار بی ترتیب و وحشی صفت اند
و اکثرشان در بالای درختهای بلند برای خودشان جا ساخته مثل طیور شب در انجا میخوابند و بانزدبان بالای درخت رفته
و نزدبانرا نیز بالا میکشند که از سارق و طارق مصون باشند و از منعه انجزیره بچین حمل و نقل میکنند و در سواحل و از اهل
جاوا و مسلمانان مسکن گرفته اند و انچه که جمعیت انجزیره را تخمین کرده اند از سنه طیان زیادتر است و انجزیره بچندین ولایت
تقسیم شده است که در هر ولایت بزرگی و رئیسی از خودشان هست و دائما با یکدیگر نزاع و قراع دارند و چندین دولت اروپا
با اهل بازنتو منازعه کردند که شاید در انجا مسکن و نشیمن داشته باشند هیچ یکشان بجز داچ از عهده انکار برنیامد و دولت انگلیس
در سال هزار و هشتصد و دوازده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و هفت هجری با انجزیره از بندر بنکس که در ساحل غربی سنه ۱۲۲۷
جزیره است حمله آورد و هیچ نتوانست که در انجا تجارتخانه ای قرار بدهد از اهل جزیره شکست خورده و خسارت زیاد تا نهار سید و
و در سال هزار و هشتصد و سیزده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و هشت هجری بمقام تلانی و کیفر برآمده جنگ کردند و شکست سنه ۱۲۲۸
بر اهل جزیره خورده دولت انگلیس غالب شد و در آخر در صلح کل باز انجزیره بداچ مقرر گردید و انجزیره از طول صد و نه درجه
تا صد و نوزده درجه مشرقی گرنی پنج است و از عرض چهارده درجه جنوب خط استوا تا عرض هفت درجه و بیست و پنج دقیقه
شمال خط استوا است و جمعیت انجزیره بتخمینا چهار ملیانست جزیره سامبوء خزیره بزرگیست در دریای مشرقی ۲ بحساب جدید که
در جنوب خط استوا در عرض نه درجه و هفت و از جزیره لمباک بابو غاز انس مفروز شده و پهنای این بوغاز فرنب معلوم کرده اند
بچهل میلست و اغلب جا پهنای او مساویست و انجزیره بچندین ملوک تقسیم شده است که یکی بیمآ است که در جانب جزیره سامبوء
شمال و مشرق جزیره است و یکی تمبارا است که در جانب شمال است و سامبوء است که باسم جزیره موسوم است
و مشتمل بر چندین مضبه است که هرکدام در تصرف رئیسی و حاکمیست که بدیگری رجوع و مداخلت ندارد و برخ نکو در انجزیره
بعمل میاید و شوره و کوکرد تیز و افر است جزیره تیمور در دریای مشرقی بزرگترین جزیره مالوکا است که در جنوب انجزایر جزیره تیمور
در مشرق سامبوا الصاق افتاده درازی او دویست و پنجاه میلست که امتداد او بمابین شمال و مشرقست و پهنای او از
سی میل تا شصت میل است و در وسط انجزیره یک سلسله از جبال ممتد است که ارتفاع بعضی از انها بالغ بر طنرنیف
دم مساوات و برابری میزند و سواحل جنوبی و مشرقی انجزیره جنگلستانست و در جبال او معدن طلا نیز یافته اند و حاصل
خاصه انجا چوب صندل و برنج و قهوه و چای و شکر و عسل است که از انجا بسایر ولایات میبرند و از اهل چین و هند و سنان ۲ و جزایر
جمعی در انجا متوطن شده اند و داچ در سال هزار و ششصد و سی مسیحی مطابق هزار و چهل هجری در کوپنگ تجارتخانه ای برای سنه ۱۰۴۰
خود ساخته و از انزمان تاکنون انجزیره در تصرف انیان است و طنرنیف کوه اتش فشانیست که در جزیره طنرنیف
و ذکر او در باب پنجاه و نهم در ضمن متصرفات سیانیا انشاالله خواهد آمد جزیره تیمور در دریای مشرقی در جانب شمال جزایر
مجموعه و در جانب ساحل مغربی جیلولو واقعشده است و سابق بر این پایتخت سلطنت جزایر مالوکا و تیدور و تت چین و غیره
محسوب میشد و پادشاه تیمور را داچ معزول کردند و تیمور چندان وسعتی ندارد و کوه مرتفع اتش فشانی در را
انجزیره هست و انجزیره از تصرف داچ چندی بیرون رفت و باز در صلح کل او را بداچ واگذار کردند جزیره تیدور در
دریای مشرقی یکی از جزایر مالوکا است و دوازده انجزیره بیست و یک میل است و در جانب ساحل مغربی جیلولو و در جنوبی

باب چهل و هشتم در متصرفات مالند در آسیا وغیره

ترتیب واقعشده است و از ترتیت تا انجزیره نه میل مسافتست و جمعیت انجزیره بحسب وسعت خود بسیار است همه ساکنان انجزیره مسلمانند و بیست پنج مسجد عالی خوب دارد و اغلب اوقات در مساجد بعبادت حضرت پروردگار اشتغال دارند و انجزیره در طول صد و بیست و هفت درجه و سی و یکدقیقه مشرقی گری پنج و در عرض صفر درجه و چهل و دو دقیقه شمال خط استوا واقعست جزیره سرم در دریای مشرقی جزیره بیت که درازی او از یکصد و هشت میل تا یکصد و هشتاد میل و پهنای او یکجا چهل میلست و از طول صد و بیست و هشت درجه تا طول یکصد و سی و یکدرجه گری پنج و از عرض دو درجه و چهل و هشت دقیقه تا عرض سه درجه و سی و سه دقیقه جنوب خط استوا واقعست جزیره بورو در دریای مشرقی جزیره بیت که درازی او هفتاد و پنج میل و عرض او سی و هشت میل است و در میان جزیره سیلیس و سرم واقعشده و سرم نزدیکتر است جزیره بنیوگنی که او را پاپا نیز گویند جزیره معظمی است که در مشرق جزیره سرم و در شمال جزیره استرالیه واقعشده و درازی او یکجا هزار و دویست میل و غایت پهنای او از نصد میل فزونتر نیست و چندین بنین شلا منفصل سکد یکدیگر دارد و مردمان انجا وحشی و خونخوارند و مثل اهل باریتیو در درختهای بلند مانند مرغان آشیانه ساخته اند و شبها در انجا بسر میبرند و چنان وحشی صفت اند که از جفت خود شان نیز در ان آشیانه دوری میکنند و تنها میخوابند و در هنگام جدال و مخاصمه که با یکدیگر دارند اگر غلبه کنند از خوردن گوشت یکدیگر پرواندارند و حیال مرتفعه شامخه در انجزیره بسیارست و سکنه شمالی انجزیره را که فی الجمله انسانیت دارند پیوس مینامند و بتجارت غالب انها با اهل چین است که با عنبر و جواهرات و مرغهای بهشتی معاوضه میکنند و مختصری نیز از کیفیت انجزیره در باب یکصد و سی و نهم انشاء الله بیان خواهد شد و از فراری از اطلس جان ار و سمیت معلوم میشود جزیره فلارس که او را منجری نیز گویند در تصرف داچ است و انجزیره در مابین جزیره تیمور و سامبوا اتفاق افتاده و طول او از مشرق بمغرب نسبت و تقریبا دویست و بیست میل در طول وسی و پنجمیل در پهنا است و جزیره دیگر که صندل و وود گویند در جانب جنوب فلارس است و در انجزیره چوب صندل بسیارست و او نیز در تصرف داچ است و درازی انجزیره یکصد و ده میل و پهنای او شصت و پنج میلست و مصنف هیچ باسم اینده جزیره بزرگ نبرده است و در هیچ جا هم پیدا نکرده است

نقشه تمثیل متصرفات دیگر داچ

که در امریکا و جزایر هند الغربست از انقرار است سنری گم و لاتلبنت که در گوتینا که در شمال امریکای جنوبی واقعست و در در تصرف داچ است و انولایت تا سم رو دخانه سنری گم موسوم شده است و شکار کوهی در انجا بسیار و مارهای قوی جانگزا و میمونهای عرنپ در جنگلهای انجا بشمار است جزیره کراکو جزیره است در هند الغرب که در بحر کرزی بین واقعشده است که او را کراکو نیز گویند و در طول شصت و نه درجه و صفر دقیقه مغرب گری پنج و در عرض دوازده درجه و دوازده دقیقه شمال و واقعست جزیره سنت یوس تیوس که او را یوس تیوس با هرد و تاء مثناه فوقانیه نیز گویند جزیره کوچکیست در هند الغرب در طول شصت و سه درجه و سه دقیقه مغرب گری پنج و در عرض هفده درجه و سی دقیقه شمال واقعست جزیره سمبا یکی از جزایر هند الغربست اگرچه جزیره کوچکی است ولی حاصل خیز است و اکثر اهل انجزیره شش دوزند و دور انجزیره دوازده میل میشود و در جانب مغرب سنت یوس تیوس اتفاق افتاده و مسافت بین اینده جزیره سیزده میل است و انجزیره در طول شصت و سه درجه و هیجده دقیقه مغرب گری پنج و در عرض هفده درجه و چهل دقیقه شمال واقعست جزیره اتریوبا که او را اتیو نیز گویند در بحر کرزی بین در مغرب جزیره کراکو اتفاق افتاده است و در طول هفتاد و شش درجه و پنجدقیقه مغرب و در عرض دوازده

درجه و بیست و سه دقیقه شمال واقعست جزیره بیون ایرلی جزیره کوچکیست که در مشرق جزیره گرگوست و در طول شصت و هشت درجه و پانزده دقیقه مغرب گری نیچ و در عرض دوازده درجه و دوازده دقیقه شمال واقعست جزیره سنت مرتین جزیره کوچکیست در هند الغرب که درازی او شش پانزده میل و پهنای او دوازده میل است و در انجا چاه نمک و آب شور بسیار است و قدری ازان در تصرف دولت فرانسه است و در طول شصت و سه درجه و هفت دقیقه مغرب و در عرض بیست و سه درجه و چهار دقیقه شمال واقعست

باب چهل و نهم در بیان بلجیوم

مملکت بلجیوم در جنوب هالند است و درازی او تخمیناً یکصد و شصت میل و پهنای او صد و چهل میل است و مشتمل بر صد و پنجاه و نه هزار و صد و هشتاد میل مربع باشد و اکثر اینولایت مثل هالندست و هموار است ولی حاصل خیزتر و معقول تر ازوست و بلجیوم را اکثر اوقات کتولیک هندرلند گویند یعنی هندرلند که تعلق بمذهب کتولیک دارد چراکه مدتی در تصرف دولت اسپانیا بود و بعضی اورا آستیرین هندرلند گویند که وقتی در ضبط دولت آستریه بود و برجی فرنچ هندرلند گویند که زمانی در اطاعت اهل فرانسه بود و جمعی اورا فلندرس میگویند و باین اسم مشهورتر است و وقتی نیز اینولایت میان آستریه و فرانسه و داچ تقسیم شده بود مترجم گوید و لند نیز همان تصحیف و تحریف فلندرس است که ایرانیان ولندیز خوانند اهنی و مملکت بلجیوم در نه ولایت تقسیم شده است که تفصیل او ازینقرار است نارث برگنت یعنی برگنت شمالی سوث برگنت یعنی برگنت جنوبی لیم برگ انت ورپ ایسست فلندرس یعنی فلندرس شرقی وست فلندرس یعنی فلندرس مغربی هینهالت لیژ نمر و ولایت لیژ که در مشرقی بلجیوم است سابقا قسمی از شاهنشاهی جرمنی محسوب میشد مترجم گوید هینهالت را در نقشه بلاک بنالت ضبط کرده است ولی در تلفظ هی تو میکویند اهنی و اینولایت مدتهای مدید در محاصمه فیمابین آستریه و فرانسه و هالند مظهر زلال فتن و مصدر غوایل محن بود و هیچ ولایتی در اروپا بقدر بلجیوم قتل و خسارت و نهب و غارت ندیده است و در اینولایت چندین محاربات عظیمه و محاصرات و منیمه اتفاق افتاده که متون تواریخ ازان مشحونست شعر بلد اذا محض الزمان لمحنة ؛ مجذورة فهناک مسقط راسها و وقتی که اینولایت درمیان داچ و فرانسه و آستریه تقسیم شده بود قسمی از برگنت و لیم برگ و فلندرس در تصرف داچ و از نامور و قسمی از هینهالت و فلندرس در تصرف فرانسه و مابقی در کف کفایت آستریه بود مترجم گوید ارتاس و لاتیست که در شمال فرانسه که در مابین فلندرس و پیکاردی اتفاق افتاده است و در تلفظ آرت نیز گویند اهنی و در جنگل برگ وسیع ارد نس که در زمان سابق از رود خانه موزل تا دریا امتداد داشت و همه ولایات هندرلند را فرو گرفته بود اکنون نیز بقیات معتبر در هنی تو و داچی گوسم برگ باقیست مترجم گوید رود خانه موزل از غربی جرمنی گذشته برود خانه رین داخل میشود اهنی و ولایت بلجیوم شباهت کلی بولایت جنوبی انگلند دارد و عرض او از خط استوا بلعرض انجا مساویست و در هیچ ولایت و مملکت اروپا علم فلاحت را بهتر از اهل بلجیوم نمیدانند و خوشه های غله انولایت بسیار بزرگ و پردانه و درشت میشود و میوه های مختلف فراوان نیز بعمل میاورند و صنعت بحد کمال میرسانند و همچنین جاریانان اهل اینولایت از جهه حسن تربیت و پرورش در فرهنهی و خوبی امتیاز کامل دارد و اهل ولایت در نسبت جمع بلجیکس گویند یعنی بلجیها و همچنین فلمینگس گویند یعنی فلمینگ ها ولی شهرت اسم آخر زیادتر است که عمومی اهالی بلجیوم را فلمینگ میگویند و اهالی ولایت از نمل بلجیک هستند و به داچ شباهت کلی دارند و کسبه و رعیت هنمک از جهه داشتن ولایت حا

باب چهل نهم در بیان بلجیوم

حاصل خیز پرمنفعت و مداشتن کشتی و علم کشتی رانی و اجتناب از خطر دریا علی الاتصال بفلاحت و صناعت اشتغال دارند
از آنست که غله و سایر حبوبات این مالک امتیاز دارد و فلمینگ ها مدرسه نقاشی خوبی بکار انداخته اند که بعد از مدارس
نقاشی ایطالیا از سایر مدارس نقاشی اروپا برتری دارد و شاهد و دلیل خوبی اینست صنایع رنس و وندیک است
که هرکدام ایشان در صنعت نقاشی مرتبه و مقام بلند داشته اند و شهرهای معروف بلجیوم یکی بروکسل است که پایتخت آن مملکت
و دیگری آنت ورپ است که قلعه محکمی دارد و در رودخانه اسکلدت واقعست که بعضی در تلفظ آنت رپ گویند و شهر
گنت و مر و مالنس و بروژ و لیژ است که در تلفظ بروژ بازای فارسی خوانند و استند و لیژ است که در تلفظ لیژ بازای
فارسی خوانند مترجم گوید که در نقشه بلاک رودخانه اسکلد نوشته است بروکسل شهر معمور آبادیست و بساحتش
کلابتون و معقول خوب و باغش نخالیهای مرغوب مشهور است و در این شهر بود که چارلس پنجم در سال هزار و پانصد سنه ۹۴۲
و پنجاه و پنج مسیحی مطابق نهصد و شصت و دو هجری ممالک خود را به پسر خود فلیپ تسلیم کرد و در آن صندلی که او در آنوقت
نشسته است هنوز در این شهر نگاهداشته اند مترجم گوید صندلی که مرحوم ولیعهد عباس میرزا در ترکمان چایی بر روی
او نشسته است و عقد مصالحه را بسته است در تماشاخانه مشکو ضبط کرده اند که بر روی این صندلی عقد دوستی
دو دولت قوی شوکت استوار یافته است انتهی و در نزدیکی بروکسل قریه واترلو مشهور است که در آنجا ناپارت را
در هیجدهم جون هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق پانزدهم رجب هزار و دویست و سی هجری عساکر متفقه که در تحت حکم سنه ۱۲۳۰
دیوک ولینگتون و مرشل بلوخر بود شکست فاحش دادند شهر آنت ورپ تا دام زمان تجارت اهل فلندرس
یکی از شهرهای باغنا و ثروت و بنا حساب میشد ولی در ایام محاربات که این شهر بجهة آزادی خود بر مخالفت اهل اسپانیا
در سال هزار و پانصد و هفتاد و شش مسیحی مطابق نهصد و هشتاد و چهار هجری داشتند خسارت و ضرر زیاد کشید
چنانچه لشکر اسپانیا در تحت حکم دیوک آلوا این شهر را تصرف کرده سه روز متوالی بقتل و غارت مشغول بودند و پس از
خرابی این شهر کوکب اقبال و شهرت این شهر دم طلوع کرد و پس از ممنوع شدن اسکلدت باداخ بطرح و بنیان این شهر
یعنی تجارت خانه و صراف خانه این شهر سر تا مس گریشم در لندن بهمان منونه و طرح این شهر لندنرا بنا نهاد و مترجم
گوید در باب هفتاد و ششم اشاره بر همین مطلب خواهد شد شهر گنت پایتخت قدیم فلندرس است و وسعت این شهر نسبت
باندازه سکنه انجا بیشتر است چنانکه در قلعه او تخمینا هفت میل است و در این شهر کلیساها و صومعه ها بسیار است و این شهر نیز
افسانه مانند و بطور غریب اتفاق افتاده است و بنیان این شهر در میان شش جزیره است که انجزایر بیکدیگر تخمینا پانصد
پل و جسر اتصال دارد و چندین رودخانه ها و کنلها در میان این شهر جاریست و چارلس پنجم شاهشاه جرمنی و اول اسپانیا
در این شهر در سال هزار و پانصد مسیحی مطابق نهصد و شش هجری متولد شده است و جان گانت پادشاه دیوک لن کستر پدر سنه ۹۰۶
هنری چهارم پادشاه انگلند نیز در انجا در سال هزار و سیصد و چهل مسیحی مطابق هفتصد و چهل و یک هجری متولد شده است سنه ۷۴۱
و عهدنامه فیما بین انگلند و امریکا در این شهر در دسمبر سال هزار و هشتصد و چهارده مسیحی مطابق محرم الحرام هزار سنه ۱۲۳۰
و دویست و سی هجری بامضا رسید و دستخط کذا شد شهر بروژ نیز قوتی بجهة جاههای پشمینه و ترقی این صنعت بزرگتر
بندرگاه و بازار او پا حساب میشد ولی اکنون روی بانحطاط گذاشته چندان شهری ندارد شهر لیژ شهر معمور بزرگیست
و در این شهر کلیسای بسیار قدیم الایام ساخته و بنا نهاده اند جمعیت بلجیوم را در سال هزار و هشتصد و سی مسیحی مطابق

هزار و دویست و پنجاه و شش هجری که بشماره درآورده اند قریب بچهار ملیان بوده است و اکنون زیاد تر از آنست و مذهب اصلی این مملکت کتولیک رومی است که متابعت خلیفه روم را دارند و از مذاهب دیگر نیز یافت میشود و پادشاهی انجا بوراثت است و در امر قوانین شباهت کلی بآن انگلند دارند پیشه رنیس نظر بآنکه از نقاشان معروف روزگار است و یکی از معارف شهر آنست و در آنشهر در سال هزار و پانصد و هفتاد و هفت مسیحی مطابق نهصد و هشتاد و پنج هجری متولد شده است و در علوم دیگر نیز بهره داشته و در علوم صنعت اصلی او نقاشی بوده است و هفت سال در ایطالیا و وینس مشغول تحصیل بکار بوده و مدتی در خدمت آرخدیوک البرت حاکم بروکسل مشغول نوکری بوده و در عمارات او انواع نقوش و تصاویر را بکار برده مشهور شد و گویند همه نقوش و تصاویر ایطالیا را چنان نقل کرده بود که با اصل صورت هیچ فرق نداشت و چند کتابی هم در علم نقاشی و علم دیگر تالیف کرده است و مدتی نیز تجدد کرده روحه آرخدیوک البرت عمر خود را صرف میکرد و برای خود خانه بنا نموده و در آنخانه بسلیقه خود اشکال و تصاویر نیکو کشید که اگر مانی ملاحظه کردی انگشت تحیر بدندان گزیدی و در آنت و رنپ مدرسه نقاشی بنا نهاده و از اندرسه چندین نقاشان ماهر بعرصه ظهور آمده اند و در سال هزار و ششصد و چهل مسیحی مطابق هزار و پنجاه هجری در سن شصت و سه سالگی در آنت ورنپ وفات یافت و در کلیسای سنت جیمس مدفون شد و فندیک انطونی در صنعت نقاشی استاد بود و در پرده سازی خاصه پرده های بزرگ مهارتش مشهور بود و در سال هزار و پانصد و نود و نه مسیحی مطابق هزار و هشت هجری در بلده آنت ورنپ متولد شد و مشارالیه یکی از تجار آن شهر است و مادرش در صنعت گل سازی و شغل رفوگری بلدیت کامل داشت اول در نزد وان بلن بتعلیم نقاشی اشتغال مینماید و پس از چندی بمدرسه رنبس داخل گردید و بعد بسیاحت بلدان شتافت و در هر شهری صنعتی آموخت و در ماه دسمبر در سال هزار و ششصد و چهل و یک مسیحی مطابق رمضان المبارک هزار و پنجاه و یک هجری در لندن در سن چهل و دو سالگی وفات یافت دیوک ویلینگتون سردار جلیل الشان دولت انگلستان است و در ایران به دوک ولنتین شهرت یافته است و محاربات او با امپراطور اعظم ناپلیون در تواریخ اروپا مسطور است و از چندین دولت نشان و مواهب دارد عجب تر آنکه ولادت مشارالیه در همانسال که ناپلیون متولد شده و قوع یافته و اگر بذکر حروب او بپردازیم از مقصود باز مانیم ولادت او در اول اپریل سال هزار و هفتصد و شصت و نه مسیحی مطابق آخر ذیحجه الحرام هزار و صد و هشتاد و دو هجری اتفاق افتاده و در چهار دهم سپتمبر سال هزار و هشتصد و پنجاه و دو مسیحی روز سه شنبه بیست و نهم شهر ذیقعده الحرام هزار و دویست و شصت و هشت هجری در ده فرنخی لندن وفات یافت و هشتاد و سه سال و چهار ماه و چهارده روز شمسی عمر او بوده که تخمیناً هشتاد و شش سال قمری میشود و پادشاه انگلستان گوین ویکطوریه پس از فوت او آخر آمالیه یکی از پسران خود گذاشت فیلد مارشل دلوخر بتلفظ انگلیسی دلوگر گویند از شجاعان روزگار است در شانزدهم دسمبر سال هزار و هفتصد و چهل و دو مسیحی مطابق شوال هزار و صد و پنجاه و پنج هجری در رتساک متولد شده است پدرش در نظام منصب داشت و مایل بود که پسرش شغل نوکری و نظام اقدام کند ولی دلوخر بهیچوجه بتکمین انبکار نمیکرد در سن چهارده سالگی بخلاف رای والدین خود داخل نظام شد و رفته رفته بخت او مساعدت نموده تا مرتبه بلند رسید و در جون سال هزار و هشتصد و ده مسیحی مطابق جمادی الاولی هزار و دویست و پنجاه و پنج هجری در لیگ فی با ناپلیون جنگ کرده شکست خورد و در کیرو دار معرکه خود را در زیر شکم اسب خود که مرده بود پنهان ساخت و شب از آن رزمگاه خلاص شده بلشکر پراکنده خود رسید و در مرج سال هزار و هشتصد و چهارده مسیحی مطابق ربیع الاول هزار و دویست و پنجاه و نه هجری ناپلیون را در لان شکست داده بپاریس داخل شد و از پاریس بانفاق سلاطین متفقه بلندن رفت و در جنگ واترلو غفلة بالشکر جرار خود آشکار و بناپلیون رسید و این سردار نامدار در بلوک گرینچ لاوتیز

لان کهنه

باب پنجاهم در بیان مختصری از تاریخ هالند و بلجیوم

در ولایت سیلیشیه در دوازدهم دیسمبر سال هزار و هشتصد و نوزده مسیحی اواخر صفر المظفر هزار و دویست و سی و پنج هجری وفات یافت و یکماه پس ازان در رشتاک علامتی و دمنه برای بادکار او ساختند و در سال هزار و هشتصد و بیست و شش مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل و دو هجری در برلین شکل او را بارتفاع دوازده فوت به بادکار برپا نمودند

سنه ۱۲۴۲

باب پنجاهم در بیان مختصری از تاریخ هالند و بلجیوم

این هفده ولایت که اکنون باسم هالند و بلجیوم معروفست در ازمنه جدیده نذرلند میگفتند ولی در ازمنه سالفه انهارا گالیه بلجیکا مینامیدند و اغلب اینولایات مدتی مدید در تحت اختیار رومیان بود تا اینکه طوایف شمالی رومیانرا در ایطالیا شکست داده و شاهنشاهی مغربی بپایان رسید و اینولایات نیز از تصرف رومیان بیرون رفت و پس از رومیان اینولایاترا طایفه گات و دیگر طوایف شمالی تصرف کردند چنانچه هر طایفه از ایشان ولایتی را در قبضه اختیار خود داشت و در مایه پنجم بعد از ولادت مسیح طایفه وندل بر اینولایات استیلا یافت و در سال چهارصد و چهل و پنج بعد از ولادت عیسی بر اینولایات طایفه فرنگ که در تحت حکم کلادیو بودند تسلط یافتند و در سال چهارصد و پنجاه و یک مسیحی پادشاه طایفه هان بر اینولایات لشکر کشیده و اکثر دیهارا آتش زدند و در رکاب ان پادشاه خونخوار شش صد هزار نفر پیاده و سواره از طوایف بربرستان یعنی ناامان و بی ترتیبان و وحشی صفتان جمع آمده بودند و پس از انخرابی بعضی از اینولایات در میان دیوک ها و کونت ها تقسیم شد بربنت و لوکسمبرگ و فلندرس و هالند و هی لو و غیره و سالهای بشمار بر همطور رفتار داشتند تا رفته رفته بعضی از اینولایات بجهة مصاهرت و خویشی و بعضی بقهر و غلبه بمالک دیوک برگندی در سال هزار و چهارصد و سی و سه مسیحی مطابق هشتصد و سی و هفت هجری ضمیمه گشت و تخمیناً در سال هزار و پانصد و چهل و سه مسیحی مطابق هشتصد و چهل و هفت هجری چارلس پنجم شاهنشاه جرمنی و پادشاه اسپانیا وارث خاندان برگندی این هفده ولایت را متصرف آورده که حکم واحد پیدا کردند و اینولایاترا یکی از دوازده دایره ممالک شاهنشاهی در تحت اسم دایره برگندی مقرر ساخت و لیکن در سال هزار و پانصد و هفتاد و نه مسیحی مطابق نهصد و هشتاد و هفت هجری در سلطنت فلیپ دوم پسر و جانشین سخت چارلس هفت ولایت ازاین ولایات هفده گانه از حیطه شاهنشاه پرو نرفته در شهر اوترخت برای حراست خود و حفاظت آزادی عهدی بستند و ده ولایت دیگر که مذهب کتولیک داشتند در تصرف اهل اسپانیا برقرار بود و اینولایات عشره را اسپینیش نذرلند میگفتند یعنی نذرلندی که بمذهب کتولیک روم برقرار ند و پس از وفات چارلس دوم پادشاه اسپانیا در سال هزار و هفتصد مسیحی مطابق هزار و صد و دوازده هجری اینولایات عشره متصرف یک شعبه از جرمن که خاندان آستریه باشد قرار گرفت و بعضی از اینولایات بقهر و غلبه بعضی بعهد و پیمان تسلیم اهل فرانسه و داخل شد و از انجمله است که اسامی مختلفه پیدا کرده چنانچه بعضی را آستیرین فلندرس گویند یعنی فلندرسی که باستریه تعلق دارد و برخی را فرنچ فلندرس گویند یعنی فلندرسی که متصرفی داخل است و عموماً سکنه اینولایت را فلیمینگس خوانند یعنی فلمینگ ها که اکنون به فلمنگ اشتهار دارد و باعهد نامه کانگرس یعنی انجمن و محفل بزرگ که در سال هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری اتفاق افتاده آستیرین نذرلند زکه در تصرف آستریه بود هفت ولایت سابق ضمیمه شد و قرار سلطنت نذرلند زدادند و اینولایات هفده گانه در تصرف یک پادشاه باشد ولی در سال هزار و هشتصد و سی مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل و شش هجری باز اینولایات مدد سلطنت جدا مقرر گردید که یکی سلطنت هالند و دیگری بلجیوم است پشته پادشاه نذرلند زکه در سال هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری معین شد و ولیم شاهزاده جدید تاج پادشاه اول نذرلند زبود و مغزی الیه را در هفتم اکتوبر

سنه ۱۲۳۰

قضیات

مثل سنه ۸۳۷ سنه ۸۴۷

سنه ۱۱۱۲

فلندرسی که بعهده اهل فرانسه و بعضی را داخ فلندرس کوبند یعنی

سنه ۱۲۵۸ سال هزار و هشتصد و چهل مسیحی مطابق دهم شعبان هزار و دویست و پنجاه و شش هجری از سلطنت خلع کردند و در دوازدهم دسمبر
سنه ۱۲۵۹ سال هزار و هشتصد و چهل و سه مسیحی مطابق نوزدهم ذی قعده الحرام هزار و دویست و پنجاه و نه هجری وفات یافت و پس از
خلع او پسرش ولیم دوم را بجای پدرش بپادشاهی اختیار نمودند ولادت او در ششم دسمبر سال هزار و هشتصد و نود و دو مسیحی
سنه ۱۲۷۰ مطابق جمادی الاولی هزار و دویست و هفت هجری اتفاق افتاد و پس از حکمرانی هشت سال و پنجاه و ده روز در هفدهم مارچ سال
سنه ۱۲۶۹ هزار و هشتصد و چهل و نه مسیحی مطابق بیست و یکم ربیع الاخر هزار و دویست و شصت و پنج هجری جهان را وداع نمود و پس از او پسرش
سنه ۱۲۳۲ ولیم سیم بپادشاهی هالند سر افراز شد و ولادت او در نوزدهم فروری سال هزار و هشتصد و هفده مسیحی مطابق ربیع الاخر هزار
سنه ۱۲۱۱ و دویست و سی و دو هجری واقع شده و تا اکنون که اول جولای سال هزار و هشتصد و پنجاه و پنج مسیحی مطابق شانزدهم شوال هزار و دویست
سنه ۱۲۴۶ و هفتاد و یک هجری است حکمران آن ولایت است و ولایات بلجیوم در سال هزار و هشتصد و سی مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل و شش
هجری مدتی یاغی شدند و آنها در آنجا ذکر کردند و لشکر داچ را از شهر بیرون نموده و داچ در ارک انجا متحصن شد و از ارک بالا
شهر بنای انداختن توپ را کذا شتند ولی کاری از پیش نبردند و دیوک مرتش را بپادشاهی در سال هزار و هشتصد و سی و یک مسیحی
سنه ۱۲۴۷ مطابق هزار و دویست و چهل و هفت هجری انتخاب کردند ولیکن پدرش پادشاه فرانسه باین امر راضی نشد و قرعه فال بنام
لیوپلد شاهزاده کابرگ افتاد و معزی الیه را در دوازدهم جولای سال هزار و هشتصد و سی و یک مسیحی مطابق دوم صفر المظفر هزار
سنه ۱۲۴۷ و دویست و چهل و هفت هجری باسم پادشاه بلجیوم خواندند و در نوزدهم جولای سال مزبور وارد بروسلس شد و اهل هالند باز از دخالت
و منازعه در آمدند و دولت فرانسه پنجاه هزار لشکر با بانت فلنگ فرستاده و اخر الامر دول خارجه واسطه صلح شدند و در اواخر
سال هزار و هشتصد و سی و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل و هفت هجری صلحی فیما بین هالند و بلجیوم اتفاق افتاد و قرار بر این شد
که هر یکی جدا گانه باشد لیوپلد دختر بزرگ لویس فلیپ پادشاه فرانسه را مسماة بلویسا در نوزدهم اگست سال هزار هشتصد
سنه ۱۲۴۸ و سی و دو مسیحی مطابق بیست و دوم ربیع الاول هزار و دویست و چهل و هشت هجری بعقد خود در آورد و سپاه فرانسه مراجعت
کردند و عهد نامه دیگر میان هالند و بلجیوم بتصدیق پنج دولت در نوزدهم اپریل سال هزار و هشتصد و سی و نه مسیحی مطابق پنجم صفر المظفر هزار
سنه ۱۲۵۵ و دویست و پنجاه و پنج هجری در لندن بامضا رسید و شصت ملیون فرنک در این عهد نامه بلجیوم از برای تصرف بعضی ولایات که تعلق
بهالند داشت بدولت هالند داد و کوین لویسا زن پادشاه بلجیوم در دهم اکتوبر سال هزار و هشتصد و پنجاه مسیحی مطابق چهارم
سنه ۱۲۶۶ ذیحجه الحرام هزار و دویست و شصت و شش هجری وفات یافت و تا اکنون که اول جولای سال هزار و هشتصد و پنج مسیحی مطابق
سنه ۱۲۷۱ شانزدهم شوال هزار و دویست و هفتاد و یک هجری است لیوپلد پادشاه بلجیوم است و در نقشه ولایات هفده گانه از این اراست و باقیه مصنف اندکی

هالند	اول	دوم	سیم	چهارم	پنجم
	گرانین جن	درینت	فرزلند	اوتری سل	جلدرلند
	ششم	هفتم	هشتم	نهم	دهم
	بوترک	نارث هالند	سوث هالند	زیلند	نارث برابنت

بلجیوم	اول	دوم	سیم	چهارم	پنجم	ششم	هفتم
	انت ورپ	ایست فلندرس	وست فلندرس	هی نوه	سوث برابنت	لمبرگ	لیژ

باب پنجاهم

باب پنجاه و یکم در بیان دولت پروشیه

باب پنجاه و یکم در بیان پروشیه

دولت پروشیه یکی از سلطنت های وسیع و قوی اروپا است وقتی در تعداد مرتبه نسیم بود ولیکن الان جزو مرتبه بانیه سلطنتهای
اروپا حساب میشود و ابتدای استیلای سلطنت از سال هزار و هفتصد و یک مسیحی مطابق هزار و صد و سیزده هجری است و پروشیه مرتبه
سلطنت بانی و اهتمام جزئی و واقعه غریبی فایز شد و آنچنان بود که الکه فردریک ولیم شاهزاده مغرور خودخواه بود و در مجلس
مشاوره که در تنگ در سال هزار و شصد و نود و پنج مسیحی مطابق هزار و صد و هفت هجری منعقد شد ولیم نسیم پادشاه انگلیس
مانعشد که بچه فردریک ولیم مزبور ارث مگذاشته شود و ارث غیر یعنی صندلی نشاندار قرار بران بود که هرکه پادشاه پاکیب
بود در صندلی او اسم او را مینوشتند یا علامتی بر او نصب میکردند و هرکه این اسم و علامت را نداشت چندان احترام نمیدادند
چون ولیم نسیم پادشاه انگلیس راضی نشد که بچه فردریک ولیم مزبور چنین صندلی گذاشته شود فردریک ولیم از اینمعنی آزرده خاطر
گشت و در ان مجلس بر او بسیار ناگوار آمد که پادشاه انگلیس چندی قبل که کمتر از او بود چنین بحرمتی در حق او روا دارد لهذا بجای
پادشاهی افتاد و با کشیشی که امپراطور جرمنی نزد او اعتراف بجرایم و گناه خود میکرد رفیق شد و رشوه و تعارف زیاد باو داد
تا او حکم و لقب پادشاهی پروشیه را برای او از شاهنشاه گرفت عجب آنکه مضایقه یکصندلی نشاندار باعث آنشد که دیوک
پروشیه بلقب پادشاهی رسید و عجبتر آنکه یک کشیشی که جزویت بود باعث آن گردید که تاج پادشاهی بر سر پروشیه گذاشته
شود و در ازمان میرزا ثلاب کلیه در دول اروپا بود و هیچکس بمقام تعرض و ممانعت برنیامد و پادشاهی خاندان پروشیه از ازمان
الی حال مسلم گردید و دولت پروشیه با تصرف قطعه صغیره از پولند و با مملکت پومرانیه که از سویدن انتزاع نموده و با قطعه
وسیعه که از سکسانی اخذ کرده و با ولایت لوسیتیه که از آستریه دریافت کرده و با الیست فریزلند و مشتمل که از هنور
گرفته است مشتمل بر ممالک وسیعه معموره است و از حدود ولایات روسیه تا بحدود هنور و نیدرلند ز امتداد دارد و
و پادشاه پروشیه عهد دوستی و مصالحت با پادشاه گریت بریتین و پادشاه نیدرلند ز و خویشی و مصاهرت با امپراطور روسیه دارد
و پادشاه الان پروشیه فردریک ولیم چهارم است که تولد او در نسیم گست سال هزار و هفتصد و هفتاد مسیحی مطابق ربیع الاخر
هزار و صد و هشتاد و چهار هجری اتفاق افتاده و بعد از پدر خود در سال هزار و هفتصد و نود و هفت مسیحی مطابق هزار و دویست و دو از
هجری تاج پادشاهی بر سر گذاشت و در بیست و چهارم دیسمبر سال هزار و هفتصد و نود و سه مسیحی مطابق جمادی الاولی هزار و دویست
و هشت هجری شاهزاده خانم مکلن برگ استرلیتز مسماة لوسیا آگستا ویلهلمینا امیلیه را بعقد خود در آورد که الان
وفات یافته است و سلطنت پروشیه مشتمل و محتوی بر قسمت بزرگی از جرمنی و پروشیه خاص و بر ولایت مابین شمال و مغرب
قسمت پولند است و همه وسعت سلطنت او از مشرق تا مغرب فزونتر از شصد میل و از شمال تا جنوب تخمیناً سیصد میل است
و جمعیت تمامی سلطنت متجاوز از ده ملیان است و در پروشیه از جبال معروف هیچ نیست ولی جنگلهای سخت و دریاچه ها و رودخانها
بزرگ بسیار است و از رودخانهای بزرگ یکی ویستولا و یکی پریجل و میمل و الب است و از انیز رودخانها در هنگام
طغیان آب حسارت کلی به پروشیه میرسد رودخانه ویستولا از جبال کارپتین برمیخیزد و پس از جریان کثیر و پیچ و خم بسیار
از جنب شهر گراکو و وارسا گذشته در نزدیکی دنت زیگ بحر بالتیک میریزد و رودخانه الب از جبال سیلیشیه برخواسته
از جنب شهر دریزدن و مگدی برگ و همبرگ گذشته در نزدیکی گلشن هیتون بدریای جرمن میریزد و مگدی برگ در مدت سی سال
که در جرمنی بود حسارت زیاد کشید و جنرال تیلی انشهر را محاصره پس از مدتی که اهل شهر قلعه بندی کرده بودند مشارالیه در روز
طوفان و بوران یورش برده شهر را در سال هزار و شصد و سی و یک مسیحی مطابق هزار و چهل و یک هجری مسخر کرد و بدین سبب

حکم قتل عام داد که از چهل هزار نفوس آنجا تخمیناً چهار صد نفر بسلامت در رفت و همه بیوتات و عمارات شهر را آتش زد و با خاک یکسان ساخت مگر کلیسای بزرگ و قلیلی از خانه های محقر ماهی گیران که از شعله آتش محفوظ ماند و در مگدبی بزرگ قلعه و ارک محکمی هست و شهرهای بزرگ پروشیه یکی برلین است که پایتخت همه سلطنت است و دیگری کی نگسبرگ و دنت زیگ واستتین و برسلاو میباشد مترجم گوید که در نقشه کانگسبرگ ضبط کرده است و شهر برلین یکی از شهرهای مقبول و زیبای اروپا است و تخمیناً دویست هزار نفوس دارد و شهر دنت زیگ تخمیناً نود هزار جمعیت دارد و شهر معمور و بندر پر تجارت و پر معامله پروشیه است و کلوورپوس معروف که از کاملین اهل جغرافیا است در شهر در سال هزار و نهصد و هشتاد و شش مسیحی مطابق نهصد و هشتاد و هشت هجری متولد شده است و پروشیه در پنج حصه بزرگ میلیتری یعنی عساکری تقسیم شده است و هریکی از این تقسیمات نزدیده ولایت منقسم گشته است تقسیمات گرند میلیتری یعنی سپاهی کبیر اول پروشیه پر ایر است یعنی پروشیه خاص دوم برندن برگ سیم پومرانیه چهارم سیلیشیه و پازن پنجم سکسانی و رین سفلی است و پروشیه خاص بدو ولایت تقسیم شده است یکیرا ایست پروشیه گویند یعنی پروشیه شرقی و دیگری را وست پروشیه گویند یعنی پروشیه مغربی و قصبه بزرگ پروشیه شرقی کی نگسبرگ است و قصبه بزرگ پروشیه مغربی دنت زیگ است و شهر بزرگ ولایت برندن برگ برلین و شهر بزرگ ولایت پومرانیه استتین و پایتخت ولایت سیلیشیه برسلاو و پایتخت پازن همان پازن است که پایتخت مملکت موسوم است و شهرهای سکسانی مرس برگ و مگدبی برگ و ارفرت است

مترجم گوید در اطلس ارفرت ضبط کرده است و در داچی کبیر رین سفلی سه ولایت است که در تصرف دولت پروشیه است یکی وستفالیه و کلیو است که اورا کلیوس نیز گویند و دویمی برگ است و سیمی رین سفلی است و پروشیه مشرقی اسابقاً دیوکل پروشیه میگفتند یعنی پروشیه دیوک نشین و پروشیه مغربیرا پولنیش پروشیه میگفتند یعنی پروشیه که در تصرف پولند بود و ولایات پومرانیه مملکت معتبر نیست و محدود است با بالتیک و این مملکت بار و دخانه اُدر بدو حصه منقسم شده که یکیرا هیدز پومرانیه گویند یعنی پومرانیه نزدیکتر که چندان وسعتی ندارد و دیگیرا فرز پومرانیه یعنی پومرانیه دور تر که بحسب وسعت مشتمل است و یک بندر بزرگ قسمتی از هیدز پومرانیه سابقا بدولت سویدن تعلق داشت و پس ازان متصرف دنمرک آمد ولی اکنون در قبضه اختیار پادشاه پروشیه است و قصبه های بزرگ انحصه استتین و استرال سوند است و داچی کبیر پازن مشتمل بر یک قسمتی از ولایت پولند است و این داچی در شمال سیلیشیه اتفاق افتاده و قصبه های بزرگ اینداچی پازن و برام برگ و گنسنا است مترجم گوید گنسنا را در تلفظ لسنا خوانند ولایت سیلیشیه یکی از ولایات معتبر جرمنی است و لقب داچی نیز دارد و تخمیناً دویست میل در پهنا است و باین داچی ولایت گلتز و قسمتی از لوسیتیه اتصال دارد و ولایت گلتز سابق بر این جزو سلطنت بهیمیه بود و قصبه های بزرگ سیلیشیه یکی برسلاو و دیگری گلتز است و ولایت سیلیشیه باعهدنامه برسلاو در سال هزار و هفصد و چهل و دو مسیحی مطابق هزار و صد و پنجاه و پنج هجری تسلیم پروشیه شد و قسمت کوچکی از ولایت تعلق بدولت آستریه دارد و پایتخت آن قسمتی که متعلق به آستریه است قصبه تریا است مملکت برندن برگ اساس و بنیان پادشاهی پروشیه است و محتوی بر قسمتی از سکسانی علیا است و شهرهای بزرگ این مملکت برلین پاتزدم فرنکفورت است که در رودخانه اُدر و قسمت و بمسافت قلیلی در مشرق ارفرت شهر و بندر است که پایتخت داچی کبیر ساکس و بندر است و قدری دور تر از او بجانب مشرق جناست که در انجا در چهار دهم اکتوبر سال هزار و هشصد و شش مسیحی مطابق غره شعبان هزار و دویست و یک هجری ناپلیون بنا پارت لشکر پروشیه را شکست فاحش داد و جمعی از لشکر پروشیه بخاک هلاک افتاد و شهرهای بزرگ ولایت رین سفلی از انجمله شاپل است که اورا اشتین نیز گویند و کاب لنز است که اورا

سنه ۹۸۸

سنه ۱۱۵۵ ۲ دوازدهم و پنجصد و هشتاد و پنج

سنه ۱۲۲۱

باب پنجاه یکم در بیان پروشیه

کاب تیز خوانند و کونوگن است و اورا کیلن و کونیگ نیز گویند و پایتخت کلیو شهر کلیو است که باسم ولایت موسوم است و اورا کلیوش
نیز نامند و پایتخت بزرگ شهر دسلدارف است و شهرهای ویشتفالیه یکی منستر و یکی میندن و آرنس برگ است کلیو هم
اسم شهر و هم اسم واجی است زن چهارم هنری هشتم مسماة به آن دختر جان سیم دیوک کلیو است و برگ نیز واجی است و با واجی کلیو
قبل بر این جزو ویشتفالیه بودند و میمل در بحر بالتیک بهترین هر بوئر را متصرفست و تجارت و معامله زیادی در آنجا اتفاق می افتد
علی الخصوص در تیر و دکل و برزنک و کتان و شاه دانه و انشهر را در سال هزار و دویست و هفتاد و نه مسیحی مطابق ششصد و هفتاد و شش ۶۷۸ سنه
هجری بنا نهاده اند کی نیگس برگ پایتخت اصلی سلطنت پروشیه است و در انشهر مدرسه عالی و عمارت رفیع و کتاب خانه معتبری ۱۱۱۳ سنه
هست و فردریک سیم الکبیر برندن برگ که او را فردریک اول پادشاه پروشیه در سال هزار و هفتصد و یک مسیحی مطابق هزار و صد و سیزده ۱۰۶۷ سنه
هجری لقب دادند در انشهر در سال هزار و ششصد و پنجاه و هفت مسیحی مطابق هزار و شصت و هفت هجری متولد شده است تارن قصبه
در پروشیه مغربیست که او را تورن نیز گویند سابقا یکی از قصبات هنسی نیک بود و در انشهر کاپرنیکس منجم معروف در سال هزار و چهار ۹۷۰ سنه
و هفتاد و سه مسیحی مطابق ششصد و هفتاد و هشت هجری متولد شد استتین جهازگاه پومرانیه است و این بندر تجارتگاه خوبیست
و کیزین دوم ملکه روسیه درین بندر در سال هزار و هفتصد و بیست و نه مسیحی مطابق هزار و صد و چهل و دو هجری متولد شده است لسنا ۱۱۴۲ سنه
سابقا پایتخت گریت پولند یعنی پولند کبیر بود و الان یکی از شهرهای پولند است که در طرف پروشیه است و سابقا سلاطین پولند در انشهر
تاج بر سر میگذاشتند ریگالیه یعنی جشن خسروی در انشهر تا سال هزار و سیصد و بیست مسیحی مطابق هفتصد و بیست هجری میکردند و فتی ۷۲۰ سنه
که ایشان به کراکو انتقال نمودند پانزدهم یکی از شهرهای برندن برگ است که در سکنای علیا است و عمارت خوبی درین شهر
پادشاه پروشیه ساخته است که تعلق بدولت دارد و فردریک کبیر درین شهر در سال هزار و هفتصد و هشتاد و شش مسیحی مطابق هزار ۱۲۰۰ سنه
و دویست هجری وفات یافته و مدفون شد و شهر فرنکفورت که در اودر واقعست مثل فرنکفورت که در مین است بجز آن ماه طلعت
و دلبران نیکو صورت مشهور اروپا است و فرنکفورت اول که در اودر است خمسمایه و دوازده هزار و آخری که در مین است تقریبا چهل هزار
جمعیت دارد و هال در سکسانی علیا بجهة ولادت هندل معروف که در انشهر در سال هزار و ششصد و هشتاد و چهار مسیحی مطابق ۱۰۹۵ سنه
هزار و نود و پنج هجری متولد شده است شهرت یافته است و هم چنین میتکیلیس معروف که از مفسرین و انشمند کتب مقدسه است در انشهر
در سال هزار و هفتصد و هفده مسیحی مطابق هزار و صد و بیست نه هجری متولد شده است و اهل پروشیه عموما شومند و رشید و قوی مزاج ۱۱۲۹ سنه
و مطیع فرمان هستند و مذهب اصلی انشان پروتستنت کلوی نزدیک است و سلطنت انجا باستقلال و تسلط است و رعایای انولایت
از پروشیه بومی و اهل جرمنی و ولنانیه و اهل پولند مخلوط است و جمعی نیز متابعت خلیفه روم دارند که بمذهب کاتولیک برقرارند و عدد
پیروان پاپ انچه که معلوم شده است سه ملیان و دویست و پنجاه هزار است شپیه رود خانه پر سیل که جزو انهار پروشیه
ذکر شد رود خانه ایست که از دریاچه انگرس برگ که در پروشیه مشرقی است برمیخیزد و در منهای مشرقی دریاچه فریش هف بدریاچه مزبوره
ملحق میگردد و فریش هف دریاچه شرمینی است که در مابین شمال و مغرب پروشیه مشرقی قریب بکنار دریاواقعست و یکی از شاخهای رود خانه
ویستولا از جانب جنوب بدریاچه انصباب دارد که ان شاخه رارود خانه نگا گویند و ابندریاچه در جانب شمال بایک بوغاز یکی
اتصال بدریای بالتیک دارد که انشعبه دریارا خلیج دنتزیگ مینامند جنرال تیلی نسل او بدومان نجیب می پیوندد و در
برسلس در سن شباب داخل نظام شد و در هانگری جنگها با دولت عثمانی در سال هزار و شصت و دو مسیحی مطابق هزار و سی ۱۰۳۱ سنه
هجری در جنگ پرگ فتح کرد و در جنگ دیگر گستوس اورا شکست داده سه تیر کاری براو خورد که اعضای او مجروح گردید و مشقت
زیاد خورد را به ماآل رسانید و دوباره باز تیلی را با چار به فرنکونیه فرستادند که گستوس را از داخل شدن به باریه مانع اید چنانچه گستوس

باب پنجاه دوم در بیان مختصری از تاریخ پروشیه

پادشاه سویدن که بدانجا رسید و بلد اول که از تعدیت سپاه او خبر نداشت از دخواج بوار یه اندیشه کرد و در آخر بهر تدبیری که بود حمله آورد
تیلی پس از آنکه حضم اقوی دید چاره جز فرار ندانست و در آنجنگ بر ران او گلوله خورده بود که بهمان زخم چند روز در اینگال استدت
وفات یافت و هفتاد سال از عمر او گذشته بود هنریل جانرج فردریک در علم موسیقی استاد عصر خود بود بلکه مربی و رحجان بمتقدمین
پیدا کرد و پدر او در علم جراحی و طبابت ید طولی داشت و در شهر هال در سن سیزده سالگی بقسمی در این فن شریف استاد شد که بر استاد خود
در فنون موسیقی فایق آمد که استاد او از بخل و حسد از جای برخواسته با شمشیر بکه داشت بر او حمله آورد و هندل کتابی را که در علم موسیقی نوشته
بود و در بغل داشت و قایه وجود خود کرد و مقامات چند در موسیقی از اختراع او شهرت کرده است و در اخر عمر هر دو چشمش نابینا شد و با این
احوال بقاوتی در حالت او پیدا نشد و در چهاردهم اپریل سال هزار و هفتصد و پنجاه و نه مسیحی مطابق رمضان المبارک هزار و صد و هفتاد و دو
هجری وفات یافت میکلیس جان داود یکی از دانشمندان و معتبرین معروفت و داخل مجمع رایل سوسایتی در لندن بود و چندین
تالیف و تصنیف دارد و در سال هزار و هفتصد و نود و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و شش هجری وفات یافته است و تفصیل احوالش
در اخر باب هفتاد و دویم مذکور خواهد شد و جمعیت شهر برلین را از قراریکه در نقشه بلاک ضبط کرده است که در سال هزار و هشتصد و پنجاه یک
مسیحی مطابق هزار و دویست و شصت و هفت هجری بشماره در آورده اند دویست و چهل هزار است

باب پنجاه و دوم در بیان مجملی از تاریخ پروشیه

مخفی نماند که تاریخ اکثر ملل قدیمه یا افسانه و قصه است چنانچه بهیچوجه اطمینانی بر اقوال مورخین در این باب نیست ولی انقدره هست
که اکثر ولایات بتدریج آباد شده اند و سکنه هر ولایت مثل شباهتها و خصائص بجهة حفظ کلیه و مواشی خود نقل و تحویل میکرده اند و در جستجوی
سبزه و چمن جا و مکان خود را تغییر و تبدیل میداده اند و اخر الامر در مقام ضرورت و ناچاری بفکر فلاحت و دهقنت افتاده بجهة گذران و معاش
خود بخیال زراعت افتاده اند و چون جمعیت ایشان زیاد شد بمقام ساختن خانهای محکم که ایشانرا از سرما حفظ کند برآمده اند ولی ناچار هر جماعتی
و طایفه در مدار زندگانی به پوسیتیک احتیاج دارند و بنو لایت قدیم پروشیه که تا کجا وچه جاست بالکلیه غیر معلوم است و اهالی ان سرزمین را
به پرحمی و نااهلی و خونخواری عموما یاد کرده اند چنانکه گفته اند که با گوشت خام و ریشه های نباتات معیشت داشته اند و خانهای ایشان تا چندسال
قبل نیز در مغارها و سوراخهای سنگهای بزرگ و جوف اشجار کهن سال بود که در چنین جاها خودشان و اطفال شانرا از سورت سرما حفظ میکردند
و در میان چنین خلق عجب است که ما خیال کنیم که وقایع انها در دفاتر ثبت است یا وقایع انها حقیقه قابل است که در تواریخ ذکر شود
اگرچه ما بالکلیه از اصل ایشان و احوالات ایشان هیچ نمیدانیم ولی القدر دانسته ایم که سکنه پروشیه مردمان رشید جنگجو بوده اند و سالهای
سال نگذاشتند کسی بر ایشان حکمرانی کند از سلاطین و شاهزادگان برفته اند و سالهای متمادی گذشت تا ایشان دین مسیحی اختیار
نمودند و اهل پروشیه ایستادگی و ثبات قدم در جنگ اهل پولند کردند چنانچه در سال هزار و صد و شصت و چهار مسیحی مطابق تا پصد و پنجاه نه
هجری اهل پولند بر پروشیه حمله آورده و از اهل پروشیه شکست خوردند و بولش لاس چهارم پادشاه پولند در آنجنگ حسارت زیاد کشید و
اهل پروشیه تا زمانیکه یکه سواران جهادی تیوتانیک بر ایشان غالب شدند هیچ مذهب و اعتقاد نداشته اند و پس از انکه یکه سواران جرمن
بر ایشان هزار و دویست و سی مسیحی مطابق ششصد و بیست و هفت هجری غلبه کردند بدین مسیحی گرویدند و در سال هزار و چهار صد و شصت و شش
مسیحی مطابق هشتصد و هفتاد و یک هجری بولایت بصرف و اطاعت پادشاه پولند درآمد و پس از سالیان دراز یکدستی از ولایت
پروشیه دیوک نشین شد که از انجمله اورادیوکل پروشیه نامیدند که دیوک اول انجا البرت مرگریو برندن برگ است که پس از وفات
سلک نظام سواران تیوتانیک که تقریبا سیصد سال بود که برقرار بود از هم گسیخته شد و در سال هزار و ششصد و پنجاه و هفت مسیحی مطابق
هزار و شصت و هفت هجری دیوکل پروشیه بفردریک ولیم برندن برگ مقرر شد که اورا گریت یعنی کبیر میخوانند و قبل ازین تاریخ پروشیه

باب پنجاه سیم در بیان تیوتانس

سنه ۱۱۱۳ در اطاعه پادشاهان پولند بود ولی اکنون مولی و سرور اهل پولند خود را میشمارند و پسر او فردریک در سال هزار و هفصد
سنه ۱۱۱۳ و یک مسیحی مطابق هزار و صد و سیزده هجری بمرتبه سلطنت رسید و چنان شد که همه دولتهای اروپا بمزاحمت و ممانعت سلطنت
او راسلم داشتند شمه در بیدن بتفصیل مگر گریوها و دیوکهای پروشیه بتفصیل ضبط شده است ولی در اینجا حاجتی تذکر انها نیست
در سال هزار و هفصد و یک مسیحی مطابق هزار و صد و سیزده هجری که بمقام و مرتبه پادشاهی رسیده انداز اینقرار است که معلوم میشود

تاریخ مسیحی	اسامی سلاطین پروشیه	تاریخ هجری
۱۷۰۱	فردریک اول پادشاه پروشیه	۱۱۱۳
۱۷۱۳	فردریک ولیم اول پسر فردریک اول	۱۱۲۵
۱۷۴۰	فردریک دوم که فردریک سیم میتوان گفت ملقب دی گریت یعنی الکبیر که پسر فردریک ولیم اول است که بعد از پدر پادشاه شد و در عهد او پروشیه ترقی کرد و نظام و لشکر پروشیه بکمال نظم و انتظام را گرفت	۱۱۵۳
۱۷۸۶	فردریک ولیم دوم برادرزاده پادشاه ماضی	۱۲۰۰
۱۷۹۷	فردریک ولیم سیم با ناپلیون بناپارت جنگها کرد و اخر الامر با دولت انگلند در اضمحلال دولت فرانسه تمام هر ناپلیون اتفاق نمود	۱۲۱۲
۱۸۴۰	فردریک ولیم چهارم پسر فردریک ولیم سیم که در هفتم جون سال ۱۸۴۰ مسیحی مطابق پنجم ربیع الثانی ۱۲۵۶ هجری بعد از پدر تاج شهریاری بر سر گذاشت و تا اکنون که هفتم جولای سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق بیست و پنجم شوال سال هزار و دویست هفتاد و یک هجری است پادشاه است و خواهر این پادشاه زن امپراطور روسیه نیکولس اول بود که مادر امپراطور جدید الکسندر ثانی است و این پادشاه	۱۲۵۶

با کبر سن هیچ اولادی ندارد و برادرش ولیعهد اوست که پیر پیر است و دو سال کوچکتر از پادشاه است و اگر برادرش وفات بیابد وارث سلطنت پسر او خواهد بود که بجای عم بر تخت خواهد نشست و خواستکار دختر بزرگ کوین و یکتوریه است و هنوز امر مواصلت صورت نگرفته است

باب پنجاه و سیم در بیان تیوتانس وغیره

طوایف تیوتان از قبایل قدیمه است که دراز منه سالفه بوده اند و با طایفه سیمبری همیشه اتحاد و یگانگی داشتند و هر دوی انطایفه در سرحد بالتیک متوطن بودند ولی طوایف تیوتان غالباً در حزایر بالتیک مسکن داشته اند و طایفه سیمبری در پنین مثلاً که الان جتلند میگویند متمکن بودند و بدان جهته بود که آن پنین مثلار اسیمبریکا گرسنوی میگفتند و زبان تیوتانیک زبان جرمن قدیم است و او را ام اللغات و ام اللسان میشمارند و نظام و سپاه تیوتانیک یکه سواران سپاهی بودند که در او اخر مایه دوازدهم در هولی لند برقرار شد که در انجا اهل جرمن جنگ سختی کردند و هنری پادشاه جیرو سلم با شاهزادگان دیگر بر این خیال افتاده انسواران سپاهی را برقرار نمودند و انشانرا باسم نائیش آف سنت جارج میخواندند یعنی سواران جارج مقدس و بعد ازان انشانرا باسم حضرت مریم خوانده نائیش آف سنت مری مینامیدند یعنی سواران مریم مطهره و نیز چنین مقرر داشتند که انسواران باید از انجنای هر طایفه و اعیان هر سلسله باشند و بجهه شجاعت و نجابت در حراست و حمایت دین مسیحی و هولی لند از دادن مال و جان مضایقه نکنند و در اندک زمانی این سواران جنان مشهور شدند که خلق ولایت و معتقدین دین عیسی انشانرا بصلات و خیرات یاد میکردند و بدین سبب انسواران صاحب ثروت و دولت گشتند و در سال هزار و صد و نود مسیحی مطابق بالصد و هشتاد و شش هجری هنری والی پاپ که یکی از انجنای جرمنی بود و بجهه غیرت و جلادت بر امثال بفوق داشت او را بزرگی و سرکرده کی انسواران منتخب نمودند و تیوتانیک نائیش یعنی سواران تیوتان که انها را جرمن نائیش

سنه ۵۸۶

نیز میگفتند یعنی سواران جرمن از سال هزار و دویست و سی مسیحی مطابق ششصد و بیست و هفت هجری سال هزار و پانصد و بیست مسیحی
مطابق نهصد و سی و چهار هجری برقرار بود و در لشکر اروپا بکمالات و شهامت اتصاف داشتند تا انکه آلبرت سرکرده آخر ایشان ترقی کرد و
بلقب دیوک بیاویر و دیوکل ریشه یا از جانب بادشاه پولند مثل متوسل تصاحب نمود و در شش نظم السواران ازان پس تسخیه شد و تقریبا صد
سال السواران جنگی مشهور افاق بودند هشیئه هنولی یعنی مقدس و مطهر است و انند یعنی زمین و خشکی است و هنولی لند یعنی ارض مقدسه
و او عبارت از بیت المقدس و فلسطین و اردن و انسا مالست و جیروسلم اسم قدیم بیت المقدس است که او را اورشلیم بالضم ثم السکون
و کسر الراء و یا ساکنه و شین معجمه مفتوحه و لام مکسوره و بروی بالفتح و میم و هو اسم للبیت المقدس و بعبرانیه الا انهم یسکنون الام
و حکی اورسیلم بالسین المهملة و روی اوشلوم و اورشلم بتشدید الام و اوری سلم بکسر اللام و فارسیان بیت المقدس را بتوخ و در بهجت
میگفتند و چندین اسم دیگر نیز دارد و اول آبادی انشهر در سال هزار و هشتصد قبل از ولادت عیسی بود و حضرت سلیمان علی نبینا
و علیه السلام در سال هزار و دوازده قبل از عیسی بنای مسجد را گذاشت که چهار صد و هشتاد سال بعد از خروج بنی اسرائیل از مصر و
سال چهارم سلطنت سلیمان است و هزار سال قبل از ولادت مسیح آن بنیان بصنع تمام شد که حضرت سلیمان چندین اوانی ذهب
و فضه مالا یحصی عددا وقف ان کنند عالی و مسجد متعالی فرمود و پانصد و هشتاد و هفت سال قبل از عیسی انشهر را بخت نصر مفتوح ساخت و
و اسرائیلیان را اسیر نمود و در سال هفتاد بعد از ولادت حضرت عیسی قیطس قیصر روم انشهر را پس از محاصره شدید مسخر کرد و فزون تر
از یکمیان و صد هزار نفر از بنی اسرائیل اسیر و قتیل شدند و شهر را نیز خراب کرد که حجری از او باقی نماند و شاهنشاه ادریان در سال
یکصد و سی بعد از عیسی دوباره بنای آبادی را گذاشت و کون نودا شیئه در سال چهار صد و سی و هفت بعد از عیسی دیواری
بجای دیوار اول بر دور انشهر کشید و بانجا آبادی انجا بیشتر شد و در سال ششصد و چهارده بعد از عیسی که هشت سال قبل از هجرت است
لشکر ایران انشهر را گرفت و مسلمانان در سال ششصد و سی و شش مطابق یازده هجری انشهر را بحیطه تصرف در آوردند و سواران فرنگستان
که بغازیان شهرت دارند بعد از قتل هفتاد هزار نفر از مسلمانان در سال هزار و نود و نه مسیحی مطابق چهار صد و نود و دو هجری بیت المقدس را
پس گرفتند مدت هشتاد و هشت سال در تصرف فرنگیان بود که جنان سلطنت جدیدی گذاشتند و باز ثانیا مسلمانان حمیت کرده
در بخت رایت سلطان صلاح الدین در سال هزار و صد و هشتاد و هفت مسیحی مطابق پانصد و هشتاد و سه هجری بیت المقدس را از دست
فرنگیان انتزاع نمودند و از انزمان در تصرف مسلمانان است مگر انکه در فبروآری سال هزار و هفصد و دو مسیحی مطابق رمضان
هزار و دویست و سیزده هجری نامیون تصرف کردولی بزودی باز تخلیه کرده بدست مسلمانان آمد و یکی از سیمای فشه میان دولت روسیه
و دولت عثمانی خواهش بیت المقدس است که سدانت انجا را خواهش داشتند که با دولت روسیه پیوند و وصول بمسجد بیت المقدس
که حضرت سلیمان بنا نهاد مضت دراز و عرض او بیست ذراع و ارتفاع او سی ذراع بود و رواقی در بر او کشیده داشت که طول او و مواقی عرض
خانه بود و سایر تفصیل او که عقل از استماع او حیران است در کتاب اول ملوک که از زبان عبری بفارسی ترجمه شده است هر که خواهد بکتاب رجوع نماید

باب پنجاه و چهارم در بیان فرنس که او را فرانسه نیز گویند

فرنس بروزن قطر اکنون بر گال قدیم اطلاق میشود نیکی از سلطنتهای قوی و غنی و جزار و نامدار اروپا است و سلطنت در مغرب اروپا
و افتاده بخشکی پانصد و پنجاه میل در دراز ی و پانصد میل در پهنا است و جمعیت سیصد و دولت تقریبا سی و شش میلیان است مسترجم گوید جمعیت
اندولت را اکنون چهل میلیان تخمین کرده اند و از زمان مصنف تا اکنون که بیست و اند سال است هشت میلیان افزوده است اهشی
و اسم این کشور ما خود از فرنس است یعنی فرنگ ها که از مردمان فرنگونیه و یکطایفه از جرمن حساب میشدند که بر انولایت حمله آورده
بر گال ها غلبه کردند و اول واحی ما بین شمال و مشرق مملکت را تصرف نمودند و رفته رفته همه کشور را بحیطه ضبط در آوردند مسترجم گوید

باب پنجاه چهارم در بیان دولت فرانسه

فرنگ بروزن قطر با کاف عربی لفظی است که انطایفه پس از انکه این کشور را مسخر نمودند بر خود نهادند و معنی او فرنگی من است یعنی مردمان
آزاد و اکنون بغلط اکثر مردم فرنگ با کاف فارسی تلفظ میکنند و فرنگ معرب اوست اسپنی و فرنگ بعد از زوال شاهنشاهی رومیان
بود که برگال حمله آورده تسخیر نمودند و پادشاه اول ایشان فرامند است که در اوایل مائه پنجم در سال چهارصد و بیست سلطنت کرد
و از خانواده فرامند بیست و یک پادشاه برخواست و سلسله ایشان در چیلدریک پنجم تخمیناً در سال هفتصد و پنجاه و یک مسیحی مطابق ۱۳۲ سنه
یکصد و سی و چهار هجری بزوال رسید و طبقه دویم از سلاطین فرنس ماسم پین است که پدر چارلمگن کبیر است که او را بعضی چارلس
نیز گویند و چارلمگن آن کسی است که دولت خود را ترقی داده از مقام کینگ دوم مرتبه امپیریر رسانید یعنی از سلطنت شاهنشا
رسید و از این طبقه نیز سیزده پادشاه برخواست و در لویس پنجم تخمیناً در سال نهصد و هشتاد و هشت مسیحی مطابق سیصد و هفتاد و هشت سنه ۳۷۸
هجری بانها پوست و پس از ان سلسله کیپتین بظهور امد که طبقه سیم است و او را هیوک کیپت نیز خوانند که بزرگ یک دیری
بود و بناحق تاج پادشاهیرا تصرف کرد و از این طبقه نیز پانزده نفر بپادشاهی سرافراز شده اند و چراغ این سلسله نیز در سال
هزار و سیصد و بیست و هشت مسیحی مطابق هفتصد و بیست هشت هجری در سلطنت چارلس پنجم که به فیر ملقب بود یعنی جمیل خاموش شد
و پسر عموی او فلیپ ششم اولین پادشاه سلسله والائیس است و از این طبقه نیز سیزده پادشاه بتخت سلطنت عروج کرد و در سال هزار و پانصد سنه ۹۹۷
و هشتاد و نه مسیحی مطابق نهصد و نود و هفت هجری در شخص هنری سیم علم دولتشان نگونسار گردید و پس از ان هنری چهارم ملقب
بذی گریت یعنی الکبیر که اولین پادشاه خانواده بوربانست سر بر جهانداری برافروخت و خود مرتبه فرمود و هنری چهارم از سلاطین با مدار و
با اقتدار فرانسه است که دولت فرانسه در عهد او باقصی مرتبه حشمت و شوکت رسید و ان پادشاه نامدار را جوانی غدار مستماه رواویلک سنه ۱۰۱۹
در چهاردهم مه سال هزار و شصد و ده مسیحی مطابق صفر المظفر هزار و نوزده هجری در کالسکه با خنجر رشته حیاتش را قطع کرد و پادشاه فرانسه
اکنون لویس فلیپ اول است که بعد از خلع و دفع چارلس دهم بتخت جلوس کرد و خانواده چارلس دهم بعد از انقلاب و شورش سه روزه
که بلوای عام بود باختتام رسید و لویس فلیپ را که دیوک آرلینز بود بپادشاهی انتخاب نمودند و او را پادشاه فرنچ یعنی اهل فرانسه
لقب دادند بخلاف پادشاهان گذشته که انها را پادشاه فرنس میخواندند یعنی کشور فرانسه از سه طرف بحر و دو طرف بحور ذاتی محدود است
چنانچه در طرف جنوب او جبال پیرنیس و طرف مغرب او محیط اتلنتیک و طرف شمال او انگلیش چنل یعنی خلیجی که دریا بین
انگلیس و فرانسه و بلجیوم الصاق افتاده است و در مشرق نیز غالبا رود خانه رین سرحد او است و فرنس اکنون بقدر پنجاه بهمالک قبل از انقلاب
که در سال هزار و هفتصد و نود و سه مسیحی مطابق هزار و دویست و هشت هجری الصاق افتاد و پس از انقلاب نیز وقتی بر تبه عالیه شهامت و جلالت
در میان دول اروپا رسید و این کشور اکنون بهشتاد و شش ولایت منقسم شده است چنانچه سابقا بسی و دو بر او نس تقسیم بود و اغلب
انها باسامی رود خانهائی که در انولایات جاریست نامیده شده اند و جمعیت این کشور نیز از شش زیاد تر شده است و منصرفات عربیه
و خارجه فرنس در هند لعرب گدلوپ و مرتی نیک و مرتبه گلنت و دسیدا و سینتس و سینتی از سنت مرتین است
و در امریکای شمالی سنت پیر و میکوی لان است که در نزدیک نیوفوندلند است و در امریکای جنوبی گین است که در گوئینا است و در
افریقای مغربی سنگل و سنت لویس و گاری است و در محیط هندوستان جزیره بوربان است و در هندوستان پان دیچری
و چندر نگار و مهی است و خاک کشور فرانسه عموما حاصل خیز و مملکت خصیب است و غله و میوه بفراوانی در انجا بعمل میاید و مناخ
نیکو نیز در انولایت و هوای انکشور نیز موافق طبع و سازگار است و جبال معروف فرانسه بجز الپس که در سر حد ایطالیا است جبال پیرنیس است
که سرحد فیما بین فرانسه و اسپانیا است و ولایات نزدیک او نیز همه کوهستان است و ولایت بری تنگ که او را بری تنی نیز گویند
همه او تپه و ماهور است مترجم گوید ولایت بری تنگ در غربی فرانسه در کنار دریا واقعست و یکی از سی و دو بر او نس فرانسه

واو را بری گن میگویند و بری تنگ میخوانند اشهی و جنگلهای معروف این کشور جنگل آرلنیز و فان تین بلو است و غیر از این دو جنگل چندین جنگل دیگر هست که انها را باسم فارست میخوانند اگرچه لیاقت این اسم را دارند و در فرانسه چندین رود خانها هست که باعث زیبائی و منفعت و مایه آبادی و ارزانی مملکت است و بزرگترین انها رود خانه لوآر و رن و رون و گرون و سین و مس که او را میوس نیز گویند و موزل است لوآر رود خانه بالفی است و منبع او از ولایت لن گوئی داک است و از پهلوی آرلنیز و تورس و نیس گذشته به بی بسکی داخل میشود و ممر او تخمیناً پانصد و چهل میل است و کشتی و زورق در این رود خانه ماهشتاد و نود میل بمنبع او مانده حرکت میکنند و انقطعه از ولایت که از رود خانه لوآر سیراب میشود اهالی انسانان و نواحی بحسب مزاج و صورت بهترین فرانسه محسوب میشوند مرحم گوید لن گوئی داک ولایتیست در جنوب فرانسه و قدری هم بدریای مدیترانین اتصال دارد و یکی از سی و دو پراونس قدیم فرانسه است و بتلیس را در تلفظ نانگت میگویند و لوریس را در تلفظ تور بر وزن مور میخوانند اشهی گرون از جبال پیرنی پس برمیخیزد و از جنوب تولوز گذشته در یامین شهر بوردو به بی بسکی داخل میشود سین رود خانه مشهوریست و منبع او از برگندی است که از شهر پاریس و روآنگ گذشته بچنل انگلیس در یاوِرد گرس اتصال میابد و رود خانه مین در پاریس بقدر نصف رود خانه تیمس است که در لندن است و از دریا دور است و کشتی در این رود خانه حرکت میکنند مرحم گوید برگندی ولایتی است یامین جنوب و مشرق پاریس و در مشرقی کشور فرانسه است و یکی از سی و دو پراونس قدیم فرانسه است و سین را در تلفظ فرانسه سن میگویند اشهی رون از کوه سنت گوتر در برخواسته و از یامین دریاچه جنیو در سویت رژلند گذشته و در لیانس برود خانه سون متصل شده و با چندین دهان بدریای مدیترانین داخل میشود رین رود خانه ایست که سرحد فیابین فرانسه و جرمنی است و سابقا در باب جرمنی ذکر شد میوس رود خانه ایست که منبع او از لارین است و در رود خانه های مذکور بیان کردیم و شهرهای بزرگ فرانسه پاریس لیانس مرسیلز بوردو روآنگ و ورسیلز است که دوازده میل یامین جنوب و مغرب پاریس است و دیگری لیل است که در قسمی شمال فرانسه است تولوز امینس نانگت استرزبرگ است پاریس پایتخت کشور فرانسه است یکی از بزرگترین و نیکوترین شهرهای اروپا است و او را ثانی لندن سمرده اند رود خانه سین از میان این شهر میگذرد و تقریبا نهصد هزار نفوس دارد و این شهر افزون تر از هشتصد سال است که تختگاه سلاطین فرانسه است و دور این شهر تخمیناً بست میل است و دیوار بزرگی در دور این شهر است که در سال هزار و هفتصد و هشتاد و هفت مسیحی مطابق هزار و دویست و یک هجری بنا شده است و در این شهر عمارات عالیه و کلیساهای رفیعه بسیار است و تجمل تعیش و عشرت و مشغولیات خاطر و تفرجات دلپسند پاریس را اول مکان اروپا بلکه دنیا میتوان گفت و اگر از انجمله در مرتبه اولی باشد ولی در نشر توانگری و دولت و رفاه مردم و ثروت او معامله و تجارت هر گز بر قیب خود تختگاه انگلند نمیرسد و کوچهای پاریس عموماً تنگ و کثیف و خانهای انجا غالباً هفت هشت طبقه بالای یکدیگر است مثل عمارات قصبه قدیم لندن بزرگ که در ان طبقات عیال مختلف نشیمن دارند و علاوه بر عمارات پاریس پادشاه عمارات شکوه و باشوکتی در ورسیلز دارد که بمسافت ده میل در یامین جنوب و مغرب پاریس است و عمارت دیگری در سنت کلود است که در همان سمت بمسافت پنج میل است و عمارت دیگری در فان تین بلو که او نیز تعلق بپادشاه دارد که بمسافت سی میل در یامین جنوب و مشرق شهر پاریس است لیانس که او را لیان نیز گویند شهر دوم کشور فرانسه است و در این شهر چندین کارخانه های صنایع است که در انها امتعه و اقمشه الوان از ابریشم و پشم بعمل میاورند و در زرگری طلا و نقره وقوف کامل دارند و این شهر با وجود اینکه در ایام محن و نوائب صدمات کلی کشید و خسارت و خرابی بیشمار دید باز افزون تر از یکصد و شصت هزار نفوس را شامل است مرسیلز که او را مرسیل نیز گویند مشتمل بر صد و بیست هزار جمعیت است بوردو که او را در تلفظ بوردو گویند مشتمل بر بود و پنجهزار نفوس است

۱۲۰۱ سنه

وشهر مرسیلز قدیما چنان بجلالت وعظمت موصوف بودند که در زمان رومیان سیسر وانشهر را انش آف گال لقب دادیعنی شهر انش گال مترجم گوید چون انش دارالملک یونان از اجتماع ارباب صنایع وکمالات وعلوم معروف ورونق کار بود لهذا انشهر را هم که در فرانسه بجهة اصحاب کمالات وحرفه امتیاز داشت بان اسم میخواندند انتهی وهم چنین پلینی انشهر را مسرس آف اد یعنی کالونیا مینامید یعنی بانوی علم ودانش ودر بوردو این شراب معروف بعمل میاید که از انجا بهمه اروپا حمل ونقل مینمایند واورا بانگلیسی کلارت مینامند ودر سال هزار وهفتصد وپست مسیحی مطابق هزار وصدوسی ودو هجری در مرسیلز وبائی حادث شد که نود هزار نفر از سکنه انجا بهلاکت رسیدند وانشهر بزرگترین بندر دریای مدترنین ومرکز معامله لوئت است وبیشتر تجارت ومعامله فرانسه در انشهر است وشهر بوردو معامله با هندالغرب دارد واز انجا بهندالغرب وسایر ولایات شراب زیاد حمل ونقل مینمایند رئوان که در تلفظ روآنگ گویند پایتخت نارمندیست وجمعیت انجا فزونتر از نود هزار است وکارخانهای نیکو دارد وکارنیل معروف که مولف در آمتیک راتیر است در انشهر وهم چنین فان تیل مشهور که مصنف سنیگو لروارک است ودر انشهر متولد شده است مترجم گوید در آمتیک راتیر یعنی شاعری که شعر برای خواندن در مجالس تعزیه وتماشاخانه وغیره میگویند ومراد از سنیگو لروارک بودن چند کلمه از یکمعنی است یا یک کلمه بچند معنی استعمال شده است انتهی ودر انشهر بود که در نایب برج کوچکی جان دیوک نارمندی آف آرلینز را حبس کردند ودر انجا عمر او بانجام رسید وصورت آنرن را بیاد در انجا بنا نهاده اند واحوال او را بتفصیل در انجا مرقوم داشته اند واهم از انشیده لشگرکش رئون دارک است که در مجا آرلینز در سال هزار وچهارصدوسی مسیحی مطابق نهصدوسی وسه هجری گرفتار شد واو را بهمت جادوگری بهلاکت رسا انگی آنرن عمر ان مدار راه داشت ودر آزادی ولایت خود وحب وطن کمال اجتهاد را مینمود وانرنز انجهة شجاعت در برزگ نسوان میتوان شمرد ودر وقت کشته شدن نیز هیچ عجز ولابه از او ظاهر نشد ومصنف ماشیلی مگزین یعنی خزانه ماهیا مراد اینست که اخبار ماه بماه در انجا ثبت است چنین نوشته است که انرن نارمندرا بهلاکت نرسانند بلکه از انورطه نجات یافت وبه آرلینز آمد واهالی ولایت مقدم اورا مسعود دانسته پس از چندی بتوسط برادرش چنین دارک در سال هزار وچهارصدوسی وشش مسیحی مطابق ششصدوچهل هجری یکی از نجبای خانواده امبالیس که از خاندانهای معروف فرانسه بود شوهر کرد ودر رئوانگ صومعه کوچکیست که اورا ولیم مظفر قبل از کامیاب شدن او تاج انگلند بنا نهاده بود وچنین مشهور است که وقتی ولیم مظفر بانگلند لشکر کشید زن او متیلدا در انصومعه بعبادت وتضرع مشغول بود که خبر فتح هستنگس رسید که ولیم مظفر بر انگلند غالب امد فلهذا اسم انصومعه را نوتردام دبون نوول گذاشتند یعنی خانم ماحوش خبر مترجم گوید هستنگس قصبه ایست در کنار دریا در ولایت ساسکس که در جنوب انگلند ودر جنوب لندن واقعست انتهی وکلیسای بزرگ شهر رئوانگ یکی از اثار قدیمه واز بناهای اهل گاتست واورا ولیم مظفر در سال هزار وشصت وسه مسیحی مطابق چهارصدوپنجاه هجری تعمیر کرده اباد نمود ودر ان کلیسا قبر رولو موسس خاندان نارمن است که از اهل دمارک که از سلسله این امیر نامدار بحث انگلند جلوس کردند ودر انشهر بقیه جسد جان بدفورد وقلب ریچارد اول پادشاه انگلند دفن شده است آرلینز که در تلفظ بعضی آرلی نیز گویند شهر معروفیست ودر کنار لوآر اتفاق افتاده وبجهة آنمید آف آرلینز انشهر مشهور شده است وتا هشتم می سال هزار وچهارصدوپست ونه مسیحی مطابق شعبان هشتصدوسی ودو هجری لشگر انگلیس انشهر را بحبس ومضبوطی محاصره داشتند ورئون دارک بمدد قلعه گیان واهالی ولایت خود برخواست ولشگر انگلیس بذیل مرام از دور قلعه برخواستند تا اخر کرفتار لشگر انگلیس شد وصورت آنرنز انجهة تذکار انوقایعه واعمال انرن رشیده اربرخ ساخته

سنه ۹۸۹ در پل تئول دوپل در سال هزار و پانصد و هشتاد و یک مسیحی مطابق نهصد و هشتاد و نه هجری نصب کرده اند شعر آن تاریخ تا زمانی دل علینا فانظروا بعدنا الی الاثار فلیس در ولایت نامندی محل ولادت ولیم اول است که او را همیشه ولیم ذی کان کرر میخوانند یعنی المظفر و او را بدین لقب از آن میخوانند که در جنگ هستنگس در سال هزار و شصت و شش مسیحی مطابق چهارصد و پنجاه و هشت هجری شکست کرده انگلندر مسخر ساخت و مادر این پادشاه دختر دوک بود که در فلیس بدیا غت مشغول بود

سنه ۱۱۰۶ تن تس که در تلفظ انگلیسی نانگت گویند شهر معمور ولایت برتنی است و برست نیز در همان ولایت یکی از زیبا و آباد معمور است که جهاز خانه و جهاز گاه دولت فرانسه است و این بندر بهر بوریجی دارد که غیر ممکن التسخیر است و دولت انگلیس بخیه کرفش این بندر در سال هزار و شصد و نود و چهار مسیحی مطابق هزار و صد و شش هجری سعی و تلاش زیاد کردند ولی کاری از پیش نبردند

سنه ۱۱۳۳ لوئولون که در تلفظ انگلیسی تولانگ گویند یکی از زیبا و معتبر فرانسه است که در مدیترنین واقعست و این بندر نیز جهاز گاه دولت فرانسه حساب میشود ولی این بندر از وبای مهلک در سال هزار و هفصد و بیست و یک مسیحی مطابق هزار و صد و سی و سه هجری

سنه ۱۲۶۸ خرابی زیاد رسید و سکنه انجا بهلاکت رسیدند و این بندر در سال هزار و هفصد و نود و سه مسیحی مطابق هزار و دویست و هشت هجری با عهد و پیمان بتصرف دولت انگلیس در آمد ولی در همان سال باز تخلیه کردند لیل یکی از شهرهای زیبا و ظریف فرانسه و جمعیت انجا تخمیناً هفتاد هزار میشود و ارک محکمی دارد که ارک انجا ثانی ارک تورین است که ارک تورین یکی از قلاع محکم اروپا است و در شهر کمبری خلیفه فینلان آن مسکن داشت مترجم گوید تورین پایتخت ولایت پیدمونت است که در صحرائی واقعست و پادشاه سردینیه در انجا می نشیند و کمبری در شمال فرانسه مابین شمال و مشرق امینس واقعست انتهی

استیر بزرگ در نزدیکی رین نیز یکی از شهرهای معمور فرانسه است و در شهر استیر بلندیست که بلند ترین استیر در اروپا حساب میشود که با یصد و هفتاد و چهار قوت ارتفاع او است که تخمیناً یکصد و هفتاد و دو ذرع است و استیر سالز بورگ در ولایت ویلت شیره چهارصد و ده قوت است که تخمیناً یکصد و بیست و سه ذرعست مترجم گوید استیر بمعنی مناره مخروط باکنبد مخروطست که سر او منتهی بیک نقطه بشود اهشی و در کلیسای سنت تامس در شهر استیر بزرگ قبر مرتل ساکش کبیر است و جمعیت این شهر فزون تر از پنجاه هزار است و در شهرهای پرس و قریه کری یی پادشاه کامکار اد و آرد سیم انگلند بعساکر فرانسه

سنه ۱۳۴۶ غالب آمد و جنگ کری یی که او را کری یی نیز گویند در سال هزار و سیصد و چهل و شش مسیحی مطابق هفصد و چهل و هفت هجری

سنه ۱۳۵۶ و جنگ پای تیرس در سال هزار و سیصد و پنجاه و شش مسیحی مطابق هفصد و پنجاه و هفت هجری اتفاق افتاد و در جنگ پای تیرس اد و آرد سیم جان ویسر او فلیپ را کرفتار نمود و ایشان را مغلولاً به انگلند آورد و در قریه اجین کورت که او را از ین کورت نیز گویند نیز یکی سیم پادشاه انگلند با ده هزار لشکر انگلیس یکصد هزار فرانسه را در سال هزار و چهار صد و پانزده

سنه ۱۴۱۵ مسیحی مطابق هشتصد و نهده هجری شکست داد مترجم گوید اجین کورت قریه ایست در شمال فرانسه که در ولایت کلیس واقعست که بتلفظ فرانسه کال خوانند اهشی و در شهر امیس در ولایت سوم که در تلفظ سام گویند عهدنامه در بیست و هفتم مرح سال هزار

سنه ۱۲۱۶ و هشتصد و دو مسیحی مطابق او اخر ذی قعده هزار و دویست و شانزده هجری فیما بین اسپانیا و فرانسه و هالند و انگلند بانجام رسید ولی بقای این عهد مثل عهد دلبران بی اعتبار بود زیاد تر از چند ماه طول نکشید و در شهر بطر راهب مشهور متولد شده است و او اول کسی است که اهل اروپا و لشکر بایز ار جنگ صلیبی و رهائی بیت المقدس از جنگ ایشان وعظ و دلالت کرد و در قصبه رمس در شمالین سلاطین فرانسه تاج بر سر میکذاشتند مترجم گوید ولایت سام در جنوب ولایت کلیس در شمالی فرانسه اتفاق افتاده است اهشی و بنا در بزرگ فرانسه یکی لوئولوکن است که در تلفظ تولانگ میکویند و دیکری

کلیس است که در مخاذی بندر دآور است و دیگری تاور دگرس که اورا هود نیز گویند که در دهنه رود خانه سین است
و دیگری لروشل است که در ربنی نسکی است و دیگری بیون است که در دهنه رود خانه ادور در نزدیکی اسپانیا
در ربنی نسکی است کارسیکا جزیره بزرگیست که در مدترنین و در تصرف دولت فرانسه است و طول او تخمیناً صد و پنج میل است
و عرض او چهل میل است و این جزیره را یونانیان کلیتا و سیرنس میخواندند و میان او و کارسیکا می گفتند که الان نیز
بهمان اسم مشهور است و قصبات بزرگ این جزیره یکی بستیه است و یکی اجکسیو است که اورا در تلفظ آیاچیو گویند
و در اجکسیو ناپلیون بناپارت مشهور از مظموره عدم معموره وجود خرامیده است و این جزیره چندین صد سال در تصرف
اهل جناوه بود و آخر الامر این جزیره را بدولت فرانسه در سال هزار و هفصد و شصت و نه مسیحی مطابق هزار و صد و هشتاد و سه
هجری فروخشد و سکنه این جزیره با عانت و یاری دولت انکلیس اهل فرانسه را از این جزیره در سال هزار و هفصد و نود
و چهار مسیحی مطابق هزار و دویست و نه هجری برون کردند و کارسیکا بتصرف دولت انکلیس در آمد و در سال هزار و هفصد
و نود و شش مسیحی مطابق هزار و دویست و یازده هجری دولت انکلیس این جزیره را وقتیکه اهل فرانسه باز مراجعت کردند تخلیه
نمودند و از آنزمان الی حال در تصرف دولت فرانسه است بستیه در اول باب در اول ترجمه لفظ گال ذکر شد مخفی نماند ممالکی
که اکنون بفرانسه و سوئس و سردینیه اشتهار دارد بعضی از بلاد آستریه و برخی دیگر از ولایات صغیره نمسه تا بکنار رود خانه
رین و نهر میوس در ازمنه سالفه گال مینامیدند و حدود گال از سمت جنوب بدریای مدترنین و جبال پیرنی است که مابین کشور فرانسه
و اسپانیا است و از سمت شمال ممالک فلندرس و آن شعبه دریای شمال که مابین فرانسه و انکلیس است و از سمت مشرق بمملکت
بواریه و بندن و رود خانه رین و از سمت مغرب بمحیط اتلنتیک اتصال داشت و کوهستان الپس آنمز و بومراند و قسمت مفروز میباشد
و آنچه که در طرف جنوب الپس و متصل بحدود شمال ایطالیا است از اسپیسا الپین گال می گفتند و باقیرا که در نطرف و حصه معظم
ان بلاد بود او را طرانس الپین میخواندند ژرون دارک که اورا امید آف آرلیز گویند سم زن رشیده جو است که اورا اهیلوا
فرانسه میتوان گفت با لشکر انکلیس چندین جنگها کرده و چندین شکستها داده است چنانچه لشکر انکلیس در رکاب جان دیوک بدغورد
شهر آرلیز را بسختی و مظبوطی محاصره کردند و ژرون دارک از غیرت ذاتی و شجاعت فطری بچاره جوئی نزد پادشاه فرانسه رفت و
و همیشه میگفت که دفع اینلشکر را از پرورد کار مسئلت دارم که بدست من مقدر کرده باشد و چارلس هفتم پادشاه فرانسه عقل و هوش
و غیرت او را دیده او را بسرداری لشکر انتخاب فرمود و عن زبی خجسته زنی هوشیار و شیر او زن و آنزن نامدار آذوفه و تدارک
بسیار در بیست و نهم اپریل سال هزار و چهار صد و بیست و نه مسیحی مطابق رجب هشتصد و سی و دو هجری داخل آرلیز شد و اساس
قلعه داری و قلعه بندیرا محکم نمود و لشکر انکلیس که در برابر قلعه از دوازدهم اکتوبر سال هزار و چهار صد و بیست و هشت مسیحی مطابق
اوایل محرم هشتصد و سی و دو هجری رحل اقامت انداخته بودند بواسطه قلعه داری آنزن از عهده تسخیر آنجا برنیامده در هشتم می سال
هزار و چهار صد و بیست و نه مسیحی مطابق شعبان هشتصد و سی و دو هجری ترک محاصره کرده مراجعت نمودند و آنزن پس از ان چندین
قلاع و قصبات که لشکر انکلیس تصرف کرده بود مسترد ساخته و لشکر انکلیس را در نزدیکی پتی در دهم جون سال هزار و چهار صد و بیست
مسیحی مطابق رمضان هشتصد و سی و دو هجری شکست فاحش داد و از آنزن هیچ آثار انوثیت ظاهر نبود و چندین زخم در معارک
برداشت و با انشجاعت هیچکس را دست خود نکشت و هیچ خونی بدست خود نریخت و اخر الامر در محاصره کاتم پیگن در بیست و پنجم می سال
هزار و چهار صد و سی و یک مسیحی مطابق رمضان هشتصد و سی و چهار هجری گرفتار لشکر انکلیس شد و لشکر انکلیس آنزن را بتهمت سحر
و جادو پنجروز بعد از گرفتاری در شهر رو آنگ آتش زدند و سن او بیست و دو سال بود و بعضی گفته اند که از عمر او بیست و سال

۱۱۸۳ سنه
۱۲۰۹ سنه
۱۲۱۱ سنه
۸۳۲ سنه
۸۳۴ سنه

گذشته بود و لباس آهنی که او در معارب پوشید اکنون در انگلند منضبوط است و مصنف تاریخ هلاکت او را هزار و چهار صد و سی نوشت
و صاحب مخزن العلوم نیز هزار و چهار صد و سی نوشته است ولی در بیدن چنانچه ذکر کردیم هزار و چهار صد و سی و یک ضبط کرده
و میتد در لغت معنی کنیز مکروه است چون اترن از اهل آن کنیز بوده است لهذا او را باسم انخانست داده اند و روایتی که مصنف بیان کرد
که اترن رشیده از این ورطه خطرناک خلاص شد در هیچ کتابی ملاحظه نشده است بلکه جمهور مورخین بر آنند که او را زنده اش زدند
بدفورد قصبه و کوتی در انگلند است که در مابین شمال و مغرب لندن واقعشده است کاتم پیگین شهریست که در شمال فرانسه در شمال
پاریس است کری سی دو قریه است در فرانسه که یکی در وسط مملکت نزدیک بحد مشرقی و یکی در جانب شمال نزدیک در ساحل
و جنگ معروف در انقریه اخری اتفاق افتاده است و انچنان بود که اِدوارد سیم پادشاه انگلند و پسر او بلاک پرنس یعنی
شاهزاده سیاه با پادشاه فرانسه فلیپ بنجاصمت برخواسته و صفوف قتال را در بیست و ششم گشت سال هزار و سیصد چهل ۷۴۶ سنه
و شش مسیحی مطابق ربیع الثانی سنه هفتصد و چهل و هفت هجری ارستند و در انچنگ لشکر فرانسه شکست خورده جان دیوک همیمه
و جیمس پادشاه مجورکا و رئیس بوک لارین که بامداد لشکر فرانسه آمده بودند با سایر شاهزادگان عظام و جمعی از امراء
و اعیان فرانسه و سی هزار نفر از لشکر و سپاهی در روز مکاه شربت هلاکت چشیدند و در تاج پادشاه همیمه سه پر شتر مرغ بوده
که بدست لشکر انگلیس افتاده و از انزمان تا بحال ان تاج در انگلند محفوظ است پاری پرنس شهریست که در غربی فرانسه است و ان
جنگ معروف نیز در انشهر بازمیان اِدوارد و پسر او بلاک پرنس با جان پادشاه فرانسه در نوزدهم سپتمبر سال هزار و سیصد و پنجاه ۷۵۷ سنه
و شش مسیحی مطابق رمضان هفتصد و پنجاه و هفت هجری اتفاق افتاد و در انجنگ علم دولت فرانسه بدست لشکریان انگلیس افتاد
و جمعی بیشمار از انجنا و اعیان ملک [illegible] قتیل شده و پادشاه فرانسه نیز دستگیر شد که او را مغلوباً به لندن آوردند و در انروز همه اهل
لندن تماشای او بیرون ریختند و غنیمت بیشمار بدست سپاهیان انگلیس در معرکه افتاد و بتفصیل سرگذشت کریه مناسب ان است
که در باب اسپانیا ذکر شود و لی قبل از انکه بان باب برسیم بیان میکنیم که اطلاعی قبل از وقت بر معنی او حاصل امید مخفی نماند مسلمانان را
که بر مملکت اسپانیا استیلا یافتند اهل اروپا بچهار اسم میخوانند بعضی عَرَبس کویند یعنی عربها که اصل ایشان از طایفه عرب
بود که بر انها استیلا یافت و بعضی سَرَسِنس کویند یعنی صحرائیان و بدویان چه سَرَ بمعنی صحراست و ایشان جمعی بودند که بعد از
ششصد و سی و دو مسیحی مطابق یازده هجری که بعد از حضرت رسالت پناهی بسی ترقی کرده بر اکثری ممالک آسیا و افریقا و اروپا ۱۱ سنه
غالب شدند و اسپانیا را در سال هفتصد و یازده مسیحی مطابق نود و دو هجری فتح کردند و سلطنت سَرَسِنس طول کشید تا در سال ۹۲ سنه
هزار و دویست و پنجاه و هشت مسیحی مطابق ششصد و پنجاه و شش هجری در بغداد طایفه تاتار بر انها غالب شده بزوال رسید و بر حسب ۶۵۶ سنه
مُورس کویند یعنی مُورها که لفظ جمع است و مراد طوایفی است که از ماری تانیه حرکت کرده به اسپانیا دست یافتند و در اسپانیا سالیان
دراز بحکمرانی و پادشاهی مشغول بودند و اول شکستی که بر مسلمانان رسید از الفونس اول حکمران لئون بود که در سال هزار
و صد و پنجاه و چهار مسیحی مطابق پانصد و دوازده هجری و مسلمانان در مملکت غرناطه جمعه غرناطه انجا را معقل خود قرار دادند و الفونس ۵۱۲ سنه
یازدهم حکمران لیون و کستیل در سال هزار و سیصد و بیست و هشت مسیحی مطابق هفتصد و بیست و هشت هجری دویست هزار نفر از
مسلمانان را بهلاکت رسانید چنانچه بمسافت نه میل راه از اجساد کشتکان مالامال بود که همه ان قتلی طعمه لسر و عراب و لقمه کلاب
و ذئاب شد و اخر الامر دولت مسلمانان بغلبه فردیننج پنجم در سال هزار و چهار صد و نود و دو مسیحی مطابق هفتصد و نود و هفت ۸۹۷ سنه
هجری بانجام رسید ولی باز مسلمانان در انولایت مسکن داشتند تا فلیپ سیم حکم داد که بکلی ان بیچارگان را از اوطان چندین ۱۰۱۹ سنه
ساله اخراج کنند و اموال انها ضبط نمایند و در سال هزار و ششصد و ده مسیحی مطابق هزار و نوزده هجری نهصد هزار مسلمان را از

از اسپانیا بیرون کردند چنانچه بتفصیل وقایع ایشان مختصری در احوال اسپانیا ذکر خواهد شد و برحی محمد بینش خوانند یعنی محمد بان مراد اشخاصی است که بمذهب اسلام گرویده حلقه اطاعت حضرت ختمی مآب را در گوش کرده اند باری پس ازین و درین کتاب جام جم هرجا که لفظ سرخس یا مورس استعمال شود مراد مسلمانانست و بعضی گویند از سرخس مراد صحرانشان است که در عربستان بوده اند و مورس اشخاص گویند که از افریقا به اسپانیا رفته در انولایت توالد و تناسل کرده اند علی ای حال اسلامیانرا در تواریخ اروپائیان بین اسامی مذکوره نام میبرند ماری بینه اسم قدیم ولایت مغربی افریقا است که محتوی بر مملکت فاس و مراکش است که بتلفظ انگلیسی فز و مارو کو گویند و اهل مراکش را ماری میگفتند که مور ماخوذ از اوست کاریکا جزیره معروفیست که اورا در کتب قدیمه قورسقه ضبط کرده اند و در شمالی جزیره سردینیه اتفاق افتاده و از قرار یکه صاحب لغة البلاد نوشته طول انجزیره صد و ده میل است و جمعیت انجارا که در سال هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری بشماره در آورده اند صد و هفتاد و چهار هزار و هفتصد و دو نفر بوده است و اکنون زیادتر ازین است و در انجزیره جبال شامخه است که همیشه قله انها با برف مستور است فارنج و لیمو و شراب و انگور و انجیر و میوهای دیگر بخوبی در این جزیره بعمل میاید و معادن نقره و سرب و مس و آهن و زاج نیز در انجزیره یافت میشود و انجزیرا وقتی اهل کرسیک تصرف داشتند و زمانی رومیان استیلا یافته و پس ازان مسلمانان تسخیر نمودند و مسلمانانرا اهل فرانسه بیرون کردند تبدیل و تغییر کلی در انجزیره راه یافته است و اکنون چنانچه مصنف ذکر کرد در تصرف دولت فرانسه است و شهر بستیه در شرقی جزیره و اجاکسیو که در تلفظ انگلیسی ایاچو گویند در غربی جزیره است جمعیت شهر پاریس را چنانچه در سال هزار و هشتصد و پنجاه و سه مسیحی مطابق هزار و دویست و شصت و نه هجری بشماره در آورده اند یک ملیان و چهل هزار نفر است و در دور شهر پاریس لوئیس فلیپ پادشاه فرانسه در ایام سلطنت خود قلعه از سنگ و اهک و گچ بنا نهاد که خانه مسکین ختامه از اوصاف او عاجز است فرسخ نبی کرد ریول ایران خرج آن قلعه شده است و دوازده فرسخ دور انقلعه است و شانزده قلعه کوچک دیگر هم بفاصله اندکی بیرون انقلعه مثل یکه برج ذو اربعة اضلاع و دو خمسة اضلاع و دو ستة اضلاع ساخته است که لشکر خصم امجال پیش آمدن نباشد و این قلعه سی دروازه دارد و قلعه قدیم پاریس مسافتی درمیان انقلعه جدید واقعست و در کتب قدیمه مسیح اسمی از بلدان فرانسه ذکر نکرده اند مگر انکه صاحب تقویم البلدان میگوید بیونة علی البحر المحیط و هی فرضة مملکة البیزی و مرسیلیة فرضة تمن فرض الفرنج هی غربی البلاد الابردیة و در حاشیه کتاب میگوید و فی شمالی مظوه مصب نهر برس حیث الطول اولا و فی وسط هذا النهر و جانبیه مدینة برس قاعدة افرنسة و هذا النهر نزل من جبل دیوس الکبیر اشی و مراد از بیونة همان بیون و مرسیلیه همان مرسیلیز و برس همان پاریس است و از صاحب تقویم البلدان

۱۲۶۹ سنه

این قدر کافی است در بیان خود و ما عدم اسباب انتقاد نیز انحصار یافته است

باب پنجاه و پنجم در بیان متصرفات دیگر دولت فرانسه

جزایر معموره که در تصرف دولت فرانسه است یکی گدالوپ و دیگری مرتی نیک است که در هند غربست و کین در ساحل گوئیانا است و بوربان در نزدیکی ماداگاسکر است و بان دیمیری و کرنیل وغیره در ساحل کارومندل در هند و سانت جزیره مرتی نیک یکی از جزایر کرنی بی است و طول او یکصد و شصت میل و پهنای او سی میل است و اهل فرانسه انجزیره را از سال هزار و ششصد و سی و پنج مسیحی مطابق هزار و چهل و پنج هجری تا سال هزار و هفتصد و شصت و دو مسیحی مطابق هزار و صد و هفتاد و شش هجری در تصرف داشتند و در سال هزار و هفتصد و شصت و دو مسیحی مطابق هزار و صد و هفتاد و شش هجری دولت انگلیس انجزیره را مسخر نمودند و در سال هزار و هفتصد و نود و چهار مسیحی مطابق هزار و دویست و نه هجری و در سال هزار و هشتصد و نه مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و چهار هجری باز تصرف کردند و باز بعد از چندی بدولت فرانسه

۱۰۴۵ سنه
۱۱۷۶ سنه
۱۲۰۹ سنه
۱۲۲۴ سنه

باب پنجاه و پنجم در بیان متصرفات غربیه فرانسه

واگذار کردند و انجزیره جمعیت زیاد دارد و چندین هزار نفوس خوب مضبوط دارد که سفاین بآرامی و اطمینان در انجا لنگر میاندازند و در انجزیره در سال هزار و هشتصد و شش مسیحی مطابق هزار و دویست و پنج و یک هجری شد باد و صرصری برخواست که ضرر بسیار و خسارت بیشمار بسکنه جزیره و دول خارجه رسید و قصبه فارت رایل پایتخت انجا است مترجم گوید که در طلس برت رایل ضبط کرده است انتهی و محصولات خاصه انجزیره شکر و پنبه و رکتیل و نیل و چوب کوئینت و صبر و پلن تئیس و دیگر میوهای گرمسیری است ولی متاع اصلی شکر است که هر ساله شکر بسیاری از انجا بولایات بعیده میبرند مترجم گوید چوب کوئینت چیزیست مثل قهوه که از امریکا میاورند و پلن تئیس درختیست در جزایر امریکا که ثمرش خوردنیست و ثمر او وقت غالب اهالی آن جزیره است جزیره گذالوپ جزیره دیگر است که در کرسی بی و افتست و درازی او تخمینا شصت میل و پهنای انجا بیست و چهار میل است و خاک انجزیره بسیار خوبست و سمتهای سواحل انجزیره باجوبهای بیشمار که از جبال انجزیره جریان دارد آبیاری میشود و غله فراوان بعمل میاورند و در انجزیره کوه آتش فشانیست که اورا سالفر میل میگویند یعنی پته کوه گردد و اهل فرانسه در انجزیره اول در سال هزار و شصد و سی و دو مسیحی مطابق هزار و چهل و دو هجری مسکن گرفتند و انجزیره در سال هزار و هفتصد و پنجاه و نه مسیحی مطابق هزار و صد و هفتاد و سه هجری و در سال هزار و هفتصد و نود و چهار مسیحی مطابق هزار و دویست و نه هجری و در سال هزار و هشتصد و ده مسیحی مطابق هزار و دویست و پنج و پنج هجری متصرف دولت انگلیس در آمد و باز دولت فرانسه واگذار نمودند و پایتخت انجزیره قصبه بسیتر است کین که بعضی اورا کین گویند قصبه معموره و جزیره ایست که در گوئینا است و در انجا فاضل خوب بعمل میاید که اورا باسم ولایت خوانده کین میگویند و قهوه و شکر نیز دارد و جمعیت انجا تخمینا هزار و پانصد نفر است و اهل فرانسه انجارا در سال هزار و شصد و پنج مسیحی مطابق هزار و سی و چهار هجری متصرف گردده باز در سال هزار و سیصد و پنجاه و چهار مسیحی مطابق هزار و شصت و چهار هجری تخلیه نمودند و انجزیره چندین بار متصرف انگلیس و فرانسه و دانمارک در آمده است و اکنون اهل فرانسه در سال هزار و شصد و هفتاد و هفت مسیحی مطابق هزار و هشتاد و هشت هجری از انجا پیرون نکردند لوربان جزیره ایست که در محیط هندوستان تخمینا بمسافت چهارصد و پنجاه میل در مشرقی ماداگسکر واقع شده است و درازی انجزیره تخمینا شصت میل و پهنای او چهل و پنجمیل است و انجزیره بسیار خصیب و حاصل خیز است و قهوه و مشابکوی انجا کمال امتیاز دارد و اهل فرانسه انجزیره را در سال هزار و شصد و هفتاد و دو مسیحی مطابق هزار و هشتاد و سه هجری تصاحب نمودند و دولت انگلیس در سال هزار و هشتصد و ده مسیحی مطابق هزار و دویست و پنج و پنج هجری انجزیره را باجزیره فرانس که اورا ماریشس نیز گویند ضبط کردند و جزیره لوربان در صلح کل که در سال هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری اتفاق افتاد بدولت فرانسه رد کردند ولی جزیره فرانس را نگاهداشتند و الان نیز یکی از ملحقات و ضمایم دولت انگلند است و از اهل فرانسه اکثر قواعد و رسوم را اهل اروپا اخذ کرده اند و کتاب معروف فرانسه رسین و کارنیل است که در اشعار مصیبت و مرثیه استاد بودند و دیگری مولیر است که در اشعار هزل و خلاعه ترجیح داشت و در نکته سنجی و هجو گوئی و لاف پردازی بائیلیو و در علم فصاحت باشس لوت و بوردلو و میلان کوی سبق از امثال و اقران ربودند و در علم حکمت و الهی ذو دیسکل سرآمد عصر شدند و در علم شریعت و تفسیر مان تسن کیو صاحب قدح معلی بود که اقوال و قواعد او را همه زبان ترجمه کرده و غالبا در همه ولایات میخوانند و در بلس لترس اشخاص دانشمند ایشان یکی مان تیگن و واکلیر و دیگری رو سیو است و در رقعه نویسی و مخاطبت و مکاتبت بعد از خان تیل و فان تین مدم دسوینگن است و در قصه نویسی مرمان تل و مدم دستیل است و قبل از ایشان زنده ابدی که از اهل انگلند طلوع نکرد بزرگترین صلا

فیلسوف عصر در متاخرین دیس کرتس بود و او نخستین کسی است که اکبر آ یعنی علم جبر و مقابله را در حل مسائل مقادیر مجهوله
هندسی استعمال کرد و نیز در حکمت طبیعی فاید و دلیل بود که نیوتن پس ازان بدلالت او از اعلم فاید کی برده بر فضلا
و دانشمندان متقدمین و متاخرین پیشی گرفت و دیس کرتس در تور این در سال هزار و پانصد و شصت و نه مسیحی مطابق نهصد
و هفتاد و هفت هجری متولد شد و در استاک هلم در سال هزار و ششصد و پنجاه مسیحی مطابق هزار و شصت هجری وفات یافت
مترجم گوید پلس لرس یعنی علوم تاریخ و منطق و معانی و بیان و علم انشاء و مکاتبت و تور این یکی از سی و دو پراونس فرانسه
که در ما بین جنوب و مغرب آرلینز واقعست که پایتخت انجا شهر تورست اهلی و دولت فرانسه وقتی بزرگ همه دول اروپا محسوب
بود و اذیت و آزار او بولایات همسایه مثل اسپانیا و ایطالیا و سویت زرلند و جرمنی و بذرلند بسیار رسیده است و وقتی نیز در دریا
و در تجارت سبقت از دیگران داشت و اگر سفاین حربیه انگلند در مقابل او نبود و در جنگهای بحری کمر خسارت او نمیدیده بود هر آینه
دولت فرانسه دست تصرف بهمه اروپا دراز میکرد ولی چه فاید که اکنون از اینخیال ممنوع و دست تصرف او از همه جا منقطع است
و دولت فرانسه سالیان دراز معامله و تجارت زیادی در هند الشرق و هند الغرب داشت و در این جنگهای اخر از این جهت
و دولت کاست و اکثر نشیمن های او در سواحل هندوستان از دست انها بیرون رفت و جزایر دیگر نیز از تحت تصرف انها بیرون شد
علی الخصوص جزیره سنت دامینگو که الان به هیتی شهرت دارد و از جزایر هند الغرب است که انجزیره حالا بحالت ازادی برقرارند
و دولت فرانسه کارخانهای مشهور دارد و مردمان انجا تیز هوش و زیرک و در اختراع صنایع و اشیاء نفیسه مهارت کامل دارند
و از نیکارخانهای معروف ابریشم بافی لیانس و کتان فلندرس و پشمینه نارمندی و پیکاردی و شرابهای بوردو و سایر اشیا ظریفه
از قبیل زرکری که در پایتخت و حوالی او میسازند و ولایت فرانسه در قدیم نیز نسبت بسایر ولایات اروپا آباد بوده و سکنه اینولایت
غالبا از نسل سلتیک و گاشک است و از ایطالیا نیز جمعی در زمان تسلط رومیان در گال بفرانسه آمده توطن جسته اند و زبان لاتین
از انها در انجا سرایت کرد و اهالی فرانسه عموما مایل حشمت و شوکت و تفرج و سیاحت و شد مزاج و رشید و زود باور شدند و مذهب
اکثرشان کتولیک رومست و در پوشاک و لباس انواع تصرفات و اختراعات میپرندچنانچه اهل اروپا همگی از انها اخذ میکنند
و تقلید مینمایند ششم مارمندی یکی از سی و دو پراونس سابق فرانسه است که در مغربی پاریس در کنار دریاست و پیکاردی نیز
یکی از سی و دو پراونس است که در شمال پاریس است که سمت غربی اینولایت نیز بدریا اتصال دارد مصنف اسامی بعضی از جزایر و غیره
در باب پنجاه و چهارم در ضمن متصرفات دولت فرانسه مذکور ساخت ولی بیان دیگری از انها ننمود و ما باحضار از همگی شرحی
بیان مینمائیم جزیره گدالوپ یکی از جزایر هند الغرب است و در دریای کری بی الشاق افتاده طول او بحکمتا از شصت میل تا هفتاد
و عرض انجا بیست و پنج میل است و انجزیره تقریبا از وسط بایک جبل دارای قطع شده است که عرض ان جبل از سی یرد تا هشتاد
یرد است که تقریبا از بیست و هفت درع تا هفتاد و دو درع است و امتداد این جبل از شمال بجنوب الشاق افتاده است و از هر دو طرف
بدریا اتصال دارد و انحصه غربیرا گدالوپ میگویند و کوه بزرگی در حصه غربی بطول جزیره کشیده شده است و کوه اتش فشانی نیز در انجزیره
هست که اورا مون تین آف سالفر میگویند یعنی کوه گوگرد و ارتفاع انکوه پنجهزار و چهارصد و چهل و یکقوت است و انجزیره در طول
مغربی شصت و یکدرجه و چهل و پنج دقیقه و عرض شمالی شانزده درجه و ده دقیقه واقعشده است و چند جزیره کوچک دیگر نیز مابین ا
موسوم است ولی دخلی بدولت فرانسه ندارد جزیره مرتی نیک جزیره بزرگیست که در هند الغرب واقعست و امتداد انجزیره
از ما بین شمال مغرب بجانب جنوب مشرقست و قصبه بزرگ انجا پرت رایل است که پایتخت انجزیره در جانب مغرب جزیره است و
و دیگری قصبه سنت پیر است که در جانب مغرب جزیره است و درازی انجزیره بحیاه میل و پهنای انجا از پانزده میل تا سی میل است

باب پنجاه پنجم در بیان متصرفات غربیه فرانسه

و انجزیره کوهستانست و یکی از جبال انجا آتش فشانست که اورا پی مکوبند و ارتفاع انکوه چهار هزار و دویست و شصت فوت است و در انجزیره جنگل فراوان تر هست و اکثر اوقات بارزم و بخار و ضباب صفحه اوکرفته شده است از انجهة هوای انجا ناسازکار است و حاصل خاصه انجا شکر و قهوه و پنبه و نیل و زنجبیل است و انجزیره را در انقلاب دولت فرانسه دولت انکلیس تصرف کرد و در عهدنامه

۲ و ناچیل سنه ۱۲۲۰ سنه ۱۲۲۵

کل در سال هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری باز بدولت فرانسه رد کردند و جمعیت انجارا که در سال هزار و هشتصد و ده مسیحی مطابق هزار و دویست و پنج هجری بشماره در آورده بودند نود و شش هزار و چهارصد و سیزده نفر بود که از انجمله هفتاد و هشت هزار و پانصد و هفتاد و هفت نفر بنده و سیاه بودند و اکنون جمعیت انجا از صد هزار افزون تر است

و انجزیره در طول مغربی شصت و یکدرجه و هشت دقیقه و در عرض شمالی چهارده درجه و سی و شش دقیقه اتفاق افتاده است

جزیره مریه کلنت جزیره کوچکی است که در جنوب گدالوپ واقعست جزیره دسید انجزیره کوچکیست که در مشرق جزیره گدالوپ واقعست و اورا دسی رید نیز کویند جزیره سنتیس دو جزیره بسیار کوچکی است که در جنوب جزیره گدالوپ واقعست

جزیره سنت پیر جزیره کوچکی است که در نزدیکی جزیره نیوفوندلند اتفاق افتاده است و اورا سنت پطر نیز کویند جزیره میکوئی لان جزیره دیکریست که در ساحل جنوبی نیوفوندلند و در شمال مایل مغرب جزیره سنت پیر واقعشده است و اغلب زمین انجزیره هموار و مسطح است جزیره کین در امریکای جنوبی در ساحل شمالی کویانا مصرفی دولت فرانسه واقع شده است و درازی انجزیره یکمنا هجده میل از شمال با جنوبست و پهنای او ده میل و انجزیره را دولت انکلیس در سال هزار و هشتصد و

سنه ۱۲۲۴ سنه ۱۲۲۹

مسیح مطابق هزار و دویست و بیست و چهار هجری تصرف کرد و در عهدنامه پاریس در سال هزار و هشتصد و چهارده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و نه هجری باز بدولت فرانسه رد نمودند و انجزیره در طول مغربی پنجاه و دو درجه و پانزده دقیقه و در عرض شمالی چهار درجه و پنجاه و هشت دقیقه است کویانا مملکتی است که در ساحل شمالی امریکای جنوبی واقعشده است و انمملکت را بسه حصه قسمت کرده اند سمت مغرب انمملکت تعلق بدولت انکلیس و مشرق بفرانسه و میانه را داچ دارد و در باب صد و سی هفتم انشاالله بتفصیل انمملکت معلوم خواهد شد سنگل ولایتی است در مغرب افریقا که بندر سنگل باسم او موسوم است و در دهنه

سنه ۱۲۴۷

رود خانه که باین اسم موسوم است واقعشده است و دولت فرانسه انولایت را در سال هزار و هشتصد و سی و هفت مسیحی مطابق هزار و چهل و هفت هجری تصرف کردند و سنت لویس پایتخت انولایت است و در میان جزیره در وسط این رود خانه اتفاق افتاده و رود خانه در انجا کمال عرض را دارد و قلعه محکمی نیز در انجا بنا نهاده اند کاری اسم چند جزیره است ولی انچه که در تصرف فرانسه است جزیره ایست که در مغرب افریقا در نزدیکی کیپ ورد واقعست و مسافت میان انجزیره و کیپ ورد از یک میل اندکی زیادتر است جزیره بوربان جزیریست در محیط هندوستان بتخمینا چهارصد میل در جانب مشرق ماداکسکر واقعشده و انجزیره دو کوه دارد و کوه کوچکی در جنوب جزیره است آتش فشان است و اطراف این کوه نیز صحرای بی آب و علف است که هرکز کیاه نروید و حیوان در انجا نبیند و در سایر امکنه انجزیره اکثر اوقات هوا صاف و خوب است و قهوه متاع اصلی انجزیره است و بتازکی نیز بعمل میاید و انجزیره باسم سلسله سلاطین فرانسه که به بوربان شهرت دارد موسوم شده است و انجزیره در طول مشرقی پنجاه و پنجدرجه و سی دقیقه است و عرض جنوبی بیست و یکدرجه و سی دقیقه افتاده است پان دیچری قصبه ایست در کرناتیک که در ساحل شرقی انولایت و قعست کریکل ایضاً قصبه ایست در کرناتیک که در ساحل شرقی انولایت و در جنوب پان دیچری واقعست چندرنکاز قصبه ایست در مملکت بنکاله که در بهترین محلی در جانب مغرب رود خانه هوکلی واقعست و مسافت میان او و کلکته بیست و یکمیل است مهی قصبه ایست در صوبه ملبر که بملیبار شهرت دارد و در ساحل مغربی کرناتیک واقع است

جزیره قرش که او را ماری شش نیز گویند اگرچه در تصرف فرانسه نیست چون مصنف ذکر کرد لهذا مناسب دید که در اینجا بیان
ماری شش جزیره است در محیط هندوستان و در مشرقی مادگاسکر و مابین شمال و مشرق جزیره بوربان واقعشده و اینجزیره را
اول اهل پورتگال پیدا کردند و بعد ازاں در سال هزار و یکصد و نود و هشت مسیحی مطابق هزار و هفت هجری تصرف کردند و پس
ازان دولت فرانسه تصاحب نمود و در صلح عام بتصرف انگلیس درآمد که اکنون نیز در تصرف دولت انگلیس است و در باب هشتاد و نهم
نیز ذکر خواهد شد جزیره سنت دمینگو که اورهیس تن یولا نیز گویند و سکنه انجا را هیتی خوانند اگرچه مناسب آن بود که در ضمن
جزایر هند الغرب بیان کند ولی چون وقتی در تصرف دولت فرانسه بود چنان اولی دانست که در اینجا ذکور سازد و جزیره سنت دامینگو
یکی از جزایر بزرگ هند الغرب است و درازی او از مشرق تا مغرب بحدود یکصد و نود میل و پهنای او از شصت میل تا یکصد و پنجاه میل است
و اینجزیره فیما بین جمیکا و کوبه و جزیره پورتوریکو واقعست که جزیره جمیکا ذکوبه در مغرب و پورتوریکو در مشرق اوست و اینجزیره
اول درمیان دولت فرانسه و سپانیا تقسیم شده بود و فرانسه را سپانیان جزیره بیرون کردند و الفصتی که اهل فرانسه تصرف
داشتند او را هیتی میگفتند که جزیره را بنام او میخوانند و خاک انجا حاصل خیز است و از هر قسم نبات بعمل میاید و شکر فراوان
از انجا به سایر جزایر و بلاد هر ساله میبرند و اغلب اینجزیره محتوی بر جبال است سپانیا که امتداد اینجبال از مشرق تا مغرب است و معادن
سرب و آهن و نقره و طلا و بعضی سنگهای گران بها و چوبه دران جبال یافت میشود و هوای اینجزیره بسیار گرم است و چندین رود
دارد که ازان جبال برمیخیزد و در سال هزار و هفتصد و هشتاد و نه مسیحی مطابق هزار و دویست و چهار هجری قبل از انقلاب فرانسه که ان
انقلاب باعث شد که اینجزیره از تصرف ایشان بیرون رفت جمعیت اینجزیره را شمرده بودند یانصد و سی و چهار هزار و هشتصد و سی و یک نفر
بود که از انجمله هشت و چهار هزار سفید و آزاد بودند و مابقی کلا سیاه و عبید محسوب میشدند و شصتی که در تصرف سپانیا بود یکصد
و پنجاه و دو هزار و ششصد و چهل نفر بود و لی اکنون جمعیت اینجزیره کلا قریب بیک ملیان است و اینجزیره را کولمبس در سال
هزار و چهار صد و نود و دو مسیحی مطابق هشتصد و نود و هفت هجری پیدا کرد و از انزمان در تصرف دولت سپانیا بمدت دویست
و پنجاه سال بود و پس ازان دولت فرانسه نیز در اینجزیره استیلا یافتند و در انقلاب فرانسه در سال هزار
و هفتصد و هشتاد و نه مسیحی مطابق هزار و دویست و چهار هجری اهالی اینجزیره با اهل فرانسه که در انجا متوطن بودند بنای مخاصمه
گذاشتند و دولت فرانسه بجهة انقلابات داخله از عهده امداد و اعانت ایشان برنیامد و عدد سیاهان زیاد بود پس از
چندین جنگها که از طرفین اتفاق افتاد سیاهان جزیره بر سفیدان غالب آمدند زنکی بفرنکی چیره گردید شعر یکقوم را زنارک
برداشتند تاج یکقوم را جواهر لرستند برجبین و ازانزمان اینجزیره آزاد شد و رئیس سیاهان خود را امپراطور لقب داد
که الان او را امپراطور هیتی مینامند و اکنون امپراطور سیاهان سلوک نام است و در اینجزیره هرکه سیاه است بخوب میشمارند
آنهائی که دورگ هستند در نجابت مرتبه وسط را دارند و هرکه سفید است مثل عبید انجا نیست بلکه بدتر از ایشان می پندارند
و سلوک چند سال قبل مبلغی گزاف بلندن فرستاد و سفارش کرد که کالسکه که بهتر از او ممکن نباشد و بالاتر از او هیچ کس نداشته
باشد برای او ساخته بهتی فرستادند و همیشه بر کلاه خود پر ابلق میزند و از دول خارجه اروپا نیز در اینجزیره قونسل گذاشته اند
و سلوک بسیار کاکای باقاعده و سلوکست و با مردمان خارج نیز رفتار خوب دارد و مدارس عالیه در اینجزیره بنا کرده است
و معلمین از هر علم بدانجا آورده در تربیت زنکیان کمال سعی را دارد و عنقریب است که این ملت سیاه صاحب مقامات عالیه بشوند و
و در تعداد یکی از دول اروپا در هنر و کمال محسوب کردند و اینجزیره از طول شصت و هفت درجه و سی و پنج دقیقه تا طول هشتاد و چهار
درجه و پانزده دقیقه مغرب و از عرض هفده درجه و سی و هفت دقیقه تا بیست درجه شمالی اتفاق افتاده است قصبات معروف اینجزیره

سنه ۱۰۰۷

سنه ۱۲۰۴

سنه ۱۹۷

سنه ۱۲۰۶

باب پنجاه و ششم در بیان مختصری از تاریخ فرانسه

سنت دانیگو است که باسم جزیره موسوم است و در ساحل جنوبی جزیره است و دیگری نیوو است که در مغربی قصبه مزبوره واقعست و دیگری پرت ریانیکین است که در ساحل مغربی جزیره است و دیگری دن دن است که قریب بساحل شمالی جزیره است و مابین شمال و مغرب جزیره الثاق افتاده است و بندر سنت نیکولس است که در ساحل مغربی جزیره است و بتفصیل اسامی سی و دو پراونس سابق کشور فرانسه لازم که مذکور شود و ما اسامی ملفوظه و مکتوبه او را مرقوم میداریم چنانچه انجو مینویسند و آن را دو میخوانند و انچه در جانب شمال کشور فرانسه است اول فلندرست دویم آرتائیس که آرتوا خوانند سیم پیکاردی چهارم نارمندی پنجم آیل آف فرنس یعنی جزیره فرانسه ششم شمپنگن که شمپنگ و شمپین خوانند هفتم لارین هشتم النیس که النس کویند نهم بری تنگن که بری تنگ و بری تنی خوانند دهم مین یازدهم آرلینز که آرلی انگ و آرلی کویند دوازدهم برگندی و انچه در وسط است اول فرنچ کامت دویم ان جو که آن ژو خوانند سیم توارین چهارم بری پنجم نیورنیس که نیورنی خوانند ششم پای تو که پوتو کویند هفتم مرش ششم بوربانیس که بوربان ای کویند نهم ان گومائیس که آن گومو خوانند دهم لیموسین که لیموسنگ مانند و انچه در جنوب است اول اورین دویم دوفنی سیم سین تانگ که سنینگ تر خوانند چهارم گی ان پنجم گسکانی ششم لن گوی داک هفتم پروونس که پروانگس مانند هشتم برن نهم رونسیلان که رونسیل انگ خوانند دهم کامتت است و بعضی پراونس برزن را نور میکویند که حد شمالی اوگس کانی و حد جنوبی او جبال پیرنیس است و در این وقت جدیده که کشور فرانسه بهشتاد و شش ولایت تقسیم شده است بکلی اسامی سابقه تغییر و تبدیل یافته است

باب پنجاه و ششم در بیان مختصری از تاریخ فرانسه است

بر مورخین معلوم نیست که در چه عصر و با چه طایفه فرانسه آباد شده است ولی عموما همین قدر مفهوم شده است اشخاصی که در این مملکت اول توطن کزیده اند از اعقاب و ذراری گومر بوده است که ولد ارشد یافث است که در نواحی ارمینیه بعد از خرابی بابل متفرق و پراکنده شده اند و قول صحیحی که ما باو اعتماد داریم آنست که نواحی را در ازمنه سالفه گال میگفتند و در نواحی گوشه سر جنوبی که انهار سلت یا گال میخواندند سکنی داشته اند و بعضی برانند که نخستین آبادی این مملکت از طایفه بلجی شده است که یکی از قبایل جرمنی است که تخمینا دویست سال قبل از ولادت عیسی در ان مملکت متمکن بوده اند علی ای حال انهطوالیف برزودی در دست رومیان گرفتار شدند و از زمان جولیوس سیزر تقریبا تا پانصد سال بعد از ان ناز نواحی در تصرف رومیان بود و در ایندام ارکان شاهنشاهی رومیان در مایه پنجم این مملکت بدست طوایف گاث و وندل و سوئی و برگندی افتاد و آخر الامر طایفه فرنگ که در نخت ریاست فرامند بودند بر این کشور استیلا یافتند ولی بکنه قدم انجا اذیت و ازاری نرساندند و طایفه فرنگ تخمینا در سال چهارصد و بیست و هشت مسیحی جهان فانیرا وداع کرد و پسر او کلادیو بجای پدر نشست و قضیات کمبری و ارتائیس و امینس را بتصرف آورده در سال چهارصد و چهل و هفت جهانرا بدرود نمود و از او دو پسر کوچک باقی ماند و مروی را قیم قرار داد و اصل طایفه فرنگ از ولایت فرنگونیه است که از جرمنی آمده اند و در محاربات خودشان با گال چندین فرقه با انها همراهی و مدت داشت علی الخصوص طایفه سلی که شریک غالب انها بود و طایفه سلی در کنارهای رود خانه سل مسکن داشتند و اداب و رسوم طریقه و شریعت را بهتر از سایر طوایف میدانستند با نجمله فرامند را مورخین بزرگ فرنگ مانند و بعضی چنان گفته اند که اسم اصلی او فرامند نیست بلکه این اسم را پس از تسخیر گال باو دادند و معنی این لفظ منبع چشمه و یا آغاز و ابتدای سلسله و دودمان است

وصدود سلطنت او تا بالطرف رود خانه رکین کشید و از احفاد و اولاد او بجز کلاد یوس دیگری در تواریخ مسطور نیست و همه
مورخین همین قدر ثبت کرده اند که پس از وکلاد یوس پسر او جانشین پدر شد و پس از کلاد یوس مرووی در سال چهار صد و چهل و شش
بجهة انکه پسران او صغیر بودند جانشین او گردید و مرووی یکی از شجاعان طایفه فرنک بود که کلاد یوس او را بجهة تربیت و محافظت اولاد
خود با طلاع طایفه فرنک انتخاب نمود و در زمان حکمرانی او پادشاه خونخوار اتیلا که پادشاه طوایف هان بود بر ایطالیا
لشکر کشیده با هفصد هزار مرد بر انولایت داخل شد و جعلوا اعزة اهلها اذلة و مرووی پادشاه فرنک از خوف ولایت خود
با ای تیوس سردار رومیان که حاکم کالیه تر تون سیس بود و با تیودوریک پادشاه طوایف وی سی گاث
که او را کینگ دوم تولوز نیز می گفتند متفق شد و این عساکر متفقه را با اتیلا در صحرای شلونس که در تلفظ شالانگ نیز
میگویند در ولایت شمپین است ملاقی فریقین دست داد و لشکر اتیلا شکست خورده بهزیمت شتافتند پس از ان عساکر متفقه
او را از ولایت ایطالیا نیز بیرون کردند و چنین نوشته اند که زیاده تر از دویست هزار از طوایف هان در انمعرکه از جهان بیرون رفت
مترجم گوید تر تون سیس از اسامی قدیمه است و مملکتی که در کنار دریای مدیترانه تر تون قریب بجبال پیرنی سیس الفاق
افتاده است و شهری که قریب ساحل در انمملکت واقع شده اکنون تر تون گویند و طوایف وی سی گاث در زمان قدیم در ایطالیا
متمکن بودند و پس از مرگ آتریک انها نیز از ایطالیا کوچیده به گال انتقال نمودند و از شاهنشاه روم هانوریوس ولایت
اکوی تین را بجهة مصیف و مشتاه خود فرمان گرفتند و پایتخت اینولایت تولوز است و از انجهة او را بعضی وقت او اکینگ دوم
تولوز میگویند و بلده تولوز در جنوب کشور فرنسه در مشرقی بلده اش واقع شده است و هم چنین بعضی از طوایف وندل و الن و سوی
که جزو طایفه وی سی گاث بودند باجازه شاهنشاه هانوریوس در سال چهار صد و شش به اسپانیا روانه شدند و در اخر استیلای
انها بجایی کشید که پس از انقشاش دولت رومیان طایفه وندل باستقلال پادشاه اسپانیا شدند و ابتدای حکمرانی ایشان
در اسپانیا از سال چهار صد و دوازده مسیحی است انتهی و القصه مورخین در صدد کشتگان جنگ اتیلا اختلاف کثیر دارند بعضی
یکصد و سی هزار و برخی هفتصد هزار گفته اند ولی از صد و سی هزار کمتر هیچکس ضبط نکرده و پادشاه خونخوار اتیلا که لقب او را
اشکریج آف ذی المانی گویند یعنی تازیانه آفریننده جهان پس از این شکست مملکت ایطالیا را تا دم دروازه روم غارت کرده
مراجعت نمود و پس از یکسال دیگر در سال چهار صد و پنجاه و سه وفات یافت و جهان را از وجود خبیث خود پاک کرد ولی چه فایده
صفایح تاریخ از تحریر و یاد داشت افعال قبیحه خود ملوث ساخته است باجمله حدود و ثغور ممالک متصرفی اتیلا را تعیین کردن
کار مشکلی است همین قدر معلوم کرده ایم که آن پادشاه خونخوار باستقلال تمام همه مملکت پولند و هانگری و دشتیه قدیم و اکثر ممالک
جرمنی بایزر کترین قسمتی از صدود آسیا در قبضه اقتدار خود داشت مترجم گوید دشتیه ممالک سمت شمال رود خانه
دنیوب است انتهی و از ظلم و تعدی آن پادشاه بود که دوامی در سلطنت او نشد و پس از او هیچ احدی از جانشین ها و اولاد
او نیست و مدت شاهنشاهی او از سال چهار صد و سی و پنج تا سال چهار صد و پنجاه و سه بود ولی در اینمدت قلیل چنان استیلا
بر اقالیم یافت که از ترس و بیم او سلاطین را قرار و آرام نبود و اکثر شاهزاده گان و سلاطین در تحت رایت او جمع امدند و مثل
عبید و خدم با وامر و نواهی او اطاعت داشتند ع چشم بر حکم و گوش بر فرمان و در برش روی او امید حیات بر خود ندانند
و در اجرای حکم او بمحض اشاره سبقت بر یکدیگر میکردند ع تا چه پسند افتد و چه در نظر آید و ای تیوس سردار رومیان
پس از انهجار به بزودی بقبل رسید و مرووی بلا مانع و بلا مخل رایت استقلال افراشته ولایت بیکاردی و نارمندی و قسمتی
از جزیره فرنس را تصرف کرد اتیل آف فرنس یعنی جزیره فرنس ولایتی از مملکت فرانسه است که در میان رود خانه ها واقع شده

باب پنجاه و ششم در بیان مختصری از تاریخ فرانسه

وازانجمله اورا جزیره کفشه اند که محدود است بارود خانه سین و مرن و آیس و اوزک و چیلدریک بسر مروی در زمان سلطنت خود پاریس و آرلیز و چند شهر دیگر را مسخر نمود و پادشاهی فرنک را استوار کرد و کلاویس جانشین او بکلی ولایت خود را از قید رقیت رومیان خلاص کرد و اسم فرنس را بهمه ولایت خود که مابین رود خانه رین و لوآر بود داد و طایفه فرنک که هنوز با طایفه سلی اختلاط و آمیزش داشتند چندین قاعده از رسوم انها اخذ کردند که یکی ان بود که دران قبیله بکلی طایفه اناث از سلطنت و جانشینی محروم بود و فرنک نیز انقاعده را پسندیدند چنانچه از انزمان تا بحال این رسم معمول است و انقاعده با سلیک لا مشهور است یعنی شریعت و قانون طایفه سلی و در تاریخ فرانسه از انزمان تا وقت چالمگن هیچ چیز که لایق تذکار باشد اتفاق نیفتاده است و این شاهزاده جوانبخت در مائیه هشتم بعد از ولادت مسیح نه همین قدر در ستیز و ولایات شمالی جرمنی مظفر بود بلکه در ترویج مذهب عیسوی و تاسیس قوانین نیکو نیز کامیاب شد و این پادشاه عاقل بوئی که او را ابهیمه نیز گویند مسخر ساخت جرمنی را ضمیمه ولایات خود نمود و بیاری پاپ بمدافعه دزدی در یونس پادشاه لامبردی لشکر کشید و بر دزدی در یونس ظفر یافته او را گرفتار کرد و مملکت او نیز بتصرف او امد و تاج پادشاهی لامبردی را نیز بر سر گذاشت و پاپ را در کار خود و ملک خود مسلط ساخت و این پادشاه بر سر سنس در اسپانیا و طوایف یمن و دین و نارمن که در سواحل دریا متعرض ولایات او بودند غالب گردید و کوکب اقبال او در فلک حشمت تابان شد و او را پادشاهی روم نیز انتخاب کردند چنانچه در روز مولود حضرت عیسی در سال هشتصد مسیحی مطابق صد و هشتاد و چهار هجری در روم تاج شاهنشاهی بر سر او گذاشتند و شاهنشاهی مغرب در وجود او مجدد شد و در عصر خود بلکه پس ازان نیز او را یکی از سلاطین ذوی الاقتدار دنیا میخواندند ولی عجب است که شاهنشاهی وجلالت او بزودی پس از مردن او بحد نقصان رسید و ولایات و ممالکی که از همسایگان گرفته بود از انتخاب او لاد او بیرون رفت و بهمان ولایات قدیمه خود که قبل از او داشتند قناعت کردند و سبب کلی این کار آن بود که چارلمگن ولایات را در میان اولاد خود تقسیم کرده بود و پس از او در میان اولاد و عیال او گفتگو شد عربی اذا ما اراد هنه ذل قبیلة رماهم بشتیت الهوی و التحاذل و نزاع داخل بخارج سرایت کرد هر چه در داخل انیکار ضعف کرفت بروت خارج افزود چنانشد در زمان انقلابات طوایف نارمن که شر بر زمین خلایق و در بیمیت ایشان را حیوان ماهی میتوان شمرد از سواحل نارروی و دمرک و دیگر قسمتهای اسکندی نویه بر سواحل فرنس تجدید عهد سابق کرده در قتل و غارت و دزدی و راهزنی کوتاهی نکردند و اهل فرانسه چنان از انطوایف مخوف بودند که ناچار و لاعلاج در ابتدای مایه عاشره ولایت نارمندی و بری شنک را به رؤلو که رئیس و سالار آن طوایف خونخوار بود تسلیم کردند و انطوایف در انولایات سکنی گرفتند و در سال نهصد و دوازده مسیحی مطابق سیصد هجری رؤلو چیراوه قرار داد شاه فرانسه را بعقد ازدواج خود در اورد و رؤ انین که در تلفظ رؤ انگ گویند باعث مملکت نارمندی است بعضی گفته اند که ماخوذ از اسم رؤلو است القصه تخمیناً صد و شصت سال پس از نهب و غارت و توطن انخلایق شمالی در قسمتهای شمال مغرب فرانسه ولیم دیوک نارمندی پسر رؤلو بمملکت انگلند حمله آورده و هرالد پادشاه سکسان را که آخرین پادشاه سکسان است که در انگلند پادشاهی کرده اند شکست داده تاج شاهی انگلند را بر سر گذاشت و بانجمله ولایت نارمندی بمملکت انگلند متصل شد و از این واقعه ضرر و خسران او بهر دو ولایت میرسید اهل انگلند از سوء رفتار او متادی بودند و هم اهل فرانسه از رفتار ناهنجار او ملالت داشتند و چندین جنگها میان او و اهل فرانسه افتاد و در انوقت لشکریان فرانسه در بیت المقدس بجنگ و جدال مشغول بودند و حاصل قشه فرانسه برای پادشاه انشد که اکثر اشخاصی که صاحبان بتول و مواجب گزاف بودند و ملک و مال اندوخته بودند در ان جنگها و در بیت المقدس بمعرض هلاکت رسیدند و پادشاه فرانسه همگی آن املاک را ضبط کرده جزو خالصه پادشاهی شد و منافع انها بخزانه

میرسید و بدبختیه مکنتی و قوتی در دستگاه سلطنت ظاهر گشت چنانچه مستولیست رخنه مفاسد مملکت رابسته و پای معاندرا شکسته
باشد و در تسخیر نیت المقدس نیز اجتهادی تمام داشتند و لویس نهم در اینکار از همه پیشتر اهتمام داشت و در تجهیز عساکر و تدبیر ذخایر
هیچ مسامحه نمی نمود لهذا او سینت لویس یعنی لویس مطهر لقب دادند و او در سال هزار و دویست و هشتاد مسیحی مطابق ششصد و شصت
و نه هجری جهانرا وداع کرد و دو پسر از او ماند یکی مسمی به فلیپ و دیگری را آبرت و پسر کوچک او را برت دختران سیم متماثله گشتند
که وارثه لارد شیپ بوربان بود بعقد خود درآورد و این لارد شیپ بجهة موصلت نزد آبرت که کونت کلیرمونت بود آمد
و بدین موصلت سهم بوربان بر خاندان ایشان قرار گرفت و آبرت در سال هزار و سیصد و هفده مسیحی مطابق هفصد و سبعه
هجری از ایشان رخت بربست و هیچیک از اولاد او بحث سلطنت فرانسه پا ننهادند تا هنری چهارم که او در سال هزار و شصت و
مسیحی مطابق هزار و نوزده هجری کشته شد و شاهزاده نیکوسیر و پادشاه فرخ کهر که در خاندان بوربان است یکی هنری چهارم
که اهل فرانسه همیشه بخوبی او را یاد می کنند و غلو در محامد و محاسن او دارند و یکی لویس چهاردهم است که بعدل و داد معروفست
و هنری چهارم را یکی از سلاطین معروف کیهان میتوانشمرد و پدر ملک و رعیت میتوان گفت و وزیر دانای او سلی نام در دفع
اختلاف و رفع اعتساف رای رزین و حزم متین داشت ولی از خنجر رو ملک نابکار رفیقه آسایش اینملکت در بحر مصائب
غرق شد و فتنه خوابیده بیدار گشت و لویس چاردهم را نیز یکی از پادشاهان عادل یگانه در دفتر زمانه میتوان محسوب
نمود و مدت سلطنت او سالیان دراز طول کشید و بندگان الهی در عهد او در مهد آسایش غنودند چنانچه عهد او را گاه آتش انگیخ
می گفتند یعنی عهد آتش و در عهد سلطنت او بجهة دوامی که داشت دولت فرانسه ترقی کرد و مرحوم کومد آتش قیصر
ثانی روم است و زمان سلطنت او (در سلاطین روم) از همه ازمنه بود لهذا در فرنگستان هر پادشاهیرا که در عهد او بر عیت و سپاهی خوش
گذشته باشد او را نسبت به آتش داده گاه آتش انگیخ میگویند انتهی القصه خاندان بوربان پس از سلطنت چندین قرون در لویس
شانزدهم بزوال پیوست و این پادشاه بیچاره در گرداب خطر افتاده خود و شاهیال و اطفال در آن گرداب بلا اسیر پنجه عنا
شدند و هیچ کوه آتش فشان در یک لمحه با همه قوت قادر نیست که چنین اثر بکند و زمین را زیر و زبر سازد که در آن فتنه
فرانسه انشورش عوام و غوغای خاص و عام زیر و زبر ساخت و دولت فرانسه بلکه دول فرنگستان بتزلزل افتاد و در این
انقلاب خانها ویران شد و خاندانها پریشان گشت و سلاطین بر خاک مذلت جباه سودند و ابطال در خاک و خون غنودند
و دولت فرانسه بجمهوریه قرار گرفت و از جمهوریه بپادشاهی گشید و پس ازان باعث اتحاد دول فرنگستان شد و با جمله وقایع
فرانسه از سال هزار و هفصد و نود و سه مسیحی مطابق هزار و دویست و شصت هجری تا افول جلالت بنا پارت در سال هزار و هشتصد
پانزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری قابل تذکار است بلکه در هیچ عصر چنین وقایع عجیبه و حروب غریبه در توالی
ذکر نکرده اند و اگر کسی از روی انصاف بفتوحات اسکندر کبیر و چنگیز خان دلیر و امیر تیمور عالم گیر ملاحظه کند و فتوحات آسیائیرا
با فتوح دولت فرانسه در مدت قلیل مقابله خواهد کرد این هذا من هذا و مصنف نوشته که در اینمدت هرچه درخت در فرانسه روئیده
درخت آلو بالوست پس از انفجار هرچه از زمین رسته خون سیاوشان و هرچه از معدن جوشته لعل و بهمان است شعر
هیچ خاری نیست کز خون شکاری سرخ نیست آفتی بود ان شکار افکن کزین صحرا گذشت وجنگهای آسیا لشکر و مار نگو
دجناء و فرندلند و وگرم هر کرا صفحه روزگار بخواهد شد و اشک بیوه زنان و سرشک یتیمان هر کز قطع نخواهد گشت
و از غرور این تواضق بود که یکبار کی در جنگهای بارزو دینو و لیپزیک دو آبرلو پایمال و ذلیل شدند چنانچه صولم
محمد در قراب و ضراغم مزرد در تراب شد و عجب تر اینکه این مردمان بی بر و الیس از چنین داهیه طحنا قدر اساس و رفاهرا

سنه ۱۲۴۰ مذکور شد و پس از پانزده سال از زیر بار پادشاه خود شوریدند و او را با عیال و اطفال از دار الملک خود بیرون کردند و در سال هزار و هشتصد و
سی مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل و شش هجری سلسله دیگری بسلطنت انتخاب کردند و لقب پادشاه فرانسه را بپادشاه فرانسه فرانچ تبدیل دادند
مرحوم گوید بعد از چند سال باز بامیر جمله را اعنی نشده پادشاه را بیرون کرده سایر جمهوری استوار کردند و پس ازان نشاهای
دیگر انتخاب کردند چنانچه ذکر خواهد شد و از امنیت که اهل فرانسه را دارا و پایه تیز مغزی و بی ثباتی و جنگجوئی نسبت میدهند شیشه
اتیلا یکی از سلاطین بی باک است که در ضمن سلاطین خونخوار در صفحه تاریخ روزگار یاد کرده اند و در هندین نوشته است لقب
او انگریز آف گاذ بود یعنی تازیانه خدا و در باب بلجیوم ذکر از او رفت و این پادشاه شبی در حالت مستی جمعی از نیکنامان را
بسیاست رسانید و دران شب دختر جمیله که در حسن نادره دهر بود مسماة به ایلدیگو بعقد خود در آورده بود پس از انکه با ان
جمیله خلوت کرد در حالت جماع جان بقابض ارواح سپرد و این واقعه در سال چهار صد و پنجاه و سه بعد از میلاد مسیح اتفاق افتاد
و امیر مشهور ابو الحسن سیمجور را نیز انجا لیت در نیشابور دست داد که در وقت مباشره با منفاجاة فروشد لامبردی قسمتی از
ایطالیا است که سابقا بهمه سیسالپین گال اشتمال داشت و الان محتوی بر همه ولایات فیامین و دوخانه تسین و رودخانه
پو و خلیج ونس است و بسلطنت لامبردی اشتهار دارد و میلان پایتخت انجاست و تفصیل او در باب آستریه گذشت و
و پس از این نیز ذکر خواهد شد چارلمگن که بتلفظ فرنسیسی شرلمن گویند پادشاه عاقل دانائی بود همیشه در فکر ژرف دنیا بود چنانچه
بالا پوش زمستانی او سراسر سمور بود که آستر او از پوست میمون بود و بیک قبای پشمینه اکتفا میکرد و لی همیشه خیال خود را
در ابادی مملکت و اسایش رعیت خود مصروف میداشت و قواعد نیکو نهاد بداد و دهش بافت او نیکوی و با سلاطین عصر
بارسال رسل عهد مواخاة بست چنانچه هرون الرشید خلیفه بغداد برای او در جزو هدایا ساعت زنگی فرستاد که در ایران ساعت
بود ند و از ان پس ساعت در فرنگستان شیوع یافت و در تکمیل و تدقیق او کوشیدند تا اکنون بهینی که متداول است معمول شده است
و میرزا ابراهیم شیرازی میگفت که هدیه دیگر قران خط کوفی بود که مثل طومار در پوست آهو نوشته بودند و گویند که الان همان قران
در خزانه فرانسه ضبط است و این پادشاه عاقل بهمه ممالک فرانسه و جرمنی و قسمتی از هانگری و نیز لندز و قسمتی از اسپانیا استیلا یافت
و ولایات ایطالیا را تا حدود بنونتو بتصرف آورد و ممالک خود را در میان سه پسر خود تقسیم کرد بزرگترین قسمت نو اریه و ولایت
گری سن و ایطالیا را به پسر خود پپین ملقب بپادشاهی ایطالیا مسلم داشت و نیوستریه و آستراشیه و تارینگیه
و جانب شمالی فرانسه و جرمنی و نذرلندز را به پسر دیگر خود چارلس تفویض نمود و قسمت جنوبی فرانسه با قدری از ممالک اسپانیا
سنه ۱۹۹ به پسر دیگر خود لوئیس عنایت فرمود و پس از فوت او در سال هشتصد و چهارده مسیحی مطابق صد و نود و نه هجری شوکت و حشمت
فرانسه بزوال رسید و جرمنی قبل از استیلای چارلمگن مشتمل بر قبایل و طوایف چند بود که هریکی در ولایتی رایت اقتدار افراشته
بودند و طایفه سکسان بر اکثری از انها مسلط بود و گبش پرستی داشتند و در زمان چارلمگن مذهب عیسوی رواج
گرفت و پس از او جانشین های او از عهده ضبط و ربط الطوایف برنیامدند و شرلمن مخفف شرلمگنس است و گنس
بزبان لتین بمعنی کبیر است چنانچه در نکلیسی گریت گویند یعنی شرلس کبیر و اکنون بجهة خفت تلفظ شرلمن خوانند نیوستریه
اسم قدیم ولایت نارمندیست پس از انکه انولایت را چارلس سیمپل به رولو واگذاشت رولو پس طایفه نارمن تفویض نمود انولایت
باسم نارمندی شهرت یافت آستراشیه اسم قدیم ولایت لارین است که در فرانسه است تارینگیه محتوی بر اکثری از ولایت
سکسانی و فرنکونیه و پس بود و اینولایات را قبل بر این سلطنتی می شمردند و چندین شاهزاده در اینولایات تا سال
سنه ۵۱۶ هزار و صد و بیست و چهار مسیحی مطابق پانصد و بیجده هجری حکمرانی داشتند و در انسال بمرگ لویس مسینه تفویض شد و بعد از و

به دیوک سکسای مسلم کردید بن ونتو شهری است در ایطالیا که در مملکت نیپلس است و پس از شهر روم آثار و عمارات قدیمه و غیر در الشهر زیادتر از سایر بلد است و در الشهر کنبد مرتفعی هست که از ابنیه شاهنشاه تراجن است که در سال صد و چهارده مسیحی بنا شده است و تا اکنون بقضی وخللی در بنیان او راه نیافته است و این شهر در طول چهارده درجه و چهل و دو دقیقه مشرقی گرینیچ و عرض چهل و یکدرجه و هشت دقیقه شمالی واقع شده است و حروب عظیمه ناپلیون که مصنف اسامی انهارا در حالت اقبال و ادبار بیانکرد لازم شد که مختصری بیان کنیم اما جنگ مارنگو در باب شصت و هفتم انشاء الله مذکور خواهد شد اما جنگ آستریلیتز در دویم دسیمبر سال هزار و هشتصد و پنج مسیحی مطابق یازدهم رمضان هزار و دویست و پست و پنج هجری فیمابین لشکر فرانسه و عساکر متفقه اتفاق افتاد و در این جنگ سه امپراطور و الامشان حاضر بود در لشکر نصرت اثر فرانسه امپراطور ناپلیون بنا پارت حکمران بود و در طرف مقابل امپراطور روسیه الکسندر و امپراطور آستریه فرنسیس فرمانده لشکر بودند و نسیم ظفر بر رایات فرانسه وزید و از عساکر متفقه قریب تر از چهل هزار در معرکه کارزار بخاک هلاک افتاد و چهل شقه علم و یکصد و پنجاه عراده توپ و چندین هزار اسیر نصیب لشکر فرانسه شد و پس از این جنگ عهدنامه پرزبرگ بوقوع پیوست که در بیست و ششم دسیمبر سال مزبور مطابق اوایل شوال سنه مذکوره سلاطین ثلاثه بر این عهدنامه خط کشیدند اما جنگ جنا در چهاردهم اکتوبر سال هزار و هشتصد و شش مسیحی مطابق چهارشنبه غره شعبان هزار و دویست و یک هجری میان امپراطور اعظم ناپلیون بنا پارت و پادشاه پروشیه واقع گردید ناپلیون با لشکری آتش صولت باد حرکت آب ستیز خاک توان ممبر که جنگ رو انشد و پادشاه پروشیه با لشکر بالش چون مگسی که از باد گریزد یا حسی که با آب ستیزد از معرکه روی برتافتند و بیست هزار لشکر پروشیه کشته شد و چندین هزار اسیر و دویست عراده توپ بدست لشکر فرانسه و برلین مسخر ناپلیون گشت اما جنگ فریدلند در چهاردهم جون هزار و هشتصد و هفت مسیحی مطابق هشتم ربیع الثانی هزار و دویست و پست و دو هجری میان عساکر متفقه روسیه و پروشیه و ناپلیون واقع شد و ناپلیون ظفر یافت و از عساکر متفقه پنجاه هزار مرد مقتول و مجروح گردید و هشتاد توپ کیب لشکر فرانسه بود و پس از این جنگ مصالحه تیلسیت اتفاق افتاد که در این صلح بعضی از ولایات روسیه و نصف ولایات پروشیه از تصرف انها بیرون رفت و ضمیمه ممالک ناپلیون شد اما جنگ واگرم در پنجم جولای سال هزار و هشتصد و نه مسیحی مطابق بیست و یکم جمادی الاولی هزار و دویست و پست و چهار هجری بظهور رسید و آن از جمله حروب مشهوره است و در میان شاهنشاه آستریه و شاهنشاه فرانسه اتفاق افتاد و شاهنشاه فرانسه کامیاب گشت و برتخت پادشاهی ممنه عروج فرمود و در انروز قریب دو کشش و کوشش کوتاهی نکردند و از ناپلیون مردیها و مردانگیها ظاهر گشت و بر لشکر آستریه شکست رسید و بیست هزار زنده از ایشان گرفتار شدند و منهزمین لشکر نامور آویه انروز شناختند شعر همه جنگها کرده یکرو نکشید همه دشت تیر و کمان رکشید بفرموده عتبی قد ضاقت علیهم الارض بما رحبت فجوب الاقطار علیهم مزورة و ذیول عذلان علیهم محجورة و بوارح الاد بار و جوارح الدمار من کل اوب الیهم محشورة القصه در دوازدهم ماه مزبور لشکریان فرانسه نشان جلادت دادند و در بیست و چهارم اکتوبر سال مزبور مطابق بیست و سیم رمضان المبارک سال مذکور عهدنامه فیمابین آستریه و فرانسه بسته گردید و در این مصالحه همه سواحل دریای متصرفی آستریه و سلطنت سکسان و بواریه بفرانسه مفوض شد و قسمتی از پولند در گلیشیه بتصرف شاهنشاه روسیه درآمد و شاهنشاه آستریه بر سلطنت جوزف بنا پارت برادر ناپلیون در اسپانیا اقرار و تصدیق نمود اما بارودینو قریه است که در جانب مغرب مسکو بمسافت نود میل واقعشده است و در این مکان جنگ سختی و حرب خطرناکی فیمابین لشکر فرانسه و روسیه در هفتم ستمبر سال هزار و هشتصد و دوازده مطابق غره رمضان المبارک هزار و دویست و پست و هفت هجری اتفاق افتاد و دو سپاه جنگجوی شیرخوی روی در روی آوردند و از حرب از حروب عظیمه دنیاست که دفاتر روزگار

جنگ استرلیتز سنه ۱۲۲۰

جنگ جنا

سنه ۱۲۲۲

جنگ واگرم

جنگ بارودینو

سنه ۱۲۲۷

باب پنجاه و ششم در بیان مختصری از تاریخ فرانسه

خونین چو اجل دشت همی بفگر د م صفات رزم ترا زنهول رزم تو خون شد مداد بر دفتر حکمران لشکر فرانسه ناپلیون بود غیث قطره غیث عنیم
حشوه صیتم و سردار لشکر روسیه کتوسوف بود شیری نره پوشش و پلنگی پرخروش لشکریان فرنقین در آن روز داد جلالت و بسالت دادند و دو بست
و چهل هزار مرد شاکی السلاح یکمرتبه بیک دیگر حمله آورده و ارکشته تشنه ساخته شد و زوس از عواتق و زنود از مرافق میافتاد و شیر آهنین
دل برزاری شجاعان بیکار و پهلوانان کارزار خون میگریست و توپ جهان کوب پیاده ارامل و ایتام میخروشید و لشکر روسیه عاقبت بهزیمة
رو نهادند و بمسکو در آمده شهر را آتش زدند و ناپلیون در چهاردهم سپتمبر سال مزبور مطابق اواسط رمضان بشهر مسکو داخل شد شهر را خراب
و آذوقه و قورا نایاب دید این جنگ و هنیفراول ادبار طالع ناپلیون است و چنان شد که مجال توقف از سورت سرما و عدم آذوقه برای او
در آن مملکت نماند و در وقت مراجعت نیز اکثر لشکریان ناپلیون در آن حول ژرف از کثرت جلید و برف کرفتار شدند و سیصد هزار از لشکر
فرانسه در آنسفر بهلاکت رسید و ناپلیون ناچار با تغییر لباس از کشور روسیه و از ولایات دیگر با سه نفر از خاصان خود کریخت تا در اخر
بپاریس رسانید و لیس الفرار الیوم عار علی الفتی اذا عرفت منه الشجاعة بالمس اما جنگ لیپزیک در شانزدهم و هجدهم کتوبر
سال هزار و هشتصد و سیزده مسیحی مطابق بیستم و بست و دویم شوال هزار و دویست و بیست هشت هجری اتفاق افتاد و این جنگ نیز از جنگهای
نامی اوقات جدیده است که میان سلاطین متفقه و لشکر فرانسه بوقوع پیوست از طرفی سپاه استریه و روسیه و پروشیه بود که عدد لشکر شان
دویست و چهل هزار و از طرفی ناپلیون بود که عسکر او یکصد و شصت هزار بود و چهار صد هزار مرد جنگی تیغ جلادت از نیام آخیتند و بر یکدیگر تاختند
از فتح نوا عرعروق و ضرب مناحر و حلوق زمین رشک کان بدخشان و پر از یاقوت و مرجان شد و اخر الامر شکست بر لشکر فرانسه افتاد و باعث
شکست فرانسه عهده با تیان لشکر سکسان شد که بر ناپلیون خلاف کرده در کیرودار معرکه غفلة سر کشی نموده با سپاه فرانسه بنای کاوش کذاشتند
و عرصه را بر ایشان شک کردند و در این جنگ هشتاد هزار نفر کشته شد که فزون تر از چهل هزار از سپاه فرانسه بود لانا کل السرحان
شلوطعینهم مما علیه من القنا المتکسر و شصت و پنج عراده توپ و چندین لوای مشهور از فرانسه کسب عساکر متفقه کردید و روز دیکر
نهب و غارت و خلاف لشکر سکسان باعث کرفته شدن لیپزیک و شکست بقیه سپاه فرانسه شد و پادشاه سکسان با عیال
با عیال و متعلقان خود اسیر شدند و شاهنشاه روسیه و شاهنشاه استریه و پادشاه پروشیه و شاهزاده جدید سویدن در هیجدهم کتوبر
سال مزبور به لیپزیک داخل کشتند و در سی و یکم مرخ سال هزار و هشتصد و چهارده مسیحی مطابق هشتم ربیع الثانی هزار و دویست و بیست نه
هجری الکسندر شاهنشاه روسیه و پادشاه پروشیه و شاهنشاه استریه بدار السلطنه پاریس وارد شده صلای صلح عام زدند
اما جنگ واترلو آخرین جنگ ناپلیون است که بعد از مراجعت از خیبره الیه اتفاق افتاد همینکه ناپلیون از الب کریخت سلاطین متفقه دانستند که
که ضرغام خونخوار ام از آجام در آمده و عقاب جلالت به عقاب بسالت نشیمن جوید کردان شیر بیشه لاوری را فرصت نهیه و بساق لشکر نداذند چنانکه دولت
انکلیس صد و پنجاه کرور فرنک مورا برای تهیه و تدارک دولت متفقه فرستاد و کشور فرانسه نیز از تطاول دول متفقه از حلیه ابادی افتاده و لشکریان قدیم اکثر در
جنک مسکو و لیپزیک تا ریک بخاک غلطیده و خزانه از وجه خالی کشته باز غیرة ناپلیون و حمیت اهل مملکت بود که در زمان قلیل با آن لشکر عظیم در اویخت
القصه ان مشهور در هیجدهم جون سال هزار و هشتصد و پانزده مطابق دوشنبه یازدهم رجب هزار دویست سی هجری بوقوع رسید و سردار نامی انکلیس دیوک ویلینکتون
در برابر ناپلیون پای جلادت فشرد و مارشل بلوخر معروف بسردار پروشیه دیوک ویلینکتون رسید و ناپلیون هر چه خواست که پایداری کند اچه از حیل جنک
مید انست بکار برد بهیچ کرد چون کشت هور بسیجوجه مفید نیفتاد تا نصف شب آتش جنک التهاب داشت لشکر ناپلیون شکست خورد و ناپلیون
فرار کرد و پس از این شکست لابد سلطنت استعفا کرد و او را بجزیرة سنت هلینه فرستادند و ارباب بصیرت باید عبرت کیرند و فهمند که کوکب اقبال ناپلیون در فلک
جلالت تابان بود فتح مارنگو و فتح فریدلند در ماه جون اتفاق افتاد و قتی که دعایم مبانی ملک او بدست تصاریف دهر انهدام پذیرفت مارد ماه جون را
حشمت او لکون سارشد سعی او باطل و جهد او بباطل حاصل کردید و الله یؤتی ملکه من یشاء و الله واسع علیم

اسامی سلاطین فرانسه از زمان فرامند الی حال از نتیجه ایست که در جدول معلوم کرده ایم

تاریخ مسیحی	مروویین جین رئیس یعنی سلسله مروودی	تاریخ هجری
۴۱۸	فرامند	
۴۲۷	کلادیان یا کلادیوس ملقب ذی هیبری یعنی کثیر الشعر پسر فرامند که چنین شخص را در عربی قبغاث گویند	
۴۴۸	مروویوس یا مروودی داماد کلادیان که این سلسله از اسم او به مروویین چنین مشهور شده است	
۴۵۸	چیلدریک پسر مروودی	
۴۸۱	کلاویس ملقب ذی گریت یعنی الکبیر پسر چیلدریک واز و چهار پسر ماند و ممالک را در میان پسران خود تقسیم کرد و سالی پسرش از نتیجه است	
۵۱۱	چیلدبرت ولایت پاریس	
۵۱۱	کلادمیر ولایت آرلیز	
۵۱۱	تیری ولایت متز شهریست در فرانسه که پایتخت حصه موزل است	
۵۱۱	کلاتیر یا کلاتریوس ولایت سای سوئسن که در تلفظ سوسانگ گویند شهریست در فرانسه در حصه آیس نی که در تلفظ این گویند	
۵۳۴	تیودبرت متز	
۵۴۸	تیودبلد جانشین شد در متز	
۵۵۸	کلاتیر منفرد احکمرانی در همه ممالک میکند و پس از فوت او باز سلطنت در میان چهار پسر او تقسیم شد	
۵۶۱	چنبرت حکمران پاریس	
۵۶۱	گانث رن حکمران آرلیز برگندی	
۵۶۱	سیجبرت حکمران متز	
۵۶۱	چیلپریک حکمران سوسانگ و این دو برادر حزی هر دو کشته شدند در فرانسه اختلاف ظاهر شد و در هر مملکتی امیری بمقام خود دیگری برامد	
۵۷۵	چیلدبرت دوم	
۵۸۴	کلاتیر دوم حکمران سوسانگ	
۵۹۶	تیری پسر چیلدبرت دوم در آرلیز و تیودبرت دوم در متز	
۶۱۳	کلاتیر دوم منفرد اب ای رسید	
۶۲۸	دگوبرت ملقب ذی گریت یعنی الکبیر پسر کلاتیر دوم و او سلطنت را در میان دو پسر خود تقسیم کرد و خود را بر هر دو شان رئیس نمود	۱۷
۶۳۸	کلاویس دوم پسر دگوبرت حکمران برگندی و نیوستریه بود	۱۷
۶۳۸	سیجبرت دوم پسر دگوبرت حکمران استریشیه بود	۱۷
۶۵۶	کلاتیر سیم پسر کلاویس دوم	۳۶
۶۷۰	چیلدریک دوم پادشاه کل فرانسه باستصواب زوجه خود و پسر خود دگوبرت در جنگل لیوری بقتل رسید و در اینوقت تیری سیم در برگندی و نیوستریه حکومت داشت و دگوبرت پسر سیجبرت در استریشیه حکمران بود دگوبرت کشته شد و تیری ولایت او را نیز تصاحب کرد	۵۰

باب پنجاه ششم در بیان مختصری از تاریخ فرانسه

تاریخ مسیحی	سلاطین	تاریخ هجری
۶۹۱	کلاویس سیم پیپین	۷۲
۶۹۵	چیلدبرت سیم ملقب ذی جاست یعنی العادل برادر کلاویس سیم	۷۶
۷۱۱	دگوبرت پسر چیلدبرت	۹۲
۷۱۶	چیلپریک دوم دانیال و در اخر چارلس مرتل اورا معزول کرد	۹۸
۷۱۹	کلاویس چهارم انسل غیر معلوم که نیابت چارلس مرتل تخت نشست و زود کشته شد تا تیوبرت بتخت مایل گردد و چیلپریک را که بولایه اگوئی متن نباره بود بطیب پسند دلها پادشاه اختیار کردند	۱۰۱
۷۲۰	چیلپریک دوم بعد اندک زمانی در ناربون وفات کرد و بتری چهارم پسر دگوبرت سیم جانشین او شد و او نیز در سال ۷۳۷ مطابق ۱۱۹ هجری وفات یافت و چارلس مرتل را بحکمرانی اختیار کردند و ملقب دیوک و فرنج شد و چارلس مرتل نیز در سال ۷۴۱ مسیحی مطابق ۱۲۳ هجری عمرش بسر شد	۱۰۲
۷۴۲	چیلدبریک سیم پسر چیلپریک دوم ملقب ذی اشتینو پند یعنی الاحمق و کودن و در ایام حکمرانی او کرلومن و پیپن پسران چارلس مرتل در مهام سلطنت استقلال حاصل کرده دارای پایه	۱۲۴
	سلسله کرلوونجیش اسمی بالارسم بود	
۷۵۲	پیپن مذعوذی شارت یعنی القصیر پسر چارلس مرتل و پس از او پسر او بخت نشستند	۱۳۵
۷۶۸	چارلمگن و کرلومن اولیه القب ذی گریت دند یعنی الکبیر قرنباشاهی مغربزمین بعد از فوت پدر بزرگ و کرلومن برادر او پس از حکمرانی سه سال	۱۵۱
۸۱۴	کویس له دبونیر پادشاه معزول شد و بهان ولایت خود قناعت نمود — وفات یافت و چارلمگن مستقل بتخت نشست	۱۹۹
۸۴۰	چارلس منبوزذی بالد یعنی الاقرع در سنه ۸۷۵ مسیحی مطابق ۲۶۱ هجری بپادشاهی رسید و در حرز دشمن طبیب یهودی او را مسموم ساخت	۲۲۵
۸۷۷	لویس دوم منبوزذی استمر یعنی الالکن پسر چارلس اقرع	۲۶۴
۸۷۹	لویس سیم و کرلومن دوم معاً سلطنت میکنند و لویس در سال ۸۸۲ مطابق ۲۶۹ هجری وفات یافت و کرلومن به تنهائی بپادشاهی رسید	۲۶۶
۸۸۴	چارلس له گراس خاصب سلطنت بود و بر ضدیت و مخالفت چارلس ذی سیمپل یعنی ساده لوح برخواست	۲۷۱
۸۸۷	فیودرس یا هیوگ کونت پاریس	۲۷۴
۸۹۳	چارلس سیم ذی سیمپل یعنی الاحمق و ساده لوح و او را جیناً دختر اد وارد ملقب ذی الدر یعنی الارشد پادشاه انگلند را بعقد خود در آورد و از او نیز پسری متولد شد که پس ازان بپادشاهی رسید و خودش را معزول کرده اخر الامر در زندان در سال نهصد و پنجاه و نه مسیحی مطابق سیصد و هفده هجری وفات یافت	۲۸۰
۹۲۲	رابرت برادر یودس در رمس بر سر کدشت و چارلس بر دفع او لشکر کشید و بر او غالب آمد و رابرت در جنگ کشته شد	۳۱۰
۹۲۳	رادالف دیوک برگندی بپادشاهی انتخاب شد ولی ولایات جنوبی فرانسه تمکین بادشاهی از او نکردند	۳۱۱
۹۳۶	لویس چهارم پسر چارلس سیم بتقویت انگلند با در خود بپادشاهی اقدام میکرد و ابهت افتاد و تلف شد	۳۲۴
۹۵۴	لوتیر پسر لویس چهارم در سال ۹۵۲ مسیحی مطابق ۳۴۱ هجری بپادشاهی در امر سلطنت شرکت داشت پس از فوت پدرش بحمایت هیوگ کپه در سن نوزده سالگی جلوس	۳۴۳
	کرد و اخر الامر مسموم شد	
۹۸۶	لویس پنجم پسر لوتیر مدعوذی ایندولنت یعنی الکاهل و تنبل و او نیز مسموم شد بعضی چنین گفته اند که زوجه اولنش اورا زهر داد و در این شاهزاده سلسله چارلمگن بانجا رسید	۳۷۶

تاریخ مسیحی	سلسلهٔ کپتش	تاریخ هجری
۹۸۷	هیوگ کپت پسر ارشد هیوگ که بزرگ دیری بود ولقب کپرد اشت وگونت پاریس محسوب میشد واو تاج پادشاهی بعد وان ازخنک چارلس حاکم لارین که عموی لویس نرگس مرین بود در ربود واز او این طبقه سلاطین را سلسلهٔ کپی وین جهت ایشان را کپی تیس میگویند	۳۷۷
۹۹۶	رابرت دوم ملقب ذی پیس یعنی الحکیم و دانشمند پسر هیوگ از انکه عدل و انصاف داشت در فوت او همه خلایق ملول و محزون شدند	۳۸۶
۱۰۳۱	هنری اول پسر رابرت	۴۲۲
۱۰۶۰	فلیپ اول ملقب ذی فیر یعنی اجمیل در هشت سالگی بجای پدر نشست ولی در چهارده سالگی حکمرانی کرد	۴۵۲
۱۱۰۸	لویس ششم ملقب ذی گستی یعنی بوالهوس	۵۰۲
۱۱۳۷	لویس هفتم پسر لویس ششم ملقب ذی یانگ یعنی جوان او را باین لقب از انجهت خواندند که سالها با پدرش در امر سلطنت شرکت داد تا امتیازی درمیان نباشد	۵۳۱
۱۱۸۰	فلیپ دوم آگستس در حیات پدر خود لویس هفتم در میش در بیست و ده سالگی تاج بر سر گذاشت	۵۷۶
۱۲۲۳	لویس هشتم پسر فلیپ دوم ملقب کارد لاین یعنی شیر دل	۶۲۰
۱۲۲۶	لویس نهم پسر لویس هشتم ملقب سنت لویس یعنی لویس مطهر در بیست و ده سالگی بتخت نشست و مادر او کاقله ملک بود و در ایام صغر سن جنگها کرد و در معسکر خود در برابر تولوس الغرب در افریقا وفات یافت	۶۲۳
۱۲۷۰	فلیپ سیم مدخوذی هرد یعنی آهنین پسر لویس نهم در پرپینگ ان وفات یافت	۶۶۹
۱۲۸۵	فلیپ چهارم ملقب ذی فیر یعنی اجمیل در هفده سالگی بر سریر سلطنت نشست	۶۸۴
۱۳۱۴	لویس دهم که ملقب هتین بود که کلام قدیم فرانسه است و بمعنی سرسخت و سرکش است	۷۱۴
۱۳۱۶	جان پسر لویس دهم ایام قلیلی سلطنت کرد	۷۱۶
۱۳۱۶	فلیپ پنجم برادر لویس دهم ملقب ذی لانگ یعنی الطویل که دراز قد بود	۷۱۶
۱۳۲۲	چارلس چهارم ملقب ذی هندسوم یعنی الظریف اللطیف ابن شاه ولویس دهم وجان و فلیپ پنجم سلاطین نبودند	۷۲۲
	خاندان والایس که در تلفظ والی گویند	
۱۳۲۸	فلیپ ششم حکمران والایس که نواده فلیپ سیم است که بخش ملقب بود و او را قبل از خنک کری سی ذی فار گونیت میخواندند یعنی سعادتمند و باجلال	۷۲۸
۱۳۵۰	جان دویم ملقب ذی گود یعنی الجید و معرکه مفاجاة در لندن فروشد	۷۵۱
۱۳۶۴	چارلس پنجم ملقب ذی وایز یعنی الحکیم نخستین شاهزاده که لقب دافین داشت یعنی وارث تاج	۷۶۵
۱۳۸۰	چارلس ششم ملقب ذی بلاوید یعنی المحبوب	۷۸۲
۱۴۲۲	چارلس هفتم ملقب ذی وکتوریوس یعنی الفاتح	۸۲۵
۱۴۶۱	لویس یازدهم پسر ظالم بود رعیت و سپاهیان بر او شوریدند	۸۶۵
۱۴۸۳	چارلس هشتم ملقب ذی افبل یعنی الحبیب	۸۸۸
۱۴۹۸	لویس دوازدهم دیوک ارلیز از حسن رفتار و انصاف و عدالت او را ذی فندر آف هز پیپل خواندند یعنی پدر رعیت خود	۹۰۴

باب پنجاه و ششم در بیان مختصری از تاریخ فرانسه

تاریخ مسیحی	خاندان ولایش که در تلفظ ولی گویند	تاریخ هجری
۱۵۱۵	فرنسیس اول از فصاحت و بلاغت و سلاست تحریر او را ذی فندزاف لقب نامیدند یعنی پدر مکاتیب	۹۲۱
۱۵۴۷	هنری دوم خود را به یک سوای داد و در عروسی او غفلة گونت مونت مارسی او را تم کاری زد و بدین رخسم جهان را وداع کرد	۹۵۴
۱۵۵۹	فرنسیس دوم عقد کرد مری استارت را و پس از ان ملکه اسکاتش را و یکسال پادشاهی نمود	۹۶۶
۱۵۶۰	چارلس نهم مادر او کترین مدی سیس بوکالت او رائق و فائق مهمات بود و لی او از این اکراه داشت	۹۶۷
۱۵۷۴	هنری سیم منتخب شد بپادشاهی پولند و در اول گست سال مسیحی ۱۵۷۴ مطابق ۹۸۲ هجری بمدینه ی جگونوت کلیسای کاتولیک از اهبانی کن تقبل رسید و در اشهار ده خاندان	۹۸۲
	سلسله بوربان ولایش منقطع شد	
۱۵۸۹	هنری چهارم ملقب ذی گریت یعنی الکبیر پادشاه سلسله بوربان و نوزدهم فرنسیس را و یک کشته شد	۹۹۷
۱۶۱۰	لویس سیزدهم ملقب ذی جاست یعنی العادل پسر هنری چهارم	۱۰۱۹
۱۶۴۳	لویس چهاردهم ملقب ذی گریت یعنی الکبیر و همچنین ملقب دیودون یعنی خدا داده و مدت سلطنت او هفتاد و سال بود	۱۰۵۳
۱۷۱۵	لویس پانزدهم ملقب ذی ول بلاو یعنی خوب دوست داشته باشد و بعبارة اخری محبوب القلوب و لی در اخر از این لقب ممنوع شد مطرود القلوب شد	۱۱۲۷
۱۷۷۴	لویس شانزدهم نواده لویس پانزدهم در بیست سالگی بتخت عروج کرد و آرخ دچیس مریه آن تانی نمی استریه را در سی سال هزار و هفصد و هشاد و	۱۱۸۸

۱۱۸۴ سنه مطابق محرم الحرام هزار و صد و هشتاد و چهار هجری بقصد خود در آورد و در شورش تمام از تخت پادشاهی افتاد و در چهاردهم جولای سال

۱۲۰۳ سنه هزار و هفصد و هشتاد و نه مسیحی مطابق شوال هزار و دویست و سه هجری او را بحبس فرستادند و در روز دوشنبه بیست و یکم جنیوآری سال هزار هفصد و نود و سه مسیحی مطابق آواخر جمادی الاخر هزار و دویست و هفت هجری هشت ساعت از نصف شب گذشته این پادشاه بیچاره را بپای دار آوردند و فتوای قتل از کشیشان ملت صادر شد و این پادشاه را بالای تخته داد کشد و آن بیچاره با واز بلند گفت ای اهل فرانسه مرا بی تقصیر میکشید و از اینجا یم که بمن نسبت داده اید هیچ خبر ندارم و من دشمنان خود را عفو کردم و از خدا رفاهیت و سایش اهل فرانسه را میخواهم چون این کلمات بزبان ان پادشاه دستگیر جاری شد ستر شیر که بزرگ سپاهی بود حکم کرد که طبل نظام را زدند که آواز او بگوش کسی نرسد و بجلادان حکم کرد که کار آن پادشاه را بسازند و در این بین گلوتاین از بالا بر گردن او افتاد و سرش از بدن جدا شد و کشیش بزرگ با واز بلند گفت که پسر سنت لویس بآسمان عروج کرد و سر بریده او را بهمه نشان داده و عوام الناس بوجد و شعف تمام ندای الجمهور الجمهور را در دادند و جسد او را در قبری که از آهک انباشته بودند دفن کردند و بدن او نیز متلاشی شد و زن او را که ملکه

۱۲۰۸ سنه فرانسه بود در شانزدهم اکتوبر سال هزار و هفصد و نود و سه مسیحی مطابق اواسط ربیع الاول هزار و دویست و هشت هجری بدخراو سر کشید و پسر او لویس هفدهم اگرچه بسلطنت نگردولی بعضی او را در تعداد سلاطین شمرده اند و در هشتم جون سال هزار و هفصد و نود و پنج مسیحی او اسط مطابق ذیقعدة الحرام هزار و دویست و نه هجری در زندان وفات یافت و جمعی بران عقیده اند که او را زهر دادند و عمر او ده سال و دو ماه بوده است و گلوتاین ساطور یست که در زمان اغتشاش در فرانسه شخصی بهان اسم اختراع کرد که بسهولت مردم را بکشند و چنان تیز و سنگین بود که بیکضربت گردن را جدا میساخت

تاریخ مسیحی	شاهنشاهی فرانسه	تاریخ هجری
۱۸۰۴	ناپلیون بناپارت در پانزدهم گست سال ۱۷۶۹ مسیحی مطابق بارو زدوازدهم جمادی الثانی ۱۱۸۳ هجری متولد شد و در چهارده سالگی	۱۲۱۹

در توپخانه منصب گرفت و بدرایت عالیه در اندک زمان از جوهر ذاتی و هنر فطری که خداوند عالم در وجود او بودیعه گذاشته بود رسید و از اعیان جمهوریه

سنه ۱۲۱۶ سنه ۱۲۱۷ سنه ۱۲۱۹

سپهداری مصر مامور شد و مصر را فتح کرد و از مصر بی اجازه عهان جمهوریه در سال ۱۷۹۹ مسیحی مطابق ۱۲۱۴ هجری بپاریس آمد و با مشاوره اهل جمهوریه بکونسلی تا مدت ده سال در هشتم ماه ژانویه سال هزار و هشتصد و دو مسیحی مطابق اوایل محرم الحرام هزار و دویست و سه هجری منتخب گردید و در دوم اگست مطابق اول ربیع الثانی سال مزبور بمرتبه کونسل اول بالا بدة رسید و در هجدهم ماه مسیحی سال ۱۸۰۴ مسیحی مطابق هشتم صفر المظفر ۱۲۱۹ هجری بلقب شاهنشاهی فرانسه مفتخر شد و زوجه بیکو سپر خود جوسفاین را چون اولادی از او نداشت بحسب الامر او طلاق داد و مریه لویسا شاهزاده خانم استریه را در هفتم اپریل هزار و هشتصد و ده مسیحی مطابق سیم ربیع الاول هزار و دویست و پنجاه و پنج هجری عروسی کرد و پسری از مریه لویسا

سنه ۱۲۲۶

در پنجاه و سیم مرچ هزار و هشتصد و یازده مسیحی مطابق بیست و هفتم صفر المظفر هزار و دویست و پنجاه و شش هجری بعرصه وجود آمد و غرور او در جهانگیری بدان واداشت که کل دول اروپا بمخاصمه او برخواستند و او ناچار شده بخت فرانسه و ایطالیا را وداع کرد و در

سنه ۱۲۲۹

پنجم اپریل سال هزار و هشتصد و چهارده مسیحی مطابق چهاردهم ربیع الثانی هزار و دویست و پنجاه و نه هجری بجزیره البه رفت و از جزیره

سنه ۱۲۳۰

البه فرار کرده در اول مرچ سال ۱۸۱۵ مسیحی مطابق چهارشنبه نوزدهم ربیع الاول ۱۲۳۰ هجری در فرانسه چون بدر از افق جلالت پدیدار شد و لشکر

سنه ۱۲۳۰

بزودی در شکست و آثار او در هجدهم جون هزار و هشتصد و یازده مسیحی مطابق دوشنبه یازدهم رجب هزار و دویست و سی هجری در محاق افتاد و بیست و دویم جون مزبور از سلطنت خود را خلع کرده و در اگست مطابق رمضان سنه مزبوره او را بسنت هلینه بردند و در انجزیره در پنجم

سنه ۱۲۳۶

می سال ۱۸۲۱ مسیحی مطابق بار وز دوشنبه چهارم هلالی و پنجم حسابی شعبان ۱۲۳۶ هجری وفات یافت و بتاریخ شاهنشاه اعظم ناپلیون را احسب الامر پادشاه معظم محمد شاه از زبان انگلیسی بفارسی ترجمه کرده اند هر که کلیات وقایع را خواهد بدانجا رجوع خواهد کرد و مصنف در باب چهل و یکم چنانچه ذکر شد جلوس او را در شهر میلان در بیست و ششم می سال هزار و هشتصد و نود و پنج نوشت و در هیدن چنانچه اتفاقاً ذکر کردید در هجدهم می سال هزار و هشتصد و چهار نوشته است و هر دو صحیح است چرا که در سال هزار و هشتصد و چهار تاج شاهنشاهی فرانسه را بر سر گذاشت و در سال هزار و هشتصد و پنج در میلان تاج ایطالیا را نیز بر سر او گذاشته شاهنشاهی او را مضاعف کرد و او را شاهنشاه فرانسه

سنه ۱۲۴۹

و ایطالیا خواندند و پسر او که مادرش دختر شاهنشاه استریه بود در سال ۱۸۱۱ مسیحی مطابق ۱۲۴۹ هجری وفات یافت و ناپلیون در وقتی که بر بولند استیلا یافت زنی در انجا گرفت که از آن زن پسری متولد شد و او را غراف والوسکی گویند و در دولت لویس ناپلیون ترقی کرده بمناصب رفیعه سرافراز شد چون مادر او بعقیده اهل اروپا خانم نبود لهذا پسر حقیقی ناپلیون نمیدانند و در مذهب عیسوی نیز چون زیاده از یک زن جایز نیست لهذا هیچ یک از اولاد از پدر میراث نمیتوانند

۱۸۱۴	سلسله بوربان ثانیا	۱۲۲۹

سنه ۱۱۶۹ هجری

لویس هجدهم برادر دیگر لویس شانزدهم تولد او در نهم نوامبر سال ۱۷۵۵ مسیحی مطابق او اسط صفر المظفر ۱۱۶۹ اتفاق افتاده مریه جوسفاین دختر لویس دیوک سوای را عقد کرد

سنه ۱۲۲۹

و داخل پاریس شد و بخت مورونی آبا خود در سیم می سال ۱۸۱۴ مسیحی مطابق دوازدهم جمادی الاولی ۱۲۲۹ هجری جلوس نمود و در ستم مرچ سال ۱۸۱۵ مطابق نهم ربیع الثانی ۱۲۳۰ هجری از صولت ناپلیون فرار کرد و در هشتم جولای مطابق غره شعبان سال مزبور بپاریس مراجعت کرد و بخت جلوس فرمود در ۲۴ اسپتمبر ۱۸۱۵ مطابق بیست و یکم محرم الحرام ۱۲۳۱ هجری از اولادی جهاز او داع کرد و از او

نماند

تاریخ مسیحی		تاریخ هجری
۱۸۲۴	چارلس دهم برادر او متولد شد در نهم اکتوبر سال ۱۷۵۷ مسیحی مطابق اواخر محرم الحرام ۱۱۷۱ هجری و عقد کرد مریه ژیس دختر دیوک	۱۲۴۰

سنه ۱۲۵۲

سوای را در پاریس در انقلاب عوام خلع کرد و لشکری بحمایت او برخواست ولی سودی نکرد و او را در سی ام جولای سال ۱۸۳۰ مسیحی مطابق نهم صفر ۱۲۴۶ هجری معزول کردند سر خویش و راه انگلند را در پیش گرفت و چندی در انجا آرمید و در گرنزی در مملکت هانگری در ششم نوامبر ۱۸۳۶ مطابق بیست و پنجم رجب ۱۲۵۲ رد و بخت و وفات یافته

باب پنجاه و ششم در بیان مختصری از تاریخ فرانسه

لوئی فلیپ پسر دیوک معروف اورلیز متبنی پادشاه انگلیس است ولادت او در ششم اکتوبر سال ۱۷۷۳ عیسوی مطابق اوایل رجب ۱۱۸۷ هجری اتفاق افتاد و در ۲۵ نوامبر سال ۱۸۰۹ عیسوی مطابق ۱۷ شوال ۱۲۲۴ هجری مریم امیلیه دختر فردیند چهارم پادشاه نیپل را بعقد خود درآورد و در نهم آگست سال ۱۸۳۰ عیسوی مطابق نوزدهم محرم ۱۲۴۶ هجری تخت سلطنت فرانسه جلوس کرد و در ۲۴ فبروری سال ۱۸۴۸ عیسوی مطابق ۱۲ ربیع الاول ۱۲۶۴ هجری از سلطنت خلع شد و در انگلند در شصت و ششم آگست سال ۱۸۵۰ مطابق دوشنبه نهم شوال ۱۲۶۶ هجری وفات یافت و این پادشاه بسیار عاقل و دانا بود از اوکارهای نیکو وقوع پیوست از انجمله دیواری چون اسکندر بر دروازه شهر پاریس کشید و در ایام سلطنت خود به انگلند بملاقات کوین ویکتوریه پادشاه انگلستان شتافت و در اول ملاقات از پادشاه انگلستان خواهش کرد که نعش ناپلیون بناپارت را از جزیره سنت هلینه بدارالسلطنه پاریس بیاورند و آن پادشاه نیز بی اجازه وزرا و ارکان دولت خود نعش ناپلیون بناپارت را بپاریس آورده بگنبد بنا که پادشاه در آنجا خفته بود نعش ناپلیون را باین نام بپاریس آورده دفن کردند و مقبره از برای او بنا کردند که تا کنون باقی است و شرح احوال او در جای خود مذکور خواهد شد و در دولت او مراوده با دولت ایران حاصل شد چنانچه از جانب او مکیو سرسی بسفارت بایران مامور شده در فرخ سال ۱۲۵۶ عیسوی مطابق محرم الحرام ۱۲۵۶ هجری وارد طهران شد و در اوقات این بنده درگاه در طهران در خدمت پادشاه والاجاه محمد شاه بخدمات اشغال داشت بکمال لیاقت و اقتدار سفیر مزبور بعمل آورده و در ماه محرم سنه ۱۲۵۶ سفیر مزبور حسب الامر پادشاه مرحوم با صفهان شتافت و در اصفهان از فیض حضور همایون مستسعد شد و هفت نفر همراه سفیر مامور بودند یکی مسمی موسیو دگرانج که در السنه مختلفه کمال مهارت داشت و از جانب پادشاه مرحوم میرزا احمد علیخان نایب وزیر دول خارجه هشتم آپریل سال ۱۸۴۱ عیسوی مطابق روز پنجشنبه بیست و دویم ربیع الثانی سال ۱۲۶۳ هجری بسفارت بپاریس مامور شد و آنسان صورت همایون باسایر هدایا و تحف و قبل شالهای ضمائی کشمیر در سه تخته بسته مروارید و منسوجات ایران برای پادشاه والاشان گردوار میرزا احمد علیخان بکمال احترام بعمل آورده مقضی المرام روانه نمود و شارالیه بر سلیز رسیده بود که خبر شورش فرانسه و رسید و پیشتر نفرت طبایع از پادشاه بوطن رفتار موسی گیزو وزیر امور خارجه بود و سپاهیه حمایت پادشاه برجوسته بر عیت بنای کاوش گذشت شد و شه از فرار طرفین گشته شد و لوئی فلیپ نواده خود را که بولیعهدی سر افراز بود در رضی شد که بسلطنت نشانده خود استعفا نمود اهل پاریس راضی نشدند ما لاخره بعجال و متعلقان از پاریس بیرون رفت و موسی گیزو روز اول که آتش فتنه راشعله و دید فرار را برقرار اختیار نمود و همراه میرزا احمد علیخان بعضی هدایا که لوئی فلیپ فرستاده بود چون بنای جمهوریه شد رجال دولت آن تعارفات را حکم کردند که در سیلز نگاهدارند و سه لوئی فلیپ را در نامه تغییر داده نام جمهوری دولت فرانسه را بهدایا پاریس ارسال داشتند تا وقتی بایران رسید که پادشاه مرحوم بکوار حمت الهی پیوسته چنانچه سلطنت سی و سه سال متمادی او بود و هدایای دولت فرانسه را نیز موسی گیزو سفیر مقیم طهران از نظر همایون اعلیحضرت پادشاه ایران خلدالله ملکه گذرانده و بعهد لوئی فلیپ در جولای سال ۱۸۴۱ مطابق جمادی الاخره ۱۲۵۸ هجری از آنکه افتاده وفات یافته اهل پاریس کسان او را پوشیده اگر زنده بود ایشان

نپولیون یا پلیتک یعنی جمهوریه جدید

در بیست و دوم فبروری سال ۱۸۴۸ مطابق غره ربیع الاول ۱۲۶۴ هجری شورش عام شد پادشاه از سلطنت خلع کردند پادشاه فرار کرده بانگلند رفت در ۲۴ شهر مزبور بانگلند فرار کرده و بنای جمهوریه شد و لوئی ناپلیون بناپارت برادر زاده لوئی ناپلیون بناپارت که بر عیت بنای جمهوریه اختیار کردند و لوئی ناپلیون بناپارت در دهم مه ۱۸۰۸ مطابق ۲۳ صفر ۱۲۲۳ هجری متولد شد و او پسر لوئیس ناپارت است که برادر کوچک ناپلیون بناپارت بود و پدر او لوئیس ناپارت در عهد ناپلیون بناپارت پادشاه هلند بود و بعد از انقضاء دولت ناپلیون بناپارت بفرانسه برقرار شد و شهر شهیر احداث کرد که بر عیتی بخاک کنند و در یازدهم دسمبر سال ۱۸۴۸ مطابق ۲۶ محرم ۱۲۶۵ هجری اهل شهر و حومه مقتدا دولت بطرف لوئیس ناپلیون و جهار پلیان و شصد هزار مقتدا دولت بطرف جنرال کوینگ بودجون هواخواهان لوئیس ناپلیون غالب آمدند فرمانده دولت تمام و افتاد و در هشتم دسمبر ۱۸۴۸ مطابق ۱۳ محرم ۱۲۶۵ هجری او را رئیس الجمهور کردند که بمنزل اصفهان رحل و عقد جمهور مقصد او را کان دولت و جمهوریه منوط برای زمین او باشد و لی ان پادشاه جوانبخت با حسن بقا و کیاست ذاتی در راه همت چنان کرد که بوسط اهل فرانسه بناپلیون اول وجود او را مغتنم دانسته سلامت خود را در سلامت او دانسته و لشکری و عجیب او کرو مند و دولت انگلیس نیز بنای آشتی و دوستی گذاشت و لازم دیدند که از متعلقان روزگار و وزیر امور خارجه دولت انگلیس بود بدیدن او بروند و بعد از ملاقات و گفتگو فیصل میداد اول که بصدد بود شاه او را بگیرد و بکشد لازم دید با کمال خلاف رای رجال دولت اتفاق افتاد و مستان از وزرای متوجه خارجه صاحب استعفا و پس از او دولت روسیه بنای مخاصمه با دولت عثمانی گذاشت بانگلیس و فرانسه رضای عزیمت و سپاهی لوئیس ناپلیون در پاتردهم دسمبر سال ۱۸۵۲ مطابق چهارده ربیع الاول ۱۲۶۹ تاج شاهنشاهی فرانسه را بر سر گذاشت و بلقب ناپلیون سیم سرافراز شد که اول ناپلیون بناپارت و ثانی نپلیون بناپارت و ثالث لوئیس ناپلیون است و وجوه دنانیر بنام او ضرب گردید تا کنون که ۲۵ جولای سال ۱۸۵۸ مطابق دوشنبه دهم شعبان ۱۲۷۴ هجری است امپراطور لاستقلال ممالک فرانسه است و لوئیس را در لفظ آکوسند و لیعهد این پادشاه

باب پنجاه و هفتم در بیان اسپانیا

سلطنت اسپانیا مشتمل بر پنین شلا بزرگی است که در جنوبی اروپا اتفاق افتاده است و اسپانیا چهار صد و شصت میل از شمال تا جنوب و پانصد و هفتاد میل از مشرق تا مغرب است و تخمیناً مشتمل بر یازده ملیان نفوس است و اسپانیا اکنون در چهارده مملکت منقسم شده است و بتفصیل او ازین قرار است مملکت گلیسیه که در تلفظ انگلیسی باشین معجمه خوانند و استوریس و لیسنگی در کنار محیط اتلنتیک واقع شده اند و مملکت تور که در اطلس طلاک تور را ضبط کرده است و ارگان و کتلونیه در نزدیکی جبال پیرنی پنس و مملکت والنسیه و مرسیه و در تلفظ انگلیسی هر دو را باشین معجمه خوانند و جزایر بلیار یک در مدترنین و مملکت لیون و استرمدیور را اندلوسیه که در تلفظ انگلیسی باشین معجمه خوانند در حدود پرتگال و الدستیل و نیوستیل در وسط اتفاق افتاده است و هوای کشور اسپانیا مختلف است چنانچه در ولایات شمالی هوای زمستان بشدت سرد و در ولایات وسط معتدل و در اندلوسیه و کتلونیه و والنسیه در اکثر ایام سال هوا بغایت گرم است و خاک اسپانیا مختلف است و عموماً خصیب و حاصل خیز است ولی رعایای انجا چندان شوقی بزراعت و فلاحت ندارند و انچه از اکثر اراضی ان کشور لم یزرع است و شراب و غله و روغن و میوه خوب از هر قسم دران کشور بعمل می آید و کوهستان آن مملکت بجهه خوبی پشم مشهور اروپاست و جبال معروف اسپانیا یکی پیرنی پنس است که فاصل میان اسپانیا و فرانسه است و دیگری استرمدیور پنس و سیرا البسید و سیرا دتولید و سیرا مارینا است که جبال کستیل محسوب میشوند و کوه مون سرت در نزدیکی برسیلونا است که در آن کوه جمعی از رهبان و زاهدان مسکن دارند و در اروپا بعد از سوئیت زرلند هیچ مملکتی مثل اسپانیا کوهستانی نیست مترجم گوید بغیر ازین جبال چند کوه بزرگ است که مصنف باسم انها نپرداخته است که یکی از انها کوه سیرا نوداست که در جنوب اسپانیا در ولایت گرانادا است و این کوه دو قله بزرگ معروف دارد که یکی مسمی بلا حسن است که یازده هزار و شصد و هفتاد و سه فوت ارتفاع اوست و دیگری مسمی به ولیتا است که یازده هزار و سیصد و نود و هشت فوت ارتفاع اوست سیرا در لغت قدیم اسپانیا بمعنی قله کوه است و البسید تحریف لبیضا است چون قله این کوه برف دارد عربها که او را دیدند جبل البیضا نامیدند انتهی و رودخانه های بزرگ آن کشور دورو و تیگس و گودیانه و ابرو و گودل کوی و ومینهو است و رود دورو از جبال الدستیل برمیخیزد از مملکت پورتگال گذشته بمحیط اتلنتیک در اپورتو داخل میشود و رودخانه تیگس که او را تاجو نیز خوانند از حدود ارگان برخواسته در لیزبون بمحیط متصل میگردد و مجرای این رودخانه بانقع تخمیناً بقدر پانصد و پنجاه میل است و در پنین شلا اسپانیا از و دراز تر رودخانه نیست و منبع رودخانه گودیانه گودل کوی و ز از جبال لمنشا است و رودخانه اول از بابین مملکت پورتگال و رودخانه ثانی از بابین ولایت پرتگال محصول اندلوسیه و از جنب شهر سویل گذشته به بی گدیز انصباب دارد و رودخانه مینهو از جبال لیون برخواسته و از بابین ولایت گلیسیه گذشته بمحیط اتلنتیک اتصال مییابد و رودخانه اصلی اسپانیا در جانب مشرق رودخانه ابرو است که قدما او را آی بریس مینامیدند و منبع او از جبال استوریس و از بابین ولایت ارگان و کتلونیه گذشته در بابین طارطوسه بدریای مدترنین ملحق می شود و از همه انهار اسپانیا بین یکی به مدترنین انصباب دارد و این است سلطنت اسپانیا که اکنون برپاست از اهتمام و سعی بلیغ فردیناند اول ست که در سال هزار و چهار صد و نود و دو میحی مطابق هشتصد و نود و هفت هجری عربها را که باصطلاح اروپا مورخو انند اولا ست گرناداو را بیرون کرد و سلطنت ارگان را با سلطنت کستیل باازدواج امی زبلا که وارثه سلطنت کستیل بود متحد نمود ولی قبل از زمان استیلای او کشور اسپانیا بتصرف مورها بود و صد سال قبل از استیلای او بجهه مساعی مشکوره

۲ است م

دخانم

۸۹۷

موریا کشور اسپانیا یکی از ممالک غنی و قوی در اروپا حساب میشود تا حکمرانی فردیننده کشور اسپانیا در میان چهارده نفر از شاهزاده گان مسلمان و عیسوی منقسم بود هریکی در ولایت خود رایت استعلا و استیلا افراخته بودند در وقت حکمرانی فردیننده وای زیلا همه این ممالک حکم واحد یافت ولی در حکمرانی جانشین ها و اخلاف ایشان یک معتبر حصه از ممالک مغربی باسم سلطنت پورتگال مفرز شد و باز این حصه مفرز موضوعه بعد از چندی بسلطنت اسپانیا مدت شصت سال در پایه شانزدهم و در مائه هفدهم ضمیمه گردید ولی باز اجلاد بومیان مملکت پورتگال از تحت تصرف اسپانیا بیرون شد و از آن احوال سلطنتی جدا و دولتی مستقل است و این بود معارف فیما بین این دو دولت در همه عادات بطور عجب است و سرحد این دو کشور غالبا با خطوط مفروضه و علایم غیر معلومه از یکدگر جدا شده است و دولت پورتگال بحسب وسعت و جمعیت خیلی کمتر از اسپانیا ست ولی از ضعف دولت اسپانیا ست که نمی تواند بر این مملکت که مدتها در تصرف او بوده استیلا یابد و دولت اسپانیا اگرچه در فردیننده ترقی کرده باعلا درجه کمال رسید ولی کمتر از صد سال پس از او باز روی بانحطاط و تنزل گذاشت و در زمان تغلب موریان کشور معمور و آباد علم فلاحت و زراعت در حد کمال بود و پس از ایشان این کشور از آن رونق افتاده از اواخر زمانه هفدهم روی بنقصان آورد که اکنون با اشکال و سختی میتوان گفت که دو ثلث این کشور مزروع و معمور است و حال آنکه این کشور استعداد آن دارد که بهشتاد ملیان نفوس در آن کشور بفراغت معیشت و گذران نماید و اکثر مورخین بر آن عقیدت اند بلکه بطور یقین میدانند که در وقت استیلای رومیان این کشور محتوی بر چهل ملیان نفوس بود و بعضی بطور مبالغه پانجاه ملیان نفوس گفته اند و در اواخر زمانه پانزدهم در زمان موریا بیست و دو ملیان نفوس داشت و اکنون بمرتبه تنزل کرده است که زیادتر از یازده ملیان نمیتوان گفت و بسبب کلی تنزل و خرابی اسپانیا از آن شد که پس از فتح مکسیکو و پیرو دولی این کشور بطمع طلا جوق جوق باهریکا روانه شدند و طلا باهلیان آمد نفوس باهلیان رفت و در کشور اسپانیا نیز بعضی از انقلابات ظاهر گردید که رعیت را اطمینان بزرع و حرث نبود و از انجهت از اعتبار دولت اسپانیا کاسته شد و این دولت و قتی بتخت دولت و ملت در میان ملل مختلفه محسوب بود الان در مقام پست و مرتبه ثانیه است و در انقلاب فرانسه نیز خسارت و ضرر کلی باین کشور رسید و مذهب اهل اسپانیا عموما کاتولیک رومیست و کمال تعصب را در دین خود دارند و بسیار بدخواه و پر کینه و متوقعی شوند ولی در شیمه وفا مزیت بر دیگران دارند و پادشاه اگرچه استقلال دارد ولی ارکان مملکت نیز بطور آزادی حرکت می کنند و شهرهای بزرگ این کشور مدرید است که پایتخت دولت است و دیگری سویل و گدیز و برسلونا و تولیدو و برگاس و سلمنکا و سرگوسا است و شهر مدرید در وسط صحرای وسیعی واقع است و از جنبی از شعبه های رود خانه تگس میگذرد که برود خانه تگس متصل میگردد ولی در تابستان این رود خانه خشک میشود و در این شهر ابنیه عالیه و مدرسه علمی که مشهور باشد ندارد و تقریبا مدرید در قلب سلطنت و مرکز دولت اتفاق افتاده است و گرداگرد آن صحرای وسیع محصور با جبال شامخه است و کوچه های این شهر بهین و راست و نیکوست و چندین چشمه های خوب در آن شهر است که بر آرایش و نمایش شهر افزوده و خانهای این شهر مثل خانهای پاریس و اون بزرگ چند طبقه بالای یکدگر است که در هر طبقه خانواری مسکن دارد و از زمین مناره های بلند و خانهای هشت طبقه دروازه مقبول رفیع مسمی به الکلا یعنی القلعه عظمت و شوکت این پایتخت بر مسافرین در بادی نظر معلوم میشود و دوره این شهر شش میل است و یکی از پایتخت های عالی اروپاست و جمعیت انجا تخمینا دویست هزار است و در سال هزار هشتصد و هشت مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست سه هجری لشکر فرانسه که در زیر فرمان مرشل مورات بود باین شهر داخل شد و عیال پادشاه اسپانیا را با بزرگان ولایت بفرانسه فرستاد و چارلس چهارم پادشاه اسپانیا مجبورا استعفانامه خود را از تخت و تاج در بیست و پنجم مئی سال هزار و هشتصد

سنه ۱۲۲۳

باب پنجاه و هشتم در بیان باقی ممالک اسپانیا

وهشت مطابق بیست و نهم ربیع الاول هزار و دویست و بیست سه هجری نوشت و فردیند پسر او که وارث تاج بود در فرانسه از زبان محبوس بود در سال هزار و هشتصد و چهارده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست نه هجری خلاصی یافت با جمله جوزف بناپارت برادر امپراطور اعظم ناپلیون بناپارت در دوازدهم جولای سال هزار و هشتصد و هشت مسیحی مطابق هفدهم جمادی الاولی هزار و دویست و بیست سه هجری داخل شهر مدرید شد و جمیع احمال و اثقال سلطنت را برداشته در بیست نهم جولای سال مزبور مطابق چهارم جمادی الاخره مراجعت کرد و در اخر سال مزبور کشور اسپانیا به بناپارت مسلم کردید و جوزف بناپارت برادر خود را تا نیا بسلطنت انجا در سال هزار و هشتصد و نه مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست چهار هجری مامور فرمود و جوزف بناپارت تا سال هزار و هشتصد و سیزده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و هشت هجری از جانب برادر تاجدار اسپانیا بود و در سال مزبور از صولت لشکر دیوک ولیلنگتون تاب نیاورده بفرانسه برگشت و لشکر فرانسه که در تحت اختیار مارشل مرمونت بود شکست خورده بفرانسه معاودت نمود و پس از رفتن ایشان وافول ستاره اقبال بناپارت فردیند وارث تاج اسپانیا در چهاردهم سال هزار و هشتصد و چهارده مسیحی مطابق بیست و سیم جمادی الاولی هزار و دویست بیست نه هجری ثانیا بمملکت خود مراجعت فرمود قد رجع الملک الی نصابه

باب پنجاه و هشتم در بیان باقی ممالک اسپانیا

شهرهای وسط اسپانیا که از کنار دریا دور افتاده اند در زمانی هریکی پایتخت سلطنت جداگانه بود که در هریک از آن امصار حاکمی با اقتدار مسکن داشت لهذا در هر شهر چندین آثار بزرگی و عظمت پیداست که دلالت بشوکت و حشمت زمان سابق دارد اگرچه در آن منزله سابقه باقی نمانده است و یکی از این شهرهای مشهور گرناداست که در ان شهر آثار مسلمانان بیشتر از سایر بلدان است و گرناداپایتخت مملکتی است که بهمان اسم موسوم است و سالهای دراز در زمان مورها این شهر محط رحال و مهبط جاه و جلال بود چنانچه هفصد و هشتاد و دو سال پایتخت مسلمانان بود تا فردیند حاکم کستیل بعد از محاصره نه ماه ناچار ساخت که مسلمانان از در تسلیم در آیند و این ملک با ملکه خود ازبلا در دوم جنیواری هزار چهارصد و نود و دو مسیحی مطابق اوایل ربیع الاول هشتصد و نود هفت هجری با شکوه و حشمت تمام داخل شهر گرناداشد مترجم گوید در هنگام محاصره شهر گرناداآرامدت دو سال نوشته است انتهی و جمیع آثار و علامات و مقابر این شهر با خاک یکسان شده است چیزی که باقی است و دلالت بر شوکت و سلاطین او دارد همان عمارتی است که الحمرا گویند یعنی قصر الحمرا و این عمارت چندین اوطاقهای تحتانی و فوقانی و راههای مختلف یکدیگر دارد که انسان در انجا حیران میماند و این شهر در زمان مسلمانان یکی از شهرهای نیکو و با عظمت دنیا حساب میشد و مسجد جامع بزرگ او که اکنون کلیسای بزرگ انجاست و چندین مساجد دیگر گواهی برین مطلب دارد و چندین تصاویر نیکو از کار استادان قدیم در انجاها بکار برده اند اما اکنون اکثر این دیوارها و دروازها و کارزها خراب شده است و فردیند معروف به ازبلا فلیپ اول و ملکه او و پدر و مادر چارلس اول اسپانیا که بچارلس پنجم و شانزشاه جرمنی شهرت دارد یکی درین شهر مدفون شده اند چنانچه ازبلا در سال هزار و پانصد و چهار مسیحی مطابق نهصد و ده هجری و فردیند شوهر او در سال هزار و پانصد و چهارده مسیحی مطابق نهصد و بیست دو هجری و فلیپ اول در سال هزار و نهصد و شش مسیحی مطابق نهصد و دوازده هجری وفات یافته است و لیو افریکانوس یعنی شیر افریقا این سیاح معروف مشهور که بسیاحت افریقا شتافت و وقایع سفر خود را در زبان عربی برشته تالیف در آورده یکی از مبیان شهر گرناداست سویل یکی از شهرهای نیکوست که در رود خانه گوادل کوی واقع شده است و نخستین شهری است که اهل فی فی شیئه انجارا ایاد کرده است اورا

بهترین کلیسا گذاشتند و میان بجهة زیبائی و خوبی این شهر را باسم جولیه دختر قیصر اول میخواندند و سلاطین
گاهیگاه قبل از انکه مقر سلطنت خود شان را به تولید و نقل نمایند درین شهر توطن داشتند و پس از کشف بعضی دنیا هم
دولت و حاصل بعضی دنیا از رودخانه گودل کوی وزیر پول نقل و تحویل شد که این شهر در حقیقت در انوقت مخزن و متجر بعضی دنیا
حساب میشد و تاج این شهر بجهة پرانی و بزرگی مشهور اروپاست و در یک عصر جمعیت انجا فزون تر از ششصد هزار بود و این شهر
در زمان جدید نیز پایتخت کشور اسپانیا بود تا انیکه فلیپ دوم مقر سلطنت خود را از انجا بدار السلطنه مدرید که مرکز کشور اسپانیا
حساب میشد نقل کرد و درین شهر مسلمانان قناتی احداث کرده اند که شش میل طول اوست و مسجد جامع این شهر که اکنون
کلیسای بزرگ انجاست یعنی بزرگترین کلیسا در دنیا میدانند که پس از کلیسای عظیم سنت پطرز روم از بزرگترین کلیسائی در دنیاست
و دارالاماره انجا را که الکزر میگفتند یعنی قصر اخضر از بناهای رفیعه مسلمانان است و مجیلان معروف از این شهر شارع کشیده و در سال
هزار پانصد و نوزده مسیحی مطابق نهصد و بیست و پنج هجری بمسافرت در بحر ذکر دنیا روان شدند و الشمند معروف دان ۹۲۵ سنه
یوگو که باطلاب علوم اهل فرانسه مرافقت کرده به پیرو به تشخیص دادن شکل و هیئات زمین و ارتفاع و انخفاض درجه فلکی فرستند و
در سال هزار و هفتصد و شانزده مسیحی مطابق هزار و صد و بیست و هشت متولد شده است و در سال هزار هفتصد و نود و پنج مسیحی ۱۱۲۸ سنه
مطابق هزار و دویست و ده هجری وفات یافته است و سردار معروف کارتز در نزدیکی این شهر وفات یافته است و کارتز ۱۲۱۰ سنه
یکی از سرداران مشهور اسپانیاست مملکت مکسیکو و دیگر ممالک جنوبی امریکا را او مسخر ساخت ولی بجهة اعمال ناشایسته که از و سر
زده است در میان سرداران اروپا بدنام است چرا که بر سکنه انولایات که در معنی از حیوانات حساب میشدند هیچ رحمی نکرده بزرگ و کوچک
زن و مرد برنا و پیر را از دم شمشیر گذرانید با وجود اینکه چندین مملکت مسخر کرده بود وقت برگشتن به اسپانیا که از پادشاه خود
امید مرحمت و توقع انعام و خلعت داشت مأیوس گردید مردم او را بدل سردی و ملالت ملاقات کردند و چارلس پنجم
که آقا و ولی نعمت او بود بطور تغیر و استعجاب وقتی که بحضور او شتافت پرسید هوئی و از یعنی کیست او بود که مرا
آن است که او کیست که آمده است و کارتز دلیرانه جواب داد ای ام ذی من هو کهر کیون یو مئور پرا اون امپرس
دن یوران امپرس ترس لفت یو تو تنس یعنی من ستم آن شخص که دارد دهنده بشما بیشتر ممالک از انکه اجداد
شما گذاشته اند برای شما قصبات و مراد انست که هرچه از اجداد شما بشما قصه و شهر میراث رسیده است من برای شما زیاده تر از شماره
او مملکت و ولایت مسخر کرده ام و چارلس پنجم از جواب با صواب او سر در پیش افکند و هیچ تکلم نفرمود و کارتز با نهایت اشفتگی و ملالت
از مجلس بیرون رفت و این سردار نامدار در سال هزار و پانصد و پنجاه و ۱۵۵۰ مسیحی مطابق نهصد و شصت و یک هجری وفات یافت
و مدت عمر او شصت و سه سال بود کدیز شهر قدیم و بندر مشهوری است که در جزیره کوچک لیون در بحر کوچک که در جنوب این شهر است واقع
و رودخانه گودل کوی وزیر است بنا شده است و این بندر در این ازمنه جدید انبار و مخزن مال و دولت امریکا حساب میشد
و این شهر از بناهای اهل فنی شیه است که گدیز می خواندند و پس از انکه رومیان بر اسپانیا و این شهر استیلای یافتند او را ۲ اواخ
قدیس نامیدند و درین بندر هنوز آثار و علامات بنیه قدیمه باقی است و سیاح جهان گرد مشهور امریکس وسپوسیس
بسفر دریا از این بندر در سال هزار و چهارصد و نود و هفت مسیحی مطابق نهصد و سه هجری از این بندر روان شد و این شهر را در
سال هزار پانصد نود و شش مسیحی مطابق هزار و پنج هجری لشکر انگلیس تصرف کرده یغما نمودند و در ایام حروب جدیده فرانسه
این شهر را لشکر فرانسه چندین سال محاصره انداخته برای تماشا در محوطه پرک سنت جیمس در لندن نگاه داشته اند مترجم
گوید پرک بمعنی شکارگاه عمومی است و در اینجا مراد تفرج گاه است و پرک سنت جیمس یکی از تفرجات باصفای لندن است که مشتمل چهار

باب پنجاه و هشتم در بیان باقی ممالک اسپانیا

است و مردم به تماشا و تفرج در آنجا با کالسکه و سواره و پیاده می روند و در غربی لندن و در غربی رود خانه تیمس واقع است و
در وسط او خندق آبی که بسیار بر حسن و صفای آنجا افزوده است انتهی و هفتاد و سه هزار است و تجارت این بندر پس از انگلیس
امریکا در همه اروپا و سایر بنادر رواج گرفت بکلی نقصان یافته است و این بندر یکی از بهترین هر بورها را متصرف است که در دنیا
مانند او کم است **برسلونه** پایتخت مملکت کتلونیه است یکی از بنادر معتبر است که در مدترنین واقع است و جمعیت این شهر
تخمیناً یکصد و شصت هزار می شود و این شهر را اتل پطر بارو در سال هزار و هفتصد و پنج مسیحی مطابق هزار و صد و هفده هجری
پس از محاصره سه هفته تسخیر نمود **مترجم** گوید پطر بارو قصبه ایست در انگلند که در کونتی نارتمپتن شیر واقع است آهی
برگاس پایتخت الدگستیل است یعنی گستیل قدیم و درین شهر کلیسای بزرگی است که از عجایب بقیه گاتیک است و جمعیت
این شهر تخمیناً ده هزار می شود و این شهر لشکر فرانسه که در تحت حکم مرشل سولت بودند پس از محاربه عظیم در سال هزار و هشتصد و شصت
مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست سه هجری مسخر نمودند و پطر ملقب ذی کرول یعنی الظالم که دو تن از برادرانش را بی جهت در سیل
باز جر و تکلیل بهلاکت رسانید در شهر برگاس در سال هزار و سیصد و سی و چهار مسیحی مطابق هفتصد و سی و پنج هجری متولد شده است
وراذیگو که همیشه او را باسم السید میخوانند یکی از بزرگان و شجعان اسپانیا است که در نزدیکی برگاس متولد شده است و این شجاع
معروف بمخالفت مسلمانان در زیر رایت فرزندش دوم پادشاه گستیل سعیها کرد فتحها نمود و درین شهر شاهزاده اذوآرذ که پس از آن
اذوآرذ اول انگلند شد السانزخواهر آلفونسو پادشاه گستیل را در سال هزار و دویست و پنجاه و سه مسیحی مطابق ششصد و پنجاه و
یک هجری بعقد خود در آورد **مترجم** گوید السید ماخوذ از کلام عرب است که بمعنی آقا و مولا است و در اصل السیدبوده است
اشی **سلمنکا** شهر معروفی است و درین شهر مدرسه خوبی هست و مشتمل بر چندین کلیساهای عالیه و چشمه های صافیه است
و کلیسای اعظم انجا بترکیب خاصی در بالای رود خانه تارمس که از میان شهر میگذرد بنا شده است و پلی در روی این رود خانه روی میان
ساخته اند و در نزدیکی این شهر در بیست و دوم جولای هزار و هشتصد و دوازده مسیحی مطابق دوازدهم رجب هزار و دویست و
بیست هفت هجری فیما بین لشکر انگلیس که در زیر فرمان دیوک ولینگتون بودند با مرشل مرمونت سردار لشکر فرانسه که
دیوک رگوسه بوجنگ عظیمی اتفاق افتاد و مرشل مرمونت چند زخم کاری برداشت و قریب باین شهر قصبه قلعه دار محکمی ایست دوده
راذریگو واقع شده است **مترجم** گوید سیودد راذریگو قصبه ایست که در بابین جنوب و مغرب سلمنکا است سرگوسه
سرکا پایتخت ولایت ارگان است و این شهر را اهل فنی شیه بنا کردند ولی در عهد شاهنشاهی آشور رومیان
برآبادی این شهر افزوده او را اسپرگستس نامیدند و پس از انقلابات بی شمار و زوال دولت رومیان این اسم را
تصحیف و تحریف کرده سرگوسه خواندند و این یکی از شهرهای بزرگ و معروف اسپانیا است و رود خانه ایرو از میان این میگذرد و درین شهر ابا
مکنت و اصحاب ثروت مسکن داشتند و اهل فرانسه این شهر را در سال هزار و هشتصد و نه مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و چهار هجری تصرف
کردند و جمیع مال و دولت این شهر را بغارت بردند اگرچه خنرال پلفاکس بمقام قلعه داری و صیانت شهر برآمد ولی در برابر سیل دمان لشکر فرانسه
تاب نیاورده قلعه را از دست دادند و لشکر فرانسه شهر را آتش زده تو بخانه و جبه خانه شهر را صاحب شدند و این فتیل از محاصره اینجا هزار نفوس
زیاد تر داشت ولی اکنون از چهل و چهار هزار بیشتر ندارد **کارتاخنه** بندریست در مملکت گلیسیه و درین بندر در سال هزار و هشتصد و نه مسیحی مطابق
هزار و دویست و بیست چهار هجری جنگی فیما بین لشکر فرانسه و انگلیس اتفاق افتاد و لشکر فرانسه محکوم با مرشل سولت دیوک دالمتیه و لشکر
انگلیس مامور با سر جان مور بود و سردار انگلیس در همان وقت که فتح کرد کشته شد مثل و لف که او نیز چنین شده بود و بمسافتی در جنوب کارتاخنه
والنسیا است که در نزدیکی او در سال هزار و هفتصد و دو مسیحی مطابق هزار و صد و چهارده هجری جهازهای جنگی انگلیس و داچ در زیر حکم

ادمیرل روک ده جهاز جنگی و یازده جهاز تجارتی اسپانیا که از امریکا می آمدند و مشحون از خزانه و مال بود اخذ کردند و در
دوازده میلی کارتاژنا در جانب شمال و مشرق بندر فرول است که این بندر جهازگاه دولت اسپانیا است و در استحکام او
نیز کوشیده اند مترجم گوید احوال سرجان مور را در اخرمات مشتاد و دوم معلوم خواهیم داشت اما ولف جیمس از سرداران
انگلیس معروف است ولادت او در ۱۱۳۹ سنه
ویستر هم در ولایت کنت در سال هزار و هفتصد و بیست و شش مسیحی مطابق هزار و
صد و سی و نه هجری اتفاق افتاد و در بیست سالگی در نظام منصب داشت و باجر من چندین جنگها کرده صاحب اسم و آوازه شد و او را
بجهة حلادت و شادت بفتح کوی یک فرستادند و در ان فتح همه کنده منحر شد و در تپه های معروف ابرنهم با دشمن مقابل گردید
و در ان جنگ در همان وقیعه فتح بساعد او گلوله خورد و گلوله دیگر بسینه او رسید از کثرت خون بحال شد خود را بعقب صفوف رسانید چون اورا
باین حالت دیدند فرار آوردند که کرنجت و این صدا بگوش او رسیده برخواست و به او از بلند گفت آن که بود که کرنجت گفتند
لشکر فرانسه بود که کرنجت غدار است لشکر کرد گفت الحمد لله که با فتح از جنگ ما شد و این را گفت و جان تسلیم کرد و وفات او در سیزدهم پنجم سال
۱۱۷۳ سنه
هزار و هفتصد و پنجاه و نه مسیحی مطابق اواخر محرم هزار و صد و هفتاد و سه هجری اتفاق افتاد و اعمر او سی و چهار سال گذشته بود و انتهی
سینت سبستین در ولایت پکی بندر معروفی است و این بندر لشکر فرانسه در سال هزار هفتصد و نود و چهار مسیحی مطابق هزار و صد و
۱۲۰۹ سنه
نه هجری تصرف کردند و یکصد و هشتاد عراده توپ صیقلی بزرگ با چندین انبار و جبه خانه و قورخانه بتصرف ایشان آمد و همچنین این بندر را
لشکر انگلیس در زیر حکم سرتامس گرا هم در اگست سال هزار و هشتصد و سیزده مسیحی مطابق شعبان هزار و دویست و بیست و شش هجری
ضبط نمودند و پتاریه در رودخانه زدوزرا است و در انجا فتح سنی نیج هنی نصیب لشکر انگلیس شد و این جنگ در بیست و یکم جون سال هزار
۱۲۲۸ سنه
هشتصد و سیزده مسیحی مطابق بیست و یکم جمادی الاخرة هزار و دویست و بیست و هشت هجری واقع شد و لشکر انگلیس در تحت
حکم دیوک ویلینگتون و لشکر فرانسه در فرمان جوسف بناپارت برادر ناپلیون شاهنشاه اعظم و خبرال ژوردن بود و در جنگ جاراصد
عراده توپ نصیب لشکر انگلیس شد مترجم گوید وتاریه قصبه ایست در ولایت الوه که در جنوب ولایت بسکی است انتهی طرگوه
گونه یکی از بنادر کتالونیه است و در حروب فرانسه خسارت زیاد کشید چنانچه لشکر فرانسه که در تحت حکم خبرال سوشت بودند در بیست
۱۲۲۶ سنه
و هشتم جون سال هزار و هشتصد و یازده مسیحی مطابق ششم جمادی الثانیه هزار و دویست و بیست و شش هجری بر این شهر یورش آورده جبرا
و قهرا بحیطه ضبط در آورده شهر را آتش زدند و صغیر و کبیر و زن و مرد را قتل نمودند چنانچه بعضی را تیر زنده در آتش افکندند و این شهر در عصر
رومیان بسیلد آباد بود و چندین آثار قدیمه و مقابر عالیه در انجا از آن زمان باقیست ولنسیه پایتخت مملکتی است که بهمان اسم موسوم
است و این شهر لشکر انگلیس در سال هزار و هفتصد و پنج مسیحی مطابق هزار و صد و هفده هجری تصرف کردند و اهل این شهر با لشکر فرانسه
۱۲۲۳ سنه
جنگ کرده دامن جلادت بر کمر زده مانسی سردار سپاه را در سال هزار و هشتصد و هشت مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست سه
۱۸۱۱ سنه
هجری شکست دادند و لی ثانیاً در سال هزار و هشتصد و یازده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و شش هجری خبرال سوشت سردار فرانسه
این شهر را تسخیر نمود کرنجینه در ولایت مرسیه یکی از بنادر نیکوست که در بهترین مواقع شده است و این شهر اسندرول
که یکی از اعالی کرنجینه است بنا نهاد و این بندر با اسم کرنجینه موسوم نمود و ازین بندر بود که نپلیون لشکر اراضی کرده بجنگ رومیان به ایطالیا رفت
و این بندر در آنوقت یکی از شهرهای معظم و آباد اسپانیا شمرده می شد مترجم گوید کرنجینه شهری بود در افرقیا چنانچه در باب
۲ بندرم اول ذکر شد و اسندرول سردار آن مملکت بود که بفتح اسپانیا مامور گردید و این مرا آباد کرده اسم کرنجینه را باو داد و احوال اسندرول
و نپل در ابواب انشاالله ذکر خواهد شد انتهی ملگا قصبه معروفی در مملکت اندلوسیه است و شراب و میوه این قصبه مشهور است و از
۹۳۳ سنه
ولد ولید شهر معروفی است در این قصبه فلیپ دوم در سال هزار و پانصد و بیست و هفت مسیحی مطابق نهصد و سی سه هجری متولد

باب پنجاه و هشتم در بیان باقی ممالک اسپانیا

سنه ۱۱۱۲ شده است و دانشمند جهان و قدوة الاماثل والاقران کولومبس معروف در این قصبه در سال هزار و پانصد و شش مسیحی مطابق نهصد و دوازده
۱۴ مابین ۴ هجری وفات یافته و در انجا نیز مدفون گردید مترجم گوید ولد ولید در مشرقی مملکت لیون و در شمال و مشرق شهر سلمنکا واقع شده است
انتهی استارگا شهری است در لیون و این شهر را نیز لشکر فرانسه بسرداری جنرال ژونات در سال هزار و هشتصد و دهم مسیحی
سنه ۱۲۲۵ مطابق هزار و دویست و بیست پنج هجری پس از محاصره یک ماه تصرف کردند و شش هزار نفر از قلعه کیان تلف شدند لیون پایتخت ولایتی است
که همان اسم موسوم است و این نخستین پایتخت سلطنت عیسویون است که در اسپانیا سلطنت داشته اند زمورا در لیون قصبه ایست که در
منه ۳۰ الفونسو سیم که اول الفونسو نیز گویند که ملقب به کبیر است در سال نهصد و دوازده مسیحی مطابق سیصد هجری وفات یافته و دفن شده است و درین شهر دون
رآذر یگو را لقب السید دادند بدجوز پایتخت استرمدیورا است و درین شهر پلی محکم در بالای رود خانه گودینه از بنای رومیان است و
سنه ۱۲۲۱ این شهر را نیز لشکر فرانسه که در تحت فرمان جنرال سولت بودند در سال هزار و هشتصد و پنج مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست هجری پس از محاصره
سنه ۱۲۲۷ سی و شش روز مسخر و دوباره این شهر را لشکر انگلیس و اهل پورتگال که در زیر حکم دیوک ولینگتون بودند در اپریل سال هزار و هشتصد و دوازده
مسیحی مطابق ربیع الثانی هزار و دویست و بیست و هفت هجری پس از محاصره بیست روز لشکر فرانسه پس گردیده و این قلعه محکم مضبوطی دارد
و کلید اسپانیا در طرف پورتگال محسوب میشود و مسافت این شهر تا سرحد پورتگال تخمیناً پنج میل است الکنتر یعنی القنطره باسم پل محکمی که در آن شهر است
موسوم شده است و این پل بالای رود خانه تجو از بناهای ترجن است و این شهر را اهل گلونی در سال هزار و هفتصد و شش مسیحی مطابق هزار
سنه ۱۱۱۸ و صد و بیجده هجری تصرف کرد مترجم گوید الکنتر قصبه ایست در استرمدیورا اسپانیا و یکصد و سی میل در جانب جنوب مغرب
دار السلطنه مدرید واقع است و رود خانه تجو را اهل اسپانیا تهو اهل پورتگال تگس میخوانند انتهی ترسیلیو که در تلفظ تگس میگویند قصبه ایست
در استرمدیورا که در انجا سردار نامدار پیزرو فاتح مملکت پیرو متولد شده است کاردوا شهر بزرگی است و قدیما در تصرف مسلمانان
بود و در این شهر دانشمند معروف سنکا و لوکن و گان زلوس متولد شده اند مترجم گوید احوال سنکا و لوکن در ضمن احوال نیرو در
آخر باب سی و دوم ذکر شد انتهی اکس رز یکی از قصبات معتبر اندلوسیه است و شراب شری معروف درین قصبه بیع و شری می شود
سنه ۹۵ و در نزدیکی این مکان در سال هفتصد و سیزده مسیحی مطابق نود و پنج هجری محاربه عظیمی فیما بین مسلمانان و اهل اسپانیا اتفاق افتاد و اهل اسپانیا
شکست فاحش خورده و در آخر یک آخرین پادشاه گاث در معرض جنگ تلف شد که هیچ کس نشانی از و نیافت مترجم گوید قصبه
اکس رز قریب بشمال بندر کدیز واقع است و مسافت میان انها شانزده میل است انتهی تولیدو شهر بزرگی است و سی میل در
جنوب و مغرب دار السلطنه مدرید در رود خانه تگس در کستیل واقع شده است و یکی از شهرهای قدیم اسپانیاست و چندین قرون پایتخت ان
کشور بود موضع این شهر بسیار غریب اتفاق افتاده شباهت زیاد بقصبه درم دارد و سکنه این شهر وقتی دویست هزار بود و الان زیاد تر از پانزده
هزار نیست و مسافت سی و پنج میل بجانب پائین و نشیب این رود خانه قصبه طلوریا است و در این قصبه جنرال سولت از دیوک ولینگتون
سنه ۱۲۲۳ سردار انگلیس در سال هزار و هشتصد و نه مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و چهار هجری شکست فاحش خورد الکلا القلعه قصبه ایست در سی میل
و در انجا مدرسه معروفی است که یمنس بنا نهاده است یمنس آن کسی است که در آن مدرسه پاره کلیات بابل یعنی کتب سماوی را
بچندین لسنه مختلفه چاپ کرده است و سروانتس مصنف مشهور نیز در اینجا در نهم اکتوبر سال هزار و پانصد و چهل و هفت مسیحی مطابق او اسط سلطان
سنه ۹۵۴ نهصد و پنجاه و چهار هجری متولد شده است جبر التار قصبه و قلعه محکمی است که در جنوب اسپانیا در یک راک یعنی صخره عظیمی در پای کوهی در داخل
بحر مدترنین واقع شده است و قلعه او محکمترین قلاع دنیاست و مدتی است که این قلعه و قصبه در تصرف دولت انگلیس است و دولت اسپانیا
با عانت دولت فرانسه جد و جهدها کردند که شاید این قلعه را از تصرف دولت انگلیس در آرند ممکنشان نشد و جمعیت انجا تخمیناً پانزده هزار نفس
میشود و کوه جبر التار که در تمام راک آف جبر التار مینامند مونت ایبلا که در مقابل او در ساحل افریقا است در مشالوجی یعنی علم

افسانه وقصه چنین نوشته اند که در قدیم آنها را پیلرس آف هرکیولیز می گفتند یعنی ستونهای هرکیولیز وچنان پنداشته بودند که هرکیولیز این صخره ضخیم را که یکدیگر متصل بود بقوت بازو از هم جدا ساخت وبدین واسطه محیط آتلنتیک بحر مدیترنین اتصال یافت مترجم گوید از احوال هرکیولیز بندی در باب اول گذشت وخیر التاریخ را اهل اسپانیا از تصرف مسلمانان که محکم ایشان بود در سال هزار وچهارصد وشصت ودو مسیحی مطابق هشتصد وشصت وشش هجری در آوردند ومدتی در تصرف اهل اسپانیا بود در سال هزار وهفتصد وچهار مسیحی مطابق هزار وصد وشانزده هجری مطابق ربیع الاول هزار وصد ونود وهفت هجری بسبتی وجمعت تمام محاصره کردند وبزرگ قلعه کیان جبرالی ات بود او نیز باکمال جلادت دامن شکیبائی وتحمل را برکمر زده در مقابل محاصرین ایستاد تا آخر لشکر اسپانیا بی نیل مقصود مراجعت کردند وطول بوغاز خیر التاریخ تخمیناً سی وسه میل است وچهارده میل پهنای انجاست مترجم گوید خیر التار تصحیف وتحریف جبل الطارق است واو را جبل الفتح نیز گویند ومختصری از وقایع طارق در آخر باب انشاالله بیان خواهد شد

انتهی وجزایری که تعلق بدولت اسپانیا دارد دو دریای مدترنین واقع شده اند یکی مجورکا ودیگری مینورکا واویکا است که اورا پیتزائیز نیز گویند وچندین جزیره دیگر است که در بحر الشرق وبحر الغرب بتصرف دارند وتقریباً اکثر متصرفات اسپانیا که در امریکای شمالی وامریکای جنوبی داشتند از تصرف ایشان در سال هزار وهفتصد ودوازده مسیحی مطابق هزار ودویست وبیست وپنج هجری بیرون رفت وجزایر مجورکا ومینورکا واویکا راقدما باسم جزایر بلیرس میخواندند وفلاخن اندازهای این جزایر معروف است وجزیره مجورکا را اهل اسپانیا ملورکا میکویند ودر تلفظ کلی اورکا میخوانند وقصبه بزرگ این جزیره پلما است وقصبه اویکا نیز ازهمین اسم است او که باسم او جزیره موسوم شده وقصبه مینورکا سیودولا اوکی مکان معتبر جزیره مینورکا ستند رهون است وعسل جزیره مینورکا کمال اعتبار را دارد مترجم گوید جزیره اویکا در نقشه جان اروسمیث اویزا ضبط کرده است انتهی واطفال این جزایر از خورد سالی مشق فلاخن انداختن را میکنند چنانچه مادر اطفال غذای اطفال را بر کله چوب بلندی میکذارد وحکم می کند هرکه بامشک فلاخن او را باین بیندازد غذا خواهد خورد والا گرسنه خواهد ماند واطفال بشوق خوردن طعام آنقدر با فلاخن سنگ می اندازند تا آن غذا باین افتاده بخورند وهمه روزعادت ایشان همین است ودر اندک زمانی چنان می شوند که درین صنعت کمال مهارت پیدا می کنند وجزیره مینورکا را دولت انکلیس در سال هزار وهفت صد ونود وشش مسیحی مطابق هزار ودویست ویازده هجری تصرف کردند ودر صلح امینس در سال هزار وهشتصد ودو مسیحی مطابق هزار ودویست وهفده هجری بالنیس دادند لارد کالینگ وود نایب مناب امیر البحر لارد نلسان که پس از جنگ ترافلگر بان منصب رسید در نزدیکی مینورکا در سال هزار وهشتصد ودوازده مسیحی مطابق هزار ودویست وبیست وپنج هجری وفات یافت مترجم گوید ترافلگر دماغه ایست در اسپانیا در ساحل اندلوسیه که در مابین جنوب ومشرق کدیز ودر مغربی خیر التار اتفاق افتاده است ودر اینجا لارد نلسان فتح بزرکی کرد وجهازات متفقه فرانسه واسپانیا را دربیست ویکم اکتوبر سال هزار وهشتصد وپنج مسیحی مطابق بیست وهفتم رجب هزار ودویست وبیست وپنج هجری غرق وحرق نمود وخود نیز جخم برداشته هلاک شد ودر آخر همین باب احوال لارد نلسان بتفصیل ذکر خواهد شد انتهی القاب ومناصب دولت اسپانیا از هر دولتی در اروپا زیادتر است واکثر ولایات اسپانیا که در زمان سابق حکومتهای مستقله بودند در هر ولایتی لقبی ومنصبی شروع داشت لهذا آن القاب اکنون نیز بجهة اینکه کل مملکت در تحت اطاعت یک پادشاه است متداول ومستعمل شده است پادشاه را باسم کتولیک مجستی یعنی اعلیحضرت کتولیک ولیعهد آن دولت را بلقب شاهزاده استوریس می خوانند وسایر پسران پادشاه را باسم انفنتس بسکون نون وتا، مثناه فوقانیه وخ، معجمه پادشاه را باسم انفنتس بفتح تا، مثناه فوقانیه مینامند واثار وعلامات قدیمه اسپانیا غالباً از رومیان ومسلمانان است ودر نزدیک سکاویه در کستیل قدیم قریب بشمال مدرید جدول نهر معروفی است که شاهنشاه ترجن احداث فرموده است واین جدول آب را از دره

باب پنجاه و هشتم در بیان باقی ممالک اسپانیا

عمیق جاری ساخته اند و دو قطاره طاق محکمی بالای او بنا کرده اند که هر قطاری یکصد و پنجاه طاق است و از آثار عربیه است که دلالت بر همم عالیه ملوک و سلاطین میکند و تا کنون هیچ عیب نکرده است و در شهر تولید و بقیه کنید رومیان است که الآن او را کلیسا ساخته اند و درازی او شصد قوت و پهنای آنجا پانصد قوت و ارتفاع او نیز در خور این طول و عرض است و بالای سیصد و پنجاه ستون مرمر بنا نهاده اند و در مرتبا رل پل محکمی مرتفعی در حال هزار و هفتصد و شصت و هشت مسیحی مطابق هزار و صد و هشتاد و دو هجری از بقیه مصالح پل قدیمی ساخته شده است و ان پل قدیم تقریبا هزار و نهصد و شصت و پنج سال بود که برپا بود و گویند که از انبیه نیل بوده است و در شمالی او یک طاق با شکوه هست با دروازه بوده است که اکنون هیچ عیب نکرده است که میگویند هنبل بیادکار پدر خود همیلکر این بنیان را برپا کرده است و در نزدیکی شهر سلمنکا بقیه شاهراه رومیان است که با سنگهای بزرگ بهمین مفروش ساخته بودند و این شاهراه متصل بود به مرمدا و از انجا تا به سویل امتداد داشت و چندین آثار رومیان در ولایات کشور اسپانیا پدیدار است **مرتم کوید** مرمدا قصبه ایست که در شرقی بجوز واقع است اشهی و اثار قدیمه مسلمانان نیز در این کشور بسیار است و یکی از آن آثار عمارت معروف الحمرا یعنی قصر احمر است که در گرانادا پادشاه ثانی مسلمانان در سال هزار و دویست و هشتاد مسیحی مطابق ششصد و هفتاد و سنه ۸۹۷ هجری بنا نهاده و در حکمرانی پادشاه هجدهم در سال هزار و چهار صد و نود و دو مسیحی مطابق هشتصد و نود و هفت هجری این عمارت را اهل اسپانیا از تصرف مسلمانان بیرون آوردند و در اسپانیا هشت نفر ارچ دی شپ یعنی خلیفه اعظم و چهل نفر خلیفه دیگر است و خلیفه اعظم را که در تولید و مسکن دارد **پری میت آف اسپین** می خوانند یعنی مفتی اسپانیا و هر ساله از خراج و مذورات زیادتر از یکصد هزار پوند باو میرسد و هر چه از این مداخل در عرض سال زیاد بیاید صرف قناطر و تعمیر رباطات و مکتب خانه ها می شود و در اسپانیا زیادتر از یازده مدرسه علمی نیست و سلطنت این کشور باختیار و اقتدار است و ارکان دولت نیز اختیار دارند و خانه واده سلطنت بوراثت میرسد و از ان زمان که یک شعبه از خاندان بوربان بتخت اسپانیا عروج کرده اند بقاعده سلیک لا طایفه اناث از میراث سلطنت محروم شده اند و در زمان رومیان فن تجارت و فلاحت و کسب علوم و کتابت رواج داشت که دانشمندان آن زمان که بومی این کشورند **کوین تی لین و سینکا و لوکن و مرسیل و پام پونیوس** و ملا است و حکمران حال اسپانیا **انفنتا** یعنی شاهزاده خانم دختر پادشاه ماضی فردینند هفتم است ولیکن شخصی را بوکالت او مادام صغارت ملکه تعیین کرده اند چرا که سلطنت بقاعده سلیک حق قهری او دون کرلس بود ولی اختلافی در ارکان دولت اتفاق افتاد و جمعی او را اختیار کردند و برخی عموی او را انتخاب نمودند که وجهی این کردند آن پسندند و بدینجهت چندین جنگ میان این دو فرقه اتفاق افتاد تا اخر هواداران دختر غالب شدند و عموی او را انجلاف قانون از تاج و تخت بی بهره ساختند

تنبیه جمهوریه کرنج چنانچه در باب اول ذکری شد همیلکر که بسرداری کل سرافراز بود به تسخیر اسپانیا روانه کردند همیلکر اسپانیا را مسخر کرده در جنگ **ویتونیان** که یکی از طوایف پورتگال است کشته شد و سرداران سپاه پس از او در حلقه اطاعت ایندرو بل که داماد او بود کرد آمدند و جمهوریه کرنج نیز سرداری او را امضا کردند و او نیز بعد از هشت سال در اسپانیا درگذشت و پس از او قاطبه لشکر هنبل پسر همیلکر که بسال جوان و برای سپه بود بزرگی و امیری انتخاب نمودند و جمهوریه کرنج نیز بتصدیق بزرگان سپاه سپهسالاری عسکر و حکومت کشور اسپانیا در عهده او مفوض داشتند و اکثر مورخین هنبل را اشجع و اکبر امرای زمان خود میدانند بلکه بعضی برانند که تا زمان او سرداری مثل او بعرصه وجود نیامد و متاخرین مورخین در علم لشکرکشی ناپلیون اعظم را ثانی هنبل دانسته اند القصه هنبل از جانب جمهوریه کرنج به تسخیر ممالک ایطالیا مامور شد و هنبل غفلة خواست که بر جمهوریه رومیان تاختن آورد در رستان سخت با وجود اینکه اهل گال با او خصومت داشتند بهیچوجه چون شیر که از کثرت اغنام نهراسد خوفی در او راسی نکرده از جبال الپس عبور نمود وقتی که به این سوبریه که اول خاک ایطالیاست رسید از پنجاه هزار پیاده و نه هزار سواره او بیست و چهار هزار پیاده و شش هزار سواره مفلوک باقی مانده و از فیلان جنگی که همراه داشت یکی باقی نبود با وجود این از حرب هراسی و از خصم باکی نداشت و در شهر تیکانیه با لشکر روم جنگ کرد و شکست فاحش بر رومیان افتاد و قبایل گال را از نهب و غارت لشکر خود مصون داشت

احوال هنبل و جمهوریه کرنج

و بدینجهة قبایل گال به نبل کرویده جمعی از ایشان بخدمتگذاری او اقدام نمودند و نبل ساز و تهیه لشکر دیده با لشکر روان شده در کنار رود خانه
ترپیه جنگی دیگر میان او و لشکر رومیان اتفاق افتاد و در این جنگ تدبیری اندیشید که لشکر رومیان ناچار شده از رود خانه گذشته
و در آن طرف رود خانه سنگری بسته در مقابل خصم بنشینند و این حرکت ایشان باعث وهن و شکست ایشان شد و جمعی در آن رزمگاه
قتیل و برخی فرار کرده خود را بهزار زحمت بشهر پلاسنطیه که اکنون پیزه نزه خوانند رسانیدند و نبل بقیه زمستان را آنجا مانده در بهار بجانب
اطروریه روان شد و از آنجا تا مقصد او در راه بود که یکی دو رود و یکی تردیک و راه تردیک باطلاق و جنگل زیاد داشت که گذشتن از آن معابر و مسالک
متعسر می نمود و رومیان بدین خیال که گذشتن از آن معابر مشکل بل محال آسوده خاطر بودند و نبل تدارک راه دور افتاده و نبل برای اینکه بر خصم امان ندهد
از راه تردیک روان شد و در این مسافت قلیل ضرر کثیر بر لشکریان او رسید در رود خانه آرنو در سیلاب بهاری صحرا و جنگل را گرفته و لشکریان
نبل سه روز متوالی در مخایض و حوالی رومیان لای و گل حرکت متعذر دند و در این سفر چشم نبل درد گرفته و یک چشم او کور شد و با این حالت با نا توانی
و تزلزل دست برنداشت و در کنار دریاچه ترازیمنوس جنگ که قدما ترازیمنوس خوانند جنگ دیگر با لشکر روم کرد و سردار رومیان که اسم او
فلامینوس بود کشته شد و از لشکر روم در آن روز پانزده هزار کس کشته و سیزده هزار نفر دستگیر گردیده و نبل هر که از اسرای رومیان که رومی بودند نگاهداشت
و هر که از لاتین و حلیف دیگر بود مرخص فرمود و بدینجهة در میان لشکریان روم مشاجره و مساوره برخواست و از لشکر نبل در این جنگ نزدیک بهزار
و پانصد نفر کشته نشده بود زیرا که لشکر کرتج در دامنه کوه بودند و هوا صاف و لشکر روم را در کنار دریاچه بخار و ضباب فرو گرفته بود که از لشکر
خصم غفلت داشته سهل است یکدیگر را نیز تمیز نمیدادند و سردار دیگر رومیان که بامداد فلامینوس می آمد پس از جنگ رسیده و نبل با زیان لشکر که بمدد
می آمدند بنای کاوش و جنگ گذاشت دو هزار نفر از رومیان کشته شده و دو هزار دیگر امان طلبیده اسلحه حرب ریخته خود را تسلیم کردند
و این شکست چهارم است که بلشکر روم رسید و نبل بجهة کثرت آذوقه و زاد و خضرت چمن و نضرت دهاد و بنجاد میل کرد که از دولات
کمپانیه بجانب کاپوئه شتابد و در عرض راه دره تنگی بود که عبور لشکر ناچار از آنجا بود و لشکر روم پیش از وقت سر آن تنگه را گرفته نبل را
مجال عبور از آن مخارم و مناقل میسر نشود و چهار هزار نفر از لشکر روم در دهنه آن تنگه بقراولی ایستادند و نبل از تدبیر آگاه شده و در شدت
حیرت افتاد چه خصم فراز جبال و تلال را گرفته و تنگه را نیز مسدود کرده اند و ناچار بعزم راسخ دل بر مرگ نهاد و حیله اندیشید و دو هزار گاو که در
اردوی او بود بر اذناب و قرون شان عشر عشر شب هنگام حطب بسته آتش زد و گاوان را بر فراز جبال راندند و بچوبهای خشک جنگلی نیز
آتش افتاد و از خوار بقرات مسلحه و اوار رزفرات مشتعله در میان لشکر روم میان غوغا افتاد و این چهار هزار گاو که در دهنه تنگه بقراولی ایستاده
بودند بخیال اینکه نبل شبخون بلشکر روم آورده از سر راه برخواسته به امداد لشکریان بفراز جبال شتافتند و نبل فرصت را از دست نداده جمله را
در اثنای لیالت گذشته نصف شب بسرعت تمام از تنگنای دره گذشته بفراز جبل خالی افتاد و صبحگاه یکی از سرداران روم با فلامینوس سردار کهن سال و مجرب روزگار و مهذب اعصار بود خلاف کرده بعزم جنگ بیرون آمد و پس از اندکی کر و فر شکست خورد و فلامینوس از غیرت و ناموس
ناچار بامداد او شتافت نبل صرفه در جنگ ندیده بلشکر خود مراجعت نمود و این سال سیم و دویست و شانزده سال قبل از میلاد عیسی است
که نبل در ایطالیا بقتال و جدال مشغول است و نبل در شهر چرانیم قشلا می کرد و ارکان سنت و جمهوریه روم نیز به تهیه و تدارک سپاه مشغول شدند
لشکری انبوه بسرداری آمیلیوس و وارو فرستادند و چنان حکم کردند که هر روز یکی از این دو سردار امر حرب و ضرب مختار دیگری نفرمان
او مطیع باشد آمیلیوس مردی دنیا دیده و سرد و گرم روزگار چشیده بود میگفت لشکر خصم در ولایت عدو بمثابه تا صل باید ساخت و قطع
علوفه و اذوقه نمود که از تحمل قوت و سیورسات باز مانند چنانچه در آن ایام در لشکر نبل زیاده تر از اذوقه و علوفه روزه نبود ولی وارو
که جوان و از رسوم جنگ چندان اطلاع نداشت و تازه از ارکان سنت او را منصب عظیم و لقب جسیم مفتخر ساخته بودند بخلاف

ایلیریه

باب پنجاه و هشتم در بیان باقی اسپانیا

امیلیوس مایل جنگ بود و میگفت هنبل کجاست که مرا میدان خود را بشناسد و دست از آستین جلادت در آرد و پای ثبات در میدان بسالت فشارد و الترجح لا املأ کفی به والا لبد لا اتبع ترواله و ازین سخنان بیهوده لختی سرزده تا روزی که نوبت سرداری باو افتاد زیر شیر را زیر غیر پنداشته زنین کمان را طنین کمانچه انگاشته صلای جنگ در داد و طبل مناجزه فرو کوفت و امیلیوس بحکم ارکان سنت ناچار بر این کار و عار تن در داد و هنبل نیز قلب را به گماه ابطال و میسره و میمنه را بگماه رجال آراست و از طرفین جنگی سخت اتفاق افتاد و این جنگ از حروف مشهور هنبل است که بجنگ کانیه شهرت دارد و درین روز شکستی فاحش و وهنی عظیم بلشکر روم میان رسید که از نود هزار لشکر روم هفتاد و سه هزار و هفصد نفر بقتل رسیده و دستگیر شده بودند و از عساکر کرتج که پنجاه هزار بودند زیاده از پنجهزار نفر بمعرض تلف نرسید و از لشکر روم امیلیوس سردار رومیان و مینوشیوس سردار سواره و فیبیوس امیر معروف و سی و سه نفر سرکرده و هشتاد نفر از معارف و ارکان سنت بهلاکت رسیده بودند و آنروز که از راه دل ناس و تازه بمنصب و اساس رسیده بود در اول جنگ از معرکه با معدودی از همراهان خود فرار کرد و هنبل بجانب شهر روم نرفته بجانب شهر کاپوئه که اکنون به گپوئه شهرت دارد که از بلاد معظم فیما بین مشرق و جنوب ایطالیاست روان شد هنبل پس از فتوحات برادر خود اگوراله کرتج فرستاد و مال و لشکر خواست که بکلی دولت روم را تمام کند ارکان دولت جمهوریه کرتج چندان اعتنائی بگفتهای او نکردند بلکه بعضی که با او عداوت داشتند خدمات و زحمات او کان لم یکن انگاشتند و بجمع اموال و ذخایر متهم ساخته کمر عداوت او را بر میان بستند و زوال دولتی و اشتعال شوکتی را محض عداوت هنبل روا داشتند و پیغامهای نالایق باو فرستادند و تا آخر ازین سو رفتار ارکان دولت جمهوریه کرتج بدینسان رسید انچه رسید و آن سردار نامدار را انچه خاطر کردند چنانچه ارکان دولت هر مزکینه بهرام چوبینه برخواسته خدمات او را بر طاق نسیان کذاشته جامه زنان برای او فرستادند تا ندامت این کار کشیده باشد القصه هنبل با این احوال دوازده دیگر باز در ایطالیا خودداری کرد و جنگها نمود و در این کشور از جائی بجائی حرکت میکرد و عاقبت رومیان لشکر بافریقا کشیده هنبل ناچار بامداد ایشان شتافت و از ایطالیا برگشت و مجمل آن مفصل چنان است که بعد از هشت سال ارکان جمهوریه کرتج از خواب جهالت بیدار و از شراب غفلت هشیار شده بخیال امداد هنبل افتادند برادر دیگر هنبل که اسدروبل بود و در اسپانیا توقف داشت با شصت هزار نفر بمدد او تعیین نمودند و اسدروبل از جبال آلپس گذشته به ایطالیا وارد شد و لشکریان روم بمدافعه او شتافته در عرض راه قاصد او را که خبر برادرش فرستاده و از آمدن خود اعلام کرده بود گرفتند و سرداران روم باین خیال افتادند که نگذارند این دو لشکر بایکدیگر متفق شوند و چنان صلاح دیدند که با او طرح جنگ اندازند و اسدروبل از وصول لشکر رومیان خبردار شد چنان دانست که برادر او را در لوکانیه شکست داده با طمینان خاطر بجانب او تاخته اند و ناچار بمقام منازعه و حرب برآمد و از طرفین آتش قتال زبانه کشیده لشکر کرتج بهزیمت شتافته و از شصت هزار نفر لشکر کرتج زیادتر از چهار هزار بسلامت در نرفت و خود اسدروبل پای جلادت فشرده القصه کوشش و کوشش کرد تا کشته شد و هنبل هیچ از این کار زار خبر نداشت و انتظار وصول برادر میکشید تا سر او را در اردوی او شبانه انداختند و آن سری زبان اول کسی بود که آن سر را بزبان بی زبانی ازین حادثه خبر داد و هنبل آهی کشید و فریاد برآورد و گفت ای لشکریان من بخت از ما برگشته است با قضا کوشیدن فایده ندارد و از کشت ستاره چاره نیست و لشکر خود کوچیده با قصی ممالک جنوبی ایطالیا بصوبه بروطیه روان شد و در اینمدت رومیان نیز با استیصال خصم در خراج میکوشیدند چنانچه لشکر کرتج در ایطالیا بود ایشان نیز لشکر به اسپانیا و پورتگال و افریقا مامور کرده بودند ولی اینقدر تفاوت داشت که رومیان در اعانت مالی و لشکری کوتاهی نمیکردند و کرتجیان هیچ درین خیال نبودند و اخر الامر لشکری که بامداد او تعیین نمودند ع آئی توان زمان که نیائی بکار من ؛ هیچ مثمر ثمری نشد بلکه باعث جرات و جسارت

سال ۴

رومیان کردید و دولت کرتج از عهده لشکر رومیان برنیامده باز چنان مشورت دیدند که باب بلاطفت را مفتوح دارند و هنبل را امیدواری داده به افریقا احضار کنند سیپیو سردار بزرگ رومیان و پسر پبلیوس سیپیو است که پدرش را در جنگ تیکانیه از چنگ دشمن رهانیده و در آنروز هجده سال داشت از جانب ارکان سنت بسرداری سفر افریقا و در سن بیست و شش سالگی کل کشور اسپانیا و پورتگال را مسخر کرد و لشکر کرتج را ازان کشور اخراج و از عاج نمود و افریقا را نیز مفتوح ساخت که او را اسپیپیو افریکانوس میخوانند یعنی مسخر کننده افریقا و مورخین سلف و خلف عقل و نبالت و هنر و لیاقت همه سرداران را در میزان عدل و انصاف سنجیده سیپیو را برابر هنبل گرفته اند و در پاکدامنی و صداقت او را از و بالاتر داشتند و مشارالیه بعد از تسخیر اسپانیا و پورتگال که نسل اول جمهوریه روم شد و بجانب افریقا لشکر کشید و لشکر کرتج را در افریقا شکست عظیم داد و ارکان جمهوریه کرتج در غایت پریشانی و استیصال هنبل و لشکر او را امداد طلبیدند و در استمالت او فرمان تاکید بلیغ نمودند و هنبل ازین مرحله بی نهایت آزرده خاطر و ملول بود و از جهالت و بطالت ارکان دولت متفکر و متحیر اعیان حضرت دلش بدرد آمد چون مار زخودی پیچید و دشنام مبداد و میگفت در ازمان که من بر اسب اقبال سوار بودم مرا پیاده کردید اعانت نکرده اما نت نمودید و مرا در خاک دشمن مهمل و معطل گذاشتید تا کار بدینگونه تباه شد اکنون که دشمن بدروازه شهر رسیده است ناچار مرا بجراست و حمایت می طلبید از خیالی که من در شهر روم داشتم اکنون ایشان در شهر کرتج دارند ولیکن این جزع و نالها بیحاصل بود و هنبل مخصص غیرت ذاتی و حب وطن ناچار با لشکر خود که از سی هزار متجاوز بود بتعجیل تمام بساحل دریا روانه شد و از انجا به کشتیها نشستند و بعد از مدت پانزده سال که اکثر ولایات خوب ایطالیا را متصرف بود ناکام و نامراد ازان سرزمین رخت رحلت بربست و میگفت شعر قسمتم کاشن بدین ملک کشد باز بگیرد بکمر از ین مرحله من دل نگران بستم بارخ و مادامیکه آثار و سواد ایطالیا بنظرش میرسید با دیده پر از اشک بران ملک مینگریست و دست تاسف بر هم میزد و لب بدندان میگزید و آه می کشید و بر تغافل و تکاسل دولت خود نفرین میکرد و میخواند شعر و الله ما فارقت احبتی لقلی ✿ حزنی علیه و لا امم علی ولدی ✿ تا طلاوه ملک ایطالیا از نظرش غایب شد و هنبل بر کرتج وارد شده دولت کرتج و رود او را مغتنم دانسته گویا که روانی در بدن و جانی در تن ایشان درآمد و او را سپهسالار کل کرده بتهیه حرب پرداختند و در اندک زمانی جیوش طرفین در حوالی شهر زاما که در پنج منزلی کرتج است بیکدیگر مقابل شدند و درین میان ماسانیسا پادشاه نومیدیه با دوازده هزار سواره و پیاده بلشکر رومیان و لشکر سیپیو ملحق شد و هنبل را در جنگها عادت چنان بود که قبل از مقدور از عدت و کیفیت لشکر خصم استعلام مینمود و جاسوسان میفرستاد درین نوبت نیز چند نفر در لباس مبدل جاسوس فرستاد قراولان اردوی رومیان جواسیس را شناخته و گرفته بخدمت سیپیو آوردند و سپهسالار روم بخلاف عادت از کشتن جاسوسان درگذشت و حکم فرمود تا انها را در معسکر خود گردانیده از کم و کیف سپاه آگاه شوند و چنر براستی برند و خود نیز فرمود که درست ملاحظه کنید و بدقت بسنجید و براستی خبر برید پس ایشان را خصت انصراف داد و گفت به هنبل سلامی از من رسانیده بگوئید که ما را از تو بهیچوجه اندیشه نیست و اکنون که بر استعداد و احتشاد ما بطور راستی مطلع شدی پس بهتر انست که در جنگ تاخیر نکنی و ما را و خود را ازین خیال برهانی و جاسوسان بخدمت هنبل شافته از انجا هی آگاهی دادند و مورخین عدد سپاه روم و کرتج را که بریکدیگر درین جنگ چقدر داشته اند بتحقیق بیان نکرده اند ولیکن از دلایل خارجه واضح است که دولت کرتج استعداد لشکر را دیده و لشکر هنبل نیز که از ایطالیا برگشته بودند اضافه انها شده و جمعیت لشکرشان از رومیان افزونتر بود و هشتاد پنجیر فیل جنگی بمیان آورده

باب چهاردهم در بیان باقی آپایا

تهیه و مدارک کامل داشتند ولی با این همه باز بصلح مایل بودند و هنبل استدعای ملاقاتی از سیپیو نمود و قرار بران شد
که ان دو سپهدار نامدار یکدیگر را در فضائی بامین لشکرین بی ثالثی ملاقات کنند سیپیو جوانی خلق و ذلق و بحلم و بردباری
موصوف و بشجاعت و دلاوری معروف بود هنبل اگرچه چندان پیر نبود ولی از صدمات روزگار پیر و شکسته بنظر
می آمد و چون از یک چشم نابینا بود در عین و صلابتی در بشره او ظاهر میشد چون این دو امیر نامدار که در ازمان چشم جهان نیان
از مشاهده جمالشان خیره بود بیکدیگر رسیدند مدتی صامت و ساکت بریکدیگر مینگریستند تا هنبل تکلم در آمد و گفت
ای سیپیو مرا اعما دبرفتوت و مروت تو بیش از انست که اکنون توانم تقریر کنم از تقدیر آسمانی است که یکروز در جنب
تیکانیه بر پدرت غالب آمدم و روزی از پسرش تمنای صلح میکنم اگرچه تو بزرگی و بشهامت معروفی ولی من هم
در جهان چنان بی نام و نشان نیستم نه مرا بستایش تو نه ترا بتوصیف من احتیاج است و من امروز بصلح مشتاق تر امم
و حکما گفته اند صلح به از جنگ است تو هنوز جوانی و از مساعدت بخت و از گردش دهور و تالیش ماه و هور غفلت
داری ولیکن از من بپرس که عمری در راحت و زحمت بسر برده ام و تلخ و شیرین ایام را چشیده ام و تجربت روزگار
بیشتر از تو دیده ام همیشه نسیم اقبال در ابتزاز نیست و هر شرفی را هبوطی و هر صعودی سقوطی است و اگر بالفرض اقبال
قرین تو باشد ناچار باید خون جمعی درین معرکه ریخته شود بر خود میپسند که ترا در جوانی خونخوار و در کامرانی عذار خوانند من
اکنون بطلب صلح آمده ترا دوست خود میدانم و خود را صدیق تو میخوانم شعر بیا که نوبت صلحست و دوستی و عتاب فیشر
انکه نکوتیم از انچه رفت حکایت ؛ بهتر انست که دوستی کرنج و روم بدست من و تو استحکام پذیرد سیپیو در جواب گفت
چون آغاز خصومت از دولت کرنج بوده شکایت تو از جنبک روا نیست و خودت اول کسی هستی که صلح اشکسته نخاک ایطالیا
داخل شدی و بتخریب بلاد و تعذیب عباد کوشیدی و اگر خونی ریخته باشد وبال او بگردن تست ولیکن ما رومیان را
عادت چنانست که تا جان داریم از مناجزه دشمن دست برنداریم و چون صلح طلبند از روی مصایقه نکنیم و من
اکنون بشروط چند دست دوستی بتو دراز و در مسالمت و مصاحبت را باز میکنم چون سیپیو شروط مصالحه را بیان نمود هنبل
از غیرت و جلادت تن در نداد جنگ را بر ننگ مقدم داشت و هر دو ملک مرام معسکر و مقام خود مراجعت کرده
و سازجنگ را دیدند و جنگ زامه مشهورترین جنگهای روم و کرنج است و هنبل صفوف قتال را اراست و هر چه
در فنون حرب و ضرب میدانست در انروز بکار برد چون بختش برگشته بود سودی نبخشید شعر همی گفت پژمان به برمتنخ ؛
تو بتری و بختم نبرد دریغ ؛ پس از کیر و دار معرکه لشکر روم فیلان جنگی را که هشت (در نخیر بود از صف کارزار برگردانیدند و فیلان
برگشته در میان لشکر کرنج حمله آوردند که لشکر مجال توقف نماند هنبل هر قدر خواست سپاهیان را
بدرنگ و توقف در جنگ امر فرماید مفید نیفتاد لشکریان رو بهزیمت گذاشتند و رومیان از قفا تاخته سیصد هزار کس از
ایشان بخاک هلاک انداختند و سیصد هزار نفر دیگر زنده اسیر و دستگیر شد و اموال و اسباب لشکر ایشان کلا بدست رومیان
افتاد هنبل با معدودی جان از معرکه بدر برده و بعد از سه روز بدارالملک کرنج رسید و خود اول کسی بود که این خبر وحشت اثر را
بارکان دولت رسانید و گفت بخت کرنجیان برگشته است مثنوی غیر تسلیم و رضا کو چاره ؛ در دم شیر نر خونخواره ؛
و سلامت مملکت اکنون در انست که صلح ابهر قیمتی که باشد بخریم ارکان جمهوریه جمعی از اعیان و اکابر را باستقبال سیپیو
فرستادند و ایشان در یک منزلی کرنج بخدمت او رسیدند و در کمال عجز و لابه استدعای عفو و مصالحه نمودند و شروط
مصالحه با انکه بر ایشان صعب و ناگوار بود بهمانطور که سیپیو میخواست پذیرفتند و شروط مصالحه بدین نهج بود که اولا

دولت کرتج هزار تالنت نقد که بقدر چهار کرور این زمان می شود در عرض پنجاه سال بدفعات بقسط تسنین بدولت
روم کارسازی کنند و ثانیا از ممالک اسپانیا و جزیره سیسیلی و جزایر دیگر بحر الابیض بکلی قطع علاقه کرده تخلیه نمایند ثالثا
آنچه از ولایت ماسانیس پادشاه نومیدیه متصرف شده اند باو رد کنند رابعا خارج از مملکت افریقا با هیچ طایفه و دولتی
جنگ نکنند و در خود افریقا نیز هرگز بی اذن و اطلاع دولت روم لشکر بهیچ سمتی نفرستاده و با هیچ طایفه خصومت نورزند خامسا
فراریان دولت روم را کلا مسترد سازند و سادسا اسرای دولت خود را از دولت روم خریداری کنند و هرگه
پس ازین بناه بدولت روم آورد مطالبه نکنند سابعا فیلهای جنگی و کشتیهای خود را کلا بدولت روم واگذارکنند
و هرگز بعد ازین فیل جنگی و زیاده تر از ده فروند کشتی نداشته باشند ثامنا صد نفر از اعیان و معتبرین کرتج هرگه را که سیپیو بخواهد
بگرو و نواده دهند و دولت کرتج شروط ثمانیه را ناچار قبول کرده بهدنیه علی دخن مغرور شده رضا بقضا دادند و این مصالحه
دویست سال قبل از میلاد حضرت مسیح اتفاق افتاد و محاربات دولت روم و کرتج بعد از هفده سال بینکونه باشها رسید
و سیپیو پانصد فروند کشتی را که از قرار شروط مصالحه تسلیم وی شده بود همگی را سوزانیده و فراریان رومیان را که پناه بدولت
کرتج برده بودند بسزای خود رسانید مظفر و منصور بروم مراجعت کرد و ارکان سنت باغزار شایسته و استقبال مایسته او را
بشهر روم داخل کردند و او را سیپیو آفریکانوس لقب دادند و این مدت مصالحه پنجاه سال طول کشید و پس از پنجاه سال
بچشم زخم زمان مشارع آن موقت و صفا مکدر شد که تتمه داستان در آخر باب هفتاد و دوم انشا الله بیان خواهیم کرد
القصه پس از انکه عقود مصالحه محکم شد هنبل چندی برتق و فتق مهمات ملکی پرداخت تا اعیان دولت از حقد قدیم هنبل را
در نزد رومیان متهم ساخته و چنان جلوه دادند که او به کینه دیرینه در مقام خلاف خواهد ایستاد و شهر فرصت خواهد بود
ارکان سنت روم محصلی نزد ارکان کرتج فرستاده حکما هنبل را مغلولا خواستند و کرتجیان جز تسلیم چاره نداشتند
و بر این خیال بودند که او را دست بسته بگماشتگان روم بسپارند هنبل اگاهی یافته با همان لباس مخصوص از مجلس جمهوریه
برپا خواسته با دو نفر خدمتکار پیاده از شهر درآمد و دو شبانه روز پیاده راه میرفت تا کنار دریا رسید و کشتی نشستند
خود را بیکی از جزایر کوچک بحر الابیض رسانید و از انجا بدربار آنطیاخوس پادشاه سیریه پناه برد و در اندولت مرتبه امیر
البحری یافت مدتی در آن دولت آسوده بود و پس از شکست آنطیاخوس چنانچه ذکر خواهد شد فرار کرده وادی بواد
و کوه بکوه میگردید تا بدرگاه پوروسیوس پادشاه بوسنیه رسید و ملتجی بدو شد ولی بغض و عداوت رومیان
با او نه بحدی بود که او را در بحر و بر کتی آسوده گذارند و همیشه مراقب احوال او بودند تا خبر بدیشان رسید که او در بوسنیه است و سفیر
فرستاده او را از پادشاه آنجا مطالبه نمودند و ناچار بود که عوارو عار مهمان کشی را بر خود قرار دهد چه را که تاب مقاومت دولت
روم را نداشت هنبل که از این واقعه اطلاع یافت بیکی از خدام خود که محرم او بود گفت بیا و آن امانتی که در فلان
وقت بدست تو سپرده ام و غلام جامی پر از زهر بدست او داد و هنبل جام زهر را گرفته روبا سمان کرد و گفت که اعمر
طبیعی من چندان نمانده است نمیدانم چرا اینقدر رومیان پای من شده اند و صبر ندارند که اجل من برسد
و من اکنون خود را و ایشان را ازین تشویش فارغ میکنم که اینقدر در مرگ هنبل تعجیل نکنند و زهر را خورده جان بداد
و عجب اینکه درین سال سیپیو آفریکانوس رقیب هنبل نیز جهان را وداع نمود آنطیاخوس پادشاه سیریه و آذربایجان
و ارمنیه و دیاربکر و عراق عرب است و ممالک اناطولی را از نیز تا کنار دریا در تصرف داشت و هنبل را در
ظل حمایت خود جای داد و در یونان زمین با دولت روم جنگ کرد و رومیان پس از شکست او را از یونان

باب پنجاه و هشتم در بیان باقی اسپانیا

بیرون کردند و سپیو اُفریکانوس که بر هنبل غالب آمده بود با سی هزار سواره و پیاده و چند زنجیر فیل از بوغاز جبل طارق گذشته از عقب انطیاخوس داخل خاک آسیا شد و این اوّل نوبتی است که لشکر روم از خاک اروپا گذشته بجا آسیا شده اند و انطیاخوس تهیّه لشکر دیده با هفتاد و دو هزار پیاده و دوازده هزار سواره و فیلان جنگی باستقبال عساکر روم شتافت در حوالی شهر مالکین شبنه تلاقی فریقین دست داد و انطیاخوس شکست خورده پنجاه و پنج هزار از لشکر او اسیر و قتیل شدند و از لشکر روم زیاده از بیست صد پیاده و بیست و پنج سوار تلف نشده بود پس از این شکست انطیاخوس از در صلح درآمد رومیان نیز بصلح راضی شدند بدین شروط که پانزده هزار تالنت که مبلغ شش کرور این زمان است بجبه خسارت لشکر روم بدهد و از ممالک یونان بکلی قطع علاقه کرده و هیچوجه ادّعا ننمایند و در آسیا نیز حدود و ولایتش تا آن طرف کوه تارس باشد و از ممالک اناطولی نیز آنچه که این طرف کوه است دست بردار شود و از خاک مصر نیز هرچه تصرّف کرده است پس بدهد و هنبل را نیز تسلیم رومیان کند انطیاخوس همه شروط را قبول کرد مگر دادن هنبل را که گفت این بدنامی را که مهانزا بدست دشمن نسپارم قبول نخواهم کرد هنبل پس از استحضار از خواهش رومیان شبانه سر خویش و راه صحرا در پیش گرفته فرار کرد و مصالحه انطیاخوس با رومیان بشروط مذکوره گذشت بوسنیه یکی از ولایات ترکی این یوروپ است نومیدیه اسم قدیم بلاد الجزایر و تونس و مراکش که اکنون الجزایر گویند لارد نلسان هوری شیو لارد ویس کونت یکی از سرداران نامی بحری انگلیس است و او پسر پنجم ادموند نلسان است و مسکن این خانواده در میل بارو در کونتی نارفوک است و لارد نلسان معروف در ستمبر سال هزار و هفتصد و پنجاه و هشت مسیحی مطابق محرم الحرام هزار و صد و هفتاد و دو هجری متولد شد و چند زمانی در مدرسه بایج مشغول تحصیل بود تا اینکه در علم گرام مشهور گردید و در سن دوازده سالگی عموی او او را بجهاز خود طلبیده شغل معیّن برای او مقرّر داشت که از علم کشتی بانی یاد گیرد و آن کشتی شصت و چهار توپ داشت و در آن کشتی خدمات او مقبول افتاده منصبی باو دادند و آن کشتی بجنگ دولت اسپانیا بجزایر قانک لند مأمور شد و رشادت ذاتی لارد نلسان در آن جنگ بر اماثل و اقران مشهود گردید و پس از انقطاع ایّام جنگ چون لارد نلسان شوق ملاحی در سر داشت کپتین سکلینگ او را بیکی از کپتین های هند الغرب سپرد که او سفر دریا در پیش داشت و بهند الغرب روانه شد و در سال هزار و صد و هفتاد و دو مسیحی مطابق هزار و صد و هشتاد و شش هجری مراجعت کرد باز عموش او را بکشتی خود آورد و چندی کار او در رودخانه تیمس کشتی رانی بود و در سال هزار و هفتصد و هفتاد و سه مسیحی مطابق هزار و صد و هشتاد هفت هجری جمعی را از دولت بتعیین و تشخیص بحر شمالی معیّن کردند و لارد نلسان با صرارتمام خود را با کپتین لات و یدج آشنا کرد که او را همراه خود ببرد و در تابستان سال مزبور روانه بحر منجمد شمالی شدند و کپتین فیپس که یکی از همراهان این سفر است روایت کرده است که شبی بشدت هوا سرد بود که از برودت هوا نفس در دهان منفیر زبان را یارا گفتار نبود و نه پا را طاقت رفتار شوق دیدار نلسان بخاطرم افتاد او را طلبیدم نبود و هر قدر جستجو کردم نیافتم چون صبح شد دیدم در محلی که کشتی ها انجر بیکدیگر وصل شده است ایستاده است تفنگ در دست و چماق در پشت بدنبال خرس سفیدی پویان است چون مراجعت کرد پرسیدم این چه حرکت و چه جرأت است که در چنین محل خطرناک از یاران خود دور می شوی جواب داد که شوق آن داشتم که پوست این خرس سفید را برای پدر خود برسم تحفه

۱۱۷۲ سنه

۱۱۸۶ سنه

۱۱۸۷ سنه

و ارمغان برم پس از مراجعت ازین سفر عمویش او را کپتین فرمر سپرد که عازم هندالشرق بود و پس از رسیدن هندوستان
سنه ۱۱۹۰ هوای انجا باو ناسازگار شد در سال هزار و هفتصد و هفتاد شش مسیحی مطابق هزار و صد و نود هجری در کشتی دیگر مراجعت
کرد و در نجدت در علم کشتی چنان استاد شده بود که در سن هجده سالگی در کشتی وارسستر که شصت و چهار توپ
داشت منصب لیوتنانت رسید و در انوقت این کشتی بدریای مدیترنین مامور بود نلسان تا اپریل سال هزار و
هفتصد و هفتاد و هفت مطابق ربیع الاول هزار و صد و نود یک هجری در کشتی بود و پس از چندی منصب او را زیاد
سنه ۱۱۹۱ کرده بهمراه کپتین لاکر بجزیره جمیکا روانه کردند و در بین راه غفلة بیکی از جهازهای اهل امریکا خورده لوای او سرنگون شد
و در دریا افتاد و کپتین لاکر بصاحبان منصب کشتی خود حکم کرد که حکما آن علم را میخواهم چون دریا در تلاطم بود کسی
جرأت نکرد که خود را باین خطر آزمایش کند لاکر متغیر شده خواست که حکم خود را بامضا رسانه نلسان دید که او متغیر
و کسی اقدام باین کار نمی نماید پیش آمده گفت حال نوبت من است که اطاعت حکم کرده خود را بدریا اندازم و بی تامل بر زورق
سوار شده بدریا شتافت و بیرق را از دریا گرفته بکشتی برگشت و پس ازان برمرتبه او افزوده او را دخل و عقد امور کشتی
سنه ۱۱۹۲ اختیار دادند و در سال هزار و هفتصد و هفتاد هشت مسیحی مطابق هزار و صد و نود دو هجری سمر بطریق کپتین اخلاق نلسان را
پسندیده او را بکشتی خود برده منصب بالاتر ازان منصب باو داد و در آخر همان سال او را به نگاه بانی بی ام مدرس
و ساحل موس کوی تو معین کرد و در جون سال هزار و هفتصد و هفتاد و نه مسیحی مطابق جمادی الاخره هزار و صد و
نود سه هجری باز منصب بالاتر ازان منصب باو دادند و با سفاین حربیه اسپانیا چندین جنگها کرد و هنرها از او اشکار شد
و در ساحل جمیکا بیمار شده و او را برای معالجه بانگلند آوردند و در سال هزار و هفتصد و هشتاد و یک مسیحی مطابق هزار و
سنه ۱۱۹۵ صد و نود پنج هجری او را بزرگ کشتی آلب مازل کرده بجر شمالی مامور کردید و سر استرستان را در آن بحر حرکت کرد
و در بهار آینده بهمراه ایلچی که بکوی یک میرفت روان شد و در فصل زمستان او را بشهر نیویارک روانه کردند و از انجا با
لارد هوود بسمت هندالغرب روانه کردید و در مرح سال هزار و هفتصد و هشتاد و چهار مسیحی مطابق ربیع الاخر هزار و صد
سنه ۱۱۹۸ نود هشت هجری او را بزرگ جهازات فرقیت نمودند که بجهة جزایر لی وارد تهیه دیده بودند و از لارد نلسان در بین
سفر هنرهای ذاتی اشکار شد که دوست و دشمن را مجال حرف نماند و اهل امریکا را از دخول بجزایر انکلیس منعکرد و تجار امریکا
تهمتی بر او نهاده که مادام این غدغن خسارت زیاد بما رسیده است و از دولت حکم شد که او را حبس کنند و او در حبس
عریضه بپادشاه نوشت و وقایع خود را ثبت و عرض کرد و پادشاه حکم فرمود که غرامت تجار را از مال خود داده او را
از حبس خلاص کنند القصه وقتی او را بزرگ کشتی آگامممنان کردند و در ان کشتی یکی از پسران خود را با و سپرد
که مشغول بتربیت او باشد و علم کشتی را با و بیاموزد لارد نلسان او را بچه خود طلبیده باو گفت که در بین سفر سه چیز را از خاطر
فراموش مکن اول انکه هر فرمانی دهند نکوئی که خلاف شان من است و اطاعت نکنی البته در انجاح ان کمال سعی را
داشته باش دوم انکه کسانی که بد کوئی پادشاه ترا بکنند او را دشمن خود نیز بدان سیم انکه از اهل فرانسه پرهیز کن چنانچه
از شیاطین پرهیز میکنی که ایشان دشمن دولت ما هستند و لارد هوود در سال هزار و هفتصد و نود و سه مسیحی مطابق
سنه ۱۲۰۸ هزار و دویست و هشت هجری او را بزرد سمر ولیم همیلتون که در انوقت در نیپلس بود مامور کرد و از انجا بجزیره
کارسیکا رفت و تدابیر جسته دران سفر بکار برد و در اخیر شهر بستیه و کلوی کمال جلادت کرد چنانچه در محاصره کلوی
از جانب خصم که تیر می انداختند کلوله در برابر نلسان بر زمین خورده ریگ بلند شده و بچشم نلسان فرو رفت

باب پنجاه و هشتم در بیان باقی اسپانیا

و کمشم او نا بینا شد و پس از مراجعت لارد مودبانگلند لارد نلسان در مدت ترنین بزرگ سفاین و در
هزار و هفتصد و نود و پنج مسیحی مطابق هزار و دویست و دو هجری بر مرتبه وشان او افزودند و لقب پیر
اَدمیرل را باو دادند یعنی امیر البحر و صاحب نشان بلند شد و به سنتاکروز بجزیره طرنیف بجاریه سفاین
حربیه اسپانیا با سه کشتی بزرگ که هریکی صد و دوازده توپ داشت روانه شد و در جولای سال هزار و هفتصد
نود و هفت مسیحی مطابق اواسط محرم الحرام هزار و دویست و دوازده هجری بانجا رسید و اهل اسپانیا قبل از وقت
تهیه مقاتله و مدافعه را دیده بودند و جنگی سخت در گرفت و اکثر همراهان لارد نلسان تلف شدند و خود نلسان نیز در آنی
که بزورقی فرود آمده بود که ببرد یک رقعه از او ضباع دشمن باخبر باشد گلوله بر بازوی راست او خورد نزدیک بود که بازوی
او بیفتد بهمین سبب مراجعت کرده بانگلند آمد که زخم خود را معالجه کند و از برای این صدمه سالی از دولت از برای
او هزار پوند وظیفه مقرر کردند و پس از التیام زخم در سال دیگر به مدت ترنین مامور شد و بهمراه لارد سنت وین سنت
روانه گردید و در تولانگ اهل فرانسه تهیه جنگ دیده بودند که بجانب مصر روانه شوند و نلسان از اینطرف بمانعت آنها
برآمد و در سترد بنیه بواسطه طوفان شدید ناچار لنگر اقامت انداخت و سفاین حربیه فرانسه مقصد رسیده در جای
مقصود لنگر انداختند و کیپتین ترُوبریج نیز به نلسان ملحق شد و باتفاق یکدیگر از انجا حرکت کردند پس از جستجوی زیاد
نلسان به سیلیه مراجعت کرد و باو خبر رسید که علم لشکر فرانسه در اول آگست در سواحل مصر دیده اند شت که در
خلیج ابوخیر لنگر اقامت انداخته اند و نلسان با سفاین حربیه انگلیس که سیزده بود و هریک هفتاد و چهار توپ داشت
بسواحل مصر شراع ظفر و نصرت را کشید و در ابوخیر میان سفاین حربیه انگلیس و فرانسه آتش حرب زبانه کشید و کشتی
کپتین ترُوبریج در اثنای جنگ بکل نشست و از کار افتاده جهاز سردار فرانسه که یکصد و دوازده توپ داشت آتش
گرفت و نه کشتی دیگر فرانسه تا صبح گرفتار شد و لشکریان فرانسه بمعرض حرق و غرق در آمدند و نلسان زخم کاری
از سر برداشت و زخمداران او بهشتصد و نود و پنج نفر رسید ولی چون نسیم فتح و ظفر بر پرچم او وزید بهیچوجه باک
و تشویشی از زخم خود نداشت و درین جنگ شهرت او کل اروپا بلکه همه عالم را فرو گرفت و لقب برون
درین جنگ باو داده و دو هزار پوند بر وظیفه سابق او افزودند و سیزده کشتی فرانسه حرق و غرق و سفاین
انگلیس شد و درین فتح امپراطور روس پال نشانی الماس که تصویر آن پادشاه بود برای او فرستاد و از سلاطین نیپلس
و سردینیه تحف و هدایای گوناگون برای او آوردند و از ساحل مصر که به نیپلس آمد پادشاه انجا باستقبال او پیرون رفت
و لارد نلسان از انجا خبر مالطه شنافت که در انوقت با انگلیس جنگ داشتند و درین وقت نیپلس را لشکر فرانسه قصر
کرده لارد نلسان از بی غیرتی و بی ناموسی سپاه انجا دلگیر شده بتعجیل شتافته خانواده پادشاه نیپلس را بکشتی خود
آورده ایشان را بسلامت به پلرمو رسانیدند و پس از انکه نیپلس بتصرف فرانسه در آمد لارد نلسان از تعصب
و غیرت کپتین ترُوبریج را به نیپلس فرستاد که جزایر قرب و حوالی انجا را تصاحب کنند و در اثنای این چهارم جون
سال هزار و هفتصد و نود و نه مسیحی مطابق اواخر محرم الحرام هزار و دویست و چهارده هجری خود نلسان به خلیج نیپلس
وارد شد و انقدر جلادت و شهامت از و ظاهر گشت که مملکت نیپلس را از چنگ اهل فرانسه در آورده بتصرف
پادشاه نیپلس داد و پادشاه نیپلس در عوض چنین خدمت او را دوک سیلیه کرد پس از انکه لارد کیث را
از دولت بزرگ سفاین مدت ترنین کردند لارد نلسان مراجعت کرده در گلس هیون سوار کشتی شده

سنه ۱۲۱۴ در ششم نومبر سال هزار و هشتصد مسیحی مطابق اوایل جمادی الاخره هزار و دویست و پانزده هجری در پرتمش فرود آمد
سنه ۱۲۱۵ و در اوّل سال هزار و هشتصد و یک مسیحی مطابق اوایل شعبان هزار و دویست و پانزده هجری اورا منصب ادمیرل جهازاتی که علمهای کبود داشتند سرافراز کردند و اورا با چند نفر از سرداران دیگر بجر بالتیک روانه نمودند
و رئیس کل سنر بید پز گر بود که تحت شیخوخیت برتری داشت و در سی ام مرچ سال مزبور مطابق اواخر شوال المکرم
سال مسطور داخل سوند شدند و شهر کوپن هاگن را محاصره کردند شهریان علم سفید که علم امان است بالا کشیدند رئیس
کل فرمان امان داد چون نلسان دید که غلبه بر خصم دارد هیچ بر طرف علم نگاه نمیکرد و اهل کشتی باو میگفتند که علم امان
از سفاین دیگر بلند کرده اند نلسان تجاهل کرده پشت بانها کرده بطرف دیگر که پیدا نبود نگاه میکرد و میگفت
کجاست که من نمی بینم و علی الاتصال سفاین خود را با تش افشانی ام میکرد که شهر را خراب کردند تا اخر الامر
صلح نمودند و اهل سوید ن شرط کردند که سفاین انگلیس را بایع از دخول بحر بالتیک نشوند و با اهل روسیه نیز صلح
کرده بانگلند برگشتند و درین خدمت اورا بلقب ویس کونت مفتخر کردند و در انگلند خبر تولانگ اشتهار
داشت که چندین سفینه آراسته به انگلند حمله آورد لهذا لارد نلسان را سردار کل کرده بدافعه ایشان نامزد کردند
و آن سردار کل در شانزدهم اگست سال هزار و هشتصد و یک مسیحی مطابق اواسط ربیع الاخر هزار و دو
سنه ۱۲۱۸ شانزده هجری روانه شده چون از کمیت سفاین دشمن خبر نداشت و طرفین صلاح چنان دیدند که بجنگ نپردازند
و بصلح اقدام کنند لهذا لارد نلسان صلحکرده بسلامت بانگلند شتافت و در سی سال هزار و هشتصد
سنه ۱۲۱۸ سه مسیحی مطابق اواخر محرم الحرام هزار و دویست و هجده هجری بسرداری جهازهای مدرّعین بجانب جزایر
ماموز گشت و پس از انکه بمدرّعین رسید علی الاتصال چشم بر سفاین جزیره تولانگ دوخته بود که بلکه بانها ظفر یابد
سنه ۱۲۲۰ تا در سال هزار و هشتصد پنج مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست هجری ادمیرل وی لنگ با جمیع جهازهای
خود از تولانگ بیرون آمد چون رشادت سردار دولت انگلیس را میدانست با بزرگ جهازهای اهل اسپانیا
که در کدیز بودند یکدل و یک جهته شده متفقاً بسمت هند الغرب حرکت کردند و نلسان ازین کیفیت خبردار شده
ایشان را تعاقب کرده در وقت عبور از الکنتیک بایشان رسید دشمن چون اورا دیدند ناچار بسمت تولانگ
مراجعت کردند و نلسان در هر جا ایشان را تعاقب داشت و سفاین فرانسه بزودی به تولانگ رسیده لنگر انداختند
و نلسان این سال بانگلند برگشت و در سپتمبر سال مزبور عزم خود را جزم کرده به تولانگ حمله آورد و الغدر عرصه را بایشان
تنگ کرد تا از ناچاری بمدافعه او پرداختند و در بیست و یکم اکتوبر سال هزار و هشتصد و پنج مسیحی مطابق بیست
سنه ۱۲۲۰ هشتم رجب هزار و دویست و بیست هجری در نزدیکی ترافلگر در مقابل یکدیگر ایستاده در روی اب بانش
افشانی اقدام نمودند و چنان جنگ سخت از طرفین اتفاق افتاد که هرگز چشم روزگار بدان سان جنگ بحری
ندیده بود و از دخان توپ روز روشن چون شب تار شد و در اثنای جنگ گلوله بر کتف نلسان خورده
ببدن او رسیده و بکبد او صدمه زد و در استخوان پشت او قرار یافت فوراً جرّاح حاضر کردند چون زخم
کاری بود علاج پذیر نشد باز در حالت نزع متظر خبر فتح بود ناگاه کسی گفت که دوازده کس از اشخاص نامی و
صاحبمنصبان دشمن کشته شد لارد نلسان از استماع این خبر بجدی خوشحال شد که در عمر خود بان مرتبه

باب پنجاه و هشتم در بیان باقی اسپانیا

شادمان نشده بود و خداوند را شکر کرده گفت الحمد لله تعالی که مغلوب از دنیا نرفتم این بگفت و جان بداد چون خبر فتح بانگلند رسید آئین بستند ولی از کشته شدن نلسان خورد و بزرگ غمگین بودند و از دولت از برای اولاد او تسلا بعد نسل وظیفه معین کردند و دوستان او را منصب و مال بسیار دادند و نعش او را بلندن آورده در کلیسای سنت جانز دفن کردند و از عمر او چهل و هفت سال گذشته بود و پس از وفات او کاری کرد که شهرت او در السنه و افواه زیادتر از ایام حیات او بود و دیوک ولینگتون سردار کل بریتانیه پس از وفات او را در جنب قبر او دفن کردند و این دو سردار را در مقام و رتبه برابر میدانند و در احوال لارد نلسان جهازاتی که اعلام او کبود است مرقوم شد مخفی نماند که جهازات عسکریه و سفاین حربیه انگلیس در سه دسته منسلک است دسته اول که اعلام او کبود است مرتبه اولی است و آنهائی که اعلام سفید دارند مرتبه ثانیه است که مرتبه و مقام او از اعلام کبود بالاتر است و آنهائی که اعلام قرمز دارند مرتبه ثالثه است که مقام او از اعلام سفید بالاتر است و مافوق مراتب است و ادمیرل سفاین قرمز بر آن دو مرتبه حکمران است و ادمیرل سفاین سفید بر کبود حکمران

ابو عبد الرحمن موسی بن نصیر اللخمی صاحب فتح اندلس و از تابعین است و او یکی از شجعان و اسخیا و اتقیا و در هیچ لشکری شکست نخورد خداوند فتح و ظفر را قرین رکاب و عنان او کرده بود و پدرش نصیر در خدمت معویه منزلت و رتبه عالیه داشت ولی در محاربه صفین از چشم معویه تقاعد ورزید معویه پرسید از او که سبب تقاعد چیست گفت بشکر نعمت تو نمیتوانم کفران نعمت حقیقی کنم فاغض فاسق چشم بپوش و بر و معویه ساعتی سر در پیش افکند و هیچ نگفت و در زمانی که خلافت بولید بن عبد الملک رسید بعمومی خود عبد الله بن مروان که حکمران مصر بود نوشت که موسی بن نصیر را با فریقیه روان کن موسی بن نصیر در سال هشتاد و نه هجری مطابق بقصد و شش میحی با فریقیه و مغرب زمین شتافت در نهب و غارت و قتل و اسر هیچ کوتاهی نکرد نوشته اند که در هیچ عصری بقدر سبایای افریقیه اسیر نیاورده اند چنانچه دو نفر از سپران خود عبد الله و دیگر مروان را بفتح بلاد فرستاد هر کدام از سهمی صد هزار اسیر آوردند سوای آنچه که خود اسیر آورده بود و سبایا بشصت هزار رسید و بدینجهه افریقیه خراب شد و قحط در ان مملکت ظاهر گشت و موسی تا سوس ادنی رفت طوایف بربر هر که باقی مانده بود ناچار از در استیمان در آمدند و موسی بر ایشان والی گماشت و چند نفر را بتعلیم قران و فرایض اسلام مامور کرد و غلام خود طارق بن زیاد بربری را بحکومت طنجه و اعمال او نصب فرمود و لشکریان طارق همه بربری بودند که تازه بشرف اسلام درامده در غزو و جهاد کمال جد و اجتهاد داشتند و موسی سالما و غانما با فریقیه مراجعت نمود و پس از انتظام مملکت بطارق حکم فرستاد که ببلاد اندلس شتافته بجهاد مشغول باشد و طارق با ابو الجمیع خود از بربریان و قلیلی از اعراب سوار کشتی ناشده بسنجاک اندلس رسید در کوهی که اکنون بجبل الطارق مشهور است داخل اردو جبر الطارق گویند در روز دوشنبه پنجم رجب سنه نود و دو هجری مطابق نهصد و ده میحی صعود کرد و در رکاب او دوازده هزار سوار الا دوازده نفر حاضر بودند و صاحب اسپانیا در یوقت لذریق نام داشت و طارق پس از اعتلای جبال موسی عریضه نوشت و از تملک اندلس و سهولت گذشتن از دریا بعرض رسانید و موسی پس از خواندن نوشته طارق دانست که طارق آن مملکت را فتح

خواهد کرد و باسم او شهرت خواهد یافت متعجل بجمیع عساکر فرمان داد و پسر خود عبدالله را در قیروان به نیابت گذاشته بانبدلس روان شد ولی بخاک اسپانیا نرسیده که طارق فتح کرده بود القصه پس از انکه طارق چون سیل ملتج و محل مایج از کوه سر ازیر شد و ضباط و حکام لذریق بعرض پادشاه رسانیدند که جمعی درخاک ما پیدا شده اند نمیدانیم که از آسمان آمده اند یا از زمین رسته اند و لذریق پس از اطلاع از خبر با هفتاد هزار سوار بمدافعه ایشان تاختن کرد و خود پادشاه بر سریری نشسته که او را بر دواسب بسته و بالای ان سریر قبه مکلل از جواهر الوان تعبیه کرده بودند و طارق که لشکر خصم را آراسته دید لشکریان خود را جمع کرد خطبه در نهایت فصاحت انشاد کرد که بعضی از ان ذکر میشود و بعد از حمد خدا و نعت رسول گفت ایها الناس این المفر البحر من ورائکم و العدو امامکم و لیس لکم و الله الا الصدق و الصبر و اعلموا انکم فی هذه الجزیره اضیع من الایتام فی مأدب اللئام و قد استقبلکم عدوکم بجیشه و اسلحته و اقواته موفوره و انتم لا ذرر لکم غیر سیوفکم و لا اقوات الا ما تستخلصونه من ایدی اعدائکم فاد فعوا عن انفسکم خذلان هذه الواقعه تمن امرکم مبادرة هذه الطاغیة و اعلموا انکم ان صبرتم علی الاشق قلیلا استمتعتم بالرزق الا لذ طویلا فلا ترخوا بالکم عن نفسی فما حظکم فیها وفر من حظی و قد بلغکم ما انشات هذه الجزیرة من الخیرات من بنات الیونان الرافلات فی الدر و الرجان و الحلل المنسوجة بالعقیان المقصورة فی قصور الملوک ذوی التیجان و قد اثخنکم الولید بن عبدالملک من الابطال و الفرسان عزبانا و صیکم لملوک هذه الجزیره اصهارا و اختانا ثقة منه بما ربتا حکم للطعان و استمتاحکم بجالدة الابطال و لیکون حظه منکم ثواب الله علی اعلاء کلمته و اظهار دینه بهذه الجزیره و یکون مغنمها خالصة لکم من دونه و دون المؤمنین و علیکم بهذه الطاغیة لذریق احملوا بانفسکم و اکتفوا المهم من شخ هذه الجزیرة بقتله فانهم بعد یخذلون پس از انکه طارق از خطبه فراغت یافت لشکریانش متفق الکلمه جواب دادند تا جان در بدن داریم در اریم لقای مدارج اسلام و اعلای شریعت حضرت خیر الانام خواهیم ایستاد و شبانه دو لشکر در برابر یکدیگر تا طلیعه صبح بفراغ مشغول بودند علی الصباح لذریق بساختن صفوف و نواختن دفوف مشغول شد و لذریق بر سریر خود نشسته چتری از دیباج بالای تاج خود نگاه داشته و طارق نیز با لشکریان خود که در جنب لشکریان او شرذمه قلیل بود تصفیه صفوف نمود و بمفاد آیه شریفه کم من فئة قلیلة غلبت فئة کثیرة یکبارگی بربریان بر قلب سپاه حمله آورده و چتر پادشاه را منظور نظر داشته و طارق خود را بر سریر پادشاه رسانیده شمشیری بر فرق لذریق زد که بهلاکت رسید و لشکریان پس از هلاکت پادشاه تاب مقاومت نیاورده فرار کردند و طارق این خبر را بزودی بموسی رسانید و موسی از دریا گذشته به اندلس آمد و طارق بخدمت او شتافته موسی فرمود ای طارق ولید بن عبدالملک در عوض هدایا و اعطام تو اینقدر احسان نمیکرد که اندلس تو کرده است حکومت این مملکت ترا مسلم است طارق عرض کرد ایها الامیر به خداوند کبیر قسم یاد کرده ام که از غرمیت خود برنگردم تا بحر شمالی نرسم و اسب خود را در میان دریا نرانم و تراینز بفرازنده سپهر فروزنده ماه و مهر روان دهنده چشمه و نیل روان کننده دجله و نیل روزی ده رایگان برانشوا زیگان یگان قربا در پس هر کس سوگند میدهم که مرا ازین عزیمت باز ندارید خشم گین در تازم و در فش دین برافرازم و موسی را این کلام او خوش آمد و طارق در خدمت موسی بفتح بلاد مشغول بود تا به جلیقیه رسید که در ساحل بحر محیط است و کمیت صاحب جذوه چنین است که موسی بر طارق

(نوشته)

باب پنجاه و هشتم در بیان باقی اسپانیا

غضب کرد که چرا بی اذن او بجنگ پرداخته است و او را حبس کرد و اراده قتل او را نیز داشت تا حکم ولید رسید
و او را بانمود و موسی با طارق در سال نود و پنجم هجری مطابق ۷۱۳ قصد و چهارده مسیحی از اندلس در آمده بخدمت خلیفه
بدمشق شتافت و القدر از نفایس ذخایر و زواهر خواهر همراه خود آورد که اناجیل کتاب از صد و عداد و قاصرات و
سی هزار نفر اسیر از دختران زیبا و غلامان رعنا همراه داشت و در حسن و جمال چنان بودند که هر که میدید میگفت
رضوان از جنت غفلت کرده که حور و غلمان یکباره از بهشت گریخته اند و گرنه این همه دختران سیمین بر و پسران
ماه منظر از کجا در یکجا فراهم آمده اند علی الاوساط قد جعلوا علی الرؤس اکالیلا من الشعر و لذریق همان را ذریک است
که در تواریخ اروپا نوشته اند و اسامی بلدان و ممالک اسپانیا در کتب قدیمه ضبط است و پس از تصرف مورخان
که اشاره بر مسلمانان باشد آن اسامی را تعریب و تصحیف کرده اند و بعضی از آنها در اینجا معلوم میسازیم و قاعده
کل اسپانیا را نیز اندلس میخوانده اند در کتاب مراصد الاطلاع و تقویم البلدان اکثر آن بلدان و قرا بتفصیل

گلیسیه	در مراصد نوشته است بکسر تین و لام مشدده و یاء ساکنه و سین مهمله و هاء
استوریس	حلیقیه و قاف مکسوره و یاء مشدده و یاء تحتیه و قریب ساحل البحر المحیط شمالی
بسکی	استوریش فی اقصاه من جهة الغرب
ارگان	بسکه
کتلونیه	ارگون
ولنسیه	قطیلیه
مرسیه	بلنسیه
اندلوسیه	مرسیه قال صاحب تقویم البلدان وهی مدینة محدثة اسلامیة
لورکا در مرسیه	اندلس
اوریولا با پین شمال و مشرق مرسیه	لورقه یا لرقه
کرتجینه در مرسیه	اوریوله
کستیل	قرطاجنه
مریدا	قسطله
سویل	ماردة در شرقی بطلیوس
کاردوا	اشبیلیه مدینة کبیرة بین بالاندلس اعظم منها دار الملک بالاندلس
بدجوز	قرطبه وهی علی غربی نهر الکبیر ودور قریبة ثلثون الف ذرع وهی
تولیدو	اعظم مدائن الاندلس وبلغت عدة مساجدها الجامع ستمائة مسجد و
گدیز یا گدیس	بطلیوس استعمل حمامها وخرب الثلثا وصار الان کالحمامات
	طلیطله المتوسط فی غربها مدینة الزهراء فی سفح جبل
	قادس جزیرة قادس صغیرة طولها نحو اثنی عشر میلا
	هی عند فم بحر الزقاق من البحر المحیط اقوله مصب
	نهر اشبیلیه فی البحر المحیط تقویم البلدان

۹۵ سنه

۲ مزینین ؟

اندلس

عرب قرطبه منها تلون در سنه ۷۱۳ وهی قریب نهر الکبیر

برسلونه	برشلونه ویقال ایضا برشونه
گرانادا در لغت اسپانیا بمعنی انار است چون در انجا انار بسیار است لهذا باین نام	غرناطه
لوجا در جنوب گرانادا	لوشه
رنده	رنده
المریه در ولایت گرانادا	المریه
طلکویره در غربی تولیدو	طلیره من اعمال طلیطله علی نهر تاجه
سلمنکا	طلمنکه
سرگوسا	سرقسطه هی قاعدة الثغر الاعلی
طارطوشه	طرطوشه فی شرقی بلنسیه وهی علی شرقی النهر الکبیر الذی یمر علی سرقسطه فی بحر الزقاق وعلی شرقی طرطوشه جزیره میورقه فی بحر الزقاق
طرگونا ما بین طارطوشه و برسلونه	طرگونه
جین	جیان
مُرسیه ما بین جنوب و مغرب جین	مُرسیه لورکه
چین چیلا در مرسیه	جیجیلیه
ملگا در جنوب و مغرب گرانادا قریب بکنار دریا	مالقه
بیزه از اعمال جین	بیاسه
طرزونا نزدیکی تودیلا	طرسونه
تودیلا	تطیله ما بین شمال و مشرق طرسونه
لریدا	لاردة در شرقی سرقسطه
برباستره ما بین شمال و مغرب لریدا	برشتره
دنیه در مملکت والنسیه	دانیه
سسن تن در	شنتبرین علی بحر برطانیه وهو بحر ورا الرکن الشمالی الاندلس من البحر المحیط یقوم البلدان
ارنیدو در غربی تودیلا	ارنیط
کستلر ما بین شمال و مشرق جین	قسطره
بیزه که اکنون در تصرف پورتگال است	بیزه
فریزه در تصرف پورتگال است	فریزه

ابده

مجورکا جزیره مشهوری است و در نشته‌های قدیم مَیُورکا نیز می‌نویسند و در کتب مسالک و ممالک میورقه ضبط کرده‌اند
جزیره بزرگ بلیریک است و در سمت مشرق کشور اسپانیا واقع شده و تخمیناً مسافت میان این جزیره و ساحل
اسپانیا صد میل است و تا ساحل ولایت انجیر که از ممالک افریقاست صد و پنجاه میل است و درازی این جزیره چهل
میل و پهنای او تقریباً همان مقدار است و جمعیت انجا قریب یکصد و چهل هزار میشود و تقریباً همه این جزیره یک سلسله
از جبال را میباشد محصور است که امتداد یک شعبه از آن جبال بمرکز این جزیره است و هوای انجا معتدل و قصبه
بزرگ این جزیره پلما و آلکودیه و پورتوپرنسه و سولر است و مرجان در سواحل این جزیره یافت میشود و شکار و خوک
فراوان دارد و پنیر خوب از انجا باسپانیا میبرند و محتوی بر بانجستان زیاد و انگور و زیتون و میوه‌ها است و ابریشم کم
انجا نیکو است و قدما جزیره مجورکا و مینورکا را جزایر بلیریک میگفتند مینورکا جزیره دیگر بلیریک است که در کتب
مسالک و ممالک قدیم مَیُورقه ضبط کرده‌اند و مسافت میان او و مجورکا سی و هفت میل است و در مشرق
مجورکا افتاده و یکصد و بیست میل از ساحل اسپانیا دور است و ترکیب او بشکل بیضه است و صفحه او
تقریباً دویست و چهل مربع است و در عرض چهل درجه شمالی افتاده و جمعیت انجا فزون از سی هزار نفر است
و قصبه بزرگ او سیودادلا است که پایتخت انجاست و دیگری بندر مهون است و صفحه این جزیره بسیار
ناهموار است و کوهی در وسط جزیره است که او را تورمیسنا مند و در کوه کیاه بافانده بسیار است و لشکر انگلیس انجزیره را
از سال هزار و هفتصد و هشت مسیحی مطابق هزار و صد و نوزده هجری تا سال هزار و هفتصد و پنجاه و هشت مسیحی مطابق
هزار و صد و هفتاد و دو هجری ضبط کردند و پس از آن دولت فرانسه انجا را ضبط نمودند و در عهدنامه سال هزار و
هفتصد و شصت و شش مسیحی مطابق هزار و صد و هفتاد و هفت هجری باز بانگلیس دادند و در سال هزار و هفتصد و هشتاد و دو
مطابق هزار و صد و نود و شش هجری دولت اسپانیا دوباره انجا را تصاحب نمودند لشکر انگلیس باز در سال هزار
هفتصد و نود و هشت مسیحی مطابق هزار و دویست و سیزده هجری گرفتند و باز در صلح امینس در سال هزار و هشتصد و دو
مطابق هزار و دویست و هفده هجری باسپانیا مسترد نمودند و مَیُورکا در لغت اسپانیا بمعنی بزرگ مینورکا بمعنی کوچک
او یکا که او را ایکا نیز گویند در کتب مسالک و ممالک جزیره بالیار ضبط کرده‌اند جزیره دیگر بلیریک است وسعت او یکصد و نود میل
مربع است و جمعیت انجا پانزده هزار نفر میشود و خاک انجزیره خوب و شراب نیکو در انجا بعمل می‌آید و هیزم و ماهی بسیار
از انجا باسپانیا میبرند و مسافت میان او تا مجورکا پنجاه و دو میل است و پایتخت او ازمین است و هر دو بندر
خوبی دارد و جمعیت این قصبه قریب سیزده هزار نفر است

باب پنجاه و نهم در بیان متصرفات خارجه و غربیه دولت اسپانیا

دولت اسپانیا اکنون در امریکا که او را استرن همسفیر نیز گویند یعنی نصف کره غربی انچه که در تصرف دارد جزیره
کوبه و جزیره پورتوریکو است که در بحر الغرب است و جزایر فالک لند و چیلو و جزایر تیرا دل فوگو و گالاپاگس است
و این چهار اخری چندان اشتهار و اعتبار ندارد و در افریقا جزایر canaria است و سیوته است که بندر بسیار
محکمی است و در مقابل قلعه جبل الطارق واقع شده است و پنان دولز و ملیلا است و چندین تجارتخانهای جنگی
دیگر اسپانیا است که در سواحل افریقا است مترجم گوید ملیلا بندری است در ساحل مدیترنین که در شمال
افریقا واقع است و پنان دولز مابین مشرق و جنوب بندر سیوته و مابین ملیلا و سیوته است آشتی و

باب پنجاه نهم در بیان متصرفات خارجه اسپانیا

در آسیا در تصرف دولت اسپانیا جزایر فیلیپین و مرین آئلندس یعنی جزایر مریه است که اورالد
رؤن آئلندس یعنی جزایر لدرون نیز گویند و بعضی از جزایر گرولا این بست اما جزیره گوبه بزرگترین جزیره
هند الغرب است که اورالو تو نبس در سال هزار و چهار صد و نود و دو مسیحی مطابق هشتصد و نود هجری
پیدا کرد و درازی او تخمیناً بهفتصد میل و پهنای آنجا نود میل است و جمعیت انجا را هشتصد و بیست هزار شمرده اند
و خاک انجا حاصل خیز است و شکر خوب و قهوه و عسل و تنباکو و صبر بفراوانی در انجا بعمل می آید و قصبه بزرگ انجا
هوئنه است که تخمیناً یکصد و سیهزار جمعیت دارد اما جزیره پوزتوریکو فیما بین جزایر کری بی و جزیره هیتی
واقع شده است و درازی او از یکصد میل متجاوز است و پهنای او لقریباسی و چهار میل است و این
جزیره کوهسار است اما حاصل خیز است و یکصد و پنجاه هزار نفوس دارد و این با پیشرشان مثل جزیره کوبه
غلام سیاه است و محصولات خاصه انجا شکر و قهوه و تنباکو و پنبه و برنج و پایتخت این جزیره قصبه سن جن
که در ساحل شمالی واقع است و سیهزار جمعیت دارد اما جزایر فالک لند جمعی از جزایر کوچک است که در محیط
بمسافت بعیدی از بوغاز مجیلان بالتفاق افتاده اند و مشتمل بر دو جزیره بزرگ و سی هشت جزیره بسیار کوچک است
و جزیره بزرگ انجا بطول یکصد میل و پهنای پنجاه میل است و این جزایر را دولت انگلیس در سال هزار و پانصد و
نود و دو مسیحی مطابق هزار هجری پیدا کردند و انجزایر چندان ابادی ندارد اما جزیره چیلو جزیره معتبریست که در محیط
پاسفیک قریب بساحل چیلی واقعست و اتصال او بساحل چیلی چنانست که جزیره ویت بانگلند و چیلو جزیره
معمور ابادیست و اکثر اهالی انجا از اهل اسپانیا و اهل مولتو و بومیهای انولایت است و درازی انجزیره
صد و چهل میل و پهنای انجا سی و پنجمیل است و قصبه بزرگ انجا کستروست و انجزیره مشحون از جنگل بشمار و انعام
و مواشی بسیار است و تیرهای کلان از جنگل او بسایر ولایات میفرستند مترجم گوید ویت جزیره ایست در انگلند
که در ساحل همپ شیر واقعست و میان انجزیره و همپ شیر خندقی فاصله است که پهنای او از دو میل تا هفت میل است
اما جزیره جن فرنندز جزیره کوچکی است که در محیط پاسفیک جنوبی اتفاق افتاده و درازی او تخمیناً پانزده میل
و پهنای انجا پنجمیل است و انجزیره تخمیناً سیصد میل در مغربی چیلی واقعست و هیچ آبادی ندارد و لی هرئورهای
نیکو دارد که کشتیها میتوانند بآرامی و اطمینان در انجا لنگر اقامت بیندازند و هوای انجزیره بسیار خوبست
و درختها و نباتات انجا همه ساله سبز و خرم است و در انجزیره بود که الکسندر سلکرک یکی از اهالی اسکاتلند
مفقود شد و انچنان است وقتی که کپتین استرادلینگ با انجزیره رسیده الکسندر سلکرک از کشتی پیاده شد و بتماشای
جزیره رفت و قتیکه کپتین مزبور شراع کشید مشارالیه را فراموش کرد و الکسندر سلکرک در انجزیره مدت
چهار سال و چهار ماه شها توقف نمود و خوراک او از نباتات و میوهای جنگلی بود تا اینکه در سال هزار و هفصد و نه
مسیحی مطابق هزار و صد و بیست و یک هجری کپتین راجرس باین جزیره رسید و بتماشای جزیره مشارالیه را
پیدا کرد و بهمراه خود بکشتی اورد و او بکلی زبان خود را فراموش کرده و هیچ حرف نمیتوانست بزند که بکلی از یاد
او فراموش شده بود مترجم گوید که در مخزن العلوم مدت توقف او در ان جزیره پنج سال نوشته است
و در انجزیره اهل اسپانیا در سال هزار و هفصد و شصت و شش مسیحی مطابق هزار و صد و هشتاد هجری شهری برای خود
ساخته اند اما جزایر گلاپگس چندین جزایر غیر مسکون است که در محیط پاسفیک در تحت خط استوا المسافت

گلاپگس

بعید از ساحل بیرو الفاق افتاده اند و این جزایر را اهل اسپانیا پیدا کرده اند و خاصیت این جزایر برای اهل اسپانیا همانقدر است
که وقتیکه از امریکا به آسیا حرکت میکنند تقایص خود شانرا در این جزایر تکمیل میرسانند و آب تازه و اذوقه از این جزایر برمیدارند
و در این جزایر انواع مرغهای عجیب و قسمهای زنگارنگ است اما جزایر کناری که انهارا در زمان سابق فار جو نیت آیلنس
میگفتند یعنی جزایر مسعود و مبارک محتوی بر چندین جزیره معتبر است که در محیط اتلنتیک بمسافت صد و پنجاه میل در مغرب سلطنت
مارروکو که اشاره بمرکش است الفاق افتاده اند و محصولات خاصه این جزایر کندم و جو و شکر و شراب و اقسام میوها است
و عدد این جزایر سیزده است و هفت از این جزایر مسکونست و بهامی انها از این قرار است پلمای فروه گومرا طنریف
کناری فار تون چورا لن سرتا وجزیره معروف این جزایر طنریف است که در انجا کوه مرتفعی است که از جبال مرتفعه
دنیا حساب میشود و بمسافت بعیدی از دریا پیدا است و در اکثر سال انکوه بلند بابرف مستور است اگرچه در عرض بیست و پنج درجه
شمالیست ولی در کله انکوه همواره شدت سرد است و ارتفاع او دوازده هزار و پانصد قوت از سطح دریا است و این جزیره در لکنتک
یعنی آتش مایه است و زلازل شدیده در این جزیره الفاق میافتد و در سال هزار و هفصد و چهار مسیحی مطابق هزار و صد و شانزده ۱۱۱۴ سنه
هجری زلزله در این جزیره حادث شد که چندین قصبه و قرا خراب کرد و چندین هزار نفر بهلاکت رسید و قصبه بزرگ انجا سنتا کروز
که نشیمن حاکم انجا است ولی پایتخت جزایر کناری جزیره پلمای است و نام جزیره کناری همه جزایر نامیده شده است و جمعیت
همه این جزایر صد و هشتاد هزار است که نصف این جمعیت تقریبا در طنریف سکنی دارند و آدمیزل تنریف در جزیره طنریف ۱۰۹۷ سنه
در سال هزار و شصت و پنجاه و هفت مسیحی مطابق هزار و نصت و هفت هجری یکی از سفاین جزیره اسپانیا را قهرا و قسرا
غرق نمود و لازد نلسان در این جزیره بازوی خود را در سال هزار و هفصد و نود و هفت مسیحی مطابق هزار و دویست و دوازده هجری ۱۲۱۲ سنه
در محاربه اهل جزیره مجروح گردید جزیره طنریف بشکل مثلث الفاق افتاده است که تقریبا هر ضلع او سی و شش
میل است و اسم کوه مرتفع نیز طنریف است که با اسم جزیره موسوم شده است و این از جبال پرشش فشان است انتهی
اما جزیره فیلیپین در دریای چین در میانه منطقه محروقه الفاق افتاده است و این جزایر را مجیلان معروف در سال هزار و پانصد
و بیست و یک مسیحی مطابق نهصد و بیست و هفت هجری پیدا کرد و این جزایر وسعت زیاد دارد و زلازل شدیده و ریاح قاصفه ۹۲۷ سنه
و امطار مدرار در این جزایر بسیار است ولی جزایر حاصل خیز است و غله و حبوبات بفراوانی در انجا بعمل میاید و اشجار این جزایر
همیشه سبز و خرم است و بسیار کلفت و تنومند نیز میشوند و تیرهای کلفت و بلند این جزایر برای بنائی و عمارت و کشتی در دنیا
معروفست و بومیهای این جزایر متواضع و مهمان نواز ند و صادق الوعد نیز هستند و در فن فلاحت کامل و قوی قرار ند و نزدیکترین
این جزایر لزون است که اورالوزون نیز گویند و دیگری مینیدنو و سبز است و در این جزایر چندین نوع مرغهای دشتی و حیوانات
غریبه است که بسیکدام از انها در اروپا وجود ندارند و پایتخت جزیره لوزون قصبه مینیلا است که بسیار قصبه خوبیست و
هوای انجا در نشیمن های شرقی با اهل اروپا سازگارتر از جاهای دیگر است و باسم قصبه بعضی اوقات همه جزایر را نیز جزایر
فلیپین گویند و مشهور الشکر انگلیس در سال هزار و هفصد و شصت و دو مسیحی مطابق هزار و صد و هفتاد و شش هجری محاصره ۱۱۷۶ سنه
کرد و پس از مدتی اهل شهر امان طلبیدند و یک ملیون پوند پیشکش دادند که از خرابی و جسارت مصون باشند و سردار انگلیس
قبول کرد و اما در اخر مبلغی از انوجه داده نشد که دولت انگلیس بخشیدند و جمعیت جزایر فیلیپین بحکمتنا سه ملیون و پانصد هزار است
اما جزایر لدرون یازده جزیره است که در محیط پاسفیک شمالی بمسافت یکهزار و پانصد میل بجانب مشرق فیلیپین الفاق لدرون
افتاده اند و این جزایر را مجیلان معروف در سال هزار و پانصد و بیست و یک مسیحی مطابق نهصد و بیست و هفت هجری پیدا کرد ۹۲۷ سنه

باب پنجاه نهم در بیان متصرفات خارجه اسپانیا

و مجمل ان اوّل جزیره گوهن را یافت و در انجزیره بومیان انجا بعضی از احمال و اثقال مجیلان را ذزدیدند و از انجمله مجیلان انجزایر را لدرونس نام نهاد یعنی قطاع الطریقان و چنانچه کاهی آیلندس آف ثیوس مینکارند یعنی جزایر دزدان و جزیره بزرگ انجا گوهن و را آتا و سیبین و تی تین است و در انجزایر بغیر از میوهای کرم سیری بزد فروت تری یعنی درخت میوه نان که عبارت از انجزایر انجزا باشد فراوانست و در حکمرانی فلیپ چهارم پادشاه اسپانیا این جزایر را باسم زوجه فلیپ که مریه آنا نام داشت مریه آیلندس نامیدند شصت جزیره کوچکی از جزایر بزرگ هند غربست که در مدخل خلیج مکسیکو واقع شده است و درازی انجزیره از مشرق تا مغرب هفصد و شصت و چهار میل و پهنای انجا از هفتاد و چهار میل تا یکصد و سی و چهار میل است و انجزیره از عرض نوزده درجه و چهل و هشت دقیقه شمالی تا بیست و سه درجه و پانزده دقیقه شمالیست و از طول هفتاد و چهار درجه و بیست دقیقه مغربی گرینیچ تا هشتاد و چهار درجه و پنجاه و پنج دقیقه مغربیست و یک سلسله از جبال از مشرق تا مغرب بدرازی امتداد دارد که تمامی انجزیره را در دو حصه مساوی قسمت میکنند و از این جبال صد و پنجاه و هشت رود خانه بزرگ و کوچک جاریست و در میان این صحراها از جریان سیلاب قطعهای طلا یافت میشود و درین صحراها چمنهای خوب هست که مواشی و کلههای بیشمار از اهلی و وحشی بچرا در میآیند و پوست حیوانات وحشی انجا را شکارچیان بمصرف میرسانند و خاک انجزیره بغایت خصیب و حاصل خیز هست و اقسام کلها و نباتات در انجزیره هست که در سایر جزایر کمتر هست و محصولات خاصه انجا نخیل و فلفل دراز و سایر ادویه جات و صبر و مصطکی و نارجیل و مشابکو و شکر و قهوه است و معدن طلا و آهن نیز دارد و جزیره کوبه را کولمبس در سال ۸۹۷ سنه هزار و چهار صد و نود و دو مسیحی مطابق هشتصد و نود و هفت هجری پیدا کرد و قصبه معروف انجا هوانه است که در ساحل شمالی است و دیگری کوبه است که در ساحل جنوبیست که جزیره باسم انشهر موسوم شده است و جمعیت انجا را در سال ۱۱۸۱ سنه هزار و هفصد و هفتاد و چهار مسیحی مطابق هزار و صد و هشتاد و هشت هجری صد و هفتاد و یکهزار هشتصد و بیست هشت نفر بشماره در آورده بودند که از انجمله چهل و چهار هزار و سیصد و بیست هشت نفر سیاه بودند و در سال ۱۲۱۹ سنه هزار و هشتصد و چهار مسیحی مطابق هزار و دویست و نوزده هجری که بشماره در آورده بودند چهار صد و سی و دو هزار بود که از انجمله یکصد و هشتهزار سیاه بودند الحال از یک کرور متجاوز است جزایر چیلو که انهارا ارخیپلاگو چیلو نیز گویند و چهل و هفت جزیره است که در خلیج بزرگ در آخر جنوبی ولایت چیلی در مغرب پتگونیه در اختیار امریکای جنوبی واقعشده اند و جزیره بزرگ انها چیلوست و چیلی یکی از ممالک نیکی دنیای جنوبیست که بذکر او انشاء الله در امریکای جنوبی در باب صد و سی و سیم خواهیم پرداخت جزایر فرنندز در محیط پاسفیک جنوبی در مغرب چیلی است و در طول هفتاد و نه درجه و صفر دقیقه مغربی گرینیچ و در عرض سی و سه درجه و سی دقیقه جنوبی خط استوا است گلاپاگیس چند جزیره است در تحت خط استوا در محیط پاسفیک تخمیناً بمسافت دویست میل در ساحل مغربی پیرو واقعشده است جزایر فالک لند از عرض پنجاه و یکدرجه تا عرض پنجاه و دو درجه و چهل و پنج دقیقه جنوب و از طول پنجاه و هفت درجه و چهل و دقیقه مغربی گرینیچ تا طول شصت و یکدرجه و بیست دقیقه مغرب الحاق افتاده است و انجزایر در محیط اتلنتیک جنوبی در مشرق پتگونیه واقعشده اند و این دو جزیره است از یکدیگر با بوغازی مفروز است که یکیرا فالک لند مشرقی میگویند و یکیرا فالک لند مغربی مینامند چون در انگلیسی عدد که از واحد کمتر است بلفظ جمع مینویسند لهذا در اطلس جزایر فالک لندز مثبت شده و چند جزیره پسار کوچک نیز در پیرامن انها واقعست جزایر لدرون چهارده جزیره است بعضی شانزده جزیره گفته اند که در محیط پاسفیک شمالیست و مجمل ان انهارا بیدا کرد و از طول صد و چهل و یکدرجه تا طول صد و چهل و نه درجه مغربی گرینیچ و تخمیناً از عرض دو درجه شمالی تا عرض بیست درجه شمالی واقعشده اند جزایر گرولاین که انهارا بیو فلیپین نیز گویند در محیط پاسفیک شمالی

ازطول

باب شصتم در بیان مختصری از تاریخ اسپانیا

از طول صد و چهل درجه مشرقی تا طول صد و شصت درجه مشرقی گرینچ و از عرض پنج درجه تا ده درجه شمالی واقع شده اند فلیپین چندین جزایر مختلف الاشکال و الصور است که در دریای مشرق واقع شده اند و مدتها است که در تصرف دولت اسپانیا است و اینجزایر از عرض شش درجه شمالی تا عرض نوزده درجه شمالیست و جزیره بزرگ انگالوزون یا لوزون است که اورا لوکونیه نیز گویند و دارالحکومه اینجزایر قصبه منیلا است و اینجزایر اگرچه در تحت منطقه حاره واقع شده اند ولی بجهة ارتفاع زمین چندان گرم نیست و محصول اصلی انجا برنج است که طعام اصلی بومیانست که غالبا خوراک انها برنجست و بومیان انجا شجر انجزایر را بعمل میاورند و در اکثر جاها میکارند و بدان معیشت میکنند و در قصبه منیلا مثلا کوی نیکو بعمل میاید و معدن طلا و نقره نیز در این جزایر هست و از جنگلهای انجا تیرهای خوب کلفت بلند برای الوار عمارت و دکل کشتی میارند و سبها و انعامی که اهل اسپانیا در اول با نجا آورده اند نتایج انها خوب ترقی کرده است و همه متعه هندوستان در انجزایر یافت میشود و کوکردو سنگ مرمر و قطران نیز دارد و اینجزایر را مجیلان در سال هزار و پانصد و بیست و یک مسیحی مطابق نهصد و بیست و هفت هجری پیدا کرد و در سال هزار و پانصد و شصت و پنج مسیحی مطابق نهصد و هفتاد و سه هجری دولت اسپانیا تصرف نمود و دولت انگلیس در سال هزار و هفصد و شصت و دو مسیحی مطابق هزار و صد و هفتاد و شش هجری اینجزایر را بحیطه ضبط در اورد و باز در سال هزار و هفصد و شصت و چهار مسیحی مطابق هزار و صد و هفتاد و هشت هجری تصرف دولت اسپانیا داد و جزایر کوچک پاتینس که یکدسته از جزایر کوچکست در شمال جزیره لوزون اتفاق افتاده اند و از ساحل غربی جزیره لوزون تا ساحل کوچین چینا تخمینا هفتصد و پنجاه میل است و جزیره دیگر فلیپین که پس ازان سه جزیره مسطوره که مصنف بیان نمود از دیگر جزایر فلیپین بزرگتر است یکی جزیره پلوان است که جزیره دراز و باریکی است بتخمینا طول او دویست پنجاه میل و عرض او سی و دو میلست و یکی پنی و یکی لینی است که از جزیره سمر یا بوغاز تنگی مفروز است و اگر تعداد همه پردازیم از مقصود باز مانیم مجیلان که بعضی اورا فرد دیلند مجیلان و برخی فرنند و مجیل مینس گویند از اهل پورتگال است و او اول کسی است که در خدمت شاه چارلس پنجم تعهد کرد که در دور کره ارض سفر کند و سفر اول او در سال هزار و پانصد و نوزده مسیحی مطابق نهصد و بیست و پنج هجری اتفاق افتاد و مطلب و مقصود رسید و جزایر چند یافت و کشتی این بحریمای دانا این امر خطیر را با تمام رسانیدند ولی فرمانده کشتی تلف شد و بوغاز مجیلان در امریکای جنوبی که ذکر او خواهد امد باسم او معروفست و در این بوغاز اهل اسپانیا قلعه داشتند و وقتی انقلعه را محاصره کردند قلعه گیان تلف شدند لهذا بعضی اورا بوغاز قمین و گیپ قمین نیز گویند یعنی بوغاز قحطی و دماغه قحطی

باب شصتم در بیان مختصری از تاریخ و یاد داشت اسپانیا

کشور اسپانیا را قدما هسپس پریه و هسپس پریه و آنی پریه میگفتند و ولایت پورتگال نیز سابقا ضمیمه اسپانیا بود و گویند اول در این کشور سکنی گزید طایفه سلتی است که یکی از شعب گال است و پس از ایشان اهالی فنی شیه در این کشور توطن گزیدند و انها مضبات گدیز و ملکا و چندین شهر دیگر آباد کردند و پس از انها اهالی گرشیه و اهالی کرتج غلبه نمودند و پس از چندی رومیان در این کشور چندین فتوحات عظیمه نمودند و تخمینا شانزده سال قبل از ولادت عیسی همه این مملکت در تصرف رومیان آمد تا دولت رومیان بواسطه طوایف گاث بزوال رسید و کشور اسپانیا تخمینا چهار صد سال در تصرف رومیان بود و در آغاز مائه پنجم بعد از ولادت عیسی بر این کشور طوایف سوئی و وندل و الن مستولی شدند و انولایت را در میان خود تقسیم کردند و هنگی ایشان از بی نظمی و بی اعتدالی بزودی مغلوب ادالفس در سال چهار صد و یازده

مسیحی پادشاه گاث شدند و او بنیان سلطنت محکم کرده بسلطنت وی سی گاث مشهور شد و این سلطنت طول کشید تا در سال
سنه ۹۳ هفصد و دوازده مسیحی مطابق نود و سه هجری سرسنس که اشارا مورنس نیز گویند بر اینها غالب شدند و از آن سال
تا سال هزار و چهار صد و هفتاد و پنج مسیحی مطابق هشتصد و هشتاد هجری سرسنس که اشاره بر مسلمانست در قسمتهای جنوبی
سنه ۶۸۰ کشور اسپانیا حکمرانی داشتند و در سال هزار و چهار صد و نود و یک مسیحی مطابق هشتصد و نود و شش هجری بکلی سلطنه
مسلمانان در کشور اسپانیا بغلبه فردیننده وای زبلاء بانجام رسید و از زمان زوال شاهنشاهی رومیان تا زوال دولت
مسلمانان کشور اسپانیا در میان چندین سلطنتهای کوچک تقسیم بود ولی در نکاح فردیننده پادشاه آرگان با ای زبلا وارثه
وملکه گستیل همگی این کشور بجز مملکت پورتگال حکم واحد یافت و در زمان سلطنت این ملک و ملکه بود که کریستوفر کولمبس
سنه ۸۹۷ با عانت و النفات ای زبلاء اقلیم امریکا را در سال هزار و چهار صد و نود و دو مسیحی مطابق هشتصد و نود و هفت هجری پیدا کرد
و در زمانی که مسلمانان در اسپانیا تسلط داشتند صنایع و حرفه ترقی کرد و علم و آموزش شکفته و خندان شد در حالتی که
مابقی اروپا بجهالت و نادانی خود باقی بودند ولی این شاهزادگان مسلمانان رفته رفته بواسطه شهوت پرستی و جهالت
از شوکت و دولت خود کاستند و روزبروز ایشان بتمکاری و مداخل و جلب منفعت مشغول بودند چنانچه پایتخت قرطبه
وسلسله عبد الرحمن بکلی از این رفتار و کردار منقرض شد و کاردوا که بقرطبه شهرت دارد پایتخت اصلی مسلمانان بود و در آن شهر
سنه ۱۸۴ مسجد عالی عبد الرحمن اول بنا کرد و هر چه تا تمامی دهشت پسر او با تمام رسانیده در سال هشتصد مسیحی مطابق صد و هشتاد و چهار
هجری آن مسجد را بپایان رسانید و سلاطین مسلمانان هر یکی بر او افزودند تا در استیلای عیسویان آن مسجد را کلیسا نمودند
سنه ۹۳ و وقایع استیلای مسلمانان از سال هفصد و دوازده مسیحی مطابق نود و سه هجری تا دفع ایشان در سال هزار و چهار صد و
نود و دو مسیحی مطابق هشتصد و نود و هفت هجری لایق مطالعه و تذکار است ولی در این مختصر اگر تفصیل او را بخواهیم ذکر
کنیم باعث تطویل است و جهه استیلای مسلمانان از انشد که در آغاز مایه هشتم بعد از ولادت عیسی علی نبینا و علیه السلام موسی
از جانب ولید خلیفه حاکم افریقا شد و در آذریک پادشاه وی سی گاث در سال هفصد و یازده مسیحی مطابق نود و دو
هجری بتخت نشست و قبل از سلطنت این پادشاه از حسن رفتار و کردار محبوب القلوب بود ولی بعد از اینکه به اریکه پادشاهی
جلوس کرد در ظلم و اعتساف بحد کمال رسید و بعف و جبر دختر کونت جولین را که فته تصرف کرد و بدر اندختر از ترس پادشاه
شوانست که دم در زند و خلافی کند ولی از انحرکت پادشاه رنجیده خواطر بود و قسمها یاد کرد که تا انتقام اینکار ناشکند خواب
سنه ۹۴ راحت نکند بدینجهته باموسی حاکم افریقا بنای مراوده گذاشت و او را بتسخیر اسپانیا تحریک نمود تا موسی لشکر تعیین کرده اسپانیا
را مسخر کرد و در آذریک پادشاه اسپانیا در جنگ اکس ژز در اندلوسیه در سال هفصد و سیزده مسیحی مطابق نود و چهار هجری
شکست خورده و کشته شد چنانچه پس از ان جنگ کسی اثری و نشانی از او نیافت و پس از این شکست عیسویان مدت هفصد
سال در اطاعت مسلمانان بودند تا اخر بر ایشان غلبه کرده بکلی انها را از ان کشور اخراج کردند القصه پس از استیلای مسلمانان
باز بعضی از کشور اسپانیا در تحت اطاعت حکام عیسوی بود که هر یکی در ولایت خود حکومت داشت و بعضی از ولایات در
در اطاعت مسلمانان بود چنانچه ولایت اشتوریس و لیون و الدگستیل و ولنسیه و نور و ارگان و کتلونیه
در اطاعت عیسویان بود که این ممالک را کریستین اسپین میخوانند یعنی اسپانیای عیسویون و مابقی کشور در اختیار
مسلمانان بود و شهرهای بزرگ مسلمانان تولیدو و کاردوا و سویل و گرانادا بود و سلطنت وی سی گاث
اگرچه مدت سیصد سال طول کشید ولی بسیار سلطنت بی نظم و بی قاعده بود و طایفه وی سی گاث جمعی بودند که اصل ایشان

باب ششم در بیان مختصری از تاریخ اسپانیا

از کشور سوئید نسبت شعبهٔ ارگاث حساب میشود و در میان خود دو فبیله منقسم شده است که اول انها چیدی و ثانی انها استراگاث و ثالث وی سی گاث است و در اسپانیای مسلمانان اسپانیا در سال هفصد و دوازده مسیحی مطابق نود و سه هجری که دولت وی سی گاث بزوال رسید یکی از شاهزادگان مسمی به پلجیوس از این دریای فشه خود را بساحل نجات رسانید و بجبال استوریس پناه برد و دران مملکت مردم بر او گرد و دیده او را بادشاه استوریس نامیدند و کار او دران مملکت رونقی گرفته و پس از او پسرش الفونسو ولایت گلیسیه و لیون را نیز بر ولایت خود و اولاد پلجیوس در این ولایات نسلاً بعد نسل حکمرانی تا سال هزار و سی و شش مسیحی مطابق چهار صد و بیست و هفت هجری کردند تا فردیننده پادشاه کستیل در سلطنت قدرت و قوت بهم رسانید و در وقتیکه پلجیوس حکمرانی استوریس را داشت آمی نگیوه اریستاء تیز بحکمرانی نوار مشغول بود و تولیدو و قسمتی از نیو کستیل را عیسویان در سال هزار و هشاد و نه مسیحی مطابق چهار صد و هفاد و هشت هجری و سلطنت و نسبه را در سال هزار و دویست و سی و سه مسیحی مطابق ششصد و سی هجری و کاردوا را در سال هزار و دویست و سی و شش مسیحی مطابق ششصد و سی و سه هجری و کتلونیه را در سال هزار و دویست و سی و هفت مسیحی مطابق ششصد و سی و چهار هجری از تصرف مسلمانان بیرون آوردند مترجم گوید در وفیات الاعیان احمد بن خلکان نیز چنین نوشته است که قرطبه را فرنج از تصرف مسلمانان در شوال ششصد و سی و سه هجری بیرون آوردند اهنی و در اسپانیا معادن طلا و نقره نیز یافت میشود و در این کشور شراب های خوب و اسپهای مرغوب بسیار است و از امریکا دولت زیاد و مکنت بیشمار باین کشور آمد و از کثرت طلا و دولت چنانند که اهالی این کشور از شغل فلاحت و زراعت باز ماندند و از کسب و کار افتادند و بطر کبیر گفته است که صنایع و علوم در دور دنیا سیر میکنند و هر وقتی با دولتی و ملتی هم آغوش میشود و وقتی از جائی چون کوکب افل و از جائی دیگر طالع میشود و از استقرار در وقت حکمرانی فردیننده وای زیلا کوکب اسپانیا در فلک اقبال متصاعد شد و در وقت چارلس پنجم به جد اوج و کمال رسید چنانچه در این روزگار انگلند همانحالت سابق اسپانیا را دارد و نمسه در وسط مایه هفدهم دولت اسپانیا چنان ترقی داشت که همه اروپا از انها در رسوم و قوانین تعلیم میگرفتند و در جوانمردی و دلاوری در اروپا ضرب المثل بودند ولی اکنون انکال را زوال و انحطاط راهبوط است

سنه ۴۲۷

شعبهٔ عبد الرحمن اول که ذکر شد اشاره بعبد الرحمن ابن معویه بن هشام عبد الملک بن مروان الحکمی است که در اسپانیا سلطنت کرد و پدر او معویه اول کسی است که در اسپانیا در سال یکصد و سی و نه هجری بتخت شاهی جلوس کرد و پسر او عبد الرحمن اول مرد عاقل و کافی بود و سی و پنج سال پادشاهی او طول کشید و از نسل چند نفر بسلطنت رسیده اند و منذر بن محمد معروف ترین انهاست که بجود و سخا و فضل و کمال امتیاز داشت و نسب منذر را از این قرار است منذر بن محمد بن عبد الرحمن ابن الحکم بن هشام بن عبد الرحمن بن معویه بن هشام بن عبد الملک بن مروان الحکمی و در حق منذر شعرا قصاید غرا گفته اند و از انجمله این دو بیت است شعر

با لمنذر بن محمد شرفت بلاد الاندلس ✤ والطیر فیها ساکن ✤ والوحش فیها قد انس ✤

و سلطنت او تقریباً در اواخر مایه ثالثه و اوایل مایه رابعه بعد از نجبت حضرت حشمی مآب بوده است و پس از منذر پسر او حکم بشاهی رسید و پس از حکم پسرش هشام بتخت جلوس کرد که او آخرین پادشاه بنی امیه است که تقریباً در سال چهار صد و بیست و پنج دولت بنی امیه در اسپانیا بزوال رسید چون در حال بحریر کتاب پیش از این اطلاع بر احوال ایشان نبود لهذا ابدین مختصر اکتفا کرد و هر که تفصیلی بیابد و بر این کتاب الحاق سازد زهی مکرمت و نصفت است و در وفیات الاعیان لاحمد بن الخلکان بعضی از سلاطین اندلس ذکر شده است و

و در کتاب قلائد العقیان لفتح بن خاقان نیز بعضی بیان گشته است هر که بتفصیل خواهد بانجا رجوع خواهد کرد
و جهة استیلای امویان بر اندلس آنست که بعد از زوال دولت امویان و شکست مروان حمار معویه بن هشام
ازان جیش گریخته بانجا رفت و مسلمانان بر حلقه اطاعت او جمع شدند و او چندان دوامی نکرد و پس از او پسرش
عبد الرحمن بسلطنت رسید و سلطنت او طول کشید و مسجد معروف قرطبه از بنای اوست چنانچه ذکر شد و پس از امویان
دولت بنی المنذر رونق کرد و معتمد علی الله ابو القاسم محمد که آخر آن سلسله است در تیم رجب چهار صد و هشتاد و
چهار هجری بدست یوسف ابن تاشفین اسیر شد و او را در قلعه اغمات در مغرب اقصی محبوس ساخت و بتفصیل احوال
او در وفیات الاعیان مسطور است هم در ان قلعه در گذشت و پس از یوسف ابن تاشفین حکام و مسلمانان
که در اسپانیا استیلا داشتند ضعیف شدند تا انکه رفته رفته مقهور و مغلوب فرنگیان گشتند القصه سلاطین وی سی گاتک
که در کشور اسپانیا حکمران بودند اول انها آلرنک است که در سال چهار صد و شش مسیحی پادشاه شد و آخر انها
آدرنک است که در سال هفصد و یازده مسیحی مطابق نود و دو هجری جلوس کرد و در سال هفصد و سیزده مسیحی مطابق
نود و چهار هجری کشته شد و مدت سلطنت شان سیصد و هفت سال بود و عدد سلاطین شان سی و سه نفر است که
که بتفصیل اسامی انها در کتاب ہیندن ضبط است چون دولتشان منقرض شده است حاجتی بذکر انها نیست و در زمان
استیلای اسلامیان در مملکت نوز و کستیل و ارگان سلسله جداگانه بودند که هر یکی در مقر حکومت خود استیلا و اشتیا
داشته اند که بتفصیل هر یک ازان سلسله ها در ہیندن ضبط است چون فرد ہیند از سلسله ارگان در آخر باز دواج ای زبلا
وارثه کستیل تمامی اسپانیا تسلط یافت لهذا بتفصیل اسامی آن طبقه میپردازیم و نژاد سلاطین حال سلسله پورتوگال میرسد
که از سال هزار و هفصد مسیحی مطابق هزار و صد و دوازده هجری به سلطنت اسپانیا رسیده اند و بتفصیل حکام ارگان از انجا معلوم است

تاریخ مسیحی	سلسله سلاطین ارگان	تاریخ هجری
۱۰۳۵	رمیرو اول	۴۲۶
۱۰۶۳	سنچو رمیرز	۴۵۵
۱۰۹۴	پطر پادشاه نوز	۴۸۷
۱۱۰۴	الفونسو ملقب ذی وارتر یعنی الشجاع و پهلوان که پادشاه نوز بود	۴۹۷
۱۱۳۴	رمیرو دوم ملقب ذی مانک یعنی الراهب	۵۲۸
۱۱۳۷	پطر اینیلاز و رنی موند کونت برسلونا	۵۳۱
۱۱۶۲	الفونسو دوم	۵۵۷
۱۱۹۶	پطر دوم	۵۹۲
۱۲۱۳	جیمس اول که پسر او پس از او جانشین شد	۶۱۰
۱۲۷۶	پطر سیم که در عصر او سیسیلین و شیرش در سال ۱۲۸۲ مسیحی مطابق ششصد و هشتاد هجری اتفاق افتاد و بتفصیل او چنانست که اهل فرانسه را در جزیره سیسیلی در قصبه پلرمو در سی ام مرچ سال ۱۲۸۲ مسیحی مطابق او اسط ذیحجه ۶۸۱ هجری بقتل رسانیدند و اهل فرانسه مقتدر در جزیره سیسیلی استیلا یافته بانواع تعذیب و تادیب	۶۷۵

۶۸۰

املی

	اهالی جزیره را از ارمیر سانند ناروزی در پیرمو هکی اهل فرانسه جمعشده مشغول عیشی بودند که یکی عروسی از اهالی سیسیلی از پهلوی انها برحسب اتفاق بخانه داماد میرفتند و یکی از اهل فرانسه بجانب عروس شتافته بهانه انکه اسلحه در بدن همراهان عروس نباشد همگیرا کاویده تا بعروس رسید و بعروس بنای کنج کاوی گذاشت و اقسام سرخی از سر جهالت و تعجب از او صادر شد و یکی از جوانان سیسیلی که همراه عروس بود برنا موس خود رو انداشته با شمشیری که داشت بر کله انجوان فرانسه کوفت که فوراً بخاک هلاک افتاد و اهل فرانسه بمقام خونخواهی برامده همراهان عروس نیز دست دراورده دو سیت نفر از اهل فرانسه کشته شد و همراهان عروس میان شهر شتافته صلای اقتال اقتال در دادند و شهریان بداد خواهی برخواسته لشکریان فرانسه را از تیغ گذرانیدند و هشتهزار نفر از اهل فرانسه کشته شدند حتی کسانیکه بکلیسا پناه برده بودند و پیرپسر یعنی نماز عصر است چون این واقعه در انوقت اتفاق افتاد لهذا سیسیلین ویسپرس خواندند	
۱۲۸۵	الفونسو سیم ملقب عن فی سنت یعنی المنعم	۶۸۴
۱۲۹۱	جیمس دوم ملقب ذی جاست یعنی العادل	۶۹۰
۱۳۲۷	الفونسو چهارم	۷۲۷
۱۳۳۶	پطر چهارم ذی سرمونیوس یعنی المتواضع	۷۳۷
۱۳۸۷	جان اول	۷۸۹
۱۳۹۶	مرتین اول	۷۹۸
۱۴۱۰	ابن ترکیم یعنی ایام فتره	۸۱۳
۱۴۱۲	فردینند ملقب ذی جاست یعنی العادل پادشاه سیسیلی	۸۱۵
۱۴۱۶	الفونسو پنجم ملقب ذی ویز یعنی الحکیم	۸۱۹
۱۴۵۸	جان دوم پادشاه نوار برادر الفونسو پنجم در سال ۱۴۷۹ عیسوی مطابق ۸۸۴ هجری وفات یافت	۸۶۲
۱۴۷۹	فردینند پنجم که عقد کرد ای زبلا وارثه و ملکه کستیل را و این دو سلطنت حکم واحد یافت	۸۸۴
۱۵۱۲	فردینند پنجم پس از انکه گرانادا و نوار را تیر فتح کرد پادشاه کل اسپانیا شد	۹۱۸
۱۵۱۶	چارلس اول نواده فردینند پنجم پسر جوانا ملکه کستیل و فلیپ ملک آستریه است و او پادشاهی جرمنی	۹۲۲
	در سال ۱۵۱۹ مطابق ۹۲۵ هجری رسید که اوراچارلس اول اسپانیا و پنجم جرمنی گویند و احزالامر از سلطنت	
	اورا خلع کرده و از تاج اسپانیا و جرمنی هر دو استعفا کرد و در صومعه منزوی شد	
۱۵۵۶	فلیپ دوم پسر چارلس پنجم پادشاه نیپلس و سیسیلی بسیار پادشاه مقتدر و مکار بود و شاهزاده خانم انگلستان بسماه بمری کوئین رگنت را بعقد خود درآورد و بنا حوشی غریبی جهاز او داع کرد که کل بدن او مجروح و مقروح شد که مها از انجراحات متکون شدند و در حکمرانی خود لشکری انبوه از اهل اسپانیا فراهم آورده و خیال تسخیر انگلند را کرد و آن جیش بحر برا ارمدا گویند و با این جیش کثیر و سفاین بیشمار شکست خورد و علم ارمدا بدست لشکر انگلیس افتاد که اکنون نیز ان بریده در اوطاق پرلیمنت در انگلند محفوظ است	۹۶۳

۱۵۹۸	فلیپ سیم پسر فلیپ دوم و این پادشاه همه مسلمانان را از گرانادا و نوسایر ولایات اسپانیا که فزون تر از نهصد هزار بودند بیرون کرد	۱۰۰۷
۱۶۲۱	فلیپ چهارم پسر فلیپ سیم پادشاه متلون المزاج بود و چندین جنگها با دانمارک و فرانسه کرد و در همه حروب شکست خورد و در زمان سلطنت او در سال ۱۶۴۰ مسیحی مطابق ۱۰۵۰ هجری پورتگال از اسپانیا موضوع شد	۱۰۴۰
۱۶۶۵	چارلس دویم پسر فلیپ چهارم شاهزاده آخر دودمان استریه است	۱۰۷۶
۱۷۰۰	فلیپ پنجم دیوک آن ژو نواده لویس چهاردهم پادشاه فرانسه و این پادشاه قرار و تعهدی داد که بوراثت سلطنت برسد و کفتگوی زیاد با امرا و سلاطین در انیاب و انجامید تا اخر الامر در سال ۱۷۱۳ مسیحی مطابق ۱۱۲۵ هجری در یوترخت انعقاد عهد نامه بامضا رسید و این پادشاه از سلطنت استعفا نمود	۱۱۱۲
۱۷۲۴	لویس اول چند ماهی سلطنت کرد	۱۱۳۶
۱۷۲۴	فلیپ پنجم باز بسلطنت رسید	۱۱۳۶
۱۷۴۵	فرزند ششم ملقب ذی ویز یعنی حکیم پادشاه عاقل و دانا بود و در زمان او امور کلیه و قایع پسندیده در اسپانیا اتفاق افتاده است	۱۱۵۸
۱۷۵۹	چارلس سیم پادشاه ناپلس و سیسیلی برادر فرزند ششم و فرنیاند رسید سلطنت ناپلس و سیسیلی را به پسر سیم خود فرزند بخشید	۱۱۷۲
۱۷۸۸	چارلس چهارم پسر چارلس سیم در اخر او را از سلطنت خلع کرده پسر او را پادشاه کردند	۱۲۰۲
۱۸۰۸	فرزند هشتم پسر چارلس چهارم که ناپلیون شاهنشاه فرانسه او را مجبور به تسلیم تاج و تخت محکوم ساخت	۱۲۲۳
۱۸۰۸	جوسف بناپارت برادر شاهنشاه ناپلیون که اخر معزول شد	۱۲۲۳
۱۸۱۴	فرزند هفتم باز به سلطنت رسید	۱۲۲۹
۱۸۳۳	ای زیلا ثانی دختر فرزند هشتم که در بست و نهم سپتمبر سال مزبور مطابق چهاردهم جمادی الاولی ۱۲۴۹ سلطنت رسید و تا اکنون که اول گست سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق هفدهم ذی قعده الحرام ۱۲۷۱ هجری است ملکه ان کشور است و انکه با عموی خود چندین جنگها کرد تا غالب شد چرا که بقاعده سلیک طایفه اناث حق ندارند و عموی او وارث تاج بود ولی بوصیت پدر و اتفاق امرا این قاعده را بهم زده او را بپادشاهی انتخاب کردند و اقتاب جمال دلارای ای زیلا چشم مردم را خیره کرد طوعا و کرها اطاعت او کردند و دون کرلس عموی پیر از تاج و سریر محروم ساخت و چنین کوشید که شوهر ملکه را از او رنجیده مدتها در کلیسا معتکف شد و ملکه حمل پیدا کرد و مادر او در فرانسه بود این خبر را چون شنید به اسپانیا روانه شد که بر سیمان فریب بسوزن حیله رفوگری کند این کار را بدست هنر بهر حیله و تدبیر بود شوهر ملکه را از کلیسا در آورد و کار را از اعتکاف بالتحاف کشید و اختلاف بائتلاف انجامید	۱۲۴۹

سید یحیی قرطبی که از شعرای معروف است در فتنه اندلس که اسلامیان اسیر و دستگیر شدند قصیده انشا کرده است و خود نیز از جمله اسرا بوده که خلاصی یافته است و تحریر این قصیده در اینجا مناسب افتاد که این مجموعه از فواید شعری خالی نباشد

فلا یغرنک طیب العیش انسان	هی الامور کما شاهدتها دول	من سره زمن ساءته ازمان	
ولا تدوم علی حال لها شان	یمزق الدهر منا کل سابغة	اذا نبت مشرفیات وخرصان	
کان ابن ذی یزن والهند عدان	ابن الملوک ذوی التیجان من یمن	واین منهم اکالیل وتیجان	
واین ما ساسه فی الفرس سابور	واین ما حازه قارون من ذهب	واین عاد وشداد وقحطان	

باب منضم در بیان مختصری از تاریخ اسپانیا

اتی علی الکل امر لامرد له ... حتی قضوا فکان الکل ما کانوا
دار الزمان علی دارا وقاتله ... وأم کسری فما اواه ایوان
فجایع الدهر انواع منوعة ... وللزمان مسرات واحزان
دهی الجزیرة خطب لاعزاء له ... هوی له أحد وانهد ثهلان
فسل بلنسیة ماشان مرسیة ... واین قرطبة ام این جیان
کذا طلیطلة دار العلوم فکم ... من فاضل قد سما فیها له شان
واین حمراؤها العلیا وزخرفها ... کانها من جنان الخلد عدنان
والماء یجری لساحات القصور بها ... قد حف جدولها زهر وریحان
واین جامعها المشهور کم ثبتت ... فی کل وقت به آی وفرقان
وعابد خاشع نه متهل ... والدمع منه علی الخدین طوفان
وکم بداخلها من شاعر فطن ... وذی فنون له حذق وتبیان
واین جارتها الزهراء وقبتها ... واین باقوم البطال وفرسان
وکم شجاع زعیم فی الوغی بطل ... بداله فی العدی فتک وسفعان
ووادیان غدت بالکفر عامرة ... وردت توحیدها شرک وطغیان
تبکی الحنیفیة البیضاء من اسف ... کما بکی لفراق الالف هیمان
علی دیار من الاسلام خالیة ... قد اقفرت ولها بالکفر عمران
یا غافلا وله فی الدهر موعظة ... ان کنت فی سنة والدهر یقظان
تلک المصیبة انست ما تقدمها ... وما لها مع طویل الدهر نسیان
وحاملین سیوف الهند مرهفة ... کانها فی ظلام اللیل میزان
اعندکم نبأ من اندلس ... فقد سری کحدیث القوم رکبان
ماذا التقاطع فی الاسلام بینکم ... وانتم یا عباد الله اخوان
یا من لنصرة قوم طال ما رفعوا ... سطی علیهم بها کفر وطغیان
فلو تریهم حیاری لا دلیل لهم ... علیهم من ثیاب الذل الوان
یا رب طفل وام حیل بینهما ... کما تفرق ارواح وابدان
یقودها العلج عند السبی صاغرة ... والعین باکیة والقلب حیران
هل للجهاد بها من طالب فلقد ... ترخرخت جنبة الماوی لها شان

ثم الصلوة علی المختار من مضر ... وصار ما کان من ملک ومن ملک
کانا تالصعب لم یسهل له سبب ... کحا حکی عن خیال الطیف وسنان
وللمصائب سلوان یهون بها ... یوما ولم یملک الدنیا سلیمان
اصابها العین فی الاسلام فافتجعت ... وما لما حل بالاسلام سلوان
واین حمص ومایحویه من نزه ... حتی خلت منه اقطار وبلدان
واین غرناطة دار الجهاد وکم ... ونهرها العذب فیاض وملان
قواعد کن ارکان البلاد فما ... اسد بها وهم فی الحرب عقبان
ونهرها العذب حکی فی انسلاسله ... عسی البکاء اذا لم تبق ارکان
وعالم کان فیه للعلوم هدی ... سیوف هند لها فی الحق لمعان
واین بالقة مرسی المراکب کم ... مدارس له فی العلم تبیان
وکم بنجارها من منزه فرج ... ارست بساحتها فلک وغربان
واین بسطة دار الزعفران فسل ... وجنة حولها نهر وبستان
کم جدلت یده من کافر فغدا ... رای شبیهها لها فی الحسن انسان
کذا المریة دار الصالحین فکم ... تبکیه من ارضه اهل وولدان
معنی المحاریب تبکی وهی جامدة ... قطب بها علم غوث له شان
حیث المساجد قد امست کنایس ما ... حتی المنابر تبکی وهی عیدان
وما شیا مرجا تلهیه موطنه ... بهن الانوف حسن وصلبان
یا راکبین عتاق الخیل مضمرة ... العبد حیث تعز المرء اوطان
وراتعین وراء النهر من دعة ... کانها فی مجال السبق عقبان
کم یستغیث صنادید الرجال وهم ... لهم بأوطانهم عز وسلطان
الا نفوس ابیات لها همم ... اسری وقتلی فلا یهتز انسان
یا لامس کانوا ملوکا فی منازلهم ... اما علی الخیر انصار واعوان
فلو رایت بکاهم عند بیعتهم ... والیوم هم فی قیود الکفر عبدان
وغادة مارانها الشمس طالعة ... لهالک الامر واستهوتک احزان
لمثل هذا یذوب القلب من کمد ... کانما هی یاقوت ومرجان
واشرف الحور والولدان من عرفت ... ان کان فی القلب اسلام وایمان
ما هب ریح صبا وهتز اغصان ... فازت لعمری بهند اخیر شجعان

باب شصت و یکم در بیان مملکت پورتگال

باب شصت و یکم در بیان پورتگال

مملکت پورتگال سابقا جزو کشور اسپانیا بود و در انقلابات اسپانیا از آن کشور موضوع شد و آنمملکت در وضع و ترکیب و هوا و خاک مشابهت کامل به اسپانیا دارد چنانچه او وقتی در شکفتگی و رشد بود که اکنون از انحالت جلال و کمال افتاده است پورتگال نیز وقتی در شهرت و دولت بحد رشد و جلالت رسیده بود که اکنون کاسته است و آنم مملکت را قدما لوسی تانیه میگفتند و در منتهی مغربی اروپا و مغربی جانب پنین شلاء اسپانیا است و ولایت گلیسیه در جانب شمالی آنمملک است و آنمملکت بحکمتینا سیصد و شصت میل در طول و صد و بیست میل در پهنا است و جمعیت انجا سه ملیان و هفصد هزار است و قبل از استیلای فرانسه در سال هزار و هشتصد و هفت مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و دو هجری چهار ملیان نفوس داشت و پس از انقلاب جمعی از آنمملکت بجانب برزیل نقل و تحویل کردند و انها را مشهوره آنمملکت کی تیکس و دیگری مینهو و دوروه است که اصل منبع انها از اسپانیا است و تاگس که اورا تاجو نیز گویند و تاجه نیز نگارند از کستیل برمیخیزد و هر سال مثل نیل مصر اطراف و کناره های خود را سیراب میسازد و در جنگهای فیمابین اهل کرسچ و رومیان ولایت پورتگال نیز مثل کشور اسپانیا محل حوادث و فتن بود و پس از مایه پنجم که دولت رومیان بزوال رسید طوایف آلن و سوئی و وسیگاث بر انجا ولایت استیلا یافتند و در مائیه هشتم بعد از ولادت مسیح انجا ولایت را مورها بعد از شکست رادریک پادشاه اسپانیا تسخیر کردند و در تصرف مسلمانان تا مائیه یازدهم باقی بود و آنان را دلیران کستیل از انولایت بیرون نمودند و پس از ان اورا به هنری حاکم برگندی در عوض خدمات او که به حمایت عیسویان برخواسته بود واگذار کردند و انولایت دو مرتبه بتصرف اهل اسپانیا درآمده و مدتی نیز در قبضه اختیار ایشان بوده ولی در سال هزار و شصد و چهل مسیحی مطابق هزار و پنجاه هجری اهل پورتگال بمقام خودسری برآمده ربقه اطاعت پادشاه اسپانیا را از رقبه خود بیرون کردند و دیوک برگنز را بپادشاهی انتخاب کردند که از آنزمان در خانواده ایشان با قیست و اصل سلطنت را در پورتگال هنری برگندی بنا نهاد و مشارالیه مرد دانائی بود و یکی از دختران الفونسو پادشاه کستیل را بعقد خود درآورد و بدین وسیله امر او در پورتگال رونق گرفت که او را در سال هزار و هشتاد و هشت مسیحی مطابق چهارصد و هشتاد و یک هجری کونت پورتگال نامیدند و اهل پورتگال در مائیه پانزدهم و مابه شانزدهم ترقی کامل کرده اکثر جزایر را ایشان یافتند و بیشتر در زمان دن هنری پسر جان دویم بود و اهل پورتگال سواحل مغربی افریقا را القص و جستجو بسیار کردند و در سال هزار و چهارصد و بیست مسیحی مطابق هشتصد و بیست و سه هجری مدیرا را کشف کردند و در انجزیره نیشکر بعمل آوردند و اصل نیشکر را عربها از هندوستان بجزیره سیسیلی و جزیره سیپرس آوردند و از انجزیره بامریکا بردند و اهل پورتگال اول کسی هستند که دو مرتبه از کیپ گودهپ گذشتند و نیز ایشان اول کسی هستند که برزیل را در آخر مائیه شانزدهم پیدا کردند و مدتهای متمادی کوکب عظمت و جلالت این دولت در میان اروپائیان و مثل نیز دولت اسپانیا رخشان بود ولیکن الآن مثل اسپانیا اند دولت نیز بحد زوال رسیده است و از متصرفات مغربیه دستشان کوتاه گشته است و فن فلاحت و زراعت نقصان یافته اگرچه اهل پورتگال از برزیل فلزات گران بها و طلا بار بولایت خود میبرند ولی در عوض متعه و قمشه سایر ولایات اروپا خروار خروار تسلیم میکنند و از ان است که دولت اسپانیا و پورتگال متدرجا کاسته و از درجه اعتبار افتاده اند و صفحه ولایت پورتگال بسیار نیکو و خوش نما است و خاک انولایت حاصل خیز و با منفعت است و قابل است که غله فراوان در انجا بعمل آید و هوای انجا فرح بخش و سازگار است

۱۲۲۲ سنه

۴۸۱ سنه

۸۲۳ سنه

نباتات و معدنیات و محصولات اینولایت مشابهت تمام به اسپانیا دارد و هر قسم میوه در انجا هست علی الخصوص نارنج
و لیمو و پورتگال و لیموی آب و انجیر و انگور و بادام و خربزه و زردالو و هلو که بخوبی عمل میاید و شراب انجا و قیسکه کهنه میشود
بهترین شرابهاست و در اینولایت جنگل کم است و هر جا که هست غالبا جنگل سرو و کاژگ تری است که تبرهای بسیار بزرگ
دارد مترجم گوید کاژگ تری درختیست که چوب ان سرشیشه تارا محکم می بندند انتهی و حیوانات اینولایت
مثل حیوانات اسپانیا است ولی اسبهای انجا خوب نمیشود بخلاف قاطر ها که بسیار سخت و درشت و قوی قوائم میشوند
و اسب اسپانیا بهترین و مقبولترین اسبهای اروپا است بسیار شد و چابک و خوش رفتار و زود باز نخه بقیمت گزاف داد
و ستد میشود و اهل پورتگال عموما سیاه چرده میشوند و در اخلاق و عادات با اهالی اقالیم حاره شباهت دارند و بسیار
کینه کش و نادرست و شد خوی هستند و در شجاعت و فروتنی مشهورند و قدیم السیاطنت کوچک در مائه پانزدهم در حکمرانی هنری
و امنویل اول مشهور کل افاق بود و با وجود انکه اینولایت با کشور اسپانیا در همه چیز مشابهت کلی دارد ولی عداوت
و دشمنی تمام در میان اهالی این مملکت مرکوز قلوب و نفوس است چنانچه داکتر سوتی نوشته است که اهل پورتگال
اهل اسپین را حقیر و زبون میدانند و اهل اسپانیا ایشانرا نا کس و دون میشمارند و با یکدیگر مکالمات باطنز و طعنه
زیاد دارند چنانچه اهل اسپانیا در مقام طعنه میگویند که اگر اهل اسپانیا را از عقل و هنر مسلوب سازی انوقت
مثل اهل پورتگال خواهد شد و داکتر سوتی نیز گوید یکی از اهل انگلیس است چنین گفته است که اگر ریا و سالوس را هم بر سایر
معایب اهل اسپانیا بیفزائی در انوقت معنی اهل پورتگال را خواهد داشت و غالبا همه کس در اسپانیا قلیان
و سیگار میکشند و اهل پورتگال علی رغم ایشان هرگز عادت ندارند و ایشان غالبا بانفیه عادت دارند و اهل اسپانیا
هرگز هومیل برو یعنی عاده که با یک چرخ حرکت میکند و آدم اورا حرکت میدهد استعمال نمیکنند و میگویند
که این لایق حیوانات است که حرکت بدهد آدمی باید مشغول انکار باشد و اهل پورتگال بخلاف اهل اسپانیا
هرگز بار بدوش خود نمیکشند و میگویند این لایق حیوانا نست انسان چرا باید متحمل بشود الغصه هر ملتی
در دنیا شهرت کرده است و بحد کمال رسیده و از آن پورتگال در زمان امنویل کبیر بود و فتیکه و سکودی گما
راه اهل اروپا را بهندوستان از راه کیپ کود هیپ باز کرده همچنین البوکورک بر حشمت و جلالت این مملکت افزود
و شاعر معروف کموئش نیز افعال ایشانرا در نظم و نثر شهرت داده و شهرهای بزرگ اینولایت لیزبون است که پایتخت اینولایت
و بطور خوب و آئین مرغوب در دهن رود خانه تگیس واقع شده است مشتمل بر دویست و شصت هزار نفس است
و دیگری اپورتو است که بتجارتگاه معروف و قیسیت و شراب انجا که به پورت شهرت دارد مشهور اروپا است و دیگری کایم برو
و برگانا است و شهر لیزبون باز لزله شدیدی در سال هزار و هفصد و پنجاه و پنج مسیحی مطابق هزار و صد و شصت و هشت هجری بکلی خراب شد
که اکنون آثار خرابهای انزلزله بجهة عبرت ناظرین پدیدار است و صبح که در اواین حادثه واقع شد هوا چنان صاف و خوب و
و خوش بود که هیچکس چنان هوای خوب و خوش ندیده بود بحثیناده ساعت از شب گذشته در عرض یک ربع ساعت چنان
هوا و زمین منقلب شد که باز هیچکس چنان حالتی ندیده و نشنیده بود بمفاد و جعلنا عالیها سافلها شهر زیر و زبر گردید
و انشهر را الان دوباره بنا نهاده اند و مثل شهر روم قدیم در بالای هفت تپه بنا شده است و سکودی گما که معروف
جهانست اول از انشهر شراع کشیده و بسفر هندوستان روانه گردید و از جنب گینه گودهیپ در سال هزار و چهار صد و نود
و هفت مسیحی مطابق نهصد و سه هجری گذشت و شاعر معروف کموئش که بقفر و فاقه تلف شد در انشهر در سال پانصد و هفده

باب شصت و یکم در بیان مملکت پورتگال

مطابق نهصد و سه هجری متولد شد و او را معروف دادر زیدیج در شهر در سال هزار و هفصد و پنجاه و یک مسیحی مطابق ۱۱۶۴ سنه
هزار و صد و شصت و چهار هجری وفات یافت و فیلدینگ افسانه گوی معروف نیز در این شهر در سال هزار و هفصد و پنجاه و چهار
مسیحی مطابق هزار و صد و شصت و هفت هجری جهان زا بدرود کرد و در نوامبر سال هزار و هشتصد و هفت مسیحی مطابق ۱۱۶۷ سنه
هزار و دویست و پست و دو هجری خانواده پادشاهی پورتگال از لیزبون نقل و تحویل کرده به برزیل شافتند و از اظلم ۱۲۲۲ سنه
وجور ناپارت در انجا آرمیدند تا در سال هزار و هشتصد و پست و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و شش هجری از لیزبون ۱۲۳۶ سنه
خود مراجعت نمودند اپورتو شهریست که در دهن رود خانه دورو واقع شده است و این شهر را شکر فرانسه که در حکم
مرسل سولت بودند در سال هزار و هشتصد و نه مسیحی مطابق هزار و دویست و پست و چهار هجری تصرف کردند و اکثری از ۱۲۲۴ سنه
از سکنه این شهر بهلاکت رسید برگنزا مشهور برای است که از این شهر جان دوک برگنزا که به جان چهارم مشهور است برخواسته
و بتخت پورتگال در سال هزار و ششصد و چهل مسیحی مطابق هزار و پنجاه هجری جلوس کرده است و زحمتهای بسیار از اسپانیولایت را ۱۰۵۰ سنه
از جنگ اهل اسپانیا که در سال هزار و پانصد و هشتاد مسیحی مطابق نهصد و هشتاد و هشت هجری تصرف کرده بودند برداشت ۹۸۸ سنه
کردگانیم برگالیتیم قدیم حکام انجاست و مدرسه خوبی دارد و در این شهر الفونسو اول در سال هزار و صد و هشتاد و پنج مسیحی
مطابق پانصد و هشتاد و یک هجری مدفون شده و او اول کسی است که لقب پادشاه پورتگال را پس از جنگ اوریک ۵۸۱ سنه
در سال هزار و صد و سی و نه مسیحی مطابق پانصد و سی و چهار هجری برخود قرار داد و چهل و شش سال نیز حکمرانی کرد و شهر قم ۵۳۴ سنه
قصبه ایست که در انجا اهل پورتگال مسلمانان را در سال هزار و صد و هشتاد و چهار مسیحی مطابق پانصد و هشتاد و چهار هجری شکست دادند ۵۸۰ سنه
و پادشاه مسلمانان در ان جنگ کشته شد و قصبه ابرنس قصبه خوبیست و لشکر فرانسه این قصبه را در سال هزار و هشتصد و
مسیحی مطابق هزار و دویست و پست و سه هجری تصرف کردند و دره و صحرای ابرنس را از خوبی و پر محصولی انبار ۱۲۲۳ سنه
پورتگال میخوانند و اهالی پورتگال کلا مذهب کثولیک رومرا دارند و اعتقاد ایشان به کشیشان و رهبانان و اطاعت
ایشان پادشاه و حکمرانست و آموزش و علم اکنون در این ولایت متروک و مهمل است و زبان اهل پورتگال کمی تفاوت با
زبان اسپانیا دارد چنانچه دراج کمی تفاوت از جرمن ها دارند و آثار قدیمه اسپولایت غالبا از رومیان و مسلمانانست
ویل معروف و قلعات مشهور کانیم برآثار رومیان است و دیوار سنترم نیز از بنای رومیان است آثار قلعه مسلمانان
در ثار سنترم و در سنترم نیز یکی از آثار عزیمه است و ولایت پورتگال اکنون در شش حصه تقسیم شده است که تفصیل او این است
ولایت انتردورو امینهو ولایت ترراس مانتس در شمال است ولایت بیرا در وسط است ولایت استرمدیورا
ولایت النت جو ولایت الگرو در جنوبست شش جنگ اوریک از جنگهای بزرگ دولت پورتگال است و آن
چنان بود که الفونسو دیوک پورتگال با پنجفر از پادشاه مسلمانان و لشکر بیشماری از ایشان در پست و پنجم جولای سال ۵۳۳ سنه
هزار و صد و سی و نه مسیحی مطابق او اخر ذیقعده پانصد و سی و سه هجری در صحرای اوریک جنگ کرد و پس از کوشش
و کشش بیشمار مسلمانان را شکست داد و لیزبون را نیز بتصرف آورده با شوکت تمام بشهر مزبور وارد شد و بعد از چندی تاج
پادشاهی بر سر نهاد و پس از این جنگ دست مسلمانان از ولایت پورتگال کوتاه گردید

باب شصت و دویم در بیان متصرفات غربیه و خارجه دولت پورتگال

ولایت خارجه و جزایر بعیده که در تصرف پورتگال است جزایر آزورس است که اورا و غیرتن اتلنتس نیز گویند یعنی
جزایر مغربی و جزایر مدیرا و کیپ ورد است که در محیط اتلنتیک است و چندین اصقاع در گینی سفلی دارند که اکنون آزاد

و بنگوئلا و جزیره پرنسس و جزیره سنت تامس است که در مغربی افریقا است و موزمبیک و توابع او و منوموتاپا
که در مشرقی افریقا است و بندر گوا و چول و دمن و دیو است که در هندوستان است و بندر مکاو در چین است و قسمتی از جزیره
تیمور با جزیره سوئلا است که در نزدیکی استرالیه است اما ازورس که اورا بعضی وستزن آیلندش گویند در محیط
اتلنتیک است و مسافت او از ساحل پورتگال از نهصد میل تا هزار و سیصد میل است و این جزیره را در سال هزار و چهار صد
و سی و نه مسیحی مطابق ششصد و چهل سه هجری جان وندز بزرگ یکی از تجار بروژ پیدا کرد و وان چنان بود که در یک سفر ۸۴۳ سنه
اراده لیزبون داشت و طوفان شدیدی بی اختیار او را با نجا برانداخت پس از انکه به لیزبون برگشت از کشف این
جزایر تفاخر میکرد و بتفصیل انها را بیان مینمود دولت پورتگال بلا تامل کشتی بدانجا فرستاده تصاحب کردند و تسمیه
او به ازورس از انست که در این جزایر باز میشمار بود و بزبان پرتگ ازور یعنی باز است و هوای این جزایر خوب و خاکش نهایت
مرغوبست و غله و انگور و نارنج و لیمو و دیگر میوها بفراوانی در این جزایر بعمل میاید و جزیره معتبر این جزایر پرنسیز است
و قصبه انجا اگرا است که نشیمن حاکم در انجا است مترجم گوید که در اخر باب نوزدهم شمه از این جزایر مذکور شد و
و در اخر این باب نیز اسامی این جزایر ذکر خواهد شد اما جزایر مدیرا تقریبا چهار صد میل دور از ساحل مارو کو است
و این جزایر را اهل پورتگال در سال هزار و چهار صد و نوزده مسیحی مطابق ششصد و پست و دو هجری پیدا کردند و این ۸۲۲ سنه
جزایر بکلی بایر و غیر اهل بود و خبکلهای انبوه فراوان دارد که همیشه بطراوت و حضرت خود باقیست چنانست که همیشه
بهار است و جزیره بزرگ انجا مدیرا است که صد و پست میل دوره اوست و تخمینا نود و پنجهزار نفوس دارد و این
جزیره را دولت انگلیس بجهة مامن خانواده سلطنتی پورتگال که از لشکر فرانسه محفوظ باشند در سال هزار و هشتصد و پنج مسیحی
مطابق هزار و دویست و پست هجری تصرف کردند و قصبه بزرگ انجا فونچل است مترجم گوید جزیره مدیرا دویست و ۱۲۲ سنه
و پنجاه میل در جانب شمال جزیره طنریف اتفاق افتاده و درخت کاج در خبکلهای او فراوانست انتهی اما جزایر کیپ ورد در محیط
اتلنتیک در مقابل دماغه در ساحل افریقا واقع شده اند که انجا را نیز باسم دماغه که به کیپ ورد مشهور است موسوم شده است
و اینها دماغه در میان دریا فیما بین رود خانه گمبیه و رود خانه سنگل اتفاق افتاده و انجا را اهل پورتگال در سال هزار و چهار صد
و چهل و شش مسیحی مطابق هشتصد و پنجاه هجری پیدا کردند و عدد انها شانزده است و جمعیت انجا را تخمینا صد هزار میشود و
و بعضی از انجزایر سنکستان است که هیچ قابل ذکر نیست و جزیره بزرگتر انها سنتیاگو است که تخمینا صد و شصت میل دوره
اوست و پایتخت انجزیره و نشیمن حاکم پورتوپرایه است و از انجزایر نمک بسیار باطراف میبرند و از انست که رواج انجزایر را
سالت آیلندس میگویند یعنی جزایر نمک و هوای جزایر بسیار بد و ناسازگار و گرم است مترجم گوید کیپ ورد از
انجهة گویند که اغلب اوقات سبز و خرم است و رود خانه گمبیه در جنوب اینداماغه و سنگل در شمال اینداماغه است انتهی اما
جزیره پرنسس جزیره کوچکی است در بانیت آف بنیه فرا اتفاق افتاده است و اهل انجزیره باکان نی نژاد همسایه خود که عبارت
از افریقا باشد معامله عاج و غلام و کنیز دارند چنانچه اهالی سنت تامس نیز که در جانب جنوب انجزیره است بهمین کار اشتغال
دارند اما جزیره سنت تامس جزیره است که در تحت خط استوا واقعشده و اهل پورتگال انجزیره را در سال هزار و چهار صد و پست نه ۸۳۲ سنه
مطابق هشتصد و سی و دو هجری پیدا کردند و قطر انجزیره تخمینا سی میل میشود و نیشکر و نارنج و لیمو و لیموی اب و انکور و ارزن در
در انجزیره بسیار است و هوای انجزیره بغایت ناسازگار است و به بومیان بسیار سازگار است و در افریقای مغربی نشیمن های معروف
دولت پورتگال یکی سنت پال دلوندو است که در انگولا است و دیگری سنت فلیپ دبنگوئلا است که در بنگوئلا است و اینداماغه

باب نصف دوم در بیان متصرفات خارجه پورتگال

مثل موزمبیک که در ساحل مشرقی افریقا است در معامله عاج وغلام وکنیز منافع زیاد دارند اما گوئی از شهرهای هندوستان است که در ساحل ملبار است که به ملیبار شهرت دارد دو جا یگاه اصلی اهل پورتگال است که در هندوستان دارند و این شهر یکی از بهترین بنادر مشرق زمین است واورا البوکورک نامدار تصرف نمود و در این شهر چندین کلیساهای نیکو است و شهرهای اروپا شباهت تمام دارد و البوکورک یکی از مؤسسین سلطنت اهل پورتگال است که در هندوستان بنا نهاده و مشارالیه در گوا در سال هزار و پانصد و پانزده مسیحی مطابق نهصد و بیست و یک هجری وفات یافت و سنگودی نگاما معروف نیز اول کسی است که دوبار از کیپ گود هپ گذشته است و در منشیر در سال هزار و پانصد و بیست و پنج مسیحی مطابق نهصد و سی و یک هجری مدفون شد و بندر دمن در همین ساحل و جزیره دیو از متصرفات دیگر پورتگال است اما گوا یکی از قصبات چین است و جمعیت انها بحیث شاهزاده هزار میشود در یک جزیره در مدخل خلیج کنتون اتفاق افتاده است و اهل پورتگال این هر بوزرا در سال هزار و ششصد و چهل مسیحی مطابق هزار و پنجاه هجری تصرف کردند و اول نشیمن اهل یوروپ که در شاهی چین برقرار شد انجا است و در نزدیکی این قصبه غاریست که در انجا گموئنس معروف اکثر اشعار و کلمات خود را تفکر کرده است و از انجهت بعضی اورا گموئنس گنو میگویند یعنی غار گموئنس و گموئنس یکی از دانشمندان معروف اهل پورتگال است و کتاب لوسیداد اوراکه اشعار نیکو دارد و احوال لوسی تانیه را نوشته است یکبار بزبان لتین و دوبار بزبان ایطالیا و یکبار بزبان فرانسه و چهار مرتبه بزبان اسپانیا و یکبار بزبان انگلیسی ترجمه کرده اند تسمیه جزایر آزورس چنانچه ذکر شد جزایر چند است که در محیط اتلنتیک از عرض سی و هفت درجه شمالی تا چهل درجه شمالی و از طول بیست و پنج درجه مغربی تا سی و دو درجه مغربی گرینچ اتفاق افتاده است و انجزایر در سه مجموعه کوچک تقسیم شده اند آنهائی که در سمت مشرق اتفاق افتاده اند جزیره سنت میکائیل است و جزیره کوچک سنت مریه است و آنهائی که در وسط واقع شده اند پنج جزیره است تریسیرا گراسیوسا سنت جارج پیکو فیل است و آنهائی که در سمت مغرب و بسیار دور از اینها واقع شده اند جزیره کارو و فلارس است و در انجزایر زلزله زیادی اتفاق میافتد و در سال هزار و پانصد و نود و یک مسیحی مطابق نهصد و نود و نه هجری زلزله شدیدی بوقوع پیوست که دوازده روز علی الاتصال زمین مثل کهواره در حرکت بود و بکلی قصبه مقبول زیبای ولا فرنکا ویران شد و چشمه های آب گرم در انجزایر فراوانست و از اراضی محترقه و جبال محترقه او چنین معلوم میشود که یک وقتی در دنیا انجزایر لکنوخ خواهد شد و قصبه دمن که دمان نیز گویند در ساحل مغربی هندوستان و بالاتر از ساحل ملیبار واقع شده است و گوا نیز بالاتر از ساحل ملیبار است چون ملیبار شهرت دارد شاید از انجهت مصنف اسم اورا بیان کرده است و بندر چول مابین گوا و دمان است ولی از فرار یکه از اطلس جابان اروسمت معلوم میشود چول در تصرف دولت پورتگال نیست و جزیره دیو در ساحل جنوبی مملکت کجرات است و بساحل سیار نزدیک است و از جزیره تیمور در باب چهل و هشتم در ضمن متصرفات عزنیه در اج شرحی مذکور شده است اما جزیره سولاز در مشرق جزیره فلارس واقع است و در میان ایشان بوغاز فلارس فاصله است و جزیره کوچکی است که طول او تقریبا

بیست و چهار میل و عرض او پانزده میل است

و حکام و سلاطین پورتگال از قرار ذیل اند

که در جدول معلوم داشته ایم

۹۲۱ سنه

۹۳۱ سنه

۱۰۵۰ سنه

۹۹۹ سنه

تاریخ مسیحی	حکام و سلاطین پورتگال	تاریخ هجری
۱۰۹۳	هنری از ال پورتگال	۴۸۶
۱۱۱۲	الفونسو پسر هنری و ترسا معاً حکمرانی میکنند	۵۰۶
۱۱۲۸	الفونسو کونت پورتگال مستقلاً حکمرانی میکند	۵۲۲
۱۱۳۹	الفونسو پادشاهی خوانده میشود پس از انکه در صحرای اوریک لشکر مسلمانان را شکست داد	۵۳۴
۱۱۸۵	سنچو اول پسر الفونسو	۵۸۱
۱۲۱۲	الفونسو دوم منبوز ذی کرسس یعنی السمین یا ذی قت یعنی چرب و چاق	۶۰۹
۱۲۲۳	سنچو دوم مدعو ایدل یعنی عاطل و بیکاره معزول شد	۶۲۰
۱۲۲۴	الفونسو سیم	۶۲۱
۱۲۷۹	دنیس یا دیونیسیوس ملقب ذی فندراف یعنی کن ترس یعنی پدر ولایت خود	۶۷۸
۱۳۲۵	الفونسو چهارم	۷۲۵
۱۳۵۷	پطر ملقب ذی سور یعنی شدید و غلیظ	۷۵۸
۱۳۸۴	جان اول پسر پطر مدعو ذی بستر یعنی ناپاک و دغل و ولد الزنا و ملقب ذی گریت یعنی الکبیر و او شد کرد فلیپا دختر جان گانت دیوک لنکستر را	۷۸۶
	ادوارد	۸۳۷
۱۴۳۸	الفونسو پنجم مدعو ذی افریکن یعنی افریقائی	۸۴۲
۱۴۸۱	جان دوم بسیار حاکم با عدل و انصاف بود و از اطوار شایسته مردم او را لقب گریت یعنی الکبیر و لقب ذی پرفکت یعنی التام دادند و پس از او پسر عموی او جانشین بحث شد	۸۸۶
۱۴۹۵	امنوئیل ملقب ذی فارچونیت یعنی السعید و نیک بخت	۹۰۰
۱۵۲۱	جان سیم امنوئیل	۹۲۷
۱۵۵۷	سبستین بقبل رسید در جنگ بزرگ الکزر یعنی الخضراء در افریقا در سارم هشت هزار و پانصد و هفتاد و هشت مسیحی مطابق اوایل جمادی الاخره نهصد و هشتاد و شش هجری و عموی او جانشین او شد	۹۶۴
۱۵۷۸	هنری ملقب ذی کردینل یعنی اصلی و مطلق پسر امنوئیل	۹۸۶
۱۵۸۰	انتونی رئیس الربیان کرتو پسر امنوئیل فلیپ دوم پادشاه اسپانیا او را معزول کرد و پس از او پورتگال ضمیمه ممالک اسپانیا تا سال هزار و ششصد و چهل مسیحی مطابق هزار و پنجاه بود	۹۸۸
۱۶۴۰	جان چهارم دیوک برگنزا با لشکر اسپانیا جنگها کرد تا ولایت پورتگال را از تصرف ایشان در آورد و در اول دسمبر سال مزبور مطابق اوایل رمضان خود را پادشاه پورتگال کرد که سر سلسله آنجا نواده است که اکنون بسلطنت اقدام دارند	۱۰۵۰
۱۶۵۶	الفونسو ششم در سال ۱۶۶۸ مطابق ۱۰۷۹ هجری معزول شد و برادر او بطور نیابت بحکومت نشست و در اخر خود مستقلا بشاهی رسید	۱۰۶۶
۱۶۶۳	پطر دوم برادر الفونسو ششم	۱۰۹۴

۱۷۰۶	جان پنجم پسر پطر دوم	۱۱۱۸
۱۷۵۰	جوزف پسر جان پادشاه شد و دختر جوزف که وارثه و جانشین او بود بازدن و اجازه پاپ زن عموی خود گشت و ایشان پس از جوزف معاً امور سلطنت اقدام داشتند	۱۱۶۳
۱۷۷۷	مریه فرانسیس ای زبلاذ و پطر سیم معاً سلطنت میکنند	۱۱۹۱
۱۷۸۶	مریه شها این شاهزاده خانم بپادشاهی اقدام میکنند	۱۲۰۰
۱۷۹۲	ژوزف یعنی قایم مقامی جان پسر این ملکه	۱۲۰۷
۱۸۱۶	جان ششم که سابقاً قایم مقام دختر خود بپادشاهی رسید و این پادشاه در سال ۱۸۰۷ مطابق ۱۲۲۲ هجری از نابت تطاول لشکر فرانسه بپورتگال از سلطنت محروم شده به برزیل شتافت و پس از کرفتاری ناپلیون به پورتگال برگشت و در سال ۱۸۲۱ مطابق ۱۲۳۶ هجری در برزیل القلاب شد که او ناچار تا بیا ببرزیل مراجعت کرد و در سال ۱۸۲۶ مطابق ۱۲۴۲ هجری وفات یافت	۱۲۳۱
۱۸۲۶	پطر چهارم دام پدرو پسر جان ششم اخر الامر خود را بپادشاهی برزیل منتخب کرد و به برزیل رفت بپادشاهی پورتگال ابدختر خود تفویض کرد	۱۲۴۱
۱۸۳۶	مریه دوم دکلاریه که در سن هفت سالکی بحکومت نشست	۱۲۴۱
۱۸۲۸	دام میکائیل برادر پطر چهارم بزور غصب کرد تخت را و ملکه مریه را معزول نمود و چندین نزاع و جنکها برخواست و دام میکائیل تا سال ۱۸۳۳ مطابق ۱۲۴۹ هجری پادشاهی کرد	۱۲۴۴
۱۸۳۳	مریه دوم بار ثانیاً بپادشاهی رسید و در سپتمبر سال ۱۸۳۳ مطابق جمادی الاولی ۱۲۴۹ هجری که پانزده سال داشت تاج پادشاهی بر سر کذاشت و این ملکه در اواخر سال ۱۸۵۳ عیسوی مطابق اوایل سال ۱۲۷۰ هجری در نفاس وفات یافت و پسر او که وارث تخت است چون صغیر بود اعیان دولت قرار دادند که شوهر پادشاه از جانب پسر خود بوکالت مامور سلطنت پردازد تا پسر او بزرک شود و تا اکنون که پنجم اگست ۱۸۵۵ عیسوی مطابق ۲۱ ذیقعده ۱۲۷۱ هجری پسر شوهران ملکه قایم مقام سلطنت است	۱۲۴۹

باب شصت و سیم در بیان سویت رزلند که او را سوئیس لند نیز کویند

سویت رزلند که قدما او را هلویتیه می کفتند مملکت کوچک کوهساریست که در میان کشور جرمنی و آستریه و فرانسه و ایطالیا الثاق افتاده و در بست و دو بلوک معظم که کن تن کویند یعنی کن تن ها تقسیم شده است و جمعیت این مملکت در اغاز سال هزار و هشتصد و بیست و هشت مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل و چهار هجری دو ملیان و سی و هفت هزار و سی نفر حساب شده بود که از این عدد یک ملیان و دویست و هجده هزار و یکصد و ده نفر پروتستنت و هشتصد و هفده هزار و یکصد و ده نفر کتولیک روم و یکهزار و هشتصد و ده نفر یهودی بود متمم کوید اکنون جمعیت این مملکت از دو ملیان و صد هزار متجاوز است انتهی و صفحه ابنولایت بطور غریب است و مشتمل بر قله های مرتفع الپس است که با برف ابدی مستور است و در میان آنها بر دهای یخ و صفایح بزرک یخ است که چنان مینماید که دریائی پر از موج منجمد شده باشد و محتوی بر سنکهای بزرک بیشمار و سیلابهای غران و دره ها و وادیهای خصیب خندانست و دریاچه های بزرک سویت رزلند یکی کالش ستت و دیکری جنیو است که او را لمن نیز کویند و لوسرن که او را لوزرن خوانند و نیوف چتل که در تلفظ نوشتل کویند و زوریخ است و رودخانهای اصلی انجا رین رون ایر است و حکمرانی سویت رزلند جمهوریه است و رئیس مجلس جمهوریه را لند امن کویند و بعضی از کن تن ها مذهب کتولیک روم و بعضی کلوی نیزم و برخی پروتستنت است و کنیتاً دو ثلث مملکت

مابب شصت و سیم در بیان مملکت سویت رزلند

پیرو تشنت است و محصولات خاصه آنمملکت غله و تیرهای بزرگ و میوه سرد سیری است که از آنجا بخارج میبرند و در حدود مملکت سویت سویت رزلند ولایت والائیس است که در تلفظ والی گویند و ولایت گرجی سوئس است و بعضی بلوکات کوچک دیگر است که ضمیمه ولایت سویت رزلند شده است و هلوتیه قدیم در عهد رومیان یک قسمتی از گال بود ولی سویت رزلند جدید ولایت گرجی سوئس در زبان وقواعد میتوان گفت که تعلق بجرمنی داشته باشد و این ولایت مدتها نیز در تصرف جرمنی بود تا در در سال هزار و ششصد و چهل و هشت مسیحی مطابق هزار و پنجاه و هشت هجری از اطاعت شاهنشاه جرمنی بیرون رفت بازادی و حریت مقرر گردید و هوای سویت رزلند بسیار سازگار است اگرچه سرمای آنجا بنهایتست و در زمستان دره ها و کوهها بسیار سرد میشود و در تابستان کوهها سرد و خنک است و دره ها بسیار گرم است و بعضی اوقات چنان است که در طرف شمال یک کوهی آثار زمستان هویدا است و در طرف مقابل او در جنوب خضرت و نضرت تابستان پیدا است و در طرف متاتازه در میکنند و در طرف بتوتحمی پاشند و کله های مواشی و انعام و انیلخ در سویت رزلند بسیار است و در جبال آنها روباه و خرگوش سفید و زرد فراوانست که در زمستان سفید میشوند و حیوان اصلی آنجا چمائیس گوت است که یک قسمی از بزکوهی است که در ترکیب شباهت زیاد به آهوی نر دارد و از پوست آنحیوان وقتی که آنرا دباغی میکنند دستکش های خوب مرغوب و کفش های لطیف بعمل میآید و جبال شامخات سویت رزلند نه شاهرکن تن را از دیگری ممتاز میسازد بلکه همه ولایت را از ایطالیا با سلسله درازی مرتفعی که آلپس گویند قطع و فصل مینماید و در همه آنجبال مسافرین با آب و قاطر و خر حرکت میکنند و در دامنه آنجبال دریاچه های و غدیرهای بیشمار است که محصور باسنگهای عظیم الجثه و خبلکهای انبوه است و حقیقةً از این مناظر گوناگون و از این وهاد و بنجاد پرنقش و نگار و جبال رسامات صفحه آنمملکت یکی از تماشاخانهای دنیا حساب میشود در عالم نظیر و شبیه او کم است و اهل سویت رزلند بسیار رشید و شجاع و خشن و کارآزموده و بسیار ساده دل و بی کینه و بیریا میشوند و با نخاد و اتفاق است که به ازادی و حریت باقی مانده اند ع آری با اتفاق جهان میتوان گرفت ؛ و بهیچوجه بعنف و فجور میل ندارند و از دلیری و پهلوانی انها را مثل رومیان قدیم میتوان خواند و از شجاعت و دلاوری انها را مصداق ابیات منخل ابن الحارث الشکری میتوانگفت شعر وفوارس کاوار حر النار اعلاس الذکور ؛ شدوا دوابرهم فی کل محکمة القتیر ؛ واستلأموا وتلببوا ان التلبب للمغیر ؛ وعلی ایجاد المضمرات فوارس مثل الصقور ؛ و شهرهای بزرگ سویت رزلند برن است که پایتخت است و صنوبر اوبل است که در تلفظ بیل گویند و زوریک و لاسن ولوزرن است اما برن شهر معقول زیبائیست و تقریبا بارود خانه ایز محصور است و اطراف انشهر نیز بطراوت و خضارت مشهور است و بر سیاحان و مسافرین در اول ماری بسیار خوش میاید و در جبه خانه انشهر اسلحه و یراق و لیم تل معروف را تا اکنون نگاهداشته اند که کیفیت او پس از این در باب دیگر ذکر خواهد شد و در انشهر نیز ملکر نامدار در سال هزار و هفصد و دو مسیحی مطابق هزار و صد و چهارده هجری متولد شده است و جنگ سمپاخ در نزدیکی انشهر در سال هزار و هفصد و نود و هشت مسیحی مطابق هزار و دویست و سیزده هجری فیمابین فرانسه و اهل سویت رزلند اتفاق افتاد و لشکر سویس شکست خوردند و خزال انشان کشته شد و در این جنگ از شدت حمیت و غیرت زنها بسیار بشوهرشان در آمدند اما بیل که بعضی او را بسل و برخی او را بیل مینگارند و در تلفظ بهل میکویند در کنار رود خانه رین است و کنی در ل انشهر از بناهای عالیه رفیعه است و ارس مس معروف در این کنی در ل در سال هزار و پانصد و سی و شش مسیحی مطابق نهصد و چهل و سه هجری مدفون شده است و در انشهر نیز هالبین مشهور متولد شده است که در صنعت نقاشی استاد بود و کارهای نفیس او کمال قرب و منزلت را دارد و باد ارد و صنعت ساختن کاغذ در انشهر اختراع شده و بکس تارف

معروف ویولز مشهور از بومیان انشهرند مترجم گوید انچه در سیدن نوشته است آن است که ساختن کاغذ اول در چین صد و هفتاد سال قبل از ولادت عیسی اختراع شده است و کاغذ را از پنبه تخمینا در سال هزار مسیحی مطابق سیصد و نود هجری واز کهنه ولته در سال هزار و سیصد و نوزده مسیحی مطابق هفصد و نوزده هجری در اروپا ساخته اند و شاید مراد مصنف آن باشد که در اروپا اختراع کاغذ سازی در انشهر شده است و در انکه این صنعت اول در چین اختراع شده است شکی نیست ورای همه مورخین بر انست انهی اما زور یک در صدود دریاچه واقعست که باسم او معروفست و هم انشهر در تواریخ قدیم بسیار ذکر شده است و در انشهر دو بست شمشیر سنگین کران و زین و اسلحه و یراق شجاعان قدیم سویس با کمان و تیری که ولیم تل در سر پسر خود سیبی را بنشانه زد محفوظ است و در کتابخانه انشهر مزامیر داودی بزبان یونان که در پوست آهو نوشته شده است واز وتیکن روم آورده اند هنوز محفوظست و همچنین سه نسخه اصل بزبان لتین که خانم مشهور جین گری بخط خود در سال هزار و پانصد و پنجاه و یک و سال هزار و پانصد و پنجاه و دو و سال هزار و پانصد و پنجاه و سه مسیحی مطابق نهصد و پنجاه و هشت هجری و نهصد و پنجاه و نه هجری و نهصد و شصت هجری نسبت محفوظ است و این خانم مشهور در سن شانزده سالگی ان نسخه ها را نوشته است و هر که ملاحظه کند بر جودت ذهن و سلاست طبع او گواهی خواهد داد و سولومن جسنر حکیم الهی و کان زدجسنر حکیم طبیعی و بور گردت مسافر سختی کشیده که در افریقا مرد و لوتیر معروف همگی از بومیان انشهرند اما لاستن قصبه بزرگیست که در کنار دریاچه جنیو اقعست و برای مردمان عیاش مکار بهترین جاست و در کلیسای لاسن قبر امدیوس ششم دیوک سوای است که باسم انتی پاپ فلیکس پنجم شهرت دارد و انشخص دو مرتبه ترک حشمت و نعمت دنیا کرده به تنهائی و تجرد در یک گوشه آرمید اما جنیو اکه او را جنیوف نیز گویند در سر حد فرانسه و سویت زلند و اقعشده است و رود خانه رون انشهر را در دو حصه تقسیم میکند و از شهرهای معروف قدیم اروپا است و در نزدیکی جنیو در قریه فرنی حکیم و الیتر معروف در اواخر عمر خود مسکن داشت و با نشهر اصلاح کننده دین عیسوی کلوین پناه آورده و وقتی که از فرانسه اورا در سال هزار و پانصد و سی و شش مسیحی مطابق نهصد و چهل و سه هجری بیرون کردند و در انشهر کلوین باصلاح و تصحیح دین کوشید و پروتستنت بدو شعبه منقسم شدند بعضی پیروان کلوین گشتند و برخی مریدان لوتر گشتند و در جنیو از ارمنیه تالفه چندین اشخاص با علم و هنر بروز و ظهور کرده اند و وقتی مدرسه علم و دانش بود و جمعیت انجا تقریبا بیست و چهار هزار است و قلعه و حصار محکمی دارد و مدرسه تئولوجی در انشهر در سال هزار و سیصد و شصت مسیحی مطابق هفصد و هشت و یک هجری بنا کرده اند و خانهای انشهر بسیار بلند است و بزاد انشهر و کلوین معروف در انشهر وفات یافته است و کتاب معروف روسیو و له کلرک در انشهر متولد شده اند و همچنین فرنسیس له فارث که در نزد پطر کبیر روسیه مرتبه وزارت و محرمیت داشت در انشهر در سال هزار و شش صد و پنجاه و شش مسیحی مطابق نهصد و شصت و سه هجری متولد شده است و بکر دانا این ممیز مالیات فرانسه در سال هزار و هفصد و سی و چهار مسیحی مطابق هزار و صد و چهل و هفت هجری در انشهر متولد شده است و همچنین دلالم که به کاشف تیوشن آف انگلند ملقب شد یعنی مدبر انگلند در انشهر در سال هزار و هفصد و چهل و پنج مسیحی مطابق هزار و صد و پنجاه و هشت هجری بعرصه ظهور آمده است مترجم گوید ساعت جنیو ابعد از ساعتهای انگلیس بهتر از ساعتهای دیگر ممالک اروپا است انتهی اما لوزرن پانخت کنتن از سمان اسم است و در رود خانه ریوس واقعست و پلهای انیز و دخانه که در جنب شهر است کلا سرشان مسقف پوشیده است و در سقف این پلها تصاویر دلپذیر از وقایع تورات و خبکهای سویس و حالات مرگ از کارهای استاد کامل هالبین باقیست و هالبین در شهر بنل در سال هزار و چهار صد و نود هشت مسیحی مطابق نهصد و چهار هجری متولد شده است واز

سنه ۹۰۱ سنه ۱۱۹ سنه ۹۳۱ سنه ۱۶۷ سنه ۹۶۱ سنه ۱۱۳۷ سنه ۱۱۵۸ سنه ۱۳۷

باب شصت سیم در بیان مملکت سوئیت زرلند

سنه ۱۶۱۹ واز ناخوشی وبا در لندن در خان هوئیت هال در سال هزار و یانصد و پنجاه و چهار مسیحی مطابق نهصد و شصت و یک هجری وفات یافته است اِش چف هاسن که در تلفظ شف هاسن گویند قصبه است که باسم همان کن تن موسوم است و در این قصبه توکر مورخ معروف سوئیت زرلند در سال هزار و هفصد و پنجاه و دو مسیحی مطابق هزار و صد و شصت و پنج هجری متولد شده است

سنه ۱۶۵۰ و در کِسل در سال هزار و هشتصد و نه مسیحی مطابق هزار و دویست و پنجاه و چهار هجری وفات یافته است و سه میل پائین تر از این قصبه آب شار معروف رَین است که در لافن است و جانرج اِسنت زِلر مخترع این صنعت اِستنگوگرافی یعنی کبری و منبت کاری از بومیان این شهر است که در سلطنت جانرج اول بانگلند آمد و دار الصناعه لندن که صنعت لفاشی و کنده کاری

سنه ۱۶۹۲ در سال هزار و هفصد و شصت و هشت مسیحی مطابق هزار و صد و هشتاد و دو هجری رونق گرفت از اهتمام و سعی مُوزِر است که یکی از بومیان شف هاسن است که در عنفوان شباب بانگلند آمد و از جانب پادشاه بواریسی امور بنائی و کارهای مدرسه مزبور مشغول بود و در سامرست هوئس در سال هزار و هفصد و هشتاد و سه مسیحی مطابق هزار و صد و نود و هفت هجری وفات یافت گری سوئنس یکی از ولایات مشهور سوئیت زرلند است و یکی از کن تن های جدید است که اضافه این جمهوریه شده است و در میان آلپس الحاق افتاده و اهالی این ولایت قدیماً تیرباا اهل سوئیت زرلند اقربا و خویشاوندان بودند و اکنون نیز در تحت همان حکومت است و این ولایت قدیماً یک قسمتی از مملکت رئتیه بود و پس از زوال سلطنت رومیان در مغرب این ولایت کاهی در تصرف دیوک های خود و کاهی در تصرف دیوک های سوابیه بود و ولایت گری سوئنس نیز مثل سوئیت زرلند لکد کوب لشکر فرانسه و آستریه شد و لشکر آستریه را از این ولایت در سال هزار و هفصد و نود و نه مسیحی مطابق هزار و دویست

سنه ۱۷۱۴ و چهارده هجری لشکر فرانسه که در تحت اختیار جنرال مسینه بود بیرون کردند و از لشکر آستریه ده هزار اسیر و چهل عراده توپ و بیست شقه علم با قورخانه و جبه خانه زیادی بدست لشکریان فرانسه بغنیمت افتاد ولی قبل از آنکه سال بآخر برسد باز اهل آستریه مراجعت کرده بصاحب کردند و در سال آینده نیز همه ولایت را باز لشکر فرانسه که در تحت حکم جنرال لکورب بود مالک گشتند و این ولایت را گری سوئنس از آن گویند که سکنه آنجا در ازمنه سالفه غالباً رنگ قبا و لباسشان خاکستری رنگ بود و گری سوئنس بزبان قدیم ایشان بمعنی خاکستر است و از آنجهه ولایت را نیز گری سوئنس نامیده اند و این ولایت در میان آلپس واقعشده است و بسیار کوهستان و سنگستان است ولی بجهه مراتع کاو و گوسفند و بز از خوبی علف و سبزه بی نظیر است و در دره های آنجا غله و میوه و انگور بفراوانی بعمل میآید و ولایت والیس که در تلفظ والی گویند قدیماً جمهوریه مطلق العنانی

سنه ۱۲۲۰ بود و در مجلس وینیا در سال هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری به جمهوریه سوئیت زرلند ضمیمه شد و الان یکی از کن تن های جدید ان مملکت است و این ولایت در میان کن تن های برن و یوری و والیس میان آلپس الحاق افتاده است و از همه طرف محصور باجبال شامخات است و قله انها همیشه مابرف مستور است که هرگز آن برفها آب نمیشود و خاک این ولایت محصول خیز است ولایت والی بسیار ولایت بارونق و خوش هوا است و چشم اندازهای نیکو دارد و بحسب ارتفاع و انخفاض اراضی اختلاف هوای انجا چنان است که منتسکیو میگوید که در این ولایت من چیگاگو و کیلاسس و الوجه را با کلابی و انگور در یکروز چشیده ام و تناول کرده ام که هر کدام از این میوه ها بطبیعت ذاتی خود پرورش یافته بود و سنت گلین شهر بیست که باسم همان کن تن موسوم شده است و در این شهر صومعه و رهبانیه ای معروف است که در این صومعه در سال هزار و چهار صد و سیزده

سنه ۱۴۱۳ مطابق هشتصد و شانزده هجری چندین نسخه خط کتاب کلاسیک بقلم آنیوئس ارنبائی ترز ولی ریوس فلاکن و کوئین تی لین است و در این شهر اکنون هزار باب هنر و کمال بسیار است و دریاچه معروف سوئیت زرلند دریاچه جنیوا است

که بحسب چشم انداز و تماشا از شهر جنیو بهترین و مقبولترین دریاچه های اروپا است و شهر جنیو در کنار این دریاچه واقع شده است و او از شهرهای مقبول دنیا است و ابتولایت در یکطرف محدود با قله مرتفعه کوهستانی است که او را مونت جور امیگویند و در یکطرف محدود با الپس و کلاسیرهای سوائی و قله بلند برفی مونت بلنک است کلاسیرنس یعنی صفایح یخ که جمع کلاسیر است و انها از اتصال و تکاثف برف و یخ با یکدیگر در فواصل و تجاویف جبال حاصل شده و در یکطرف دره چمونی حادث میشوند که در زیر کوه معروف مونت بلنک واقعست و هر کدام از الصفایح منجمده بدرازی هزار فوت تا دو هزار فوت است و بعضی وقت تا سه هزار فوت نیز میشود و سطح این دره مالامال از ان صفایح منجمده است و دره چمونی تخمینا هجده میل در درازی و یک میل در پهنا است و این اتفاق تا دره در چندین قسمتهای الپس حادث میشود ولی بعضی جا کوچک است و بعضی جا بزرگ و این صفایح یخ نیز بر دو قسم است آنهائی که دره های عمیق الپس است انها را الپس ولیس میگویند یعنی دره های یخ و آنهائی که در دامنه ها و بلندیهای کوهست مستر کاکسیر و لو از کلاسیرنس میگویند یعنی صفایح یخ بلند و پست و این صفایح یخ چنان صافست که مثل آئینه ممکن است در او عکس هر چیز دیده شود و انهائی که در قله ها و رمان الجبال میشوند مثل کوههای یخ است انها را لنچس گویند یعنی بهمن ها و قطر اکثر انها زیاد تر از دو لیست فوت است و قتیکه از قلل جبال سرازیر میشوند صدای مخوفی دارند و سنگهای عظیم الجثه نیز از حرکت انها بحرکت در آمده بمیان دره میافتند و در انوقت بهرچه دو چار شوند خراب و تباه میسازند و اصلاح در دین اول در روز یک بازو تنگ شد که او را زوین کلوتین نیز گویند تخمینا در همانسال بود که در حدود مونترا نماز گفتگو و سخن کرد و پس ازان باهتمام جان کلوتین که یکی از بومیان نایونست در بیکار دی رواج گرفت که از فرانسه او را دو اندند و در جنیو سکنی گرفت و در سال هزار و پانصد و شصت و چهار مسیحی مطابق نهصد و هفتاد و دو هجری وفات یافت و در سویتزرلند عجایب و غرایب ذاتی و مصنوعی بسیار است و در میان انها چیزی که قابل ذکر است که در اینمختصر بیان سازیم یکی کلاسیرنس است که صفایح یخ او است چنانچه ذکر شد و دیگری چندین صومعه و رهبانسرای خاص است که در هیچ ولایت نظیر و عدیل ندارند انچه از همه بهتر و بزرگتر و غریب تر است انست که تخمینا بمسافت شش میل از فری برگ در میان جنگلها و سنگهای بزرگ ساخته اند و انصومعه مشتمل بر یک معبد و یک ارتاری و مناره و بیرونی و مطبخ و چندین اوطاق و پله های متعدد و چاه و قهوه خانه و دیگر محل اسایش و راحتست که کلا در یک پاره سنگ بزرگ کنده و نقاری شده است و ارتفاع مناره پنجاه و چهار فوتست که تقریبا شانزده ذرع و نیم میشود و غریب تر انکه اینچنین حجاری و نقاری از یکمرد و یک پسر بانجام رسیده است و محال است که کسی ان بنیاد را تماشا کند و حیرت نکند و برای صاحب او که انهمت را گشیده است ملول نشود که از شخصی که چنین هنر و صنعت اشکار شده هیچ بهره از عمر و از ان کار نبرده از جهان بگذرد چنانچه در سال هزار و هفصد و هشت مسیحی مطابق هزار و صد و بیست هجری جمعی از جوانان که بتماشای انصومعه آمدند در وقت مراجعت ایشان انشخص هنرمند در نا و کوچکی که همیشه ما یحتاج خود را از قصبه نزدیکی انجا که هفته یکبار در آن نا و میاورد در رود خانه نیو که از جنب انصومعه جاریست غرق شده و در و در نقشه اسم انیرو دخانه را اینطور ضبط کرده است مترجم گوید ارتاری در کلیسای روم یک مکانیست که مخصوصا از برای نماز و عبادت وضع شده است و چنین جا را ارتاری میگویند و در کتاب دیگر ملاحظه شد که این رهبان سرا را یک پدر و یک پسر در مدت بیست و پنجسال بانجام رسانده اند و در کتاب دیگر نوشته اند که یک استاد باشاگرد خود در آمدت این کار را کرده است اهی و در لافن در کنتن زوریک آب شار عجیب رود خانه رین است که از بالای بلندی سرازیر میشود و صدای او تا مسافت شش میل میرسد و بلندی ان آب شار تخمینا صد فوتست مترجم گوید لافن اسم چند قصبه ایست یکی در بواریه است و دیگر در وتمبرگ است

باب شصت و سیم در بیان مملکت سویت رزلند

ویکی در بهل است و یکی در زوریک است و آب شار معروف از نزدیکی قریه لافن است که در کنتن زوریک است و صاحب مخزن العلوم ارتفاع آب شار را شصت فوت و عرض او را سی صد فوت نوشته است اشی و در میان عرایب دانی که در انولایت است دو چاه است که یکی از انها روزی یکمرتبه جزر و مد میکنند و ان یکی دیگر همیشه سه ماه مقدار دو سه ماه دیگر خشک است و چندین آثار قدیم رومیان نیز در انولایت است که اگر بتفصیل انها پردازیم باعث اطناب و اسهاب خواهد بود و در قصبه النارف که پایتخت کنتن تن یوریست ولیم تل معروف متولد شده است و در قریه گرسین در کنتن تن فری برگ پیرنکو بعمل میاید که از انجا بیرولایات ارو پا میروند شیشه از مونت بلنک یعنی کوه بلند ترکوهی در اروپا نیست و ارتفاع او پانزده هزار و هفصد و هشتاد و یک فوت و درازی سویت رزلند از مشرق تا مغرب دویست میل و در پهنا از شمال تا جنوب یکصد و چهل میل است و با کنتن تن گری سوئس و ولی به بیست و دو کنتن تقسیم شده است که بتفصیل او از اقرار است اول گری سوئس دوم سنت گالن نیز گویند سیم اپن زل در مشرقست چهارم تورگا پنجم شف هاسن ششم زوریک هفتم ارگا هشتم لسبل نهم سالوتورن در شمال است دهم زگ یازدهم گلرس دوازدهم شگویز که در تلفظ شویز و شویتز گویند سیزدهم یوری چهاردهم یون تر والدن پانزدهم لوزرن تورن شانزدهم فری برگ در وسط است هجدهم تسین نوزدهم ولی که در جنوبست بیستم نوشتل بیست و یکم واد که او را المن نیز گویند بیست و دویم جنیوا که مغربست و اکثر این کنتن ها باسم پایتختهای خود مشهور شده است و از قرار یکه مصنف در اول باب ذکر کرد جنیوا را المن نیز گویند ولی از اطلس اروپا چنین معلوم میشود که کنتن واد را المن میخوانند و قصبات بزرگ انمملکت جنوا است که جمعیت انجا بیست و سه هزار است و بیل پانزده هزار و برن سیزده هزار و پانصد زوریک دو هزار و پانصد لاسن ده هزار سنت گال هشت هزار و دویست نوشتل چهار هزار و هشتصد فری برگ شش هزار و پانصد لوزرن پنج هزار سالوتورن چهار هزار و پانصد نفر است و پایتخت کنتن تسین قصبه بلین زونا است و جمعیت او ده هزار است و ولایت گری سوئس هشتاد و پنج میل در درازی و شصت میل در پهنا است و جمعیت انجا تخمیناً مأة الف او برزون و در شمال و مشرق محدود و با تیرل و در جنوب بالامبردی و در مغرب با سویت رزلند و اهل سویت رزلند را سوئس میگویند چنانکه اهل هالند را داچ میخوانند

باب شصت و چهارم در تاریخ و یاد داشت سویت رزلند

سوئس و گری سوئس از اعقاب و اولاد هلویتیه قدیم هستند و در وقت جولیوس سیزر حلقه اطاعت و بندگی رومیانرا در گوش داشتند و ولایت ایشان ضمیمه مملکت گال بود و ایشان در اطاعت رومیان تا زمان شاهنشاه هانوریوس و ولنتی نین دوم باقی بودند و تخمیناً در سال چهار صد مسیحی اینولایت را اهل برگندی و جرمنی بتسخیر نمودند و تخمیناً در سال ششصد و سی و پنج مسیحی مطابق چهارده هجری قسمتی از سویت رزلند بتصرف پنج برث کونت هپنس برگ مؤسس خاندان استریه در آمد و در سال هزار و سی و دو مسیحی مطابق چهار صد و بیست و سه هجری همه اینولایت را رادالف آخرین پادشاه برگندی به کان رد دوم شاهنشاه جرمنی تفویض نمود و از ان عصر سویت رزلند جزو ممالک شاهنشاهان جرمنی و استریه شد و اینولایت تخمیناً سیصد سال افزونتر تابع خاندان استریه بود و در بعضی حکام و ضباط که از جانب شاهنشاهان در اینولایت بحکمرانی قیام و اقدام داشتند در ظلم و اعتساف بسر حد کمال رسیده در مردم ازاری و ضبط اموال انتیام و ارامل هیچ تقاعد و تکاهل نداشتند اهل سویت رزلند را از این تعدیات کار بجان و کار بساتوان رسید تا چار مدرکاه آلبرت دوم به تشکی روانه شدند و ان پادشاه قهار هیچوجه عرایض و ملتمسات ایشانرا قبول نکرده غمی بر غم و المی بر الم ایشان افزود و گریسن لز حاکم سویت رزلند

لندت

فرشته و ولی تین دوم

سنه ۱۴

سنه ۴۲۳

که در یوری می نشست از این تشکی و تظلم رعایا خبر یافت بانواع سیاست و عقوبت اذیت و آزار رسانید و عهدها و قانونهای غریب و عجیب در میان ولایت شایع ساخت از آنجمله حکم کرد که چوب بلند بیارد در بازار التزاف برپا کردند و کلاه خود را بر سر آنچوب گذاشت و امر کرد که هر که از پهلوی آنچوب بگذرد همان تعظیم و تکریم را که نسبت با و بعمل میاورند همانگونه بیاورند و چند نفر را در خفیه بقراولی و نگاهبانی گذاشت که هر که اعتنا نمیکرد یا غفلت کرده میگذشت بعرض او میرساندند او را گرفته بشیشه و ترحمان میکردند و ولیم تل یکی از بومیان برن بود و در نشانه زدن در عصر خود عدیل نداشت از این کیفیت مطلع شده و اصرار و ابرام گرسلر را دانسته و از بی غیرتی و بی تنکی اهل ولایت خود ملول و محزون بود و بکرات از پهلوی آنچوب و کلاه میگذشت هیچ اعتنائی نمود بلکه بتمسخر و طنز نگاه میکرد و اینخبر بعرض گرسلر رساندند از حرکات او برآشفت حکم کرد تا او را گرفته بحضور آوردند و بکشتن او فرماندادجمعی از حاضران که از تیراندا ختن و نشانه زدن و رشادت او آگاه بودند التماس کردند که از سر قتل او در گذرد و ناچار عرض ایشان را پذیرفت بشرط اینکه سیبی بر سر پسر او بگذارند و او با کراس بوتیری بایستد از دا کر بسبب باز داشتن نجات یابد و اگر خطا کرد کشته شود و ولیم تل از ناچاری که از چنگ انتقام خلاص شود قبول نمود و پسر او را حاضر کرده سیبی بر سر او گذاشتند و ولیم تل با کراس بوتیری اندا خته چنان زد که سیب بدو نیم شد صدای احسنت از حاضران برخواست و گرسلر بر استعجاب زهرخند نمود و برگرداو نگاه کرد دید که تیری دیگر است از روی خشم و غضب پرسید که این تیر دیگر را برای چه نگاه داشته و ولیم تل در کمال جلادت و جرأت جواب داد

دث ارو وآز این تندد تو هو پیرسد یوز هرت مذذی فرست ان فر چو نیت بی کیلد می سان

یعنی این تیر بود مقصود بد اشتن سفته دل شما را هر گاه اول بد بختی کشته بود پسر مرا و گرسلر از اینحرف غضب کرده او را بزندان فرستاد و اهل سویت رزلند او را آخر رها کردند و انتهاز فرصت دا شتند تا حاکم اکشتد تمترجم گوید کراس بوتیر کمانی بوده است که در نشانه زدن بسیار خطا میکرد و بلندی او بقد آدم بوده که یکسر او را بزمین میگذاشتند و تیر میاندا ختند و اکنون مستعمل نیست و در کتابی ملاحظه شد که گرسلر بر ولیم تل غضب کرده او را بیکی از قلاع فرستاد و در عرض راه از دست محافظین گریخته خود را بجبال انپس رسانید و اهل سویت رزلند از اینمقدمه مطلع شده بر دور او جمع شدند و بحمایت او اجماعی کرده بر سر حاکم ریخته او را بند از بند جدا ساختند انتهی القصه از اینکار تل بغیرت آمدند با یکدیگر یکدل و یکجهت شدند و حاکم اکشتد و با شاهنشاه جرمنی نیز بنای طغیان و عصیان گذاشتند و از آستریه و فرانسه لشکرهای گران بدفع و رفع ایشان مامور شد و از سختی جا و مکان کاری از پیش نبردند و آخر الامر با عهدنامه و استقالیه که در سال هزار و شصد و چهل و هشت مسیحی مطابق هزار و پنجاه و هشت هجری با نجام رسید حریت و آزادی ایشان را امضا داشتند و از آنزمان الی الان اینمملکت جمهوریه و مطلق العنان هستند و بکمال اتحاد و اتفاق معنویا با یکدیگر دارند و اهل سویس بسیار رشید و جنگجو و با وفا و ارادت هستند و لشکریان پیاده سویس در دلاوری شهره آفاق است و مکرر امپرورد و دولتهای خارجه میشوند علی الخصوص بسلاطین فرانسه و چنان در مقام جلادت و جنگ استواری دارند که هیچ با لشکر داخله مملکت فرق نمیتوان گذاشت تمترجم گوید در کتاب دیگر ملاحظه شد که در طریقه رشادت و حسن عهد و وفا چنانند که اگر در دولت با یکدیگر مخاصمه داشته باشند و هر گدام از ایشان لشکری از پیاده کان سویس اجیر کرده باشند پیاده کان سویس از طرفین چنان با یکدیگر جنگ میکنند که گویا دشمنی ابدی در میان ایشان بوده است سعشر اشتد علی الکتیبة لا أبالی ؛ افیها کان حتفی أم سواها ؛ و در سویت رزلند چندین زبان عادت شده است و زبان اصلی زبان جرمنی است

والله اعلم

و انهائی که در حدود فرانسه واقعشده اند زبان فرانسه معشوشش و انهائیکه در نزدیکی وحدود ایطالیا هستند زبان ایطالیائی ناصاف حرف میزنند و در سویت زرلند دو مدرسه است یکی در شهر جنیوا و دیگری در بسل است

باب شصت و پنجم در بیان ایطالیا یا نوی دنیا

ایطالیا را وقتی گاردن آف یورپ میگفتند یعنی باغ اروپا و اکنون نیز طراوت و ظرافت دارد اگر دیده مرا بشتی از چشمه وجلالت قدیم او کم شده است و انمملکت پنین شلا وسیع است و شباهت زیادی به چکمه دارد و طول انمملکت ششصد و پنجاه میل و عرض انجا صد و بیست میل است و در زمان قدیم این مملکت نشیمن و مسکن قوی ترین شاهنشاهی در دنیا بود و در زمان جدید مملکت خلیفه نشین شده است و ایطالیا در جانب شمال و شمال مشرق و شمال مغرب محدود و با جبال الپس است که جدا میسازد او را از جرمنی و سویت زرلند و فرانسه و در سایر جوانب محدود با دریا است و در کانگرس وینا در سال هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری ایطالیا فیما بین خانواده استریه و پادشاه سردینیه و پاپ و پادشاه نیپلس با ولایات کوچک دیگر تقسیم شد و ایطالیا اصلاً در سه قسمت بزرگ تقسیم شده است شمالی و وسطی و جنوبی ولی با پولی تیک یعنی قرار و مدار دولتی به تفصیلی که در ذیل مذکور میشود مقرر گشته است و این تقسیمات ثانوی یکی استرین ایطالی است یعنی ایطالیائی که متصرفی استریه است و یکی کینگ دوم سردینیه است و یکی ممالک پاپ است و یکی کینگ دوم نیپلس است و ولایات کوچک ایطالیا چی کپر توسکنی و داچی های پرما و مودنا و مسا و کررا و لوکا و جمهوری کوچک سن مری نو است اما ایطالیای شمالی مشتمل بر ممالک متصرفی استریه و سلطنت سردینیه و داچی مودنه و داچی پرما است اما ایطالیای وسطی مشتمل بر ممالک پاپ و داچی کپر توسکنی و جمهوریه کوچک سن مری نو است اما ایطالیای جنوبی مشتمل بر سلطنت نیپلس و جزیره مالطه است و جزایر اصلی ایطالیا سیسیلی و سردینیه و کارسیکا و مالطه و چند جزیره کوچک دیگر است مترجم گوید مثل جزیره البه و کپرجه و چند جزیره کوچک دیگر که در غربی ایطالیا است و چند جزیره کوچک دیگر که در شمالی سیسیلی است که یکی از انها جزیره استرام بولی است که کوه آتش فشان معروفی دارد و داچی و جزیره سردینیه و سیسیلی در تصرف سلطنت نیپلس و کارسیکا در تصرف فرانسه و مالطه در تصرف انگلیس است و جمعیت همه ایطالیا با جزیره سیسیلی و سردینیه بیست و دو ملیان میشود و تفصیل او از انقرار است ایطالیای استریه شش ملیان سلطنت سردینیه چهار ملیان و صد هزار سلطنت نیپلس هفت ملیان و دویست هزار ممالک پاپ دو ملیان و شصد هزار و سایر ایالات و ولایات کمتر شاد و ملیان و دویست و پنجاه هزار است و هوای مملکت ایطالیا مختلف است هوای بعضی از قسمتهای انجا خوب و خوش و موافق طبع است و کمپگنا رومانا یعنی صحرای روم و اسمان بسیار کرم و ناسازگار است و آبهای راکد در انجا بسیار است و در قسمتهای شمالی هوای انجا بواسطه جبال شامخه الپس که با برف مستور است بسیار سرد است و در قسمت جنوبی هوا ملایم و خوب است و خاک این مملکت خصیب و حاصل خیز است و غله و روغن و ابریشم و شاه دانه و بزرگ و میوهای خوب و برنج و شکر و مثبا کو و زعفران بفراوانی بعمل میاید و در قسمتهای جنوبی نارنج و لیمو نیز فراوانست و جبال اصلی ایطالیا الپس است که در سرحد شمالیست و جبال اپی نین است که در وسط مملکت از شمال بجنوب امتداد دارد و کوه آتش فشان مونت اتنا و مونت ودوینه است که در سیسیلی است و کوه آتش فشان ووزویوس است که در نزدیکی شهر نیپلس است و دریاچه های بزرگ ایطالیا لوگنو کامو ای زی اومدجوری گردا و رودخانه های معروف بجا پو و ادیج تایبر ارنو است و اهل ایطالیا عموماً با کمال و هنرمند و در صنعت نقاشی و کنده کاری و موسیقی بر سایر طوایف

۱۲۳۰ سنه

۲ و پاپ ۲

باب شصت و ششم در بیان ایطالیای متصرفی شاهنشاه آستریه

وحمل بجبان دارند ولی عموماً با فسق و فجور و کینه جوی و فاسد العقیده اند و اهالی ولایات در اختراع صنایع و اکتساب محامد و علوم ثانی یونان حساب میشوند در بعضی از اهالی مملکت دنیا را الحیطه ضبط در آورده اند و در انوقت بسیجک از علل هم وزن او در ترازوی عالم نبود ولی الان مغلوب و مقهور اغلب ملتهای اروپا است و رودخانه پُو رودخانه معتبر منفعت ایطالیا است و در تواریخ و قصص اسم او زیاد مذکور است و از جنب شهر تورین و پی آچنزا و کرمونا که گذشته بهفت دهن بدریای آدریه تیک داخل میشود و رودخانه آدیج از پهلوی باث زن و ترنت و شهور انا گذشته در همان دریا انصباب دارد و رودخانه تاگیر که اهل ایطالیا او را تور میگویند پس از جریان با پیچ و خم بسیار از شهر روم گذشته بدریای مدیترنین متصل میشود مترجم گوید پی آچنزا را در طلسمها پلاسن شنیه و پیه سنزه نیز ضبط کرده اند و آخری مشهور تر است و اینها پاچه ها که بیان شد کلا در جانب شمالی ایطالیا است و در جانب جنوب نیز چندین دریاچه کوچک است و مشهور انها تراسیمنو و فوسینو است و دریاچه های مدجور یرا مگ جی اری نیکارند و مدجوری میخوانند

باب شصت و ششم در بیان آستریین ایطالی یعنی ایطالیای متصرفی آستریه

ایطالیای متصرفی آستریه مشتمل بر همه ولایات شمالی ایطالیا است که ماوراء رودخانه پُو است یعنی سلطنت لامبردی و ونیس که محتوی بر ولایت میلان و مان تُو و سان دری او و ورانا و پادُو و ویُودنیا و ولایات آستریه و میلیتری کرونتیه و دالمتیه و جزایر ای یل ریین است نواحی ونیس با قسمت مشرقی لامبردی وقتی در دنیا جمهوریه معتبر بود و شهر ونیس بالای هفتاد و دو جزیره کوچک بنا شده است و قسمیکه طایفه ضاله گاث و دیگر طوایف بی تربیت شمالی به ایطالیا در مایه پنجم حمله آورده خرابی کردند باقی مانده اهالی ولایات پادُوا از صدمات ایشان ترک اوطان خود کرده با پنجزار بناه آوردند و در انجزایر خانه و مسکن برای خود ساختند تا رفته رفته الشیرا باد شد و بنای جمهوریه گذاشتند و چنان شد که فزون از دوازده مایه این جمهوریه برقرار بود و در میان دول و ملل کمال شهرت و اعتبار را داشت و بواسطه اتحاد ایشان و این جزایر هفتاد و دو کانه اهالی انولایت از صدمات طوایف شمالی ایمن ماندند و در دریا پیمایی کار ایشان قوت گرفت و در اندک وقتی اکثری از ممالک همسایگان را این جمهوریه بتصرف خود در آورده و سالیان دراز در تصرف داشتند و ونیس پایتخت این جمهوریه را کوین دی آف آدریه تیک میخوانند یعنی ملکه دریای آدریه تیک و داچی میلان مملکت معمور آباد است و قسمیکه در تصرف لوک های خود بود کمال معموریت را داشت و از انزمان که در دست دولت آستریه است بسیار تنزل کرده است و پایتخت این داچی میلان که شهر معمور بزرگیست و بیشتر از دویست کلیسا و صد و چهل هزار جمعیت دارد و الشیرا کثر اوقات محل حوادث بوده چنانچه مکرر الشیرا را دولت فرانسه و اسپانیا بتصرف داشته اند داچی مان تُوا سابقاً حکومت مستقل داشت ولی الان ضمیمه داچی میلان و پایتخت مان تُوا از همان اسم داچی است و یکی از شهرهای قدیم و آباد ایطالیا است و بعضی گویند که بنای او قبل از بنای شهر روم بوده است و ولایات کیه ونیا و بارمیُو و وِلتلینن که قبل بر این ضمیمه ولایات گری سُون بود الان تابع دولت آستریه است و بارمیُو و وِلتلینن در سرحد تیرل است که قسمتی از سویت زرلند حساب میشوند و کیه ونیا در قسمت شمالی لامبردی الحاق افتاده است آستریه ولایت معتبر و پنین شُلا آباد یست که در شاهنشاهی آستریه در سمت شمال مشرق خلیج ونیس الحاق افتاده است که حد شمالی او گریتولا و دیگر حدود او متصل بدریا است و شراب و روغن بسیار از انولایت بخارج میبرند و چمن های نیکو در انولایت هست و در ساحل انولایت بندر معروف تریست است که از بنادر معروف و مشهور دولت آستریه است دالمتیه سابقاً سلطنت مستقلی بود که در مشرقی خلیج ونیس است و حد شمالی او گرُوتیه و مشرقی او بوسنیه و البنیه است

باب شصت و هفتم در بیان سرد ینیه

سنه ۱۲۲۹

و با عهدنامه پر زرگ اینولایت ضمیمه ولایات ایطالیا شد و در سال هزار و هشتصد و چهارده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و نه هجری همه اینولایات مصرف دولت آستریه آمد و زبان اهل دالمتیه ماخوذ از زبان اسکلاودینیه است و مذهب ایشان کتولیک روم است و جزال سولت که یکی از معارف اهل فرانسه است لقب دیوک دالمتیه را اخذ کرده و جزایر دالمتیه وای لی ریه پیسار است و جزایر معروف انها جزیره لیسنه و لسینا و برزا و کورزولا و جیر سو و نگرپونت و نگرپونت ولایت استریه و دالمتیه و نواحی آستریه که باترکی یعنی دولت عثمانی محدود است و جانب شمال مشرق ساحل ادریه تیک را بعضی اوقات باسم آستریه ای لی ریه میخوانند و حدود ای لی ریه که متصل بولایات عثمانی است تخمینا بمسافت پانصد میل است و دولت آستریه از اینولایات لشکر نظام زیاد کرفته اند و هشتاد فوج لشکر نظام از اینولایت دارند و اینمقدار لشکر بر این چنین ولایت کوچک زیاد تر از اندازه است شبیه جزایر ای لی ریه و دالمتیه بسیار است اسم بعضی را مصنف ذکر کرد و اسم بعضی نیز از اینقرار است و کلیه ارزنی آی سولا و لیدنه کاستا لوسی لی و چندین جزیره دیکر است و سنیون سلوه پنین سلا دراز لیست که قریب نهصد میل درازی او است و با جزیره کورزولا با چنل تنکی مفروز است و ای لی ریه اسم قدیم ولاماتیست که در جنوبی اروپا بدرازی ساحل بحر ادریه تیک واقعشده است که اکنون هر یکی اسمی دارد و ای لی ریه آستریه مشتمل بر کرزین پته و کرزینولا است که در شمال مشرق تریست واقعشده اند و بسیار ممالک هم که در حدود دولت عثمانیست آستریین ای لی ریه کویند و جزایر ای لی ریه چون قریب بساحل اینولایت است از انجهة باسم او موسوم شده است و در نسبت ای لی ریین کویند

باب شصت و هفتم در بیان سلطنت سرد ینیه

سلطنت سرد ینیه مشتمل بر ایالت پیدمونت است که در تلفظ پیدمانک کویند و داچی سوائی و جنواوه و کونتی نیس و جزیره سرد ینیه است که این سلطنت باسم او موسوم شده است و این سلطنت اکرچه از سلطنتهای کوچک است ولی با اتحاد و اتفاق یکدیکر و انتظام امور پولیتیک مدتها است که حفظ دولت خود را کرده اند و شاهزادکان حکمران این مملکت از سال هزار و شانزده مسیحی مطابق چهار صد و هفت هجری همیشه در داچی سوائی حکمرانی و اختیار داشته اند و از سال هزار و هفصد و هجده مسیحی مطابق هزار و صد و سی هجری که جزیره سرد ینیه ضمیمه اینولایت باشد باسم سلطنت سرد ینیه معروف کردیده است و ولایت پیدمونت که مملکت معمور سلطنت سرد ینیه است در میان جبال آلپس و اپنست و اهالی اینولایت نیز بتوانائی و شجاعت کمال اشتهار را دارند و اینولایت را از انجهة پیدمونت کویند که در پای کوه الپ افتاده است که انجبال را بایطالیا را از فرانسه مفروز میسازد چه پید بمعنی پا است و مونت بمعنی کوه است مترجم کوید اصل این اسم از کلام لتین ماخوذ است که پیدی مون تیوم می کفتند چه پیدی بمعنی پا است و مون تیوم در لغت لتین بمعنی کوه است انتهی و ولایت پیدمونت سابقا یک قسمتی از لامبردی بود و صفحه اینولایت بسیار پست و بلند و با دو بخار است ولی بسیار خصیب و مثمر و حاصل خیز و معمور است و قصبه بزرک انجا تورین است که از پایتختهای متوسط است و بسیار شهر ظریف و مقبولیست و جمعیت انجا تخمینا صد و پانزده هزار میشود و قصبه دیکر الکساندریه است که در رود خانه طنرو واقعشده است که اینرود خانه یکی از شعبه های پو است و جمعیت این قصبه قریب بسی هزار است و در جانب مشرق این قصبه بمسافت قلیلی مارنکو اتفاق افتاده است که در انجا جنک سختی فیما بین لشکر فرانسه و آستریه در سال هزار و هشتصد مسیحی مطابق هزار و دویست و پانزده هجری بوقوع رسید مترجم کوید در نقشه بلاک آلی سندریه جنوا ضبط کرده است انتهی و در اینولایت غله و شراب و میوه ها و دنبلان بفراوانی بعمل میاید و ابریشم نیکو دارد و همیشه

سنه ۱۲۱۵

مال اعیان و بزرگان مملکت است و برگ توت و کرم پیله را برعیت و آنچه ارند پس از آنکه بعمل آورند نصف مداخل مال رعیت است و نصف مال اعیان مملکت است و اچی سوائی بسیار سرد و سخت است و محتوی بر تنگستان و کوهستان بسیار و جنگلهای بیشمار است که از قریه بقریه یا راههای خطرناک عبور و مرور میکنند و اینولایت بابند مونت باکوه سنت برنرد و کوه سنیس و کوه بلنک جدا شده است و راهی که از تورین به شمبری پایتخت سوائی میرود از کوه سنیس میگذرد و طرق و مسالک اینولایت بسیار باخطر و زحمتست در همه کی اینها از درههای تنگ و کوههای سخت بلند باید گذشت و در اکثر مواضع خطر بهمنها و سنگهای عظیم نیز هست که در سیلاب و حرکت بهمن از قله جبال می غلطند و گاهی از انها خسارت و ضرر بسیار بعابرین سبیل و قوافل میرسد و در اغلب اینمواضع باقاطر حرکت میکنند و بعضی جاها چنانست که یکنفر بزحمت و شهامتی میتواند عبور نماید و اغلب سنوات در اینولایت در اول اکتوبر که قریب باویل میزانست برف میبارد که راهها مسدود میشوند و اهالی سوائی بسیار مردمان فقیر مسکین صادق میشوند و زبانشان زبان فرانسه مغشوش است و در عادات و رسوم شباهت کلی با اهل جرمن دارند و اینولایت در زمان قدیم مسکن و ماوای طوایف سلت بود که محکوم جولیوس سیزر و آگستس بودند جناوه سابقا جمهوریه معروفی بود که رقیب و پس محسوب میشد و در جنوبی بیدمونت و پرتا اتفاق افتاده است که محدود با بحر مدیترنین است و تخمینا یکصد و پنجاه میل درازی اینولایت است ولی در پهنا از هشت میل تا بیست میل است و اینولایت قسمتی از لیگوریه قدیم است و از انجهته بود وقتی که اهل فرانسه با اینولایت در سال هزار و هفصد و نود و سبعت مسیحی مطابق هزار و دویست و دوازده هجری غلبه کردند انولایت را لیگوریین ریپابلیک نامیدند یعنی جمهوریه لیگوریه و جناوه که اسم پایتخت اینولایتست شهر مقبول بسیار زیبائیست که از ساحل دریا مثل امفی تیاتر یعنی مثل عمارت تماشاخانه که طبقه بطبقه باشد الحاق افتاده است و اکثر شهرهای ایطالیا که در کنار دریا الحاق افتاده اند بسیار مقبول و زیبا هستند که در دنیا نظیر انها کم است و دوره این شهر شش میل است و چند کلیسیاهای مرمر و عمارات عالیه خوب دارد و از انجهته است که او را جناوه ذی پرود میگویند یعنی المغرور و المتکبر مترجم گوید مراد آنست که این شهر بجهته زیبائی غرور و تکبری دارد که مثل و مانند او بلدی دیگر نیست و بدنجهته لقب پرود باو داده اند انتهی و جمعیت این شهر تخمینا هشتاد و پنجهزار میشود و کریستوفور کولومبوس که اسم او الان کولومبس میگویند مشهور چنان است که یکی از بومیان این شهر است اگرچه محل حقیقی و زمان ولادت او درست معلوم نیست و جناوه را لشکر انگلیس در سال هزار و هشتصد مسیحی مطابق هزار و دویست و پانزده هجری تصرف کردند و قلعه کیان از در مدافعت و ممانعت برامدند و بیست هزار نفر از ایشان از گرسنگی و تخطی تلف شد و پس از جنگ ماریگو در همانسال بتصرف دولت فرانسه درآمد و شهر جناوه در زمان جنگ ثانی پیونیک از جهته تجارت و معامله بازار اروپا حساب میشد و در زمان رومیان آبادی و معموریت انجا بکمال بود و مگو سردار کرتجیان این شهر را انش زد و رومیان ثانیا این شهر را بنا کرده اباد کردند و در تصرف ایشان بود تا زوال شاهنشاهی مغرب در سال چهارصد و هفتاد و شش مسیحی اتفاق افتاد و در سال چهارصد و نود و هشت مسیحی این شهر را ایتوداریک که از اهل استراگات است تصرف کرد و پس از چندی اودوسر ظالم را شکست داده بر کل ایطالیا استیلا یافتند و مدتی نگذشت که طوایف گات را بالکلیه بلی سر یوس جنرال شاهنشاه جستینین مغلوب و مقهور ساخت و جناوه پس از ان ضمیمه ممالک شاهنشاهی مشرقی شد و در سال ششصد و هفتاد مسیحی مطابق پنجاه هجری این شهر را باز طوایف لامبرد تاراج کرده و بیوتات

جناوه

سنه ۱۲۱۲

سنه

ودکاکین

باب شصت هفتم در بیان مملکت سردینیه

سنه ۱۵۷ ودکاکین وعمارات آتش زدند وپادشاه لامبرد که پروشر کین نام داشت آن ولایت را بدو بگذاشت لامبرد تا سال هفصد وهفتاد وچهار مسیحی مطابق صد وپنجاه وهفت هجری باقی بود تا چارلمگن بر ایشان غلبه

سنه ۱۹۰ کرده لیگوریه را بحدود اصلی قدیم خود برگردانید چنانچه در زمان آگستس قیصر ثانی مقرر بود ویکی از خویشان خود را بحکومت آنجا مامور کرد که اولین گونت آنجا است ودر سال هشتصد وشش مسیحی مطابق صد ونود هجری اهل

سنه ۱۱۴۳ جنباوه جزیره کارسیکا را که یکی از جزایر معمور آباد است متصرف گردند وتا سال هزار وهفصد وسی مسیحی مطابق هزار وصد وچهل وسه هجری در تصرف ایشان بود ودر آن سال اهل کارسیکا سرکشی کرده از تصرف ایشان بیرون رفت

سنه ۳۲۳ وهرقدر خواستند که در مقام استمالت برآیند ممکن نشد ولابد وناچار اهل جنباوه آن جزیره را بدولت فرانسه فروختند که از آن سال تا این زمان در تصرف دولت فرانسه است ودر سال نهصد وسی وپنج مسیحی مطابق سیصد وپست وسه

هجری وقتیکه لشکریان جنباوه از شهر دور بودند مسلمانان بر آن شهر یورش آورده شهر را مسخر کردند واموال بسیار بغارت بردند وخانها را آتش زدند وجمعی را هم کشتند وبر خیزند اسیر بردند ولشکریان جنباوه که در خارج بودند

این خبر را که شنیدند بهیئت اجتماع حمله آوردند ومسلمانان را شکست داده همه اسیران وغنایم را پس گرفتند وچندین کشتی نیز از ایشان بدست اهل جنباوه افتاد وهمچنان از سال نهصد وپنجاه که استیلا واقتدار فرنگ‌ها در ایطالیا

سنه ۴۰۶ بانجام وپایان رسید جنباوه بجمهوری مقرر گردید واز اعصر شهرت واعتبار ایشان در تجارت ودر جنگ عالمگیر شد ودر سال هزار وهفده مسیحی مطابق چهارصد وهشت هجری جمهوریه جنباوه با جمهوریه پیسا متفقا لشکر را راسته به

تسخیر جزیره سردینیه که در آن وقت در تصرف مسلمانان بود شتافتند ودر این عزیمت غلبه از ایشان ظاهر گشت ومسلمانان نیز از آن جزیره اخراج واز عاج کردند ولی از نتایج آن عمل یکی آن شد که میان اندو جمهوریه چندی نگذشت که

که پس از آن اسباب مخالفت ودشمنی فراهم آمده جمهوریه پیسا بکلی خراب ومضمحل گردید وابتدای مخالفت ودشمنی بعد از سی سال از تسخیر جزیره سردینیه بود ومدت بجده سال نزاع میان ایشان وجمهوریه برقرار بود تا آخر اهل جنباوه غالب

شدند وجمهوریه پیسا بمقام اطاعت درآمده صلح کردند وجمهوریه جنباوه پس از این لشکریه تسخیر افریقا فرستادند اکثری از انسواحل را بحیطه ضبط درآورده وافزونتر از صد هزار در آن خروب از مسلمانان کشته گردید وجمهوریه جنباوه

ترقی کلی کرده در استخلاص بیت المقدس از دست مسلمانان نیز بحمال جد وجهد راه داشتند ودر اسپانیا نیز چندین ولایات از دست مسلمانان گرفتند وجزیره کارسیکا وقسمتی از مملکت کریمی که عبارت از قرم باشد وبر آوسواد شهر

سنه ۱۱۷۰ قسطنطنیه را تصاحب کردند ودر سال هزار ودویست وپست مسیحی مطابق ششصد وهفده هجری بواسطه حروب داخله فیمابین ایطالیا که در میان طایفه گلف وطایفه گیبلیه بود جمهوریه جنباوه فرصتی یافته بر اکثر ممالک ایطالیا بتدریج

تصرف درازکرد تا انطرف جبال آلپ چنین بحث اختیار آوردند وهمه سواحل جنباوه سرتاسر از باغ کروم ومقام رشک جنات النعیم بود وجمهوریه جنباوه نیز با عدل وانصاف واتفاق واتحاد وسفاین حربیه چنان قوی وغنی

شد که در عصر خود از همه دول اروپا قوی‌تر وغنی‌تر گشت واهل جنباوه غالبا هنرمند وزحمت کش ولی مکار وغدار میشوند ودر جانب خشکی این شهر دو قلعه محکمی بطور نصف دایره است که بشهر احاطه دارد ومسافت این دو دیوار

قلعه از یکدیگر مقدار یکمیل است جزیره سردینیه تخمینا صد وپنجاه میل در جانب مغرب کشور ایطالیا است وهنجزیره با جزیره کارسیکا بابوغاز بونی فیچو که در لفظ بونی فیچو گویند مفروز است ودرازی جزیره سردینیه تخمینا صد وهفتاد

میل و پهنای او هشتاد میل است مترجم گوید بونی فچو بندریست در ساحل جنوب کارسیکا که باسم او این بوعا
شهرت دارد و جمعیت انجا دو هزار و پانصد نفر است انتهی و وسط این جزیره کوهستانست که از این کوهها چندین
رودخانها جاریست که از آن میاه آن اراضی اباری میشود و قلعه بعضی از اینجبال همیشه بابرف مستور است
و در زمان رومیان سردینیه و جزیره سیسیلی انبار و غله خانه رومیان حساب میشد و هوای این جزیره
بسیار ناسازگار است و از انجهت است که نسبت بزمین انجا آبادی انجا کم است و جمعیت انجا اکنون از چهار
صد هزار فزون ترنیست و لقب پادشاه سردینیه از این جزیره برخواسته است و پایتخت این سلطنت تورین
و اهالی این جزیره بسیار شریر و نادان و بیرحم و خونخوار میشوند و از جهة لباس و خوراک انها را از وحشیان
میتوان شمرد و همیشه مردان این جزیره با سلاح و یراق راه میروند حتی وقت شیار کردن و خرمن کوبیدن نیز
اسلحه جنگ را همراه خود دارند و در دزدی و راه زنی کوتاهی نمیکنند بلکه مال یکدیگر را بمفاد من عز بز
اگر دست یافتند میربایند و میبرند و سکنه این ولایت از هر طایفه است ولی طایفه آنی بری از طوایف
اسپانیا نخستین طایفه است که در این جزیره مسکن گرفته آبادی کرده اند و در این جزیره بتمادی ایام اهل کرنج
و رومیان و طوایف وندل و مسلمانان و اهل پیزا و جناوه و اهل اسپانیا و اهل پیه مونت حکمرانی داشتند
و هر وقتی در تصرف یکی از این مختلفه بوده است و اهل کرنج را رومیان از این جزیره بیرون کردند و سبب جنگ
پیونیک ثانی این شد و پس از زوال شاهنشاهی روم بتصرف انطوایف مذکوره افتاد و در سال هزار و پنصد ۱۱۳۱ سنه
و نوزده مسیحی مطابق هزار و صد و سی و یک هجری این جزیره را بدیوک سوآئی بالقب پادشاهی سردینیه واگذار
کردند و خاک این جزیره عموماً حاصل خیز و خوبست ولی الان چندان زراعت نمیشود و شراب و لیموی آب
و نارنج و دیگر میوه جات بسیار است و در سواحل او مرجان نیز یافت میشود و در این جزیره یک قسم کیاهی است
که از سموم قتاله مشهوره است که اعصاب را متشنج و دهانرا بمرتبه خشک و کشیده میکند گویا که آدمی می خندد
و از انجهة اسم او را سردانیک لف میگویند قصبه بزرگ این جزیره کگلیه ری است که در تلفظ کال یری
میگویند که در ساحل جنوبی و قصبه خوبیست و جمعیت انجا بحیثیتا چهل هزار است و هربور بسیار خوب و مدرسه
نیکو هم دارد و در این هربور بود که جهازات و سفاین دولت پورتگال و اسپانیا و نیلس و سیسیلی و جناوه
و وینس و مالطه و کشتی های پاپ در زیر رایت چارلس پنجم بعزم تسخیر تونس جمع شدند و سکنه کال یری عداوت
ذاتی با سکنه وسط این جزیره و بومیان اینولانیت دارند که اغلب اوقات بمدافعه و مخاصمه یکدیگر می پردازند
و مجادله و معامله بهیچوجه با یکدیگر نمی کنند و مذهب اصلی سلطنت سردینیه کتولیک روم است و حکومت
انجا باختیار است و سلطنت موروثی است ولی طایفه اناث از سلطنت حق ندارند و پادشاه انجا را باسم
پادشاه سردینیه و شاهزاده کان انجا را نیز بلقب رایل هینس میخوانند یعنی حضرت والا تبار و این لقب را بجز
شاهزادگان بنس دیگر اطلاق نمی کنند و سلاطین سردینیه از نسل دیوک های سوآئی است و لقب کونت یا ازل
در ولایت سوآئی اول از شاهنشاه جرمنی در مایه یازدهم بعد از ولادت حضرت عیسی شیوع یافت و نخستین دیوک
سوائی امدیوس هشتم است که از شاهنشاه جرمنی سیجیس موند در سال هزار و چهار صد و شانزده مسیحی مطابق ۸۱۲ سنه
هشتصد و نوزده هجری باین لقب سرافراز گردید و اولاد امدیوس در کسب منفعت و جاه کوشش زیاد داشتند زمانی

ایشان را

ایشانرا اسیر بن همیش میخواندند یعنی موقر اشرف یا اشرف والاتبار و بعد ازاین بمقام رایل همیش رسیدند و لین ارن
بلقب شاهی فایز شدند ولی اندوحش این لقب وجاه باعانت گریت بریتین بود تمرجم کوید در دول کوچک اروپا
دولتی مثل سردینیه با دولت انکلیس مقام دوستی و اتحاد نیست چراکه سلامتی خود شانرا در دوستی و موافقت انکلیس دانسته
واز یکطرف دولت فرانسه واز یکطرف آستریه اند دولت کوچکرا درمیان گرفته است اگر حمایت خارجی و رعایت دولت انکلیس
نبود ایندولت کوچک تاب مقاومته ایشانرا نداشت انتهی و پادشاه سردینیه اکنون چارلس فلیکس جوسف دیوک سوائی و پیمونت
وجناوه است تولد او در ششم اپریل سال هزار و هفصد و شصت و پنج مسیحی مطابق هزار و صد و هفتاد و هشت هجری اتفاق افتاد و پس
از خلع برادر خود ویکتار امنوئیل در سیزدهم مرچ سال هزار و هشتصد و بیست و یک مسیحی مطابق نهم جمادی الاخره هزار و دویست و سی و
شش هجری بپادشاهی رسید و در سال هزار و هشتصد و هفت مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و دو هجری مرتبه گریتینیه دختر
فردینند چهارم پادشاه نیپلس را بعقد خود در اورد سردینیه جزیره سردینیه را در کتب قدیمه ذکر کرده اند چنانچه صاحب مراصد الاطلاع
میکوید سردانیه جزیره فی بحر المغرب کبیرة لیس بعد صقلیه واقریطش اکبر منها و صاحب تقویم البلدان کوید آن جزیرة سردانیه
قبالة بلاد البیزة و بسردانیه قلاع کثیرة و بها معدن الفضه و المرجان و النحاس و در سایر کتب نیز ذکر او هست در اینجا همین قدر کفایت
و بیزه همان پیسا است و صاحب تقویم البلدان میکوید بلاد بیزة غربی بلاد رومیه و قبالة بیزه فی البحر جزیرة سردانیه جناوه را صاحب
تقویم البلدان جنوة بفتح الجیم و الواو و فی اخرها هاء ضبط کرده است و کفته بلاد جنوة غربی بلاد البنادقة و قال الشریف الادریسی
جنوة و لها جنات و ادویه و بها مرسی و عن بعض ان جنوة فی ذیل جبل عظیم و هی علی حافة البحر و لها مینا علیه سور و هی مدینة کثیرة
الی الغایة و لها بساتین یکثر فیها انواع الفواکه انتهی و بلاد البنادقة اشاره بمملکت ونیس است مارنکو قریه است که در اینجا جنک
عظیمی فیمابین لشکر آستریه و فرانسه اتفاق افتاد و نسیم مشج و ظفر بر رایات ناپلیون وزید و اینجنک در چهاردهم جون سال هزار و هشتصد و
مطابق بیست و یکم محرم هزار و دویست و پانزده هجری واقع شد و در اینجنک از لشکر آستریه شش هزار مقتول و دوازده هزار اسیر و چهل و پنج
هزار اده توپ در میدان جنک بدست ناپلیون افتاد و از لشکر فرانسه زیاد تر از سه هزار تلف نشد و پس از اینجنک کشور ایطالیا بتصرف
ناپلیون درامد و آنجزیره در صحرای وسیعی بمسافت پنجمیل در جنوب مشرق قصبه لکسندریه واقع شده است و پس از این جنک بود که هرو قت ناپلیون
که بقیصر کتابه و بتصغیر مناسر و مناقب اشتغال داشت بلشکریان خود خطاب کرده میکفت ایصالدا انتهای رشید جزا من امروز نیز
اشتغال روز مارنکو طلب کرده است میباید در کشش و کوشش مثل انروز باشید و نیکنامی ابدیرا دریابید پیونیک بزبان یونان اهل
فنی فنیقیرا کویند چون اهل کرتج اصلشان از فنی فنیقیه است لهذا ایشانرا نیز پیونیک کفته اند بعضی کویند که پیونیک زبان قدیم
اهل کرتج است و بمعنی غدار و مکار نیز هست چون کرتجیان بغدر و مکر شهرت داشتند لهذا ایشانرا پیونیک نامیده اند و نخستین
جنک پیونیک در عهد رومیان دویست و شصت و چهار سال قبل از عیسی اتفاق افتاد و اینجنک مدت بیست و سه سال
طول کشید تا اخر میان رومیان و پیونیک مصالحه شد و در سال دویست و چهل و یک قبل از عیسی محاربه و منازعه بانجام
رسید و جنک ثانی پیونیک فیمابین ایشان و رومیان در سال دویست و بیست و یک قبل از عیسی شروع شد و در اینسال
هنبل با لشکر بیشمار و جنود جرار که نود هزار پیاده و دوازده هزار سوار در داشت و بخیال تسخیر شهر روم روان شد
و از رود خانه رون و جبال الپس و اپنین بتدابیر حسنه عبور کرد و لشکریان رومرا که بجنک و منع او مامور بودند
در چندین شکست فاحش داد و اینحروب بهفده سال طول کشید و در سال دویست و یک قبل از عیسی فیمابین ایشان مصالحه
شد و مختصری از احوال هنبل در آخر باب پنجاه و هشتم ذکر شده است

۱۱۷۸ سنه ۱۲۳۶ سنه ۱۲۳۲ سنه

وتفصیل سلاطین سردینیه که از اولاد دیوک های سوآی بسشد و در سال هزار و هفصد و هجده مسیحی مطابق هزار و صد و سی هجری بتقویت و اعانت دولت انگلیس ملقب بپادشاهی رسیده اند از اینقرار است

تاریخ مسیحی	سلاطین سردینیه	تاریخ هجری
۱۷۱۸	ویکتار اَمِدیوس دیوک دوم و پادشاه اول که سلطنت را در سال هزار و هفصد و سی مسیحی مطابق هزار و صد و چهل و سنه هجری به پسر خود واگذار کرد و در سال هزار و هفصد و سی و دو مسیحی مطابق هزار و صد و چهل و پنج هجری وفات یافت	۱۱۳۰
۱۷۳۰	چارلس اَمنوئیل پسر ویکتار اَمِدیوس	۱۱۴۳
۱۷۷۳	ویکتار اَمِدیوس دوم پسر چارلس اَمنوئیل	۱۱۸۷
۱۷۹۶	چارلس اَمنوئیل دوم پسر ویکتار اَمِدیوس دوم که استعفا کرد و سلطنت را برادر خود واگذاشت	۱۲۱۱
۱۸۰۲	ویکتار اَمنوئیل اول	۱۲۱۷
۱۸۰۵	سردینیه ضمیمه ولایت ایطالیا شد و شاهنشاه ناپلیون تاج پادشاهی ایطالیا و سردینیه را در بیست و ششم مَی سال هزار و هشتصد و پنج مسیحی مطابق بیست و هفتم صفر هزار و دویست و بیست هجری بر سر گذاشت	۱۲۲۰
۱۸۱۴	ویکتار اَمنوئیل دوباره بپادشاهی رسید و ثانیاً از پادشاهی در مرج سال هزار و هشتصد و چهارده مسیحی مطابق جمادی الاخر هزار و دویست و سی و شش هجری استعفا کرد و در سال ۱۸۲۴ مسیحی مطابق ۱۲۴۰ هجری وفات یافت	۱۲۲۹
۱۸۲۱	چارلس فلیکس یوسف برادر ویکتار اَمنوئیل که پس از برادر بپادشاهی رسید	۱۲۳۶
۱۸۳۱	چارلس آلبرت پسر ویکتار اَمنوئیل وقتی که ناکری از آستریه یاغی شدند این پادشاه نیز باعث شورش و انقلاب ایطالیا شد و چندین جنگ با شاهنشاه آستریه کردند و فتح کردند آخر الامر در نوُوَرا این پادشاه شکست فاحش خورد و پس از این شکست در بیست و سیم مرج سال هزار و هشتصد و چهل و نه مسیحی مطابق جمعه بیست و هشتم ربیع الاخر هزار و دویست و شصت و پنج هجری از سلطنت استعفا کرد و در اُپُورتو در بیست و ششم جولای سال مزبور مطابق شنبه هشتم رمضان هزار و دویست و شصت و پنج هجری وفات یافت و نوُوَرا قصبه ایست که در مشرقی شهر میلان و جزو ولایت پیه مونت است که بتصرف پادشاه سردینیه است	۱۲۴۷
۱۸۴۹	ویکتار اَمنوئیل دوم پسر چارلس آلبرت پس از استعفای پدر بر بخت نشست و میان سردینیه و آستریه عهدنامه در شهر میلان در ششم گست سال هزار و هشتصد و چهل نه مسیحی مطابق دوشنبه شانزدهم رمضان هزار و دویست و شصت و پنج هجری بامضا رسید و تا اکنون که دهم گست سال هزار و هشتصد و پنجاه و پنج مسیحی مطابق بیست و ششم ذیقعدة الحرام هزار و دویست و هفتاد و یک هجریست پادشاه آن مملکت است	۱۲۶۵

بار اول مشق

باب شصت و هشتم در بیان ولایات پاپ

باب شصت و هشتم در بیان ولایات پاپ

ولایات پاپ را بچندین اسامی میخوانند بعضی رُوْمَنْ اِسْتِیتْس کوینذ یعنی مملکتهای روم و بعضی دُوْمِی نِیْس آف ذی پاپ کوینذ یعنی سلطنتهای پاپ و برخی ذی پاپل تِرِی تَرِی خوانند یعنی نواحی و اصقاع پاپ و برخی ذی اِسْتِیتْس آف ذی چَرچ خوانند یعنی ممالک کلیسا و پارَه ذی اِکْلِی زِیْس تِکل اِسْتِیتْس نامند یعنی ممالک خلافت مآب و جمعی تِرِی تَرِی آف ذی چَرچ نامند یعنی نواحی و اصقاع کلیسا و سلطنتهای پاپ مشتمل بر قسمت وسطی ایطالیا ست از دریا تا دریا و اینولایت محدود است در شمال بارو دخانهٔ پُوْ که جدا میسازد او را از سلطنت آستریه و در مشرق با خلیج وِنِس و در جنوب و مشرق با نیپلس و در شمال مغرب و مغرب با توسکنی و دریای مِدِیْتَرنین و جمعیت اینولایات تخمیناً دو ملیان و ششصد هزار است و روم پایتخت آن مملکت است و حکومت این ولایات با اختیار و اقتدار است و همگی محکوم باشخصی است که او را پاپ میگویند و پاپها را قبل براین عوام النّاس بلکه همگی مردم اُروپا بجز کلیسای یونان مدبّر مهام بشر و مقدّر خیر و شر میدانستند ولی اکنون ازان قدرت کاسته و خلق نیز ازان عقاید سخیفه برخواسته اند و در ایطالیا باز قدرت و اختیار او بهمان قرار سابق باقی است و از احکامات غریبه پاپ بر مردم اینولایت بسیار اذیّت و آزار میرسد و پاپ خود را نایب خاص حضرت عیسی علیه السّلام در روی زمین میداند و نواب او در کلیسا هفتاد نفر بعدد حواریون حضرت عیسی است و همیشه ازین هفتاد نفر یک نفر را به پاپی اختیار میکنند و باید هر که را اختیار می کنند یا همگی این هفتاد نفر تصدیق کنند یا دو ثلث او امضا کنند تا آن شخص پاپ بشود و همینکه پاپ وفات کرد این هفتاد نفر در عمارت کان کِلیو که از برای همین مقصود و مطلوب ساخته شده اند جمع میشوند و در آن عمارت مسدود است که خارجی و غریبه بانجا راه نیابد و سه روز در انجا اعتکاف دارند تا برغم خودشان یکی در آن میان ملهم شود همینکه آراء و عقول بر یکی قرار گرفت روز سیم بلا فاصله در کلیسای لِتِرَن در در مجمع خاص و عام تاجی که سه طبقه یا سه جهته دارد که علامت خاص پاپ است بر سر او میگذارند مترجم گوید کان کِلیو لفظ لتین است و مرکب از دو لفظ است که معنی او بهمدیگر وصل شدن و بستن و اتحاد و رزیدنست چون در این عمارت با یکدیگر در انتخاب شخصی اتفاق میکنند لهذا بان اسم خوانده اند انتهی و در ولایات و ممالک اروپا که اعتقاد و مذهب ایشان کَتولیک روم است سُفرای مخصوصه پاپ را نَنسی اُس میگویند و بسا محترم و معزز میدارند و این سفرای خاص در وِنِیَا و در پارِس و لیزبُون و مَدرید و وارسا و سوئت زرلند و وِینِس و برُوسِلس و کولوگن است و در ممالک پاپ احدی ماذون نیست که بغیر از کَتولیک روم مذهب دیگر اختیار کند و پسران پاپ را برادرزادگان میخوانند مترجم گوید مصنف در اینجا بابهام بیان مطلبی کرده است و آن چنانست که پاپ بقاعدهٔ مذهب خود خود را نایب خاص حضرت عیسی میداند تا شنا للبعد علیه السّلام نباید زنی بگیرد لهذا دختران خوشگل که در کلیسا معتکف میشوند و از دنیا میگذرند اختلاطی میکنند و ازانها اولاد بعمل میآید و علی الظاهر انها را برادرزادگان خود میشمارد و از بذل مال و دولت در حق انها هیچ کوتاهی نمیکنند که ایشانرا نِپُوتِیز میگویند یعنی میل و محبت برادرزاده جعلی اشی و ممالک پاپ را در سال هزار و هفصد و نود و هشت مسیحی مطابق هزار و دویست سیزده هجری لشکر فرانسه تصرف کرد و پانتیف یعنی خلیفه بزرگ را جبراً از انولایت اشخاص کردند و او در غربت عمر خود را بپایان رسانید و جانشین او پیوس هفتم را در جای او برقرار کردند

اپیوس هفتم

وازنا پلیون بناپارت کمال اهانت وخواری به پاپ رسید واز حسارت او بود که سلاطین دیگر نیز جرئی وجسور
درین کار شدند وخانه واده بوربان پس ازانکه در فرانسه باز بسلطنت رسیدند درحق پاپ کمال احترام وسلوک را
مرعی داشتند وچنانکه خلیفه بزرگ در ولایت غربت وفات یافت آن تعسی که باعث جلای وطن او شد او نیز
در سنت هلینه در سال هزار وهشتصد وبیست ویک مسیحی هزار ودویست وسی وشش هجری جان بجان آفرین
تسلیم کرد روم پایتخت ممالک پاپ فرون تر از دو هزار سال است که از شهرهای مشهور معمور دنیاست واین شهر
چندین بار خراب وآباد شده است ووقایع او در کتب مفصله ضبط است درین مختصر گنجایش ندارد وبنای
شهر روم هفصد وپنجاه وسه سال قبل از ولادت حضرت عیسی است واین شهر در مدت مدید چهار مرتبه چنان معمور
وآباد شد که در دنیا شبیه ونظیر نداشت والآن نیز از شهرهای ظریف ونیکوی دنیاست وسیصد مناره
بلند وچندین کلیسای عالی درین شهر هست که باعث شکوه ورونق او شده است وهشت دروازه
وشش پل محکم بالای رود خانه تایبر دارد وجمعیت انرا که در سال هزار وهشتصد وبیست وهشت مسیحی مطابق ۱۲۴۴ سنه
هزار ودویست وچهل وچهار هجری بشماره در آورده اند نهصد وپنجاه هزار بود وشهرهای دیگر این مملکت
انکونا وتولنتینو وفرارا است ودر شهر روم آثار قدیمه از رومیان وعیسویان بسیار است ومشحون از مقابر
ومعابد وکرمابه ها وستونهای مخروطه از مرمر وتماشاخانه ها وکاریزها وجدولها وچشمه ها وسردابها
که مرده میگذارند وگنبدهای بت پرستان وطاقها وعمارت هاست بغیر از صورتهای مهیب وعجیب
که از سنگ تراشیده اند وپاپ درین شهر سه عمارت خاص دارد یکی عمارت وتیکن است که عمارت پاپ است
ویکی کوی رینال است که در کوه کوئرینال واقع است ویکی لتران است که در نزدیکی کلیسای سنت جانست که در انجا
پاپ تاج خلافت بر سر میگذارند وکلیسای سنت پطر در روم بزرگترین بنای اروپاست بلکه در عالم نظیر او کم است
ومیتوان گفت که بهیچ نظیر ندارد درازی او هشتصد وچهل فوت وپهنای او هفصد وبیست وپنج فوت
وارتفاع او پانصد فوت است که تخمینا یکصد وپنجاه ذرع است ودوازده ملیان پوند اخراجات آن
کلیسا شده است وکتابخانه وتیکن معروف دنیاست که از کتابخانه های کامل دنیا حساب میشود وشهر
روم واطراف او از چشمه وکاریز وآب رود خانه بخوبی آب یاری میشود رود خانه تایبر از میان شهر رو
جاری است وشهر روم نهصد میل در جانب جنوب مشرق لندن اتفاق افتاده است وروم قدیم
بالای هفت تپه بنا شده است وباین شهر از دشمنان خرابی زیاد رسیده است وکلیسای سنت پطر آزانیه
عالیه دنیاست در مدت یکصد وپنجاه سال طول کشید تا او با تمام رسید وبنا در مشهوری که در مملکت پاپ است
یکی میوی تاوکیه است که مسافت سی میل در جانب شمال تایبر است که در ان بندر طرا ده وزورقهای پاپ
نگاه میدارند ودیگری انکونا است که در خلیج وینس است **تنبیه** شهر روم در کتب مسالک وممالک مسطور است
ومختصری هم در باب اول ذکر شد که او را رومیه کبری مینامیدند وتایبر را تورز نیز گویند وتفصیل کلیسای
سنت پطر در روم در کتب جغرافیا وغیره اختلافی دارد ودر هیئت چنان ضبط است که اصل بنای
سنت پطر در روم اول از کانستن تین کبیر است ولی تخمینا در اواسط مائه پانزدهم پاپ نیکولس ششم این محل
وباشکوه بنیان را بنا نهاد وعمر او کفایت نکرد وچند نفر از پاپ ها علی التوالی در بنای او کوشیدند تا در سال

باب شصت و هشتم در بیان ولایات پاپ

سنه ۱۰۳۹

هزار و سنصد و بیست و نه مسیحی مطابق هزار و سی نه هجری با تمام رسید و پهنای صفه پیش روی او چهار صد فوت و ارتفاع او یکصد و هشتاد فوت است و ارتفاع گنبد اصلی عالی او که از مرکز کلیسا برخواسته است سیصد و بیست و چهار فوت و درازی اندرونی او ششصد فوت است و پهنای او چهار صد و چهل و دو فوت است و چنین ایوان وسیع و بنیان محکمی تا کنون از دست بنی نوع انسان در نیامده است و درازی بیرونی او ششصد و شصت و نه فوت و ارتفاع تمام او از زمین تا سر گنبد چهار صد و سی و دو فوت است صاحب مخزن العلوم میگوید کلیسای سنت پطرس

سنه ۱۰۳۲

در سال هزار و ششصد و بیست و یک مسیحی مطابق هزار و سی هجری باتمام رسید طول او صد و سی فوت و عرض او یکصد و بیست فوت است و ارتفاع او از زمین تا سر خاچ چهار صد و پنجاه فوت است القصه اینقدر اختلاف معلوم میشود که از چه راه است و خود مصنف نیز در باب هفتاد و ششم که گنبد در اصل سنت پال را در لندن بیان میکند حاشیه

کلیسای سنت پطرس

دران باب نوشته و شرحی از سنت پطرس معلوم کرده است دران حاشیه چنین میگوید که طول کلیسای سنت پطرس هفصد و بیست و نه فوت است و بزرگترین پهنای او پانصد و ده فوت است و ارتفاع تمام او چهار صد و سی و هفت فوت و نصف است و این حاشیه با انچه که در کتاب قلمی داشته نیز اختلاف دارد و انچه که بتحقیق اقرب است ارتفاع او از زمین تا سر خاچ چهار صد و پنجاه فوت است که تقریبا یکصد و سی و پنج ذرع میشود و در بالای گنبد سکل کره تعبیه کرده اند که بجوف آن کره شانزده نفر آدم میرود و قرار میگیرد و در بالای آن کره خاچ را نصب کرده اند و دوازده ملیان خرج او شده است که تقریبا پنجاه کرور روپل ایران میشود و سیوی تاویکیه را در تلفظ چی وی تاوک کیه میخوانند و جمعیت این بندر تخمینا ده هزار است اما پاپ با خودشان را نایب خاص حضرت عیسی میخوانند در مذهب عیسوی خود را

کلیسای پاپ

فعال ما یشاء میشمارند و مفاتیح بهشت و دوزخ را در دست خود میدانند و از متابعان ایشان هر که گناهی کرده و یا خطائی از و صادر شد محض انکه در نزد پاپ اقرار کرد یا وجهی بتعارف وارمغان آورد یا فقیر باشد بخدمتی و رحمتی مکلف شد از ان گناه پاک میشود و دیگر بهیچوجه عقابی و خطابی از او نخواهد شد و اگر کسی بهشت را خریدار باشد وجهی در کلیسای اعظم میدهد بهدیه بهشت را میخرد و اگر در نظر پاپ خدمت کسی مستحسن افتاد پاپ تفضلا بهشت را باو عطا مینماید و برات آزادی از نار و خلود در بهشت را می بخشد و ان احمق مسکین با و اطمینان حاصل کرده محض ان نوشته که پاپ عطا کرده است متحمل هزار گونه خطا و عصیان میگردد با وجود انکه در مذهب عیسوی طلاق جایز نیست الا ان یاتین بفاحشة مبینة پاپ زن نمیگوید نا پلیون مسماة به جوسفین که دوست و دشمن در عفت و عصمت او گواهی دادند طلاق داد و هم چنین ملکه پورتگال با ذن و اجازه پاپ زن عموی خود شد که در هیچ ملتی روا نیست چنانچه در ضمن سلاطین پورتگال مذکور گشت و هر سلطانی که بخت سلطنت عروج میکرد تا پاپ بر سر او تاج نمیگذاشت یا امضا نمینمود رعیت و لشکری بهیچوجه اطاعت او را نمیکردند و سلاطین ذوی الاقتدار عاشیه اطاعت او را بر دوش میکشیدند و اوامر و نواهی او را بجان و دل منقاد بودند چنانچه پاپ گریگوری هفتم دیلدا

هزار و هفتاد و هفت مسیحی حکم کرد که هنری چهارم شاهنشاه جرمنی سه روز در شدت زمستان پا برهنه در عمارت او بایستد تا از تقصیر او پاپ بگذرد و هنری دوم انگلند رکاب پاپ الکساندر سیم را گرفت تا او بر اسب سوار شد و لوئیس پادشاه فرانسه و هنری دوم انگلند باز وقتی در رکاب الکساندر سیم راه میرفتند که هر کدام بجهة تفاخر لگام اسب او را داشتند تا داخل عمارت شد و عوام الناس کاتولیک را اعتقاد چنان بود که اگر پاپ دست بدعا

بردارد و نفرین کند تکاد السموات یتفطرن منه وتنشق الارض وتخر الجبال هدا ولوتر معروف مضحک مذهب عیسوی در نهایت
جلالت و عظمت پاپ رخنه و ثلمه انداخت و پس از انکه ناپلیون اعظم پاپ را از روم اخراج کرد و کمال بی اعتنائی و بی
حرمتی را در حق او بعمل آورد خیالات مردم در حق او باطل شد و متابعان او سوار ه چند روزی منتظر صدمه
بودند که اوضاع فلکی دیگرگون خواهد شد چند گذشت دیدند که بهیچوجه تغیری در اوضاع عالم و احوال بنی آدم
ظاهر نگشت و نفرین پاپ در هیچ باب اثری نکرد و در آن عقاید قصور و فتوری ظاهر گردید و اکنون پاپ را در ان مقام
و مرتبه اول منت و در انگلستان بهیچوجه بگفتار و رفتار او اعتنائی ندارند بلکه اقوال او را خرافات و باطل و افعال
او را باعث تمویه و تضلیل میدانند باری سلسلهٔ طریقه و خلافت شان به سنت پطر میرسد که در کتب مابطرس
نوشته اند که از حواریون حضرت عیسی است و سنت پطر در سال چهل و دو بعد از ولادت حضرت عیسی بدعوت خلق مشغول
شد و او را در سال شصت و شش بعد از ولادت عیسی حسب الامر نیرون شاهنشاه روم بدار کشیدند پس از او هشت
نفر دیگر به نیابت یکدیگر باز در ترویج مذهب حضرت عیسی بکمال سعی و کوشش را داشتند و ان هشت نفر را نیز بدرجهٔ
شهادت رسانیدند و در سال یکصد و سی و نه بعد از ولادت عیسی سنت هی جینیوس بخلافت رسید و او اول
کسی است که او را پاپ لقب دادند که پس از او خلیفهٔ اعظم را پاپ میگویند و در سال هشتصد و پنجاه و پنج مسیحی
مطابق دویست و چهل و یک هجری بعد از وفات لیو چهارم زنی به تدلیس پاپ شد و ان چنانست که در میان
رهبانان جوانی خوشگل و خوش سیما موسوم به فلدا بود زنی مسماة به جون که او نیز در طنازی و رعنائی نظیر نداشت
شیفتهٔ جمال فلدا شد و در ملاقات او انواع حیله بکار برد مفید فایده نگشت تا در لباس مردانه خود را بصومعهٔ رهبانان
انداخت و راهب را در خانهٔ خلوت بیافت و از عشق خود و تدبیر مواصلت او را آگاه ساخت و راهب
نیز برا و شفته شد شهر دو درسم و اخرنده از نشاط جان بجان پیوست آندم زاختلاط مدتی از وصال یکدیگر متمتع
و استشد و کسی ازین معنی آگاه نبود شعر رجل شعرها و نقیل صدغا ٭ وتلوی کفها فعل الغلام ٭ فکیف لها بجملة
سد حجر ٭ بعید القعر لیس بذی لتیام ٭ و از زن چنانچه در جمال طاق بود در کمال نیز شهره آفاق شد و مدتی
در کلیسای اعظم اقامت داشت پس از وفات لیو چهارم چنان شد که او را به پاپی اختیار کردند تا بعد از چندی
آثار حملی از او ظاهر شده بچه انداخت تا سر او فاش گردید و بعضی گفته اند که در وقت وفات معلوم گشت و بعضی
نوشته اند که اصل این حکایت افسانه است حقیقتی ندارد و الله تعالی اعلم و پس از آن تا مدتی قرار چنان بود که هر که را
پاپ می کردند در بالای صندلی که ته او باز است می نشاندند و از نواب خاص ازان هفت و نفر کردینال
یکی دست از زیر صندلی دراز کرده خصیتین پاپ را میگرفت و بزبان لتین از او میپرسید تستیکلوس هبت یعنی
خصیتین دارد او جواب میداد ایدنگس یعنی قوی و بزرگست و مراد آن است که دارد و خیلی بزرگ هم هست پس از آن تاج
خلافت را بر سر او میگذاشتند و این قاعده اکنون منسوخ است و بعضی گویند چون ملت انگلیس پروتستنت
و با پاپ و کثولیک عداوت دارند اکثر اسنادها که وقوع ندارد در حق انها می گویند و در سال هفصد و هشت
مسیحی مطابق هشتاد و نه هجری پاپ کانس تن تین قرار داد که انگشت پای او را ببوسند و مداخله در امر سلاطین
و عزل و نصب انها اول از پاپ ادرین اول شد که در هفصد و هفتاد و دو مسیحی مطابق یکصد و نجاه و پنج ۱۵۵
هجری بر مسند خلافت نشست و سکهٔ بطلا و نقره با سم پاپ نیز اول از و بنا شد که در سال هفصد و هشتاد

مسیحی

باب شصت نهم در بیان ولایات صغیره ایطالیا

سنه ۱۰۶۳ مسیحی مطابق صد و شصت و سه هجری قرار داد پاپ لیو نهم اول کسی است که در سال یکهزار و چهل و هشت مسیحی
سنه ۴۳ مطابق چهار صد و چهل هجری سپاهی و لشکری بجهة پاپ معین نمود در میان پاپها الکساندر ششم که در سال هزار و
چهار صد و نود و دو مسیحی مطابق هشتصد و نود و هفت هجری خلیفه شد بسیار شریر و غدار و مکار بود و بعقاد لا یحیق المکر السیی
الا باهله جام زهری پر کرده بود که بیکی از سلاطین بدهد وقتی که بمجلس آید غلطی خود انجام زهر را خورد در همانساعت مرد
و گرگوری سیزدهم بجلالت شان از اماثل و اقران ممتاز بود در سال هزار و یکصد و هفتاد و دو مسیحی مطابق
نهصد و هشتاد هجری منصب و لقب پاپی را بوداعت دند و بصحیح تاریخ از دست تکلند رگری گوری مشهور است چنانچه در آخر
باب نهم بیان کردیم و دری و یکم مرچ سال هزار و هشتصد و بیست نه مسیحی مطابق بیست و پنجم رمضان هزار و دویست و
چهل و چهار هجری پاپ پیوس هشتم منصب پاپی رسید پیوس هشتم اول کسی از سربازهای ناپلیون بزرگ بود و پس از ناپلیون
از نوکری استعفا کرد بتحصیل پرداخت و پس از گردینال های روم گشت در سنه مزبوره منصب پاپی رسید و پس از وفات
اوگری گوری شانزدهم در دویم فبروآری سال هزار و هشتصد و سی و یک مسیحی مطابق سلخ رجب هزار و دویست و
سنه ۱۲۴۶ چهل و شش هجری خلیفه شد و در اول جون سال هزار و هشتصد و چهل و شش مسیحی مطابق نهم شهر رجب المرجب هزار و دویست و
شصت و پنج هجری وفات یافت و پس از وفات او پاپ پیوس نهم میباشد خلافت تا این زمان که
پانزدهم اگست سال هزار و هشتصد و پنجاه و پنج مسیحی مطابق غره ذیحجة الحرام هزار و دویست و هفتاد و یک هجریست پاپ پیوس
نهم است که در شانزدهم جون سال هزار و هشتصد و چهل و نه مسیحی مطابق شنبه بیست و چهارم رجب المرجب هزار و
دویست و شصت و پنج هجری بخلافت رسیده است و از سنت پطر تا این پاپ بجز آن زن ناکار دویست و هشتاد و
دو پاپست که در مسند خلافت متمکن شده اند و تفصیل اسامی انها در هندن ضبط است و هر که خواهد رجوع بان کتاب کند

باب شصت و نهم در بیان ولایات صغیره ایطالیا

داجی کبیر توسکنی را قدما اطروریه میخوانند و این داجی در زمان قدیم تمدن فضل و کمال و متابعت علم و افضال بود
و زبان ایطالیا را بانصافی و درستی تکلم می کنند و توسکنی در شمال مشرق و مشرق و جنوب مشرق با ولایات پاپ و در مغرب
بامدة ترنین و در شمال مغرب بالوکا و مودنا محدود است و جمعیت توسکنی با جزیره الیه تخمیناً یکملیون و سیصد هزار است و
وا نیولایت در حاصل خیزی و نیکوئی خاک و هوا در ایطالیا مشهور است و روغن و شراب انجا کمال امتیاز را دارد
و پادشاه الکنون این ولایت فردیناند ارچدوک یعنی امیر الامراء آستریه است که برادر فرنسیس دوم شاهنشاه آستریه است
و قصبات بزرگ این ولایت فلارنس است که پایتخت است و لگورن و سینا و پیسا و آرزو است و بعضی ازین شهرها قدیم
آزاد بودند مثل فلارنس و سینا و پیسا و غیره و شهر فلارنس را اهل ایطالیا و بویژه ولایت فیرنز میگویند در جنب رود خانه
ارنو است و این شهر از قدیم دارالعلم و دارالصنایع بود چنانچه وقتی اورا ثانی آتن میگفتند و جمعیت انجا الکنون زیاد تر
از هشتاد هزار نفست و درین شهر دفن ابوالشعرای ایطالیا و امریکس و سپوسیوس که باسم او امریکا مشهور شده و فنین
گیورگ مخترع حکاکی و کنده کاری متولد شده اند و این شهر دارالحکومه این ولایت است و شهر پیسا که در جنب ارنو است و شهر
سینا هر دو بسیار خراب شده و از حشمت و جلالت قدیم بسیار متنزل کرده است و در شهر پیسا گلیلیو منجم معروف متولد شده است و این
منجم مشهور و دانای استاد در عصر خود بلکه در اعصار سابقه نیز نظیر نداشت قواعد و دلایل حرکات اجرام سماوی و حرکت ارض را
او استنباط کرد و علم جر اثقال را او رونق داد و ستارگان کوچک دور مشتری را که اقمار مشتری گویند و بدو رو هلال

شدن زهره را او معلوم نمود و از نقاط سیاهی که در جرم آفتاب را در دور مرکز خود او ثابت کرد و دوره
شهر پیما مقدارش مسلمیت و درین شهر چندین عمارات و ابنیه قدیمه است و از همه مشهورتر کمپنائل تارلوا است که بزبان لاتین
یعنی برج حمنیده که او را بزبان انگلیسی لیننگ تاور گویند یعنی منار منحرف و مایل و ارتفاع این منار مذکور
یکصد و هشتاد و هشت فوت است که تقریبا پنجاه و شش ذرع و نیمست ولی این منار بمقدار پانزده فوت
که چهار ذرع و نیم است مسقط الحجر آن از قاعده آن میل و انحراف دارد و از انجهته او را منار منحرف و مایل
میگویند و سعینا در قدیم از شهرهای معروف بود و اهل سین در اینجا مسکن داشتند و زبان ایطالیا بطور فصیح و
بلیغ درین شهر تکلم میکنند و این شهر در مرکز ولایت توسکنی واقع است گلورن را اهل ایطالیا لیوارنو میگویند بندر
معروفی است که در ساحل مدیترنین واقعست و درین شهر اهل انگلند و سایر غربا بسیار تردد میکنند و پس از خرابی
پیسا این شهر آباد شد آرزو شهر معروفی است و درین شهر گوی ارتین مخترع مقامات موسیقی و گوئیدو می سنس
و پطرارک متولد شده اند که هریکی ازینها در انواع علوم و کمالات شائی و مقامی داشته اند و مذهب اهل توسکنی کاتولیک
روم و حکومت انجا باختیار و اقتدار است جزیره الب مسافت هفت میل در ساحل توسکنی اتفاق افتاده است و درین
جزیره بود که شاهنشاه ناپلیون بناپارت از مای سال هزار و هشتصد و چهارده مسیحی مطابق جمادی الاولی هزار و دویست و ۱۲۲۹
بیست و نه هجری تا بیست و ششم فبروری سال هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق شانزدهم ربیع الاول هزار و دویست و ۱۲۳۰
سی هجری اقامت کرد و او را باین جزیره دولت آستریه و پروشیه و انگلیس جلای وطن داده فرستادند و دوره این جزیره تخمینا
شصت میل است و تقریبا چهارده هزار جمعیت انجا میشود و قصبه بزرگ انجا پورتو فرجو است داچی لوکا فیما بین توسکنی
و مودنا در سواحل دریای مدیترنین واقعست و این داچی چندان وسعتی ندارد تقریبا بمبیت میل در درازی و ده میل در
پهناست و جمعیت انجا تخمینا یکصد و چهل و سه هزار است و در فن فلاحت اهالی انجا ید طولی دارند و معامله انجا روغن و
ابریشم است و قصبه بزرگ این داچی لوکا است که این داچی باسم او شهرت یافته است و جمعیت این قصبه تخمینا
فزون تر از بیست و دو هزار است و از هنر و صنعت اهالی انجا همیشه این قصبه را لوکا ذی اندستریوس میگویند یعنی لوکا
هنرمند و درین شهر بود که نخستین تریوم و پریت فیما بین پامپئی و سیزر و کراسس اتفاق افتاد و مذهب اهالی این داچی
کاتولیک روم است و حکومت انجا باختیار است مترجم گوید داچی لوکا را در مخزن العلوم چهل میل در طول و شانزده
میل در عرض نوشته است باطلس نیز که سنجیده میشود احتمال میرود که مصنف اشتباه کرده باشد انتهی جمهوریه سن مری
نوئی از امورات غریبه دنیاست که در بیست و نه جالت خود باقی مانده است و نواحی این ولایت کوه بلند سخت صعبی است و
مسافت ده میل در جنوب مغرب ریمینی تقریبا در عرض چهل و چهار درجه شمال در دامنه کوهی که دو هزار فوت ارتفاع
او ست اتفاق افتاده است و هم وسعت این ناحیه با قطعه کوچکی که در پائین اوست کلا بمقدار چهل مربع است و سکنه
این ولایت کوچک فزون تر از بیست هزار نیست و این ولایت لاف میزنند و ادعا میکنند که از ادی و حریت خود شان
فزون تر از هزار و سیصد سال است که حفظ کرده اند و قتی در بیست و نه در اساس حریت و آزادی ایشان راه یافته است
و این جمهوریه صغیر از همه طرف محصور با ممالک پاپ است و پاپ در باطن حامی و معین این ولایت است ولی در امور داخله
او دخالتی ندارد و سن مری نوئی پایتخت این جمهوریه است مترجم گوید یعنی بندری است در ساحل مشرقی ایطالیا
در کنار دریای ادریه تیک واقع شده است اسقی داچی پرما در سواحل رود خانه تارو اتفاق افتاده است و مشتمل بر پرما

باب شصت نهم در بیان ولایات صغیره ایطالیا

ویلیشیه وگوستلا است واین داچی در تصرف ارزچ داچس مریه لویسا بیوه ناپارت بود ونسبت باندازه وسعت خود پر معمور وآباد است وجمعیت انجا تقریبا چهارصد وچهل هزار ومذهب ایشان کتولیک رومست وقصبات بزرگ این داچی پرما است که پایتخت است ویلیسنزا وگوستلا است وجمعیت پرما سی هزار است ویلیسنزا هیجده هزار است واختیار این داچی را پس از زوال دولت ناپلیون در سال هزار وهشتصد وچهارده مسیحی مطابق هزار ودویست وبیست ونه هجری به مریه لویسا زوجه اوواگذاشتند واین داچی در شمال توسکنی وجنوا واقع افتاده است مترجم گوید پلیشیه را پیه سنزا نیز گویند داچی مودنا مشتمل بر داچی مودنا وداچی میرندولا وداچی رگیو که در تلفظ ردجو گویند وداچی کرارا وداچی مسا است واین سه داچی اولی در اطاعت واختیار ارزچ دیوک فرنسیس داست است که پسر عموی همشاه استریه است ولایات مودنا تقریبا همان وسعت وفسحت داچی جنوا وه داچی پرما است وجمعیت انجا تخمینا سصد وپنجاه هزار است ومذهب اهلی ایشان کتولیک روم است وقصبه بزرگ انجا مودنا است که پایتخت است وردجو ومیرندولا است واریستو شاعر معروف دانا در ردجو در سال هزار وچهارصد وهفتاد وچهار مسیحی مطابق هشتصد وهفتاد ونه هجری متولد شده است وتسو شاعر وکارجیو نقاش وسکانیوس مورخ وویگلیو لامعمار باوقوف در شهر مودنا متولد شده اند داچی مسا وکرارا در اختیار ارزچ داچس مریه بقرنس داست مادر ارچدیوک مذکور است ولی پس از وفات آرن این داچی تحت تصرف خاندان مودنا خواهد آمد واین داچی مشتمل بر سی هزار نفوس است ومذهب ایشان نیز کتولیک روم است وقصبه بزرگ انجا مسا است که هفت هزار سکنه دارد ودیگری کرارا ودرین داچی معدن سنگ مرمر بسیار خوب هست **تنبیه** ولایت توسکنی در سال هزار ویانصد وسی مسیحی مطابق نهصد وسی وهفت هجری به دیوک دوم مقرر شد ودر سال هزار وهفصد وسی وهفت مسیحی مطابق هزار وصد وپنجاه هجری خاندان استریه انجا را تصرف کردند ودر مرج سال هزار وهفصد ونود ونه مسیحی مطابق شوال المکرم هزار ودویست وسیزده هجری لشکر فرانسه اینولایت را تصرف کرد وفردیناند چهارم را که دیوک کبیر انجا بود معزول کرده ولایات اورا به لویس سیرپادشاه اسپانیا ملقب پادشاه اطروریه در بیست وششم فبروری سال هزار وهشتصد ویک مسیحی مطابق اواسط شوال هزار ودویست وپانزده هجری مفوض داشتند وفردیناند درسی ام جون سال هزار وهشتصد وسه مطابق اواسط ربیع الاول هزار ودویست وهیجده هجری وفات یافت وپس از وفات او اینولایت بتاج سلطنت ایطالیا تعلق گرفت ودر سال هزار وهشتصد وچهارده مسیحی مطابق هزار ودویست وبیست ونه هجری بشاهنشاه استریه واگذار کردند ودیوک کبیر انجا اکنون لیوپلد دوم است که در بحد هم جون سال هزار وهشتصد وبیست وچهار مسیحی مطابق بیستم شوال هزار ودویست وسی ونه هجری تخت حکمرانی انجا جلوس کرد ودر حروب داخله ایطالیا این دیوک کبیر در هفتم فبروری سال هزار وهشتصد وچهل ونه مسیحی مطابق چهارشنبه سیزدهم ربیع الاول هزار ودویست وشصت وپنج هجری به سینا فرار کرد در بیست وسیم فبروری سال مذکور مطابق جمعه بیست ونهم ماه ربیع الاول سال مزبور به بندر گینتا که در ساحل غربی نیپلس است داخل شد ولشکری جرار از شاهنشاه استریه در پنجم سال هزار وهشتصد وپنجاه مسیحی مطابق یکشنبه بیست ودوم جمادی الاخره هزار ودویست وشصت وشش هجری به توسکنی داخل گشت ولیوپلد دوم پس از ورود آن لشکر منتظر شده در بیست وسیم جولای سال هزار وهشتصد وپنجاه مسیحی مطابق سه شنبه سیزدهم رمضان هزار ودویست وشصت وشش هجری ولایت توسکنی مراجعت کرد واکنون بحکمرانی اینولایت اشتغال دارد وتوسکنی را در تقویم البلدان توسقانی قید کرده است وبندر دیگر ولایت توسکنی بندر ریوم لی نو است که در مقابل جزیره الباست میان آن بندر وکیپ ویه که در شمال

۱۲۲۹ داچی مودنا
داچی رگیو
۸۷۹ ه
داچی مسا
۹۳۷
۱۱۵۰
۱۲۱۳
۱۲۱۵
۱۲۱۸
۱۲۲۹
۱۲۳۹
۱۲۶۵
۱۲۶۶
۱۲۶۶

مشرق جزیره البته است تخمیناً هفت میل است ولفظ تریوم ویریت که ذکر شد از کلام لتین است ومشتق از تریوم ویریت
که اصلاً مرکب از تریس است که معنی سه است وویراست که معنی یک مرد و جل واحد است وتریوم ویریت مرکبا معنی میدهد
اتحاد واتفاق سه شخص را در یک منصب ویکشغل واین تریوم ویریت که عبارت از اتحاد اشخاص ثلثه در شغل واحد باشد در شهر لوگا
پنجاه نه سال قبل از ولادت حضرت عیسی اتفاق افتاد وآن چنان بود که پامپی وسیزر وکراسس با یکدیگر عهد وپیمان کردند که
پامپی بالانفراد اختیار اسپانیا را داشته عزل ونصب حکام ان مملکت بعهده او باشد وسیزر اختیار جرمنی وگال را داشته
حل وعقد امور آن کشور با او مقرر باشد وکراسس اختیار سیریه وجودیه ومشرق زمین را داشته رتق وفتق مهام آن اقلیم
در کف کفایت او باشد وهر سه بالاتفاق امور جمهوریه ایطالیا را فیصل دهند وکراسس چندی نکشید که وفات کرد وبخت
قیصری رایت اقبال پامپی را نگون سار کرد وخود بالانفراد شاهنشاه کل ان ممالک گردید چنانچه در باب نهم ذکر شد گلیلیو یکی
از حکمای باتدقیق ومتخیلین با تحقیق است وباتفاق مورخین او اول کسی است که اختراع دوربین را کرد ولی بعضی بر انند که
راجر بکان تخمیناً در سال هزار ودویست پنجاه مسیحی مطابق ششصد وچهل وهشت هجری بیانی از دوربین وذره بین کرده است
ولی هیچکدام از انها ساخته نشد تا اینکه مثیوس در المکیر وجان سن که اهل میدل برگ بود در یک عصر با یکدیگر از گفته راجر
بکان ساختند وگلیلیو بتکمیل وتدقیق این صنعت برآمد وسه دوربین ساخت که یکی از انها چنان بود که یک چیز را هزار مرتبه بزرگ
میکرد ونشان میداد وبا ان دوربین گلیلیو اقمار دور مشتری وبدر وهلال زهره را استنباط نمود وپس از او رفته رفته بتکمیل
این صنعت کوشیدند ودوربین سازهائی معروف استادرگی وهوی جنس وگری گوری ونیوتان است ودر متاخرین
مرتین ومال ودالاند وهرشل است ودوربین های اکرومتیک که بدوربین های شیشه دار بسیار اشیا صاف تغییر متوان
کرد از کارهای مؤرمال است که در سال هزار وهفصد وبیست وسه مسیحی مطابق هزار وصد وسی پنج هجری اختراع کرد وبرای ۱۱۳۵
رصدخانه مدرید دوربینی در شهر لندن در سال هزار وهشتصد ودو مسیحی مطابق هزار ودویست هفده هجری بانجام رسید ۱۲۱۷
که یازده هزار پوند اخراجات او شد ولی دوربین هرشل که در سال هزار وهفصد وهشتاد ونه مسیحی مطابق هزار ودویست ۱۲۰۳
هجری وسال هزار وهفصد ونود وپنج مسیحی مطابق هزار ودویست ودوه هجری ساخته شده است بهتر از او بود وشیشه ۱۲۱۰
دوربین هرشل چهل وهشت انچ قطر وسه انچ ونصف کلفتی وثخن داشت ودو هزار ویکصد وهجده پوند وزن او بود
وهر چیز را ششهزار وچهارصد مرتبه بزرگ میکرد ودوربین های دیگر هرشل که هفت فوت ودوه فوت ودوازده ۱۱۹۳
فوت طول داشت در سال هزار وهفصد وهفتاد ونه مسیحی مطابق هزار وصد ونود وسه هجری بانجام رسید ودر فلک تاز
فلز صیقلی است که در او عکس وانطباع میشود وشیشه ندارد در بیست ویکم مرچ سال هزار وهفصد وهشتاد ویک مسیحی
مطابق بیست وپنجم ربیع الاول هزار وصد ونود وپنج هجری که روز نوروز سلطانی است ستاره جارجیوم سیدس را
پیدا کرد چون در عصر جارج بود ان ستاره را باسم او خواند ولی اکنون باسم خود هرشل حکیم مشهور است ودر سال ۱۱۹۷
هزار وهفصد وهشتاد وسه مسیحی مطابق هزار وصد ونود وهفت هجری کوه اتش فشان در ماه پیدا نمود ودر همین سالها ۱۲۰۱
در تدارک وفکر دوربین بزرگ بود تا دوربینی در سال هزار وهفصد وهشتاد وهفت مسیحی مطابق هزار ودویست ویک
هجری تمام کرد که چهل فوت طول او بود وازان دوربین دو کوه اتش فشان دیگر در ماه پیدا کرد که اتش از قله انها ۱۲۱۷
برمی خواست ودر سال هزار وهشتصد ودو مسیحی مطابق هزار ودویست وهفده هجری بواسطه دوربین های خود در حضور
رایل سوسایتی فهرستی ابراز واظهار کرد که پنجهزار ستاره مثل خوشه پروین که باصطلاح منجمان ستارگان سحابی

باب شصت نهم در بیان ولایات صغیره ایطالیا

کویند وانهارا بلتین نیوئوس میخوانند یعنی خوشه ستارکان ثابت و مدلل کرده بود واحوال هرشش را در آخر هر سی ونهم رقوم داشته ایم و درین زمنه جدیده ازل رئیس که یکی ازنجبا واکابر ایرلنداست و در علم نجوم وریاضی کمال مهارت دارد در ملک خود پرسان استون دوربینی تمام کرده است که حسب الامر او ختند وزیاده ترازبیست هزار پوند خرج او شده است واین دوربین غریب وآلت عجیب هفت قوت قطر دارد که تقریبا دو ذرع وچارکست وپنجاه ودو قوت طول اوست که تقریبا شانزده ذرع میشود واین شئ عجیب را در دیوار بزرگی نصب کرده اند وباوجود سنگینی وعظم جثان اورا باچرخها تعبیه کرده اند که بهر مقدار وبهر سمت بخواهند باسانی حرکت داده میشود وتا الکنون چنین دوربین در کل فرنگستان ساخته نشده است وما ازاحوالات بعضی ازاین اشخاص که مصنف ذکر کرد مختصری معلوم نمایم امادنت که اورا دانتی کویند ابوالشعراواستادالشعراست درشهر فلارنس در سال هزار ودویست وشصت وپنج مسیحی مطابق ششصد وشصت وسه هجری متولد شد ودر چهاردهم ماه سپتمبر هزار وسیصد وبیست ویک مسیحی مطابق اواسط شعبان هفصد وبیست ویک هجری وفات یافت ودنت دیگر همسنه که مصنف بیان نکرد که اورا دنت جان کویند در علم هندسه وجرا ثقال استاد وتا اختتام ماه خامس عشر ازولادت مسیح بوده واویکی ازبومیان پروجیه است که درایطالیاست وبرای خود یک جفت بالی ترتیب داده بود که ازبالای دریاچه تراسیمنو طیران میکرد ودنتی خواست تابالای منارهٔ کلیسای پروجیه بلند شود بالهای او درهوا معیوب شده افتاد واستخوان رانش درهم شکست ومدتی بستری بود تاخوب شد وپس ازان اورا درمدرسه ونیس معلم هندسه کردند ودرهمانجا وفات یافت یا امریکس وسپوسیوس درنهم مرچ سال هزار وچهارصد وپنجاه وپنج مسیحی مطابق اوایل صفر هشتصد وپنجاه وپنج هجری درفلارنس متولد شده است ودر جغرافیا وریاضی سرامد دانشمندان عصر گشت وسفر اول او به امریکا درسال هزار وچهارصد ونود ونه مسیحی مطابق نهصد وپنج هجری بود وکشور نیکی دنیرا باسم او خوانده امریکا میکویند واطراف نیکی دنیرا او نمود وحدود اورا شمالا وجنوبا او تمیز وتشخیص داد ودرسال هزار ویانصد ودوازده مسیحی مطابق نهصد وهجده هجری درسویل وفات یافت وامنویل پادشاه پورتنگال حکم کرد تا قطعات جهار منمی به یک طوریه یعنی الفاتح که دران جهاز امریکس سفر کرده بود نیکی دینا رفته بود درکنی درل لیزبون بیادکار او بخشند لشوع شاعر درسال هزار ویانصد وچهل وچهار مسیحی مطابق نهصد وپنجاه ویک هجری متولد شد ودر اپریل سال هزار ویانصد ونود وپنج مسیحی مطابق هزار وسه هجری درسن پنجاه ویک سالگی وفات یافته است کارجیو نقاش معروف است ودرسال هزار وچهارصد ونود وچهار مسیحی مطابق ششصد ونود ونه هجری متولد شده است وعجب تنکه درین صنعت بدون اینکه برروم یا ونیس برود واز استادان مشق وتعلیم کیرد استاد شده معروف کردیده است ووفات او نیز بطور غریب اتفاق افتاد در پرما مبلغ شصت کرون پول سیاه از نقاشی جمع کرده بود وآن پولها را در توبره ریخته بدوش خود کرفته درکرمای تابستان روانه وطن شد کرمای خود را ازین حال اندوخته مسرور ساز ودر عرض راه بار را ازدوش خود برزمین کذاشته آب سردی نوشیده وهمان نوشیدن آب تبی شدید عارض او شد ودر کارک جیوا ازتوابع مؤدنا درسال هزار ویانصد وسی وچهار مسیحی مطابق نهصد وچهل ویک هجری بهمین علت وفات یافت ویگنولا معمار مشهوری است وپس ازمیرانجلو که معماری مثل اورا بنظر نبود او معماری کنی درل سنت پطر درروم می پرداخت وازنسخه رفیعه که بطراحی ومعماری او تمام شده است در بولونیا بسیار ودرسال یکهزار ویانصد وهفتاد مسیحی مطابق نهصد وهشتاد وپنج هجری جهان فانی را وداع کرده است

باب هفتادم در بیان سلطنت نیپلس که اورا سلطنت دو سیسیلی نیز گویند یعنی دو سیسیلی

سلطنت نیپلس مشتمل بر جمیع قسمت جنوبی ایطالیا و جزیره سیسیلی است و اینولایت نیز مثل سایر ولایات ایطالیا در انقلاب و فتن روزگار شراکت داشت و درین حصه ایطالیا در زمان قدیم چندین شهرها و قصبات آباد بود و جمعیت بعضی از انها از اهل یونان بود که در ینولایت توطن گزیده آباد کرده بودند و از انجهته اینولایت را گریت گریس میگفتند یعنی یونان کبیر و وقتیکه ملل شمالی بر ایطالیا غلبه کردند و دولت رومیان بزوال رسید اینولایت نیز متصرف ایشان درآمد و مدتها در تصرف ایشان بود در اواخر مائه دهم از ولادت حضرت عیسی اینولایت را مسلمانان بحیطه ضبط آوردند و مسلمانان را نیز از اینولایت اهل نارمن که در اطاعت پسران تنکرد بودند بیرون کردند و تنکرد از نژادهای ویل رئیس نارمندی است که جزو ولایات فرانسه است و تولد تنکرد در سال هزار و نود و هفت مسیحی مطابق چهار صد و نود و نهٔ هجری اتفاق افتاده است و اولاد او سالیان دراز ولایت نیپلس و جزیره سیسیلی را متصرف بودند و از انجهته ایشان اینولایت را تو سیسیلیس نامیدند یعنی دو سیسیلی و در زمان ایشان اینولایت بحلیه آبادی و رونق درآمد و پادشاه نیپلس را نیپولی تن مجستی گویند یعنی اعلیحضرت اهل نیپلس یا کینگ آف ذی تو سیسیلیس میگویند یعنی پادشاه دو سیسیلی و ولیعهد پادشاه را پرنس آف کلبریه گویند یعنی شاهزاده کلبریه و دیگر شاهزاده کان را رائل هینس میخوانند راجر اول پادشاه سیسیلی و جد بزرگ تنکرد نخستین کسی است که درخت توت ابریشم را از یونان باین ولایت آورد و صنعت ابریشم را شایع ساخت و پس ازان سایر ولایات ایطالیا و دیگر ممالک اروپا یاد کرفتند و ولایات نیپولی تن بالذات مثمر و حاصل خیز و بانفع است و با هر مملکتی که در دنیا سنجیده شود میتوان او را رجحان و فوقیت داد و ازانجهته است که انجا را بانصاف و عدالت اداره کنند میتوان خواند یعنی بهشت ارضی ولیکن مردمان انجا بسیار بیکاره و جنجو و مفسد هستند و هرگز آسایش تام و امنیت عام در میان ایشان نبوده است و شهرهای بزرگ اینولایت نیپلس است که پایتخت اینولایت و انجا را نیپولی نیز گویند و فاگجیه و سلرنو و طرنته است که در نقشه طرانتو نوشته است و در ینولایت یکطایفه مخصوصه است که در هیچ جای اروپا نیست که با هم لزرونی مشهور است که ایشان در خیام منزل دارند و اغلب در روی زمین خالی می خوابند و سر و پای برهنه راه میروند و قاعده و قانون میان خودشان ماورای قوانین دیگر است و از کثریت ایشان و اتفاق ایشان سایر خلق اینولایت و امنای دولت پادشاه بیم و هراس دارند و این دولت در نزد دول اروپا چندان اعتبار ندارد و مالیات دیوانی انجا تخمیناً یکملیان پوند است و حکمرانی انجا باستقلال و سلطنت و روتی و مذهب ایشان کثولیک رومی است و نیپلس پایتخت اینولایت به ترکیب امفی تیه تر یعنی عمارت تماشا خانه که طبقه بطبقه بالای یکدیگر بنا شده است و در ساحل بی بسیار مقبولی افتاده و این شهر نیز یکی از شهرهای بسیار مقبول و ظریف عالم است و این شهر را اول یونانیان بنا کرده اند و چندین تپه های بلند دارد که مشرف بر دریاست که در بالای انها و دامنه انها عمارات نیکو ساخته اند و اگر این شهر در نزدیکی کوه آتش فشان وسوویوس اتفاق نمی فتاد که بکرات ازان کوه خسارت و خسران باین شهر رسیده است هرآینه در کره ارض بهتر ازو جائی برای توطن و تمدن نبود و دوره این شهر تخمیناً هشت میل است ولی دوره سواد این شهر تقریباً شانزده میل میشود و در میان شهر تخمیناً سیصد و پنجاه هزار و در سواد شهر تخمیناً صد و پنجاه هزار نفوس سکنی دارند و طایفه لزرونی درین شهر فزون تر از چهل هزار میشود و جمعیت عهده سلطنت نیپلس تخمیناً هفت ملیان و یکصد و هفتاد هزار است و این مملکت در پانزده ولایت منقسم شده است جزیره سیسیلی اگرچه بحسب هوا کرم است ولی کرمای انجا

۴۹۰

سار کارت

باب هفتادم در پیان سیسیلس

سازگار است و از طرف بجهه نسیم دریا تفاوتی در هوای انجا ظاهر نمیشود که گرما چندان اثری ندارد و این جزیره از حوادث حاصل
بامنعت است و این جزیره در وقتیکه سیراکیوس را اهل انجا محاصره کردند از همه وقت آبادتر بود و در زمان فتوحات
کریث که قحطی در اکثر ولایات حاصل شد این جزیره انبار ولایات همسایه بود که همه اطراف غله از انجا حمل و نقل میکردند
و اکنون نیز از انجا غله بسایر ولایات اروپا میبرند و جمعیت انجا درین زمانها نیک ملیان و هفصد و چهل و پنجهزار حساب کرده اند
و سیسیلی هفت ولایت قسمت شده است و قصبه بزرگ انجا پالرمو است که تخمیناً جمعیت انجا یکصد و هفتاد هزار میشود و درین
درسنین ماضیه از زلازل شدیده خرابی زیاد رسیده است و در اجرا اول پادشاه نارمن اول درین شهر کارخانه ابریشم بافی را
رواج داد و عمله این کارخانه ها زندانیان و محبوسین بود که در جنگهای یونان از یونانیان گرفته بود و سایر شهرهای
این جزیره مسینه و کتانیه است و سیراکیوس پایتخت قدیم این جزیره را اهل کارتج بنا نهاده اند که در اطاعت آنها
بودند که به اسیراکوز مشهور است و در زمان یونانیان این شهر بحدی آباد و معمور شد که دوره قلعه او فرون تر از یکصد و هشتاد
استدیه بود و بقدر بست میل و نصف انگلیسی بود و در انوقت جمعیت این یک شهر به تنهائی برابر بود بجمعیت همه این جزیره که اکنون
هست و الان جمعیت خود این شهر را سیزده هزار و شصت نفر شماره درآورده اند و این شهر هربور بسیار خوبی دارد مترجم گوید
هشتاد استدیه یک میل جغرافیائی است انتهی و در طرف ایطالیا سیلا و در طرف سیسیلی کریب دیس واقعست و سیلا سنگ
بزرگ معروفی است و کریب دیس گرداب خطرناک مشهور است که سفاین را درین گرداب خطر عظیم است و هر سفینه که درین گرداب
افتاد وقت مد دریا جز قطعات مکسوره او بالای آب چیز دیگر ملاحظه نخواهد شد مترجم گوید سیلا بالام مشدد
سنگ بزرگی است که در مدخل بوغاز مسینه در ساحل کلبریه واقع است و دویست فوت که تقریباً شصت ذرعست از سطح
دریا ارتفاع دارد انتهی و بحکم پاپ ولایت مالت و جزیره سیسیلی متصرف دولت فرانسه در زمر حکم چارلس دیوک آنژو
درآمد و چارلس آن کسی است که اینولایت را فتح کرده کان ردین آخرین پادشاه سلسله نارمن را در سال هزار و دویست
شصت و پنج مسیحی مطابق ششصد و شصت و سه هجری بقتل رسانید ولی چندی نگذشت که اهل سیسیلی از لشکریان فرانسه
دل آزرده شده لشکریان فرانسه را در روز الیتردی در سال هزار و دویست و هشتاد و دو مسیحی مطابق ششصد و هشتاد و
هجری بقتل رسانیدند مترجم گوید الیتردی روز عیدی است که در انروز جماعت عیسویون عید میگیرند و میگویند
که درین روز حضرت عیسی در آخر الزمان هنگام ظهور قیامت ظاهر خواهد شد و درین روز حضرت عیسی بزعم ایشان
پس از سه روز زنده شده بآسمان رفت و این عید در سال شصت و هشت بعد از عیسی تعین شد و در انگلند در سال یا تقدم
نود و هفت مسیحی بحکم سنت آستین معمول گردید و این عید در پیش بضاری عموماً در نزد کتولیک و ارامنه و روسیه خصوصاً
اعتبار تمام دارد و عید الیتر نخستین یکشنبه ایست که بعد از بدر شدن هلال بعد از بست و یکم مرچ که اول تحویل حمل است اتفاق میفتد
و این عید در هر سال تفاوت میکند چنانچه اگر بست و یکم مرچ مطابق چهاردهم ماه باشد پس از استقبال دیگر
که عبارت از یکماه دیگر باشد روز یک شنبه پس ازان روز الیتر است و اگر فرضاً همان روز استقبال یکشنبه باشد ان
یکشنبه الیتر نیست بلکه یکشنبه دیگر که هفت روز پس از انست الیتر خواهد بود و همچنین اگر روز دوشنبه دوازدهم ماه مطابق
با بست و یکم مرچ باشد یکشنبه پس ازان که روز بیست و چهارم است روز الیتر است و بدین حساب تفاوت کلی پیدا میشود مثلاً در سال
روز چهارشنبه دوم رجب سال هزار و دویست و هفتاد و یک هجری که روز نوروز سلطانی است مطابق با بست و یکم
مرچ سال هزار و هشتصد و پنجاه و پنج مسیحی است و دوشنبه چهاردهم ماه رجب است و یکشنبه بیستم رجب که مطابق هشتم اپریل

سیسیلی

کریب دیس

سنه ۶۳ ع

سنه ۸۰ ع

الیتردی

عید الیتر

۱۲۷۱

سال هزار و هشتصد و پنجاه و پنج مسیحی است روز اپیر بود و استقبال در سیزده و چهارده و پانزده ممکن است ولی مراد جهانگشا
و در سال آینده بیست و یکم مرچ مطابق با جمعه چهاردهم رجب است روز یکشنبه شانزدهم رجب روز اپیر است انتهی و این
قول عام را سپسیلیین پیرس گویند و در این بخشین او از ناقوس که خلق را بنماز عصر دعوت کرد این شورش برپا شد و از آنرز مان سپسیل
بتصرف سلاطین آرگان در آمد مترجم گوید و پیرس بمعنی نماز عصر است چون این واقعه در وقت نماز عصر اتفاق افتاد
لهذا سپسیلیین و پیرس نامیدند و از این واقعه اشاره در آخر باب ششم در ضمن احوال سلاطین اسپانیا کرده ایم انتهی و خانه واده ایکه
که در تلفظ آن ژ گویند دست شان که از تصرف جزیره سپسیل کوتاه شد بهمان تاج نیپلس قانع شده سالهای سال در تصرف
داشتند باز اهل اسپانیا اشارا از ولایت در سال هزار و پانصد و چهار مسیحی مطابق نهصد و ده هجری بیرون کردند و با
این فتح گمان مسلمان شد که یکی از اهل کارد و آست که او را پس از این فتح گرینت کپتین نامیدند و این ولایت تابع تاج
اسپانیا بود و حاکمی از انجا تعیین میشد و ولایت نیپلس و سپسیلی در تصرف دولت اسپانیا تا سال هزار و هفتصد و شش مسیحی
مطابق هزار و صد و چهده هجری بود تا این ولایت را چارلس ششم که پس از مدتی بمرتبه شاهنشاهی جرمنی رسید پس از چندین
خون ریزی و جنگهای متواتر بحیطه ضبط در آورد و لی باز در سال هزار و هفصد و سی و چهار مسیحی مطابق هزار و صد و چهل و
هفت هجری بدولت اسپانیا تفویض کردند و اکنون پادشاه نیپلس فرزند چنوئیر جوسف است که در سال هزار و هفصد و
هفتاد و هفت مسیحی مطابق هزار و صد و نود و یک هجری متولد شد و بجای پدر خود فرد یننڈ چهارم در سال هزار و هشتصد و
بیست و پنج مسیحی مطابق هزار و بیست و چهل هجری بر تخت نشست و اولا در سال هزار و هفصد و نود و هفت مسیحی مطابق
هزار و دویست و دوازده هجری مریه کلمنتینه خواهر شاه آستریه فرنسیس دوم جرمنی که فرنسیس اول آستریه است بعقد خود در آورد
و این ملکه وفات یافت و از و یکدختری ماند که الان داچی بری با اوست مترجم گوید بری یکی از سی و دو
پراونس فرانسه است که در جنوب آرلینز است انتهی و شانیا فریه ای زبلا خواهر پادشاه اسپانیا را در ششم اکتوبر سال
هزار و هشتصد و دو مسیحی مطابق اوایل جمادی الاخره هزار و دویست و هفده هجری ترویج نمود که از و دوازده اولاد بعمل
آمده است و جبال معروف مشهور نیپلس و سپسیلی یکی وسئوویوس است که مسافت نه میل در مشرق نیپلس واقع شده است
و یکی اتنا است که پانزده میل در جانب شمال مغرب کتانیه است و دوره کوه وسئوویوس از مرکز او تقریبا سی میل است
و ارتفاع او از بالای سطح دریا سه هزار و هشتصد و بیست فوت است مترجم گوید در نقشه ملاک ارتفاع
این کوه را سه هزار و نهصد و هفتاد و هشت فوت معین کرده است انتهی و از وسئوویوس چندین لوء ها بیرون آمده
که خسارت زیاد بحول و حوش او رسیده است و در سال هفتاد و نه بعد از ولادت عیسی در سلطنت تیتس شاهنشاه روم
لوا از این کوه جاری گشت که از شدت خروج او زلزله در آن مملکت بوقوع پیوست که چندین شهر و قریه زیر و زبر شد
و از انجمله شهر پامپی و شهر هرکولنیوم بود و پلینی مورخ مشهور نیز هلاک گردید و در این خروج تودهای خاکستر نه تنها
بشهر روم رسید بلکه بان طرف دریای مدیترنین تا افریقا نیز رسید و خروج دیگر از این کوه در سال هزار و هشتصد و
پنج مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست هجری بظهور رسید و از این آتش سیال فزون تر از بیست هزار نفر تلف شد و این کوه
هفت یا هشت مرتبه خروج لوء قبل از عیسی و چهارده مرتبه بعد از عیسی تا این زمان شده است و کژیژ او در قله کوه
تخمینا یک میل و نصف در دور است مترجم گوید کژیژ در اصطلاح دهن کوه آتش فشان را گویند که در معنی سوراخ
قله کوه است که از ان سوراخ آتش در میاید انستهی مونت اتنا در سیسیلی بسیار معروف و مشتعل کوهی است و دور او این

باب هفتادم در بیان سلطنت نیپلس

کوه از مرکز او تقریباً شصت میل است وارتفاع او از سطح دریا یازده هزار فوت میشود واین کوه در ساحل شرقی جزیره است واز شهر کتانیه تا قلهٔ او تخمیناً سی میل میشود و سکنهٔ این جزیره این کوه را جبیلو مینامند که ماخوذ از کلام عربست که جبل باشد واز این کوه نیز خروجهای عظیم بطهور پیوسته وکره تر او تخمیناً دو میل است وکلهٔ این کوه همیشه بارف مستور است دامنه او مزین از بساتین رز وانگور است وچمن های سبز دارد و در دامنه او چندین صومعه ها وتخمیناً هفتاد و هفت قریه معموره است که جمعیت اهیان تخمیناً بیست هزار میشود و در اطراف وسط این کوه جنگلهای بلوط وشاه بلوط وکاج وسرو وغیره بسیار است وتخمین خروج اینا که در تواریخ بطور صحیح ثبت است آنست که دیودورس سیکیولس مورخ وشی دیدس مورخ بیان کرده اند که هفصد وسی وچهار سال قبل از عیسی ع اتفاق افتاده است وازان عصر تا سال هزار وششصد وشصت ونه مسیحی مطابق هزار وهشتاد هجری بیست وسه مرتبه این کوه بجوش وخروش در آمده است وخروجی که در سال هزار وششصد وشصت ونه مسیحی مطابق هزار وهشتاد هجری از او ظاهر شد اکثر شهر کتانیه را خراب کرد وسی هزار نفر بهلاکت رسید و در سال هزار و ششصد ونود وسه مسیحی مطابق هزار وصد وپنج هجری باز این کوه بجنبش آمد وهمراین شهر باز لزله شدیده عالیها سافلها کردید وهجده هزار نفر در زیر خاک ماندند وپس ازاو باز این شهر را ثانیاً بنا نهادند وجمعیت انجا اکنون فزونتر از چهل وهفتهزار است ودر سال هزار وهشتصد ودوازده مسیحی مطابق هزار ودویست وبیست وهفت هجری سیلاب لوی چنان جاری شد تا سه میلی دیوار شهر رسید وسکنهٔ این شهر همیشه در تشویش واضطراب این آفت وخیم وخافت عظیم هستند

نیپلس

ناپولی نیز خوانند واعتقاد همه بر آن است که ناپولی باغ ایطالیا وایطالیا باغ اروپا واروپا باغ دنیاست ویودورس از اهل سیسیلی است ومورخ مشهوریست که بتفصیل تاریخ مصر وروم وکرنج وسیسیلی وسیره ویونان ومدیه وایران را چهل وچهار قبل از عیسی علیه السلام نوشته است وشی دیدس نیز مورخ معروف یونان است که تولد او در شهر آتش پایتخت یونان سیصد ونود ویکسال قبل از عیسی واقع شده است پلینی مورخ مشهور است اورا الدرمی کوبند یعنی الشیخ ولادت او در شهر ورانه اتفاق افتاده واز خانواده نجیب بوده ومدتهای ارندترین دولت روم محسوب میشد وچندسال بحکومت اسپانیا مامور کشت وچند جلد تاریخ از او در دنیا بیادکار مانده وبعضی گفته اند که سی وهفت جلد تاریخ برشته تالیف در آورده وچنانچه مصنف بیان کرد در سال هفتاد ونه بعد از عیسی از خروج کوه وسوویوس بوده وبعضی نوشته اند که از شعله کوه وسوویوس بدن او سوخته شد والله اعلم وبعضی تفاصیل وقایع جزیره سیسیلی را که مصنف بیان نکرد ما برشته تالیف در آوردیم

جزیره سیسیلی

وسلسله سلاطین نیپلس را نیز معلوم مینمائیم جزیره سیسیلی قریب بشکل مثلث واقع شده است واز کشور ایطالیا بابوغاز تنگی که او را استریت آف مسینه یعنی بوغاز مسینه کویند مفروز شده است وبزرکترین پهنای این بوغاز از ده میل تا پانزده میل است ونکارترین جای او قریب به سه میل است وبحساب جدید که از برج فروتانک سیلا معلوم داشته اند شش شهر وچهل وهفت برد است که سه میل وهفتصد وشصت برد انکلیسی میشود وبعضی چنین کمان دارند که در ازمنه سالفه وقرون خالیه جزیره سیسیلی بکشور ایطالیا وصل بوده است وبواسطه زلزله از یکدیکر جدا کشته است واین جزیره بسه ولایت تقسیم شده است ولدی مزارا یا قسمت مغربی ولدی نوتو یا قسمت جنوبی ولدی دمونا یا قسمت شمال مشرقی ودرازی این جزیره از مشرق تا مغرب تخمیناً یکصد وشصت وپنج میل است وبزرکترین پهنای او تخمیناً صد میل است وهفت جزیره کوچک دیکر قریب ساحل شمالی این جزیره است که تعلق باین جزیره دارند ومعروف ترانها جزیره استرامبولی است که کوه آتش فشانی دارد که اغلب اوقات آتش از قله او متصاعد است ومصنف هیچ باسم این جزیره نپرداخت وذکری از کوه آتش فشان انجا نکرد وسه جزیره کوچک نیز در شمال

جزیره لیپاری

جزیره ستامبولی

مغربی این جزیره است وجزیره دیگر پن تکریه است که قدما اورا کاسیتری میگفتند جزیره کوچکی است که فیمابین سیسیلی و ساحل افریقیا است
که او نیز تابع سیسیلی است وولایت ولدی ازدیگر ولایات وسیع تراست ودرسال هزار وهشتصد و پانزده مسیحی مطابق
هزار ودویست وسی هجری جزیره سیسیلی را هفت ولایت قسمت کرده اند یعنی پلرمو ومسینه وکتانیه وجرجنتی وسیراکیوس
وطرپنی وکلتبلوته ودر سیسیلی دو دریاچه کوچک است یکی بی وی ری ویکی پر گوسه ودریاچه بی وی ی تخمیناً هشت میل درجنوب
کتانیه است ودر رستان دوره او بیست میل ودر تابستان ده میل است وانقدر زمینی که در تابستان می خشکد باعث عفونت
هوای ولایت حول وحوش انجا میشود ولی کلیتاً هوای سیسیلی خوش وسازگار است وزمستان انجا مثل بهار انگلیس است
ودر تابستان نیز بواسطه نسیم دریا هوا چندان گرم نمیشود وقاطر این جزیره بسختی و درشتی امتیاز دارد ودرین جزیره جنگلهای
سخت ومارهای قوی وعقربهای جراره وحیوانات غریبه بسیار است وحاصل اصلی انجا صبر وشکر وغله فراوان وکتان
وزعفران وپنبه وشاهدانه وزیتون وانگور وابریشم است ومعدن آهن ومس نیز هست ومعادن نمک در وسط جزیره است
ومعدن زغال سنگی ومعدن مرمر خوب نیز دارد ودر کوهستان وجنگلهای انجا شکار کوهی فراوان است وشکنه قدیم
انجا از اهل سیکنی بوده که یکی از طوایف قدیمه اسپانیا است ودر بعضی ممکنه جزیره طایفه اطرسکا که از طوایف ایطالیا بوده هزار و
دویست ونود وچهار سال قبل از عیسی مابین جزیره آمده توطن گزیده آبادکرده اند وپس ازانها آبادی کلی ومعمویت جدید
این جزیره از سیکولس بود که هشتاد سال قبل از خرابی ترای وهزار ودویست وشصت وچهار سال قبل از عیسی باعث آبادی
ورونق این جزیره شد واهل فنیقیه ویونان در سواحل او بنای آبادی گذاشتند ووقتی دولت کرتج انجا را مصرف
شد وپس از زنگ پونک بدست رومیان افتاد القصه شهر سیراکیوس هفصد وسی ودو سال قبل از عیسی وشهر
گلا هفصد وسیزده سال قبل از عیسی بنا شد وفلریس حاکم ستمگار اگری جنتم را پانصد ونجاه ودو سال قبل از عیسی بقتل رسانید
وکیفیت قتل او چنان بود که پریلس نامی از اهل اتش که درخیانت باطنی با فلریس شراکت داشت کاو برنجی برای او
تعبیه کرد که او را بر زن بل میگفتند ودر پهلوی او سوراخی قرار داد که بیچارگان ومظلومان را ازان سوراخ بشکم کاو
می انداختند وآتش در زیر کاو برنجی میسوزانیدند ومظلومان در شکم کاو سوخته وبرشته میشدند وکلوی کاو طوری ساخته
بود که در وقت ناله وفریاد ان بیچارگان مثل خوار کاو از خجر کاو صدا بیرون میامد چون این کاو برنجی را بنظر پادشاه
رسانیدند بسیار خوش آمد ولی بمفاد من حفر بئرا لاخیه فقد وقع فیه پادشاه ستمگار فرمود که اول باید در شخص خود تنش
این تحربه را کرد پریلس را در شکم کاو انداخت وکاو را ساخت وپس از آن جمعی مابین سیاست رسیدند تا اهل اگری جنتم
از ظلم ان غدار بجان آمده اناثاً وذکوراً بر او شوریدند وپادشاه را گرفته اول زبان او را بریدند وبعد او را در شکم همان کاو
بسیاست رسانیدند ودر سال سیصد وهشتاد ونهش قبل از عیسی افلاطون حکیم را درین جزیره محبوس کردند پس از چندماه
دوستانش او را خلاص کردند ودر ینسال حکایت دمون وپی ثیس اتفاق افتاد واو چنان بود که دمون حکیم
که از شاگردان فیثاغورث بود پادشاه سیراکیوس مسمی به دیونی سیوس حکم قتل او را داد دمون حکیم همین قدر التماس
کرد که او را ساعتی مرخص سازد که بخانه خود رفته بعضی وصایا بعمل آرد ومقبل خود را جمع کنید وپادشاه باین امر راضی نشد
وضامن از او خواست تا او را ساعتی مرخص سازد وپی ثیس که از دوستان او بود چون او را صادق القول میدانست
ضامن شد که اگر او تخلف کند او بقتل رسد دمون را مرخص کردند واز اتفاقات برای دمون امری اتفاق افتاد که
چند دقیقه از وعده اش گذشت وپادشاه چنین دانست که دمون نخواهد آمد ومتهدی گردیده است بغضب شد وپی ثیس را حکم

باب هفتادم در بیان سیسیلس

کرد که بعوض او قبول آرند و او را کشان کشان پای دار برند و درین بین دمون خود را رسانید و معذرت
خواست و او را از هلاک رهانید و این خبر را به دیونی سیوس رسانیدند و از حسن قول و صدق وعداوحیرت کرد که چگونه
آن حکیم دانا بپای خود بمعرض هلاکت شتافت ساعتی تفکر کرد و از سر خون درگذشت و در سال سیصد و نه قبل از ۳۰۹
عیسی اهل جزیره همیلکر را شکست فاحش دادند و دویست و شصت و دو سال قبل از عیسی رومیان اول شهر اگری جنتم را
تصرف کردند و هشت سال پس از آن شهر پلرمو را بحیطه ضبط درآوردند و در سال دویست و دوازده قبل از عیسی شهر
سیراکیوس را مسخر کردند که کل جزیره بتصرف رومیان درآمد و سالیان دراز در تصرف رومیان بود و پس از ان اهل
اهل جزیره خودشان درمیان خود حاکم تعیین میکردند تا در سال هشتصد و سی و یک مسیحی بعد از عیسی مطابق
دویست و شش هجری این جزیره بتصرف مسلمانان درآمد و پلرمو را پایتخت خود قرار دادند و قریب بدویست سال لوای ۲۰۶
دین محمدی در ین جزیره افراشته شد تا مسلمانان را از اجزاء اول پسر تنکرد شاهزاده نارمن از ین جزیره در سال هزار و ۳۹۸
هشتاد مسیحی مطابق سیصد و نود و هشت هجری بیرون کرد و او را لقب کونت سیسیلی دادند و در سال هزار و صد و سیزده ۵۰۷
مسیحی مطابق پانصد و هفت هجری راجر دوم نیپلس را فتح کرده این دو ولایت در قبضه اختیار او درآمد و در سال هزار و ۶۴۴
دویست و شصت و شش مسیحی مطابق ششصد و شصت و چهار هجری چارلس دیوک آنژو برادر سنت لوئیس پادشاه
فرانسه ولایت نیپلس و جزیره سیسیلی را مسخر کرد و شاهزادگان نارمن را بیرون کرده خود را ملقب بپادشاه این دو ولایت
مشهور ساخت و در سال هزار و دویست و هشتاد و هشت مسیحی مطابق ششصد و هشتاد و هفت هجری اهل فرانسه را در جزیره سیسیلی ۶۸۷
قتل عام کردند و یکنفر از ایشان خلاص نشد چنانچه بتفصیل این واقعه گذشت و در ینسال جزیره سیسیلی را سلاطین آرگان که در
در اسپانیا بپادشاهی قیام داشتند تصرف نمودند و شهاولایت نیپلس در خاندان آنژو باقی ماند و در سال هزار و چهار صد و
پنجاه و هشت مسیحی مطابق هشتصد و شصت و دو هجری آلفونسو پادشاه آرگان ولایت نیپلس را نیز مسخر کرد و در سال هزار و ۸۶۲
پانصد و چهار مسیحی مطابق نهصد و ده هجری ولایت نیپلس و سیسیلی ضمیمه مملکت اسپانیا شد و اهل اسپانیا درین جزیره تعدی ۹۱۰
و ظلم بسیار کردند که خلق از ایشان بستوه درآمد در سال هزار و ششصد و چهل و هفت مسیحی مطابق هزار و پنجاه و هفت ۱۰۵۷
هجری جمعی بحلقه اطاعت مسنیلو که جوان ماهی گیری بود جمع شدند و در پانزده روز دویست هزار نفر به اطاعت او درآمد
تا اهل اسپانیا را بیرون کردند و تفصیل او در باب هفتاد و دوم ذکر خواهد شد و در سال هزار و هفصد و سیزده مسیحی مطابق
هزار و صد و بیست و پنج هجری جزیره سیسیلی و پلتا ردیوک سوای باعهد نامه یوترک تفویض شد و در سال هزار و هفصد و بیست
مسیحی مطابق هزار و صد و سی و دو هجری این جزیره را بشاهنشاه چارلس ششم واگذار کردند و سردینیه را در عوض او بپادشاه ۱۱۳۲
سردینیه مسلم داشتند و در سال هزار و هفصد و سی و چهار مسیحی مطابق هزار و صد و چهل و هفت هجری چارلس پسر پادشاه اسپانیا ۱۱۴۷
بخت این مملکت عروج کرده و خود را ملقب بپادشاه دو سیسیلیس کردانید و در سال هزار و هفصد و پنجاه و نه مسیحی مطابق
هزار و صد و هفتاد و دو هجری چارلس از پادشاهی استعفا کرده سلطنت را به برادر خود فردینند تفویض کرد و در سال هزار و هفصد ۱۱۷۲
هشتاد و سه مسیحی مطابق هزار و صد و نود و هفت هجری زلزله شدیدی در مسینه اتفاق افتاد و چهل هزار نفر تلف شدند و در سال ۱۱۹۷
هزار و هفصد و نود و نه مسیحی مطابق هزار و دویست و چهارده هجری لازد نلسان ولایت نیپلس و سیسیلی را از صولت لشکر ۱۲۱۴
فرانسه خواست کرد ولی در سال هزار و هشتصد و شش مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و یک هجری لشکر فرانسه نیپلس را ۱۲۲۱
تصرف کرده فردینند چهارم را معزول ساختند و جوزف بناپارت برادر شاهنشاه ناپلیون بتاج دو سیسیلی سرافراز شد و در سال
هزار

۱۲۲۳ هزار و هشتصد و هشت مسیحی مطابق هزار و دویست و سه هجری سلطنت این ولایت به مرشل مورات رسید که در تلفظ مورا گویند و در سال هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری باز حکمرانی اینولایت به فرزندینند چهارم
۱۲۳۰ قرار گرفت و سلسلهٔ سلاطین دوسیسیلی از اینقرار است

تاریخ مسیحی	سلاطین دوسیسیلی	تاریخ هجری
۱۷۱۳	ویکتار آمدیوس دیوک سوائی که او را شاهنشاه چارلس ششم در سال هزار و هفصد و هجده مسیحی مطابق هزار و صد و سی هجری از ولایت بیرون کرده در جزیره سردینیه مسکن گرفت	۱۱۲۵
۱۷۱۸	چارلس ششم شاهنشاه	۱۱۳۰
۱۷۳۴	چارلس دوم پسر پادشاه اسپانیا در سال هزار و هفصد و پنجاه و نه مسیحی مطابق هزار و صد و هفتاد و دو هجری از پادشاهی نیپلس دست کشید و بخت اسپانیا عروج نمود و نیپلس را به پسر شیم خود محول داشت	۱۱۴۷
۱۷۵۹	فرزندینند چهارم پسر شیم چارلس دوم	۱۱۷۲
۱۸۰۶	جوسف ناپارت برادر شاهنشاه ناپلیون	۱۲۲۱
۱۸۰۸	مرشل جوشیم مورات که در سیزدهم اکتوبر سال هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق شنبه دهم ذی قعده هجری	۱۲۲۳
	هزار و دویست و سی هجری هدف گلوله تفنگ شد	
۱۸۱۵	فرزندینند اول که سابقاً فرزندینند چهارم بود ثانیاً بپادشاهی رسید و او را پادشاه دوسیسیلی خواندند	۱۲۳۰
۱۸۲۵	فرشیس اول پسر فرزندینند	۱۲۴۱
۱۸۳۰	فرزندینند دوم پسر فرشیس اول که در دویست و سی و هشتم نومبر سال مزبور مسیحی مطابق سبت و هفتم جمادی الاولی هزار و دویست و چهل و شش هجری جلوس کرد و تا کنون که یکم اگست هزار و هشتصد و پنجاه پنج مسیحی مطابق ششم ذی حجة الحرام هزار و دویست و هفتاد و یک هجری است پادشاه آن مملکت است	۱۲۴۶

دوسیسیلی را بزبان ایطالیه سیچیلیه و بزبان فرانسه سیسیل گویند و در کتب قدیمه صقلیه ضبط کرده اند و صاحب مراصد میگوید صقلیه ثلث کسرات و بعضهم یقوله بالسین و اکثر اهلها یفخمون اللام و الصاد من جزایر بحر العرب مقابلة افریقیه مثلثة الشکل بین کل زاویة و الاخری مسیرة سبعة ایام و قیل دورها خمسة عشر یوما بینها و بین ریو وهی مدینة فی البر الشمالی الشرقی الکبیر الذی علیه مدینة قسطنطینیه من جهتها مدینة تسمی مسینی و بین الجزیرة و افریقیه مائة و اربعون میلا الی اقرب المواضع بافریقیه و هی جزیرة خصیبة کثیرة البلدان و القری و قیل انها ثلثمائة و عشرین مدینة و ثلثة عشر حصنا انتهی و ریو کما قال الیاقوت مدینة للروم مقابل جزیرة صقلیه من ناحیة الشرق علی بر قسطنطینیه و ریو همان ریگیو است که بعضی رگ جیو خوانند و در تلفظ رد جو گویند بندریست که در آخر ایطالیا اتفاق افتاده است و در مراصد اکثر قری و قصبات این جزیره ضبط است و بعضی که با این اسامی تطبیق شده که در حقیقت تعریب است ازین قرار است

و درین جزیره بازا غلب زبان عربی غیر فصیح تلفظ میکنند

باب هفتاد و یکم در بیان مختصری از تاریخ ایطالیا

سپسپلے	لابین ثم الیا ثم الثانیہ ثم لابین ثم الیا ثم اللام ثم الف	صقلیہ	ثلث کسرات اولہ وثانیہ وکسر اللام وفتح قبل الف فتحات
سیراکیوش	بفتح سین وسکون یا وفتح راء	سرقوسہ	بضم السین وسکون الراء وضم القاف واللام مشددة وفتح الواو والف
پلرمو	بفتح باء فارسی وکسر اللام	بلرم	بفتح الباء الموحدہ واللام وسکون الراء والمیم
کتانیہ		قطانیہ	بفتح القاف
مسینہ	بکسر المیم	مسینی	بکسر المیم وبالصاد المهملة بعد النون ثم الیاء المثناة من تحت وسکون الراء وفتح النون وهاء ساکنة
جرجنتی	بکسر الجیم وسکون الراء وکسر الجیم الثانی	جرجنت	بکسر الجیم وسکون الراء وکسر الجیم الثانی
مونتاتا	یعنی کوہ اتنا	جبل النغار	یعنی کوہ نعرہ زن
مزرا	بفتح المیم وفتح الزاء المعجمة وفتح الراء	مازر	بفتح المیم والزاء المعجمة مع المهملة
طرابنی	بکسر الطاء وفتح الراء	طرابنس	بکسر الطاء وبعد الراء الف وباء مضمومة ونون ساکنة
مرسلا	بفتح المیم وسکون الراء وفتح السین واللام	مرسی علی	
کلتبلوطا	باربع فتحات واللام مضمومة	قلعة بلوط	

وصاحب مراصد قطانیہ را بالام تصحیح کردہ است چنانچہ میگوید قطالیہ بتخفیف الیاء علی سواحل جزیرة صقلیة ویقال ایضا قطانیہ وهی مدینة کبیرة علی البحر فی سفح جبل النغار تعرف بمدینة الفیل قدیمة البنا فیها آثار عجیبة فیها کنائس مفروشة بالرخام المجزع وفیها صورة فیل وسمیت المدینة به

باب هفتاد و یکم در بیان مختصری از تاریخ ایطالیا

اول آبادی در کشور ایطالیا چنین مظنون است که از اهل یونان بوده است واین مملکت از مملکت یونان باخلیج وینس مفروز است وحدود قدیمہ مملکت ایطالیا باحدود جدیدہ او بسیار اختلاف داشته است وحد ایطالیای قدیم در شمال تا رودخانہ آرنو در توسکنی ورودخانہ رُوبیکان در نزدیکی ری می نی بوده است وماوراء این دو رودخانہ کہ قسمت زیر وحصہ کبیر مملکت ایطالیاست باسم سیسالپین گال موسوم بوده است مترجم گوید رودخانہ رُوبیکان را یوسُونیز گویند کہ در شمالی بندر ری می نی است کہ در اسامی قدیمہ اری می نوم گویند کہ در ساحل مشرقی ایطالیا در خلیج وینس واقعشده است ورودخانہ رُوبیکان در ایام جمهوریۂ روم لعنت بود کرده بودند کہ هرکه بخلاف جمهوریۂ روم ازان رودخانہ بگذرد واجب القتل باشد روزیکہ جولیوس از انجا گذشت وخیال برهم زدن جمهوری داشت فرمود من کہ از رُوبیکان گذشتم ع تا درمیانہ خواسته کردکار چیست انتهی واین مملکت در پنج ولایت یا پنج سلطنت کوچک تقسیم شده بود وهمه قسمت جنوبی سیسالپین گال قبل از زمان رومیان مسکن چندین قبایل مختلفه بود کہ باسم آن قبایل نواحی مشهور شده است چنانچہ لتینس یعنی لتین ها سابائی نس یعنی سابین ها وتوسکنس یعنی توسکنی ها

وسمناتس یعنی سمنانیت ها و کامپنی و پی سن تی نی و طرن تی نی وغیره واز ذراری و نسل لتین رومیان بعمل آمدند
که مقدر جا بهمه این ملل و سایر قبایل عالم غالب شدند و شهر روم را تخمیناً در سال هفصد و پنجاه و سه قبل از عیسی بنا کردند
که اسم او ماخوذ از اسم بانی او رومولوس نخستین پادشاه انطایفه است و اسم ولایت ایطالیا ماخوذ از ایطالس پادشاه طایفه
سکیولی است که یک طایفه از طوایف ایطالیا ست و وقتی بر همه انولایت استیلا داشت و همه ملل ایطالیا در صنایع و حرف و علوم
مهارت را داشته و در شجاعت بر سایرین کوی سبق از همگنان ربوده بودند القصه در سال چهار صد و هفتاد و شش بعد از ولادت
عیسی طایفه هروُلی در عوض خدماتی که بشاهنشاه روم کرده بود یک ثلث مملکت ایطالیا را در عوض مشهری و مواجب و انعام خود و
کسان خود متناکرد و شاهنشاه روم در دان او مضایقه نمود و ایشان بمخالفت او برخواسته چنانچه اُدوسر را که در نخابت از همه
پست تر و در شجاعت از همه بالاتر بود به پادشاهی خود انتخاب کردند و باشاهنشاه روم دشمنی آغاز کرده بنیان سلطنت او را
متزلزل ساخته و اُدوسر را بپادشاهی ایطالیا سربلند گشته و شاهنشاهی روم و دولت رومیان در مغرب رو
انخامید ولی شاهنشاهی مشرق تخمیناً هزار سال پس ازان نیز دوام کرد تا کانس تن تینوپل را سلطان محمد ثانی در سال هزار و ۸۵۷
چهار صد و پنجاه و سه مسیحی مطابق هشتصد و پنجاه و هفت هجری فتح کرد و رایت دولت شاهنشاهان مشرق نیز نکونسار
و اُدوسر بعد از حکمرانی هفده سال بدست تیوُدوریک پادشاه گاث کشته شده و اول کسی است که سلطنت گاث را
برقرار کرده بعقل و دانش ممتاز بود و مذهب عیسوی را اختیار نمود و در سال پانصد و بیست و شش بعد از عیسی در سن هفتاد و
چهار سالگی جهان را وداع کرد و تخمیناً پنجاه سال پس ازان ایطالیا بممالک شاهنشاهی مشرق اضافه شد و باعث این فتح بانی مهر
و نرسس سرداران شاهنشاه حسنی نین بود و دولت گاث در سال پانصد و پنجاه و چهار بعد از ولادت عیسی باختتام پیوست و
وتوتیلا آخرین پادشاه گاث گرفتار گشت و ایطالیا مدت یکصد و شصت و پنج سال در حکم شاهنشاهان مشرق بود تا قومی
که اهل لامبرد که از ملل جرمنی است در تحت حکم آلبای فرس اکثر ولایات شمالی ایطالیا را تصرف کردند و از اسم ایشان ولایت را
در سال پانصد و هفتاد و یک بعد از عیسی لامبردی خواندند و لامبردی قدیما همه پیسا لپین گال اطلاق میشد و این ملل
شمالی همه ولایات شاهنشاهان روم را در مغرب تصرف کرده همه قوانین و رسوم قدیم رومیان منسوخ شد و از ایشان الفاظ
عدیده و قوانین تازه و اسامی جدیده در انولایت شیوع و بروز یافت و از ان عصر تا مائه یازدهم بعد از ولادت عیسی در همه
اروپا ابر جهالت و ضلالت سایه فکنده و پرده ظلمت و غفلت در انظار مردمان کشیده شده بود چنانچه اشخاص نخبه و دولتمند
نیز نه سواد نوشتن داشتند و نه خواندن و این چنین حکومت که درمیان ایشان متداول و معمول بود ذی فیودل سیستم می نامند
یعنی قانون مخاصمه بین القبایل و هر کسی که در جائی تسلط داشت آن ملک و زمین را به ارباب مناصب خود و لشکریان خود تقسیم کرد
و اکثری را به بتول و سیورغال سپاهی مقرر داشته بود که در هنگام ضرورت بمقام خدمت برمی آمدند و از اینگونه امور داخله ضعف
تمام و وهن بسیار در ممالک اروپا ظاهر شد و سلطنت لامبردی مدت دویست سال طول کشید و در دری دریوس بانجام
رسید که او را چارلمگن پادشاه فرانسه که بعضی چارلس نیز گویند در هفصد و هفتاد و دو مسیحی مطابق یکصد و پنجاه و پنج هجری قمری
مود و سلطنت لامبردی را ضمیمه ولایات خود ساخت و چارلمگن را پس از آن در سال هشتصد مسیحی مطابق یکصد و شصت و دو ۱۵۵ ۱۸۴
چهار هجری پادشاهی رومیان اختیار نمود تاج شاهنشاهی بر سر او گذاشت و شاهنشاهی جدید مغرب در شخص او پدیدار گشت
و همه جرمنی و فرانسه و ایطالیا و قسمتی از اسپانیا در تحت حکم او آمد و پس از چارلمگن و لیعهدان و اولاد او از عهده این امر خطیر و ممالک وسیع برنیامده ایطالیا به آیالات کوچک و ممالک صغیره مقرر گردید و چندان تبدیل و تغییر در ولایت راه نیافت تا لشکر فرانسه

در تحت حکم

باب هفتاد و یکم در بیان مختصری از تاریخ ایطالیا

در تحت حکم بنا پادت این مملکت را مسخر کردند سوآئی و بیدمونت در تصرف رومیان بود و پس از آنکه ملل شمالی بنیان سلطنت روم را متزلزل ساختند در اینولایت نیز خود حاکم داشتند و در تحت دیوک های سوآئی بود تا در اواخر مائه هفدهم لقب پادشاهی سردینیه را تحصیل کردند چنانچه نیز در تصرف رومیان بود و پس از زوال شاهنشاهی روم چندی جزو ولایت لامبردی گردید و چندی نیز ولایات شاهنشاهی جرمنی محسوب شد و پس ازان بجمهوریه مقرر گشت و سالیان دراز بجمهوریه برقرار بود و رقابت کلی با جمهوریه ونیس داشت و پس از استیلای لشکر فرانسه و استیصال ایشان در سال هزار و هشتصد و چهارده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و نه هجری ضمیمه سلطنت پادشاهی سردینیه گردید و در زمان جمهوریه چنانچه ترقی کامل کرد و در هر دو سال رئیس الجمهور را عوض میکردند و رئیس الجمهور چنانچه وونیس را داج می گفتند و استیلای انها در دریا بحدی بود که مدتهای متمادی جزیره سردینیه و مالطه و بحر کادیتور کانه و کنیه و سیسیل و کریمی که اشاره بقرم باشد و دیگر مکانها در دریاچه نگرپونت در تصرف داشتند و سفاین جزیه ایشان چندین حروب عظیمه با مسلمانان و با اهل سپانیا و ونیس و اسپانیا و عثمانی کرده و در اغلب حروب ظفر از ایشان بود و اکنون از صولت و شکت افتاده اند و چند کشتی کوچک از ایشان باقی است و جزیره کاریکارا اهل جناوه در سال هزار و هفصد و هفتاد و یک هجری مطابق هزار و صد و هشتاد و چهار هجری بدولت فرانسه فروختند و زبان اهل کارسیکا زبان ایطالیاست لوکا در حمایت شاهنشاه استریاست و دارای منه قدیمه خسارت فیران زیاد باین دولت رسیده است و از شاهنشاه هجرمنی را آدالف در سال هزار و دویست و هفتاد و دو مسیحی مطابق ششصد و هفتاد و دو هجری حریت و آزادی خود شانزده هزار گروش جزیه سالیانه دارا آن زمان برسم حریت خود باقی است مسرسم گیرند هر گروش ده و ده شلنگ یازده هزار رواج است انتی و لوکا و پیاتیک دقی از ولایات مشهور و معتبر بود و عسکر جهازی و لشکر بحری زیاد داشتند و تجارت کلی در اینولایت میشد و پیاتیک الان ضمیمه ولایت توسکنی است و لوکا هم ازان شوکت افتاده است و ح لشکر جهازی ندارد و شهرهای دیگر توسکنی نیز در زمان سابق مثل فلارنس و سینا وغیره آزاد بودند و آزادی همه اینولایات در خانواده مدیسی تبدیل یافت و شاهزادگان این خاندان که در مائه پانزدهم بعرصه ظهور آمدند بسیار بر رعایا مشفق و مهربان بودند و اچی توسکنی که قدما او را اتروریه و تیرینیه و اطروریه میخواندند تخمیناً چهار صد و پنجاه و پنج سال قبل از ولادت مسیح تصرف رومیان درآمد و در تصرف ایشان بود تا طایفه استراگاث اینولایت را در مائه پنجم بعد از ولادت مسیحی تسخیر کردند و پس از ایشان طایفه لامبرد تصرف کردند که ایشان را چارلمگن پادشاه مغرب در سال هشتصد مسیحی مطابق یکصد و شانزده هجری بیرون کرد و مدتی نیز در تصرف شاهنشاهان جرمنی بود که حکام این ولایت از جانب ایشان تعیین میشد پس از زمانی اهالی شهرهای فلارنس و پیا و سینا و بعضی دیگر مادام حروب فیمابین پاپ و پادشاه و متابعان محترم ایشان که پاپ بطوایف گلف و اهل گیبلیه باشد خود شانرا بآزادی و جمهوری مقرر داشتند چنانچه طوایف گلف بهواداری پاپ و طوایف گیبلیه بطاعت شاهنشاه برخواستند و این وقایع و حروب تخمیناً از سال هزار و دویست و چهل مسیحی مطابق ششصد و سی و هشت هجری شروع شد و ازین فتنه مدتها در ایطالیا و جرمنی آتش فساد و عناد التهاب داشت و اهل فلارنس ازین حروب خسارات و مفاسد عظیمه متضرر شده اجماعی کرده جان دمدی سیس را که مرد بجیب عاقل بود در میان خود بزرگی و سروری انتخاب کردند و پاپ پیوس پنجم لقب گرند دیوک کسیمو را برکاسیمو دمدی سیس در سال هزار و پانصد و هفتاد مسیحی مطابق نهصد و هفتاد و هشت هجری عطا کرد و در خاندان این شخص این دیوک دوم تا وفات گستون دمدی سیس در سال هزار و هفصد و سی و هفت مسیحی مطابق هزار و صد و پنجاه هجری برقرار بود که خلفاً عن سلف در اینولایت

بکلی قیام داشتند و ستون ذهبی پیش هیچ اولاد و عقبی نداشت پس از مردن او داجی تو سکنی به دیوک لآرین مفوض گشت و پس ازان بشاهنشاه آستریه قرنشیس اول در عوض داجی لآرین واگذار کردند

باب هفتاد و دوم در بیان تاریخ مختصر سایر ولایات ایطالیا

داجی میلان در قدیم مشتمل بر قسمت شمالی لیگوریه قدیم بود و این ولایت را در میان چهار صد و پنجاه و پنج سال قبل از عیسی مسخر کردند و در زوال شاهنشاهی روم در مایه پنجم طایفه گاث اینولایت را ضبط کردند و اهل لامبرد در سال پانصد و هفتاد و دو بعد از عیسی طایفه گاث را بیرون کرده خود شان مالک شدند و داجی میلان بهترین ولایت سلطنت لامبردی بود و در سال ۱۸۴ هشتصد مسیحی مطابق صد و شصت و چهار هجری چارلمگن تصرف کرد و در ایام جنبهای فیمابین پاپ و شاهنشاه این داجی گاهی در اطاعت شاهنشاه و گاهی شبیه بجمهوری و گاهی در اطاعت دیوک های خود شان بود و یک وقتی نیز متصرف دولت فرانسه آمد و الآن در اطاعت شاهنشاه آستریه است **داجی مانتوه** نیز یک قسمتی از سلطنت لامبردی بود و چارلمگن در سال هشتصد مسیحی مطابق صد و شصت و چهار هجری تصرف کرد و در ایام حروب فیمابین پاپ و شاهنشاه بآزادی مقرر گشت و بعضی اوقات با دیوک های خود محکوم بود و او نیز الآن تعلق بشاهنشاه آستریه دارد **داجی پرما** نیز همانحالت سایر ولایات ایطالیا را داشت و در آخر متصرف شاهنشاهان جرمن در آمد و پس ازین گاهی در اختیار پاپ و گاهی اهل ونیس و اهل میلان و فرانسه بود و الآن در اختیار آرچ داجس مریه لومبیا است **داجی مودنا** نیز حکم سایر ولایات ایطالیا را داشت و الآن متعلق بآرچ دیوک فرنشیس داست است **جمهوریه ونیس** از جمهوریهای قدیم اروپا است و تخمیناً این جمهوریه در سال چهار صد و پنجاه و دو بعد از عیسی برقرار شد در زمانی که طایفه گاث و دیگر ملل شمالی شهر پادوه و رانا و مانتوه و دیگر شهرها را خراب کردند و بقیه السیف انها فرار کرده در جزایر یکه در کلفه دریای آدریه تیک قرب ساحل واقع شده است مسکنی گرفته مامن خود ساختند و اساس جمهوریه را محکم کردند و از انجا واتفاقی که با یکدیگر ورزیدند چنان شدند که در اندک زمانی در تجارت و بحریمائی مشهور آفاق شدند و در دریا در عصر خود شان هیچکس برابری با ایشان نداشت و بفتوحات عظیمه فایز شده معامله هندوستان از ایشان بنا شد و از ایشان غنی تر خلقی در اروپا نبود و جمهوریه ونیس سواحل دریا را تصاحب کرده رفته رفته سواحل بعیده و جزایر بعیده مدعی ۳۴۸ زمین و دریای یونیس را نیز بحیطه ضبط در آوردند و تخمیناً در سال نهصد و هفتاد و هشت مسیحی مطابق سیصد و هشت هجری ایشان دالمتیه همه جزایر آن سامان را مالک شدند و در سال هزار و صد و هفده مسیحی مطابق پانصد و ۵۱۱ یازده هجری ایشان جزایر رودس و سی او و سموس و می تی لین و اندروس را مسخر کردند و این جزایر را از تخت اختیار شاهنشاه مشرق بیرون آوردند و در سال هزار و یکصد و نود و سه مسیحی مطابق با پانصد و شصت و نه هجری بلده قسطنطنیه فتح کردند و مدتها نیز در تصرف داشتند **مترجم گوید** در هنگام فتح قسطنطنیه را در سال هزار و دویست و چهار مسیحی ضبط کرده است و نه سال با قول مصنف اختلاف دارد چنانچه معلوم خواهد شد انتهی و در سال هزار و هفصد و پانزده مسیحی مطابق هزار و ۱۱۲۷ صد و بیست و هفت هجری مورئی از اختیار ایشان بیرون رفت القصه از استیلا و استعلای ایشان دول اروپا عرق حسد بحرکت در آمد شاهنشاه جرمنی و سلطان فرانسه پادشاه اسپانیا و پاپ و شاهزادگان ایطالیا در

سنه ۹۱۴ در اضمحلال ایشان در سال هزار و پانصد و شصت مسیحی مطابق نهصد و چهارده هجری عهدی محکم بستند که آن عهد و میثاق را
۲ جمهوریه لیگوُ آف کمبرَی نامیدند یعنی عهد و میثاق کمبرَی و ونس را تاراج کرده متصرفات خارجه او را از و مسترد خاطر و در صلحنامه
سنه ۱۱۳۰ سال هزار و هفصد و هجده مسیحی مطابق هزار و صد و سی هجری که در سپرُوُ و تیرُ اتفاق افتاد جمهوریه ونس را مقرر داشتند که مالیت
خود باقی باشد ولی بولایات عزیه دست اندازی نکند **مترجم گوید** سپرُوُ و تیرُ قصبه ایست قریب مشیق قصبه
سمندریه در ولایت سروبیه اتفاق افتاده است که از ولایات ترکی این یوروپ است و هر دو قصبه در جنوب رود دفا
دینوب است و رود خانه مُوراوَهْ که برود خانه دینوب ملحق میشود از وسط نواحی این دو قصبه جاریست انتهی و پس از زمان صلح
اهل ونس با قتصاد و اعتدال حرکت کردند و هرگز سفاین ایشان با سفاین حربیه دول دیگر مقابلت نکرد و تجارت و
سنه ۹۳ ونس بسیار مفید و بانفع بود پس از آنکه وسکوُدی گاما در سال هزار و چهار صد و نود و هفت مسیحی مطابق نهصد و سه هجری معبری
از کیپ گود هپ هند اشرق پیدا کرد منافع ایشان کم شد بلکه بر رفته معدوم گردید چرا که قبل از او اهل ونس همه
تجارت و معامله هندوستان را با بندر اکلکسندریه و بنا در ترکی که در کنار لونت است داشتند و کل داد و ستد از همین
راه ها با ایشان بود و ایشان بقیمت گزاف اشیاء هندوستان را با هل روپا میفروختند پس از آنکه وسکوُدی گاما این
معبر را یافت اهل پورتگال از آن راه بنای معامله را گذاشتند و بدینجهة نقصان کلی در تجارت ایشان حاصل شد و
و در ایام جمهوریه رئیس ایشان را مثل رئیس جناوه و اج میگفتند و اساس و مکنت این رئیس بسیار بود ولی قوت و قدرت در
بی مشاوره و مشارکه دیگران چندان نداشت و ولایت ونس مثل جناوه متصرف لشکر فرانسه در آمد و تا سال هزار و
سنه ۱۲۲۹ هشتصد و چهارده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و نه هجری در تصرف دولت فرانسه بود و پس از آن ضمیمه سلطنت
لامبردی آستریه شد **پاپ هیلدبرَندی** یعنی تاریخ پاپی اگرچه بحسب زمان قدیم ترین تاریخ است ولی استیلا و قدرت ایشان
چندان نبود تا متصلاً حاکمه توسکنی وارثه بزرگترین قسمت ایطالیا اگثری از املاک خود را وقف کلیسا و پاپ کرد و تولیت بنا را به پاپ
گرِی گوری هفتم که تخمیناً در اواخر مائه یازدهم است واگذاشت **مترجم گوید** گرِی گوری هفتم در سال هزار و هفتاد و سه مسیحی
سنه ۴۶۵ مطابق چهار صد و شصت و پنج هجری پاپ شده است و در هزار و هشتاد و پنج مسیحی مطابق چهار صد و هفتاد و هشت هجری وفات
سنه ۴۷۸ یافته است انتهی و رفته رفته از نادانی والدین که اطفال خود را بعقاید فاسده و اعتقادات باطله عادت دادند و بعضی
از حب مال و برخی از تمنای منصب و جلال در حلقه اطاعت ایشان جمع شدند و سلاطین دنیوی الا قلیل از عاشیه بندگی ایشان را بر دوش
کشیدند و غرور خلفاء پاپ ها بمنتهای کمال رسید که خود را نایب مناب حضرت عیسی شمرده خود را قادر خیر و شر و قاهر نفع و ضرر دانستند و لقب
هُولی نس یعنی مقدس جناب را بر خود قرار دادند و در نقوش ضعیفه جهال و عقول سخیفه اذهان چنان راسخ و ثابت شد که
احوال ایشان را براستی و درستی باور کرده مقالید جنة و نار را در دست ایشان میدانستند و چنانچه بعضی نیز اکنون میدانند و
سنه ۹۱۹ ولیوُ دهم که در سال هزار و پانصد و سیزده مسیحی مطابق نهصد و نوزده هجری بخلافت نشست مردم را بعلم دوانش تحریک
و تحریص داشت در زمان او نقبی بنیان تسلط و اقتدار زدند تا در زمان تصحیحین و اصلاح مذهب آن
نقب آنقدر شد چنان آن بنیان را بحرکت و تزلزل در آورد که جلی از قدرت پاپ کاست و استیلای او الا آن در همان
متعلقات خود شل است و چشم و گوش مردم اقوال عزیه شنیده هرگز آباء و اجداد ایشان نشنیده بود و قبل از آن هرکه کتاب
ریاضی و هندسه و حکمت و غیره میخواند مردود پاپ و ملعون خلایق بود و اکنون نیز شاهزاده کانی که درین عقیده با طلم
برقرارند باز امر و نهی پاپ را بجان و دل منقادند و مذهب کثولیک رومرا دارند و از جانب پاپ حرُوُ ایتس بولایات

باب هفتاد و دوم در بیان مختصری از تاریخ سایر ولایات ایطالیا

مانور شد و از ایشان انواع اذیت و آزار بر دم رسید و فقرا بمذلت دوماً استیلای تام داشتند تا خلق مملکت بسکان آمده
سنه ۱۰۱۳ برایشان شوریدند چنانچه در انگلند در سال هزار و شصت و چهار مسیحی مطابق هجری و در ونیس
سنه ۱۰۱۵ در سال هزار و شصت و شش مسیحی مطابق هزار و پانزده هجری و در پورتگال در سال هزار و هفصد و پنجاه و نه مسیحی مطابق هزار و صد و
سنه ۱۱۷۳ هفتاد و سه هجری و در فرانسه در سال هزار و هفصد و شصت و دو مسیحی مطابق هزار و صد و هفتاد و شش هجری
سنه ۱۱۷۶ و در اسپانیا و سیسیلی در سال هزار و هفصد و شصت و هفت مسیحی مطابق هزار و صد و هشتاد و یک هجری ایشانرا از ولایات
سنه ۱۱۸۱ بیرون کردند و نفی بلد نمودند و پاپ کلمنت چهاردهم نیز در سال هزار و هفصد و هفتاد و سه مسیحی مطابق هزار و صد و هشتاد و
سنه ۱۱۸۷ هفت هجری این قاعده را منسوخ کرد ولی پاپ پیوس هفتم در اگست سال هزار و هشتصد و چهارده مسیحی مطابق شعبان
سنه ۱۲۲۹ هزار و دویست و بیست و نه هجری این قاعده را باز مقرر داشت و اشخاص را معین نمود و وقتی که لشکر فرانسه ایطالیا را
مسخر کرد در سال هزار و هشتصد و شش مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و یک هجری شهر روم را نیز تصرف کردند و
واقتدار و اختیار پاپ روی بنقصان نهاد و پاپ را نفی بلد کرده کمال اهانت و خفت در حق او مرعی داشتند و پس
سنه ۱۲۳۸ از زوال بناپارت پیوس هفتم که این منصب را بافت تدارک و تلافی مافات کرد و در سال هزار و هشتصد و بیست و سه مسیحی
مطابق هزار و دویست و سی و هشت هجری جهان را وداع کرد و لیئو دوازدهم جانشین او شد و از این انقلابات همین قدر
حاصل آمد که پاپ اکنون آن توقع و خواهش که سابقاً از سلاطین و شاهزادگان و اعیانی که مذهب کاتولیک روم را
داشتند ندارد و با اینها برفق و مدارا رفتار مینماید و ایشان نیز در رسانیدن نذورات و تعارفات چنانچه سابق
سنه ۱۲۴۵ اصرار داشتند ندارند مترجم گوید پس از لیئو دوازدهم پیوس هشتم در سال هزار و هشتصد و بیست و نه مسیحی مطابق
سنه ۱۲۴۶ هزار و دویست و چهل و پنج هجری پاپ شد و پس از وفات گوری شانزدهم در دوم فبروری سال هزار و هشتصد و سی و
سنه ۱۲۴۶ یک مسیحی مطابق هجدهم شعبان هزار و دویست و چهل و شش هجری مسند خلافت بنشست و در اول جون سال هزار و هشتصد و
سنه ۱۲۶۲ چهل و شش مسیحی مطابق دوشنبه ششم جمادی الاخره هزار و دویست و شصت و دو هجری وفات یافت و پس از او پیوس نهم تا
خلافت بر سر گذاشت و تا اکنون بپاست چنانچه در آخر باب شصت و هشتم مذکور شد انتهی سلطنت نیپلس چنان مظنون است
که اول بادی انجا از اهل یونان بوده و از انجهة انجارا مگنا گرسیه یا گریت گریس میگفتند یعنی یونان کبیر و درین حالت
باقی بود تا روميان انجارا تسخیر کردند و در زوال دولت رومیان در مائه پنجم شاهنشاه مشرق یک قسمتی ازین مملکت و گاث
قسمت دیگر را متصرف شدند و اهل لامبردی طایفه گاث را بیرون کرده دران قسمتی که ایشان استیلا داشتند خود مستولی
سنه ۱۸۴ شدند در اماعت ایشان بود تا چارلمگن انجارا در سال هشتصد مسیحی مطابق صد و شصت و چهار هجری بیرون
کرد و در مائه نهم و دهم بعد از ولادت عیسی که مائه پنجم و چهارم بعد از هجرت است مسرسنس که اشاره مسلمانان است بر قسمی
از نیولایت مستولی گشت و در اختیار ایشان بود تا تنکرد بزرگ طایفه نارمن با قوت یونانیان انجارا از انجا بیرون کرد
و بر استمالت رعایا کوشیده دست بذل و بخشش را باز کرد و در زمان او ترقی در علم و سایر حرفه حاصل شد در حالتی که
مابقی اروپا در پرده ظلمت رهبانیت و عقاید فاسده و در دین متواری بودند و آرثان تنکرد از ین سلطنت تا سال
هزار و صد و شصت و شش مسیحی مطابق پانصد و شصت و یک هجری برجوز داشتند تا وقتی که بغربت دوستان خلیفه روم
تاج ایولایت منتقل بفرانسه شد و ارل آن رود و بخت نیپلس متمکن گشت و نسل این شاهزاده از سلطنت کامیاب بودند تا
سنه ۹۱۰ تا در سال هزار و پانصد و چهار مسیحی مطابق نهصد و دهم هجری اهل اسپانیا ایشانرا بیرون کردند و بتصرف اسپانیا درآمد و اهل اسپانیا

در نیولایت بنای تعدی و اجحاف گذاشتند تا خلق از اطاعت ایشان سر باز زده در حلقه اطاعت مسینیلو نام جوان ماهی گیری گرد آمدند و اهل اسپانیا را هر جا یافتند کشتند و دولت اسپانیا ازین شورش عام ناچار شده تخفیف در مالیات و عوارضات ایشان داده رسوم جدیده که گذاشته بودند منسوخ ساختند ولی فایده نکرد و جزیره سیسیلی از تصرف ایشان بیرون رفته تجزیت برقرار شد عجب آنکه مسینیلو که باعث این کار بود در روز جنگ بیهوش افتاده هدف تیر شد ولی خلق باز ازین کار دست برنداشته تا مقصود خود را بعمل آوردند و پس ازانکه جزیره سیسیلی از تصرف اسپانیا بیرون آمد همان فیلیپس اکتفا کردند

سنه ۱۱۱۹ و در سال هزار و هفتصد و هفت مسیحی مطابق هزار و صد و نوزده هجری فیلیپس نیز از قبضه اختیار اسپانیا بیرون شد و والیشین را امپریه لیستیس از ولایت بیرون کرد و سلطنت فیلیپس باعهدنامه یوترک در سال هزار و هفتصد و سیزده مسیحی مطابق

سنه ۱۱۲۵ هزار و صد و بیست و پنج هجری به چارلس ششم شاهنشاه جرمنی تفویض گردید مترجم گوید اهل آستریه را امپریه لیستس میگفتند و این لقبی بود که پادشاه خودشان که شاهنشاه جرمنی است بایشان عطا کرده بود و معنی او شاهنشاه نشان یا شاهنشاه منسوب است انتهی و در سال هزار و هفتصد و سی و چهار مسیحی مطابق هزار و صد و چهل و هفت هجری بازاهل اسپانیا

سنه ۱۱۴۷ ولایت نیپلس و جزیره سیسیلی را تصاحب کردند و پس ازاو پادشاهی این ملک را به دن کرلس پسر پادشاه اسپانیا مقرر داشتند مترجم گوید دن کرلس همان چارلس دوم است چنانچه در آخر باب هفتم در ضمن سلاطین دو سیسیلی مذکور شد و در بعضی کتابها بنظر رسید که اول سلطنت دن کرلس در سال هزار و هفتصد و سی و شش مسیحی مطابق هزار و صد و

سنه ۱۱۴۹ چهل و نه هجری بوده چنانچه خود مصنف نیز در باب ششم بیان نموده ولی در اینجا در سال هزار و هفتصد و سی و چهار مسیحی قلمی داشت و در هیدن نیز در سال هفتصد و سی و چهار مسیحی مرقوم داشته است والله اعلم ایهما اصح انتهی و این شاهزاده را از جانب شاهنشاه

سنه ۱۱۷۲ پادشاه توسپیلیس یعنی دو سیسیلی خواندند و در سال هزار و هفتصد و پنجاه و نه مسیحی مطابق هزار و صد و هفتاد و دو هجری دن کرلس بخت اسپانیا عروج کرده تاج نیپلس را به پسر سیم خود فردینند و اگذار نمود و فردینند مکرر از ارث داچس های آستریه را بعقد

سنه ۱۲۲۱ خود در آورد و در آغاز سال هزار و هشتصد و شش مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و یک هجری این خاندان را لشکر فرانسه پرو کرده و جعلوا اعزة اهلها اذلة و حکمرانی این ولایت را به جوسف بناپارت برادر ناپلیون بناپارت رجوع کرده او را پادشاه نیپلس

سنه ۱۲۲۳ نامیدند در جون سال هزار و هشتصد و هشت مسیحی مطابق ربیع الآخر هزار و دویست و بیست و سه هجری سلطنت این ولایت شاهنشاه ناپلیون به شوهر خواهر خود مرشل مورات محول داشت و مرشل مورات را اهل آستریه در می سال هزار و هشتصد

سنه ۱۲۳۰ پانزده مسیحی مطابق جمادی الاخره هزار و دویست و سی هجری از نیپلس بیرون کردند و سلسلهٔ قدیم سلطنت مقر حکمرانی خود عود نمود و در مجلس عام و مینیاً بازپادشاهی اینجا در شخص فردینند چهارم برقرار گردید و در هیچ ولایتی در اروپا مثل ایطالیا مورخین دانا و شعرای عزا بر نخواسته است چه در زمان قدیم و در عهد جدید چنانچه مشاهیر قدما سی سرو و ورجیل و لیوی و تی تس و لوکن ری نیوس است و پس از زوال شاهنشاهی روم بدر عالم و دانش در حتوف ضلالت افتاد و شمع فضل و آموزش از صرصر حوادث شکست و سالیان بی شمار و قرون بسیار ایطالیا بر حالت جهالت باقی بود تا در متاخرین گلیلیو دانا و مارکی بعرصه ظهور آمدند و جمعی دیگر نیز در حکمت طبیعی و ریاضی و هندسه معروف بوده اند اسرداً و تولی و مکیه ول در تاریخ و دنت و تسو و اری استو در شعرا معروف و مشهور اروپاست و نقاشان و کنده کاران و خیاطان و معماران و استادان موسیقی ایطالیا هرگز در هیچ ملت برابر و نظیر نداشته اند چنانچه رفایل و تی شین و رامنو و کارجیو و کرکیو و پال و واتس و جمعی دیگر که در نقاشی فقط استاد بوده اند و میکایل انجلو در کنده کاری و معماری و موسیقی سرآمد عصر بوده

باب هفتاد دوم در بیان مختصری از تاریخ سایر ولایات ایطالیا

و در موسیقی فقط کارکی کوی سبقت از همکنان ربوده و اگر بتفصیل اسامی همگی مشاهیر کرا ئیم از مقصود باز مانیم تسلیه جزوی آتیس جمع جزوی است که اشاره بجمعی از کشیشان است که کرکی در لباس میش بودند ملبس بتقوی و زهد ملبس شده باطراف ممالک فرنگستان منتشر شدند و بهر خانواده که دوستی کردند و بنای مراوده گذاشتند اکثر خانواده را تمام و خراب کردند و چند پادشاه معروف و حاکم ولایت زهر داده کشتند و در هیچگونه فسق و فجور مضایقه و قصور نورزیدند و این طایفه مثل ملاحده بودند که در اسلام ظاهر شدند و پس از مدتی که خلق از سرایر و ضمایر ایشان آگاه شدند اجماعی کرده در هر مملکت حکم بکفر و قتل آنها و اخراج بلد کردن ایشان صادر چنانچه مصنف بیان کرد و باب کلمنت چهاردهم نیز این طایفه را مردود و متروک شناخت ولی باز پاپ پیوس هفتم چنانچه ذکر او گذشت اجازه فرمود و الآن در ممالک دیگر اذن و اجازه سکنی و مسکن دارند ولی از انگلند بکلی ممنوع شده اند و الآن در فرنگستان آدمهای بدعمل خبیث و بدکار را جزوی آتیس میگویند و این کشیشان بدکیش خود را بمناسبت اسم حضرت عیسی علیه السلام جزوی آتیس نامیدند چرا که حضرت عیسی را بعضی جی سیس میگویند و احوال بعضی از این اشخاص معروف ایطالیا را سابقا مذکور داشته ایم اکنون بعضی که بدست افتاده اکنون معلوم میداریم

سی سرو شاعر معروفی است و از اولاد نجبا و شجاعان روم بوده است و بعضی گویند که سلسلهٔ نسب او بسلاطین قدیم سبا باین میرسد یکصد و پنجسال قبل از ولادت عیسی علیه السلام در آرپی نوم متولد شده است و در ایام طفولیت و صبی آثار رشد از ناصیه احوالش ظاهر گشت و در حلقه ارادتش جمعی گردیدند و در صنعت نقاشی نیز استاد بود در سن شصت و چهار سالگی چهل و دو سال قبل از عیسی کشته شد

ویرجیل از شعرای معروف است احوال او در آخر باب چهل و یکم مذکور گردید

لیوی که او را لیویس نیز گویند از مورخین روم است و اصل او از اهل پادوا است و در سلطنت آگستس بروم آمد و در روم مرجع اعالی و ادانی گشت و در عهد شاه تایبریوس در پادوا هفده سال بعد از ولادت عیسی در سن هفتاد و شش سالگی وفات یافت

تی تس مورخ معروف و شاعر مشهور روم است در سال پنجاه و هفت بعد از ولادت مسیح در عهد شاهنشاهی نیرو متولد شده است و پدرش از نجبای ولایت بوده و شاهنشاه وس پشین و دومی شین بتربیت او کوشیده و تاریخ او معروف است و مورخین سال وفات او را ضبط نکرده اند چون احوال شاهنشاهان آدرین را سابق نوشته است چنین معلوم است که در ایام سلطنت ترجن دست اجل کریبانش در گرفته است

لوکری تیوس که بلفظ انگلیسی لوکری شس خوانند یکی از شعرای نامدار لتین است و نود و شش سال قبل از عیسی متولد شده است گویند زنی داشت بسیار زیرک و دانا آهو روش جادو منش سحری بشوهر خود آموخت که باعث میل مردم با و شد و بدانوسیله نطق او گویا گشت طبع شعری بهره سنا بنای سخن سرائی را گذاشت و رفته رفته در صنعت شعر و شاعری استاد گردید و اشعار دلپذیر او در مغازله و مطایبه بسیار است و در آخر خویشتن را بدست خود کشت

گلیلیو در آخر باب شصت و ششم مذکور شد

بارکلی جان الفونسو منجم و طبیب مشهور است در سال هزار و ششصد و شصت مسیحی مطابق هزار و هفده هجری در کستل نوئو در ولایت منلیس متولد شد ولی بغوای کم عاقل عاقل اعیت مذاهبه وجاهل جاهل تلقاه مرزوقا هرگز از مال و منت بهره نداشت و بضیق معیشت و ضنک عیش گرفتار بود و از ناچاری در صومعه سنت پنتالون معلمی اطفال مشغول گشت و در انجا در آخر سال هزار و ششصد و هفتاد و نه مسیحی مطابق اول محرم الحرام هزار و نود هجری وفات یافت و چندین کتاب از مولفات او بیادگار باقی است

استرادا از مشاهیر کتاب است و در سال هزار و پانصد و هفتاد و دو مسیحی مطابق نهصد و شصت هجری در روم متولد شده است و در سال هزار و ششصد و چهل و نه مسیحی مطابق هزار و پنجاه و نه هجری در سن هفتاد و هشت سالگی وفات یافت و تاریخی در وقایع حروب لوکن برتس یعنی ولایات منخضه که اشاره به مملکت نذرلند است پوئی در سال

سنه ۱۰۹۰

سنه ۹۸۰

سنه ۱۰۵۹

هزار و هفصد و بیست و شش مسیحی مطابق هزار و صد و سی و نه هجری در جزیره کارسیکا متولد شده است و در سال هزار و هفصد و
هفت مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و دو هجری در سن هجده سالگی در نزدیکی لندن وفات یافته است **مکیه ول**
نیکولس یکی از موزخین است و در سال هزار و چهار صد و شصت و نه مسیحی مطابق هشتصد و هفتاد و چهار هجری در فلارنس
متولد شده است و چنین گویند که اکثر اخبار و احوالاتی که او نقل کرده است از کتاب دیگران بعبارته سرقت نموده است
و از خود مایه و پایه نداشته است و تاریخ وفات او معلوم نیست **آری استو** لادو ویکو از شعرای نامدار
ایطالیاست و در سال هزار و چهار صد و هفت دو چهار مسیحی مطابق هشتصد و هفتاد و نه هجری در قصبه ریدجو در لامبردی
متولد شده است و از خاندان دیوک فرارا است گویند با شعار خود در زیاد مایل بود روزی از کوچه میگذشت کوزه گری در دکان
خود اشعار او را بغلط می خواند آری استو چون شنید داخل دکان او شد همه کوزه های او را خواست بشکند مرد کوزه فروش
چون این حالت را از و مشاهده کرد گفت این چه تغیر است و از من چه خلافی بظهور رسیده است جواب داد چنانکه تو قدر کوزه های
خود را که مبلغ جزئی است میدانی حرمت و قدر اشعار مرا نیز که قیمت او کلی است منظور داشته باش که زحمت کلی برای انها
کشیده ام و در سن پنجاه و نه سالگی جهان را وداع کرده است **رفائیل** از نقاشان معروف نامی روزگار است
که مادر دهر چنو نزائیده است و اکنون صفایح نقاشی او را در فرنکستان بقیمت گزاف خریداری میکنند در سال
هزار و چهار صد و شتاد و سه مسیحی مطابق هشتصد و هشتاد و هشت هجری در یوربی نو که بعضی اربی نو خوانند متولد شده است
و بسبب تعلیم این صنعت پدرش بوده که فی الجمله از نقاشی استحضار داشته و در فلارنس سوادپردهای استادان قدیم را چنان
پرداشت که هیچکس با اصل صورت فرق نمیکذاشت و در فلارنس مدتی توقف نمود و والدین او در یوربی نو وفات یافت
و بدان واسطه مقر اصلی خود مراجعت نمود و پس از چندی شوق نقاشی او را بسمت فلارنس کشانید و شب و روز
ازین کار غفلت نداشت و شهرت او بسمع پاپ جولیوس دوم رسید و در روم بخدمت پاپ شتافت و او را مامور ساخت
که اطاقهای وتیکن را منقش سازد و اشکال نادره او که در اواخر عمر خود با تمام رسانید کیفیت انتقال روح از بدن است
و در سال هزار و پانصد و بیست مسیحی مطابق نهصد و بیست و شش هجری در سن سی و هفت سالگی جهان پرنقش و نگار را بدرود نمود و
در کلیسای رئوتاندو مدفون شد و پاپ لیو دهم حکم کرد اشکال او را در اطاقی که مدفن اوست آویزان کردند و در آخر
عمر خود حجره را که در وتیکن منقش می ساخت ناتمام ماند و هیچکس از نقاشان قدرت آن نداشت که او برابری کرده ان حجره را
با تمام رسانند **تیشین** ولادت او در کیوودل کدور در سال هزار و چهار صد و هفتاد و هفت مسیحی مطابق
هشتصد و شتاد و دو هجری اتفاق افتاد و در سن شباب او را محض تعلیم علوم به وینس فرستادند و در اندک زمانی
تبحر و توغل او در علوم معلوم همکنان شد و در سال هزار و پانصد و هفتاد و شش مسیحی مطابق نهصد و شتاد و چهار هجری
در سن نود و شش سالگی رخت از سرای سپنج بربست **کرگیو** بانی مدرسه نقاشی بولونا است و در همین شهر
در سال هزار و پانصد و پنجاه و پنج مسیحی مطابق نهصد و شصت و دو هجری متولد شده است و در سال هزار و ششصد و نوزده
مسیحی مطابق هزار و بیست و هشت هجری وفات یافت و در کلیسای سنت مری مگدلین در همین شهر با عزت تمام او را دفن
کردند **میکائیل انجلو** سنگ تراش و معمار و نقاش مشهور است و در شهر اروم در سال هزار و ششصد و دو
مسیحی مطابق هزار و یازده هجری متولد شد و در شهر روم نیز با خوشی محرقه در سال هزار و ششصد و شصت مسیحی مطابق هزار و
هجری وفات یافت **تمیل** در این کتاب مستطاب که حاوی آثار ممالک و امصار و اوی اخبار ملوک ذوی الاقتدار است

سنه ۱۱۳۹
سنه ۱۲۲۲
سنه ۸۷۴
سنه ۸۷۹
سنه ۸۸۱
سنه ۹۲۵
سنه ۸۸۲
سنه ۹۸۴
سنه ۱۰۱۱
سنه ۱۰۷۰

بیان قیاصره روم و شاهنشاهان مغرب و مشرق

ذکر شاهنشاهان روم و سلاطین امرزوبوم و شاهنشاهان مشرقی و مغربی بسیا شده است و بر ناظرین کتاب اطلاع
اسامی ایشان و مدت ملک و عدت ملکشان لازم بود لهذا مناسب چنان افتاد که پس از اتمام وقایع ایطالیا بذکر ایشان پردا
رؤملوس اولین پادشاه روم است که هفصد و پنجاه و سال قبل از عیسی پادشاهی نشست و شهر روم از بنای اوست که
در همان سال جلوس بنا نهاد و تیتوس پادشاه کیور س لشکر بر روم کشید و در سال هفصد و چهل و هفت قبل از عیسی بروم
آمد و میان آن دو پادشاه قرار چنان شد که بشراکت یکدیگر به پادشاهی اقدام کنند و شش سال باتفاق
پادشاهی کردند و در سال هفصد و چهل و دو قبل از عیسی تیتوس وفات یافت و رؤملوس به تنهائی مهام سلطنت پرداخت
و در سال هفصد و شانزده قبل از عیسی او را بحکم سنت او پس از حکمرانی سی و هفت سال کشتند **و بعد ازو**
نوما پامپیلیوس داماد تیتوس که از طایفه سبابین بود در سال هفصد و پانزده قبل از عیسی به پادشاهی انتخاب شد
و در سن هشتاد و دو سالگی در سال ششصد و هفتاد و دو قبل از عیسی وفات یافت و در عصر او در سال هفصد و ده
اگر رومیان که معنی مؤبد و کاهن است تعیین شد روم در میال کلندروی که ده ماهه بود بدوازده ماه مقرر گشت **و بعد**
ازو تلوس هاستلیوس پادشاه شد و او را پادشاه بدستیاری جانشین خود در سال ششصد و چهل قبل از عیسی
کشته کردید و چنان شد که عمارت او را آتش زدند پادشاه با عیال خود کلا در آتش تلف شدند و در عصر او اهل
فایدنا را شکست داده شهر البه در سال ششصد و شصت و پنج خراب کردند **و بعد ازو** انکس مرتیوس نواده
نوما پامپیلیوس جلوس کرد و در سال ششصد و شانزده قبل از عیسی وفات یافت **و بعد ازو** تارکوی نیوس پریس کس
پسر دماراتس کی از اهل کارین بپادشاهی انتخاب شد در سال پانصد و هفتاد و سه قبل از عیسی وفات یافت و
و بعد ازو سرویوس تولیوس عبد عتیق که دختر پادشاه را عقد کرد و باز حمت بسیار و اتفاق لشکری به پادشاهی
رسید و در سال پانصد و چهار قبل از عیسی کشته شد **و بعد ازو** تارکوی نیوس سوپربس نواده تارکوی نیوس
پریس کس و داماد سرویوس بعد از کشتن پدرزن بپادشاهی رسید و این بیدا پادشاه جبار بود و در سال پانصد و
قبل از عیسی کشته شد و اساس جمهوری در روم برقرار کردید و این پادشاه هفتم است و مدت سلطنتشان دویست و
چهل و سه سال کشید و او را تارکوین نیز کویند و ایام جمهوری را نیز بدو عصر تخصیص داده اند چنانچه عصر اول از زوال دولت
تارکوین است تا به دیکتیتور بلامدت شدن سیلا که از سال پانصد و ده قبل از عیسی تا سال هشتاد و دو قبل از عیسی
و عصر دوم از سیلا تا اگستس است که هشتاد و دو سال قبل از عیسی تا سی و یکسال قبل از عیسی است و در عهد جمهوریه
وقایع عزیه در ایطالیا ظاهر شده است که متون تواریخ از روپا ازان مشحون است و ما اختصار بعضی از انوقایع را
ذکری سازیم کنند کیت طول که وقف جوپیتر بود در عصر جمهوریه در سال پانصد و هفت بنا شد و در سین سال اطروریه را کلی
بحیطه ضبط در آورده مفسدان این ولایت را که دم از خلاف میزدند سیاست کردند و در سال پانصد و یک قبل
از عیسی لتین با مخالفت جمهوریه برخواستند و جنگ کردند ولی کاری از پیش نبردند و در سال چهارصد و نود و نه
قبل از عیسی تی تس لرتیوس دیکتیتور قرار دادند و این اول کسی است که باین منصب در جمهوریه رسید و در سال چهارصد و
نود و یک کاریولنس سردار بزرگ روم در بلوای عام کرخته بشهر انطیوم رفت و با طایفه والسی ساخته در سال چهارصد و
هشتاد و هشت شهر روم را محاصره کرد و پس از محاصره بخت بالتجای مادر خود و زن خود که از شهر روم بنزد او آمدند
در رومیان انها را شفیع کردند از مخالفت ایشان برخواست و در سال چهارصد و هفت و دو خانه واده فبی در

بقیه رسید

بیان جمهوریه و قیاصرهٔ روم و شاهشاهان مغرب و مشرق

بقتل رسید بعضی گویند که اسم ایشان مشتق از فنا است یعنی لوبیاست که بعضی از احداث ایشان لوبیا فروش بوده اند و بعضی گویند که از نسل فبیوس اند که نژاد او را به هرکیولیز میرسانند القصه این خانواده بعدت و نکبت و شهامت و فخامت معروف بوده اند و بمخالفت جمهوریه برخواستند و در نزدیکی سرحد جنگ عظیمی میان ایشان اتفاق افتاد و در ان جنگ همه خانواده فبی که سیصد و شش نفر بودند کرفتار شدند و همکی بعرض هلاکت رسیدند و در سال چهارصد و چهل و نه قبل از عیسی ورجی نش رئیس جمهوریه دختر خود ورجینا را از جهه انیکه متهم ساخته بودند بدست خود هلاک کرد و در سال چهارصد و چهل و چهار قبل از عیسی میلیتری هرمیون یعنی امین و وکیل لشکریان روم برقرار کردید و در سال چهارصد و چهل و سه منصب سنسور یعنی محتسب و امین خلق روم معین کشت و در سال چهارصد و چهل قحط و غلای عظیم در روم حادث شد که جمعی خودشان را در رودخانه تایبر غرق کردند و در سال چهارصد و سی و سه وبای شدیدی در روم ظاهر و کنبدی بجهه رفع وبا و بلا به آپولو نذر کردند و معبد عالی درین کار ترتیب دادند و در سال سیصد و نود و شش قبل از عیسی شهر ویه پس از محاصره ده سال مسخر کشت و کامیلوس سردار بزرک روم را پس از فتح ویه مجمع ذخایر و جواهر منهم ساخته خواستند که او را بکیرند او از ترس پیاده شبانه از روم کریخت و وقتی که لشکر کال بحکم برنس پادشاه کال در سال سیصد و هشتاد و هشت روم را کرفته آتش زدند و کیپتول را محاصره کردند آن سردار غیور باز لشکر جمع کرده بامداد محصورین در وقتی که اهل قلعه راضی بودند که یکصد و هفتاد من طلا داده صلح کنند رسید و پیغام فرستاد که آبروی ما آن است که مملکت را بفولاد آزاد کنیم نه طلا و فوراً بر لشکر کال تاخته ایشان را شکست داده از شهر بیرون کرد و ثانیاً شهر روم را آباد نمود و بهتر از سابق بر تپه کوئی و زیبائی آن شهر افزود و در سال سیصد و چهل و سه با سمنائیتس سالنی جنک کذاشته و مدت شصت سال این جنک طول کشید و در سال دویست و هشتاد و چهار قبل از عیسی طوایف کال باز بر میان حمله آورده آرزوا را محاصره کردند و در سال دویست و شصت و چهار جنک اول پیونیک شروع شد و در سال دویست و هیجده جنک پیونیک ثانی ابتدا شد و در سال دویست و دو قبل از عیسی سیپیو در افریقا هنبل را شکست داد و در سال صد و هشتاد و پنج سیپیو افریکانوس وفات یافت و درین سال رقیب او هنبل نیز زهر خورده خود را هلاک ساخت و در سال صد و چهل و نه قبل از عیسی جنک پیونیک ثالث آغاز کردید و در سال صد و چهل و شش کرتج را بر میان خراب کردند و آن چنان بود که پس از هنبل دولت روم باین خیال افتاد که بکلی دولت کرتج را منقرض سازند و شهر کرتج را ویران نمایند و درین مدت پنجاه سال پیونیک ثانی دولت کرتج ضعیف شده اسمی بلا رسمی از ایشان باقی بود و رومیان بهانهٔ لشکر بر سر قتل افریقا فرستاده و کرتجیان درکار خود حیران مانده تدبیری کرده اشخاصی که در نیمدت متهم و بدنام فساد فیما بین کرتج و نومیدیه که در حمایت روم بود شده بودند از شهر اخراج کرده بعضی را دست بسته نزد سردار رومیان فرستادند و اسدروبل را نیز که سردار بود با سی نفر از شهر بیرون کردند و عریضه ضراعت آمیز عرض کرده بتقصیر خود اعتراف نمودند سردار روم معاذیرانها را قبول کرده مشروط بر انکه سیصد نفر از اعیان کرتج را برسم کرو و نزد رومیان بسپارند و کرتجیان این تکلیف را قبول کرده سیصد نفر فرستادند و رومیان بر این معنی راضی نشده حکم کردند که کل آلات و ادوات حرب و مناجیق را موکب رومیان فرستاده همچکس را سباب جنک نداشته باشد کرتجیان هر قدر عجز و لابه کردند که ما دشمن دیکر داریم اکر سلاح خود را بکلی موکب رومیان نفرستیم از سایر دشمنان امین نیستیم فایده نکرد و اصرار رومیان بحدی رسید که ناچار شدند

بیان جمهوریه و قیاصره روم و شاهنشاهان مغرب و مشرق

کرنجیان جز تمکین و رضا چاره نداشته دویست هزار دست اسلحه و دو هزار منجنیق و چندین هزار بارنیزه و زوبین و زرادخانه و دیگر و نجکان تسلیم کردند سردار روم چون آن بیچارگان را بانحالت دید حکم کرد که دولت روم از صداقت شما راضی شد ولی خواهیم دیگر داریم که اگر بعمل آید دوستی ما با شما ابدی خواهد بود اگرچه این خواهش علی الظاهر صعبست اولی عاقبت آن نیکوست و شما را ازین تکلیف گزیر و گریزی نیست و آن حکم این است که میان شهر کرنج را بفساد و عناد نهاده اند خشت و گل او را از خون سرشته اند که مایه عداوت و بغضا ما بین دو دولت شده است مادامی که این شهر برقرار است عداوت شما نیز برقرار است و اگر شهر کرنج در کنار دریا نمی شد هرگز کرنجیان بخیال جزیره سیسالیه که اشاره به سیسلی است و مملکت سپانیا نمی افتادند پس باید این شهر را خراب کرد و در جای دیگر که ده میل دورتر از دریا باشد بنا نهاد و روسا و مشایخ کرنج مدتی از شنیدن این کلام مبهوت مانده قادر بر جواب نشدند کالذی استهوته الشیاطین فی الارض حیران عاجز و سرگردان ماندند و بعد از ساعتی روی عجز و نیاز بخاک مذلت سودند و بر زمین افتاده با چشم نمناک و سینه چاک بمقام التماس و تضرع برآمدند گفتند که اول در باره اسد رئوبل حکم فرمودید و ما را بالشکریان نفی بلد کردیم و او آواره وطن ساختیم و ثانی سیصد نفر از اکابر کرنج خواستید تسلیم نمودیم و ثالث اسلحه را خواستید دادیم و این همه تکلیف است که بکلی بی خانمان شویم خانهای خود را بدست خود مان خراب سازیم سردار روم میان در کمال نخوت و غرور گفت که اگر اطاعت نکنید خودتان کشته خواهید شد ردم ابواب فتنه و طغیان بسته به هدم بیوت و حیطان است والا بحد حسام قاطع و سنان ساطع به تادیب و تعریک قوم خواهیم کوشید روسا و مشایخ با حالت پریشان و چشم گریان بشهر برگشتند اهل شهر را از وضیع و شریف ازین حادثه کارثه خبر دادند کرنجیان دست از جان شسته و دل بر مرگ داده مقام جنگ برآمدند و اسد رئوبل را با فراریان و لشکریان بشهر طلبیدند و هیچ اسلحه نداشتند مهما امکن قدور و اوانی را شکسته بجای جنگ مهیا کردند و زنان از ناچاری گیسوان و موی سر شانرا بریده طناب ساختند می بافتند ع مبادا کار کس انچنانه مشکل در انوقت جمعیت شهر کرنج فزونتر از هفصد هزار و دور باره شهر بیست و چهار میل بود و ارک محکمی داشت که دایره حصارش دو میل و قطر دیوارش نه ذرع و بلندی دیوارش بیست و چهار زرع بود بالجمله اسد رئوبل بیرون شهر سنگری متین مرتب کرد و رومیان نیز محاصره کردند و اهل شهر از جان گذشته مقام مدافعه برآمدند و در چندین جنگ ظفر یافتند و مدت محاصره دو سال طول کشید و قلعه داری کرنجیان در اطراف و اکناف مشهور گردید و دولت روم آن سردار را عزل کرده سردار دیگر با لشکر گران بمدد لشکریان خود فرستادند و او نیز یکسال و نیم دیگر محاصره کرده و جنگهای عظیم از طرفین اتفاق افتاد و درین مدت بر مکنت و عدت رومیان می افزود و از کرنجیان می کاست آخر الامر از یک سمت قلعه را خنه بدیوار قلعه انداخته رومیان داخل شهر شدند و شش روز علی الاتصال در میان شهر آتش جنگ از طرفین زبانه میکشید کرنجیان نابکار شده خانهای خود را بدست خود شان آتش زده بجای دیگر نقل کردند و مدت هفده شبانه روز ان شهر مسبوخت و رومیان بقتل و غارت و نهب اموال مشغول بودند و بنجهزار نفر که دارک منزل داشتند امان طلبیده بیرون آمدند و اسد رئوبل نیز امان طلبیده اسیر شد ولی زن او با دو طفل او خود را در آتش انداخته با سیری تن در ندادند و غیرت او زیادتر از شوهرش بود که نار را بر اسار ترجیح داد و این واقعه یکصد و چهل و شش سال قبل از عیسی اتفاق افتاد و شهر را رومیان چنان خراب کردند که اثری از او نمانده است سردار روم اسرا برداشته بروم برگشت و هر مملکتی در طرف کرنجیان بود بدست رومیان افتاد اگرچه این از غرایب امور دنیاست و سر که خواند بر رومیان تعرض خواهد کرد که در حالت سیسالیا که مقام نجاتیش بود هیچ رحم بر ضعفا و زیردستان خود نکردند ولی شومی عذر و مکر و دروغ که چرا

ذی فروغ است دامنگیر کرنجیان شد که بسیمان دولتشان از بیخ بن برافتاد کرنجیان به بندر و کرنفاق شهر آدب
بودند و هر که بر ایشان خدمت میکرد در خفا او را زهر جفای چشانیدند که بناد اطغیان کنند و هر که عصیان نمود اگر دست
می یافتند از پای در می انداختند و برزنت چاکران و حشرت بندگان زنی نخشیدند و معذرت و شفاعت هیچکس از
مقصرین و قاصرین قبول نمی کردند فما تنفعهم شفاعة الشافعین و در کنور اسپانیا اکثر اعزه و اعیان را بر تلبیان
سیاسات کرفتار ساختند از انجمله در جنک پیونیک اول کان طیبوس امیر مملکت سیدی مرد که از ممالک پرتغال
بامداد کرنجیان برخواست و لشکر بسیکران باعانت ایشان آورد ریگولس سردار رومیان را شکست داد و ریگولس
زنده کرفتار شد و در ازای چنین خدمت اهل کرنج وقت مراجعت کان طیبوس بعلت کشتی سپر زدند که او را با یاران
بدریا افکنده هلاک کردند و ریگولس را کرنجیان بعد از چهار سال از حبس رها کرده واسطه صلح قرار داده بروم فرستادند
مشروط بر انکه اکر صلح نشود او برکردد و او عهد کرده بروم آمد و امنای دولت روم راضی بصلح شدند و از زمام
مشاوره جویا شدند او کفت اکرچه من عهد کرده ام که اکر صلح نشود باز به کرنج برکردم و از عهد خود سر باز نخواهم زد
ولی در مقام مشاوره بدولت خود خیانت نیز نخواهم کرد دولت کرنج ضعیف شده و خزانه خالی کشته و با یکدیکر
نفاق دارند و هر کسی در پی جلب نفع خود است هرکز در مقام صلح برنیایند که کرنجیان را زوال دولت نزدیک است و با
یالهنک بکردن خود نهاده تسلیم کرنجیان شد حتی زن و بچه خود را نذیده به کرنج بپای خود مراجعت کرد و این دیکتاتور
و حشی روشان چون او را اخل صلح دانستند در سال دویست و پنجاه و پنج قبل از عیسی بزجر و عقوبت تمام وی را
کشتند و بدنامی قتل او و کان طیبوس را در دودمان خود کذاشتند و از شومی ان کار بر ایشان رسید انچه رسید و در سال
هشتاد و نه جنک میثری و اتیک اتفاق افتاد و ان چنان بود که میثری داطس بر رومیان شکست داده صد هزار
از ایشان کشت و کونسل روم اکوی لیوس را کرفتار ساخته برخر سوار کرده در شهرها می کردانیدند و رومیان باز
بر مقام تلافی برآمده چند بار لشکر تعیین کردند تا آخر پانی را فرستادند و پانی با فتح و ظفر معنان شد کل ان صفحات را
مسخر ساخت چنانچه در آخر باب نود و سیم فی الجمله اشاره خواهیم کرد و در سال چهل و هشت قبل از عیسی جنک
فارسکلیه فیما بین پانی و سیزر اتفاق افتاد و پانی شکست خورد و مملکت و دولت سیزر را مسلم شد و در سال چهل
چهار سیزر در محکمه سنت کشته شد و تاریخ روم را زین الادبا میرزا ابراهیم شیرازی حسب الامر پادشاه مغفور محمد شاه طاب
ثراه تا کشته شدن قیصر از انکلیسی بزبان فارسی ترجمه کرده است و تفصیل وقایع دران کتاب مضبوط است هر که خواهد
بران کتاب رجوع کند القصه در حقیقت شاهنشاه اول روم جولیوس سیزر است که بعد از شکست جنک فارسلیه
بمسند شاهی نشست و او را در پانزدهم مرچ سال چهل و چهار قبل از عیسی کشتند و پس از وچندی انطونی رئیس جمهور
بود تا خواهرزاده قیصر اکتویوس سیزر در سال سی و یک قبل از عیسی در جنک اکتیوم منهزم کردید و آن چنان بود
که در اکتیوم سفاین حربیه اکتویوس با سفاین مرک انطونی و کلیوپطرا بنای جنک کذاشتند و سه صد کشتی در روز
مرک انطونی غرق شد و این جنک در دوم ستمبر سال سی و یک قبل از ولادت عیسی اتفاق افتاد و اکثر مورخین از
تاریخ آغاز شاهنشاهی رومیان را حساب میکنند و بدینجهت او را شاهنشاه اول روم میدانند ولی جمعی ابتدای شاهنشاهی
روم را از جولیوس سیزر کیرند و او را قیصر اول میدانند و در سال سی قبل از عیسی شهر اکسندریه را فتح کرد و در سال

۲ و بعضی را با یاران و
ضمان بدست آورد و
بخلاف عهد کرده
ایشان را به کرنج
فرستادند

بیان جمهوریه و قیاصره روم و شاهنشاهان مغرب و مشرق

بیست و هفت قبل از عیسی لقب آگستس باو عطا کردند یعنی مظفر و کامیاب و اکنون باسم آگستس مشهور است در تواریخ قدیمه مسطور ضبط کرده اند در عصر این شاهنشاه حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام از بطن پاک مخدره عصمت حضرت مریم علیها السلام بعرصه ظهور در آمد و این پادشاه بعدل و داد در عرصه جهان موصوف بود چنانچه اکنون در فرنگستان هر پادشاهی که بعدل و انصاف متصف باشد و در عهد او برعایا خوش بگذرد زمان او را بزمان شاهنشاه آگستس نسبت میدهند از خوبی و داد و دهش آنشاهنشاه بود که در عصر او حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام زینت بخش عرصه جهان شد چنانچه در عهد انوشیروان عادل ختم رسل و هادی سبل بنور جمال خود کاینات را روشن ساخت القصه آگستس را بعضی قیصر اول و برخی قیصر ثانی میدانند و در سال چهارده بعد از ولادت حضرت عیسی آگستس جهان فانی را وداع نمود و پس ازان همه شاهنشاهان را آگستس می خوانند و بعد ازو قیصری نامیدند و تایبریوس که قیصر ثالث است تخت نشست و در سال سی و هفت بعد از عیسی وفات یافت و پس ازو کیوس کلیگولا قیصر رابع باریکه جهانداری نشست و در سال چهل و یک بعد از عیسی باتفاق طرفی بیون یعنی امین و دوست مردم شهر روم کشته شد و پس ازو کلادیوس قیصر خامس تاج شهریاری بر سر گذاشت و در عصر او شهر روم چنان آباد شد که هیچ شهری در دنیا نه در ان وقت نظیر او نبوده بلکه از ان زمان الی حال نیز نظیر او در بلدان نبوده است چنانچه جمعیت شهر روم را در عصر کلادیوس شمردند شش ملیان و نهصد هزار نفر بود و کلادیوس ازن او اگری پینا بجهة خاطر پسر خود که از شوهر دیگر داشت مسموم ساخت و پس ازو نیرو که قیصر سادس است لوای شاهنشاهی بدستیاری مادر خود اگری پینا افراخت و مختصری از احوال نیرو در آخر باب سی و دوم مذکور ساخته ایم و در عصر او در سال شصت و دو ست پال که از حواریون حضرت عیسی بود دستگیر شهر روم آوردند و در سال شصت و چهار نیرو شهر روم را آتش زد و عیسویان را قتل نمود و در سال شصت و پنج سینکا و لوکن حسب الامر نیرو شربت شهادت چشیدند و در سال شصت و هفت ست پطر و ست پال را که هر دو از حواریون بودند شهید شدند و در سال شصت و هشت حکم قتل نیرو از سنت صادر شد و او خودش را کشته جهان از وجود خبیث او پاک شد و پس ازو سرویوس سلبی سیوس گلبه پادشاه شد که او را قیصر سابع خوانند و پس از حکمرانی یکسال دستبردی طورین او را کشند و در سال شصت و نه سلویوس اتو را بپادشاهی انتخاب کردند و او از عهده این کار خطیر بر نیامد و پس از حکمرانی سه ماه خود را با کارد هلاک ساخت و آلس وی تلیوس مسند سلطنت نشست و پس از سه ماه باز او را خلع کرده اهل وس پشیه او را کشند و در آخر همانسال تی تس فلویوس وس پشین متقلد سیف جهانداری گشت و او قیصر عاشر است و او پادشاه باعزم و حزم بود و در سال هفتاد بعد از عیسی تی تس به بیت المقدس لشکر کشیده در هشتم سپتمبر آن سال بیت المقدس را قتل عام کرد و در سال هفتاد و نه بعد از عیسی وفات یافت و پس او تی تس وس پشین تخت نشست و در سال هشتاد و یک تاج و تخت را وداع کرد و پس ازو تی تس فلویوس دومی شین برادر تی تس وس پشین جلوس کرد و این آخرین قیصر است که او را قیصر دوازدهم میدانند و پس از او سلاطین روم را پادشاه میگفتند و در عصر او جنگ دشته شروع شد و این جنگ مدت پانزده سال طول کشید و در عصر او کاریلیه کاهن و منجم روم را زنده بگور کردند و در سال نود و شش رخت از سرای سپنجی بربست و اسامی سلاطین و شاهان

روم را پس ازین در جدول

آریم

۲ و اگری پینا نیز به سزای خود رسید چنانچه در آخر باب سی و دوم مذکور شد)

تاریخ مسیحی	
۹۶	کاک سیوس بزوال
۹۸	نرجن پولیوس کری نس در سال یکصد و شش مشرق زمین مخالفت پرتیه لشکر کشید و در سال صد و چهارده ۱۱۴ مناره ترجن در روم بنا شد
۱۱۷	ادرین یا هدرین پوبلیوس ایلیوس در سال صد و بیست و یک ۱۲۱ بعد از عیسی دیوار معروف در انگلند در میان انگلند و اسکاتلند کشید
۱۳۸	انطونی نس قی تس ملقب شد به پیوس یعنی زاهد و متقی
۱۶۱	مرکس آری لیوس ولوسی یوس ورذوس داماد و شراکت سلطنت میکنند ولوسی یوس ورذوس در سال صد و شصت و نه ۱۶۹ وفات یافت
۱۸۰	کامودس آری لیوس پسر مرکس آری لیوس بدست معشوقه خود مرتیه مسموم شد و در عصر او کیپ طول را برق خراب کرد
۱۹۳	پوبلیوس هلویوس پرتی ناکس با دسته پری طوریس کشته شد و در ولایات اغتشاش حاصل شد چهار نفر شاهنشاه بحث شاهی نشستند دشی دیوس جولیه نوس در روم و پسی نیوس نیجر در سیریه لوسیوس سپتی میوس سورس در پنونیه کلادیوس البی نس در بریتین ولوسیوس سپتی میوس سورس در بارک در بریتین در سال دویست و یازده وفات یافت و پسر او بجای او بر تخت جلوس کرد
۲۱۱	آری لیوس کرکلا و سپتی میوس گتا بشراکت سلطنت می کنند و گتا را برادرش همان سال کشت و تا سال دویست و هفده حکمرانی کرد و او نیز بدست جانشین خود کشته شد
۲۱۷	اپی لیوس مکری نس در جنگ کشته شد
۲۱۸	هلیوگبلس بسیار جوان بدخوی بود این شاهنشاه ناخوشی اینه داشت خود را بجلی و زیور می آراست و لباس زنانه می پوشید و میگفت فلان شوهر مرا آواز کنید کسانیکه مباشر این مباشرت و معاشرت بودند به رخت خواب او رفته بخدمت مشغول میشدند و گاهی انها از شاهنشاه قهر میکردند و مبلغهای خطیر انعام می داد تا آشتی مینمودند و گاهی بلباس زنانه در مجلس مهمانی حاضر می شد و اشخاصی که بشوهری خود انتخاب کرده بود می گفت شوهرهای مرا آواز کنید و ایشان مقدم بر او در مجلس می نشستند و آخر الامر بدست عیش کشته شد و اشخاصیکه معروف بر شوهری او بودند کشته شدند
۲۲۲	الکسندر سورس بدست لشکریان کشته شد
۲۳۵	کیوس جولیوس در خیمه خود در برابر قلعه اکوی لیه کشته شد
۲۳۷	انطونیوس و پسر او بشراکت سلطنت می کنند و پسر او را در جنگ جماعت مکسی می نس کشتند و پدر

پایان شاهنشاهان مغربی و مشرقی

	از بغض و غصه در کرنج در سن هشتاد سالگی خود را خفه کرد
۲۳۷	لئی نس و پونی نس بشراکت سلطنت میکنند
۲۳۸	گارڈین جونیار نواده آنطونیوس در سن شانزده سالگی بدست قراولان کشته شد
۲۴۴	فلیپ از اهل عربستان بدست قراولان خود کشته شد و پسر او فلیپ نیز که طفل شیرخواره بود در آغوش مادرش کشته شد و طوایف گاث و ونذل و سوئی و آلنی و سایر ملل شمالی در سال دویست و چهل و هشت از هر سمت بشاهنشاهی حمله می آورند
۲۴۹	دسیوس خودش با دو پسرش در جنگ طایفه گاث کشته شد
۲۵۱	گلوس هوس تی لیوس و پسر او ولوسیانس هر دو بدست لشکریان خود کشته شدند
۲۵۳	امی لیانس پس از حکمرانی چهار ماه کشته شد
۲۵۳	والی ریانس و پسر او گالی نس بشراکت سلطنت میکنند و پدرش در جنگ بدست لشکریان شاپور شاه ایران گرفتار شد و شاپور او را زنده پوست کند و این شاپور پسر اردشیر بابکان است
۲۶۰	گالی نس پسر والی ریانس بانفراد سلطنت میکند و در عصر او سی نفر از هر طرف بسلطنت خروج کردند و در شته انتظام ممالک از یکدیگر گسیخت و گالی نس بدست بزرگ قراولان خود کشته شد
۲۶۸	کلادیوس دوم از وبا وفات یافت و در سال دویست و شصت و نه شکست فاحشی بطایفه گاث داد و سیصد هزار نفر از ایشان کشته گردید
۲۷۰	کوئن تیلس برادر کلادیوس دوم مشاوره ارکان سنت بپادشاهی منتخب شد و با آری لین جنگ کرده شکست خورد و بجهة اینکه بدست خصم نیفتد از هر دو دست فصد کرد و آنقدر خون رفت تا وهلاک شد
۲۷۰	آری لین در وقتیکه لشکر بجانب ایران کشید در وقت حرکت بدست لشکریان خود در جنیوا ری سال دویست و هفتاد و پنج کشته شد و پس از نه ماه ایام فتره بود
۲۷۵	تسی تس را پس از نه ماه در بیست و پنجم اکتوبر سال مزبور پادشاه کردند و در قصبه ترسس در جزیره سیسیلی در سیزدهم اپریل سال دویست و هفتاد و شش وفات یافت
۲۷۶	فلارین برادر تسی تس بجای برادر نشست
۲۷۶	آری لیوس پرابس در سیریوم بدست لشکریانش کشته شد
۲۸۲	آری لیوس کروس را استیرفون بابرق کشته شد و پسرهای او بجای پدر متمکن شدند
۲۸۳	کری نس و برادر او نومریانس بشراکت سلطنت میکنند و هر دو کشته شدند
۲۸۴	دیکلی تین
۲۸۶	مکسی میانس هرکیولیز در عصر او در سال صدو هشتاد و هفت طایفه فرنک مملکت گال را تصرف میکنند
۳۰۵	کانس تن تیوس کلارئوس و گالی ریس مکسی میانس بشراکت سلطنت میکنند کانس تن تیوس در سال سیصد و شش در یارک در انگلند وفات یافت و لشکریان پسر او را بجای پادشاه نشانده تمکین سلطنت او را کردند

ع ۳۰	کانس تن تین پسر کانس تن تیوس ملقب ذی گریت یعنی الکبیر و چهار شاهنشاه در یک زمان هر یکی در ولایتی حکمرانی میکنند
ع ۳۰	مکسین تیوس پسر مکسی میه نس هرکیولیز
ع ۳۰	مکسی میه نس هرکیولیز که خلع شده بود سعی و تلاش کرد که دولت از دست رفته را بدست آرد
ع ۳۰	فلیویس ولی ریس سوریس کشته شد
۳۰۷	فلیویس ولی ریه نس لی سی نیوس برادر زن کانس تن تین و از بین سلاطین مکسی میه نس هرکیولیز را در سال سیصد و ده در گال خفه کردند و گلی ریس مکسی میه نس بناخوشی یعنی در سال سیصد و نوزده جهانرا وداع کرد و مکسین تیوس در تایر در سال سیصد و دوازده غرق شد و لی سی نیوس در سال سیصد و بیست و چهار بحکم کانس تن تین کشته شد
۳۲۴	کانس تن تین کبیر بالانفراد بپادشاهی رسید و این پادشاه کامل عاقل بود و حضرت عیسی در خواب او از برکت انفاس قدسی آن بزرگوار بمذهب عیسوی کرائید و او اول کسی است که از سلاطین بمذهب مسیح در آمده است و شکل صلیب را در اعلام خود کشیده در سال سیصد و دوازده وارد شهر روم شد و در سال سیصد و نوزده حکم باطراف ممالک خود در ترویج مذهب عیسی صادر کرد و در سال سیصد و بیست و پنج در بلده نائیس مجلس عامی از فضلا و دانشمندان ترتیب داد و در حقیقت مذهب عیسی سخن گفت و در سال سیصد و بیست و هشت دار السلطنه خود را از شهر روم بشهر بیزنطیوم که اسم قدیم شهر قسطنطنیه است نقل کرد و در سال سیصد و سی حکم کرد معابد کفار را در همه ولایات خراب کنند و در بیست و دوم می سال سیصد و سی و هفت در نیکومیدی سندی یعنی یک هزار سیصد و هفتاد و یافت و از او سه پسر باقی ماند
۳۳۷	پسران کانس تن تین کبیر سلطنت و ممالک را در میان خود تقسیم کردند پسر اول کانس تن تین دوم است که در سیصد و چهل کشته شد و پسر ثانی کانس تنس است که در سال سیصد و پنجاه کشته شد و پسر سیم کانس تن تیوس است که بالانفراد بشاهی رسید و همه ممالک بحکم اختیار او در آمد
۳۶۱	جولیین ملقب ذی اپوستیت یعنی المضل والمرتد که از دین عیسی سر باز زد و در جنگ ایرانیان زخم کاری برداشت و از ان زخم هلاک شد و او شاهنشاه عاقل دانا بود که موروثین زمان قلیل سلطنت او را ترجیح بر زمان کثیر دیگران می دهند این شاهنشاه در فرانسه حکمران بود لشکریان بر او جمع شده به شاهنشاهی اختیار کردند و این شاهنشاه انطاکیه را از دست لشکر ایران گرفت و لشکر ایران گشیده و در نیسیون شکست خورده مراجعت کرده و در نزدیکی موصل جنگ دیگر کردند ایرانیان بر لشکر او تاختند که او از خیمه بی اسلحه بیرون آمد یکی از سواران رزمینی با او مذاخت که بر سر او کار کرد رومین را بدست خود کشید و بدان زخم در گذشت و شاهنشاه ایران در انوقت شاپور ثانی بود
۳۶۳	جوویین باز بمذهب عیسوی مایل گشت و در رواج او کوشید و پس از حکمرانی هشتماه در بسنزا در گذشته یافتند بعضی نوشته اند که از بوی زغال خفه شد و بعضی بر انند که مخالفین مذهب عیسی او را مسموم نمودند و پس از دو شاهنشاهی مغربی و مشرقی تقسیم شد باین معنی که تا انزمان در همه ممالک حکمران یکی بود و پس از دو شاهنشاه شده بدو او سلطنت منقسم گردید یعنی مغربی و شرقی

شاهنشاهان مغربی

ونسترن امپیر یعنی شاهنشاهی مغربی پس از آنکه ولین تی نین تخت سلطنت نشست ممالک مغربی را برای خود برداشت که روم پایتخت او بود و برادر کوچک او ممالک شرقی روم را تصرف کرد که قسطنطنیه پایتخت او گشت و ابتدای این دو شاهنشاهی در سال سیصد و شصت و چهار بعد از ولادت مسیح است و شاهنشاهی مغرب زود بزوال رسید چنانچه اودوسر پادشاه هرولی با تیطالیا لشکر کشیده و ارس تس را شکست داد و شهر روم را متصرف شد و رومیه را متحکر و اگس تلوس را عزل کرد و خود را پادشاه ایطالیا نامید و در ۲۳ اگست سال ۴۷۶ بعد از جنگ اگتیوم و ۴۷۶ بعد از ولادت عیسی رایت شاهنشاهی مغربی نکونسار گردید و اسامی شاهنشاهان مغرب از اینقرار است

تاریخ مسیحی	شاهنشاهان مغربی
۳۶۴	ولین تی نین پسر گراشین
۳۶۷	گراشین پسر ولین تی نین جوان خردمندی که با پدرش در امر سلطنت شراکت کرد
۳۷۵	ولین تی نین دوم پسر دیگر ولین تی نین پس از وفات پدرش با برادر امر پادشاهی شریک شد وگراشین در سال ۳۸۳ بدست امیر سپاهی خود اندراگتیوس مقتول گردید و ولین تی نین را نیز یکی از امرا مستمی به آربوگستس در سال ۳۹۲ بقتل رسانید
۳۹۲	یوجنیوس بناحق تاج پادشاهی را بر سر گذاشت او و آربوگستس شکست فاحشی از تیودوسیوس خوردند و تیودوسیوس تخت شاهنشاهی نشست و آربوگستس خویشتن را بدست خود هلاک کرد و اندراگتیوس غدار خود را بدریا انداخته غرق شد
۳۹۵	هانوریوس پسر تیودوسیوس بعد از وفات پدر در مغرب بحکمرانی مشغول شد و برادرش آرکدیوس در مشرق بمسند شهریاری نشست هانوریوس پادشاه عاقل دانائی بود در سال چهارصد و چهل و پنج با طایفه گاث جنگ کرده شکست داد و دویست هزار گاث کشته شد و در سال ۴۰۶ حسب الامر او طایفه وندل و الین و سوی در ممالک فرانسه و اسپانیا متمکن شدند و این حکم هانوریوس خطا بود چرا که ان ممالک را ایشان صاحب شده از انجا بیرون نمودند و در عهد او در سال ۴۱۰ طایفه وی سی گاث که در اطاعت آلریک بودند شهر روما را گرفته اموال را بغارت بردند و شهر را خراب کرده با خاک یکسان ساختند و آلریک پس ازین فتح بزودی وفات یافت و در عهد او در ۴۱۲ طایفه وندل در اسپانیا بپادشاهی برخواستند و در ۴۲۰ فرامند پسر سلطنت فرنک را نهاد هانوریوس در سال ۴۲۳ از جهان درگذشت
۴۲۵	ولین تی نین سیم پسر ملکه پلاسی دیه دختر تیودوسیوس کبیر کشته شد و در عهد او اتیلا پادشاه هاون کل اروپا را تاراج کرد و با تیطالیا نیز خسارت کلی رسانید و اتیلا را تاتاریانه خدا می گفتند و در عصر او طایفه وندل ایقیا را مالک میشوند جنسریک بزرگ طایفه وندل کرسچ را میکیرد
۴۵۵	ملکه مس زن پیوه ولین تی نین مسماة به یودوکشیه را بجبر و زور بعقد ازدواج خود در آورد و بدین او انتقام خون شوهر خود را کشید جنسریک بزرگ طایفه وندل را بیاری خود با تیطالیا خواست او وندل ها از افریقا با تیطالیا

	آمده در معنی ازدوزخ بهشت خوانده شده در ولایت متمکن شده در ۱۲ جولای چهارصد پنجاه و پنج شهر روم را گرفته غارت کردند و مکسی مس را گرفته سنگ مارمودند و پس از او یودا کشیه را با دختر پلاسی دیه و چندین هزار نفر محبوسا با فریقا فرستادند
۴۵۶	مرکس میسی لیوس آوی تس را با کراه بر تخت نشاندند و در آخر فرار کرده بجانب جبال الپس شتافت و در وقت فرار کردن در عرض راه وفات یافت
۴۵۷	جولیوس ولی ریوس مجوریه نس پایتخت خود را شهر روه قرار داد و وزیر اوری سیمر در مهام سلطنت استیلائی یافت و پادشاهزاد خفیه هلاک کرد
۴۶۱	لی بیوس سورس را بر تخت نشاند و او را نیز ری سیمر وزیر در سال ۴۶۵ مسموم ساخت و مدتی ام پادشاهی بر کسی اطلاق نشد و خود وزیر غدار بدون اسم پادشاهی امور مملکت را فیصل میداد
۴۶۷	اکن تمیوس را ارکان سنت و لشکری صلاح دران دیدند که پادشاه کنند و لی اسم سلطنت با او و با وزیر باشد و او را نیز در زنجیر بهلاکت رسانید و خود وزیر پس از زمان قلیل وفات یافت
۴۷۲	فلویوس آنی سیوس الی ریوس بعد از هشتماه بدست طایفه گاث کشته شد و در عصر او در همان سال ۴۷۲ کوه وسوویوس بحرکت درآمده لوء عظیمی از و جاری شد که شهر کامپنیه بکلی سوخته شد
۴۷۳	گلی سریوس پس از ده ماه خلع شد
۴۷۴	جولیوس نپس بمخالفت امیر اریس تس بزرگ سپاهی معزول شده و به سلونه رفته توطن نزید
۴۷۵	رومولوس اگستلوس پسر اریس تس را پادشاه کردند و پس از چند ماه اریس تس را کشته و شاهنشاهی خلع کردند
۴۷۶	اودوسر پادشاه هروی روم را تصرف کرده و بنیان دولت شاهنشاهان مغرب را برافکنده او را پادشاه ایطالیا خواندند

البسترن امپیر یعنی شاهنشاهی مشرق ابتدای شاهنشاهی مشرق از و لنس شد که در سال ۴۶۳ بعد از عیسی تخت نشست و در قتل کانس تن تین سیزدهم در سال ۱۴۵۳ مسیحی مطابق هشتصد و پنجاه و هفت هجری بزوال پیوست و پس از آنکه کانس تن تین کبیر بزنطیوم را در سال ۳۲۸ پایتخت خود کرد آن شهر را آباد کرده باسم خود موسوم ساخته کانس تن تینپل نامید و این شهر را لشکریان مغربی در سال هزار و دویست و چهار مسیحی مطابق ششصد و یک هجری تصرف کرده مورزوفل شاهنشاه را اول از خلیه بصر عاری ساخته و بعد کردن او را زدند و دوباره این شهر را میکائیل پالیولوگوس در سال هزار و دویست و شصت و یک مسیحی مطابق ششصد و پنجاه و نه هجری مفتوح نمود و این شهر بدست سلسله یونان قدیم افتاد و این شهر را سلطان محمد ثانی الشهیر بفاتح در سال هزار و چهارصد و پنجاه و سه مسیحی مطابق هشتصد و پنجاه و هفت هجری فتح کرد و مدت پنجاه و هشت روز این شهر را برا و بحرا محاصره نمود و کانس تن تین پالیولوگوس پادشاه قسطنطنیه دید که لشکریان سلطان محمد بقهر و غلبه شهر را گرفته او را بهلاک خواهند کرد خود اسلحه حرب را پوشیده بمیان دشمن تاخت و آن پادشاه بر لشکریان سلطان محمد پاره پاره ساخته و لشکریان اسلام شهر را گرفته اطفال و اولاد کانس تن تین را بهلاک نموده زنان و کنیزان او را اسیر کرده و دولت شاهنشاهان مشرق پس از هزار و یکصد و بیست و پنج سال در ۱۱۲۹

سنه ۸۵۷

سنه ۱۰۰۴

سنه ۱۰۵۹ ع

سال هزار و چهارصد و پنجاه و سه مسیحی مطابق اواخر جمادی الاولی هشتصد و پنجاه و هفت هجری بانجام رسید و ابتدای شاهنشاهی ترکهاکه عبارت از دولت عثمانی باشد در قسطنطنیه برقرار گشت و اسامی شاهنشاهان مشرق از انیفراست

۳۶۴	وَلِنس
۳۷۹	ثیُودُوسیوس ملقب ذی گریت یعنی الکبیر در سال ۳۹۲ یوجینیوس شاهنشاه مغرب راکه بناحق سلطنت را تصرف کرده بود شکست داد
۳۹۵	ارکدیوس پسر ثیودوسیوس
۴۰۸	ثیودوسیوس بجای پدر خود ارکدیوس بر تخت نشست و در ترویج علم و ساختن مدارس علم سعی بلیغ داشت و در سال چهارصد و بیست و پنج چندین مدرسه در قسطنطنیه بنا نهاد
۴۵۰	مرشین یکی از اهل تراشیه از خانواده نامعلوم
۴۵۷	لیُو اول
۴۶۸	اردَ أبوریوس
۴۷۴	لیُو دوم ملقب ذی یانگر یعنی جوان در همان سال وفات یافت
۴۷۴	زنوُ
۴۹۱	آنستی یوس یکی از اهل ایلیریه از خانواده نامعلوم
۵۱۸	جستین اول اصلاً یکی از لشکریان پروت بود
۵۲۷	جستی نین و در عصر او در سال ۵۳۷ بلی سریوس امیر معروف حسب الامر شاهنشاه بروم لشکر کشیده روم را مسخر ساخت و در سال ۵۴۷ دوباره طایفه گاث روم را مسترد ساختند و در سال ۵۵۳ بازنرسس را جستی نین بروم فرستاده روم را مفتوح نمود
۵۶۵	جستین دوم پسر برادر جستی نین
۵۷۸	تیبریوس دوم بعقل و رکاوت معروف بود
۵۱۲	ماریس یکی از اهل کپه دوشیه با جمیع اهل و عیال خود کشته شد
۶۰۲	فوکس بناحق شاهی را تصرف کرد و بسیار غدار و مکار بود او را در سال ششصد و ده بعقوبت تمام کشتند و در عصر او باب قوت تمام گرفت
۶۱۰	هرکلیوس که باعث هلاکت فوکس او شد و عربان او را هرقل گویند و در عصر او لشکر ایران در سال ششصد و بیست و شش مسیحی مطابق پنج هجری برحسب امر خسرو پرویز قسطنطنیه را محاصره کردند و حضرت خاتم رسل هادی سبل علیه الصلوٰة والسلام در سال شش هجری مطابق ششصد و بیست و هفت مسیحی دحیه خلیفه کلبی را بنزد هرقل قیصر روم نامه نوشت برسالت فرستاد در تاریخ گزیده میگوید هرقل در خفیه اسلام قبول کرد و از رومیان پنهان داشت و نامه را جواب نیکو نوشت و صاحب استیعاب در ترجمه دحیه بن خلیفه گوید هوالذی بعثه رسول الله الی قیصر فی الهدنة و ذلک فی سنة ست من الهجرة فامن به قیصر و اثبت بطارقته ان یومن فاخبر بذلک دحیة رسول الله فقال ثبت ملکه

۱۵۷

تاریخ مسیحی		تاریخ هجری
۶۴۱ ع	کانس تن تین سیم چند ماهی حکومت کرد و با نامادری خود مسموم شد	۲۰
۶۴۱ ع	کانس تنس دوم در حمام کشته شد	۲۰
۶۶۸ ع	کانس تن تین چهارم در عصر او مسلمانان در سال ششصد و هفتاد و سه مسیحی مطابق پنجاه و سه[۵۳] هجری قسطنطنیه را محاصره کردند و این لشکر از جانب معویه مأمور شد و سردار این جیش یزید ملعون بود و جنگی عظیم کردند و ابو ایوب انصاری در این جنگ شربت شهادت چشید و در تواریخ عرب و عجم سال فوت ابو ایوب را بعضی در سال ۵۰ هجری و بعضی پنجاه و یک و بعضی پنجاه و دو هجری نوشته اند و با سال مسیحی آنچه ما تطبیق کردیم جنگ قسطنطنیه سال پنجاه و سه هجریست	۴۸
۸۵ ع	جستی نین دوم پسر کانس تن تین چهارم بسیار ستمکار بود او را خلع کرده یک عضو او را بریدند و در عصر او عبد الملک بن مروان با قیصر صلح کرد	۶۶ ع
۹۵ ع	لیون تیوس معزول شد و دماغ او را تایبریوس اپی مر برید	۷۶ ع
۹۸ ع	تایبریوس سیم اپی مر معزول شد	۷۹
۷۰۵	جستی نین دوم ثانیاً بسلطنت رسید و لیون تیوس و تایبریوس دوم هر دو کشته شدند و جستی نین را نیز در هفصد و یازده مسیحی مطابق نود و دو[۹۲] هجری کشتند و در عصر او در سال هشتاد و هفت[۸۷] هجری ولید بن عبد الملک برادر خود مسلمة بن عبد الملک را سردار کرده به قسطنطنیه فرستاد و در تاریخ گزیده میگوید مسلمه تنها در میان چهارده هزار ترسا رفت و صلیب شانرا نگونسار برون آورد و در قسطنطنیه مسجد جامع ساخت اکنون مسلمانان روز عید انجا نماز کنند	۸۶ ع
۷۱۱	فلیپی کس بردانس کشته شد	۹۲
۷۱۳	انس تسی یوس دوم در سال ۷۱۶ مسیحی مطابق ۹۸ هجری که تیودوسیوس را بادشاهی انتخاب کردند او فرار کرد و پس ازان بعد از چند ماه او را نیز کشته لیو سیم را بادشاه کردند	۹۴
۷۱۶ ع	تیودوسیوس سیم	۹۸
۷۱۶ ع	لیو سیم و در سال مسلمانان باز قسطنطنیه را محاصره میکنند و این حکایت در تواریخ مامسطور است و سال ۷۱۶ مسیحی مطابق ۹۸ هجریست که در انوقت عمر بن عبد العزیز خلافت داشت	۹۸
۷۴۱	کانس تن تین پنجم کاپرونی مس پسر لیو سیم	۱۲۳
۷۷۵	لیو چهارم	۱۴۸
۸۰ ۷	کانس تن تین ششم و مادر او ایرن بشراکت سلطنت میکنند	۱۶۴
۹۰ ۷	کانس تن تین تنها بسلطنت میپردازد و مادر او ایرن خانه نشین می شود	۱۷۴
۷۹۲	ایرن باز با پسر خود متفق میشود و پسر او را بجهة حلم و اعتساف از ولایت برون می کنند	۱۷۶

۸۰۲	نائیس فوروس اول کشته شد صاحب تاریخ گزیده گوید در سال ۱۹۰ هجری از روم قیصر بجنگ هرون الرشید شد هارون نیز بجنگ او رفت بعد از محاربه صلح کردند بر انکه قیصر هر سال سیصد هزار دینار بدهد چون هرون باز گشت قیصر نقض عهد کرد و دست بدیار اسلام یازید زمستان سخت بود هارون دران سرما باروم رفت و بسیاری از رومیان کشت قیصر دیگر باره صلح کرد	۱۸۶
۸۱۱	استارکیوس چند روزی بسلطنت میرسد	۱۹۵
۸۱۱	میکائیل اول شکست خورد در جنگ وامرا او را عزل کردند و او در یکصومعه منزوی شد	۱۹۵
۸۱۳	لیو پنجم در کلیسای بزرگ قسطنطنیه در روز عید حضرت عیسی در سال ۸۱۲ مسیحی مطابق ۲۰۵ هجری کشته شد	۱۹۸
۸۲۰	میکائیل دوم ذی اسمر ربعی الاخرس	۲۰۵
۸۲۹	تیوفلوس پسر میکائیل دوم	۲۱۴
۸۴۲	میکائیل سیم پسر تیوفلوس مدعو ذی پارفیروجنیتس یعنی السکران والطافح کشته شد نوشته اند که هیچ آنروز هوشیار نبود	۲۲۷
۸۶۷	بسی لیوس اول از اهل مسی دونیه	۲۵۲
۸۸۶	لیو ششم ملقب شد به فلاسوفر یعنی فیلسوف	۲۷۲
۹۱۱	الکسندر برادر لیو کانس تن تین هفتم پسر لیو که طفل شش ساله بود بشراکت سلطنت میکنند و الکسندر در ۹۱۲ مسیحی مطابق سیصد هجری وفات یافت و زوئ مادر کانس تن تین که زن وجیهه عاقله بود قایم مقام پسر میشود	۲۹۹
۹۱۹	رومنوس لکپی نس غاصب سلطنت	۳۰۷
۹۲۰	کانس تن تین هفتم پسر رومنوس	۳۰۸
۹۲۸	استفن و کرستوفر و درین زمان پنج شاهنشاه حکمرانی میکنند و از انها کرستوفر در نهصد سی و یک مسیحی مطابق سیصد و نوزده هجری وفات یافت و رومنوس را پسران او از مملکت بیرون کردند و کانس تن تین و استفن نیز هر دو از سلطنت استعفا کرده بخارج مملکت شتافتند	۳۱۶
۹۴۵	کانس تن تین هشتم بتنهائی حکمرانی میکند و با عروس خود مسما به تیوفنیه مسموم شد	۳۳۴
۹۵۹	رومنوس دوم پسر کانس تن تین هشتم ملقب ذی مانستر یعنی کودن که قتل پدرش به پدر او بود و مادر خود هلینه را نیز بوسوسه تیوفنیه از مملکت بیرون کرد	۳۴۸
۹۶۳	نائیس فوروس دوم تیوفنیه زوجه رومنوس را بعقد خود در آورد و تیوفنیه باز نائیس فوروس را مسموم ساخت	۳۵۲
۹۶۹	جان اول زمی سس که یکی از امرای معروف بود بسی لیوس دوم و کانس تن تین نهم پسر رومنوس دوم را در ام سلطنت شریک خود میسازد و جان باز هر کشته شد	۳۵۸
۹۷۵	بسی لیوس دوم و کانس تن تین نهم معا بی محل سلطنت میکنند بسی لیوس دوم در سال	۳۶۴

تاریخ مسیحی		تاریخ هجری
	هیرازد بیست و پنج مسیحی مطابق ۴۱۶ هجری و کانس تن تین نهم در سال ۱۰۲۸ مسیحی مطابق ۴۱۹ هجری وفات نمودند	
۱۰۲۸	رُومَنُوس سیم آرخیرانُوس زوجه او زُوئ بجبلی مشهور بود و شوهر را بجهة مول خود میکایل که از اهل پف لگونیه بود مسموم ساخت	۴۱۹
۱۰۳۴	میکایل چهارم که از اهل پف لگونیه است باستصواب زُوئ معشوقهٔ خود بتخت نشست و پف لگونیه اسم قدیم ستلومنیه است که از زوال ماسیای صغیر	۴۲۵
۱۰۴۱	میکایل پنجم که او را نیز زُوئ از شاهی عزل کرد و چشمهای او را کندند	۴۳۳
۱۰۴۲	کانس تن تین دهم مُونُومَکس که باتفاق زُوئ حکمرانی میکنند و زُوئ در سال ۱۰۵۰ مسیحی مطابق ۴۴۲ هجری وفات یافت	۴۳۴
۱۰۵۰	تیُودُورا ملکه بیوه کانس تن تین	۴۴۶
۱۰۵۲	میکایل ششم معزول شد	۴۴۲
۱۰۵۷	ایزنک اول کام نِنس معزول شد	۴۴۹
۱۰۵۹	کانس تن تین یازدهم	۴۵۱
۱۰۶۷	یُودُوشیه زوجه کانس تن تین که عقد رُومَنُوس چهارم شد و بسلطنت رسید و میکایل پسر کانس تن تین را که سلطنت	۴۵۹
	بود بی دخل کرد و این پادشاه با آلب ارسلان جنگ کرد و گرفتار شد صاحب تاریخ گزیده میگوید قیصر رومانوس عزم جنگ ایران کرد که اکثر لشکرش از گرما هلاک شدند قیصر برگشت و دیگر باره لشکر ترتیب کرد بجنگ آمد آلب ارسلان با دوازده هزار مرد برابر رفت در ملاذجرد چون بهم رسیدند حرب کردند قیصر بر دست بر دست رومی الفقشت نام اسیر شد عجب آنکه بوقت عرض عارض از غایت حقارت جثه نام او فی نوشت سلطان بنویس شاید که قیصر را او خود گیرد و آن فال راست آمد و قیصر مال قبول کرد سلطان او را نهاد داد و بدار الملک آمد	
۱۰۷۱	میکایل هفتم پرآپی نسیس بخت خود رسید تاج بر سر گذاشت باتفاق کانس تن تین دوازدهم سلطنت میکنند	۴۶۳
۱۰۷۱	مانیس فوز رُوئ سیم عزل شد	۴۷۱
۱۰۷۷	الکسیوس اول کام نِنس و با این قیصر سلطان ملکشاه پسر آلب ارسلان جنگ کرد و قیصر اسیر شد قیصر گفت اگر پادشاهی	۴۷۴
	بخش و بازرگانی بفروش و قصابی بمکش ملکشاه گفت پادشاهم دمی بخشم ۹	
۱۱۴۳	مَنوئل اول کام نِنس پسر جان	۵۳۷
۱۱۸۰	الکسیوس دوم کام نِنس پسر مَنوئل که مادر او ملکه مریه بوکالت او بسلطنت اقدام میکنند	۵۷۶
۱۱۷۳	اندرونی کس اول کام نِنس الکسیوس را خفه میسازد و تخت و تاج را صاحب میشود	۵۷۹
۱۱۸۳	ایزنک دوم آنجلوس کام نِنس که اندرونی کس را هلاک کرد و خودش نیز معزول شد و محبوس گشت و چشمهایش را نیز برادرش درآورد	۵۸۱
۱۱۹۵	الکسیوس سیم انجلوس برادر ایزنک دوم ملقب ذی تیرنت یعنی الظالم که برادرش خروج کرده او را گرفتار ساخت و او را نیز از سلطنت خلع	۵۹۱
	کرده همان بلائی که بر برادر روا داشت با او نیز کردند و چشمهای او را نیز کور کرده در صومعه منزوی شد و در انجا بخواری هلاک گردید	
۱۲۰۳	ایزنک دوم در حالت کوری با پسر خود الکسیوس چهارم سر اکلت مذود و پس از چند ماه قسطنطنیه را لشکر لتین گرفته پدر و پسر بدست مورزوفل	۵۹۹
۱۲۰۱	مورزوفل که چشم او را نیز کنده بعد کردن او را زدند	۶۰۱
	شاهنشاهان لتین که در قسطنطنیه سلطنت کرده اند	
۱۲۰۴	لشکر فرانسه و ونیس قسطنطنیه را القهر و غلبه تسخیر کنند و مورزوفل را از حلیه بصر عاری میسازند و بلدوین اول از اهل فلندرس را	۶۰۱
	اهل لتین پادشاهی انتخاب میکنند و او را پادشاه بلگریه گرفتار ساخت و از احوال او هیچ خبری معلوم نشد	
۱۲۰۵	هنری اول برادر بلدوین در سال هزار و دویست و شش مسیحی مطابق ششصد و چهارده هجری وفات یافت	۶۰۲

۱۲۱۷	لیطرد کورنت ثانی شوهر خواهر هنری اول	۶۱۴
۱۲۲۱	رابرت دکورنت ثانی پسر لیطرد کورنت ثانی	۶۱۸
۱۲۴۸	بلدوین دوم برادر رابرت چون صغیر بود جان دبرین رئیس بیت المقدس وکیل شاهنشاه شد و در سال ۱۲۶۱ مسیحی مطابق ششصد و پنجاه و نه هجری قسطنطنیه را سلاطین یونان مفتوح نمودند و شاهنشاهی فرنک با یالتین ها بانجام رسید	۶۴۵
	سلاطین یونان در نائیس که پس از آنکه قسطنطنیه را مفتوح داشت در تعداد شاهنشاهان مشرق محسوب میشوند و نائیس شهریست در آسیای صغیر که اورا نیسه نیز میگفتند و اکنون ازنیک خوانند و شهریست در ایطالیا که باسم کونتی معروف است و دیگری در روم ایلی بوده که اکنون خراب است و مقر سلطنت آنها شهری بوده که در روم ایلی بوده	
۱۲۰۲	تیودور لس کریس	۶۱
۱۲۲۲	جان دوقس	۶۱۹
۱۲۵۵	تیودور لس کریس دوم پسر جان دوقس	۶۲۲
۱۲۵۰	جان لس کریس	۶۵۷
۱۲۶۰	میکائیل هشتم پالیولوگوس **دربیان شاهان یونان که پس از تسخیر قسطنطنیه بشاهی رسیدند**	۶۵۷
۱۲۶۱	میکائیل هشتم پالیولوگوس قسطنطنیه را فتح کرده چشمهای جان را بیرون آورد	۶۵۹
۱۲۸۲	اندرونیکس دوم پسر میکائیل پالیولوگوس پس از پنجاه سال استعفا کرده سلطنت را بنواده خود واگذاشت	۶۸۱
۱۳۳۲	اندرونیکس مستم نواده اندرونیکس دوم	۷۳۲
۱۳۴۱	جان پالیولوگوس بخت می نشیند و ال حل و عقد امور با جان کنتاکوزنس بود چنانچه در اوریه پنل که به اندرنه پل شهرت دارد خروج کرده باسم شاهنشاهی از برخود کنند	۷۴۳
۱۳۴۷	جان کنتاکوزنس در عصر او در سال ۱۳۵۱ مسیحی مطابق ۷۵۳ هجری لشکر اورخان برار و پا داخل شد و این اول لشکریست که از ترکها اشاعه دین اسلام نمایند از آسیا بار و پا شتافت	۷۴۸
۱۳۵۵	جان پالیولوگوس ثانی بسلطنت رسید	۷۵۶
۱۳۹۱	مانوئل پالیولوگوس پسر جان پالیولوگوس	۷۹۳
۱۴۲۵	جان پالیولوگوس پسر جان پالیولوگوس	۸۲۸
۱۴۴۸	کانس تن تین سیزدهم پسر جان پالیولوگوس در عهد این پادشاه شهر قسطنطنیه را سلطان محمد ثانی در ۲۹ می سال ۱۴۵۳ مطابق ۸۵۷ هجری مسخر کرد و شاهنشاهی مشرق بزوال رسید و کانس تن تین سیزدهم با همه عیال و اطفال و متعلقان کشته شد و سلطنتی که ۱۱۲۵ سال طول کشیده و بانجام رسید بقا بقای خداست و ملک ملک خدای و اعجاز کلام معجز نظام حضرت نبوی ﷺ چون قلم مشکین رقم از تحریر کشور ایطالیا فراغت یافت شخصی از اکابر کما و را ماهرو خبر میداد تا روزی بمقام مکاتبه برآمد نظر دقیق بر این اجزای جام جم حکایت پس از مطالعه بسیار گفت در بغیست که عمر شریف صرف این اباطیل و اقاویل شود گفتم ما و را بر اقالیم سبعه شتافته و کی کوه آتش فشان که قله او با برف مستور باشد یافته چنان پنداشتم که مزاح چنین می سرایند تا ستم که ژاژ می خاید با خود اندیشه کردم که محسوس است محسوس نکنند و کتاب را برهم نهادم و این آیه شریفه را خواندم افلم یسیروا فی الارض فتکون لهم قلوب یعقلون بها او آذان یسمعون بها فانها لا تعمی الابصار و لکن تعمی القلوب التی فی الصدور خواجه علیه الرحمه مناسب حال جم خوب گفته است

چو مستعد نظر نیستی وصال مجوی — که جام جم ندهد سود وقت بی بصری

باب هفتاد و سیم در بیان پرتیش امپیر یعنی پادشاهی انگلیس

شاهنشاهی پرتیش بسیار قوی و قاهر در کره زمین است سلطنت و اقتدار او در اروپا مشتمل بر دو جزیره بزرگ که یکی را گریت پرتین خوانند و دیگری را آیرلند مینامند و چندین جزیره کوچک غیر مشهور است که در اطراف این دو جزیره است و همچنین مشتمل بر سلطنت هنوور است که در جرمنی است و قصبه و قلعه جبرالتار است که در جنوب اسپانیا است و جزیره مالطه و گوزو در دریای مدیترنین است و ایونین ایلس یعنی جزایر یونان که در مغرب گریس است دولت گریت پرتین در هر ربع کره ارض ملکی و مملکتی و کشوری در تصرف دارد چنانچه در آسیا متصرف است اکثر قسمت هندوستان و جزیره سیلان و ملکا و سنگاپور و چندین جزیره دیگر در آسترل ایشیه متصرف است آسترالیه که بزرگترین جزیره دنیاست و جزیره وان دیمنس لند و چندین جزیره دیگر که در ان حول و حوش است و در افریقا متصرف آپر و ادی کیپ گود هوپ و جزیره سنت هلینه و جزیره آسنشن و چندین قلعه دیگر که در ساحل گنی است و ولایت سرالیون و جزیره فرنندو پو و در مغرب ماری شس و در آدریاتک و نی جلس در مشرق و در امریکای شمالی متصرف است آلبردور و نیو ارث و بلیز در خلیج هندوراس کند اعلیا کند اسفلی و نیو فوندلند و نوه اسکوشیه و جزیره پرنس ادوارد و نیو برونس ویک و جزیره جمیکا و چندین جزیره در هند الغرب که بعد ازین مذکور خواهد شد و در امریکای جنوبی متصرف آدم را را و اسی کی بو و بر پلیس و گریت برپتین مجموعی بر سلطنت انگلند و اسکاتلند و ایالت ویلز است و در مغربی قسمت اروپا در محیط اتلنتیک اتفاق افتاده است و مملکت انگلند و ویلز در قسمت جنوبی جزیره و مملکت اسکاتلند در قسمت شمالی جزیره است و انرا بجهة است که بعضی انگلند را سوث پرتین یعنی برتین جنوبی و اسکاتلند را نارث پرتین یعنی برتین شمالی میگویند و سکنه اسکاتلند را اسکاتس و سکنه ویلز را ولچ و سکنه انگلند را انگلش میگویند مترجم گوید اکنون در السنه و افواه انگلیس باین مملکت مشهور است و مملکت انگلند در چهل کونتی تقسیم است که بتفصیل ذکر میشود و هر کونتی شهری دارد و ازان شهرها بعضی موسوم باسم همان کونتی بدون لفظ شیر است و در بعضی اسم شهر با اسم کونتی تفاوت دارد چنانچه معلوم خواهد شد

اول	دوم	سیم
یارک شیر	هیر فورد شیر	من چستر شیر
چهارم	پنجم	ششم
ناتینگ هم شیر	درزبی شیر	استفورد شیر
هفتم	هشتم	نهم
لی سس تر شیر که لیس تر تلفظ میشود	نارث امپتن شیر	وارک شیر
دهم	یازدهم	دوازدهم
وارسستر شیر که در تلفظ وورستر شیر گویند	کلاسس تر شیر که در تلفظ گلاستر شیر گویند	آکسفورد شیر
سیزدهم	چهاردهم	پانزدهم
بکینگ هم شیر	لین کالن شیر که در تلفظ لین کن شیر گویند	هانتنگ دن شیر
شانزدهم	هفدهم	هیجدهم
کمبرید ج شیر	هرت فورد شیر که در تلفظ هرفورد شیر گویند	بدفورد شیر

	وان کونتی ها که اسم شهرها اسم کونتی تفاوت دارد از ینقرار است	
	کونتی	بلدان
۱۹	درهم که درم تلفظ کنند	درهم که درم خوانند
۲۰	لنکاشیر	لنکستر
۲۱	چشیر	چستر
۲۲	نارتمبرلند	نیوکسل
۲۳	کمبرلند	کرلیل
۲۴	وست مورلند	اپل بی
۲۵	شراپ شیر	شروزبوری
۲۶	رتلند شیر	اوکم که در تلفظ اوکم گویند
۲۷	نارفولک که در تلفظ نارفوک گویند	نارویچ که در تلفظ نارپیچ گویند
۲۸	سفولک که در تلفظ سفوک گویند	اپس ویچ که در تلفظ اپسیچ گویند
۲۹	ای سکس	چلمس فورد
۳۰	میدل سکس	لندن
۳۱	سری	گیلد فورد
۳۲	کنت	کنتربوری
۳۳	ساسکس	چی چستر
۳۴	برک شیر	ریدینگ
۳۵	ویلت شیر	سالزبوری
۳۶	همپ شیر	وین چستر
۳۷	دارست شیر	دارچستر
۳۸	سامرست شیر	بث و ولس
۳۹	دوان شیر	اکستر
۴۰	کارن وال	لان سس تن

باب هفتاد و سیم در بیان دولت انگلیس

وانگلند در اعصار مختلفه به اقسام مختلفه تقسیم شده است و وقتی که رومیان باین جزیره فرود آمدند در این ولایت هفده قبیله سکنی داشت
و پس از آنکه ایشان این جزیره را بتصرف درآورده و بزرگ این مملکت شدند او را در پنج ولایت بزرگ تقسیم کردند و وقتی که طایفه
سکسان درین مملکت رایت اقتدار افراشتند او را در هفت حصه غیر مساوی تقسیم کردند که هریکی را سلطنتی نامیدند و همه انها
سکسان هپتارچی میگفتند و در هر حصه بزرگی و رئیسی حکمرانی میکرد **مترجم گوید** هپتارچی بزبان یونان یعنی
هفت تا سر حصه هپتا یعنی هفت و رچی یعنی سلطنت انتهی و این مملکت را الفرد کبیر به شیر تقسیم کرد و پس از فتح
اهل نارمن این شیرها به کونتی ها معروف شد و هر کونتی بایک الدرمن یعنی رئیس و ریش سفید محکوم بود که آن رئیس
بلاتین کامس و در انگلیسی کونت و بزبان اهل دین ارل میگویند و الفرد هر شیر یا کونتی را به هندرد ها و پس ترکیت ها
تقسیم کرد که هرکدام شامل بر صد خانوار بود و هر هندرد را به تای دینگ یا تیث تقسیم نمود که هرکدام شامل بر ده خانوار بود
و قراء صغیره را که ده خانوار داشت هملیت نام نهاد و از زمان فتح نارمن انگلند در شش هر کونت یعنی دایره تقسیم شده است
و هر دایره مشتمل بر چند کونتی است و در هر دایره دو نفر قاضی معین است که امورات انجا را فیصل میدهند که برای جزئیات علت
انجا محتاج بآمدن پایتخت نشوند و این شش دایره از اینقرار است **اول** دایره هوم است که مشتمل بر کونتی سرفورد و ای
و کنت و ساسکس و سری است **دوم** دایره نارفوک است که مشتمل بر کونتی نکس و بدفورد و هان تینگ دن و کمبرج
و جزیره ایلی و نارفوک و سفوک است **سیم** دایره آکس فورد است که مشتمل بر کونتی برکس و اکس و وورس تر و استفورد
و سلوپ و هیر فورد و من مث و گلامرگن است **چهارم** میدلند هر کونت است یعنی دایره وسط و مشتمل بر کونتی نارث
امپ تن و رتلند و لین کن و ناتینگ هم و درپی و لیستر و وارویک است **پنجم** دایره مغربی است که مشتمل بر کونتی هنتس
و و یلتس و دارست و دوان و کارن وال و سامرست است **ششم** دایره شمالی است که مشتمل بر کونتی یارک و درم
و نارثم برلند و کم برلند و وست مورلند و لنکستر است و کونتی میدل سکس و چشیر ازین دو دایره خارج است و در میدل
سکس محکمه و دربار دارالعداله است و از چشیر قضاة شرع بولایات مامور میشود و بغیر ازین پنجاه و دو کونتی که انگلند و ویلز بقسم
شده است دران مملکت چندین کونتها کارپوریت است که مشتمل بر پس تریکت های معین است که جیوریس دیکشن های مخصوص
که فرمان آزادی و حریت از پادشاه دارند چنانچه شهر لندن کونتی ممتاز مفرد از میدل سکس است و همچنین شهرهای یارک
و چستر و بریستول و ناریچ و ووس تر و قصبات سوتمپ تن و یول و کینگس تن اپون هل و نیوکسل اپون تین
کونتی ها ممتاز است که جزو کونتی هائی که در انجا واقع شده اند نیستند و همچنین چندین نواحی هست که وقف کلیسا و در تصرف
کشیشانست و انچه که در تصرف آرچ بی شپ یعنی خلیفه اعظم است او را پراونس گویند و انچه که در تصرف بی شپ یعنی
خلیفه است دیوسس نامند و انچه که وقف کلیسا و در تصرف کشیش است او را پریش خوانند هرکونه اختلافی که در صفت دلالت
وسیعه فسیحه هست در صفحه ولایت گریت بریتین نیز هست و در بریتین شمالی او دیه و جبال زیادتر از بریتین جنوبی هست
و بریتین جنوبی بسیار با فضا و نیکوست و تپه های انجا چندان ارتفاع ندارد و پوشیده شده است با طرف که نیکو
ترین علف است و مشتمل بر صحاری و مرغزارها و چمن ها و کشت زارها و جنگلها و آبها است و مسکون از گله های گاو و گوسفند
و محتوی بر قرا نیکو و قصبات عالیات است و در هر بلدی چندین عمارت عالیه از بنجا وارکا است و در انگلند کوه مانندی مرتفع
نیست و در جانب شمال کوه زیادتر از جانب جنوب دارد و جبال مشهور انگلند از اینقرار است ولدس و بلک
مون تینس یعنی جبال سیاه در یارک شیر و اینل و ولف کرگ یعنی آشیانه کرگ در لنکاشیر و پیک در درپی شیر

باب هفتاد و چهارم در بیان بقیه انگلیس

وسوی اهلس یعنی تپه های شوی اوری فل در صدود اسکاتلند و مل وزن هیلس یعنی تپه های مل وزن در وسوس ترشیر و رین در شراپ شیر و مندیت هیلس یعنی تپه های مندیت در سافرست شیر و قله های مرتفع اسکیدا وسی فل و باولین و پیک در لم برلند و انگل بارو و پنی گنت در یارک شیر و شوی اور نارتم برلند است

باب هفتاد و چهارم در بقیه برتیش ایلز یعنی شاهنشاهی انگلیس

برتین در ازمنه سالفه مشحون از جنگل بود و جنگلها مملو از گله های غزال و گوسپها پراز گوزن و باطلاقها مالامال از گاو دشتی و خنازیر دشتی بود و متدرجا بریده شد و باطلاقها خشکیده گشت و حیوانات دشتی از میان رفت و سکنه حیوانات اهلی گردیدند و انگلند اکنون چارپای وحشی دیگر ندارد مگر بعضی کوچکترین انواع مانند روباه و گربه دشتی و فنک و سنجاب و قسمی از موش و سگ آبی و خنزیر دشتی و خرگوش و رتبت که یک قسمی از خرگوش است و موش خرما و دارموش حیوانی است که در زمستان اکثر اوقات در خوابست و موش کور و چندین قسم دیگر از گربه و موش و در زمان ولیم مظفر منصت و نه جنگل معروف در انگلند بود که سلاطین نارمن چنان مایل شکار بودند که ولیم مظفر نیو فارست یعنی جنگل جدید را در همپ شیر احداث کرد که چهل میل دوره او بود و هرچه سکنه و آبادی در انجا بود کلاً پرون کرد وان جنگلرا غرق نمود و در مدت قلیل ان جنگل مشحون از حیوانات دشتی شد و از ستم وجور او که جمعی را از ملک و خانه خودشان بی بهره ساخت دو نفر از پسران او یکی ریچارد دیگری ولیم رفوس با نواده او و هنری درین جنگل تلف گردید اما ریچارد از زاریچه عفن و بائی کشته شد و رفوس با تیری که ولیم تیرل به غزال می انداخت خطا کرده باو خورده تلف گشت و هنری پی شکاری اسب میتاخت موی سرش در شاخه درختی بنده شده آویخته شد تا بهلاکت رسید و اکثری ازین جنگلها اکنون بریده شده محل زراعت است و جنگل بزرگی که الآن در انجا باقی است جنگل و ینذزار و نیو فارست و جنگل دین و جنگل شیروود است و تیرهای کلفت خوب که درین جنگلها سابقاً بعمل می آمد خصوصاً از بلوط وافراخ و ناون و اش که زبان گنجشک است الآن مینت چرا که اکثر شانرا بریده اند و باز قدری در نیو فارست هنذا میشود و مملکت انگلند باچندین رود خانه بافایده و نفع آبیاری میشود که هم منفعت ملکی ازانها حاصل میشود و هم باعث جلوه و تماشای مملکت است و رود خانهای اصلی که در انگلند هستند تیمس است که او را تیمز "باز" انجمر نیز تلفظ کنند اگرچه بحسب اندازه و بزرگی چندین رود خانه در دنیا ازو بزرگتر هست ولی در هیچکدام از انها آن دولتی که در بالای سینه خود میبرد برده نمیشود و دیگری رود خانه سورن و مدوی و ترنت و اوز و همبر و تین و تیس و اون و درونت و ریبل و مرسی و دی و اکس و تمز و اسثوء راست اما تیمس از تپه های کاتس ولد در حدود گلاس ترشیر تخمیناً سه میل در جنوب مغرب سیرن سیتر بر میخیزد و از خب شهر آکس فورد و ابنگ دن و ولنگ فورد و ریدینگ و هن لی و مرلو و میدن هد و ونذزار گذشته و از شهر کینگس تن در پچموند گذشته به لندن میرسد و پس از جریان او از مابین لندن کوتی گنت را از کوتی ای سکس منقسم میسازد و هرقدر که محیط نزدیکتر میشود فراخ تر میشود تا بدریا در نور داخل میگردد و در رود خانه تیمس سابقاً چندان پل نبود و هرچه هم بود بطور بد ساخته شده بود اکنون ازین دو نقص مبرا است که هم پل فراوان دارد و هم بطور خوب و استحکام ساخته شده است و پلهائی که در لندن بالای رود خانه تیمس است یکی لندن بریج است و سوت وارک و بلک فریرس و واتر لو و دست مینستر و واکس هال است که از انها اول و ثانی و رابع

وسادس درازمنه جدیده بنا شده است و بجز این پلها چهار پل دیگر درین رود خانه در غرب و جوانی کند است که یکی بتر سی بتقدیم الباء الموحده و دیگری همر سمیث و فلهم و کیو و کینگس تن و همپ تن و کورت و والتن و غیر ذلک و پل همر سمیث را نیز درین ازمنه جدیده بنا کرده اند و اگرچه رود خانه تمس در طول ممر و مجری مماثل و مشابه بهیچ یک از انهار عظیمه اقالیم دیگر نیست و طول او فزونتر از دویست و چهل میل نمیشود و لیکن اوصاف دیگر دارد که سزاوار است بر دیگران مزیت حاصل کند از جهة عمق و ملامت جریان که قابل است در او جهازهای بزرگ تا بلندن مسافت پنجاه میل از دریا و زورق ها تقریبا تا منبع او حرکت نمایند و رود خانهای کوچکی که بتمس انصباب دارد یکی چرول است که در آکسفورد داخل میشود و دیگری تیم است در دار چستر در کونتی آکسفورد متصل میکردد و کینت و ریدینگ و کالن در استینس معدی و مول در سمری ولی و رود ینگ دهای سکس و درت و مدوی در لاحق میشود اما رود خانه سورن رود خانه ثانی انگلند است و منبع او از جانب شرقی پلین لیمون است که در کونتی مونت گومری شیر است که در مملکت ویلز واقع شده است و پس از پیچ و تاب بسیار از جنب ولچ پول گذشته که در انجا او قابل عبور کشتی است و از شروزبوری و از کول بروک دیل و بریدج نارث و بیودلی و استورپرت و دوس تر و ویتوس بوری گذشته که در انجا او را اپر اون یعنی اون علیا میگویند و پس از جریان از جنب گلاس تر مسافت اندکی برود خانه وی ملحق شده بچنل بریستول در پائین بریستول داخل میشود ممر و مجرای او تخمینا یکصد و شصت و پنجمیل است و مجرای امرون در امریکای جنوبی فزونتر از شش هزار میل است و کوتل کنل با رود خانه سورن برود خانه برنت و همبر و مرسی و تمس اتصال دارد و رود خانه اصلی که باج ده رود خانه سورن رود خانه وی است که از مملکت ویلز میخیزد و دیگری لوار اون یعنی اون سفلی است که در پائین بریستول بسورن ملحق میشود اما رود خانه برنت بجنب طول مجری رود خانه سیم است که در انگلند است منبع او در نزدیک استفورد شیر است که تقریبا از مرکز انگلند است و او از جنب استوک و استون و برمن که در انجا قابل عبور کشتی است و از جنب نانیتگ هم و نیوارک و کینز بارو گذشته متصل میشود بباز وی ارن در باکه او را همبر میگویند و با او متصل میشود چندین رود خانه که اصلی انها سو است از استفورد و دو پائین برتن و درونت از دربی و سورا لنس تر و رود خانه برنت یک علاقه و مدخل با چندین کنل ها با مرسی و سورن و تمس نیز دارد اما اسم او زبروزن روز بچندین رود خانه اطلاق میشود و بزرگ انها آن است که از نزدیکی برکلی در نارث امپتن شیر برمیخیزد و جریان او بجانب مشرق است از ارخندین کونتی میگذرد و داخل میشود به اسس شواری که او را واوش میگویند که در مابین نازفوک و لین کن شیر است و قطعات مسطح هواری که در اطراف این رود خانه واقع شده است اکثر اوقات سیلاب او در طغیان آب فرو میگیرد و این رود خانه را گربت اوز میگویند یعنی اوز کبیر و از جنب شهر کینگ هم و نیوپورت پگنل و بدفورد و بان تینگ درن و سیت ایوز و الی گذشته به اسس شواری مذکور متصل میشود و دیگری اوز است که از اتصال چندین رود خانه بعل می آید و در شیر قابل عبور کشتی میشود که تا بالحت او بارک کشتی حرکت میکنند و انصباب او بهمبر است و رود خانه ها سکه بین او ز ملحق میشوند هورف است که پائین تدکستر متصل میشود و در ونت پائین سلبی و ایر پس از وصل شدن او با کلدر و دن در نزدیک هودن و سویل و بار و بند است و رود خانه دیگر که در وسعت و اندازه برابر است مرسی است که منبع او از ذربی شیر است و از جنب شهر استاک پورت و وارینگ تن و رن کارن گذشته در بندلیورپول بدریای ایرلش انصباب

باب هفتاد و چهارم در بیان بقیه انگلیس

وارد بحر پهنای داخله مملکت آن رود خانه علاقه و مدخلی بر رود خانه دی و رپیل و اوز و ترنت و درونت و سورن و همبر و تمس و اون دارد که این بحر پیمائی داخله بواسطه کنال و پیچ و خم ها فرو تر از ششصد میل است آما رود خانه مدوی در نزدیکی تن بریدج در کنت برمیخیزد و از جنب میدانستون گذشته بتمیس در شیرنس داخل میشود و قابل است که جهاز های بزرگ درین رود خانه تا چتم حرکت کنند اما همبر از اجتماع ترنت و اوز و دیگر جویها ست و او جدا می سازد بازگ شیر را از لین کن شیر و محیط حرمن نزدیک مالدن پس تامین هل انصباب دارد و رود خانه کوچک هل در کینگس تن اپون هل داخل همبر می شود و از انجمله است که غالبا کنگس تن را اهل میخوانند آما تین رود خانه نارثم برلند و از جنب نیوکسل گذشته در تین مث بمحیط حرمن داخل میشود آما دی رود خانه ویئر است و منبع او در نزدیکی اسوطون و از جنب چستر گذشته بدریای ایرلش انصباب دارد اما اون سه رود خانه است آول از لیس تر شیر است و عبور میکند از جنب آلتر وارث و وارنگ و اوی شم و استرت فورد و در تیوکس بوری داخل سورن میشود و منبع آون ثانی در ولیت شیر است که از جنب سالزبوری گذشته به انگلیس چنل یعنی چنل انگلیس تامین کرایست چرچ داخل میشود و منبع اون ثالث از ملس بوری دچیپین هم است که در تلفظ چی نم گویند و مث و برستول گذشته به سورن داخل میشود میرجم گوید در انگلند چندین رود خانه است که اون میگویند و اون بزبان بریتین قدیم بمعنی رود خانست و اکنون علم خانص شده است انتهی اما تمس منبع او از کراس فل است که جدا می سازد درم را از بارک شیر و در پائین استاک تن بدریا میریزد اما تویید جدا می سازد نارثم برلند را از اسکاتلند و در پائین بروبک که در تلفظ بریک گویند بدریا متصل میشود و دریاچه های انگلند بیشتر در کمبرلند و در وست مورلند است و بزرگ انها ونی ندر مر است که تخمینا ده میل طول و دو میل عرض دارد و دیگری ایولس وات است و گرمابهای آب گرم انگلند انهاست که در بث و برستول است که در سامرست شیر واقع شده است و بکس تن ولس است که در دربی شیر است و انهای معدنی بامنفعت انگلند در تن بریدج و اپ سم و چلتن هم که در تلفظ چلت نم گویند و هروگیت و اسکار بارو است و مکانهای معروفی که در انجا بجهت منفعت و خاصیت آب مجمع خلق میشود و برای مداوا و معالجه زیاد آمد و شد دارند بث و چلت نم و بری تن و تن بریدج ولس و هروگیت و اسکار بارو است و بنا در معتبر انگلند در ساحل مشرقی لندن دت فورد و چتم و شیرنس و هرویچ که در تلفظ هریج گویند و شیلد نس و کینگس تن اپون هل و لین رجیس و استاک تن تا در ساحل جنوبی بندر داور و پارتس مث و پلی مث و فلمث است و در ساحل مغربی برستول و لی و رپول و هولی هد و میلفارد هیون و هولی هد دیگر است که در ساحل انگلسی است **تنبیه** بندر داور در محاذی بندر کلیس است که از داور تا لندن از راه خشکی هفتاد و دو میل مسافت است و تا کلیس که یکی از بنادر فرانسه است هفده میل و نصف میل است که تقریبا شش فرسخت که بندر داور در شمال مغرب کلیس است و میان آن دو بندر تنگترین مکان چنل انگلس ست و جمعیت داور تقریبا دوازده هزار و جمعیت کلیس ده هزار است و این بندر پشته خانه میان انگلند و فرانسه است و بندر کلیس در شمال مشرق بندر معروف بولانگ ست و میان انها سی میل مسافت است و در شمال دار السلطنه پاریس اتفاق افتاده و از کلیس تا پاریس دویست میل مسافت است و از کلیس تا لندن از راه دریا صد میل مسافت و کلیس را

باب هفتاد و پنجم در بقیه کیفیات انگلند

گریت بریتین را در زمان رومیان بریطانیه می گفتند و رومیان تا این مملکت پنجاه و پنجسال قبل از عیسی حمله آورده مالک شدند و از ان عصر تا سال ۴۴۶ بعد از عیسی این مملکت در تحت اختیار رومیان بود و پس از رومیان

باب هفتاد و پنجم در بیان بقیه انگلیس

مدتی دین خود نمانی سکسان درین مملکت حکمرانی داشت و در سال هزار و شصت و شش مسیحی مطابق چهار صد و پنجاه و هشت هجری ولیم ملقب ذی کان گر یعنی المظفر این ۲ در سال هزار و یکصد و هفتاد و مسیحی مطابق پانصد و شصت و هشت هجری مملکت آیرلند ضمیمه انگلند شد و در سال هزار و سیصد و هشتاد و چهار مسیحی مطابق هفصد و هشتاد و شش هجری ویلز تابع انگلند گشت و در سال هزار و ششصد و سه مسیحی مطابق هزار و دوازده هجری تاج اسکاتلند باتاج انگلند قرین شد که این دو مملکت حکم واحد یافت و در سال هزار و هفصد مسیحی مطابق هزار و صد و دوازده هجری پرلیمنت اسکاتلند که آن زمان جدا بود موقوف شده جزو پرلیمنت انگلند گردید و در سال هزار و هشتصد مسیحی مطابق هزار و دویست پانزده هجری پرلیمنت آیرلند که اونیز تا آنزمان جدا بود جزو پرلیمنت انگلند شد که الآن از برای سه سلطنت یک پرلیمنت مقرر است ترکیب حکمرانی سلطنت انگلند مؤلف از کل یعنی سلطان و پادشاهی است و جانشین پادشاه بوراثت و قدرت و اختیار لجیس لتیو یعنی شریعت و قانون گذاشتن با پادشاه و امرا و رعیت است که باتفاق یکدیگر امری تقاضا کرد تغییر و تبدیل داده امور را فیصل دهند و این ترکیب حکومت بلاحرف بهترین حکومتهاست که نه اختیار تام است که پادشاه بنفس نفیس در جور و ستم مختار باشد و نه عدم اختیار است که امرا و وکلای رعیت بدون اجازه او مباشر امری باشند و مذهب اهل انگلند پروتستنت اوشت است که در اختیار دو خلیفه اعظم و مبیت و چهار خلیفه دیگر است و از مذاهب دیگر نیز یافت میشود و پادشاه چشمه عدل و احسان و رئیس کل کلیساست و فرستادن سفرا بولایات و تغییر و تبدیل ایشان و اختیار صلح و جنگ و ترتیب و تجهیز سفاین و عساکر و سکه زدن پول و رواج او و عفو جرایم با پادشاه است. و ذی هوس آف لارد س یعنی خانه مجلس امرا و بزرگان مشتمل بر بخیای ولایت و خلفای مذهب و دیوک ها و مرکوئس ها و ارل ها و ویس کونت ها و برون ها و تالاری که ایشان جمع در انجا میشوند و اجلاس میکنند مزین بابرده علمی است که حالی از شکست آرمدا است که لشکر مجموعه اسپانیا را شکست داده اند و در یک گوشه ان تالار تخت پادشاه برقرار است و ذی هوس آف کامنس یعنی خانه مجلس عامه خلق مشتمل بر اشخاص غنی و وکلاست که بجهة مشاوره دولتی از کونتی های مختلف و شهرها در انجا جمع میشوند و عدد این اشخاص ششصد و پنجاه و هشت نفراست که از انگلند چهار صد و هفتاد و یک نفر و از آیرلند پنجاه و یک نفر و از اسکاتلند پنجاه و سه نفر و از ویلز بیست و نه نفراست که این اشخاص ازین ولایات در پرلیمنت حاضر شده برتق و فتق کلیات امور میپردازند و لفظ پرلیمنت از لفظ فرانسه استخراج شده است که معنی اصلی او مکالمه است که برای اشخاص چند معین شده باشد که درین مکان ان اشخاص یکدیگر را بجهة مصلحتی ملاقات نمایند و این لفظ اول در فرانسه بمجالس و محافل عامه در وقت لویس هفتم تخمیناً در وسط دوازدهم استعمال میشد ولی در انگلیس خصوصاً بمجالس پادشاه و امرا و وکلا که دران مجلس تصحیح قوانین و رسوم عامه و خاصه داده میشود اطلاق میکنند و رئیس کل این مجالس پادشاه است که پادشاه هم بزرگ جماعت لجیس لتیو یعنی مقنن و شریعت گذار و هم بزرگ جماعت اجرا کنندگان اوامر و نواهی مملکت و شریعت است و تغییر و تبدیل اشخاص پرلیمنت و اختیار تعویق و تاخیر او نیز با پادشاه است که می تواند تا چند وقت پرلیمنت را تاخیر بیندازد که این حکم و دستخط پادشاه از چنسری صادر میگردد و او را لارد چنسلر مطلق است که در انجا بغیر از دستخط پادشاه نوشته دیگر صادر نمیشود و سوای این مجلس جای دیگر است که او را پرای وی کونسل میگویند یعنی مشورت خانه خفیه که بسیار مجلس عالی است که اشخاص ان مجلس با پادشاه انتخاب شده اند که ایشان باین و دین سوگند یاد کرده اند که در نصیحت و خیرخواهی دولت و پادشاه بطور صدق و صفا رفتار

مانند و بغیر از پیری وی کونسل جای دیگر است که او را کبینت کونسل میگویند یعنی خلوت خانه خاص مشورت که شامل
بر وزرا و بخشی است که انتخاب او نیز با پادشاه است که درین مشورت امورات کلیه را فیصل میدهند و یکی از این
اشخاص کبینت کونسل وزیر اولست و هروقت که پادشاه در پرلیمنت حاضر شد همه وزرا و وکلا در لباس سلام
بخدمت پادشاه مشرف میشوند و پادشاه این اختیار را نیز دارد که اگر خود در آن مجلس حاضر نشود شخصی را از امرا
و بجای از جانب خود وکیل کند که در آن مجلس فرمایشات پادشاه را ابلاغ کند و بغیر ازین دربار عالی پرلیمنت در انجا
چهار محکمه و دربار است **اول** ذی کورت آف چنسری یعنی دیوانخانه و دربار چنسری که دار العدالة محض است
که از انجا حکم شرع و دولت بعدل و انصاف صادر میشود **ثانی** ذی کورت آف کینگس بنچ است یعنی
دیوانخانه و دربار مجلس و شمین پادشاهی که برای مرافعه و رفع مخاصمات است و امورات مابین پادشاه و رعیت را قرار
میدهند **ثالث** ذی کورت آف کامان پلیز است یعنی دیوانخانه و دربار داد خواهان عام که در انجا امور مابین
رعیت با رعیت صورت میگیرد **رابع** ذی کورت آف اکسچیکر است یعنی دیوانخانه و دربار خالصه جات
و معاملات دیوانی که در انجا مغیر الممالک نشسته مداخلات و معاملات دولتی را معلوم می سازند و گرینت برتین
تخمیناً پانصد و سی میل در طول از شمال تا جنوب و دویست و هشتاد و چهار میل در بزرگترین پهناست و مشتمل بر جمعیتی است که تخمیناً
هفده ملیان نفوس است و جمعیت انگلند در زمان فتح در سال هزار و شصت و شش مسیحی مطابق چهار صد و پنجاه و هشت
هجری تخمیناً دو ملیان و در سال هزار و ششصد مسیحی مطابق ۱۰۰۹ هجری تخمیناً چهار ملیان و در سال هزار و هفصد
مسیحی مطابق ۱۱۱۲ هزار و صد و دوازده هجری تخمیناً پنج ملیان و در سال هزار و هشتصد و دو مسیحی مطابق ۱۲۱۷ هزار و دویست و
هفده هجری هشت ملیان و در سال هزار و هشتصد و یازده مسیحی مطابق ۱۲۲۶ هزار و دویست و شش هجری نه ملیان و
پانصد هزار و در سال هزار و هشتصد و بیست و یک مسیحی مطابق ۱۲۳۶ هزار و دویست و سی و شش هجری یازده ملیان
و در سال هزار و هشتصد و سی و یک مسیحی مطابق ۱۲۴۷ هزار و دویست و چهل و هفت هجری چهارده ملیان و دویست و
هفده هزار و هفصد و یازده نفر بوده است **مترجم گوید** هروقت که گرینت برتین استعمال میشود
مراد انگلند و اسکاتلند است و جمعیت این دو مملکت را در سال هزار و هشتصد و چهل و یک مسیحی مطابق هزار و
دویست و پنجاه و هفت ۱۲۵۷ هجری هجده ملیان و ششصد و پنجاه هزار و هفصد و شصت پنجفر حساب کرده اند که جمعیت
انگلند و ویلز شانزده ملیان و سی هزار و هفصد و هشتاد و یک نفر و اسکاتلند دو ملیان و ششصد و بیست هزار و
یکصد و هشتاد و چهار نفر بوده است و در سال هزار و هشتصد و پنجاه و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و شصت و هفت
هجری جمعیت هر دو مملکت را تخمیناً بیست ملیان بحساب در آورده اند و در انگلند چندین معدن مس و آهن
و سرب و زغال سنگی است و کارخانهای صنایع او محل حیرت انگیز است و کفه تجارت او در میزان تجارت
دنیا سنگین تر از همه و جهازهای تندرو بی شمار و ملاحان رشید نامدار او بهتر و بیشتر از همه است که اکنون او را
نخستین دولت بحریه در کره ارض میدانند و در اروپا در هر صنعت کارخانه نیست که بوجه اتم مثل او در انگلند
بنا شده و کارخانه های پشمینه او و اسبابهای آهن کاری او از قبیل حاقو و اسلحه و توپ و تفنگ بهتر از همه مملکتهاست
و ساعات مجلسی و بغلی انجا نیز در شهرت و تکمیل کار و صنعت مشهور آفاق است و در هر قسمتی از دنیا مملکت وسیعه
دارند که از کارخانهای گوناگون آنها همیشه بر منفعت و شهرت خود می افزایند و متصرفات ایشان در امریکا به تنهائی مشتمل

باب هفتاد ششم در بیان شهرهای مشهور انگلند

برشاهنشاهی بزرگست که در وسعت با هر مملکتی ملاف برابری میتواند بزند و در آسیا نیز هند الشرق را متصرف است که منابع دولت و چشمه سار منفعت است

باب هفتاد و ششم در بیان شهرها و قصبات بزرگ مشهور انگلند وغیره

شهرهای بزرگ انگلند لندن که پایتخت دولت است و بریستول و لیورپول و منچستر و لیدس و برمینگهم و نارتمج و بث و پارتس مث و پلی مث و دِوُن پرت و پرمث و هل است

لندن پایتخت کبیر شاهنشاهی بریتش است و از شهرهای معمور بزرگ دنیاست و بجهت جمعیت و تجارت و دولت میتوان گفت که برابری در دنیا نداشته مگر وقتی روم که بانوی دنیا بود میتوانست با این شهر دم از مساوات بزند و این شهر در محل ریگ زاری بنا شده است و از محاسن این شهر یکی آن است که همه کثافات شهر با مجلابهای عمیق بتمس داخل میشود که از وسط این شهر جاریست و خانه های او عموماً خشک و پاک و هوای او سالم و مشتمل بر شهر و خارج شهر است و لندن اکنون از شهرهای مجلل مفخم دنیاست و دوره او با سواد و خارج شهر به پیمایش جدیدی که معلوم شده است سی و پنج میل و دو فرلانگ است و جمعیت تام و آبادی کلی او در میان هشت میل کثی در سنت پال در سال هزار و هشتصد و سی و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل و هفت هجری یک ملیان و هفصد و شش هزار و پانصد و شصت نفر بود مترجم گوید فرلانگ دو ثمن میل است و جمعیت لندن در سال ۱۲۴۷ هزار و هشتصد و پنجاه و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و هفت هجری که در هیئدن ضبط کرده است دو ملیان تمام بوده است و اکنون دو ملیان و دویست هزار میگویند انتهی و طول این شهر معظم از هیئد پرک کارنر یعنی از گوشه هیئد پرک که در مغرب است تا پاپ لر فرونتر از هفت میل است و پهنای او از دو میل تا سه میل است و لندن را در بیوقت از روی حقیقت و انصاف میتوان ذی کوین آف سیتیس یعنی ملکه بلدان گفت و معلوم نیست که این شهر در چه عصر بنا شده است ولی عموماً چنان گفته اند که تا بدک زمانی قبل از حمله رومیان با نگلند این شهر بنا شده است مترجم گوید که اکنون وسعت آبادی زیادتر از انست که مصنف بیان کرد و از هر طرف بقدر یک میل افزون شده است انتهی و این شهر در زمان ورود سیزر با بین جزیره پایتخت تری نوُنت بنظس بود و او را تری نوُبنظیوم یا تری نوُمی گفتند که معنی او دلالت بشهر نو دارد و درین شهر تا هزار سال هیچ پلی بالای تمس بنا نکرده بودند و در وقت ورود سیزر نیز چندان آبادی نداشت بلکه سیزر هیچ اعتنائی با نجا نکرد و رومیان لندن را تصرف نکرده بودند تا در حمله ثانی ایشان در زیر حکم کلادیوس که تخمیناً یکصد و پنج سال پس از حمله اول ایشان در تخت حکم سیزر بود تصرف ایشان در آمد و پس از انکه این شهر را اقتضا کردند او را رومیان لندی نیوم نامیدند و پس از انکه سکسان ها مالک شدند او را لندین و لندنی خواندند و پس از فتح کتاب و دفتریان او را لندینه و لندرش می گفتند و مدتی است که او را لندن بروزن کندن نام نهاده اند و لندن در اطراف رود خانه تمس در عرض پنجاه و یک درجه و سی و دو دقیقه شمال و در طول پنج دقیقه و دو ثلث دقیقه بجانب مغرب گری پنج اتفاق افتاده است و گری پنج رصد خانه انگلند است که صاحبان جغرافیای بریتش مصنف النهار اول را از انجا حساب میکنند و رود خانه تمس از لندن بریدج تا بلک وال که تخمیناً پنج میل است نشان میدهد یک منظری را که در دنیا نظیر او نیست و صفحه او کلاً با جهازها و زورقها و لطمه ها پوشیده شده است و در اطراف او چندین عمارات عالیه و جهاز گاه های بنکوست که دران جهازگاه ها مرمت سفاین و

کشتی ها مشغول میشوند ولندن الکنون مشتمل بر سی لندن است که شهر قدیم انجاست ومشتمل بر شهر وست مینستر وسوث وارک وبعضی قسمتهای میدل سکس است وهگی اینها را درین زمان لندن میگویند ودر اطراف این شهر مسافت چند میل چندین قریه معموره است که اینها را قصبه میتوان گفت که محتوی بر بیوتات عالیه ازارکان وتجار وسایر اهل حرفه است که درمعنی اینها را نیز از جزو لندن حساب میتوان کرد ودر سی ووشت مینستر چندین ابنیه عالیه است که اگر بذکر همه اینها پردازیم مجلدی دیگر ضرور است ولی ابنیه عالیه معروفه از ینقرار است سنت پال کثی درل یعنی کلیسای اعظم سنت پال ووست مینستر ابی یعنی مکتبه وصومعه ووست مینستر ذی تاور یعنی مناره ویکه برج که درینجا مراد ازین قلعه است ذی نیو پلس یعنی عمارت جدیدی منش هوس یعنی خانه ومحکمه یکه یکی که لارد میری نشیند سیل هوس یعنی ووست مینستر هال یعنی تالار ووست مینستر هوس آف پرلیمنت یعنی خانه های پرلیمنت رایل اکس چینج یعنی مجمع التجار اعلیحضرتی بنک یعنی صراف خانه وجائی درانجا پول بسود داده میشود کستم هوس یعنی کمرک خانه مان یومنت یعنی علامت ومنار وستون نیو پست آفیس یعنی پسته خانه جدید که درانجا کاغذهای ولایات جمع میشود وباطراف میفرستند نیشنل گلیری یعنی ایوان ملتی کالوسیوم اسم تماشا خانه رومیان بود که اکنون یکی از تماشا خانهای لندن اسم گذاشته اند لندن یونی ورسیتی یعنی مدرسه ودار الفنون لندن اما کثی درل سنت پال از کلیساهای نامی دنیاست درپرووشنت از وبزرگتر کلیسائی ساخته نشده است طول او درمین دیوارهای او پانصد فوت وارتفاع او سیصد وچهل فوت است وکلا ابنای از سنگ پرت لند شده است وبقاعده یونان وروم مثل کلیسای اعظم سنت پطر خاج بزرگی در بالای او تعبیه او نموده اند واین بنای محکم عالی از کارهای سر کرستوفر رن است که عمر زیادی کرد ودر مدت سی وپنجسال این کلیسا را باتمام رسانید وبخستین سنگی که درینیان او گذاشته شد خودش بوده است وزمین او مشتمل بر دو ونصف ایکر است مترجم گوید هر ایکر چهل پرچ درطول وچهار پرچ درعرض است که هر پرچ پنج یرد ونصف است وازینقرار یک ایکر چهار هزار وهشتصد وچهل یرد مربع خواهد بود انتهی وکثی درل قدیم سنت پال با آتشی که درشهر لندن درسال هزار وششصد وشصت وشش مسیحی مطابق هزار وهفتاد وهفت هجری افتاد بکلی سوخت وخراب شد وطول او ششصد ونود فوت بود واین بنائی که اکنون شده است درسال هزار وششصد وهفتاد وپنج مسیحی مطابق هزار وهشتاد وشش هجری شروع شده ودرسال هزار وهفصد وده مسیحی مطابق هزار وصد وبیست ودو هجری بانجام رسیده است مترجم گوید مختصری از کیفیت سنت پال در آخر باب شانزدهم ذکر شده ولی در طول وعرض او انچه که درانجا ذکر شده است بار وایتی که مصنف درینجا بیان نموده اختلاف دارد وما ان روایت را از کتاب هیدن نقل کرده ایم انتهی اما ووست مینستر ابی یعنی مکتبه وخانقاه ووست مینستر میتواند در حشمت وعظمت ثانی کثی درل سنت پال بشود واین بنا از معماری گاثیک است ودرینجا اشخاص معروف از هر مرتبه وهر طبقه را دفن میکنند واین کلیسا از تواریخ چنان مستفاد میشود که درسال هشتصد وپنجاه مسیحی مطابق دویست وسی وشش هجری بنا شده است وپس ازان خراب شد ودوباره او را ادگر بنا نهاد وپس ازان اد وارد ملقب ذی کانفسر یعنی المعترف والمقرر تعمیر کرد مترجم گوید فرق ابی با چرچ ان است که درچرچ که عبارت از کلیسا است بی شپ یعنی خلیفه ضرور است که همیشه منزل داشته باشد ولی در ابی ضرور نیست که خلیفه باشد انتهی اما ووست مینستر هال یعنی تالار ووست مینستر اگرچه علی الظاهر از طرف بیرون عمارت بسیار حقیر بنظر می آید ولی از بناهای باشکوه گاثیک است

۱۰۷۷ سنه

۱۰۸۶ سنه

وچنین گفته اند که بزرگترین اوطاقی است که بی محافظت ستون در دنیا برپا شده است وطول این تالار دویست و سی فوت است که تقریبا شصت و نه ذرع است وعرض او هفتاد فوت است که تقریبا بیست و یک ذرع است وهیچ ستون در زیر او افراشته نشده است ودرین تالار سلاطین وملکه های انگلند برتخت پادشاهی جلوس میکنند واین پنج دربار ومحکمه شریعت وعدل درویست مینستر هال گرفته میشود که این پنج دیوانخانه دو محکمه چنسری است یعنی نشیمن پادشاهی ودیوانخانه کامان پلیز یعنی دادخواهان عام ودیوانخانه اکسچیکر یعنی معاملات ومالیات که معیر الممالک در اوی نشیند واین دیوانخانها همگی درسمت مغربی هال در سمت دست راست از دروازه واقع شده اند وبهر کدام مخصوصا از طاق معینی داخل میشوند واولی ازاین درهای بزرگ مغربی دربار پنچ شاهی است که با او متصل دربار بیل است یعنی کفالت وضمانت که در انجا اشخاص ضامن یکدیگر میشوند ودیگر متصل بایشان دربار اکسچیکر وان طرف او دربار کامان پلیز است ودورتر ازان دربار رویس چیسلار است یعنی نایب قاضی بزرگ وحرتر ازان دربار لارد چیسلار است یعنی قاضی اعظم وهمه اینها متصل بیکدیگر اند ودرهمه این دیوانخانها جای نشستن وآرام کردن ولباس عوض کردن وکتابخانه مخصوصه است ودرسمت بالای هال پله های پهن بزرگ ودر بزرگ که ازانجا به هوس آف کامانس یعنی خانه ومجلس وکلای عامه رعیت داخل میشود ودر هال عموما برافعه نجبا ومعتبرین وبتقصیر وجرایم آنها رسیدگی میشود **مترجم گوید** دراکسچیکر همه امور مالیات ومعاملات دیوانی صورت میگیرد واسم او ماخوذ از چکر است که بمعنی ماهوت خانه منقش است مثل سفره شطرنج چون دران دربار بالای میزها چنین ماهوت کشیده بودند ازانجهته اورا اکسچیکر گفته اند واین دیوانخانه از ابنیه قدیم مظفر است که باندازه وترکیب دیوانخانه ایست که در نارمندی ساخته شده بود انتهی **اما** ذی تاور آف لندن یعنی منار ویکه برج لندن که دراینجا مراد نارین قلعه است از ابنیه قدیمه لندن است وچنان معلوم میشود که از بناهای قدیم مظفر است وپس از وچندین نفر از شاهزاده کان وسلاطین بر تعمیر وتحصین انجا کوشیده اند چنانچه در هنگام ضرورت محل نشیمن ایشان بوده ودر تاور سابقا ضرابخانه دولتی بود وهمه تاور مشتمل بر دوازده اکر زمین است ویک کلیسا هم درمیان او ساخته اند وسربازخانه واوطاقهای صاحب منصب هم دارد ودر تاور جبه خانه واسلحه خانه وجواهرخانه پادشاهی ولوای دولتی است **مترجم گوید** درهندن نوشته است که درسی ام اکتوبر سال هزار وهشتصد وچهل ویک مسیحی مطابق شنبه چهاردهم رمضان المبارک ۱۲۵۷ هجری اسلحه خانه ودولیت هزار سلاح دولتی در تاور با آتش بلف شد واین عمارات جدیده که در تاور بنا کرده اند در سال هزار وهشتصد وپنجاه مسیحی مطابق هزار ودویست وشصت وشش هجری بنا شده است ومینت را که عبارت از ضرابخانه است تغییر داده از تاور بیرون برده اند وعمارتی برای ضرابخانه درنهایت استحکام وشکلی در تاور هیل تازگی ساخته اند وتاور در شمال رود خانه تمیس ومشرقی لندن بریدج است وشکل ان قلعه ذو ضلاعست انتهی **اما** مان یومنت یعنی ستون ومناره که منار بسیار مرتفع خوبی است وارتفاع او دویست ودو فوت است که تخمینا پنجاه ویک ذرع است وقطر او پانزده فوت است که تقریبا چهار ذرع ونیم است واین مناره را بیاد داشت آتشی که در شهر لندن در سال هزار وششصد وشصت وشش مسیحی مطابق هزار وهفتاد وهفت هجری افتاد بنا کرده اند واین مناره را در همان مکانی که آتش ازانجا شعله کشیده است ساخته اند واین نیز از تدابیر ومعماری سر کریستوفر رن است ودر سال هزار وششصد وهفتاد و

سنه ۱۰۸۸ هفت مسیحی مطابق هزار و هشتاد و هشت هجری بانجام پیوسته است **مترجم گوید** مان یومنت قریب به لندن بریدج و در جانب شرقی او واقع شده است انتهی اما ذی رایل اکس چینج یعنی مجمع التجار اعلیحضرتی یکی از ابنیه عالیه با فایده است و این عمارت را با اخراجات گزاف اول سر تا مس گرانیم بنا نهاد و در هنگام سوختن شهر لندن این عمارت خراب شد و پس ازان بحکم پرلیمنت در سال هزار و ششصد و شصت و نه مسیحی مطابق هزار و هشتاد هجری ساخته شد و در انجا تجار هر ملتی تخمیناً از وقت ظهر تا چهار ساعت و نیم بعد از ظهر حاضر شده معامله و مصالح و اشغال معامله و تجارت میرانند و پس از انقضای چهار ساعت و نیم دروازهای ان عمارت بسته میشود که دیگر احدی تا روز دیگر داخل انجا نمیشود اما ذی برلیتش میوزیوم یعنی جائی که مجمع حیوانات و غرایب شهاد و عجایب عالم است یکی از عمارتهای عالی با شکوه دنیاست و در کوچه گریت رسل و در محله بلومس بوری است که آن محله سابقاً تعلق به دیوک مان نگمیو بود و این اساس را در انگلند سر هنس سلون برقرار کرد و جمع آوری کتاب و غرایبات در میوزیوم خانه چه مصنوعی و چه ذاتی جد و جهد تمام داشت و این میوزیوم خانه مشتمل است بر کتابخانه کنوتینین و کتابخانه مخارادِ وارد و جمیع نسخهای خطی عبرانین و جمیع نسخهای سر ولیم همیل تن و جمیع نسخهای تون لی و جمیع نسخهای مرکویس لنزدون که بخط خود نوشته است و جمیع استفدرس که گرین وود درست کرده است و همه معدنیات که هیچیت جمع کرده است و همه سکههای قدیمه سکسان که تیسن پیدا کرده است باکتابخانه جارج سیم و دیگر کران بها آثار قدیمه مصر و یونان وغیره است و درین کار اهتمام کامل جارج سیم و چهارم داشت و در جمع کتب غریبه و نسخ عدیده از هر ولایت و هر ملت سعی بلیغ داشت تا از سعی وافر و جد کامل انها چندین ابواب علم در سال هزار و هفصد و پنجاه و هشت مسیحی مطابق هزار و صد و هفتاد و یک هجری سنه ۱۱۷۱ بر روی طالبین و محصلین کشوده شد **مترجم گوید** استفدصیغه اسم مفعول است یعنی انباشته شده و برِدس جمع برِد است که بمعنی مرغست و مراد احبام طیور است که بهمان هیئت که هستند شکمشان را خالی میکنند و از کاه و غیره پر میسازند که غیر ذی روح را باذی روح فرقی نمی توان داد انتهی اما سامرست هوس از بنای دیوک سامرست است که عموی ادوارد ششم بود و از ابنیه خوش طرح لندن است و بجهة آسایش خلق در راحت عباد که در تردد زحمت نکشند چندین پل بنکو بالای تمس بنا شده است که اسامی انها لندن بریدج و وست مینستر بلک فریرس و واترلو و سوث وارک و وایس مال است و این دو پل آخری از آهن و ان دیگران از سنک و آهنک بنا شده است و پلهای آهنی اول در برلیتش اختراع شد و اول پلی نیز که از آهن ساخته شده است در بالای رودخانه سورن در کالبروک ویل در ولایت شراپ شیر بود و وزن این آهن را در ان پل انچه که معلوم کرده اند سیصد و هفتاد و هشت تن و نصف است و ان پل یک طاق بزرگ است و دایره ان طاق یکصد و فوت است ولی تیلفورن پلهای آهنی که سبب شنونده را حیران و شنونده را سرگردان کند پل معلق است که در نزدیکی لندن موسوم به همر سمیت است یارک شهر بزرگ و از بلدان قدیمه است و در انجا کتدرال عالی از ابنیه گاتیک برقرار است که ان کتدرال را بهترین بنای گاتیک در اروپا میدانند و شاهنشاه روم سورس در نزدیکی یارک در سال دویست و ده بعد از عیسی وفات یافت و همچنین در انجا کانس تن تیوس پدر کانس تن تین کبیر در سیصد و شش جهانرا بدرود نمود و در قریه مرس تون مور در نزدیکی یارک لشکر پرلیمنت شکست فاحشی بچارلس اول در سال هزار و ششصد و چهل و چهار مسیحی مطابق سنه ۱۰۵۴ هزار و پنجاه چهار هجری دادند که شاهزاده رپرت با آلی ورکرام ول مقابله شد و کانس تن تین کنستین شاهنشاه

باب هفتاد و هفتم در بیان بقیه شهرهای انگلند

رومست که مذهب عیسویرا اختیار کرد و داکتر اندرسن در کتاب جیینیه لوحی خود یعنی علم انساب مادر کاتن تین را نیز از شاهزاده خانم های پرتیش نوشته است و پدر او کانس تن تیوتس با مکسی میه نس معاصر سال ۳۰۵ مسیحی و پنج بعد از عیسی در امر سلطنت و خالت داشتند و تولد کانس تن تین نیز در بلده یارک شده است **سنه ۹۴۷** از ین اشخاص که در ینباب مذکور شد سال وفات ایشان بدست نیامد مگر اندرسن که یکی از دانشمندان انگلند است و معتقن قانون انگلند بوده و در برتن در سال هزار و پانصد و چهل مسیحی مطابق نهصد و چهل و هفت هجری متولد شده و **سنه ۱۰۱۴** و در سال هزار و شصد و پنج مسیحی مطابق هزار و چهارده هجری وفات یافته است و درین سالهای جدید در لندن پلی در زیر آب در مشرقی لندن بریدنج بنا کرده اند که در حقیقت پل معکوس میتوان گفت و غرابت این کار از همه صنایع بالاتر است و ان چنانست که زیر رود خانه را نقب زده مثل شتر کلو قرار داده اند و از طرفی از چندین پله مارپیچ بالا رفته و از طرف دیگر از سوراخ دیگر از چندین پله مارپیچ بالا برمی آیند و روشنائی انجا باچراغ دلنشر است و هر از دو دو قوت درازی اوست که تقریبا سیصد و شصت ذرع است و هفتاد و شش قوت که تخمینا بیست و سه ذرع است مکلف اند تا سطح بالای آب در هنگام مد است و این پل را به انگلیسی تیمس تن گویند یعنی دالان تیمس و در مدت هشت سال این پل را ساخته اند و در بیست و پنجم مرچ سال هزار و هشتصد و چهل و سه مسیحی مطابق شنبه بیست و سیم شهر صفر المظفر سال هزار و دویست و پنجاه و نه هجری راه این پل باز شد که خلق بنای تردد کذا شتند و مخارج او چهار صد و چهل و شش هزار پوند شده است اما تن یکی از موازین و مقادیس انگلند است و انچه که ما معلوم کرده ایم یکتن تقریبا سه خروار و نیم است و انیکه مصنف بیان کرد پل سورن سیصد و هفتاد و هشت تن آهن آست از انتقرار هزار و سیصد و بیست و سه خروار میکنند و عمده هنری که از تشخیص وزن پل منظور بوده است این است که انچنان کار بزرگ را با چنین آهن کم تمام کرده است و الحق کمال صنعت و هنر را بکار برده است و هر تن بقدر بیست هندرد داست و هر هندرد یکصد و دوازده پوند است و هر شش پوند و نصف بقدر یک من تبریز است و اسم لندن در کتب قدیمه ملاحظه نشد مگر در کتاب تقویم البلدان که در انجا ذکر می کند جزیره انگلتره بالالف والنون والکاف واللام والمثناة الفوقیه والراء المهملة ثم هاء فی الآخر فاعدتها لندرس باللام والنون والراء والسین المهملات من اقلیم السادس وقال ابن سعید فی شرقی مدینة بلده جزیرة انگلتره وصاحبها الانکابار المذکور فی تاریخ صلاح الدین فی حروب عکا وقاعدتها مدینة لندرس وبعض الجزیرة داخل فی الاقلیم السابع وفیها مدن کثیرة وعمایر معجبة خاصة الذکر عندنا وطولها من الجنوب الی الشمال بالانحراف الی المغرب والمشرق نحو اربعمائة میل وثلاثین میلا واتساعها فی الوسط نحو مائتی میل

باب هفتاد و هفتم در بیان بقیه شهرها و قصبات انگلند

پرتسموث شهر و بندرگاه گلاتن تر شایر است و در زمان قدیم شهر ثانی انگلند بود ولیکن الآن لیورپول و منچستر از و در همه چیز گذشته اند و در هر بوزاور و دخانه کوچک اون داخل میشود و معاملات این شهر مطلقا با هند الغرب و اسپانیا و پورتگال و آیرلندست **لیورپول** شهر معمور و بندرگاه لنکاشیر است و او را قصبه نامند انگلند میتوان گفت و این شهر دو صد سال قبل دیهکده محقری بود که ماهی گیران و صیادان در انجا منزل داشتند که زیادتر از صد نفر جمعیت نداشت والآن دویست هزار نفوس دارد و معامله انجا با گنی و هند الغرب و امریکا و آیرلندست **منچستر** شهر معموری و در انجا آثار قدیمه بسیار است و جمعیت انجا دویست و چهل هزار است و غالبا معامله با

پینه است که از انجا صادر میشود و لیورپول بجهة کارخانهای ماهوت شهرت دارد و قصبهٔ جمعیت دار و معمور یارک شیر است هل در همبر بندر معتبری است که تجارت او با بالتیک است و شفیلد بجهة آهن سازی و کارهای آهن عموماً اشتهار دارد و نیوکسل برای معامله زغال سنگی معروف شده است و لینن ترشیر و همنگلی برای جورابهای ساقه دراز مشهور است و در دو بندر جنوبی انگلند که یکی دوون پرت و دیگری پارتس مث است جهازها و سفاین پادشاهی اقامت دارند و درین دو بندر جهازهای پادشاهی را میسازند و آدمیرلتی در پارتس مث در سال هزار و هفصد و پنجاه و هفت مسیحی مطابق

سنه ۱۰۷۰ هزار و صد و هفتاد هجری هدف گلوله تفنگ شد بث و انس فورد دو شهر دو راز دریاست و درین دو شهر خانهای عالی بسیار و در انس فورد آثار گاتیک زیاد تر است و درین شهر الفرد کبیر مدرسه بسیار خوبی ساخته است کن تربوری برای کثی درال عالی معروف است و در کثی درال انجا تامس آبکت که از خلفای بزرگ بود در سال هزار و صد و هفتاد مسیحی مطابق پانصد و

سنه ۵۶۶ شش هجری کشته شد و پایتخت سلاطین سکسان در زمان قسمت هپتارچی درین شهر بود و در من مث همبری پنجم در سال هزار و

سنه ۷۹۰ سیصد و هشتاد و شش مسیحی مطابق هفصد و نود هجری متولد شده است و او آن کسی است که فرانسه را مسخر کرد و در پیر فوزد دانشمند معروف دو پدگریک متولد شده است و در لیچ فیلد اکثر جان سن مشهور بعرصه وجود در آمده است و در هان

سنه ۱۰۷۰ پنگ دن امیر معروف آلی ورکرام ول در سال هزار و پانصد و نود و نه مسیحی مطابق هزار و هفت هجری متولد شده است و در باس و آرث نزدیکی هیچکای فتح عظیمی اتفاق افتاد که ریچارد سیم را ارل ریچموند شکست داد که پس ازان ارل ریچموند راهبری هفتم خواندند و پس ازین جنگ و خصومت رز وزس ازمیان برخواست و طبقهٔ دیگر بحکومت انگلند عروج کردند مترجم گوید رز وزس جمع رز وز است که بمعنی گل سرخ است و در انوقت در انگلند مردم دو فرقه شده بودند بعضی تابع خاندان یارک بودند و بعضی مطیع خانواده لنکستر و انهائی که تابع یارک بودند گل سرخ بر جامه خود میدوختند و انکه لنکستر بودند گل سفید میدوختند و همیشه با یکدیگر جنگ و خصومت داشتند پس ازان جنگ و خصومت ان دو طایفه تمام شد و طبقهٔ ثالثه بمیان آمد و سلطنت را صاحب گردید انتهی و در قریه کوچک نسبی در نزدیکی مرکت هزار و

سنه ۱۰۵۵ دو نارمپ تن شیر اکی ورکرام ول معروف چارلس اول را در سال هزار و ششصد و چهل و پنج مسیحی مطابق هزار و پنجاه و پنج هجری شکست داد و توپخانه و قورخانه و سایر اساس سلطنت و کاسکه و مکاتیب خفیه او بدست افتاد و فاذرین کی قریه معمور یست در نزدیکی اندل در نارمپ تن شیر واقع است و درین قریه برجی بود که در انجا مری استورت ملکه اسکاتلند

سنه ۹۶۵ مدتی مدید محبوس و مقید ساختند و در همانجا نیز در سال هزار و پانصد و هشتاد و هفت مسیحی مطابق نهصد و نود و پنج هجری او را کشتند و این برج اکنون خرابست و درین ده نیز ریچارد پلین تجنیت دیوک گلاس تر شیر متولد شده است که پس از

از سلطنت او را ریچارد سیم خواندند و در ایپ سیچ کردینل والسی متولد شده است و در والثم ابی یعنی مکتبه و خانقاه والثم

در ای سکس هرالد پادشاه انگلند پس از جنگ هس تینگس دفن شده است و جنگ هس تینگس در سال هزار و شصت و شش

سنه ۴۵۸ مسیحی مطابق چهار صد و پنجاه و هشت هجری واقع شد و پس ازین جنگ ولیم مظفر دیوک نارمندی انگلند را بالجمله ضبط در آورد و در دوور کث تر کثی درال معروفی است که در آن کلیسا پادشاه جان را در سال هزار و دویست و شانزده مسیحی مطابق

سنه ۱۰۶۱ ششصد و سیزده هجری دفن کردند و در اینجا کرام ول در سال هزار و شصت و پنجاه و یک مسیحی مطابق هزار و شصت و یک هجری لشکر اسکاتلند را شکست کلی داد و لشکر اسکاتلند بهیئت اجتماع بر انگلند حمله آورده بودند که چارلس دوم را که بر ایشان پناه برده بود اعانت کرده بتخت انگلند نشانند و پس ازان شکست چارلس دوم بر جمعیت تمام خود را بفرانسه رسانید و اینجا ان

باب هفتاد و هفتم در بیان بقیه شهرهای

شد که پس از جنگ و وس تر چارلس دوم بقریه باش کوبل که در نزدیکی بریدج نارث در شراپشیر است مراجعت
و چارلس دوم از ترس حوادث باکوبل کیرلس در بالای درخت بلوطی که بسیار تنومند و بزرگ بود پنهان شدند
و شبانه پیاده از انجا فرار کردند و در سنت البنس در هر فورد شیر که قدما او را ویروکم میگویند ملکه بود پیشه رو میازار
شکست فاحش داده و در نزدیکی سنت البنس در قریه ابوتس انگلی نیکولس برکس پر متولد شده است که بمرتبه پاپی
در زیر اسم ادرین چهارم رسیده و در سال هزار و صد و پنجاه و نه مسیحی مطابق پانصد و پنجاه و چهار هجری وفات یافت و در
معلیتن در ولایت کنت قدیما سلاطین کنت سکنی داشتند و الفرد نیز در اینجا عمارت بنیکوئی ساخته است و قصبات
کیدرمینستر برای قالیهای خوب و هویتی برای پتوهای خوب و نیوبوری بجهة قفاع مشهور است و در بجهة
باپ وگری بنج برای رصدخانه و دارالشفاء و وول ویچ که در تلفظ وولیدج گویند برای مدرسه سپاهی مترجم گوید
که در اینجا تو بخانه پادشاهی است دفرونترازسی هزار عراده توپ در اینجا ست انتهی و چتم برای جبه خانه و جهازگاهای او
که در اینجا می سازند معروف آفاق مترجم گوید باپ کیاهی است گل و برای قفاع نافع است که اگر و بنا شد قفا
بعمل می آید و این گیاه در انگلند و منسه و جنگل مازندران است و بزبان مازندران او را دار پیچ میگویند انتهی و در او قلعه
محکمی بنا نهاده اند و از اینجا زورقهای پشته بفرانسه روانه میشود و در بری تن حمام آب گرم نافعی است و در ویچ موند عمارت عالی
بسیار خوبی است و در کیو باغچه نباتات است که در اینجا از هر نبات بعمل می آرند و در پول در دارست شیر مومیائی ماهی با نیو
فوندلند دارند و شهر درم شهر معروفی هست و در اینجا کشتی در ال عالی است که در کنار رود خانه و یراست و کشتی مسافت تکمیل
ازین مکان نویل کراس است که در اینجا دو پادشاه اسکاتلند که پس از شکست گرفتار شده بحبس کردند و در شهر چستر
چندین عمارت نیکو که غربت بسیار قصبات انگلند دارد که اکثری ازان عمارات حجره های تودرتو ست و صفی نما دارد و
اینان هست که خلق براحت در انها حرکت می کنند که در تابستان از حرارت آفتاب و در زمستان از سرما و باران
محفوظند و در وینچ الفرد کبیر متولد شده است و در اینس فی پنیاک در سال سیکس ائل ولد الفرد مدفون شده است
و در هویتی فی دریارک شیر این بحر پیمای جفادیده و این دریای نورد محنت رسیده کپتن کوک معروف متولد شده است
و در لین کن کشتی در ال نیکوئی از معماریهای گاتیک برقرار است و ناقوس بزرگی دارد که تقریبا پنج تن وزن دارد و در
آن ناقوس تخمینا بیست و سه فوت است و رنی میدر مرغزار معروفی است که در نزدیکی انگم که در تلفظ اام میگویند گری است
که در انجا پادشاه جان مجبورا مگنا کرتا را مهر کرده و آن مرغزار الان بچندین محوطه و دایره قسمت شده است و بزبان انها
معروف از برای سب دوانی است که در وقت موعود در انجا اسبهای سوقانی را امید دارند و در گاسس ترنی در ال
بزرگی است که اورا گاتیک و سکسان دنارمن برو رتعمیر کرده و آباد نموده اند و در ین کشتی در ال مقبره رابرت دیوک نارمندی
که پسر ارشد ولیم مظفر است و قبر اد آرد دوم است که در برج برک لی کشته شد و در برت مدت بیست و هشت سال
در برج کردیف محبوس بود و در اینجا نیز وفات یافت و داکتر جان موری خلیفه اعظم کن بتوری پسری از قصابان
این شهر بود سنبنیه آدمیرل پینگ پسر چهارم جارج ارل تارینگتن است که در سن جوانی در جهاز مشغول
خدمت شد و از شایستگی بمنصب آدمیرلی مفتخر گردید و او را بقلعه سنت فلیپ فرستادند که آن قلعه را از تصرف
لشکر فرانسه در آورد و چون سفاین فرانسه زیادتر بود حمله و یورش او مفید نشد و در نزد اولیای دولت تهاون و بکار
متهم گشت و در چهاردهم مرچ سال هزار و هفصد و پنجاه و هفت مسیحی مطابق اواسط جمادی الاخره هزار و صد و هفتاد هجری

در پارلس مث حسب الامر پادشاه هدف گلوله شد تامس بکت یکی از خلفاست و در کن تربوری دعای
نیابت حضرت مسیح را کرد و مردم بر دور او جمع شدند تقریر کافی و بیان وافی داشت و چنان گویند که از و خارق عادت
سر میزد و این معنی باعث حسد کشیشان و خلفای دیگر گردید و در خدمت پادشاه هنری دوم سعایت از و کردند
و فتوای قتل او را دادند و بعضی از جهال را یاد دادند که با او بطور تمسخر و استخفاف حرکت کنند چنانچه روزی در کوچه
دم اسب او را بریدند تا آنکه پادشاه جمعی را گماشت که او را در کلیسا کشته و کله او را چنان کوبیدند که مغز و استخوان
بیکدیگر آمیخته شد و در هیدن نوشته است که تامس بکت خلیفه اعظم کن تربوری در بیست و نهم دسمبر سال هزار و
سنه ۵۶۷ صد و هفتاد و یک مسیحی مطابق او اخر بانصد و شصت و هفت هجری کشته شد و آن چنان بود که چهار نفر از برون ها
شنیدند که هنری دوم در حالت غضب راه میرود و آهسته با خود حرف میزند بقیه غطیط البکر شد خناقه و میگوید که
چه شاهزاده ناشاد و ناکام هستم که یکنفر مرد غیوری در خدمت گذاری خود ندارم که مرا از شرارت و فساد این خلیفه
خلاص کند و آن چهار نفر برون بغیرت آمده با شمشیرهای آخته به کلی در کن تربوری حمله آوردند و تامس بکت
در محراب مشغول نماز عصر بود چون از قصد ایشان باخبر شد فریاد کشید که شما را باسم قادر مطلق قسم میدهم که کسی دیگر را
سنه ۵۷۱ بنازارید و از سه نه کلیسا کسی اذیت مرسانید و چنان نوشته اند که آن چهار نفر خواستند او را از کلیسا کشیده بیرون
بقتل رسانند ممکن نشد و این کار را از کرامت او می شمارند که گفت شما مرا نمی توانید بیرون ببرید و خون من در این محراب
ریخته خواهد شد و اینها بنا چار در همانجا با وجود این زخم زده هلاک کردند و با وجود چندان جراحات هیچ آه و ناله نکرد و پس از
سنه ۵۷۱ استخوانهای تامس بکت را در سال هزار و دویست و بیست مسیحی مطابق ششصد و هفده هجری بطلا و جواهر گرفتند و در
سنه ۹۷۶ هنری هشتم در سال هزار و پانصد و سی و نه مسیحی مطابق نهصد و چهل و شش هجری جمع کرده سوزاندند و در مخزن العلوم
نیز سال وفات او را هزار و صد و هفتاد نوشته که با قول مصنف مطابق است و با هیدن یکسال تفاوت دارد الی
سنه ۱۰۷۱ ورکرام ول در هان تینگ دن در بیست و پنجم اپریل سال هزار و پانصد و نود و نه مسیحی مطابق اوایل شوال هزار و
هفت هجری متولد شد و از امرای معروف و عقل و شهامت موصوف است و فتوحات عظیمه از و سرزده است و بمرتبه
رئیس الجمهوری انگلند نیز سرافراز شد چنانچه ذکر خواهیم کرد و در سیم ستمبر سال هزار و ششصد و پنجاه و هشت مسیحی مطابق اواسط
سنه ۱۰۶۸ ذی حجه هزار و شصت و هشت هجری در سن پنجاه و نه سالگی وفات یافت دا کتر جان من در سال هزار و هفتصد و
سنه ۱۱۲۱ مسیحی مطابق هزار و صد و بیست و یک هجری در لیچ فیلد متولد شد و پدر او در آن شهر مرد کتاب فروش بود و پسر ش ترقی کرده
از دانشمندان نامی گشت و از و تالیف و تصنیف بسیار است و در لغت نیز کتاب خوب نوشته است گلشا کرتا
لغت لتین است یعنی نامه آزادی یا فرمان اختیار بزرگ آنچنان بود که امرا جمع شده بجبر و عنف از پادشاه جان حکم گرفتند
که با آزادی و حریت رفتار نمایند و آن پادشاه چیرا آن فرمانرا امضا کرده دستخط گذاشت و پادشاه جان در سال هزار و
سنه ۵۹۵ صد و نود و نه مسیحی مطابق با نصد و نود و پنج هجری جلوس کرد و در سال هزار و دویست و چهارده مسیحی مطابق ششصد و یازده
سنه ۶۱۱ هجری این فرمان را داد تا از زمان اختیار کل با پادشاه بود که هر که میخواست میکرد و پس از آن امرا و ارکان دولت اختیار
کلی یافتند که پادشاه در امور شراکت داشته و بلکه خود مختار بودند و پس از آنکه پرلیمنت برقرار شد اختیار امرا و ارکان نیز
سلب شد و کلای رعیت مستولی شدند چنانچه اکنون امور کلیه بصوابدید پادشاه و امرای دولت و وکلای رعیت فیصل
میشود که هریکی از اینها اختیار کلی ندارند بلکه هر سه با هم اگر در امری اتفاق نمایند آن امر پیش رفت بهم میرسند و اگر جمعی

باب هفتاد و هشتم در بیان بقیه شهرهای انگلند و آثار قدیمه انگلند

بر قولی و جمعی بر رائی باشند طرف قوی و غالب راجح خواهد بود و رنی میدبمعنی چمن دواندن است که در انجا اسب میدوانند و رنی بمعنی دواندن و میدبمعنی چمن است ملکه بُودیسیه از زنان مشهور انگلند است اهل بریطانیه از تعدی و اجحاف رومیان بجان آمده او را که بشهامت و شجاعت موصوف بوده به سرداری اختیار کرده بر رومیان حمله آوردند لندن را آتش زدند و هفتاد هزار از رومیان بقتل رسید این واقعه در سال شصت و یک بعد از عیسی اتفاق افتاد و در انوقت لشکر بریطانیه کلاً عریان و برهنه بودند و با چوب و چماق و نیزه بجنگ می رفتند و بدن خود شانرا باکل رنگین و چیزهای دیگر سرخ مینمودند و مدتهای مدید عادت شان چنان بود و بعد ازان سالیان دراز نیز پوست حیوانات را می پوشیدند القصه این خبر که بروم رسید شاه شام روم بتجهیز عسکر مشغول شده به تنبیه و تادیب اهل بریطانیه لشکر انبوه فرستاد و ایشان تاب مقاومت نیاورده شکست فاحش خوردند و ملکه بُودیسیه گرفتار شد و عادت رومیان چنان بود هر پادشاهی و سرداری که گرفتار میشد او را باسر البطور عرضی وارد شهر روم میکردند بُودیسیه از خفت این کار تن باین عار نداد زهر خورده خود را هلاک کرد و از عمر او پنجاه و سه سال گذشته بود و رومیان تیغ پرحمی را آخته از سرکشان و همراهان ان ملکه هر که را یافتند بهلاکت رسانیدند

باب هفتاد و هشتم در بیان بقیه بلدان و امکنه معروف و آثار قدیمه انگلند

۲۰۱۴ وین چستر شهر قدیم همپ شیر است و درین شهر مدرسه خوب و کتبخانه عالی است و این شهر در زمان ساکسان مشهور و معمور بود و ازین شهر اجبرت در سال هشتصد و نوزده مسیحی مطابق دویست و چهار هجری تاج بر سر گذاشت که منفرداً و مستقلاً خود بپادشاهی انگلند سرافراز شد و چنین گویند که این شهر صد سال قبل از ولادت عیسی علیه السلام بنا شده است ولی این قول بنظر چندان صحیح نمی آید چرا که وقتی که رومیان به بریتین حمله آوردند هیچ در انولایت قصبه و شهر نبود بلکه اهل بریتین مثل جرمن ها احشام و چادرنشین بودند استرِیُو گوید که مسکن ایشان غالباً در کنار رودخانه ها برای شکار ماهی و در دامنه کوهها بجهة صید و شکار و چراندن دواب و انعام بود و اهل بریتین در دور جنگل سخت انبوهی دیواری کشیده و خندقی کنده بودند که ایشانرا از صدمات لشکر سیزر محفوظ دارد و پس ازمدتی ان درختها را بریده و دران محوطه خانهای حقیر برای خود و مغاکها و زیر زمین ها برای مواشی خود ساختند و تسی تس گوید خانهای اهل بریتین در ازمان مثل خانهای جرمن های قدیم از کپر و نی بود که باشاخهای درخت و علف روی انهارا می پوشاندند و دیُودُورس گوید که خانهاشان از چوب بود که سقف انهارا باکاه و کل اندود میکردند و بطور مدور و مخروطی ساختند که در کله ان مخروط سوراخی برای روشنائی میگذاشتند چنانچه اهل گال نیز همشان بران بود و استرِیُو گوید اول بنائی که از سنگ و کل بنا شد در وِستِرن آیلندس بود که بترکیب دایره ساخته و در کله انها روزنی برای روشنائی گذاشتند و ازین اقوال حالت اهل انگلند در زمان حمله رومیان و در مائه اولی بعد از مسیح معلوم میشود در نصورت مشکل است که تصدیق کرد که شهر وین چستر یکصد سال قبل از عیسی بنا شده باشد القصه در کتبی در ذکر وین چستر جمعی ز ملوک و ملکه های سلسلت و ملکه بُودیسیه و الفرد کبیر مدفونند و در بنجامرقد مرمر ولیم رُفس و همچنین مقابر ولیم ویکم و ولیم وین فلیت و ریچارد فاس و گرد ینل بُوفورت و ین جمعی ز بُودلی که همه خلیفه های اعظم این شهر است و دا کتر اوُت معروف مصنف گرامر انگلیسی ۱۱۲۲ درین شهر در سال هزار و هفصد و ده مسیحی مطابق هزار و صد و بیست و دو هجری متولد شده است و کتبی ز در ذکر این شهر ازا بنیه عالیه ملوکانه است ولی عیبش این است که گنبد ندارد بلکه بطور عمارت بنا نهاده اند پیکتس و ال

یعنی دیوار رومیان پکت یا دیوار معروفی است که در انگلند بنا شده است که رومیان این دیوار را بجهة امنی حملات و تطاول پکت ها یا اهل کلیدونیه کشیدند که اکنون نیز آثار آن دیوار در بعضی جاها برقرار است و این دیوار از مدخل ساحل غربی در کمبرلند شروع کرده و از جنب کرلیل و نیوکسل گذشته در تین مث بانجام میرسد و این دیوار را اول شاهنشاه آدرین در سال صد و بیست و سه پس از عیسی بنا نهاد و پس ازان شاهنشاه سورس آن را مستحکم بنا کرد و اینوس سیزار رومیان در سال چهار صد و سی بعد از عیسی از آجر خشت و گلی و قطر این دیوار هشت فوت و ارتفاع او دوازده فوت و درازی او تخمیناً صد میل است و دیوار بزرگ چین که معروف جهان است هزار و پانصد میل طول و بیست و پنج فوت ارتفاع دارد فلاندرن فیلند در نارثمبرلند مشهور از برای جنگی است که در انجا فیما بین انگلیس و اهل اسکاتلند در سال هزار و پانصد و سیزده مسیحی مطابق نهصد و نوزده هجری اتفاق افتاد و لشکر اسکاتلند شکست خورده اموال ایشان بغارت رفت و جیمس چهارم پادشاه اسکاتلند درین معرکه سر بریده شد انکس تر پا تخت دوان در وقت غلبه سکسانان شیم سلاطین سکسان مغربی بود سالزبوری کلیسای بسیار خوبی دارد و دران کلیسا گنبد مخروطی است که در انگلند ازان بلند تر نیست مخروط منیت مترجم گوید ارتفاع او در باب پنجاه و چهارم ذکر شده است انتهی و تاتینگ هم از برای مفتول و جوراب های خوب و قماع و دنس اتبل از برای کلاه و نارمث تن از برای کفش و نارمدج از برای دستمال های حریر و سایر اقمشه حریر و شال و کمبرمدج از برای مدرسه عالی و کاردن تری از برای ابریشم و ساعتهای بغلی و وندزار از برای قصبه عالی پادشاهی و اتن از برای مکتب خانه نیکو مشهور انگلند بلکه معروف هر شهر و دیار است و یارک شیر بزرگترین کونتی انگلند و رتلند کوچکترین کونتی انگلند است و کونتی چشیر مشهور از برای پنیر خوب و استفورد شیر از برای ظروف چینی و فخاری و هیرفورد شیر و دوان شیر از برای سیدر و دارست شیر از برای قماع مکره و دربی شیر از برای عجایبات ذاتی و خلقی معروف است مترجم گوید سیدر مسکری است که از شیره سیب می کشند انتهی و کاشتن هاپ و عمل آوردن او در انگلند بسیار معتبر و با منفعت است و در کنت و ساسکس و هنتس و وورسشیر و در فارنم در سری بسیار بعمل می آورند و باغچه هاپ در فصل خود که سبز و خرم است بسیار با صفا و طراوت است و در کنت نیز باغستان سیب و کیلاس بسیار است و ولایت انگلند و ویلز که قسمت جنوبی جزیره است هوایش معتدل و خاکش حاصل خیز است و اکثر ملزومات در انجا بعمل می آید ولی کفایت اهل انگلند را نمی کند واز خارج نیز کشتی کشتی از مطعومات و مشروبات می آورند و اهل انگلند غالباً شجاع و با غیرت و خوش طبع میشوند ولیکن زود باور نداز و از صداقتی که دارند زود فریفته میشوند و در محافظت قانون ملتی خود کمال استواری و سختی را دارند و تجار انگلند از همه تجار ولایات پرمایه تر و معتبر است و اقسام تجارت را در ممالک دنیا دارند و در انکس چنج پادشاهی هر روز چندین هزار پوند داد و ستد میشود و از کثرت صداقت اکثر اوقات ضرر مالی دارند که اشخاص حیله گر از انها میگیرند و در آخر افلاس نامه درست میکنند و مترجمات انگلیس بی شمار است و در پا تخت چندین تماشا خانه و جاهای خوب است و چندین قسم بازی دارند که اسامی انها را بیان کردن خالی از فایده است و غالباً باسب دواندن و صید ماهی و کشتی گرفتن و کشتی راندن و شنا کردن و خوس بجنگ انداختن نیز در بعضی جاها بعادت قدیم متداول است و زبان انگلیس مخلوط و مرکب از السنه اروپا است یعنی اهل سکسان و یونان و لتین و فرانسه و اسپانیا و ایطالیا و از هر زبان الفاظ فصیح ایشان اخذ شده است و در تلفظ نه مثل زبان جرمنی خشن و نه مثل زبان فرانسه نرم است و آثار قدیمه انگلند از چهار فرقه است یعنی بریتش

باب هفتاد و هشتم در بیان بقیه شهرهای انگلند و آثار قدیمه انگلند

و رومیان و سکسان و دین و در میان آثار قدیمه برتیش چیزی که باقی است استونهنج است و در ولایت شیراب و قریب به قلعه پته بنا نهاده اند و او مشتمل بر دو مدور و دو بیضی شکل سنگ سخت است که بقطار پهلوی هم نصب کرده اند و مرکز شان یکی است و دایره بیرونی یکصد و هشت فوت قطر دارد و همه او مشتمل بر سی ستون سنگی بود که اکنون از انها هفده ستون برپاست و هفت ستون دیگر بر زمین افتاده و شش ستون دیگر شکسته است و ان ستونها که برپاست از هجده فوت تا بیست فوت ارتفاع دارند و عرضشان از شش فوت تا هفت فوت است و تخمیناً هر یکی سه فوت سخن و ضخامت دارند و هر کدام ازین ستونها سه فوت و نصف فاصله داشته اند و کله ایشان با سنگهای بزرگ تبلد یکدیگر وصل بوده است اگرچه استونهنج از آثار قدیمه برتیش است ولی سوای او چندین آثار دیگر است که تفصیل نوشتن انها باعث تطویل است و بیشتر انها در ویلز و در جزیره انگلسی است و در جزیره انگلسی بیشتر در وئیدها مسکن داشتند که بیشتر ازان طبقه هلاکت رسیدند و جولیوس اگری کولا سیر کرده رومیان اغلب انها را زنده زنده بالش انداخت و اغلب دخمه های ایشان هنوز در کارن وال برقرار است **مترجم گوید** در وئید معنی مؤبد و دانشمند است که در زمینه سالفه بزرگان آئین و طریقت برتیش و سکسان را باین اسم می خواندند و ایشان در جنگلها و کوهها ماوی داشتند و برای خودشان در جاهای سخت مقام و منزل می ساختند انتهی و آثار قدیم رومیان در انگلند مشتمل بر دخمه ها و خطوط قدیمه و جاده های مفروش از سنگ و حمام ها و معسکر و سکه ها و قلعه هاست و از جمله شاه راههای مفروش از سنگ یکی آن است که از داور رشیده شده و ازبانجا بین کنت کذشته به لندن میرسد و ازانجا به ویلوم و وتس تیل و استرت فوزد و تو سس تر و لینبل برن و سنت جیلبرتس هیل در نزدیکی شروزبوری کذشته و ازانجا به استرن رسیده و ازانجا از وسط ولایت ویلز کذشته تا به کردیگن میرسد و دیگری هرمن استریت است یعنی کوچه هرمن که او را کرییث میلیتری وی نیز کویند یعنی جاده بزرک سپاهی که از لندن کذشته به لین کن میرسد و آثار این راه با وجود اینکه هزار و ششصد سال است که ساخته شده است باز در اکثر مواضع بحالت اولی خود باقی است و آثار قدیمه سکسان بیشتر کلیساهای عالیه است و بزرکترین انها کتی درل و بن چستر است که در انجا چندین نفر از سلاطین دفن شده اند و استخوانهای انها را خلیفه فاکس جمع آوری کرده در شش صندوق چوبی بزرک با مانت کذاشت و آثار قدیمه دین نیز شباهت بآن سکسان دارد و در چندین کوشتی ها علی الخصوص در ای سلس و کنت و سری چندین مغاره است که بدست کنده اند ولی درست معلوم نیست که این از کارهای برتین های قدیم یا سکسان یا دین و یا رومن هاست و انچه ازانها مشهورتر است الدکسل یعنی برج قدیم است که در ریکیت در کوشتی سری است و او مشتمل بر اوطاق مستطیل است که از هر طرف صفه بزرکی دارد که ازهمان سنک کنده اند و از اخبار قدیمه چنان مستفاد میشود که در این غار بودکه برؤن ها در زمان پادشاه جان اتفاق کرده هم عهد شدند در سال هزار و دویست و چهارده مسیحی مطابق ششصد و یازده هجری مگنا کرتا را امهر و امضای پادشاه رساندند و در وقت ساختن نیو لندن بریدج یعنی پل جدید لندن و در وقت کندن بنیان سکه زیادی از طلا و نقره و برنج و یک بت کوچکی از نقره پیدا شد که دلالت داشت که در وقت رومیان نیز لندن آبادی کلی داشته است و اکنون ان سکه ها و ان بت در میوزیوم خانه برتیش به امانت و یادکار کذاشته شده است و معادن اصلی یا نفع انکلند یکی معدن قلع است که در کارن وال است که بهترین معدن قلعست که در دنیاست و در زمان

قدیم نیز این معدن مشهور بوده که منفعت کلی از و بر میداشتند و از انجمله بود که این جزیره بریتیش را آیلس آف تین می گفتند
یعنی جزایر قلع و معدن مس نیز بسیار است ولی معدن خوب بانفع معدنی است که در جزیره انگلیسی است که در انجا چنان
وافر است که هیچ احتیاج نیست او را بعمل معدنی و زحمت بدست بیاورند بلکه کندن و بریدن او از زمین چنانست
که سنگی از سنگستان کنده شود و این معدن بانفع در دوم مرح سال هزار و هفصد و شصت و هشت مسیحی مطابق
اواسط ذی قعدة الحرام هزار و صد و هشتاد و یک هجری پیدا شد ولی از آثار قدیمه که در انجا ظاهر شد چنان دلالت
داشت که در زمان رومیان که در این جزیره مستولی بودند در این معدن کار کرده باشند و معدن سرب نیز فراوان است
و بیشتر و بهتر او در دربی شیر و در قسمتهای شرقی کمبرلند است و معدن آهن نیز که از فلزات بانفع و فایده است
بفراوانی در شراپ شیر و گلاس تر شیر و لنکا شیر است و معدن زغال سنگی در اقسام مختلفه انگلند یافت میشود و بیشتر
انها در نزدیکی نیوکسل و سندرلند و هویت هیون و در یارک شیر و لنکا شیر و استفورد شیر و گلاس تر
شیر است و نمک انجا از معادن و از چشمه های شیر و و وستر شیر است و بهترین نمک آنست که از زاشیج و
و در انیج بعمل می آید و در شمالی و مغربی قسمتهای انگلند سنگستان سخت است و بهترین انها برای بنائی و عمارت
پرت لند و پرتک است و انهای معدنی نافع انگلند که از معدن آهن و کوکرد و زاج در می آید چشمه ملث و برستول
و چلث نم و بکس تن و هروگیت و اسکاربارو و تن بریدج است بتلیمه و لیم و بکم از معارف
انگلند است در سال هزار و سیصد و بیست و چهار مسیحی مطابق هفصد و بیست و چهار هجری در و بکم در کونتی همپ شیر متولد
شد و در عنفوان شباب بدون استاد بعلم معماری ماهر گشت که جمیع مردم در کارهای خوب بناهای
استوار از رای رزین او استمداد و استعانت می جستند و اوصاف او بسمع اذواز دسیم رسید
او را طلبیده در سلک چاکران خاص خویش قرار داد و در سال هزار و چهار صد و چهار مسیحی مطابق هشتصد و هفت
هجری وفات یافت و در کلیسای درل دین چشر مدفون شد و برای یادکار او مرقدی از مرمر سفید بالای قبر او
بنا کردند کردینل بوفورت هنری خلیفه وینچشتر است اسم پدرش جان است و در اکسفورد تحصیل
مشغول گشت و رفته رفته بمدارج عالیه ترقی کرد و در کلیسا برتق و فتق مشغول بود در سال هزار و سیصد و نود و هفت مسیحی
مطابق هفصد و نود و نه هجری خلیفه تین کن شد و در سال هزار و سیصد و نود و نه مسیحی مطابق هشتصد و یک هجری کانت بزرگ
انگلند گشت و در سال هزار و چهار صد و چهار مسیحی مطابق هشتصد و هفت هجری خلیفه وینچشتر گشت و کار او بمرتبه رسید که اکثر
اعاظم و ارکان از او خوف و هراس داشتند مال و مکنت کلی اندوخت چنانچه وقتی که هنری عازم مملکت فرانسه بود مبلغ
مبلغ هزار تومان از و قرض کرد و بواسطه همین قرض پادشاه را گرفتن خراج موقوفات کلیسا منعتر کردید و هم فری یوک
گلاس تر با خلیفه بنای مخاصمه گذاشته دوستانش چون دیدند که مکاوحه او با خلیفه صرفه ندارد مایه التیام او اشتی
گشتند و در سال هزار و چهار صد و بیست و هشت مسیحی مطابق هشتصد و سی و یک هجری بوفورت در ولایت فرانسه بود
که از پاپ حرمتین نجم کلاه و خلعت کردینل برای او آمد و با فرمان پاپ بولایت مراجعت نمود و مضمون فرمان پاپ
جمع آوری مالیات و نذورات بود که در جهاد هوسینی در بهمیه صرف شود و خود کردینل رئیس لشکر شده به بهمیه روانه
شد و بعد از چند ماه پاپ او را طلبیده بخدمت پاپ شتافت و در سال هزار و چهار صد و سی مسیحی مطابق هشتصد و سی و
هجری همراه هنری چهارم بملکت فرانسه رفت و در آن سفر وزیر و مدبر کل امور او بود و بر سر هنری چهارم در کلیسای نوتردام

باب هفتاد و نهم در بیان جزایر اروپائی که تعلق بانگلیس دارد

در پاریس تاج گذاشت و در مراجعت دیوک گلاستر از پادشاه روگردان گشت و گردن جگر قتل در آورد و دارا را سنه ۸۵۱
هلاکت رسانیدند و در سال هزار و چهارصد و چهل و هفت مسیحی مطابق هشتصد و پنجاه و یک هجری از دنیا رفت یافت
داکتر لوث سپر دو اسازی بود در علم و دانش سرآمد اقران شد و انجیل را تفسیر کرد و به انگلیسی ترجمه نمود تولد او در شهر لندن در
سنت فرتین در سال هزار و ششصد و شصت و یک مسیحی مطابق هزار و هفتاد و دو هجری اتفاق افتاد و در سن هفتاد و هفت سنه ۱۰۷۲
سالگی در نزدیکی لندن وفات یافت اما پیکت وال که مصنف بیان کرد دیواری بوده که از دریا تا دریا امتداد داشته یعنی از دریای
مشرقی که دریای جرمن است تا دریای ایریش که در جانب مغرب است و در جانب جنوب نارثم برلند و جانب شمال میرسد
و طول این دیوار از نیوکسل اپون تین تا کرلیل در کمبرلند هشتاد میل میشود و این دیوار از بالای چندین تپه بالا گذشته است
اکنون اکثر جا آثار او پدیدار است و پیکت یکی از طوایف سثیه است که در جرمن سکنی داشتند و با سکاتلند در زمانی که ایشان
نیز به اتودی که لفظ لتین است یعنی وسترن آیلندس که اکنون ہبرایدس گویند حمله آورده بودند یورش آورده صاحب
شدند چون عرصه ولایت خالی بود غالب گشتند و اہل اسکاتلند تا بمقام دمت انہا نیاورده بر دشمنان قوی تمکین کردند
و پس ازان در میان خود چنان قرار دادند که اہل اسکاتلند در اراضی در لقعه که هائی لندز گویند و در جزایر سکنی گیرند و طایفه
پیکت در اراضی منخفضه که لوؤ لندز گویند مأوی و مسکن گزینند و برین منوال سالیان دراز گذشت تا رفته رفته اہالی سنه ۲۲۳
اسکاتلند بر ایشان غالب شدند چنانچه تخمیناً از سال هشتصد و سی و هشت مسیحی مطابق دویست و سی و سه هجری تا سال
هشتصد و چهل و سه مسیحی مطابق دویست و سی و هشت هجری با عانت کنگ دوم بالکلیه بر ایشان غلبه کرده همه مملکت را
از تصرف ایشان بیرون آوردند و سرحد ایشان تا نیوکسل اپون تین کشیده و این دیوار را رومیان بجهة امنی از طوایف
وحشی و سارق ایشان کشیده بودند و او را ر وَمَن وال نیز گویند یعنی دیوار رومیان و در اطلس ہا باسم ر وَمَن وال ثبت
می کنند و کنگ دوم پسر الپی نس پادشاه اسکاتلند است که بعد از پدر در سال هشتصد و سی و چهار مسیحی مطابق دویست سنه ۲۱۹
و نوزده هجری پادشاه شد و این پادشاه اہل پیکت را شکست داده و پادشاه ایشان را با جمعی از رجبا و رو سای آن طایفه
بقتل رسانید و بقیه انطایفه به اطاعت او تن در دادند و کنگ دوم بر دو ملت مستولی شده در سال هشتصد و سنه ۲۲۱
چهل و سه مسیحی مطابق دویست و سی و هشت هجری پادشاه تمام اسکاتلند شد و تا زمان او هر فرقه پادشاهی از خود سنه ۲۴۰
داشت و در سال هشتصد و پنجاه و چهار مسیحی مطابق دویست و چهل هجری پس از حکمرانی بیست سال از جهان در گذشت
اما پرث لندز که بعضی او را پنین شلا می خوانند جزیره کوچکی است که اتصال او به کونتی دِوان شیر با قطعه زمین ریگ زار
که امتداد او هفده میل است که او را پنزل بنک می گویند که امتداد او بجانب شمال مغرب است و این جزیره بمسافت سه
میل در مقابل بندر وی مث واقع شده است و این جزیره دارای کونتی با بوغاز تنگ دارای حدا شده که به بوغاز
فلیت شهرت دارد و طول این جزیره چهار میل و نصف و عرض او دو میل است و این جزیره سنکستان است و سنگ سنگ را
بجهة خوبی و سختی کشتی کشتی به لندن حمل و نقل می کنند و جمعیت این جزیره دوازده هزار و پانصد نفر است

باب هفتاد و نهم در بیان جزایر اروپائی که تعلق به برتنین دارد

جزایر اصلی انگلند که تعلق به انگلند دارند جزیره من و انگلیسی دویست و هجری و گرن سی و آلدرنی و جزایر
و مالطه وغیره است اما جزیره ویت یک قسمتی از چمپ شیر محسوب میشود و بسیار جزیره با صفائی است که بنا
بیست میل در طول و دوازده میل در پہنا است و درین جزیره در برج کریسبرو آن پادشاه چارلس اول را محبوس نمودند

جزایر سیلی

اما جزایر سیلی تخمیناً بمسافت بیست و شش میل در مغرب از منتهای کارن وال واقع شده است و جزیره بزرگ او سنت مرئیس است که بتحمیل دوازده اوست و جمعیت این جزایر فزونتر از هزار نفر است اما جزیره انگلیسی در گوشه شمال و مغرب ولایت ویلز اتفاق افتاده و جزیره خصیب با ثمر حاصل خیز است و طول او تخمیناً بیست و پنجمیل و عرض او پانزده میل است قصبه بزرگ انجا نیو مرئیس است که قدما او را منونا می گفتند و تسی تس در ضمن احوالات اگری کولا آنچنان میکند و این جزیره مشهور است بمعدن مس و قدری پارسنت و از بنولی هد که دماغه این جزیره است از انگلند به دلمین عبور و تردد می کنند و درین جزیره قدیما دروئیدها مسکن داشتند اما جزیره من در چنل سنت جارج اتفاق افتاده است و تقریبا مسافت او با انگلند و اسکاتلند و آیرلند مساوی است و طول او سی میل و پهنای او دوازده میل است قصبات بزرگ او دوگلس است که پایتخت است و دیگری کسل تون و رمسی است و سکنه این جزیره تقریبا چهل و هفتهزار است و درین جزیره سابقا خود حکام داشتند و تا سال هزار و هفتصد و شصت و پنج مسیحی مطابق هزار و صد و هفتاد و نه هجری مطلق العنان بودند و در سال مزبور وزرای دولت انگلند مالک جزیره دیوک آتل را بجبر و عنف راضی کردند که سلطنت و ولایت خود را بایشان بفروشد و او از راه اضطرار باین کار تن در داد و ازان زمان در تصرف انگلند است اما جزیره جرسی که قدما او را سیزیریا می گفتند و در تصرف رومیان بود تخمیناً پانزده میل دراز اراضی نارمندی اتفاق افتاده و سکنه انجا تقریبا بیست و پنجهزار است و قصبه انجا سنت هلیر است اما جزیره گرنسی تخمیناً هجده میل دراز آلدرنی است و سی میل دوره او است و جزیره خوش هوای مثمر آبادی است و جزو کونتی هنتس است و جمعیت انجا تقریبا بیست و پنجهزار میشود و قصبه بزرگ انجا سنت پیر است اما جزیره آلدرنی پنجاه میل تمام در جنوب جزیره پرت لند و نه میل در مغرب کیب له هاگو که در فرانسه است اتفاق افتاده است و دوره او هشت میل است و جمعیت انجا از هزار بیشتر است و درین جزیره کاوهای سنگو بعمل می آید و جزیره سرک از توابع گرنسی است و سکنه انجا تقریبا سیصد نفر است اما جزیره مالطه جزیره کوچکی که در مدیترنین فیما بین سیسیلی و افریقا اتفاق افتاده است و قدما او را ملیطه می گفتند و طول او تخمیناً بیست میل و عرض انجا دوازده میل است و جمعیت انجا هشتاد هزار میشود و پایتخت این جزیره والطه است که جمعیت او سی هزار و قلعه محکم سختی با برجهای خوبی دارد و جزیره مالطه را چارلس پنجم بسواران سنت جان بیت المقدس وقتی که ایشان را از رودس در سال هزار و پانصد و سی مسیحی مطابق نهصد و سی و هفت هجری بیرون کردند تفویض کرد و این سواران از قبایل مختلف بودند که داوطلب شدند بحمایت ملت عیسوی برخواسته بودند و اکثر ایشان از فرانسه و ایطالیا و اسپانیا و جرمنی و انجا و اعیان بودند و بجزیره مالطه ترکها در سال هزار و پانصد و شصت و شش مسیحی مطابق نهصد و هفتاد و چهار هجری یورش آوردند ولی سودی نبرده سی هزار نفر از ایشان تلف شدند و در سال هزار و هفصد و نود و هشت مسیحی مطابق هزار و دویست و سیزده هجری متصرف فرانسه در آمد و در سال هزار و هشتصد مسیحی مطابق هزار و دویست و پانزده هجری انگلیس تصاحب نمود و سر رالف اکرکرامبی که در مصر کشته شد درین جزیره در سال هزار و هشتصد و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و شانزده هجری دفن کردید

جزایر سیسیلی

جزایر سیسیلی جزایر صغار متقارب بیکدیگر است که عدد انها سی و شش است و ازین جزایر شش جزیره مسکون است که کنت مرسی و ترسکا و سنت فرنسیش و سنت اگنس و سمت سن و برهر است و جمعیت انجا درین سالها فزونتر از دو هزار است و سایر جزایر مراتع انعام و مواشی است جزیره انگلیسی از انگلند با بوغاز منی مفروز است که طول او تقریبا بیست میل و پهنای انجا تقریبا شانزده میل است و درین

جزیره من

سنه ۱۱۷۹

جزیره جرسی

جزیره گرنسی

جزیره آلدرنی

جزیره مالطه

سنه ۹۳۷

سنه ۹۷۴

سنه ۱۲۱۵

سنه ۱۲۱۶

جزیره مون

جزیره معدن مس نه چنانست که رگ رگ باشد بلکه از قدرت خالق بیچون اکثر اراضی انجزیره را با مس انباشته اند وشصت فوت تخمین مس است که در زمین است وبسهولت تحصیل میتوان کرد واین جزیره با هولی هذر با بوغاز بسیار باریکی که تقریبا ثلث میل است مفروز شده است ودر نجا در ین چند سال صنعت عجیبی بکار برده اند که عقل اشخاص او حیران است وآنچنانست که مردم جزیره خواستند از جزیره آنگلسی تا هولی هذر راه کالسکه باز کنند که حمل ونقل اشیا آسان باشد وبکاری که درین جزیره تجارت داشتند مانع ازین شدند که راه کالسکه مانع حرکت کشتی خواهد شد وبعد درین خیال افتادند که طوری بشود که هم سفاین سیر کنند وهم کالسکه با در حرکت شد تا مهندس کاملی مسمی باستیون سین او طلب اینکار شد ودر وسط این بوغاز صخره صماء عظیمی اتفاق افتاده بود او را پایه قرار داده وبالای او بنیان سختی از آهک وسنگ بنا نهاد ودو میل آهنی مثل تفنگ دو لوله ساخت که بالای این پایه گذاشته کالسکه ها از روی آن دو لوله حرکت کنند وسفاین از زیر او بگذرند پس از انکه لوله ها را ساخت بلند کردن او وگذاشتن او وبالای پایه ممکن نشد هر تدبیری که بکار برد مفید نیفتاد تا آخر اختراع چرخی کرد که بقوت آب بلند میشد وبان صنعت جدید ان دو لوله را بلند کرده بالای پایه گذاشت وبجهة آزمایش که آیا آهن دو لوله تاب وتوانائی حرکت وقوت کالسکه ها را خواهد داشت از مهندس مزبور جویا شد او در جواب گفت که قوت ان لوله ها چنانست که اگر کشتی بزرگ یکصد توپی از ان لوله ها آویخته شود او خم نشود وعیب نکند چون آوینتن کشتی مشکل بود مقدار او چندین کالسکه از آهن در شهر بنا شته از ان لوله ها آویزان کردند وهیچ عیب نکرد وپس از ان خاطر جمع شد وکالسکه ها بحرکت در آمد وکوین ویکطوریه بتماشای او رفتند از بسکه در نظر او مستحسن افتاد لقب سر را به استیون سین در همانجا عنایت کرد واختراع چرخی که باب بلند میشد تنها کفایت شهرت این شخص را داشت چه جای اینکه چنین صنعتی هم از و ظاهر شد الحق اختراع آن لولها در حین حرکت کالسکه ها از بالای ان که بنظر چنان می آید که در جو هوا حرکت میکنند دلالت بر ذکاوت وهوش بنی نوع انسان می کند که خداوند علام بچه مرتبه ومقام انسان را فهم وفراست داده است که اینگونه امور غریبه را از عالم خیال بعالم صورت ومثال می آرد **جزیره مالطه** جزیره معموری است وشصت میل دوره او ست وسنگستان بسیار دارد وبعد از او جزیره سیسلی پنجاه میل است وجزیره کوزو وجزیره کامی نو از توابع این جزیره است واز مالطه باچنل تنگی مفروز شده است وقلعه مالطه محکم ترین قلاع اروپاست واکنون جمعیت انجا وآن دو جزیره دیگر از نود هزار افزونتر است وجمعیت کوزو تقریبا پانزده هزار می شود ومالطه در عرض سی وپنج درجه وپنجاه ویک دقیقه شمال ودر طول چهارده درجه وسی ویک دقیقه مشرق گری نیچ اتفاق افتاده واختلاف قطب نما در ین شهر در سال هزار وهشتصد وشانزده مسیحی مطابق هزار ودویست وسی ویک هجری معین کرده اند که هفده درجه وبیست ویک دقیقه بجانب مغرب انحراف دارد وجزیره مالطه در کتب قدیمه مذکور نیست مگر اینکه صاحب کتاب عجایب البلدان میگوید مالطه جزیره بقرب جزیر الاندلس عظیمة الخیرات کثیرة البرکات طولها نحو ثلثین میلا وهی آهلة وبها مدن وقری واشجار وثمار غزاها الروم بعد الاربعین واربعمائة حاربوهم وطلبوا منهم الاموال والنساء فاجتمع المسلمون وعدوا انفسهم فکان عدد عبیدهم اکثر من عدد الاحرار فقالوا لعبیدهم حاربوا عنا فانتم احرار ومالنا لکم وان تواتیتم قتلنا وقتلتم فلما وافی الروم حملوا علیهم حملة رجل واحد ونصرهم الله وهزموهم وقتلوا من الروم خلقا کثیرا ولحق العبید بالاحرار واشتدت شوکتهم فلم یغزهم الروم بعد ذلک ابدا وسبب انها

ابن للسمعلی شاعر المانطر کان آیة فی نظم الشعر علی بدیهته

باب هشتادم در بیان مختصری از تاریخ انگلند

اگر ما بخبس و تفحص در اصل سکنه قدیم انگلند بکنیم کار بیهوده بیحاصلی است ولی چنان میدانیم که اهالی این جزیره قدیما از ولایت همسایه خودشان که فرانسه باشد مدتهای متمادی قبل از استیلای رومیان باین جزیره آمده باشند علی ای حال بر بتن های قدیم بسیار مردمان شریر جنگجوی وحشی بودند بعضی از انها در خیمه و برخی از ایشان در میان بوته ها و جنگلهای سخت مسکن و آرام داشتند و ابدان خودشان را با نیل و گل امنی رنگ میکردند و پوششی بجز پوست حیوانات نداشتند و چندین قبیله بودند و هر قبیله از خود رئیسی داشت و مرزکان آئین خود را دروئید می گفتند و لفظ دروئید از کلام سلتیک از لفظ درو ماخوذ است و درو بمعنی درخت بلوط است و آن چنان بود که در درخت بلوط بعضی عجایب مشاهده میکردند و با و اعتقاد کرده در معنی پرستش مینمودند و بدین جهت سایر اشجار بلوط نیز در نظر ایشان محترم بود و اشخاصیکه رئیس میدانستند بحرمت آن درخت باسم او می خواندند و معابد و مساکن دروئید یا در میان درختهای انبوه و اشجار ملتفه پیچیده بیکدیگر بود و فرقه اعتقاد مردم در حق ایشان چنان شد که انها را زنده میدانستند و مرگ را در حق ایشان روا نمیداشتند و کمتر انها نفوس خود را در معرض فنا و زوال آورده قربانی نمیمودند و ما لت القوم برین بود تا جولیوس سیزر تخمینا پنجاه پنجسال قبل از عیسی بر ایشان حمله آورده پس از جنگی سخت آن قوم عراة از عهده آن ابطال و کماة بر نیامده اسیر و دستگیر رومیان شدند و رومیان قرون متوالیه در انجزیره حکمران بودند و لشکریان خود را در انجزیره در مواضع لایقه قسمت کرده تمتع کامل داشتند و انگلند در انحالت تا سال ۴۲ بعد از عیسی باقی بود و وقتی که طوایف شمالی پادشاهی روم حمله آورده بسیان اندولت قدیم و شوکت قویم را متزلزل ساختند تا نوریوس شاهنشاه روم ناچار شده لشکری که در بریتین داشت بروم طلبید و اهل انجزیره را جبلهم علی غاربهم گذاشته استحکام و امور داخله را بهتر از انتظام مواضع بعیده دانستند و پس از رجوع لشکر رومیان از بریتین اهل انجزیره که از چنگال خصم قوی خلاص شده بودند رمقی در تن و قوتی در بدن ندانشتند که با طوایف دیکر تاب مقاومت داشته باشند طوایف پکت و اسکات که مردمان شریر خونخوار بودند مانع را مفقود و علت را موجود دانسته از جانب شمال جزیره حمله بانگلند آورده آنقوم فقیر بیخوابی و مذلت اسیر ایشان شدند و مدتی نیز از تطاول ایشان آسایش و آرام ازما برخواست و چنان صلاح دیدند که بطایفه سکسان که از طوایف جرمنی است پناه آورده و بقبول حمایت و پشتکبانی ایشان طوایف پکت و اسکات را از ولایت خود بیرون کنند ولی ندانستند المستجیر لعمرو عند کربته کالمستجیر من الرمضاء بالنار و جمعی را نیز از انطایفه فرستاده استمداد نمودند و جزیره ثنت را که زمین او چکی است که با خلیج منکی از کنت جدا شده است در عوض زحمت ایشان تقبل کردند که با ایشان والگذارند مترجم کوید ثنت کلمه مشتمل بر سه حرف کنت و چند قریه دیکر است انتهی القصه این استدعای ایشان در نزد رؤسای سکسان قبول افتاد طایفه سکسان با جمعی از طایفه انکلس که از طوایف جرمنند حساب میشود با انگلند آمدند و اهل انگلند با غایت ایشان مستظهر شده اسکات را بیرون کرده و چندین جنگ از طرفین اتفاق افتاد و در هر جنگ اهل انگلند غالب شدند و پس از انکه خصم از میان برداشته شد هنجست و با رسا دو سردار سکسان بحقارت دران قطعه زمین که در عوض اجرت و حفظ ایشان والگذار شده بود تکیه کردند و با خود اندیشیدند که خدمتی چنین را اجرتی چنان نشاید و بخیال تسخیر تمام جزیره افتادند اول

کسی که درین عزیمت راسخ شد هنجیست بود و در مقام تزویر و خدعه با پادشاه انگلند و آرتیجرن برآمده عرض کرد که در نیت این چنین خاک و ملک کم یزرع بماند و قوت را بزحمت تمام از خارج تحصیل کنند اگر پادشاه اذن بدهد جمعی از اهل سکسان که در فن فلاحت و زراعت قابل باشند باین جزیره فرستاده بتعلیم دیگران مشغول باشند و پادشاه ملتمس او را پذیرفته از سکسان جمعی بقدر اینکه شانزده کشتی را پر کند با اسلحه و ادوات جنگ بهانه عیدی و برزری بجزیره انگلند داخل شدند و بدین بهانه معلوم شد که خیال سکسان چیست و پادشاه نیز از لئامت طبع نتوانست که انها را قبل از انکه وارد شوند راضی کرده با وطن خود روانه کند و حاصل این کاران شد که سکسان جزیره را تصاحب شدند اگرچه چندین جنگ اهل انگلند کردند ولی از عهده برنیامدند و سکسان در هر جنگ غالب آمد و برتین ها هر که قوه حرکت داشت فرار کرده بولایت ویلز رفتند و انگلند بی محل و بی مانع مسخر سکسان شد و انگلند را در هفت حکومت قسمت نمودند و از انجمله او را سکسان هپتارچی میگویند و ان هفت قسمت از قرار است چنانکه او را گفته نیز گویند سوث سکس یعنی سکسان جنوبی و ست سکس یعنی سکسان مغربی ایست سکس یعنی سکسان مشرقی نارث ثم برلند ایست انگلیه و مرسیه است **مترجم گوید** در تاریخ دیگر ملاحظه شد که هنجیست و وارسای برادر بودند و دختر هنجیست مسماة به رونا و رجاله نکاح وارتیجرن درآمد و بدان سبب بکلی پادشاه از مداخلات امور ملکی بی دخل بود انتهی پس از مدتی مذهب عیسوی در برتین باعانت آگستین راهب معروف که از جانب پاپ گری گوری کبیر به انگلند آمد رواج گرفت و در زمان استیلای سکسان بر جهالت و ضلالت بر انگلند سایه افکند هیچ حاصلی بجز خسارت و قتل و غارت نداشتند و هر که قوتی پیدا میکرد کلاه از سر و سر از بر دیگری میربود و این فتنه و اشوب داخله برقرار بود تا بخت اجرت پادشاه آخر و نت سکسان یاری کرده بر تشش حکومت دیگر غالب آمد و در سال هشتصد و نوزده مسیحی مطابق دویست و چهار هجری بر طوایف دیگر استیلا یافت و از ان پادشاه کل انگلند شد **مترجم گوید** به برتین در سال ۵۵ قبل از عیسی جولیوس سیزر حمله آورده مسخر کرد و همه انگلند در سال چهل و چهار بعد از عیسی مقهور کلادیوس گشت و تا سال چهار صد و ده بعد از عیسی در تصرف رومان بود و در سال چهار صد و چهل و هشت پکت و اسکات ها بحیطه ضبط در آورده بودند و ازان پس سکسان در تصرف داشت و در سال هشتصد و نوزده مسیحی مطابق دویست و چهار هجری طوایف دیگر انگلند مسخر اجرت پادشاه انگلند گردید و در سال هشتصد و بیست و هفت مسیحی مطابق دویست و دوازده هجری در محفل شورای دین چستر اسم پادشاهی کل انگلند او را مسلم شد انتهی القصه انگلند پس از اجرت سالیان دراز بحالت خرابی اول عود کرد و دین ها و نار من ها ادنیت و آزار زیاد با اهل این جزیره رسانیدند اراضی لم یزرع ماند و دهمه ها و بیوتات و مساکن خراب و سوخته شد دلها اندوهگین بود تا شخص الفرد کبیر طبش بعیش و خرابی با بادی و غم با شادی بدل یافت و الفرد بعد از برادر خود اثیرد متملک سلطنت گشت و لی از حکومت جز اسمی باقی نماند و ولایت خراب و لشکر قلیل با دشمنان خود بنای حرب گذاشت و لشکریان او از کثرت عدت خصم واهمه و هراس بر دلشان غالب استعمال سیف و سنان از کار زار روی برتافتند و سپاهی از سر او متفرق شده الفرد ناچار به تبدیل لباس از جائی بجائی حرکت میکرد و انتهاز فرصت داشت و چندین مرتبه رعیت را بر محصلین و حکام دین شورانید و انها مایل نشدند که انقیاد اتش این فتنه و فساد از کجا بهمت و ابدیون از دوان شیر در قلعه سردار دین مسمی به هوبه محاصره

سنه ۲۰۴

سنه ۲۰۴

سنه ۲۱۲

باب هشتاد و دوم در بیان مختصری از تاریخ انگلند

کرده در محاصره کاری از پیش نبرد قلعه کیان بر محاصرین چیره شده برار دوی انها تاخت و تاز آورده رد و را متفرق
کردند و هزیمت کشته گردید و خبر این فتح که به الفرد رسید دانست که بخت خانبدار رو دیک عزیمت و حمیت اهل ولایت بجوش
آمده است خود را بایشان رسانید و قاید جیش کشت و قبل از انکه شبیخون بر لشکر خصم آورد در تغییر لباس بر بطی درد
گرفته بر بط زنان داخل معسکر خصم شد و از کم و کیف لشکر ایشان آگاه گشت و از غرور و تغافل انها در امر سپاهی و لشکر
کشی مطلع گردید و از معسکر انها بیرون آمد و دوستان و متابعان خود را در هر جا که بودند خبر کرده در حدود دنبگل سلوود
حاضر شدند و علی الغفله با ازل دوان شیر بر معسکر انها تاخت و جمیع اثاثه و اسباب ایشان بدست او افتاد و این فتح
جسیم باعث تقویت دولت او گشت و دین ها که او را قوی دیدند سر انقیاد پیش آوردا و را پادشاه دین و انگلیس خواندند
و الفرد پس از انکه عرصه ولایت را از وجود خصم پاک ساخت بابادی ولایت خود کوشید در اثنای فرزند مدرسه سلوی
بنا نهاد و مدرسین از سایر اروپا فرستاده بدان مدرس آورد و او نخستین کسی است که مدرسه علم در انگلند ساخت و انگلیسیان را
در کونتی ها و شیر ها تقسیم کرده است چنانچه گذشت و اول کسی است که جوری را معین کرد و تجارت را ترقی داد
و اول کسی است که قوت و قدرت بحر پیمائی و کشتی رانی را در میان ولایت خود رواج داد و ابنیه و عمارت از آجر
و سنگ بنا نهاد و تا زمان او بجز خانهای دیگر را از آجر و سنگ نمی ساختند مترجم گوید جوری چند نفر اشخاص است
که سوگند یاد کرده اند که همیشه بر جاده حق و راستی قدم نهاده و منظور و مقصودی بذاته حقایق امور را بوجه صواب بعرض رسانند
و گرند جوری بیست و چهار نفر بود و پنج جوری دوازده نفر بود و این اشخاص املاک و اموال خود را ضامن داده بودند
که اگر دروغ و خلاف و غرض انها در امری ظاهر شود از ان منصب افتاده و اموال ایشان ضبط دیوان باشد انتهی
و الفرد را عزبا و بومیان پس از چار لمگن شاهزاده ثانی میدانند و الفرد را ذی گریت یعنی الکبیر میخوانند و این از سلاطینی
که این لقب را داشته باین لقب سزاوار تر بود و او پسر اثل ولف پادشاه وست سکسان است و در قضیه و نتیجه
در برک شیر در سال هشتصد و چهل و نه مسیحی مطابق دویست و سی و پنج هجری متولد شده است پس از حکمرانی پر زحمت ۲۳۵ سنه
و درد و سلطنت بیست و نه سال در ۵۳ سالگی در سال ۹۰۱ مسیحی مطابق دویست و هشتاد و نه هجری از جهان درگذشت ۲۸۹ سنه
و در انگلند پس از وفات او تا زمان فتح انجا بسوین پادشاه دین در سال ۱۰۱۲ مسیحی مطابق ۴۰۳ چهارصد و سه هجری چیزی که قابل
تحریر و ذکر باشد اتفاق نیفتاده است و این ولایت در تصرف دین تا سال ۱۰۴۲ مسیحی مطابق چهارصد و سی و سه ۴۳۳ سنه
هجری بود و در این سال سکسان بر انگلند غلبه کرده تاج پادشاهی را بر سر اد وارد ملقب کان فر یعنی معترف
گذاشتند و در این انقلاب چندین فتنه و فسادی ظاهر نگشت و اد وارد مرد خوشخوی سلیم النفس بود و در میان
غریب و بومی بعدالت حرکت میکرد و چون در عنفوان شباب در نارمندی برزگ شده بود لهذا با اهل ولایت
سبقت آشنائی و الفت داشت و جمعی از اهل ولایت به انگلند خواست و اکثر مناصب خود را بایشان تفویض نمود
و دربار انگلند را از نارمن پر ساخت و عاقبت چنان شد که ولیم دیوک نارمندی بطمع تسخیر انگلند افتاد و تاج سلطنت
از سکسان به نارمن منتقل گردید و پس از فوت اد وارد ارکان ولایت هرالد را بادشاهی انتخاب کردند و در باب ولیم
مورخین اختلاف دارند بعضی بر انند که در باطن اد وارد او را بعهد کرده و بطمع تسخیر انگلند انداخته بود و بعضی بر انند
که ولیم چون عرصه را خالی دید این کار را بهانه کرد و اشخاصی که از نارمن در انگلند جمع شده اند در دایره اطاعت
او جمع شدند علی ای حال ولیم ادعای تاج و تخت را از هرالد کرد و با لشکر انبوه بساحل سانسکس در سال ۱۰۶۶

یکی مطابق

مسیحی مطابق چهارصد و پنجاه و هشت هجری فرود آمد و هرالد باعث تحریک او بر این کار دین بار را دانست و حکم کرد که ایشان را از انگلند اخراج کنند و از این حکم بهبوده در چنان هنگام هیچ صرفه نبرد و ولیم چهل هزار سپاه مستعد شاکی السلاح داشت که همگی ایشان در حروب آموزده شده و از صاحبمنصبهای نیکوی اروپا تعلیم دیده بودند و هرالد نیز حرکة المذبوحی کرده بقتال او شتافت و در هستینگس تلاقی فریقین اتفاق افتاد و هرالد در جنگ کشته شد و سپاه او را نیز ولیم آورد و ارکان دولت او بعضی مقتول و بعضی فرار کردند و لشکریان ولیم از کشش و کوشش کوتاهی ننمودند و ولیم را پس از این جنگ بلقب ذی کان کرر یعنی المظفر سربلند ساختند و پس از جنگ هستینگس پادشاهی سکسان در انگلند انجام رسید و ولیم پس از فتح بتعجیل تمام بجانب شهر لندن روانه شد و اهل شهر باستقبال او بیرون آمده در مضایقه تاج و تخت را تفویض او کردند و ولیم با انتظام ولایت کوشیده بهر جا سر فتنه جوئی که دید بزید و بریخته ملک جدید و دین قدیم و دین های انگلوسکسان همگی در مقام عبودیت و بندگی برآمدند و نارمن ها بالتبع و غلبه در انولایت رفتار مینمودند و ولیم ولایت را بسران سپاه و نارمن های قدیم متوقف انگلند که بیاری او برخواسته بودند تقسیم کرد و همه نسل عقاب ایشان در انگلند برقرار است و ولیم همه قوانین سوم ولایت را منسوخ کرده قواعد نارمندی را شایع کرد و در نورفولک و سفولک ولایت قلاع حصینه ساخت و اسلحه همراهل ولایت را گرفته ضبط نمود و کرفیوبل یعنی ناقوس هشت ساعتی را مقرر نمود باین معنی که پس از انکه هشت ساعت از ظهر گذشت و ناقوس هشت ساعتی زده شد هیچکس ماذون نباشد در خانه و منزل خود چراغ افروزد و آتش روشن کند بلکه همگی باید در اثناعت چراغها را خاموش کرده یا در تاریکی بنشینند یا بخوابند و ممیزی به اراضی و املاک تعیین کرد و اسامی همه املاک را با مالیات او در دفتر مقرر داشت که اکنون اصل ان کتاب محفوظ است و از ان کتاب چاپ کرده اند و در زمان حکمرانی ولیم مظفر اهل انگلند حالت پریشان داشته و با وجود غلبه خصم قاهر همیشه چاره در باطن و ظاهر می توانستند کرد علی الخصوص از این صوت حزین جان کاه کرفیو که خاموشی آتش با دیگر امها باعث دل شکستگی و حزن ایشان بود و بر این منوال مدتها تحمل داشتند و ولیم در سال هزار و هشتاد و هفت مسیحی مطابق چهارصد و هشتاد هجری جهان را وداع کرد مترجم گوید کرفیو در سال هزار و شصت و هشت مسیحی مطابق چهارصد و شصت هجری حکم شد و در سال ۱۱ مسیحی مطابق چهارصد و نود و سه هجری منسوخ گردید و پس از این فتح در انگلند چندین فتوح عظیمه اتفاق افتاده است که یکی کری سی و دیگری اجین کورت و پای تیرس است و مدت پانصد سال است که انگلند در هنر و صنعت و جلادت معروف اروپا بلکه دنیا شده است و قبل ازان چشم بر هیچیز را به نذر لندن بر نمیدوزند که در انوقت مرکز دولت و تجارت اروپا محسوب میشد مترجم گوید مختصری از تفصیل جنگ کری سی و پای تیرس در آخر باب پنجاه و چهارم ذکر شد و اجین کورت نیز جنگی است که در میان فرانسه و انگلیس در بیست و پنجم اکتوبر سال هزار و چهارصد و پانزده مسیحی مطابق اوایل رمضان هشتصد و حجده هجری اتفاق افتاد و به هنری پنجم پادشاه انگلند اموال بی شمار از غنایم لشکر فرانسه رسید و در این جنگ از فرانسه ده هزار نفر کشته شد و چهار هزار اسیر گشت که از جمله اسرا دیوک آرلیز و بوربان و هفصد نفر از بزرگان بودند و انگلند در حکمرانی پلن تجنت ها که در سال هزار و سیصد و نود و نه مسیحی مطابق هشتصد و دو هجری بانجام رسید چندان ترقی نکرده بود و در سلطنت کوین الی زابث در سال هزار و پانصد و شصت مسیحی مطابق نهصد و شصت و هفت هجری بر حشمت و شوکت او افزود و در وقت سلاطین نارمن و انگلند

۱۰۶۶ م
۴۶۰ هـ
۱۰۹۳ م
۴۹۳ هـ
۸۱۵ م
۸۰۲ هـ
۹۷۶ م

باب هشتادم در بیان مختصری از تاریخ انگلند

سنه ۱۸۰۰

تجاری نبود تا در سال هزار و چهار صد و چهل و شش مسیحی مطابق هشتصد و پنجاه هجری شایع شد و در این وقت کوچه های لندن مفروش نبود مگر از پرتمیس استریت یعنی کوچه تیمس علیا و لدگیت استریت یعنی کوچه لدگیت و فلیت استریت یعنی کوچه فلیت و کوچه استرند و درین از منه چندین تبدیلات دران شهر راه یافته است که اگر پیشینیان می بودند بر حیرت شان می افزود و قریب به دویست سالست که بر نفت پاریس و لندن و دیگر پایتختهای اروپا افزوده اند چنانچه آبادی او نیز زیادتر شده است و در وقت جلوس کوین الی زابث به تخت پادشاهی در لندن زیاده از یکصد و پنجاه هزار نفوس نبود اکنون دوازده مرتبه بر این عدد مشتمل است مترجم گوید از زمان مصنف تا اکنون که بیست و اند سالست دو مرتبه نیز بر این عدد افزوده است که اکنون فزون تر از چهارده مرتبه بر آن عدد محتوی است انتهی و هیچ ولایتی در دنیا باین زودی در تجارت و استیلای بحر ترقی نکرد چنانچه برتین ترقی کرد و در زمان سابق معامله کثیر در قسطنطنیه و وینس و جنوه و بعضی دیگر از شهرهای ایطالیا و نذرلند و هنس تونس بود و از قسطنطنیه گذشته با سپانیا میل کرد و از انجا به پورتگال رسیده پس ازان داج این خبر کثیر را صاحب شدند و اسپانیا از کشف امریکا باین مرتبه عظمی رسید و پورتگال بجهته پیدا کردن راه هندوستان از گود هپ بمدارج علیا پانهاد و انگلند آخرین ولایات اروپاست که پس از ایشان ترقی کرده است و در وقتی که اسپانیا و پورتگال ممالک مکسیکو و پیرو و برزیل و سواحل افریقا و هندوستان را اقتصاب کرده و برای تجارت و معامله نشیمن ها و قلاعها ساخته بودند انگلیس هیچ دستی و استیلائی در خارج نداشت و در ولایات عزیمه راه معامله و تجارتی نگشوده بود و اکنون ما بدون مبالغه و اغراق قادریم که بگوئیم که در صفحه کره جای معموری نیست که در انجا راه معامله گرین برتین باز نشده باشد **تنبیه** اگرچه مناسب چنان بود که بعد از تاریخ انگلند سلاطین ان مملکت را در سلک بیان در آوریم چون اسکاتلند و آیرلند متصرفی ایشان نیست لهذا در اخر باب هشتاد و چهارم معلوم خواهیم داشت و اکنون مختصری از احوال الی زابث بیان میکنیم مخفی نماند که الی زابث ملکه عاقله کامله بود و در ایام او دولت انگلند ترقی کرد و انگلیس را اعتقاد چنانست که هر وقت حکمرانی و سلطنت ان مملکت بطایفه اناث برسد دولت و مملکت شان در ترقی و ازدیاد خواهد بود و ان ملکه با شاه عباس ماضی بنای مراوده و مکاتبه گذاشت و در ایام او شرلی یکی از اعیان انگلند در ولایت خود تقصیری کرده با افارت خود از پادشاه خود گریزان شده به اسلامبول آمد و خواست در انجا بکاری مشغول شود رجال دولت عثمانی نیز مایل بودند از اتفاقات در کوچه با یکنفر از مسلمانان جنگ شان شد و ان مسلمان را زخم زدند و علمای اسلامبول فتوای قتل ایشان را دادند شرلی با برادر و کسان خود گریخته به ایران آمد و شاه عباس ماضی وجود او را مغتنم دانسته و در سلک چاران خاص مقرر کشت و همیشه همراه شاه عباس ماضی در حضر و سفر بخدمتگذاری اشتغال داشت و سفیری از روسیه بخدمت شاه عباس آمده بود و در قزوین بحضور پادشاه مشرف شد و دران مجلس از سفیر بعضی سخنان ناشایسته بر زبان شرلی که در حضور شاه عباس ایستاده بود جسارت کرده بی اذن شاه عباس سفیر را از بالاخانه که بلند بود بر انداخت که دست و پای او شکست و این خدمت در نظر شاه عباس مستحسن افتاد و پس از مدتی برادر شرلی در قزوین مرد و ازین واقعه ملول شده اجازه خود بوطن خواست و شاه عباس او را سفیر کرده بخدمت الی زابث فرستاد و در نامه که نوشته بود این عبارت بود که شرلی را از جانب خود سفیر کرده با قامت انولایت فرستادم میباید ان

پادشاه او را محترم دارد که با من در یک کاسه چیز خورده و از یک قدح شراب نوشیده است و شرلی با انگلند شتافته
در نزد الی زابث مرتبه برتری یافت و اکنون ان نامه شاه عباس در خانواده شرلی در انگلند موجود است و الی زابث
علی الظاهر شوهر اختیار نکرد و خود را وقف رضای می کفت یعنی ملکه بکر ولی با ارل ای سکس کمال لطف را داشت
که در خلوت و جلوت انیس و جلیس پادشاه بود تا اخر ارکان دولت او را بهلاکت رسانیدند و تفصیل او چنان است که ارل
ای سکس الی زابث کمال میل را داشت و وقتی با او انگشتر زنهاری داده بود که این انگشتر در نزد تو یادکار
باشد و هر وقت برای تو کاری از ان صعب تر نباشد روی دهد این انگشتر را نزد من بفرستی هر آینه در انجاح مرام تو
هر چه باشد کوتاهی نخواهم کرد و پس از مدتی ارکان دولت و اعیان حضرت در حق ارل ای سکس حسد برده وقایع
خود را بر تضییع او صرف کردند و او را با نواع خیانت و جنایت منسوب نمودند تا بحکم ملتی و دولتی حکم حبس او را
از الی زابث کرفته بحبس فرستادند و ارل ای سکس مدتها در حبس بود و ارکان دولت صلاح چنان دیدند
که او را بالقتل آرند تا از خدیعه و شر ایمن باشند و با انواع حیل و دغل در نزد الی زابث سعایت او کرده قتل او را
واجب دانسته و از پادشاه صدور دستخط قتل او را خواستند و الی زابث بطفره می کذرانید شاید ارل ای
سکس انکشتر را فرستاده خلاصی خود را از حبس و نجات خود را از قتل نخواهد و مدتها بران کذشت و در حکم قتل او تعلل
داشت و اثری از و ظاهر نکشت و چنان دانست که او در فرستادن انکشتر ابا و استنکار دارد لهذا ناچار حکم قتل او را
داد و آن بیچاره را کردن زدند شعر بجرم عشق تو اش میکشند و غوغائی است تو نیز بر لب بام آ که خوش تماشائی
و پس از مدتی حکایت انکشتر فاش شد و انچنان بود که ازین حکایت زنکی از امر مطلع بود که پادشاه به ارل
ای سکس چنین انکشتری عنایت کرده و چنان تعهدی کرده است و دانست که اکر او انکشتر را نزد الی زابث
بفرستد تیر سعایت و تزویر او را ارکان دولت بهدف اجابت نخواهد رسید لهذا روزی در مقام غمخواری و دلداری
بمحبس شتافته به ارل ای سکس کفت که مرا الی زابث نزد تو فرستاد که ازین بدتر حالت چیست که تو داری همی
در پی قتل تو کمر بسته اند و من بطفره او قاتر امیکذرانم شاید انکشتر معهود را بفرستی که من بعهد خود ایستاده دست
رد بر سینه ملتمس ایشان زنم و تر او خود را ازین مهلکه و غصه برهانم و تامل درین کار و تحمل بر ین بار از چیست ارل ای
سکس از صداقت خویش اقوال آن زن بد کیش را راست پنداشت انکشتر را باو سپرد که بنزد الی زابث برد
و آن مکاره غدّاره انکشتر را بر شوهر خود نشان داده و همه امرا ازین دغدغه خاطر خلاص شدند تا حکم قتل او را
صادر کردند و پس از کشتن او چندی نکذشت که ان زن بیمار شد و از حیات خود مأیوس کشت الی زابث را
دعوت کرد که بعیادت او رفته وصایای خود را بعمل آورد چون از زنان مشاهیر بود الی زابث بخانه او رفته در مقام
تسلّی او برآمد و در اثنای کلام آن زن حلیت و معذرت از او خواست که از من خطائی سرزده و تفصیل واقعه را بیان کرد
که انکشتر را من از ارل ای سکس کرفتم و پادشاه باید از کناه من باید بکذرد الی زابث بی اختیار چون سپند از آتش برجوانسته
کفت که اکر خدا ترا بیخشد من تو را نخواهم بخشید و نوشته اند که پس از ان احدی در سرّا و ضرّاء و در آشکار و پنهان او را
متبسم و خندان ندید تا از جهان در کذشت و در اطوار و افعال الی زابث در امر جهانداری هیچ ایرادی نکرفته اند
مکر اینکه مریه ملکه اسکاتلند دختر خیمس پنجم را بقتل رسانید و این کار شنیع در محامد آثار او مثل کلف است که در رخسار ماه
پدیدار است و مجمل آن مفصل چنین است که در اسکاتلند اغتشاشی شد و مریه با انکلند آمده پناه با و آورد و او را استمداد

باب هشتاد و یکم در بیان ولایت ویلز

خواست و جان خود را در سر این کار بباد داد و الی زابث او را گرفته مدتها محبوس داشت تا حکم قتل او را داد و مورخین چندین دلیل از برای قتل او نوشته اند بعضی نوشته اند که مریه در زیبائی و طراوت و نظافت نظیر و عدیل نداشت بلکه در جمال و کمال نیز در عصر خود در دنیا مثل و مانند او نبود و الی زابث بواسطه اینکه حسد جبلی زنانست و خود از جمال بهره نداشت نه پسندید که او را ملکه اسکاتلند خوانند و او را ملکه انگلند شمارند خصم خود را که در دام دید بر ضرر و اضرار ضره راضی شد و هیچ رحمی بر قد دلارا و خد زیبا و حسن رفتار و لطف گفتار او نکرد و بظلم و عدوان ان بیچاره را بزندان فرستاد در آخر بهلاکت رسانید و بعضی بر انند مایه حسد الی زابث با او از انجهته بود چون از خود اولادی نداشت و بسبب قرابت وارث تاج انگلند پسر او جیمس ششم بود از انجهته در اتلاف او اصرار داشت و برخی گویند الی زابث پروتستنت و مریه کثولیک بود عداوت مذهبی مایه این کار شد القصه این کار نا هنجار در وقایع حالات او در صفحه روزگار باقی است و عجب از مریه است که با صباحت و ملاحت در شجاعت و بسالت نیز نظیر نداشته چنانچه وقتی او را از حبس در آورده بقتل گاهش می بردند علاوه بر طوق آهن زنجیری از گیسوان در گردن داشت که بند پای عشاق بود و چون ماه که بحاق شتابد بپای خود میرفت و هیچ عجز و لابه از و ظاهر نگشت تا گردن او را زدند و این وخامت عاقبت که دامنگیر او شد از ان بود که در قتل شوهر خود را تدبیر کرد و شوهر او از عقل بری و از خرد عری بود چون صحبت طولی و زاغ هرگز صحبتشان بهم راست نمی آمد تا می بران داشت که زیر عمارت خوابگاه او را خالی کرده و از بارود انباشته در حالتی که ان دیوانه در خواب بود آتش در انخانه زدند و بدین واسطه از دست شوهر خلاص شد ولی خود عاقبت بدین درد مبتلا گردید و در ملاحت و صباحت او همه مورخین اروپا شرحی کافی نوشته اند عربی : ما سلم الظبی علی حسنه : کلا ولا البدر الذی یو الظبی فیه خنث بین : والبدر فیه کلف یعرف

باب هشتاد و یکم در بیان ولایت ویلز

ولایت ویلز قدیما در وسعت زیادتر از زین بود که اکنون هست چرا که وقتی تکسان انگلند را فتح کرد همه بریتین ها بجانب مغرب کوچ کرده ویلز شتافتند و از ان عصر من مث شیر و هیر فوئرد شیر متمتی از انگلند محسوب شده اند و ولایت ویلز در همه جانب با دریا و رودخانه سورن محدود است مگر در مشرق که متصل به کونتی چستر و کونتی سلوپ و هیر فوئرد و من مث است و طول این ولایت یکصد و دوازده میل پهنای انجا نود میل است و این ولایت بدو حصه منقسم است یکی را نارث ویلز گویند یعنی ویلز شمالی که مشتمل بر شش کونتی است و یکی سوث ویلز یعنی ویلز جنوبی و او نیز محتوی بر شش کونتی است اما ویلز شمالی مونث گومری شیر مری انگلش شیر کرنارون شیر دن بی شیر فلینت شیر انگلسی است اما ویلز جنوبی بمیرون شیر رد نارشیر برک ناک شیر گردی گن شیر کرمرتن شیر گلامارگن شیر است و این ولایت در سال هزار و پانصد و سی و هشت مسیحی مطابق نهصد و چهل و پنج هجری با انگلند چنان مخلوط شد که تمایز و تفارق کلی از میان برخواست و ازین ولایت بیست و نه نفر وکیل بدار العداله عام تعیین میشود و قصبات ویلز کرنارون و سوان سی و گردی گن و مرتر و تیدویل و کرمرتن است و این ولایت کوهسار است و در جانب شمال کوه زیادتر از جانب جنوب دارد و جبال معروف انجا سنودن و کرنید لولین و پلین لیمن و ارن فوذی و کدر ادریس و برک ناک بیکن است و کوه سنودن چون اکثر سال بابرف مستور است

از انجمله باین اسم خوانده اند واین کوه را قدمای بریتین کوه مقدس مظهری شمرند چنانچه کوه پرنسس را یونانیان کوه آیدا را اهل کریت مبارک میدانستند ودر جبال ویلز علف بسیار است ومواشی وانعام در انجا میچرند ومعادن شرب وآهن وزغال سنگی سزاوار وفور دارد وخانهای انجا ماهی بسیار است ودر ویلز قدیما شعرای نامی بسیار بوده ومشهورانها تلی سین است که تخمینا درسال چهارصد وپنجاه وشش بعد از میلاد عیسی معروف بوده است وتمنوز ابیات او باقی است واز زمان حکمرانی اِدِوارد اول که زوجهٔ او در ویلز بسری زائید این ولایت را بپسر ارشد پادشاه واگذاشته اند که ولیعهد پادشاه را پرنس آف ویلز می خوانند ومدد معاش ولیعهد نیز از عواید این ولایت میرسد ودر ویلز آثار رومیان از معسکرها ودیوارها ودخمه ها بسیار است علی الخصوص در جزیره انگلسی ودرین ولایت سکه های قدیم از رومی وبریتش درطلا وسایر فلزات بسیار پیدا میشود واز زمان اِدِوارد اول ویلز تابع تاج انگلند بود چنانچه سابقا معلوم کرده ایم ودر زمان حکمرانی هنری هشتم واینن ورسوم انجا را نیز بهمان قوانین ورسوم انگلند معمول داشته وتیولات وسیورغال اشخاصی را که در انجا متداول بود مقطوع کرده با انگلند جهارا و سرارا حکم واحد یافت واگر ما در پی آن باشیم که تاریخ قدیم ویلز را معلوم کنیم کار بحاصل است ودرین ولایت درازمنهٔ سالفه رؤسا وبزرگان بودند که هریکی جائی را متصرف بود وقبایل عمدهٔ که از بریتین در انجا سکنی داشت سه طایفه بودیکی سیلیورس ویکی دمیتی ودیگری آردوویس بود واین قبایل با وجود استیلای رومیان پای جلادت فشرده وچندین جنگ با رومیان کرده اند که میتوان گفت خاک این ولایت از خون ایشان درین حروب کشیره سیراب شده است وسکسان نیز در فتح این ولایت سعی کردند وزیادتر از کونتی من مث وهیر فورد نتوانستند مسخر نمایند ونخستین فتنه که از ینولایت ظاهر شد وباعث تزلزل ارکان این مملکت گشت در سال هشتصد وهفتاد مسیحی مطابق دویست وپنجاه وشش هجری بود که راد ریک پادشاه ویلز این ولایت را درمیان سه پسر تقسیم کرد وپس ازو درمیان اولادش آتش فتنه زبانه کشید وخون بی گناهان درین میان ریخته گشت وبهمان حالت اغتشاش باقی بود تا هنری سیم انگلند این ولایت را در سال هزار ودویست وهفت مسیحی مطابق ششصد وچهار هجری فتح کرد واهل این ولایت تقبل باج وخراج کردند واِدِوارد اول در سال هزار ودویست وهشتاد وچهار مسیحی مطابق هفصد وهشتاد وشش هجری استیلای تمام یافت ازان زمان تابع تاج انگلند گردید

باب هشتاد ودوم در بیان مملکت اسکاتلند

مملکت اسکاتلند را قدما کلیدونیه می گفتند واین مملکت در جانب شمال جزیره اتفاق افتاده است واین مملکت باجبال گرم پین منقسم شده است انچه در جانب شمال است اورا های لندز گویند یعنی اراضی مرتفعه وانچه در جانب جنوب است اورا لو لندز گویند یعنی اراضی منخفضه وهمه اینها در سی وسه کونتی تقسیم شده است وبیشتر حصه های لندز سنگلاخ وکوهستان وحصه لو لندز هموار وچمن ومثمر است واین ولایت در همه جانب محدود بادریاست مگر در جنوب که از انگلند باجبال شوی اُوسالوی فرِیث ورود خانه تویِد مفروز است وطول این ولایت تخمینا دویست وچهل وپنج میل وپهنای انجا یکصد میل است وشهرهای معروف این مملکت ادن برگ است که اورا در تلفظ اِدِن برا گویند که پایتخت آن مملکت است وگلس گو وگرینوک وپرث وابردین وودندی وپیزلی است واِدِن برگ شهر با فضای زیبائی است وعمارت نیکو دارد واین شهر بدو قسمت است

باب هشتاد دوم در بیان مملکت اسکاتلند

که بلی را الدنبرن گویند یعنی قصبه کهنه و دیگری را نیو تون خوانند یعنی قصبه نو و در قصبه کهنه خانهای بلند بسیار است که طبقه بطبقه است و در هر طبقه اهل و عیال جدائی مسکن دارند و قصبه نو در ترتیب کوچه ها و خانهای نیکو که از سنگ تراش ساخته اند بهتر از قصبه کهنه است و جمعیت ادن برگ باخارج شهر فزونتر از یکصد و شصت و پنجهزار است

سنه ۱۲۵۷ **مترجم گوید** در سال هزار و هشتصد و چهل و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و پنجاه و هفت هجری جمعیت این شهر را که حساب کرده اند دویست و بیست پنجهزار و چهار صد و پنجاه چهار نفر بوده است انتهی و ادن برگ در بالای چند تپه بنا شده است و اسم او ماخوذ از بانی شهر ادین با ادوین پادشاه نارثم برلند است که وسعت مملکت او تا فرث آف فارث کشیده و عمارت مشهور این شهر هولی رود و کسل و چندین عمارت دیگر است و نوشتن او حاصلی ندارد و در کسل چیمنس ششم اسکاتلند و اول انگلند در سال هزار و نا نصد و شصت و شش مسیحی مطابق نهصد و هفتاد و چهار هجری متولد شده است و هیوم مورخ معروف و دالترمپیوک بلیر و برنت خلیفه معروف که در اصلاح و تصحیح مذهب رسایل عدیده نوشته است همه از بومیان این شهرند و مدت قلیلی از ین شهر در فرث آف فارث بندر معتبر لیث اتفاق افتاده است که جمعیت انجا تقریبا بیست و شش هزار است و تجارت و معامله انجا با جرمنی و هالند و بالتیک و امریکا و هند الغرب است

گلس گو شهر ثانی اسکاتلند حساب میشود و در بندگاه او در رودخانه کلید معامله زیادی با هند الغرب میشود و سرجان مور که باعث و مؤسس جنگ عظیم کارونا شد از بومیان این شهر است

ابردین این اصلی بندر شمالی که در ساحل مشرقی است شهر مقبولی است و کارخانه های مختلف معتبر بسیار دارد و جمعیت انجا فزون تر از پنجاه و هشت هزار است و کرودن دانشمند و دن کن مفسر که هر دو از مشاهیر بندر ابومیان این شهر محسوب میشوند

دندی در فرث آف تی بندر خوبی دارد و درین شهر پوتوس تی از احیا کنندگان دانش و معرفت که در مائه شانزدهم بود و نیز آدمیرال دن کن که داچ را در کمپردون در سال هزار و هفصد و نود و هفت مسیحی مطابق هزار و دویست و دوازده هجری

سنه ۱۲۱۲ شکست داد متولد شدند

گری ناک بندر معتبری است که در دهنه رود خانه کلید است و تجارت انجا با امریکاست و ترقی دهنده و مخترع استیم انجن یعنی چرخ بخار درین شهر در سال هزار و هفصد و نهی و پنج مسیحی مطابق هزار و صد و چهل و هشت هجری متولد شده است

سنه ۱۱۴۸ **برث** در رودخانه تی شهر بسیار با صفا و بهاست و تخمینا بیست هزار جمعیت دارد و در زمان سلف درین شهر سلاطین اسکاتلند مسکن داشتند و مدارس معروف اسکاتلند مدارس ادن برگ و گلس گو و سنت اندروس و ابردین است و جبال مشهور اسکاتلند جبال گرم پین و پنت لند و بن نویس و لیمن گارم است و قله انها اغلب اوقات ملکه همه سال با برف مستور است و در اسکاتلند دریاچه بسیار است و دریاچه های معروف انجا لاک آوی و لاک نی و لاک لامون و لاک لون و لاک نس است و لاک لامون از همه انها بزرگتر است که امتداد او از دم برتن شیر تا بپای ارضی مرتفعه است و رودخانهای معروف انجا فارث نی و دی و اسپی و کلید است که همگی انها از ماهی مملو است و رودخانه تویدنیز مرصد فیما بین اسکاتلند و انگلند است و در اسکاتلند معادن سرب و آهن و زغال سنگی فراوان است و سرب انجا که در جبال جنوبی ولایت است بهترین سرب اروپا است و سنگ گرانایت که سنگ بسیار سختی و منقش است و شبیه بسنگ سماق است و سنگ مرمر و سلیت که سنگ سیاهی است و بالای او چیزی نویسند

و باز پاک میکنند درین ولایت بسیار راست و اکثر کوچهای لندن از سنگهای اسکاتلند آورده فرش کرده اند و
و واتر لو بریدج یعنی پل واترلو را در لندن از همان سنگ گرانایت اسکاتلند بنا نموده اند و اقلیم اسکاتلند اگرچه سرد است
ولی سازگار است و در نزدیکی جبال که کله انها برف مستور است هوا بسیار سرد و سخت است و در کنار دریا و اراضی منخفض تقریبا
بکنار دریا هوا گرم و معتدل است و در شمالی اسکاتلند در تابستان روزها بجده ساعت طول میکشد و در زمستان همین
اندازه شبها دراز میشود و اهل اسکاتلند عموما بلند بالا و لاغر میان و خوش اندام و متحمل زحمات میشوند و در شادت و کینه جوئی
و امساک ذاتی ایشان است و اغلب آن ولایت طالب علم و خط و درین هستند چنانچه نادر است که از اهل اسکاتلند کسی
بی سواد اتفاق بیفتد و از نجهه است که کسبه و حرفه اسکاتلند نسبت به اهل حرفه و صنایع اهل انگلند دارند چرا که اکثری از اشان
تحصیل علم و سواد نکرده اند و هیچ خلقی انقدر تعصب سلاف و اباء خود ندارند مگر اهل اسکاتلند و علم موسیقی نیز در ینولایت بهم است
و چندین اقسام بازی دارند که مصنف اسم بعضی را بیان کرد ولی نگاشتن ما در اینجا بلا فایده است و جمعیت اسکاتلند
سنه ۱۱۶۸ در سال هزار و هفصد و پنجاه و پنج مسیحی مطابق هزار و صد و شصت و هشت هجری یک ملیان و دویست و شصت هزار
سنه ۱۲۱۶ و در سال هزار و هشتصد و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و شانزده هجری یک ملیان و ششصد هزار و در سال هزار و
سنه ۱۲۲۶ هشتصد و یازده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و شش هجری یک ملیان و ششصد هزار و الآن تخمینا دو ملیان و
سیصد و شصت و پنجهزار هشتصد و ده نفر است **متر جم گوید** در سال هزار و هشتصد و چهل و یک مسیحی
سنه ۱۲۵۷ مطابق هزار و دویست و پنجاه و هفت هجری که بشماره در آورده اند دو ملیان و ششصد و بیست هزار و یکصد و هشتاد و
سنه ۱۲۶۷ چهار نفر بوده است و در سال هزار و هشتصد و پنجاه و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و شصت و هفت هجری قریب
بسه ملیان تخمین کرده اند انتهی و مذهب اصلی اسکاتلند پرسبتنت است و جزایر اصلی که تعلق به اسکاتلند دارند
جزایر شت لند و جزایر اورکنی و هبرایدس است که اورا ویسترن آیلس گویند یعنی جزایر مغربی و سکنه شت لند
غالبا ماهی گیری اشتغال دارند و شاه ماهی بسیار در حوالی این جزایر در ماه جون در جاهای کم عمیق دریا شکار می کنند
و سترن آیلس یعنی جزایر مغربی در جانب شمال و مغرب اسکاتلند اتفاق افتاده اند و عدد انها تخمینا سیصد است
و اغلب انها غیر مسکون است و جزیره معروف انها ارن و بیوت و ایونا و مل و اسکی است **و جزیره ارن**
تخمینا بیست و دو میل در طول و دوازده میل در پهنا است و جمعیت انجا تخمینا هفتهزار و پانصد نفر و جمعیت مل نیز
بهمان مقدار است و جمعیت اسکی فرونتر از پانزده هزار نفر است **و جزیره بیوت** در فرث کلید چهارده
میل طول و چهار میل پهنا دارد و قصبه انجا رآثسی است که ارک خوبی دارد و لتعهد آن سلاطین اسکاتلند را
قدیما باسم انجا می خواندند و پرنس آف راثسی می گفتند چنانچه اکنون ولیعهد پادشاه انگلستان را پرنس آف ویلز
می نامند و جمعیت این جزیره قریب شش هزار است **و جزیره ایونا** در تواریخ بسیار ذکر شده است و سنت
کولومبا تخمینا در وسط مائه ششم ولایت اصلی جوذایرلند را ترک کرده بجهة دلالت کردن سکیت ها بدین عیسوی باسکاتلند
آمد و پادشاه پکیت ها این جزیره را بجهة مسکن و مأوای او و کسان او عطا کرد و چندین نفر از سلاطین اسکاتلند و ایرلند
و نارویی درین جزیره دفن شده اند و انچه معلوم گردیده چهل و هشت نفر از سلاطین اسکاتلند و چهار نفر از ایرلند و هشت
نفر از نارویی و یک نفر از فرانسه دفن شده است و این جزیره دار العلم حساب میشد و وقتی که گاتیک پس از زوال بتپرستی
رومیان بر اروپا غلبه کرد طوفان جهالت و ضلالت عالمی را در گرفت باز ازین جزیره دانشمندان بر ترویج مذهب پروتن

مابب هشتاد و دوم در بیان مملکت اسکاتلند

آمدند و در احیای مراسم دین و آئین جد بلیغ بعمل آوردند و تخمیناً ده میل بجانب شمال و مشرق آنا جزیره کوچک استقفا
که در انجا غاری است مشهور بغار فینگل که امتداد او سیصد و هفتاد فوت نیست و پهنای او پنجاه و سه فوت و ارتفاع او
یکصد و بیست و هفده فوت است **مترجم گوید** جزیره آیونا را آی کولمکیل نیز گویند که در مغرب جزیره مل است
و بعضی اوقات او را آیونیه و بعضی هیونه و برخی هیو و جمعی هی نیز می نویسند انتهی **اما جزایر آرکنی** که او را قدما
اورکدس میگفتند تخمیناً سی در عدد است و جمعیت این جزایر قریب به سی هزار میشود و اکثر اهل انجا از اهالی نارووی
و اسکات های اوتلند هستند و قصبه انجا کرک وال است **مترجم گوید** جزایر آرکنی مابین شمال اسکاتلند
و جزایر شتلند است و در عرض پنجاه و نه درجه شمال و در طول شش درجه مغربی اگری پنج اتفاق افتاده است انتهی
اما جزایر شتلند تخمیناً چهل میل در جانب شمال و مشرق جزایر آرکنی اتفاق افتاده و در همه چیز شکل بکدیگر شباهت
دارند و عدد انها چهل است و جمعیت انجا قریب به بیست و شش هزار است و جزایر آرکنی و شتلند در زمان سابق
رعیت و تابع نارووی بود و در زمانه سیزدهم مگنس رئیس نارووی به الکساندر پادشاه اسکاتلند فروخت و وی نیز
از پادشاه اسکاتلند سرکشی کردند و تابع و منقاد شدند ولی اکنون در تصرف گریت بریتن است و اکثر معروفه اسکاتلند
که در انجا واقع کلیه اتفاق افتاده است یکی بنوک برن و دیگری پرستن پنس و کلوودن مور گرینا گرین وجان
اگروتس هوس است **اما بنوک برن** قریه کوچکی است که در رودخانه بنوک واقع است و تخمیناً چهار میل تا
تا استیرلنگ است و درین جنگ سپاه انگلیس که در تحت حکم ادوارد دوم بودند از لشکر اسکاتلند که در فرمان روبوس
بودند در سال هزار و سیصد و چهارده مسیحی مطابق هفصد و چهارده هجری شکست خوردند و از لشکر انگلیس بیست هزار نفر سنه ۷۱۴
و از اسکات با دو هزار نفر معرض هلاکت رسیدند و روبوس پس ازین فتح تخت اسکاتلند با طمینان خاطر متمکن گشت **اما**
پرستن پنس قریه ایست که مسافت انجا تا ادن برگ نقریباً هشت میل است و در انجا نیز لشکر انگلیس که در حکم
سر جان کاپ بودند از اهالی اتلند و یا غیان دولت شکست خوردند و این جنگ در سال هزار و هفصد و چهل و پنج
مسیحی مطابق هزار و صد و پنجاه و هشت هجری اتفاق افتاد و درین جنگ کولونل گاردی بزرر کشته شد **اما** سنه ۱۱۵۸
کلوودن مور نی زار وسیعی است که در نزدیکی این ورنس است و درینجا جنگ عظیمیان دیوک مکبر اتلند و یا غیان دولت
که محکوم باچارلس ادوارد استورت بودند اتفاق افتاد و چارلس ادوارد را مانگ پرنتدر میگویند یعنی مدعی جوان
که ادعای تاج و تخت میکرد و جمعی بر خدمت او کمر بستند و در سال هزار و هفصد و چهل و شش مسیحی مطابق هزار و صد و پنجاه و سنه ۱۱۵۹
هجری جنگ واقع شد و یا غیان شکست خوردند و امید خانواده استورت از تاج و تخت مورونی بریده گشت
اما گرینا گرین مکان مشهوریست که در جنوب اسکاتلند در سرحد انگلیس اتفاق افتاده و او نخستین منزلیست
در اسکاتلند از راه گرتنلیل که به دمفریس میرود و این منزل محل فراریان انگلند است که بمیل خاطر خود از دست والدین
یا اقربای خود فرار کرده با ینجا توطن گزیده اند **مترجم گوید** که در گرینا گرین از زمان قدیم چنان مقرر شده است
که هر جوان مسیحی با دختر ملیحی بخواهد که عقد مزاوجت محکم کند اگر والدین و اقربای ایشان ازین کار انکار داشته باشند
محض اینکه از وطن خود فرار کرده به گرینا گرین داخل شوند هر شخصی از آحاد ناس ان جا خواه از عوام باشد خواه از خواص
می تواند عقد نکاح ایشان را به بندد دیگر ضرور نیست که کشیش عقد ایشان را بسته باشد و اگر والدین و اقربای ایشان
صاحب طایفه و قبیله هم باشد نمی تواند ممانعت کند و مقرر شده است که دختران بزرگان میل به جوانان غیر کفو

کرده بجایه خود را بانجای رسانند واز وصال یکدیگر متمتع میبرند واز قبیله خود پاسی واز فضیله خویش هراسی ندارند انتهی
اما جان اگر وتوس هوس عمارتی بود که در اقصی شمال اسکاتلند بود که اوراجان دگروت یکی از اهل دان
سنه ۹ در سلطنت جیمس چهارم تخمیناً در سال هزار و پانصد مسیحی مطابق نهصد و شش هجری ساخته است واز انجمله ان خانه را
باسم او خوانده اند ولی اکنون از وجز آثاری باقی نیست وعلم ومعرفت در اسکاتلند در ازمنه قدیم بیشتر از سایر ولایات
بود وسنت پطریک این مشهور دانشمند آیرلندی از بومیان این مملکت بوده وچارلمگن پادشاه فرانسه با سلاطین اسکاتلند
مراوده داشته ودر تعلیم وتعلم انها امداد واعانت میکرده است ودانشمندان معروف اسکاتلند غیر ازانکه مخترع
لوگریتمس است یعنی حصه اعداد متناسبه در یکدیگر که بجهة تسهیل حساب در جدول آورده است وکپل وگری کوری
ومکلارین وسیمپسن وپیت گیرن وارپث ناث است ودرین ازمنه جدیده دانشمندان معروف هیوم
ودا کتر رابرتسن وبلیر وهنری وادم سمیث ودانای کامل سر والتر اسکات است وزبان سلتیک
هنوز در های لندز متداول است ودر ولایات شیب واراضی منخفضه بزبان انگلیس تکلم می کنند واز اثار قدیم رومیان
در بعضی ممالک اسکاتلند یافت میشود وانچه مشهور است واثار او الان باقی است دیواری است که اگری کولا سیزار رومیان
شروع کرد وانطونی نس پیوس بانجام رسانید واین دیوار از دماغه ونک کرون بالای فرث تا به دنبس
بالای فرث آف کلید امتداد دارد وطول این دیوار فرونتر ازسی وهفت میل است واز سکه قدیمه رومیان بسیار
در جانب شمال این دیوار یافت میشود واز دژ وبدها در اسکاتلند آثار قدیمه بسیار است ولیکن هیچیک از انها با استوکن
هنج که در سالز بوری است برابری نمیکند وملکت انگلند واسکاتلند در زمان سابق دو سلطنت مستقلی بود دولان
سنه ۱۰۱۲ حکم واحد دارند ودر سال هزار وشصت وسه مسیحی مطابق هزار ودوازده هجری در سلطنت جیمس ششم اسکاتلند تابع تاج
انگلند شد ودر سلطنت کرون ان یکی از جانشینهای او این سلطنت را باسم گریت برتین موسوم ساخته واز اسکاتلند
به پرلیمنت شاهنشاهی هجده نفر وکیل هوس اف لارد س وپنجاه وسه نفر در هوس اف کامانس حاضر میشود
چنانچه ذکر این دو مجلس گذشت تنبیه بانگ پرتندر یعنی مدعی جوان که اشاره بشاهزاده چارلس ستوارت
بادغای تاج وتخت موروثی برخواسته جمعی از اهل اسکاتلند بهواخواهی او برخواستند وجمعیتی فراهم آورد واز انگلند
سر جان کاپ بقتال او مامور گردید ودر پرستن پنس در بست ویکم سپتمبر سال هزار وهفصد وچهل وپنج مسیحی
مطابق اوایل رمضان هزار وصد وپنجاه وهشت هجری تلاقی فریقین شد وسر جان کاپ شکست خورده
باخسارت زیاد از معرکه رزم روی برتافته به برویک که در جنب رود خانه تویداست فرار کرد وپس از ان ارکان
دولت انگلند تهیه ویساق لشکر دیده ولیم دیوک کمبرلند را فرستادند واین جنگ در کلودن مور در شانزدهم
سنه ۱۰۵۹ اپریل سال هزار وهفصد وچهل وشش مسیحی مطابق اوایل ربیع الثانی هزار وصد وپنجاه ونه هجری بوقوع پیوست واز لشکریان
بانگ پرتندر زیاده تر از دو هزار وپانصد نفر کشته شدند ودر وقت هزیمت نیز از لشکریان او جمعی اسیر ودستگیر گشتند
ولشکریان انگلند پس ازین فتح بر سراو ولایات ان سامان اذیت وآزار زیاد رسانیدند وبانگ پرتندر از معرکه
فرار کرده مدت شش ماه در صحاری اسکاتلند حیران راه میرفت ودیوک کمبرلند سی هزار پوند متقبل گردید که هرکه اورا
زنده گرفته یا سر او را بیاورد تسلیم خواهد شد وپس از استماع این خبر شاهزاده بیچاره را امجال زیست در اسکاتلند
نماند واز جزیره یوا ست که از جزایر هبرایدس است فرار کرده به ماه لنگلس که از قصبات کشور فرانسه است روانه شد

باب هشتاد دوم در بیان مملکت اسکاتلند

سنه ۱۲۰۲ و در ابتدای سال هزار و هفصد و هشتاد و هشت مسیحی مطابق هزار و دویست و دو هجری و قایافت و خانواده استورت
باد ختم شد و ازین اشخاص معروف که مصنف بیان کرد حالات و وفیات بعضی معلوم که شد مرقوم کلک در سلک
سنه ۱۱۱۳ میکردد **کردن الکساندر** در سال هزار و هفتصد و یک مسیحی مطابق هزار و صد و سیزده هجری در ابردین در
در مملکت اسکاتلند متولد شد و از علم و دانش بهره یافت و آثار جنون ازان ظاهر کشت او را کرفته حبس کردند و پس
از مدتی از حبس خلاص شد و چند کتاب تصنیف کرد و در آخر عمر او باز جنون او شدت کرد و بمرک مفاجاة در نومبر سال هزار و
سنه ۱۱۸۴ هفصد و هفتاد مسیحی مطابق رجب هزار و صد و هشتاد و چهار هجری در کذشت و دولت بی شماری از او باقی ماند که
اقربای او کلا اصاحب دولت شدند **دن کن ولیم** نام حکیمی است و در سال هزار و هفصد و هفده مسیحی مطابق
هزار و صد و بیست و نه هجری در ابردین متولد شده است و تاریخ سیزر را جمع کرد و بدانجهة مشهور کشت و خود را
در فن حکمت یکانه عصر میدانست و از تاریخ وفات او چیزی معلوم نشد **آدمیرل دن کن** از مشاهیر
سنه ۱۱۳۴ انکلیس است و ولادت او در اول جولای سال هزار و هفصد و سی و یک مسیحی مطابق اوایل محرم هزار و صد و سی و
چهار هجری اتفاق افتاده است و در علم کشتی و حروب بحری در اندک زمانی چنان ماهر شد که منصب آدمیرل رسید
سنه ۱۲۰۱ و در سال هزار و هفصد و هشتاد و هفت مسیحی مطابق هزار و دویست و یک هجری دو کشتی بزرک جنکی از خصم کرفت
که بهمین فتح او را لقب لرد کونت دادند و سالی سه هزار پوند وظیفه یافت و در چهارم اگست سال هزار و هشتصد و چهار مسیحی
مطابق اوایل جمادی الاولی هزار و دو بیست و نوزده هجری وفات یافت **سر جان مور** که ذکر او در باب
سنه ۱۱۷۵ پنجاه و هشتم کذشت در شهر کلسکو در سیزدهم نومبر سال هزار و هفصد و شصت و یک مسیحی مطابق اواسط ربیع
الثانی هزار و صد و هفتاد و پنج هجری متولد شده است و پس از خدمات چند سردار شد و او را از دولت بفتح کارنوالیس مامور
کردند و با لشکر فرانسه در انجا جنک سختی کرد و در حین کار زار در حالت فتح کلوله به پهلوی چپ او خورده چون زخمش کاری
کاری بود از اسب افتاد لشکریانش فورا او را از میدان جنک بیرون برده بسبت کارنوالیس روانه شدند و خون چون فوارة
از پهلوی او در جستن بود و بهیچوجه بسته نمی شد اشخاصی که او را بدوش کرفته می بردند التماس کرد که زمانی صبر و تحمل کنید
و مرا بر زمین بکذارید که بر زمکاه ملاحظه کنم او را بر زمین کذاشته بحسرت و افسوس بر زمکاه مینکریست و از احوال جنک
و کشتکان لشکر جویا میشد و سفارش رفقای خود میکرد تا جان تسلیم نمود و او را در یکی از بروج جهازی که در شهر نصف شب دفن
سنه ۱۲۲۳ کردند و این جنک کارنوالیس در شانزدهم جنیواری سال هزار و هشتصد و نه مسیحی مطابق اول ربیع الثانی هزار و دویست و
سنه ۱۲۲۳ سه هجری اتفاق افتاد **نیپیر جان** مخترع اعداد لوکریثم در سال هزار و پانصد و پنجاه مسیحی مطابق هفصد و پنجاه و
هجری در اسکاتلند متولد شد و در هشتم اپریل سال هزار و ششصد و هفده مسیحی مطابق اوایل ربیع الثانی هزار و بیست و
سنه ۱۰۲۶ شش هجری وفات یافت و لوکریثم یعنی حصه اعداد متناسبه مثلا اعداد متناسبه یک و ده و صد و هزار و ده هزار و صد هزار و
حصص انها که عبارت از لوکریثم باشد صفر و یک و دو و سه و چهار و پنج بر ترتیب ایشان است و نسبت میان اعداد اول را تا آخر
هندسی کویند و نسبت میان اعداد آخر تا سب عددی خوانند و فایده لوکریثم بسیار و بی شمار است و آن علم مخصوص
و در ان کتابهای مبسوط نوشته اند و حساب ملی بسیار مشکل بسهولت از او حل میشود چنانچه اکر بخواهند دو عدد را
ضرب کنند بجای عمل ضرب لوکریثم انها را جمع می کنند و اکر بخواهند عددی را بر عدد دیکر قسمت نمایند بجای عمل قسمت
لوکریثم معصوم علیه را از لوکریثم مقسوم تفریق می کنند و لوکریثم جمع لوکریثم است و در اینجا انقدر کافی

سنه ۱۱۵۲ لری کوری از دانشمندان معروف است و مدتی در مدرسه پاریس مشغول تعلیم بود و چهار صد کتاب سنسکارا
او شرح کرد و در سال هزار و سیصد و پنجاه و یک مسیحی مطابق هفصد و دو هجری در وینا وفات یافت مکلارین مهندس
سنه ۱۱۱۰ و حکاست و پسر یکی از وزراست و در سال هزار و ششصد و نود و هشت مسیحی مطابق هزار و صد و ده هجری متولد شده است
و در علم مهندسی چنان استاد بود که صد نفر شاگرد در حوزه درس او حاضر میشدند و در ایران بزرگ در چهاردهم ماه جون سال
سنه ۱۱۵۹ هزار و هفصد و چهل و شش مسیحی مطابق اواسط جمادی الاخره هزار و صد و پنجاه و نه هجری وفات یافت سیمپ
سنه ۱۷۱۰ سن تامس نیز مهندس مشهور است و تولد او در سال هزار و هفصد و ده مسیحی مطابق هزار و صد و
بیست و دو هجری اتفاق افتاده و پدر او شعر باف بود هر قدر خواست پسر را صنعت خود آموزد طبع غیور او راضی باین
کار نشد پی علم و دانش رفت تا چنان شد که پدرش او را از خانه بیرون کرد و او ناچار از خانه پدر در آمد در خانه بیوه زنی
که خیاط بود و با مادرش آشنائی داشت منزل گرفت و شب و روز بمطالعه علوم اوقات خود را مصروف داشت تا علم
و دانش او مشهور شد و از اطراف مردم بخدمت او شتافتند و استفاده او مشغول شدند و در سال هزار و هفصد و
سنه ۱۱۷۵ شصت و یک مسیحی مطابق هزار و صد و هفتاد و پنج هجری وفات یافت پلت کیرن حکیم معروفی است و در سال
سنه ۱۰۶۲ هزار و ششصد و پنجاه و دو مسیحی مطابق هزار و شصت و دو هجری در ایران بزرگ متولد شده و در مدرسه همان شهر بتدریس
مشغول شد و طبع شعر نیز داشت آربث ناث نیز حکیم مشهور است و در اول سلطنت کوین آن در ایرلند
متولد شده است پس از آنکه در مدرسه ایرلند علم حکمت و طبابت تحصیل کرد داخل سپاه برتین شد که در حکم لارد ولیک
بود و بهمراه آن امیر بکنبک مهراته هندوستان که بعضی مراته نیز گویند رفت و در جراحی نیز استاد بود و زبان مهراته نیکو
یاد گرفت و در سال هزار و هشتصد و شش مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و سه هجری مراجعت کرد و سال فوت او
سنه ۱۲۲۳ معلوم نگشت داکتر رابرت سن ولیم پدرش از اهل اسکاتلند و بافتن کتان مشغول بود و او در سال
سنه ۱۱۶۰ هزار و هفتصد و پنج مسیحی مطابق هزار و صد و هفده هجری در دبلین متولد شده و در علم اخلاق نسخه تالیف کرد که معروف شد
سنه ۱۱۹۷ و پس از ان او را معلم مدرسه جغرافیا کردند و در سال هزار و هفصد و هشتاد و سه مسیحی مطابق هزار و صد و نود و هفت
سنه ۱۱۱۱ هجری وفات یافت بلیر از شعرای اسکاتلند است و در سال هزار و ششصد و نود و نه مسیحی مطابق هزار و صد و
یازده هجری در ادن برگ متولد شده و در علم نباتات نیز سر رشته تمامی داشت و در چهارم فبروری سال هزار و هفصد و
سنه ۱۱۵۱ چهل و شش مسیحی مطابق اوایل صفر هزار و صد و پنجاه و نه هجری از جهان در گذشت سیری داود
سنه ۱۱۲۲ از اهل ایرلند است و در انجا در سال هزار و هفصد و ده مسیحی مطابق هزار و صد و بیست و دو هجری متولد
سنه ۱۱۸۶ شده است و در صنعت چاپ دست داشته و اطلاع کامل داشت و در سال هزار و هفصد و هفتاد و دو مسیحی مطابق هزار و صد و
سنه ۱۲۷ هشتاد و شش هجری رساله در علم فلاحت تالیف کرد که مشهور شد و دو سال پس از ان شش رساله در جغرافیا و حرکت ارض
تالیف نمود و در سال هزار و هفصد و نود و دو مسیحی مطابق هزار و دویست و هفت هجری وفات یافت

باب هشتاد و سیم در بیان مملکت ایرلند

مملکت ایرلند در مغربی گرینت برتین اتفاق افتاده و طول این مملکت تخمینا دویست و هشتاد میل و پهنای انجا
یکصد و چهل میل است و این مملکت از انگلند و اسکاتلند باشعبه از محیط اتلنتیک جدا شده است که او را ایرش
گویند یعنی دریای اهل ایرلند و بعضی سنت جارج چنل خوانند یعنی چنل سنت جارج و نزدیکترین دماغه این دو جزیره بیکدیگر

۲ مشغول تحصیل شد و در سال ۱۷۳۴ مسیحی مطابق ۱۱۴۷ هجری در ادنبرغ وفات یافت هیوم فوسف در سال ۱۷۷۶ مطابق ۱۱۹۱

باب هشتاد و سیم در بیان مملکت آیرلند

فیرد است که در آیرلند است و میل آف کنتر است که در اسکاتلند که مسافت میان انها ده میل است و این مملکت در چهار ولایت تقسیم شده است یعنی الستر که در شمالست و منستر که در جنوب است و لینستر که در مشرق است و کانناٹ که در مغرب است و این چهار ولایت در سی و دو کونتی تقسیم گشته است و شهر بزرگ لینستر دبلین و شهر الستر لندن دری و شهر منستر کارک است و کانناٹ شهر بزرگ ندارد و قصبه معروف انجا گلوی است و شهر دیگر آیرلند است یکی لیمریک و دیگری واترفورد و بلفست است و جمعیت دبلین فزونتر از یکصد و نود هزار و کارک یکصد هزار است **مترجم گوید** اکنون جمعیت دبلین فزونتر از دو لیست و ده هزار است انتهی و دبلین پایتخت آیرلند در کنار رود خانه لیفی تخمیناً هفت میل دور از دریا در انتهای بی بزرگی اتفاق افتاده است که او را دبلین بی می گویند و این پایتخت شهر ثانی سلطنت بریتش حساب میشود و درین شهر چندین نفر از مشاهیر بعرصه وجود در آمدند چنانچه خلیفه اعظم مشهور اشتر در سال هزار و پانصد و هشتاد مسیحی مطابق نهصد و هشتاد و هشت هجری و سولیفت نائب مناب پاپ وگی بالاربنٹ نائب در سال هزار و ششصد و شصت و هفت مسیحی مطابق هزار و هفتاد و هشت هجری و سر ریچارد استیل مصنف کتاب اس پکٹیتر یعنی ملاحظات و مشاهدات در سال هزار و ششصد و هفتاد و یک مسیحی مطابق ۱۰۷۱ هجری و پرنل مصنف هرمیت یعنی خلوت نشینی و رهبانیت در سال هزار و ششصد و هفتاد و نه مسیحی مطابق هزار و نود هجری و برک مصنف مشهور کتاب سیاست مدن و قانون نویس دولت در سال هزار و هفصد و سی مسیحی مطابق هزار و صد و چهل و سه هجری و گینگ هم شاعر در سال هزار و هفصد و سی و یک مسیحی مطابق هزار و صد و چهل و چهار هجری و سر فلیپ فرنسس مفسر جونیوس در سال هزار و هفصد و چهل مسیحی مطابق هزار و صد و پنجاه و سه هجری متولد شده اند و سر فلیپ در دست پنتر در سال هزار و هشتصد و هجده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و سه هجری وفات یافت و بعضی چنان گمان کرده اند که مصنف جونیوس و ست و برخی گویند که مصنف ان کتاب لارد جارد سکویل است **مترجم گوید** جونیوس اسم کتابی است که در هجو و قدح وزرای دولت نوشته شده است و تا این روز مصنف او صحیحا معلوم نیست و هوریس یکی از شعرای لتین است که در زمان قدیم بوده است و کتابی نوشته که باسم او معروف است انتهی و نیز ریچارد برنزلی شریدن مصنف اسکول فار سکندل وغیره در دبلین در سال هزار و هفصد و پنجاه و یک مسیحی مطابق هزار و صد و چهل و شش هجری متولد شده است **مترجم گوید** اسکول فار سکندل اسم بازی است یعنی مکتب خانه تهمت و رسوائی که در انجا انواع بازیهای غریبه که هیچ وقوع ندارد در می اورند انتهی و در شهر گلوی سبر جان استان تن متولد شده است و این شخص بالارد مکرتنی در سفارت چین همراه بوده و لندن دری مدت مدیدی در سال هزار و ششصد و هشتاد و نه مسیحی مطابق هزار و صد هجری محاصره شد و در قلعه داری بر مخالفت جیمس دوم پایداری کردند و رود خانهای بزرگ آیرلند شنن و برو و بن و لیفی و بابن و دریاچه های بزرگ انجا نیف و ایرن و کاریب و کیلرنی است و مملکت آیرلند عموماً مسطح و هموار است و چندان کوه ندارد و هوای انجا خوب و خاک مرغوب است خصوصاً از برای غله و شاهدانه و بزرگ و چمن های فراوان برای مراتع گله گاو و گوسفند دارد و درین مملکت جمجمه ها و باطلاقهای عمیق بسیار است و مشهورتر و بزرگتر از همه باطلاق الن است و مذهب عمومی آیرلند همان مذهب اهل انگلند است و کثولیک رومی نیز هست و اغلب اوساط الناس وادانی باعتقاد کثولیک رومند و ادانی انولات بسیار مهربان و غمخوار و در مشقت و زحمات صبورند و اعالی انولایت در شجاعت و مهمان نوازی امتیاز دارند ولی

۹۸۸ سنه
۱۰۷۱ سنه
۱۰۹۰ سنه
۱۱۴۳ سنه
۱۱۴۴ سنه
۱۱۵۳ سنه
۱۱۴۶ سنه
۱۱۰۰ سنه

غالباً

غالبًا کج خلق میشوند و در آیرلند کارخانهای کتان بسیار است و کتان درین ولایت بهتر از سایر ولایات بعمل می آید
و گوشت گاو و جرم و گره و پیه و گوشت خوک نمک سود ازین ولایات بسیار بخارج میبرند جمعیت آیرلند در سال هزار و ششصد و
سنه ۸۳ ۱۸۰۳ هفتاد و دو مسیحی مطابق هزار و هشتصد و سه هجری بنا بر حسابی که سَر ولیم پتی کرده بود زیادتر از یک ملیان و صد هزار
نمیشد و در سلطنت کوین آن تخمینًا دو ملیان تعداد در آورده بودند و الآن تخمینًا هفت ملیان و ششصد و سی و یکهزار و
سنه ۱۲۵۷ دویست نفر شمرده اند **مترجم گوید** در سال هزار و هشتصد و چهل و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و پنجاه و هفت
هجری هشت ملیان و یکصد و هفتاد و پنجهزار و یکصد و بیست و چهار نفر شمرده بودند و در سال هزار و هشتصد و پنجاه و یک
مسیحی مطابق هزار و دویست و شصت هفت هجری فزون تر از هشت ملیان و پانصد هزار تخمین نموده اند و در میان این جمع
قوت غالب شش ملیان سیب زمینی و کره است و بعضی سالها که در سیب زمینی آفتی پیدا میشود در انولایت قحطی روی
میدهد و خلق این مملکت به عسرت میگذرانند و هر ساله جمع غفیر از این مملکت ترک اوطان کرده به نیکی دینار روانه میشوند انتهی
و زبان اهل آیرلند نیز زبان سلتیک است و مشابهت کلی بزبان اهل ویلز دارد و مورخین قدیم آیرلند
بران عقیده اند که نور علم و دانش در آیرلند زودتر از همه ممالک اروپا پرتو افگند و در وقتی که دیگران در بادیه ضلالت
و جهالت گمراه ایشان از علم و دانش مانند بصیرت واگاه بودند ولی با این قدمت معرفت و سبقت علم و فضیلت کجا می توانند
لاف بزنند بدانستن یک نیوتان و یک میلتان و یا یک مثل شکسپیر که از خاک انگلند برخواسته اند و مدرسه
سنه ۹۹۹ آیرلند مدرسه ترِی نی تی و مدرسه دبلین است که کوین آلی زابث در سال هزار و پانصد و نود و یک مسیحی مطابق
نه صد و نود و نه هجری بنا نهاده است و از آیرلند به پرنیمنت شاهنشاهی بیست و هشت نفر به هوس آف
لارڈس و یکصد و پنجنفر به هوس آف کامنس میرود که از جانب رعیت و ملت در حل و عقد امور وکالت دارند
تنبیه سوئفت را بعضی از اهل انگلند میدانند ولی رای اکثر بران است که پدر و مادرش از اهل انگلند بوده و خودش
سنه ۱۷۸ در آیرلند در سی ام نومبر سال هزار و ششصد و شصت و هفت مسیحی مطابق اواخر جمادی الاخره هزار و هفتاد و هشت هجری
سنه ۱۱۵۷ متولد شده است و در علوم مختلفه استاد بوده و در سال هزار و هفصد و چهل و چهار مسیحی مطابق هزار و صد و پنجاه و هفت هجری
در سن هفتاد و هشت سالگی وفات یافت **پرنل تامس** از مشاهیر است و در گرامر نیز چندین کتاب تالیف
سنه ۱۱۶۹ کرده و در ماه جولای سال هزار و هفصد و هفده مسیحی مطابق هزار و صد و بیست و نه هجری در چیستر از جهان در گذشت
احوال نیوتان در آخر باب دوازدهم مذکور ساخته ایم **میلتان** شاعر بیبا معروف و مشهور انگلیس است و نسل او
بدودمان قدیم منتقل میشود که در آکسفورڈشیر سکنی داشته اند و این شاعر نامدار دو دیوان دارد یکی را پرَدیس لاسٹ
نام نهاده یعنی بهشت گم شد و دران تفصیل حضرت آدم و حوا و شیطان و بیرون آمدن حضرت آدم از بهشت و سبب عصیان
ایشان ذکر کرده است و دیوان دوم را پرَدیس ریگینڈ یعنی بهشت باز پیدا شد که ولادت حضرت عیسی و تفصیل
سنه ۱۸۵ احوال عیسی را بر شته نظم در آورده است و در ماه نومبر در سال هزار و ششصد و هفتاد و چهار مسیحی مطابق شعبان هزار و هشتاد و پنج
هجری بنا خوشی نفر سن جمز را بدرود نمود و مقبره برای یادگار او در وست منسٹر برپا کرده اند **شکسپیر ولیم**
سنه ۹۷۲ در استرت فورڈ در سال هزار و پانصد و شصت و شش مسیحی مطابق نهصد و هفتاد و دو هجری متولد شده است و پدر
او پشم فروش بوده و او را داشت که شکسپیر ارشد انها بود و در مدرسه دولتی او را بدرس گذاشت و در
اندک زمانی گوی سبقت از اماثل خود در ربود دانای عصر و وحید دهر شد و او را در فن شعر و شاعری از همه شعرای

باب هشتاد و چهارم در بیان مختصری از تاریخ آیرلند

عصر مقدم داشته اند و دیوانی در احوال هملت پسر پادشاه دنمرک ساخته است و آن حکایت بکلی افسانه است الحق خوب گفته و اکنون در تماشاخانه ها آن مجالس را در بازی درمی آورند و همان اشعار را می خوانند و در ضمن حکایات حقیقت هر چیز را بطور دست بیان کرده است که هیچکس مثل او از شعرا حقیقت اشیا را گاهی در شعر بیان نکرده و در شش بحر سالکی زنی بعقد خود درآورد که سن او زیادتر از شکس پیر بود و با شکس پیر بد رفتاری میکرد و بواسطه آن مدتی از تدریس و تحصیل باز ماند نوشته اند بخت شکس پیر بلند بود که از خلق شکس آن زن پیر بزودی خلاص شد که آن زن وفات یافت و بار به تحصیل علوم مشغول گردید و در عصر خود چندان مشهور نبود که پس از وفات شهره آفاق گشت و وفات او در ماه اپریل سال هزار و ششصد و شانزده مسیحی مطابق ربیع الآخر هزار و بیست و پنج هجری در استرت فورد در سن پنجاه و سه سالگی اتفاق افتاد اما مختصر از افسانه هملت آن است که هملت پسر پادشاه دنمرک بود و مادر او با برادر شوهرش رفیق بود روزی شوهر خود را در باغ خفته دید و زهری بگوش او ریخت و پادشاه وفات یافت و زن پادشاه بی محل و مانع بنکاح برادر شوهرش که با او رفیق نهانی و شفیق جانی بود درآمد و هملت از این کار خبردار بود و از ترس عمو و مادر خود را بجنون زده حرکات نامناسب از او سر میزد صحرا گردی و هامون نوردی را پیشه خود ساخت و گاهی بشهر می آمد و در تماشاخانها راه میرفت روزی در تماشاخانه بازی درآوردند که زنی به شوهر خود خلاف کرده و با رفیق خود تمهید کرده وقتی که شوهر را خفته دید بگوش او زهر ریخته کشتند و آن زن با آن رفیق دست بگردن کرده بالای نعش شوهر رقص میکردند عموی هملت و مادر او از این بازی متنبه شدند که مقصود هملت از این بازی چیست و گاهی نیز هملت در مقام تغیر با مادر خود سخنان ناشایسته میزد و میگفت شوهر خود را کشتی و تاج و تخت را بی حق از من گرفتی زن دشمن پادشاه شدی و در نخدمت برای عموی هملت پسری از مادر او متولد شده و مادر با وجود پسر فرزانه از پسر دیوانه مستغنی شد و در تفکر دفع او افتادند و روزی که هملت در حضور پادشاه بود پادشاه او را به شمشیر بازی با پسر خود دعوت کرد و قرار چنان بود که بر سر نک شمشیر تکمه از آهن نصب میکردند که در بازی اگر احیانا شمشیر بجائی نخورد فرو نرود و پادشاه بغدر و مکر شمشیر پسر خود را بزهر آب داده و در نک او نیز تکمه قرار نداده بود و دو قدح شربتی هم حاضر کرده که در وقت خستگی ازان بنوشند و به قدحی که برای هملت پر کرده بودند زهر ریخته بودند و در این بین که پادشاه هر دو را بشمشیر بازی حکم کرد پسر پادشاه شمشیر زهردار را بشکم هملت فرو برد هملت حواس زهر کرده شمشیر را از دست پسر عموی خود گرفت اول با او زد و بعد بپادشاه حمله آورده بشکم او فرو برد و مادرش نیز از هول و واهمه که تشنگی بر او غلبه کرده بود غلطی سر بقدح زهر را بر سر کشید و این چهار نفر در یک جا وفات کردند اول مادرش و بعد پسر عموی او و بعد پادشاه و بعد هملت وفات یافت و هملت مرگ هر سه را دید و پس ازان جان داد و در وقت تحریر کتاب کتابی که قصه هملت را داشت حاضر نبود و انچه که بخاطر داشتم این بود اگر کم و زیادی باشد چون افسانه است چندان محل ایراد نخواهد گشت

باب هشتاد و چهارم در بیان مختصری از تاریخ آیرلند

تاریخ قدیم آیرلند مثل تاریخ سایر ملل در پرده حجاب ظلمت و جهالت متواری است و رهبانان آیرلش چنان اعتقاد دارند که در نیولایت پس از زمان قلیل از طوفان پادشاه و حکام بوده و این قول را موضعین معتبر مقبول ندارند و علی ای حال آیرلش های قدیم از اهل سیتیک حساب میشوند و در هر ولایتی حاکمی و شاهزاده مختار بود که هر یکی مستقلا حکومتی داشته و در مائه پنجم پس از مسیح سنت پطریک در نیولایت مروج مذهب مسیحی و معلم خط و کتابت گردید و در حمله و یورش

دین ها و نارویی ها تخمینا در مایه هفتم پس از مسیح پرده امنیت و آسایش اینولایت دریده اکثر سواحل اریش بست
نارمن ها و دین ها اقدار که پیشتر اعموما استرلینگ شش بنا میدند و شهرهای دبلین و لیمریک و واترفورد و کس
فوردو کارک از بنای ایشانست داهالی و بومیان ایرلش اغلبشان در مغارات و در جوف اشجار مسکن داشتند
و بعضی شان در خانهائی که از نی و چوب ساخته بودند متمکن بودند و استرلینگ بهمان سواحل دریا قناعت کرده مداخل
مملکت هیچ نپرداختند القصه در زمان هنری دوم درین جزیره پنج پادشاه بود و بعضی غلط پادشاه نوشته اند یعنی
پادشاه کان ناث و کارک و منستر و لینستر و ساری و میث و استر و انچه که جیرالدس بری ذکر کرده است
پنج پادشاه بوده است و دو نفر ازانها تابع دیگری بوده است مترجم گوید جیرالد بری سیمن از مورخین
مشهور است که در عصر هنری دوم و ریچرد اول بوده است و در برج مکرر در نزد ایکی تیم بروک در سال هزار و
صد و چهل و شش مسیحی مطابق پانصد و چهل و یک هجری متولد شده است انتهی و در غلبه هنری دوم از اهل
ایرلند در دریا نهب و غارت زیاد به کسان هنری دوم روی میداد و او ناچار شد و از آدرین چهارم که در انوقت
در سنت پطر منصب پاپی داشت استمداد خواست و از و حکم تسخیر ان مملکت را بانی نخوکان حاصل نمود و اهل ایرلند
که از حکم پاپ مطلع شدند اکثر ایشان از در اطاعت در آمدند و در موت مک مرو پادشاه لینستر که از پادشاهان مکمر
و عذار ایرلند بود و همیشه از و تعدی و اجحاف بهمایکان او میرسید و زن ارورک پادشاه میث را بعد وان و زو
تصاحب کرد و ان شاهزاده مجبور بار آدریک پادشاه کان ناث عقد مواخاة بسته بمخالفت او علم افراشتند و
و در موت را از ایرلند بیرون نمودند و در موت ناچار شده در سال هزار و صد و شصت و هفت مسیحی مطابق پانصد و شصت و
دو هجری به انگلند بخدمت هنری دوم شتافت و هنری در انوقت در نارمندی بود و خود شخصه از عهده حمایت او بر نیامد
بچندین نفر از برون ناعلی الخصوص به استرانگ بو از ارل پمبروک و رابرت فیتز استفنس و ماریس فیتز گرالد در ایرلند
مقصود او احکام اکیده نوشت و استرانگ بو از نجبای ولایت وارکان مملکت بود و طمع و حرص او غالب آمد و در
و لیز نیز املاک بی شمار داشت و بجهة قرب ایرلند غنائم او را برگردن گرفت و با در موت قرار داد که اگر ولایت او را
از دست خصم انتزاع کند اجرت و آن باشد که دختر خود را به استرانگ بو داده و او را پس از خود وارث ملک سازد
و با فیتز استفنس و فیتز گرالد نیز چنان شرط نمود که پس از تسخیر ولایت خود خراج قصبه وکس فوردرا با توابع او با شان
واگذارد و این عهدنامه بانجام رسید و ایشان با لشکر قلیلی به ایرلند وارد شدند و بسهولت شهرهای دبلین و وکس فوردرا
متصرف در آوردند و از اختلافی که درمیان اهل ایرلند بود هیچکس در مقام مدافعه بر نیامد و ایرلند مسخر انگلیس شد چنانچه
انگلند بسهولت مسخر رومیان گشت و استرانگ بو شهر واترفوردرا متصرف گردید و شاهزادگان دین را از شهر بو
دبلین بیرون نمود و دختر در موت مسماة به ایوا را بعقد خود در آورد و در موت بزودی پس از ان وفات یافت و استرانگ
ولایت او را بالکلی صاحب گشت و هنری دوم شخصه بایرلند بیان جزیره روانه شد چهار صد کشتی باری مشحون از لشکر
همراه او بود که از ویلز روانه گردید و در خریف سال هزار و صد و هفتاد و یک مسیحی مطابق پانصد و شصت و هفت هجری
شراع گشید و روز دیگر تخمینا بمسافت تخمیل از واترفوردبه ایرلند فرود آمد و همه شاهزادگان ایرلش بجز پادشاه
آلستر بخدمت هنری دوم شتافتند و اطاعت را قبول نمودند و هنری دوم پادشاه انگلند مدون انیکه یک قطره
خونی از کسی ریخته شود مالک صاحب ایرلند گردید و هنری در دبلین پرلیمنت قرار داد و املاک ایرلند را بهمراهان

سنه ۵۶۱

سنه ۵۶۷

ولشکریان خود تقسیم نمود و جمعی از اهل بریستول آورده در دبلین سکنی داد مظفر و کامیاب به انگلند برگشت و آیرلندازان زمان در حالت ترقی بود ند در عهد سلطنت این زابث که تخت انگلند عروج کرد بر رونق و حشمت انجا افزود چنانچه تا زمان او مالیات آیرلند که سلاطین انگلند میرسید در سالی شش هزار پوند بود و در عهد او بیست و شش هزار پوند مقرر شد و مدرسه خوبی در دبلین بنا نهاد و پس ازان روز بروز ترقی کرد که اکنون از ممالک مشهور معمور دنیاست و کتان در ینولایت از هر قسم بهتر از ممالک دیگر بعمل می آرند و ما متصرفات گریت برتین را از ممالک دیگر پس ازاین در ذیل همین ابواب در ابواب جداگانه معلوم خواهیم ساخت **تنبیه** اسامی حکام و سلاطین اسکاتلند را در هیدن سیصد و سی سال قبل از عیسی تا زمان جیمس ششم ضبط کرده است که اول انها فرگوس بوده که بیست و پنج سال حاکم بود و در دریای ایرش غرق شد و آخر انها جیمس ششم اسکاتلند است که در عهد سلطنت او اسکاتلند ضمیمه انگلند گردید و در حکام و سلاطین آیرلند اختلاف بسیار است و چندان اعتباری در اقوال مورخین در بیان نیست و انچه که در هیدن ذکر کرده است اول کسی که در انجا بنای حکومت گذاشته است هبر بوده که هزار و سیصد و سال قبل از عیسی بوده است و الحق نباید این اقوال را اعتبار کرد چه از زمان اهالی انجا وحشی صفت و از رسوم ادب و انسانیت عری بودند بجای انکه سلطنت و حکومتی داشته باشند و در سال هزار و صد و هفتاد و دو مسیحی مطابق با نصد و شصت و هشت هجری هنری دوم گل آیرلند را مسخر کرد و خود را لارد شپ آف آیرلند نامید یعنی آقای آیرلند و تا حکمرانی هنری هشتم همین اسم بود و در زمان هنری هشتم او را پادشاه انگلند و پادشاه آیرلند خواندند و آیرلند را در اسامی قدیمه هیبرنیه ضبط کرده اند و آیرند بزبان سلتیک یعنی زمین سبز و اسکاتلند یعنی زمین درزدان است و ما تفصیل اسامی سلاطین انگلند را ازان زمان که گل انگلند پادشاه منفرد داشته است تا این عصر در جدول معلوم میداریم

۵۶۸

تاریخ مسیحی	سلاطین و ملکها انگلند قبل از فتح	تاریخ هجری
۸۲۷	اجبرت اول کل انگلند را صاحب شد و دو سال حکومت کرد	۲۱۲
۸۳۷	اثل ولف پسر اجبرت بیست سال حکومت کرد	۲۲۲
۸۵۷	اثل بلد پسر اثل ولف در هشتم دسمبر هشتصد و شصت مسیحی مطابق رمضان دویست چهل و شش هجری وفات یافت	۲۴۳
۸۶۰	اثل برت برادر اثل بلد در هشتصد و شصت و شش مسیحی مطابق دویست و پنجاه و دو هجری وفات یافت	۲۴۶
۸۶۶	اثل رد پسر سیم اثل ولف پس از برادر پادشاه شد و در بیست و هفتم اپریل هشتصد و هفتاد و دو مطابق جمادی الاخره دویست و پنجاه و هشت هجری از جهان در گذشت	۲۵۲
۸۷۲	الفرد ملقب ذی گریت یعنی الکبیر پسر چهارم اثل ولف در ۲۸ اکتوبر سال ۹۰۱ مطابق اواسط ذی قعده ۲۸۸ هجری وداع تاج و تخت کرد	۲۵۸
۹۰۱	ادوارد ملقب ذی الدر یعنی الارشد پسر الفرد که پس از پدر پادشاه شد و در سال ۹۲۴ مسیحی مطابق ۳۱۲ هجری ماه دولتش محاق افتاد	۲۸۸

اثل رد

۹۲۴	اثلس تن پسر بزرگ اذوارد جانشین پدر شده در ۱۱ اکتوبر سال ۹۴۰ مطابق اوایل محرم ۳۲۹ هجری وفات یافت	۳۱۲
۹۴۰	اذموند اول پسر پنجم اذوارد در مجلس مهمانی شخصی از دشمنان که در کمین او بود زخم منکری باو زده از خون زیاد دو واهمه بسیار در ۲۶ می سال ۹۴۷ مطابق اواخر شوال ۳۳۵ هجری از زمانه رخت بربست	۳۲۹
۹۴۷	اذرد برادر اذموند در سال نهصد و پنجاه و پنج مسیحی مطابق سیصد و چهل و چهار هجری وفات یافت	۳۳۵
۹۵۵	اذوی برگترین پسر اذموند از غصه در سال ۹۵۹ مسیحی مطابق ۳۴۹ هجری هلاک شد و اورا کشیش شریری مسمی دنس تن از سلطنت عزل کرده از مملکت بیرون نمود	۳۴۴
۹۵۹	اذگر ملقب ذی پی سل یعنی الفاح برادر اذوی پادشاه شد و در اول جولای سال ۹۷۴ مطابق شوال ۳۶۳ هجری وفات یافت	۳۴۹
۹۷۴	اذوارد دوم ذی مرتیر یعنی الشهید پسر اذگر که در کارگاه کسل بدستیاری مادر زن خود الفرید اورا بجد هم مرحوم شد هفتاد و نه مطابق شعبان ۳۶۱ بازخم کارد کشته شد و آن چنان بود در حالت شکار به کاخ کسل رسید و مادر زنش الفرید انجا مسکن داشت تشنگی براو غلبه کرده بود آب خواست چون کاسه آب بدست او دادند مشغول نوشیدن بود که بحکم مادر زنش یکی از کنیزان کاردی بر پهلوی او زد و همان حالت که سوار اسب بود ملکث نکرده اسب خود را تاخون خون زیاد از و رفت بیهوش شد و از روی زین سر از زخم اوازگاب بیرون نهاد بطور معلق سر او بر زمین مسابید تا جان داد	۳۶۳
۹۷۹	اثل رد دوم بر دو مادری اذوارد خلع شد	۳۶۸
۱۰۱۳	سوین پادشاه دنمرک در سیم فبروری سال هزار و چهار سیزده مطابق شعبان المعظم چهار صد و چهار هجری وفات یافت	۴۰۳
۱۰۱۴	کنیوت پسر سوین ملقب ذی گریت یعنی اکبر تاین پادشاه را از انگلند بیرون کردند و او بدنمرک رفت	۴۰۴
۱۰۱۵	اثل رد باز بشاهی رسید و در ۲۴ اپریل سال ۱۰۱۶ مطابق اواسط ذی قعده ۴۰۶ هجری از جهان گذشت	۴۰۵
۱۰۱۶	اذموند ایرن ساید یعنی آهن پهلو پسر اثل رد که سلطنت را با کنیوت تقسیم کرد و پس از حکمرانی هفت ماه در اکتس فورد در سی ام نومبر ۱۰۱۶ مطابق اوایل رجب ۴۰۷ هجری کشته شد	۴۰۶ ۱
۱۰۱۶	کنیوت باز پادشاه شد و اما زن بیوه اثل رد را عقد کرد و در سال ۱۰۳۶ مطابق ۴۲۷ هجری وفات یافت	۴۲۷
۱۰۳۶	هرالد اول پسر بزرگ کنیوت شاهزاده خوشخواری در ۱۴ اپریل سال ۱۰۳۹ مطابق رجب ۴۳۰ هجری از جهان درگذشت	۴۲۷
۱۰۳۹	هردی کنیوت پسر کنیوت که مادرش اما است از زیاد خوردن دریکی از مهمانیهای عروسی وفات یافت	۴۳۰
۱۰۴۱	اذوارد ملقب ذی کان فسر یعنی المعترف پسر اثل رد و اما در پنجم جنیواری سال ۱۰۶۶ مطابق اوایل صفر ۴۵۸ هجری جانشین برادر خود مود ولیم دیوک نارمندی را جانشین خود کرد	۴۳۳
۱۰۶۶	هرالد دوم پسر اثل گادوین پس از حکمرانی نه ماه در جنگ ولیم دیوک نارمندی کشته شد و ولیم نارمندی به انگلند لشکر کشید و بساحل انگلند در سپتمبر سال ۱۰۶۶ مطابق ۴۵۸ هجری وارد شد و در حسر تنگس در چهاردهم اکتوبر سال مزبور مطابق ذی قعده سنه مذکوره با هرالد جنگ کرد و فتح نمود هرالد در جنگ مقتول گشت و ولیم را باسم پادشاه خواندند	۴۵۸
	سلاطین و ملکهای انگلند بعد از فتح	
۱۰۶۶	ولیم ملقب ذی کان کرر یعنی المظفر در روانگ در نهم سپتمبر سال ۱۰۸۷ مطابق جمادی الاخره ۴۸۱ وفات یافت	۴۵۸
۱۰۸۷	ولیم دوم رفس پسر ولیم مظفر باتیری در شکارگاه در دوم هشت سال ۱۱ مطابق شوال ۴۹۳ هجری کشته شد	۴۸۰

سلاطین انگلیس

۱۱۰۰	هنری اول برادر ویلیم دوم در اول دسمبر سال ۱۱۰۰ مطابق اوایل ربیع الاول ۴۹۳ هجری وفات یافت پسری که یک قسم طعامی است که از ماهی میسازند میل وافر داشت و خوردن او اکثر نمود و بهمان سبب درگذشت و ولیعهد او چندی قبل از خودش در دریا غرق شده بود	۴۹۳
۱۱۳۵	استفن از اهل بلوا پسر خواهر هنری و دختر هنری ملکه ماد با او در امر سلطنت مدعی شد و در ۲۵ اکتوبر سال ۱۱۵۴ مطابق شعبان ۵۴۹ هجری وفات یافت	۵۳۰
۱۱۵۴	هنری دوم پلن جینت نواده هنری اول و پسر ماذ که شاهزاده خانم فرانسه مسماة به الینار را بعقد خود درآورد و در ششم جولای سال ۱۱۸۹ مسیحی مطابق جمادی الاولی ۵۸۵ هجری درگذشت	۵۴۹
۱۱۸۹	ریچارد اول کارد لاین یعنی شیردل پسر هنری دوم در ششم اپریل سال ۱۱۹۹ مسیحی مطابق جمادی الآخره ۵۹۵ هجری از زخم تیر درگذشت و انچنان بود که ریچارد در فرانسه ملکی داشت یکی از نفوس با نشس در وقت شخم کردن زمین خزینه جست وار ترس انکه مبادا ریچارد ازین مقدمه آگاه شود و مواخذه نماید قدری ازان مال برای او فرستاد ریچارد که او را دید بطمع افتاد گفت ملک از من است هرچه هست از من است و بقلعه شلوس که این خزینه در انجا بود روانه شد جماعتی که در قلعه بودند بطمع خزینه در قلعه را بسته ببالای برجها برآمده بنای جنگ را گذاشته پیوسته انجا را چهار روز محاصره کرده روز پنجم با جمعی در اطراف قلعه گردش میکرد که شاید رخنه بقلعه یابد درین بین برزمین افتاده و گردن که در تیراندازی استاد بود تیری بجانب او انداخت و بشانه ریچارد نشست و از زین برزمین افتاد اگرچه زخمش کاری نبود ولی از بی وقوفی جراح کاری کشت که خواست تیر را درآرد و ضعف تمام تیر را از شانه او کشید و بهمین سبب جان داد و چهل و دو سال از عمر او گذشته بود	۵۸۵
۱۱۹۹	جان برادر ریچارد عقد کردای زبلا دانگولم را در دهم اکتوبر سال ۱۲۱۶ مسیحی مطابق اوایل رجب ۶۱۳ هجری وفات یافت	۵۹۵
۱۲۱۶	هنری سیم پسر جان عقد کرد الینار پرانس را در ۱۶ نوامبر سال ۱۲۷۲ مسیحی مطابق اواخر ربیع الاخر ۶۷۱ هجری	۶۱۳
	از جهان درگذشت و در نه سالگی بقوت ازل مروک بتخت نشست و ۵۶ سال شمسی سلطنت کرد	
۱۲۷۲	ادوارد اول پسر هنری دوم مدعو لانگ شنکس یعنی دراز ساق اولا الینار کسل را و ثانیا مرگریت فرانسه عقد کرد و در هفتم جولای سال ۱۲۰۷ مسیحی مطابق اوایل محرم ۷۰۷ هجری عمرش سپری شد	۶۷۱
۱۳۰۷	ادوارد دوم پسر ادوارد اول ای زبلا فرانسه را عقد کرد در ۲۵ جنواری سال ۱۳۲۷ مسیحی مطابق اوایل ربیع الاول ۷۲۷ هجری معزول شد و در برج برکلی در ۲۱ سپتمبر سال ۱۳۲۷ مطابق اوایل ذی قعده ۷۲۷ هجری کشته شد	۷۰۷
۱۳۲۷	ادوارد سیم پسر ادوارد دوم فلیپا هینالت را تزویج نمود و در ۲۱ جون سال ۱۳۷۷ مطابق اواسط صفر ۷۷۹ هجری وفات	۷۲۷
۱۳۷۷	ریچارد دوم پسر ادوارد که پدرش بلک پرنس یعنی شاهزاده سیاه می گفتند نواده ادوارد سیم اولا آن اسپر را و ثانیا ای زبلا فرانسه را تزویج نمود و در ۲۸ سپتمبر ۱۳۹۹ مسیحی مطابق اواخر محرم ۸۰۲ هجری معزول شد و در برج پامفرت در دهم فبروری سال ۱۴۰۰ مطابق جمادی الاخره ۸۰۲ هجری کشته شد	۷۷۹
	خانواده لنکستر	
۱۳۹۹	هنری چهارم پسر خالوی ریچارد دوم جون نوز را عقد نمود و در ستم مرچ ۱۴۱۳ مطابق اواسط محرم ۸۱۵ هجری وفات یافت	۸۰۲
۱۴۱۳	هنری پنجم پسر هنری چهارم لیرین فرانسه را عقد کرد در ۱۳ اگست سال ۱۴۲۲ مطابق اواسط رمضان ۸۲۵ هجری بمرض اسهال	۸۱۵

سلاطین انگلیس

۱۴۲۲	هنری ششم پسر هنری پنجم فرگریت آن ژوئه را تزویج نمود در چهارم مرچ سال ۱۴۲۱ مطابق اواخر جمادی الاولی ۸۲۵ هجری عزل شد و بدستیاری ریچارد دیوک گاسیتر در تاور در ۲۴ جون ۱۴۷۱ مطابق اوایل محرم ۸۷۶ هجری کشته گشت	۸۲۵
۱۴۶۱	خانواده یارک ادوارد چهارم ابن زابث گری را عقد کرد و در نهم اپریل ۱۴۸۳ مطابق اوایل ربیع الاول ۸۸۸ هجری وفات یافت	۸۶۵
۱۴۸۳	ادوارد پنجم پسر ادوارد چهارم در ۲۲ جون سال ۱۴۸۳ مطابق اواخر جمادی الاولی ۸۸۸ هجری عزل شد و در تاور کشته شد او دو ماه و سیزده روز حکومت کرد	۸۸۸
۱۴۸۳	ریچارد سیم برادر ادوارد چهارم در ۲۲ اگست سال ۱۴۸۵ مطابق اوایل شعبان ۸۹۰ هجری در باسس واث کشته شد خانواده تودار	۸۸۸
۱۴۸۵	هنری هفتم ابن زابث یارک را عقد کرد و در ۲۲ اپریل سال ۱۵۰۹ مطابق اوایل محرم الحرام ۹۱۵ هجری وفات یافت	۸۹۰
۱۵۰۹	هنری هشتم پسر هنری هفتم در ۲۸ جون ۱۵۴۷ مسیحی مطابق اوایل جمادی الاولی ۹۵۴ هجری وفات یافت	۹۱۵
۱۵۴۷	ادوارد ششم پسر هنری هشتم در ششم جولای سال ۱۵۵۳ مطابق شعبان ۹۶۰ هجری از جهان درگذشت	۹۵۴
۱۵۵۳	مری دختر هنری که مادرش کاترین ارگان است وزن فلیپ اسپانیا شد و در ۱۷ نومبر سال ۱۵۵۸ مسیحی مطابق اوایل صفر ۹۶۶ هجری عمرش بپایان رسید	۹۶۰
۱۵۵۸	الی زابث دختر هنری که مادرش انا بلین است در ۲۴ مرچ ۱۶۰۳ مسیحی اواخر شوال ۱۰۱۱ هجری کوکب اقبالش بچاه سار مغرب فرو رفت چهل و پنجسال سلطنت کرد خانواده استورت	۹۶۶
۱۶۰۳	جیمس اول انگلند و ششم اسکاتلند پسر کوین مری است که پس از مادر در سال ۱۵۶۷ مسیحی مطابق ۹۷۵ هجری تخت سلطنت اسکاتلند جلوس کرد و در فوت الی زابث در سال ۱۶۰۳ مطابق ۱۰۱۱ هجری تخت انگلند نیز عروج نمود و این دو سلطنت پس از آن متحد شد و شش سال پادشاه اسکاتلند بود و بیست و دو سال دیگر در هر دو مملکت پادشاهی کرد و مدت حکمرانی او پنجاه و هشت سال بود و آن شاهزاده خانم دمرک را بعقد خود در آورد و در ۲۷ مرچ سال ۱۶۲۵ مطابق اواخر جمادی الاخره ۱۰۳۴ هجری وفات یافت	۱۰۱۱
۱۶۲۵	چارلس اول پسر جیمس اول هنریته فرانسه را عقد نمود در سی ام جون سال ۱۶۲۹ مطابق اوایل رجب ۱۰۵۹ هجری	۱۰۳۴
۱۶۴۹	کامان ولث یعنی غنا و ثروت عام که عبارت از جمهوریه باشد الی ویلیام ول رادر ۱۲ دسمبر سال ۱۶۵۳ مسیحی مطابق اوایل صفر ۱۰۶۴ هجری رئیس الجمهور کردند و در ستیم سپتمبر سال ۱۶۵۸ مسیحی مطابق اواخر ذیحجه ۱۰۶۹ هجری وفات یافت و پسر او ریچارد کرام ول را در چهارم سپتمبر سال ۱۶۵۸ مطابق اواخر ذیحجه رئیس الجمهور کردند و در ۲۲ اپریل سال ۱۶۵۹ مطابق ۱۰۷۰ هجری معزول شد	۱۰۵۹
۱۶۶۰	چارلس دوم پسر چارلس اول اتفاقاً کاترین پورتگال را عقد کرد و ششم فبروری سال ۱۶۸۵ مسیحی مطابق اوایل ربیع الاول ۱۰۹۶ هجری وفات یافت	۱۰۷۱
۱۶۸۵	جیمس دوم برادر چارلس دوم اولاً آن هیدی را و ثانیاً شاهزاده خانم مودینه را عقد نمود و عزل شد و در ۱۲ دسمبر سال ۱۶۸۸ مسیحی مطابق اوایل صفر ۱۱۰۰ هجری فرار کرد در عزت در مملکت فرانسه در ششم اگست ۱۷۰۱ مسیحی مطابق اوایل ربیع الاول ۱۱۱۳ هجری وفات یافت	۱۰۹۶

تاریخ مسیحی		تاریخ هجری
۱۶۸۹	ولیم سیم شاهزاده اورنج و مری ملکه او دختر جیمس مغادر سیزدهم فبروری سال ۱۶۸۹ مسیحی	۱۱۰۰
	مطابق ربیع الآخر ۱۱ هجری بامر سلطنت پرداختند و مری در ۲۸ دسمبر سال ۱۶۹۴ مطابق اواسط جمادی الاولی ۱۱۰۶ هجری وفات یافت و ولیم در ششم مرچ ۱۷۰۲ مطابق اواسط شوال ۱۱۱۳ هجری از اسب افتاده هلاک شد	
۱۷۰۲	آن دختر دوم جیمس که زن جارج شاهزاده دنمرک شد و بدون اولاد در اول اگست سال ۱۷۱۴ مسیحی مطابق اوایل شعبان ۱۱۲۶ هجری وفات یافت	۱۱۱۳
	خانواده هنوور	
۱۷۱۴	جارج اول الکتر هنوور دیوک برونس ویک لنین برگ مادر او صوفیه دختر الی زابث دختر جیمس اول است و او شاهزاده خانم صوفیه را بعقد خود در آورد و در ۱۱ جون سال ۱۷۲۷ مسیحی مطابق اوایل ذی قعده ۱۱۴۰ هجری وفات یافت	۱۱۲۶
۱۷۲۷	جارج دوم پسر جارج اول و ویل هلمینه کرولاین برندن برگ را عقد کرد و در ۲۵ اکتوبر سال ۱۷۶۰ مسیحی مطابق اواسط ربیع الاول ۱۱۷۴ هجری از جهان در گذشت	۱۱۳۹
۱۷۶۰	جارج سیم نواده جارج دوم چرلوت مکلن برگ استرلتیز را تزویج نمود و در ۲۹ جنوری سال ۱۸۲۰ مسیحی مطابق سیزدهم ربیع الثانی ۱۲۳۵ هجری وفات یافت و شصت سال پادشاهی کرد	۱۱۷۴
۱۸۲۰	جارج چهارم پسر جارج سیم کرولاین برونس ویک را عقد کرد و در ۲۶ جون سال ۱۸۳۰ مسیحی مطابق پنجم محرم الحرام ۱۲۴۶ هجری جهان را بدرود نمود اولادی از و نماند	۱۲۳۵
۱۸۳۰	ولیم چهارم برادر جارج چهارم ادیلیذ ساکس می ننگن را عقد کرد و در هشتم جون سال ۱۸۳۷ مسیحی مطابق سه شنبه شانزدهم ربیع الاول ۱۲۵۳ هجری وفات یافت هفتاد و یک سال و ده ماه تمام عمر او و از و نزاولادی نماند	۱۲۴۶
۱۸۳۷	الکسندرینه ویکطوریه دختر ادوارد دیوک کنت است که پسر ثانی جارج سیم است و در ایام برادرش جارج چهارم امیر نظام بود و هم در زمان او وفات یافت و دختر او پس از فوت عموی خود ولیم چهارم بتخت انگلستان جلوس کرد و ولادت این پادشاه در بیست و چهارم مئی سال ۱۸۱۹ مسیحی مطابق غره شعبان ۱۲۳۴ هجری اتفاق افتاده و در بیستم جون سال ۱۸۳۷ مطابق سه شنبه شانزدهم ربیع الاول سال ۱۲۵۳ هجری بجای عم خود بتخت نشست و در ۲۸ جون سال ۱۸۳۸ مسیحی مطابق پنجشنبه پنجم ربیع الثانی ۱۲۵۴ هجری در وستمنستر تاج پادشاهی را بر سر او بقاعده که در انگلستان معمول است گذاشتند و در دهم فبروری سال ۱۸۴۰ مسیحی مطابق دوشنبه ششم ذیحجه الحرام ۱۲۵۵ هجری بعقد ازدواج پسر خالوی خود فرنسیس البرت شاهزاده ساکس کوبرگ و گوتا در آمد و در نهم نومبر سال ۱۸۴۱ مطابق سه شنبه ۲۴ شهر رمضان ۱۲۵۷ هجری پسری زائید مسمی به البرت ادوارد پرنس آف ویلز که ولیعهد دولت انگلستان است و سوای ولیعهد چندین پسر و دختر نیز دارد و این پادشاه تا اکنون که ۲ ستمبر سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق هفتم محرم الحرام ۱۲۷۲ هجری است پادشاه ممالک فسیح الارجا انگلستان و هندوستان و گنده و حزایر وغیره است و مدت حکمرانی او تا سال ۱۸۵۱ مسیحی شمسی است که بتخت پادشاهی جلوس کرده	

باب هشتاد و هجم در بیان مصرفات کریت بریتین در امریکا

مصرفات

باب هشتاد و پنجم در بیان متصرفات گریت برتین در امریکا

متصرفات برتیش در امریکای شمالی ولایات آپر کنده یعنی کنده اعلیا و لوار کنده یعنی کنده اسفلی است و نوا اسکوشیه و نیو برونسویک و جزیره پرنس ادوارد که اورا سنت جان نیز گویند و جزیره برتان و جزیره نیو فوندلند و نیو ورسس و کبرادور و نیو برتین یا ولایتی که در بی پرسن واقعشده است و درو سنت اندیس یعنی هند الغرب متصرفات گریت برتین جزایر جمیکا و برنیدوس انتی گا و مونت سرت و انگویلا و سنت کریستوفر و نویس و تارتولا و ورجین و انی گوودا و برنبودا و گرندی نس و تری نیدد و گرنادا و توباگو و سنت وین سنت و دامی نیکا و سنت لوشیه و جزایر بهما و نیز که اورا لویس نیز گویند که بندر ها ندرس است و در امریکا جنوبی گویانا و دم را را و اسی کی نیو برتین است اما کنده مملکت وسیع فسیحی است که در امریکا شمالی در طرف شمال دریاچهای بزرگ و یونیتد استیتس یعنی ممالک متحده اتفاق افتاده است و امتداد او از مشرق بمغرب زیاده تر از هزار میل و پهنای او وسط تخمیناً دویست میلست و این مملکت در دو ولایت تقسیم شده است که حصه مشرقی را لوار کنده یعنی کنده اسفلی گویند و حصه مغربی را اپر کنده یعنی کنده اعلیا خوانند و پایتخت کنده اسفلی شهر کوی بک است که در شمال رودخانه بزرگ سنت لارنس اتفاق افتاده است و پای تخت کنده اعلیا قصبه یارک است که در شمال مغرب دریاچه اُنتری او اقعشده است و تقریبا جمعیت آنجا پنجهزار است و حکمرانی کنده در قبضه اختیار حاکم است که از جانب پادشاه انگلند معین میشود و در مشورت خانه آنجا بیست و دو نفر از جانب پادشاه انتخاب شده است که پانزده نفر برای کنده اسفلی است و هفت نفر برای کنده اعلیا است در مجلسی که پنجاه و دو نفر از اهل بلوکات و قصبات تعیین شده است مهام ملکی را تمشیت میدهند و جمعیت این دو ولایت تقریبا مفتصد هزار میشود کنده را انکلیس ها که در زیر حکم سباستین کبوت بودند در سال هزار و چهارصد و نود و هفت مسیحی مطابق نهصد و دو هجری پیدا کردند و این ولایت را لشکر فرانسه در سال هزار و شصد و شصت مسیحی مطابق یکهزار و هفده هجری تصرف کردند و قلعه در کوی بک برای خود شان ساختند و در سال هزار و هفتصد و پنجاه و نه مسیحی مطابق هزار و صد و هفتاد و سه هجری کوی بک را اجزای الف مسخر کرد و لشکر فرانسه را شکست داد و خود نیز در حالت فتح کشته شد مترجم گوید مختصری از احوالات او در باب پنجاه و هشتم معلوم داشته ایم و کنده با عهدنامه ورسیلز که در سال هزار و هفتصد و شصت و سه مسیحی مطابق هزار و صد و هفتاد و هفت هجری بانجام پیوست بدولت انکلیس مفوض گشت و جمعیت کوی بک تخمیناً بیست هزار است که ثلث او از نسل فرانسه و مذهب رومن کتولیک را دارند و مانت را آن شهر ثانی کنده اسفلی است که جمعیت آنجا نیز تخمیناً بیست هزار است و مدت شش ماه در فصل خریف و زمستان هوای این ولایت زیاده از حد سرد و سخت است و حیوان مشهور کنده ایر نیو راست و او حیوان آبی است که از پوست او کلاه درست میکنند و سمور و سنجاب هست و رودخانه و دریاچه درین مملکت بیشمار است و عمقشان نیز بسیار است و ماهی نیز در انها روبخیرات فراوانست و جنگلهای وسیع دارد که مسکن قبایل اندیس است و جنگلهای امریکای شمالی بحسب وسعت و کثرت و التفاف اشجار و انبوهی درختها از همه جنگلهای دنیا بهتر است و هیچ تماشاگاهی بهتر از و نیست مترجم گوید اندین یعنی هندیها چون بومیان نیکی دنیا بحسب قامت و چهره و خورد اندامی شباهت کلی با اهل هندوستان دارند لهذا بومیان آن ولایت را نیز اندین مینامند و پس ازین هر جاکه در ذکر دنیا اندین یا هندیها ذکر شود مراد اهالی بومی وحشی این مملکت است انتهی اما نوا اسکوشیه که اورا نیو اسکاتلند نیز گویند پنین شلاند دراز تناسب باریک است که طول او از مشرق تا مغرب دویست و هفتاد میل است و در جانب شمال محدود بانیو برونسویک و یک ولی قندی است و در جانب جنوب محدود با محیط اتلنتیک است و تا سال هزار و هفتصد و شصت و

۲ یعنی کنده اعلیا

سنه ۱۴۹۷
سنه ۱۷۱۰
سنه ۱۷۵۹
سنه ۱۷۶۳
سنه ۱۷۷۶
سنه ۱۷۸۴

باب هشتاد و پنجم در بیان متصرفات گریت بریتین در امریکا

سنه ۱۱۹۸ مطابق هزار صد و نود و هشت هجری نیو یورک و یک نیز در زیر اسم نیو اسکوشیه محسوب میشد و از آن پس بجهت تفارق تمیز داده اند ولایت نو اسکوشیه اگرچه در مابین چهل و سه درجه شمالی تا چهل و شش درجه عرض شمالی اتفاق افتاده است و بحسب ظاهر مقدار کثیری بجانب جنوب لندن واقع شده است چرا که عرض لندن پنجاه و یک درجه و کسریست ولی بجهت سرمای سخت و زمستان شدید که در این ولایت حادث میشود او را بمراتب در درجات عرض فروتر از لندن میتوان شمرد گویا چنانست که در عرض شصت بل متجاوز واقع گشته است و در این ولایت نیز جنگل بسیار است و در هر سنه ۱۸۲۷ سنه ۱۸۳۳ اوماهای فراوان همه ساله صید میکنند و جمعیت این ولایت را در سال هزار و هشتصد و بیست و هفت مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل و سه هجری که حساب کرده اند یکصد و بیست و سه هزار و هشتصد و چهل و سه نفر بوده است مترجم گوید اکنون جمعیت آنجا را قریب به دویست هزار تخمین نموده اند و پایتخت این ولایت نیز همان نام است که در ساحل جنوبی است و در اینجا چاه خانه بسیار خوبی است و هر تون بسیار خوب دارد که قابلست در اینجا هزار کشتی بزرگ جنگی با طمینان و امنیت تمام لنگر اقامت میندازند و جمعیت این قصبه تخمینا بیست هزار است اما نیو یورک و یک از نوع نو اسکوشیه باخلیجی که او را بآی فندی گویند مفروز شده است و حد شمالی او کند اسفلی و مغربی او ممالک متحده و حد مشرقی او خلیج سینت لارنس است و حد جنوبی او بآی فندی و نو اسکوشیه است و وسعت انجا از شمال تا جنوب تخمینا دویست میل و از مشرق تا مغرب صد و پنجاه میل است و در ده اقلیم شده است و اکثر این ولایت جنگلهای انبوه سخت است و از این جنگلها تیرهای کلفت بلند برای دکل کشتیها بولایات خارجه میبرند و جمعیت این ولایت تقریبا هشتاد هزار میشود و قصبه بزرگ آنجا سینت جانست و بندرگاه خوبیست که در ساحل جنوبیست و جمعیت او تخمینا ده هزار است نشیمن حاکم قصبه ایست که در داخل ولایت است که او را فردریک تون گویند که در جنب رود خانه سینت جان واقعست و در همین رود خانه قصبه دیگر هست که او را گنج تون گویند و اما جزیره پرنس اد وارد که او را سابقا جزیره سینت جان میگفتند در قسمت جنوبی سینت لارنس اتفاق افتاده است که نو اسکوشیه در جانب جنوب این جزیره است طول این جزیره تخمینا صد میل و پهنای او بیست میلست و خاک آنجا اصل خیر است و پای تخت آنجا چارلوت تون است و جمعیت این قصبه سنه ۱۷۲۵ تخمینا پنجهزار است این جزیره با کیپ برتان مدت دولت انگلیس در سال هزار و هفتصد و چهل و پنج مسیحی مطابق هزار و سنه ۱۱۵۸ صد و پنجاه و هشت هجری تفویض شد و باین جزیره اسم نواب اشرف ادوارد یوکنت را گذاشتند و این جزیره سابقا در تصرف دولت فرانسه بود و در زمان ایشان اسم این جزیره گریزی آف گندا گذاشته بودند یعنی غله وانبار کندا اما کیپ برتان که او را جزیره برتان نیز گویند در ساحل مشرقی نو اسکوشیه اتفاق افتاده است و این جزیره از بین بینین شلاو بازوی دراز از دریا مفروز است که آن بازوی دریا را گت آف کنسو گویند و طول این جزیره از شمال تا جنوب تخمینا صد میل و پهنای او از مشرق تا مغرب هفتاد میلست و جمعیت آنجا فروتر از بیست هزار است و پای تخت این جزیره سیدنی است که در شمال و مشرق جزیره است و در حول و حوش این قصبه معادن زغال سنگی فراوانست و قصبه قدیم آنجا لوئیس بورگ اکنون در خرابیست اما جزیره نیو فوندلند جزیره بسیار بزرگی است که در ساحل مشرقی امریکای شمالی واقعشده است و در قسمت مشرقی خلیج سینت لارنس اتفاق اتفاق افتاده و طول این جزیره تخمینا سیصد و پنجاه میل و عرض او دویست میل است و این جزیره را سبستین کابوت سنه ۱۴۹۷ که یکی از اهل ونیس و بخدمتگذاری دولت انگلیس مشغول بود در سال هزار و چهار صد و نود و هفت مسیحی مطابق سنه ۹۰۲

باب هشتاد و پنجم در بیان متصرفات گرنت پرنس در امریکا

سنه ۱۰۰۰

نهصد و دو هجری پیدا کرد اگرچه این جزیره بحسب عرض در جنوب انگلند است ولی هوای انجا بسیار سرد و سخت است و بزرگترین قسمت این جزیره در عرض حال با برف مستور است و این جزیره کوهستان سنگلاخست و قصبات بزرگ انجا قصبه سنت جان و پلاسنشیه و بونونسته است و پایتخت این جزیره سنت جان است که جمعیت انجا تقریبا دوازده هزار است و جمعیت پلاسنشیه پنجهزار است و خوراک اهالی این جزیره غالبا ماهی است و ما را نیز خشکانیده بولایات خارجه میبرند و انواع طیور و شکار نیز دارد و غله و میوه درین جزیره بجهة سرمای وافر نیاید است مترجم گوید قصبه سنت جان در جانب جنوب مشرق پلاسنشیه در جنوب بونونسته در ساحل مشرقی اتفاق افتاده است و در بنجزیره دریاچه ایست و چندین بنادر شلا با بنجزیره اتصال دارد و قصبه سنت جان و پلاسنشیه در زبان لتین بمعنی راحت و آرامست بونونسته در زبان ایطالیا بمعنی چشم انداز خوبست انتهی اما جزیره برمودس که آنها را جزایر سامرس نیز گویند جمعیتی از جزایریست که از محیط اتلنتیک تخمینا بمسافت بشتصد میل از ساحل کرولینا اتفاق افتاده است که آنها را اولا جون برمودا یکی از سیاحان اسپانیا پیدا کرد و باسم او نامیدند و ثانیا سامرس از انجهت گویند باسم سر جارج سامرس موسوم شد که کشتی او در سال هزار و ششصد و نه مسیحی مطابق هزار و هجده هجری وقتیکه در جزیره میرفت بسنگهای بزرگ این جزیره خورده غرق شد و جمعیت همه این جزایر تخمینا پانزده هزار است مترجم گوید کرولینا یکی از مملکتهای متحده است که در ساحل مشرقی اتفاق افتاده است و اینولایت نیز بدو حصه منقسم است یکیرا کرولینا شمالی گویند و دیگریرا کرولینا جنوبی خوانند چنانچه ذکر هر دو مملکت را بتفصیل انشاء الله در باب یکصد و بیست پنجم خواهیم کرد انتهی اما نیو برتین قسمه مشرقی نیو برتین دولایت ایست کوهی لاکس است که در تلفظ ایس کی مو گویند ولایت وسیع عریضی است که در مشرقی بی هدسن اتفاق افتاده است و در این ولایت دو طایفه مخصوص از یومیان اینولایت سکنی دارند که یکی طایفه مون تی پرنس است که در وسط و داخل مملکت مسکن گرفته اند و دیگری طایفه ایس کی مو است که در سواحل ماوی گزیده اند و چهره ایشان بسمرت و صفرت مایل تر است و بسیار خورد اندام میشوند و نشیمن اصلی بریتیش در اینولایت فارتو است و حد و دشمالی اینولایت در عرض سال مدت نه ماه و ده ماه یخ و برف مستور است و انجهت سیاحان اروپا چندان اطلاع ندارند مترجم گوید در نقشه فارتو معلوم نشد که کجاست اما نیو برتین ولایتی است که در اطراف بی هدسن اتفاق افتاده است و بسیار سرد و سخت و اهالی انجا وحشی هستند و در اینجا سمور فراوانست و زمستان در ولایت چنان سرد است که شراب و بزودی یخ میبندد و آب در دهان و نفس در کام منجمد میشود و بعضی از حیوانات وطیور که در اینولایت است در تابستان برنگ ذاتی خود میشوند و الوان مختلفه دارند و در زمستان برنگ همه آنها سفید میشود و در اینولایت طوایف بیشمار سکنی دارند که هر طایفه فروتر از پنجهزار و ششهزار نیست و معروف انها طایفه ایس کی مو و طایفه آسی نی بای نس و طایفه چی پاوینس و طایفه کاپر اندینس است یعنی هندیهای مس رنگ که لون بدن آنها برنگ مس است قلیله لبرودور ولایت بزرگیست که در شمال امریکا ترکیب بین شلا اتفاق افتاده است و تخمینا از عرض پنجاه درجه شمالی تا شصت درجه شمالی و حد جنوبی او بی کندا و خلیج سنت لارنس و حد مشرقی او محیط اتلنتیک و حد شمالی او بوغاز هدسن و حد مغربی او بی هدسن است و قطعه بزرگ این ولایت سوخته و بی ثمر و کوهستان و ناهموار است و سنگهای عظیم الجثه

در انولایت بسیار است و در کوهستان آنجا مرانیز فراوانست و چندین دریاچه نیز دارد و در انولایت با جزیره نیوفوندلنده با بوغاز بلیل مفروز است و بلیل جزیره ایست که در جانب شمال و مشرق این بوغاز واقعست که این بوغاز باسم او موسومست و در زبان فرانسه بلیل بمعنی قشنگ و مقبولست و اراضی نیوبریتین تخمیناً از عرض پنجاه درجه شمالی تا عرض هفتاد درجه شمالیست و از طول نود و پنج درجه مغربی تا طول یکصد و سی و پنج درجه مغربیست و از جانب شمال این ریاح محیط آرکتیک اتصال میابد و ولایت نیوسوث ویلز در ساحل جنوبی و مغربی کی هدسن اتفاق افتاده است و در بی هدسن در جانب شمال جزیره بزرگیست مسمی به سوتمپتن که او نیز در تصرف انگلیس است و این جزیره قریب بشکل لوزی اتفاق افتاده است

باب هشتاد و ششم در بیان متصرفات بریتین در وستانديس يعني هند الغرب

جمیکا یکی از جزایر بزرگ معتبر هند الغربست که تعلق بگرمیت بریتین دارد که کولومبس در سال هزار و چهار صد و نود و چهار مسیحی پیدا کرد و در تصرف اسپانیا بود و در زمان کرامول این جزیره را دولت انگلیس تصرف کرد و این جزیره در شصت کوشی تقسیم شده است یعنی میدل سکس و سری و کارن وال است و معامله کلی این جزیره شکر و رم و پنبه و نیل و فلفل و چوکولیت و چند چوب و ادویه و میوهای خوب از همه قسم و نارنج و لیمو و لیموی آب و انار وغیره است و درخت نان نیز در این جزیره فراوانست و اکثر میوها و نباتات جزایر هند الغرب بیکدیگر متشابه و متماثلست و جمعیت جمیکا قریب تر از چهار صد هزار است که از آنها سیصد هزار نفر از طایفه نگرو یعنی از سیاهان افریقاست و در این جزیره بادهای عاصف قاصف بسیار میوزد و حکومت آنجا با حاکمی است که از جانب پادشاه تعیین میشود و دوازده نفر دیگر بجهت حل و عقد امور منتخب شده است در مجلسی که جهل و سه نفر دیگر هم از فری هلدرس یعنی اشخاصی که صاحب ملک و ضیاع و عقار نشسته امور لازمه را فیصل میدهند و شهر بزرگ این جزیره کینگستن است که سی و پنجهزار جمعیت دارد و دیگری سن شیه گودلی وگا است که نشیمن حاکم در انجاست بلیز یا بلاتیز یک کوچک ناحیه است که در جنوبی یکیکو در بی هان در سن واقعشده است که متعلق بحکومت جمیکا و در آنجا مهوگنی که چوب سرخ رنگ قیمتی است و آبنوس بعمل می آید و قصبه انجا بلیز باسم همان ناحیه معروفست که جمعیت آنجا فزون تر از پانزده هزار است مترجم گوید جزیره جمیکا بشکل بیضی اتفاق افتاده و تخمیناً یکصد و پنجاه میل طول و چهل میل عرض دارد و یک سلسله از جبال که مسمی به بلو مونتینس است یعنی جبال ازرق در باین جزیره از جانب بمغرب امتداد دارد و تقریباً جزیره را دو حصه مساوی قسمت میکند و ارتفاع بعضی از قلههای او تا هفت هزار فوت و هشت هزار فوت است و در سمت جبال جزیره تپه و ماهور زیادتر از سمت جنوبست و کوشی میدل سکس که در وسط است مشتملست بر نه بلوک و یکقصبه و سی قریه و کوشی سری که در مشرقست مشتمل بر هفت بلوک و دو قصبه و هشت قریه است و کوشی کارن وال که در مغربست محتوی بر پنج بلوک و سه قصبه و شش قریه است انتهی برنبید و سن یکی از جزایر کریبی است و از این جزیره نیز نجارج روم و شکر و زنجبیل و پنبه میبرند و در این جزیره نیز آن میوهائیکه در سایر جزایر هند الغربست پیدا میشود و این جزیره اصلاً از انگلیس در سال هزار و ششصد و بیست و چهار مسیحی مطابق هزار و سی و سه هجری آباد شد و در این جزیره نیز طوفان وتند باد بسیار است و در سال هزار و هفتصد و هشتاد مسیحی مطابق هزار و صد و نود و چهار هجری چنان طوفان شد که چهار هزار و سیصد و بیست و شش نفر بهلاکت رسیدند و جمعیت او در این زمان فزون تر از یکصد و ده هزار است که از آنها هشتاد هزار و پانصد نفر سیاه است مترجم گوید طول این جزیره پنجاه و یک میل

وعرض او چهارده میل و در عرض سیزده درجه و بیست دقیقه شمال و در طول پنجاه و نه درجه و سی دقیقه مغرب اتفاق افتاده است
انتی گا جزیره کوچکی است که تخمیناً چهل میل در جانب شمال گدالوپ واقعست و چندین هربور خوب دارد و پایتخت
آنجا سنت جانست و جمعیت آنجا تخمیناً سی هزار است که غالب آنها سیاه است مترجم گوید طول انتی گا
بیست و یک میلست و عرض او نیز تقریباً بهمین قرار است انتی بربودا تقریباً هشت لیک در شمالی انتی گا
واقعشده است اگرچه جزیره کوچکی است ولیکن بسیار حاصل خیز و میوه خیز است چنانچه او را باغچه جزایر میتوان گفت و خانواده
گادرینگ تن که سابقاً در نیجزیره استیلا داشته و املاک اینجزیره از ایشان بود چندین قطعه باغ برای اشخاصیکه انگلیزرا
درس بگویند وقف کرده اند و جمعیت آنجا تخمیناً هزار و پانصد میشود مترجم گوید طول این جزیره بیست یکمیل و عرض
اینجزیره دوازده میلست انتی مونت سرت نیز از جزایر کرمی بی است و بسیار کوچکست و طول او نه میل و عرض او
شش میلست اینجزیره را کولمبس در سال هزار و چهارصد و نود و سه مسیحی مطابق هشتصد و نود و هشت هجری پیدا کرد
و اینجزیره بجهت شباهت بکوهی که در کتالونیه که در مملکت اسپانیاست موسوم شده است و تپه های او مستور از درخت
کاج و سرو و دیگر اشجار است و از اینجزیره شکر و پنبه بنجاح بسیار میبرند و اینجزیره مابین شمال و مغرب گدالوپ اتفاق
افتاده است سنت کریستوفر عموماً او را سینت کیت میگویند جزیره مقبول مثمر حاصل خیز است و جمعیت آنجا
سی و دو هزار میشود قصبه او نبی پرت و اینجزیره را نیز کولمبس در سال هزار و چهارصد و نود و سه مسیحی مطابق هشتصد و
نود و هشت هجری پیدا کرد و چون این جزیره را از دور دید بجهت خشنودی که قریب بساحل شد آنجزیره را باسم خود
موسوم ساخت ولی در نیجزیره اهل اسپانیا هیچ آبادی نکردند بلکه هیچ تصرف هم نداشتند و اهل انگلیس در سال هزار و
ششصد و بیست و شش مسیحی مطابق هزار و سی و پنج هجری در آنجا بنا آبادی گذاشتند و اینجزیره نیز مثل جزایر همسایه
خود متحمل طوفانهای شدید سخت است مترجم گوید طول اینجزیره پانزده میل و عرض او چهار میلست و در نه پیش
قسمت شده است و اینجزیره بزرگترین جزایر کی وارد است و جزیره بربودا و انتی گا و چند جزیره دیگر که درین حول و حوش واقع شده
جزو جزایر لی وارد است انتی انگوی لا جزیره کوچک بیضوی است که از جزایر کرمی بی شمالیست و جمعیت
آنجا مقتصد نفر سفید و دو هزار و چهارصد نفر سیاه است و اسم اینجزیره را از آنجهت انگوی لا گویند که ترکیبا و هیئت
بمار دارد و از توابع جزیره سنت کریستوفر است مترجم گوید طول او سی میل و عرض او نه میل است و بزبان اسپانیا
انگوی لا بمعنی مار است انتی نویس جزیره کوچکی است که در جنوب مشرق سنت کریستوفر واقعشده است بنظر مثل یک کوهی می آید
که مستور از اشجار باشد و این اسم را کولمبس باو داده است و در نه پیش تقسیم شده است و او مشتمل بر یک قصبه است
که او را چارلس تون مینامند که جمعیت او تخمیناً شانزده هزار است و بیشتر آنها سیاه است جزایر ورجین تخمیناً
چهل جزیره است که نزدیک هم واقع شده اند ولی دول مختلفه در آنجا تصاحب دارند و بیشتر آنها تعلق بانگلیس دارد و جزیره
بزرگ آنها تارتولا است که دوازده میل طول و چهار میل پهنای اوست و اینجزیره سابقاً در تصرف دزاخ بود که ایشانرا در
سال هزار و ششصد و شصت و شش مسیحی مطابق هزار و هفتاد و هفت هجری انگلیس ها از نجزیره بیرون کردند و آنها نیکه
تعلق به دنمرک دارد سنت تامس و سنت کروآ و سنت جان است چنانچه در باب سی و یکم ذکر شد و محصولات
کلی این جزایر شکر و پنبه و روم است مترجم گوید طول همه اینجزایر شصت میل و پهنای آنها سی و شش میلست و در شرح
پرت ریکو که او را پورتوریکو نیز گویند واقعشده اند دانستن از نجزایر برای سفاین بسیار خطر دارد و این جزایر از عرض بجده

نقطه
انتی گا
انتی بربودا
مونت سرت
سنت کریستوفر
سنه ۱۴۹۳
سنه ۱۸۹۸
سنه ۱۶۲۶
سنه ۱۶۳۵
انگوی لا
نویس
ورجین
سنه ۱۰۷۷

درجه تا نوزده درجه شمال و از طول شصت و چهار درجه و تا شصت و پنجدرجه و سی دقیقه مغرب گرینیچ واقع افتاده اند انتهی تری
نیند د جزیره معتبر مشهر خوپست قریب ساحل امریکای جنوبی واقع شده و هوای این جزیره ناسازگار است و این جزیره را سر والتر رلیه
در سال هزار و پانصد و نود و پنج مسیحی مطابق هزار و سه هجری تصرف کرد و قبل ازو بدولت اسپانیا تعلق داشت و باصلحنامه
کل که در سال ۱۸۱۵ مسیحی مطابق ۱۲۲۰ هجری منعقد شد به گریت بریتین قرار گرفت و جمعیت انجا قریب بچهل هزار است از انجمله پست
هزار سپانیا است و قصبه بزرگ او پرت اسپین است که بهترین قصبات جزایر گری بی است و درین قصبه کلیسای جدید پروتستنت ساخته
گرانیاد اکه باسم کرانیاد اسپانیا موسوم شده است مقدار سی لیگ بشمال مغرب تو با گو واقعشده است و جنگل فراوان دارد و قبائل
وشکر و نیل بفراوانی ازین جزیره بخارج میفرستند و انجزیره را کولومبس در سفر سیم در سال ۱۴۹۸ مسیحی مطابق ۹۰۳ هجری پیدا کرد این جزیره
چندین مرتبه انگلیس و فرانسه و اسپانیا گرفته تصرف کرده اند و آخرالامر در سال ۱۷۸۳ مسیحی مطابق ۱۱۹۷ هجری به انگلیس مسلم شد
وجمعیت او قریب سی هزار است که سیصد انها سپانیائی اند و پائخت او سنت جارج تو با گو جزیره ایست که در اقصی جنوب
جزایر گری بی واقعشده است و همچنین بر بیدوس که در اقصی مشرقی جزایر اتفاق افتاده است و این جزیره تپه ها و دره ای نیکو دارد که مشحون
از اشجار راست و تپه های بلند و کلفت و دارچینی و جوز بوا نیز فراوان دارد و این جزیره را نیز دول مختلفه تصرف داشته اند و اخرالامر
بانگلیس در سال ۱۸۱۴ مسیحی مطابق ۱۲۲۹ هجری تفویض شد و جمعیت او قریب بهیجده هزار است و پائخت او اسکارمار و پست
مترجم گوید طول این جزیره بیست و پنجمیل از جنوب بمشرق مائل بشمال مغربست و عرض او پنجمیل و دوازده میل است و در مابین شمال
و مشرق تری بیدوس واقعشده است و ازین جزیره تا سنت وین سنت سی لیگ
در مغربی بریدوس واقعشده است اگرچه جزیره کوچکی است ولی بسیار مثمر و حاصل خیز است و جمعیت او سی هزار میشود که زیادتر از پست
چهار هزار سپانیائی شده و اهل اسپانیا از انجمله او را باین اسم خوانند امکه این جزیره را در پست و دوم جنوری پیدا کردند که انروز کلندر سنت وین سنت
بود و پائخت او کنگس تن است مترجم گوید طول این جزیره چهل میل و عرض او ده میل است انتهی و امینیکا تجمعا در وسط جزیره گرانیاد و پ و جزیره
مرتینیک که در تصرف فرانسه است واقع شده و طول این جزیره سی میل و پهنای او دوازده میل است و ازینجهة او را باین اسم خوانده که در روز یکشنبه مسیح
نومبر سال ۱۴۹۳ مسیحی مطابق اواخر محرم ۸۹۹ هجری پیدا شد و پائخت او خرلوتون است که در ساحل جنوب مغربی است مترجم گوید
دامینی در لغت لتین بمعنی خداوند و بزرگ دین است و این لفظ را بحضرت عیسی اطلاق می کنند چنانچه سال تاریخ عیسویرا ال ارو پادر هر جا مختصر کرده
حرف ا که الف است با حرف دی که دال است علامت میگذارند یعنی اشاره بانو است که در زبان لتین بمعنی بانو است دی علامت دامینی است
که بمعنی خداوندست و انو دامینی یعنی خداوندا و روز یکشنبه چون تعلق بحضرت عیسی دارد و این جزیره در روز یکشنبه کشف شده لهذا نسبت بانحضرت
داده دامینیکا گفته اند انتهی جزایر بهمه انها را لوگیس نیز گویند جمعیتی از جزایر صغار کوچک است که بمسافت بعید از ساحل فلاریدا در قسمت
جنوبی ممالک متحده میکی دنیای شمالی واقع شده اند و عدد انها تخمینا پانصد است و بعضی از انها در حقیقت سنگهای عظیم الجثه بزرگی هستند که از سطح
آب بالا برامده اند بعضی ازشان در یکهزار و سیصد و اقعشده اند که بعضی را اگریت بنکس اف بهمه گویند یعنی کنارهای بزرگ بهمه و برخی را لیتل بنکس
اف بهمه خوانند یعنی کنارهای کوچک بهمه و این جزایر عموما پست و هموار است چنانچه در حالت آب اغلب سوا حل انرا فرا میگیرد و محتوی از اشجار کوچک انبوه
و نمک درین جزایر فراوانست و جمعیت همه جزایر تخمینا چهار هزار سیصد و پانزده هزار نگردد است و پائخت این جزایر قصبه نساست که در جزیره نیو پر
و پدنس است و یکی ازین جزایر پورتوگنتین جنگی که بنظر کولومبس در سال ۱۴۹۲ مسیحی مطابق ۸۹۷ هجری رسید اول بانجزیره فرود آمد و سنت سلواد و
نام نهاد و ازان پس اورا کت ایلند نام نهاده یعنی جزیره گربه مترجم گوید جزایر بهمه از عرض پست و پنجدرجه تا پانزده درجه شمال و از طول هفتاد و درجه تا
هفتاد و نه درجه مغربی گری نیچ واقعشده اند و جزیره سلواد و اول جزیرایست که کولومبس در دوازدهم اکتوبر سال ۱۴۹۲ مسیحی مطابق اواسط ذیحجه ۸۹۷ هجری
بانجا وارد شد و این جزیره در وسط جزایر بهمه است و در عرض شمالی پست و دو درجه و پنجاه و پنج دقیقه و در طول هفتاد و پنج درجه و چهل دقیقه مغربی گری نیچ و جمعیت انجا تخمینا هفتصد
و این جزیره ولایتیست و امتداد او از شمال مغرب بجنوب مشرق است و شباهت کلی بکجه دارد که ماشه در طرف جنوبی او ست سلواد و زرنگی از زنا د
کنولیک بوده است که کولومبس تفالا باسم او خواند و بعد کرهای کشتی کولومبس مفقود شد و او را باسم گربه خوانده جزیره گربه خواند اشهی سنت لوشیه در جنوبی
جزیره مرتینیک جزیره کوهساریست و پرنقش و نگار است و جمعیت انجا تخمینا هشتهزار است و این جزیره بگریت بریتین بعهدنامه در سال ۱۸۱۴ مسیحی مطابق ۱۲۲۹ هجری
تفویض شد مترجم گوید این جزیره در مابین سنت وین سنت و مرتینیک اتفاق افتاده اشهی دمرارا اسی کی بو بلمبس سه ولایت گوینا است که در شمالی قسمت
امریکای جنوبیست و اینولایت را از تصرف داچ شکر انگلیس در سال ۱۷۹۶ مسیحی مطابق ۱۲۱۱ هجری مرون آورد و دوباز از تصرف ایشان در سال ۱۸۰۱
مسیحی مطابق ۱۲۱۶ هجری برگردد و اخرالامر در اشهای جنگ سال ۱۸۱۴ مطابق ۱۲۲۹ هجری داچ بانگلیس تفویض نمود و در دوم رارا و اسی کی بو بلمبس
تفصیلهای خوب ساخته و حاکم نشین این سه ولایت ایستروک است که او را جارج تون نیز گویند و جمعیت انجا تخمینا پانزده هزار است و میان حکومت این ولایت
از سال ۱۸۱۴ مسیحی مطابق ۱۲۲۶ هجری برپا شده است مترجم گوید مصنف در اول باب هشتاد و پنجم جزو متصرفات انگلیس در جزایر هند الغرب گرندی نس را ذکر کرد و در همین
تفصیل او پیرداخت و گرندی نس سلسله از جزایر هند الغربست که در وسط جزیره گرناداو جزیره سنت وین سنت اتفاق افتاده و جزیره معروف او گریه گو

لیستل تومانگو و کنانگون وغیره است وعدد آنها بیست و است و این جزایر را ملحقات و توابع جزیره گرانادا است و در بعضی نسخها گرندی لس بالاضبط کرده اند

باب هشتاد و هفتم در بیان متصرفات گریت بریتین در افریقا

متصرفات بریتش در افریکا کیپ آف گود هپ و سیرالیون و ماری شس و جزیره سنت هلینه و جزیره اس سن شن و سی چلس از جمله گو و جزیره فرسندو پو و بعضی قلاع دیگر است که در طول ساحل گنی ساخته اند ناحیه کیپ آف گود هپ در اقصی جنوبی قسمت افریقاست و ولایت معتبر و سیعی است و امتداد او از کیپ تا درون ولایت تخمیناً دویست وسی میل و از مشرق تا مغرب در پهن ترین قسمت پانصد میل است و این ولایت

زمین که اورا کیپ میگویند اول پرتگال در سال هزار و چهار صد و نود و سه مسیحی مطابق هشتصد و نود و هشت هجری پیدا کردند و این اسم را که بمعنی امید نیکوست از آنجهت بانجام نهاده اند که از آن طرف او مقصد بهندوستان یافتند و این امید باو شکودی گاما در سال هزار و چهار صد و نود و هفت مطابق نهصد و دو هجری بعمل آمد و او این راه را به هندوستان باز کرد و مترجم کوید این راه را اول بحریمای مشهور اهل پرتگال مسمی به بارتولو میو دیاز پیدا کرد و او این دماغه را کبو تمن توسو نامید و بعضی کیپ آف استارمس خواندند یعنی دماغه طوفانها چرا که در نزدیکی او کشتی او بطوفان شدید مبتلا شد که امید رهائی و نجات نداشت و پس از مراجعت دیاز پادشاه پرتگال اسم آن دماغه را تبدیل داد و کیپ آف گود هپ نامید تفاؤلاً لحصول المقصود و وصولهم بالهند انتهی و این بیشین بها بقا بداج تعلق داشت که در سال هزار و ششصد مسیحی مطابق هزار و نه هجری آن دماغه را تصرف کردند و در سال هزار و ششصد و پنجاه مسیحی مطابق هزار و شصت هجری بنای آبادی و قلعه در آنجا که اکنون است و حوالی و اطراف آنجا را تصاحب نمودند که قسمت بزرگی از ولایت هوتن تاتس تنر در تصرف ایشان در آمد و سی میل در جانب شمال این دماغه معروف کیپ تون است که قصبه معمور محکمی است و در شمال مغرب این قصبه جبال شامخات بارج افلاک کشیده است و جمعیت این قصبه تخمیناً بیست هزار سیاه و سفید است و جمعیت همه نوابادی این نواحی وسیعه تخمیناً فزونتر از یکصد و پنجاه هزار است که دو ثلث این جمعیت از طایفه هوتن تاتس است که انگریزش نیز کویند یعنی انگریزها و این قصبه کیپ تون در دامنه جبال شامخه واقع شده که بتدریج مرتفع شده است و اسامی جبال و سیمات از قرار است تیبل مون تین یعنی کوه میز که بلندترین آن جبالست لاینس رمپ یعنی کوهان شیر شگر لوف یعنی پارچه قند که بهیئت قند است لاینس هد یعنی سر شیر چارلس مونت یعنی کوه چارلس و بالای تیبل مون تین بجهت چشم انداز خالی از ضفاعیست و در میان دریاهای او چندین قسم نباتات باخاصیت هست و خاک اینولایت محصول خیز و هوای آنجا سازکار است و فصل بهار اینجا در ماه سپتمبر است و ماکولات از هر چیز در اینولایت فراوان و ارزانست و ماهی نیز بسیار است این نوابادی نیکوی پرمنفعت به انگلیس در زیر حکم سر جارج الفنستن تن در سال هزار و هفتصد و نود و پنج مسیحی مطابق هزار و دویست و ده هجری تفویض شد و در صلح امینس که در سال هزار و هشتصد و دو مسیحی مطابق هزار و دویست و هفده هجری اتفاق افتاد باز بدایج واگذار کردند و در دهم جنواری سال هزار و هشتصد و شش مسیحی مطابق اواخر شوال هزار و دویست و پست و چهار هجری لشکر انگلیس که در زیر حکم سر دیدیرد و جنرال سر دیدیرد بودند تصرف کردند و در صلح سال هزار و هشتصد و چهار مسیحی مطابق هزار و دویست و نه هجری بالکلیه بگریت بریتین تسلیم نمودند مترجم کوید ارتفاع تیبل مون تین سه هزار و پانصد و هشتاد و دو فوت است و ارتفاع کوه لاینس هد دو هزار و یکصد و شصت فوتست و کیپ تون را کیپ کولونی نیز کویند و بعضی بهه این نواحی نیز این اسم را استعمال میکنند یعنی دماغه نوابادی و در ولایت مشرقی کیپ گود هپ دولت انگلیس قلاع قلاع حصینه و نصبات عدیده ساخته اند و در هر جا بفراخور وسعتشان ساخلو گذاشته اند و از بنادر معروف یکی بریت

پرت ایلی زابث است که در ساحل ولایت یوتین هیچ قصبه ایست که ولایت باسم او موسوم است و میان بندر الزابث تا یوتین هیچ تقریبا چهار صد و سی میل است و در یوتین هیچ قلعه است که ساخلو دارد و در جانب مشرق ولایت یوتین هیچ ولایت البنی که در آنجا در چهارده مکان ساخلو هست و در مشرقی البنی ولایت و بنکطوریه که در آنجا در پنج مکان ساخلو است و فاصل میان البنی و بنکطوریه رود خانه گریت فیش است یعنی ماهی بزرگ و در شمالی یوتین هیچ ولایت سیارت است و شمالی البنی ولایت فارث بوفورث است که دوازده مکان ساخلو هست و این ولایات بسیار حاصل خیز و با نفع انتهی سر الیون یعنی مارشده ولایت وسیعی است که در مغربی قسمت گنی واقعست و این ولایت کوهستان و مسکن شیران ثیا است که بواسطه آن آمد و شد عبور از آنجا دشوار و متعسر است و بهمین جهت او را سیر الیون مینامند و قصبه بزرگ این ولایت خصیب و مثمر و حاصل خیز است و جمعیت این نواحی تخمینا ار بعیت هزار نفوس تر است ولی هوای این ولایت چنان بمزاج اهل اروپا ناسازگار است که ظن قوی چنانست که بحبت ناسازگاری و عفونت هوا بکلی دست ازین آبادی و ولایت بردارند و این نشیمن را برای آن ساخته اند که بلکه وحشیان آن ارباع و بومیان آن اصقاع را بتعلیم و تعلم وادارند و حرفت یاد آنها دهند و انگلیس نو آبادی دیگر درین ساحل در دهنه رود خانه گمبیه دارند که پای تخت آنها بثورست است فاری شش که او را سانقا هم گویند فرنش مسکفشد و از جزایر معتبر بحر الهند است و چهار صد و پنجاه میل در جانب مشرقی ماداگسکر اواقع شده است و این جزیره را اهل پورتگال اول پیدا کردند ولی کسی که در آنجا بنای آبادی نهاد دراچ بود که در سال هزار و پانصد و نود و هشت مسیحی مطابق هزار و هفت هجری در آنجا بنای آبادی کذاشتند و او را مارشی شش بجهت شاهزاده ماریس که در آنوقت استدهولدر دراچ بود نامیدند و از تصرف دراچ لشکر فرانسه پس از چندی پرون آوردند که او را بدانجهت جزیره فرنش خواندند و بریش این جزیره را در سال هزار و هشتصد و ده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و پنج هجری تصرف کردند و صلح هزار و هشتصد و چهارده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و نه هجری ما بانگلیس مسلم داشتند و دوره این جزیره تخمینا سیصد و پنجاه میلست و جمعیت آنجا قریب بیکصد هزار است و پایتخت این جزیره پرت لویس است که در سال هزار و هشتصد و شانزده مطابق هزار و دویست و سی و یک هجری سمت خانهای دولتمندان آنقصبه لشکر فرانسه را هزار و پانصد و هفده خانه با اثاث البیت یکسر سوخت و در سال هزار و هشتصد و هجده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و سه هجری طوفان شدیدی در آنجا اتفاق افتاد که اکثر سفاین که در لنگرگاه بودند غرق شدند و محصول کلی این جزیره نیلست چنانچه سالی چهار پنج چین سبز او را میدهند و هوای این جزیره بسیار ناسازست و هر بورنیکوئی دارد که در هر بورنیو سفاین کثیر در حالت ایاب و ذهاب هندوستان بجهت تحصیل آب و آذوقه لنگر میاندازند و قلعه نیکوئی در آنجا ساخته اند سنت هلینه جزیره بلند کوچکیست تخمینا بمسافت هزار صد میل در مغرب افریکا در بحر اتلنتیک جنوبی اتفاق افتاده در این جزیره ناپلیون بناپات را در دفعه ثانی که جلای وطن شد محبوس نمودند و با این جزیره در هفدهم اکتوبر سال هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق چهارشنبه چهاردهم ذیقعدة الحرام هزار و دویست و سی هجری او را وارد کردند و در این جزیره در پنجم سال هزار هشتصد و بیست و یک مسیحی مطابق روز دوشنبه چهارم هلالی و پنجم حسابی شعبان هزار و دویست و سی و شش هجری از ناخوشی سینه وفات یافت و جسد او را در زیر یکی از لانگ وود

که محل نشیمن او بود دفن کردند دوره سنت هلینه تخمیناً بیست هفت میلست و نمایش عربی ازدوردار چنانچه یک صخره عظیمی است که خارج از دریاست بارج مرتفعی است که از محیط پیرونست و جمعیت اینجزیره تخمیناً فزونتر از شش هزار است و اینجزیره در صفحه بیابان دریا چنین نقطه دارد که درمیان دایره است و ازبسکه کوچکست اکثر اوقات سفاین غلطی از و میگذرند و قصبه اینجزیره جیمس تون است که در جانب شمالی جزیره است و قریب بدو میل ساحلست که اینجزیره در تصرف انکلیس است و اینجزیره بجهت اجتماع سفاین در حالت جنگ و بجهت اعانت مسافران بهند الشرق زیاد مفید و در کار است و اینجزیره کوهسار و معتدل و حاصل خیز است و یک هربور دارد که بسیار صعب المدخل است ولکن سهل المخرج است آسنشن جزیره کوچک محترقه الاراضیست و بمسافت هشتصد و پنجاه میل در بامین شمال و سنت هلینه واقع شده است و اینجزیره مخصص اجتماع سفاین و سپاه در حالت جنگست مترجم گوید اسن شن در لغت بمعنی صعود و عروجست چون از آنجا گذشته بحر اتلنتیک جنوبی داخل میشوند را بانجهت او را باین اسم خوانده اند انتهی سنی چلیس از چیپلگو که اورا هم از چیپلگو نیز گویند مجموعه از جزایر است که دور از سایر جزایر بمسافت بعید در شمال و مشرق جزیره ماداگسکر واقع شده اند و اینجزایر کلا باج ده دولت انکلیس است و جزیره اصلی آنجا همان اسم سنی چلیس را دارد جزیره کوچک بامنفعت حاصل خیز است و جمعیت انجا فزونتر از ده هزار است مترجم گوید اینجزایر مجموعه شش جزیره مسکونست و اینجزایر از عرض سه درجه تا پنج درجه جنوبی و از طول پنجاه و شش درجه مشرقی تا پنجاه و هشت درجه اتفاق افتاده اند انتهی فرنند و یو جزیره کوچکی است که در بایت آف بنه فرا در خلیج گنی واقع شده است و بتازگی یک قلعه در آنجا انکلیسها بنا کرده اند و سوای اینجزایر چندین قلاع و نشیمنها انکلیسها در افریکا و مغربی دارند کیپ کوست کسل است که پای تخت معتبر این نشیمنها و تجارتخانهاست که در گولد کوست یعنی ساحل طلا اتفاق افتاده است و دیگری اکره است و آمبو و دیکس کنو و سکاندی و کیپ اپولونیه وغیره است مبینه کیپ کوست کسل در عرض پنجدرجه و بیست و پنج دقیقه شمال و طول یک درجه و پانزده دقیقه مغربی گری پنج واقع شده است اکره در عرض پنجدرجه و چهل و پنج دقیقه شمال و در طول صفر درجه و صفر دقیقه گری پنج واقعشده است کیپ اپولونیه در عرض پنجدرجه و چهل دقیقه شمال و در طول دو درجه و سی دقیقه مغرب گری پنجست و دیکس کنو در مشرقی کیپ اپولونیه است و سکاندی در مشرقی دیکس کنو است و آمبو درمیان کیپ کوست کسل و اکره است اما جزیره سنت هلینه چون مجلس امپراطور ناپلیون بناپارت بود بتفصیل او میپردازیم و اینجزیره درمیان دریای اتلنتیک جنوبی و حبه افریقا اتفاق افتاده و در اطراف او بمسافت بعید هیچ جزیره نیست و تا ساحل افریقا که نزدیک ترین خشکی باوست تخمیناً هزار و دویست میلست و اینجزیره را اهل پورتگال در سال هزار و پانصد و یک مسیحی مطابق نهصد و هفت هجری پیدا کرده و پس از ان دولت انکلیس در سال هزار و ششصد و پنجاه و یک مسیحی مطابق هزار و شصت و یک هجری تصرف نمود و از ان زمان در تصرف دولت انکلیس است و طول اینجزیره ده میل و نصف میلست و پهنای او شش ربع میلست و تخمیناً دور او بیست و هشت میل میشود و از همه جانب دریا اینجزیره بنظر مثل برج مرتفعی از سنگ خاره و صخره صماء مینماید گویا چنانست که در وسط آن بحر بیابان قلعه خدا آفرینست که ارتفاع او از شش صد فوت تا هزار و دویست و بلندترین ارتفاع او را قله دیانا گویند که تقریباً در مرکز جزیره است که ارتفاع او دو هزار و هفتصد فوتست و از زمین کوه چهار چشمه شیرین کوارا جاریست و در این جزیره قلاع

محکم ساخته اند و هوای آنجا معتدل است ولی رطوبت زیاد دارد و اکثر اوقات هوا ابر است چنانچه هر روز یک روز افتاب بنظر نمیاید و بادهای تند عاصف زیاد در انجزیره میوزد و جنگل در انجزیره زیاد بود اکنون اکثر آنها را بجهت زراعت و آبادانی قطع کرده اند و ناپلیون اول در جلای وطن اول در جزیره البه مسکن داشت و از آنجا فرار کرده بفرانسه رفت و پس از شکست جنگ واترلو دولت انگلیس چنان صلاح دید که آن فتنه روزگار و حادثه فرنگستان را در انجزیره که مسافت بعیده میان این جزیره و فرنگستان است محبوس گردانند و با چند نفر از مرشل ها که وفاداری کردند با هشتاد نفر عمله از اهل فرانسه در انجزیره چند سالی محبوس بود تا در انجا چنانچه گذشت وفات یافت و پس از چند سال لوئیس فلیپ پادشاه فرانسه از گورنر جزیره خواهش کرد که نعش او را انجا بفرانسه بیاورند و خواهش او را قبول کرده لوئیس فلیپ پسر دوم خود پرنس ژوانویل را در دوم جولای هزار و هشتصد و چهل مسیحی مطابق دوم جمادی الاولی سنه ۱۲۵۶ هزار و دویست و پنجاه و شش هجری در پاریس مدفن پادشاهان فرانسه فرستاد و شاهزاده مزبور در هشتم اکتوبر سال مذکور مطابق تاریخ هم شعبان سنه مزبوره وارد جزیره سینت هلینه شد و نعش او را از جائی که با مانت گذاشته بودند در آورده بپاریس برگشتند و در پانزدهم دیسمبر سال هزار و هشتصد و چهل مسیحی مطابق سه شنبه بیستم شوال المکرم هزار و دویست و پنجاه و شش هجری در پاریس او را بخاک سپردند و در انجا مقبره نیکوئی برای او برپا نمودند و سایر تفاصیل ایام توقف او در انجزیره در کتب مبسوطه ضبط است و نعش او را با مومیائی و سایر اجزا چنان حفظ کرده بودند که هیچ عیب نکرده بود و مصنف در اول باب هفتاد و ششم در ضمن متصرفات انگلیس در افریقا جزیره را در یک را بیان کرد ولی در ین باب هیچ بذکر او نپرداخت **راذریک** جزیره کوچکی است که در محیط هند قریب مشرق جزیره ماریشش در عرض نوزده درجه و سی دقیقه جنوب و در طول شصت و سه درجه و پنجاه و دقیقه مشرق اتفاق افتاده است

باب هشتاد و هشتم در بیان متصرفات انگلیس در هند الشرق

ممالک متصرفی انگلیس در هند الشرق در وسعت و جمعیت و معموری فزونتر از کل شاهنشاهی بریتش است که در او متصرفست و دولت شاهنشاهی مغول سجیل رفته که اکنون بر استی و حقیقت فیوان انگلیس را حکمران کل ممالک هند و تاج شمرد و نژاد سلاطین مغول امیر تیموریه کورکان میرسد و قتی در هندوستان استقلال تمام داشته اند و الان از آن دولت بیاپان و ممالک بیکران بهمان صوبه دهلی و توابع او قناعت کرده اند و اختیار هندوستان با کامپنی است یعنی جماعت متحده مهتده و کرسی نشینان که عدد آنها بیست و چهار است و رئیس ایشان را فرمانفرما مینامند و مسافت هندوستان تا بریتین فزونتر از هشت هزار میل است و مالیات بریتین پس از ادا کردن نفع قروض خود زیادتر از نصف ملیان پوند باقی نمی ماند ولی از مالیات هندوستان پس از ادا کردن چهارده ملیان پوند منافع قروض فزونتر از هشت ملیان عاید دولت میشود و همه هندوستان مشتمل بر پنج حصه کبیره اصلیه است سوای ولایات صغیره که تابع آنهاست و آن پنج مملکت اصلی یکی ممالک بریتش است و ثانی ممالک پرتونه مراتش است و ثالث برار مراتش است و رابع صوبه دکن است که مملکت نظام علی است و خامس میسور است و اگر همه اینممالک را در هجده ولایت تقسیم کنیم دوازده از آن حصه انگلیس و پنج از آن متعلق بممالک متحابه هم عهد انگلیس و یکی از آن مطلق العنانست مترجم گوید ممالک میسور که عبارت از ولایت پنجابست اکنون کلا متعلق بدولت انگلیس دارد و دیست و نهم مترجم سال مطابق هزار و هشتصد و چهل و مسیحی مطابق پنجشنبه چهارم جمادی الاولی هزار و دویست و شصت و پنج هجری مملکه فسیح الارجا متصرف دولت انگلیس

آمد والماس کوه نور معروف که در زر در نجید سیک پادشاه کشمیر بود بخزانه لندن فرستاد که اکنون در خزانه لندن است و برای هند را نواده رنجید سیک وظیفه و مستمری قرار دادند که تا بسودی گذران نماید انتهی و ممالکی که در تصرف انگلیس است مشهور است که سابقا تعلق به تیپو سلطان داشت و بنگاله و بنارس و بهار و قسمتی از الله آباد و اریسه و سیرکارات شمالی و بمبای و قسمتی از نواحی مدراسه و چندین ولایات دیگر و جزیره سلسیت هست و حکامی که هم عهد انگلیس و ولایات ایشان در عهد حمایت و رعایت ایشانست نواب اودد و نواب کرناتیک و راجه های ترانکور و نواب دکن وغیره و غیره است مترجم گوید ترانکور ولایتی است در اقصی جنوب هندوستان که در ساحل غربی اتفاق افتاده است انتهی و غیر از اهل اروپا ساکنین کل هندوستان یکصد روپی و چهار ملیان نفوس تخمین کرده اند که ده ملیان او مسلمان و یکصد و چهار ملیان هندوست مترجم گوید که در اطلس جدیدی که در ینگی دنیا چاپ شده ملاحظه شد که جمعیت کل هندوستان از یکصد و پنجاه ملیان معین کرده است و الله اعلم انتهی پایتخت انگلیس در هندوستان شهر کلکته است که در صوبه بنگاله است نه در بالای یک شعبه از رود خانه گنج که گنگ نیز گویند واقعشده است که آن شعبه را رود خانه هوگلی میگویند و از مشهر تا دریا تخمینا شصت میل است و کشتیهای بزرگ از دریا با این شهر بسهولت در حرکت میاید و بومیان این ولایت این شهر را کلیکته میگویند و در اوایل مائه هفدهم پس از ولادت حضرت مسیح این شهر دهکده بود ولی الان فزونتر از پانصد هزار نفوس از ملل مختلفه در آنجا هست و آن ملل مختلفه با آزادی بقاعده مذهب خود حرکت میکنند و کثیر از اهالی کاری نباشد و در شهر فرمانفرما و خلیفه پایتخت و کونسل بنگاله یکی دارند که حکم آنها بر حکام مدرس و بمبای جاریست و کلکته در جانب شمال مشرق مدرس بمسافت هزار و یکصد میل واقعشده است بنگاله مملکت وسیع آباد است و طول او از مشرق تا مغرب فزونتر از چهارصد میل و پهنای او از شمال تا جنوب سیصد میلست و هر ساله این مملکت از سیلاب رود گنگ آبیاری میشود چنانکه مملکت مصر با نیل آبیاری میشود و بنگاله از سال هزار و هفتصد و شصت و پنج مسیحی مطابق هزار و صد و هفتاد و نه هجری تابع کامپنی هند الشرق شده است و مدرس که او را منیدرج و منیدراج نیز گویند قلعه و قصبه معروفیست که در ساحل کارومندل در حکمرانی چارلس دوم بنا شده است و این شهر تمین انگلیس در مملکت کرناتیک است و در جانب مشرق این بنین شلاز اتفاق افتاده و جمعیت انجا چهارصد و شصت هزار است بامبی یا بمبای یا جزیره کوچک سوخته و شهریست که در ساحل مغربی هندوستان اتفاق افتاده است و دوره او تخمینا بیست و یک میلست و جمعیت آنجا فزونتر از چارصد و پنجاه هزار است و این جزیره و شهر در وقت چارلس دوم که کاترین پورتگال را بنکاح خود در آورد ضمیمه ممالک انگلیس گشت و این شهر یکی از رشته حاکم نشین کامپنی انگلیس در هند الشرقست و دوره قصبه بمبای تخمینا پنجمیناست و جمعیت او یکصد و هفتاد هزار میشود و بحر قصبه بمبای چند بجزیره دیگر است که تعلق باو دارد و در نزدیکی بمبای جزیره سلسیت است و در آنجا چندین آثار و گنبدهای بزرگ و بتکده ها از بنیه قدیمه است سیلان جزیره بزرگ مشهر کثیر الخیر است که در محیط هند در ساحل کارومندل اتفاق افتاده است و طول او تخمینا دویست و شصت میل و عرض او یکصد و چهل میلست و بومیان این جزیره را سینگ هلا مینوانند و از انجهت است که مردمان آنجا را سینگلس میگویند و عربها او را سرندیب مینامند و هندوها لنکا میگویند و بعضی تپروبین خوانند اقلیم او بسیار معتدلتر از هندوستانست و در صفحه ولایت آنجا اختلاف بسیار است و سلسله عظیمه از جبال ارشه مال تا جنوب امتداد دارد و دوره های او وسیع و خاکش حاصل خیز و با منفعت است و در جنگلهای آنجا

سلسلا جزیره مرد

باب هشتاد و هشتم در بیان متصرفات انگلیس در هندالشرق

دارچینی و فلفل فراوانست و نارجیل و غلّه و برنج و دیگر حبوبات معروف بفراوانی و کثرت بعمل میآید و در جبال و صحاری انجا فیلهای قوی جثه و گاومیشهای صحرائی بسیارست و در بحیره همه میوهائیکه در هندوستان و سایر جزایر بعمل میآید پیدا میشود و اریخیت است و اگاردن آف ذی ایست یعنی باغ مشرق و بعضی پردیس آذی انذیس یعنی بهشت هندوستان و انگور در بحیره بخصوصه در عرض سال مدت سه ماه بخوبی و کثرت یافت میشود و در بحیره جنگلهای انبوه بسیارست و انواع و اقسام اشجار نیز دارد و درخت مشهور انجیره ملی پات است که برگ مدور درخت بمرتبه بزرگست که یک برگ او ده نفر مرد را سایه میاندازد و از باد و باران حفظ مینماید و جزیره سیلان را اول دولت پورتگال در سال هزار و پنجاه و پنج مسیحی مطابق نهصد و یازده هجری تصرف کردند و مدت یکصد و پنجاه سال نیز در انجزیره استیلا و معامله داشتند تا آخر آنها را داچ از انجزیره بیرون کردو پادشاه آنجزیره کندی را از ساحل دواندند و سلطنت کندی ماکندی قبل از انکه بتصرف انگلیس درآید تخمیناً مشتمل بر یک ربع جزیره بود که از وسط بجانب جنوب تصرف داشتند و این قسمت جزیره بسیار کوهسار و کثیر الاشجار و جنگل ضخیم دارد که بواسطه التفاف اشجار بسیار صعب العبور است و در وسط جزیره چندین جا آثار ولکنو ظاهر است که در ازمنه سالفه از انها آتش بیرون می آمده است و علامات او در تپه ها اکنون پیدا است و ناحیه متعلق بپادشاه کندی از سایر اماکن جزیره بحسب منفعت و خوبی خاک و زمین بهتر است و قسمت وسط او مشتمل بر جبالی است که خاک او همواره برنگ تا کاله انها زراعت میشود و مشتمل بچندین قرار معمور و چمنهای خوب است و در ها محتوی از اشجار نارجیل و نارنج و چندین قسم اشجار است و جمعیت سیلان تا بحال بتحقیق معلوم نکرده اند و آنچه بحدس و تخمین معلوم کرده اند یکمیلیون و دویست هزار نفوس است و مورخین قدیم نوشته اند در بحیره شهرهای بزرگ بوده است ولی بنظر افسانه میاید و قصبات آباد انجزیره کولومبو است که در ساحل غربی کندی است که در وسط است بنگو مبو است که در ساحل غربیست جفنا پتم است که قریب بساحل غربیست و اکثر خلق انجا مسلمان است و دیگری برین کولی است که در ساحل مشرقیست و مذهب سینگالس شباهت کلی در اداب و قواعد بآن هندو ها دارد و تجارت انجزیره نهایت اعتبار دارد و متاعی که از انجزیره حمل و نقل میشود دارچینی و فلفل و مروارید و چندین نوع احجار قیمتی است که بهترین انها یاقوت سرخ و یاقوت کبود زبرجد است و شیمنها و قلاع داچ را انگلیس در سال هزار و هفتصد و نود و شش مسیحی مطابق هزار و دویست یازده هجری تصرف نمودند و در صلح امیئس در سال هزار و هشتصد و دو مسیحی مطابق هزار و دویست و هفده هجری انجزیره را بانگلیس واگذار کردند و در سال هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری پادشاه کندی را گرفتند و نواحی و ولایات او تصرف بریتین درآمد و انجزیره در تصرف بریتین است مدخلیتی به کامپنی هندالشرق ندارد بنگولن قصبه قلعه دار محکمی است که در ساحل جنوب مغرب سومتر اتفاق افتاده و سابقا کامپنی هندالشرق تعلق داشت ولی الان داچ واگذار کرده اند و در عوض او چندین اکمنه در قرب و حوالی او از داچ اخذ نموده اند و انولایت کوهسار و جنگلستان است و معامله کلی انجا فلفلست پنانگ که او را پلو پنانگ و بعضی پرنس آف ویلز آیلند یعنی جزیره پرنس آف ویلز تیز گویند جزیره کوچکیست که قریب ساحل ملکا اتفاق افتاده است و در بحیره کامپنی هندالشرق در سال هزار و هفتصد و هشتاد و شش مسیحی مطابق هزار و دویست هجری قلعه و نشین ساختند و در بحیره تیرهای قوی جثه بسیارست که بجهت ساختن کشتیها و دکلها بسیار بکار میاید و معامله کلی انجا نیز فلفلست و دوره انجزیره تخمیناً پنجاه میلست و مرکز معامله همه ملکا و جزایر حول و حوش و قصبه انجا جارج تون است قصبه ملکا که در بین شلاء ملین تخمیناً دویست و پنجاه میل بجانب جنوب پلو پنانگ اتفاق افتاده

باب هشتاد و هشتم در بیان متصرفات انگلیس در هند الشرق

افتاده است و جزیره سینگاپور نیز در یک نوغاری از همان اسم کلا از متعلقات حکومت پونپنگ است که در سال هزار و
و بیست و هفت مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل و سه هجری تابع آنجا شده است سینگاپور بندرگاه معتبریست سنه ۱۲۴۳
که در آنجا معامله کثیره میشود و جمعیت آنجا افزون تر از شصت هزار است تنبیه جزیره سراندیب از جزایر معروفه عالم
و در تقویم البلدان میگوید یقال بجزیره سرندیب جزیره سیمگادیب کانه باللسان الهندی و من کتاب ابن سعید
قال و بها مدینة تسمی اعنا حیث الطول فکذ و یقال العرض درجة و نصف و یشق جزیره سرندیب جبل عظیم علی خط
الاستواء اسمه جبل الرهون و یزعمون ان علیه هبط آدم و یقال ان جزیره سرندیب ثمانون فرسخا فی مثلها
و بها العقاقیر و الیواقیت انتهی و صاحب مراصد الاطلاع میگوید سیلان بالتحریک و آخره نون جزیره
عظیمة یقال در او ها ثمان مایة فرسخ بها سرندیب و عدة ملوک لایدین بعضهم لبعض و البحر الذی عندها یسمی سلاحط
بین الصین و الهند انتهی و انچه که بحسب اخبار و آثار مورخین سلف و خلف مهبط حضرت آدم علیه السلام است و
در این جزیره کوهی است که او را آدمس پیک گویند یعنی قله آدم علیه السلام که در ثقیله کوه هبوط فرموده است و بر دانایان
مخفی نماند که بنای کشتی از حضرت نوح است و تا زمان نوح کشتی در جهان نبود که الخضر را حضرت جبرئیل بفرموده ملک علام
تعلیم فرمود و میان این جزیره تا ساحل هندوستان بحکمت خداوند ذوالجلال صخرهای عظیمه پیدا است که از
اب بیرون آمده است و آنکار را بانگلیسی ادمس بریدج مینامند یعنی پل آدم علیه السلام که حضرت آدم پا را بر آن
صخور را سیات گذاشته از انجزیره بساحل هندوستان تشریف آورده و بعضی جا نیز عمق دریا کمست و زمین انجا
ریگست و بواسطه همان سنگهای گران در زمین یک عبور سفاین از آن بوغاز متعسر است و جزیره سیلان از ساحل کارو
مندل با بوغاز منار مفروز است و شکل این جزیره تقریبا بکلابی شباهت دارد و منار جزیره کوچکی است که فیما بین
سرندیب و هندوستانست که آن بوغاز باسم او مشهور است و آنچه صاحب لغة البلاد نوشته است طول او
سیصد میل و عرض او یکصد و چهل میل است و قسمت جنوبی این جزیره که قریب بخط استواست بسیار گرم میشود و در این جزیره در عدد
بترو و باران زیاد میشود و رودخانه و دریاچه نافع بسیار دارد و در این جزیره معدن قلع و سرب و آهن و جیوه و سنگهای طول
کرانبها بسیار است و گویند که در وسط جزیره معدن طلا نیز هست و نباتات مختلفه و میوهای نیکو در این جزیره فراوانست
و انواع حیوانات نیز در آنجا یافت میشود و افعیهای قوی جثه و مارهای بزرگ این جزیره معروفست چنانچه هر یک بقدر
سی قوت است که نه زرع باشد ولی هرمز اند و یک قسم دیگر مار در آنجاست که کوچکست و سم او علاج پذیر نیست
و جنگلهای آنجا مشحون از طیور غریبه و دریاچها مملو از ماهیهای عجیبه است و سیلان بحسب عظم جثه
و بلندی قد از سایر فیلهای جزایر امتیاز دارد و جامیشهای دشتی و گراز های دشتی و آهو و گله گله در این جزیره بچر مشغولند
و بیشتر در جنگلهای آنجا یافت میشود ولی حشارت یاد بایولایت و اهالی آنجا از میمون میرسد و انواع میمون
نیز در آنجا هست و دراج اول کسی است از اهل اروپا که داخل این جزیره شده و تصرف کرده است و انگلیس آنجا را در سال هزار و سنه ۱۲۱۱
هفتصد و نود و شش مسیحی مطابق هزار و دویست و یازده هجری ضبط کرد و باره این جزیره در صلح امیس در سال هزار و سنه ۱۲۱۶
هشتصد و دو مسیحی مطابق هزار و دویست و هفده هجری موافق عهدنامه با انگلیس مفوض فرمود که دراج با این جزیره
داخل شدند در این جزیره چندین حاکم و رئیس بودند تا آنکه آنها بتصرف کندی در آمد و در سال هزار و هشتصد و سنه ۱۲۴۰
پانزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری پادشاه کندی اسیر انگلیس شد و ولایت او نیز ضمیمه دولت انگلیس گشت

باب هشتاد و هشتم در بیان متصرفات انگلیس در هند شرق

وجمعیت آنجا را در این سالها یک میلیون و پانصد هزار گفته اند و این جزیره از عرض شمالی درجه ۱ تا درجه ۷ و از طول هفتاد و نه درجه مشرق تا هشتاد و دو درجه مشرق گرینچ است جزیره سینگاپور در طول یکصد و شش درجه و پنجاه و یک دقیقه مشرق گرینچ و عرض یک درجه و هفده دقیقه شمال اتفاق افتاده است و قصبه این جزیره هم سنگاپور است با بوغاز بسیار تنگی مفروز است که او را بوغاز سنگاپور مینامند و این جزیره را انگلیس در سال هزار و هشتصد و نوزده مطابق هزار و دویست و سی و چهار هجری تصرف کرد و جمعیت او در آنوقت یکصد و پنجاه نفر بود و از آن زمان روز بروز بر آبادی آنجا افزوده شده است که اکنون میتوان گفت و جمعیت آنجا در سال هزار هشتصد و بیست و چهار عیسوی مطابق هزار و دویست و سی و نه هجری یازده هزار و هشتصد و پنجاه و یک نفر شد که در عرض پنج سال اینقدر آباد شد و سفاین تجارتی و غیر تجارتی که بچین عبور میکنند از این جزیره میگذرند و در این جزیره لنگر خود را میگیرند و نقایص خود را تکمیل میرسانند و اینکه مصنف بیان کرد از انگلند تا هندوستان هشتهزار میلست از یقرار است که از لندن تا قصبه تن یکصد و هفتاد میل و از تن تا اکس تر سی و پنج میل و از اکس تر تا بندر فلمث یکصد و پانزده میل و از فلمث از راه دریا تا جزایر الثار تا جزیره مالطه هزار و صد و سی و شش میل و از مالطه تا الکسندریه نهصد و هشتاد میل و از الکسندریه تا سویس دویست و پانزده میل و از سویس تا عدن هزار و پانصد و چهل و از عدن تا بمبای هزار و نهصد و پنجاه میل است که مجموع این امیال هفتهزار و سیصد و هشتاد و پنجمیلست و مسافت از بمبای تا کلکته از راه خشکی هزار و سیصد و یکمیل است و از بندر فلمث تا بندر الکسندریه از راه دریا هزار و سیصد و شصت میلست و اگر از راه فرانسه تردد بشود از یقرار است از لندن تا کلیس که بندر فرانسه است یکصد میل و از کلیس تا پاریس دویست میل و از پاریس تا لیانس سیصد و چهل میل و لیانس تا مرسیلز دویست و چهل میل و از مرسیلز تا مالطه هفتصد و هفتاد میل و از مالطه تا الکسندریه نهصد و هشتاد میل و از الکسندریه تا سویس دویست و پانزده میل و از سویس تا عدن هزار و پانصد و چهل میل و از عدن تا بمبای هزار و نهصد و پنجاه میل است که مجموع این امیال شش هزار و سیصد و سی و پنج میل است

باب هشتاد و نهم در بیان متصرفات و نوابادی هلند در آستراله‌شیه

متصرفات پرتقال در آستراله‌شیه جزیره تیمور لند است که او را آستراله‌شیه نیز گویند و جزیره تیمور دی مش لند و جزیره تیمور کوک و چندین جزیره دیگر غیر مشهور است و آستراله‌شیه اسمی است که تازگی به تیمور لند و تیمور دی مش لند که در جنوبی تیمور لند است و تیموگنی که در شمالی تیمور لند است و تیمور برتین که در مشرقی تیمور لند است و دیگر جزایر جنوبی اقلیم آسیا اصطلاح شده است و این لفظ از کلام لتین از لفظ آستر لیس استخراج شده است که معنی او دلالت بجانب جنوب و آسیا دارد که در انگلیسی آستر و آستراله‌شیه است و آنجائیرا که در محیط ما پسفیک گسترده و منتشر شده است او را اوشیانی شیه میگویند و لفظ او دلالت بمعنی چندین جزیره است و لی لفظ آستراله‌شیه در نزد جغرافیون و صاحبان اطلس مستحسن تر و مرغوب تر است اما جزیره آستراله‌شیه که او را تیمور لند گویند بزرگترین جزیره دنیاست طول او از مشرق تا مغرب دو هزار و پانصد میل و پهنای او دو هزار میل است و نصف مغربی این جزیره را تیمور لند و نصف مشرقی او را تیمور میگویند و این جزیره را اول دانچ پیدا کرد لهذا تیمور لند نامیدند و تا آغاز مائه هفدهم چندان اطلاعی از این جزیره نداشتند و کپتین کوک اول کسی است که سواحل او را در سفر اول خود در دور دنیا تحدید کرد و جزیره

باب هشتاد و نهم در بیان نو آبادی بیتین در استرالیه

استرالیه فیما بین محیط هندوستان و محیط پاسیفیک اتفاق افتاده و از سکه بزرگ وسیع است بعضی از وکلای دانشته اند و اهل جغرافیای جدید این جزیره را در دو قسمت مساوی معین کرده اند که وسط او خط نصف النهار یکصد و سی و پنج درجه مشرقی لندن است که این خط نصف النهار سر حد نیو هالند و نیو سوث ویلز قضی مطلقا تمام جزیره را نیو هالند مینامند و قسمتهای شمال مغربی این جزیره چنان معلوم است که بکرات یک مائه قبل از کشف او بنظر اهل اروپا رسیده باشد چنانچه او را در سال هزار و ششصد و پنج مسیحی مطابق هزار و چهار صد و سی هجری ترا استرالیس میگفتند یعنی زمین جنوبی و در اواخر اینولایت را در سال هزار و ششصد و شانزده مسیحی مطابق هزار و سیصد و پنج هجری حاطه کرد و بار دیگر در سال هزار و ششصد و چهل و دو مسیحی مطابق هزار و پنجاه و دو هجری سفاین دواج بانجا رسیده و در اینسال بهم اینولایت معلوم و محقق شده بود و او را نیو هالند میگفتند و از آن زمان ببندرت و اتفاق سفاین بحر پیما بان بانجزیره میرسید تا کپتین کوک در سال هزار و هفتصد و هفتاد مسیحی مطابق هزار و صد و هشتاد و چهار هجری سواحل مشرقی این جزیره را نیمود و آنجا را بنام پادشاه گریت بریتین نامید و این مکان پس از آن محل جلای وطن شدگان و محبس مقصرین انگلند بود چنانچه در اختتام سال هزار و هفتصد هشتاد و هفت مسیحی مطابق ربیع الاول هزار و دویست و دو هجری جمعی از ایشان در بازولی از دریا که او را بوتنی بی میخوانند لنگر انداختند و از آن زمان جمعی از مقصرین در انجا فرود آمدند اطلاع و استحضار ما از این جزیره زیاد شده است و نخستین جمعیت مقصرین که از بوتنی بی بساحل فرود آمدند در هجدهم جنوری سال هزار و هفتصد و هشتاد و هشت مسیحی مطابق اواسط ربیع الثانی هزار و دویست و دو هجری بود و عدد آنها هفتصد و هشتاد و هشت نفر میشد که پانصد و پنجاه و هشت نفر مرد و دویست و بیست نفر زن همراه ایشان بود و در سال هزار و هشتصد و ده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و پنج هجری از توالد و تناسل این جمعیت قلیل عدد سکنه سیدنی که در ساحل مغربیست شش هزار و یکصد و پنجاه و هشت نفر و در پرامتا هزار و هشتصد و هفت نفر و در هابکس بوری و نیو کسل یکصد و پنجاه نفر معین کردند که جمع او ده هزار و چهار صد و پنجاه و چهار نفر میشود و در جزیره وندی من لند هزار و سیصد و بیست و یک نفر و در جزیره نارفوک یکصد و هشتاد و هفت نفر بود و هوای اینولایت بسیار سازگار است و تابستان آنجا نه زیاد گرم و زمستان آنجا نه زیاد سرد است بلکه بلکه در هر وقت باعتدال قریبست و طوفانهای شدید و رعد برق کثیر بعادت سایر ولایات گرمسیر در این جزیره نیز بسیار اتفاق میافتد و چنان مظنونست که در این جزیره چندان جنگل نباشد این جزیره چون در سمت جنوب خط استوا واقع است لهذا فصول او بخلاف فصول ماست و از جبال عظیمه و انهار کبیره و قسمتهای وسط این جزیره چندان اطلاعی حاصل نیست و رودخانه بزرگ این جزیره آنچه تا بحال کشف شده است رودخانه پریزبین و رودخانه هابکس بوری و مارم بیدجی که او را مری نیز گویند و رودخانه هانکوریست و خاک این جزیره بسیار اصل خیز و خوب است و میوه و ماهور در این جزیره آنچه که معلوم داشته اند بسیار است و چهار پایان از هر قسم در این جزیره یافت میشود و حیوان مشهور آنجا کنگاروست و طیور غریبه بشکل از چندین نوع و حشرات الارض و پشه و جانوران هوائی از گزنده و خزنده بیشمار است و در رودخانها چند قسم ماهی پیدا میشود که در انهار عظیمه دیگر یافت میشود و معادن آنجا آهن و مس و زغال سنگی و سنگ گرانایت و سنگ بیت و سنگ سلیت که در روی او مینویسند و چندین قسم سنگهای دیگر است و آهن این ولایت بهترین معادن انهاست که در عالم خداوند تبارک و تعالی ایجاد کرده است و بومیان این ولایت وحشی و حیوان بیت اند و لخت و عریان راه میروند

سنه ۱۰۱۴
سنه ۱۲۰۵
سنه ۱۰۵۲
سنه ۱۲۲

باب هشتاد و نهم در بیان متصرفات و نوآبادی مریکین در آسترالاسیه

وزنکشان بسمرت و سیاهی مایلست و هیچ صنعتی و حرفه ندارند و قوت غالب آنها کوشت شکار و ماهی است و برخی از ایشان حتی حقیر دارند که از پوست اشجار و شاخه درختان مثال تنور درست میکنند که یک نفر بادیه و نفر بطول در آنجا می تواند بخوابد و برودی در سمت کره شاهنشاهی جدیدی قواعد و رسوم اروپائی از تصرفات و خیالات بنی نوع انسان خواهد برخواست و از قوت و قدرت بحری انگلیس البته آنجا بجلیه آبادی خواهد درآمد چنانچه اکنون در سواحل شمالی و مغربی و جنوبی او امکنه متعدده ساخته اند که اسمًا پرث رفلس و سوان ریور یعنی رودخانه قو و کینگ جارجس سوند است که که این آخری در ساحل جنوبی است تمبر جسم کوید در کن رودخانه چون مرغ قو بسیار است لهذا باسم او موسوم شده است انتهی وان دی مین لند جزیره ایست که در ساحل جنوبی نیوهالند اتفاقی افتاده و این جزیره با بوغاز بس مفرور شده که تخمینًا نود میل مسافت آنهاست و هر تورهای نیکو دارد و این زمین در سال هزار و ششصد و چهل و دو مسیحی مطابق هزار و پنجاه و دو هجری تسمن پیدا کرد و اسم آنجا را بحرمت حاکم باتاویا وان دیمن که در هند الشرق بود گذاشت یعنی زمین وان دیمن و جزیره بودن این زمین از سعی و اهتمام تسمن که یکی از سرکردگان بحری است معلوم شد که در سال هزار و هفتصد و نود و هشت مسیحی مطابق هزار و دویست و سیزده هجری معین نمود و پس از آن انگلیز بوغاز بس خواندند و بومیان این جزیره بسیار وحشی و بیمرقت و خونخوارتر از بومیان جزیره نیوهالند است و گذران آنها نیز از شکار ماهی است و در صورت شباهت تمام با آنها دارند و اغلب آنها نازک اندام و سیاه پوست و پشم آلود میشوند و در تابستان برهنه و عریان و در زمستان با پوست کنگرو خود را می پوشانند و هوای این جزیره معتدل تر و بهتر از آن آسترالیه است ولی بطبایع اهل اروپا و انگلیس بسیار ناسازگار است و صفحه این جزیره متغیر باتپه و دره است و خاک او حاصل خیز و جمعیت سه جزیره را تخمینًا ده هزار دانسته اند و قصبه آنجا مارث تون است که در رودخانه درونت واقعست نازفوک جزیره ایست در محیط پاسفیک تخمینًا بمسافت هشتصد و نجاه میل در مشرقی نیوسوث ویلز واقع است و این جزیره را کپتین کوک در سال هزار و هفتصد و هفتاد و چهار مسیحی مطابق هزار و صد و هشتاد و هشت هجری پیدا کرد و در این جزیره هیچ انسان و حیوانات نیافت و این جزیره کوه و پشه و ماهور زیاد دارد و خنکلهای سخت دارد که عبور آنها متعسر است و جمعی از اهل نیوسوث ویلز در اینجا در سال هزار و هفتصد و هشتاد و هشت مسیحی هزار و دویست و دو هجری قلعه و مسکنی ساخته و در سال هزار و هشتصد و دوازده مسیحی مطابق هزار و بیست و بیست و هفت هجری بکلی از آنجا دست برداشتند و این جزیره الآن مکان مقصرین دولت است که مجمع مقصرین و مجرمین است نیوهالند جزیره آسترالیه که به نیوهالند شهرت دارد بزرگترین جزایر دنیاست و چنانست که او را از بزرگی اهل جغرافیا خامس اقسام اربعه گرفته اند و بتحقیق صواب یکی از پنج قسم از کل اروپا کوچکتر است و در این زمنه جدیده معدن طلا نیز در آنجا جسته اند که از آنجا بقطار نفر بکستان می آورند و خلق کشتی بجهت توطن از فرنکستان و سایر بلدان بآنجا روانه میشوند و در سواحل مشرقی و جبال سخت بسیار است و باران در نیولایت بسیار کم میبارد گاهی اتفاق می افتد که دو سه سال یکبار باران می آید و بخلاف در زمانیکه بنای باریدن میکذارد آنقدر رهطال و شجاعست که خرابی بیشمار بسکنهٔ آنولایت میرسد کوه و هامور نسیل فرد میکیرد و هوای آنجا مرطوبست و بغیر از درد چشم سایر امراض بسیار است و اهالی اینولایت وحشی صفتند و خون و کوشت آدمیزاد را غذای پسندار ند بیشتر اوقات بایکدیکر نزاع کرده هر که بر دیکری غلبه کرد کوشت او را میخورد و قوت آنها از زوجه اهل افریقا بهتر است

سنه ۱۰۵۲

سنه ۱۲۱۳

سنه ۱۲۲۲

باب هشتاد و نهم در بیان متصرفات و نوآبادی بریتین در آسترالاسیه

لبهای آنها نازک و بینی شان مثل آنها پهن نیست و خانهای آنها سوراخها و مغارها و جوف اشجار است و غذای ایشان ماهی خام و بیخ گیاه و صموغ اشجار و میوهای جنگلی است و اختلافی نیز در خلقت با سایر بشر دارند یکی آنکه پستانی مثل پستانی سگ مالیده است دیگر آنکه ما هیچ پای ایشان کوشت ندارد و بدیهمت در دویدن بسیار چست و چالاکند و سواحل این جزیره را دولت انگلیس تصاحب کرده رفته رفته همه آن جزیره را تملک خواهند نمود و این جزیره را بچهار حصه منقسم کرده اند آسترآلیای شمالی و مغربی و جنوبی و نیوسوث ویلز و قسمت آبادی و اصلی آنجا اکنون نیوسوث ویلز است که مشتمل بر سواحل مشرقی و جزایر آنسا مانست و در سال هزار و هشتصد و چهل و هفت مسیحی مطابق هزار و دویست و شصت سه هجری جمعیت ولایت سیدنی را دویست پنجهزار و نه نفر شمرده بودند و جمعیت سیدنی که پایتخت تمام آنجاست شصت و دو هزار تخمین نموده بودند و اکنون جمعیت هر دو افزوده است و در سال هزار و هشتصد و پنجاه مسیحی مطابق هزار و دویست و شصت و شش هجری نیوسوث ویلز بچهل و شش کونتی و پرث فلیپ که در ساحل جنوبی نیوسوث ویلز است و چهار کونتی و آسترآلیای مغربی که محتوی بساحل مغربی و جنوبی است بیست و شش کونتی تقسیم شده است و فی وزیر مختار انگلیس سر جستن پیل در مقام صحبت میگفت که پس از دویست سال این جزیره چنان آباد خواهد شد که نظیر اروپا بشود و دور نیست در اثنوقت انگلیسهای این جزیره هندوستان را صاحب شوند و علم مخالفت بر افرازند و بکلی ربقه اطاعت پادشاه انگلند را از رقبه خود دور کنند و دولتی مستقل شوند چنانچه ممالک متحده شمالی بنکی دنیا اینکار را کردند و در نیوسوث آسترآلیه یعنی آسترالیه جنوبی قریب بوسط دریاچه بشکل حلقه ناقصی جزیره اندمسی بدریاچه تارنش هنوز تحدید تمام ننموده اند و بیشتر این دریاچه کل و ریگست و در آسترالیه جنوبی شهر بسیار مقبولی بنا نهاده اند مسمی به آدلاید و از وسط او رود خانه تارنش میگذرد و در این جزیره حیوان غریبی است شبیه بشتر مرغ که او را دئودئو گویند که ارتفاع او بیست و نهست که شش ذرعست و ارزو بلندتر حیوانی هنوز در عالم دیده نشده و وقتی این جزیره مسکن مقصرین بود و اکنون در سواحل او چنان عمارات نیکو و بیوتات عالیه ساخته اند که رشک امصار و بلدان شده است و از وسط این جزیره هنوز کسی را اکما ینبغی خبری نیست و معلوم نیست که در چه عصر این وحشی صفتان باین جزیره افتاده اند یا بحکم خالق یکتا در همان جزیره متکون شده اند اولیس الذی خلق السموات والارض قادر علی ان یخلق مثلهم بلی و هو الخلاق العلیم و در ساحل جنوبی نیوماللند قریب بوسط جزیره کوهیست مسماه بکنگرو که در این جزیره اینجا نوع فراوانست و هیات آنجا نوع بوش دو پا شباهت دارد و دستهای او بسیار کوتاه و پای او بسیار دراز است و از روباه بزرگتر میشود و وی در مثل انچه صاحب لغة البلاد میگوید اینولایت را اول کسیکه دید کاپتن کوک بود در سال هزار و شصت و سی و سه مسیحی مطابق هزار و چهل و سه هجری پیدا کرد و این تاریخ بقول مصنف و اقوال دیگران اختلاف دارد و در سال هزار هفتصد و هفتاد و سه مسیحی مطابق هزار و صد و هشتاد و شش هجری این مین نظر کپتین فورنی آکس رسید و در سال هزار و هفتصد و هفتاد و سه مطابق هزار و صد و هشتاد و هفت هجری کپتین کوک بانجا رسید و پس از آن بحر پیمایان ملل مختلفه در آنجا سکنی گرفته اند و چون اول کسیکه او را پیدا کرد انگلیس بود لهذا بعضی او را انگلیسیه نیز گویند و مسکن و نشیمن اصلی که در این جزیره بنا شد اول از انگلیس بود که در پرث جکسن بنا نهادند و در سال هزار و هشتصد و چهار مطابق هزار و دویست و نوزده هجری حصبه هوبرت را تخمیناً بمسافت نه میل بالای رود خانه درونت بنا کردند و چندین قلاع حصینه و اکمنه خوب ساخته اند و این جزیره فیمابین چهل درجه عرض جنوبی تا چهل و شش درجه عرض جنوبی است و از طول بقصد

سنه ۱۲۶۳

سنه ۱۱۸۶

سنه ۱۱۸۷

سنه ۱۲۱۹

چهل و شش درجه

باب هشتاد و نهم در بیان متصرفات و نوآبادی برتین در آسترالاسیه

چهل و پنج درجه و سی و یک دقیقه مشرقی طول یکصد و چهل و هشت درجه و بیست و دو دقیقه مشرقی گرینج است و اندکی کوتاه‌تر از جزیره آیرلند است و این جزیره کوهستان و اینها نیکو دارد و رودخانه معروف اینجا دروینت و هان و تمر است و هیچ جزیره در دنیا بکثرت و خوبی او و هر تو بندارد و بهترین انها دروینت است و حیوانات و نباتات آنجا شباهت کلی به آنها ندارد و در آنجا حیوانی هست که از جنس موش است و کنگرو نیز در این جزیره فراوانست و در زمستان هوای این جزیره سرد و سخت تر از نیو مالند میشود و در تابستان بعضی وقت تر مامتر تا یکصد و ده درجه میرسد ولی نسیم دریا شبها هوای آنجا خوب است و

سنه ۱۲۵۴

جمعیت نوآبادی این جزیره در سال هزار و هشتصد و سی و هشت مسیحی مطابق هزار و دویست و پنجاه و چهار هجری چهل و پنجهزار و هشتصد و چهل و شش نفر بوده است و یک ثلث این جماعت مشغول فلاحت و زراعت و دو ثلث او بحرفه و تجارت اشتغال دارند نارفوک جزیره کوچکی است دواو پانزده میل و در محیط پانزده میل بفاصله اتفاق افتاده و در عرض بیست و نه درجه و صفر دقیقه جنوب و در طول یکصد و شصت و هفت درجه و چهل و هشت دقیقه مشرقی گرینج واقع شده است

باب نودم در بیان ایونین آیلندس یعنی جزایر یونان

ولایات متحده جزایر یونان مشتمل بر هفت جزیره است که در دریای مدیترینن در ساحل جنوب مغرب گریس اتفاق افتاده است و اسامی آنها از یقرار است کارفو پکسوز سفلونیه سنتا مارا تیکی یا ایتکا زنت سرگو و این جزایر سابقا در تحت تصرف وینس بود و در انقلابات دولتی و فتنه فرنکستان بتصرف فرانسه در آمد و لی بزودی از قبضه اختیار آنها بیرون شد و در سال هزار و هشتصد مسیحی مطابق هزار و دویست و پانزده هجری بجمهوریه مقرر گشت که حراست آنجمهوریه بعهده دولت عثمانی و روسیه بود و در عهدنامه مجلس بزرگ وینا در سال هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری این جزایر ممالک متحده مطلق العنان شد و حراست آنها بعهده گرینت بریتین مقرر گردید و از جانب پادشاه انکلیس وکیلی در آنجا مقرر است و در کارفو مجلس شوری دارند که اورا لارد کمیسنر مینامند که در آنجا بحل و عقد جزایر منقسکانه میپردازند و جمعیت این جزایر تخمینا قریب دویست هزار است جزیره کارفو آبادتر از جزایر دیگر است و در این جزیره میوهای گوناگون و عسل و زیتون نیکو بعمل میاید و قصبه این جزیره نیز موسوم بهمین جزیره است و این قصبه از ممکنه حصینه و مستحکمه اوروپاست چنانچه او را در زراعت و حصانت ثالث قلعه مالطا و جبل الطارق میتوان گفت جزیره سنتا مارا که قدما او را کوکیره میگفتند وقتی بین شاه گریس بود اگرچه جزیره آبادیست ولی در مرتبه ثانی کارفو است جزیره تیکی در سمت جنوب اتفاق افتاده و او را قدما اتیکا میگفتند محل ولادت و مقر سلطنت یولی سس است جزیره سفلونیه از همه جزایر بزرگتر و معمورتر است و محصولات خاصه آنجا مویز و روغن و شراب و قصبه بزرگ آنجا از گاستولی است جزیره زنت معروف بکهت بلوست که هوی آنجزیره بهترین هواهای دنیاست و مویز آنجا نیز در خوبی برابر مویز کارینث است جزیره سیرگو را که قدما او را سی تراه میگفتند سابقا وقف کنت دونس یعنی زهره بود و این جزیره بسکلاخ و کوهستانست و در این جزیره غله و شراب و روغن و ابریشم و شکار مرغ قمری که او را مرغ زهره نیز گویند فراوانست

بلیسه جزیره کارفو را قدما کارسیرا میگفتند بعضی قرفونیز خوانند در مدخل خلیج وینس واقعشده و طول متوسط این جزیره چهل و پنج میل و عرض متوسط او پنج میل است و این جزیره از مملکت البنیه یا جنیل تیکی مفروز است که بهنای آنجنیل از دو میل تا شش میل است و جمعیت این جزیره فرو تر از شصت هزار است و جزیره پکسو شش میل در جنوب کارفو اتفاق افتاده است جزیره کوچکی است که مجموع اهلی پنج میل مربعست و جمعیت آنجا شش هزار است و جزیره

باب نودم در بیان ایونیین آیلیندس یعنی جزایر یونان

سیفلونیه چهل میل طول و دوازده میل عرض دارد و تقریبا یکصد و پنجاه میل دوره او است و سه قصبه و یکصد و سی قریه و مقدار نفوس دارد و اکثر اهل آنجا از اهل گریس است و جزیره زنت را قدما زاکینتس میگفتند و جزیره سریگو تخمینا هفده میل طول و ده میل عرض دارد و دوره او تخمینا چهل و پنج میل است و اینجزایر هفتگانه در مقابل پلوپونیسس و البنیه واقع شده مگر سریگو که میان او و اینجزایر مسافت بعید است و سریگو در جنوبی موری واقع شده است و در قرب هر یک از اینجزایر سبعه چندین جزایر کوچک است که از ملحقات آنها حساب میشوند چنانچه جزیره فنو و اراکودی و ویدو و کلموو و کی و چندین جزیره دیگر که تخمینا عدد آنها بیست و هفت میشود و لی سس که مصنف ذکر کرد پس لی سس و انتیک لی پادشاه ایتکا است و بشجاعت و فصاحت معروف بود و در جنگ تروجن هنرها از و آشکار شد و لی پس از آن علی الغفله بدست پسر خود تیلی گونوس کشته شد و یونس دختر جوئی تر است که کی از خدایان اهل روست و مداخل جزیره سریگو وقف مخارج کنسبد و نوس بوده و کاریت قصبه لیت در موری در مملکت ترکی این یوروپ که پس ازین ذکر او خواهد آمد

باب نود و یکم در بیان مملکت ترکی یعنی دولت عثمانی

ترکی که اشاره بدولت عثمانیست شاهنشاه نشین بزرگ وسیعی است که در اقسام ثلثه ارض امتداد دارد و چنانچه ترکی این یوروپ یعنی ممالک عثمانی در اروپا ترکی این آسیه یعنی ممالک عثمانی در آسیا و ترکی این آفریکا یعنی ممالک عثمانی در افریقا و ممالک عثمانی در اروپا ممالک بسیار وسیع آبادیست و شامل است بر جنوب مشرقی قسمت کان تی نت اروپا که حدود اور وسیه و آستریه و حدود جنوبی و گریس و خد مشرقی و مغربی او دریاست و اینمملکه وسیعه بدوازده قسمت تقسیم شده است اول مولداویه یعنی بغدان دوم ولاکیه یعنی افلاق سیم بلگریه یعنی بلغاریه یا بلغاریه چهارم سیدو بنیه یعنی مقدونیه پنجم رنومیلیه که او را ثریس نیز گویند و ینه یعنی هرسک ششم مونت نگرو هفتم تی سلی هشتم سیرویه نهم بوسنیه یعنی بوسنه دهم رنومیلیه که او را ثریس نیز گویند و یازدهم قسمی از کرد یه دوازدهم البنیه متر حم گویدتی سلی و البنیه و مسدونیه را ارنا وط نیز گویند انتهی در ازمنه متوسطه مملکت سیرویه و بلگریه سلطنت جدائی بودند و با دولت عثمانی مکرر بجدال و قتال مشغول بودند تا بحکم ایشان در آمدند و ولاکیه از مملکت تی سلی و خصب اروپاست و در مولداویه دریاچهای کوچک و باطلاقهای عمیق بسیار است و این قسمت اروپائی عثمانی یعنی ممالک متصرفی ایشان در اروپا در تاریخ قدیم مشتمل بر ولایت میسیه و قسمتی از دکیه و پنونیه و الیریه و مسیدون و اپیرس و تسالیه بوده است و شاهنشاه مشرقی روم از سعی و تلاش ترکان خوارزمشاهی ایشان قبیله بودند که از جانب مشرقی دریای خزر حرکت پس از چندین فتوح در آسیا اسلحه حرب خود را بر زوال دولت و پایمای مملکت شاهنشاهی مشرقی صیقل ارادند و بنیان دولت یونان و شاهنشاهی مشرقی را در سال هزار و چهارصد و پنجاه و سه مسیحی مطابق هشتصد و پنجاه و هفت هجری از بیخ و بن بر افکندند و الان شاهنشاهی مستقل مطلق العنانی دارند و شهر معروف ترکی که در حصه اروپاست کی قسطنطنیه که پایتخت شاهنشاهیست و دیگری ادریه پل است که در مملکت رومیلیه است که او را نیز شهرت دارد و بلگراد است یعنی بلغراد که در مملکت سیرویه است و سلونیکا راست که سابقا بی سلونیکا میگفتند که پایتخت مسیدونیه است و ترم کوید جنینه را آی ینه نیز در اطلسهای ینگار زمدود اطلسهای ترکی یوحنه ضبط کرده اند و بوکرشت است که در ولاشت و صوفیه و بیکوپل اسکوم لا که او را اسکوپلا نیز خوانند در بلگریه است و جبال معروف این ولایت همیمس است که الان او را بلکان میگویند که در سرحد شمالی رومیلیه است و جبال کلوبوتین است که فیما بین البنیه و سیرویه است و کوه

ارجن ترا است که فیمابین سروه در رومیه است و در آخر ولایت مونت طلس یعنی کوه اطلس و پنیدس و اینیرس و پرنسس است مترجم گوید چنین گویند که اینیس پسر پریس و ارثیه است که در کوهی فیمابین تریس و ولی سلی مسکن کرفت و ادعای الوهیت کرد و او را السحر و جادو کوه کردند و این کوه پس از آن باسم او موسوم کردید و ارثیه از زنان شجاع بوده که در حرب لباس حرب بپوشید و بمبارزت مشغول میشدند و بلکان یا بالخان داغی و اینیه داغی نیز کویند و کوه پنیدس فیمابین آلبنیه و مسیدونیه است و اعتقاد قدما بر آن بود که قله الیمپس بآسمان رسیده و در آن کوه محکمه جوپیتر بوده که خدایان نزد او جمع میشدند و انها معروف این ولایت یکی دیتوب است و دیکری مسیتوپروت است و بجا متصله باین اراضی و ممالک یکی یونیس است که او را بلاک سی یعنی بحر الاسود کویند و دیکری سرمرا و اکیونین دیونت است مترجم گوید رودخانه پروث ازما بین مولدادیه و بلی سرابیه کذشته تخمیناً بمسافت ده میل در مشرقی کاتز رودخانه دینوب متصل میشود انتهی دو بوغازهای معروف این ولایت یکی دردانس و دیکری بوغاز اسلامبول است که اولی اقدما هلیسپونت میکفتند و اخیرا ما سفرس مینامیدند و ذکر هلیسپونت و باسفرس در تواریخ بسیار شده است و از هلیسپونت بود که زرکسیس وقتی که حمله یونان آورد جسر بسته عبور نمود و همچنین الکساندر در غزیمت خود بر ممالک آسیا از این بوغاز کذشت و در نزدیکی مدخل او در سمت شرقی محل و مکان الدتراي است یعنی ترای قدیم و بوغاز دردنس را ترکها بوغاز کلیبولی میکویند و در دردنس دو قلعه محکم در سال هزار و شصت و پنجاه و هشت مسیحی مطابق هزار و شصت و نه هجری بحکم سلطان محمد رابع ساخته شده است که هریکی در یک سمت بوغاز است و آنقلعه ویابرجی که در سمت اروپا است قدیما او را سیس میکفتند و آنقلعه که در سمت آسیا بود او را آبید میخواندند و طول این بوغاز سی و سه میل و پهن ترین جای او یک میل و نصف میل و تنک ترین جای او نصف میل و عرض او که در مدخل بوغاز است با دو قلعه محکم شده است تخمیناً دو میل و در سیس مسکن و مقام پریس پدر هرو بود که هرو با عاشق و فادار خود لیندر در آنجا بر روشنائی مشعل از دریا عبور کرده ملاقات میکردند و بشبی از شبها بعادت همیشه لیندر که بجانب معشوقه روان بود در هلیسپونت طوفان شدید غرق شد و پس از شنیدن این خبر جنان مشهور است که آن زن شیر خود را از برج بر بر انداخته او نیز غرق کردید مترجم کوید بتفصیل این بوغازها و این حکایت در آخر باب بیست و چهارم ذکر کرده ایم هیچ ولایتی در دنیا بقدر ولایت عثمانی امکنه معروفه ندارد و بیشتر آنمکانها را شعرا در شعر و مورخین در کتب قدیمه ذکر کرده اند و هوای این ولایت معتدل و خوب و غالبا کوهستان است و خاک آنجا غلبه و محتوی بر مرغزارها و چمنهاست و در سمت جنوب این ولایت بر و بحر واز هر قسم میوه و ادویه نافعه فراوانیست از انجمله دوای مخصوص روبرب است که اسم یونانی او مدت جمعیت اینولایت از ملل مختلفه است اصل ایشان باطوالف سلاوینه و سیثیه و رومیان قدیم و یونانیان میرسد و ترکها که بزرکان و آقایان این ولایت شده اند اصلشان از تاتار است که با زدواج و مناکحه با طایفه خازریه یعنی کرجستان و سیرکشیه مخلوط شده اند مترجم کوید سیرکشیه یکی از هفت ملت جبال قفقاز است که در ما بین دریای سیاه و دریای خزر نشسته اند انتهی و ترکها غالبا مؤقر و ساکت و مغرور مجلل و با احترامند و بحبت همین و قار و غرور و کاهلی و تنبلی است که هرکز در پی کسب و شغل و حرفه نیستند و این ترکها بکوری مذهب سلام دارند و عیسویان را از همه بهتر از نسک می پندارند و کتاب ایشان قرآنست که کتاب آسمانیست کویند که حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است

باب نود و یکم در بیان مملکت ترکی یعنی عثمانی

و شرایع داخله خود را از آن کتاب و احکام محمد صلی الله علیه و آله و سلم صورت میدهند مترجم گوید مصنف در باب مذهب تعصب بسیار دارد و هیچ در مقام انصاف نیست و ما اکثر مقالات او را در این باب ذکر نکرده ایم اگرچه نوشته ست ترکها بکوری مذهب اسلام دارند و بیک لحاظ نیکو گفته است ولی مراد او آنست که علی العموم مسلمانان مذهب اسلام را اختیار کرده اند العیاذ بالله بر باطل برین مذهب گرویده اند فستعلمون من اصحاب الصراط السوی و من اهتدی انتهی ترکها مکان ستایش خداوند را مسجد میگویند و امام و پیشوای دین را مفتی میخوانند و از دنیا گذشتگان را از درویش مینامند و شاهنشاه خود را پادشاه و سلطان و سنین گیر میگویند و رعایای او پادشاه را ظل الله و خدای روی زمین و برادر آفتاب و ماه و تاج بخش سلاطین میشمارند حکومت و سلطنت آنجا با اقتدار و تسلط است و سلاطین ترکها بالشکریان باغی خود مقتول و معزول شده اند و پیشکار پادشاه را صدر اعظم و وزیر کبیر و اداره امیر را اقیودان پاشا و ارکان دولت را پاشا و رئیس افندی و بزرگ مفتیان را امام اعظم و محاسب را مستوفی دفتردار میگویند مترجم گوید سین بر لفظ لتین است یعنی خداوندگار که عوام بغلط خواندگار گویند اشهی و ترکها چندان معامله ندارند و چندان در پی تجارت نیستند و متاع آن ولایت قالیهای خوب و چرم منقش و مویز و انجیر و زعفران و ابریشم و ادویه و مرمر است جمعیت و آبادی این ولایت قبل از عیسی در زمان شاهنشاهان روم بسیار بود ولی از یک مائه قبل ازین بالکل از جمعیت و شوکت او کاسته شده است کاستن پینل که اشاره به قسطنطنیه است پایتخت این شاهنشاهی و ستین سین گیر است که در سمت غربی بسفرس در جانب اروپا واقع شده است و این شهر را از خرابی بیزنطیوم در سال سیصد و سی بعد از ولادت عیسی باهتمام کانس تن تین کبیر بنا شده است و پس از و این شهر پایتخت شاهنشاهی مشرقی شد و این شهر پایتخت شاهنشاهان و سلاطین یونان بود تا در سال هزار و چهار صد و پنجاه و سه مسیحی مطابق هشتصد و پنجاه و هفت هجری پس از جدال و منازعه پنجاه و چهار سال مستخر ترکها شد و وقتیکه قسطنطنیه در تصرف شاهنشاهان یونان بود در زمان خود بی نظیر نداشت و این شهر را مرکز تجارت اروپا و هندوستان میشمردند ولی اکنون از آن جلالت و شهرت تنزل کرده ست اگرچه اکنون نیز از شهرهای معروف دنیاست و این شهر مثل روم قدیم در بالای هفت تپه بنا شده است و بسیار شهر ظریف عالی است و وقتی که از دریا ملاحظه میشود منظر بسیار مقبول میاید چنانچه یکی از تماشاخانهای خوب دنیاست و دوره آن شهر بیست و چهار میل و جمعیت آنجا فزون تر از یکصد هزار است و ترکها این شهر را استنبل میگویند و شهرهای مشهور استنبل و کاریفت که سالیان دراز ممکن میبوستن بود از دست تعدی و ستم ترکها در غبار ظلمت و وحشت پنهان شده و اکنون که بون سلطنت مطلق العنان امید است که باز بدرجه اعتبار و افتخار سابق خود برسد بیزنطیه تاریخ تروس که در افریقی جیه صغیر گویند در پرده ظلمت متواریست و آنچه که معلومست در تروس با ایولایت از ایطالیا یا از جزیره کریت یکهزار و پانصد و شش سال قبل از ولادت عیسی آمد و دختر تیوسر شاهزاده این ولایت را بعقد خود در آورد و جانشین او شد پس از انکه در تروس بسر بر سلطنت نشست شهری بنا نهاد و اسم او را در دیسه گذاشت و پس از در تروس که تروس بجای او متمکن گردید اسم آنشهر را تبدیل کرده تراسی گذاشت و پس از او آیلوس که بجای او نشست شهری بنا نهاد و اسم او را تغییر داده ایلیوم نهاد و از آنشهر تراسی ذکری در باب نود و چهارم و نود و هفتم خواهد آمد و میوسس اشاره به نه دختر جوپیتر است که ربات علم و موسیقی و معانی بوده اند و این شهر معروف قریب بهیاکل ایشان بوده است و اسامی دختران جوپیتر از تقرار است کلی او کلی از تک بروزن قطر یوترپ ملپومن پولی هیمنیه ترپ سی چو رتلیه یورانیه و شهر قسطنطنیه

۱۵۷

باب نود و یکم در بیان مملکت ترکی یعنی

که او را استنبول و اسلامبول گویند شهرهای معظم مشهور دنیاست و سه جانب این شهر دریاو مرد است چنانچه سمت جنوب آن دریای مرمره و سمت مشرق آن بوغاز باسفر و سمت شمال آن مرد است و عمارات پادشاهی که سرای همایون گویند در سمت مشرقی شهر در کنار دریا اتفاق افتاده و اطراف او برج و باره مضبوط دارد و این سرای همایون در اصل مکان بی تنظیم و تم واقع شده است و دوره عمارات پادشاهی تقریباً سه میل است و مشتمل بر چندین عمارات عالیه است که در پهلوی یکدیگر ساخته شده و اصل دروازه این عمارات سنگ مرمر است که بعالی قاپی شهرت دارد و خانهای شهر کلاً از چوب است مگر عمارات عمده که عبارت از کاروانسراها و قهوه خانهاست آنها را از سنگ ساخته اند و بواسطه عمارات چوبی اکثر اوقات آتش باین شهر افتاده خسارت زیاد میرسد و در این شهر علامات آثار قیاصره قدیم بسیار است و از انجمله معبد یا صوفیه است که در زمانه سابق بعد از ولادت حضرت عیسی ساخته شده است که اکنون مسجد است و در آن مسجد یا سوفی فرانخت یکصد هزار آدم میگنجد و در مابین مسجد سلطان سلیم و سلطان بایزید سراهای قیاصره قدیم واقعست که در آنجا حرمهای سلاطین سلف سکنی میکنند و میدان اسطه می نزدیک مسجد سلطان بایزید است عسکر گاه عامه است خاصه در ایام ماه مبارک رمضان که گاهی سلاطین نیز تشریف میاورند و مردابی که در سمت شمال و مشرق شهر است او را شاخ زرین میگویند که در سمت شمال مرداب محله قلاته است و این مرداب از سرای همایون تا بقبر ایوب تخمیناً چهار میل است و فروتر از یک میل عرض مرداب است و در محله قلاته سفرای دولت خارجه غربا منزل دارند و توپخانه پادشاهی نیز در همین محله است و هیچ غریبی را بشهر قسطنطنیه اذن دخول نمیدهند و خانهای این شهر اکثر بر روی هم و در بلندی اتفاق افتاده است و از اکثر خانها دریا و بندر و بوغاز و بارگاه نمایان است و تماشای خوبی دارد و این شهر تقریباً هفت قصد میل بسمت جنوب مشرق دارالسلطنه و تخمیناً که پایتخت مملکت نمسه است واقعست و از لندن تا قسطنطنیه یکهزار و چهارصد و نود میل است و در سمت مشرقی بوغاز محله اسکودار است و جمعیت همه این شهر و قلاته و اسکودار فروتر از هشتصد و پنجاه هزار است

باب نود و دویم در بیان سایر بلدان و امکنه معروفه ترکی این بوم یعنی متصرف دولت عثمانی در اروپا

کانس تن تینپل یعنی قسطنطنیه که پایتخت همه شاهنشاهی است که او را ترکها استنبول میگویند که در باب سابق ذکر شد اد ریانپل که سابقاً قبل از فتح قسطنطنیه پایتخت اروپائی ترکها بود شهر معتبر آبادی است و تخمیناً هشتاد هزار نفوس دارد و این شهر را ترکها که در تحت ریاست امورات اولاد خود میدهند که اشاره بسلطان مراد اول باشد اد ریانپل گریس در سیاله ار و سیصد و پنجاه مسیحی مطابق هفتصد و پنجاه و یک هجری اختراع کردند و پس از آنسال پایتخت شاهنشاهان ترک بود تا قسطنطنیه را سلطان محمد ثانی در سال هزار و چهارصد و پنجاه و سه مسیحی مطابق هشتصد و پنجاه و هفت هجری مفتوح ساخت و ولادت سلطان محمد ثانی در اد ریانپل در سال هزار و چهارصد و سی مسیحی مطابق هشتصد و سی و سه هجری اتفاق افتاد و بجای پدر خود سلطان مراد ثانی در سال هزار و چهارصد و پنجاه و یک مسیحی مطابق هشتصد و پنجاه و نه هجری بسلطنت نشست و این شهر را ترکها اد ریه میگویند بلگریه در رود خانه دنیوب اتفاق افتاده است و پایتخت ولایت سرویه است و این شهر قلعه حصین دارد و جمعیت آنجا تخمیناً سی هزار میشود صوفیه که او را ترکیه دشیرا میگویند پایتخت ولایت بلگریه و جمعیت آنجا چهل هزار است سکوپی یا سکوپیه پایتخت سیدونیه است و در زمان شاهنشاهی یونان از شهرهای معتبر آباد مشهور بود و در آنوقت او را سکوپی میگفتند این شهر بندرگاه معتبریست و معامله زیادی در آنجا میشود و در این شهر سی سیرو در وقتیکه جلای وطن شد مسکن گرفت و جمعیت آنجا تخمیناً هفتاد هزار است سنت پال در وقت دعوت خود دو مرتبه با اهل این شهر نامه

نوشته بدین حضرت عیسی دعوت نمود و تخمینا هشتاد میل در مشرق شمال سلونیکا قصبه فلیپی واقعست که انقصبه را پدر
اسکندر کبیر بنا نهاده و در نزدیکی این قصبه بود که بروطوس و کسیوس از اگستس و مرک انطونی شکست خورده و رشته
جمعیتشان از هم گسیخت و با اهل قصبه مزبور سنت پال نامه نوشته هدایت کرد و در انقصبه سنت پال لیدیه نام شخص مخمل
فروش را هدایت کرد که بدین عیسی در آمد و او اول کسی است که از اهل اروپا متدین بدین مسیح شده است مترجم
گوید سلونیکا را سلانیک نیز گویند انتهی لریسا قصبه ای است و انقصبه مسکن اچیلس بود که در اشعار
هومر نام او بسیار ذکر شده است و بانقصبه نیز پامپی پس از شکست از جولیوس سیزر در جنگ فارسلیه
گریخته پناه آورد و جمعیت این قصبه بیست و پنج هزار است مترجم گوید اچیلس پسر پلیوس پادشاه ثرسلی است انتهی
جسی یا جسے پایتخت مولداویه شهر نامبارکیست و بمخاطره عظیمه گرفتار شده است هم بآتش خراب شده است و هم
سنه ١١٦٦ با شمشیر سکنه او قتل شده است چنانچه در سال هزار و هفتصد و پنجاه و سه مسیحی مطابق هزار و صد و شصت و شش
هجری بکلی این شهر با آتش سوخت و پس از آن بحلیه آبادی درآوردند و جمعیت آنجا تخمینا بیست و پنج هزار است و این شهر چند مرتبه
بدست لشکر خصم افتاده است دول ثلثه انگلتره و روسیه و عثمانی بدفعات بر این شهر استیلا یافته اند و در اول اگست سال هزار و هشتصد و بیست و هفت
سنه ١٢٤٣ مسیحی مطابق هشتم محرم هزار و دویست و چهل و سه هجری بآتش بانشهر افتاد و همه این شهر سوخت و پرنس پوتمکین مشهور که سالها
از عنایت کثیر ملکه روسیه در راحت و نعمت و با مور ملکی مشغول بود در نزدیکی اینشهر در خندقی در سال هزار و هفتصد و
سنه ١٢٠٧ نود و دو مسیحی مطابق هزار و دویست و هفت هجری وفات یافت بوکرست پایتخت ولاکیه قصبه معموریست و جمعیت آن تخمینا
پنجاه هزار میشود و در انقصبه از ملل مختلفه سکنی دارند و جمعیت همه ولاکیه تخمینا یک ملیانست نیکوپل یا نیکوپولی قصبه بلگریه است
سنه ٧٩٨ و در انشهر سخت ترین جنگ فیما بین ترکها و عیسویون در سال هزار و سیصد و نود و شش مطابق هفتصد و نود و هشت هجری
ورنا اتفاق افتاد و در آنجنگ سجیس موند شاهنشاه جرمنی شکست خورد و بیست هزار نفر از لشکریان او بخاک هلاک افتاد و همه لشکر
عیسویون در آنمعرکه صد هزار نفر بود که جمعی از آنها از اهل فرانسه بودند و عیسویون بار دیگر از ترکها در ورنه که یکی از قصبات
سنه ٨٤٨ بلگریه است در سال هزار و چهارصد و چهل و چهار مسیحی مطابق هشتصد و چهل و هشت هجری شکست خوردند و سردار ترکها
سلطان مراد ثانی و سردار عیسویون لدیسلاس پادشاه هنگری بود که پادشاه هنگری در جنگ با ده هزار نفر خود کشته
شد و ترکها نیز خسارت زیاد رسید مترجم گوید نیکوپل در جانب جنوبی رودخانه دینوب و ورنه در مشرقی بلگریه در کنار
دریای سیاه واقع شده است و از ورنه تا اسلامبول از روی دریا یکصد و چهل میل مسافت است انتهی
اکتیوم و در درزو در ولایت البنیه پامپی با قیصر محاصره کرد و در نزدیکی پرویسا که یکی از بنادر البنیه است اگستس
البنیه با مارک انطونی و کلیوپطرا در جنگ بحری که آنجنگ بمعرکه اکتیوم مشهور است شکست داد و درزو
ارته بندریست که در غربی البنیه واقع شده است و پرویسا بندریست که در جنوبی البنیه در مدخل خلیج کوچک ارته
اتفاق افتاده است و در تصرف دولت عثمانی در بحر مدیترانین چندین جزیره است و از انجمله یکی جزیره کندیا است
که مصنف هیچ بذکر او نپرداخت کندیه که او را کریت و کریدی نیز گویند جزیره بزرگیست که در مدیترانین در جنوب
ارچیپلگو گریشیه واقع شده است و طول آنجزیره تقریبا یکصد و هشتاد میل و عرض او از بیست میل تا سی میل است
و بسیار قسمت او سنگلاخ و کوهسار است و هوای آنجا سازگار و خاک آنجا حاصلخیز است و روغن و میوه سبز
و مویز و زعفران و عسل و غیره از آنجزیره هست که هرساله بولایات خارج میبرند و جمعیت آنجزیره تخمینا دویست و هشتاد

برآرمیشود که تقریباً یکصد و سی هزار از اهل یونان و یکصد و پنجاه هزار اوترک و مسلمانست و این جزیره در تصرف ملل مختلفه بوده
و زمان این جزیره را در زمانه مهد بعد از ولادت عیسی پس از مقاتله بیست سال قصاحب کردند و از قرائنیکه معلوم میشود جزیره
ادریطیش که در کتب قدیمه ضبط است همین جزیره کنده است و مسلمانان این جزیره چندان در بی آداب شریعت نیستند
ولی زیارت بیت الله الحرام و لوع غریبی دارند که نسبت بجمعیت این جزیره هر ساله حاج این جزیره زیادتر از همه بلدان امصارست
قصبات بزرگ این جزیره یکی کندیه است که باسم او مشهور است و در ساحل شمالی است و دیگری گیرابیتر است که در
ساحل جنوبیست و دیگری اسفکیه است که او در ساحل جنوبی است و چندین قصبه و قریه معمور دیگر نیز دارد و این جزایر مشهور
میتیلاین است که او در میتلین نیز گویند که نزدیک ساحل مغربی آسیای صغیر است و طول این جزیره سی میل و عرض این جزیره دوازده
میلست و این جزیره را قدما لسن باس میگفتند و جمعیت او تخمیناً چهل هزار است که از و بیست هزار یونانیست و دیگری
جزیره سی اُست که او را خیو و سیگیس نیز گویند در مابین شمال مغرب جزیره سموس اتفاق افتاده و قصبه این جزیره
باسم جزیره موسوم شده و دریای اطراف این جزیره بسیار کم عمق است و قصبه این جزیره از ابنیه قدیمه است و جمعیت همه جزیره
تخمیناً سه هزار و پانصد نفر میشود و در عرض سی و هشت درجه و بیست و پنج دقیقه شمالی و در طول بیست و شش
درجه و صفر دقیقه مشرقست و دیگری جزیره سموس است که در از خیلی گوگرشیه و در غربی آسیای صغیر اتفاق افتاده
و بوغاز شکی آسیای صغیر مفروزست و این جزیره در زمن قدما مشهور بوده و جزیره حاصل خیزست و در این جزیره دو سلسله از جبالست
و جمعیت آنجا تخمیناً شصت هزار نفر و مشتمل بر هجده قریه بزرگ و بیست قریه کوچک است و سنگ مرمر خوب در این جزیره بسیار
است و در مشرقی این جزیره آثار قدیم شهر سموس که او را سموس نیز گویند باقی است و دیگری جزیره رودوس است و رودوس
بزبان یونانی بمعنی بهشت است چون این جزیره باغستان بیکوار مرکبات پورتگال و غیره دارد لهذا باسم بهشت خوانده اند
و این جزیره در ساحل جنوبی آسیای صغیر است و با وجود اینکه جزیره بزرگ حاصل خیز خوش هوا است چندان آبادی
ندارد و همه آبادی این جزیره از مسلمانان و یونانی و غیر قریب بده هزار است و بیشتر این جزیره غیر مزروع و مسلوب المنفعه است
و قصبه رودوس که باسم او موسوم است در ساحل شمال مشرقی جزیره اتفاق افتاده است و کوه گرودوس که یکی از
عجایب دنیا بوده در جزیره رودوس بندر رودوس بود و او شکل آدمی فرزند جو پیتر بود که از مس ساخته بودند و آن
صورت را کارسین نام حکیم شاگرد لی سی پس در مدت دوازده سال بانجام رسانیدند و در سال دویست و نود قبل از
عیسی تمام شد و پای او را در بالای دو مکانی نصب کرده بودند که مدخل بندرگاه بود و چنان ارتفاع داشت که
جهازهای بزرگ از میان دو پای او میگذشت و یکصد و پنج فوت ارتفاع داشته و از پنجه پای او تا کلاه او مخوف
بود که با سانی تا بالای او میرفتند و با همه پای او از کلفتی به بغل نمی آمدند و هر که سر او میرفت از دو بین همه سواحل
سیریه را مشاهده میکرد و سفاینی که در سواحل مصر حرکت مینمود بنظر در میآمد و دوازده از این صورت را دویست و بیست و
چهار سال قبل از عیسی زلزله خراب کرد مدت هشتصد و نود و چهار سال از آن حالت باقی بود تا در سال ششصد و
هفتاد و دو مسیحی مطابق پنجاه و دو هجری مسلمانان که جزیره رودوس را فتح کردند او را تبا جری از یهود فروختند
و آن تاجر بقیه آن صورت را در هم شکسته بر نهصد شتر بار کرد و قیمت او سی و شش هزار پوند بود ولی سی من زر کرد و صانع
معروف سی سیون بود و شکل مردمان را از فلزات چنان میساخت که میتپند و در او حیران می ماند اسکندر مر
عد عن نمود که این جزیره را بی پس همچو پس صورت او را از فلزات نسازد و بدانجهت او را نفعی تمام از این صنعت حاصل شد

شد

باب نود و دویم در بیان سایر بلدان و امکنهٔ معروفهٔ ترکی این یورپ یعنی متصرف دولت عثمانی در اروپا

شد و پس از اسکندریه صورت دیگری نساخت القصه سوای این چند جزیره قریب بجمل جزیرهٔ دیگر است که در نزدیکی این جزایر در اراضی گرگ اتفاق افتاده اند که در تصرف دولت عثمانیست اما احوال انطونی و کلیوپطرا اگرچه سابقا اشارهٔ باحوال آنها شده است ولی منتسب چنان دیدم که در اینجا مجملی بیان کنم انطونی نایب مناب جولیوس سیزر بود پس از کشته شدن قیصر چندی با آکتش همشیره زادهٔ قیصر در امر سلطنت شراکت داشت و کلیوپطرا دختر بطلیموس آلیتس پادشاه مصر که از سلسلهٔ بطلیموس است پنجاه و یکسال قبل از عیسی وفات یافت چنان وصیت نموده که در امر سلطنت پسر او طالیمی یعنی بطلیموس و دختر او کلیوپطرا معا دخیل باشند و کلیوپطرا بر حسب شریعت خودشان زن بطلیموس برادر خود بشود پس از فوت پدر بطلیموس با غوای بعضی از ارکان دولت باین امر راضی نشد و میان خواهر و برادر خود پیوسته شعلهٔ فساد در التهاب بود و از این انقلابات داخله ولایت و بهجت تعاقب کردن پامپی که بکلی رشتهٔ انتظام او گسیخته شد قیصر را فرصتی بدست افتاده اسکندریه را محاصره کرد و مسخر نمود چنانچه در باب نهم اشاره شده است و کلیوپطرا باسکندریه بداد خواهی نزد قیصر رفت و شبی خود را در رواق قیصر انداخت و در نگاه اول این نظر کلیوپطرا که در جمال کمال و دلربائی و تقریر در عصر خود نظیر نداشت بر هدف دل قیصر کارگر آمد یکباره شده اش دین و دل از دست قیصر بیخود بر زبان آورد شعر صرف دولبت سازم دین و دل و جان و زر کاخر سه بوس از زد اینجا رکه من دارم رو دکر که بطلیموس بخدمت قیصر شتافت کلیوپطرا را در اینجا یافت و از احوال قیصر دانست که کار از دست و تیر از شست رفته است معلوم است عربی لیس الشفیع الذی یاتیک مترزا مثل الشفیع الذی یاتیک عریانا بطلیموس بی اختیار دیوانه وار تاج از سر خود بر زمین زده با سر و پای برهنه بیرون دوید و در میان کوچه و بازار فریاد میکشید و لشکریان قیصر او را گرفته بحضور قیصر آوردند و اهل اسکندریه چون پادشاه خود را باین احوال دیدند تعصب نموده ازدحام کردند و بر در سرای قیصر جمع شدند و قیصر هر قدر خواست که نایره فتنه را بآب تدبیر خاموش کند ممکن نشد و میگفت مراد من بعمل آوردن وصیت پادشاه گذشته است که کلیوپطرا با بطلیموس در امر سلطنت مداخله کند و کلیوپطرا بعقد ازدواج برادر خود آید اهل اسکندریه بقبول این معنی نکردند قیصر متحصن شد و بطلیموس را محبوس کرد و از مصر و حوالی مصر امداد بطلیموس لشکر رسید و قیصر پای جلادت فشرده با جمع قلیل در برابر آن جم غفیر ایستاد اهل مصر چون دیدند که از عهدهٔ سپاه قیصر بر نمیآیند خواهش کردند تا بطلیموس علی الظاهر اسیر است اهل مصر از محاصره دست بر نخواهند داشت و قیصر نیز مضایقه بطلیموس را روا نداشت و در آنوقت از عمر بطلیموس چهارده سال گذشته بود بطلیموس وقت رفتن بزرق و فسون میگفت که از خدمت قیصر هرگز جدا نخواهم شد و دست از بندگی او بر نخواهم داشت ولی همینکه به لشکریان خود رسید بنای غدر را گذاشت و به جنگ اقدام نمود قیصر نیز در نهضت از روم مدد خواسته بود خبر وصول لشکریان قیصر که از روم میآمدند بمصریان رسید که به پلوسیوم رسیده اند و سپاه مصر دانستند که اگر آن لشکر بمدد قیصر برسد بکلی رشتهٔ حیات مصریان گسیخته و خاک مذلت بر فرقشان ریخته خواهد شد از اسکندریه برگشته بجانب پلوسیوم شتافتند که مانع وصول آن سپاه بشوند و قیصر نیز جمعی را در اسکندریه گذاشته از دریا بجانب شهر پلوسیوم که در میاط باشد شتافت و در اینجا جنگی میان قیصر و مصریان در افتاد و مصریان شکست خورده بطلیموس دیدکه کرفتار لشکریان قیصر خواهد شد خود را به نیل رسانیده و برزورقی نشست که جان از مهلکه بیرون برد و جمعی دیگر نیز از فراریان لشکریان آن

زورق درآمدند و آن زورق از کثرت ازدحام شکسته در آب غرق شد و بطلیموس و همراهان او بکلی در آب غرق
گردیدند و قیصر مظفر با سکندریه مراجعت کرد و بطلیموس دیگر برادر کوچک بطلیموس غرق شده را با کلیوپطرا چهل و شش
سال قبل از عیسی بپادشاهی مصر نامزد فرمود و قیصر میگفت شعر آزاد بنده که بود در رکاب تو خرم ولایتی که تو آنجا
سفر کنی و قیصر خود بروم برگشت و با هزار حسرت و دردار کلیوپطرا وداع نمود و با خود میگفت عربی
اذا رحل الذی تهوی مقیم لعمرک ان فی الاخطر عظیم اذا ما کنت للاثنان عونا علیک و للفراق فمن تلوم
و چنان نوشته اند که کلیوپطرا در مدت از قیصر آبستن شده و پسری زایید که اسم او را سیزریه گذاشتند بعضی
کلیوپطرا با برادر کوچک خود سه سال بشراکت بمهام ملکی میپرداخت و در سال چهل و سه برادر خود را که
چهارده سال از عمر او گذشته بود مسموم ساخت و خود بالانفراد بپادشاهی مصر و آنواحی قیام کشت کسان
بطلیموس بروم بداد خواهی رفته که از کلیوپطرا چنین خطای فاحش سرزده استارکان سنت روم تفحص
اینحال را آمدند کلیوپطرا را برروم خواستند و کلیوپطرا در محکمه سنت در حضور مرک انطونی که مقدم ارکان
دولت بود حاضر شد و در حضور مدعیان در مقام سخن برآمد که اینخطا از من سرزده است و بطلیموس با جهل
خود در گذشته و اینحکایت را بر من بهمت زده اند آنقدر سحر بیان بکار برد که حاضران انگشت حیرت بدندان
گرفتند متعجب ماندند و مرک انطونی صباحت دیدار و ملاحت گفتار او را ملاحظه کرد دل از کف داده با خود میگفت
که بفدای جان بطلیموس فدای تو باد و بر بی تقصیری او گواهی داد نعم ما قال الشاعر فتن الشعبی لما رفع الطرف الیها
فتنته بنان کیف لو رأ معصمها فمشت مشیا رویدا ثم مرت منکبیها و لم یقض علیها و کلیوپطرا
بمصر مراجعت کرد و مرک انطونی بی اجتماع ع من خود نروم که میبرندم بکمند از عقب او بمصر رفت و کلیو
پطرا را بعقد خود درآورد و بعشرت مشغول بودند تا انکه میان مرک انطونی و اکتویوس اسباب منافشت
و مخالفت آشکار گردید و لشکر از طرفین بمحاصره ارسا آمده شد و در دریا میان این دو سردار جنگ اتفاق افتاد
از طرفی اکتویوس امیر سپاه بود و از طرفی مرک انطونی و کلیوپطرا سردار لشکر بودند و از بدبختی انطونی سیصد
رزماور ق و کشتی او غرق شد و شکست بر سپاه او افتاده فرار کردند و اینجنگ در دوم سپتمبر سال سی و یکم قبل
از عیسی اتفاق افتاد و پس از اینجنگ اکتویوس را آگستس لقب دادند یعنی مظفر و کامیاب و اینجنگ را اکتیوم میگویند
و پس از این فتح آگستس متعاقب ایشان بمصر داخل شد و مرک انطونی و کلیوپطرا چون دیدند که قوت مقاومت
ندارند انطونی جام زهر بر سر کشید و کلیوپطرا نیز متابعت شوهر کرده او نیز جام زهر نوشید و هر دو در پهلوی
هم جان دادند نظامی در وفات شیرین پهلوی خسرو گوید شعر که احسنت ای زمانه ای زمین زه ع عروسان را زاید مادران چنین زه
و آن چنین زه کلیوپطرا اگر برادر زهر جفا نوشید خود نیز زهر وفا کشید مصر و توابع مصر مسخر آگستس شد
و اینقضیه سی سال قبل از عیسی اتفاق افتاد و از آن پس مصر و توابع ضمیمه ممالک رومیان گشت و آگستس پس از این فتح حاکم
ارکان سنت ابرهم زده در سال بیست و هفتم قبل از عیسی امپراطور با الانفراد کل ممالک شد و بعضی مورخین
او را شاهنشاه اول میدانند که ظاهرا و باطنا اسم شاهنشاهی بر او اطلاق شد ولی در حقیقت او شاهنشاه
ثانی و قیصر ثانیست چنانچه سابقا نیز در همین مطلب شرحی بیان کرده ایم

باب نود و سیم در بیان مختصری از تاریخ روم یا دولت ترکی یعنی عثمانی

باب نود و سیم در بیان مختصری از تاریخ و یاد داشتن ترکی

پس از زوال شاهنشاهی سرسن ها که اشاره بعربان باشد ترکها که یک طایفه از تاتار هستند ترقی کردند و ترکهارا عربان بیاری خود خواسته بودند و آخر الامر چنان شد که بر ایشان غلبه کرده خود زمام دولت را بر دست گرفته و تاتار ستانرا قدم بمسکفیه میگذاشتند و در آن صحاری طوایف و قبایل بیشمار سکنی داشتند که از آن صحاری جلای وطن اختیار کرده بممالک غربی و جنوبی پراکنده شدند و طایفه معظمی که از آنولایت آمد طایفه اوز و مغول و تاتار و ترک بود که اصل همه اینها بیافث بن نوح منتهی میشود و چنان اعتقاد دارند که ترک بن یافث نخستین پادشاه آن طایفه است که اکنون با سامی ترک و تاتار و مغول تمیز یافته است و چندین اختراعات از انواع حرف و صنایع به ترک نسبت داده اند و پس از او تا بانگ پسر او بسلطنت رسید و در عهد سلطنت او هم دودمان ترک در چهار قبیله معظم جدا شدند یکی آرلات دوم گنجین سیم جبه لیور که اشاره بجلایر باشد و چهارم برلاس است که از این طایفه آخری امیر تیمور نامدار برخواسته است و این طایفه تاتار که باو اسم ترک اطلاق شده است فیمابین دریای سیاه و بحر خزر مسکن داشتند و در مائه هفتم در زمان شاهنشاهی هرکلیوس جمعی از آن طایفه بخدمتکاری ایشاهنشاه اقدام کردند و در رکاب او فتوحات کثیره از آن طایفه سرزد و بتدریج چنان شد که خلفای عرب ایشانرا در سلک سپاهیان خاص منسلک ساختند و از اتحاد و اختلاط عربها کار بجائی کشید که خلفای عرب او عربان صید اتراک شدند و از اعراب کاست و بر اتراک افزود و الامر اتراک ایران زمین و بابل و دیار بکر و میسوپوتامیه را تصاحب کردند مترجم گوید میسوپوتامیه ولایتی است که فیمابین دجله و فرات اتفاق افتاده است انتهی و ترکها چندین مائه قبل از آنکه قسطنطنیه را فتح کنند از سواحل خزر تا بوغاز در دیلس چندین فتوح از ایشان ظاهر شده و رعب و هیبت ایشان در دل اهالی آن ممالک جای گیر شده بود القصه بانی و مؤسس شاهنشاهی ترک عثمانست که او را اهل روپا اوتمن گویند و از آنجهت است که بعضی شاهنشاهی او تمن خوانند و ولادت این پهلوان نامدار در سال هزار و دویست و چهل و هفت مسیحی مطابق ششصد و چهل و پنج هجری در قریه سوگوت اتفاق افتاده است و از آنجهت سلاطین عثمانی اقلیمرا از صوادر و عوارض و مالیات دیوانی معاف کرده اند عثمان مرد عاقل کافی دلاوری بود و در سپاه سلدین یعنی صلاح الدین مرتبه امارت داشت و پس از وفات صلاح الدین پادشاه ستمگر که بعیسویون جفاها کرد چون از او اولادی نماند ولایات او در هفت حصه قسمت شد که از آن حصه ها یکی قرعه بنام عثمان افتاد مترجم گوید منظور مصنف صلاح الدین مصریست که از او در فتح بیت المقدس بعیسویون خسارتها رسید و از ایشان قلعتها نمود ولی از او چندین اولاد باقی ماند که در کتب تواریخ ضبط است و عثمان جد سلاطین عثمانی بهیچوجه بلکه عثمان یکی از سرداران سلاجقه روم است که پس از زوال دولت ایشان بمرتبه سلطنت رسید چنانچه ذکر خواهد شد و دولت آل سلاجقه روم در عهد غازان در سال ششصد و نود و هشت مسیحی بزوال رسید انتهی و الخصه که نصیب عثمان گردید بثینه است که در دامنه کوه الیم پس اتفاق افتاده است مترجم گوید بثینه اسم قدیم ولایتیست که در آسیای صغیر است که حد شمالی او دریای سیاه و حد مغربی او دریای مرمره است و الیم پس کوهایست که در جنوبی شهر بورسا واقعست و این کوه سوای کوهایست که در ترکی اولوداغ گویند انتهی و از عثمان ابتدای شاهنشاهی ترکست مدت حکمرانی او بیست و هشت سال بود و در روز که اکنون ببورسا شهرت دارد که یکی از بلاد بثینه است در سال هزار و سیصد و بیست و شش مسیح مطابق هفتصد و بیست و شش هجری وفات یافت و این شهر پایتخت قدیم این سلسله سلاطین بود و از شهر بورسا تا قسطنطنیه تخمینا

سی

هرکلیوس

سنه ۴۵

۷ در خدمت او بود

سنه ۷۲۶ نود

نود میلست و پس از عثمان جانشینهای او که شاهزادهای خونخوار بودند بر وسعت و فسحت ممالک خود افزوده بتحمین در سال هزار و سیصد و پنجاه و هفت مسیحی مطابق هفتصد و پنجاه و هشت هجری از ممالک پونت گذشته به اروپا داخل شدند و آن پس غازی مراد پای تخت خود را شهر ادریه پتل قرار داد و سلسلهٔ ایشان مدارج عالیه رسید و در وقت بایزید اول ۷۵۸ سنه
کرد و آن پادشاه در سال هزار و سیصد و هشتاد و نه مسیحی مطابق هفتصد و نود و یک هجری جلوس نمود و بسیار خونخوار و مکار بود و در زمان سلطنت خود شاهنشاه یونان سیجس مونند را شکست داد و قسطنطنیه را محاصره نمود و چندین فتح کرد و از جهت خود را ایلدرم یعنی برق نامید و برادر خود یعقوب را بی تقصیر خفه کرده و غزو را در جهان داری و مملکت ستانی بحد کمال رسید تا خداوند غزو جل با دنخوتر از دماغ او بیرون کرد و امیر تیمور شاهنشاه تاتار را بر و مسلط نمود و چنکی فیما ما بین آن دو پادشاه در انگورا در همان مکانی که در آنجا پامپی مثیریداطس پادشاه شکست داده بود اتفاق و اقع امیر تیمور سلطان بایزید را شکست داده بایزید بدست لشکریان امیر گرفتار گشت و او را بارکاه امیر آوردند و از راه غرور از ستایش و ثنا خوانی امیر ابا و نفور داشت و امیر از وجه باشد که اگر تحت من در جنگ بر میگشت و بدست تو گرفتار میشدم با من چه سلوک میکردی بایزید تلخی جواب داد که ترا در قفس آهنین حبس میکردم و همیشه در خصور خود برای مسخره عام و مضحکهٔ عوام نگاه میداشتم و امیر جواب داد که اکنون من بر آنکار قادرم و خدا و ندم مرا بر تو قاهر گردانیده که روی زمین از جور و بیداد تو پاک سازم و او را در قفص آهن حبس کرد و پس از آنکه او را در قفص با زداشت از حیات خود مایوس گشت در حالت خشم چنان بر میلهای آهنی کوبید که سر او شکافته و مغز روحش از قفس تن پرواز نمود و این واقعه در سال هزار و چهار صد و سی مسیحی مطابق هشتصد و نه هجری اتفاق افتاده و پس از مراجعت امیر تیمور با ناولاد او با سعی بلیغ تاج و تخت موروثی خود را صاحب شدند به تشتید حرب بمخالفت عیسویون پرداختند و با اهل ماتگری و ویس جنگها کردند و شاهنشاهی یونان را متدرجاً بتصرف آوردند تا پس از محاصرهٔ زیاد سلطان محمد ثانی در سال هزار و چهار صد و پنجاه و سه مسیحی مطابق هشتصد و پنجاه و هفت هجری قسطنطنیه را مسخر ساخت و پس از آن فتح همه یونان با طاعت ایشان در آمد و کفهٔ دولت عثمانی در ترازوی دول اروپا سنگین گردیده از آن زمان ایشان را یکی از دول معتبر اروپا می شمارند و پس از هشتی و دو سال بازده ۸۵۷ سنه
که شاهنشاهی مشرقی یا شاهنشاهی یونان از زمان کانش تن مین کبیر طول کشیده بود در زمان سلطان محمد ثانی بزوال رسید و در خانوادهٔ عثمانی طایفهٔ اناث بکلی از سلطنت محروم و نشان ایندولت شکل هلال و ستاره است و پس از سلطان مرتبهٔ صدر اعظم و شیخ الاسلام بالاتر از مراتب دیگر است و مذهب ایشان اسلام و رواج دین خود را با شیر میدانند ملتیه چون اسمی از میثریداطس ذکر شد اول مجملی از احوال او بیان مینمایم و پس از آن سلسلهٔ نسب عثمانی را معلوم میداریم ملتریداطس ششم که او را کبیر میخوانند یکی از سلاطین ۱۲۳ سنه
معروف مشرق زمینست و پدر او میثریداطس پنجم است که او را وسط بارکاه خود نامرد در سال صد و بیست و سه قبل از عیسی پاره کردند و او پس از پدر در سن دوازده سالگی بخت شاهی یکصد و بیست و سه سال قبل از عیسی جلوس کرد و خواهر خود لودیس را یکصد و پانزده سال قبل از عیسی بعقد خود در آورده و آن زن از بیکار ابا و امتناع داشت و با بیخیال افتاده که او را مسموم سازد میثریداطس ازین متهید مخبر گشته خواهرش را با جمعی که با او همدستان بودند یکصد و دوازده سال قبل از عیسی بقتل رسانیده و کار سلطنت او رونق گرفت می شیه و

باب نود و سیم در بیان مختصری از تاریخ و یادداشت ترکی

ارتبه رئیس

و با سفرس و کالیجس و دیگر ممالک را در سال یکصد و یازده قبل از عیسی مسخر نمود و این پادشاه از نسل ارتبه رئیس امیریست که ارتبه رئیس دارا یوس اول هیستاسپس تخمرانی بنظر که یک حصه از کپه دوشیه است با پصد سال قبل از عیسی مامور فرمود و او پس از دارا یوس بولایات دیگر دست تطاول دراز کرده در سال چهارصد و هفتاد و پنجم پادشاهی بر خود نهاد و سلسله او پلیان در ارتبه رئیس مشغول بودند و تفصیل اسامی ایشان را ضرور نیست که در اینجا ذکر کنیم القصه میثریداطس ششم از سلاطین مشهور است و بهمه ممالک آسیای صغیر و ارمینیه مسلط گشت و مکنت و دولت بی اندازه حاصل نمود و چنان شد که دویست هزار لشکر جرار در عرصه جنگ حاضر میساخت و با رومیان جنگهای متواتر کرد و جنگ میثریداطس از حروب عظیمه روست که هشتاد و نه سال قبل از عیسی اتفاق افتاد و در این جنگ از رومیان صد هزار نفر معرض قتل و فنا درآمد و مملکت بی بی سیه را تصرف کرد و از رومیان هر کرا یافتند کشتند و در این جنگ اکوی لیوس کونسل رومیان اسیر شد و میثریداطس او را سوار خر کرده فیما بین ولایات خود میگردانید و او فریاد میکرد منم اکوی لیوس کونسل رومیان که مرا سوار خر کرده اند و از دولت روم هیچ چیز ندارند و میثریداطس هیچ اعتنائی باینسخنان نکرد و او را مجبوس و آخر الامر بطمع مال طلای که داشت بخلق او رنجیده او را هلاک نمود و این قضیه هشتاد و پنجمین قبل از عیسی واقع شد و رومیان در مقام تلافی برآمد و عساکر بیشمار کرة بعد کرة بقتال او نامزد فرمودند و جنگ دیگر فیما بین رومیان و لشکریان میثریداطس واقع شد و از جمله سرداران میثریداطس شکست فاحش از سیلا سردار رومیان خورد و در این جنگ تبلائی جنگهای گذشته صد هزار نفر از اهل کپه دوشیه بقتل رسید و اخر الامر میثریداطس با سیلا در مقام صلح برآمد و سیلا مظفر و روم برگشت و پس از انقلاب ارکان روم میثریداطس عهد شکنی کرده لشکر بممالک رومیان کشید و از جانب رومیان با لشکر بقلع و قمع او روانه گشت و در سال هشتاد و نه قبل از عیسی از لوکولس سردار رومیان شکست خورد و در دریا اکثری از لشکریان میثریداطس گرفتار شده سفاین او بدست رومیان افتاد و میثریداطس باز بتجهیز عسکر مشغول گشت با فیمبوس سردار رومیان جنگ کرد و فیمبوس شکست خورده و از موکب رومیان غنیمت بیشمار بدست میثریداطس و لشکریان او رسید و رونقی در سلطنت او حاصل آمد و رومیان ناچار شده در سال شصت و شش قبل از عیسی پامپی را بقتال او روانه نمودند و پامپی که بخاک آسیا وارد شد اول اعلام کرد که اگر میثریداطس ولایات متصرفی روم را مسترد سازد و خسارت لشکر رومیان را بدهد دولت روم با او در مقام صلح برآمد و تیغ خلاف را در غلاف خواهند گذاشت میثریداطس از قبول این معنی سر باز زده در مقام منازعه باز با آمد و جنگ عظیمی از طرفین واقع شد میثریداطس شکست خورده بدیار بکر گریخت و پامپی بتعاقب او روانه گشت و هیچ جا عنان نکشید تا در کنار فرات وقت غروب آفتاب به میثریداطس رسید و طرح جنگ انداخت میثریداطس با لشکر قلیل بسیاهان در برابر آمد و جلیل الشان ایستاده جنگی سخت کردند چون بخت میثریداطس برگشته بود ثبات و دوام او بجائی نرسید ناچار شکست خورده و حیدا فرید از معرکه روی برتافت سه روز در صحرا با عطشان و جوعان راه میرفت و از علف صحرا و برگ اشجار رمق مینمود بعد از سه روز با جمعی از لشکریان بر او جمع آمده خود را بمکانی که خزانه و عیال و اموال خود در الکذ داشته بود رسانید و از آنجا با عیال خود بمملکت قرم که حکومت آنجا بعهده پسر او بعد از ستیلای پامپی به آسیای صغیر ابواب ملاطفت با رومیان گشاده و یا ایشان ممهد گشته بود بدیخت از اعانت پدر خود سر باز زد و در مقام اهانت برآمد و میثریداطس از بیخبرلت فرزند ملول شده همت بر دفع او گماشت او را بدست آورده از تخت شاهی بتخته با لوش

ارتبه رئیس

فرنس

اکوی لیوس

ارتبه رئیس

فیمبوس

میثریداطس

میثریداطس

کشید

کشید و با لشکری آراسته بر ایخال مصمم شد که از سواحل شمال مغرب دریای سیاه باروپا داخل شود و بر مملکت
حمله آورد و بدین سبب اکثری از طوایف مولداویه و بلگریه و السنامان در حلقه اطاعت او جمع شدند و در خیال حرکت
بود که پسر دیگر او فارناسس با پدر خود در مقام غدر و خلاف برآمد و بخیال اینکه دولت پدر پیر شده اهتمام مهمات
بهتر آنکه باروميان ساخته سلطنت را صاحب شود از اطاعت پدر سر پیچید و با لشکریان خود از خدمت پدر
روی برتافت مثریدطس از تحریکات قبیح و فعل شنیع پسر کوفته خاطر شده پیغام داد که اگر خیال تو سلطنت است
من خود استعفا میکنم و تاج و تخت را بتو واگذارم ولی این ننگ را در دودمان من مگذار و خود را رسوای
خاص و عام مکن که جهانیان گویند پسر با پدر در افتاد و با پدر در افتادن شوم است و از این کار بهره بجز زیان و
حسران نخواهی یافت نصایح سودمند پدر مفید نیفتاده بر شقاوت و جهالت او افزود و جواب فرستاد که
وجود تو مایه تخریب ممالک و انقراض خاندان است و ترا جز مرگ چاره نیست مثریدطس دید که دشمن در خارج
تیغ خلاف آخته و پسر ناخلف در داخل با دشمن ساخته ناچار دست از جان شسته خلوتی کرد قدحی پر از زهر در
پیش خود نهاد و عیال خود را جمع کرده واقعه را بیان کرد و گفت من اینجا زا وداع میکنم هر که با من الفت
میکند زهر نوشد و آلات لباس و ملبوس و عوارد پوشد ایشان در جواب گفتند مصراع زهر از قبل تو نوشدارو ست
زما در همه مرگ را زاده ایم مرگ با تو هزار مرتبه گوارا تر از آنست که زنده باشیم و شماتت دشمنان را بینیم
یک یک نوشیده جان تسلیم کردند مثریدطس چون بجز دن معجون با زهر عادت داشت زهر بر وجود او اثر
نکرد تیغ از غلاف کشیده ضربتی بخود زد و آن ضربت نیز کارگر نیفتاد یکی از غلامان را حکم کرد که او را زخم کاری
بزند و او زخمی بر مثریدطس زده بعد از بیست و شش سال جنگ و خصومت با رومیان بعذر و جور پسر با خلاف
خود رخت بسرای فانی کشید و این واقعه در سال شصت و سه بعد از عیسی اتفاق افتاد و فارناسس پسر آدیز
چندی نکشید که در جنگ ذلة العزیز با چهل و هفت سال قبل از عیسی از قیصر شکست خورده چنانچه در باب نهم ذکر
کرده ایم کشته شد و مملکت بنطس و آن نواحی بحیطه تصرف رومیان در آمد مثریدطس کوید معجون مثریدطس
که اکنون مستعمل اطبای ایرانست در کتب یونانیان نیز ضبط است از برای آن پادشاه ترتیب دادند و باسم او موسوم
شده و در حقیقت مثریدطس است که اکنون بلجن مثرودیطوس میکویند بنطس بابای فارسی و وزن برتن باسم
قدیم ولایتست که در شمال کپه دوشیه است و محتوی بر سواحل جنوبی دریای سیاه است و باسم دریای سیاه که او را
را بنطس یوکسین میکفتند موسوم شده است و شهر بزرک این مملکت طرابزندست که اکنون بطرابزون شهرت دارد

تاریخ هجری		تاریخ هجری
۱۲۹۹	اما نسب سلاطین عثمانی از اینقرار است عثمان بیک ابوالملوک بن ارطغرل بن سلیمان شاه که ذکر اجداد او در تاریخ هشت بهشت مسطور است در سال ششصد و هشتاد و سه هجری خروج کرد و پیوسته عمر خود را در غزا و جهاد صرف میکرد و بعد از اضمحلال دولت سلاجقه روم که عثمان بیک در خدمت ایشان مرتبه امارت یافته بود و داد او در سال ششصد و پنجاه و هفت هجری اتفاق افتاد و در سال هزار و دویست و نود و نه مسیحی مطابق ششصد و نود و نه هجری بر سریر شهریاری جلوس کرد و از اتفاقات بد عثمانی ماده تاریخ خروج اوست و پس از حکمرانی بیست و هفت سال هزار و	۶۹۹

سیصد و

سیصد و بیست و شش مسیحی مطابق هفتصد و بیست و شش هجری وفات یافت و از عمر او شصت و نه سال گذشته بود در بروسا مدفون است

تاریخ مسیحی		تاریخ هجری
۱۳۲۶	اورخان بن عثمان بیک ولادت او در سال ششصد و هشتاد هجری و قعشد و پس از پدر بشاهی رسید و سی و پنج سال پادشاهی کرد و مدت عمر او هشتاد و یکسال بود در بروسا مدفون است	۷۲۶
۱۳۶۰	سلطان مراد اول بن اورخان که بغازی مراد شهرت دارد در سال هفتصد و	۷۶۱
	بیست و شش هجری متولد شد و سی سال سلطنت کرد و در شصت و پنج سالگی در جنگ پس از فتح تمه با شاهی کشتگان رفت شخصی از کشتگان چشم که نیم جان بود برخواسته خنجری غفلتا بر او زد و بدان زخم در گذشت و او را در بروسا آوردند	
۱۳۸۹	سلطان ایلدرم بایزید اول بن سلطان مراد در چهارم رمضان المبارک سال هفتصد و نود و یک جلوس کرد و لادت او در سال هفتصد و شصت و یک	۷۹۱

واقع شد و در سال هشتصد و پنج هجری که لفظ ضاد تاریخیست از سلطان صاحبقران امیر تیمور شکست خورد و گرفتار شد و در اردوی همیون امیر در شهر رجب بیمار شد و روز پنجشنبه چهاردهم شعبان سنه مزبوره در آق شهر من اعمال قرامان از بیحمان در گذشت امیر گیپر نغش او را با موسی چلپی پسر ایلدرم بایزید که در جنگ گرفتار شده بود بمدفن اصلی ایشان که در شهر بروسا بود فرستاد و مدت عمر او چهل و چهار سال بود و او در عهد پدرش سلطان مراد در جنگ علاء الدین حاکم قرامان که جرئت و جلادت و تندی حرکت از و مشاهده کردند ایلدرم لقب دادند

۱۴۰۳	امیر سلیمان بن ایلدرم بایزید در فتنه تیموری در روم ایلی حکمران بود بعد از مراجعت امیر گیپر بنای	۸۰۶
	سلطنت گذاشت و مملکت اناطولی بواسطه سلطان محمد و عیسی چلپی برادران او که هریکی هوسی داشتند اغتشاش داشت و امیر سلیمان لشکر کشیده به اناطولی آمد و شهر بروسا را	

که پایتخت سلاطین روم منقوح ساخت چون ممالک روم ایلی بواسطه موسی چلپی تاب مقاومت نیاورده در خفایای جبال متواری و هر روز آرایش فتنه را واری بود چون امیر سلیمان شب و روز بشرب شراب ناب اشتغال داشت و از امورات ملکی غفلت میورزید موسی چلپی فرصتی کرده روزی علی الغفله بر شهر آمد نه که پایتخت او بود با جمعی از لشکریان خود داخل شد و امیر سلیمان در حمام همیشه شراب میخورد و آن روز نیز حسب اتفاق در حمام مست افتاده همین قدر فرصتی کرد که بر اسب سوار شد و با چند نفر از محارم خود بشهر قسطنطنیه که پایتخت پادشاه آنجا طرح سکانی ریخته بود روان گردید در عرض راه اهل قافله او را در نظر تصور کرده گرفتند و مقارن این احوال سوار نزد موسی چلپی که بتعاقب او روان بود رسیده او را مغلولا بشهر آورده داخل کردند موسی چلپی تیغ بر حمی او بقتل برادر فرمان داد و این قضیه در سال هشتصد و چهارده هجری اتفاق افتاد و مدت حکمرانی او هشت سال و دو ماه و ده روز بود

۲ موسی چلپی که بعد از آمدن امیر سلیمان کرد و قرامان گریخته بود مغلوب شد
امیر سلیمان بعد از دولت اولی دانست بیش از راجعت او
آخت

تاریخ مسیحی		تاریخ هجری
۱۴۱۱	موسی چلبی بن الدرم بایزید که بدست برادر خود او نیز کشته شد	۸۱۴
۱۴۱۳	سلطان محمد خان بن الدرم بایزید پس از کرفتاری پدر طالب سلطنت شد و مسرر لا	۸۱۶
	مردمی جالی بود و عیسی چلبی برادر بزرگ خود را از شهر بر سبا بیرون کرد و جنگ نموده غالب آمد و اهل اناطولی با و مایل بودند و او نیز بحسن رفتار موصوف بود لشکری و رعیت در اطاعتش جمع شدند و بر روم ایلی لشکر کشید بر موسی چلبی غالب آمد و او نیز برادر را بجرم اینکه چرا امیر سلیمان برادر بزرگ را کشته است سیاست نمود و سلطنت بالاستقلال او بعد از موسی چلبی هشت سال و مدت عمرش چهل و سه سال بود و در محرم الحرام سال هشتصد و بیست و چهار راه آخرت پیش گرفت و در ادرنه وفات یافت نعش او را به بروسا آوردند	
۱۴۲۱	سلطان مراد خان ثانی بن سلطان محمد خان در سال هشتصد و چهل و هشت هجری از سلطنت استعفا کرده سلطنت را به پسر خود سلطان محمد مفوض داشت و ولایات آمدین ایلی و منتشا و صاروخان را برای مصارف خود قرار داد و باز در سال هشتصد و پنجاه از نیکار یشیمان شده بر اریکه خسروی جلوس نمود و در محرم الحرام هشتصد و پنجاه و پنج مدار البقا خرامید مدت سلطنت او سی و یکسال و مدت عمر او شصت و نه سال بود در ادرنه وفات یافت نعش او را به بروسا آوردند	۸۲۴
۱۴۵۱	سلطان محمد خان ثانی بن سلطان مراد الملقب بالفاتح در روز پنجشنبه شانزدهم محرم سنه هشتصد و پنجاه و پنج بتخت شاهی پانهاد و در عهد او اکثر ممالک اناطولی مثل قرامان و طرابزون و قسطمونیه و سینوپ و ممالک روم ایلی مثل بوسنه و ارناوط و هرسک و جزایر موره و آغری بوز و مدلی و غیره که تفصیل او در تاریخ هشت بهشت مسطور است ضمیمه ممالک پادشاهی شد و قسطنطنیه را او فتح کرد بدان سبب فاتح خواندند و پس از آن پایتخت سلاطین عثمانی قسطنطنیه شد پس از شاهنشاهی سی و یکسال در سن پنجاه و سه سالکی وفات یافت	۸۵۵
۱۴۸۱	سلطان بایزید خان ثانی بن سلطان محمد فاتح در سیم ربیع الاول سال هشتصد و جلوس کرد و ادریس بن حسام الدین البدلیسی حسب الامر او تاریخ هشت بهشت را برشته تالیف و تصنیف کشیده است و اختتام کتاب در سال نهصد و نوزده است که زمان سلطنت سلطان سلیم است و سلطان بایزید پس از سلطنت سی و یک سال در سن شصت و هفت سالکی تاج و تخت را وداع کرد و عجب اینکه این سه پادشاه	۸۸۶

ماخذ

باب نود و سیوم در بیان مختصری از تاریخ و یادداشت ترکی

ماضی مرسه مدت سی و یک سال سلطنت کرده اند

تاریخ مسیحی		تاریخ هجری
۱۵۱۲	سلطان سلیمخان بن سلطان بایزید ثانی در سیزدهم صفر المظفر سال نهصد و هجده لباس خلافت در بر کرد و در اوایل رجب المرجب سال نهصد و نوزده در چالدران شاه اسمعیل را شکست داد و به تبریز آمد و هشت روز توقف کرده مراجعت نمود و در عصر او در سال نهصد و بیست و پنج مصر مفتوح شد و حرمین شریفین نیز ضمیمه ممالک سلطانی گشت و روز شنبه نهم شوال در شهر ادرنه در سال نهصد و بیست و شش در سن پنجاه و دو سالگی درگذشت و مدت پادشاهی او هشت سال و هفت ماه و بیست و پنج روز بود	۹۱۸
۱۵۲۰	سلطان سلیمان خان بن سلطان سلیم روز یکشنبه هفدهم شوال سال نهصد و بیست و شش در قسطنطنیه تاج پادشاهی بر سر گذاشت پس از حکمرانی چهل و هشت در هفتاد و شش سالگی در سال نهصد و هفتاد و چهار تاج و تخت را وداع کرد	۹۲۶
۱۵۶۶	سلطان سلیم خان ثانی بن سلطان سلیمان در ربیع الاول نهصد و هفتاد و چهار جلوس پس از پادشاهی هشت سال در سن پنجاه و سه سالگی زمانه را بدرود نمود	۹۷۴
۱۵۷۴	سلطان مراد خان ثالث بن سلطان سلیم ثانی بعد از پدر در هشتم شعبان سال نهصد و هشتاد و یک سال ۲۱ بر اورنگ سلطنت عروج نمود مدت پادشاهی او بیست و دو و عمر او پنجاه سال بود	۹۸۲
۱۵۹۵	سلطان محمد خان ثالث بن سلطان مراد ثالث مدت حکمرانی او نه سال و دو ماه و مدت عمرش سی و هفت سال و هشت ماه و یازده روز بود و او پادشاه خونخوار بود همه برادرانرا خفه کرد و حرمهای پدرش را در آب غرق نمود	۱۰۰۳
۱۶۰۳	سلطان احمد خان بن سلطان محمد ثالث در هجدهم رجب هزار و دوازده هجری بر تخت تاج و بخت شد تاریخ جلوس او هو خیر السلاطین است مدت سلطنت چهارده سال و مدت عمرش بیست هشت سال بود و در سال هزار و بیست و شش ماه دولتش در محاق و بعضی که امیر سلیمان و موسی چلپی را پادشاه نمیدانند این پادشاه را سلطان چهاردهم می شمارند که در چهارده سالگی جلوس کرده و چهارده سال سلطنت نمود و در عصر او در سال هزار و بیست هجری بوغاز اسلامبول از شدت سرما یخ کرد که در تاریخ او گفته اند حمد الله البحر صار البرد شدید	۱۰۱۲
۱۶۱۷	سلطان مصطفی خان بن سلطان محمد ثالث پس از برادر بر تخت نشست و پس از سه ماه و ده روز او را خلع کرده بهفت قلعه فرستادند برادر دیگرش را بپادشاهی برداشتند	۱۰۲۶

تاریخ مسیحی	سلطان عثمان خان ثانی بن سلطان محمد ثالث پس از سلطنت چهار سال اعیان دولت	تاریخ هجری
۱۶۱۸	براو شوریده در رجب سال هزار وسی و یک هجری او را مقتول ساختند و مدت عمر او نوزده سال بود و شه عثمانیان ماده تاریخ اوست	۱۰۲۷
۱۶۲۲	سلطان مصطفی خان بن سلطان محمد ثالث را باز ثانیاً ارکان دولت در ماه رجب هزار وسی و یک هجری بپادشاهی جهت اختیار کردند ولی پس از یکسال و شش ماه و پنج روز باز او را خلع کرده مقتول ساختند و مدت عمر او چهل و سه سال بود و مدت سلطنت او اولاً و ثانیاً یکسال و هفت ماه و بیست و پنج روز گشید	۱۰۳۱
۱۶۲۳	سلطان مراد خان رابع بن سلطان احمد را اولیای حضرت در محرم الحرام سال هزار و سی و سه بتخت نشاندند و مدت سلطنت او هفده سال و عمرش سی و یکسال بود	۱۰۳۳
۱۶۴۰	سلطان ابراهیم خان بن سلطان احمد در سال هزار و چهل و نه پس از برادر تاج بر سر نهاد مدت حکمرانی او نه سال و زمان عمرش سی و چهار سال بود بدست لشکریان کشته شد چون از سلسلهٔ عثمانی بجز او کسی نمانده بود وقتی که صدر اعظم و امنای دولت باجبار شاهی بخانهٔ او رفتند سلطان ابراهیم گمان اینکه پی قتل او میایند در خانه را بروی خود بسته احدی را راه نداد و اعتنا بحرف امنای دولت نکرد تا غش برادرش را با و نشان دادند و او این پادشاه افعال قبیحه بسیار سرزده و همه مورخین او را باطنا مشابه قیصر نیرو کرفته اند که مثل نیرو ناخوشی داشت و مداخل ولایات را بیهوده صرف خود میکرد و دختر شیخ الاسلام را بعنف گرفت و این باعث شورش ینکیچری و هلاکت او شد	۱۰۴۹
۱۶۴۹	سلطان محمد خان رابع بن سلطان ابراهیم خان در سن هفت سالکی بپادشاه شد و او طول کشید چهل و یکسال پادشاهی کرد و در سال هزار و نود و هشت او را از سلطنت خلع و بزندان فرستادند و در زندان در سال هزار و یکصد و چهار در سن پنجاه و یکسالکی کشته شد	۱۰۵۹
۱۶۸۷	سلطان سلیمان خان ثالث بن سلطان ابراهیم برادر سلطان محمد را در محرم الحرام هزار و نهصد و نه هجری بسلطنت اختیار نمودند و مدت سلطنت او سه سال و هشت ماه و بیست و پنج روز گشید و این سلطان تا وقت جلوس عمر خود را در حبس کذرانیده بود لهذا از تدبیر امور سلطنت عاری بود و در رمضان المبارک هزار و صد و دو در پنجاه سالکی وفات یافت	۱۰۹۹
۱۶۹۱	سلطان احمد خان ثانی بن سلطان ابراهیم برادر دیگر او را در رمضان المبارک هزار و صد و دو هجری بپادشاهی برداشتند و مدت پادشاهی او نیز سه سال و هشت ماه و بیست و پنج روز	۱۱۰۲

گشید

تاریخ عیسوی	سلطان مصطفی خان ثانی بن سلطان محمد رابع که پسر بزرگ سلطان محمد است در بیست و	تاریخ هجری
۱۶۹۸	دویم جمادی الاخر هزار و یکصد و شش هجری پادشاه گردید و آن پادشاه در ایام حبس خود در قصر به تحصیل علوم مشغول بود و پس از سلطنت نه سال او را خلع کرده محبوس ساختند و در حبس بسرای جاوید خرامید گویند وقتی که لشکریان بر او شوریدند امنای دولت صلاح چنان دیدند که پادشاه برادر خود سلطان احمد را بقتل رساند تا لشکریان ناچار شده از نیصرافت بیفتند سلطان گفت غرل بهتر از آنست که بقتل برادر اقدام کنم و خود اول کسی بود که سلام سلطنت بسلطان احمد داد و مدت عمر او چهل سال و نه ماه و هفت روز بود	۱۱۰۶
۱۷۰۳	سلطان احمد خان ثالث بن سلطان محمد رابع را لشکریان ینکچری روز چهارشنبه نهم ربیع الاول سال هزار و یکصد و پانزده هجری باریکه جهانداری نشاندند و مدت پادشاهی او بیست و هشت سال کشید و در عصر این پادشاه پطر کبیر بورطه هلاک افتاد و بدختر زن کافیه اش مسماة به کثیرین که عقد جواهر خود را که بس گرانبها بود بصدر اعظم پیشکش داده خلاص شد و این پادشاه به چارلس دوازدهم پادشاه سویدن احسان کرد و در آخر او را خلع کرده در حبس وفات و مدت عمر او شصت و هفت سال و چهار ماه و ده روز بود در خط متنوعه مهارت داشت و شعر را نیکو میگفت	۱۱۱۵
۱۷۳۰	سلطان محمود خان بن سلطان مصطفی خان ثانی بجای عم مکرم خود در شب دوشنبه نوزدهم ربیع الاول سال هزار و یکصد و چهل و سه هجری جلوس کرد طبل باری تاریخ جلوس او ست و این سلطان با پادشاه فهار نادرشاه افشار چندین بنکها کرد مدت سلطنت او بیست و پنجسال و مدت عمرش شصت سال بود	۱۱۴۳
۱۷۵۴	سلطان عثمان خان ثالث بن سلطان مصطفی خان ثانی در بیست هشتم صفر هزار و صد و شصت و هشت هجری بجای برادر نشست و مدت پادشاهی او سه سال کشید	۱۱۶۸
۱۷۷۳	سلطان مصطفی خان ثالث بن سلطان احمد ثالث در بیست و هفتم صفر هزار و صد و هشتاد و یک بسریر شهریاری نشست و مدت سلطنت او شانزده سال و نه ماه و مدت عمرش پنجاه و هشت سال بود	۱۱۸۷
۱۷۷۳	سلطان عبد الحمید خان بن سلطان احمد ثالث در هشتم ربیع الاول هزار و صد و هشتاد و دو هجری بخلافت نشست و در عصر او کریمخان زند بصره را در دوم ربیع الاول هزار و صد و نود و دو هجری مفتوح ساخت و مدت سلطنت او پانزده سال و مدت عمرش شصت و سه سال بود	۱۱۸۷
۱۷۸۸	سلطان سلیمخان ثالث بن سلطان مصطفی خان ثالث در یازدهم رجب هزار و دویست و سه هجری	۱۲۰۳

تکمین جهانداری در انگشت کرد و در وقت جلوس بیست و هشت سال داشت و در عصر او طایفه وهابی در سال هزار و دویست و شانزده هجری کربلای معلی را قتل عام کردند و ناپلیون بناپارت بر مصر غلبه کرد چون اساس نظام را خواست بگذارد لهذا ینکیچری را بشوریده در اوایل ربیع الاول هزار و دویست و بیست و دو از اعزل کردند و حبس نمودند حاجی ابراهیم نظامی را که مؤسس نظام بود بقتل رسانیدند و مدت سلطنت او سه سال و هشت ماه و مدت عمرش چهل و هشت سال بود

تاریخ مسیحی		تاریخ هجری
	سلطان مصطفی خان رابع بن سلطان عبد الحمید خان در بیست و یکم ربیع الاول هزار و دویست و بیود و هجری مسند شهریاری نشست و پس از حکمرانی کسال و دو ماه و دوازده روز معزول شد و مغری الیه را با سلطان سلیم که در حبس بود هر دو با هم در یک روز کشته شدند چون نسل عثمانی منحصر بسلطان محمود بود لهذا طوعاً و کرهاً بسلطنت او تن در دادند و مدت عمر سلطان مصطفی خان رابع سی سال بود	۱۲۲۲
۱۸۰۸	سلطان محمود خان ثانی بن سلطان عبد الحمید خان در چهاردهم جمادی الاخر سال هزار و دویست و بیست و سه هجری مربع نشین و ساده سلطنت شد و او پادشاهی با عزم بود کردن کشان ممالک روم را طوعاً و کرهاً بزیر حکم آورد و در اواسط سلطنت خود با دولت ایران بنای کاوش گذاشت و با حجاج بیت الله الحرام خلاف احترام تماشتگان او بعمل اوردند و با سرحد نشینان او بخلاف سایر ازمنه حکام او سلوک نکردند و تجار ایرانیرا در هر بلد که بودند محبوس نمودند بار سال رسایل و اظهار دلایل امری صورت نگرفت عرضی و ان اثار من عودین ندگی و ان الحرب اولها کلام تا کار از سفیر بشمشیر کشید و از جانب دولت عثمانی محمد رؤف پاشا را بسر عسکری و حکومت ارزنة الروم و توابع مامور کردند و سر عسکر مزبور جلال الدین محمد پاشا الشهیر بچوپان اوغلی را بسرداری با سایر پاشایان معتبر مثل حافظ علی پاشا و سلیم پاشا و ابراهیم پاشا با پنجاه و یکهزار سوار و پیاده که بعد از شکست قشون رومی در مرز لشکر انها بدست افتاد معلوم شد و توپهای ازدر دهان شنجک ایران روانه ساخت و برای اطمینان خاطر پاشایان مزبور بلاد نکرفته آذربایجان را چون بلاد روم بر و سای لشکر قسمت نموده بود و از انجا دولت ایران نواب قمر رکاب ولیعهد دولت ایران عباس میرزای قاجار با بیست و چهار هزار لشکر از آذربایجان در حرکت آمد و در شهر شوال المکرم هزار و دویست و سی و هفت هجری در صحرای توپراق قلعه جنک در کرفت دلیران ایران که در شجاعت به پلنکان ایران و شیران بیشه میتوان کرد کوی ننک نامیرا بودند در سه ساعت ان لشکر زخار را از جای برداشتند کفتی اتش سوزان در نیزاری یا در دم سیل روان خار ریست و جمیع دولت و مال و منال لشکریان روم و سپاه امرا و بوم بدست غازیان نصرت اثار افتاد شعر چنین کنند بزرکان چو کرد باید کار چنان نماید شمشیر جنکروان اثار و از پنجاه و یکهزار لشکر زیاد تر از بیست و دو هزار نفر جان بسلامت بردن برد باقی مجروح و مقتول کردید و حضرت ولیعهد دولت قاهره را لطف و مرحمت بر مجروحین مشمول آمد و امیرخان سردار قاجار که خالوی حضرت ولیعهد جلالت اثار بود منهزمین را تا کدوک جنش تعاقب کرد و در انروز سی و دو عراده توپ قلعه کوب بدست سپاه نصرت پناه افتاد و جناب میرزا ابو القاسم قایم مقام این دو شعرا برشته نظم کشیده حسب الامر ولیعهد نامدار بر روی ان توپها حک کردید شعر چون سال بر هزار و دو صد رفت و سی و هفت فیصر شد ز فتحعلی شاه زرفخواه عباس شه ز امر ملک شد بمرز روم زین توپ صد کرفت یک جمله

۱۲۳۷ سنه

زان سپاه القصه بعد از شکست لشکر روم سلطان محمود خان از در صلح وصفا در آمد مصالحه فیما بین دولتین ایران و روم قرار گرفت وتفصیل ان در تاریخ قاجاریه مثبت است وسلطان محمود خان چون دید که لشکر روم اکثری از طایفه ینکچری وروسای انطایفه در عزل ونصب سلاطین جری میباشند ودر مهمات ملک داری بصرفه وصلاح خود رفتار مینمایند ومی الحقیقه باوجود انها سلطانرا از سلطنت اسمی است این شکست را بهانه وچندی هم در اینخیال سایر عظمای روم را باخود متفق ساخته تا در سال هزار ودویست وچهل ویک هجری تیغ قهر وغضب را آخت امری که از قوه خیال بشریه بیرون بود بعمل اورد ودر یکروز وهشتاد هزار کس از طایفه ینکچری کشته شد وطایفه که سالهای سال صاحب احتشام ودر عزل ونصب سلاطین نامدار صاحب اقتدار بودند بکلی بی نام ونشان گردید الحق کاری بزرگ وامری مشترک بود چرا که طایفه که چندین پادشاه مخلوع ومقتول ساخته باشند ویکباره بیخبر خود نابود شوند امر نیست که حزم وعزم ان پادشاه دلیل ظاهر وباهر است وپس از قتل جماعت ینکچری بنای لشکر نظام را در روم گذاشت وتاریخ این قتل را غزای اکبر دانسته

۱۲۴۱ سنه

۱۲۴۴ سنه

وسلطان از دولت روسیه نیز در سال هزار ودویست وچهل وچهار هجری شکست فاحش خورده مبلغی گزاف بسجاست روسیه داده صلح نمود ودر دولت او محمد علی پاشا که بحکمرانی مصر مامور بود ترقی تمام کرد شامات وحلب وحجاز را صاحب شد وبکلی سلطانرا از اینممالک بیدخل کرد بسکه وخطبه سلطانرا نامی نبود القصه سلطان در روز دوشنبه نوزدهم شهر ربیع الاخر

۱۲۵۵ سنه

سنه هزار ودویست وپنجاه وپنج راه آخرت پیش گرفت وسبب فوت او را دو چیز نوشته اند یکی انکه دوستان محمد علی پاشا که در شهر اسلامبول بودند او را مسموم ساختند چرا که زیاده از سه روز ناخوشی او طول نکشید دوم انکه محمد حافظ پاشا سرعسکر را با لشکری انبوه وقورخانه وافر بجنگ محمد علی پاشا فرستاده چون خبر شکست او بسلطان رسید از غصه استیلای محمد علی پاشا که چاکر آن دودمان بود دوشکست لشکر چنانکه بجز خواست خداوند بکانه دلیل دیگر نداشت از بیمار شد ودر سیزدهم

۱۲۵۵ سنه

اینجهان را وداع کرد بعضی گویند که قبل از رسیدن خبر شکست سلطان وفات یافته بود ومدت سلطنت او سی ویکسال ودهماه ودهروز بود وپنجاه وپنج سال در سرای فانی زندگانی کرد

۱۸۳۹	سلطان عبد المجید خان ولادت این پادشاه روز دوشنبه نوزدهم شعبان المعظم سال هزار ودویست	۱۲۵۵

۱۲۵۵ سنه

وسی وهفت اتفاق افتاد ودر روز دوشنبه نوزدهم ربیع الاخر سال هزار ودویست وپنجاه وپنج هجری بجای پدر بر اورنگ

۱۲۷۲ سنه

جهانداری متمکن شد روز جلوس از عمر انشان هفده سال وهشت ماه گذشته بود وتا اکنون که سه شنبه نوزدهم محرم الحرام هزار ودویست وهفتاد ودو هجریست پادشاه انممالک فیح الارجاء است ومدت هفده سال ونه ماه قمریست که بر تخت سلطنت جلوس کرده است ودر دولت این پادشاه امور عظیمه اتفاق افتاد چنانچه محمد علی پاشا که خود را در عهد

۱۲۵۷ سنه

سلطان محمود خان خدیو اعظم نام نهاد وحرمین شریفین وشامات را تصرف کرد وکار او قوت گرفت در عهد این پادشاه در سال هزار ودویست وپنجاه وهفت هجری شامات وحرمین را باز گذاشت ودولت انگلیس بحمایت سلطان قلعه عکه را از تصرف محمد علی پاشا بیرون آورد وقرار بران شد که محمد علی پاشا بهمان مصر وتوابع او اکتفا کند وسایر ممالک را تخلیه کرده بکمانشتکان سلطان سپارد وملکت مصر نسلا بعد نسل او را مسلم باشد ودر عهد این سلطان

۱۲۵۱ سنه

محمد نجیب پاشا والی بغداد در یازدهم ذیحجه الحرام سال هزار ودویست وپنجاه وهشت کربلای معلا را قتلی عام کرد ودو روز

۱۲۶۳ سنه

از نه هزار نفر بدرجه شهادت رسیدند ودر عهد این سلطان محمد علی پاشا اوایل سال هزار ودویست وشصت وسه با سلامبول رفت وسه روز در اسلامبول ماند وسلطان او را اذن جلوس داد وقهوه عنایت فرمود واو حرمتا للسلطان

فهوه را گرفت و بخوزد و دویست هزار تومان از نقد و جنس پیشکش گذرانیدند و سلطان نیز دویست هزار تومان رایج
مصر بر او معاف داشت و رفتن او باعث آن شد که مصالحه فیما بین دولت ایران و دولت عثمانی ثانیا در سال
هزار و دویست و شصت و سه هجری مستحکم گشت و در بناب سلطان نزالضایح سودمند کرد و در عصر این پادشاه ۱۲۶۳ سنه
امپراطور روسیه در سال هزار و دویست و شصت و نه بدشمنی برخواست و دولت انگلیس و فرانسه نیز به حمایت ۱۲۶۹ سنه
سلطان برخواستند و تا اکنون نیز بقتال و جدال اشتغال دارند الحق دولتین انگلیس و فرانسه در اتحاد و مراعات
حقوق دوستی سلطان بجهة مصالح دولتی و مقاصد ملتی خود باقصی الغایه کوشیده در اعانت مالی و جانی و لشکری بهیچوجه
تسامح نکردند و از جمله وقایع عظیمه که عقل از قبول آن ابا دارد فتح قلعه سوستپل است چنانچه در باب سی و پنجم اشاره کردیم
و این قلعه حصینه که از قلاع محکم دنیا بود در نهم سپتمبر سال هزار و هشتصد و پنجاه و پنج مسیحی مطابق یک شنبه بیست و ششم ذی الحجه ۱۲۷۱ سنه
سال هزار و دویست و هفتاد و یک هجری بعهد و قسم بدست لشکریان دول متفقه مفتوح شد و سردار روسیه که در قلعه
بود باطپانچه خود را هلاک ساخت قتل نفس را بر ذل حبس ترجیح داد و مدت محاصره یازده ماه طول کشید و از جمله
غنایم که بدست لشکریان دول متحابه افتاد چهار هزار عراده توپ بود و سایر غنایم را بر این قیاس باید کرد و از
سوستپل تا پاریس با یکی گرف در دو ساعت و نیم خبر رسید و مادهٔ تاریخ این فتح جلیل و گنج نپیل را مبارک غزا
یافته اند و من شعر در اورده ام گفتند از بن همی تاریخ او مبارک غزا گشت تاریخ او ؛ و اگر بتفصیل همه پردازیم مجلد
دیگر باید و این پادشاه پسر نوزدهم عثمان و پادشاه سی و سیم اندودمانست و مدت پانصد و هفتاد و شش سالست
که سلطنت در دودمان عثمانی برقرار است و اکنون قدمت این خانواده از همه خاندانهای سلاطین دنیا بیشتر است و
ولیعهد این پادشاه برادر او سلطان عبدالعزیز است و در خانواده عثمانی چون مبنای کار بخلافتست لهذا اکبر اولاد
مقدم است چنانچه پس از سلطان برادر او که در قید حیات است ولیعهد است و پس از سلطان عبدالعزیز اکبر اولادی
از سلطان عبدالمجید خان باشد او خلیفه و پادشاه است و در زمان سابق رسم سلاطین بران بود که اولاد انها از قفص
هرگز بیرون ایده و مردم ندیده اند که از خانواده سلطنت چند نفر در حال حیاتست و زیادتر و همه ازان داشته که مبادا
طایفه ینکچری بدانند و سلطان را خلع کرده دیگر بر النصب کنند و این عادت زشت و قاعده قبیحه را پس از قتل ینکچری
سلطان محمود خان برداشت چنانچه سلطان عبدالمجید خان و سلطان عبدالعزیز هر دو در خدمت او در جوامع حاضر
میشدند و در سواری کشتی و تماشای دریا حضور بهم میرسانیدند و این عادت زشت را نیز سلاطین صفوی از سلاطین عثمانی
اقتباس کرده مثل عمارت قصر عمارتی میسمی به دمورقاپی ساخته اند و شاهزاده گان عظام را در انجا مسکن و مقام داده اند
و از انجمله بود که جمعی ازان بیچاره گان گرفتار شدند و محمود خان برنا و پیر آن سلسله را از دم شمشیر گذرانید الحمد لله
که در دولت علیه قاجاریه این رسوم قبیحه متروک و منسوخ است و انچه معلوم میشود این عادت در خلفای عباسی بوده
چنانچه یاقوت در مراصد میگوید دار الشجرة دار بدار الخلافة ببغداد و کانت دار الخلافة القدیمة من ابنیة المقتدر و قیل سمیت
بذلک لانه کان فیها شجرة عظیمة من ذهب و فضة فی وسط کبیرة مدورة و تماثیل و عیز ذلک قلت و الذی رأیناه نحن ۲ برگه ۳
انها کانت مثل المحلة بها مساکن و اذ و لم قد کان یسکنها انساب الخلیفة من اولاد الخلفاء باهلهم کالمحبوسین ممنوعون
من الخروج منها و لهم ارزاق دارة علیهم و سموا بذلک لانهم من شجرة النسب فتشب الدار الیهم انتهی و انچه حکایت در تاریخ
دیگر بنظر رسیده است که خلفای عباسی چنین عادت داشته اند و اگر روایت یاقوت صحیح باشد لابد سلاطین عثمانی برانها تاسی کرده اند

باب نود و چهارم در بیان یونان

باب نود و چهارم در بیان گرئیس یعنی یونان

یونان از ولایت بسیار قدیم دنیا است و از یونانیان همه علوم و صنایع در حقیقت در جهان منتشر شده است و این ولایت در شمال محدود با ممالک عثمانی و از سه جانب دیگر محدود با دریاست و او اصلا منقسم در دو قسمت بزرگ است یکی لیوودیه و دیگری موری است که هریکی از انها در چندین ولایات کوچک تقسیم شده است و جزایر متعلقه یونان جزیره نگرپونت است که او را اگری پونیز گویند و دیگری سیکلدس است که او را دودکنیز انیز گویند با بعضی جزایر دیگر کم شهرت است تخمیناً صد و انهاسی میشود هوای مملکت یونان معتدل و سالم و خاک انجا حاصل خیز و خوب است طول انمملکت تخمیناً چهارصد میل و پهنای انجا سیصد و پنجاه میل است و جمعیت این مملکت با جزایر فزون تر از پانصد هزار است و تا چند سال قبل انمملکت در تصرف دولت عثمانی بود ولیکن الان بسلطنت مستقله رسیده است که در زیر حمایت بریتین و فرانسه و روسیه است و پادشاه انجا اوتو اول است و در لیوودیه که او را انشنت گرئیس یعنی یونان قدیم میگویند که مشهور پرئنس و معبر ترموپیلی است و پایتخت انجا شهر اتنس است که جمعیت انجا الکنون دوازده هزار است مترجم گوید پرئنس کوه معروف یونانست که در ولایت فاسیس است که قسمتی از لیوودیه است و در شمال مغرب کوه هلی کان انطاق افتاده و این کوه در نزد یونانیان مرتبت و منزلت عظیم داشته و ترموپیلی اسم قدیمست و الکنون او را ترما گویند معبر تنگی است در شمال مشرق یونان در پای کوه اینیا است و بجانب این معبر سنگهای عظیم و کوه پاره ها ممتنع العبور است و یک جانب او دریا و باطلاقهای سخت است و در این معبر جنگ لیونیدس اتفاق افتاده چنانچه در باب اول ذکر کردیم و کوه پرئنس را الیه کوره و کوه هلی کان را گوره نیز گویند و از کوه پرئنس تا شهر لیوودیه که پایتخت مملکت لیوودیه است بیست میل است و کوه پرئنس در شمال مغرب مرتب مغرب لیوودیه است و کوه هلی کان قریب بجنوب لیوودیه است اتنی موری که او را انشنت پلوپونیسس یعنی پلوپونی سس قدیم گویند بنین شلا است که در جانب جنوب مغرب اتفاق افتاده و اینولایت بباقی یونان با ایستمس کارینث اتصال دارد و طول موری صد و هشتاد میل و عرض انجا صد و سی میل است و ولایت موری بچندین حکومت و سلطنت تقسیم شده که اسامی انها از اینقرار است کارینث می سینیه که او را می سی نیه نیز گویند ارگوس اکیه ارکدیه لکونیه سی سیونیه و ولایت موری را اهل وینس از تصرف ترکها در سال هزار و ششصد و هشتاد و هفت مسیحی مطابق هزار و نود و هشت هجری در آوردند و بعد از چندی ترکها ضبط کردند و ثانیا نیز در سال هزار و هفصد و پانزده مسیحی مطابق هزار و صد و بیست و هفت هجری از تصرف ترکها بیرون کردند و پایتخت اینولایت تری پولی زاست مترجم گوید در باب طول مملکت موری مصنف اشتباه کرده طول او از شمال مغرب تا جنوب مشرق صد و پنجاه میل و پیشترین عرض او از ماغه تارینث که در مغرب است تا ماغه اسکیلیو که قدما اسکیلیوم خوانند صد و بیست و پنج میل است و تری پولی زا در نقشه تری پولیتزا ضبط کرده است انتهی و جمعیت انجا نیز دوازده هزار است و یونانیان کلا اهیسوند ولی در قواعد و رسوم اختلاف کلی با کثولیک دارند و ایشان بالقب گرینک چرچ امتیاز دارند یعنی کلیسای یونان و یونانیه زا متابعان پاپ ملعون و مردود میشمارند و ایشانرا گرینک سزم میگویند یعنی یونانیان مردود و یونانیان نیز اقوال پاپ را خرافات میدانند و سکنه اینولایت در ازمنه سالفه بنا بر کفار مورخین خود مشان وحشی طبع بودند و لقا و لی چندان با حیوانات ندا شتند و قوت ایشان ثمار اشجار و اصول نباتات بود و در مغارات و جوف اشجار سکنی گرفته و از علم زراعت و فلاحت هیچ بهره ندا شتند و بخشین ترقی که در انجا شد از پیسس

پادشاه سی سیون بود که رعایای او را باسم آن پادشاه خوانده پلس جی میکشد و این پادشاه خانهای مخصوص برای رعایای
خود ترتیب داد و از پوست حیوانات لباس معین کرد و خوراک لذیذ انها ملوط بود و چند قریه محقر بنا نهاده ترک
مشغول شد و از اختلاف داخله مملکت مدتها در بادیه ضلالت و جهالت سرگردان بودند و هر گز اتفاق با یکدیگر ندا شتند
که باتفاق مملکت خود را آباد کرده بتجارت و فلاحت رارواج بدهند و از انجمله بود که مملکت یونان چنانکه در نوار یخ است
بچند قسمت منقسم شده بود و ولایات معروفه او در پلوپونی سس از تقرار است سی سیون ارگوس اگیه ازگدیه
لکونیه می سینه و در اپیرس وتی سلی از تقرار است اتیکا مگرا بیوتیه دار یس فاسیس لاکریس
ایطولیه با چند ولایت دیگر مترجم گوید حصه شمالی یونان را اقدماد و قسمت کرده اند حصه مشرقی او را تی سلیه
و حصه مغربی او را اپیرس میگفتند و این حصه شمالی از پلوپونی سس با خلیجی مفروز است که قسمت مشرقی این خلیج خلیج
لپنتو میگویند که در اسامی قدیمه خلیج کارنین تین و کارنتیه گوس مینامیدند و قسمت مغربی این خلیج البطرس
میگویند و ان تنگنای مابین خلیجین را بوغاز لپنتو میخوانند و در جانب شمال این مضیق در کنار ساحل قصبه لپنتو الحاق
افتاده است انتهی و در هریکی از این ولایات حاکمی و سلطانی بود و اسامی بعضی از انها را در تواریخ بطور حشمت و جلالت
یاد کرده اند مثل سلطنت اسپرتا و اتیکا و تبس وغیره و ابتدای سلطنت ارگوس از ای ناگوس شد
که یکهزار و هشتصد و پنجاه و شش سال قبل از عیسی بود و ابتدای سلطنت اتنس از سکروپس است که یکهزار و بانصد و پنجاه
و شش سال قبل از عیسی بود و هیتیر نوا بادی اینشهر از اهل مصر بود و ابتدای سلطنت تبس باگدموس بود که یکهزار و چهار صد
و نود و سه سال قبل از عیسی بود و در این وقت چشم کل اروپا بجز یونان زمین پرده غشاوه گرفته و هیچ فرقی با وحشیان نداشتند
و اهل یونان از خواب غفلت بیدار شده بلباس انسانیت و آدمیت درمیامدند و بخشتن عز تمیتی و اتفاقی که یونانیان
کردند بر مخالفت و ضدیت ترائی بود که در سال یکهزار و صد و نود و چهار قبل از عیسی اتفاق نمودند و در این جنگ همه
یونانیان متفق الکلمه بودند چنانکه شوکت ترائی و دولت پادشاه پریم از عهده ایشان برنیامد و پس از محاصره و منازعه
ده سال در سال هزار و صد و هشتاد و چهار ترائی مسخر شد و بنیان او را از بن برافکندند چنانکه اثار خرابی او نیز اکنون
ظاهر است و شاهنشاهی ترائی زوال یافت و یونانیان در نزدیکی امکان جای دیگر ا باد کردند و مابقی ولایات
نیز متصرف اهل لیدیه در آمد و در ان عصر ارعلم لشکر کشی و جنگ هیچ وقوف نداشتند و در جنگ غالبا فرد افرد انزاع
میکردند و بسپاهی مواجب و مرسوم نمیدادند بلکه اجرت انها از چپاول و غارت لشکر خصم و ولایت دشمن بود و اسلحه
حرب ایشان نیز کمان و زلق و شمشیر و کرز و نیزه و قلاب سنگ و الات حفظ و خدرشان خود آهنی و سپر بزرگ و چهار اینه
بود مترجم گوید یونانیان قدیم قاعده عزلبی داشتند که در عروسی و هنگام عیش و عشرت عریان نشده زن
و مرد حلقه زده با یکدیگر رقاصی میکردند و احیانا هریک از انجوانان را بحفظ اتفاق میافتاد او را از اندا میره بیرون نموده
تعزیر و تادیب مینمودند و دیگر او را در چنین مجالس رقاصی راه نمیدادند و کمال عفت را دران میدانستند که زن و مرد
عریان باشند و نفس حیوانی و شهوانی در هیچان نباشد و وقتی که حکمای عالیقدر بعرصه شهود در آمدند انقاعده قبیحه را
متروک نمودند که دیگر عریان با همدیگر رقاصی نکنند زبان یونان قدیم بیشتر در نوشتجات و تصانیف مصنفین قدیم
ایشان ضبط شده است مثل هومر هیسی اد دیماس تنس اریستوطل پلطوه لوریفون وغیره است و در انزبان
اسامی مخصوصه معنی دارند و از انجمله است که در السنه جدیده نیز چندین الفاظ و اصطلاحات یونانرا برای شرافت و فصاحت

باب نود چهارم در بیان یونان

اخذ و استنباط کرده اند و اکنون نیز هر آلت تازه و هر حرف و صنعت جدید که اختراع می گشت اسامی آنها از الفاظ یونان میگذارند چنانچه تِرْمامِتِر یعنی گرما پیما که تِرْما در یونانی بمعنی گرما است و مِتِر بمعنی پیمایش است و بَرامی تِر یعنی هوا پیما و تِلِسْکُوپ یعنی دوربین که تِل بمعنی دور و سکوپ بمعنی دیدن و مناظره است و میکروسکوپ بمعنی ذره بین که میکرو بمعنی ذرة و چیزهای بسیار خورد است و غیره و همچنین اکثر اسامی ادویه و جواهریات نیز به اسامی یونانیست چنانچه دیه کار بتک یعنی چیزهای معرق و هیدرُوفوبیه یعنی کسیکه از آب بترسد که سگ دیوانه گرفته باشد و هیدرُو در یونانی آب و فوبیه ترس و خوف را گویند و زبان یونان جدید اختلاف کلی با یونان قدیم دارد و لهذا نمیتوانیم بگوئیم که سه زبان مختلفه در یونان بوده است زبان نخستین در زمانی که کاپیتل پایتخت شاهنشاهی رومیان شد در سال سیصد و شش بعد از عیسی بانجام رسید و زبان ثانی از انعصر تا فتح قسطنطنیه که در سال هزار و چهارصد و پنجاه و سه مسیحی مطابق هشتصد و پنجاه و هفت هجری بوقوع پیوست برقرار بود و زبان ثالث از انعصر تا الکنون است و زبانی که الکنون مستعمل است رُومیک میگویند و یونانیان جدید بسیار مردمان حریص و خاین و ریاکار و کینه جوی هستند و عجب انکه ترکها مردمان ساکت صامت کم حرف بجز مقام ضرورت متکلم نشوند بخلاف یونانیان که بسیار مکار و مهذار و بکثرت کلام و تردد هر مکان و مقام عادت دارند پیش که او را تیوذوسی بس نیز گویند وقتی شهر مشهور بود و الان بخمینا دو هزار و پانصد نفر جمعیت دارد پیش قدیم از ابنیه کدموس است و کدموس بقول هیرُودُوتس یکی از اهل فنی شیه است که تعلیم حروف و کلمات و نوشتن را او در یونان رواج داد آتش که او را آتیه و سی نس نیز گویند پایتخت قدیم آتیکا بود و پس از حروب کثیره ترکها این شهر را از اهل ونیس در سال هزار و ششصد و هشتاد و هشت مسیحی مطابق هزار و نود و نه هجری بقهر و غلبه گرفتند و در این شهر آثار قدیمه بافیست که حشمت و جلالت این شهر را در زمان قدیم از آثار بالیه میتوان فهمید و یونانیان و ترکها این شهر را آتین میگویند کارینث او نیز از شهرهای قدیم مشهور یونانست و این شهر را رومیان صد و چهل و شش سال قبل از عیسی گرفته آتش زدند و پس از او باز بکلیه آبادی در آمد و در نزدیکی این شهر صومعه دنی اِیس معروف بود که او را ذی سینک میگفتند یعنی تارک الدنیا که در این صومعه اسکندر کبیر ملاقات و مشافهه با دیوژن اینیر دارنامدار مورخ آموزگار در کارینث سیصد و پنجاه و نه سال قبل از عیسی وفات یافت و سنت پال از اینمکان نامه نوشته و چند نفر مبعوث رومیان فرستاد و در کوهستان این شهر شکارها را برای حرمت سنت پتیتوس من هر سنجبال نه سنجبال از صید کردن و کشتن معاف میدانستند پطرس قصبه قدیم موری است و جمعیت انجا الکنون فزونتر از شش هزار است و در این شهر سنت لیوک انجیل نویس نخستین هفتاد و شش سال بعد از عیسی وفات یافت و همچنین در این شهر سنت اندرُو از معارف زمان عیسوی شصت و نه سال بعد از عیسی بقتل رسید و قصبات و قلاع دیگر این مملکت لیوذیه نا پلیه که او را نیولی دی رُومنیه نیز گویند و قلعه هیدرا است که در جزیره هیدرا است و جزایر بزرگ که در میان سیکلدس است جزیره اندرُو که او را اندرُوس نیز گویند میلو که او را میلس و نکسه که او را انکنس نیز گویند پرُو که او را پرُوس نیز خوانند و سطورین و سیمپلیه و تینوُو و زیه او مملکت یونان را در حقیقت انبار و مخزن آثار قدیمه بالیه میتوان گفت و در اغلب امکنه ورود خانها و چشمه ها اثری از یونانیان ظاهر شده است و خرابهای کنبد سنتیتوس در این شمس کارینث هنوز باقیست و همچنین بقیه کنبد آپولو در کسری باقیست شبیه مملکت یونان منبع فضل و افضال و معدن جلال و کمال بود حکمای سایر بلاد و دانشمندان هر مملکت در فنون حکمت و ریاضی و اقسام طلسمات و نیرنجات خوشه چین خرمن ایشان بوده اند

۱۰۹۹ سنه

سنه ۱۲۲۶ و ایملکت سنین کثیره در تصرف دولت عثمانی بود و در سال هزار و هشتصد و بیست و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و شش هجری بسلطان محمود خان یاغی شدند و از سلطان چندین بار لشکر بپشه انها مامور شد کاری از پیش نبردند و اصرار انها در مخالفت خود افزود تا دول اروپا میانجی شده یونان زمین را از ممالک سلطانی موضوع حکم و سلطان مستقل باو قرار دادند و دولت

سنه ۱۲۴۵ عثمانی در سی ام اکتوبر سال هزار و هشتصد و بیست و هشت مسیحی مطابق هیجدهم ربیع الثانی هزار و دویست و چهل و چهار هجری بکلی

سنه ۱۲۴۹ اینولایت را تخلیه کرد دول اروپا حاکمی در انجا معین نمودند انحاکم بسوء رفتار منسوب بود و اهل مملکت کشتند و در بیست و پنجم

۲ از شاهزاده ی جنیواری سال هزار و هشتصد و سی و سه مسیحی مطابق چهار دهم رمضان المبارک هزار و دویست و چهل و نه هجری اوتو اول را بپادشاهی یونان انتخاب فرمودند و اینشاهزاده کان دولت بواریه است و دولت یونان مقروض دولت انگلیس شد و از دادن طلب مضایقه داشت دولت انگلیس در هیجدهم جنیواری سال هزار و هشتصد و پنجاه مطابق جمعه چهارم ربیع الاول هزار و دویست و شصت و شش هجری هر بور پروتوکول را ضبط کرد و دولت فرانسه وساطت کرده در اول مزبور سال مزبور مطابق جمعه شانزدهم ربیع الثانی سال مزبور سفاین انگلیس برگشت و در عوض مطالبات خود جزیره سیفین را گرفت و کتب را کرد و گرفتند و در انوقت غراف نسلرود وزیر امور خارجه دولت روسیه کاغذ بهمه دول نوشت و از انحرکت دولت انگلیس شکایت نمود و در ان ضمن قلمی داشت هر مملکتی که در ساحل دریا است با هر دولتی که با دریا معامله دارد اگر از دولت انگلیس نترسد و احتیاط خود را نکند ظلمی بخود کرده است و در معنی خواست کل دول اروپا را بمقام خصومت دولت انگلیس وادارد و کاغذ او چندان اثری نکرد و چندی نکشید که دولت انگلیس با عانت دولت عثمانی بمخاصمت روسیه برخواست و چون مذهب یونانیان با مذهب روسیه یکی است لهذا در این اوقات که آتش فتنه و قراع فیمابین دولت روسیه و عثمانی در التهاب است یونانیان بعصبیت مذهب میخواستند که حمایتی از روسیه کرده بلکه در هر جای دیگر نیز که در ممالک سلطان یونانی باشد تحریک و اغوا کنند و دولت انگلیس و فرانسه چند فروند کشتی به آتش فرستاده مدت چهل و هشت ساعت بپادشاه یونان مهلت دادند که اکرار ارکان دولت خود را که در این تمهید شریک بوده اند عزل کرده و دیگر را بجای ایشان نصب نمود نگرفتند و الا نزار از مملکت بیرون میسازی با زپادشاهی والا ترا معزول کرده دیگر را بجایت نصب خواهیم کرد و زن پادشاه که عزت او زیادتر از شوهرش بود گفت ترک سلطنت بهتر از این ذلت و منت است ولی پادشاه تن در نداد گفت پادشاه یونان بودن بهتر از انست که در بواریه در تماشا خانها راه رفتن و تکلیف دولت فرانسه را قبول کرده ارکان دولت خود را بکلی معزول کرده از ولایت بیرون کرده و دیگر انرا بصواب دید دولت انگلیس و فرانسه بجای ایشان نصب نمود نگرفتند که او را آگری پونت و آگری پونس نیز گویند که ترکها اغری بوز خوانند و قدما او را اوبیه میگفتند جزیره شک دراز یست که در ساحل مشرقی لیودیه باجزایر شکی مفروز شده که سمت مابین شمال مغرب او را جزایر تلندوس و جانب جنوب مشرق او را که پائین قصبه نگرپونت است جزایر نگرپونت میگویند و این جزیره کوهسار است و در دره ها و صحراها انگور زیاد کاشته اند شراب و غله و میوه و روغن از اینجا بخارج میبرند و جمعیت انجا شصت هزار است و نگرپونت قصبه ایست که در ساحل غربی جزیره واقعست و این جزیره باسم او موسوم شده است و این جزیره از طول بیست و دو درجه و پنج دقیقه تا بیست و چهار درجه و سی و پنج دقیقه مشرقی و از عرض سی و هفت درجه و پنجاه و هفت دقیقه تا سی و نه درجه و هشت دقیقه شمالی واقعست سکی رو جزیره است در ارخیپلگو یونان در مشرقی نگرپونت در طول بیست و چهار درجه و سی و سه دقیقه مشرقی و در عرض سی و هشت درجه و پنجاه دقیقه شمالی واقعست و تقریبا شصت میل دوره این جزیره است و سنکلدس اسمی است

که باقیها

باب نود چهارم در بیان یونان

که بافد ما که بیک جمعی از جزایر آرخیپلگو اطلاق شده است و از جزایر معروفه که مصنف نام برد یکی ثرمیه است که در جنوبی ثرمیه است و دیگری سرفوه است که در جنوب ثرمیه است و چندین جزیره کوچک دیگر است که اگر بتفصیل هریک پردازیم از مقصود باز مانیم و آتنس که پایتخت یونان است اورا مدینة الحکما می گفتند و در کتب اثینه ضبط کردند کمال قال صاحب تقویم البلدان اثینه با لهمزة والیاء المثناة التحتیة والثاء المثلثة ونون ثم یاء ثانیه تحتیه وهاء فی الاخر و افلاطون حکیم الهی نیز از این شهر بوده است و اگر بخواهیم بتفصیل هریک از امکنه و حکمای یونان بپردازیم مجلدی دیگر لازم است که در او احوال یونان و حکمای آن سامان ثبت شود لهذا باشخاص معروفه که مصنف ذکر کرد محضری از احوال انها بیان میکنیم هومر در باب اول ذکر شد هسی اُد شاعر مشهور یونان و اصل او از ثیوبیه است و اشعار او محتوی بر افسانه است از انجمله یکمجلد کتاب در بیان سپر هرکیولیز برشته نظم در آورده است و اینشاعر را پسران گسنیک تور که با او عداوت داشتند کشتند و جسد او را بدریا انداختند و قاتلان او با ستصواب سگ او پیدا شد و بقصاص رسیدند و جسد او را نیز در کنار دریا جستند دماس تنس شخصی بود فصیح و بلیغ و از بنجبای یونان قدیم محسوب میشد سیصد و هشتاد و یک سال قبل از عیسی متولد شد و وقتی که پدرش وفات یافت دویست و نود هزار پوند مخلفه گذاشت و جمعی از اکابر بجهة مال و کمال با او دشمنی داشتند تا او را در نزد پادشاه مقصر قلمداد کردند و او فرار کرده بسمت جینا رفت و بار ثانیا او را اطمینان داده بولایت خود آوردند و قتیکه انتی پطر بیونان غلبه کرد سکنه انولایت عرض کردند که اگر پادشاه دماس تنس را بکشد ما از مال او لشکر مایز استعفی سازیم و خون بهای خود را نیز از مال او رسانیم انتی پطر فرمان قتل او را داد دماس تنس چون خبر قتل را شنید فرار کرده به گنبد پنتیون رفته بست نشست بر انتی پطر انبکار گران آمد از کیانس نامی را بقتل او مامور نمود از کیانس به گنبد پنتیون داخل شده اول بملایمت با و گفت بیرون بیا و الا جبرا ترا بیرون خواهم برد دماس تنس اعتنائی با و نکرد دید که حالت اهل ولایت با او دیگرگون و سلطانی قاهر نیز در شهر مسلط شده است و حرمت پنتیون را ملاحظه نخواهد نمود زهری با خود داشت بر دسته بالای مقره پنتیون زد و زهر را خورده فریاد برآورد که ایصاحب قبر شکری کنم که مرا جبرا کسی از اینجا بیرون نبرد این بگفت و جان سپرد از عمر او پنجاه و نه سال گذشته بود و اینقضیه در سال سیصد و بیست و دو قبل از عیسی اتفاق افتاد ارسطوطالس که او را ارسطو و ارسطاطالیس نیز میگویند احوال او در همه کتب سلف و خلف ضبط است او را معلم اول خواندند و از شاگردان پلطو است و در تعریف او همین قدر کافیست که در میان همه حکمای یونان او را انتخاب کرده معلم اول میگویند و نوشتجات او و اقوال او در عرصه جهان پیادکار باقیست و اسکندر نیز در حدت او مشغول تحصیل بود و در سن شصت و سه سالگی در سال سیصد و بیست و دو قبل از عیسی درگذشت پلطو یعنی افلاطون از حکمای مشهور یونان و مولد او دار الملک اثنس و اصل او از خاندان اصیل است و هشت سال شاگرد سوکراطس بود و چندی بسیاحت مشغول شد و بجزیره سیسیلی تماشای کوه آتش فشان رفت و از انجا بمصر خرامید و از مصر بیابستان آگدیموس که در نزدیکی اثنس بود شتافت و اقاویل انحکیم نامدار فایده و دلیل حکمای باتحقیق و دانایان با تدقیق است و احوال او در کتب متاخرین و متقدمین ضبط است و در اینجا همین قدر کافیست پس از زندگانی هشتاد و یکسال در سال سیصد و چهل و هشت قبل از عیسی وفات یافت سوکراطس یعنی سقراط حکیم مشهور اثنس است و علم حکمت از او رواج گرفت و چندین شاگرد در حوزه درس او حاضر میگشت که از انجمله یکی افلاطون بود و در افاده و افاضه هیچ بخلی نداشت نکات حکمت و علم را بشاگردان خود تعلیم میداد و از جهال شهر خود بسیار زحمت میکشید و همیشه او را مورد طعن و ملامت

باب نود پنجم آسیا

میساحشد تا چندی ناچار از وطن خود دور شد و شاگردان او نیز جلای اشتهار کردند در سال چهارصد قبل از عیسی در گذشت
زنفون نیز از اهل آتش است سردار مشهور و مورخ و حکیم معروف است و در لشکر پرسش و قتیکه بمخالفت برادر خود اردشیر
سرسپس پادشاه ایران روانشد سمت چاکری و سرداری داشت پس از شکست پرسش ده هزار نفر از اهل یونان را که سرکرده
انها بعهده او محول بود خوب حراست کرد که از مقابل دشمنی چنان بسهولت خلاص کردید و نوشته اند هنگامی که ایشان
محصور بودند هیچ اذوقه و پول نداشتند پرصایب و جلالت و شهامت زنفون مایه نجات انها شد و بدین سبب معروف
ادانی و اقاصی گشت و در سن نود سالگی سیصد و پنجاه و نه سال قبل از عیسی در گذشت و در باب اول جنگ اردشیر
تانیز ابا برادرش سرسپس معلوم داشته ایم دی اجنس یکی از حکمای سینوپ است و تارک دنیا بود با لباس خشن در میان
کوچها با پای برهنه راه میرفت و کاسه چوبی بزرگ بر سر خود کرفته در میان شهر حرکت مینمود و ان کاسه چوبی را کاهی بر زمین
کذاشته در میان او می نشست و اسوده میشد اسکندر کبیر و قتیکه بدیدن او شتافت در انکاسه نشسته بود از او پرسید
چه خواهش از من داری که بعز اجابت مقرون دارم جواب داد خواهش من آنست که از پیش منحرفوی و مانع نور افتاب من
نشوی اسکندر از انمیجن حیرت کرد و با مرای خود کفت اکر من اسکندر نبودم دلم میخواست دی اجنس بشوم و در سن نود و شش
سالکی در سال سیصد و بیست و چهار قبل از عیسی در کذشت هیرودوتس مورخ مشهور یونان است سیسرو او را پدر
تاریخ نام مینهد و در بلی کرنن سوس چهارصد و شتاد و چهار سال قبل از عیسی متولد شد و از زمان صبی بتحصیل علوم پرداخت
و بسیریه و مصر و ایران سفر کرد و احوالات هومر را نیز او ذکر کرده است و وفات او در سال چهارصد و سیزده قبل
از عیسی اتفاق افتاد و تاریخ او مشتمل بر وقایع دویست و چهل سال است و وقایع سیرس و زرکسیس بتفصیل در او مثبت است
و مورخین اقوال او را سند میدانند پنتیتون چنانچه در باب اول ذکر شد پسر ستورن و اوپس و برادر جوپیتر و پلوتو
و جونو است و او خدای بزرک دریا بود و قدرت او بعد از جوپیتر از همه خدایان زیادتر بود و زلزله زمین نیز در اختیار
او بوده و ستایش پنتیون اول از اهل لیسیه برخواست و از ایشان بجای دیکر سرایت کرد آپولو چنانچه در باب اول
ذکر شد پسر جوپیتر است خدای شعر و موسیقی است برای او در هر مملکت معبدی ساختند و در انبکار در مصر و یونان و ایطالیا
زیادتر غلو داشتند و در جزیره رودس کولوسس نیز باسم او ساخته شد کسری قصبه کوچکی است که در شرقی
قصبه سلونه اتفاق افتاده لیسیه اسم قدیم مصر و تواهست که او را لوسیه نیز کویند

باب نود و پنجم در بیان آسیه یعنی آسیا

آسیا یکی از تقسیمات خمسه کره است و در اعتبار و عظمت در مرتبه ثانیه و در جمعیت و خلایق در مرتبه اولی است و آسیا در مشرق
اروپا واقعشده است و طول او از مشرق تا مغرب بحقیقتا شصت هزار میل است و منهای او سه هزار میل و حد مغربی او اروپا و حدود
شمالی و جنوبی و مشرقی او دریا است اکرچه الان بحسب عظمت و اعتبار اروپا مشهورتر است ولی آسیا پس از طوفان نوح پیکرمانی
دایه دنیا بود و نوح علیه السلام و عیال و اولاد او در آسیا توطن داشتند و نسل و ذراری او زیاد شد که هر قسمتی از دنیا
فرو کرفتند و در آسیا پیغمبران خدا مبعوث شدند و بحسب محتد و مولد ایشان آسیا شرافت بر دیکر اقسام دارد و در آسیا
نیز وقتی کوکب چهار سلطنت بزرک عظیم ایشان طلوع و غروب کرد که آسیریه و بابلونیه و مدیه و پرسیه
بود و در آسیا نخستین ابنیه بود ساخته شده و نخستین شهرها بود آباد شده و نخستین اساس سلطنت بود برپا شده در زمانی
که دیکر قسمتهای زمین مسکن و ماوای حیوانات وحشی با اشخاصی بود که مثل حیوانات وحشی بودند و اقالیم شمالیه آسیا

آسیا

بسیار سرد است که در آنجا نباتات بعمل نیاید و اقالیم وسط خوش هوا و حاصل خیز است چنانچه همه اقسام میوه و ادویه و شراب و طلا و نقره و جواهر و سایر ملزومات بنی نوع انسان بسهولت و آسانی بدست میاید و اکنون نیز یکخصه کبیره از آسیا مسکون با ایلات و احشام خونخوار است سعشر قدوا فطوا الوحش فی سکنی مرا تعها و خالفوها بتقویض و تطنیبة وا راضی انها بهترین اراضی است و اخصبه آسیا که قریب بخط استوا است بجهة کرمای مفرط مردمان انها تنبل و بیهوده کار میشوند بخلاف اهالی سمت شمالی انجا که در شجاعت و دلاوری صدیل ندارند و اکثر ممالک آسیائی در قبضه محکوم سلسله سلاطین اسبریه و مدیه و پرشیه و یونانیان بود و لی اقالیم هند و چین در ازمان بدشواری بر سلاطین دنیای قدیم معلوم بود و بجهة جبال منیعه و صحاری بی آب و علف در دنیای قدیم اهالی هند و چین مصون از برق شمشیر سلاطین بودند و زمان نیز وقتی جمیع مغربی آسیا را مسخر کردند و پس از رومیان خلفای محمدی صلی الله علیه و آله در آسیا و افریقا و اروپا اقتدار پیدا کردند چنانچه وسعت مملکت و سلطنت خلفای محمدی بیشتر از وسعت مملکت و شاهنشاهی سیرس و الکسندر کبیر و رومیان شد و فی الحقیقه عظمت مسلمانان پس از وفات امیر تیمور صاحبقران تمام کشت و دولت عثمانی نیز ممالک کثیره از وسطی و جنوبی و مغربی اقالیم آسیا را تصاحب نمود و تقسیمات اصلیه آسیا از اینقرار است آسیا پرشیه یعنی ولایات متصرفی روسیه در آسیا دوم چینا یعنی چین سوم چان چهارم هندوستان پنجم دولت برمان ششم افغانستان هفتم پرشیه یعنی ایران هشتم آسیه تیک ترکی یعنی ولایات متصرفی عثمانی در آسیا نهم تارتاری یعنی تارتاری آسیا دهم صیام یازدهم کوچین چینا دوازدهم مان کوین سیزدهم عربیه یعنی عربستان چهاردهم جزایر پیلیپین در جمیعه آسیا اقوال مختلفه گفته اند بعضی گویند ما خوذ از نام زوجه یافث بن نوح علیه السلام است و برخی بر انند که مشتق از سم آسیوس نام نام پادشاهیست که در آسیا اقتدار کلی داشته و یا قوت حموی در کتاب مراصد الاطلاع میگوید آسیا بکسر السین المهمله و یا و الف کلمه یونانیه کان الیونانیون یقسمون الارض ثلثة اقسام اوربه و اورفی و ما استقبل ما بین القطعتین من المشرق فهو آسیا و یقال لها الکبری لانها اضعاف القطعتین المتقدمتین لانهم قسموا الارض مغربا و مشرقا فما کان عن یمین مستقبل الجنوب فهو المغرب و ما کان عن شماله فهو المشرق و لما اخترق البحر الروم المغرب بالطول ستوا جنوبیه و شمالیه اورفی و ترکوا المشرق علی حاله اذ لا قاطع له یقطعه و لم ینظر لهم هذا القسم لبعده عنهم فترکوه علی حاله و من الناس من یقسم الاسیا الی قطعتین صغری و هی العراق و فارس و الجبال و خراسان و کبری و هی الهند و الصین و الترک انتهی در تلفظ انگلیسی آسیه پاشین معجمه و در تلفظ فرنسیسی ایزیه با زا معجمه گویند و در تحدید در ازا و پهنای آسیا نیز در نزد اهل جغرافیا اختلافست چنانچه صاحب کتاب بوک آف ذی ورلد یعنی کتاب الدنیا مینویسد که درازی او از کیپ تیمور که در سیبریه است تا کیپ رومانیه که در جنوبی ملیه است پنجهزار و سیصد میل است و بزرگترین پهنای او از مشرق تا مغرب از ساحل آسیای صغیر تا ساحل کارای کمچتسکا پنجهزار و ششصد میل است و دیگران حد او را از مشرق از بوغاز برینگ که بعضی بهرین گویند که بر فضی مشرقی سیبریه است تا ساحل غربی آسیای صغیر شش هزار و پانصد و هشتاد میل تعیین نموده اند و از شمال بجنوب از کیپ سیورو که در فضی شمالی سیبریه است تا اقصی جنوب ملیه پنجهزار و دویست و پنجاه میل مشخص ساخته اند و این هر دو قول با گفته مصنف اختلاف دارد و کیپ سیورو در مشرق کیپ تیمور است و عرض شمالی او بیشتر از عرض او است و همچنین بوغاز برینگ در طول شرقی دورتر از ساحل کاریست و هر که این دو جا را مبدا قرار داده بصواب نزدیکتر است

۲ و اکنون قطعه صغری و کبری آسیا بدین نهج که یاقوت گفته غیر مستعمل است و آسیای صغیر را نیز بهمین اطلاق می نمود چنانچه بیان خواهد شد و آسیا را ایم

مابب نود و ششم در بیان ولایات متصرفی عثمانی در آسیا

مابب نود و ششم در بیان آسیه تیک ترکی یعنی ولایات متصرفی ترکها و عثمانی در آسیا

ولایات عثمانی در آسیا مرغوب ترین ولایاتست و در قسمت مغربی آسیا غالبا فیمابین دریای خزر و دریای سیاه و مدترین اقلیم افتاده است و این ولایت بهفت مملکت کبیر تقسیم شده است اول آسیه مینار یعنی آسیای صغیر که او را آناطولی نیز گویند دوم سیریه سیم ارمینیه چهارم کردستان پنجم عراق عرب ششم الجزیره هفتم جزیره بنیرس و وقتی جارجیه یعنی گرجستان نیز در تصرف ترکها بود ولی الآن بالکلیه با قدری از ارمینیه در تصرف دولت روسیه است و هوای این ولایت در آسیای صغیر و در سیریه گرم است ولی خاکش چنان خوب و مرغوبست که هرچه بکارند بسهولت بعمل میتوانند بیاورند ولی از جهالت و نادانی اکنون مشامل بر جولها و صحراها است و در زمان شاهنشاهی روم که این ممالک را تصرف داشتند بکلیه آبادی در آمد و شهرهای عالی و عمارات بنیکو آباد گردید و اکنون اکثر امکنه مسکن قطاع الطریقان است و قبایل معروف این ولایات مشتمل بر سه طایفه است کرد و ترکمان و عرب اما طوایف ترکمان و کرد در اماکنی که وقتی به جلال و حشمت در دنیا مشهور بودند سکنی دارند و ترکمان که اصل طایفه قدیم ترکهای عثمانیست با اکراد غالبا در خیام مقام کرده رحله الشتا و الصیف دارند و مسکن ایشان در الجزیره است و الجزیره را قدما میسوپوتامیه می گفتند اما طوایف عرب که به اصطلاح امهار ابدوی میگویند و ایشان صحراهستند که در آسیا وافر نقاط پراکنده شده اند و ایشان نیز مخیمه نشین اند ولی در تحت حکم هیچ سلطانی نیستند بلکه هر طایفه از خود شیخ و رئیس دارد و غالبا بقطع طرق و شوارع و نهب قوافل اشتغال دارند و طوایف عرب در این صحرای بزرگ که مابین ایران و مارو کوه یعنی مراکش است سکنی دارند و طوایف بدوی غالبا در عربستان مسکن کرده اند و عموما لاغر اندام و سیاه چرده میشوند دیار بکر که دیار بکیه نیز گویند در رودخانه تیگریس یعنی دجله واقعشده است و این شهر را قدما آمیدا میگفتند که در میسوپوتامیه قدیم است و این شهر در مغربی کردستان است و در این شهر کارخانهای چرم سازی و ابریشم بافی بسیار است کردستان که در نزد قدما باسم آسیریه و بابیلونیه معروف بود مملکت وسیعی است و از این مملکت این نخستین سلطنت بزرگ دنیا برخواست که ابتدای آن شاهنشاهی بامرود بود که تخمینا دو هزار و دویست و چهار سال قبل از عیسی است و در سنه آشیلش بانجام رسید و پس از زوال آشیاهی باهتمام اهل آسیریه بابیلون دولت مینوئی و مدیه برخواست و نخستین شاهنشاهی اهل آسیریه تخمینا هزار و دویست و شصت و چهار سال طول کشید و ابتدای دومین شاهنشاهی اهل آسیریه از قرار گفته آلین از نینوکه نیز بود که اشاره به بخت النصر است و بانجام رسید و قتیکه سیروس در سنه پانصد و سی و شش قبل از عیسی بابیلون را مسخر کرد تمر حم گوید تاریخ فتح بابیلون که مصنف بیان کرد با آنچه مادر باب اول ذکر کرده ایم دو سال تفاوت و ما از هیدن نقل کرده ایم انتهی و شهر معروف کردستان الآن موصل است عراق عرب که قدما او را کلدیه می گفتند بانوفرتس یعنی فرات و تیگریس یعنی دجله آبیاری میشود و پایتخت او بغداد است و قصبه بزرگ انجا بصره است آسیه مینار یعنی آسیای صغیر ولایت وسیع است هوای خوش و آب دلکش و زمین مرغزارهای نیکو دارد و در ازمنه سالفه شهرهای معموره در این مملکت بود و قصبات معموره انجا الآن سمیرنه است که در جانب غربی این مملکت است که اکنون به ازمیر شهرت دارد و کوتایه است متر حم گوید که در نقشه کوتاهیه ضبط کرده که در مابین خوت مشرق برسا است و مابین او و برسا تقریبا هشتاد میل میشود انتهی و دیگر از شهر کونیه است یعنی قونیه و در جانب شمال مغرب این قسمت شهر معروف ترآی بوده است سیریه یکی از ولایات آسیای ترکیست و در اعصار مختلفه حدود مختلفه داشته و سیریه پر اپر یعنی سیریه خاص که او را مادرن سیریه یعنی سیریه جدید نیز گویند شامل است بر فنی شیه قدیم ولی سابقا او شامل فو

برفی نی شیه و پلسطین و بقول پلینی بر مسوپوتمیه و بابیلونیه نیز شامل بود و در قدیم اسم اورا ارم می گفتند و در زمان حضرت داود علیه السلام مشتمل بر چندین سلطنتهای کوچک بود که اسامی انها در کتب مقدسه مذکور است و شهر قدیم معمور انجا الیپو یعنی حلب است و در اینولایت یکوقتی این مشهور شهر تیر و سیدان بود و کثیره الثقلابات کثیره الثقاق افتاده بود و سکنه انولایت غالبا از ذراری یونانیان و اعراب و اتراکست پلسطین یعنی فلسطین ولایت کوچک است که در خوب سیریه گسترده شده است و اسم انجا ماخوذ از طایفه فیلیستا که سابقا در انزمین مسکن داشتند و اینولایت را انچندین اسم میخوانند بعضی جودیه و بعضی هئولی لند و برخی ذی لند آف کنن و جمعی ذی لند آف پرمنس کویند اما جودیه از انجهة کویند که منسوب جودة است یعنی یهودا اما هئولی لند یعنی ارض مقدس از انجهة کویند که پیغمبران از انزمین برخواسته و در انجا بخاک پاک آرمیده اند اما ذی لند آف کنن کویند یعنی زمین کنعان که تسمیه کل باسم جزو است و کنعان شمرا کویند اما ذی لند آف پرمنس کویند یعنی ارض موعود و اینند و اسم در کتب مقدسه مذکور است و پلسطین پرایر یعنی فلسطین خاص ولایت اهل فیلیستا است و فی نی شیه پرایر یعنی فی نی شیه خاص زمین تیر و سیدان است و هئولی لند پرایر یعنی ارض مقدس خاص زمین موعودی است که در انجا سلطنت داود علیه السلام بود و شهرهای بزرک سیریه الیپو یعنی حلب و دیکری انطاکیه و دمشق است و شهرهای بزرک ارمنیه ارض روم و دیار بکر و وانست و در مغرب انجزیره شهر عرفه است و کوههای بزرک آسیای ترکی کوه تارس و کوه اراراث که انغزی داغ کویند و کوه الیمس و کوه لبنان است یعنی لبنان و رود خانهای معروف آسیای ترکی یوفرنس یعنی فرات و تیکریس یعنی دجله و اراکس و جازدن است یعنی ازدن و سوای انها چندین رود خانه دیکر است که بحر ایجین و بحر سیاه داخل میشوند و جمعیت آسیای ترکی کمتنا پانزده ملیان و جمعیت اروپای ترکی فزونتر از ده ملیان و مصر و توابع سه ملیان است که کمتنا جمعیت همه شاهنشاهی فزونتر از بیست و هشت ملیان است سیریه الیشیه مینار یعنی آسیای صغیر حصه مغربی کان نی نینت آسیا است و حد شمالی او دریای سیاه و حد مشرقی او رود خانه فرات و حد جنوبی و مغربی او مدیترنین و مرمرا و بوغاز هلس پونت و باسفرس است و هیئت و شکل حدود اینولایت بسیار مختلف و معوجست و در اطلس هر که ملاحظه کند معلوم مینماید و کمتنا طول انمملکت از مشرق تا مغرب هزار میل و پهنای او از شمال تا جنوب چهار صد میل تا پانصد میل است و انمملکت بچندین ولایت تقسیم شده است و ولایت معتبر او ناطولیه است که اورا اناطولی نیز کویند که اکنون همه ان مملکت باسم او معروفست و کرمانیه است یعنی قرامان و چندین ولایت دیکر است و درین مملکت چندین دریاچه است و بزرکتر از همه دریاچه ایست که در مغربی توجه داغ الفاق افتاده و بنا در معروف انمملکت انچه در سواحل جنوبیست طرابزون و سمسون و سینوپ وغیره است و آسیای صغیر را در کتب مسالک و ممالک بلاد الروم مینکارند و طرابزونرا در کتب قدیمه اطرابزندة ضبط کرده اند و اکنون در نقشه ها نیز طربزند مینویسند و غلط مشهور طرابزونست و بهترین بنادر در لاسود طرابزونست و از طرابزون تا سینوپ ازروی دریا دویست و چهل میل و از سینوپ تا اسلامبول دویست و نود و پنج میل است و بندر معروف دیکر بحر لاسود بندر سنجوم است که در ساحل شرقی دریای مزبور است و اکنون در تصرف دولت روسیه است و صاحب تقویم البلدان میکوید که سنجوم بندر بلاد کرجست و مسافت و میان او تا باب الابواب پانزده روز راه است و سنجوم را اکنون در اطلسها سکوم قلعه مینکارند و بندر سنجوم قریب بجادی در بندو افتاده و بخط مستقیم از سنجوم تا در بند سیصد و هشاد و پنج میل است و از ساحل غربی دریای خزر تا ساحل شرقی دریای اسود جائی که بخط مستقیم اقل عرض است مقدار سیصد و چهل میل است و صاحب تقویم البلدان بندر سمسون را

باب نود و ششم در لغات متصرفی عثمانی در آسیا

سامسون با الف و سین و نون و با ابا موحده ضبط کرده است ارمنیه را در کتاب مراصد بکسر الف و فتح الف ضبط کرده کما قال ارمنیه بکسر اوله و با ساکنه و فتح المیم و یا خفیفه مفتوحه اسم لصقع واسع عظیم فی جهة الشمال و حدها من برذعة الی باب الابواب و من الجهة الاخری الی بلاد الروم و جبل القبق و هی صغری و کبری فالصغری تقلیس و نواحیها والکبری خلاط و نواحیها و قیل اربع الاول بیلقان و قبله دشت ارزن و ما انظم الیها و الثانیة خزران و صغدیل و باب فیروز قباذ واللکز و الثالثة البسفرجان و دبیل و سراج طبرو بعرو ندو النشوی یعنی نخجوان و الرابعة شمشاط و قالیقلا و ارجیش بجنبیها انتهی و دریاچه وان در ارمنیه در جنوب مشرق ارزن الروم است و طول اندریاچه بحمینا شصت میل و بزرگترین عرض اوسی و پنجمیل است و قصبه وان در سمت مشرقی دریاچه است که باسم او مشهور است و بدلیس در جانب مغربی دریاچه است و خلاط که بغلط اخلاط گویند در جانب شمال مغرب دریاچه است و الجزیره را در کتاب مراصد جزیرة اقور ضبط کرده است کما قال جزیرة اقور با لقاف هی التی بین دجلة و الفرات و هما محاور الشام تشتمل علی دیار مضر و دیار بکر بسمیت الجزیرة لانها بین دجلة و الفرات و هما مقبلان من دیار الروم و نیطان بینا منان حتی یلتقیا قرب البصرة ثم یصبان فی البحر و هی عجیبة الهواء بها مدن جلیلة و قلاع و حصون کثیرة من امهات مدنها حران و الرها و الرقة و راس عین و نصیبین و سنجار و الخابور و ماردین و آمد میافارقین و الموصل و غیر ذلک انتهی و اقور را در فصل همزه و قاف چنان ضبط کرده است اقور با لضم القاف و سکون الواو و آخره راء کورة با جزیرة اوسی الجزیرة التی بین الموصل و الفرات با سرها انتهی و حال تارس را آنچه که ما معلوم کرده ایم همان جبل القبق است که در مراصد ضبط کرده است و بعضی گویند که قفقاز است کما قال قبق بضم اوله و سکون ثانیه و آخره قاف کاوله جبل متصل بالباب الابواب و بلاد اللان و هو آخر حد دار منیه قیل فیه اشنان و سبعون لسانا لا یعرف کل لسان لغة صاحبه الا بترجمان و یقال ان طوله خمسمائة فرسخ قالوا و اوله العرج الذی بین مکة و المدینة یمتد الی الشام حتی یتصل بلبنان الی حمص و بعلبک و یتصل بجبال انطاکیه و بمیماط و یسمی هنالک اللکام ثم یمتد الی ملطیه و بمیماط و قالیقلا الی بحر الخزر و فیه باب الابواب و هناک یسمی القبق انتهی و ارتفاع آرارات هفده هزار و دویست و شصت و شش فوت و ارتفاع الیم پنج هزار و پانصد فوت و ارتفاع لبنان نه هزار و پانصد و بیست فوت است و لبنان همان لبنان است که بضم لام در کتب مسالک و ممالک ضبط کرده است و قدمای یونان او را انتی لبنوس میگفتند صاحب مراصد میگوید لبنان با لضم و آخره نون جبل مطل علی حمص یجیء من العرج الذی بین مکة و المدینة حتی یتصل بالشام فما کان بفلسطین فهو جبل اللکم و ما کان بالاردن فهو جبل الخلیل و بدمشق سیرود و بحلب و حماة و حمص و لبنان و یتصل بانطاکیه و المصیصة و یسمی هنالک اللکام یمتد الی ملطیه و بمیماط و قالیقلا الی بحر الخزر فیسمی هنالک القبق انتهی و فلسطین همان فلسطین است و اسامی بنادری که در سواحل فلسطین است آنچه که با اسامی قدیمه تطبیق کرده ایم از اینقرار است

غزة	یعنی غزه	اسکلان	یعنی عسقلان
جفا یا جوبا	یعنی یافا یا لقصر	ایا لونیه	یعنی ارسوف
سینه می نش	یعنی حیفا یا لقصر	اکری	یعنی عکه
الکسندریا الکسندروس کنی	یعنی اسکندرونه	تیر	یعنی صور
سیدان	یعنی صیدا	رود خانه تیرس	یعنی نهر الدنیار
تری پولی	یعنی طرابلس	طار طوسه	یعنی طرطوس
جبیله یا جبلیه	یعنی جبیل	کیساریه	یعنی قیساریه
زرفات یا سرتیه	یعنی صرفنده	اکزیب	یعنی صدیون
برری نش یا برروتیه	یعنی بیروت	لتاکیه	یعنی اللاذقیه

الکوفة

وکنعان اسم قدیم شام است کما قال الیاقوت کنعان بالفتح ثم السکون وتعین مهمله وآخره نون قال ابن الکلبی الشام ومنازل الکنعانیین ینسبون الی الکنعان بن حام بن نوح وکنعان موضع من ارض الشام کان منزل یعقوب علیه السلام فی قریة یقال لها شیلون بین بیت ایل ونابلس وبها الجب الذی القی فیه الیوسف علیه السلام وازشهرهای معروف سبریه یکی بیت المقدس که بنای مسجد وتعمیر الشهر از حضرت سلیمان است که ذکر او در اخر باب پنجاه وسیم گذشت و در جنوبی بیت المقدس قریه حبرون است که هر سه حضرت ابراهیم واسحق ویعقوب علیهم السلام وساره در انجا است اما فرات رود خانه بزرگ مشهور است که منبع او کوه تارس است ومصب او خلیج فارس است واز منبع او تا مصب او تخمیناً هزار و پانصد میل میشود وفرات را فارسیان فالات رود میگفتند اما دجله منبع او از جبال ارمینیه است تخمیناً چهل میل در شمال دیار بکر و پانزده میل در جنوب منبع فرات است وایزود خانه عظیم در کوره نهرین متصل میشود وایزود خانه سالی دو بار طغیان دارد طغیان اول او در ماه اپریل بواسطه گداختن برف جبال ارمینیه است وطغیان ثانی او در نومبر بواسطه بارانهای شدید است و دجله را صاحب تقویم البلدان بکسر دال تصحیح کرده است وایزود خانه را فارسیان اَرَوَندرود وارِبل رود می گفتند ودجله معرب دیله است وذکری از رود خانه فرات و دجله در آخر باب پنجاه وسیم نیز خواهد آمد وکوره نهرین قریه ایست که تخمیناً سیصد خانوار دارد و در مابین شمال ومغرب بصره در ملتقای نهرین بین النهرین واقعشده است وازان پس تا دریا از رود خانه عظیم شط العرب میخوانند وبایزود خانه چندین رود دیگر متصل میشود از انجمله زاب اعلی است که از ماپین اربل وموصل میگذرد و بکفری نیز پایین بلیده صدیقه ملحق میشود بدجله واو را زشدت جریان زاب مجنون میگویند ودیگری زاب اسفل است که از ماپین اربل وکرکوک میگذرد که از جنب قصبه کوئی گذشته در شرقی بلیده سرسن بدجله داخل میشود و ودیگری رود دیاله است که به سیروان شهرت دارد واز غربی بعقوبه گذشته تقریباً بمسافت ده میل در شرقی بغداد بدجله متصل میشود وحدیثه دجله عزاز حدیثه فرات است اما از انجا از انهار سیریه است و در نزدیکی انطاکیه بشکل دایره حرکت میکند ومصب او بحر مدیترانین است اما جاردن که قدما او را الاردن میگویند همان اردن است ورود خانه مشهور فلسطین است وولایت اطراف او را نیز باسم او خوانند ومنبع او کوهیست که او را جبل الشیخ گویند که قدما او را هرمون وسنیر میخواندند وایزود خانه از پهلوی سیریه فلیبی گذشته که الان او را بانیاس گویند و در انجا دریاچه کوچکی میشود وپس ازان جاری شده از جانب شمالی بدریاچه طبریس یعنی طبریه داخل میشود واز اندریاچه درآمده بجانب جنوب روان میشود وپس از جریان بسیار از جانب شمال بحر المیت داخل میشود که او را سالت سی یعنی بحر الملح نیز گویند وطبریه دریاچه ایست که در شمال جودیه است که باسم بلیده که در غربی اندریاچه است موسوم است و در جنوب مغرب طبریه قریه ناصره است که حضرت عیسی در انجا مسکن داشت یاقوت گوید منها اشتق اسم النصاری لان المسیح سکنها فنسب الیها اما بحر المیت که او را بحیره المنتنه وبحر لوط وبحر الملح نیز گویند بحیره درازی است که امتداد او از شمال بجنوبست و در مشرق جودیه و در جنوبی بحیره طبریه الحاق افتاده وقدما این بحیره را اسفل طبریس میگفتند وطول او تخمیناً هفتاد میل وعرض او از ده میل تا پانزده میل است وبنا بر کتب مقدسه پنج شهر معمور در حوالی او بزمین فرو رفته وبعذاب الهی گرفتار شدند که یکی از انها سدوم است که از شهرهای لوط است ودیگری گومره یعنی قمراوه ودیگری دارومای است ودیگری عامور است و در اطراف این دریاچه آثار وکلنوئی بسیار اما جزیره سیریس که او را اعربان قبرس گویند بکلی مصنف از شرح حال او چشم پوشید جزیره بزرگیست که در نزدیکی ساحل جنوبی آسیای صغیر واقع شده وطول انجزیره تخمیناً صد وچهل میل وعرض او از شصت میل تا هفتاد میل است وانجزیره در سال هزار وچهار صد وهشتاد مسیحی

سنه ۱۱۶۵ مطابق هشتصد و هشتاد و پنج هجری بتصرف اهل ونیس درآمد و در سال هزار و پانصد و هشتاد و سیم مطابق نهصد و هشتاد و شش هجری ترکها انجزیره را از اهل ونیس بقهر و غلبه گرفتند و از آنزمان در تصرف دولت عثمانیست و از آنزمان از جمعیت و جلالت او کاسته شده است و جمعیت انجا بحدیثنا شصتهزار میشود و دو سلسله جبالی از مشرق تا مغرب انجزیره بقدر سیاحت امتداد دارد و ارتفاع انها چنانست که در زمستان برف انها را میگیرد و جانب جنوب انجزیره صحراست و در زابستان بسبب گرمی میوزد بادهای حرور و سموم از صحرای افریقا و عربستان در اهتزاز میاید و جانب شمالی او در زمستان سرد است و غله در انجزیره بکثرت بعمل میاید و شراب فراوان از انجزیره بخارج میبرند و شراب انجا شیرینست و تا چهل سال او را نگاه میدارند در انوقت کمال قوت را دارد و انچه قیمتی است شراب سفید است و زردالوی خوب دارد و چندین قسم کدوی صراحی و کدوی دیگر در انجا بعمل میاید و امتعه و محصولات انجا پنیر و پنبه و پشم و ابریشم و نمک است که بخارج میبرند و کارخانهای سراجی بسیار خوب دارد و دو ثلث سکنه انجا صیوبیست که در اطاعت اتراک است و یکثلث او مسلمانست قصبه بزرگ انجا نیکوسیه که در نقشه نیکوسیه ضبط کرده که در وسط است و کرینکا در ساحل مغربی است و فمگوسته در ساحل مشرقیست و نیوبقا است که در ساحل مغربیست و صاحب قاموس میگوید قبرس جزیره عظیمه للروم بها توقیت اثم حرام بنت ملحان اما دولت نکارده و سلطنت بابلیون از قراریکه مورخین یونان ضبط کرده اند اول کسیکه بحشمت شاهی عروج کرد بلوس است که در کتب مقدسه باسم نمرود ذکر شده است که دو هزار و دویست و چهل و پنجسال قبل از عیسی بسلطنت نشسته و در عصر او حرکت ستارگان و سیر ایشان ضبط شده و هریکرا اسمی نهاده اند و حکمای کلدانیین تا بابلیانست و پس از شاهنشاهی پنجاه و پنجسال از جهان درگذشت و ازان پس همه سلاطین بابل را بلقب نمرود میخواندند چنانچه سلاطین مصر را فرعون و سلاطین یمن را تبع می گفتند و برنمارده و فراعنه و تبابعه جمع بسته اند و پس از بلوس پسر بزرگ او نینوس بسند حکمرانی در سیریه دو هزار و شصت و نه سال قبل از عیسی متمکن شد و نینوه را آباد کرده باسم خود خواند و ارمنیه و ایران و بکتریه و همه آسیای صغیر را تحت حکم در اورد و پس از پادشاهی پنجاه و دو سال تاج و تخت را وداع کرد و از و پسری شیرخواره مسمی به بلی نینوس باقی ماند و مادر او سیمیرمیس کافله ملک شده و آنزن عاقله کامله بود شهر بابل در عصر او چنان آباد شد که در دنیا در زمان خود بلکه پس از او نیز مثل و نظیر نداشت و سیمیرمیس ممالک لیبیه و اتی اپیه تا هند و ستانرا تصرف کرد و سیمیرمیس مدت چهل و هفت سال پادشاهی نمود و پسر او که در ایندت بزرگ شده بود از دخالت مادر در امور ملک و لشکر ملول بود باجمعی متهد شده در سال هزار و نهصد و هشتاد قبل از عیسی مادرش را هلاک کرد و پس از پادشاهی یکسال خودش نیز کشته شد القصه این سلسله در سر دار پنتوس هشتصد و بیست سال قبل از عیسی بانجام رسید و ما انچه نقل کردیم از هیندن است و از انجزار مدت سلطنت شان هزار و چهارصد و بیست و پنجسال طول کشیده است و انیز روایت باکشه مصنف که ذکر کردیم یکصد و شصت و یکسال اختلاف دارد و در روایت هیندن نیز اختلاف کلی است چرا که حضرت ابراهیم باتفاق مورخین و خبر کتب مقدسه در عهد نمرود اول متولد شده است و سال ولادت ایشان از قراریکه معلوم شده است در سال هزار و نهصد و نود و شش قبل از عیسی بوده و در هیندن ابتدای سلطنت نمرود را در سال دو هزار و دویست و چهل و پنج قبل از عیسی ضبط کرده است و از انجزار ولادت حضرت در عهد سیمیرمیس ملکه بابل میشود و حال انکه در عهد نمرود اول است و از ان گذشته در هیندن ابتدای شاهنشاهیرا در سال دو هزار و دویست و چهل و پنج قبل از عیسی

بیان

باب نود و هفتم در بیان اکمنه معروفه آسیه تنک ترکی

بیان میکند و مدت سلطنت نمرود را پنجاه و پنجسال ضبط کرده است و نوشته است که پسر اولی نش پس از او پادشاه شد و سال جلوس ذی نش را در سال دو هزار و شصت و نه قبل از عیسی نموده و از اینقرار بست سلطنت نمرود اول صد و هفتاد و شش سال میشود و در جای دیگر ابتدای سلطنت او را در سال دو هزار و صد و بیست و چهار قبل از عیسی مذکور ساخته که پنجاه و پنجسال مدت پادشاهی با تاریخ ثانی مطابق است ولی با تاریخ سابق مطابق نمیآید و اگر زمان ولادت حضرت ابراهیم را از ان تاریخ که مرقوم شد پیش حساب کنیم باز با انچه که هیدن در لغت ایجپت قلمی داشته تفاوت می کند و حال انکه در اینجا خطا کرده و از انچه در لغت ایجپت شرح داده صحیح است چرا که بحساب مورخین در سال هزار و هفصد و شش قبل از عیسی حضرت یعقوب با هفتاد نفر از اولاد و احفاد خود که با یوسف و اولاد او هفتاد نفر بودند وارد مصر شد و در انوقت از عمر شریفشان صد و سی سال گذشته بود و از اینقرار ولادت ایشان در سال هزار و هشتصد و سی شش قبل از عیسی خواهد بود و شصت سال نیز از عمر حضرت اسحق گذشته بود که عیصو و یعقوب توام متولد شدند و از اینقرار ولادت حضرت اسحق در سال هزار و هشتصد و نود و شش قبل از عیسی اتفاق افتاده و از قرار یکه در تورات مرقوم است از عمر حضرت ابراهیم یکصد سال تمام گذشته بود که خداوند کریم از بطن مخدومه ما سارة حضرت اسحق را باو عطا فرمود و باین حساب ولادت حضرت ابراهیم در سال هزار و نهصد و نود و شش قبل از عیسی میشود و اینحساب با انچه که اولاد در سال ولادة حضرت معلوم داشتیم مطابق است پس هیدن در باب ضبط زمان نمرود اول خطا کرده است و انچه که در تواریخ عرب و عجم نوشته اند که نمرود چهارصد سال عمر کرد باز زمان ولادت حضرت و زمان ابتدای سلطنت نمرود که در هیدن ضبط است مطابق میآید و در روایات هیدن هیچ اینگونه خطائی دیده نشده است والله تعالی اعلم و در اینجا القدر از تاریخ باستان کافیست هر که خواهد بتواریخ مبسوطه اروپا رجوع کند ام حرام دختر ملحان بن خالد بن زید ابن جندب بن عامر بن غنم بن عدی بن النجار است و بعقد عبادة بن صامت در آمد او خواهر ام سلیم و خاله انس بن مالک است و حضرت رسول او را مکرم میداشت و بدیدن او میرفت و بهمراه شوهرخود بشام رفت و عبادة بن صامت بغزای قبرس رفت و ام حرام در خلافت عثمان در انجزیره برحمت الهی واصل گشت

باب نود و هفتم در بیان بلدان معروفه و اکمنه مشهوره آسیه تنک ترکی

شهر بزرگ ترکی در ممالک آسیا الیپو است یعنی حلب که پایتخت سوریه است و از شهرهای نیکوی معروفست و در مرتبه ثانی اشنین اسلامبول میشمارند و جمعیت انجا تخمینا صد و پنجاه هزار است مترجم گوید که در هیدن نوشته است که در سال هزار و هشتصد و پنجاه مسیحی مطابق هزار و دویست و شصت و شش هجری دویست و هشتاد هزار جمعیت حلب را معلوم کرده اند انتهی و در حلب کارخانهای ابریشم و پنبه بسیار است و بواسطه کاروانهای بغداد و بصره متجر هندوستان و ایران حساب میشود دمشق کوس یا دمشک یعنی دمشق از شهرهای سوریه است و جمعیت انجا فزونتر از صد و هشتاد هزار است و در انشهر سابقا کارخانهای شمشیرسازی و فولادسازی بسیار بود ولی اکنون کارخانهای ابریشم و پنبه و صابون پزی بسیار است و انشهر محل تردد قوافل بغداد و مکه و حلب است و سنت پال برای دعوت خلق بسیار بدمشق آمد و صلاح الدین مشهور سلطان مصر و سوریه و فلسطین و توابع که شاهنشاه مسلمانان بود در انشهر در سال هزار و صد و نود و سه مسیحی مطابق با پنصد و هشتاد و نه هجری وفات یافت و این شاهنشاه نامدار قبل از وفات خود در حالت احتضار حکم کرد که کفن او را بر سر نیزه ای نصب کرده در میان کوچه و بازار گردانیدند و منادی با آواز بلند میگفت انست

۱۲۶۶ عـ سنه

۳۶

حاصل همه چیزکه باقی ماند برای صلاح الدین مقتدر فتح کننده مشرق و انیکار مایه حزن و اندوه اهل شهر شد و در فوت او
آواز بکا و عویل از برنا و پیر بفلک اثیر میرسید مترجم گوید بتفصیل احوال ملک الناصر صلاح الدین یوسف ابن ایوب
در تاریخ ابن خلکان مسطور و وقایع و حروب او با افرنج و غیره کلا مذکور است وقال انه توفی بعد صلوة الصبح من یوم
الاربعا السابع والعشرین من صفر سنه تسع وثمانین وخمسمائة وکان یوم موته لم یصب الاسلام والمسلمون بمثله منذ قبض
الخلفاء الراشدون وغشی الملک والقلعة والدنیا وحشة عظیمة مالم یعلمها الا الله تعالی انتهی و دمشق را امیر تیمور
در سال هزار و چهار صد مسیحی مطابق هشتصد و سه هجری مفتوح ساخت و همه نفوس انشهر را از دم شمشیر گذرانید ۸۰۳
مترجم گوید تاریخ فتح دمشق لفظ خراب است انتهی سمیرنا که باز میر شهرت دارد شهر معمور آبادی است
که در ساحل مغربی اناطولیه در آسیای صغیر واقعشده است و بندر مشهور لونت است و جمعیت انجا تخمینا یکصد و بیست هزار
میشود و در انشهر تجار همه ملل بتجارت مشغولند و انشهر را نیز امیر تیمور صاحب قران در سال هزار و چهار صد و دو مسیحی
مطابق هشتصد و پنج هجری پس از محاصره شدیده مسخر نمود و چنین گفته اند که هومر شاعر معروف از اهل انشهر بوده است ۸۰۵
و تولد او تخمینا نهصد سال قبل از عیسی در انشهر اتفاق افتاده اگرچه این قول چندان اعتبار ندارد پرُوسا که قدما
برُسا گویند از شهرهای زیبای خوب آسیای صغیر است و در زمان سابق پایتخت سلاطین عثمانی بود و انشهر در دامنه
کوه الیم پس واقعست انگورا یعنی انگوریه و انقره نیز گویند شهر معمور یست و جمعیت انجا نیز تخمینا هشتاد هزار میشود و در سنه ۸۰۵
یک فرسخی از برُسا است که در ولایت دیگر بافت نمیشود و عثمان بانی پادشاهی ال عثمان در برُسا در سال هزار و سیصد و بیست
و شش مسیحی مطابق هفتصد و بیست و شش هجری مدفون شد و بایزید اول نیز که از امیر تیمور شکست خورد در انشهر در سال هزار و ۷۲۶ سنه
و چهار صد و سه مسیحی مطابق هشتصد و شش هجری و سلطان مراد در سال هزار و چهار صد و پنجاه و یک مسیحی مطابق هشتصد و ۸۰۶ سنه
پنجاه و پنج هجری مدفون گردید و در نزدیکی انگورا یا انقره مشهور مثیرید اطرس پادشاه معروف گشت داد و همچنین امیر تیمور ۸۵۵ سنه
صاحبقران بایزید را شکست داده مغلولا گرفتار ساخت بصره شهر مشهور یست و در کنار شط العرب در نزدیکی خلیج
فارس واقعشده است و انشهر متجر هندوستان و ایرانست و عربها محصولات انولایت را کاروان در کاروان باطراف
میبرند مترجم گوید از حلب تا بصره براه کاروان هفتصد و بیست میل انگلیسی است و شتر سوار به تعجیل در یکساعت
در اضحی امقدار پنج میل انگلیسی را طی میتواند بکند انتهی بغداد در کنار دجله واقعشده است و وقتی در عهد خلفای عباسی
چنان مشهور و آباد بود که از امصار کبیره دنیا محسوب بود والان از انجلالت و حشمت کاسته شده است و جمعیت انجا
تخمینا هشتاد هزار است و در نزدیکی انمکان آثار و علامات خفیه شهر قدیم بابیلون پیدا است و مرقد ذکیل پیغمبر یعنی
حزقیل در نزدیکی بغداد است و انشهر محل تردد و معبر قوافل آسیای صغیر و سیریه و فلسطین و مصر و ایران است
مترجم گوید قبر حزقیل علیه السلام در نزدیکی کوفه است که بذی الکفل شهرت دارد و سدانت ان مقبره بعهده یهود
بود سلطان محمد خدابنده از یهود گرفته بمسلمانان تفویض کرد و از انزمان در تصرف مسلمانان است و یهودیان
هر ساله از بلاد شاسعه بزیارت انجا میروند انتهی خیبر وسلم یعنی بیت المقدس پایتخت ملت یهود بود و سالیان
دراز میان مسلمانان و صبویان از برای انمکان شریف مخاصمه و مجادله برخواست تا مسلمانان بکیفیه ضبط در آوردند
والان قصبه کوچکی حساب میشود که در بلوک سوحشبی مثری واقعشده است و هنوز نیز در نزد یهودیان و صبویان و
مسلمانان بهمان حرمت شرافت قدیم برقرار است و هر ساله جمعی از نصاری و ملت یهود بزیارت انمکان شریف چنانکه

باب نود و هفتم در بیان امکنه معروفه آسیه یک ترکی

مسلمانان بگه میروند روان میشوند و این شهر بکرات و مرات خراب و آباد شده است و خرابی اول از نبوکد نزر یعنی بخت النصر بود که پانصد و هشتاد و هشت سال قبل از عیسی حمله آورد و خراب نمود و زد یکیه بزرک یهود انرا با همه یهودان اسیر کرده ببابل فرستاد تمر جم کوید زد یکیه مصحف صدقیاه است بخت النصر اول یهویاکین را بر سلطنت جیرو سلم وجودیه نصب کرد و او در خدمتکذاری تهاون ورزید او را ببابل خواست و برادر او صدقیاه را بجای او تعین فرمود و او نیز پس از یازده سال عصیان نمود و بخت النصر در این شهر لشکر کشیده جیرو سلم و انسانرا خراب کرد چنانچه مذکور شده است انتهی و وقتی نیز تیتس قیصر روم هفتاد سال بعد از عیسی این شهر را مسخر نمود مساجد و معابد را خراب کرد بنیان عمارات و بیوتات را برانداخت و در هدم و حرق هیچ کوتاهی ننمود بقاع مسقف حکم قاع صفصف یافت و بر این کار حضرت عیسی اخبار فرموده و بر یهودان نفرین فرموده بود و بنا بر قول جوسفس نود و هفت هزار از یهود اسیر شد که تیتس آنها در ممالک خود پراکنده ساخت و در همه ممالک بجهه عبرت ناظرین ایشانرا بانواع سیاسات معذب داشت و در این مکان شریف حضرت داود و سلیمان صلی نبینا و علیهما السلام مدفونند و بیت المقدسرا مسلمانان در سال ششصد و سی و شش مسیحی مطابق پانزده هجری تصرف کردند و سپاهیان عیسوی در سال هزار و نود و نه مسیحی مطابق چهارصد و نود و دو هجری از دست مسلمانان کرفتند و ثانیا صلاح الدین پادشاه مصر و سوریه در سال هزار و صد و هشتاد و هفت مسیحی مطابق پانصد و هشتاد و سه هجری از دست عیسویان انتزاع نمود و ترکها اعرابرا در سال هزار و دویست و هفده مسیحی مطابق ششصد و چهارده هجری از انجا بیرون کردند که از انسال در تصرف دولت عثمانیست و جمعیت انجا تخمینا بیست و پنجهزار میشود و مشتمل بر طایفه یهود و اعراب و عیسویون و ترکها است

تمر جم کوید حضرت عیسی را بر عسم عیسویان در گلگوثه که ترجمه اش محل کاسه کر است در خارج بیت المقدس که در جانب غربی شهر است باد و لفر دزد مصلوب ساختند و از شام تا بیت المقدس تخمینا یکصد و سی میل است و از بیت المقدس تا بندر یافا که در جانب شمال مغرب بیت المقدس است تقریبا سی و پنجمیل مسافت است انتهی افیئس در زمان قدیم از شهرهای مشهور معروف آسیای صغیر بود و در این شهر کنبد دیانا را بنا نهادند و الآن قریه حقیر یست و کنبد دیانا آرادر شبی که الکسندر متولد شد از اثر ترطوس نامی در سال سیصد و پنجاه و شش قبل از عیسی سوزانیدند و این بنیان محکم از عجایبات دنیا میشمردند و سینت پال در این شهر سه سال اقامت نمود و در ایندت از او چندین کرامات بظهور پیوست و حضرت مریم مادر حضرت عیسی علیه السلام نیز در این شهر مدفونست مترجم کوید در مدفن حضرت مریم اختلاف است بعضی بر آنند

تیر و سیدان

در زمان قدیم دو شهر معروف دنیا بود که اکنون بجز آثاری از آن آبادی باقی نیست و سیدان هر نور خوبی دارد و جمعیت او تخمینا شش هزار میشود و تیر را الآن صور میکویند و جمعی از صیادان و ماهی کیران در انجا مسکن دارند و تیر و سیدان دو شهر معروف فنی بی شیه بود و در کتب مقدسه اسامی انها بسیار مذکور است و چنین کویند که ساحتن شیشه اول از اهل سیدان در زمان کوین دیدو اختراع شد و انملکه بنای شهر کرتج را کذاشت و تیر وقتی چنان آباد و معمور بود که از وبهتر مکان تجارت در کل دنیا کسی نشان نمیداد و این شهر را هشتصد و پنجاه سال قبل از عیسی کوین آف سیپس میکفتند یعنی ملکه بکور و این شهر را بخت النصر در سال پانصد و هفتاد و دو قبل از عیسی خراب کرد و باز در سال سیصد و سی و دو قبل از عیسی اسکندر مسخر نموده از بیخ و بن برافکند و قتل و غارت نمود تراجی وقتی در دنیا از شهرهای

معروف مشهور بود که در آسیای صغیر واقعشده و اورا قد مابعضی تروجا و برخی ایلیوم میگفتند از انشهر اکنون بر جمت میتوان اثری جست یا علامتی یافت و مکانی که انشهر بنا شده بود همین قدر معلوم شده است که در مقابل جزیرهٔ تندوس بوده است و ترای را اهل یونان در سال هزار و صد و هشتاد و چهار قبل از عیسی پس از محاصرهٔ ده سال تصرف کردند و وقایع ده سال را هومروس رجل منظم درآورده اند بواسطهٔ اشعار انها تا جهانست نامیست آما سینه یکی از قصبات آسیای صغیر است و چنان مشهور است که در اینجا استربوس که از معارف اهل جغرافیای یونانست متولد شده است و در زمان سلطنت گستس شاهنشاه روم ترقی کرد و از اماثل و اقران خود در گذشت و پیست و پنجسال بعد از عیسی وفات یافت مترجم گوید احوال استربوس در اصحاب دوازدهم نیز گذشت انتهی اگری یعنی مکه یکی از بنادر فلسطین است که قدما او را تالیمیس میگفتند قلعه سخی دارد این بندر را صلاح الدین در سال هزار و صد و هشتاد و هفت مسیحی مطابق پانصد و هشتاد و سه هجری تصرف کرد و باز لشکریان صلیبی که در تحت حکم ریچارد اول انگلند و فلیپ پادشاه فرانسه بود در سال هزار و صد و نود و یک مسیحی مطابق پانصد و هشتاد و هفت هجری اخذ کردند و در همکان جنگ خطیمی فیما بین لشکر فرانسه و انگلیس در سال هزار و هفصد و نود و نه مسیحی مطابق هزار و دویست و چهارده هجری اتفاق افتاد و لشکر انگلیس غلبه کرده فرانسه را شکست دادند و سردار انگلیس سر ستید نی همنیث و سردار فرانسه ناپلیون بناپارت بود موصل در جنب رود خانه دجله و اقعشده و در انشهر کارخانهای چرم سازی و پنبه ریسی بسیار است و الیجه راه راه انجا معروفست و قریهٔ نینیه در مقابل موصل در کنار مشرقی رود خانه الحاق افتاده و مکان انقریه در محل قدیم بعضی از محلات شهر نینوی است مترجم گوید و قبر حضرت یونس علیه السلام در انجاست و حضرت یونس هشتصد و چهل سال قبل از عیسی بدعوت خلق مبعوث شد و به شهر نینوی تشریف آورد و نینوی در انوقت چنان آباد بود که درازی شهر بمسافت سه روز راه بود و یونس را البعری یوناه می گفتند و به انگلیسی جونه میخوانند انتهی حلّه در جنب رود خانه فرات بمسافت شصت میل در جنوب بغداد واقعست و چنان مظنون است در مکان قدیم شهر بابل بنا شده ارض روم در نزدیکی منبع فرات است و از شهرهای مشهور حاکم نشین عثمانیست و در مرتبه وشان پس از مصر و برابر با بغداد امید است و جمعیت انجا کمتر هفتاد هزار میشود مترجم گوید عوام ملجن ارض روم گویند و صحیح ان ارزن الروم است چنانچه یاقوت در مراصد تصحیح کرده است انتهی سیریه نسبت بزمان قدیم بسیار خراب شده است چنانچه از بعضی نواحی او مثل جغنیه یعنی مینی وجوبا یعنی یافا در زمان استربوس چهل هزار مرد مسلح در معرض قتال و جدال حاضر میشدند والآن زیاده تر از سه هزار را استطاعت و قوه ندارند و باقی ابادی انجا را بزمان سابق ازاین قیاس میتوان کرد جودیه در زمان قدیس چهار ملیان جمعیت داشت والآن یک عشر ان جمعیت را ندارد و همه جمعیت و نفوس سیریه در اینزمان کمتر از دو ملیان و نصف حساب کرده اند و پاشای هر ولایت از جانب سلطان آنجا رنام دارد مگر در کلیات امور با دولت سوالی و جوابی داشته باشد و چنین مشهور است که در مصر و سیریه کلب کلب یافت نمیشود و دیوانکی کنین یعنی سگ آسا نیز وجود ندارد و مذهب اغلب اهالی انولایت اسلام است که اقرار بقران دارند که اورا بایبل آف ذی محمد میگویند یعنی کتاب سماوی محمد صلی الله علیه و اله و اسلامیان نیز در دو طایفه بزرگ امتیاز یافته اند که یکی از انطایفه علی را دوست میدارند و یکی عمر را میشمارند و هریکی از اینها دو طایفه نیز چندین فرق منشعب شده است ولی عموماً اعتقاد انها انست که خدائی نیست بجز خدای حقیقی و محمد رسول خداست و سنین پیر کبیر را ترکها واجب الاطاعه میدانند که قدرت حیاة و ما

۵۸۳ سنه
۵۸۶ سنه
۱۲۱۴ صه سنه

۳ که انشهری

۱۲ اهل ایران

باو ست و احکام او را در یونس و دیار و اموال خود مختار میشناسند و ولایات آسیای ترکی مشحون از آثار قدیمه است
که در کتب مقدسه و کتب متعجین از آثار انها مذکور و مسطور است چنانچه نمرود و دولی نمرس و سمیرمیس شاهنشاهان بزرگ بودند
که از انجا بر خواسته اند که اثار انها پهلوانان ترائی جانشین شدند و اهل سلیوسیه و مثریدا طرس خوشخوار و زنوبیه
ملکه پلمیر او خلفای بغداد همه از این زمین بوده است شعر باتوا علی قلل الاجبال تحترسهم غلب الرجال فما اغنتهم
القلل واستنزلوا بعد عز من معاقلهم فاودعوا حفرا یا بئس ما نزلوا ناداهم صارخ من بعد ما قبروا این الاسرة
والتیجان والحلل این الوجوه التی کانت منعمة من دونها تضرب الاستار والکلل ودر ترکی آسیا این شهر قدیم
مقبول بود که او را پلمیر امی گفتند که ملکه انجا زنوبیه را شاهنشاه آنزلین دولبت و هفتاد و سه سال بعد از عیسی ع
گرفته محبوس کرد و او را باساس تمام بشهر روم داخل کردند و این شهر خراب شد و اثار و علامات این شهر عظیم اکنون بر
برقرار است که محل عبرت و حیرت است و چنین گویند که این شهر از بنای حضرت سلیمان است که او را اندر غزمی گفتند و
دوره او ده میل بود و در صحرای سیریه اتفاق افتاده و یکوقتی این شهر ما بحث شاهنشاهی بزرگ بود و وقتی پلمیر آنجا
خانه ممالک مشرقی بود و اکنون عرصها در حوالی این شهر خانهای محقری دارند که از نی و چوب ساخته اند
بلبک یعنی بعلبک که قدما هلیوپولیس میگفتند شهر مشهور دنیا است و در انجا از آثار قدیم بسیار است که بنای او را
بهتر و عالی تر از پلمیر امیدانند و بعلبک در سیریه بحمیثا چهل میل در شمال مغرب دمشق واقع شده است و اورانوفانیان
هلیوپولیس میگفتند یعنی بلده افتاب که هلیو بمعنی افتاب و پولیس بمعنی مکان و بلده است و اکنون قلیل خانواری
در انجا مسکن دارند و چنان گفته اند که بنای پلمیر او بعلبک هر دو از حضرت سلیمان است بعضی بر انند که بنای بعلبک
از شاهنشاه انطونی نس پیوس است و در حوالی از میر نیز چندین اثار قدیمه است که در میان انها هنوز علامات انها
مثل ستونهای مرمر سفید باقیست و یک آثار دیگر در لودیسیه است و اگر بتفصیل همه بر داریم از مطلب و مقصود باز مانیم
شیعه از اماکنه معروفه آسیریه اکنون یکی نجف اشرفست و یکی کربلای معلا است که مصنف بذکر انها نپرداخت
اما نجف اشرف مشهور بغری در عربی کوفه بمسافت پنجمیل اتفاق افتاده است و در انجا ک پاک مرقد امام المشارق والمغارب
علی ابن ابیطالبست که در شب نوزدهم رمضان سال چهل از هجرت در سن شصت و سه سالگی بشربت شهادت چشید
و در شب دوشنبه بیست و یکم شهر مزبور با علی علیین شتافت و عرش برین را بقدوم خود زینت داد و در انجا ک پاک
مدفون شد و ولادت با سعادت ایشان از بطن مخدره طهارت فاطمه بنت اسد موافق اخبار صحیحه در روز جمعه سیزدهم
رجب المرجب سنه ثلثین من عام الفیل در خانه کعبه اتفاق افتاد و قبر مبارک او تا عهد هرون الرشید مخفی بود و در عصر
هرون معلوم گشت و هارون گنبدی و مسجدی در انجا بنا نهاد و عضد الدوله دیلمی بر عمارت و ابادی او
کوشید ارادو الله تعالی اقبره عن قریب وده خطیب تراب القبر دل علی القبر و حاجی محمد حسین خان صدر اعظم اصفهانی
در عهد خاقان خلد اشیان فتحعلی شاه قاجار که جود و عطای او خط ترقین بر عطای حاتم کشیده قلعه از آجر و گچ بر دور
النقصبه بنا نهاد و پس از ان بواسطه ان قلعه از صدمات اعراب قلعه کیان مصون ماندند و ابادی انجا بیشتر شد
و نود و چهار هزار تومان اشرفی بمخارج این قلعه حصین و مدرسه صدر شده است و نادر شاه افشار گنبد مطهر را
مطلا نمود و در ان بقعه شریفه اخایر ذخایر و زواهر جواهر و طلا الات و نقره آلات و اوانی نفیسه و زرین القدر بر سم
نیاز و وقف سلاطین شیعه و مخلصین و بندگان ان آستان برده اند که در خزانه هیچ پادشاهی یافت نمیشود و در این کتاب

۲ و خلیفه مورخین سیزدهم رجب نوشته اند که صاحب روضة الصفا گزیده که در ذکر حوادث الاخره سنه ثلثین من عام الفیل ضبط کرده

همین قدر کافیست بکر بن حماد باهری در مرثیه ان بزرگوار نیکو گوید که در کتاب استیعاب مسطور است قل لابن ملجم والاقدار
غالبته بهدمت وبلک للاسلام ارکانا قتلت افضل من یمشی علی قدم واول الناس اسلاما وایمانا واعلم الناس
بالقران ثم بما سن الرسول لنا شرعا وتبیانا صهر النبی ومولاه وناصره اضحت منافقه نورا وبرهانا وکان منه
علی رغم الحسود له مکان هرون من موسی بن عمرانا وکان فی المحرب سیفا صارما ذکرا لیثا اذا لقی الاقران اقرانا
ذکرت قاتله والدمع منحدر فقلت سبحان رب العرش سبحانا انی لاحسبه کان من بشر یخشی المعاد ولکن کان شیطانا
اشقی مراد اذا عدت قبائلها واحقر الناس عند الله میزانا کعاقر الناقة الاولی التی جلبت علی ثمود بارض الحجر خسرانا
فکان یخبرهم ان سوف یخضبها قبل المنیة ازمانا فازمانا فلا عفی الله عنه ما یحمله ولا سقی قبر عمران ابن حطانا لقوله
فی شقی ضل مجترما ونال مانال ظلما وعدوانا باضربة من تقی اراد بها الا لیبلغ من ذی العرش رضوانا بل ضربة من شقی
اورثته لظی مخلدا فی الرحمن غضبانا کانه لم یرد بضربته الا لیصلی عذاب الخلد نیرانا کربلا در جانب
جنوب وجنوب مغرب بغداد است واز بغداد تا کربلا پنجاه میل مسافت وبجنب آبادی بزرگتر ومعمورتر از نجف است ومسافة
بینهما فرونتر از چهل میل است وکربلا در جانب شمال مغرب نجف واقعشده است واز کربلا تا حلة تقریبا بیست وپنج میل راه است
وحلة قریب بمشرق کربلا الصاق افتاده ودر ارض مقدس کربلا معصوم خامس وامام ثالث مولی الکونین حسین بن علی علیهما السلام
باجمعی از ارادت کیشان وبرادران واقوام خود که در روی زمین نظیر نداشتند در روز عاشورای شصت ویک
هجری بدرجه رفیعه شهادت رسیدند واز عمر مبارکشان روز شهادت پنجاه وشش سال وپنجماه وهفت روز گذشته بود
وتا جهانست سوز مصیبت آن بزرگوار در دل احباب باقیست شعر ای از ازل بامتم تو در بسیط خاک گیسوی شب بریده
گریبان صبح چاک صاحب تاریخ گزیده گوید نشان بدکرداری ونیکوکاری از اینجا قیاس میتوان کرد که یزید را
سیزده پسر بود واز اینفرزندان یکی انام ونشان نیست واز نسل حضرت امام حسین علیه السلام که تنها امام زین العابدین
ماند هزاران هزار علوی در جهان پیش اند وخدا تعالی برکت در نسل علویان نهاد واز نکبت یزید علیه اللعنة بیزید تا جهانیان
بدانند که کس بد کرداری سود نکند وکار آخرت هنوز در پیش است وخدا دانا است برانکه در انقضیه بان گروه
چها خواهد رفت شهر کربلا را در سال هزار ودویست وشانزده هجری روز خدیر که بعذیر تاریخ او است طایفه ضالة
وبابی قتل عام کردند که اثاثه واوضاع بقعه شریفه را غارت بردند واز چوب صندوق مطهر سعود نامسعود در همان
رواق کردون طاق قهوه خانه شاول نمودند وآخوند ملا عبد الصمد همدانی که از اجله علما بود بدرجه شهادت رسید
چون جمعی بواسطه زیارت خدیر بنجف اشرف رفته بودند لهذا از صدمه قتل وسهب آن نابکار مصون ماندند وشهر از نفر
در انروز بهلاکت رسیدند وچندی نکشید که از اهتمام محمد علی پاشا در تربة العرب از طایفه وهابی وسعود اسمی نماند
ودر سال هزار ودویست وسی وسه در عیینه بخدکه مأمن عبد الله بن سعود بود بدست ابراهیم پاشا ولد محمد علی
پاشا افتاد وآن بنیان حصین را بر افکندند وعبد الله بن سعود را با سکنه القلعه مدرک فرستادند وبار دیگر در یازدهم
ذیحجه سال هزار ودویست وپنجاه وهشت هجری بنجیب پاشا سکنان آنشهر را قتل نمودند که نه هزار نفر بدرجه شهادت
رسیدند وجمعی که بر واق گریخته ودر صحن حضرت عباس خزیده بودند آنها نیز امان نیافتند واز فساد بعضی از اشرار جمعی
از اخیار کشته شدند ومذهب کبیر مطهر مقدس منور حضرت ابا عبد الله الحسین روحی وروح من والاه فداه از خاقان شهید
آقا محمد خان است در سال هزار ودویست وهفت که والده خاقان مبرور فتحعلی شاه بزیارت عتبات عالیات میرفت

سنة ۱۲۱۶

سنة ۱۲۳۳

سنة ۱۲۵۸

سنة ۱۲۰۷

باب نود و هفتم در بیان امکنه معروفه آسیه تحت ترکی

حسب الامر خاقان شهید تهیب نمود حاجی سلیمان صباحی در تاریخ او میگوید کلک صباحی از پی تاریخ او نوشت
در گنبد حسین علی نیب جست زر و در زمان سلطنت خاقان مبرور فتحعلی شاه قاجار عرض کردند که طلای گنبد
حضرت سیاه شده است خاقان مبرور فرستاده طلای گنبد را برچیده از نو طلا کردند و خشت انجار اتعمیر کرده
بکاظمین علیهما السلام بردند و گنبد کاظمین را مطلا نمودند و والده ماجده آن امام همام حضرت فاطمه دختر خیر الانام
خیر قریش اباً و امجداً اکثرها نایلا و اجودها اطعنها بالقناة اضربها بالسیف مجاجاً مستودها تاج
لؤی بن غالب و به سماالها فرعها و محتدها شمس ضحیها هلال لیلتها در نقاصیر ها زبرجدها و در روزنهای
ان امام بزرگوار اختلاف بسیار است و در احادیث شنبه و جمعه دو آرد شده است و قدمای منجمین موضع شمس را در
روز عاشورا بیست و یکدرجه میزان تشخیص داده اند ولی استخراجی که از زیج محمد شاهی میرزا احسن منجم ولد ملا
محمد اصفهانی کرده است با اقوال منجمین سلف اختلاف دارد و بنزعم او غرة هلالی شهر محرم الحرام سنه شصت و یک
هجری بلا خلاف روز یکشنبه بوده که عاشورا بلا خلاف سه شنبه میشود و تحویل سال عالم که تحویل قبل از شهادت است روز
دوشنبه دوازدهم حسابی شهر جمادی الثانیه سال شصت هجری بوده است و طالع سال مزبور را العرض مدینه طیبه
هجده درجه و چهار دقیقه معین کرده است و چهار ماه و کسری قبل از شهادت قران نحسین سرطانی در شانزده درجه
و پنجاه و نه چهار دقیقه سرطان الثاق افتاده است و جزو شمس هنگام قران جوزای هشت درجه و بیست و چهار دقیقه
و تقویم کواکب از قرار استخراج میرزا احسن در روز عاشورا از این قرار است شمس میزان نوزده درجه و بیست
دقیقه قمر دلو بیست درجه و بیست و شش دقیقه زحل اسد صفر درجه و پنجاه و سه دقیقه مشتری جدی هشت درجه
و بیست و شش دقیقه مریخ میزان چهده درجه و سی و یک دقیقه زهره سنبله چهارده درجه و سی و نه دقیقه عطارد
میزان سه درجه و چهل و هشت دقیقه راس جدی دو درجه و پنجاه و نه دقیقه و در موضع شمس باقوال فحاکیدرجه
اختلافست ولی در سایر کواکب اختلاف بسیار است چونکه احسن سند است لهذا بقول او اطمینان حاصل کرده
در این کتاب مثبت شد اما بغداد وقتیکه پایتخت خلفای عباسی بود کمال آبادی داشت چنانچه صاحب الفی در
وقایع یکصد و سی و ششم از رحلت خیر البشر میگوید بغداد شصت هزار حمامات سوای انچه امرا و اهل ثروت در خانهای
خود ساخته بودند داشت و در برابر هر حمامی پنج مسجد بود که مجموع سیصد هزار مسجد باشد که در هر مسجدی سوای امام
و موذن پنج نفر نماز جماعت مشغول بودند و شانزده دروازه داشت و ماپین هر دروازه مسافت هشت میل بود
مترجم گوید اگر این بنظر اغراق میاید ولی انچه که در آبادی مصر و بابل و روم نوشته اند عجب نیست از این است
العلم عند الله و در غربی بغداد مرقد مطهر امامین الهمامین کاظمین علیهما السلام است که موسی بن جعفر و نواده ان بزرگوار محمد
ابن علی موسی است و در سال ولادت و وفاة ائمه اطهار مورخین و محدثین عامه و خاصه اختلاف بسیار دارند و من قول
احمد بن خلکان را در وفیات معتبر میدانم لهذا قول او را روایت میکنم و کانت ولادت ابو الحسن موسی الکاظم علیه السلام
یوم الثلاثا قبل طلوع الفجر من شهور سنه تسع و عشرین و مائه و قال الخطیب سنه ثمان و عشرین بالمدینه و توفی خامس
عشرین شهر رجب سنه ثلاث و ثمانین و مائه و قیل سنه ست و ثمانین ببغداد و قیل انه توفی مسموماً و قال الخطیب توفی فی الحبس
و دفن فی مقابر الشونیزیه خارج القبه و قبره هناک مشهور یزار و علیه مشهد عظیم فیه من قناديل الذهب و الفضة و انواع الآلات
و الفرش ما لا یوجد و هی فی الجانب الغربی و کان الموکل به مدة حبسه السندی بن شاهک فحدث جمع شاعر المعروف و کانت

ولادة ابو جعفر محمد الجواد ابن علی الرضا علیهما السلام یوم الثلاثا خامس شهر رمضان و قیل منتصفه من خمس و مأتین و مائه
و توفی یوم الثلاثا لخمس خلون من ذی الحجه سنه عشرین و مأتین و قیل مع و عشره و مأتین ببغداد و دفن عند جده موسی بن جعفر
علیهما السلام فی مقابر قریش و در کنار دجله فیما بین شماسیه بغداد شهر قدیم سامرا است که شهر من رای نیز گویند که در وقت معتصم آباد
شد و مسافت میان بغداد و سامرا کمتر شصت و هفت میل است و در آن بلد مرقد منور نورین سرین ستیدین سندین شمسین قمرین
حضرت امام علی النقی و پسر بزرگوارش امام حسن عسکری است و سردابی است که در آنجا امام ثانی عشر مهین فرزند حضرت خیر البشر
خلیفة الرحمن مهدی صاحب الزمان علیه السلام غیبت فرموده است اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه و ادرک بنا ایامه و ظهوره
و قیامه و اجعلنا من انصاره و اقرن ثارنا بثاره و کانت ولادة ابو الحسن علی الهادی بن محمد الجواد علیهما السلام یوم الاحد
ثالث عشر رجب و قیل یوم عرفه سنه اربع و قیل ثلاث عشره و مأتین و لما کثرت السعایة فی حقه عند المتوکل حضره من المدینة
و کان مولده بها و اقره بسر من رای و هی تدعی بالعسکر لان المعتصم لما بناها اشفل الیها العسکر و لهذا
قیل لابی الحسن المذکور العسکری لانه منسوب الیها و اقام بها عشرین سنه و تسعة اشهر و توفی بها یوم الاثنین لخمس بقین من
جمادی الاخره و قیل لاربع بقین منها و قیل رابعها و قیل فی ثالث رجب سنه اربع و خمسین و مأتین و دفن فی داره علیه السلام
ابو محمد الحسن ابن علی الهادی علیهما السلام و الد المنتظر صاحب السرداب و یعرف بالعسکری و ابوه علی یعرف ایضا بهذه
النسبة و کانت ولادة الحسن علیه السلام یوم الخمیس فی بعض الشهور احدی و ثلثین و مأتین و توفی یوم الجمعة و قیل الاربعا
لثمانی لیال خلون من شهر ربیع الاول و قیل جمادی الاولی سنه ستین و مأتین بسر من رای و دفن بجنب ابیه علیه السلام
اما ولادت امام ثانی عشر و فرمانفرمای قضا و قدر بقول مورخین و روایت احمد بن خلکان در روز جمعه پانزدهم شعبان
سال دویست و پنجاه و پنج هجری واقع شده و قال احمد بن خلکان و لما توفی ابوه کان عمره خمس سنین و اسم امه حمط
و قیل رجس و الشیعة تقولون انه دخل السرداب فی دار ابیه و امه تنظر الیه فلم یعد یخرج الیها و ذلک فی سنه خمس و ستین
و مأتین و عمره یومئذ تسع سنین و ذکر ابن الازرق فی تاریخ میافارقین ان الحجة المذکور ولد تاسع شهر ربیع الاخر سنه ثمان
و خمسین و مأتین و قیل فی ثامن شعبان سنه ست و خمسین و هو الاصح و لما دخل السرداب کان عمره اربع سنین و قیل خمس سنین
و قیل انه دخل السرداب سنه خمس و سبعین و مأتین و عمره سبع عشره سنه و الله اعلم ای ذلک کان مترجم گوید
روایتی که ولادت حضرت در سال دویست و پنجاه و شش اتفاق افتاده است در تزدکر فا قوی است و لفظ فورماذه
تاریخیست اما کنند دیانا که در افیسس بوده است یکی از هفت عجایب دنیا بوده و اخراجات او بقدر خراج همه مملکت
آسیا شده بود پلینی میگوید که این معبد را کنند دویست و پنجاه سال طول کشید تا تمام شد و یکصد و شصت و پنج سال
در اینمدت در بنای او اعانت مالی کردند این کنند چهارصد و پنجاه و پنج فوت طول و دویست و پنجاه فوت عرض
داشت و بالای یکصد و شصت و هفت ستون از سنگ مرمر سفید بنا نهاده بودند که هر کدام شصت فوت ارتفاع
داشته که هجده درع میشود و هر کدام ازان ستونها یکصد و پنجاه تن وزن داشته و در این بت خانه پنجاه هزار نفر را جا
مقام نشستن داشت و این بنای عالی در شب ولادت الکسندر کبیر بحیالت و نادانی شخصی ارسس ترطوس نام سوخته شد
چنین نوشته اند که جمیع را بتهمت انکار کرده با نواع تعذیب و تنکیل مبتلا ساخت شد ارسس ترطوس که یکی ازان اشخاص
بود اقرار کرد که باعث انکار من شده ام و چنه او را پرسیدند جواب داد که خواستم اسم من در صفحه روزگار بماند که
که اینچنین بنا را چنین کسی در یکشب بخاک یکسان نمود و اینواقعه سیصد و پنجاه و شش سال قبل از عیسی اتفاق افتاده

مآب نود و هفتم در بیان آنکه آسیا یکبار ترک

بود دران شب از قضا بای اتفاقیه که بعد معلوم شد الکسندر کبیر بعرصه وجود آمده بود و این گنبد را بنا کرده ولی بآن رونق و صفای اول نبود و باز بنا طایفه گاث در سال دویست و پنجاه و شش بعد از عیسی سوزانیدند و پس ازان کسی در فکر آبادی او نیفتاد و دیانا دختر جوپیتر است که ربه پاک دامنی و جمال است و افیسس در مغربی آسیای صغیر است و مسافت میان او و از میر یکمنزل سی و هفت میل است و افیسس قریب بجانب جنوب ازمیر واقعشده است و اورالان ایازلوک میگویند اما عجایب هفت گانه دنیا که در این کتاب مکرر ذکرانها شده اول اهرام مصر است که در باب یکصد و پانزدهم بیان خواهد شد دوم کولوسس است که در جزیره رودس بود که در آخر باب نود و دوم ذکر نمودیم و سیم گنبد دیانا است و آنفا ذکر نمودیم چهارم منارهٔ فروس است که در باب یکصد و پانزدهم بیان میشود پنجم مرقد ماسولوس سیوم است که منسوب بماسولوس است و ان چنان بود که ارتی می شیه خواهر ماسولوس پادشاه کریه بجهة زیبائی و جمال برادر که در حسن یگانه افاق بود شیفته برادر شد و بعقد او در آمد و او بمرتبه مفتون جمال شوهر و برادر خود بود که آنی بی او ارام نداشت و چندی نگذشید که هادم اللذات در میان ایشان مفارقت افکند و ماسولوس با حسرت جوانی از جهان در گذشت و نعش او را بعادت مقرره که داشتند سوزانیدند و ارتی می شیه از شدت میل خاکستر او را جمع کرده در شراب و آب مبرکیت و مینوشید و اشک خونین میبارید و بیادگار اسم او مرقدی بنا کرد و الفدر در تزیین و استحکام او کوشید که انجا را یکی از عجایب هفتگانه خواندند و آن بنای عالیرا ماسولیوم نامید و این بنای عالی سیصد و پنجاه و هفت سال قبل از عیسی تمام شد و بعد ازان هر کسی از سلاطین که مرقد عالی برای اموات خود میساخت اسم او را التشبها للکامل ماسولیوم میگفت و کریه ولایتیست که در آسیای صغیر در جنوب لیدیه واقعشده و اکنون انجا را منتشا گویند ششم هیکل جوپیتر است که از و بزرگتر صورتی و هیکلی ساخته بودند چهار صد و چهل سال قبل از عیسی در کوه الیم پس در بی سلی از سنگ تراشیدند که هفتاد و پنج فوت ارتفاع ان بوده هفتم پلس آف سیرس است یعنی عمارت سیرس پادشاه مدیه در مخزن العلوم هفت عجایب را باینطور نقل کرده اول کولوسس دوم ماسولیوم سیم پلس آف سیرس چهارم اهرام مصر پنجم هیکل جوپیتر در کوه الیم پس ششم دیانا هفتم والس آف بابیلون یعنی دیوار بابل و الله تعالی اعلم و عرض قلعه دیوار بابل چنان بود که عراده که چهار اسب براو می بستند در بالای دیوار بآسانی گردش میکرد و بر میگشت اما جزیره تندوس در عرض سی و نه درجه و پنجاه دقیقه شمال و طول بیست و شش درجه و صفر دقیقه مشرق گری پنج اتفاق افتاده که در مقابل تروجا است که تروجا از اسامی قدیمه است که در ولایت ایشیه است که او نیز از اسامی قدیمه است اکنون انجزیره در مقابل انکی استنبل و اقعست که انکی استنبل یکی از بنادر آسیای صغیر است که در ساحل عرنیست و انجزیره در مشرقی جزیره لیمنوس و جنوبی بوغاز دردنلس است و ارض روم را در مرصد و تقویم البلدان ارزن الروم ضبط کرده اند اما ایلمیر آنکه بتدمر شهرت دارد در مابین شمال و مشرق شام واقعست و مسافت میان تدمر و شام کمتینا یکصد و بیست و پنجمیل است صاحب مراصد میگوید تدمر بالفتح ثم السکون و ضم المیم مدینة قدیمة مشهورة فی بریة الشام و هی قریبة من حمص من عجایب الابنیة کانت موضوعة علی العمد الرخام و اهلها یزعمون انها کانت قبل سلیمان ابن داود علیهما السلام و اهلها الآن فی حصن منها علیه سور من حجارة و بابه مصراعان من حجر و بها صوامع باقیة الی الان و لهم نهر یسقی نخیلهم و بساتینهم و قیل تدمر بالدال مکان التاء انتهی اما زنوبیه ملکه کافله بود و بعقد ازدواج آدی نطس که در تخت پادشاهی روم شریک گلی نس بود در آمد و پس از وفات شوهر بتدمر

آمد و اساس سلطنت چید و خود را ملکه مشرق نامیده با گلگ‌ش جنگها کرد و وقتی که آری لین بخت جلوس کرد بدفع
زنوبیه لشکر کران بمشرق زمین کشید و از طرفین جنگ سختی اتفاق افتاد و زنوبیه مغلوب گشت و فرار آبه تدمر آمد و خواست
که اساس قلعه بندی برافراشته و در آری لین بتعاقب او به تدمر آمده پیغام صلح داد زنوبیه راضی نشد آری لین بمحاصره
مشغول گشت زنوبیه شبانه از تدمر فرار کرد جاسوسان جبرئیل شاهنشاه آری لین داد ند جمعی بتعاقب او فرستاد در وقت
گذشتن از فرات زنوبیه را گرفتند و او را بحضور آری لین آوردند و نسبت بآن ملکه هیچ رعایتهای چند کردند که در خور و سزاوار
شاهنشاهان بود و آری لین او را بشهر روم آورد و در نزدیکی تایبر خانه بود دادند و معاش او را از هر جهة فراهم
آوردند و این واقعه در سال دویست و هفتاد و سه بعد از عیسی اتفاق افتاد اما بعلبک از بناهای عجیب و قریب دنیا است
سیاحان اروپا او را ثانی بخت جمشید فارس میدانند و صاحب مراصد میگوید بعلبک بالفتح ثم السکون و فتح اللام و الباء الموحده
و الکاف المشدده مدینة بینها و بین دمشق ثلثة ایام بها ابنیة عجیبة و آثار عظیمة و قصور علی اساطین الرخام لا نظیر لها
فی الدنیا تمر جسم گوید اینکه مصنف نوشت بعضی بنای او نسبت بشاهنشاه انطونی نس پوس داده اند خطای
محض است چرا که مدت شاهنشاهی او بیست و سه سال بود و در مدت شاهنشاهی نیز چند مرتبه به اسپانیا و فرانسه
بجهة تادیب مخالفین لشکر کشید و چندان فراغت نداشت که در نهایت قلیل چنین بنای عظیم که از حیز قوت و قدرت
بشری بیرون است بانجام برساند و در سایر تواریخ بنای او را نسبت بحضرت سلیمان داده اند و این اصح روایات است
و در سریه آثار قدیمه است و در هر عصر شهرهای زیبا و عمارات عالیه در ان مملکت بوده است و اکنون شهر آباد انجا شام است
و خاقانی در مدح شام در تحفة العراقین میفرماید جسمی است زمین بهشت اندام نافش عربست و پشت او شام به زین خلقی نهاد
ماناک از پشت فلک مشیمه خاک آنحرف که انتهای شام است خود اول مصر از او تمام است از در مر شام در اقالیم مصرات
سقط چو حرف ترجیم بر مصر لفظ نهی مقرر است زیر نقطی هزار سر است شام است سفر که ملایک بیعت که صادقان سالک
هم مکتب علم انبیا او است هم مشرب جان اصفیا او است و صاحب مراصد گوید الشام بفتح اوله و سکون همزته او فیها
و لغة ثالثة بغیر همزة لا تمد الا انها جائت ممدودة فی شعر قدیم و حدیث و لعله لضرورة الشعر و یذکر و یؤنث و سمیت بالشام لتشام
بنی کنعان بن حام الیها او لان سام ابن نوح اول من نزلها فجعلت السین شینا و کان اسمها الاول سوری و حدها من الفرات
الی العریش طولا و عرضا من جبل اللکام الی بحر الروم و بها من المدن منبج و حلب و حماة و حمص و دمشق و بیت المقدس
و فی سواحلها عکا و صور و عسقلان و هی خمسة اجناد قنسرین و جند حمص و جند دمشق و جند الاردن و جند فلسطین
و منها العواصم و هی الثغور من جهة الروم المصیصة و طرسوس و اذنة و انطاکیه و سایر العواصم من مرعش و احدث
و لغر اس و البلقا و غیر ذلک و طولها نحو عشرین یوما انتهی و شامات را کلا سوریه میگویند که اکنون اهل اروپا
میگویند و صاحب مراصد نیز بر این روایت تصدیق کرده کما قال سوریه موضع بالشام بین حمص و سلمیه و العامة
یسمونه سویه و الذی فی اخبار الفتوح یدل علی ان سوریه اسم للشام کله انتهی اما کودیسیه بالو دیسی مکالمت
در اناطولیه که اکنون به اسکی حصار شهرت دارد که در مشرق افی سس واقعست و از صد میل در میان انها فرونتر است
و در آسیای صغیر دو نهر عظیم است که بگیر اچیجان گویند که در نقشه چیجون ضبط کرده و بگیر اسیجان خوانند که در نقشه
سیحون ثبت کرده است اما چیحان که قدما او را بیرامس گویند از شمال بجنوب جاریست و منبع او از جبال تارس است
و از جنب قصبه مرعش گذشته و چند نهر دیگر با و نیز ملحق میشوند و پس از ان از جنب مصیصه گذشته بدریا داخل میشود

۲ بسیار ۷

جیحان

و المعرفة

باب نود و هشتم در بیان عربستان

سیحان

و مصیصه را در اطلس مسیس نوشته است اما سیحان که قدما او را سرس گویند در غربی رود خانه جیحان است از جنب شهر اذنه گذشته بدریای مدیترنین داخل شود و اذنه را در نقشه آدنه با دال مهمله ضبط کرده است و مسافت میان مصیصه و اذنه تخمیناً بیست میل است و اینکه در کتاب تقویم البلدان نوشته است سیحان ملتقی مع جیحان تحت اذنه و مصیصه و بصیران نهر واحد آ خطای فاحش است ایشان در رود خانه همچو جه با یکدیگر ملاقی نمیگردند

باب نود و هشتم در بیان عربیه یعنی عربستان

عربستان مملکت وسیعی است که در مابین رد سی یعنی بحر الاحمر و پرشین گلف یعنی خلیج العجم واقعشده است و طولا و تخمیناً از شمال تا جنوب هزار و چهار صد میل و پهنای او از مشرق تا مغرب هزار و دویست میل است و اینمملکت بچند اسم متمیز یافته است چنانچه مشرق او را عربیه پطریه گویند یعنی عربستان سنکلاخ که پطریه در لغت یونان بمعنی سنگلاخ است و بعضی عربیه استونی گویند یعنی عربستان سنگستان و حصه مغربی او را عربیه فلیکس گویند یعنی عربستان شادمان و بعضی عربیه ههی گویند یعنی عربستان خوشنودی و حصه شمالی او را عربیه دزرت یا دزرتا گویند یعنی عربستان کویر بی آب و علف و در کنارهای این مابین شلاله بزرگ می باشد از جمله تجارت و منفعت است مترجم گوید اینکه مصنف بیان کرد که عربیه پطریه در مشرقست خطای فاحش است چنانچه از کلام خود مصنف که نیز پس ازین ذکر میشود معلوم میگردد شاید در وقت چاپ اشتباه شده است انتهی عربان عموماً متوسط القامه و گندم گون و باریک اندام میشوند و اینهائی که در سواحل دریا سکنی دارند و در مصنعات و دیهات خانه دارند غالباً بتجارت و فلاحت و کسب علوم مشغولند و اینهائیکه در وسط مملکتند باکله و مواشی خود از مکانی بمکانی در جستجوی آب و گیاه دایماً در حرکتند و بر اهزنی و دزدی گذران مینمایند و غذای غالب اینها شیر شتر و گوشت شتر و گوسفند است و هر قبیله رئیس و شیخی از خود دارد و بزرگ اعراب را شریف و امام و امیر گویند و قصبات مشهور عربستان مکه است که محل ولادت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است و دیگر که محل مدفن حتم کائنات است و دیگری سنا یعنی صنعا و موکا یعنی مخا و مسکت یا مسکت یعنی مسقط و دیگر یعنی در عینیه و آدن یعنی عدنست و جمعیت همه عربستان را یازده ملیان تخمین کرده اند عربان عموماً اعتراف بدین اسلام دارند و بی آثار مسلمانی در اینها نیست اما عربیه پطریه یعنی عربستان سنگلاخ محتوی و مالامال از سنگهای بزرگ بیشمار است که صفحه ارزمین را پوشانیده است و آن سنگها بیشتر سنگ گرانائیت است و این تقسیم چندان وسعت ندارد و اینچه در شمالی بحر الاحمر واقعست و شامل بر آن نواحیست که فیما بین مصر و فلسطین با مصر و ارض مقدسه است که عربیه دزرتا در مشرق اینحصه و عربیه فلیکس در جنوب او واقعشده است و در عربیه پطریه اولاد عیص بن اسحق سکنی داشته و پس از از ایشان در زمان حضرت اسمعیل در اینجا مسکن گرفتند و در اینولایت اینجبال مشهور سینا و حوریب واقعست که در کتب مقدسه مسطور است و در کوه سینا بود که حکم الهی و تورنه بموسی بن عمران نازل شد و از کوه سینا کوه حوریب دیده میشود و در جنوب بود که حضرت موسی کله های شعیب پدر زن خود را نگاهداری کرده شبانی مینمود تا آن بوته مشتعل منظر مبارک او رسید کما قال الله تبارک و تعالی فلما قضی موسی الاجل و سار بأهله آنس من جانب الطور نارا قال لاهله امکثوا انی آنست نارا لعلی آتیکم منها بخبر او جذوة من النار لعلکم تصطلون فلما اتیها نودی من شاطئ الوادی الایمن فی البقعة المبارکة من الشجرة ان یا موسی انی انا الله رب العالمین و در کوه سینا چندین معابد و صوامع رهبانان یونان و لیتین و زاهدان بیت المقدس ساخته اند که در انجا عمر خود را بعبادت صرف میکنند و در نزدیکی انمحل صومعه سنت کترین است که تعلق بیونانیان دارد

و در نزد راهبان حرمت و عزت انجا بسیار است مترجم گوید سینا اسم صحرائی نیز هست که در پای ان کوه واقعست
که ان صحرا را باسم انکوه نیز سینا میخوانند انتهی و در پای کوه حورب صحرای گشاده وسیعی است که بحمثابه میل طول انجا
و سه میل پهنای انجا است و در الصحراء بود که بنی اسرائیل وقتی که از مصر در آمده روانه ارض مقدسه بودند اقامت
کرده معسکر اند اهشد مترجم گوید کوه حورب در غربی سیناء است و حورب را عربان حوریب گویند و در تورات
حورب مرقوم شده است و کوه سینا و حورب در مابین خلیج عقبه و خلیج سویس اتفاق افتاده است چنانچه در باب بحار
مقرر داشته ایم که بحر الاحمر در جانب شمال مشعب بدو شعبه میشود و مابین اینده شعبه اراضی مقدسه و جبال سینا
و حورب و تیه بنی اسرائیل است انتهی اما عربیه در زرتاء یا در زرت یعنی عربستان کویر مشتمل بر همه شمال مشرقی قسمتی
این مملکت است که حادی بر سباسب بی آب و علف است که اکثر او ریگ زار است شعر همه ریگ بقت است تا جان
وشیخ براو نکند زرغ و مور و ملخ نه پی بجائی یکی قطره آب زمینش همی جوشد از افتاب نه برشخ و ریگش پرند
گیا زمینش روان ریگ چون توتیا و این بیابان از صحرای یکمیر تا عراق عرب و بابل زمین امتداد دارد و در مغرب
انحصه قسمتی از سیریه و عربیه پطریه است و در شمال انحصه الجزیره است و در جنوب او عربیه فلیکس است و انشهر قدیم
پت سکوس و قتی از شهرهای مشهور بود که در مشرقی پیش فرات در سرحدات عربیه در زرتاء اتفاق افتاده است و از انشهر
بود که عساکر سرس بسرداری زنفون و داریوس و الکسندر کبیر عبور کردند و سیرس وقتیکه از اب کذشت اب طغیان
داشت که بالائی سینه راکب را آب میکرفت و داریوس حبری بسته و از انجا به سیلیشیه امد و در انجا شکست خورد و
و اسکندر او را تعاقب کرد و آبادی عربستان اول از اولاد جوکتن یعنی یقطان بود که او نواده شم یعنی سام است
مترجم گوید سبی لی شیه اسم قدیم ولایت اذنه و مصیصه است و ایسوس در انولایت است که در انجا جنگ ثانی
فیما بین دارا و اسکندر اتفاق افتاد چنانچه در باب یازدهم معلوم داشته ایم انتهی اما عربیه فلیکس که او را عربیه
هپی نیز کویند یعنی عربستان خوشنودی و امیدواری مشتمل بر ولایات جنوب مغرب عربستانست و خاک انحصه خصیب
و مخنوی بر قراء و قصبانست و ادویه نافعه معطره بسیار دارد و قهوه و خرمای انجا مشهور است و اصلی قبایل انولایه
در زمان حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله طایفه سبی یعنی سبا و طایفه سرسنی یعنی صحرانشان بود و طایفه اوتلی
در ممالک جنوبی و طایفه آخری در مشرقی ساحل بحر الاحمر سکنی داشتند و متابعت حضرت رسول را کرده بعالم کبری
شائق شدند و بزودی شاهنشاهی مشرق را تصاحب کردند و از انزمان الیانرا سرسن میکویند و عربستانرا میتوان بصفحه ساعت
مجلسی بزرک تشبیه کرد که اطراف او مثل علامات ساعات مشتمل بر قراء و بنادر و امصار است و وسط او مثل وسط او
خالیست که مسکن احشام وحشی و قبایل خونخوار است مکه و مدینه که در انولایت و اقعشده اند مرکز عبادت جمیع مسلمانست
و خانه مکه از جمله امکنه قدیمه مشهوره معظمه دنیا است و اعتقاد مسلمانان بر انست که هر که استطاعت بهم رساند باید در عمر
خود یکبار بزیارت انخانه خدا مشرف شود و اکر خود نتواند نایب تعیین کند شهرت مدینه بجهه انست که حضرت محمد صلی الله علیه و اله
در انخاک پاک مدفونست و حضرت رسول از دست بتعدی مکیان فرار کرد در سال ششصد و پنجاه و دو مسیحی باینجا آمد و اهل
انجا ان بزرکوار را حمایت کردند و پس ازان بکلیه آبادی درامد و جمعیت انجا بحثابه شهر ارست و مسلمانان فرار پیغمبر را
هجرة میکویند و او را مبدء تاریخ خود کرده اند چنانچه اعراب و مسلمانان حساب خود را از ان تاریخ نکاه میدارند
موکاء یعنی مخا در مدخل بحر الاحمر اتفاق افتاده بندر معتبر معروفیست و تجارت انجا غالبا با کامپنی هند الشرق است

۲ و باعتقاد من مجمع البحرین که در قرآن مجید است کلا قال الله عز و جل حتی ابلغ مجمع البحرین الخ ملتقای خلیج عقبه و خلیج سویس است و اکثر مفسرین باشتباه افتاده مجمع البحرین را ملتقای بحر عمان و هند کرفته اند و حضرت موسی مابین صفحات عبور نفرموده است

خرم عقبه آیله است و اکثری نیز ایلیت را میدانسته اند و انکه بصره خوانده اند

باب نود و هشتم در بیان عربستان

واز اینولایت قهوه و صبر و مُکّین یعنی کندر و مُر بخارج میبرند و جمعیت انجا فزونتر از شش هزار است و قهوه مخانبهترین قهوها است اَدِن یعنی عدن سابقا مکان معروفی نبود و در ساحل محیط هندوستان در نزدیک بوغاز باب المندب واقعشده است و عربان گویند بانی اینشهر عدن بن سبا بوده که نواده حضرت ابراهیم علیه السلام است مترجم گوید اکنون عدن در تصرف دولت انگلیس است و در انجا قلعه محکمی بنا نهاده اند انتهی سَنَا یعنی صنعا پایتخت یمن است قصبهٔ نیکوی آبادی است و امام یمن در این قصبه سکنی دارد و جمعیت انجا تخمیناً پنجاه هزار میشود و در اینشهر آثار قدیمه بسیار است از انجمله بر صومعه که عربان چنان میپندارند که از بنای سام بن نوح علیه السلام است مترجم گوید ان برج که آثار او باقیست قصر غُمدان است که در کتب تواریخ مسطور است و شعرا در شعر اسم او را بسیار ذکر کرده اند صاحب مراصد میگوید غُمدان بضم اوله و سکون ثانیه و آخره نون قصر بصنعا بالیمن کان منزل الملوک و لم یزل قائما حتی هدمه عثمان بن عفان صاحب قاموس میگوید غمدان کعثمان قصر بالیمن بناه لیشرح باربعة وجوه احمر و ابیض و اصفر و اخضر و بنا داخله قصر به سبعة سقوف من کل سقفین اربعون ذراعا و صنعا بعد وبت مارب و لثرة لبابتین و انجار در عربستان منشور است چنانچه او را ثامی شام میگویند انتهی مسقط و سوئیس از ممکنه معروفه است و الان تجارت کلی در انجا میشود مسقط در محیط هندوستان و سوئیس در اشتمس سوئیس واقعشده است و جمعیت مسقط فزونتر از دوازده هزار است و اکثر مملکت عربستان در تحت منطقه حاره واقعشده است و از انجهة هوای انجا گرم و خشکست و بادهای مهلک سموم بسیار میوزد که در هنگام وزیدن انسان و حیوان از نمثیت آن باد خلاص نمیشود و گرمای اقلیم عربستان از چندین جهة است یکی انکه اکثر تحت منطقه حاره است و یکی اینکه اراضی او سنگلاخ و ریگ زار و صحاری بی آب و علف است و از اینده جهة گرمای انجا شدید میشود و مسافرین و قوافل بدان سبب بشبها حرکت میکنند بهدایت ستاره کان و بعضی وقت بقطب نما راهرا پیدا میکنند و بعضی اوقات در صحرای ریگزار اگر باد شدید بوزد همه کاروان در تحت رمال دفنه خسف میشوند و از ان گذشته در هر متری خطر از اعراب بادیه دارند که در نهب و غارت خارجی و داخلی هیچ مضایقه ندارند و اعراب عموماً مردمان رشید جنگی و سواران دلاور چابکند و در دویدن کمال مهارت دارند و با کسی که عهد اخوت بسته اند تا جان دارند عهد نمی شکنند و در مهمان نوازی مشهورند که هیچ چیز را از مهمان خود مضایقه نمی کنند مترجم گوید بلی تکریم مهمان چند شعری از حاتم طائی در نظر بود مثبت افتاد ایا ابنة عبدالله و ابنة مالک و یا ابنة ذی البُردَین و الفرس الورد اذا ما صنعت الزاد فالتمسی له اکیلا فانی لست آکله وحدی اخا طارقا او جار بیت فانني اخاف مذمّات الاحادیث من بعدی و کیف یسیغ المرء زادا و جاره خفیف المعا بادی الخصاصة و ابجد و للموت خیر من زیارة باخل یلاحظ اطراف الاکیل حلی عمد فحسبک عارا ان تبیت ببطنة و حولک اکباد تحن من الجهد و انی لعبد الضیف مادام ثاویا و ما فی الا تلک من شیمة العبد و در حیوانات اهلی عربستان اسب از همه بهتر میشود چنانچه خودشان اعتقاد دارند که اسب عربی نجیب ترین اسبهای دنیا است و در میان ایشان نیز اسبهای اعراب بدوی که در اسیریه سکنی دارند بهتر از سایر عربستانست و اسبهای خود را از اولاد خود عزیز میدارند چنانچه شاعر در مدح فرس خود که سکاب نام داشته گوید عربی ابیت اللعن ان سکاب علق نفیس لا یغار و لا یباع مکرمة مفدّاة علینا تجاع لها الرئبال و لا تجاع فلا تطمع ابیت اللعن فیها فمنعکها بشیء یستطاع و اسبهای انجا چندان بلند قامت نمیشود و لی در شدی و چالاکی بمثل و نظیر میشوند شعر ز بالا به پستی قضای آلهی ز پستی بیالا دعای پیمبر ابیت اسکوا فران بمیس بها الثری فکانه

فی حرہ متعلق ۔ وکان اربعۃ تراہن طرفہ فیکاد یسبقہ الی مایرمق وحیوان بسیار مفید عربستان شتر است کہ خداوند عالمیان اورا منبع صابر برای انچنان اقلیم آفریدہ است کہ متحمل گرمای شدید و تشنگی است و بخار صحرا قناعت میکند ع پچارہ خار میخورد و بار میکشد و متحمل ہفت روز ہشت روز تشنگی میشود و در الصحرای ریگزار اگر شتر نبود ہر آئینہ بکلی رشتہ معیشت اعراب و قوافل گسیختہ میشد چنانچہ از خلیج فارس تا بحر الاحمر و از شہرہای سیریہ تا عراق عرب ہمگی بظہر جمال حمل احمال و اثقال میشود و این شترہا با سانی شصت ہفتاد من بار را بر میدارند و برانو می نشینند و نشنہ بار می کنند و با بار برمیخیزند مترجم گوید اعراب را انقدر در وصف شتر نظم و نثر است کہ بحد و وصف راست نیاید و ہر عضوی از اعضای شتر چند بن لغت و اسم دارد و بہترین اشعار در وصف شتر قول ابی نواس است وقتیکہ بمصر نزد خصیب بن عبد الحمید وآبہ بود کفتہ است عرکی ولقد تجوب بی الفلاۃ اذا ؛ صام النہار و قالت العفر ؛ شدینیۃ رعت الحمی فانت ؛ ملاء الجبال کانہا قصر ؛ تثنی علی الحاذرین ذا خصل ؛ تعمالہ الشذران و الکطر ؛ اما اذا رفعتہ شامذۃ ؛ فقول رتق وفہا نسر ؛ اما اذا وضعتہ خافضۃ ؛ فقول ارحی خلفہا سیر ؛ وتسف احیانا فتحسبہا ؛ مترسما تقادہ اثر ؛ فاذا حضرت لہا الزمام سمی ؛ فوق المقادم کلکم حر ؛ وکانہا مصغ لتسمعہ ؛ بعض الحدیث باذنہ وقر ؛ تبری لانقاض اضربہا ؛ جدب البری فحدد ہا صعر ؛ وشتر مرغ در میان طیور مثل شتر در میان چہارپایان بکرت و فراوانی در صحاری این اقلیم یافت میشود و اینمرغ چنان میدود کہ بندرت اورا سوارہ میتواند صید کرد و از انبولایات فضلای دانشمند بسیار برخواستہ است کہ در طبابت و نجوم و ہندسہ استاد بودہ اند و چنان مظنون است کہ علم فیگرس یعنی مربعات و مثلثات و علم اعداد از علمای عرب اختراع شدہ ششم عربستان جزیرۃ العرب و تراالعرب نیز گویند صاحب مراصد میگوید جزیرۃ العرب قد اختلف فی تحدیدہا و انما سمیت الجزیرۃ لاحاطۃ البحار من جوانبہا و الا نہا و ذلک ان الفرات من جہۃ مشرقہا و بحر البصرۃ و عبادان ثم البحر من ذلک الموضع فی جنوبہا الی عدن ثم الغطف مغربا الی جدۃ و ساحل مکۃ و ساحل مدینۃ ثم الی ایلہ حتی صار الی القلزم من ارض مصر ثم صار الی بحر الروم من جہۃ الشمال فاتی علی سواحل الاردن و سواحل حمص و دمشق و قنسرین حتی خالط الناحیۃ التی اقبلت منہ الفرات فدخل فیہذہ الحدود الشامات کلہا الا انہا جزء قلیل بالنسبۃ الی بقیتہا اذا بدی منہا فی طولہا کالجزء منہ وہو عرض الشامات من الجزیرۃ الی البحر و ذلک یسیر بالنسبۃ الی بقیۃ الجزیرۃ الذی ہو منہا الی بحر حضرموت فالشام ساحل من سواحلہا فقد زلت العرب ہذہ الجزیرۃ و توالدوا فیہا و قد روی مسندا الی ابن عباس ان الجزیرۃ قسمت خمسۃ اقسام تہامہ و الحجاز و نجد و العروض و الیمن انتہی اما تہامہ بالکسر اطراف و سواحل بحر است کہ مابین یمن و حجاز است و او را غور بفتح غین معجمہ و سکون واو نیز گویند اما حجاز در میان نجد و غور واقع شدہ است و شہرہای معروف او مکہ و مدینہ و طایف است و او را حجاز ازان گویند کانہا حجزت بین نجد و تہامہ او بین نجد و السراۃ و بعضی گویند کہ حاجز و مانع است میان اراضی نجد کہ مرتفع و ظاہر است و میان اراضی غور کہ ہابط است اما نجد ارض عریضی است بالای او تہامہ و یمن و اسفل او عراق و شام است و اول او از طرف حجاز ذات عرق است و ذات عرق جائیست در بادیہ کہ میقات اہل عراق از انجا است و ہفتہ او فید است و نجد در مشرقی حجاز و اقعست و از فید تا مدینہ منورہ ہشت منزل است و میل است و صاحب مراصد میگوید فید بالفتح ثم السکون و دال مہملہ بلیدۃ فی نصف طریق مکۃ من الکوفۃ فی وسطہا حصن علیہ باب حدید و علیہا

باب نود و هشتم در بیان عربستان

سور دائر کان الناس یودعون فیها فواضل اوزارهم الی صین رجوعهم و ما یثقل من امتعتهم و اهلها کانوا یجمعون العلف
طول سنتهم لیبیعوه علی الحاج اذا وصلوا الیهم و هی بعرب اجاء احد جبلی طی اما عروض از قرار یکه ابن کلبی
تشخیص داده است بلاد یمامه و بحرین و توابع او است و در اینولایت نیز نخله و غور بسیار است و در یمامه مسیلمه
کذاب ادعای پیغمبری کرد و در خلافت ابوبکر بدست وحشی کشته شد و وحشی همیشه فخر میکرد که در کفر تا بود م خیر الناس
حمزه سید الشهدا را کشتم و در اسلام تا بودم شر الناس مسیلمه کذاب را کشتم و امکنه معروفه انجا تمامه و تیماء و بیرین
و صحرای وسیع فیما بین بصره و قید که امتداد او بطول جزیره العرب است عربان دهنا گویند طول او از حوالی کوفه تا بیرین
تخمینا ششصد میل و عرض او تخمینا از چهار صد میل فزونتر است ولی در هر مکان و قطعه او را قبیله باسمی میخوانند چنانچه
در بلاد بنی اسد منعج گویند و در بلاد بنی غطفان رامه خوانند و بطن الرمه در این وادی است و او منزلیست که در انجا حاج
بصره و کوفه بکدیگر را ملاقات میکنند و بمدینه میروند و در بلاد طی او را حائل نامند و در بلاد کلب قرا قر گویند و در
بلاد ثعلب سوی خوانند و دهنا مراتع نیکو دارد و نوشته اند اذا احصبت الدهنا ربعت العرب جمیعا لعنتها و از اماکن
معروفه دهنا جبل اشتر است اما یمن آبادتر و معروفتر از قسمتهای دیگر است و محنوی بر چندین شهر و قریه است و رسم
یمن را مخالیف گویند و در ساحل جنوبی و مغربی جزیره العرب واقع شده است و قال صاحب المراصد الیمن بالتحریک
و قیل سمیت الیمن لیمنها منهم الیها لما تفرقت العرب من مکه کما سمیت الشام لاخذهم الشمال و للیمن اخبار و للبلاد ها اقاصیص
و بلدان معروف یمن صنعا زبید و دمار و عدن و مخا و جند و نجران و صعده و حضرموت است و حضرموت از همه مخالیف
یمن بزرگتر و در مشرقی یمن در کنار دریا است و صعده در وسط طریق میان طایف و صنعا واقعشده که هر که از طایف
به صنعا رود در انجا منزل کند و از صعده تا صنعا تقریبا صد و شصت میل است و صنعا در جنوب صعده است و خرابها
شهر سبا که او را مأرب نیز گویند قریب بشمال مشرق شهر صنعا است و از سبا تا صنعا تخمینا هشتاد میل مسافت است
و امنهار از سیل العرم خراب شد چنانچه قرآن کریم بر اینداستان دلالت دارد و میان حضرموت و عمان مخلاف کپر مهره است که
که بساحل دریا است و در انجا طایفه مهره که قبیله از قضاعه است سکنی داشته و باسم انها معروف شده و عمان ولایت
بزرگیست که اکنون باحث انجا مسقط است و اینولایت از عرض بیست و یک درجه شمالی تا عرض بیست و پنج درجه شمالی
و از طول پنجاه و پنج درجه تا طول شصت درجه مشرقیست و امتداد اینولایت در ساحل دریا از شمال مغرب بجنوب مشرقست
و در بیابان عربستان قبایل بیشمار از عرب سکنی دارند و معارفان قبایل طی و بقاره و عبید و شمر و غیره و فدخان
و نجد و عقیل و بنو هلال و احمدیون و بنو زبید و بنو صخر و غیره است که ازین قبایل افخاد و بطون بیشمار متفرع شده است
و بزبان پهلوی جمعی ها ماورا نراهمان مملکت یمن میدانند و بعضی مملکت شامرا گفته اند اما آنچه سکوس که مصنف
بیان کرد اسم قدیم شهر رقه است که در شاطی فرات در جانب شرقی واقعست و در جانب شمالی او قصبه حران است
که مسافت میان حران و رقه تخمینا شصت و پنجمیل است و در جانب مغربی در نزدیکی بالس موضعی است که او را صفین
میگویند که در انجا وقعه مشهوره میان امیر المومنین علی بن ابیطالب علیه السلام و معاویه بن ابی سفیان علیه اللعنة
اتفاق افتاد و از رقه تا بالس تقریبا چهل و چهار میل است و اینوقعه عظمی در اول صفر سی و هفت از هجره واقعشد و لشکر
امیر المومنین نود هزار و لشکر معویه صد و بیست هزار بود و بعضی نوشته اند که لشکر طرفین هر دو نود هزار بود و یکصد
و ده روز در صفین اقامت کردند و نود و وقعه معروفه اتفاق افتاد و از لشکریان امیر المومنین بیست و پنجهزار بدرجه رفیعه

شهادت رسیدند و در رکاب مستطاب امیرالمومنین علیه السلام بیست و پنج مرد بدری و هشتصد نفر از اصحاب بیعة الرضوان
بود که سیصد و شصت نفر از انها شربت شهادت چشیدند که مشهورترین انها عمار بن یاسر و خزیمة بن ثابت ذی الشهادتین
و هاشم بن عتبة بن ابی وقاص الشهیر بالمرقال است و طریف و طرفة و مطرف پسران حذی بن حاتم است که اینان را طرفات گویند
و در حق عمار حضرت رسول فرمود یا عمار تقتلک الفئة الباغیة و این حدیث در کتب عامه و خاصه ضبط است و از لشکر معویه
چهل و پنج نفر بدرکات هاویه شتافتند و از وقایع مشهوره ابن حنبک لیلة الهریر است و از معارف لشکر معویه ذوالکلاع حمیری است
و قبل که او کشته شد معویه گفت که اگر مصر مفتوح میشد الا قدر متاسف نمیشدم که از کشته شدن ذوالکلاع شاد مانم و هر که
بتفصیل خواهد بکتب مبسوطه رجوع کند و اما بنای کعبه که مفاد ان اول بیت وضع للناس است از حضرت ابراهیم و اسمعیل
علیهما السلام است که در سال هزار و هشتصد و نود قبل از عیسی بوقوع پیوست و قربانی حضرت ابراهیم در منی که تا مکه دو میل
راهست باختلاف اقوال در سال هزار و هشتصد و هفتاد و یک قبل از عیسی اتفاق افتاد و موافق خبر توراة حضرت
اسحق ذبیح الله است و در بعضی احادیث نیز دلالت بران دارد و موافق بعضی اخبار و اعتقاد اثنی عشری حضرت اسمعیل
ذبیح الله است و مفاد کلام معجز نظام حضرت رسول که فرمودند انا ابن الذبیحین باید حضرت اسمعیل باشد و بعضی برین
تاویل کرده اند که عمو را بجای پدر میتوان خواند چنانچه ابراهیم علیه السلام عموی خود را بجای پدر خواند و در قصه
حضرت یعقوب نیز میفرماید اذ حضر یعقوب الموت اذ قال لبنیه ما تعبدون من بعدی قالوا نعبد الهک و الٰه آبائک
ابراهیم و اسمعیل و اسحق الها واحدا و نحن له مسلمون و حضرت اسمعیل عم اولاد یعقوب است که او را نیز پدر خوانده اند
و در عرب عمو را بجای پدر کثیرا استعمال میکنند و از فحوای قرآن مجید نیز چنین مستفاد است که حضرت اسمعیل ذبیح الله است
چنانچه پروردگار عز و جل در قصه حضرت ابراهیم میفرماید فبشرناه بغلام حلیم فلما بلغ معه السعی قال یا بنی انی اری فی المنام
الی آخر و پس از اتمام این قصه میفرماید و بشرناه باسحق نبیا من الصالحین و تصریح باسم اسحق پس ازان واقعه دلالت
بران دارد که ان پسر سابق اسحق نبوده و باتفاق همه ملل ولادت اسمعیل مقدم بر اسحق است و از سن شریف
حضرت ابراهیم هشتاد و شش سال گذشته بود که اسمعیل متولد شد و اسمعیل چهارده سال از اسحق بزرگتر است و در انگاه
حضرت ابراهیم فرزند دلبند خود اسمعیل را با مادرش هاجر از ساره جدا کرده بوادی غیر ذی زرع آورد احتمالی نیست
پس باید دلایل تصریح و تلویح حضرت ذبیح اسمعیل است و احتمال کلی میرود که اسحق علیه السلام هیچ در مدت عمر بر زمین مکه
نیامده باشد و الله اعلم بالصواب و عرض و طول مسجد الحرام از قرار یکه نواب شاهزاده حاجی محمد ولی میرزا در سال
هزار و دویست و شصت بجری بزیارت مشرف شده و خود معین کرده است از انقرار است که مسجد الحرام سی و نه
در دارد و در سمت باب الزیارة که غربی خانه است هفت در سمت و در سمت باب ابراهیم که جنوبی خانه کعبه است
چهار در است و در سمت باب الصفا که شرقی خانه است هفده در است و در سمت باب السلام که شمالی خانه است یازده
در است و طول مسجد الحرام از شمال بجنوبست که مشتمل بر سی و شش طاق است که دهنه هر طاقی چهار ذرع و نیم است
که مجموع ان یکصد و شصت و دو ذرع میشود و عرض مسجد بر طول خانه کعبه افتاده است که از مشرق بمغربست مشتمل بر
بر بیست و چهار طاقست که دهنه هر طاقی چهار ذرع و نیم است که مجموع آن صد و هشت ذرعست و چهار طرف مشبستانست
که عرض شبستان ها از همه طرف سیزده ذرعست و مجموع میلهای سنگی که طاقها را بر بالای انها نهاده اند پانصد
و از جمله ان پانصد میل یکصد و بیست و پنج ان سنگ کوچک است که مثل آجر ترش بر بالای هم کار کرده اند و سیصد

باب نود و هشتم در بیان عربستان

سیصد و هفتاد و پنج آن ستون یکپارچه است که از سنگ سفید است و بلندی هر یک شش ذرع و نیم و قطر یک نیم ذرعست و اصل خانه کعبه از حجر الاسود تا رکن یمانی که بر طول مسجد الحرام است عرض خانه حساب میشود که ده ذرعست و از رکن یمانی تا رکن شامی که عرض مسجد و طول خانه است دوازده ذرع است و حجر الاسود در رکن مشرقی شمالی واقعشده و رکن یمانی در سمت شرقی جنوبیست اما مدینه منوره شهر کوچکی است که قدیما یثرب می گفتند و دار الهجره حضرت خیر البشر است و در شرقی مدینه قبرستان بقیع غرقد است که خاک او تاج فرق فرقد است و در آن قبرستان جمعی از صحابه کبار و فضلای روزگار و چهار امام بزرگوار است که در یکتربه مدفونند اول حضرت امام حسن ابن امیر المومنین علی است که الحضرتر البتول صاحب کرنیده در چهارم صفر سال چهل و نه هجری جعده بنت اشعث بن قیس که او را معاویه فریفته بود زهر داد و بقول صاحب انیس الصالحین الحضرت روز پنجشنبه هشتم صفر سال پنجاهم از هجرت مسموم شد دوم امام همام علی ابن الحسین است که بقول ابن خلکان در سال نود و چهارم یا نود و نهم وفات یافته است و صاحب کرنیده گوید روز شنبه هشتم ذی حجه الحرام سنه اربع و تسعین بمدینه در گذشت بقول شیعه بفرمان ولید ابن عبد الملک او را زهر دادند و صاحب انیس الصالحین نوشته است که روز شنبه دوازدهم محرم سال نود و پنجم از هجرت رحلت فرمود سیم ابو جعفر محمد الباقر ابن علی بن الحسین است که در تربت پدر و عم پدر مدفون شده صاحب ابن خلکان گوید که در شهر ربیع الاخر سال یکصد و سیزده و بقولی در پنجاه و سیم سنه مذکوره و چهارده یا یکصد و هفده در حمیمه وفات یافت و بمدینه آورده در بقیع دفن کردند و صاحب کرنیده گوید روز دوشنبه پانزدهم رجب سنه صد و هفده بمدینه وفات یافت بقول شیعه بفرمان هشام بن عبد الملک مسموم شد صاحب انیس الصالحین گوید روز دوشنبه چهارم ذی حجه سال یکصد و چهار دهم رحلت فرمود چهارم ابو عبد الله جعفر الصادق ابن محمد الباقر است صاحب ابن خلکان گوید در شوال یکصد و چهل هشت وفات یافت و ولادت آن بزرگوار در سال سیل الجحاف بود که سال هشتاد هجریست و صاحب کرنیده گوید روز دوشنبه بیست و سیم رجب سال یکصد و چهل و هشت در مدینه وفات یافت شیعه گوید که بفرمان منصور حضرت را زهر دادند و صاحب انیس الصالحین گوید که روز دوشنبه پانزدهم رجب سال یکصد و چهل و ششم رحلت فرمود و اختلاف بسیار در زمان ولادت و وفات ائمه طاهرین هست و در اینجا بمقدار کافیست چون ذکری از مکه و مدینه گذشت لهذا لازم افتاد که تیمنا و تبرکا مختصری از احوال فخر کائنات ذکر نماید خلاصه موجودات بیان کنند و وفق بر حسب امر شاهنشاه مبرور محمد شاه طاب الله ثراه آباء عظام و امهات مطهرات ان بزرگوار و اکابر قریش را در جدول در آورده و اسامی امهات مطهرات آنجناب را از کتب چند بدست آورده ضبط کرده بودم و بنظر مبارکشان رساندم مستحسن افتاد لهذا همان تفصیل را لازم دید که در اینجا بیان کند خاقانی در تحفة العراقین گوید

در راه خدای شو تن آسان ❊ از خدمت ناخدای مرسان ❊ اینک آب ظهور قلزم
از خاک تجسس مکن هیچم ❊ خاقانی از استان اشرار ❊ در خزبه پناه کاه مخار ❊ هین زود از این سرای تزویر ❊
بگریز و رکاب مصطفی گیر ❊ پی در ره دولت ابدنه ❊ سر بر خط احمد و احد نه ❊ از بولهبان وقت بگریز ❊ در ظل
محمد آویز ❊ دست آویزی که امن عقبی است ❊ جز فتراک محمدی نیست ❊ حضرت رسالت پناه روحی و روح العالمین
فداه در دوازدهم ربیع الاول سال عام الفیل از بطن مخدره عصمت آمنه بنت وهب زینت افزای عالم امکان
شد و قدوم فیل بکه در محرم همان سال بود و در تاریخ ولادت فخر کائنات اختلاف بسیار است ولی آنچه که روایت

ولادت امام زین العابدین علیه السلام

اقوال مختلفه در تاریخ ولادت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله

صحیح است همانست که در دوازدهم ربیع الاول بوده و از علمای اثنی عشری محمد بن یعقوب کلینی برابر روایت در اصول کافی گواهی داده است و مامل الیه ایضا شیخنا الشهید الثانی فی فواید القواعد و آنچه که این بنده تحقیق کرده است آن است که نطفه مبارکه آنحضرت در شعب ابیطالب در رحم پاک مادر در ایام تشریق قرار گرفت چنانچه اخبار نیز دلالت دارد و ایام تشریق یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذیحجه است چون عربان بواسطه اختلاف فصول ذیحجه را تغییر داده ذیحجه نسیئی قرار دادند لهذا نطفه مبارکه آنجناب در ایام تشریق ذیحجه نسیئی که آنسال در جمادی الاخر فلو د منعقد شده است و مقدار مکث مولود در بطن مادر از قراریکه خداوند عالم قرار داده و طبیعت تقاضا نموده نه ماه تمام است و اگر پس و پیش افتد بخلاف عادت و طبیعت است پس نه ماه تمام دوازدهم ربیع الاول خواهد بود و عقل و نقل بر آنگواهی میدهد چون دو سال و چهار ماه از سن مبارکشان گذشت پدر بزرگوارش در مدینه وفات یافت بعضی برانند که در بطن مادر بود که پدر جلیل الشانش از سرای فانی درگذشت و پس از پدر جد امجد عبد المطلب او را کفیل بود و در سن هفت سالگی والده مظهره طاهره اش در ابواء میان مکه و مدینه بحق بر قدس شتافت و دو سال پس از ان جد امجدش عبد المطلب زمانه را وداع کرد و حراست و کفالت ان بزرگوار را بعهده عم اکرم ابو طالب که شقیق عبد الله بود رجوع نمود و ابو طالب او را از فرزندان خود دوستر میداشت و بهیچوجه در حمایت و حراست او تکاهل و تسامح نمینمود و در مدح آنجناب اشعار نیکو دارد و از انجمله این بیت است وابیض یستسقی الغمام بوجهه ثمال الیتامی عصمة للارامل چون یکسار بعین از عمر شریفشان گذشت در کوه حرا ظاهر آنکه آنحضرت مبعوث شد و خدیجه بنت خویلد را در سن بیست و پنجسالگی بعقد ازدواج خود در آورد و در مکه معظمه سیزده سال بدعوت خلق مبعوث شده زحمتها کشید کلفتها دید تحمل کرد و بر قوم خود نفرین ننمود تا ابو طالب و خدیجه در قید حیات بودند اکابر قریش و اهل مکه چندان در پی ایذاء رسول نبودند حضرت ابو طالب ده سال پس از بعثت برحمت الهی واصل گشت و حضرت خدیجه نیز با یام قلیل پس از فوت ابو طالب با علی علیین شتافت و السنه را عرب عام الحزن گویند که بر جناب رسول وفات ان دو بزرگوار سخت بود و حضرت اندوه بسیار میخوردند از سن ابو طالب هشتاد و اند و از سن خدیجه شصت و پنجسال گذشته بود و پس از سیزده سال بعثت حضرت ختمی مآب از جور و جفای قریش که بنای قتل ان فخر کائنات را داشتند بحکم رب جلیل و پیغام جبرئیل از مکه در شب غره ربیع الاول بهجرت فرمودند و امیر المومنین علی را النشد در بستر خود خوابانیدند و در دوازدهم ربیع الاول به یثرب وارد شدند و قدوم میمنت لزوم آنحضرت بر اهل یثرب مبارک افتاد اسم یثرب را طیبه نهاد و ده سال نیز در مدینه طیبه بدعوت خلق و هدایت کافه بشر مشغول بودند و در ماه صفر از سال دوم حضرت فاطمه را با امیر المومنین علی علیه السلام عقد بست و در هفدهم رمضان سال دوم غزوه بدر اتفاق افتاد و در آنجنگ اکابر قریش مثل ابو جهل بن هشام بن المغیرة المخزومی و حنظلة بن ابی سفیان و ولید بن عتبة ابن ربیعة بن عبد شمس و پدر او عتبة بن ربیعه با عم او شیبة بن ربیعة بن عبد شمس و نبیه و منبه پسران حجاج کشته شدند و از لشکر اسلام چهارده نفر شهید گردیدند شش نفر از مهاجر و هشت نفر از انصار که یکی از ایشان عبیدة بن الحارث المطلبی بود و در شوال المکرم سال سیم غزوه احد بود که حمزه سید الشهدا بفوز شهادت رسید و در آنغزوه دندان مبارک حضرت رسول شکست و امیر المومنین پای ثبات فشرد و بمشیر امیر المومنین شکسته شد حضرت رسول ذو الفقار را باو عنایت فرمود که لا فتی الا علی لا سیف الا ذو الفقار در انروز از قول رسول رب العالمین و جبرئیل امین گوش زد

فاضل

باب نود و هشتم در بیان عربستان

خاص و عام گردید و در شوال المکرم سال پنجم غزوه خندق بوقوع پیوست که او را غزوه احزاب گویند و در این غزوه
عمر بن عبدود که از ابطال مشهور عرب بود بدست امیر المومنین کشته گردید حضرت رسول فرمود برز الایمان کله الی
الشرک کله و فرمود ضربة علی یوم الخندق خیر من عبادة الثقلین و در ذیقعده احرام سال ششم از هجرت صلح حدیبیه
اتفاق افتاد که در سال دیگر سهر مکه را بازگذارند که حضرت رسول با اصحاب بیایند و حج گذارند و بیعة الرضوان در این سال
واقع گردید و هم در ذی قعده احرام سال ششم از هجرت هفت نفر از اصحاب نزد هفت نفر از سلاطین فرستاد حاطب
ابن ابی بلتعه را نزد مقوقس پادشاه مصر و اسکندریه نامزد فرمود و او برای حضرت هدیه فرستاد و جواب با ادب نوشت
از جمله هدایا ماریه قبطیه و خواهرش سیرین بود و حضرت ماریه را خود قبول کرد که ابراهیم از او متولد شد و سیرین را بحسان
ابن ثابت بخشید که عبد الرحمن از او بعمل آمد و دحیه بن خلیفه کلبی را نزد هرقل شاهنشاه روم روانه ساخت از قرار یکه صاحب
استیعاب گوید او در خفیه ایمان آورد و اولیای دولت او قبول نکردند و حضرت رسول در حق او دعا کرد فرمود
ثبت ملکه و علاء بن حضرمی را نزد منذر بن ساوی ملک بحرین و عمان فرستاد و او ایمان آورد و عمرو بن امیه ضمری را نزد
نجاشی ملک حبشه مامور نمود و او خود ایمان آورد و اهل ملک خود را نیز باسلام دعوت نمود و سلمها برای حضرت فرستاد
و عبد الله بن حذافه را نزد خسرو پرویز ملک عجم تعیین فرمود او حمارت کرد نامه رسول را درید حضرت فرمود مزق الله
ملکه کما مزق کتابی و شیرویه پسر او شکم پدر را درید و سلیط بن عمرو را نزد هوذة ابن علی الحنفی و ثمامة بن اثال حنفی بزرگان
یمامه فرستاد و انها مسلمان شدند و جواب نامه نیز نوشتند و شجاع ابن ابی وهب را نزد حارث بن ابی شمر غسانی و جبلة
ابن ایهم غسانی بزرگان شام فرستاد و انها نیز ایمان بیاوردند و جواب نامه نیز نوشتند و در محرم احرام سال هفتم
فتح خیبر فرمود و در ذی قعده احرام سال هفتم بمکه تشریف فرما شد و حج عمرة القضا کرد مکیان سه روز شهر را بدو باز
گذاشتند و پیغمبر روز چهارم مراجعت نمود و در سال هشتم از هجرت مکیان حلف وعده را کردند و پیغمبر مصمم جنگ گردید
و در رمضان سال هشتم از هجرت مکه را فتح فرمود و بتها را از خانه کعبه در انداخت و خانه را از بتان پاک کرد و متفق علیه
روات خاصه و عامه است که امیر المومنین بر دوش رسول پا نهاد و بتها را در افکند ابر کف پیغمبر پاک رای خدا
دست سود و خداوند پای و پیغمبر بر درگاه کعبه ایستاده گفت الیوم مکه چگویند سزاوا مکافات کردار شما را چگونه دهم سهیل بن
عمر عامری القرشی گفت در حق ما با ما مکن در خور خود کن تا مردم باز گویند که نیکو نهادی و بلند همت و پاک نژادی راحق تعالی
از خلق اولین و آخرین برگزید و اقربا و شهریان با او مخالفت کردند و او را در مقام خود نگذاشتند و بر او خوارها و جفاها
کردند و بقصد جانش برخواستند تا ناچار بهجرت اختیار کرد خدا بتعالی او را با پیکانکان نصرت داد و بر قوم خود مظفر
ساخت و او چنانچه سزاوار بزرگی او بود با پیران بحرمت و با جوانان بآرزم و با کودکان و زنان بشفقت زندگانی کرد و بمکافات
کردار ایشان نیکوئی فرمود و پیغمبر از این سخنان بگریه در افتاد ابو سفیان فریاد برآورد تا الله لقد آثرک الله علینا و ان
کنا لخاطئین حضرت رسول نیز از جرم مکیان گذشته فرمودند لا تثریب علیکم الیوم یغفر الله لکم و هو ارحم الراحمین و
در شوال سال هشتم غزوه حنین بود که ابو بکر لشکر اسلام را چشم زد مسلمانان گریختند و هفت نفر در خدمت پیغمبر ایستادند
تا مسلمانان ثبات رسول را دیدند مراجعت کرده فتح نمودند که خدای رحیم در کتاب کریم میفرماید و یوم حنین اذ اعجبتکم
کثرتکم فلم تغن عنکم شیئا و ضاقت علیکم الارض بما رحبت ثم ولیتم مدبرین ثم انزل الله سکینته علی رسوله و علی المومنین و انزل
جنودا لم تروها و عذب الذین کفروا و ذلک جزاء الکافرین و صاحب استیعاب یوسف بن عبد البر که از اجله اهل سنت است

۲ وعلا فی عهده

در ترجمه عباس بن عبد المطلب میگوید که این دو بیت را نسبت بعباس میدهند نضر نار رسول الله فی اکرب سبعة و قد قرء من قد قرء عنه فاقشعوا و ثامنا لا فی الحام نفسه بما منه فی الله لا یتوجع قال ابن اسحق السبعة علی و العباس و الفضل بن عباس و ابو سفیان بن الحارث و ابنه جعفر و ربیعة بن الحارث و اسامة بن زید و الثامن ایمن بن عبید و جعل غیر ابن اسحق فی موضع ابی سفیان بن الحارث عمر بن الخطاب و الصحیح ان ابا سفیان بن الحارث کان یومئذ معه لم یختلف فیه و اختلف فی عمر انتهی و در رجب سال نهم بعزم غزو بطرف شام روانشد بجیش تضل البلق فی حجراتها بثرب احزاه و بالشام قادمه و تا تبوک تشریف بردند و کفار بسیمان پیش امدند و بصلح مراجعت کردند و در سال نهم نصاری نجران جزیه قبول کردند و آیه مباهله نازل شد و در ذیقعده سال نهم امیر المؤمنین را در عقب ابو بکر با سوره برائة بمکه فرستاد که بمشرکان خواند و در سال دهم بزیارت بیت الله مشرف گشت که امسال را حجة الوداع گویند و امسال کبیسه حرام شد و انچنان بود که جهود انرا ماه قمری و سال شمسی است و تفاوت سال شمسی را هر سه سال بر ماه آوار افزوده امسال را سیزده ماه گیرند و این در هر نوزده سال هفت بار یکماه میشود پس در نوزده سال هفت بار سیزده ماه باشد و امسال سیزده ماه را کبیسه خوانند و امسالها سال سیم و ششم و نهم و یازدهم و چهاردهم و هفدهم و نوزدهم است و این کبیسه کردن بر جهودان فریضه است برای نگاهداشتن عید فصح که اول عید فطیر خوار است و تفصیل آن در کتب مبسوطه در این فن مضبط است و سال و ماه عربی در اول اسلام هم چنین بود بسبب متابعت عرب مر جهودان را در حساب و کتاب و جهودان ماه سیزدهم را واداء خوانند که تالی آدار است و بلغت عبری کبیسه را عبر گویند یعنی افزودن بماه سیزدهم و عربان نسی میخوانند یعنی ماه در آخر افکنده و لی نسی در لغت بمعنی زن حبلی است چنانچه صاحب صحاح میگوید و این معنی با عبر مناسب تر است القصه بحکم آیه شریفه انما النسی زیادة فی الکفر تا آخر و بحکم آیه ان عدة الشهور عند الله تا آخر کبیسه در اسلام حرام شد و در امسال آخر که حضرت ختمی مآب بزیارت مکه معظمه مشرف شد سال کبیسه هفتم و سال حجة الوداع بود و ذی حجه نسی بانچه هلالی مطابق افتاده حضرت در خطبه حجة الوداع این دو آیه شریفه را خواند و فرمود ان الزمان قد استدار کهیئته یوم خلق السموات و الارض چون این خطبه بگذرد کبیسه در اسلام حرام گشت و سال و ماه هر دو قمری شد و در مراجعت در منزل غدیر خم که قبایل عرب و بزرگان طوایف از امکان مرخص میشدند روز هیجدهم ذیحجه بر بالای پالان شتران برآمده خطبه فرمود و امیر المؤمنین علی علیه السلام را بخلافت خود نصب نمود و فرمود من کنت مولاه فهذا علی مولاه و شب نوزدهم ماه تحویل شمس بحمل بود و پس از ورود بمدینه رنجور شدند تا در دوازدهم ربیع الاول سال یازدهم هجرت که شمس در جوزا بود از جهان فانی ببهشت جاودانی خرامید اندر آمد بیارگاه خدای دامن خواجه کی کشان در پای او سری بود و عقل کردن او او دلی بود و هنیاتن او همه شاکر دو او مدبرشان همه مزدور و او مهندسشان و در حجره عایشه در مدینه طیبه مدفون شد و امیر المؤمنین علی او را بخاک سپرده عباس و پسران او قثم و فضل نیز مباشر این کار و در خدمت انحضرت بودند اما نسب و اولای مولا الکونین و سید الثقلین از اینقرار است که مذکور میشود

نسب کان علیه من شمس الضحی
نورا و من فلق الصباح عمودا

و قال آخر

نسب توارث کابرا عن کابر
کالرمح انبوبا علی انبوب

مآب نود و هشتم در بیان عربستان

محمد بن عبد اللہ	صلے اللہ علیہ وآلہ	بن عبد المطلب	عبد المطلب اسمہ عامر وانما سمی عبد المطلب لان عمہ المطلب بن عبد مناف کان قد قدم بہ من عند امہ سلمی بنت عمرو من بنی النجار وکانت قد ولدتہ فی قومہ بیثرب وشب فیہم فلما دخل بہ مکۃ اردفہ خلفہ فقالت قریش ہذا عبد المطلب اتاہ فقال ویحکم انما ہو ابن اخی ہاشم قدمت بہ من یثرب فغلب علیہ ہذا الاسم ولقب ایضا شیبۃ الحمد لانہ کانت رأسہ
بن ہاشم بن	ہاشم اسمہ عمرو ولقب بالہاشم لانہ اول من جلب البر من الشام فعلن بروہشم الثرید لاہل مکۃ والحاج	عبد مناف بن	اسمہ عبد مناف المغیرۃ ومناف صنم وعبد مناف ابو ہاشم وعبد الشمس والمطلب ونوفل وتکاثروا فلابہ ولہذا بنو مناف والقیاس عبدی فحذفوا الالف لکثرۃ اللبس
قصی بن	قصی کنیتہ وقد یقع وہو اسمہ زید قصی من دار قومہ لانہ حمل من مکۃ وہی صغیرۃ الی بلاد ازد شنوءۃ بعد موت ابیہ فلما شب تبع الی مکۃ ولم یشب ان عاد وکانت قریش فی رؤس الجبال والشعاب فجمعہم وقسم بینہم المنازل بالبطاح فقیل لہ مجمع قال ضرار بن خالد العدوی وزید ابوکم کان یدعی مجمعا جمع اللہ بہ القبائل	کلاب بن	کلاب
مرۃ بن	کعزۃ	کعب بن	کقنفذ
لؤی بن	لوی من ہمزۃ قال ہو تصغیر لأی وہو الثور ومن لم یہمزہ قال ہو تصغیر لوی الرمل	غالب بن	
فہر بن	کجبر الحجر	مالک بن	
النضر بن	نضر کقنفذ بالضاد المعجمۃ ابو قریش ولنضراخ اخر سمی بتصغیر کزبر	کنانۃ بن	بکسر الکاف
خزیمۃ بن	کجہینۃ بضم الخاء المعجمۃ وفتح الزاء المعجمۃ	مدرکۃ بن	مدرکۃ اسمہ عمرو وسمی بلقبہ بالمدرکۃ مذکور فی احوال امہ خندف وہی لیلی بنت حلوان بن عمران
الیاس بن	بالکسر والضم العجمی والیاس اخ اخر مسمی بالیاس بالنون ویقال ان الیاس بن مضر بن نزار قیس عیلان ولیس فی العرب عیلان غیرہ وہو فی الاصل اسم غیر وانما قیل لہ مضر لانہ یقال لقیس بن عیلان قال زفر بن الحارث الا انما قیس بن عیلان نبعۃ اذا وجدت ریح العصیر تعنت	مُضَر بن	مضر کزفر بالضاد المعجمۃ وانما قیل لہ مضر الحمراء لاحمرۃ ربیعۃ الفرس ولاخیہ انمار الشاۃ لانہم لما اقتسموا المیراث اعطی مضر الذہب وہو یوسف واعطی ربیعۃ الخیل واعطی انمار الشاۃ ویقال کان شعارہم فی الحرب العمائم والرایات حمراء ولاہل الیمن اصفر وسمعت بعض اہل العلم یفسرہ قول ابی تمام نصف الربیع محمرۃ مصفرۃ فکانہا عصب تیمن فالوعی ومضر
نزار بن	ترکہ لکتب وکان اسم نزار بن معد خالدا فضدم علی بشتاسف وکان رجلا بخیلا فقال لہ بالفارسیۃ ای نزار فسمی نزارا ورؤی بمعد بن الیاس بن مضر غلاما جدیدا ثم فسما بارضا فاعظم بنا یوم الفخار فخارا یعنی نزارا لبعدہا کان خالدا وہی بنوہ الاطیبین نزارا	مَعَدّ بن	معد بن عدنان ابو العرب او المیم اصلیۃ لقولہم تمعدد ای تزیا بزیہم معد فی تقشفہم او تنسب الیہم او تصبر علی عیشہم
عدنان	کرحمن وفی الحدیث کذب النسابون ما فوق عدنان		تسموا الرجال بآباء وآونۃ کما علا برسول اللہ عدنان کم من اب قد علا بابن ذری شرف

الحمد للہ الذی بنعمتہ تتم الصالحات

آسیا

مادر رسول الله	آمنه بنت وهب بن عبد مناف بن زهره بن کلاب بن مره بن کعب بن لوی است
مادر عبد المطلب	سلمی بنت عمرو بن اسعد بن حذاش بن زید بن حذام بن عدی بن عمرو بن مازن بن النجار است که از اهل یثرب است
مادر عبد مناف	عاتکه بنت مره بن هلال بن فالج بن ذکوان است که عمه عاتکه مادر هاشم است
مادر کلاب	هند بنت عوید بن ثعلبه بن الحارث بن مالک است
مادر کعب	ماویه بنت کعب بن القین است
مادر غالب	بلی بنت الحارث بن یتیم بن سعد بن هذیل بن مدرکه بن الیاس است
مادر مالک	عواته بنت سعد بن قیس بن عیلان است
مادر کنانه	در کتاب ابی که بطور جدول نوشته شده است ملاحظه شد عواته بنت سعد را مادر کنانه نوشته است و مادر مالک را هیچ متعرض نشده و در کتاب در النظیم مادر کنانه را برّه بنت مر بن اد بن طابخه بن الیاس بن مضر است و مادر نضر را ریحانه ضبط کرده و یقال لها ام الطیب
مادر مدرکه	لیلی بنت حلوان بن عمران بن الحاف بن قضاعه است که خندف لقب اوست و در القاموس الخندوف کزنبور المکنجر و مشیه کمرا و بطرا و ولد الیاس بن مضر عمرو عامرا فهو مدرکه و عامرا فهو طابخه و عمیرا فهو قمعه و اسمهم خندف کزنبر لیلی بنت حلوان بن عمران و کان الیاس طرح فی نخته فنفرت البه من ارنب فخرج لها عامر فقصدها و طبخها و اتبعها عمیرا فاخذ و خرج حتی اتی امه بسرعه فقالت مازنت اخذف و اخذ مدرکه اعدر کره فطابخه فقمعها فاخذ
مادر مزیقیا	سوده بنت عک بن عدنان است و حک بن عدنان بالثاء المثلثه ابن عبد الله بن الازد و الیس ابن عدنان الحامغدو و هم الجرهمی
مادر معد	اماه بنت نمر سلمیه و قیل امه تمیمه القحطانیه و قیل امه معدد بنت الهیثم بن جلجب بن جدیس است
مادر امیر المومنین	علی فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف است و او اول هاشمی است که از دو هاشمی متولد شده است و در احوال حضرت خاتم باب در انیروز کار در نیکی دنیای شمالی حکم هوشیار و آشنا گفت تا امروز کسی مانند او نیامده و اکنون آن کتاب را از زین للادباء میرزا ابراهیم شیرازی از انگلیسی بفارسی ترجمه میکند اگر تمام شود کتاب مفیدی است
مادر عبد الله	و ابو طالب و الد امیر المومنین علیه السلام فاطمه بنت عمرو بن عائذ بن عمران بن مخزوم بن یقظه بن مره بن کعب بن لوی است
مادر هاشم	عاتکه بنت مره بن هلال بن فالج بن ذکوان بن ثعلبه بن بهثه بن سلیم السلمی است
مادر قصی	فاطمه بنت سعد بن شیبل بن عامر بن مالک بن الحارث بن خثعمه است که اصلش از دشنوه است که بعقد کلاب بن مره در آمد و کلاب وفات یافت و قصی صغیر بود و پس از ان مادرش بعقد ربیعه بن حرام بن ضبه در آمد و بهمراه شوهر ش شام رفت و قصی در شام بزرگ شد و پس از فوت مادر از شام بمکه بموطن اصلی خود عود نمود و در مکه موجود و در خانه پدر مادر قصی را حدره نشسته
مادر زهره	مخشیه بنت شیبان بن محارب بن فهر بن مالک است و مخشی کز پسر اخو مره و امهما واحد
مادر لوی	عاتکه بنت یخلد کعکر بن النضر بن کنانه بن خزیمه است
مادر فهر	جنده که بنت عامر الحارثیه و قیل جنده بنت الحارث بن مضاض بن عمرو بن الحارث الجرهمی است
مادر نضر	برّه بنت مر بن اد بن طابخه بن الیاس بن مضر است
مادر خزیمه	سلمی بنت اسلم بن الحارث بن الحاف بن قضاعه است و بعضی گویند که سلمی بنت اسد بن ربیعه است
مادر الیاس	رباب بنت جیدة بن معد بن عدنان است و بعضی نوشته اند که مادر خندف بنت ابادین معد بن عدنان است
مادر نزار	مادر نزار معانه و قیل نائله بنت حوثم بن عدی بن ذئب الجرهمیه است
مادر عدنان	از بنی تعرب بن قحطان است و عدنان هو اول من وضع انصاب الحرم و کسی الکعبه

باب نود و نهم در بیان ولایات متصرفی روسیه در آسیا

و اگر چنین و بس کتاب باشند و اشعار اقلام بشوند و بحور مداد هر گز فضایل و محامد حضرت ختمی مآب و امیر المومنین علی علیه السلام وائمه اطهار را عد و حصر نکنند پس در اینصورت اولی است که باختصار گوشد و چه شعری در خانه از فاقانی میتوان کرد ای
سبحه انبیا پیامت ❊ محراب ملایک بستانت ❊ قاروانشه و از غطات عیسی ❊ مازون شد در سرات موسی ❊ در حسن
تو بهر تقویت را ❊ در مهد تو بهر ترجمت را ❊ مریم داهی است پیکاره ❊ عیسی طفلی است شیر خواره ❊ این عالم پیر
طفل دیدار ❊ چون پیر زنی تر ا پرستار ❊ خاقانیرا به نیمزمان ❊ از نیچه این عجوز زبر مان ❊ کین عزقه کهست و آف انجا
طوفان زنشور پیرزن خواست ❊ انجوا جه صد هزار خاقان ❊ خاقانیرا غلام خود دان ❊ با انکه مراست این امیری
سگبان تو باشم ار پذیری سگبان چو گگر کین و باشم سگ باشم اگر سگت نباشم

باب نود و نهم در بیان آسیه تیک رشیه یعنی ممالک متصرفی روسیه در آسیا

ممالک متصرفی روسیه در آسیا که او را سیبریه گویند قطعه وسیعی است ❊ از اندیشه مرد هیات اندیش ❊ اندازه و طول
و عرض و پیش ❊ امتداد او از ممالک روسیه اروپا تا محیط یاسفیک است که تخمینا چهار هزار میل است و از محیط آرکتیک
تا حدود چین و تاتارستان و ایران و ترکی آسیا تخمینا بمسافت دو هزار میل است و جمعیت ایولایت وسیع بحسب وسعت
خودش بسیار کم است چنانچه همه جمعیت انجا را سیزده ملیان تخمین کرده اند و ایولایت وسیع مسکن قبایل مختلفه است
که در زیست و زبان و قواعد مذهب اختلاف کلی با یکدیگر دارند و جبال معروف روسیه آسیا یورالین است یعنی کوهستان
یورال که در مغرب سیبریه است و جبال آلگتس است یعنی آلتای و جبال آلتی و جبال ترشینسک است مترجم گوید
جبال آلتی سرحد فیمابین سیبریه و تاتارستان است و تا دریاچه بیکال امتداد دارد و جبال ترشینسک از قرار یکه خود مصنف
در نقشه که در اصل کتاب خود قرار داده تقریبا در عرض پنجاه و پنج درجه و از طول یکصد و بیست درجه تا یکصد و سی درجه
ولی در اطلس آروستیت چنین است مذکور نیست و در همین عرض و طول که قلمی داشتیم کوهستان ستانوی را ضبط
کرده کرده است و آن کوهستان بجبال استنوی آی اتصال دارد که سلسله او در جنوب مملکت یکوتسک قریب
بساحل دریا بمسافت نهصد میل امتداد دارد انتهی و صفحه اغلب اقلیم سیبریه مثل روسیه اروپا صاف و بیابان هموار
و رود خانهای معروف انجا اوبی و ینسی است که او را ینسی نیز گویند و رود خانه لنا و ارتیش است و دریاچه معروف
آن اقلیم بیکال است و این انهار از رود خانه بزرگ معروف آسیا است که از ما بین صحاری غیر مسکونه جاری است
که از شدت سرما و برف مجال زیست نیست و در این انهای صافی روان در هیچ جا هیچ عکس شهر و عمارتی نیفکنده
و هیچ کشتی تجارتی که مشحون از امتعه خارجه باشد در انجا سیر و حرکت نکرده است مگر کاهی زورق ماهی گیران در
بالای این انهار در حرکت باشد و خبری که یافت میشود جوقه جوقه طیور غریبه است که در حوالی انها چرا میکنند و ساکنند
که باز آمی در انجا حرکت میکنند و هیچ صیادی او را تعاقب ننموده است و سکنه این اقلیم سابقا از جزو وحشیان و
حیوانات حساب میشدند ولی اکنون اهالی اکثر ان اقلیم در بلده و قصبه و قریه سکنی دارند علی الخصوص در سمت
مغربی ان اقلیم که ولایت جاربنیه و ترشکیه است که اهالی انمملکت شباهت زیاد در طرز و طور با اهل ایران دارند
و تفلیس پایتخت مملکت جاربنیه است و تا اواسط مائه پانزدهم کسی از ایولایت خبر نداشت و از انزمان تابع
دولت روسیه شد ولی در عهد پطر کبیر و کترین دوم بتکلی این اقلیم متصرف دولت روسیه در آمد و یونانیان قدیم
و رومیان بقیاس و تخمین سیتین اوشن یعنی محیط سیتیه را بالای اقلیم سیبریه دانسته بودند و بطلمیوس که مبین

علم جغرافیا است وجغرافیا در عهد او در سال صد وچهل بعد از عیسی ترقی کرد وبهتر از یونانیان قدیم از مسالک وممالک اطلاعداشت وچنین فرموده است که اقلیم وسیع بزرگی در شمال مشرق بحر خزر واقعست که طول وعرض او بی پایانست ولی بتحقیق اهل جغرافیای قدیم بسبب وضع واشکال تا جبال یُورالیَن دانسته بودند وجمیع روسیهٔ آسیا از سرحدات ترکی وایران وهندوستان وچین تا محیط ارکتیک امتداد دارد وبعضی این اقلیم را تاتارستان قدیم میگویند ودر اواسط زمانها مسافرین وسیاحان بران اقلیم پی بردند چنانچه مَرکوپولو نام تاجر شنیدند که تاتارها باجمعی گفتگو دارند که لهجه عرب داشته وزبان ایشان بهیچوجه معلوم نمیشد ولباسشان خز است واز انها دریافت کرد که ولایتیست که اخلق از انجا میایند واول شناختن انمملکت ورعیت از او شد ودر سال هزار ودویست وهشت مسیحی مطابق ششصد وپنج هجری تاتارها در کنار رود خانه اِرتیش واوبی مکانی برای خود ترتیب دادند ودر دارالعلم نظیر جبال یُورالیَن را فاصل میان آسیا واروپا میدانند که امپراطور کپر را این کوه عظیم بدو حصه قسمت کرده است ودر این اقلیم بی پایان وسیع سرحد مغربی وشمالی ومشرقی او بطور وضوح وصحیح تمیز یافته است ولی سرحد جنوبی او باخطوط مفروضه وجبال شاهخه وصحاری بی پایان معلوم شده است که بزحمت میتوان سرحد واقعی او را تشخیص داد واین تعریف در حق سرحدات شمالی مملکت ترکستان وتاتارستان وچین نیز صدق دارد واز این اقلیم سیاحان وصحانوردان کمی اطلاعدارند واینچه معلوم است حدود شمالی این اقلیم مشتمل بر باطلاقهای سخت وصحاها است که همیشه در زیر برف مستور است واراضی وسط این اقلیم محتوی بر چندین صحاری وفیافی وسیعه است که آنهارا استپس میگویند یعنی صحاها ودر این اقلیم جنگلهای سخت بسیار است وحدود جنوبی اینولایت خاکش خوب است ومحصولات بعمل میاید علی الخصوص در سرحدات بحر خزر واینصحاهای بی پایان وجنگلهای عظیم مسکن وماوای حیوانات ودرحدود شمالی این اقلیم از مغرب تا مشرق رَین دیر کله کله بجرا مشغولند ویقیمت گزاف دادستد میکنند وپوست وگوشت وزنده او بکار اهالی انولایت میاید ودر بعضی نواحی این اقلیم بکثیری از گوسفند وحشی است ودر جبال کاکشس که در مغرب این اقلیم است گاو کوهی وبز کوهی فراوانست در نزدیکی دریاچه بَیکال مرال بسیار است ودر صحرای وسیعی که در نزدیکی تاتارستانست اسبهای وحشی صحرائی بیشمار است وحیوان مخصوص عام سیبریه خرس وکرک وروباه وسگ آبی وسمور وسنجابست وبهترین سمور آنست که از نیکوتسک واز ولایت کمتش کتکا میآرند واقلیم سیبریه برای دولت روسیه از بابت معادن وصید نفیسه بسیار بکار میآید ومقصرترین دولت روسیه را کلاً بامکان منفرض شد ودر انجا بعضی را بکندن معادن وبرخی را بامورات دیگر وامیدارند ودر انولایت از شدت سرما زراعت بعمل نمیاید واسم اقلیم سیبریه مأخوذ از اسم سیبریست که قصبه قدیم انمملکت بوده وچنان گویند که در کنار رود خانه اِرتیش در نزدیکی شهر تُوبُولسک واقع شده بود که اهل تاتارستان بنا نهاده اند وبعضی از اهل جغرافیا سیبریه را بهمه متصرفی روسیه در آسیا اطلاق میکنند وبعضی بهمان حصه شمالی معلومه اطلاق مینمایند واقلیم سیبریه در دو حکومت بزرگ تقسیم شده است حکومت تُوبُولسک است که در مغربست واز کُوتسک است که در مشرقست وقصبه بزرگ این اقلیم یکی تُوبُولسک است ودیگری اِرکُوتسک است وقصبه تُوبُولسک در جنب رود خانه اِرتیش قریب بملتقای او با تُوبُول اتفاق افتاده ودر انشهر سه کلیسا است وپنج هزار جمعیت دارد وجمعیت انشهر از اهل سویدن وروس وقالموق وتاتار است وسکنان انشهر با اهل چین معاطه دارند وهر قافله وکاروانی که از چین بمسکو برود از انشهر میگذرد وانشهر تخمیناً بمسافت هزار ودویست میل

باب نود نهم در بیان ولایات متصرفی روسیه در آسیا

در مشرق سنت پطرزبرگ واقعشده است واول مدرسه که در منشهر ساخته شد در سال هزار و هفصد و سیزده مسیحی مطابق هزار صد و بیست و پنج هجری با اهل سویدن بود که پطر کبیر در جنگ شرل دوازدهم از اهل سویدن اسیر کرده با ینجا فرستاد و بعملکی انها این مدرسه ساخته شد و در این مدرسه زبان جرمن و لتین و فرانسه و جغرافیا و مهندسی و نقاشی تعلیم میدهند و در حروب ماضیه که درمیان دولت روسیه و ایران و عثمانی اتفاق افتاد بر وسعت مغربی ممالک روسیه افزود چنانچه الان همه سواحل مغربی خزر را متصرف دارند و همه کاکسس یعنی قفقاز که در شمال مغرب دریای خزر است در تصرف ایشانست و شهر خان که از شهرهای غنی و آباد روسیه آسیاست در جزیره که از رود خانه ولگا ساخته میشود اتفاق افتاده و مسافت میان این شهر و دریای خزر تقریبا پست و پنجمیل است و هفصد و هشاد میل در جنوب مشرق شهر مسکو واقعشده است و در منشهر پست و پنج کلیسا است و جمعیت انجا فزونتر از پنجاه هزار است مترجم گوید منشهر خانرا در کتب قدیمه حاجی ترخان نوشته اند و این شهر را امیر تیمور صاحبقران آتش زد و بیشتر سکنه انجا را از دم شمشیر گذرانید چنانچه در تاریخ شرفنامه مذکور است و اکنون آباد شده است و جمعیت انجا فزونتر از هفتاد هزار میشود و انتهی از گوتشک پایتخت مملکتی است که از همان اسم است و برای تجارت مکان معتبر است و این قصبه در نزدیکی ملتقای رود خانه انگره و از گوت در نزدیکی دریاچه بیکل واقعشده است و جمعیت انقصبه تخمینا بیست و دو هزار است و در این قصبه مدرسه بنا نهاده اند که در انجا زبان اهل جهان یاد میگیرند مترجم گوید قصبه دیگر انمملکت قصبه نژنی نوفگرد است که دو هزار جمعیت دارد انتهی و قصبه اقصی سیبریه قصبه گوتشک است که در جنب رود خانه لنا است و در زمستان انجا از همه سخت تر است و اگوتشک نیز نزدیک است که در مشرقی مملکت یگوتشک است که از انجا به کمتس کتکا تردد میشود مترجم گوید یگوتشک مملکتی وسیعی است در مشرق سیبریه که از عرض پنجاه و نه درجه شمالی تا هفتاد درجه شمالیست و از طول یکصد و ده درجه شرقی گرینیچ ما طول صد و پنجاه و پنج درجه مشرقیت و انمملکت بسم قصبه یگوتشک معروفست انتهی کمتس کتکا ولایتیست که در اقصی مشرق روسیه است و پنین شلا بزرگیست که امتداد او از شمال بجنوبست و با قلیم سیبریه یا اینتمس شکی اتصال دارد و هیئت و شکل انولایت شباهت کلی به کفش دارد و جبال کمتس کتکا همیشه با برف مستور است و چندین ولکنو خطرناک نیز دارد و چنین گفته اند که اتصال به ولکنوهای خزر ابر جبال و جزایر لوچو و جزیره فارموسه و جزایر فیلیپین دارد و در همه سیبریه مدة نه ماه زمستان و سه ماه تابستان است ولی در اینمدت سه ماه بواسطه امتداد ایام هوا گرم میشود و در شمال دریاچه بیکل بکلی فلاحت و زراعت معدوم است بلکه ماورا عرض شصتین بالکلیه ناپدید است مترجم گوید کمتس کتکا پنین شلا بزرگیست حد شرقی او محیط پاسفیک و حد غربی او خلیج اگوتشک است و امتداد او از شمال بجنوبست و این پنین شلا فیما بین پنجاه و یکدرجه عرض شمالی تا شصت و دو درجه عرض شمالیست و تقریبا شصد میل طول انجا است و پهنای اکثر او تقریبا سیصد میل است و در انولایت چندین ولکنو است و مشهور او در نزدیکی بیخ کمتس کتکا که همیشه آتش و بخار از قله او متصاعد است و ارتفاع انکوه شانزده هزار و پانصد و چهل و دو فوتست از فراز یکه در لغت اروسیت نوشته اند در انولایت خرد و سمور بسیار است و یک سلسله از جبال بطول این پنین شلا واقعست و از جبال او چشمهای گرم بسیار جاریست چنانچه هر کدام مقدار سیصد فوت بیشتر یا کمتر بشدی تمام از دامنه انجبال جریان دارند و در سال هزار و هفصد و هشتاد و دو مسیحی مطابق هزار و صد و نود و هفت هجری این پنین شلا را انجهار ولایت شمردند اول بول شرنشک که تخمینا چهل خانه دار است و سیصد نفر جمعیت دارد و در جانب جنوب پنین شلا در ساحل مغربیست دویم ولایت نظم

است

و پولوسنک است که قریب باصل مشرقیت و سیم و رکنی کمتشکنکا است و چهارم بنج نی کمتشکنکا است انتهی و در بسیج قسمتی از دنیا این چنین قبایل و ملل مختلفه نیست چنانچه در شاهنشاهی روسیه هست و انها نهین قدر اختلاف در زبان و وفوائد دارند بلکه در رویت و ترکیب نیز اختلاف دارند و طوایف اصلی روسیه آسیا طوایف تاتار است که چندین بطون و افخاذ از انها منشعب شده است و دیگری طایفه اسس تیک و چاکاسی و کاریگ و سموید و یکوت که اورا یزوک نیز گویند و تنگوسی است مترجم گوید در مخزن العلوم نوشته که طایفه کاریگ مثل منود مرده خود را میسوزانند وان چنانست که هروقت شخصی از انها بمیرد قدری از انسباب او بالای سینه او برای زاد آخرت گذاشته اقوام او و عشایر او چراغی و شعلی و بوته بدست گرفته جسد او را اتش میزنند انتهی و طوایف تاتار در جنوبی قسمت روسیه آسیا سکنی دارند که از قرم تا ارتیش مساکن آنها است و انطایفه بسیار هنرمند و رشید میشوند و لون انها بسمرت مایل است و متوسط القامه و تنومند میشوند و طایفه منگول یعنی مغول و تاتارهای مرز چینو لونشان برنگ مس مایل است و عموما کوتاه قامت و زشت صورت شد و انطایفه از ارتیش تا کمتشکنکا مسکن کرفته اند ولی اسامی مختلفه دارند چنانچه آسیائی را قلموک یعنی قالموق و بوریت و منگول یعنی مغول و مرز چینو و تاتار گوشینه میکویند و انطوایف بولکز یعنی قطبی بسیار قصیر القامه و کندم کون میشوند و مویشان مجعد و چشمهای بسیار کوچک دارند و انطوایف بطول محیط ارکتیک سکنی دارند و تخمینا عدد انها فزونتر از پانصد هزار است و اسامی انها اسس تیک و کاریگ و سموید است و عموما بلندی قامت انها چهار فوت و پنجفوتست و انطوایف بسیار سبختی و زحمت کذران دارند و اهل لپلند در شمالی اروپا و اسکوی ماکس که در تلفظ اس کی مو کویند در شمالی امریکا از یک جنس حساب میشوند و شباهت کلی در قامت و قاعده و صورت یکدیکر دارند و میتوان کفت که انطوایف شمالی آسیا نیز از همان جنس اند که باین قسمتها آمده سکنی کرفته اند اما طایفه اسس تیک غالبا در حوالی رود خانه اوبی نشیمن دارند و انطایفه نیز چندان مزیتی بطوایف سموید ندارند اکرچه در جنوبی ایشان و افتاده اند و مساکن انها فی الجمله سبز و کرمتر از آن سموید است و طوایف اسس تیک بسیج از خط و علم بهره ندارند و عدد را زیاد تر از ده نمیتوانند بشمارند و شوایف نام سیاح روسیه چنین نوشته است که لباس انها غالبا از پوست و مثل طایفه سموید با کوشت شکار و ماهی کذران میکنند و ولایت سموید بدرازی سواحل دریا در جانب شمال مغرب اقلیم سیبریه واقعشده است و انطوایف با حیوانات چندان فرق ندارند و معیشت انها غالبا بارین دیر و شکارهای دیکر است و طوایف کمتشکنکا نیز مثل سموید و اسس تیک دخمه های زمستانی و تابستانی در زیر زمین دارند که ارتفاع انها غالبا بقدر دوازده فوتست و قوت غالب ایشان نیز ماهیست و انطوایف عراده های کوچک دارند که با انها بار می کشند ولی طوایف لپلند و سموید عراده های خود را بارین دیر می بندند و انها بعوض رین دیر به سکهای بزرک می بندند که مخصوص انولایت است که بسیار قوی جثه و بزرک میشود شیبه فصول اربعه شمالی مملکت سیبریه و مملکت لپلند را بعضی از سیاحان از انقرار مشخص کرده اند که آغاز کداختن برف در بست و سیم جون است که مطابق پنجم تیرماه جلالیست و در اول جولای که مطابق سیزدهم تیرماه جلالیست بکلی برف کداخته میشود و در نهم جولای که مطابق بیست و یکم تیرماه جلالیست مزارع و کشت ها سبز و خرم میشوند و در هفدهم جولای که مطابق بیست و نهم تیرماه است انجار و نباتات نشو و نمای کامل پیدا میکند و در بیست و پنجم جولای که مطابق هشتم مرداد ماه جلالیست انجار شکوفه می کنند و در دوم اگست که مطابق پانزدهم مرداد ماه جلالیست میوه ها میرسند و در دهم اگست که مطابق بیست و سیم مرداد ماه جلالی است

جلوبست

باب صدم در بیان تاتارستان عموماً

جبوبات و ثمار را میدروند و می چینند و در پانزدهم اگست که مطابق بیست و هشتم مرداد ماه جلالیست بعضی سنوات برف بر زمین میافتد القصه سه فصل که بهار و خزان و تابستان است در مدت پنجاه و شش روز است و چهل و چهار هفته دیگر فصل زمستانست که سراسر صحراو کوهسار را برف مستور است و اگر در پانزدهم اگست برف نبارد در بیست اگست که مطابق اول شهریور ماه جلالیست بلاصرف صحراو کوهرا برف فرو گرفته است و در حقیقت در مدت دو ماه میکارند و میدروند و برمیدارند و در مدت ده ماه میخورند و میخوابند و می خزند

باب صدم در بیان تاتاری یعنی تاتارستان عموماً

تاتاری یعنی تاتارستان اقلیم وسیع بی پایانیست که در وسط آسیا اتفاق افتاده ولی باندازه وسعت او چندان آبادی ندارد و صفحه او غالبا کوهسار و ریگزار است و خاک انجا چندان محصول خیز نیست مگر خاک مملکت گرینت بخارای کبیر که در سمت مشرقی بحر خزر است و حدود اقلیم تاتارستان نامعلوم است ولی انچه که اکنون معلوم کرده ایم مشتمل بر همه ممالک آسیا است که بحر منجمد شمالی در شمالی او و سرحدات ایران و کابل و هندوستان و چین در جنوبی اوست و هم محتوی بر چندین قبایل و طوایف است که در این ولایت مسکن دارند که قدماء همه آنها را تاتاری گفته اند چنانچه اکنون همه این اقلیم را سیبریه مینامند و این تاتار نیز نسبت بممالک بچندین اسم متمیز یافته است چنانچه رشین تاتاری یعنی تاتاریه روسیه چیش تاتاری یعنی تاتاریه چین که انهارا منگولیه نیز گویند و این دین دینت تاتاری یعنی تاتاریه آزاد مطلق العنان اما تاتار روسیه همانست که در سیبریه سکنی دارند که ذکر انها گذشت و تاتار چین و تاتار مطلق العنان پس ازین معلوم میشود و بعضی از اهل جغرافیا تاتاریه را بسه اسم متمیز میدهند بعضی استیرن تاتاری گویند یعنی تاتار مشرقی و بعضی اوسترن تاتاری گویند یعنی تاتار مغربی و برخی این دین دینت تاتاری گویند یعنی تاتاریه مطلق العنان و طوایف کثیره که بر انسان تاتار مشرقی اطلاق میشود سابقا انسانرا منگول یا مغول میگفتند بسیار طوایف رشید و خونخوار بودند که بایکدست در زیر رایت چنگیز خان اکثر ممالک مشرقی و هندوستان را فتح کردند و بادست دیگر در مائه سیزدهم بعد از ولادت عیسی علیه السلام چین را مسخر نمودند و مدت صد سال در چین حکمرانی داشتند تا در سال هزار و سیصد و شصت و هشت مسیحی مطابق هفصد و هفتاد هجری اهل چین انهارا بیرون کردند و مملکت تاتار چین که انهارا منگولیه گویند با اقلیم چین با دیوار بزرگ عریض ممتدی محفوظ است و انمملکت نیز بدو حصه منقسم شده است حصه مشرقی و حصه مغربی و همه این مملکت بپادشاه چین خراج گذارند در زیر حراست و حمایت او زیست میکنند اما این دین دینت تاتاری یعنی تاتاریه مطلق العنان مشتمل بر همه ممالک و ولایتی که مسمی بتاتاریه چین و دریای خزر است و او نیز محتوی بر مملکت ترکستان و گرینت بخاریه یعنی بخارای کبیر و ترکمانیه و خوارزم یعنی خوارزم و بعضی دیگر ولایات کم شهرتست اما تاتار مغربی مشتمل بر ممالکی که اکنون روسیه تصرف دارند که سواحل شمالی و مغربی بحر خزر است و تاتارها عموما شومند و متوسط القامه میشوند و در شدید و محن صبور پیاشند و در تیر زدن و تیر انداختن کمال مهارت دارند و از جمعیت تاتار بدرستی و تحقیق خبر نداریم ولی نسبت باندازه وسعت مملکت اقدر جمعیت ندارد و اصل تاتار از اهل سیبریه و ایشان الان در سه بزرگ ملت تقسیم شده است اول انهاییست که باسم تاتار معروفند و قوم انهائی است که به کلموک یعنی قالموق شهرت دارد و سیم انهاییست که باسم منگول یعنی مغول متمیز یافته است و طایفه مغول نیز در میان خود بچندین طایفه و اسم معین شده است و از تاتار فرقه ایست که انهارا اوزبک گویند که غالبا در شمال و مشرق مغرب بحر خزر سکنی دارند که وقتی تابع دولت ایران بودند ولی اکنون مطلق العنانند و طایفه کلموک را بعضی اوقات اونس میگویند و انها

در بزرگترین قسمت مملکتی که اورا اوزبک تاتاری یعنی تاتار مغربی کویند مسکن کرفته اند و ولایت ایشان در شمال مشرق بحر خزر است وایطوایف زراعت ندارند وکله و مواشی فراوان دارند که همیشه در تابستان و زمستان حرکت میکنند و انبطایفه در زیر حراست دولت روسیه است و درمیان طوایف قالموق بچندین خصلت نیکو امتیاز دارد وچنین معلوم است که مغول وقالموق سابقا یک ملت بوده اند و در ازمنه متوسطه از یکدیکر در دو اسم متمایز کشته اند و طایفه مغول در مغربی قسمت تاتار چین مسکن دارند که ولایت ایشان عبارت از مغولستان باشد در شمال بامسیریه و در مغرب باتاتار مطلق العنان و در جنوب بزرک چین و در مشرق بامنچوری یعنی تاتار مشرق چین که بعضی منچوری نیز کویند محدود است و مغولها سابقا ازطوایف مشهور عالم حساب میشدند و فتوح لشکر ایشان در اندک زمان در صفحه تاریخ دنیا یادکار باقیست و زبان تاتار بسیار مختلف است ولی اساس کلام و زبانشان همان زبان اهل سیبیریه است و زبان طایفه منچو که یک قبیله از تاتار است که در مائه معدهم چین را فتح کردند بهترین زبان مغول است و خودشان چنان میدانند که وسعت کلام و لغت در زبان ایشان از همه السنه دنیا بیشتر است منشیه مصنف در لفظ تاتار حاشیه نوشته است که ایراد او در اینجا لازم افتاد که تاتار را در میان خودشان وملل مشرقیه تتة میکویند و مالکون تاتار مینامیم چنانچه بعضی تاتار میکویند و این اسامی اختلاف کثیره دارد که هر طایفه باسم خود میخواند چنانچه ولایتی را که ما بیرشیه میکوئیم بومیان انولایت ایران میکویند و ولایتی را که ما تبت میخوانیم اهل هند بوتن میکویند و اهل تاتار برن تولا میکویند و اهل چین تستنک میخوانند و این چنین شلابزر کرا که در مقابل اسمین بومیان کالی کوه میکویند و اهل جغرافیای چین چاپزن میکویند و اهل منچو سلکون کورن میخوانند و در جغرافیای ماکاری ضبط است چنانچه چین را اهل چین چن کو میکویند و تاتارهای منچو سکو کورن میخوانند و مغولها کتی مینامند و اهل روسیه کیتی میخوانند و رود خانه بزرکی که عبور میکند از ماچین تاتار شرقی که مصنف او خلیج کمتشکا است مغولها که در سواحل او سکنی دارند او را اوژین میخوانند و تاتار منچو او را سقالین یولا میکویند و اهل چین هلونکچنک مینامند و روسیه امور میخوانند و این اختلاف اسامی غالبا از تغییر السنه و غربای ولایت میشود و از انجمله اهل جغرافیای هر ولایت لابد است که اسامی را بطور مشهور ماچین خود ضبط کند و در بعضی که اسامی مشهوره قدیمه را تحریف و تصحیف کرده اند بلکه اکثر از میان رفته است واکر بطور اصلی در هر ملت ضبط بود و اسامی امکنه تغییر نمی یافت اسم یکمکانیز اکه ذکر میکردند همه ملل و طوایف میدانستند واکنون چاره از دست رفته است انتهی قول المصنف و پایتخت قدیم مغولستان از قرار یکه در لقشه جان اروسمیت مشهود است همان قراقورم است که فراقرم نیز کویند که تقریبا در عرض چهل و شش درجه و سی دقیقه شمال و در طول یکصد و شصت درجه مشرقی کری نیچ واقعشده است و در کتاب تقویم البلدان قراقرم را قراقوم ضبط کرده است و قال ای الرمل الاسود والله اعلم وصحرای ریکزار بیابان کوبی که او را اشموه نیز کویند در میان مغولستان و تبت واقعشده است و مملکت ختا را ایکه این بنده قاصر فهمیده است همان مملکت منچوریه است که در شرقی مغولستان و ماچین شمال مشرق مملکت چین است واکنون کل مملکت منچوریه و مغولستان در تصرف شاهنشاه چین است و صاحب جامع التواریخ چین و ختا را یکی میداند ولی از کتب دیکر چنان مستفاد میشود که هریکی کشوری جداکانه باشد العلم عند الله و در جانب مغربی و شمال مغربی تاتارستان و جانب شمالی بخارای صغیر چند دریاچه بزرک و کوچک است و دریاچه معروف انها اول دریاچه بایکال است که در عرض چهل و دو درجه و سی دقیقه شمالی و در طول هفتاد و شش درجه مشرقیست و درازی او از مشرق بمغرب تقریبا هفتاد میل است و بزرکترین بحیرات اوربست و پنجمیل است و دیکری دریاچه بزرک بلقاش است که او را دریاچه تنجیز نیز کویند که در شمالی دریاچه بایکال است و در عرض

۲ با دیواریم
۲ قدیم ۹

باب یکصد و یکم در بیان تاتار مطلق الغنان

چهل و پنجدرجه شمالی و در طول هفتاد و شش درجه مشرقیت و چند جزیره تیز دراین دریاچه هست و درازی او از شمال بجنوب تقریبا صد و بیست میل و بزرگترین پهنای او تقریبا پنجاه میل است و دیگری دریاچه آلک تو گل است که در مشرقی دریاچه بتقاس است و در عرض چهل و پنجدرجه و سی دقیقه شمالی و در طول هشتاد و سه درجه مشرقیت و یک جزیر بزرگی درمیان اینست دریاچه است و سایر دریاچه های اینمملکت وسیع ازین سه بحیره کوچک تر هستند

باب صد و یکم در بیان این دین و دنیا تاتاری یعنی تاتار مطلق الغنان

تاتارستان مطلق الغنان ولایت وسیع بزرگیست حد شمالی او ولایت قالموق و روسیه و حد مشرقی او تاتار چین و حد جنوبی او ایران و کابل و حد مغربی او بحر خزر است و اینولایت در پنج حصه بزرگ تقسیم شده است اول بخاریه یعنی بخاری دوم ترکمانیه سیم ترکستان چهارم بلخ پنجم خوارزم یعنی خوارزم و ولایت کیزغیز که عبارت قرغیز باشد از توابع اوست و ولایت بالنفع و حاصل خیز انجا همان گرفیت بخاریه است اما گرفیت بخاریه یعنی بخارای کبیر که اشاره بماوراء النهر است مشتمل بر جنوبی قسمت تاتاری مطلق الغنان است و اراضی اینولایت حاصل خیز و با منفعت و پر میوه و آبادی انجا بیشتر از سایر اقسام است تخمینا طول اینولایت هفصد میل و عرض انجا سیصد و پنجاه میل است و اورا از بخته اهل جغرافیا گرفیت بخاریه گویند تا فرقی میان او و ولایت بخاریه یعنی بخارای صغیر باشد که بخارای صغیر در تاتاری صین است و از احوال انجا هی اطلاع حاصل است و در ولایت بخارای کبیر سابقا یکزمان در ازی پادشاه ایران سکنی داشت و از اینولایت زارو ستر مدار نخستین شارع مذهب ایران برخواسته است مترجم گوید زارو ستر اشاره بزردشت است که مروج مذهب جدید شد و تشکده قرار داد و علم نجوم در عهد او ترقی کرد و متابعان اورا مجوس و کبر میگویند انهی و از جاهای بسیار خوب و باصفای تاتار مطلق الغنان یکی صغد است و در رود خانه خوبی از میان متنزهات او جاریست و ماکل نام سیاح مینویسد که مدت هشت روز میتوان در ولایت صغد سفر کرد که از سایه اشجار و باغستان حایل فراو آبهای کوارا بیرون نرفت و از هر طرف دهات خوب و باغستان مرغوب و چمنهای دلکش فراو است مترجم گوید صغد را فدما از جنات اربعه دنیا حساب کرده اند و جنات اربعه اول صغد سمرقند است دوم سغب بوآن است که در فارسی است سیم غوطه دمشق است چهارم ابله بصره است انهی اما ترکستان سابقا شهرت زیاد داشت و اینولایت پارود خانه قراسو که اورا سرسو نیز گویند آبیاری میشود و اندرون خانه اعظم سیر که اورا سیحون نیز گویند ملتحق میگردد و ولایت ترکستان درمابین ولایت قالموق و بحیره آرال است که بحیره ارال در غربی اینولایت و قالموق در مشرقی اوست و قضبات معروف انجا ترز است یعنی طراز و اطرر یعنی اطرار و ترکستان و تاشکنت است و قضبه تاشکنت در جنب رود خانه سیر است و جمعیت انجا تخمینا چهل هزار میشود و پایتخت اتراک یکوقتی شهر طراز و پس از ان اطرار بود مترجم گوید قضبه ترکستان در مشرقی قضبه اطرار واقعشده است و تاشکنت در جنوبی اطرار است که مسافت میان اطرار و تاشکنت تقریبا صد و چهل میل میشود انتهی و در اینولایت بود در نخستین پایه های سال صبوبان که طایفه ترک از ارجیال التیک سرازیر شده و در اینولایت سکنی گرفتند و ازان پس اهم اینولایت را ترکستان خواندند و ارا اینولایت نیز قرغیز متسخیر ممالک جنوب مغربی آسیا رو انشدند و بقول پام پوریوس ملاه و پلینی همه طوایف و طلی که مالیث نزا تاتار مینویسم بر برالیشان اسم ترک نیز میتوان اطلاق کرد اما ترکمانیه ولایت وسیعی از تاتار مطلق الغنانست که مابین بحر خزر و بحیره ارال واقع شده است و اکثر قسمت اینولایت ریگستان و سنگستان است بی آب و گیاه و تشکنه اینولایت در خیام و الاچق و سه مغاره ها سکنی دارند و شتر و گوسفند اشان نیز مثل طوایف قرغیز بیشمار است اما خوارزم یعنی خوارزم حد شمالی او ترکستان و حد مشرقی او

۲ در احوال اهل کتب و دستان مذاهب مسطور است

۲ در رود خانه

بخاریه وجنوب او خراسان ومغرب او بحر خزر است وقصبه بزرگ انجا جنوه است که جمعیت انجا تقریبا پانزده هزار میشود اما بلخ ولایتیست که درجنوب بخاریه است وقدیما یک حصه وقسمتی از مملکت بکتریه بوده و انولایت الان تابع افغانها و وسلطنت کابل است وپایتخت او ازهمان اسم است وانشهر از بلدان معروف ممالک مشرقی بود واورا یونانیان بکتریه می گفتند ووقتی پایتخت سلاطین ایران بود والکنون قصبه کوچکی است وولایت بلخ سابقا درتحت سلطنت خراسان حساب ودر انولایت الان اوزبک وافغان وتنجت سکنی دارند واکثر ایشان خیمه نشین هستند طایفه اوزبک بسیار صاف وصادق و مهربان میشوند بخلاف افغان وتنجت که بسیار بی رحم وبی باک وخونریز وسفاک هستند اما ولایت کیرغیز که قرغیز باشد مشتمل برولایات شمالی تاتار مطلق العنان وتاتار روسیه است ولایت وسیعی است که درشمال بحر خزر وبحیره ارال الحاق افتاده است وانیطوالیف درسته تاتار یعنی قبیله تقسیم شده است الاکبر الاوسط الاصغر واصل ایشان نیز از طایفه تاتار است ولی بحسب رویت وقواعد از ایشان امتیاز دارند وجمعیت انها را تقریبا یک میلیان دانسته اند وولایت کیرغیز را اهل روسیه در نقشه واطلسهای خود جزو ممالک ورعایای خود میشمارند ولی در انجا چندان تسلط واحتشاری ندارند وانیطوالیف نیز درخیام سکنی دارند وازکناره های رودخانه سیحون به استپی یعنی صحرای ایشیم یا ایشیم حرکت میکنند وکله وماشی انعام انها بسیار وپشمالست مترجم گوید صحرای ایشیم درمشرقی شهر ارن برگ واقعست وانصحرا تقریبا ازعرض پنجاه ودو درجه شمالی تا عرض پنجاه وپنج درجه شمالی وازطول شصت درجه مشرقی تا هفتاد وپنج درجه مشرقی گرینچ الحاق افتاده است انتهی ومذهب انیطوالیف اسلام است وازمذاهب دیگر نیز دارند ودر انولایت هیچ قصبه وقریه نیست ومعامله کلی انها باقصبات سیبریه وقصبات سواحل سیحونست وازشهرهای مشهور بزرگ تاتار مطلق العنان یکی سمرقند است که در رودخانه کوچک واقعشده است وانشهر پایتخت امیر تیمور صاحبقران بود ودیگری شهر تاشکنت است که رقیب شهر سمرقند حساب میشود ودیگری شهر بلخست که بتجارتگاه محصولات هندوستان بود که الان شهر بلخ درتصرف سلطنت کابل است وشهر سمرقند را قدما مراکندا می گفتند واسکندر کبیر درانجا بود که اسکندر کبیر درحالت مستی وسکر بی تقصیر کلیتس سردار نامدار را بقتل رسانید ولکن کلیتس نبود هرآینه تکرار کشتن اسکندر رسیده بود ودر انشهر امیر تیمور نامدار متولد شده است وانشهر را چنگیزخان درسال هزار ودویست وپست وپنج مطابق ششصد وهفده هجری مسخر کرد وانشهر مدت مدیدی از شهرهای معروف ومشهور زمین بود که درانجا چندین مدرسه علم بنا نهاده بودند وجمعیت انجا الکنون تقریبا پنجاه هزار میشود وشهر بخارا در رودخانه زرافشان واقع شده است وجمعیت انشهر تخمینا هفتاد هزار است مترجم گوید سمرقند درجانب مشرقی بخارا است ومسافت میان انها صد وچهل میل است ودرطول بخارا بقدر یکدرجه وسی دقیقه اختلافست یعنی درنقشه ها کمتر از انچه ما معلوم کرده ایم ضبط کرده اند ومارا از اطلس جان ارو سمیث تصحیح کرده ایم انتهی ومملکت بخاریه درعهد یونانیان ورومیان باسامی بکتریه ونه وصغدیه نه معروف بود وحد واین مملکت ماپین رودخانه سیر که سیحون است ورودخانه اوکسس که جیحونست ودر نزدیکی دریاچه ارال بود که اسکندر کبیر را هرا درصحرای بی اب وعلف صغدیه نه گم کرد ولشکریان او از بی آبی بمعرض تلف رسیده واودر روشن ومانده حیران مانده بود تا وقت عصر از شفق افتاب که برودخانه جیحون افتاده بود از دور نشانه ابرا یافته بدانجانب تاختند وازان مهلکه خلاص شدند ودرانولایت بود که چنگیزخان درمایه سیزدهم با دشمن خود سلطان محمد خوارزم شاه جنگ کرد واول دراطراف طرح جنگ ریخت وشکست خورد ولشکریان چنگیزخان کالشهاب الثاقب بر برلشان نازل شده ابشان را درهیچ جا امان ندادند چنانچه لمعان فتوح لشکر چنگیزی تاکنار فرات وناقلب هندوستان

۲ درجنگ سنه ۱۲۱۷

درخشید

باب یکصد و یکم در بیان تاتار مطلق العنان

۸۹۹

درخشید و امیر تیمور انملکت را انتخاب کرده سمرقند را مقر سلطنت خود کرد و در دولت او جمیع سفرای سلاطین از اقصی بلاد عالم
روی باینجا نهادند و از نسل امیر تیمور سلطان بابر تاتارهای اوزبک در سال هزار و چهارصد و نود و چهار مطابق هشتصد
نود و نه هجری از انولایت بیرون کردند و سلطان بابر وقتی که از ولایت خود مایوس شد و از بخارا بیرون رفت و بسیر
بجانب هندوستان نهضت کرد و در انجا بحث او باری نمود و میان سلطنت نهاد و تاتارهای اوزبک هنوز بخارا را
مقر فذ و اهل بخارا پادشاه خود اعتقاد دارند و اوامر و نواهی او را قبول میکنند و او را مروج مذهب و ملت میشمارند
و جمعیت بخارا و توابع بعضی اوزبک و بعضی بومی انولایت است انهائی که اوزبک انولایت هستند در تابستان در چادر
و خیمه منزل دارند و در زمستان بقریه و قصبه نقل میکنند و انهائی که بومیان انولایت اند در قصبه و قریه مسکن گرفته اند
و زراعت و فلاحت با انها است و مذهب هر دو اسلام و حکومت متبسط و اقتدار است و بخارا مرکز تجارت ایران
و کابلستان و هندوستان و چین و روسیه است و اهل اروپا را نا خوش دارند و هر گر ایا بند میکشند و در مشرف
مملکت بخارا کوه مشهور بلور داغ است که قدما او را کوه ایمائس میگفتند و این سلسله کوه بجبال هندوکش و جبال غور اتصال
دارد که امتداد انها از مشرق بمغرب است که مملکت بخارا را از هندوستان و کابل و ایران محفوظ میسازند و انجبال با برف
دائمی مستور است و رود خانه بزرگ تاتار مطلق العنان آمو و سیر است که اهل جغرافیای آمو را جیحون و سیر را سیحون
میگویند مترجم گوید بلور داغ در مشرقی بدخشانست و از قرار یکه مصنف تحذیب کرد مملکت بدخشان نیز در تقسیم جزو
تاتار مطلق العنانست و بدخشان در مشرقی بلخست که ارتفاع کوه بلور داغ بیست هزار فوتست و ارتفاع کوه هندوکش
نیز بیست هزار فوتست انتهی و منبع رود خانه جیحون از بلور داغست که از نزدیکی شمالی شهر بلخ گذشته از انجا رود اورهند
بلخ نیز میگویند و بدریاچه ارال داخل میشود و مصب ابزو دخانه سابقا بحر خزر بود و تاتارها مجرای او را برگردانیدند
که اکنون بحیره ارال انصباب دارد و طول مجرای او تقریبا نهصد میل است و قدمای یونان او را اکسس میگفتند و رود خانه
یاکسرتا یا سیحون نیز از بلور داغ برمیخیزد و از جنب اطرار گذشته پس از عبور تخمینا پانصد و پنجاه میل بدریاچه ارال میریزد و رود خانه
اصلی اندریاچه همان رود خانه سیحونست و ارال بمعنی عقابست چون در حوالی او عقاب بسیار است لهذا باسم او خوانده اند
و اقلیم تاتار مطلق العنان عموما سالم و خوش هواست اگرچه در خط عرضی اسپانیا و یونان و ترکی آسیا واقعشده است
ولی در تابستان معتدلتر از انها و در زمستان سردتر از انها است و اعتدال هوای تابستان و سرمای سخت زمستان بجهة
آنست که در نزدیکی صحراهای سیبریه و کوهستان بلند واقعشده است که هردو انها با برف دائمی مستور است صغد
صغد با صاد و سین هردو صحیح است چنانچه یاقوت بیان میکند که الصغد با الضم ثم السکون و آخره دال مهمله و قد یقال با
با السین بمکان الصاد و هما صغدان صغد بخارا و صغد سمرقند و هی قری متصلة خلال الاشجار و العساتین من سمرقند الی قریب
بخارا و الصغد اسم للوادی و النهر الذی یشرب هذه النواحی منه و مبدؤه من جبال التبت فی بلاد الترک یمتد علی ظهر الصغانیان
و صغانیان معرب چغانیانست و یکی از ولایات وسیعه ماوراء النهر است که اعمال او بولایت ترمذ اتصال دارد و ولایت
صغانیان در جنوب مشرق سمرقند اتفاق افتاده است و بعضی برانند که پایتخت ولایت صغانیان همان ترمذ است و ولایت
طخارستان که در کتب قدیمه اسم او بسیار ذکر شده در هیچ یک از اطلس ها اسم او معلوم نگشت ولی از قراریکه در کتب مسالک
ممالک ضبط است طخارستان ولایت وسیعی است و مشتمل بر چندین بلده و قریه بوده و بعلیا و سفلی نیز تقسیم شده است طخارستان
علیا جانب شرقی بلخ و غربی جیحونست و از طخارستان علیا تا بلخ سی فرسنگ مسافت است و طخارستان سفلی در شرق طخارستان

علیا وایضا در غربی جیحون است و پایتخت طخارستان سفلی بلده طالقان است و دیگری اندرآبست و دیگری سمنجان است که معرب سمنگان است و طخارستان سفلی بزرگتر از علیا است حد مشرقی او اتصال بمملکت بدخشان دارد و طخارستانرا طخرستان نیز گویند و در اطلس ما اکنون این مملکت را گندوز مینگارند که باسم بلده گندوز معروفست و چنان پیدا رم که گندوز تحریف گهندز است و قصبه خلم میان بلخ و گندوز است و بعضی گویند که قصبه طخارستان طایقانست و قصبه که میان مروالرود و بلخست طالقانست و اینقول اقرب بصواب است و ولایت ختلان خلف جیحون در شمالی طخارستان و در مشرقی صغانیان و سمرقند است و اورا ختل بضم خا برون سکر نیز گفته اند ولی صواب ختلان است و در نقشه اروسمیث و بلاک اسمی از او ذکر نشده ولی در نقشه کوچکی که اشکول اطلس گویند یعنی نقشه مکتب خانه ختلانرا اکثر ان ضبط کرده و عرض و طول اورا نیز معلوم نموده که ما در جدول عرض و طول از انجا نقل کرده ایم و انولایت وسیع با سم پایتخت انجا ختلان میخوانند و اما سیحون رود خانه بزرگست و قدما رود خانه سیحون را جاکسرتس میگفتند و ماوراء النهر را قدما ترانسوکسیانا میگفتند کما قال الیاقوت ترانس بالفتح ثم السکون و فتح الطاء المهملة اسم لبلاد ماوراء النهر وهی بخارا و سمرقند و خجند و مابین ذلک و بر هیطل هیاطلة جمع می بندند و از بعض که مصنف تاریخ مطلق الغنان را تحدید نموده حد مغربی او بحر خزر است و حد مشرقی او بلور داغ و حد جنوبی او هندوکش و جبال غور و بیابان مرو و بیابان کرکان و حد شمالی او صحرای ایشیم که تقریبا در از کوههای اینممالک از عرض سی و شش درجه شمالی تا پنجاه و دو درجه شمال و از طول پنجاه و چهار درجه مشرق که سواحل مشرقی بحر خزر است تا طول هفتاد و چهار درجه مشرقی گرینچ است و از ولایات مشهور این اقلیم یکی فرغانه است که باسم فرغانه قصبه انجا شهرت دارد که پایتخت انجا اکنون خوقند است و این ولایت در مابین شمال و مشرق سمرقند واقعشده است و شهر دیگر انجا خجند است که در غربی خوقند و در کنار رود خانه سیحون است و هر که از سمرقند بخوقند رود اول از خجند میگذرد و مسافت میان خجند و خوقند تقریبا نود میل است و قصبه دیگر انجا اندجان است که در مشرق خوقند و دیگری اسبیکت است که در شمال مشرق خوقند در جنب رود خانه شاش واقعست که بسیحون متصل میشود و خوقند را در تقویم البلدان خواقند ضبط کرده است و در مشرقی اندجان قصبه یوزکند است و قال ابن حوقل یوزکند من آخر مدن فرغانه وهی متاخمة دار الحرب من فرغانه و قال فی العزیزی یوزکند بباء الاتراک و اتحد بینهم و بین الاسلام و یوزکند را اوزکند نیز گویند و همه مملکت فرغانه را باسم پایتخت انجا که خوقند است نیز میخوانند و خوقند را در نقشه ها گوکن ضبط کرده اند و ولایت شاش انچه که معلوم شده است در شمالی فرغانه است که تاشکنت و تنکت با تاء مثناة فوق و نون از قصبات شاش است و پایتخت شاش قصبه بنکت است که بکسر باء موحده و سکون نونست و در یکنقشه غلط ملاحظ شد که بنکت شاش ضبط کرده است که در میان تاشکنت و تنکت است و ولایت ایلاق را بعضی متصل بولایت شاش میدانند ولی صاحب تقویم البلدان مینویسد که اقلیم ایلاق متصل باقلیم الشاش لاصل بینهما و قیل ایلاق اسم لمجموع بلاد الشاش من حد نوکث الی فرغانه و من اللباب ان ایلاق بلاد الشاش من نوکث الی فرغانه و ولایت فاراب در شمالی شاش است که قصبه انجا اطرار است و فاراب سوای فاریابست و فاریاب یکی از قصبات خراسانست که از اعمال جوزجانست و معلم ثانی ابو نصر محمد بن طرخان فارابی از اینولایت است و عوام بغلط او را فاریابی گویند و از روایت احمد بن خلکان چنین معلوم میشود که فاراب اسم قدیم همان اطرار است چنانچه در ترجمه فارابی بیان کرده است و اطرار را اطرار بحذف الف نیز گویند و طرار بفتح طاء و زاء معجمه از فقرار یکه صاحب معجم البلدان گفته مابذه است که قریب باطرار است و ولایت اشبجاب از فقرار یکه معلوم میشود مابین تنکت و اطرار و در مشرقی اطرار است و اکنون اسم

الغبار

باب یکصد و دوم در بیان تبت یعنی تبت و بخارای صغیر

اسفیجاب در اطلسها سم نیست ولی قصبه اسبانیکت را نوشته اند و صاحب تقویم میگوید اسبانیکت علی مرحلة من اسفیجاب قال ابن حوقل وهو رساتیق اسروشنة وقال قدامة یقع من المدن فی نواحی اسفیجاب اسبانیکت وقال ایضا وهی قصبة کورة کنجده وقال ابن حوقل ایضا ان اسروشنة علی تسعة فراسخ منها وصاحب مراصد میگوید اسبانیکت مدینة بماوراء النهر من مدن اسفیجاب بینهما مرحلة کبیرة ودر هردو کتاب بضم الف و فی الاخر ثا مثلثة ضبط کرده ولی در اطلسها باتا بتاء مثناة فوقانی ثبت است واز این تفصیل حدود اسفیجاب معلوم میشود وصاحب مراصد میگوید اسفیجاب ولایة واسعة وقری کثیرة کالمدن وهی ثغر و اسروشنة بالعین المعجمة المضمومة ثم الراء المهملة چنانچه صاحب مراصد هر دو را بیان کرده و اسفیجاب معرب اسپیجاب است وشاش معرب چاچ است[۲] وجوزجان که ذکر شد ولایتی است که در غربی بخت و پایتخت انجا شبورقان است که اشبورقان نیز گویند وقصبه دیگر انجا اندخوذ است واز شبورقان تا بلخ چهل فرسخ است و دو فرسخ است و در مراصد و تقویم باقاف ضبط کرده و در برهان اللغة شبرغان با معجمین بر وزن بکمدان قید نموده است

[۲] وکمان چاچی قدیم مشهور بوده وحکیم فردوسی در شاهنامه بسیار گفته است

باب صد و دوم در بیان تبت یعنی تبت و بخارای صغیر

تبت یا تبت مملکت وسیعی است که تعلق به پادشاه چین دارد و اینمملکت نیز مثل سایر قسمتهای تاتارستان کمی دانسته شده است وچنین گویند که اهل تبت مردمان زراعت کار و تجارت پیشه اند و مملکت تبت در مغرب چین است و کوهستان و بیابان بسیار دارد و این مملکت از همه ممالک بسبب ارتفاع زمین بلندتر است چرا که منبع همه رودخانه های بزرگ هندوستان و چین و سیبریه و تاتارستان از اینولایتست و در اینولایت انواع حیوانات وطیور بسیار است وحیوان مخصوص انجا آهوی مشک است که در صحراهای او فراوانست که در هیچ ولایتی نیست وسکنه اینولایت از علم تجارت و فلاحت سررشته تمام دارند و خانهای انجا باسنگ است و پایتخت این مملکت شهرستا که اورالهشا نیز گویند وجمعیت انجا کمتر از صد هزار است وجمعیت همه تاتار چین و تبت و بخارای صغیر را چهارده ملیان دانسته اند ولی بتحقیق معلوم نیست و اعتقاد اهل چین انست که تبت تا نهائی سی و سه ملیان جمعیت دارد و الله تعالی اعلم و رودخانهای معروف اینمملکت گنجس و بورمپوتر و ایراوادی همه از مملکت تبت برمیخیزد و جغرافیای تبت و تاتاری و سیبریه در حقیقت درست معلوم نشده است و انچه که معلوم ساخته ایم بزحمت تمام بدست آورده ایم و وقتی خواهد شد که مثل سایر ممالک اروپا انجا بدرستی معلوم سیاحان باشد اما التیل تبت یعنی تبت صغیر ولایتی است که از تبت کبیر اقتباس یافته است که در جانب شمال مشرق کشمیر[۳] و قصبه معروف انجا للی است که اورالهدک ولدک نیز گویند که در رودخانه اینمملکت واقعست و تجار و قوافل کشمیر و قشقر به یرکند میروند که یکی از ولایات بخارای صغیر است از ماچین تبت صغیر مکیذرند واز اینولایت نیز اهل جغرافیای اروپا چندان اطلاع ندارند و هوای انجا بسیار سرد و یخ است و ارتفاع مکان انجا نیز از همه ولایات حول و حوش بیشتر است چنانچه در اواخر حمل نیز همه رودخانها و دریاچه ها از شدت برف و بوران منجمد است و اهل تبت همان زبان سرحدات مغربی چین است و در تبت نیز کتاب چاپ میکنند و مدارس علم دارند و بزرگان دین خود را احترام بسیار دارند مترجم گوید در اطلس قصبه للی را لِه ضبط کرده است ولدک بروزن قدک اسم ولایت است که لِه پایتخت اوست که جزو تبت صغیر است انتهی التیل تا یعنی بخارای صغیر در مغرب تبت است واز گریت بخاریه یعنی بخارای کبیر ماکوه مشهور ایماس که اکنون به بلور در اغ شهرت دارد تقسیم شده است وقواعد و رسوم اهل اینولایت بکل اختلاف با تاتار دارد و مذهب ایشان نیز اسلام است و اینولایت را طایفه قالموق تصرف کرده و حسارت زیاد از ایشان رسیده

[۳] زبان

[۲] بخاریه

بخارای صغیر

الکنون در تصرف شاه بنشاه چین است و با وجود خراج میفرستد و این ولایت اگرچه سرد است ولی چیزهای گران بهاش طلا و اجناس قیمتی و ابریشم خام و ریوند از انجا بخارج میبرند و پایتخت انجا یرکند است و قصبه دیگر معروف انجی کاشغر است که سابقا از شهرهای معروف بود و فعلا در این قسمت آسیا خیالات مشوش داشته و تحقیق نمیشد تا چنانچه اطرف کوه ایماس را مملکت سیتیه میشمردند و معلم جغرافیای ایشان بر اطراف کوه ایماس هرکز قدم ننهاد بلکه در موضع تحقیقی کوه ایماس نیز اشتباه داشت و در ازمنه متوسطه بعضی کوه ایماس را در طرف شمالی مملکت چین میدانستند و در ازمنه جدیده بعضی تکنه سنجان مابین چند جهان معلوم کردند که کوه ایماس در وسط بخارای صغیر و بخارای کبیر است و در ازمنه متوسطه بود که از جمله طوایف تاتار و فتوح چنگیز خان ما از وسط و مرکز اقلیم آسیا باخبر شدیم و اصل و قوامها اهالی بخارای کوچک مخلوط از قوامد قاقلموق و بخارای کبیر است تبت بضم پا صحیح مراصد میکوید تبت بالضم و کان الزمخشری یقول بکسر ثانیه و بعض یقول بفتح ثانیه و بفتح اوله و کسر ثانیه مشدد فی المجمع مملکة متاخمة لمملکة الصین و من جهة المشرق للهند و الهیاطله و من جهة المغرب لبلاد الترک و لهم مدن و عمایر کثیره و لبلادهم خواص فی هواها و میاهها و بهائمها و مسکها افضل من الصینی بخاصیته مراعیها و صاحب قاموس کوید تبت کشکر بلاد بمشرق ینسب الیها المسک الاذفر مترجم کوید که در حدود او صاحب مراصد خطا کرد و حد مشرقی اینملکت چین و جنوبی او جبال جیالیه و حد مغربی او تبت صغیر و جبال کشمیر و حد شمالی او کویر گوبی و مغولستان است و در صحراهای تبت شتر وحشی صحرائی نیز بسیار است و در مذهب انها بقول شیخ شهرستانی در دین اهل دریوزه میت پارالیس است یکموزه زنهای خود شانرا از یکدیگر مضایقه ندارند بلکه اکر مهمانی برانها برسد مهمان نواز یرا بتجدد کمال رسانیده بمهمان نیز زن و دختر و خواهر خود را تکلیف میکنند و چندین مذهب مختلف دارند و اغلب انها بت پرستند و لیتل تبت یعنی تبت صغیر در مشرق با تبت کبیر و در جنوب با جبال کشمیر و در مغرب با بدخشان و در شمال با بخارای صغیر محدود است انا لیتل بخاریه یعنی بخارای صغیر مملکت وسیع آبادیست و در حقیقت مملکت ختن همانست و ختن یکی از شهرهای انجاست و شهر ختن در اقصی مشرق این مملکت است چنانچه هرکه بکاشغر رود از ختن بقراقاش میرود و از قراقاش پس از چندین مرحله شهر یرکند که شهر معموریست میرسد و از یرکند بینقی شهر و از ینقی شهر بکاشغر میروند و همه جا از ختن تا کاشغر بشمال و مغرب قریب بهم کت میشود و از ختن تا کاشغر تخمینا چهارصد میل است و از کاشغر تا خوقند نیز هرکه حرکت کند باز بجانب شمال و مغرب حرکت میکند و از کاشغر تا خوقند تخمینا دویست و پنجاه میل است و سمت مشرقی ولایت ختن بیابان ریگزار است و صاحب مراصد میکوید ختن بالضم ثم الفتح و آخره نون بلد و ولایه دون کاشغر معدودة من نواحی بلاد ترکستان و هی فیواد بین جبال فیوسط بلاد الترک و بعضهم یقولونه بتشدید التاء

باب صد و سیم در بیان پرشیه یعنی ایران

پرشیه یعنی ایران از ممالک وسیعه آسیا است ولی حدود این اقلیم در اعصار مختلفه تفاوت کلی داشته که بهیچوجه او را نمیتوانند داد و اسم این اقلیم در تواریخ قدیم و جدید هر دو بزرگی و عظمت مسطور است و بجهة اینکه در اعصار مختلفه حدود متفاوته داشته است لازم نشده است که بشرح آن که کار بیفایده است بپردازیم چنانچه بک عصری وسعت سلطنت او الفدر بود که بهمان ولایت فارس منتهای اکتفا نشده و در وقتی دیگر چنان شد که حدود او از ناحیه سند تا سواحل بحر فنیس که اطراف رود خانه اندوس است کشیده بتخمینا هزار و هشتصد میل طول او بود و از تاتارستان تا محیط هندوستان نیز نهای ولایتشان بود که تخمینا دو هزار میل عرض داشت مترجم کوید بحر فنیس اسم قدیم رود خانه مستلج است که آخرین رود خانه پنجابست که در انوقت

باب نکصد سیم در بیان ایران

سرحد فیما بین پنجاب و سندوستان بود و بر رود خانه چناب داخل شده و پس از جریان پنجاه میل بر رود خانه بزرگ اینڈس در بندر
مستن داخل میشود انتهی و ممالکی که در عصر قدیم جزء سلطنت ایران بود از اینقرار است هندرو شیه یعنی بلوچستان و کیج
و مکران کرمانیه یعنی کرمان پرأاوی سیس یعنی مخور و بامیان و هندوکش درنگیانه یعنی سیستان و زابلستان
بکتریه یعنی خراسان صغدیه یعنی ماوراء النهر مرجیانه یعنی دشت قبچاق پرثیه یعنی میان خراسان و فارس
که پایتخت انجا اصفهانست ببیرکنیه یعنی مازندران و سترا اماد و کرکان پرسیس یعنی فارس و لارستان سوسیانه
یعنی خوزستان آریه یعنی افغانستان و کابلستان شیروان آرکوشیه یعنی پنجاب کردستان که اشاره بیابل زمین
و بلاد الجزیره و دیار بکر است و امپراطوری وسیع ایران در میان ایرانیان و ترکها و روسیه و افغانها قسمت شده است
چنانچه ترکها و روسیه مغربی و شمالی قسمت را تصاحب کرده اند و ایرانیان بر ممالک وسط فائق شده اند و افغانها ولایات
مشرقی را ممالک کشته اند و پس از انقلابات وسط مایه هفدهم که پس از نادرشاه است دولت ایران در دو سلطنت تقسیم
شده است و ولایات مشرقی را افغانها تصرف کردند که سلطنت کابل شهرت دارد که باسم پایتخت انجا مشهور شده است
و ولایات مغربی او را ایرانیان ضبط کردند و نواحی وحدود و امپراطوری از همسایه کی دجله و فرات در مغرب تا انطرف
اینڈس و اوکسس در مشرق و از بحر خزر و تاتاری در شمال تا محیط هند در جنوب امتداد دارد و خطوط سرحد فیما بین همین
دو سلطنت غیر معلوم است و ایرانی که اکنون اطلاق میشود منحصر بولایات فارس و کیلان و عراق عجم که مدیه قدیم است و
و اذربایجان و مازندران و خراسان و کرمان و قسمتی از مکران و لرستان و خوزستان و پرثیه را بومیان ایران
میگویند و اسم قدیم این ولایت الام بود که پسر سام بن نوحست که باسم او شهرت یافت و در کتابهای دانیال و غیره لفظ
فارس یا پارس بهمه این ولایت اطلاق میشود و از پارس است که مانزبان خود پرثیه میگوئیم و بومیان ایران میگویند و
و عربان شاهستان میخوانند کرمانیه را الان کرمان و بکتریانه را خراسان میگویند و شهر مشهور پرثیه اصفهان است و
سوسیانه از اسم شهر مشهور سوسه ماخوذ شده است که وقتی در انشهر نشیمن شاهنشاهی مشرق بود و وقتی نیز در ایران ملل مختلفه
بودند که هریکی مملکتی داشتند چنانچه فارسیان در جنوب و اهل اریه در مشرق مدیه در مرکز و اهل هیرکنیه و پرثیه و کدوشیه
در شمال مترجم گوید کدوشیه اسم قدیم دیلم و کیلان است انتهی و در این فقره نیز شبهه داریم که ایا این شاهنشاهی
قدیم نینوی و بابل همه ایرانرا در تحت تصرف داشتند یا بلاد مغربی ایرانرا ممالک بودند ولی از غنیمتها و جنگهای همیرمنس
ملکه بابل چنان مستفاد میشود که ممالک ایران کلا ضمیمه ولایات او بوده است و اهل مدیه اول کسانی شدند که اسلحه حرب
خود را بر مخالفت اهل سیثیه آسیا راست شدند و بهند لشکر کشیدند القصه جبال معروف ایران انست که در حدود شمال مغربی
او است که الان در حدود روسیه واقعشده اند و از همه مشهورتر جبال کاکسس است یعنی قفقاز و کوه ارارات است یعنی
آغری داغ و مملکت ایران نیز کلیتا از ممالک دیگر که در حول و حوش او واقعشده اند مرتفع تر و بلندتر است اما کوه
کاکسس ان سلسله عظیمه عجیبه است که فیما بین بحر خزر و بحر الاسود امتداد دارد و از ارتفاع قلل و سختی معابر و مناقل اوست
که مورخین مشرقی قدیم او را سرحد دنیای مسکون میدانستند مترجم گوید از قله های مرتفع این کوه یکی قله البرز است
که ارتفاع او هفده هزار و هفصد و نود و شش فوت است و انیکه عوام کوه شمالی طهران را البرز میگویند غلط است و ارتفاع
ارتفاع کوه ارارات هفده هزار و دویست و شصت و شش فوت است انتهی و جبال تارس انسلسله مشهوره معروفه
که آسیای صغیر را از مغرب بمشرق قطع میکند و پس از ان بجانب شمال و مشرق کشیده میشود که مانع عبور فرات میشود و دومی

(حواشی) کلمه غلط مشهور این است بکوه شمالی طهران اطلاق میشود تحقیق علم شده است و تحقیق همین است هردو را بباشد ع

ومیگسترانند خود را بالای ولایت ارمنیه که در انجا او کبوه کاکسس اتصال میابد واز انجبال چندین شعبه وسلسله صغیره وکبیره
وعالیه ومنخفضه بدون نظم وترتیب باطراف امتداد دارند چنانست که گویا طبیعت را اینها را جمع کرده بر روی یکدیگر پاشیده است
مترجم گوید جبال تارس از نزدیکی ارجیلگو در آسیای صغیر برمیخیزد وبقدر هزار میل امتداد دارد ومنابع فرات
ودجله از اوست تا بالقفقاز اتصال میابد انتهی ومرصدات اصلی دائی ایران قبل از انکه تقسیم بشود اینجا رود خانه مشهور
یعنی اینڈس که رود خانه سند نیز گویند واوکسس یعنی جیحون وتیگریس یعنی دجله ویوفرتس یعنی فرات ومحیط هند و ستان
در جنوب کوه وکاکسس وکوه تارس وبحر خزر در شمال بود اگرچه از بحر خزر ورود خانهای سرحد قبل براین ذکر کرده ایم ولیکن
این تفصیل نیز که بیان میشود خالی از فایده نیست اما رود خانه اینڈس بنا بر گفته مجازر زیل از اجتماع ده رود خانه است که
از کوهستان تا تارستان جاری اند ودر محیط هندوستان با هفت دهن میریزد ودر جانب اسپراو نجر رود خانه بزرگیست
که از انولایت جریان دارند وبواسطه انهااست که ان مملکت را پنجاب گویند وان انهار عظیمه نیز بمسافتی پایین شهر ملتان برود خانه
اینڈس ملحق میشوند واینڈس از ماهین سلطنت کابل وپنجاب جاریست ودر ولایت سند اورا باسم سند میخوانند وقایم مقام
اینڈس در عظمت رود خانه چنین است که پس مجرای نهصد میل بدریا چه آرال الضباب دارد مترجم گوید طول مجرای
اینڈس هزار وهفتصد میل است انتهی واما فرات دو منبع اصلی دارد که از جانب ارمنیه برمیخیزد واین رود خانه بدجله در قریه
کورنه متصل میشود ومصب او بخلیج فارس است که تخمیناً هفتاد میل در جنوب مشرق بصره بدریا الضباب دارد وفرات رود خانه
بالنفعی است وحرکت او ملایم است وعمق او فزونتر از هزار وچهار صد میل است ورود خانه دجله در ازگنه که در شمال دیار
بکر است یکی رود خانه کوچکیست وفرات در ملطیه نیز که قرب منابع او است باز بقدر شصد فوت در پهنا وسعت دارد
ودجله را قدما از شدت شدی وجریان سیلاب او باسم تیر میخواندند که در عربی سهم گویند ومنبع اینرود خانه نیز از جبال ارمنیه
تخمیناً بمسافت پانزده میل در جنوب منبع فرات است وعمق او همه جا در جانب مشرقی فراست تا در کورنه پنجاه میل بالای بصره
بفرات متصل میشود ودجله از رود خانهای مشهور دنیا است ودر تواریخ اسم او بسیار ذکر شده است ودر اعصار مختلفه در کنار
او امصار کبیره بنا شده است چنانچه در ازمنه قدیمه نینوی وسلیوشیه وکتسیفون وپس از ان بغداد وموصل ودیار
بکر وغیره وکناره های دجله اغلب جائی زار است وچوب کز فراوانست که در میان انها شیران قوی پنجه وسایر حیوانات
وحشی مأوی میگیرند مترجم گوید سلیوشیه شهر قدیم بود که یکی از مدائن سبعه است که در مقابل کتسیفون واقعشده است و
وکتسیفون همان طیسفون است که او نیز یکی از مدائن سبعه است وطیسفون را بلفظ انگلیسی طیسفن میخوانند که ایوان کسری
در انجا بوده وبعضی گویند که ایوان در شهر اسپان بوده است وپس از خرابی مدائن آبادی بکوفه وبصره اشتغال کرد
وازان پس که حجاج واسط را بنا نهاد انجا آباد شد ودر وقت منصور که بغداد را بنا نهاد انجا معمور گشت وپس ازان
بسامره که معتصم بنا کرد میل نمود وپس از خرابی سامره باز بغداد آباد شد ولی بحالت اول خود انتهی وتجارت خلیج
فارس که ایران را از عربستان تقسیم میکند بواسطه دزدان اعراب که در سواحل سکنی دارند چندان فایده ندارد وقسمت
شمالی ایران عموماً کوهسار ووسط ریگزار وجانب جنوب هموار است وقسمت شمالی او بسیار سرد وجنوبی او بسیار گرم است
واز انجمله بود که سپرسس جوان از راه افتخار به نزد نفون میگفت که شاهنشاهی پدر من چنان وسیع است که در یکسمت او مردم
از سرما تلف میشوند ودر زمانی که دیگران در یک سمت او از گرما خفه میشوند

باب صد وچهارم در بیان بقیه ایران

باب صد و چهارم در بیان بقیه ایران

شهرهای بزرگ ایران طهران و اصفهان و تبریز و شیراز است و اصفهان پایتخت قدیم ان مملکت است یکوقتی از شهرهای
مشهور مشرق زمین بود چنانچه گویند وقتی چند بلیان نفوس در انشهر بود و الان بسیار از ان حشمت و جلالت قدیم کاسته
شده است جمعیت انجا اکنون قریب بدویست هزار است و اصفهان وقتی تجارت خانه هندوستان و ایران و ترکها و افغا
بود و انشهر را امیر تیمور در سال هزار و سیصد و هشتاد و شش مسیحی مطابق هفصد و هشتاد و هشت هجری تصرف کرد و هفتاد ۷۸۸
هزار نفر از سکنه انجا بحکم ان پادشاه بخاک هلاک افتادند و در انشهر مشهور که وقتی ابرانیان او را نصف دنیا حساب میکردند
الان سایه و اثری از انشوکت قدیم باقی مانده است طهران پایتخت جدید ایران و نشیمن شاهنشاه است و اکنون بسبب
تجارت و آبادی از سایر بلدان ایران بهتر است و جمعیت انجا شصت صد و بیست هزار است تبریز در شمال مغرب
ایران واقعشده است و وقتی پایتخت سلاطین بود و انشهر از شهرهای مشهور مشرق زمین است و انشهر بکرات جولان فیما بین د
دولت عثمانی و ایران و تاتار خسارت و خرابی بسیار کشیده است و زلزله شدیده نیز در انشهر بسیار واقع میشود چنانچه
در سال هزار و هفصد و بیست هفت مسیحی مطابق هزار و صد و چهل هجری و سال هزار و هفصد و هشتاد مسیحی مطابق سنه ۱۱۴
هزار و صد و نود و چهار هجری و سال هزار و هفصد و هشتاد و هفت مسیحی مطابق هزار و دویست و یک هجری اتفاق ۱۱۹۴
افتاد که خرابی بیشمار رسید و نفوس کثیره در زیر خاک ماند که زیاد تر از صد هزار نفر بمعرض تلف رسیدند و انشهر در سنه ۱۲۰۱
در نزدیکی بعضی از جبال مرتفعه مارتش واقعشده است و از انجهة هوای او سرد است و در ایران بخوبی هوا و سازگاری مشهور است
و اکنون جمعیت انجا دویست هزار است ایروان یکوقتی پایتخت ارمنستان بود و بنازه کی بدولت روسیه رسیده است
و در نزدیکی کوه آرارات واقعست و جمعیت انشهر فزون از پانزده هزار است و در انشهور کوه آرارات در نزدیکی ایروان
بنا بر کتب مقدسه کشتی نوح علیه السلام پس از طوفان برقرار شد مترجم گوید این روایات با قران اختلاف دارد
چنانچه بنص قرانی در کوه جودی برقرار شد و جودی تا آرارات فاصله زیاد دارد و قال الیاقوت الجودی بالضم قد
جبل مطل علی جزیرة ابن عمر فی شرقی دجلة من اعمال الموصل استوت علیه سفینة نوح لما نضب الماء و رشته سلسله کوه جودی
بکوه آرارات اتصال دارد و بشهر ایروان در جنب رود خانه زنگی است که منبع او دریاچه گوگچه است که برود خانه ارس
متصل میشود و دریاچه گوگچه در شمال مشرق شهر ایروان است و آب اندریاچه شیرینست و از کنار دریاچه تا ایروان تخمینا بیست
و هفت میل است انتهی شیراز پایتخت فارس در صحرای خصیبی واقعشده است و تمایش بسیار باصفائی دارد و در نزدیکی
انشهر مرقد حافظ مشهور شاعر مصنع مشرق است که در انجا نیز متولد شده است و مقبره حکیم شاعر سعدی معروفست و تخمینا
بمسافت سی میل در راه اصفهان اثار و بقیه عمارت تخت جمشید و شهر پرسی پولیس مشهور است که عقل از مشاهده او
حیران است و پرسی پولیس بنا بر تاریخ ایران از ابنیه جمشید است و جمشید انکسی است که شراب را اول پیدا کرد و در استیلای
الکسندر کبیر بشی در حالت مستی بتحریک و اغوای معشوقه او حب الامر الکسندر سوخته شد و پس ازان باز به آبادی انجا
کوشیدند و در فتح اسلامیان بکلی خراب گردید و چنان گویند که بیست و پنجمیل طول انشهر و در حوز طول وسعت و پهنا نیز
داشته و این فقره نیز لازم است که بیان شود که در ایران خانهای ادنی و اعلی از یکدیگر ممتاز است در انصورت میتوان
گفت بیست و پنجمیل طول داشته باشد تفلیس نیز وقتی از شهرهای ایران بود و او پایتخت جارجیه یعنی گرجستان است
و در بندر در بحر خزر از ابنیه قدیمه معروفه است و قلاع حصینه در انجا ساخته اند و از انجهة او را آبرن گتیش میگفتند یعنی
دروازه های آهنی که راه آمد و شد با ایران بواسطه انها مسدود میشود باکو هربور یکوئی دارد و الان تعلق بروسیه

دارد مترجم گوید باکو را عوام بادکوبه میگویند و در کتب ممالک و مسالک باکو به بجذف دال مهمله ضبط کرده اند
واکنون تقلیس و دربند و باکو به در تصرف دولت روسیه است و از تقلیس تا طریزبرگ بحساب روسی دو هزار و یکصد
و هشتاد و نه ورست است و تقریبا هر چهار ورست و هفت عشر ورست مساوی یکفرسخ است و از قرار یکه در نقشه جانن
اروسمیت مسطور است یکصد و چهار ورست مطابق یکدرجه فلکی است چنانچه در انگلیسی شصت و نه میل موافق با یکدرجه فلکی است
و در بند را بجهة استحکام مکان در بند دمورقاپی میکشند و بنای در بند از انوشیروان است که برحصانت و رزانت ان مکان
افزود و چندین قلعه محکم نیز در حوالی در بند و کنار دریا ساخت و چون وقتی تقلیس جزو متصرفی سلاطین ایران بوده است
از انجهة متصنف در این باب بیان کرد و اکنون رود ارس سرحد میان دولت ایران و روسیه است و از تقلیس تا طریزبرگ
بحساب روسی چنانچه معلوم کردیم دو هزار و یکصد و هشتاد و نه ورست است و در عرض راه چندین قصبه و شهر معمور است
و هرگه از تقلیس بحساب بطریزبرگ رود شهر اول ولادی کسلاست که بروسی ولادی قفقاز گویند و از آن بالاتر قصبه گوزگونسک
و از انجا به قصبه الکسندروسک میرود و از انجا بشهر استاوروپل که بروسی استوروپل گویند میرود که شهر بزرگ است
و از انجا بشمال مغرب حرکت کرده به نیوچرکسک میرود که این قصبه در شمالی قصبه چرکسک قدیم بنا شده است و از انجا بجانب
شمال حرکت کرده به قصبه پاولوسک میرود و از انجا بجانب شمال مایل مغرب حرکت کرده بشهر ورونیج میرسد که بروسی ورونیژ
گویند و از انجا از قصبه التز و شهر تولا گذشته بجانب شمال حرکت میکند که بدار السلطنه قدیم شهر مسکو میرسد و از مسکو تا طریز
برگ بجانب شمال مغرب باید حرکت کرد و چندین راه است و تحریر این افادات اگرچه در اینجا مناسب نبود بلکه اولی آن بود
که در باب روسیه ذکر شود چون مصنف تقلیس را در ضمن ایران بیان کرد و بعد لول الکلام یجر الکلام ما نیز در این جا معلوم دانستیم
انتهی رشت پایتخت گیلان است برای معامله ابریشم شهرت دارد قزم از برای کارخانهای کوزه گری و صابون
پزی مشهور شده است گمبرون یا بندر عباس در خلیج فارس سابقا بندر مشهوری بود و در مقابل او در دریا قصبه مشهور
ارموز است که در جزیره کوچک سوخته ریگزاری بنا شده است و وقتی این شهر و این بندر بجبر آبادی و تجارت مشهور آفاق
بود ند و مدت زمانی این بندر و این قصبه را دولت پورتگال تصاحب کرد تا اینکه ایرانیان بتقویت انگلیس در سال هزار
و شصد و بیست و دو مسیحی مطابق هزار و سی و یک هجری پورتگال را از این بندر بیرون کردند و در سال تقنین این مشهور
بحریهای دانشمند در اینجا رصدی که دو رپین و اسطرلاب برای ملاحظه نجوم مرتب کرده تماشا کردیم غفلة با کلوله کشته شد
یزد قرب مرکز ایران تجارتخانه بزرگ فیما بین هندوستان و بخارا و ایرانست و جمعیت انجا تخمینا صد هزار میشود
همدان بجهة کارخانهای چرم سازی معروفست و این شهر در نزدیکی این شهر قدیم اکبتانه که پایتخت مدیه بود بنا شده است
سوستر یعنی شوشتر پایتخت خوزستان چنان مظنونست که همان شهر شوشه است و این شهر نیز از نشیمن های سلاطین
ایران بود مترجم گوید بنا بر گفته پلینی محل تابستانی سلاطین ایران اکبتانه و محل زمستانی انها شهر شوشتر بوده است
بدین وجه است و استر بوز و زنفون و هرودوتس چنان گفته اند که خزانه سلاطین عجم در اکبتانه بوده است والله اعلم
و چنین گویند که شوش در لغت قدیم فرس بمعنی خوب و نیکو است و پس از انکه شهر شوش خراب شد شهر شوشتر را بنا کردند
گفتند شوشتر یعنی بهتر و بعضی باسین مهمله گفته اند انتهی و قالیهای مرغوب ایران که پسند خواطر نکته اوا هل اروپا است
طایفه الیات و اخشام میباشند چون از ولایت ترکی گذشته باروپا میرود لهذا باسم ترکی دراروپا شهرت دارد و خانهای
ایران مثل خانهای سایر آسیا غالبا یکطبقه و از خشت و گل است و سقف انها بهموار است و عمارتی در ایروان

باب صد و چهارم در بیان بقیه ایران

هیچ مستعمل نیست لهذا همه احمال و اثقال بر پشت شتر و قاطر و خر و اسب میکشند و عادت مسافران اینولایت انست که از جهه گرما همیشه در تابستان شب سفر می کنند و در ایران چندین عقاب و عذاب متداول است که در هیچ ولایت نیست چنانچه باغیان دولت را بازنده در آتش میگذارند یا اورا برفرق او میگذارند و بعضی را چشم می کنند و برخی را مثله مینمایند و دزدان را در ایران بعقوبت تمام میکشند چنانچه بعضی انهارا بدو شاخه محکمی می بندند و یکی را پاره میکنند که بدن آن شخص از یکدیگر جدا میشود و برخی از انهارا مثل درخت عرس مینمایند که سرشان در زمین و پایشان بیرون است و مشیر انها نسق سلاطین قدیم ایران بود و ایرانیان عموماً مردمان عیاش با هوا و هوس میشوند و در حالت غضب بسیار سخت و ستمکارند و در مهمان نوازی و تعارف ظاهری بی نظیرند و بعضی از طوایف انها رشید و شجاع است و برخی از آنها به ذوق سلیم و فطانت ذاتی موصوفند و طمع و حرص در طبایع ایشان مرکوز است و در ایران از ملل مختلفه و مذاهب مختلفه بسیار است و زبان اهل ایران بهترین و شیرین ترین السنه مشرق زمین و در نظم و نثر و فصاحت میتوان بکار برد و زبان اهل ایران که در مشرق زمین چنانست که زبان فرانسه در میان اهل اروپا و در ایران فضلا و علمارا توقیر و احترام زیاد می کنند و برایشان از دولت سیورغال و وظیفه نیکو و مناسب عطا میشود و حرمت انهارا بجهه علم و فضیلت زیاد ملاحظه مینمایند بخلاف ایشان ترکها هرگز اینملاحظه ندارند چنانچه دلاک بسیار جاهل را مفتی میکنند و یا حتمالیکه نه میخواند و نه مینویسد وزیر مملکت میسازند و در ایران صنایع و تجارت هنوز ترقی نکرده است بلکه بحالت طفولیت خود باقیست و متاع داخله انجا فزونتر از متاعیست که از خارج بانجا حمل میکنند و ولایاتی که با ایران اتحاد و اتصال دارند روسیه و ترکی و انگلیس هند الشرقیست و همه امتعه ایران از جزئی و کلی با شتر و قاطر حمل میشود و شتر حیوان بالفعلی است و اغلب بار هیزم و غله نیز با شتر بشهرها میبرند و ایرانیان بسفر و سیاحت چندان میل ندارند و منها سفر ایشان تا مملکت ترکی و هندوستانست و از سواری کشتی هراس دارند و از خود هیچ کشتی ندارند لهذا همه محمولات انها با کشتی عجنبا حمل میشود و سلطنت ایران با اقتدار است و مذهبشان اسلام است که پس از زوال دولت عجم و استیلای عربان رفته رفته در اینولایت شیوع یافت و پادشاه ایران اکنون فتحعلی شاه است که در سال هزار و هفصد و نود و هفت مسیحی مطابق هزار و دویست و دوازده هجری جلوس و این پادشاه با روسیه چندین جنگها کرد ولی اخر مغلوب شد و ممالک فیمابین بحر خزر و بحر سیاه را بدولت روسیه واگذاشت و سکنه ایرانرا اکمیتشا پانزده ملیان حساب کرده اند ۱۵۰۰۰۰۰ چون مصنف در احوال ایران باختصار کوشید لهذا لازم افتاد که مختصری از بلدان و مقتبات ایران بیان نماید و اول شروع از خراسان میکند که محل مدفن سلطان ولایت و ارتضی علی بن موسی الرضا علیهما السلام خراسان مملکت وسیعی است که در مشرقی ایرانست و در ازمنه مختلفه حدود مختلفه داشت چنانچه بلادی تمام ماوراء النهر و فرغانه و اسروشنه و خوارزم و طخارستان و سجستانرا چون ضمیمه خراسان و در تحت حکم والی خراسان بوده در ضمن خراسان حساب میکنند و یونانیان و رومیان نیز در جزو بگتریانه کل خراسان و ماوراء النهررا میگرفته اند و دیگران حدود اورا از طرف عراق جوین و بیهق و از جانب هند طخارستان و غزنه گرفته اند و از امهات بلاد خراسان نیشابور و مرو و هرات و بلخ و طالقان و فاریاب و اپیورد و سرخس را شمرده اند که اکنون نساء و اپیورد و سرخس خراب است القصه ازان وسعت چنانچه ایران کاسته اونیز سر بسته است و در انزمان محتوی بر چند شهر و قصبه پایتخت انجا مشهد مقدس رضوی است که مرقد منور سلطان علی بن

۲ بجوده

سنه ۱۲۱۲

موسی الرضا علیه السلام در انجاست دان امام همام در صفر المظفر دویست و دو بروایتی دویست و سه هجری باز هر شهید شد و در قریه سناباد طوس مدفون گردید و اکنون الفقریه جزو شهر است و مشهد را قدیما طوس مینامیدند و طوس مشتمل بر دو قصبه بود که یکی را طابران و دیگری را نوقان میگفتند که اکنون هر دو حکم واحد دارد و بر هر دو انها مشهد گفته میشود و در حرم محترم ان امام جمعی از اکابر دین مدفون شده اند و ولیعهد دولت ایران عباس میرزا طاب الله ثراه نیز پس از فتح خراسان و سرخس در شب پنجشنبه دهم جمادی الاخر هزار و دویست و چهل و نه هجری در ان بلده طیبه وفات یافت و در انحرم محترم مدفون گشت و از عمر شریفش چهل و پنجسال و شش ماه و شش روز قمری گذشته بود و شهر دیگر خراسان نیشابور است که بعد و بت ماو لطافت هوا معروفست صبح نیشابور و شام بغداد در صفا و بها ضرب المثل است و معدن فیروزه بنیکو در نزدیکی نیشابور است و دیگری سبزوار است و قصبات معروف انجا جوشقان و بجنورد و ترشیز و تربت و پرجند و قاین است و از قلاع مشهوره خراسان بلکه جهان قلعه کلاتست که در شمال مشرق شهر مشهد تقریبا بفاصله پنجاه و دو میل واقعست ولی در هیچ تاریخ ملاحظه نشده که کلاتیان با انخصانت مکان در قلعه داری پای جلادت فشرده باشند بلکه از سختی کمین و رزانت تأمین مغرور شده بر ثبات خود و غافل از تقدیرات قادر ذوالمنن شده بسهولت از دست داده اند چنانچه نادرشاه افشار از همه قلاع عالم انجا را پسندید و خزاین و دفاین خود را انجا حمل کرد و بسختی جمعکرد و بسبب پس از کشته شدن او بیادرفت اگنده ما پراکنده شد و قصبات تابعه ما بین خراسان و عراق بسطام و دامغان سمنانست و در سمنان مسجدی محکم که مفاد اسس علی التقوی است از بنیه خاقان خلد مکانست و عمارات و ارک سمنان از بنای نوئب بهمن میرزا ملقب بهاء الدوله است که حسب الامر خاقان ساخته شده است و در نزدیکی دامغان چشمه ایست معروف بیادخانی که هرگاه قاذورات در انجا افکنند باد سختی وزیدن گیرد و اهل دامغان اغلب اوقات که لشکر و حشم از انجا میگذرند بجهه انکه از نسیورسات و تحمیلات معاف باشند انکار را می کنند و از سختی وزیدن باد هیچ خیمه و خرگاه برپای نماند و همینکه قاذورات را پاک کردند باد تسکین مییابد و در بسطام در نزدیکی مزار شیخ العارفین بایزید بسطامی که طیفور نام دارد منارهٔ ایست چون او را حرکت دهند می جنبد و جانب شمال بسطام و دامغان صحرائی لرکانست و در الضحاء در شهر قدیم کرکان کنبد قابوس برپا است که ارتفاع ان کنبد پنجاه و پنج ذرعست و در سال هزار و دویست و پنجاه و دو که موکب شاهنشاه مبرور محمد شاه بکرکان حرکت کرد تنها شای ان کنبد رفیع را از بنیه رفیعه است و در صحرای کرکان مقبره حضرت یحیی بن زید بن علی ابن الحسین علیهم السلام که ترکمانان او را پیر یحیی پیغمبر میدانند و این غلط است و یحیی بن زید در سال صد و پست و پنج هجری در صحرای جرجان بدرجه شهادت رسید و جانب جنوبی بسطام و سمنان و دامغان سمنان کویریست که از کرمان و مکران امتداد دارد و در وسط انصحرا قریه مشهور جندق است و خرما در انقریه بعمل میاید عراق عجم که بلاد العجم نیز گویند امهات بلاد انجا اصفهان و ری و کاشان و قم و زنجان و قزوین و بروجرد و همدان و کرج بوده است اکنون کرج ابی دلف و ری خرابست و در شمالی ری طهران اباد شد که قدیما قریه بود که شاه طهماسب بزرگ سوری بر دوراو کشید و در دولت قاجاریه اباد نر گشت و اکنون بحشمت دولت ابد مدت و جمعیت انجا اکنون بیش از صد و پنجاه هزار میشود و روز بروز بجلیه آبادی در میاید و عمارات رفیعه و مساجد و مدارس عالیه بنا در طهران در دولت قاجاریه طرح افکنده اند و در مابین شمال طهران بمسافت چهل میل کوه دماوند که قله او بابرف ابدی مستور است و ارتفاع او پانزده هزار فوست و اتیکوه وقتی آتش فشان بوده و باز محتمل است که وقتی آتش فشان بشود و اگر باز آتش فشان بشود طهران و حول و حوش او بکلی از صدمه خروج

۲ در ری مزار فایض الانوار حضرت عبد العظیم بن عبد الله الحسنی الشاریخ ۱۲۷۰ بجری هجری شمسی نامنهاد آسمان پناه ناصر الدین شاه قاجار کنید مرقد ان بزرگوار را

۲ در شمالی ری طهران

۲ در نزدیکی طهران

سنه ۲۰۲

سنه ۱۲۴۹ هجری

۲ مراقی شب ۲۴ آگوست سال ۱۸۳۳ عیسوی

سنه ۱۲۵۲

۲ از بنیه رفیعه خاقان مغفور فتحعلیشاه

۲ در نزدیکی طهران

۲ دیوان

گردد و ایوان را آئینه کرده اند و در خرابه های ری اکنون گنبد طغرل سلجوقی باقیست

و ویران خواهد شد و در شهر قم قبر مطهر فاطمه بنت موسی جعفر علیهما السلام است و خاقان مرحوم فتحعلی شاه دران بقعه شریفه تخمیناً صد هزار تومان خرج کرده است و مقبره خاقان نیز در انجا است و خاقان مرحوم در عصر روز پنجشنبه نوزدهم شهر جمادی الآخر هزار و دویست و پنجاه هجری در اصفهان برحمت الهی واصل گردید که پادشاه ایران در اصفهان مرد تاریخست و در شب جمعه پنجم رجب سال مزبور در خاک پاک قم در صحن شریف مدفون شد و مقبره شاهنشاه مرحوم محمد شاه نیز در قم است چنانچه ذکر خواهد شد و کاشان مابین اصفهان و قم است و اهل انجا از شیعهای قدیمند و قبیکه کل ایران مذهب تسنن داشتند کاشان و قم و استراباد و سبزوار شیعه خانه بود و اصفهان در جنوب طهران است و مسافت مابین طهران و اصفهان تخمیناً دویست و ده میل است و در اصفهان ابنیه عالیه و عمارات نیکو از سلاطین صفویه یادگار باقیست که مشهور انها عمارت هشت بهشت و چهل ستون و تالار طویله است و چندین مساجد و مدارس عالیه دارد که معروف انها مسجد شاه و مسجد شیخ لطف الله است که در انها بمیدان نقش جهان باز میشود و مسجد شیخ لطف الله در برابر عالی قاپو و مسجد جامع عتیق و مسجد حکیم و مسجد مرحوم سید است اگر بتفصیل هریک بپردازیم مجلدی دیگر ضرور است و طول میدان نقش جهان پانصد و چهل ذرع و عرض او دویست و پنجاه ذرع است و رود خانه زنده رود که اورا زاینده رود نیز گویند از جنوب اصفهان میگذرد و از بندمروان گذشته در زمین ریگزار فرو میرود و در جریان او از مغرب بمشرق است و در انرود خانه چندین پل محکم بنا نهاده اند که مشهور انها پل خواجو و پل الله ویردی خانست و در مغربی اصفهان قریه ایست مسمی به کالدان که در انجا دو مناره ایست هرگاه حرکت بدهند می جنبند و طاق ایوان که وصل باین دو مناره است او نیز حرکت میکند و در غربی اصفهان قریه بنجف اباد است که در انجا نیز از سلاطین صفویه اثار نیکو باقیست و جمعیت اصفهان در عهد صفویه که از قرار یکه در کتب اهل اروپا ضبط است هشتصد هزار بوده است همدان از شهرهای سرد سیر عراق است و در دامنه کوه الوند و افشده و ارتفاع کوه الوند فرسخست و الوند را اروند نیز گویند و همدانرا باتوت در مراصد باذال معجمه تصحیح کرده تحت فال همذان بالتحریک و الذال معجمه و آخره نون مدینة من اجبال احدبها ماذ و اطیبها هواء و هی اکبر مدینة بها قیل کانت اربع فراسخ فی مثلها و انا خربها بخت النصر و لم تزل بعد ذلک خرابا الی ان عمرها دارابن دارا و حصنها و نقل اموالها الیها و مازالت محلا للملوک و معدنا لاهل الدین و الفضل الان شتاءها مفرط البرد انتهی و در همدان قبر مردهٔ خای و دختر عموی او اشتیرات که طایفه یهود او را نبیّ و نبیه میدانند و بزیارت قبر او میروند و بر و جرد و نهاوند نیز از شهرهای زیبا و خوش هوای عراقست و قزوین در جلگه وسیعی واقعشده و وقتی در عهد صفویه پایتخت ایران و مردمان انشهر بچه بی آبی در تابستان بعسرت گذران دارند و آب انبارهای بزرگ بچه همین کار ساخته اند و در زمستان انهارا از آب پر میکنند و باز بعضی سنوات کفایت البشان میکند و مابین قزوین و زنجان شهر قدیم سلطانیه بوده است که اکنون خرابست و از اثار انجا گنبد مسجد سلطان محمد خدابنده باقیست که از نشاع ان گنبد فرسخست در فرسخی زنجان قبر حضرت قیدار بن حضرت اسمعیل است که ابو العرب است و بلجن قیدار با ذال معجمه گویند و در قاموس باذال معجمه تصحیح کرده مازندران مملکت حاصل خیزاست و در سواحل جنوبی بحر خزر واقعشده است و شهرهای معروف انجا ساری و بارفروش و استراباد است و معابر و طرق انجا بواسطه جنگل عظیم بسیار سخت بد و دشوار است و انهار عظیمه انجا هراز و بابل و بنکا و تجن است و در مازندران از صفویه و قاجاریه اثار بسیار است و شاه عباس ماضی چندین رمستان در مازندران قشلامیش کرد تا و گیلان در ساحل جنوب مغربی بحر خزر واقعست و رشت پایتخت انجا است و بندر معروف انجا انزلیست و قصبات دیگر انجا لاهیجان و فومن است و ابریشم گیلان

در همه فرنگستان شهرت دارد و از ابریشم همه بلاد بهتر میدانند و رود خانه معروف باینجا سفید رود است که از اجتماع رود خانه قزل اوزن که فاصل میان عراق و آذربایجان و رود خانه شاهرود طالقان و رود خانه الموت و رود بار و چندین رود خانه دیگر است و بقزل اوزن نیز چندین رود خانه دیگر متصل میشود آذربایجان مملکت وسیع آبادی بود الکنون از ان وسعت کاسته است و حد جنوبی او قزل اوزن و قافلانکوه و حد شمالی او رود خانه ارس است و صاحب مراصد حد او را از بردعه تا زنجان گرفته است و بردعه قصبه اران است و ولایت اران جانب شمال رود خانه ارس است ولایت وسیعی است که اکنون بعضی از ان ولایت را قراباغ خوانند و بیلقان نیز یکی از قصبات اران بوده که اکنون خرابست و گنجه و شمکور و دربند و نخجوان نیز جزو اران است ۲ القصه تبریز پایتخت آذربایجانست و در عهد غازان خان کمال آبادی را داشت و پس از ان رفته رفته خراب شد و در زمان استیلای رومیان بکلی از حلیه آبادی افتاد تا در دولت قاجاریه اشهر از قدوم میمنت لزوم مرحوم ولیعهد چنان معمور گردید که رشک امصار و بلدان شد و عمارات نیکو و بساتین دلکش از ان شاهزاده شاه‌نشان در دار السلطنه تبریز بهجت انگیز بیادگار باقیست و بهترین آنها باغ شمال است و آن باغ محتوی بر پنجاه خروار زمینست مخفی نماناد که در عراق و اصفهان مساحت اراضی و املاک را با جریب معین میکنند و جریب هم در هر ملکی تفاوت دارد و در آذربایجان بخروار و من معامله میشود که هر خرواری صد من است و هر یکمن مشتمل بر مساحت دوازده ذرع و نیم در دوازده ذرع و نیم است که حاصل ضرب او یکصد و بیست ذرع خواهد بود و در ان شهر آثار قدیم مثل مسجد تاج الدین علیشاه و مسجد جهانشاه و ربع خواجه رشید الدین وزیر و شنب غازان و غیره بسیار است و در قبرستان سرخاب جمعی از فضلا مدفونند و اکنون آبادی کلا خارج قلعه تبریز است و بحیره معروفه به شاهی که در کتب قدیم بحیره ارمیه ضبط کرده اند ما بین مراغه و ارومی است و ارومی قریب بساحل مغربی او است و در اندریاچه بواسطه تعفن آب و شوری و املاح هیچ حیوان تعیش نکند و سه جزیره در اندریاچه است و جزیره که قریب بساحل شرقیست تقریبا یک فرسنج دوره او است و امتداد اندریاچه از شمال بجنوبست و درازی او از شمال بجنوب تخمینا هفتاد و پنج میل و بزرگترین پهنای او که از مشرق بمغربست تخمینا بیست و پنج میل است و عمق اندریا چه زیاد تر از ده ذرع نیست و بحیره ارمیه را بحیره تلا نیز گویند و صاحب تقویم البلدان گوید فی وسطها جزیرة فیها قلعة تسمی قلعة تلا علی جبل منقطع فی هذه الجزیرة قال ابن حوقل بحیرة ارمیه ماء ها ملح و بین هذه البحیرة و بین مراغة ثلثة فراسخ و طول هذه البحیرة نحو اربعة ایام و رود خانه ارس که قدما او را ارکسس گویند اکنون اغلب جا سرحد فیما بین دولت ایران و دولت روسیه است و منبع این رود خانه از جبال ارمنیه تخمینا بیست میل در جنوب ارض روم است و این رود خانه در طول چهل و هشت درجه و سی دقیقه مشرقی گرینیچ و عرض سی و نه درجه و پنجاه دقیقه شمالی برود خانه کر متصل میشود و از ملتقای ایشان تا دریای خزر که مصب او است تخمینا پنجاه میل است و چندین رود خانه کوچک به ارس نیز از خاک آذربایجان و خاک نخجوان داخل میشود و ارس را در کتاب تقویم البلدان رس ضبط کرده است و قیل هی التی ذکرها الله تعالی فی القران فقال و اصحاب الرس و قرونا بین ذلک کثیرا اما کر رود خانه عظمی است که در گرجستان بزرگتر از او رود خانه نیست قدما او را سیرس میگفتند و از مغربی شهر تفلیس میگذرد و منبع او نیز از جبال ارمنیه است و بر این رود خانه نیز چندین [illegible] رود خانه کوچک از خاک شروانات داخل میشود و ولایت قراباغ میان ارس و کر اتفاق افتاده است و پس از التقای نهرین مقدار قلیلی جریان او بجانب مشرقست پس از ان بجانب جنوب مایل میشود و از غربی سالیان گذشته در قزل آغاج بدریا داخل میشود و

۲ و بعضی دربند را خارج میدانند و حد اران را ما بین نهر ارس و نهر کر می‌شمارند و این اقرب بصواب است و در شمال مشرق اران ولایت شکی و شروان است و از کلام صاحب تقویم البلدان نیز چنین مفهوم میشود که دربند و شروان نیز جزو اران است چنانچه صاحب مراصد بران رای است و بعضی حد آذربایجان را در قدیم از دربند تا زنجان حساب کرده‌اند

ایران

وولایت سالیان پنین شلاله است که شرقی وجنوبی او بحر خزر وغربی او نهر کُر است ومملکت آذربایجان در جانب مغرب شمال طهران واقعشده است وکوه مشهور اذربایجان سهلان است که به سوالان شهرت دارد که درغربی اردبیل است وقصبه سراب بامین اردبیل وبزرگ است که در عهد حکمرانی مرحوم ولیعهد طاب الله ثراه حمام خوبی در آن آب گرم بنا نهاده اند وقصبات دیگر اذربایجان اردبیل واهر وخوی وارومیه ومراغه است وحصن حصین اردبیل از ابنیه مرحوم ولیعهد است وقلعه خوی نیز از بناهای ایشان بود واز زلزله پس از فوت ایشان خراب شد وممالک غربی ایران کردستان وکرمانشاهان وثرستان وخوزستانست وپایتخت کردستان قصبه سنندج است ومنبع رودخانه مشهور سیروان که دیاله نیز گویند از جبال کردستان وسلیمانیه است وابزرودخانه از خالقین گذشته وارمعقوبه گذشته پائین بغداد بدجله متصل میشود وکرمانشاهان شهر مشهوریست وقریب برودخانه قراسو در جانب جنوب واقعشده است ودر نزدیکی الشتر طاق وسطام از آثار قدیمه است که در شمالی قراسو است که شکل خسرو پرویز از سنگ تراشیده اند وچنین مشهور است که صنعت فرهاد است الخ ودر چهار منزلی کرمانشاهان در منزل طاق گرا شاهزاده آزاده محمد علی میرزا در مراجعت از سفر بعتبات برحمت الهی واصل شده ووفات ایشان عصر روز پنجشنبه بیست وششم شهر صفر المظفر سنه یکهزار ودویست وهفت هجری در منزل الحاق افتاد واز ارثن شریفشان سی وشش سال وده ماه ونوزده روز گذشته بود ودر مشرقی کرمانشاهان تقریبا بمسافت بیست میل قریه بیستونست که در کوه انجا خطوط قدیمه بسیار است که همه را اکثر صاحب تحقیقان بخط مسمار نامیده اند ومسیو رول بغدادی که در خواندن خطوط قدیمه کمال مهارت دارد ترجمه کرده است که احوال داریاوش است وجمله آنها مشتمل بر پنج خانه است وما همه آن ترجمه را که سواد او را بخاکپای شاهنشاه مبرور محمد شاه طاب الله ثراه فرستاده بود انجا نقل کنیم خانه اول مشتمل بر نوزده فقره مجموع نود وشش فقره اول من داریاوش هستم پادشاه بزرگ پادشاه پادشاهان پادشاه پارس پادشاه نوابع پسر وشتاسپا نبیره

آرشامای ماکهامانشی

فقره دوم داریاوش پادشاه میگوید پدر من وشتاسپا بود پدر وشتاسپا آرشاما بود پدر آرشاما اریارام پدر اریارام چیشپالش پدر او ماکهامانش

فقره سیم داریاوش پادشاه میگوید از این سبب ما را ماکهامانش میگویند از قدیم هر گز مغلوب نشدیم از قدیم اینها که از سلسله ما بودند پادشاهان بودند

فقره چهارم داریاوش پادشاه میگوید هشت نفر پیش از من از سلسله ما پادشاهان بودند ومن نهم هستم مدت دراز پادشاه هستم

فقره پنجم داریاوش پادشاه میگوید بفضل اورمزد آمن پادشاه هستم اورمزد امر المملکت بخشیده

فقره ششم داریاوش پادشاه میگوید اینها مملکتهائیست که در تصرف من آمده بفضل اورمزد امن بر انها پادشاه شدم پارسا اوجها بابروش اثرا اریایا مدرایا سپارزا یونا که بنیان ودر ساحل دریا هستند اریمنا کاپادوکا پارثوا زارانکا ماروا اوا رزمیا پکتیارش سغدا خوارزما اوانش ماکا جمله بیست وسه مملکت است

فقره هفتم داریاوش پادشاه میگوید اینها مملکتهائیست که در تصرف من آمده بفضل اورمزد امطیع من شدند مراباج میاوردند واچه بمن میگفتند شب وروز درست بجا میاوردند

فقره هشتم داریاوش پادشاه میگوید در این مملکتها هر که دین دار بود او را پرورش ومحافظت کردم وهر که بد بین او را خوب بیشه کرده بفضل اورمزد از این سبب این مملکتها بمن داده شده خوب شدند وهر چه امر کردم بجا آوردند

فقره نهم داریاوش پادشاه میگوید اورمزد این مملکت بخشیده ومرا یاری کرده تا این مملکتها را گرفتم بفضل اورمزد این مملکت را داریم

فقره دهم داریاوش پادشاه میگوید این کاریست که من کردم پیش از انکه پادشاه شدم کابوجیا نام پسر خروش از سلسله ما

پیشتر در اینجا پادشاه بود برادر این کابوجیا بارتیا نام داشت که هم از مادر و هم از پدر کابوجیا بود پس ازان کابوجیا ان بارتیا را کشت چون کابوجیا بارتیا را کشت مملکت آزاد شد از انچه بارتیا انگیخته بود پس ازان کابوجیا بمدرا یا رفت پس از انکه کابوجیا بمدرا یا رفته بود مملکت از دین بدر رفت پس ازان دروغ در ولایت پیدا شد هم در پارسا هم در ماداهم در سایر ممالک

فقره یازدهم داریاوش پادشاه میگوید پس از انشخصی بود ماکوشی گئوماتا نام از پشیاوَدا از کوهستان آراقادرش برون آمد در روز چهاردهم ماه ویاکهنا برخواست و مملکت بدروغ گفت که من بارتیا هستم که پسر خرَوش بود و برادر کابوجیا پس از ان همه مملکت باغی شد و از کابوجیا بطرف او رفت هم پارس هم ماداهم سایر ممالک او همه مملکتها را ضبط کرد در روز نهم ماه کارمَپادا بود که بانحو مملکت را ضبط کرد پس ازان کابوجیا از بی تابی مُرد

فقره دوازدهم داریاوش پادشاه میگوید که ان تاجی که گئوماتای ماکوشی از کابوجیا گرفته بود از قدیم ان تاج از سلسله ما بوده پس گئوماتا پارس و ماد و سایر مملکت را از کابوجیا گرفت و هرچه میخواست میکرد او پادشاه شد

فقره سیزدهم داریاوش پادشاه میگوید هیچکس نبود نه پارسائی نه مادائی نه کسی از سلسله ما که مملکت را از گئوماتای ماکوشی بگیرد مملکت ترسید بدانکه در برابر او بایستد چون مملکت بارتیای قدیم را مدتها فتنه عظیم بر بالیشان غدر عظیم میکرد که زنهار بترسید از انکه مرا بارتیا پسر خرَوش نشناسید هیچ کس جرات نکرد که در برابر او بایستد همه کس دوران گئوماتای ماکوشی را داشت تا من رسیدم پس من بندگی اورمزدا کردم و اورمزدا مرا عنایت کرد و روز دهم ماه باگایادیش بود که من با نفاقا انهائی که در اطاعت من بودند ان گئوماتای ماکوشی را کشتم و بزرگان کسانی که با او انباز بودند در قلعه سِکَهاوَتی در بلوک ماداکه نام داشت او را کشتم و من مملکت را از او گرفتم بفضل اورمزدا پادشاه شدم اورمزدا تاج بمن کرامت کرد

فقره چهاردهم داریاوش پادشاه میگوید تاجی که از سلسله ما برداشته بود و پس گرفتم و او را استوار کردم چنانکه در ایام قدیم بود و بدعتهائی که گئوماتای ماکوشی در دین گذاشته بود برانداختم و در مملکت ناموسها و قربانیها برقرار کردم و منصبها که گئوماتا از اهل سلسله ما گرفته بود بایشان رد کردم و مملکت را استوار کردم هم پارسا هم ماداهم سایر ولایات را چنانکه در قدیم بود و اینرا بانحو که برداشته بود تازه کردم ایزدانفضل اورمزدا کردم و رنج کشیدم تا سلسله ما را استوار شد چنانکه در روزگار قدیم بود بفضل اورمزدا رنج بردم تا گئوماتای ماکوشی بر سلسله ما غالب نیاید

فقره پانزدهم داریاوش پادشاه میگوید این همانست که بعد از انکه پادشاه شدم کردم

فقره شانزدهم داریاوش پادشاه میگوید وقتیکه گئوماتای ماکوشی دکشتم شخصی آترینا نام پسر اپادارما برخواست و مملکت او جی چنین گفت که من پادشاه او جیهم پس اهل او جی یاغی شدند بطرف اترینا رفتند و او پادشاه او جی شد و شخصی بابرونی نتی تبیرا نام پسر آینا برخواست و بدروغ بمملکت بابرون گفت من نابُخ اَذَرخَرا هستم پسر نابونیتا و مملکت بابرون بکلی بطرف نتی تبیرا رفت و بابرون یاغی شد او تاج بابرون را ضبط کرد

فقره هفدهم داریاوش پادشاه میگوید پس ازان من باو جی فرستادم که ان اترینا را بسته پیش من آوردند و من او را کشتم

فقره هجدهم داریاوش پادشاه میگوید پس ازان من بابابرون رفتم بر سران نتی تبیرا که اسم نابُخ اَذَرخَرا داشت و شط گیرا دست قشون نتی تبیرا بود با کجاوه بودند و کشتیها داشتند پس من قشون را زود رها نشاندم و دشمن را اینکه آوردم و بر دشمن یورش بردم اورمزدا مرا یاری کرد بفضل اورمزدا از تگرا که گذشتم پس ازان قشون نتی تبیرا را بکلی شکستم روز بیست و هفتم ماه اترینا تیا بود که جنگ کردیم

فقره نوزدهم

فقره نوزدهم داریاوش پادشاه میگوید پس ازان بابارون رفتم چون نزدیک رسیدم درحوالی بابارون در شهر زآزانا
که درکنار شط اُفراتا واقع بود انجائی بمیرا که نام ناحیه آنرا خواهد داشت بافشون در برابر من آمد که جنگ کند در انجا جنگ کردیم
اورمزدا مرا یاری کرد اما بفضل اورمزدا افشون نتی بیترا را بکلی شکست دادم و دشمن را در آب رخشم و آب دشمن را کشت
روز دوم ماه آنامانا کا بود که این جنگ را کردیم

خانه دوم مشتمل است بر نه اثر ده فقره و مجموع آن نود و شش سطر است

فقره اول داریاوش پادشاه میگوید پس ازان نتی بیترا با سوارانی که اطاعت او میکردند بیابارون کریخت پس ازان
بیابارون رفتم هم بابارون را گرفتم هم نتی بیترا را در بابارون کشتم

فقره دوم داریاوش پادشاه میگوید وقتیکه در بابارون بودم اینها ممالکی اند که از ما یاغی شدند پارسا اوجها
ماداا اُرمینا پارتوا مارگوش ثاتاگوش ساکا

فقره سیم داریاوش پادشاه میگوید شخصی مارتیا نام پسر چیچخش هرا اش در شهر خگانا کارا از شهرهای پارس در دست
داشت برخواست و بمملکت اوجها چنین گفت که من او مانش هستم پادشاه اوجها

فقره چهارم داریاوش پادشاه میگوید در انوقت که من بسمت اوجها میرفتم اهل اوجها از من برگشتند و مارتیا را
که بزرگ ایشان بود گرفتند و کشتند

فقره پنجم داریاوش پادشاه میگوید شخصی فرآورتش نام از اهل ماداابرخواست بمملکت ماداچنین گفت که من شاثرتیا
هخمنشی از سلسله اوکشتره پس ازان افشون ماداکه در وطن بودند از من یاغی شد بطرف فراورتش رفت او پادشاه ماداشد

فقره ششم داریاوش پادشاه میگوید افشون با پارسا و ماداکه در رکاب من بودند در اطاعت باقی ماندند انوقت ان افشون را
بیرون فرستادم و وِدارنا نامیرا از اهل پارس که از نوکرهای من بودند سردار کردم و بافشون گفتم که بحث با رشما با دان مملکت
که مرا نمی شناسند اورا بزنید پس وِدارنا با افشون رفت چون بنزدیک شهر ماداارسید از مملکت ماداد انجا با اهل ماداد
جنگید انکه بزرگ ماداابود بهیچ طور توانست با وِدارنا برابری کند اورمزدا مرا یاری کرد بفضل اورمزدا افشون و وارنا افشون
یاغیرا بکلی شکست داد در روز ششم ماه انامکا بود که انجنگ واقعشد بعد افشون من بحکم من دهکا پادایکی از شهرهای ماداماندنا تا من خود بماداارسیدم

فقره هفتم داریاوش پادشاه میگوید پس ازان داریاوش نام ارمنی یکی از سردکان خود را بارمنستان فرستادم و باو گفتم خوشا
بحالت مملکت یاغیرا که اطاعت من بکنند بزن پس داداوش رفت چون بارمنستان رسید یاغیها جمع شده وصف ارائی کرده پیش
داداوش آمدند نزدیک ازدهات ارمنستان جنگ واقعشد اورمزدا مرا عنایت کرد بفضل اورمزدا افشون من افشون
یاغیرا بکلی شکست داد ششم ماه ثارآوآهرا بود که انجنگ واقعشد

فقره هشتم داریاوش پادشاه میگوید دفعه دوم یاغیها جمع اوری کرده در برابر داداوش صف جنگ کشیدند در حوالی
قلعه تِکرا یکی از قلاع ارمنستان جنگ واقعشد اورمزدا من عنایت کرد بفضل اورمزدا افشون من افشون یاغیرا بکلی شکست
داد در بیست و هم ماه ثارآوآهرا بود که انجنگ واقعشد

فقره نهم داریاوش پادشاه میگوید دفعه سیم یاغیها جمع آوری کرده در برابر داداوش صف جنگ کشیدند نزدیک یکی
از قلاع ارمنستان جنگ واقعشد اورمزدا مرا یاری کرد بفضل اورمزدا افشون من افشون یاغیرا بکلی شکست داد این جنگ
در نهم ماه ثاتیگارچیش واقع شد اورمزدا مرا یاری کرد بعد داداوش از من دور ماند تا بماداارسیدم

فقره دهم داریاوش پادشاه میگوید پس ازان وُمسا نام شخصی لر اهل پارس را که از نوکرهای من بود بارمنستان فرستادم و باو چنین گفتم بسلامت باش اگر مملکت باغی که مرا اطاعت میکند او را با طاعت من بیاور پس وُمسا بیرون رفت چون بارمنستان رسید باغیان تهیه جنگ دیده در برابر وُمسا آمدند در یکی از بلوک ارزاجنگ واقع شد او رمزدا بمن عنایت کرد بفضل او رمزدا قشون من قشون باغیرا بکلی شکست داد در روز پانزدهم ماه اناکا بود که آنجنگ واقع شد

فقره پانزدهم داریاوش پادشاه میگوید دفعه دوم باغیها جمع آوری کرده در برابر وُمسا صف جنگ ارآستند وُمسا توپیارا یکی از بلوک ارمینه جنگ واقع شد او رمزدا بمن عنایت کرد بفضل او رمزدا قشون من قشون باغیرا شکست داد در ماه ثاراوا هرا در روز عید آنجنگ واقع شد پس وُمسا در ارمنستان از من دور ماند تا من بمادا رسیدم

فقره دوازدهم داریاوش پادشاه میگوید پس از بابرون بمادا رفتم چون بشهر کزدروش یکی از شهرهای مادا رسیدم فراوارتش که نام پادشاه مادا داشت با قشون صف جنگ ارسته در برابر من آمد آنجا جنگ واقع شد او رمزدا بمن عنایت کرد بفضل او رمزدا قشون فراوارتش شکست داد م روز بیست و ششم ماه آثیکانا بود که آنجنگ واقع شد

فقره سیزدهم داریاوش پادشاه میگوید پس فراوارتش با سوارانی که همراه او بودند از آنجا گریخته در بلوک راگا بکی از بلوک مادا پس از ان قشون در عقب او فرستادم فراوارتش را گرفته پیش من آوردند دماغ و گوش و لبهایش را بریدم و آوردش بند بر گردن او نهادم بر دربار گاه من بود همه مملکت او را دیدند بعد او را در شهر اکباتانا آوردم و بردار کردم و بزرگان که در رکاب او بودند در ارک اکباتانا محبوس کردم

فقره چهاردهم داریاوش پادشاه میگوید شخصی چیزاتخما نام از اهل اسکارتیا بمن باغی شد بمملکت میگفت من پادشاه اسکارتیا هستم از اوک شره قشونی از اهل پارسا و مادا برا و فرستادم و یکی از اهل مادا خاماسپادانا مرا از نوکرهای خود سردار و با نها گفتم بسلامت باشید مملکت باغیرا بزنید پس خاماسپادا با قشون رفت با چیزاتخما جنگ کرد او رمزدا مرا یاری کرد بفضل او رمزدا قشون من قشون باغیرا شکست و چیزاتخمارا گرفته پیش من آوردند گوش و بینی او را بریدم و او را به آوردم و بر دربار گاه خود بند بر گردن او نهادم همه مملکت او را دیدند بعد او را در شهر آرزا از دار او بکشتم

فقره پانزدهم داریاوش پادشاه میگوید باین کار پست که در مادا کردم

فقره شانزدهم داریاوش پادشاه میگوید پارثوا ورکانا بمن باغی شدند بطرف فراوارتش رفتند قشون پارثوا باغی شدند از وشتاسپا که پدر من بود پس وشتاسپا با قشونی که در اطاعت او بودند در وشپاوشتیا یکی از شهرهای پارثوا با باغیها جنگ کردند او رمزدا او را یاری کرد بفضل او رمزدا وشتاسپا قشون باغیرا بکلی شکست داد در روز بیست دوم و با خنابود که آنجنگ واقع شد

خانه سیم مشتمل است بر چهارده فقره و مجموع آن نود و دو سطر است

فقره اول داریاوش پادشاه میگوید بعد ازان از اکا قشون پارسی فرستادم بجنگ وشتاسپا رسید همراه قشون بپروزنفت در نزدیک شهر پاتیکاپانا در مملکت پارثوا با باغیها جنگ واقع شد او رمزدا مرا یاری کرد بفضل او رمزدا قشون وشتاسپا قشون باغیرا بکلی شکست داد در عشره ماه کرماپادا بود که آنجنگ واقع شد

فقره دوم داریاوش پادشاه میگوید پس ازان مملکت بمن اطاعت کرد این همانست که در پارثوا کردم

فقره سیم داریاوش پادشاه میگوید مملکت مارگوش از من باغی شد شخصی مارگوایی را که فرادانام داشت بزرگ خود کردند پس من شخصی دادارشش نام را که از اهل پارس بود از نوکرهای من و شترهای بکتری بود فرستادم و با و گفتم

بسلامت برو مملکتی که مرا اطاعت میکند برزن پس داداشش با قشون رفت و با مارکوانیها جنگ کرد اورمزد امن عنایت کرد بفضل او رمزد اقشون من قشون بابغیز اشکست داد در بیست و سیم ماه آذر بابیتا بود که این جنگ واقع شد

فقره چهارم داریاوش پادشاه میگوید پس ازان مملکت مرا اطاعت کردند و این همانست که در سنجری کردم

فقره پنجم داریاوش پادشاه میگوید شخصی وهیازداد نام در شهر نازوا در مملکت پارس در بلوک یتیا اقامت داشت دفعه دوم برخواست و بمملکت پارس گفت که من داریا هستم پسر خرداش بعد قشون پارس که در وطن بودند از من دور مانده و یاغی شدند بطرف وهیازداد در فشد و او پادشاه پارس شد

فقره ششم داریاوش پادشاه میگوید بعد ازان قشون پارس و ماداکه در پیش من بودند بر سر انها فرستادم آزتوارت نامیرا از نوکرهای خود سردار کردم قشونی دیگر از عقب من بماداروش بعد آزتوارت با قشون بسمت پارس رفشد چون بشهر رقها از شهرهای پارس رسیدند وهیازداد که اسم باریتاداشت در برابر آزتوارت آمد و جنگ کردند اورمزد امن عنایت کرد بفضل او رمزد اقشون من بقشون وهیازداد بکلی شکست دادند در دوازدهم ماه ثاراوا هرا بود که این جنگ واقعشد

فقره هفتم داریاوش پادشاه میگوید پس ازان وهیازداد با سوارها که در اطاعت او بودند از انجا بپشیاوادا کرکشید از انجا با قشون مرا لعبت کرده با آزتوارت جنگ کرد در کوه موسوم بپارکا جنگ واقعشد اورمزد امن عنایت کرد بفضل او رمزد اقشون من بقشون وهیازداد شکست داد در بیست و ششم ماه کرمپادابود که اینجنگ واقعشد هم وهیازداد را گرفتند و هم بزرگانیرا که در اطاعت او بودند

فقره هشتم داریاوش پادشاه میگوید بعد ازان هم وهیازداد و ان بزرگانیرا که در اطاعت او بودند در شهر اوادیدا از شهرهای پارس قوللهکرد

فقره نهم داریاوش پادشاه میگوید ان وهیازداد که اسم باریتاداشت قشونی بسمت هروائی فرستاده بود بر سر ویوانا نام از اهل پارس که از جانب من دشمنیهای هروائی بود و شخصی را سردار ان قشون کرده بود و با نها گفته بود که بسلامت بروید و ویوانا و ان مملکت که اطاعت بپادشاه دارا یاوش میکنند همه را بزنید پس القشون وهیازداد بجنگ ویوانا میرفشد نزدیک قلعه کاپیش خانش جنگ واقعشد اورمزد امرا عنایت کرد بفضل او رمزد اقشون من قشون بابغیز اشکست داد در بیست و هفتم ماه ناکادا

فقره دهم داریاوش پادشاه میگوید دفعه دیگر باغیها جمعشده در پیش ویوانا جنگ امدند در بلوک کدنها و اجنگ کردند او رمزد امن عنایت کرد بفضل او رمزد اقشون من قشون بابغیز ابکلی شکست داد در هفتم ماه ویاخنا بود که این جنگ واقعشد

فقره یازدهم داریاوش پادشاه میگوید پس ازدکه سردار قشون وهیازداد بود که بجنگ ویوانا فرستاده با سوارهای او گریخته بانظرف قلعه ارشاداکه در مملکت هروائی است رفشد ویوانا با قشون اشیانرا تعاقب کرده تا نیاتیا انجا او را گرفت و بزرگان لشکر گریخته

فقره دوازدهم داریاوش پادشاه میگوید بعد ازان مملکت مرا اطاعت کرد این همانست که در هروائی کردم

فقره سیزدهم داریاوش پادشاه میگوید وقتی که در پارس و مادابودیم بابیرو بنها دفعه دوم از من یاغی شدند شخصی ارمنی ارقهانام پسر تندیا برخواست از بلوک دیکوبانا از محال بابیرون و بدروغ چنین گفت که ناکی اذرخراهستم پسر ناوتیتا پس مملکت بابیرون از من یاغی شد بطرف ارقهارث و او بابیرو نزا گرفت و پادشاه بابیرو نشد

فقره چهاردهم داریاوش پادشاه میگوید پس من بابیرون قشون فرستادم و یکی از نوکرهای خود و دافرانام مادایرا سردار کردم و بانها گفتم بسلامت بشید هر که از مملکت بابیرون مرا اطاعت نمیکند بزنید ان و دافرا با قشون بابیرون رفت اورمزد امن عنایت کرد بفضل او رمزد اقشون من قشون بابغیز اشکست و دافرا بابیرو نزا گرفت در دوم ماه بود که

دو سطر آخر خوانده و در اخر نوشته گذشته شد

خانه چهارم مشتمل بر نوزده فقره مجموع نود و دو سطر میشود

فقره اول داریاوش پادشاه میگوید این کاریست که در بابرون کردم

فقره دوم داریاوش پادشاه میگوید این همانست که کردم بفضل اورمزدا همه چیز کردم در وقتی که مملکتها ازین ماغی شدند نوزده جنگ کردم بفضل اورمزدا انهارا زدم و نه پادشاه اسیر کردم یکی کماناما کوشی که دروغکو بود و گفته بود من پادشاهم پسر کوروش هخامنشیم و پارسارا یاغی کرده بود دیگی اترنیای او جیمالی که بدروغ گفته من پادشاه اوجیم و او جی را من یاغی کردم دیگی نیپیر بابرونی که دروغکو بود و باینطور گفت که ناینج آدر خرا هستم پسر نابونیتا و بابرونرا یاغی کردم دیگی یارتیای پارسی که بدروغ گفته بود من اومانش هستم پادشاه اوجی و اوجی را بر من یاغی کرد دیگی فرادارتش از اهل ماد که گفته بود من شاتریتا هستم از سلسله اوکشتره و مملکت مادرا یاغی کرد دیگی چیترانخما از اهل اسکاریتا که بدروغ میگفت من پادشاه اسکاریتا هستم از سلسله اوکشتره و اسکاریتارا یاغی کرد دیگی فرادانام از اهل مارگوا که بدروغ میگفت من پادشاه مارگوا هستم و مارگوارا یاغی کرد یکی وهیازداوا از اهل پارسا که بدروغ میگفت من باریتا پسر خروش هستم و پارسارا یاغی کرد دیگی ارقهانام از اهل ارمنستان که بدروغ میگفت من ناینج ادر خرا هستم پسر نابونیتا و بابرونرا یاغی کرد

فقره سیم داریاوش پادشاه میگوید درین جنگها این نه پادشاه را اسیر کردم

فقره چهارم نصفش خرابشده

فقره پنجم داریاوش پادشاه میگوید تو که هرکه پس از من پادشاه میشوی سعی کن که دروغ گفتن را هیچ نگذارید و شخصی که از دین برون رود او را خوب تنبیه کنید که اگر مملکت باین طور نگهداشته شود تمام خواهد ماند

فقره ششم داریاوش پادشاه میگوید این همانست که کردم بفضل اورمزدا همه را بعمل آوردم ای تو هرکه پاشی که من بعد این نخت را میخوانی معلوم تو باشد که انچه براین نخت نقش کردم در دفع ثبت نشده

فقره هفتم داریاوش پادشاه میگوید اورمزدا گواه مراست که از همه وقایع این تاریخرا براستی نوشتم

فقره هشتم داریاوش پادشاه میگوید بفضل اورمزدا بسیار چیزهای دیگراست که کردم و براین نخت ثبت نشده ازان سبب ثبت نشده که مبادا کسانیکه پس از من این نخت را میخوانند اکثر کارهائی را که من درجای دیگر کردم بدروغ عمل کنند

فقره نهم داریاوش پادشاه میگوید اینفقره درست واضح نیست

فقره دهم داریاوش پادشاه میگوید ایکه جانشین من هستی معلوم تو بوده باشد اینکارها که من اشکار کردم ازین سبب انهارا تو پنهان نکنی اگر تو این نخت را در روزگار مشهور کنی اورمزدا یار تو خواهد بود و فرزندان تو فراوان شوند و عمر تو دراز گردد

فقره یازدهم داریاوش پادشاه میگوید اگر تو این تاریخرا پنهان کنی نام تو در روزگار نخواهد ماند و اورمزدا با تو دشمنی کند و بی فرزند باشی

فقره دوازدهم داریاوش پادشاه میگوید این است که من بفضل اورمزدا کردم و اورمزدا و فرشتگان که هست مرا یاری کردند

فقره سیزدهم داریاوش پادشاه میگوید ازین سبب اورمزدا و فرشتگان من عنایت کردند که ازین بدربزرگم و دروغکو نبودم در روزگار

فقره چهاردهم داریاوش پادشاه میگوید ایکه پس از من پادشاه میشوی هرکه دروغکو است و گناه کار او را پرورش مکن و بیاداور ابران

فقره پانزدهم داریاوش پادشاه میگوید ایکه بعد از من این نخت را که من نوشتم و این صورتها که نگاشتم میخوانی و پی نمی ترس از اینکه بی احترامی کنی و اگر انهارا حفظ کنی تو نیز بسلامت باشی

فقره شانزدهم داریاوش پادشاه میگوید ایکه این نخت را و تصویر را می بینی اگر انهارا محافظت کنی اورمزدا یار تو باشد

وفرزندان تو بسیار شوند وعمر تو دراز گردد وهر کار که میکنی اورمزد اتو را خیر دهد
فقره هفدهم داریاوش پادشاه میگوید اگر این تخت وتصویر ها را ایمنی ومحافظت نکنی وبانهایی احترامی کنی اورمزد اشمن تو باشد
وفرزندان تو نپایند وهر کار میکنی اورمزد انکار ترا بانجام نرساند
فقره هجدهم داریاوش پادشاه میگوید اینها آنانند که همراه من بودند وقتیکه گمانای ماگوشی راکه اسمردیا داشت کشتم
وکمک من بودند اینها شهاهمراه من بودند وویفرنام ازاهل پارسا آتانانام ازاهل پارسا گبرآوانام پسر مارد هونیا ازاهل پارس
هیدارنانام ازاهل پارسا مگابخشانام پسر زوپرا ازاهل پارسا اسپاسینا ازاهل پارسا
فقره نوزدهم خوانده نمیشود خانه پنجم خوانده نمیشود

ترجمه خطوطی که در پیش صورتها نوشته شده جمله یازده است

اول در بالای سر داریاوش هجده سطر نوشته شده که لفظ بلفظ همانست که در چهار فقره اول از خانه اول نوشته شده
دوم در زیر تصویر مردی که در زیر پای داریاوش افتاده نوشته که این گمانای ماگوشی در وخگو بود که گفته بود من اسمردیا پسر خرو هستم
سیم در پهلوی شخص اول که ایستاده نوشته این اترینای در وخگو بود که میگفت من پادشاه او جهیم
چهارم در پهلوی شخص دوم که ایستاده نوشته که این نی تپرای در وخگو بود که من ناسخ ادر خرا هستم پسر نابونیا
پنجم بر تن شخص سیم که ایستاده نوشته که این فراوارتش در وخگو بود وگفته بود من شاثر تیا هستم از سلسله اوکشتره و پادشاه دا هستم
ششم بالای شخص چهارم که ایستاده نوشته که این مارتیای در وخگو بود که گفته بود من او مانش هستم پادشاه اوجهی
هفتم پهلوی شخص پنجم که ایستاده نوشته که این چیزاتخمای در وخگو بود که گفته بود من پادشاه اسکاریا هستم وار سلسله اوکشتره
هشتم پهلوی شخص ششم که ایستاده نوشته که این وهیازداد در وخگو بود که گفته بود من مارتیا پسر خروش پادشاهم
نهم پهلوی شخص هشتم که ایستاده نوشته که این ارتهابود که بدروغ گفته بود من ناسخ ادر خرا هستم پسر نبونیتا و پادشاه بابرو هم
دهم پهلوی شخص هشتم که ایستاده نوشته که این فرادای در وخگو بود که گفته بود من پادشاه مارگانا هستم
یازدهم بالای شخص اخر که کلاه بلند بر سر دارد نوشته که این سارقها ساکان است انتهی

لرستان ولایت وسیعی است وقصبه انجا خرم اباد است وقلعه محکمی دارد که بالای کوه پاره واقعشده است و ایلولایت مشتاد مصیف ایلات واحشام است وجنگلهای سخت وچشمه های نیکو وانهار عظیمه دارد وقتی صد هزار خانوار ایل در انولایت سکنی داشت وپنجهار شعبه بزرگ تقسیم شده بود که اسامی انها از اینقرار است سلسله ودلفان وبالاگریوه وعملهٔ وهریکی ازاین چهار شعبه مشتمل ومنشعب بچندین قبیله وطایفه بود والکنون سلسله دو طایفه اوکه بالاگریوه وعملهٔ باشد چنان ازهم گسیخته که اسمی بلار هم ازانها باقیست اما خورستان در السنه وافواه بعربستان شهرت دارد که عربان اهواز گویند مملکت حاصل خیز خوشیت قصبات معروف انجا اکنون شوشتر و دزفول است ودر رود خانه شوشتر که اصل او کرند اصفهان است پلی نیکو است که هشتاد وچهار طاق دارد ومتصل بشهر شوشتر است ودر سمت بالای پل بمسافتی در جانب شرقی سدی مرحوم شاهزاده محمد علی میرزا بسته است انچنان بنای متین وسد حصین است تاریخ بنای سد از گفته سید عبدالله داعی شوشتریست ؎ بنا شد سد کرشد باز از اسکندر دیگر ؎ واین سد از بنای شاپور بود بقول مورخین ایران قیصر وقتیکه شاپور اکرد ویر ساحت بندرا خراب کرد وپس از خلاصی شاپور چنان مشهور است که بحکم شاپور قیصر مصالح وعملهٔ اورا از روم آورده بنا نهاد ودر عهد نادرشاه افشار سیل برد وباز بنا کردند ولی چندان محکم نبود که مزودی خراب

۲ دوار امیر مرحوم شاهزاده محمد علی میرزا است

مادر دولت قاجاریه مرحوم شاهزاده والاگهر محمدعلی میرزا که بسرحد داری عراقین عرب عجم مامور شد همت عالی برانگماشت
وآن سد سدید را بنا کرد و هرکه ان سد را ملاحظه کند بر علو همت وسمو رتبت آنشاهزاده آزاده گواهی میدهد هنر خود پدید
نه صاحب هنر و در شهر شوشتر خارج قلعه سلاسل قبر برادر ابن مالک برادر انس ابن مالک است که در غزوه شوشتر در سال
پنجم از هجرت که از اجله صحابه است بدرجه شهادت رسید و در فول نسب هوا بهتر از شوشتر است و در رود خانه دزفول که از
جنب شهر میگذرد پل محکمی است و ازین رود خانه بمسافت چهارده فرسخ پایین دزفول برود خانه شوشتر در بندقیر ملحق میشود
ومنبع رود خانه شوشتر از زرده کوه بختیاریست ومنبع رود خانه دزفول از جبال لرستان است و در خورستان رود
رود خانه دیگر است موسوم بکرخه که از جنب شهر سوسه قدیم که شهر سوس ما شد میگذرد و در نزدیکی او فرد انبال نبی است
وازین رود خانه از اجتماع رود خانه گشکان وکاماسیاب نهاوند وفراسوی کرمانشاه وچندین رود خانه رود خانه دیگر است
واز جنب حویزه میگذرد بمسافت ده میل پایین کوت عبدالله بشط العرب ملحق میگردد ودر کتاب مراصد نیز سوس بسین مهمله
ضبط کرده است کما قال السوس با بضم ثم السکون وسین اخری بلدة بخوزستان وجد فیها جسد دانیال علیه السلام
فدفن فی نهر ها نحت الماء وعمر قبره وموضعه ظاهر یزار فارس از ممالک وسیع جنوبی ایران و در مغربی ولایت کرمان
و در انولایت بجهت وسعت هوا چنان اختلاف دارد که در بندر عباسی در حدائنه بعمل میاید و در سرحدات شمالی مثل خنج وشیراز
در اواخر تابستان شبها آب یخ می بندد و در انولایت محصولات سردسیری وگرمسیری از همه قسم بخوبی بعمل آورد و بحد
انجا شیراز است و در شهر شیراز کریمخان زند عمارات نیکو وارگ ومسجد عالی وبازار وحمام خوبی ساخته است که اکنون جمله
ورونق شهر شیراز بهمان عمارات وکیل است و قصبات دیگر فارس بهبهان وکازرون وبرز وجهرم ولار و داراب گرد
دارنبا در مشهور انجایکی بوشهر است که در غربی شیراز است ومسافت میان شیراز و بوشهر صد میل است و دیگری بندر عباسی
ومسافت شیراز و عباسی تخمیناً سیصد میل است و سابر نبا در را در باب بجا ذکر کرده ایم وجانب شمال مغرب وسواحل جنوبی
فارس کوهستان سخت است وانهار معروفه انجا نهر کام فیروز است که از بیضا و مرو دشت وکربال گذشته بجیره بحکان که
ماپین نیز برز وخیر است الضباب دارد و در انبرود خانه امیر عضد الدوله دیلمی بندی بنکوسته که به بند امیر شهرت دارد و دیگری
رود خانه قراقاج است که ماپین شیراز و دشت ارژن است ومنبع او از جبال ممسنی وجبل نار است وانبرود خانه از بلوکات
کوهمره وسیاخ وکوار وخفر وصیمکان وفیروزکارزین گذشته در صحرای درگاه که از توابع کلهدار است برود خانه که از دهرم
وفیروزآباد میاید متصل شده واز خاک دشتی عبور کرده از جنب قریه کالی گذشته در نزدیکی بندر کنگان بدریا ملحق میشود و
ودیگری رود خانه شاپور است که از صحرای شاپور گذشته واز ماهور میلاتی وبلوک خشت وزیرا گذشته در نزدیکی قریه
زیارت برود خانه دالکی متصل شده از شبانکاره ورود حله گذشته بدریا داخل میشود و دیگری رود خانه سرآب سیاه
ورود خانه فلهیان وچندرود خانه دیگر است که در خاک بهبهان برود خانه مسمی بکرد ستان داخل شده از هندیان گذشته
بدریا متصل میشود و دریاچه فارس یکی بحکان بود که گذشت واندریاچه بدرازی واقعیت وطول او تخمیناً پنجاه میل و
وعرض او دوازده میل است و دیگری دریاچه شور است که در نزدیکی شیراز است و دیگری دریاچه پریشم است که بحیره
فامور نیز گویند که در جنوبی کازرون است و دوره این بحیره تخمیناً پنجفرسخ است وقلاع مشهور فارس قلعه سفید وقلعه
طوسن وقلعه گل وکلاب وقلعه اصطخر واشکنوان وقلعه شهریاری وچندین قلعه دیگر است اما قلعه سفید کوهیست منقطع
از جبال وهیچ کوهی بر او مشرف نیست و دور دامنه ان تخمیناً چهار فرسنگ است وچهار راه مشهور دارد که بالای

است

۴ دو سه فرسخ بجنوب آنشهر راه جهان نما است که از بنای وکیل است و در آنجا باغ و عمارات خوبی دارد
و میان این دو راه قریه بنا و نخلستان است که از بنای مرحوم حسینعلیمیرزا فرمانفرمای فارس است و عمارات خوبی دارد

کوه میتوان رفت راه جنوبی قلعه مسمی بسیاه شیر است که بیاده رو بوده و اکنون مسدود است و لیجان مسمی در هنگامی که در این قلعه متحصن شد از سنگ و گچ دیواری کشیده و انرا هر اسمدود کرد و راه مشرقی مسمی بزرین کلاه است که در سر راه شیراز و اصفهان و انیز راه بیاده رو است و راه شمالی مسمی بکلستان است که از فیلیان با نجا از انراه تردد میشود که سواره از انراه میتوان بیالای قلعه رفت و راه مغربی مسمی بشتر خوابست که در سمت نور آباد است و از این راه نیز سواره میتوان بیالای قلعه شتافت و ارتفاع کوه قلعه سفید تقریبا نیم فرسخ است و بالای قلعه زمین هموار است که کشت و زرع میتوان کرد و جنگل فراوان نیز دارد و درخت بلوط و انجیر و بادام کوهی و زیتون و انار و انگور نیز بسیار است و در زمستان برف انجا را میگیرد ولی دوامی ندارد و علف و شکار کوهی نیز بسیار دارد و در انکوه پنج چشمه است که همه چشمه آن در زمستان خشک میشود و بالای قلعه چند بن چاه نیز داشته است که اکنون انباشته شده است و در پای هر یکی از ان چشمه ها حوضی از سنگ بر تراشیده اند که اب در انها جمع میشود و در عهد سلاطین عجم در دوره این قلعه سنگهای عظیم انجا شته ترتیب داده و چنان نصبه کرده بودند که باندک حرکتی ان سنگ از جای کنده و از ان کوه فلک شکوه سرازیر میشده است و بحرکت ان صخره صما چند بن حجر و مدر سنگ تا پائین بحرکت میامد و خصم را مجال پورش نبوده و بهر ورد هور در محاصره محصورین اندا خته اند و پیشتر انها را برای تماشا تیمور میرزا ولد مرحوم [illegible] علی میرزا فرمانفرمای فارس در وقتیکه بندر بوشهر را غارت کرد و از بدر باغی شد و در ان قلعه باطمینان الوار آرمیده اند احته است و باز در بعضی جاها پیدا میشود و عبر از ان چهار راه چند راه دیگر پیاده رو هست که الوار خود میدانند که برحمت از اطرف تنگ فراز کوه میتوان رفت و در دامنه کوه چشمهای آب بسیار است ولی بکار قلعه کیان نمیاید و این بنده در ذیحجه الحرام سال هزار و دویست و پنجاه و هفت هجری در وقتیکه به بنه و تادیب الوار مصمم بود تفصیل ان قلعه را ملاحظه کرده است اما قلعه طوس که نزد الوار بقلعه مورد مشهور است از سنگ شیب باید گذشت و بان قلعه رفت و در نزدیکی سنگ قلعه ایست مسمی بقلعه نوگلک است که در بالای سنگی بنا نهاده اند و از انقلعه تا قلعه طوس سه فرسنگ و راه صعب سختی دارد و قلعه طوس را بالای کوهی بنا نهاده که از سه طرف او در میان دره رود خانه بزرگی جاریست و بجانب او اتصال بکوه دارد و در دامنه کوه قریب بصد گام تا قلعه چشمه ایست که از میان قلعه در ایام قدیم ناسر آن چشمه نقب کنده اند که قاطر را و به بالای از ان نقب میگذرد و بالای چشمه نیز برجی ساخته اند که قلعه کیان در مقام ضرورت از ان نقب بالای چشمه آمده اب بردارند و طایفه رستم در بن قلاع منزل داشت در ذیحجه الحرام سال هزار و دویست و پنجاه و هفت هجری که بشبیه انها حسب الامر پادشاه مرحوم شافتیم همه قلاع خراب نمودم در ذیحجه فوج دوم تبریزی و فوج کمره مشغول خرابی قلعه طوس بودند و از قلعه طوس تا قلعه فرامرز که در کنار سراب سیاه واقعست چهار فرسخت و از فهلیان تا قلعه فرامرز سنگلاخ سخت و سراب سیاه در شمالی کازرونست اما قلعه کل و کلاب در نزدیکی بهبهانست و در سال هزار و دویست و پنجاه و یک هجری که ولیخان مسمی در این قلعه متحصن شد حسب الامر پادشاه مرحوم لشکر بر انجا شتافت در حکومت نواب شاهزاده فیروز میرزا و وزارت معتمد الدوله منوچهر خان باهتمام و پورش فوج دوم تبریزی و دو فوج خوئی و حسن ندیر هنری لیزی صاحب انگلیس که بزرگ فشون بود قهرا و قسرا انقلاع حصینه مفتوحشد اما قلعه اصطخر در بلوک مرودشت است که اکنون خرابست و در انقلعه عضد الدوله دیلمی آب انبار بزرگی ساخته که چهل پایه در میان آب انبار بنا کرده بودند و مشهور است کوهی در میان آب و دریائی در میان کوه از بناهای او است که اشاره به بند امیر و اب انبار اصطخر باشد اما قلعه اشکنوان در بلوک ابرج است و اکنون خرابست اما قلعه شهریاری در کرم سیر است و در مابین بلوک خنج

سنه ۱۲۵۱

سنه ۱۲۵۱

دبلوک افرز در مغربی قریه لاغر است و سه جانب این قلعه رود خانه است و از یک سمت مختصری راه دارد و از همه طرف راه
انجا سخت است و در این قلعه چاهی از سنگ کنده اند که باب رود خانه رسیده است و فرونتر از ضد ذرع عمق او است
و قطر او فزون تر از چهار ذرع است و بجز این چاه آب ندارد و این قلعه مامن متمردین کرم سیر بود و این چاه را در ماه صفر ۱۲۵۸
سال هزار و دویست پنجاه و هشت هجری که از کرمسیر مراجعت بشیراز میکردم انباشتم چنانچه یکروز فوج کمره مشغول انباشتن
او بودند و از ان پس قلعه مندرس شد و چاه منطمس متمردان را مجال زیست در انجا نماند شوارع امن شد و قوافل بیخوف
و بیم تردد کردند اما آثار قدیمه که در فارس است یکی تخت جمشید است که بیان و بنان از توصیف او عاجز است و
و صورت جمشید با جشلاف حالات در در و دیوار نقش نموده اند چنانچه بعضی جا بالای کرسی نشسته و بعضی جا بیکدست
شاخ کرکدن گرفته و بدست دیگر خنجر تا شکم او فرو برده و در اطراف صفه بزرگ صورت آدمی و حیوان است چنانچه یکی شتر
بقطار می کشد و یکی گاو میبرد و یکی عراده به اسب بسته میراند و بعضی در دست نارنج دارند و بعضی کاسه گرفته اند و الان
سیزده مناره سنگی برپا است که قطر هریک تخمینا هفت چارک و طول هریک شانزده ذرع و یک چارک است و بالای
سر مناره ها بعضی جا شکل شتر و بعضی جا کرکدن بوده است و این مناره ها هرکدام سه پاره و چهار پاره سنگ است و در رز
این سنگها را با سرب محکم کرده اند و از صفه بزرگ که داخل میشوی دو شکل فیل از سنگ درآورده اند که روی انها بصحرا است
و مقابل ان دو شکل فیل جانور عنقا است که روی بجانب کوهست و در میان انچهار صورت دو مناره سنگی است
و در کوه دو صفه از سنگ تراشیده اند و شکل اقاب و منقل آتشی است که جمشید روبروی اقاب ایستاده در یکدست کمان
و بدیگری اشاره باقاب میکند و بالای سر جمشید شکل عنقا است که از دو طرف پر دار دو پای عنقا دارد و در بالای ان
ان شکل باز صورت جمشید را کوچک تر اشیده اند القصه گر نویسم شرح ان بیحد شود و سنگی که هیئت ذرع طول و یکذرع و نیم
عرض و یکذرع قطر داشته باشد در انجا فراوان بکار برده اند و در نزدیکی او دخمه فریدون و خانه زردشت است و اثار دیگر
نقش شاپور است که در سنگ فرسخی کازرون در شکاف چوگان و هفت که از ان شکاف رود خانه میگذرد و طرفین او را در کوه
حجاری و نقاری کرده اند و در دامنه کوهی که روبشمال است دو مکان را از کوه تراشیده نقوش کشیده اند نقش اول
دو سوار روبروی یکدیگر ایستاده که یکی بکلی از صدمه باران و آفتاب و سیل منهدم شده که همان دست و پای اسب باقی
مانده و در زیر پای آدمی شومند برو خوابانیده که دست زیر سر گذاشته و یکی دیگر روبروی انسوار زانو بزمین زده دست
پیش برده اظهار عجز مینماید و از سوار دیگر همان صورت اسب باقی مانده شکل انسان را باران بکلی خراب کرده است و سوار
اول گویا شکل شاپور است که یکی از سلاطین را زیر پای اسب انداخته است نقش دیگر چون از کوه تراشیده اند که کوه
طره مانند پیش آمده از انجهت اندکی محفوظ مانده شکل شاپور است سوار اسب و زلفهای پیچ پیچ پشت سر و کلاه کیانی برفرق
و آدمی زیر دست و پای اسب خوابانیده که بیکجانب صورت او پیداست که بپهلو خوابیده و دست بزیر سر گذاشته است و
و شخصی دیگر روبروی اسب شاپور زانو بزمین زده دست پیش برده عجز میکند و یکی دیگر بالای سر اشخص جانی مذکور ایستاده
دست در بغل کرده کردن بخمیده نگاه میکند و یکی دیگر نیز پشت سر او دو دست بهم جفت نموده دراز کرده است و بحیرت
و انکسار نگاه میکند و پشت سر شاپور پهلوی اسب یکی ایستاده که دست او میان دست شاپور است و روبروی شاپور
بالای سرش شکل ملائکه ایست و در دستش چیزی پیچ پیچ است که دهنش مثل دهن کرنا است الله اعلم شکل اسرافیل و صور است
یا چیز دیگر ازان منظور و در جنبین ان اشکال صورت سه ایوانست دو مرتبه که در میان هریکی سه نفر آدم ایستاده و در دست

جانور زانو درآمده

بعضی نیزه دگر زو بر بعضی شمشیر است و پشت سر نیز صفه ایست دو مرتبه که هر یکی شش شکل آدمیست که بحیرت بشاپور نگاه میکنند و با انگشت اشاره مینمایند گویا شاپور با این هیئت مذکور در میان میدانی ایستاده و از اطراف از صفه ها اهل لشکر با کشور تماشا مینمایند والعلم عندالله و در کوهی که رو بجنوب است چند جا ارکوه هر اثر تراشیده و چند موضع باختلاف شکل کشیده اند نقش اول شکل شاپور را کشیده اند که سلام عام است شاپور در وسط مستقبل نشسته و دو زانوی خود را از کید بگرفته و بازو داشته که پنجه هر دو پا بر زمین میکند بگرز ملصق است و شمشیری چون شمشیر نظام فرنگی بدست دارد که بگیه کرده که تا غلاف شمشیر میان هر دو پنجه پای اوست و از جانب یمین صفه دو مرتبه ایست که مرتبه بالا چند نفر ایستاده کتابت میکنند و چیز مینگارند و مرتبه پائین اسبی بازین و لگام که یکی عنان را گرفته بحضور میبرد که پیشکش نماید و دو راسب نیز چند نفر ایستاده که بحضور میروند و چند نفر دیگر شمشیر نظام در دست دارند که بر زمین تکیه کرده ایستاده اند و از جانب یسار مرتبهٔ بالا یکی چتر مانندی بر سر شاپور گرفته که اکنون بواسطهٔ باران و زیرش سنگ ضایع شده و پشت سر او بگیر ادست بسته بحضور میبرند که سری خم کرده گویا عجز میکند و یکی نیز پشت سر او شخصی نعل بسته است و در مرتبه ثانی یکی دو سر بریده در هر دو دست دارد که بنظر شاپور میرساند و یک طفلی پشت سر او ایستاده و گویا دامن انجلا را از پشت گرفته و یک نفر دیگر با نعل بسته ایستاده است و چند نفر دیگر حربه بدست گرفته در پشت او ایستاده اند و اشطار حکمرا دارند نقش دیگر گویا نقش شاپور است با دو پهلوان دیگر است که اسب عظیم جثه کشیده و مکمل و مسلح روبروی هم ایستاده حلقه بزرگی که دوران از کید زرع زیادتر است در دست یکی است و اندیگری دست دراز کرده که بگیرد و در حجاری اسب صنعتی کرده که فرهاد را انگشت تحیر بدندانست و هر یکی از صور تها چون شال گوش پیچ کشمیری انیز مان که بر دور کلاه خود پیچند از پشت سر کلاه خود دارند که باد پر اکند کرده است و اند و صورت در همه چیز مشابهت دارند الا کلاه سر که بگیرد ار سر کلاه شاهی و دیگر و سپاهیست که در زمان متداول بوده است نقش دیگر شکل دو شتر است که چند نفر همراه او هست و چند کله آدمی حمل اند و شتر است و انطرف شکل شتر آدمیست که شکل شاپور میماند و نیز نیم تنه است که هم باران ضایع کرده و هم از زیر اشکال جدول آبی از کوه تراشیده اند و با نواسطه خراب شده است و اینجدول از رودخانه برداشته اند که بحیثیار و دخانه چهل پنجاه ذرع از زیر ان اشکال جاریست و از بالا از رود جدا کرده اند و یکطرف راکه بسمت رودخانه است از آهک و سنگ بالا اورده اند تا کنون آباد و بحال خود باقیست و بعضی جا سنگر از تراشیده ممر آب قرار داده اند حال اگر کسی بخواهد تا بپای ان اشکال رفته تماشا کند از همان ممر آب باید رفت که اکنون خشک است و از انجائیکه از سنگ تراشیده اند باید خم شده عبور کرد و اینجدول قریب یکفرسخ میشود که مدخل آن بعمارات واقعه در دامنه کوه از جانب یمین بوده و از انجا بصحرا میریخته یا باز در شهر جاری بوده است نقش دیگر گویا بشکل محفل عیش یا محل سلام و طبرش است و شکل شاپور در میان بوده که از صدمات باران و اختلاف شهور و ازمان ضایع گشته و اکنون از شکاف سنگ علف روئیده است و چهار مرتبه است از طرف یمین کل شکل سوار است که کشیده اند چنان مینمایند که بچابک نعل در حرکت آمده اند و هر مرتبه شانزده شکل سوار است و طرف دیگر پیاده است که صف کشیده و در زیر شکل شاپور در مرتبه ثالث شکل سوار بیست که یکنفر آدم زیر پای اسب انداخته و سایر پیاده گان هر یکی چیزی در دست دارند که بحضور میبرند یکی شیر میکشد و یکی فیل میراند و یکی اسب با عراده در حرکت آورده و بعضی نیزه و بعضی شمشیر در دست دارند که گلا نظر سلطان رسانده میگذرانند شعر از نقش و نگار در و دیوار شکسته آثار پدیداست صناديد عجم را

کانهم یقولون ان آثارنا تدل علینا فانظروا بعدنا الی الآثار[۲] و درمیان صحرای شاپور و نورآباد چشمه ایست مسمی بسراب بهرام
و در بالای انچشمه که از زیر کوه جاریست کوینده شکل بهرام است و از انجهة بسراب بهرام شهرت دارد و شکل بهرام را در انجا نقش
کرده اند که مستقبل نشسته و زانو نیم کشاده و سر نیزه بارا بر زمین گذاشته و شمشیر راستی چون شمشیر نظام در دست دارد
که میان دو نیزه باگذاشته است ولیکن کلاه سرش طوری عزیب است و از دو طرف زلفهای پیچ پیچ و دو طرف کلاه
چون پر مرغ که پرواز نماید پرسیست و بالای او چون عمامه مدور است و در انعمامه شکل ماری کشیده اند و دو نفر جانب
بمین شکل ایستاده که یکی چیزی میگارد و دو نفر دیگر که یکی کوپا چیزی بر کتف دارد چون از صدمه باران خراب شده و سنگ
ریزش کرده است لهذا درست معلوم نیست و درمیان فهلیان و نورآباد که بحثینا دو فرسنگ نرگس زار است
که چشم از دیدن او خیره میشود عزیبی مقل بغیر نواظر الآماق وردیة ذهبیة الاحداق اجفانها من فضة و نقطها اطراف
قضبان ملاوراق واذ الریاح جرین فی حافاتها وزهت تحسبن لغرق وتلاق شهتبها متعالفین اجبة رمت کاهم
لوشك فراق وضعوا الخدود و علی الخدود و اسندوا اعناقهم اسفا علی الاعناق گویند انوشیروان چند شاخه نرگسی
در دست داشت بابوزرجمهر گفت که او را وصف کن عرض کرد زمرد دسته مروارید پیوسته زراندر میان رسته[۲] و در فارس
چندین جا نرگس زار است ولی هیچیك بخوبی و فراوانی نرگس زار فهلیان نیست و در بلوك فاسر ولیست که مجوس را
بان سر و اعتقاد است و ارتفاع السروی زرعست و قطر او در طرف پائین فزونتر از دو ذرع میشود و لارستان ولایت
معظم وسیعی است در مابین مشرق و جنوب شیراز است و قصبه انجا لار است بعضی گویند اسم قصبه لاد است چنانچه این
شعر را نسبت بفردوسی میدهند که در تقسیم کردن گنجور و ممالک ایران را بپهلوانان گوید شعر صفاهان بکو در زکشواد
داد بکرکین میلاد هم لاد داد ونسل کرکین در انولایت نسلا بعد نسل حکومت داشته اند و در سال هزار و نه هجری حکومته ۱۰۰۹
انها منقرض شد و الله ویردی خان لار را مسخر کرد و تاج کرکین را با ابراهیم خان حاکم لار که از نژاد کرکین بود کرفته
بار دوی شاه عباس آورد و در هرات بار دو رسیدند و صاحب تاریخ عالم آرا گوید که نسل کرکین پس ازان منقطع
شد و حاکم لار نیز در اردوی شاه عباس وفات یافت و صاحب هفت اقلیم که از اهل لار است در ضمن احوال لار در سال هزار
و هفت هجری دو سال قبل از انقراض انسلسله اسامی اندو دمان را بتفصیل ذکر میکند مملکت مفازه در مشرق و مابین ۱۰۰۷
شمال مشرق فارس است و شهر مشهور انجا کرمان و یزد است و یزد را قدما زندان اسکندر می گفتند و فارس را مملکت
سلیمان میخواندند از انست خواجه حافظ گوید شعر دلم از وحشت زندان سکندر بگرفت رحت بر بندم و نا ملک
سلیمان بروم و یزد بلوکات آباد و نیکو دارد مثل اردکان و عقدا و میبد و تفت و غیره کرمان نجب هوا اگرچه در جنوب
یزد است بهتر از یزد است و قلعه بم که از قلاع حصینه است قریب بمشرق کرمان واقعشده است و مسافت میان کرمان و بم
بحثینا یکصد و بیست میل است[۳] و در این کتاب از احوال ایران تا بیقدر کافیست و طول ممالک ایران از شمال مغرب که از شمالی
ماکو است تا جنوب مشرق که شمیل و میناب است بحثینا یکهزار و یکصد و سی میل است و پهنای او از شمال مشرق که از سرخس است
تا جنوب مغرب که هندیانست بحثینا هشتصد و چهل میل است و هندیان قریه معمور یست که در اخر خاك بهبابان قریب بکنار
دریا است و اما سلسله سلاطین که در ایران پادشاهی کرده اند چندین فرقه و شعبه است که متون تواریخ ازان مشحونست
و مانسب سلسله علیه قاجاریه را که اکنون سلطنت در این دودمان رفیع البنیان است باختصار ذکر میسازیم و در این دولت
علیه نیز چندین جلد تاریخ ارباب کمال برشته تالیف کشیده اند و هر که کلیات وقایع خواهد بران کتب نفیسه رجوع نماید طایفه قاجار

[۲] چون از نقوش پور اکثری چیزها استنباط میشود اورا بتفصیل نویسیم

[۲] و در زیر دو عمارت و مقام مجوس است و در زمان یزدجرد اشکانی چند نفر از اشراف مجوس بفارس آمدند و در انجا ساکن شدند و از اولاد ایشان بعضی در اطراف شیراز و بعضی در فسا و بعضی در کرمان و یزد و نواحی آنها سکونت دارند و در هر یك از این مقامات آتشکده ایست و مجوسان در آنجا آتش مقدس را نگاه میدارند و در آنجا عبادت میکنند و در آنجا مدفون میشوند و در هر یك از این مقامات مجاوری چند از مجوسان بسر میبرند و از نذورات و هدایای زوار امرار معاش میکنند

از ل

ازنسل قراجار نویانست ومرحوم میرزا ابوالقاسم قایم مقام حسب الامر خاقان مغفور فتحعلی شاه نسب فاجاریه را در کتاب شمایل
خاقان ضبط کرده است و منسلسله از کنجه باستراباد آمده اند واول کسیکه از کنجه امد شاهقلیخان بود که در اواخر دولت
شاه سلیمان صفوی باستراباد آمد ودر استراباد دختر یکی از اعیان را گرفت وبدان واسطه در انجا رحل اقامت افکند واز او
دو پسر شد یکی مسمی بفتحعلی خان که جد سلاطین قاجار است ودیگری فضل علی اقا که جد خوانین کهار است وپس از وفات شا
شاهقلی خان پسر بزرگ او فتحعلی خان رئیس قوم وبزرگ طایفه گشت ودر فتنه افغان هزار نفر سوار از اعیان قاجاریه بانجا
شاه سلطان حسین برد ودر اصفهان بخدمت شاه سلطان حسین مشرف شد وزحمات او بواسطه اینکه او را در خدمت شاه
متهم کردند که خود داعیه سلطنت دارد مقبول نیفتاد وملا باشی وحکیم باشی که در قلب شاه رسوخی داشتند پیوسته از او
سعایت داشته می گفتند افغان دشمن خارجی وغریب است میتوان چاره او نمود ولی بفتحعلی خان که از خود هزار
سوار دارد وبی اذن شاه باصفهان آمده اطمینان حاصل نمیتوان کرد تا شاه ساده لوح از ان کلمات واهی مقبول
افتاده شمشیر جهان کشا را باو عنایت کرده اذن انصراف داد وآن شمشیر در سلسله قاجاریه پشکون ومیمنت معروفست
القصه چنان لشکر را افغان از شایع اقبال خود دانستند واحق چنان بود واخر الامر فتحعلی خان باز از راه اخلاصی که بدودمان ۲ رفتن ۹
صفویه داشت وقتیکه شاه طهماسب ثانی بطهران امد بخدمت او شتافت وخدمتها کرد ودر رکاب او بخراسان رفت
ودر خراسان وجود او را نادرشاه مخل خود میدانست ودر نزد شاه طهماسب وسوسه کرد وازان بلواح حکم قتل او را صادر ۱۱۳۹
کرد ودر چهاردهم صفر سال هزار وصد وسی ونه هجری در دور مشهد مقدس بدست مهدی بیک قاجار دولو بتحریک
نادرشاه واجازه شاه طهماسب کشته شد ودر مقبره خواجه ربیع مدفونست وچهل ودو سال از عمر او گذشته بود واز فتحعلی خان
یک پسر باقی ماند مسمی بمحمد حسنخان ودر استیلای نادرشاه در دشت ترکمان فراری ومتواری بود وهرقدر نادرشاه
خواست که او را بدست آرد ممکن نشد وپس از کشته شدن نادرشاه از دشت ترکمان باستراباد آمده بخیال سلطنت افتاد
واکثر ولایات عراق وآذربایجان واصفهان را مسخر کرد وازادخان افغان را که او نیز داعیه سروری داشت از ارومیه بیرون
نمود ودر محاصره شیراز شاقت وکریمخان را محصور نمود ودر اثنای محاصره قاجاریه بوخاری باش وغیره از حقد قدیم وکینه
دیرینه خیانت کرده اردو را شکسته فرار کردند محمد حسنخان را امکان توقف نماند باستراباد آمد واگر خیانت قاجاریه نبود
هر آینه قلعه شیراز بزودی مفتوح میشد چه که قلعه کیان بحدی اذوقه تحمل شکی را نداشت وکریمخان متعاقب او لشکر کشیده رود انشد ۲ وصلوفه ۹
وخود در طهران ماند وشیخعلی خان زند را با زندان فرستاد ودر مابین استراباد واشرف جنگی فیمابین اندوسر دار واقع شد
محمد حسنخان شکست خورد ودر حجر کلباد در شهر جمادی الاخره هزار وصد وهشتاد ودو هجری بدست سبز علی بیک نوکر خود کش ۱۱۷۲
بتحریک قاجاریه بوخاری باش بدرجه شهادت رسید وسر او را در طهران بخدمت کریمخان اوردند ودر تاریخ زندیه نوشته اند
که سر او را با مشک وگلاب شسته سه روز در نزد کریمخان بود بعد او را با حرمت باستراباد فرستاد که بجسد او ملحق ساختند و
قاجاریه گویند که سران امیرنامدار در بقعه شریفه حضرت عبدالعظیم مدفونست واز محمد حسنخان نه پسر باقی بود اکبر او ارشد اولاد
آقا محمد خان است ودیگران حسینقلی خان وجعفرقلیخان ومصطفی قلیخان ومرتضی قلیخان وتمامقلیخان ورضاقلیخان ومهدیقلی خان
وعباسقلی خان که در خورد سالگی درگذشت وکریمخان زند پس از شهادت محمد حسنخان که مملکت ایران بمانع او را مسلم شد آقا
محمد خان وحسینقلی خان والد خاقان را که از یک مادر بودند بشیراز برسم نوابر دو برادران دیگر را بقزوین فرستاد واقا محمد خان را
حرمت زیاد میکرد واو را بهیچ وسیله میکشت ودر کلیات امور از او مشورت مینمود ودر سال هزار وصد وهشتاد وچهار هجری ۱۱۸۴

والده شاه شهید و حسینقلی خان
و برادر کریمخان زند و آقا محمد خان قاجار

حسین قلیخان برادر اعمی آقامحمد خانرا حکومت دامغان داده فرستاد و حسینقلی خان بدامغان رفت و در سال هزار و صد و هشتاد و پنج هجری خاقان مغفور ازان امیر نامدار بعرضه ظهور آمد چون همتی جدا مجذ بود لهذا در عهد آقامحمد خان آشیانرا با باخان میکفشد و حسین قلیخان از دامغان بمازندران شتافت محمد خان داد و حاکم مازندرانرا بازه کمان خود خفه کرد و در ایالت بنای اشوب گذاشت و کریمخان بدفع او لشکر فرستاد تا در سال هزار و صد و هشتاد و هشت هجری در حوالی قندرسک تنه نفر از طایفه ایکدر یموت از طوایف ترکمان تحریک کریمخان او را کشتند و در تاریخ میرزا فضل الله شیرازی متخلص بخاوری شهرت حسینقلی خانرا در پنجم صفر سال هزار و صد و نود و یک هجری ضبط کرده است و در تاریخ محمدی که ملا محمد ساروی نوشته دوازدهم صفر هزار و صد و نود و دو هجری نوشته است و ما تاریخ شهادت را از تاریخ زندیه نقل کرده ایم و اعتبار این قول در نزد من زیادتر است و با انهمه انقلاب و اختلال که از حسینقلی خان در امور ولایت ظاهر شد کریمخان از مجاحت خلق هیچ از آقامحمد خان مواخذه نکرد و در وقت شهادت او حسینقلی خان پسرش در بطن مادر بود که پس از ولادت پاسم او خواندند و کریمخان سالهای سال بنا خوشی سل مبتلا بود و در ماه صفر هزار و صد و نود و سه هجری شدت کرد و عمه آقامحمد خان که زن کریمخان بود برادرزاده زاده از ناخوشی او اعلام کرد تا آقامحمد خان بعزم شکار مهار نوپرون رفت و روز سیزدهم صفر هزار و صد و نود و سه هجری که بشهر برگشت دروازه رسته دید دانست که کریمخان درگذشته است و تاریخ وفات کریم خانرا شاعر خوب گفته کریم زند چو از دار بقرار گذشت سنه از نود و نود از صد صد از هزار گذشت و زندیه از تفریق کلمه که درمیان خود داشتند بخیال او نیفتادند که صیدی از قید ایشان رها شده است و آقامحمد خان از همانجا باز را سر داد و باز دولت را بپرواز آورد و با سپاه بدو نفر تا طهران تاخت و در کاشان خزانه کریمخانرا که از پشت مکرر دند و پانزده هزار تومان نقد و جنس میشد غارت نمود و روز هفدهم صفر بورامین وارد شد و در انجا سران قاجاریه و خوانین ایلات بحلقه اطاعتش درآمده بمازندران رفت و در مازندران مدتی با برادران خود کاوش و سازش داشت و علیمراد خان زند که پس از کریمخان بسلطنت نشست بخیال دفع او افتاد بطهران آمد و لشکر بمازندران با پسر خود ولیس مراد خان و سرداری محمد ظاهر خان فرستاد و ایشان شکست خوردند و علیمراد خانرا نیز ناخوشی صعب بمزاج طاری شده بود باصفهان برگشت و در سال هزار و صد و نود و هشت هجری مرحوم شد و آقامحمد خان با لشکر اقبال و ظفر و سران مازندران و فجر بجلگه عراق آمد و جنگها کرد و سختیها کشید تا جعفر خان و لطفعلی خان پسر او را که ثانی منتصر سامانی بود کروث و دولت زندیه سپری شد و شهر کرمانرا پس از محاصره نه ماه که مفتوح داشت قتل عام نمود و بجانب کرجستان لشکر کشید تفلیس را غارت کرد و مراجعت فرمود و در طهران قشلامشی کرد و در شوال المکرم هزار و دویست و ده هجری بسمت استراباد و کرکان روانشد طوایف ترکمانرا تاخت و تاز کرده از آنجا قراشیخ بخراسان روان گردید کل سران خراسان بتبشیم عتبه همایون او شتافتند و شاهرخ شاه اعمی را بجناب میرزا مهدی مشهدی بحضور آورد و در خراسان تشریف داشتند که خبر قزل ایاغ و فتنه کرجستان بسمع شریف ایشان رسید دفع و رفع آن طایفه را اهم دانسته مراجعت کردند و فصل زمستان در طهران به تهیه لشکر پرداخته در اواسط ذیقعده احترام هزار و دویست و یازده هجری بجانب کرجستان رایات همایون بحرکت آمد پس از فتح الکخدود در قلعه شوشی در شب شنبه بیست و یکم شهر ذیحجه احترام هزار و دویست و یازده هجری بدست صادق نام فراش خلوت شهید شد و لفظ تاریخ یافت او است و ولادت آن پادشاه غفار در روز یکشنبه بیست و هفتم محرم احترام هزار و صد و پنجاه و پنج در صفحه استراباد اتفاق افتاد و از عمر شان پنجاه و شش سال گذشته بود و از غرائب آنکه در تحویل سال عالم که در روز دوشنبه بیستم رمضان المبارک هزار و دویست و یازده هجری بود آقامحمد خان

سنه ۱۱۹۸

سنه ۱۲۱۰

سنه ۱۲۱۱

از میرزا حسن منجم باشی پرسید که امسال تاریخومی بچه دلالت دارد او عرض کرد که قران سعدین جوتی در این سال اتفاق افتاده دلیل رفاه رعایا و اسایش عباد است آقا محمد خان بخطه تفکر کرد خطاب بخاقان کرده فرمودند با باخان میرزا حسن خبر مرگ عمومی ترا میدهد و با وجود من هرگز بخلق خوش نخواهد گذشت و چنان بود که او کمتر بود که سه ماه پس ازان در قلعه شوشی که عوام شیشه گویند شهید شد و خاقان با و رنگ سلطنت جلوس کرد و خبر شهادت آقا محمد خان در شیراز بصحابت بابا یوسف شاطر که در پیاده روی از باد سبقت میگرفت بخاقان روز دوم محرم الحرام هزار و دویست و دوازده هجری رسید و خاقان او اخر محرم از شیراز حرکت فرموده روز بستم ماه صفر بطهران نزول اجلال فرمودند و در ماهین قزوین و طهران با صادق خان شقاقی که بخیال سروری افتاده بود در اواسط ربیع الاول جنگ کرده او را شکست دادند و متعاقب او با ذربایجان رفته و در جمادی الاخر سال مزبور بطهران برگشته و روز عید رمضان هزار و دویست و دوازده هجری که تحویل سال عالم نیز از روز اتفاق میافتاد بحسب صناعت نجومی بر تخت جانداری جلوس فرمودند و در انروز نیز عید شریف بر جانیان روی داد و در تاریخ جلوس فتحعلی خان ملک الشعرا که از فحول شعرای عصر بود نیکو گفته زتخت آقا محمد خان شد و نشست با باخان ولفظ بابا نیز ماده تاریخ است که از تصرفات و مخترعات این بنده است که کلمه بابا مشتمل بر دو با موحده و دو الف است و چون هر یکی بر تنیب بارقام هندسی مطابق شود عدد هزار و دویست و دوازده میشود که با سال جلوس موافق است القصه ممالک ایران از ابی منازع بتخت فرمان آورد و چند صباحی در خراسان اوزاد شاهرخ شاه سرکشی داشت و لشکر بدفع و رفع انها نامزد شد در رمضان هزار و دویست و بیجده هجری شهر مشهد مقدس بتیر معشوق کشت و نادر میرزا پسر شاهرخشاه گرفتار کشت و او را با جمعی از احفاد نادری در اواخر ذیقعده الحرام سال هزار و دویست و بیجده هجری بطهران آورده که بسیاست رسیدند و خاقان بلفظ کهربار فرمودند حمد خداوندرا که قصاص باسم کردنادر شاه فتحعلی خانرا کشت و فتحعلی شاه نادر میرزا را سیاست نمود و خداوند عزوجل برکتی در نسل او نهاد که بوم و بر و بحر و بر فراگرفته اند شعر وله البنون بکل ارض منهم ملک یعود الی الاحادی عسکرا من کل وضاح الجبین تخاله بدرا و ان شهد الوغی فتضفرا قوم ذکوا اصلا و طابوا محتدا وندقضوا جودا و راقوا منظرا و در عهد ان پادشاه حروب کثیره در مشرق زمین با افغان و در اذربایجان با روم و روس اتفاق افتاد و از دول فرنگستان سفرا بخدمت او شتافتند و هدایا و تنسوقات نفیسه آوردند و امرای کبار و وزرای عالیمقدار در عصر انشاهنشاه بعرصه ظهور آمدند که هرکدام با البتکین سامانی و عمید الملک کندری برابری داشتند و در عصران پادشاه مساجد و عمارات و مدارس و رباطات در ایران ابادشد و هریکی از شاهزادگان که در ولایات حکمرانی داشتند بتحسین قلاع و تزئین ابقاع کوشیدند و خداوند کریم مصداق ایه شریفه زین للناس حب الشهوات من النساء والبنین والقناطیر المقنطرة من الذهب والفضة والخیل المسومة والانعام والحرث ذلک متاع الحیوة الدنیا والله عنده حسن المآب درحق او بتجدد کمال عنایت فرمود و بتجدید دعای بندگان الهی درحق ان پادشاه و حسن اعتقاد در مذهب و دین و ائمه طاهرین البته بحسن مآب نیز فایز گشته اند القصه در سال هزار هزار و دویست و پنجاه باصفهان تشریف فرما شدند و در عمارت هفت دست خارج اصفهان عصر روز پنجشنبه نوزدهم جمادی الاخره سنه مزبوره مطابق هزار و هشتصد و سی و چهار مسیحی بخطا برقدس شافتند پادشاه ایران در اصفهان مرد تاریخ است شصت و پنجسال از عمر مبارکشان گذشته بود و در عصر انشاهنشا بحکم ارث و استحقاق و وصایت شاه شهید آقا محمد خان و لیعهدی و نواب مستطاب عباس میرزا مسلم بود ماهر معطفیه بین البیض والاسل مثل الخلیفة عباس ابن فتحعلی و انشاهزاده شاه شاهان در زمان خاقان خلد مکان در مشهد خوی پس از فتوح خراسان برحمت الهی واصل شد و شاهنشاه مبرور در حمات او را

ب ا ب ۱
۱۲۱۲

سنه ۱۲۴۶

مسطور داشته بوجود اولاد کبار خلعت و فرمان وراثت سلطنت و ولایت عهد را بعهده مهین فرزند او محمد شاه در دوازدهم صفر
المظفر سال یکهزار و دویست و پنجاه هجری در مراجعت از سفر خراسان مرحمت کردند و پادشاه مبرور پس از یکهفته از طهران
بمملکت آذربایجان که مملکت موروثی و بسربرستی اعلی الی انجا که در جان فشانی حکم عهد و اما داشتند روانه گشتند و خاقان
خلد آشیان نیز در نهم جمادی الاولی سال مزبور بسفر اصفهان شتافتند که در اصفهان چنانچه ذکر شد برحمت ایزدی پیوست
و خبر فوت خاقان بدار السلطنه تبریز در بیست و هشتم جمادی الاخره رسید و پادشاه مبرور در شب یکشنبه هفتم رجب در تبریز
جلوس کرده چهاردهم رجب از تبریز حرکت نمودند و در نوزدهم ماه شعبان سال مزبور بر توافکن ساحت دار الخلافه شدند
که باغ نگارستان از قدوم همایون رشک نگارستان چین شد و در مدت چهار ماه کل شاهزاده گان اطراف طوعا
و کرها بنجا کپای همایون او آمدند و نواب ظل السلطان که در ایام صغره بر تخت جلوس کرده اساسها را کنده و کدشته ها را
پراکنده کرده بود ناچار زمانرا شیفع نموده بهمراه فخر الدوله عمه مکرمه شاهنشاه و همشیرگان سرکار اقدس که عروسان
او بودند در نگارستان بحضور مشرف شدند و مراحم شاهنشاهی در حق او مشمول افتاد و جناب قدوة الخلفاء قایم مقام بعرض
رسانید ارحم من داس له الرجاء و سلاحه النساء و انچه که بتحقیق پیوست در ظرف چهل روز حکمرانی هفصد هزار تومان نقد
سوای جنس از خزانه عامره در آورده به بیهوده صرف شده بود و محمد صادق خان نیکدلی قصیده گفته و وقایع ایام فترة و حوادث
واقعه بعد از خاقان خلد مکانرا منظم در آورده است و این سه شعر از آن قصیده در خاطر بود که بثبت افتاد زنا کیدات رکن
الدوله نترسید یزدانی و رامین ناکرج زیر نگین ظل سلطان شد بسی پرداخت کنج و رنجها بردو ولی آخر نشد ظل الله و خود
ظل سلطان بودنی آنشد محمد نام شه بی سایه خوشتر ملک و ملت را محمد را نبودی سایه و این نکته برمان شد و سرکار اقدس
اعلی شب جمعه دوم رمضان المبارک نیم ساعت بطلوع آفتاب مانده از دروازه قزوین مدار الخلافه مهین نزول اجلال
فرمودند و پیشتر مایه تخریص ظل السلطان برانیکار مرحوم میرزا ابو الحسن خان وزیر امور خارجه و نواب رکن الدوله بود و الا خود شان
خلاف وصیت خاقان خلد مکانرا نمی فرمودند شعر بین الملوک الغابرین و بینه فی الفضل ما بین الثریا و الثری نسخت خلافه
الحمیده مالی فی الکتب عن کسری الملوک و قیصرا و آن پادشاه در نوزدهم ربیع الاول سال هزار و دویست پنجاه و دو هجری
بغرم پشه ترکمانیه کرکان حرکت کرده و در بیست و نهم شعبان سال مزبور بطهران مراجعت فرمودند و در روز یکشنبه نوزدهم
ربیع الثانی سال هزار و دویست و پنجاه و سه هجری بجانب هرات و ممالک مشرق زمین لشکر کشیده از طهران روانه شدند
و در چهاردهم شعبان سال مزبور غوریان فتح شده و در بیست و دویم شعبان بدو در هرات وارد شدند و ده ماه محاصره طول کشید
بعلت چند که بیشتر اخلاف سران سپاه بود و سر جان مکنیل وزیر مختار دولت انکلیس نیز بیکجه مداخله وزیر مختار روسیه
غراف سمنوویچ در امور افغانستان راضی برانیکار بود تسخیر الشهر ممکن نشد و در نوزدهم جمادی الاخره سال هزار و دویست
و پنجاه و چهار هجری از خارج هرات حرکت کرده در نوزدهم شعبان سنه مذکوره بمقر خلافت وارد شدند مدت شانزده ماه
سفر طول کشید و در چهاردهم شوال هزار و دویست و پنجاه و پنج هجری باصفهان تشریف فرما شدند و در روز جمعه هشتم ربیع الثانی
هزار و دویست و پنجاه و شش هجری مراجعت فرمودند و پس از سفر اصفهان ناخوشی نفرس که از قدیم نیز این ناخوشیرا
داشتند غلبه کرد که پس از ان بسلام عام بدیوانخانه مبارکه تا مدت حیات شان نشستند آمد و سلام اعیاد در عمارت باغ که لشکمین
سلطانی بود منعقد میشد و کهن دل خان سردار فندمار در عصر ان پادشاه بایران آمد و در رمضان سال هزار و دویست
و پنجاه و پنج وارد طهران شد و شهر بایک کرمان و هرات و مرو تمس فارس که اتصال بکدیگر دارند بسیور خال او و برادران او

مهردل خان و رحم خان مرحمت شده سه سال در انجا بود تا در افغانستان لشکر انگلیس شکست خورده برگشت و او نیز مرخص شده
در ذیقعده احترام سال هزار و دویست و پنجاه و هشت هجری بقندهار شتافت القصه ان پادشاه نیکو سخا و حلم و حیا ممتاز بود
و خط نستعلیق را خوش مینوشت و در صنعت نقاشی مهارت داشت و پس از سلطنت چهارده سال و سه ماه در قصر جدید محمدی
که در غربی تبریز است و در مدت سه ماه باتمام پیوست شب سه شنبه ششم شوال هزار و دویست و شصت و چهار هجری مطابق
با چهارم سپتمبر هزار و هشتصد و چهل و هشت مسیحی انگلیسی با جلی علیین شتافت محمد پادشاه در قصر جدید مرد از قول مترجم
ماده تاریخ است و منظم نیز گفته ام شعر بسال شصت و چهار از پی هزار و دویست شب سه شنبه ششم هم از مه شوال لقصر ۱۲۶۴ سنه
نوشه ایران زمین محمد شاه اجل پایه عمرش نمود مالا مال وا زعمر مبارکشان چهل و یکسال و یازده ماه تمام قمری گذشته
بوده و در سه شنبه ششم ذیقعده هزار و دویست و پست و دو متولد شدند و شب سه شنبه ششم شوال هزار و دویست و شصت
و چهار مرحوم شدند و نعش ایشان را در باغ لاله زار که خارج شهر طهران است بامانت گذاشتند و پس از ورود شاهنشاه جمجاه
باشوکت و شان پادشاهی بقم فرستادند و در شب عید مذبور سال مزبور در ان صحن مقدس مدفون شد و قصر جدید شباهت
کلی بقصر سبکتگین داشت که قبل از وفات خود بنا نهاد چنانچه کلپاکانی در ترجمه عتبی مسکوید و در او اخر ایام و خواتم عمر بنیاد سرائی
فرموده بود و اور اسهل آباد نام کرده و مالی بسیار در عمارت ان انفاق افتاده و او ستادان چرب دست در کهنه و نوین
اساس و وضع قواعد ان صنعتهای بدیع و نا نقشهای غریب نموده بسبب حادثه کارنامه او ناتمام ماند و فرزندان او از او
اعراض کردند و بدان فال بد زدند تا خراب شد و سعی که در تاسیس عمارت آنروضه بود ضایع ماند القصه بجمله ناخوشی نگرش
اکثر اوقات مزاج مبارک علیل بود حاجی میرزا آقاسی وزیر امور والی زمام مهام امر کلی بدست کرفت و اکر حقوق الطاف قلبی ان
پادشاه که در حق این بنده بود ملاحظه نمیشد هر آینه از کفتار حاجی میرزا آقاسی وزیر شرحی وافی مینوشتم مثنوی در مدحش
داد معنی داد می غیر این منطق لبی بکشاد می دریغ که محامد شیم و محاسن اخلاق ان پادشاه مبرور مانع از انست که از
قبایح اعمال و اکاذیب اقوال حاجی شرحی و بسطی داده شود و وقتیکه پادشاه مبرور برحمت الهی واصل شد خلف ارشد
و ولد امجد شان که ولایت عهد بعهده ایشان موکول بود بحکومت اذربایجان مشغول بودند در شب چهاردهم شوال آل
مزبور خبر فوت پادشاه مرحوم بایشان رسید و اصل و اصلح فرستاده غراف دالغروکی وزیر مختار دولت روسیه و ایت صاحب
فرستاده فرنت صاحب سفیر دولت انکلیس بر بر رسید سر کار اقدس اعلی السلطان بن السلطان ناصر الدین شاه قاجار
خلد الله ملکه روز چهاردهم جلوس فرموده تهیه لشکر دیده بجانب دار الخلافه نهضت فرمودند و روز جمعه بیست و یکم ذیقعده
هزار و دویست و شصت و چهار هجری بدار الخلافه طهران وارد شدند و شب بیست و دوم بسریر جهانداری که موروثی آباء
و اجداد است در سن بیجده سالکی جلوس فرمودند و در عهد این شاهنشاه والاجاه در مدت قلیل وقایع کلیه مثل فتح خراسان
و بیشه طایفه ضاله بابی در مازندران و زنجان بوقوع پیوسته و سر محمد امین خان امیر خونه در کرمانیس کردون اساس بخاک
مذلت افتاده و شمس الشعراء سروش ناهوش در این فتح قصیده نیکو گفته که مطلع او امینت افسر خوار زمشه که سود بابوان
با سرش آمد در این مبارک ایوان و عمارات عالیه که هر یک رشک خورنق و سدیر است در اندک زمانی ساخته و پرداخته
شده است و تفصیل هر یک را دفتری ضرور است و روزنامه نویسان دولت وقایع جزئی و کلی را ضبط و مثبت کرده اند
با وجود این داد سخن دادن از من شایسته نیست و تا اکنون که هشتم شهر صفر المظفر سال هزار و دویست و هشتاد و دو هجری ۱۲۷۲ سنه
مدت هفت سال و چهار ماه است که زیب افزای تاج و تخت کیان و ممالک ایرانست اللهم ایده جیشه و آبد حیشه و خلد ملکه و سلطانه

باب یکصد و پنجم در بیان بلوجستان

واخذل اعدائه و انصر اعوانه و ولادت باسعادت این شاهنشاه جمجاه در ششم صفر المظفر سال هزار و دویست و چهل و هفت هجری اتفاق افتاده است و نسب اینشاهنشاه از انقرارست السلطان الاعظم ناصر الدین شاه بن السلطان الاکرم محمد شاه بن الولیعهد الامجد عباس میرزا بن السلطان الافخم فتحعلی شاه بن الامیر حسینقلی خان بن السلطان محمد حسن خان بن الاسیر فتحعلی خان بن شاهقلی خان بن محمد ولی خان ابن مهدی اقا بن محمد علی اقای قاجار و ولیعهد دولت قاهره نواب مستطاب شاهزاده والاتبار سلطان معین الدین میرزاست که ولادت ایشان در روز یکشنبه هشتم فبروری سال هزار و هشتصد و پنجاه و دو مسیحی مطابق هفدهم ربیع الثانی هزار و دویست و شصت و هشت هجری بوقوع پیوسته است و قاجاریه بتبدر و اصل منقسم شده است آشاقه باش و یوخاری باش آشاقه باش شش تیره است اول قوائلو که سلسله سلطنت است دوم غزالدین لو سیم شام پای چهارم قراموسالو پنجم زیادلو ششم دیشملو یوخاری باش نیز شش تیره است اول دولو که سلسله امرا است دوم قیاخلو سیم خزینه دارلو چهارم سپانلو پنجم کهنه لو ششم کرلو و طایفه شام پای را از اصل قجر نمیدانند و از اخلاف ایشان میشمارند و درمیان این دوازده تیره طایفه کرلو از همه پست تر است چنانچه باهله در عرب

باب یکصد و پنجم در بیان بلوجستان

بلوجستان از ولایات شاهنشاهی قدیم ایرانست که قدما او را جدرو شیه یا جدرو شیه میگفتند حد مغربی او سلطنت ایران و جنوبی او محیط هندوستان و مشرقی او سند و شمالی او سیستان و افغانستانست و این مملکت مشتمل بر چند ولایتست کوهستان و مکران و سروان و جلوان و غندوه است و طول سواحل دریائی این مملکت تخمیناً ششصد میل است و این مملکت طوایف بیشمار دارد و هر طایفه رئیس و بزرگی از خود دارند و اینکه معروفست چهار امت بلوچ و هندو و افغان و دهوار است و همه اینطوایف اربعه را یک بلبان و پانصد هزار تخمین کرده اند و اینولایت مرتفع و کوهسار است و صحرای بی آب و علف بسیار دارد و در کوهستان انجا زمستان سخت و سرد میگذرد و در این مملکت بیخ کلات قصبه آبادی نیست و کلات در شمال مشرق این مملکت است و در حقیقت پایتخت بلوچستانست و جمعیت انجا تخمیناً هشت هزار است و طایفه بلوچ شجاعت و دزدی معروفست و در شداید و زحمات نیز صبور و متحمل اند و سیرت نیکوی انها انست که مثل اعراب مهمان نواز ند

تشپیه ولایت کوهستان در شمال مغرب اینمملکت است که محدود با ولایت کرمانست و قصبات معروفه انجا بزمان و تمپور و جالق است و جالق در مشرقی بزمانست و در جبال بزمان برف بسیار است و مکران بالضم در سمت جنوبیست و قصبه معروف انجا کیچ است که کیز نیز گویند و فرضه معروف انجا نیز است و سروان در جانب شمال جلوانست و قصبه مشهور انجا کلات و سروان است و جلوان در جانب مشرقست و قصبه انجا قزدار است که قصدار نیز گویند و غندوه ولایت کوچکی است که در مابین شمال مشرق جلوانست و قزدار را سبکتکین پدر سلطان محمود فتح کرد و در شرح عتبی شارح نوشته است که قزدار در زمان ما قندهار میگویند و انحطای فاحش است و اکثر مملکت بلوجستان بیابان کویر است چنانچه از قصبه پنج گور که قریب بشمالی کیچ است تا قزدار مسافت سیزده روز راه است که باشتر طی مسافت میکنند و ولایت لشکرزد که جزو بلوجستان است در جنوب مشرق تمپور است و همه اینولایت کوهسار و هوایش ناسازگار است و نخلستان فراوان دارد

باب یکصد و ششم در بیان افغانستان یا کینگ دوم آف کابل یعنی سلطنت کابل

افغانستان یا سلطنت کابل مملکت وسیعی است و از فرانسه وسعت انجا بیشتر است چنانچه هزار میل در طول از مشرق تا مغرب و هفصد و هشتاد میل از شمال بجنوبست و او مشتمل بر همه قسمت مشرقی ایران قدیم و قسمت شمال مغربی هندوستان است که

که محدود بارود خانه اینڈس است و امتداد آن مملکت وسیع از مشرق سرحد کشمیر که در طول هفتاد و هفت درجه مشرقیست تا مغرب هرات که در طول شصت و یک درجه مشرقی گرینچ است و از شمال تا جنوب نیز امتداد او از ولایت بلخ تا بلوچستان است و او را سلطنت کابل بجهة پایتخت او کویند چنانچه بعضی وقت سلطنت قندهار کویند که پایتخت دیگر او است و سابقاً او را سلطنت غزنه یا غزنین نیز بجهة پایتخت دیگر انجا میگفتند و بعضی از اهل جغرافیا این مملکت را البترن پرشیه میکویند یعنی ایران مشرقی و مشتمله خصوصاً مشتمل بر افغانستان عجم و مابرقستی از خراسان و بلخ و سیستان و کشمیر و حصه قلیلی از لاهور و قسمت بزرکی از ملتان است و جمعیت همه اینولایات با ملل غریبه پانزده ملیانست افغان چهار ملیان و پانصد هزار و هندو پنج ملیان و پانصد هزار و تاتار یک ملیان و پانصد هزار و ایرانیان یک ملیان و پانصد هزار قبایل دیکر دو ملیان است و در شمال هندوستان و سلطنت کابل سلسله عظیمه عالیه از جبال است که از مشرق بمکاله تا هرات امتداد دارد و قلل این سلسله عظیمه همه جا با برف دائمی مستور است و از ان سلسله جبال انهار عظیمه هندوستان و کابلستان جاریست و کوهستان مشرقی کابل را جمالة و کوهستان شمال مغربی او را هندوکش میکویند و رود خانهای بزرک اینولایت اینڈس و اوکسس است که قبل براین ذکر شده است و رود خانه اینڈس که رود خانه سند نیز کویند سرحد ذاتی فیمابین هندوستان و کابلستانست و این سلطنت قبول میکند اسم خود را از افغانستان و انولایتیست که در طرفین رود خانه هلمند واقع شده است که از جانب مغرب بکنار مملکت سیستان اتصال دارد و سکنه سواحل رود خانه را افغان میکویند و ولایت بلخ که بکتریه قدیم است سابقاً جزو مملکت خراسان بود و جمعیت انجا از افغان و اوزبک و تاجیک است که بعضی از انها نهالة قصبات و قراء و برخی در خیمه و چادر سکنی دارند و بلخ پایتخت اینولایت در قدیم از شهرهای مشهور مشرق زمین بود و چنکیزخان انشهر را در سال هزار و دویست و پست و یک مسیحی مطابق ششصد و هجده هجری مسخر نمود و قاطنین انجا را قتل عام کرد پس از ان بکلیه ابادی سابق در نیامد و پس از ان نیز صدمات زیاد در انقلابات دول بانجا رخ داد و از امیر تیمور و نادرشاه نیز خسران زیاد بانجا رسید و از تاتار و اهل کابل نیز خرابیها کشید و اکنون همه ولایت بلخ مشتمل بر سیصد و شصت قریه است و شهرهای معروف افغانستان کابل است که پایتخت است و قندهار و کشمیر و هرات و بلخ و همه اهل آسیا چنان اعتقاد دارند که بلخ نخستین شهریست که در دنیا بنا شده است و در انشهر اثار قدیمه بالیه بسیار است هرات را قدماء هری میکفتند از شهرهای قدیم مشرق زمین است و اسکندر کبیر انشهر را فتح کرد و مدت زمانی پایتخت اولاد امیر تیمور بود و نادرشاه نیز بعد و غلبه انشهر را کرفت و پس از نادرشاه از تصرف سلاطین ایران بیرون نرفت و در دست افاغنه است و جمعیت انجا تخمیناً صد هزار میشود[2] هرات قلعه متینی دارد و قلعه او مربعست که هر ضلع او هزار و هشتصد کامست که هزار و هشتاد ذرعست و پنج دروازه دارد و تفصیل خاکریز و قلعه او از اینقرار است که[3] از طرف خارج اول خندقست و بعد خاکریز است که ارتفاع موزب او بیست و پنج کام است که مسقط انجر او چهارده کام است و بعد شیر حاجی است و پشت او باز خاکریز دیکر است که ارتفاع او نیز بیست و پنج کام است و پشت او باز شیر حاجی است و پشت او دیوار قلعه است و پشت او خاکریز دیکر است که اینخاکریز داخل شهر است و مشتمل بر یک خندق و سه خاکریز و دو شیر حاجی و یک دیوار است و چنین مشهور است[5] کرفتن انقلعه بقهر و قسر ممکن نیست و جمعیت شهر هرات اکنون زیادتر از چهل هزار نفست و پس از محاصره پادشاه مرحوم محمدشاه بشهر هرات و حوالی او خسارت و خرابی زیاد رسید[6] کابل در انزمان پایتخت سلطنت افاغنه شهر مقبولیت ولی چندان وسعت ندارد در رود خانه کابل در پای اتیدین کاکسس یعنی قفقاز

ن

۲ مترجم کوید عالیجاه عبدالرسول خان فرانسوی مرحوم صدر اصفهانی که در هندسه و نقشه مهارت داشت معین کرده که

۳ ۵ ۶

هندوستان که اورا هندوکش نیز گویند التحاق افتاده است وخانهای اکثر اینشهر از چوبست و در قلعه یک تپه بالای شهر مقبره شاهشاه موزخ بابر است وجمعیت انجا تخمینا پنجاه هزار است قندهار یکی از پایتختهای سابق افغانستان است و و اینشهر نیز چندین بار محاصره شده و فتوحشده و خرابها کشیده است وجمعیت انجا هشتاد هزار است غزنه که اورا غزنین نیز گویند شهر مشهور افغانستان است و وقتی پایتخت شاهنشاهی قوی وغنی بود و از کثرت امداد علما و فضلا که در انجا مدفونشده اند اورا مدینه ثانی می گفتند واکنون ازان آثار قدیمه اثری نمانده است ع باخاک شده یکسر برباد شده یکسان
سنه ۴۲۱ وسلطان محمود ان بخشنده شاهنشاه غزنین و هندوستان در اینشهر در سال هزار و سی مسیحی مطابق چهار صد و بیست و یک هجری وفات یافت و مسیح سلطانیرا در اسلام قبل ازاو نه القدر دولت و مکنتی که او را میسر شد بدست افتاد و نه القدر خون که او ریخت مرتکب کشت و ولایت سیستان که قسمتی از آریانه قدیم است که اریه نیز گویند ولایت وسیعی است حد شمالی او هرات و قسمتی از خراسان و مغربی او مفازه یزد و جنوبی او بلوچستان و مشرقی او افغانستان است و از اینولایت آثار خزن و ماتم پیداست چراکه خرابه ها و علامات او دلالت دارد بر اینکه یکوقتی در اینولایت شهرها آباد بود که برابری با شهرهای نیکوی آسیا میکرد و عمارات عالیه داشته که با عمدان وسدیر ممائل و نظیر بود ولایت کشمیر کوهستانست و از متنزهات عالم چنانچه اورا بهشت هندوستان مینامند و اینولایت قسمتی از هندوستان حساب میشد و سابقا در تصرف مغولها بود و واکنون در تصرف افغانها است و متاع نفیس اینولایت شال است که زینت و زیور بر دوش همه خانمهای دنیاست و کشمیر پایتخت اینولایت کشمیر شهر آبادیست وجمعیت انجا تخمینا صد و هشتاد هزار میشود و اقلیم کابل بجهة هوا اختلاف کلی دارد چنانچه بعضی از قسمتهای او بشدت گرم و بعضی المکنه انجا بغایت سرد است و سرمای شدید انجا نه بحسب عرض است بلکه بجهة ارتفاع زمین است و در سفر بکرو و زدر کابل ممکن است که آدمی جائیرا ملاحظه کند که برف در انجا هرگز آب نشود و جائیرا که در انجا برف هرگز دوام نکند متر حسم گوید در فارس نیز اینملاحظه شده است چنانچه دشت ارژن چنان سرد است که اینطرف کوه برف و سرما و بوران است و انطرف کوه که سمت کازرونست کل و سبزه و ریحانست انتهی و شاهنشاه بابر از نسل امیر تیمور است و جد سلاطین مغول است و کابلرا محکم کرد تا اخر عمر خود پایتخت او انجا بود و اولاد او در هندوستان رایت اقتدار افراشتند و حیوانات دشتی اینولایت ببر و پلنگ و خرس و کفتار و گرگ و شغال و روباه است و شیر نیز یافت میشود شبهه اینکه مصنف سلطنت کابل را باین وسعت بیان کرده مظنه وقتی بود که احمد شاه افغان و شاه زمان افغان بران ممالک استیلا داشتند والا در اینزمان باین وسعت نیست چراکه مدتی پس از محمد عظیم خان افغان برادر بزرگ فتیح خان افغان ولایت کشمیر بدست ریجید سیک افتاد و سالها سلطنت کرد و پس از فوت رنجید سیک اختلالی در اینولایت ظاهر شد که اینولایت از تصرف ایشان بیرون رفت و ضمیمه ممالک دولت دولت انگلیس گردید چنانچه در باب هشتاد و چهارم اشاره کردیم و ولایت کابل نیز در اواخر دولت افغانها از تصرف ایشان بیرون شد که اکنون در کابل و بلخ و غزنه و توابع امیر دوست محمد خان حکمرانست و در قندهار و توابع کهن دل خان برادر دوست محمد خان صاحب اختیار
سنه ۱۲۱۱ بود و در هفتم ذیحجه الحرام هزار و دویست و هشتاد و یک هجری وفات یافت و میان پسران بزرگ او محمد صدیق خان و برادرش رحم دل خان در امر حکومت نزاع افتاد و بدین واسطه امور قندهار و توابع نیز اغتشاش پیدا کرد و امیر دوست محمد خان بعزم قندهار لشکر کشید و بواسطه اختلاف آراء قندهار را صاحب شد و بعضی از اولاد کهن دل خان فراری شدند و بعضی دستگیر کشتند تا بعد مقدر الهی چه باشد و امیر دوست محمد خان پسر پاینده خان و او پسر سرافراز خان است و پاینده خان پسر یک

باب یکصد ششم در بیان افغانستان

پسر داشت و هر یکی امیری و سروری بودند و طایفهٔ انها بارکزئه است بارکزئه یکی از طوایف درانی افغانست و در
چندین تیره است و معروف انهاست دوزئه است که طایفهٔ احمدشاه افغانست و دیگری پاپوکزئه و بامیزئه
و علی کوزئه و نوزئه و ساقزئه و چند طایفه دیگر است و در هرات و توابع صید محمد خان پسر یار محمد خان فرمانفرما بود
و ما در او در مهام ملکی دخالت داشت چون از عقل چندان بهره نداشت کریم داد خان هزاره را بچهنه بقتل رسانید
و انکار سبب وحشت طایفه هزاره شد در خفا شاهزاده محمد یوسف افغانرا که در خراسان بحکمنگذاری مشغول بود اعلام
کرده و صید محمد خانرا در ماه ذی حجه الحرام هزار و دویست و هفتاد و یک هجری گرفتند و شاهزاده محمد یوسف معجلاً
خود را بهرات رسانید و در سیم محرم الحرام هزار و دویست و هفتاد و دو هجری وارد هرات شد که اکنون بحکومت انجا
مشغول است و اکر انیکار قوامی گیرد حکومت از دست رفته افغان بار تجدید خواهد شد و شاهزاده محمد یوسف پسر شاهزاده
ملک قاسم است و او پسر حاجی فیروز و او پسر همایون شاه و او پسر احمدشاه افغانست و احمدشاه مانا اشک آقاسی نادرشاه بود
و شاهزاده یوسف در هرات حرکات ناهنجار پیش گرفته صید محمد خان را با مادرش و دو پسرش حبس کرد و صید محمد خان را کور نموده
یکی از قلاع فرستاد پس از چندی قناعت بکوری او نکرده در ماه صفر هزار و دویست و هفتاد و دو او را بقتل رسانید
که دو پسر خورد سالش را نیز کشت ابتدای دولت افغان از احمدشاه بود که پس از نادرشاه خروج کرد و آخرین سلسله کامران بود
که بجهة لهو و لعب و کثرت استعمال بنگ و چرس و شراب اختیار ملک بدست یار محمد خان وزیر داد و او خیانت بر ولی النعمه
خود کرد با وجود انیکه کامران بواسطه چرس و بنگ از نام و ننگ و صلح و جنگ دست کشید و در ارک هرات از حیاة
و مماة خود نیز خبر نداشت یار محمد خان اکثفا نکرده شاهزاده را کرفته در یکی از قلاع هرات محبوس نمود پس از مدت یک
سال حبس در سال هزار و دویست و پنجاه و شش هجری از خباثت نفس دخل سرت ولی نعمت خود را خفه کرد و چنین
کامران از برای پسر خواست با وجود انیکه یار محمد خان از بنجای سلسله افغانست اند خترتن در ندا د که بغیر کفو خود همخواب شود
و باز دواج پسر قاتل پدر خود در آید زهر خورده خود را هلاک ساخت و یار محمد خان در اواخر شعبان هزار و دویست
و شصت و هفت پس از حکمرانی یازده سال در کذشت و این یار محمد خان مدت یکسال و نیم در زمانی که ولیعهد مرحوم
بخراسان تشریف فرما شدند در حبس مرحوم ولیعهد بود و پس از وفات ولیعهد شاهنشاه مبرور محمد شاه او را مرخص فرمودند
و در سیستان نیز اکنون چند نفر حاکم است که هر یکی جداکانه حکومتی دارند و ولایت سیستان مشتمل بر اراضی رملیه سنجه است
و عربان او را معرب کرده سجستان کویند و قصبه انجا زرنج است که زره بتقدیم المعجمة علی المهملة نیز کویند و بحیره سیستان باسم
او معروفست و این بحیره در مغربی زرنج است درازی او از مشرق بمغرب تخمیناً شصت میل و پهنای او از شمال بجنوب
پنجاه و هشت میل است و هر قافله که از یزد بزرنج رود از جنوبی اندر باچه کذرد و از یزد تا زرنج بیست و شش روز راه
شتر است که قافله حرکت میکند و همه بیابان کویر است و زرنج را در نقشه ها دوشاک و جلال آباد نیز مینکارند و رود خانه
هلمند که مصنف بیان کرد مصب او بحیره زره است فردوسی او را هیرمند میخواند چنانچه در رفتن کیو بزابلستان در جنگ
پشن و در چند موضع دیکر کوید که آمد سواری سوی هیرمند سواران بکرداندرش نیز چند در رفتن رستم
پس پشت او یکی نابلی تیغ در مشت او ولی صاحب مراصد او را هیرمند ضبط کرده است کما قال هیرمند بالمیم ثم الکون
و بعد الدال المیم و نون ساکنه و دال اخری نهر لمدینة سجستان یزعمون انه منصب الیه میاه الف نهر و عشرین منه الف نهر و قلیل
مخرجه من الهر الغور حتی ینصب علی ظهر زرنج حتی ینتهی الی بلد بست و یمتد منها الی ناحیة سجستان ثم یقع فی بحیرة زره و انیکه با وقت

بیان کرد هزار نهر باو داخل میشود و هزار نهر خارج میکرد و قول کرافت و اب آنرا بیاچه شیرینیت و بلندی از جنب گرشک میگذرد و از گرشک تا قندهار بحکمتیار هفتاد و پنجمیل است و در ولایت زمندآور رود خانه دیگر نیز به بلند ملحق میشود و زمندآور ولایتیست که مابین سجستان و غور است ولایت سیستان را قدما از انجهت نیمروز می گفتند که در عرض سی و سه درجه و در طول نود درجه از جزایر خالدات واقع شده است و چون آفتاب بنصف النهار انجا رسد که نیمروز است تمام نصف کره روشن است و مملکت کابل را قدما از ابلستان میگفتند لحما قال الیاقوت زابلستان بعد الالف باء موحدة مضمومة و لام مکسورة و سین و با مثناة من فوق و آخره الف و نون کورة واسعة قائمة بنفسها جنوبی بلخ فصبتها غزنة انتهی و کابل مابین شمال مشرق غزنه و شهر کابل و هرات و قندهار بشکل مثلث منفرج الزاویه واقع شده اند و کابل در مشرقی هراتست و ولایت غرشستان و غور نیز اختلافست و صاحب مراصد میگوید غرشستان ولایتیه بر اسها هرات فی غربیها و الغور فی شرقیها و مرو الروذ عن شمالها و غزنة من جنوبها و یقال لها غرجستان ناحیة واسعة کثیرة القری و بها نهر یخرج نهر مرو الروذ و با این توصیف چگونه میشود که حد شمالی او مرو الروذ و حد جنوبی او غزنه باشد و قصبه غرشستان سوزمین است و صاحب مراصد میگوید که مسافت میان سوزمین و مرو الروذ دو مرحله است و در اینکه یاقوت در تعیین حدود و اقع اشتباه کرده شکی نیست و در اطلس ها غرشستان را با سمه ضبط نکرده اند و همچنین حدود ولایت غور نیز درست معلوم نیست و از قرار یکه یاقوت میگوید بلاد باردة موحشة واسعة وهی مع ذلک لا تنطوی علی مدینة مشهورة و اکثر ما یقال فیها قلعة یقال لها فیروزکوه فیها سکن ملوکهم و انچه که معلوم کرده اند غرشستان در مشرقی ولایت هراتست و جنوبی ولایت جوزجان که خاک او اتصال به خاک مملکت غور دارد و ولایت غور محتوی بر جبال شامخات و قلل باذخاتست و ولایت غور در شمال مغرب کابل و شمال مغرب غزنه است و ده زنکی از قصبات معروف انجا است و زمین داور در جنوب و جنوب مغربی غور است و در اطلسها بلفظ غوژ در جنوب مغرب بلخ قصبه معین کرده اند که در عرض سی و پنجدرجه و پنجاه و پنجدقیقه شمالی و در طول شصت و شش درجه و پانزده دقیقه مشرقیست و دیگری بلفظ غوری ضبط است که در مغربی غزنین است که در عرض سی و سه درجه و چهل دقیقه شمالی و در طول شصت و هفت درجه و سی و پنجدقیقه مشرقیست و صاحب تاریخ فرشته در احوال سلاطین غور میگوید چون اغرالدین حسین بادشاه غور در گذشت اولاد سبعه اش که اشانرا هفت اختر می گفتند متفرق بدو فرقه شدند یکی را ملوک بامیان میگویند که او را طخارستان و ملک هیاطله نیز خوانند و دوم ملوک غور و غزنین که اول ایشان قطب الدین محمد است که بملک الجبال شهرت دارد و داماد بهرام شاه غزنوی است و فیروزکوه را بنا نهاد و روش سلاطین بزرگ پیش گرفت و بهرام شاه بران مطلع شد او را از غور بغزنین طلب داشته محبوس ساخت و بعد از چند روز مسموم گردانید و این اول عداوتست که میان غوریه و غزنویه اتفاق افتاده است القصه ولایت غور را ستیاحان درست نگرده اند و مشتمل بر حصون منیعه و اطواد عالیه و ایلات و احشام خونخوار اشام است و در اطلسها مقدار وسعتی میان کابل و هرات و قندهار خالی میگذارند که هیچ نور معلوم نکرده اند و مواضع بعضیرا به حدس و تخمین ضبط نموده اند و در عرض و طول این اماکن نیز اختلاف بسیار است چنانچه در عرض و طول ممتهنه که یکی قصبات معروفست و بعضی او را جزو غرشستان و بعضی جوزجان میدانند در نقشه اروپیت در عرض سی و شش درجه سی دقیقه و در طول شصت و پنجدرجه و هجده دقیقه معلوم داشته و در نقشه بلاک در عرض سی و پنجدرجه و چهل و هفت دقیقه و در طول شصت و چهار درجه و سی و دو دقیقه ضبط کرده است و اینکه صاحب تاریخ فرشته ولایت غور را ام

بیان غرشستان و غور

طخارستان

باب یکصد و هفتم در بیان هندوستان

طخارستان و هیاطله نامید او نیز خطا است و ما در اخر باب یکصد و یکم طخارستان و هیاطله را معلوم داشته ایم

باب صد و هفتم در بیان ممالک هندوستان یا اندیه

هندوستان اقلیم وسیعی است و در جنوب آسیا است و بیشتر آن در تصرف انگلیس است و بحساب اهل جغرافیا در چهار حصه تقسیم شده است اول گنجتیک یعنی ولایاتی که از رود خانه گنجس مشروب میشود یا در حوالی او واقع شده است دوم سندتیک یعنی ولایاتی که از رود خانه سند آبیاری میشود یا در اطراف او است سیم ستنرل یعنی ممالک مرکزی چهارم سوئترن اندیه یعنی هندوستان جنوبی اما گنجتیک مشتمل بر ولایات شمال مشرقیست که حدود او برود خانه گنجس میرسد اما سندتیک مشتمل بر ولایات شمال مغربیست که حدود او برود خانه اندس میرسد و بعضی از اهل جغرافیا هندوستان را در سه حصه بزرگ تقسیم میکنند چنانچه هندوستان پراپر یعنی خاص و دکن و پنین شلاء اما هندوستان خاص مشتمل بر همه ولایاتیست که در شمال رود خانه نربودا و صوبهای بهار و بنگال است و صوبهای اصلی یا ولایات مخصوص هندوستان از اینقرار است اگره کشمیر دهلی گجرات لاهور ملتوه ملتان اود راهیل کند سند بنگال بهار الله آباد اجمیر اما دکن بحسب لفظ که بلغت هندوستان بمعنی جنوبست دلالت بهمه ممالک دارد که در جنوب هندوستان و افتاده اند ولی بحسب اصطلاح مشتمل بر ممالکی است که فیما بین هندوستان و کرناتیک که در سواحل مغربی محیط هندوستانست واریسه است که اسامی انولایات از اینقرار است ولایات گندش اورنگ آباد بیجاپور گلکنده قسمت مغربی برار اریسه نارثرن سیرکرس یعنی سیرکارات شمالی اما پنین شلاء مشتمل بر همه قطعات و نواحی جنوبی رود خانه کیشنه است و ولایات او از اینقرار است کرناتیک میسور تنجور مدیورا ترواون کلی کت است و پس از استیلای انگلیس از شاهنشاهی معقول کاست و اکنون اکثر ممالک در تصرف ایشان است و متصرفات انگلیس در هندوستان از اینقرار است ولایات بنگال بهار الله آباد دواب دهلی اریسه سیرکارات کرناتیک و قسمتی از میسور و قسمتی از اورنگ اباد باولایات مراته مغربی که مشتمل بر جزایر بمبای و سالسیت و قسمتی از گجرات است که در خلیج کمبی است و انهائیکه باج گذار انگلیس و عهد و میثاق دارند در جانب شمال نواب اود و سیک و اجمیر است که او را ولایت راجه پوت نیز گویند و بوندل کند و راجه های بوپال و حاکم مالگر است و در قسمتهای مرکزی راجه نگپور و نواب حیدرآباد و راجه جیکوار در گجرات و راجه ستاره در بیجاپور و در جنوب راجه های میسور و ترواون کور است و ولایاتی که سابقا بمراته تعلق داشت بسیار وسیع و آباد بود و انولایات بدو حصه منقسم شده بود یکی را پونه می گفتند یا مغربی و دیگری را برار می گفتند یا مشرقی و از نواحی مغربی پیشتر آن بانگلیس تعلق گرفته است و نواحی مشرقی در تصرف راجه های بومی قدیم خودشان است و مراته مشرقی انهائیست که در تصرف راجه نگپور است و او چین پایتخت مراته مغربی است و ولایاتی که تعلق سیک دارد مشتمل بر اکثر نواحی و اقطاع لاهور و ملتان و مغربی قسمت دهلی و بزرگترین حصه ولایات سیک را که در جنوبی کشمیر است پنجاب میگویند مترجم گوید اکنون کل ممالک سیک در تصرف انگلیس است چنانچه در باب هشتاد و هشتم گذشت انتهی و متصرفات نظام الملک یا حاکم دکن مشتمل بر ولایات گلکنده و حیدرآباد و بیدر و قسمتی از اورنگ اباد و قسمت مغربی برار است و پایتخت انجا حیدرآباد است و جمعیت متصرفات انگلیس در هندوستان هشتاد و سه ملیان و معاهدین انگلیس و باج دهندگان سی و نه ملیان و ممالک مطلق العنان یازده ملیان و جمعیتی که تعلق بنظام الملک دکن دارد که یکی از معاهدین انگلیس است ده ملیان است و مسلمانان این ولایت را تخمیناً ده ملیان

حساب کرده اند و باقی هندو مسلمان و هندو و سیاه چهره و دراز مو و خوش سیما میشوند و ایشان نیز در چهار طایفه مختلف قسمت
شده اند طایفه برهمن و طایفه سپاهی و طایفه رزاعت کار و طایفه ارباب حرفه و صنایع است و این طوایف از
یکدیگر امتیازات کلی دارند چنانچه هیچکدام از یکدیگر عقد و نکاح نمیتوانند بکنند و برهمنان که دانشمندان ایشان هستند از کشتن
چیز اجتناب دارند و حیوانی و چیزهای جوشیده هرگز نخورند و از طایفه سپاهی که راجه پوت گویند انگلیس لشکر زیاد
گرفته است و بهر کس بصداقت خدمت میکنند و هر که مواجب به بدهد نوکری او را بدون اکراه قبول میکنند و بهر جا میروند بمضایقه
میروند و قاعده چنانست که اولاد و احفاد هر یک از این طوایف باید همان شغل و کسب پدر خود بروند و ممکن نیست که از طایفه
سپاهی داخل امر فلاحت شود یا از اهل حرفه و کسبه برهمن شود مترجم گوید هندوان در دین و عقیده خود پابند
و راسخ میشوند و سالها است که خلفای عیسوی چندین نفر از کشیشان بمیان ایشان تعیین کرده اند و از دادن چیز بنیز
مضایقه نمیکنند و لیکن احدی را باتجال بدین عیسوی داخل نکرده اند انتهی و جبال معروف و بزرگ هندوستان انهایست
که هندوستان را از تبت تقسیم میکند که جمالا و جمالا میگویند و جمالیه نیز گویند و دیگری جبال قاتز است که در جنوب هندوستان
و جبال جمالیه در اکثر فصل با برف دائمی مستور است و این جبال بلند ترین جبال دنیا است و ارتفاع بلند ترین قله او بیست
و شش هزار فوت از بالای سطح دریا است و قله چیمبارزو در اندمس امریکا بقدر بیست هزار و نهصد فوت ارتفاع دارد
مترجم گوید جمالا در لغت هند بمعنی برف است چون قله این جبال بجهة ارتفاع با برف دائمی مستور است لهذا جمالیه گفته اند
ولی بحساب صحیح جدید ارتفاع قله دوآلاگیری را که در شمالی ولایت نپال است بیست و شش هزار و هشتصد و هشتاد و چهار
فوت تعیین کرده اند تیغش بفراز برده خرگاه زان سوی سماک سالها راه بخش به نشیب کرده آهنگ زانسوی سمک
هزار فرسنگ سیمرغ بدامنش فرو دید سی مرغ دگر چو خود بر او دید صد ساله بلند رمه هر یک فانی بدامان
گرفته هر یک و قله دیگر جمالیه قله لوتسه است که ارتفاع او بیست و چهزار و هفصد و چهل و نه فوت و هیچ قله معروف
او کمتر از بیست هزار فوت ارتفاع ندارد و قله بزرگ امریکا که قله نوده دی شورته است که در جزو اندس پیرو و بالیویه است
بیست و چهزار و دویست و پنجاه فوت معلوم نموده اند و قله چیمبارزو که مصنف بیان کرد قله چهارم است و ارتفاع او
بیست و یکهزار و چهار صد و چهل فوت است و اما جبال قاتز که مصنف بیان کرد نسبت بجبال جمالیه نسبت ذراع بمیل و ضباع
بفیل دارد چنانچه ارتفاع بلند ترین قله انها سه هزار فوت تا چهار هزار فوت است و لفظ قاتز در لغة هند بمعنی معبر است که در میان
جبال باشد و اکنون اصطلاح سلسله مضبات و عقبات چند شده است که در بین ثلاثة هندوستان واقع شده اند که امتداد
انها تقریبا از شمال بجنوب است انتهی و رود خانهای بزرگ معروف هندوستان گنجس است که او را گنگ نیز گویند و دیگری
اینداس است که سند نیز خوانند و نیز تودة و گودآوری و کیشنه و کاویری و تنبی و پنار است اما گنجس از رود خانهای
بجنب مانند عذیب گوارای دنیا است و در نزد هندوها احترام تمام دارد و چنانچه اعتقاد دارند که غسل در اب او گناهان را پاک
میکند و خیل گنجس از لب دریا تا بمسافت سیصد میل فرو تر از سی فوت عمق دارد و منبع انرود خانه از جبال تبت است
و طول ممر او تخمینا هزار و ششصد و پنجاه میل است و بر این رود خانه چندین رود خانه بزرگ دیگر ملحق میشود چنانچه رود خانه
جمنه پس از جریان هفصد و هشتاد میل در الله آباد بر رود خانه گنجس متصل میشود و یکی از منبعهای او که هوگلی است در کنار
او شهر مشهور کلکته است و این بزرگترین رود خانه هندوستان که از کیفیت او قلیلی اطلاع حاصل است رود خانه بوترپوتر است
که او را برهما پوتر نیز گویند منبع او در نزدیکی منبع گنجس در جبال تبت است و جریان او فیما بین تبت

باب یکصد و هفتم در بیان هندوستان

لسن پور برخی سن پو گویند و از نزدیکی شهر لسا گذشته و پس از جریان بسیار بجانب مشرق دایره بزرگی در دور جبال احداث میکند و وقتیکه بجانب مغرب جریان مینماید در آسام ظاهر میشود و در مملکت بنگال برود خانه گنجس ملحق میگردد و مجرای او بحتمینا دو هزار میل است نیز گویند پس از جریان از مشرق بمغرب بزرگترین قسمت وسط هندوستان را عبور کرده و نزدیکی بروچ بخلیج کمبی متصل میشود و اینرود خانه سرحد فیمابین هندوستان خاص و دکن است و رود خانهای گودآوری و کیستنه و کاوری چندان شهرت ندارند منبع گودآوری در مغربی فاتز بحتمینا هفتاد میل در شمال بمبای است و جریان او بجانب مشرقست و از ولایات متعلق بنظام الملک و برار گذشته به بی بنگاله میریزد و کیستنه نیز در نزدیکی پونه از جبال فاتز برمیخیزد و جریان او نیز بسمت مشرقست و به بی بنگاله داخل میشود و کاوری از سیرینگاپتم پایتخت ولایت میسور گذشته در جنوب گودآلور بدریا متصل میگردد انیدس که اسم انیدیه از و ماخوذ است منبع او از جبال لیتل تیبت یعنی تبت کوچک بحتمینا در عرض سی و یکدرجه و سی دقیقه شمالی و طول هشتاد درجه و سی دقیقه مشرقیت و چندرود خانه دیگر باین رود خانه داخل میشود و پنج از ایشان چنان معتبر و بزرگست که از ولایتی میگذرند که باسم انها ولایت را بنجاب میگویند و شهرهای معمور مشهور هندوستان کلکته است که نشیمن فرمانفرمای انگلیس است و دیگر سیرینگاپتم است که پایتخت تیپو سلطان بود و دیگری دهلی و کشمیر و آرکاست اما دهلی که او را دلی نیز گویند در ایام اقبال و میمنت آبادی او بحتمینا دو میل بود و لیکن الان زیادتر از یکصد و هفتاد هزار نیست و اینشهر پایتخت هندوستان تا سال هزار و سیصد و نود و نه مسیحی مطابق هشتصد و دو هجری بود و وقتیکه امیر تیمور صاحبقران باینشهر وارد گشت قتل و غارتگری زیادتر از یکصد هزار بر حسب امر او بقتل رسید و در سال هزار و هفتصد و سی و هشت مسیحی مطابق هزار و صد و پنجاه و یک هجری نادرشاه نیز باینشهر داخل شد و مخازن و دفاین چندین سالهٔ سلاطین مغول را که در مدت زیادتر از ده میلیان پوند بود تصاحب نمود و زیادتر از یکصد و بیست هزار نفس حسب الامر او بسیاست رسید و از افاغنه و مرانه نیز هر اینولایت خرابی و خسران زیاد رسیده است سیرینگاپتم پایتخت میسور است در یک جزیره در رودخانه کاویری واقعشده است حیدر علی سلطان یکی از سپاهیان جزار که پدر تیپو سلطانست در یکعمارتی در نزدیکی او مدفونست و اینشهر را انگلیس بسرداری سر کارنواس کرنالیس در سال هزار و هفتصد و نود و دو مسیحی مطابق هزار و دویست و هفت هجری تصرف کردند و باز تا بنا در سال هزار و هفتصد و نود و نه مسیحی مطابق هزار و دویست و چهارده هجری مسخر نمودند که در اینسال میسور کشته شد آرکاث در مغربی بندر مدراس پایتخت کرناتیک است و اینشهر را کیتین کلیو در سال هزار و هفتصد و پنجاه و یک مسیحی مطابق هزار و صد و شصت و چهار هجری خوب حراست کرد و بدان جهة اسم او از اطراف انتشار یافت بنارس در الله اباد شهرت دارد در اینشهر در قدیم برهمنان مسکن داشتند و جمعیت اینشهر فزون از ششصد هزار است و از آثار قدیمه نیز در اینشهر بسیار است و بتخانه بزرگ او قبل از انکه اورنگ زیب خراب کند در میان هندوستان بسیار شهرت داشت و هندوان چنان برانجا در ایام مخصوصه روی میاورند که بمکه اسلامیان روی میاورند و بنارس از سال هزار و هفتصد و هشتاد و پنج مسیحی مطابق هزار و صد و هشتاد و نه هجری متصرف انگلیس آمده است حیدر آباد این اصلی شهر گلکنده است و پایتخت نواحی نظام الملک است جمعیت انجا بحتمینا دویست هزار است و اینشهر را اورنگ زیب پادشاه هندوستان سال هزار و شصت و پنجاه و شش مسیحی مطابق هزار و شصت و شش هجری مسخر نمود و در قتل و غارت انجا هیچ کوتاهی نکرد کلی کوت در ساحل مالبار پایتخت ولایت از همان اسم است و نخستین بندر هندوستانست که اهل اروپا بانجا وارد شده است و در این شهر اول

۱۰۶۶ ۱۱۸۱ ۱۱۶۴ ۱۲۰۷ ۱۱۵۱ ۸۰۲ ۱۰۹۲ ۱۱۸۱

سنه ۹۰۳ کسی که از اهل اروپا وارد شد دی گما بود که در سال هزار و چهار صد و نود و هشت مسیحی مطابق نهصد و چهار هجری باین بندر
رسید کلکته پایتخت شاهنشاهی انگلیس است که قبل ازین در باب متصرفات غریبه انگلیس ذکر شده است ولی بیان ماجرای
سنه ۱۱۶۹ که در سال هزار و هفصد و پنجاه و شش مسیحی مطابق هزار و صد و شصت و نه هجری اتفاق افتاد در انجا فراموش شد که بیان
شود لازم است سراج الدوله نواب صوبه بنگاله پس از انکه با انگلیس عهد و پیمان بست خلاف عهد کرده با لشکری بسیار
کلکته را ضبط کرد و صد و چهل و شش نفر پاسبان قلعه را که انگلیس بودند در سیاه چالی انداخت که همان شبانه صد و بیست
و سه نفر از انها هلاک شدند و کلکته را در سال دیگر انگلیس تصرف کرد و فتح پلسی در میان اتفاق افتاد و سراج الدوله کرفتار شد
سنه ۱۱۷۰ و با پسر خود هردو کشته شدند و فتح بزرک پلسی را کورنیل کلیو در سال هزار و هفصد و پنجاه و هفت مسیحی مطابق هزار و صد و
هفتاد هجری کرد و پس ازان بلقب لارد سرفراز کشت و لشکریان انگلیس سه هزار نفر بودند و سراج الدوله هفتاد هزار جمعیت
داشت و پس از این فتح بنای شاهنشاهی انگلیس در هندوستان استحکام یافت مترجم کوید پلسی قصبه ایست
سنه ۱۱۷۰ در شمال هوکلی و این شهر در بیست و شیم جون سال هزار و هفصد و پنجاه و هفت مسیحی مطابق اوایل شوال هزار و صد و هفتاد
هجری واقع شد انتهی هوکلی شهر کوچک است ولیکن از شهرهای قدیم بنگاله است این شهر را نیز انگلیس در سال هزار و
سنه ۱۱۷۰ هفصد و پنجاه و هفت مسیحی مطابق هزار و صد و هفتاد هجری در زیر حکم کپیتن کوت اخذ کردند و اکنون خراب است
و از آثار قدیمه بسیار دارد و اول جنکی که فیما بین انگلیس و نواب بنگاله روی داد در سال هزار و ششصد و هشتاد و هشت
سنه ۱۰۹۹ مسیحی مطابق هزار و نود و نه هجری بود و درین مدت بعضی وقت بغلبه و بعضی وقت بعهد و پیمان رفتار داشتند
تا در سال نهصد و پنجاه و هفت مسیحی مطابق هزار و صد و هفتاد هجری بکلی بنگاله بتصرف انگلیس آمد و اساس سلطنت انگلیس
در هندوستان استقرار پذیرفت و شهر مشهور گوا که بتعلق بدولت پورتگال دارد در متصرفات پورتگال و مدرس
و بمبای وغیره در باب هشتاد و هشتم ذکر شده است پتنه پایتخت بهار سیصد و بیست هزار جمعیت دارد و پونه یکصد
پنجاه هزار و تنجور یکصد هزار دارد اکره در رودخانه جمنه است وقتی در سلطنت اکبر شاه پایتخت بود و الان تابع
سنه ۱۸۰۳ انگلیس است که در سال هزار و هشتصد و سه مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و سه هجری از تصرف مرآته ها بیرون آوردند و این
شهر در وقت اکبر شاه بسیار آباد و معمور شد ولی الان خرابست و اکبر شاه خود را اسهوا در سال هزار و ششصد و پنج
سنه ۱۰۱۴ مسیحی مطابق هزار و چهارده مسموم ساخت لاهور در پنجاب الان ضمیمه سلطنت کابل است و او پایتخت مملکت مزبور
اسم است و درین شهر آثار قدیمه بسیار است و در فتوح هندوستان اسلامیان قبل از انکه قسمتهای مرکزی
هندوستان را صاحب شوند درین شهر نشیمن داشتند و در وقت همایون شاه پدر اکبر شاه که نشیمن خود را انجا
قرار داد و بسیار آباد شد جزایر هندوستان لکادیوس و مالدیوس و سیلان است ۲ دویست و شصت میل
۲ سیلان م طول و یکصد و چهل میل پهنا دارد و جنکلهای سخت انبوه درین جزیره فراوان است و در باب هشتاد و هشتم ذکر او شد
شده است مترجم کوید مملکت لاهور و کشمیر اکنون در تصرف دولت انگلیس است و تا پیشاور بتصرف ایشان
درامده انتهی و در هندوستان حیوانات وحشی علی الخصوص فیل و ببر و کرکدن و فراوان و آهو بسیار است و شیر
نیز در کوهستان شمالی یافت میشود و کامیش های وحشی و اهلی نیز در ولایت پیدا میشود و در قسمتهای جنوبی این قلعه
کوسفندان عوض پشم مو دارند و شتر چندان درین ولایت نیست و از جواهرات بهترین الماس آنست که در
در معادن گلکنده است و دار العداله کامپنی هند الشرق در کلکته و مدرس و بمبای است و در چندین قسمتهای

هندوستان

باب یکصد و هفتم در بیان هندوستان

هندوستان آثار و علامات قدیمه بسیار است که دلالت بر عظمت شان او در زمان سابق دارد و آثار عزیمه او در الوراء و جزیره الفنته و سالسیت و در الوراء از یک پارچه سنگ چندین اوطاقهای بزرگ بارتفاع چهارده فوت کنده اند متحیر کند جزیره الفنته در اطلس معلوم نشد انتهی **نیپال** ولایت معتبر راجه نشین است در شمال مشرق اقلیم هندوستان است و محدود است در جنوب با ولایات اوده و بهار و در شمال با کوه جمالیه و تبت و تخمیناً طول این ولایت پانصد میل و پهنای او صد میل است و محتوی بر چندین قصبه و قریه است و بجهة اینکه کوهستان در شمالی او هست اراضی مملکت نیپال مرتفع است که مادام سه چهار ماه زمستان هوای انجا انقدر سرد است که خمره های چوبی و حوضهای سنگ می بندد ولی رود خانهای سنگ نمی بندند و کتمندو پایتخت این ولایت است شهر ظریف مقبولی است **سند** در سرحد مغربی هندوستان است و رود خانه ایندس از این ولایت گذشته بدریا متصل میشود و او را سیند باسم ان مملکت نیز میخوانند و پایتخت انجا حیدرآباد است که در جزیره در مابین این رود خانه اتفاق افتاده است **تنبیه** مصنف در احوال هندوستان باختصار کوشید و ما بعضی فوایدی که از کتب دیگر بدست آورده ایم معلوم میداریم اما هندوستان خاص مشتمل بر چهارده ولایت معظم است

اول مملکت بنگاله است که از هندوستان خاص است چهارصد میل طول و سیصد میل عرض این مملکت است و در شرقی هندوستان واقع شده حد شمالی او ولایت بوتن یا بوتنت و حد مشرقی او رود خانه بور مپوتر و اسام و حد جنوبی او خلیج بنگاله و حد مغربی او بهار و اوریسه است و این مملکت صحرای وسیعی است و زمینش نسبت بسایر ممالک هندوستان پر محصولتر است و در بعضی امکنه هر ساله دو دفعه محصولات زراعی کارند و برمیدارند و این ولایت را در پر محصولی برابر مملکت مصر گرفته اند و در این مملکت رود خانه گنگ چندین شعبه میشود و مانند نیل هر ساله طغیان میکند و صفت صحاری این مملکت را میگیرد و پایتخت این مملکت کلکته است و جمعیت انجا اکنون از هفصد هزار افزونتر است و دولت انگلیس بر استحکام این شهر افزوده است و خانهای سنگی بطرح فرنگستان ساخته اند و از دور مانند کلیسهای یونان بنظر می آید و کشتی بزرگ از دریا تا این شهر بآسانی حرکت میکنند و شهر دیگر بنگاله مرشدآباد است **دوم** ولایت بهار است که حد شمالی او مملکت نیپال و مشرقی او بنگاله و جنوبی او اوریسه و مغربی او الهآباد و اوده است و شهر پتنه پایتخت این ولایت است که در مغربی رود خانه گنگ است و این شهر سیصد و چهل میل بسمت شمال مغرب شهر کلکته است **سیم** ولایت الهآباد است که طول این ولایت یکصد و شصت میل و عرض انجا یکصد و بیست میل است حد شمالی اوده و مشرقی او بهار و جنوبی اوریسه و برار و مغربی او مالوه و اگره است و رود خانه نربودا از این ولایت برمیخیزد و پایتخت این ولایت الهآباد است که از بناهای اکبر شاه است و اسلحه و قورخانه اکبری در انجا بود و در ملتقای دو رود خانه جمنه و گنگس واقع شده است و شهر دیگر این ولایت بنارس است که در شرقی الهآباد مسافت هشتاد میل واقع است **چهارم** اگره است و اسم پایتخت این ولایت نیز اگره است حد شمالی او دهلی و حد جنوبی او مالوه و حد مشرقی او اوده و الهآباد و حد مغربی او اجمیر است و در سال نهصد و هشتاد و یک هجری اکبر شاه این شهر را پایتخت خود قرار داد و اسم او را اکبرآباد نهاد و این شهر در جانب رود خانه جمنه و یکصد و بیست میل در جنوب مشرقی بجنوب شهر دهلی واقع شده است و طول این مملکت دویست و پنجاه میل و عرض انجا یکصد و هشتاد میل است **پنجم** اجمیر است که حد شمال مغربش ولایت ملتان و حد شمال مشرقش دهلی و اگره و حد جنوب مشرقش ولایت مالوه و حد جنوب مغربش مملکت گجرات و سند است و این کشور وسیعی است سمت جنوب و مشرق او کوهستان و سمت

شمال مغرب بیابان کویراست که اورا اندین دزرت میگویند یعنی بیابان کویر هندوستان و پایتخت انجا اجمیر نام دارد که در پای کوه بلندی واقع شده و یکصد و نود و نه میل بجانب جنوب و مغرب آگره است و اینولایت را راجپوتان نیز گویند **ششم** دهلی است حد شمال مغربش ولایت لاهور و حد شمال مشرقش ولایت سهری نگور و حد مشرقی او را آهیل کند و گنجس و حد جنوب او ولایت آگره و اجمیر است و حد غربی او صحرای ملتان است و پایتخت انجا باسم دهلی شهرت دارد که شاهجهان آباد نیز گویند و درین شهر مسجد جامعی است که از سنگ مرمر و سنگ قرمز ساخته است که در عالم نظیر ندارد و این شهر در کنار رود خانه جمنه است و چهار صد و بیست و نه میل بسمت شمال مغرب الله آباد است و درین شهر هنوز شاهزاده گان مغول که از نسل سلاطین مغولند سکنی دارند و اسم شاهی نیز علی الظاهر برانها اطلاق میکنند و دهلی را هندیان دِلی بحذف ها و تشدید لام تلفظ کنند **هفتم** اُوُدْ است که حد شمالی او نیپال و جنوبی او الله آباد است و طول اینولایت دویست و پنجاه میل و پهنای او صد میل است و جمیع صفحه این ولایت هموار است و چندین رود خانه دارد پایتخت انها لکنو است که در کنار رود خانه قومتی است و یکصد و بیست و هفت میل بسمت شمال مغرب الله آباد واقع است **هشتم** راهیل کند است که اورا هیله نیز گویند قدیم از توابع دهلی بود الکنون جدا است و در سمت شرقی دهلی است و پایتخت انجا بریلی است که یکصد و پنجاه و شش میل بجانب شمال مغرب شهر لکنو واقع شده است **نهم** لاهور است که پنجاب نیز گویند حد شمالش کشمیر و حد جنوبش ملتان است تقریبا سیصد میل طول و دویست و بیست میل عرض دارد و پایتخت این شهر نیز لاهور است که باسم ولایت موسوم است که در کنار جنوب رود خانه راوی که یکی از انهار خمسه است اتفاق افتاده است و راوی را قدمای یونان هیدرُوتِس میگفتند و دور این شهر با محلات خارج هفت میل است و در و دراطراش دیواری از آجر کشیده اند و این شهر دویست و ده میل بجانب جنوب کشمیر سیصد میل بسمت شمال مغرب دهلی واقع شده است **دهم** ملتانست که حد شمالش لاهور و حد جنوبش اجمیر و حد مشرقش صحرای بزرگی که قریب به دهلی امتداد دارد و حد مغربش افغانستان و قندهار است و ملتان پایتخت اینولایت نیز باسم او شهرت دارد قلعه مضبوطی دارد و این شهر قریب برود خانه چناب که از انهار خمسه است واقع شده است و دویست و بیست میل بسمت جنوب مغرب لاهور و سیصد و ده میل بسمت جنوب مشرق قندهار است **یازدهم** کشمیر است و در شمال هندوستان است حد شمالی او جبال جمالیه و حد مشرق و جنوب ان لاهور و حد مغربش رود خانه اینڈس است و اینولایت کوهسار است و اکثر جاجنان سخت است که مال و دواب عبور نکند و هوای خوش و اراضی سبز دلکش دارد و چندین مرتبه درین ولایت است برزگتر از همه دریاچه ولر است که در مابین شمال مغرب کشمیر واقع شده است اهالی انجا بسیار عیاش و خوشگذران میشوند اکثر اوقات جوقه جوقه در کنار مرداب ها و رود خانها بمهمانی و ضیافت مشغولند و دین ایشان دین هندوان است و اختلاف کلی دارند و مسلمانان نیز درین ولایت بسیار است و کشمیر پایتخت ان ولایت و درین شهر چندین چشمه خوبست و خانهای انجا اکثر دو مرتبه سه مرتبه است و این شهر دیوار ندارد و دویست و هشتاد و پنجمیل بسمت مشرق شهر کابل واقعست و شهر دیگر این ولایت اسلام آباد است **دوازدهم** تالوه است حد مغرب و شمالش اجمیر و حد مشرقی الله آباد و ارکیه و حد جنوبش ولایت کندیش است و این ولایت در میان رؤسای قبایل پونه مرهته تقسیم شده بود که هریک در قطعه او حکمرانی داشتند و شهرهای معظم این مملکت ا این مملکت اوجین است و دیگری اندور است اما اوجین شهر محکمی است شش میل دوره اوست و برج و بارو محکم

باب یکصد و هفتم در بیان هندوستان

دارد در کنار رود خانه سپر است که آب او برود خانه چنبول میریزد اما اندور در جانب جنوب شهر اوجین است که مسافت میان انها سی و هشت میل است **سیزدهم** گجرات است که پنین شلا است و دویست میل طول انجا و یکصد چهل میل عرض انجا است سمت مشرقی او خلیج کمبی و جنوبی او دریای محیط و مغربی او خلیج کچ است که بعضی کچه نیز گویند و بیشتر اینولایت را مرآة تصرف دارد و پایتخت احمد آباد است که شش میل دوره او ست و دوازده دروازه دارد و مقبره احمد تاتار که بانی این شهر بود از سنگ مرمر ساخته اند و این شهر سیصد و بیست و یک میل بجانب شمال مغرب قریب بشمال شهر بمبای واقع شده است و مملکت گجرات نیز از ممالک غربی هندوستان حساب میشود شهر دیگر گجرات شهر سورت است **چهاردهم** سند است حد مغربی او بلوچستان و حد مشرقش اجمیر و شمالی او ملتان و جنوبی او دریاست طول این مملکت از دهنه رود خانه سند تا بحدود ملتان سیصد میل و عرض او یکصد و شصت میل است و این ولایت حسوار و ریگ زار است و بادهای گرم بسیار می وزد و هوا در تابستان بشدت گرم میشود و بیشتر سکنه این ولایت مسلمانست هندو نیز دارد و پایتخت انجا حیدر آباد است و این شهر سیصد و چهل میل بجانب جنوب مغرب شهر ملتان واقع شده است و شهر دیگر انجا تته است که در جانب جنوب است و در تته سرو خوب بعمل می آید و این شعر از جمله اشعار نیکوی شعرای هندوستانست که گفته اند سروی چو قدت در چمن تته نباشد گل چون رخ زیبای تو البته نباشد و شهر دیگران مملکت شکارپور و خیرپور است که در جانب شمال اوست و رود خانه سند بطول این مملکت جاریست و در شمال مملکت سند و شمال ولایت غندوه ولایت معروف سیوستانست که در جنوب مشرق مملکت قندهار و غربی رود خانه سند واقع شده است و در تصرف افاغنه است **و هندوستان جنوبی** که ممالک دکن و توابعست مشتمل بر هفت ولایت است **اول** کندیش است که باسین مهمله نیز خوانند که حد شمالی او مالوه و حد مشرقی برار است ولایت پر محصول کوهسار است و پایتخت انجا برهان پور است که یکصد و پنجاه میل در جانب جنوب شهر اوجین است و این شهر وقتی نیز پایتخت دکن محسوب میشد و در کنار رود خانه تپتی است و دویست و ده میل بجانب مشرق شهر سورت که از توابع گجرات است واقع است **دوم** دولت آباد است حد شمالش کندیش و حد مشرقش برار و حد مغربی او جمال قلعه و اسم پایتخت انجا اورنگ آباد است که باسم اورنگ زیب است و این شهر در صحرای سطحی واقع شده است و اطرافش کوهستانست و یکصد و ده میل بجانب جنوب مغرب برهان پور واقع شده است و ایضا دولت آباد نام قلعه بزرگی است که در بالای کوه پاره بنا شده است که بقدر ده میل سمت شمال شهر معظم اورنگ آباد است و بعضی صوبه دولت اباد را باسم اورنگ آباد نیز می خوانند **سیم** حیدر آباد است که باسم پایتخت انجا معروف است و حیدر اباد از شهرهای معروف هندوستان است و حد شمالی او برار و حد مشرقی او سیرکار تل و حد جنوبی او رود خانه کیستنه و مغربی او دولت آباد و بیجاپور است و شهر دیگر این صوبه گلبرگه است که در مغرب شهر حیدر آباد است و ولایت بیدر نیز جزو این صوبه است و شهر بیدر در شمال مغرب حیدر آباد واقع شده است **چهارم** بیجاپور است که در مشرقی کان کن است و مابین دو رود خانه کیستنه و بیمه واقع شده است و معدن الماس نیکو دارد و اسم پایتخت نیز بیجاپور است که یکصد و پنجاه میل بجانب جنوب مشرق شهر پونه و سیصد و چهل میل بجانب شمال سرنگاپتم واقع شده است و شهر معروف انجا پونه است **پنجم** برار است که از ممالک معظم دکن است حد شمالش مالوه و الله اباد و حد مشرقش اریسه و حد جنوبش گلکنده و حد مغربش دولت آباد و کندیش است جزو معظم اینولایت تابع راجه مرآة مشرقی بود و مابقی تعلق بنظام الملک دکن داشت و انچه که تعلق براجه داشت بقدر پانصد و پنجاه میل طول و دویست میل

عرض داشت و پایتخش شهر گنپور است و درین ولایت جنگل بسیار است **ششم** اریسه است حد شمالش ولایت بهار و بنگاله وحد مغربش برار وحد مشرقش بنگاله است و شهر مشهورانجا میدنه پور و کوتک است **هفتم** سیرکارس است و این سیر کارات پنج ولایت است از دکن که در سواحل غربی بنگاله واقع شده اند و این پنج ولایت هریکی اسمی دارد که بیان میشود وهمه را سیرکارس میگویند **اول** سیرکار گنتور است که سابقا تعلق بنظام الملک دکن داشت ولی اکنون او نیز در تصرف انگلیس است که در شمالی گرناتیک وبقدری میل بطول بنگاله کشیده شده است واجزای دریاکنار او هموار ولی اجزای اندرونی او کلا جنگلستانست و قصبه کان دویر که جزو سیرکار گنتور است مسافتی میل بجانب جنوب مغرب کان دپلی که پایتخت سیرکار انگلیس است واقع شده است **دوم** سیرکار کان دپلی است و این شهر در کنار رودخانه کیست نه واقع شده است و در شمال مشرق سیرکار گنتور است **سیم** سیرکار الور است و شهر معمور است **چهارم** سیرکار راجه مندری است که از شهرهای آباد هندوستانست که در کنار رودخانه گوداوری سی و پنج میل بالاتر از دهنه رودخانه واقع شده است **پنجم** سیرکار چیکاکول است که یکصد و پنجاه میل بسمت شمال مشرق شهر راجه مندری است و این شهر قریب بکنار دریا واقع است **ششم** سیصد و هشت میل بسمت مشرق و شمال مشرق شهر حیدرآباد است و این چهار سیرکار آخری از ساحل شمالی رود کیست نه تا بر دابچلکه ولایت دراز کم عرضی است و سیصد و پنجاه میل طول و از مشرق بمغرب میل تا هفتاد و میل عرض دارد و از طرفی بدریا و از طرفی بجنگل و کوه محدود است و این چهار سیرکار را نارثرن سیرکارس گویند یعنی سیرکارات شمالی و در سال هزار و صد و هفتاد و هشت هجری این چهار سیرکار را نظام الملک دکن بدولت فرانسه تفویض کرد و در سال هزار و صد و هشتاد و دو هجری انگلیس غلبه نمود و از تصرف دولت فرانسه بیرون آوردند اما

پنین شلاء هندوستان حد مشرقی او ساحل کارومندل و حد غربی او ساحل ملبار است و مشتمل بر شش ولایت **اول** ملبار است که مابین ولایت کنارہ و ولایت کوچین است و حد غربی او دریا و شرقی او جبال قاتر است و پایتخت انجا کلی کوت است که در کنار دریاست طول این ولایت یکصد و سی میل و عرض انجا شصت میل است و شهر دیگر انجا تری جور است و در دو صد میل بسیار ضبط کرده است **دوم** کنارہ است که در شمال ملبار است و او نیز بطول ساحل واقعشده است پایتخت انجا منگلور است و مسافت میان منگلور و شهر کلی کوت یکصد و سی میل است **سیم** ساحل تره نکور است که اقصی ساحل مغربی پنین شلاء است و پایتخت انجا تری ونذرم است **چهارم** ساحل کارومندل است که ساحل مشرقی پنین شلا است و سواد معظم انجا مدرس است و مدرس را سنت جارج نیز گویند و اسم قلعه ایست که در انجا دولت انگلیس ساخته اند و این شهر دویست و هشتاد و چهار میل بسمت مشرق سیرینگاپتم واقع است و میان مدرس و کلکته یکهزار و سی میل مسافت است **پنجم** میسور است که از عرض یازده درجه شمالی تا بعرض پانزده درجه شمالی و از هفتاد و چهار درجه و پنجاه و پنج دقیقه مشرقی تا هفتاد و هشت درجه سی و پنج دقیقه طول مشرقی است ولی هرقدر بجنوب میرسد عرض او کمتر است و این ولایت در تصرف تیپو سلطان بود پایتخت انجا سیرینگاپتم و دیگری میسور است که مسافت ده میل در جنوب شهر سابق واقع شده است و شهر سیرینگاپتم در جزیره ایست که در رودخانه کاوری واقع است و طول این جزیره سه میل و عرض او یک میل است **ششم** کرناتیک است که از سیرکار گنتور بطول مجموع ساحل کارومندل به کیپ کومارین کشیده شده است و شهرهای او تنجور و مدیوا و طرچی ناپولی و ارکاٹ وغیره است تخمینا طول این ولایت پانصد و هفتاد میل است و از یکصد و بیست میل تا هفتاد و پنجمیل عرض دارد و رودخانه معروف این ولایت کاوری و پلیر و پنار است و ارکاٹ شهر معروف است که در رودخانه پلیر است و هفتاد و سه میل بجانب جنوب مدرس

باب یکصد و هفتم در بیان هندوستان

واقع است **اما انهار هندوستان** اول رود خانه گنجس است صاحب لغة البلا دگوید گنجس را بمیان هندوستان گنگا گویند که معنی او رفیع و عظیم است و منبع این رود خانه جوی کوچکی است که از زیر یک قطعه برف دهانه که جمع شده است و در جنوبی جبال مرتفعه جیمالیه که مابین تاتار و هندوستانست که فیما بین عرض سی و یکدرجه و سی و دو دقیقه شمالی و هفتاد و هشت درجه طول مشرقی تا هفتاد و نه درجه طول مشرقی است و این رود خانه در عرض سی درجه و دو دقیقه برود خانه آلوک نندة متصل میشود و چندین نهر دیگر باو داخل میگردد که در آنجا گنجس میگیرند و از التصال این نهاها او در آنجا از هشتاد یرد تا صد یرد است و در ممر طویل خود چندین رود خانه معظم دیگر را و اتصال میابد و در سورتی در عرض بیست و چهار درجه و سی دقیقه او بده و شعبه تقسیم میشود شعبه کوچک او بعد از گذشتن از کلکته بجنوب سگور را نصیب دارد و شعبه بزرگ او که باسم پودة شهرت دارد پس از ممر پیچاپیچ کثیر با قوت تمام برود خانه بزرگ برهمة پوتر م داخل میشود و در وقت سیلاب تا پانصد میل از دهن او مقدار چهار میل پهنا و شصت فوت عمق بهم میرساند و گنجس نیز مثل نیل مصر دلتة پهن بزرگی دارد یعنی شکل مثلثی احداث میکند که امتداد این دلتة از مشرق تا مغرب دویست میل است و ازین دلتة باچندین دهان و قت سیلاب بمحیط داخل میشود **مترجم** گوید در بعضی از مسودات خود دیدم ولی اکنون در نظرم نیست که از کدام کتاب و نسخه نقل کرده ام که سرچشمه رود خانه گنجس دو چشمه است که از سمت غربی جبال کن تن در مملکت تبت سر میخیزد و آن دو چشمه بقدر سی میل سمت مغرب جاری میشوند و بعد ازان باول سلسله جبال جیمالیه میرسند و از انجا بسمت جنوب میگردند و بیکدیگر ملحق میشوند که از انجا رود گنجس می خوانند و در زبان هندی رود خانه را گنگا میگویند و بعضی برای شوکت و عظمت گنجس با گنجیز خوانده اند بالجمله این رود عظیم از دره های عمیق جبال شاهقه مجرای خود را بزور خود شکافته مقدار چهار صد میل پایین تر ازان مقام که اول بجبال مزبوره رسیده بود جاری میشود و درین خا بغاری داخل می گردد بموجب تمام سر از زیر شده از دامنه ان طرف کوه بیرون آمده داخل اسطخر عظیمی میشود و از آنست که سیاحان بی بصیرت سرچشمه این رود عظیم را از سلسله جبال مسطور دانسته اند و بعقیده هندو باد هن غار را بکله کاو ماده تشبیه کرده اند که احترام او در نزد ایشان زیاده از حد است و این رود عظیم از اسطخر مزبور بسمت جنوب و مشرق در حرکت آمده در میان جبال گردش میکند و از ولایت سری نگور که از کوه پایه مملکت تبت است میگذرد تا انکه بعد از طی مسافت هشتصد میل راه در پهلوی شهر هردوار که اقصی مملکت شمالی دهلی است از کوهستانات خلاص شده داخل مملکت هندوستان میشود و ازین مکان که اول خاک هندوستان است بقدر هزار رود و بست میل راه یک رود خانه صاف هموار است که قابل کار کردن کشتی است و از ممالک فرح افزای هندوستان گذشته بانیازده دهنه بزرگ که شکل مثلث احداث میکند داخل بنگاله میشود و هر دهنه و از رود خانه تمیس لندن بزرگ تر است و در ایام طغیان این رود خانه که هر ساله در موعد معین واقع میشود بقدر ده ذرع آب از رود خانه بالاتر برمیخیزد و باعتقاد هندسین و حکمای گنجس پر منفعت ترین رود خانهای عالم است و هندوان بر این رود خانه اعتقاد عظیم دارند که او را مظهر کل صانع مطلق دانسته آب او را احترام عظیم مینمایند و هر ساله چندین هزار زوار بزیارت او شتافته و چند روز در سواحل او بتوبة کرده چنان میدانند که هر که بدن خود را باب آن رود خانه بشست و شود هر از معاصی پاک میشود و هندوان چنان میگویند که سرچشمه این رود خانه از آبهای بهشتی است و باعتقاد من هنوز هیچکس از سیاحان فرنگ بسرچشمه او که ماورای جیمالیه است عبور نکرده است دوم رود خانه بورمپوتر است که او را برهمة پوتر گویند که از جبال تبت فرود

فرود خانه است

سرچشمه رود گنجس برمیخیزد واین دو رود عظیم از دو طرف سلسله جبال مزبور جاری شده و هریک راه خود را بسمت دیگر گرفته مرتبه از یکدیگر انفصال بهم میرسانند که زیاده از یکهزار و چهارصد میل میشود و رودخانه بورمپوتر از ابتدای سرچشمه اش بسمت مشرق مملکت تبت میرود و او را اهل تبت سن پو میگویند و از جنب شهر لسا یا لهسا که پایتخت تبت است گذشته از انجا بسمت جنوب مشرق میگردد و بدولیت میلی مملکت ینگ ینگ که منتهای حدود غربی اقلیم چین است میرسد و از انجا یکدفعه بسمت مغرب می پیچد و از وسط ولایت اسام که مابین مملکت بنگاله می شود و از غربی جبال گرتو گذشته بما بین جنوب مشرق میل میکند و پس از جریان چندین میل بار بجانب جنوب حرکت میکند و بقدر چهل میل بدریا مانده برود خانه گنجس متصل میشود و بقدر شصت میل قبل از انکه برود گنجس متصل میشود عرض این رودخانه از چهار میل تا پنجمیل است و باعتقاد مصنف منبع این رودخانه نیز درست بسیاحان معلوم نشده است چرا که مملکت تبت جزو چین است و غربا را راه نمیدهند و اهل اروپا در زمنه راهی جسته اند ولی چنان نیست که جبلا و سهلا کما ینبغی آگاهی یافته باشند سیم رودخانه اینده س است که رود سند نیز گویند که تفصیل او مکرر گذشته است که این رودخانه از جنب شهر اتک گذشته لهذا تا قریب بملتان او را اتک میگویند و این رودخانه نیز در اصل دهنه که داخل دریا میشود جزیره بشکل مثلث احداث میکند که بانگلیسی دلتا میگویند و در سمت مشرقی این رودخانه بیابان بزرگی است که کلا ریگ است که بقدر پانصد میل طول و از شصت میل تا یکصد و پنجاه میل عرض دارد چهارم رودخانه جمنه است این رودخانه نیز از جبال مملکت تبت از میری نگور برخواسته و از دهلی و اگره گذشته در الله اباد داخل گنجس میشود پنجم رودخانه لونی است که از جانب مغرب جاریست و بخلیج کچ داخل میشود ششم رودخانه نربودا است که از حوالی احمد نگور در شمالی ولایت خندوانه برمیخیزد و طول مجرای او هفتصد میل است و چندین رودخانه نیز یمینا و یسارا داخل او میشود و از شهر برونچ گذشته بخلیج کمبی داخل میشود و این رودخانه سرحد هندوستان خاص و دکن است هفتم رودخانه تپتی است که از نزدیکی شهر مولتی که از شهرهای برار است برمیخیزد و بقدر بیست میل پایین تر از شهر سورت بخلیج کمبی داخل میشود هشتم رودخانه گوداوری است منبع او تخمینا هفتاد میل بسمت شمال و مشرق بمبای است و از ولایت دولت اباد و گلکنده گذشته پائین شهر راجه مندری دو شعبه میشود و بربی بنگاله داخل میشود و مابین این رودخانه چندین رودخانه دیگر متصل میگردد و هفتصد میل مجرای اوست در سواحل این رودخانه جنگل بسیار است نهم رودخانه کیشنه است که حد فاصل میان ممالک دکن و پنین شلا است و رودخانه بیمه نیز مابین رودخانه داخل میشود و این رودخانه نیز بربی بنگاله می ریزد و رودخانه کیشنه را کیشنا نیز خوانند دهم رودخانه پنار است که از ولایت میسور برمیخیزد و از جنب شهر نلور گذشته ببنگاله انضباب دارد یازدهم رودخانه کاوری است که از شهر هنگا پتم گذشته و از ولایت کرناتیک گذشته بچندین دهن ببی بنگاله داخل میشود و در هندوستان سوای این انها رمشهور چندین نهر دیگر است که بتفصیل انها پنجم این و بر این انها معروفه چندین نهر دیگر از یمین و یسار نیز متصل میشود اما جزایر لکا دیوس چندین مجموعه از جزایر پست و نشیب است که در ساحل غربی ملبار است و این جزایر از عرض ده درجه شمالی تا سیزده درجه شمالی و از طول هفتاد و دو درجه تا هفتاد و چهار درجه مشرقی واقع شده اند و بثبت مجموعه انها مسکون است و بزرگترین انها هفت لیگ طول و دو لیگ و نصف عرض دارد و اکثر سکنه این جزایر مسلمانست اما جزایر مالدیوس در جنوب جزایر لکا دیوس و در جنوب و مغرب پنین شلا هندوستان واقع شده اند مشتمل بر سلسله از جزایر کوچک بی شمار است و طول مجموعه انها از شمال تا جنوب پانصد میل است و مسافت انها تا کیپ کومارین تخمینا دویست میل است و این

۲ بنگاله در تبت است
۳ رودخانه گنگ از عرض قریب ۷ میل

باب یکصد و هشتم در بیان اقلیم چین

جزایر از هفت درجه شمالی تا چهل دقیقه خط استوا و از هفتاد و دو درجه و چهل و هشت دقیقه طول مشرقی تا هفتاد و سه درجه و چهل و هشت دقیقه طول مشرقی اتفاق افتاده اند و درین جزایر جنگل بسیار است و بنکهای بزرگ محصور ند و سکنه این جزایر خانهاشان از یکدیگر جدا است چنانچه هرکه در ملک خود و باغچه خود خانه دارد و همه ایشان مسلمان است و بسیار مهربان و مهمان نواز ند و حاکم انها خود مختار است ولی هر ساله دو بار بجزیره سیلان میرود که در اطاعت انگلیس است و این جزایر بهفده مجموعه تقسیم شده است و بزرگترین مجموعه انها از بیست لیگ تا بیست و چهار لیگ طول دارد و با یکدیگر کمال مواحدت و موانست دارند و بهندوستان نیز سفر میکنند و سکنه هرکدام ازین مجموعه ها شغل معین دارند چنانچه دسته زرگرو دسته نجار و دسته کوزه گرو دسته قفل ساز و دسته بوریا باف و دسته کفش دوز ند و هوای انجا از بسکه گرم است بمزاج اهل اروپا ناسازگار است

باب یکصد و هشتم در بیان اقلیم چینا یعنی چین

شاهنشاهی چین اقلیم وسیع عریضی است که در جنوب مشرق آسیا واقع است و او مشتمل است بر چینا پراپر یعنی چین خاص و چینس تارتاری یعنی تاتارستان متعلقه بچین و تبت یعنی تبت و لیتل بخاریه یعنی بخارای صغیر و پنین شلا کاری است اما چین خاص در شمال محدود با تاتارستان و در مشرق با محیط و بجنوب با دریای چین و مملکت تانکوین و در مغرب با تبت است و چین مملکت اباد معمور دنیاست که آسمان آبادتر از او مملکتی را سایه نیفکنده است و رود خانهای نافع و خاک حاصل خیز خوب دارد و این اقلیم در در جنوبی قسمت منطقه معتدله واقع است و صفحه اقلیم او مرتفع است از یک سمت نکینه او بجبال عالیه اقالیم مرکزی آسیا و از سمت دیگر محدود بمحیط شرقی است که بواسطه این دو هوای انجا سالم و سازگار است و اهل چین شاهنشاه خود را شاهنشاه وسط خطاب میکنند و چنان خیال بیهوده دارند که مملکت ایشان در وسط دنیا است و ملل دیگر در اطراف ایشان پراکنده شده است چنانچه سیاره های کوچک در دور ستاره بزرگ پراکنده شده است و رود خانهای بزرگ چین انچه که معلوم شده است هونگ هو است که او را یلو ریور میگویند یعنی رود خانه زرد و دیگری یانگ تی کیانگ است و طول ممر رود خانه اول دو هزار و نهصد میل و ثانی سه هزار و دویست و سی و هفت میل است و منبع این رود خانها جبال تبت است و مصب انها یلو سی یعنی بحر الاصفر است و کنال ها در اقلیم چین بسیار است که رود خانها را با انها بیکدیگر بجهة سهولت حمل و نقل اشیاء وصل کرده اند و این کار اول از انها اختراع شده است و این کار با فایده دلالت بر شعور و هنر عموم خلق انجا دارد و این کنال ها اکثری از هزار میل فرونتر طول دارد چنانچه کنال شاهنشاهی که از کنتون تا پکین که پایتخت شاهنشاهی است تقریبا دو هزار میل است و چنین گفته اند که درین وسیع شاهنشاهی فرونتر از چهار هزار شهر قلعه دار است و بزرگترین همه پکین است که پایتخت است و دیگری نانکین و کنتون است اما پکین پایتخت شاهنشاهی است شهر معظم اباد پر جمعیت است ولی جمعیت انجا درست معلوم نیست بعضی بطور اغراق گفته اند که سه ملیان جمعیت دارد ولی این شهر وسعت و کنجایش انقدر جمعیت را ندارد که سه ملیان نفوس در او ساکن باشند و انچه که اقرب بصواب است یکملیان و پانصد هزار جمعیت انجا و احتمال زیاده و نقصان نیز دارد و نانکین سابقا پایتخت شاهنشاهی بود و در نزدیکی رود خانه یانگ تی کیانگ واقع شده است و این شهر اباد و معمور است چنانچه گفته اند شصد هزار نفوس دارد و احتمال بیشتر نیز میرود

کنتون بندر معتبریست واز شهرهای مشهور ومعمور چین است واورا بومیان کونگ چئو فو گویند در همه شاهنشاهی چین برای اهل اروپا بجز هر بور او اذن نیست که لنگر اقامت اندازند وجمعیت انجا تخمیناً هفصد وشصت هزار است و نفوس جمعیت چین بنا برگفته اهل جغرافیای چین در مائه پنجم بعد از عیسی تخمیناً شصت ملیان بوده است ودر مائه شانزدهم نود ملیان بوده است ودر سال هزار وهفصد وچهل وسه مسیحی مطابق هزار وصد وپنجاه وشش هجری دویست ملیان بوده است وبنا برگفته لارد مکارتنی در سال هزار وهفصد ونود وپنج مسیحی مطابق هزار ودویست ودوه هجری سیصد و سه ملیان بوده است زبان اهل چین بسیار مشکل وغریبست وبرای عربا تحصیل کردن او بسیار بسیار صعبست وتخمیناً سیصد پنجاه حرف دارند واهل اروپا هرگز الفاظ انها را تمیز نمیتوانند بدهند ولی اهل چین با اختلاف حرکت وصوت وغنه باسانی معانی زا از یکدیگر تمیز میدهند چنانچه لفظ چون باختلاف صوت معنی او تفاوت میکند ومعنی اقا وبچه خوک ومطبخ وعمود ومرد پیر وعبد وزندان بان وجواد ونامنزاست ولفظ پشارت دلالت دارد بر شمال وسفید وچیز خالی وعدد صد وچندین معنی دیگر مترجم گوید منظور مصنف آن است که چنان نیست که یک لفظ بچندین معنی باشد ودر موارد استعمال معنی او معلوم گردد بلکه اهل چین یک لفظ را بچندین معنی با تفاوت صوت وحرکت وغنه وغیر غنه معلوم میدارند چنانچه گفته اند آدم غریب درسی سال نمی تواند زبان اهل چین را بخوبی ودرستی یاد گیرد انتهی ودر قدمت اهل چین وکثرت جمعیت چین حرفی وشبهه نیست ولی بعضی از اهل جغرافیا برانند که سیصد ملیان نفوس دارد وبعضی چنان گمان دارند که این اعراق اهل چین است وبعضی نیز به تعصب میگویند که زیادتر از یکصد وپنجاه ملیان جمعیت انجا نیست ع به بین تفاوت ره از کجاست تا بکجا واز صنایع شریفه واعمال غریبه که از اهل چین ظاهر شده است ایشان در هنر وصنعت از روميان قدیم گذشته اند بلکه میتوان گفت که از مصریان نیز بالاتر باشند چنانچه آبنیه های حیرت انگیز وجاهای غریب واز تلی گرفتها وکنل های وسیع عمیق میتوان فهمید که ایشان بافضی الغایه کمال وهنر رسیده باشند واین بسیار مشهور آثار قدیم چین دیوار بزرگ انجاست چنان معلوم شده است که تخمیناً دویست سال بعد از عیسی بنا کرده باشند که از ضدمت وفساد تاتار شمالی مصون باشند واین دیوار از دره ها وکوهها میگذرد وطول او تخمیناً هزار وپانصد میل وارتفاع او بیست وپنج فوت وعرض او پانزده فوت است وچهره اهل چین مایل بسبزت وسیاهی است ومثانی بهن وچشم کوچک وموی سیاه دارند زنهای ایشان پای کوچک دارند که از خورد سالی در قالب میگذارند که بزرگ نشود وکارخانهای چین مشهور آفاق است وبسیار مشهور انها کارخانهای زرگری ومقول بافی وچینی سازی وابریشم وپنبه وکاغذ است ومتاع کلی که از اینولایت بخارج میرود چائی است که مقدار بی شمار هر ساله بانگلند وسایر بلدان حمل میشود واصل این ملت از کجاست واز چه وقت است نامعلوم است واهل چین در قدمت نژاد واصل خودشان انقدر غلو دارند که عقل از ارنشیدن او انکار دارد چنانچه خودشان را قبل از طوفان نوح سلطنت مستقل میدانند وانچه که معلوم ومحقق شده بنای شاهنشاهی چین از فوهی است انکه عیال خود را برداشته بچین رفت که یکی از ولایات شمالی چین است تخمیناً دو هزار وپانصد وسی وهشت سال قبل از عیسی یا ششصد وشصت وشش سال پس از طوفان نوح درمکان مرغوبی بنای عمارت نهاد که دران عمارت اوضاع حرکات اجسام سماوی را ضبط فرمود واو حکم کرد که در دور شهرها دیوار بکشند وخانواده ها وقبایل را اسامی جدا برای تمایز وتفارق مقرر داشت وعقد ونکاح را او معین کرد وعلم موسیقی را او اختراع نمود وحکم کرد در سالی دو مرتبه در وقت نقطه انقلابین برای خدای آسمان وزمین قربانی

باب یکصد و هشتم در بیان اقلیم چین

کنند و او را اهل مملکت تین سی نام نهادند یعنی ولد السماء و جمعی از مورخین برانند که قوم هی همان نوح علیه السلام است پس از طوفان بعضی زمان با نسل خود در روی زمین باقی ماند و پس از بنا کردن برج بابل با جمعی از متابعان خود از اولاد خود جدائی کرده بسفر مشرق زمین رفت و در آخر داخل خاک خنیب چین شد و بنای شاهنشاهی انجا گذاشت اهل چین بخلاف سایر ملل بان همه دولت و جمعیت هرگز در فکر فتح و تسخیر و حیا و جستجوی سایر ممالک دنیا نشدند بلکه همان آب و خاک خود قناعت دارند و از دیگران بایشان همیشه خرابی و خسارت رسیده است کاری پنین شلاء بزرگ آسیاست که فیما بین چین و چپانست پادشاه انجا منطا است ولی بشاهنشاه چین خراج میدهد پایتخت انجا کینگ کی تو است و مملکت تبت و بخارای صغیر سابقا ذکر شده است تنبیه دولت چین اقدم و اعظم دول است و عقیده ایشان بران است که قبل از طوفان نوح علیه السلام بوده اند ولی این قول را باور نتوان کرد و از تواریخ چنان معلوم شده است که در سلطنت یئو که دو هزار و سیصد و پنجاه و هفت سال قبل از عیسی بوده است اهل چین همه اوضاع کواکب و حرکت ستارگان و بروج را میدانسته اند و از یکصد و بیست و نه سال قبل از عیسی که چینیان با اهل سیتیه جنگ داشته اند فی الجمله احوال ایشان بدست مورخین آمده است که محل اعتماد هست و از کیف این مملکت در سفارت لارڈ مکرتنی بهتر اطلاع حاصل کردیدلارڈ مکرتنی از جانب پادشاه انگلند در ۲ سپتمبر ۱۷۹۲ مطابق اوایل صفر المظفر ۱۲۰۷ هجری از لندن بسفارت چین روانه شد و در چهاردهم سپتمبر هزار و هفصد و نود و سه مسیحی مطابق اوایل صفر هزار و دویست و هشت هجری بپکین پایتخت چین وارد کردید و در هفتم اکتوبر سال هزار و هفصد و نود و سه مطابق اوایل ربیع الاول هزار و دویست و هشت هجری بپکین سرون کردند که مدت اقامت او بیست و سه روز بود و در ششم سپتمبر سال هزار و هفصد و نود و چهار مسیحی مطابق اوایل صفر هزار و دویست و نه هجری بانگلند رسید و او انچه که درین مدت استنباط و معلوم کرده بودان است که این اقلیم منقسم بپانزده مملکت است و چهار هزار و چهار صد و دو شهر قلعه دار و با دیوار دارد و جمعیت همه این ممالک سیصد و بیست و شش ملیان است و مالیات سالیانه انجا شصت و شش ملیان پوند است و سپاه و لشکر پادشاه که از طایفه تاتار است یکملیان پیاده و هشتصد هزار سواره است و مذهب ایشان بت پرستی است و سلطنت و حکمرانی انجا با اختیار و اقتدار است و در صنایع و امور عزیمه ید طولی دارند و پس از لارڈ مکرتنی که راه آمد و شد اهل اروپا بفرضه های چین باز شده است استحضار زیادتر بهم رسیده است و اهل چین ولایت خود را التسیلسٹ چا میکویند یعنی ارض مطهر و در اقلیم چین دریاچه کم است و بزرگترین انها دریاچه تانگ تینگ هئو است که قریب مرکز چین در مملکت هئونن است و دوره او قریب پانزده میل است و حدود چین خاص چنانچه مصنف ذکر کرد معلوم شده است و این اقلیم از شمال تا جنوب هزار و پانصد میل و از مشرق تا مغرب دو هزار و یکصد میل است و اهل چین از خوردن همه قسم حیوانات مضایقه ندارند چنانچه سک و کربه و بازسکاری و جغد و کرکس و لقلق را نیز میخورند و در زمانیکه از انها پیدا نکنند موش و مار و حشرات الارض قناعت میکنند و کوشت بابیل را بهترین کوشتها میدانند کویند که کرم ابریشم اول از چین آمده است و کسی که شکم بزرک و بطین باشد او را دوست میدارند و اشخاص لاغر میان و ضعیف را بی شعور و کم خرد می پندارند و عموما قامت ایشان متوسط بلکه کوتاه است و در معصیت چندان اصرار ندارند و اعانت مساکین و فقرا را مالا و حالا ثواب میدانند و اهل چین زود تا اهل اختیار میکنند و ازان است که کثیر الولد می شوند و اشخاص دولتمند تو انکر منطقه زرد بر کمر می بندند و در مذهب ایشان یک نان عقدی مشتریه پندارند

ولی کنیزو خدمتکار که توان از و تمتع گرفت بسیار اختیار می کنند و از قراری که مستر هوورست بیان کرده است جمعیت ممالک چین در سال هزار و هشتصد و دوازده مسیحی مطابق هزار و دویست و سبت و هفت هجری سیصد و شصت و یکملیان و دویست و سبت و یکهزار و نهصد نفر صغیر اکبر اشماره درآمده است و اهل چین بسیار طالب علم و هنرند و در هر قریه و قصبه مدرسه دارند و مخارج بعضی از انها که فقرا هستند از دیوانست و مذهب کلیه ایشان بت پرستی است که هشتصد سال و بنا بر روایتی هزار سال قبل از عیسی در ینولایت شیوع یافته است و میگویند که نور الهی بدفعات بر زمین نزول کرده و زمین را نظم داده و باز رفته است و این اصنام و اوثان مظهر عظمت و جلالت الهی اند و ارواح در ابدان یکدیگر حلول دارند و تا سجال از اول دنیا چهار بوذحه نزول کرده است و پنجمین او در سال چهار هزار و چهار صد و پنجاه و هفت مسیحی نزول خواهد کرد و در زمان صلح یکملیان لشکر دارند و در مقام جنگ ده ملیان لشکر پیاده و سواره مهیا می کنند و پایتخت شاهنشاهی شهر پکین است و در بعضی اطلسها پیکینگ نیز ضبط شده است و معنی او در لغت چین معنی سرای و قصر شمالی ست که تعلق بپادشاه داشته باشد و نن کینگ که پایتخت قدیم بود معنی سرای و قصر جنوبی است و پکین در جانب شمال چین و ننکین در جانب جنوب واقع شده است و پکین که دارالسلطنه است در صحرای مسطحی افتاده و این شهر بدو حصه تقسیم شده است و در یکی بالکلیه اهل چین منزل دارند و در دیگری تاتاریه مأوی گرفته اند و این شهر بشکل مستطیل اتفاق افتاده و دور او این شهر تخمیناً چهارده میل است و دیوار قلعه انجاسی فوت ارتفاع دارد و قطر دیوار قلعه از طرف پائین سبت و پنجفوت است و از طرف بالا دوازده فوتست و درین قلعه برجهای متین قرار داده اند و فاصله هر برجی از دیگری هفتاد فوت است و دروازه های بسیار عالی دارد و عدد انها نه است و سه دروازه در سمت جنوب و دو در مشرق و دو در شمال و دو در مغرب است و دروازه وسطی جنوبی بارک پادشاهی باز میشود و دیوار ارک از آجر تراش است و ارتفاع دیوار او بیست فوت است و عمارات پادشاهی و عمارات و زراء و مقربان پادشاهی کلا در ارک است و طول ارک پادشاهی تخمیناً یکمیل است و در شهر پکین بناهای عجیبة البنیان و اماکن عالیه و عمارات فریعه انقدر است که عقل از توصیف و تعریف او قاصر است و عمارت شاهنشاهی یوان مین که از بناهای رفیعه است خارج شهر پکین است و درین شهر یکه کوچه درازی است که طول او چهار میل است و بهنای ان کوچه یکصد و بیست فوتست که سی و شش فرع میشود و همچنین کوچه دیگر بهمین طول و عرض از دروازه بدروازه دیگر کشیده است که در وسط این دو کوچه چهار دروازه پیداست و کوچهای دیگر این شهر تنگ است و همه انها مفروش است و بسیار پاک نگاه میدارند و همیشه آب پاشی میکنند و دکانهای منقش و مذهب در کوچه های انجا بسیار است و بعضی از دکاکین را مثل دکان دلالی و کفش دوزی و چای فروشی و میوه فروشی در بالای عراده تعبیه کرده اند که بآسانی از این کوچه بان کوچه میبرند و از کثرت ازدحام و عراده های باری که از تاتارستان می آیند این کوچه وسیع چنان پر میشود که امکان عبور نیست

مترجم گوید از شاهنشاه مرحوم محمد شاه شنیدم که ایشان از قول مستر الکس که از جانب دولت انگلیس در سال هزار و دویست و پنجاه و یک هجری بمبارکباد جلوس آن شاهنشاه آمده بود بیان میفرمودند که مستر الکس خود عرض کرده بود که چند سال قبل که از دولت انگلیس بچین مأمور بودم در شهر پکین چهل هزار سوار خاصه پادشاهی از طایفه قاجاریه دیدم که دران شهر همیشه بجاست پادشاه قیام دارند و این شهر را بعضی بحسب آبادی اول شهر دنیا میدانند و بعضی بر انند که الآن اندرا از و گذشته است و او بجهة یا غیان چین که چند سالست خروج کرده اند رو بخرابی گذاشته است و شهر دوم است والله اعلم و کنتون بندر معروف چین است که در ساحل جنوبی واقع شده است و پایتخت مملکت

انگلستان است

کونگ تانگ است و این بندر گاهی است که اول دولت انگلیس در انجا بنای تجارت گذاشت و سفاین انگلیس در هر بور این بندر لنگر انداخت و با دولت چین قرار شد که معامله اهل روبا از همین بندر باشد و به بنادر دیگر نیایند و سالها بر این طریق معمول بود و در سنه هزار و هشتصد و بیست و دو مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و هشت هجری آتش باین بندر افتاد پانزده هزار خانه سوخت و نفوس بی شمار تلف شد و انقدر از مال تجار و اهل چین آتش گرفت که جز خدای عزوجل کسی حساب او را نداند و در سال هزار و هشتصد و چهل و دو مسیحی مطابق هزار و دویست و پنجاه و هشت هجری دولت انگلیس با دولت چین پس از جنگهای بی شمار صلح کردند و درین عهدنامه جدیده چنین مقرر شد که تجار انگلیس در پنج بندر اقامت داشته و قونسول دولت انگلیس نیز درین بنادر باشد اول بندر کنتون ثانی آمای ثالث فوجو رابع تینگ پو خامس شانگ هی و این چهار بندر آخری در سواحل مشرقی چین واقع شده اند و امای جزیره که در مابین جنوب مشرق چین نزدیک بساحل است و هربور او چنان قابل است که هزار کشتی بزرگ در انجا میتوانند لنگر بیندازد و در اصطلاح اهل چین انشهری که در اخر او لفظ فو تمت انشهر از مرتبه اولست و انچه چو است از مرتبه ثانیه است و انچه هین است از مرتبه ثالثه است و شاهنشاهان چین از طایفه تاتار است که پیشتر از دویست سال است که بر ان مملکت غلبه کرده بقهر و قسر تصرف دارند و طایفه تاتار یک بار در مائه سیزدهم بعد از ولادت عیسی بر کشور چین مستولی شدند و فروتر از یکصد سال نیز حکمرانی داشتند تا در سال هزار و سیصد و شصت و شش مسیحی مطابق هفصد و هفتاد هجری اهل چین تاتار را بیرون کردند و باز در سال هزار و شصد و بیست و نه مسیحی مطابق ۱۰۲۹ هجری مستولی شدند و اکثری از بزرگان چین کشته شدند اساس سلطنت را استوار نمودند و درین چند سال اهل مملکت شخصی را به پادشاهی انتخاب کرده و جمعی کثیر بر دور او جمع شده اند که اغلب و الایات جنوبی چین را در تصرف دارند و تا پای تخت لشکر انها رفته و شاهنشاه تاتار چندین بار جنگ کرده و شکست خورده است و اگر از تاتارستان با عانت شاهنشاه لشکر رسد احتمال میرود که یاغیان را از پیش بردارند و الا اهل چین بر تاتار غلبه کرده پایشان را بکلی از اقلیم چین از عاج و اخراج خواهند کرد یا تمکین رعیتی پیش خواهند نمود و تا این زمان بجنگ اقدام دارند و دول خارجه نیز در باطن از یاغیان اعانت می کنند القصه اسامی شاهنشاهان تاتار که در چین ثانیاً سلطنت نموده اند از نیقرار است

سال مسیحی		سال هجری
۱۶۲۷	چوانگ ـــ لی	۱۰۳۶
۱۶۴۴	شن ـــ چی	۱۰۵۴
۱۶۶۱	کنگ ـــ هی	۱۰۸۰
۱۶۹۳	یونگ ـــ چنگ	۱۱۰۵
۱۷۳۶	کین ـــ لنگ	۱۱۴۹
۱۷۹۶	کی ـــ چنگ	۱۲۱۱
۱۸۲۱	تو ـــ کوانگ	۱۲۳۶
۱۸۵۰	یی زی ـــ چنگ که او را بیه چو نیز گویند در بیست و پنجم فبروری سال هزار و هشتصد و پنجاه مطابق سیزدهم ربیع الثانی هزار و دویست و شصت و شش هجری بر تخت شاهنشاهی	۱۲۶۶

میرخواند بالهام ملکوتی

باب یکصد و نهم در بیان منگولیه یا چنیس تاتاری یعنی ممالک تاتار متعلقه بچین

در سن هفده سالگی پس از پدر جلوس کرد و تا اول سپتمبر سال هزار و ششصد و پنجاه و پنج مسیحی که مطابق بحجد هم دیجه الحرام هزار و دویست و هفتاد و یک هجری است از قرار یکه از روزنامه انگلیس معلوم شد در قید حیات بود

۱۲۷۱

و این بنده تعجب ازان دارد با وجود اینکه اهل اروپا از هر مدخل و مسرب برای تفحص و تفتیش اخبار ملوک و سلاطین و ولایات داخل میشوند و سیاحان آنها از هر طایفه سالها بدان ممالک و جان در اینکار در بازگاه مینمی از اخبار و آثار چین اطلاع ندارند پس چگونه مورخین ایران زمین وقایع کشور چین را مثل وقایع ایران و عربستان مرتبا علی التعیین ضبط کرده باشند و هر که اندکی انصاف دهد میداند که هر چه نوشته اند ترهات است ذرهم و مایقولون **کاری** چنین شلا بزرگی است که فیما بین چین و چپان است که حد مغربی او بحر الاصفر است و حد مشرقی او بحر چپانست و محصولات اصلی اینولایت کندم و برنج و ارزن و شکر و آهن و نمک و کرچک و پوست سمور است و کاغذ نیکو در چین چنانچه آمد سپاهی و اهل کاری و شجاع و با فطانت اند ولی بسیار بی رحم و خونخوار و از کشتن عربا هیچ مضایقه ندارند و در ساحل مغربی این چنین شلا جزایر کوچک بی شمار است که این جزایر را کاریان آرچیپلگو میگویند یعنی جزایر مجموعه کثیره متعلقه به کاری و این چنین شلا از عرض سی و چهار درجه و بیست دقیقه شمالی تا عرض چهل و دو درجه شمالی است و از عرض چهل درجه تا چهل و دو درجه چین میشود و انجا نیز داخل ولایت کاری است و لی اصل چنین شلا از عرض سی و چهار درجه و بیست دقیقه تا چهل درجه شمالی است و جزایر متعلقه بچین که مضبب بیان نکردیکی همه من است جزیره بزرگی است و در ساحل جنوبی چین و در مشرقی تان کوین است و بشکل بیضه واقع شده است طول او تخمینا یکصد و هفتاد میل بزرگترین پهنای او تخمینا یکصد میل است و دیگری جزیره فارموسه است که او را پاپه آوین نیز گویند که در ساحل جنوب مشرق چین است و در سال ۱۶۱۲ عیسوی مطابق ۱۱۹۶ هجری بنا در او بکلی از صدمه طوفان خراب شد و طول این جزیره تخمینا دویست و پنجاه میل و پهناترین عرض او یکصد میل است و یک سلسله اجبال بطول این جزیره از شمال تا جنوب امتداد دارد و دیگری جزایر لوچو است که چند جزیره است که مابین شمال مشرق جزیره فارموسه واقع شده اند و چندین جزیره دیگر است که مابین لوچو و فارموسه است و دیگری جزیره چوسن است که در ساحل بندر نینگ پو در جانب شمال و مشرق این بندر واقع شده است و در جزایر خوشحال این جزیره نیز جزایر بسیار است

باب یکصد و نهم در بیان منگولیه یا چنیس تاتاری یعنی ممالک تاتار متعلقه بچین

ازین وسیع حصه آسیا بکرات لشکرهای گران تجراب کردن ممالک غربی آسیا و اروپا بیرون آمده است و حد شمالی این اقلیم سیبریه و حد مشرقی دریای چپان و جنوبی چین خاص و تبت و مغربی کوه تاتار مطلق العنان است و در مشرقی قسمتیں ولایت بی پایان طوایف من چیو و در وسط طوایف مغول و در مغرب قالموق و سونگر توقن دارند و طوایف من چیو یا من چو اقلیم چین را در سال ۱۶۴۴ مطابق ۱۰۵۴ هجری فتح کردند و سلطنت را صاحب شدند که اکنون نیز سلطنت با سلسله تاتار است و بزرگترین قسمت این ولایت صحراست که او را گریت پلین آف آسیه میگویند یعنی صحرای کبیر آسیا که محتوی بر ریگزارها و سنگستان بی شمار و اودیه و جبال شامخه است ازبیرون این جبال و این اقلیم رودخانهای بزرگ جاریست و در درون این جبال و اقلیم رود خانها یا دریاچه فرو میرود یا در دریاچه ها جمع میشود و ان طوایف تاتار که صفحه زمین را باخون آشته و ازین صحرا بیرون آمدند طایفه هان و اوزبک و مغول و ترک بودند و دولت و مکنت این طوایف کاو و گوسفند و اسب شتر است و مغربی ترین این صحرای کبیر جبال بلور داغ است که او را قدمای یونان کوه ایماس مینامیدند و در تمام این صحرای کبیر سلسله بزرگ کوهستان التی و اکثر چین و تاتارها شباهت کلی بیکدیگر شخصا دارند و چنان مفهوم است که قدیم ازان طایفه بحین فتنه باشد ولی در قوانین و قواعد اختلاف کلی دارند چنانچه اهل تاتار جنگی و ظالم و شکارد وست و صحرا گردند و اهل چین ملایم و فقیر و خوش خوی و خانه نشین اند و قسمت صغیری از مغربی قسمت تاتار چین معلوم قدما بوده که او را سیتیه آن طرف کوه ایماس میگفتند و همچنین ولایت سرکا که قدما نام میبردند چنین معلوم است که مغربی قسمت تبت و کشمیر و تبت صغیر و قسمتی از بخارای صغیر بوده است و قالموق را مغول مغربی نیز میگویند و جمعیت انها فروتر از بلیاست و ولایات ایشان در مغرب متصل بولایات تاتار چین و در مغرب مجید و دشت تاتار مطلق العنان و در شمال بامیریه است و در جنوب به تبت صغیر است و صفحه او برابر بجمع فرانسه و ایطالیا و آلمانیا و در همان عروض نیز واقع شده است و طوایف قالموق در خیوه و الاچوق سکنی دارند و زبان اهل قالموق نیز زبان مغول است و مذهب ایشان نیز مذهب مغول است ولی طایفه من چیو مذهب ایشان مثل مذهب چین است اگرچه این اقلیم وسیع در تحت اختیار شاهنشاه چین است ولی در جانب شمال و مغرب چندین

السیتیا

باب یکصد و هشتم در بیان چین شمالی مشرقی

استیلائی ندارند و درین اقلیم وسیع این صحرای یک زار وسیع گوبی که اورا شموٴ نیز گویند اتفاق افتاده است که هیچ آب و گیاه ندارد و اگر طوایف مغول ازینجا عبور کنند مثل عربها باشتر باید حرکت کنند و تاتار چین مشتمل بر دو فرقه بزرگ است که یکی مغولست و دیگری من چیو اما طایفه مغول بزرگترین قسمت این اقلیم را متصرف است که طایفه قالموق و الوس و کلکس جزو اوست و بزرگ حصه از مغول در همسایگی دیوار چین مسکن دارند که طایفه ایشان نظیر قتقا و مغولها نیز طوایف بیابان گرد هستند و حیوانات اهلی ایشانست و شتر و گوسفند و گاو و بز است و ایشان نیز در الاچوق منزل دارند و عیال خود را وقت حرکت در عراده هائی که بانمد روی آنها پوشیده شده است حرکت میدهند و اکثر صدمات و امورات ایشان با زنهاست و زنها با شکار میروند با به پیکار و مغولها از طوایف دیگر بقصد قتت و مهمان نوازی و خوش روئی امتیاز دارند و بموسیقی و رقص کردن بسیار مایلند اما من چوریه مشتمل بر مشرقی تاتار چین است و من چیو شعبه از تاتار است ولی درین حصه قصبه و شهر یافت میشود و اهل من چیو را راستایش نکنند و بخدائی که اعتقاد دارند رو و خانه هونگ هوا را یعنی جنوبی قسمت منگولیه میگذرد رو و خانه امور که اونن نیز گویند از منگولیه بر میخیزد و از بین ولایت من چیو میگذرد و این ولایات من چیو که فیما بین دیوار چین و رو و خانه امور واقع شده است بسیار آباد و مشتمل بر قصبات و دهات مرغوبست بلینیه طول این صحرای کبیر تاتارستانست از کوه ملوداغ که تخمیناً در طول هفتاد و سه درجه مشرقی است تا کنار دریای چیان که تخمیناً در طول یکصد و چهل درجه مشرقیست تخمیناً سه هزار و چهار صد میل است و پهنای او بتفاوت از هفصد تا نهصد میل است و در حقیقت در شمال بالا صدلت ذی که جبال سیبریه است محدود است و در قصی شرقی این اقلیم جزیره سقالین واقعشده است که مصنف هیچ ذکر از و نکرد و او را اگوجیو یا آیرجیو نیز گویند یعنی جیو علیا و بومیان ولایت یتوکا میگویند جزیره بزرگی است و طول او از شمال تا جنوب بنصد میلست و عرض او از چهل میل تا صد میل است و این جزیره از کان ثی ثنث آسیا باخیل نیکی جدا شده است که او را چنل تاتاری یا خلیج تاتاری میگویند و انجائی که این جزیره از کان ثی ثنث آسیا جداست بمسافتی چند میل بیش نیست که در مد در یا آب انجا را میگیرد و لهذا بعضی او را داخل کان ثی ثنث آسیا می شمارند و او را پنین شلا مینامند و برخی جزیره میگویند و از قرار یکه در نقشه اروسمیث مشهود است که رنگ آمیزی کرده است نصف جنوبی این جزیره بتعلق بدولت چیان دارد و نصف شمالی او در تصرف من چوریست

باب یکصد و دهم در بیان آیرن پنین شلا

یعنی پنین شلا مشرقی که او را اندیه بینه دنی گنجس نیز گویند یعنی هندوستان ما ورای رو و خانه گنجس که ارکان و تام و غیره است و این پنین شلا که فیما بین چین و هندوستان مشتمل بر پادشاهی برمان است که او را برمه و برمهان نیز گویند و سلطنتهای کوچین چینا و تان کوین که تان کین نیز گویند و سلطنتهای صیام و لاس و نسی ام پا و کمبوجیه و ملیه یا ملکا و ارکان است و از کیفیات درونی بعضی از نیز و لایات ما در دست خبر نداریم و حدود او را درست تمیز نمیدهیم آنچه مشخص شده است از قرار است **ارکان** درین زمان لقب دولت برمان را در آمده متعلق به کامپنی هندشرقی است و اکنون جزو هندوستان حساب میشود و این ولایت در ساحل دریاست و طول او فزونتر از نصد میل و عرض او تخمیناً هشتاد میل است و ارکان پایتخت انجا باسم همان ولایت در کنار رو و خانه از همان اسم واقعشده است و امیولات آباد و معمور است و در تحویلات جامیشهای وحشی و فیل بسیار فراوان است **تنرجم کوید** در نقشه جان اروسمیث که ملاحظه میشود شهر ارکان تا رو و خانه ارکان مسافت بسیار را قطع میکند **تام** که او را بعضی در تلفظ تام نیز گویند دولت کوچک مطلق العنانست و لی بدولت برمه باج میدهد و در ما بین شمال مشرق بنگاله است و در قرب بور مپوتر از وسط این ولایت جاریست و پایتخت انجا غرگونگ است که در یک شعبه از ان رو و خانه واقعشده است قصبه بزرگ خوبی است و کید عمارت نیکو دارد خلق تام بسیار بدخو و کینه جو و بی خلقند و درین ولایت فیلهای قوی هیکل بسیار است و معدن طلا و نقره نیز دارد و معامله کلی او در شکر و فلفل و نیلجیر و مس و آهن است و طول امیولات تخمیناً هفصد میل و عرض او هشتاد میلست و از تاریخ امیولات ما در دست اطلاع ندارم و لی بقدر معلوم بسبب این طایفه که درین ولایت اکنون حکمرانند فزونتر از هزار سال است که این ولایت در تصرف دارند و در شمال و مغرب ارکان ولایت چینه گونگ است که او نیز از ولایات متصرفی انگلیس است و پایتخت امیولات سلام آباد است که در شمال مشرق بی بنگاله واقعشده است و در شمال مشرق امیولات مملکت کچاری است که پایتخت او مونی پور است جنگل بسیار دارد سابقا باج دهنده برمه بوده است ولی الان مطلق العنان است **در بیان شاهنشاهی برمان و لاس**

کسی یا کئی

وکمبودیه و اساس سلطنت شاهنشاهی این مملکت در سال ۱۷۵۵ مطابق ۱۱۶۸ هجری باعالم پیرا برقرار شد و متابعان او زیاد تر از صد نفر نبودند بخت او یاری کرد که این قوی سلطنت را صاحب گردید و برزبان لفظ برهمان استخراج شده است و برهمان طایفه جنگ جوئی است که در بنگلا سکنی دارند و این سلطنت محتوی بر ولایات آوه و پیگو و لامس و کمبودیه است و شهرهای مشهور این سلطنت یومرء پور است که پایتخت کمبوست و دیگری پیگو و رنگون است که در رودخانه ایراودی واقع شده است و بندرگاه تجارت و معامله است یومرء پور را نیز گویند پایتخت سلطنت است و قریب بمرکز ممالک سلطنت است و در جنب رودخانه واقع است که داخل رودخانه بزرگ ایراودی میشود و مسافت این شهر تا آوه که پایتخت قدیم بوده است چهار میل است و آوه اکنون خراب است در قدیم این سلطنت باسم آوه شهرت داشت اکنون باسم برمه مشهور است و پیگو نیز وقتی پایتخت این سلطنت بوده است و از شهر مشهور معمور آسیا بود اکنون او نیز خراب است و از حشمت و جلالت او کاسته است رنگون اگرچه بندرگاه جدید است و لی اکنون نیز آباد معمور است و مرتبان قصبه دیگر است که در مشرق رنگون است که در کنار دریاست و دریای مجاور او را باسم او خوانده بی مرتبان میگویند و این آخرین قصبه است که در ساحل نواحی برمان است چرا که یک قطعه بزرگ از سواحل را در این ازمنه جدیده بانگلیس واگذار کرده اند که مشتمل بر ساحلی از دریاست که فزونتر از چهار صد میل طول دارد و قصبات معروف این سواحل طوای است که طوی نیز گویند و مرگوی و تناسیریم است و قصبه جدیده دیگر است که مهرست مینامند که در دهنه رودخانه در مقابل مرتبان بنا نهاده اند و قدمای اهل یونان قسمت جنوبی ولایت پیگو را گولدن کرسونی ساینس گفته اند یعنی همین شبه جزیره لامس بعضی لامنجذف مسین مهملگویند ولایت معتبری است که در وسط است و محصول جنگلهای سخت و بی که از انها و گل کشتی و تیر با کلفت می آرند و این ولایت در شمال کمبودیه و در شمال مشرق مملکت صیام است و خاک این مملکت جنوب و اهل انجا در زراعت و فلاحت ید طولی دارند و محصول انجا بیشتر برنج و پنبه است و معادن آهن و سرب و قلع و بعضی سنگهای گران بها در انجا بسیار است و این ولایت بواسطه انکه از دریا دور است لهذا سیاحان کمتر باجا رفته اند و اطلاع درستی از کیفیات انجا ندارند و قصبه بزرگ انجا لانگ است که او را لانگ نیز گویند که در کنار رودخانه میکان واقع شده که او را میکانگ و مینم گونگ نیز گویند کمبودیه یا کمبوجیه ولایتی است که در کنار دریاست و جمعیت انجا بسیار کم است و هوای انجا بسیار گرم میشود و جنگل فراوان دارد و او را بعضی کمبوجه میگویند و کمبوجی صمغی مشهور است که در این ولایت یافت میشود و رنگ او نزدیک است و پایتخت این ولایت لوئک یا لوک است مترجم گوید چنین اسمی در نقشه ملاحظه نشد و قصبه دیگر انجا کمبوجه است که ولایت باسم او موسوم است انتهی و اهل برمان با همسایگان خود همیشه عداوت دارند و بسیار متعصب و غلیظ القلب میشوند و شباهت کلی مغولها دارند و مذهب ایشان غالبا بت پرستی است و سلطنت برمان چنین گفته اند که یازده ملیون جمعیت دارد و تجارت این ولایت غالبا با اهل چین است **تنبیه** مملکت سیام منقسم بدو حصه است که یکی را آیرا سیام گویند یعنی سیام علیا و دیگری را لوآر سیام گویند یعنی سیام سفلی و سیام سفلی در سال ۱۸۲۶ عیسوی مطابق ۱۲۴۲ هجری بتصرف انگلیس درآمد و در ولایت نگلیس این جائی بسیار می کارند و جای انجا نیز خوب میشود و اغلب جائی که اکنون از هندوستان می آرند جای سیام است و درین مملکت چندین شهر و قصبه است پایتخت انجا بنگر گونگ است که قلعه او از آجر و سنگ است و او را کرگون نیز گویند و دو میل دور از شهر مقبره سلاطین سیام است و شهر دیگر انجا کوا هتی است اما سلطنت برمه مملکت وسیعی است و انچه که معمور و حاصل خیز است یکی مملکت پیگو است که مشتمل بر سواحل جنوبی است و دیگری مملکت آوه و برمه خاص است که مملکت شمالی است و در مملکت برمه چهار هزار و شش صد قریه و قصبه معموره است و پایتخت قدیم انجا آوه است که در جنوب رودخانه ایراودی واقع است و این شهر از زلزله خراب شد و ارتفاع دیوار قلعه و شانزده قوت و خندق دیوار او ده قوت بود و پس از خراب آوه پایتخت سلطنت آمرا پور شد و جمعیت انجا تخمینا سیصد و پنجاه هزار نفر میشود و از بندر رنگون تا کنار دریا سی و پنج میل مسافت است و جمعیت رنگون تخمینا دوازده هزار است و قصبه پیگو در شمال مشرق بندر رنگون است و مسافت میان انها چهل و پنجمیل است مملکت لامس و لایت کوهستانی است و در شمال کمبودیه و صیام است حد مشرقی او شاهنشاهی انام و حد شمالی او مملکت شان میس و حد غربی او برمه است تخمینا هشت صد میل طول این ولایت و چهار صد میل پهنای اوست و این ولایت بولوکات صغیره منقسم شده است که بعضی از ایشان بکمپن و برخی بر برمه و جمعی بصیام باج و خراج میدهند

انام

لامس

مملکت برمه

مهام منزب بلکمه

باب یکصد و یازدهم در بیان صیام و ملیه و کوچین چینا

صیام مملکت وسیعی و در میان مملکت جدید انگلیس که طوائی و غیره است و ولایت کمبودیه واقع شده است و ضد جنوبی او خلیج بزرگی است که بخلیج صیام شهرت دارد و این ولایت سابقاً وسیعتر ازین بود و اکثر ولایات ایشان از تصرف انها بیرون رفته بدولت برمان تعلق گرفته است و اکنون وسعت انجا تخمیناً پانصد میل در طول و دویست میل در پهنا است و جمعیت انجا تخمیناً چهار ملیان است و پایتخت آن مملکت یوتیه است که اورا صیام باسم مملکت نیز خوانند که در میان بیزره در رودخانه مینم واقع است که این رودخانه تقریباً از وسط این ولایت میگذرد و بنکوک بندر معتبر این ولایت است که در دهنه رود مذکور مینم قریب بدریا واقع است و متاع اصلی صیام انفوزه و پوست آهو و چوب صندل است و معادن مس و روی نیز هست و فیل در این ولایت بسیار است و اهل صیام معترف ولایت خود را بسیار دوست میدارند و گدائی را حقیر و دزدی را قباحت عظیم می پندارند و در زرگری و نقاشی ماهرند و عموماً قابل و کابل بلهو و لعب مایل و بموسیقی و انواع سماع حریص کامل دارند و غلب اوقات بکشتی گرفتن و کاودواندن و خروس جنگ انداختن و منده بازی کردن و آتش بازی کردن اشتغال میورزند و مذهب ایشان مثل مذهب برمان و حکومت انجا مسلطاست

در بیان ملیه یا ملکا طایفه ملی بسیار طایفه چالاک در شکار و سخت و صبور در کار ند و از کشتن دوست و دشمن هیچ پروا ندارند و از غارت و نهب هیچ غفلت نمیورزند و ملیه آن قسمت مینن شلاً است که امتداد او از صیام بجانب جنوب است و طول او فزونتر از ششصد میل و تخمیناً عرض او یکصد و بیست میل است و قصبات بزرگ او ملکا است و سنگاپور و کوی دا است و قصبه ملکا و سنگاپور تعلق بانگلیس دارد و چنانچه در متعلقات انگلیس در آسیا در باب هشتاد و هشتم ذکر شده است و حکومت ملکا تخمیناً دویست سال قبل از عیسی برقرار بود و تا ورود اهل پورتگال باین مکان که در سال ۱۵۰۹ مسیحی مطابق نهصد و پانزده هجری بود طول کشیده اهل ملکا در صیانت و حراست خود مکرر تا آنکه کویرک در سال هزار و پانصد و یازده مسیحی مطابق نهصد و هفده هجری بر ایشان غالب آمد و خزاین و دفاین این شهر را معاودت و شاهزاده انولایت را بقتل رسانید و این ولایت اکنون بملوکات صغیره تقسیم شده است و اهل ملکا در تجارت و کشتی رانی و دزدی دریائی کمال وقوف را دارند اکثر ایشان مسلمان است و بت پرست نیز دارند

در بیان کوچین چینا و تان کوین و تسی امپه کوچین چینا و تان کوین در مشرق سمت این مینن شلاً بزرگ اتفاق افتاده است که در سواحل غربی دریای چین و خلیج تان کوین است و تسی امپه یا سیمپه یا چمپه ولایت کوچکی است که در جانب جنوب فیما بین کمبودیه و کوچین چینا واقع شده است و از کمبودیه باسلسله شامخه از جبال مفروز است و سکنه این ولایت غالباً قصیر القامه و مرتوع اتفاق می افتند و قصبه بزرگ او سیگون بروزن میگون است

کوچین چینا را بمیان ولایت اتم میگویند که در ساحل دریاست که تخمیناً طول او پانصد میل است و پایتخت او هیوفو است و بندر معتبر او تورن است که بابومیان من نامیده میشود

مرسم کوید هیوفو در شمال مغرب بندر تورن است و اورا هیونیز گویند و قصبه دیگر انجا فیفو است که در جنوب تورن است انتهی

تان کوین نیز در ساحل دریاست و امتداد او فزونتر از دویست میل است و هیچ بندر و لنگرگاه قابل درین سواحل نیست که کشتی لنگر انداز دو پایتخت او قصبه کنوا است که اورا کچو و کشو نیز گویند که در شمالی مملکت است و تان کوین را تان کین نیز خوانند

سنبیه این مینن شلاً بزرگ مشرقی را اهل جغرافیا استرن مینن شلاً میگویند یعنی مینن شلاً مشرقی چنانچه گذشت

سنه ۹۱۵
سنه ۹۱۷

و بعضی فارذ زینین مثلاً میگویند یعنی چین شلاذور و برخی اُستری یوانذیه میگویند یعنی هندوستان خارج و جمعی چین انذیه میگویند یعنی هندوستان چین و فرقه ترلش گجتیک انذیه میخوانند هندوستان ماوراء گنجس و از تحریر این اسامی غرض آن بود که اگر در اطلسی ملاحظه شود که باین اسم ضبط شده است اطلاع حاصل کردد که همین دلالت بر اینولایات مذکوره دارد و القصه صیام مملکت حاصل خیز است و هوا و محصولات انجا تفاوتی چندان با برمه ندارد و اهل مملکت پادشاه خود را بچندین اسم میخوانند که معنی او صاحب کل و رئیس موجودات و پادشاه قبل سفید است و مذهب شان غالبا بت پرستی است و از ده هزار متجاوز برهمن و رئیس مذهب دارند و این قاعده در میان اهل صیام معمولست که هرکس از اهل ملک باید قلا سه ماه در مدت عمر خود رئیس دین بشود و براین رؤسا خلیفه اعظمی تعیین شده است که امر و نهی او را منقادند و در صورت شباهت کلی به مغول دارند و خود را اشرف و انجنس جمیع امم و طوایف عالم میدانند و بجز اهل چین هیچکس را در وقت ملاقات حرمت و عزت نمیکنند و هیچ پسری مادام حیات در تمرد پدر از ذن جلوگس و چیز خوردن ندارد تا بذکر بعضی مزخرفات و باطیل و حرکات لغو و ناشائسته چه رسد که درین زمان مقبول و معمول است حضرت رسول علیه الصلوة و السلام فرماید اللهم انی اعوذبک من امراءة تشیبنی قبل اوان مشیبی و اعوذبک من ولد یکون علی زنا و اعوذبک من مال یکون علی عذابا القصه در طرز ادب اهل صیام باعلی مقام رسیده اند چنانچه پادشاه نیز با شان و شوکت سلطنت ماهی بار یکمرتبه بحضور والده اش آمده بزانوهای خود تکیه کند و هر زن و مرد را چنانچه رسم است بزمین گذارد و زانوی مادر را بوسه دهد و معاملها اهل صیام با اهل چین است واز ولایت لائس و تیان میکذرند و در صیام معادن سنکهای کران بها نیز هست از انجمله یاقوتست که در پنکو یافت میشود و در لائس و صیام عراده ها را بفیل می بندند و پشت بار را باعراده میکشند و ارتفاع رود خانه مینم در وقت سیلاب و طغیان آب بحده فوت است و منبع این رود خانه از مملکت تیان است که از ممالک غربی چین است و تخمینا طول ممر او منصف میل است و تیان بروزن منان است **اما ممالک** تان کوین و کوچین چینا که بشاهنشاهی ایشان شهرت دارد و حد مشرقی و جنوبی این شاهنشاهی دریای محیط است و حد شمالی او چین است که متصل بخاک ممالک کوکنگ تانکنگ و لوکنگ سی و تیان است و حد مغربی لائس و صیام است که از عرض ۲۰ درجه شمالی و از طول یکصد و پنج درجه مشرقی تا یکصد و نه درجه مشرقی کرینچ است و این شاهنشاهی مشتمل بر دو مملکت کبیره است **اول** کوچین چینا که قدما او را ماچین می گفتند طول این ولایت پانصد میل و عرض او یکصد و بیست میل است و هوای این ولایت بواسطه نسیم دریا چندان کرم نیست و رود خانهای بسیار دارد که جریان آنها از مغرب بمشرق است که بمحیط اتصال دارند و بنادر عرب در سواحل دارد و بندر مشهور انجا تورن است و محصولات اصلی انجا شکر و فلفل و دارچینی و برنج و خربزه خوب و مشک و نیل و طلا و نقره است و اکنون پشتر از مشرقی و جنوبی قسمت مکبودیه جزو مملکت کوچین چینا است **دوم** تان کوین است که پهنا رصد و پنجاه میل طول و سیصد و هشتاد میل عرض دارد و سمت شمالی او که چین است صحرای بزرکیست و مغربی او کوهستان سخت است که یک راه بخارج دارد و سایر طرق را مسدود کرده اند و حاصل انجا مشک و ابریشم و طلا و پنبه و وادویه و بیخ نباتات است و چهره اهل ولایت عموما مایل بسیاهی است و موی مجعد دارند و دندانهای خود را با چیزی سیاه و لب شانرا با چیز سرخ رنک میکنند و اطفال آنها عموما تا هفت سالکی عریان حرکت میکنند و در فقر و فاقه اطفال خود را بیع و شری می نمایند و غالبا بت پرستند و زبانشان غریب بزبان چین است و اغنیای انها زن متعدد میکیرد و اهل

۲ و در صیام اکثر اعیان مملکت خانهای چوبی دارند و پایه آنها از چوب کلفت و بلند است و با نردبان بالا میروند و از خوف مار بهها در آنجا آرام دارند

۳ تا بیت و سه درجه شمالی

این مملکت

باب یکصد و دوازدهم در بیان مملکت جپان

این مملکت نسبت بغربا مهربان میشوند و این مملکت در سال هزار و هشتصد مسیحی مطابق هزار و دویست و پانزده هجری تابع سلطنت کوچین چینا شد

باب یکصد و دوازدهم در بیان جپان

جپان مثل گریت بریتین مرکب از چندین جزیره است و بسیار معمور و آباد و دولتی قوی و مقتدر است جزایر معروف جپان نیفون یا نیپون و جیسو یا متسمی و سیکوک و کیوسیو است که اورا کیوشو نیز گویند و نیفون بزرگترین جزایر است که تخمیناً طول او هشتصد و پنجاه میل و پهنای او صد میل است و شاهنشاهی جپان در محیط پاسیفک در مقابل منگولیه و چین است و جمعیت این جزایر تخمیناً فزونتر از سی ملیان است و سکنه این جزایر در صورت و رویت شباهت کلی با اهل چین دارند و چنان معلوم میشود که دراز منه سالفه از اهل چین باین جزایر رفته باشند و عموم اهل اینولایت قصیر القامه و اسمر اللون و قطاط و دهوش میشوند و در جپان معدن طلا بسیار است و معادن مس و نقره و آهن نیز یافت میشود و معدن جواهرات نیز هست و طلا چنین وفور دارد که دیوانیان از کار کردن معدنچیان را منع میکنند که مبادا قیمت طلا بشکسته شود و اینولایت در تابستان بشدت گرم و در زمستان بشدت سرد میشود و سواحل دریای این جزایر بسیار سنگلاخ است و سلسله از جبال در وسط این جزایر امتداد دارد و بعضی جپان مرتفع است که اکثر سال با برف مستور است و بعضی از این جبال نیز آتش فشان است و درین جزایر رودخانه بزرگ مشهور هرچه هست کوچک است و پایتخت این شاهنشاهی جدو در جزیره نیفون است و شانزده میل دوره این شهر است و جمعیت این شهر فزونتر از یک ملیان است و خانهای این شهر پست است و بسیار قلیل خانه است که دو طبقه باشد و شهر معروف دیگر این جزیره میکوو است که قریب بانتهای جنوبی این جزیره است و او نیز شهر معمور یست که ششصد هزار نفوس دارد و ششمین جلیفه دین و مذهب شان در اینجاست و اهل جپان بسیار پاک و باسلیقه اند چنانچه ادنی و اعلی در خانه خود مغسل و حمامی دارند که هر روزه با اهل و عیال خود در انجا حمام خود را شسته و شو میدهند و عادت ایشان در خوردن طعام مثل ملل مشرقی بالای زمین است و خوراک انها غالباً ماهی و مرغ و تخم و سبزیست و زبان ایشان چنان سخت است که بآسانی و سهولت مفهوم و معلوم نمیشود و مذهب ایشان بت پرستیست و کارخانهای سنگو دارند و در صنایع اگر بر اهل اروپا فایق نیایند کمتر نیستند و هیچ ملتی از عربا بجز اهل چین ماذون نیست که با اهل جپان معامله کند یا به مملکت ایشان برود و انها نیز بطور رحمت و سختی داخل اینولایت میشوند و بجز جزیره کیوسیو بسایر جزایر نیز آمد و شد ندارند و پایتخت این جزیره قصبه ننگاساکی است و حکومت شاهنشاهی جپان بسیار با تسلط و با اقتدار است و از تاریخ این ولایت اطلاع درستی ندارم

تنبیه دولت جپان مشتمل بر جزایر چند است که مصنف بیان کرد و چند جزیره کوچک نیز از توابع انهاست مثل مدو و کونه شیرو و اوی یزو و غیره و این جزایر همگی آباد و معمور است و طول جزیره نیفون را در سایر کتابها هشتصد میل نوشته اند و عرض او اختلاف دارد از هشتاد میل تا صد میل است و در جزیره نیفون له معظم جزایر است سلسله از جبال از شمال بجنوب امتداد دارد که ارتفاع بعضی از قلل او دوازده هزار فوت است و قله بعضی از انها با برف مستور است و بعضی از این قلل نیز آتش فشانست و بدان واسطه زلزله درین جزایر بسیار اتفاق می افتد و گاهی چنان شدید است که یک قریه بکلی خسف میشود و درین جبال چشمه های آب گرم فراوان است و معادن سنگو دارد و از این ولایت فلفل و زنجبیل و پنبه و شکر و نیل بخارج بسیار میبرند و چای را اطراف رودخانهای او سبز میشود و هر ساله حزوار حزوار چای بخارج میفرستند و هر غریبی نیز که با نجا وارد شود یک ظرف چای با و تعارف میدهند و مروارید سرخ در این انهار

باب یکصد و سیزدهم در بیان جزایر متعلقه به آسیا

هست که کمتر از هزار سفید منیت و در جنگلهای انجا کاج و بلوط بسیار است و خرس و خوک و روباه و سگ و میمون و خرگوش حیوانات اصلی اینولایت است و خاطر خوب درین ولایت تعمل می آید و مردان سگ و زنان گربه را دوست و محترم میدارند و طیور از هر قسم انجا یافت میشود و عقرب و سوسمار و سایر حشرات الارض بسیار است و در دریای انجا انواع ماهی است که در سایر دریاها نیست و مردان ایشان غالبا مشغول کسب و کار و علم و هنر ند و بزنهای خود بسیار ستم میکنند و زنا کار را القتل می آرند و حروف تهجی ایشان چهل و هفت حرف است و پنج قسم مینویسند که یک قسم آن مخصوص زنان است که بدان طور کتابت کنند و زبان ایشان بطوریست که هیچ ملت خارجی درک نکند و تمیز کلمات ندهد و شاهنشاه را لوبوچمامی گویند و ارک پادشاه که در وسط شهر جدو است بسیار سخت و بزرگ است و لشکر پادشاهی صد هزار پیاده و بیست هزار سوار است و سیاست ایشان بتیر نفی بلد و حبس است و آلت حربشان تیر و کمان بود و در شمشیر بازی کمال مهارت دارند و در این زمانها تفنگ انداختن و تفنگ ساختن را نیز یاد گرفته اند و در علم نباتات و در فن فلاحت علم و اطلاع کامل دارند و کارخانهای ابریشم بافی و آهنگری و شیشه گری و بلور سازی در ینولایت بسیار است

واول کسی که از اهل اروپا و از اهل پورتگال این جزایر را معلوم ساخت مندز پینتو ملاح بود که در سال هزار و پانصد و چهل و سه مسیحی مطابق نهصد و چهل و نه هجری بواسطه طوفان شدیدی کشتی او بساحل جزیره تنیفون افتاد و پس ازان اهل پورتگال از کیف ذیف کیف این جزایر فی الجمله آگاهی حاصل نمودند و اهل جپان اهل پورتگال را از ولایت خود بیرون کرده با داچ بنای دوستی و مراوده گذاشتند و سابقا بعزباراه نمیدادند و بجز داچ و چین طایفه دیگر آمد و شد نداشت ولی درین سالها که با ممالک متحده و ینکی دنیای شمالی جنگ کرده اند در عهدنامه قرار شده است که در چند مکان اللینکی دنیای شمالی محل تجارت داشته باشند و روسیه نیز آمد و شد دارند و بعد از جزیره تنیفون جزیره جیسو بزرگتر از جزایر دیگر است که در شمال تنیفون است و جمعیت شهر جدو را که در سال هزار و هشتصد و پنجاه مسیحی مطابق سنه ۱۲۶۶ هزار و دویست و شصت و شش هجری تخمین کرده اند یکلیان و ششصد هزار بوده است و در اطلسی که در ینکی دنیا چاپ شده ملاحظه شد که جمعیت کل جزایر جپان را پنجاه ملیان تخمین کرده و جمعیت شهر جدو را یکلیان و هفتصد هزار یقین موده است و بنظر چنان می آید که باغراق ذکر کرده باشد والله تعالا اعلم و در این جزایر خاصه تنیفون زلزله بسیار اتفاق می افتد و میتوان گفت که اگر برای زلزله مکان معین و مقر معلومی باشد همانجاست نعوذ بالله من الزلازل والفواحل بحق محمد و آله خیر الاوا خر والاوایل

باب یکصد و سیزدهم در بیان مالیشیه یتک آیلندس یعنی جزایری که در دریای متعلقه بآسیا واقعشده اند

این جزایر معروفه بغیر از نیزایر جپان آنکه ذکر شد چندین جزیره بزرگ است که بیان میشود سوندا آیلندس یعنی جزایر سوندا که اورا بارنیو نیز گویند و جزیره سومترا و جوا و جزایر فیلیپین و مالوکس و جزایر سیلیبس و سولس و جزایر لدرون که نهاد مرین آیلیس یعنی جزایر مریه نیز گویند و چندین جزیره دیگر غیر مشهور است اما بارنیو که بومیان اورا اورودنی می خوانند بزرگترین جزایر سوندا است و یکی از بزرگترین جزایر دنیاست که در تحت خط استوا واقع است و درین جزیره از محصولات گران بها بسیار است و از هر قسم نباتات و معدنیات یافت میشود و بومیان انجا بسیار وحشی و خونخوار و در سواحل این جزیره غالبا اهل ملیه و جوه سکنی دارند و داچ نیز در سواحل این جزیره قلعه و نشین بسیار دارد و وسط این جزیره جنگل انبوه است و در انجا حیوانات وحشی بسیار است علی الخصوص میمون که چندین نوع در انجا یافت میشود و در جایهای دیگر نیست و بارنیو مقصبه این جزیره است که در جانب شمال است سومترا جزیره ایست در مغرب ملیه و بارنیو که

که طول او فزونتر از سه هزار میل از شمال مغرب تا جنوب مشرق است و این جزیر بسیار حاصل خیز و نعمت و معادن طلا نیز دارد و قصبه بزرگ او بنگوئلن است که در جانب مغربست و قصبات دیگر بنگ است و دیگری آصین است بنگوکن و اطراف او سابقا تعلق بکانمکی هندالشرق داشت و در سال هزار و هشتصد و بیست و چهار مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل هجری به داج تفویض شد و در عوض او مساکن و قلاع داج که در هندوستان داشتند بانگلیس واگذاشتند و وسط این جزیره محکوم باحکام خودشان است جوگ از سومترا با بوغاز سوندا مغرور است و امتداد این جزیره از مشرق بمغرب است چنانچه تخمینا شصد میل در طول است و از همه جزایر هندالشرق جزیره جوگ بحسب آبادی و جمعیت و تجارت بهتر است و اهل جوگ و اهل سومترا شباهت کلی بیکدیگر دارند و زبان ایشان زبان ملیه است و مذهب اکثر اهالی این جزیره اسلام است و داج در این جزیره تصرف دارند و معامله کلی با ایشانست و شهر بتاویه قریب بمنتهای مغرب شمال جزیره واقع شده است و او پایتخت داجست و قصبات دیگر این جزیره سالور و سمارنگ است مترجم گوید سالور در ساحل جنوب است و او را سورا کرته و یوگ یه کرته نیز گویند و سمارنگ در جانب شمال است فیلیپین آئلس یعنی جزایر فیلیپین و کلدرون آئلس یعنی جزایر که انهارا آمرین آئلس نیز گویند متعلق باسپانیاست و در باب پنجاه و نهم ذکر شده است و جزایر مالوکس و جزایر پاپو در تصرف هلندیزاست که در باب چهل و هشتم بیان کشته است و جزیره جوا و سومترا و بارنیو نیز در باب چهل و هشتم متفصل معلوم داشته ایم اما جزایر ملدیوس یکدسته از جزایر کوچک است که بجانب مغرب سیلان در محیط هند پراکنده شده اند و اکثر احجار این جزایر مرجانست که از قعر دریا میروید و خلق این جزایر با سیلان معامله زیاد دارند و ملی جزیره بزرگ این جزایر که نشیمن بادشاه انجاست که همه جزایر باسم او خوانده میشود و دیو نیز در زبان خودشان بمعنی جزیره است و این جزایر در سال هزار و چهار صد و نود و نه مسیحی مطابق نهصد و پنج هجری مظفر و منکودی بگار رسیده اهالی این جزایر بسیار فقیر و آرامند و از آنجهت که هیچکس متعرض انها نمیشود و سکنه این جزیره زیتونی چهره و خورد اندام میشوند و بادشاه انجا را سلطان ملدیوس میگویند و بادشاه سیزده ولایت و دوازده هزار جزیره می خوانند و مذهب ایشان اسلام است و درین جزایر درختهای نارجیل تنومند و خوی بعمل می آید و در شمال ملدیوس یک جمعی از جزایر صغار دیگر است که انهارا گاندیویل میگویند و اهالی این جزیره شباهت کلی باهالی ملدیوس دارد و درین جزایر عنبر نیکو یافت میشود و این جزایر نیز تابع سلطان ملدیوس است مترجم گوید از این جزایر مجموعه صغار در آخر باب یکصد و هفتم در باب جزایر متعلقه بهندوستان ذکری شده است انتهی و جزایر آندمن و جزایر نیکوبار در نزدیکی مدخل بی بنگاله واقع شده اند و از این جزایر برای سفاین آذوقه برمیدارند و اهالی این جزایر بسیار بی تربیت و بی شعور و کذران انها غالبا از ماهی و میوه انست و انگلیس در آندمن کبیر در سال هزار و هفتصد و نود و سه مسیحی مطابق هزار و دویست و هشت هجری قلعه بنا نهاده اند که پرت کارنوالیس نامیده اند و این بندر هر نوع خوب دارد و در وقت مانسون شمال مشرقی کار سفاین بسیار می آید مترجم گوید جزایر آندمن چندین جزیره است که در شمال جزایر نیکوبار و در ساحل غربی طوائی و صیام مقابل اتفاق افتاده اند و این جزایر در تصرف انگلیس است و این سلسله جزایر بدو اسم تمیز یافته است که یکی را آندمن کبیر خوانند و دیگری را آندمن صغیر گویند و آندمن صغیر در میان جزایر آندمن کبیر و جزایر نیکوبار واقعشده است و مان سون باد مخالف دریای هندالشرق را میگویند که در وقت معلوم میوزد و میدان وسط در انوقت کشتی راندن در دریا مشکل است

باب یکصد و چهارده هم در بیان افریکا یعنی افریقا

باب یکصد و چهاردهم در بیان افریقا

افریقا سیمین حصه کره ارض است و از دو بزرگتر پنین شمالی منسیت تقریبا طول او از شمال بجنوب پنجهزار میل و پهنای او از مغرب
بمشرق چهار هزار و پانصد میل است و حد شمالی او مدآترنین و حد مشرقی او محیط هند و بحر الاحمر و ایتمس سویس که او را از آسیا
جدا میکند و حد مغربی او محیط اتلنتیک و حد جنوبی او محیط جنوبی است و این حصه دنیا بتمامها و اکثرها معلوم نشده است
مگر ان قسمتهائی که محدود بامدءترنین و سواحل دریاهاست وسط و جنوبی قسمت این حصه را قدمای یونان از شدت گرما
غیر مسکون پنداشته اند و مساکن غول و عفریت انگاشته اند و افریقا شباهت کلی بیک پیر میدیعنی کنبد مخروط دار دارد
که قاعده و اساس این کنبد قسمت شمالی اوست و کله او کیپ گود هوپ است و خط استوا تقریبا از وسط این قسم میگذرد
و این اقلیم در دو طرف در تحت منطقه حاره واقع شده است و بدانجهته و بسبب بیابانهای ریگ زار گرمای این اقلیم تحمل افراط است
و بعضی از قسمتهای این اقلیم اگرچه مسکون است ولی باز در جمعیت و آبادی بمرتبه اروپا و آسیا و امریکا نمیرسد و احتمال کلی
میرود که در بعضی از قسمتهای او که هنوز اهل اروپا مشخص نکرده اند جمعیت و نفوس بی شمار باشد و این اقلیم باچندین رود خانه
با فایده و نفع آبیاری میشود و معروف انها نیل است و دیگری نیجر و کمبیه و سنگل و ریو گرند و کونگو و کل وارنج و کانگو که او را
زئیر نیز گویند و دو چیز که او را می سلک نیز خوانند و کومه و چند رود خانه دیگر غیر مشهور است و خاک این اقلیم در اکثر مواضع برای
زراعت بسیار خوب است و اگر بوسیان اینولایت در صنایع و امور زندگانی اطلاع میدانستند نفع کلی از تجارت اروپا
می بردند افریقا اگرچه الان از خشمت و شوکت قدیم خود کاسته است ولی یک وقتی مشتمل بچندین سلطنت مشهور بود که قدرت
و تجارت و دولتها در آفاق مشهور و معروف بود چنانچه سلطنت ابیسنیت و اتی اوپیه که اسم قدیم نوبیه است و قتی در دولت
و ثروت از ما ثل خود از ولایات دنیا برتری داشت و همچنین دولت کرتج با تجارت و قوت و سفاین شد روچنان
استیلا یافتند که تا سواحل انگلیس کشتی انها آمده تا انکه رومیان باعث تخریب بنیان ان دولت شدند و کرتج را با خاک یکسان
نمودند و از ان عصر ببعد تجارت و صناعت در افریقا کاسد شد و زراعت نیز نقصان پذیرفت و کارخانها خراب گشت
و بعد از زوال پادشاهی روم در مائه پنجم قسمت های شمالی مضرب خیام طوایف وندل گردید و این طایفه خونخوار شمالی در خزاعی
اینولایت باقصی الغایه کوشیدند و سالیان دراز اهل مملکت از ایشان در عذاب و عقاب بودند تا انکه طوایف وندل را مسلمانان
در مائه هفتم بیرون کردند و حالت اهل مملکت بهتر از سابق شد و ترکها پس از سنین متمادی بران مملکت استیلا یافتند
و اصل آبادی افریقا از ذریه حام پسر نوح بود و ولایات مشرقی این اقلیم را مثل مصر و توابع اول ذریه مصرایم و کوش دو پسر
حام صاحب شدند و قسمتهای شمالی را فوط پسر دیگر حام آبادی کرد و وسط از ذریه کوش یعنی حویله و سب تکاء معمور گردید
که عبارت از حویلاه و سب تخا باشد و افریقا را یونانیان لیبیه مینامند و این جمیع سواحل که از بوغاز جبل الطارق تا سیرت
امتداد دارد و مشتمل بر ممالک بربری و مصر است لیبین شوئر میگفتند یعنی ساحل لیبیه و الکرما مصر و مراکش و نواحی بادی های
جدید را موضوع گفتگو در افریقا جائی نمی نماند که قابل تذکار باشد و جبال مشهور افریقا کوه اطلس و جبال مون سنت
یعنی قمر و کوه اطلس سلسله عظیمی از جبال است که امتداد او از محیط اتلنتیک تا حدود مصر است و اسم او ماخوذ از اسم یکی
از سلاطین ماری تنیه است که منجم مشهوری بود و در قله این جبال رصدی بسته حرکات اجرام سماوی را ضبط میکرد
مون تلیس اف ذی مون یعنی جبال القمر بلند تر از اطلس است و امتداد او از منابع مغربی نیل تا آبی
سینیه است و این جبال را در جانب مغرب این اقلیم سیرا لیون میگویند و بعضی لاتینس مون تلیس مینامند
یعنی جبال الاسد و در جنوب این اقلیم سلسله دیگر از جبال است که او را جبال لوبیته میگویند که برجی او را اسپانیائین

آف ذی ورلد مینا یعنی پشت مازه وفقره پشت دنیا که قسمتی ازان بارف مستور است مترجم گوید
جبال لوبیه سلسله ازجبال است وچنان مظنونست که امتداد او ازطول جمیع زنگبار و موزمبیک است انتهی
ومرکز قسمهای افریقا مسکن نگروها یعنی سیاه است که برنگ وچهره وموازنهمه طوایف وقبایل بشر امتیاز کلی دارند واین
قسمها را سودان ونیگری تیه مینامند وجمعیت همه افریقا را تخمیناً نود وسه ملیان دانسته اند وافریقا باین ولایات وبا
سلطنتها تقسیم شده است اما شمالی افریقا مشتمل بر ممالک ماروکو یعنی مراکش وفز یعنی فاس الجزیر
یعنی الجزیره وتونس وتری پولی یعنی طرابلس وفزان یعنی فزان وبرکه یعنی برقه والجبت یعنی مصر است وسودان
مصراین ممالک مذکوره راجمیعا ممالک بربری میگویند واما مشرقی افریقا مشتمل بر بعضی از مملکت مصر
ومملکت نوبیه یعنی نوبه وابی سینیه یعنی حبشه وعدل واجن وزنگوبار یازن زی بار یعنی زنگبار وموزمبیک و
وموکرنگا یا موبو موتیه است اما معربی افریقا مشتمل بر ولایات لوارکنی یعنی گنی سفلی واپرگنی یعنی
گنی علیا ولونگو وکانگو وانگولا وسنگولا ومتمبه ولوبو است اما جنوبی افریقا مشتمل بر ولایا
کافر اریه یعنی کافرستان وکیپ کولونی است واما وسط افریقا مشتمل بر صحرای بزرگ وسودان ونیگری تیه
وغیره است وبعضی از اهل جغرافیا این اقلیم را باختلاف قبایل تمیز میدهند چنانچه ممالک موریا یعنی سفیدها و نگروها یعنی
سیاهان وبربریا یعنی اعراب واهل افریقا یعنی بومی ولایت ونسبت بوسعت این اقلیم جمعیت او بسیار کم است وازسواحل
مشرقی ووسط این اقلیم آگاهی درست نداریم وانچه که ازجمعیت او ذکر شده است بحدس وتخمین نیز اختلاف کلی است
چنانچه مستر گولدبری درسفر دریای خود در دور افریقا چنان بیان کرده است که جمعیت این ولایت بایکصد وشصت ملیان
باشد ومستر یوفای نیز تصدیق قول او را کرده است وجمعیت وسط ولایت را که ازاین قبایل وحشی بی شمار در آن
صحاری پراکنده شده اند صد ملیان میگوید ولی مستر پینگر تا آن بخلاف ایشان میگوید که هرگز باور نمیتوان کرد که
فرونتر از سی ملیان باشد ومستر مالته ل برون هفتاد ملیان تخمین کرده است وانچه که اکنون اهل جغرافیای
انگلند تصدیق کرده اند وبقرینه وقیاس سنجیده اند همان نود وسه ملیانست که ذکر شد وافریقا اکنون درهمه چیز
ازشوکت ومنفعت قدیم خود کم شده است ومتاعی که ازینولایت بخارج میرود عاج وطلاست وچنان مظنونست
که درجبال او معادن طلا بسیار باشد ومتاع دیگر جلود حیوانات بهت خاصه بزکه رنگ سرخ وزرد میکنند
وباکاروان از وسط مملکت مراکش گذرانیده از بندر موگدآر به اروپا حمل ونقل میشود تنبیه مصنف بیان کرد
که قدمای یونان افریقا را لیبیه میگفتند ولی صاحب مراصد لوبیه ضبط کرده است چنانچه ذکر میشود وصاحب مراصد
افریقیه را نیز متمیز داده است که یک جزوی از مملکت لوبیه بوده است وقال افریقیه بالکسر هو اسم لبلاد واسعة
ومملکة کبیرة قبالة جزیرة صقلیة وینتهی آخرها الی قبالة جزیرة الاندلس والجزیرتان فی شمالیها وصقلیة منحرفة الی الشرق
والاندلس الی الغرب سمیت بافریقیة نسبة الی افریقس بن ابرهة الرائش وقیل افریقس بن صیفی بن سبا بن یشجب بن
یعرب بن قحطان وهو اختطها ذکر واته لما غزا المغرب انتهی الی موضع واسع رحب کثیر الماء فامر ان یبنی هناک مدینة
فبنیت وسماها افریقیة ثم نقل الیها الناس ثم نسبت الولایة باسرها الی هذه المدینة ثم انصرف الی الیمن وحد افریقیة
من طرابلس المغرب من جهة برقة والاسکندریة الی بجایة وقیل الی ملیانة فیکون مسافة طولها نحو من شهرین
ونصف وقیل طولها من برقة شرقا الی طنجة الخضراء غربا وعرضها من البحر الی الرمال التی فی اول بلاد السودان وهی

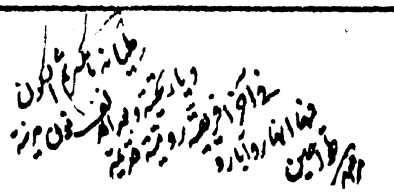

باب یکصد و پانزدهم در بیان مصر

وهی جبال ورمال عطیفة متصلة من الشرق الی الغرب وفیه یصاد فلک البجد انتهی و اما لوبیه بالضم ثم السکون وباء موحدة ویاء مثناة من تحت شدیدة ومدینة بین الاسکندریه وبرقه وقال ابو الریحان کان الیونانیون یقسمون الارض المعمورة ثلثة اقسام یصیر ارض مصر مجتمعا فامال عنها وعن بحر الروم نحو الجنوب فاسمه لوبیه ویحدها بحر اوقیانوس المحیط الاخضر من جانب المغرب وبحر مصر من جهة الشمال وبحر الحبش من جهة الجنوب وخلیج القلزم وهو بحر سوق ابی الردی من جهة الشرق فهذا کله یسمی لوبیه والقسم الاخر اوربی والاخر آسیا و در تحدید افریقا نیز صاحب کتاب البنا با مصنف مختلف دارد چنانچه میگوید افریقا از غرب شمالی سی وهفت درجه وبیست دقیقه تا عرض جنوبی سی وچهار درجه وپنجاه دقیقه است و از طول پنجاه ویک درجه وسی دقیقه مشرقی تا طول هفده درجه وسی وسه دقیقه مغربی است ودرازی او از شمال بجنوب چهار هزار ونهصد وهشتاد وهشت میل است وبزرگترین پهنای او از مشرق تا مغرب چهار هزار وششصد وهجده میل است

باب یکصد و پانزدهم در بیان ایجپت یعنی مصر

مصر سابقا از سلطنتهای مشهور معمور قاهر قادر دنیا بود چنانچه وفق آورا مکتب معرفت وامورش ومدرس علم ودانش ومهد فضل وهنر میدانستند واز انجهت بود این اشخاص مشهور یونان شد رحال کرده از یونان تا مصر شتافتند ودقایق ودقایق علوم را یافتند مثل هومر وپیتاگورس ولیکورگس وسالون وبلاطون وهیرودوتس وغیره وانبیه وآثار ووقایع واخبار سلاطین قدیم مصر نیز دلالت بران دارد که در عظمت وفخامت از اقران خود گوی سبقت ربوده باشند واین مملکت در شمال مشرق افریقا واقع شده است در نزد اهل جغرافیا بسه حصه تقسیم شده است اول اپر ایجپت یعنی مصر علیا که او را سوثرن ایجپت نیز گویند یعنی مصر جنوبی که مملکت صعید است وبعضی او را مملکت شمس نیز نامند دوم سنترل ایجپت یعنی مصر مرکزی که او را وسطی ایجپت نیز گویند یعنی مصر وسطی سیم لوار ایجپت یعنی مصر سفلی است که او را نارثرن ایجپت یعنی مصر شمالی نیز گویند وبعضی بحری ایجپت نیز خوانند یعنی مصر دریائی ورود خانه مشهور نیل درمیان ولایت از جنوب بشمال جاریست وبدریای مدیترنین باد دهن خالی میشود که یک شکل جزیره احداث میکند بترکیب این حرف △ یونان واز انجهت است او را دلتة مینا مند یعنی مثلث ومصر یک تنک قطعه از ولایت است که محدود با نیل است که مغرب اینولایت صحرای ریکستان باخوف خطر است ومشرق او جبال سنکلاخست که محدود با بحر الاحمر است وشمالی این مملکت مدیترنین وجنوبی او مملکت نوبیه است واز سیلاب بهاری نیل این ولایت رشک بهشت برین میشود وبی زحمت فلاحت از برکت نیل مبارک محصولات انجا کشتی حمل ولایات خارجه میکردد ومملکت مصر بسیار گرم وناسازگار است وباران در اینولایت بندرت میبارد وبادرین درین ملک کمتر حادث میشود ولی در فصل خریف وشتا بجهة طراوت وخضارت اطراف نیل اینولایت از مملکتهای خوب وخوش دنیاست **شعر** چشم مسافر چو بر زمین وی افتد عزم رحیلش بدل شود باقامت وحیوانات اصلی مصر اسب است که بقیمت گزاف داد وستد میشود وگاو وشتر وآهو وببر وکفتار است وچند حیوان غریب غیب نیز در اینولایت است اول کرکودیل است یعنی تمساح که بفارسی نهنگ گویند حیوان مفترس آبی است وشباهت کلی به سومار دارد ودر خشکی حکم میکذارد وچهار دست وپای او بسیار کوتاهست وپشت او مثل ماهی فلس دارد ولی بسیار سخت است که حربه بآسانی کار نکند ودرازی این جانور غالبا بیست فوت است **مترجم گوید** یکی از بنی اعمام که در عهد پادشاه فردوس مقام بسیاحت مصر وپارس رفته حکایتها داشت ازان جمله روایت میکرد که تمساح بواسطه استقامت فقرات ظهر همینکه بپشت افتاد برخواستن بر او

مشکل است و درین حالت اعراب بادیه با ماده او جماع میکنند اگر راست است زهی انسان بی فرهنگ که با حیوانی چون
ننگ جماع کند چون غرابت داشت نوشتم العهدة علیه **ثانی** هی پوپو تمس که او را ریوزمارس نیز گویند یعنی قرش
البحر وحشی او از کا و بزرگتر است و این حیوان نیز آبی است و بسیار کریه المنظر است و گاهی از نیل در آمده در زراعت ها
و چمن ها چرا میکند و همینکه انسان را از دور بیند فوراً گریخته به آب میرود و بعضی از تاریخ نویسان او را اوآنریگ میگویند
یعنی گراز آبی **ثالث** ایک نیومان است تقریباً بجثه گربه است و بینی او شباهت به گراز و دم او مشابه بدم زواد
دارد و این حیوان را مصریان دوست میدارند و از وجود او نفع کلی مصریان میبرند چرا که این حیوان دشمن ذاتی و علنی
تمساح است و تخم تمساحها هر جا بیابد می شکند و اگر خداوند تبارک و تعالی او را نمی آفرید و تمساح هر چه تخم میگذاشت
بعمل می آمد هر آینه مصر و توابع از صدمات او بکلی مستأصل میشدند و بعضی او را ایکنیتن رت میگویند یعنی موش مصری **مترجم**
گوید عربان او را ابن عرس میگویند چنانچه صاحب قاموس میگوید النمس بالکسر دویبة مصر لقتل الثعبان **رابع**
کمیون است و او حیوانی است شباهت کلی به بزمجه دارد و هر آنی تغیر لونی میکند و زندگانی او از استثنائی
هواست و در مملکت مصر چندین قسم میمون است که سرانها به بزرگی سر سگ است و طور اصلی مملکت مصر شتر مرغ و عقاب
و مرغ سقا و آی بیل است و این مرغ شباهت بر غابی دارد و او را نیز مصریان گرامی دارند که حشرات الارض را
میخورد و شتر مرغ اینولایت بسیار عظیم الجثه میشود و اگر کسی او را تعاقب کند مثل اسب با پای خود لگد میزند و در میان حشرات
الارض مصر یک قسمی از مار است که او را کوکاتریس میگویند که نهش او چندان الم ندارد ولی اسنان را بی حس میکند و انسان
چنان میداند که در خواب و اغماست و دران خواب روح از بدن مفارقت میکند و شهرهای مشهور مملکت مصر اول
آلکاهیره است یعنی مصر القاهره که او را گرند کیرو یعنی قاهره کبیر نیز گویند که پایتخت این مملکت است و دیگری اکسندریا
که اسکندریه نیز گویند ورو سیته است یعنی رشید و دمیطه است یعنی دمیاط و سویز است یعنی سویس و شهر
کیرو شهر مشهور معمور ست ولی بحسب کوچه های تنگ و هوای عفن چندان صفائی ندارد و جمعیت انجا تخمیناً شصد
پنجاه هزار است و ارک این شهر از بناهای سلطان صلاح الدین است که هنوز در انجا بقیه عمارات و ابنیات باقی است
و درین جا چاه غربی است که بچاه یوسف شهرت دارد و در کندن او صنعت و هنر تمام بکار برده اند تخمیناً سیصد گز
عمق دست و یادکار آن پادشاه است و در کنار ده نیل در نزدیکی کیرو قریه گیزه یا غیزه است که در جای شهر قدیم
ممفیس آباد شده است که در اینجا اهرام مشهور اتفاق افتاده است و درین شهر سلاطین قدیم نشیمن داشتند
و یکی از شهرهای معمور دنیا بود که برابری با آلکسندریه قدیم داشت در کتب مقدسه باسم موف و نوف مذکور است
و این اهرام از مسافت بعید بنظر می آید چنان است که کوه پاره در صحراست و حاصل این عمل هیچ معلوم نیست
و این اهرام از بناهای عجیب غریب دنیاست و پلینی چنین نوشته است که بزرگترین این اهرام بدستیاری سیصد هزار عمله
هزار عمله و بنا تمام شده است و هیرودوتس نوشته است که صد هزار نفر عمله مشغول بکار بود و هر سه ماه
بسه ماه عوض میشدند و در نزدیکی این محل این سنگ عجیب بزرگ سفینکس است که الآن مشیر آو در ریگ پنهانست
و کلهٔ او بقدری از پشت او پیداست و ارتفاع کلهٔ او تخمیناً بیست و هفت فوت بالای ریگ است و بلندی جا
او که پیوده اند ده فوت و شش انچ است و همواری رویت و صورت این هیکل عجیب بکیفیتی نوشته شده است
و این غول آسا صورت از کمر بالا صورت زنی است که چهار دست و پای او مثل حیوانست که بزمین گسترده شده

باب یکصد و پانزدهم در بیان مملکت مصر

ارچنگال دست او تا بدن او که بزمین بهن شده است پنجاه فوت است و این صورت عجیب از یک پارچه سنگ است
و جبرائیل مشهور فرانسه جبرائیل کلیبر وقتی که ناپلیون بناپارت از مصر بسرعت تمام بفرانسه میرفت و او را با لشکر در مصر گذاشت ۱۲۱۵ سنه
در قریه غیزه بدست یک ترکی در سال هزار و هشتصد مسیحی مطابق هزار و دویست پانزده هجری کشته شد
اَلِکْسَنْدِرِیَه وقتی مرکز علم و دانش بود اکنون در پرده جهالت و ظلمت متواری است و این شهر را الکسندر
کبیر سیصد و سی و دو سال قبل از عیسی بنا نهاد و مدتهای مدید پایتخت بطلمیوس بود و بنا بر قول جوسفوس در زمان
خود نیکوترین بلدان دنیا بوده و الکسندریه ثانی شهر روم میدانستند و درین شهر این کتابخانه مشهور بود که عدد
اوراق هفصد هزار جلد می گفتند که ابتدای او از فیلدلفس شد و بعد اولاد او که تخت سلطنت نشستند هر یکی بران کتابخانه
افزوده اند و چنین گفته اند که این کتابخانه را مسلمانان بفرمان عمر خلیفه آتش زدند و جمعیت الکسندریه اکنون بحثیا
سیصد هزار است و از آثار مشهور قدیمه که در نزدیکی الکسندریه است این دو اهرام از یک پارچه سنگ است که اهناء
کلیوپطرس بندلس میگویند یعنی سوزنهای کلیوپطره که دران دو ستون خطوط و رموز قدیمه اهل مصر محکوک است و
دو دیگری پامپس پلر یعنی ستون پامپی است و دیگری برج فروس است و کلیوپطرس بندلس بحثیا پارچه ارتفاع
شصت فوت است و هریکی یکپارچه سنگ است و قاعده هرکدام هفت فوت مربع است و برج فروس که او را
وچ تاور میگفتند یعنی مناره پاسبان که در جزیره فروس برای هدایت ملاحان باسکندریه ساخته بودند و او را یکی
از هفت عجایب دنیا میخواندند و ارتفاع او چهارصد فوت بود و این برجها را تکها خراب کردند و در موضع او برج مربعی
بنا نهادند که اکنون بدان برج ملاحان هدایت جسته به هربور اسکندریه داخل میشوند رُوسِتَه و دمیطه که عبارت
که عبارت از رشید و دمیاط است قصبات معتبری است که در دهن های نیل واقع شده اند و دمیاط همان پلوسیوم قدیم است و این شهر را قدما مفتاح مصری می گفتند و در کتب مقدسه باسم سین مسطور است سویز
یعنی سوئس سابقا قصبه معتبری بود و الآن بندر کوچکی است و اسم ایستمس مابین افریقا و آسیا مأخوذ از اوست و در
و در نزدیکی این شهر بود که بنی اسرائیل بخلیج داخل شدند و از دریا گذشتند و اهل مصر محفوظ از طوایف ترک و قبط و عرب
و بسیار مردمان غدار و ستمکار میشوند و هیچ در پی تحصیل علم و دانش نیستند علوم پدران خود را که جهانیان از ایشان
استفاده مینمودند بکلی فراموش کرده اند و درین مملکت آثار و علامات قدیمه بسیار است از انجمله خرابهای شهر بزرگ
معروف شمس است که در ولایت صعید بوده است که این شهر صد دروازه داشته است و بگفته هومر و جوزی نیل که این شهر
چنان آباد بود که از هر دروازه وقت ضرورت ده هزار مرد شاکی السلاح بیرون می آمدند و دیگری این اهرام عجیبه ست و دیگری
این هیکل عظیم الجثه سفینکس ست و بیشتر از هزار دخمه و علامات الکنون سوای اینها پیدا است و مصر تعلق بسلطنت ترک
دارد و جمعیت مصر و توابع الآن چهار ملیان است و در وقت سلطنت بطلمیوس بگفته دیودورس هفت ملیان بود
و در زمان وِلیَم شین شاهنشاه روم بگفته جوسفوس فزونتر از هشت ملیان بود و در عهد سلاطین قدیم مصر جمعیت
مملکت مصر را تخمیناً دوازده ملیان گفته اند و این ولایت انبار و غله خانه دنیا حساب میشود و در وقتی که در دیگر ممالک
خلا بود اینها پر جنس و خصب بودند چنانچه اولاد یعقوب ع برای حمل و نقل کندم و آذوقه مصر فرستاده و یوسف مملکت را فقید
و بجز ایام زمستان در اوقات دیگر برای عزا در مصر زندگانی و تعیش برای کرمای مفرط کمال اشکال دارد و در
سال سه هفت سال یکبار وبا در این ملک حادث میشود و از باد گرم و ریگ نرم بیابان که بادی می آید اغلب چشم اهالی

مظم معیون

مصر معیوب است و مذهب اهل این مملکت اسلام است و حکومت انجا با تسلط و اقتدار و زبان اغلب عربی است
و از زمانی که مصر تابع شاهنشاه ترک شده است همیشه از جانب انها پاشائی تعیین میشود و ترجمه توراة اول از سپتوجنت
بطلمیوس شد و علم و دانش در انوقت بحسب میل سلاطین زیاد ترقی کرد و اختراع علم هندسه از مصریان شده است
در این کتاب بعضی فواید تاریخی است که مصنف باختصار کوشیده و ما بتفصیل بهمان ترتیب که مصنف ذکر کرد معلوم میدارتیم
کرنامرتب است و کرنامدتون است عیسم مکن که در شب هجران نوشته ام اما اسامی حکمای یونان که در اول باب
بیان شد احوال بعضی را در ابواب ماضیه مرقوم داشته ایم و لیکورگس اسم یکی از حکماست که در اسپرته توطن داشته
و در ان شهر مقنن قوانین بوده است و سالون یکی از حکمای سبعه یونانست که در سلمیس متولد شد و در عنفوان شباب
بتحصیل کمالات کوشید و بحکمت و فلسفه معروف گشت و صفحات یونان را سیر نمود و در مراجعت به اتنس اهل ملک
بر او مایل شده او را ببزرگی انتخاب کردند و او سلطنت را باین شرط قبول کرد که او امر و نواهی او را منقاد باشند
و قوانین او را در ملک و دین معمول دارند و اهل مملکت سوگند یاد کرده که تا صد سال بهیچوجه از گفتار و رفتار او
تخلف نکنند و اگر نتایج سودمند دیدند باز سالیان بهمان منوال حرکت کنند و او پس از اطمینان از اهل مملکت بسفر
ده ساله رفت و در مصر توطن گرفت و در مدارس مصر بتکمیل علوم کوشید وقتی به اتنس مراجعت کرد دید که اکثر
قوانین او را اهل مملکت متروک و منسوخ داشته اند و یکی از اقوام او را بسلطنت اختیار کرده اند بر حالت خود گریست و قوم
خود خندید و گفت انهائی که تا صد سال عهد و پیمان میکردند اکنون کجایند که در مدت ده سال در حیات من عهد
خود را شکستند و از اتنس بیرون آمد و بجزیره سیپرس شتافت و در انجا مدتها بود تا در سال پانصد و پنجاه و هشت
قبل از عیسی در سن هشتاد سالگی در ان جزیره وفات یافت اما مملکت مصر قدما او را در دو حصه کرده اند یکی مصر
و توابع است که از مصر تا کنار دریاست و دیگری مملکت صعید است که در جنوب مصر است و صعید نیز به اعلا و اوسط و ادنی
تقسیم شده است صعید اعلا از اسوان تا اخمیم است و در اخمیم آثار قدیمه بسیار است و منها البرابی المشهوره
وهی من عظم الاثار الاوابل بکثرة صخورها وکثرة التصاویر التی علیها والصور النائتة فی الحجارة من کل حیوان مختلف وقد رکب رؤس
بعضها علی ابدان بعض وخولفت اشکالها ویقال انها کانت من عمل السحر وبرابی جمع بربا است ولفظ قبطی است که معنی علامت و
اثر غریب است و اخمیم را قدما پانوپولیس میگفتند و اسوان در عرض سیت و چهار درجه و شش دقیقه شمال است و اخمیم
در عرض سیت و شش درجه و سی و دو دقیقه شمال است و شهر بزرگ صعید اعلی قوص است که قدما او را اپولی نوپولیس میخواندند
که پایتخت صعید بوده است و دیگری قفط است که قدما او را کوپتوس میگفتند و میان قوص و قفط هشت میل مسافت است
و قفط در عرض سیت و شش درجه و صفر دقیقه شمال واقع است و صعید اوسط از اخمیم تا بهنسا است و بهنسا را قدما
اوکسی رینکوس میگفتند که در عرض سیت و هشت درجه و سی و چهار دقیقه شمال است و قصبات معروف صعید اوسط اسیوط
و منفلوط و منیه وغیره است و صعید ادنی از بهنسا تا فسطاط است که پایتخت مصر است و این تقسیم باعتبار سیمات
ثلثه که مصنف تشخیص داد تفاوت کلی دارد و انچه که درین زمان در اطلس ها ضبط است حدود و سنور او از اینقرار است
اما مصر علیا که صعید اعلی جزو اوست از سیت و چهار درجه شمالی تا سیت و هشت درجه شمالی است اما مصر
وسطی از سیت و هشت درجه شمالی تا سی درجه شمالی است اما مصر سفلی از سی درجه شمالی تا کنار
دریای مدیترنین است که سی و یکدرجه و نصف درجه است و پهن ترین ممالک ولایت مصر سفلی است که منتهای عرض او

باب یکصد و پانزدهم در بیان مصر

از بندر اسکندریه تا دمیاط است و قصبات مشهور این حصه بلبیس و منوف و منصوره است که فیما بین دمیاط و قاهره و محلّه دومنهور است اما چاه یوسف که مصنف بیان کرد این چاه از بناهای سلطان صلاح الدین یوسف است که تخمیناً بقدر سی صد فوت کوه را کنده باب سار ساخته اند و بقدر سی فوت قطران چاه است و بجهت پائین رفتن پله ها دران ترتیب داده اند و بگاو و چرخ آب میکشند و آب او از نیل است که بانجا می آید و بدان جهت هرگز نمی خشکد و منبعی در وسط قرار داده اند که در انجا ریخته میشود و ازان حوض باز بهمان وضع بالا کشیده بحوض دیگر میریزند که بمصرف قلعه کیان بیاید اما غیزه قریه ایست در مغربی نیل که در مراصد الجیزة ضبط کرده است کما قال الجیزة بالکسر بلیدة غربی فسطاة قبالتها ولها کورة واسعة من افضل کور مصر و خرابهای ممفیس در جنوبی غیزه مسافت ده میل واقعست و ممفیس همان شهر منف است که بلغت قبط منا پَه بوده و عربان معرّب کرده منف گفته اند که اسم مدینه فرعونست و مراد باری تعالی این شهر است که میفرماید و دخل المدینة علی حین غفلة من اهلها و قصر فرعون درین شهر بود و ان قصر چند غرفه ها و صفه ها و مجلسها داشت که همه آن از سنگ تراشیده بودند که اکنون نیز آثار شهر پدیدار است و سی میل طول الشهر بود و خانها متصل بیکدیگر که بیننده حیران می ماند و چهار نهر عظیم از نیل درآورده در ملتقای انهار اربعه عمارت فرعون ساخته بودند مورخین سلف نوشته اند که جمعیت این شهر انوقت فرونتر از سه ملیان بود و قران نیز بدان دلالت دارد چرا که وقتی حضرت موسی علیه السلام شبانه با بنی اسرائیل از مصر بیرون شد خطاب باری تعالی از قول فرعون میفرماید که او میگفت انّ هؤلاء لشرذمة قلیلون و باتفاق مورخین دران شب ششصد هزار نفر از بنی اسرائیل در رکاب موسی روان شدند و از شهری که ششصد هزار نفر بیرون برود و بازار او را شرذمه قلیله گویند معلوم است که باقی جمعیت آن شهر که قبطیان بودند چه قدر بوده است و شهر ممفیس که مصر باشد در غربی نیل بود پس از انکه عمرو بن العاص محاصره کرد و مفتوح نمود خراب کرد و بجانب شرقی نیل نقل کردند و فسطاط آباد شد و انچنان بود که عمرو بن العاص پس از انکه مصر را مفتوح داشت باسکندریه روان شد وقت کندن خیام در بالای فسطاط او یمامه تخم کرده بود و او گفت یمامه بمانا پناه آورده دریغ است که فسطاط خراب شود و فرخ او ضایع گردد و حکم کرد که همان فسطاط برپای ماند و مستحفظ انجا باشد تا یمامه جوجه خود را درآورده بپرواز درآید و خود باسکندریه رفت و انجا را مسخر نمود و شش ماه در انجا ماند و بعمر نوشت که محل توطن او و اسلامیان اسکندریه باشد عمر در جواب نوشت با مسلمانان بجائی فرود میا که میان ایشان و من بحری یا نهری فاصله باشد و عمرو بن العاص از اسکندریه برگشت و بسران سپاه گفت در کجا منزل باید کرد گفتند در اطراف فسطاط تو منزل می کنیم که صحرای وسیع دارد و آب جاری در کنار اوست و همگی متفق الکلمه در انجا منزل گرفتند و بعضی در یمین فسطاط و برخی در یسار فسطاط مأوی گزیدند و ان مکان را فسطاط نامیدند و رفته رفته بران میل کردند که خانه بسازند معاویة بن خدیج را عمرو عاص بران کار نامزد کرد که خانها را بنیاد نهد و در جای فسطاط مسجد طول بنجاه ذرع و عرض سی ذرع بنا نهادند و بعد این مسجد را بزرگ کردند و در اندک زمانی فسطاط بجلیه آبادی درآمد و مصر قدیم خراب گردید و تا زمان معز اسمعیلی فسطاط آباد بود و بعد که قاهره معمور گشت فسطاط مندرس گشت و انچنان بود که کافور اخشیدی ممدوح متنبی که حاکم مصر بود در زمان ابو تمیم معز اسمعیلی که خلیفه چهارم اسمعیلیان است وفات یافت و امر مصر مختل گردید معز خلیفه قاید جوهر غلام خود را با جیش عظیم از قیروان بجانب مصر فرستاد و قاید جوهر در دوازدهم شعبان سیصد و پنجاه و هشت هجری وارد مصر شد و در روز جمعه بیستم شعبان سنه مزبوره در منبر برمولای

خود معزّ عاکرد و خطبه خواند و اسم خلیفه عباسی را از خطبه انداخت و قاهره مصر را در جنب فسطاط او بنا نهاد و مژده فتح بر مولای خود فرستاد و خبر فتح مصر بر معزّ در منصوریه در رمضان سال مزبور رسید و قاید جوهر چهار سال در مصر حکومت کرد و در روز جمعه هشتم ذی قعده سال سیصد و پنجاه و هشت امر کرد که در عقب هر خطبه بخوانند اللهم صلّ علی المصطفی محمّد و علی المرتضی علیّ و علی فاطمة البتول و علی الحسن و الحسین سبطی الرّسول الذین اذهب الله عنهم الرّجس و طهّرهم تطهیرا اللهم صلّ علی الائمة الطاهرین اباء امیر المؤمنین و پس از آنکه مصر و نواحی اسمعیلیان را مسلّم گشت خود معزّ از منصوریه دار الملک قیروان روز دوشنبه بیست و دوم شوّال سیصد و شصت و یک حرکت کرد سبردانیه شتافت و در آنجا ۳۶۱ھ
بتجهیز لشکر پرداخت و بجانب مصر روان گشت و در هر منزلی برای صید افکنی چند روزی معطل میشد تا روز دوشنبه ۳۶۲ھ
بیست و چهارم شعبان سال سیصد و شصت و دو هجری با سکندریه رسید و در هفتم رمضان سال مزبور وارد مصر گشت و ازان تاریخ مصر پایتخت خلفای اسمعیلی شد و دولت ایشان بدست سلطان الصلاح الدّین یوسف منقرض گردید
القصّه پس از فسطاط شهر قاهره معمور گشت و سلطان صلاح الدّین بر دور قاهره و فسطاط و قلعه که بر جبل مقطّم بود سوری کشید که هشت میل دوره او بود و مصر قدیم از بنای مصرین مصرایم بن حام بن نوح علیه السّلام است و بعضی گویند از بنای مصرایم است که دو هزار و یکصد و هشتاد و هشت سال قبل از عیسی بنا نهاد امّا اهرام که در جیزه است اهل اروپا پیرمیدس آف ایجپت میگویند از بناهای عجیب و غریبست که او را از عجایب هفتگانه دنیا میدانند و چنین گویند که بنای این هرار و پانصد سال قبل از عیسی شده است و عدد انها سه است بزرگترین انها که در نزدیکی جیزه است چهار صد و شصت و یک ذرع ارتفاع اوست و در کلّه انها سطح مربّعی است که هر ضلع اوسی و دو ذرع است و عرض قاعده او از هر طرف هفصد و چهل و شش ذرعست و صخره های عظیمه بالای یکدیگر کار کرده اند و چنان وصل نموده اند که عقل و چشم خیره میشود و بعضی اهرام را چهار میدانند که چهارمی او همان سفینه کوه است که مصنف بیان کرد و اهرام جمع هرم است و چون دو تای انها بزرگتر است لهذا هرمان به تثنیه میگویند و صاحب مراصد میگوید الهرمان هی اهرام کثیرة ببلاد مصر الّا ان المشهور منها اثنان و هما فی غربی مصر و هو بناء مربع مخروط الشکل باربع مثلثات طول کلّ ضلع من اضلاعه اربعمائة ذراع و ارتفاعه اربعمائة ذراع و ینتهی اعلاه الی مفرش حصیر قیل فی احدهما قبر هرمس و هو ادریس علیه السّلام و فی الاخر قبر تلمیذه اغاثیمون و هما من عجائب الدّنیا لانک اذا رایتهما حسبتهما جبلان موضوعان لا یدری ما الغرض فی بنائهما فلذلک کثرت الاقاویل فیهما و اختلف و چنین گویند که در اهرام تابوت اموات را می نهادند و درین کنبدها چندین غارها و سردابها تعبیه کرده اند و اجساد اموات را با دویه ابنا شته و مومیائی مالیده در انجا می گذاشتند و ازین قبیل اجساد در میان تابوتها در زیر طاق نمایهای کنبدهای مزبور یافته اند که انها را سراپا گذاشته بودند که تاریخ انها تخمینا چهار هزار سال بوده است و بدان احوال که گذاشته بودند در نهایت مدید هیچ عیب نکرده بودند و لی باز حقیقت او بطور درست معلوم نیست و احمد بن خلکان در ترجمه ابو محمّد ربیع بن سلیمان جیزی گوید که حکما گفته اند که هر بنائی که در دنیاست لیل و نهار بر انها مرثیه خواهند خواند مگر هرمان که انها بر لیل و نهار مرثیه خواهند خواند و میگویند اهرام قبور سلاطین مصر اند چنانچه در زمان حیات بر سلاطین دیگر تفوق داشتند او را بنا کردند که مقبره شان نیز بر مقابر سلاطین برتری داشته باشد و نوشته است مامون که بمصر رسید حکم کرد هزار زحمت نفقی بر یکی ازان اهرام زدند و بجز عظام بالیه چیز دیگر

باب یکصد و پانزدهم در بیان مصر

نیافتند و بعضی گویند که او را ابرمس که عبرانیان او را اخنوخ خوانند چون از طوفان خبر داشت این بناها نهاد و بعضی برآنند که بانی او سوریداست و در مدت شش ماه بنا کرد و گفت من در شش ماه بنا کردم هر که بخواهد او را خراب کند در شصد سال نتواند و من او را بادیباج پوشانیدم و دیگران او را بحصیر نتوانند پوشانید و این مختصری از عبارات احمد بن علکان است والله تعالی اعلم اما الکسندریه بندر معروفی است و در جانب شمال مغرب قاهره در کنار دریا واقع شده است و این شهر در عهد بطلمیوس ها آباد شد فیلدلفس اولین بطلمیوس است که بعد از زوال فراعنه الکسندریه در سال دویست و هشتاد و سه قبل از عیسی بخت نشسته است و اینکه مصنف بیان کرد که کتابخانه اسکندریه که از بطلمیوس ها باقی ماند بدست مسلمانان افتاد و آتش زدند خلاف واقعست چرا که کتابخانه طالمس یعنی بطلمیوس ها در وقت قیصر که اسکندریه را محاصره کرد آتش افتاد و سوخت چنانچه در همه تواریخ یونان و روم وارد و مسطور است و پس از قیصر زمانی نگذشت که سلسله بطلمیوس ها چنانچه اشاره خواهد شد بزوال رسید و ازان پس اسکندریه مقر سلاطین نبود که کتابخانه بزرگی جمع شود اینکه کتابخانه اسکندریه را مسلمانان آتش زدند راست است ولی نه انقدر که مصنف بیان کرد و پس از انکه اسکندریه مفتوح شد کتاب بسیار بدست لشکر اسلام در غنیمت افتاد و عمرو بن العاص از علم بهره نداشت و همه ان کتب از علم حکمت و هندسه و علوم غریبه بود بعمر نوشت که جزو غنایم کتاب بسیار در اینجا بدست افتاده است بدینه فرستم یا در غنایم قسمت کنم و عمر در جواب او نوشت حسبنا کتاب الله و آن کتب ضلالت را ع بسوزان با آتش بشویان با آب و چنین مشهور است که مدتی حمامهای اسکندریه ازان کتابها گرم میشد اما منارهٔ فروس و نیز از بناهای فیلدلفس است و فروس جزیره بسیار کوچکی است که در مقابل اسکندریه واقع شده است و ان برج از مرمر سفید بود و از عجایبات هفتگانه دنیا بود و مسافت صد میل در دریا دیده میشد و در کله او شبها آتش روشن میکردند که ملاحان بروشنائی آتش بجانب اسکندریه شتابند و ارتفاع او چهار صد قوت بود که یکصد و بیست ذرع است و مخارج ان مناره دویست هزار پوند شده بود و فیلدلفس خود نیز در هندسه استاد بود و همیشه در طراحی و بنای آن مناره مواظبت داشت ولی سوسطرطوس معمار که بنائی او بعهده او موکول بود حیله کرد که اسم بطلمیوس پس از چندی از میان رفت و با اسم او شهرت یافت چنانچه اسم خود را در احجار نقر نمود و پس از ان احجار منقوره را با گچ انباشت و اسم فیلدلفس را بالای او نوشت که پادشاه سلسله بطلمیوس فیلدلفس برای نگهبانان دریا این مناره را بنا کرد و از خدایان خود توفیق از او میخواهد و رفته رفته آن گچ ها ریخته شد و اسم بطلمیوس محو گردید و اسم ان بنا ظاهر گشت که در احجار نقش کرده است سوسطرطوس معمار پسر دکسی فنس که از اهل رسنی دیه است این مناره را بیاری خدایان برای نفع ملاحان بانجام رسانید و بنای این مناره تخمیناً دویست و هشتاد سال قبل از عیسی شد و اینکه بنای این مناره را باسکندر نسبت میدهند و شعرا در شعر خود اند خطای محض است و اسکندریه در بازوئی از خشکی واقع شده است که ان بازو بمیان دریا امتداد دارد که از هر دو سمت او دریاست و در منتهی الیه این بازو بسمت شمال مشرق بندر و قلعه مشهور ابوقیر است و مسافت میان اسکندریه و ابوقیر هجده میل است و در مقابل بندر ابوقیر در جانب شمال مشرق بندر معروف رشید است که در کنار نیل است آمار وسته که عبارت از رشید است در کنار غربی یکی از شعبه های نیل اتفاق افتاده صاحب مراصد میگوید رشید بفتح اوله و کثر ثانیه بلفظ الرشید صند الغوی بلیدة علی ساحل البحر النیل قرب الاسکندریه و این شعبه نیل ازان یک که از کنار دمیاط میگذرد بزرگتر است و پهنای نیل در اینجا ششصد یرد است و عمق او در وقت جزر دریا از نهار فوت تا پنج فوت است

فروس

الا دمیاط

آما دمیطه که عبارت از دمیاط باشد در کنار شرقی شعبه دیگر نیل است و قدیم شهر آباد بود اکنون خراب است و بهنای نیل در اینجا دویست و هفتاد یرد است و مسافت میان الرشید و دمیاط تخمیناً هشتاد میل است اما سویز که اشاع بسویس است درین کتاب ذکر او بسیار رفته است اما بسس شهر معمور قدیم بود که در مملکت بسس بود که خرابهای او اکنون در جنوبی قلزم و شمالی اسنه پیداست و او را قدما هیکاتوم پی لس یعنی شهر صد دروازه و بعضی دیوس پولیس میگفتند یعنی مکان خدا که وقف جوپیتر خدای اعظم بود و طول این شهر بیست و چهار میل و در خور او عرض داشت و در سیدن نوشته که در وقت ضرورت بیست هزار مرد مسلح مکمل از هر دروازه با دویست عراده منجنیق بیرون می آمد و در کتابهای دیگر ده هزار نوشته اند و این شهر را کمبیسس شاه ایران در سال پانصد و بیست و شش قبل از عیسی فتح کرد و قتل عام نمود و شهر را خراب کرد و آنچه در معابد و هیاکل از طلا و نقره و جواهر بود با ایران برد و ازان پس بطلمیه آبادی در نیاید و بسس نام شهر دیگر است که در یونان است و او را نیز و میان یکصد و چهل و پنجسال قبل از عیسی فتح کرد و خراب کردند و اسنه را قدما لتوپولیس می نامیدند و مصنف هیچ اسمی از قیوم و الواحات بیان نکرد اما قیوم بروزن قیوم ولایتی است که در غربی نیل و در جنوب مغرب فسطاط است و میان انولایت و فسطاط مسافت چهار روز راه است کویند باعث آبادی آن ولایت حضرت یوسف شد که از نیل چندین نهر جاری ساخت و برکه قارون در شمال و شمال مغرب این ولایت است که از فاضل آب انهار ولایت فیوم این برکه جمع شده است و قصبه الخار امدینة الفیوم کویند که نهر حضرت یوسف از میان شهر جاری است و اما الواحات سه ولایت است که در غربی مصر و غربی صعید است که یکی قریب بمقابل فیوم است و امتداد این از ان دو زیادتر است و نخلستان و آبادی انجا نیز بیشتر است و واح ثانی را واح ثالث کوچک تر است و قصبه واح ثالث سیمریه است که اکنون خراب است و در اطلس جان ارو سمیث انچه که معلوم کردیم واح اول قریب مقابل فیوم است تخمیناً در طول بیست و نه درجه و در عرض بیست و هشت درجه و سی دقیقه شمالی است که او را الواح القصار ضبط کرد و واح ثانی نیز تخمیناً در طول بیست و نه درجه و در عرض بیست و پنجدرجه و سی دقیقه است که او را واح الداخل ضبط کرده است و واح ثالث در میان واح ثانی و ولایت صعید است سی درجه و سی دقیقه که تخمیناً در طول سی درجه و سی دقیقه و در عرض بیست و پنج درجه و سی دقیقه است که او را واح الخارج ضبط کرده است و واح ثانی و ثالث از قرار یکه در اطلس جان ارو سمیث رنگ آمیزی کرده است برنگ سبز است و چنان مکانها را اوسیس کویند و اوسیس ان قطعه سبز و خرمی است که در وسط بیابان و بادیه بی آب و علف باشد چنین مکانها را در افریقا و مصر بسیار است و در اینجا انقدر کافی است و ما مختصری از تاریخ مصر و وقایع ان مملکت برشته تالیف درمی آوریم و باعتقاد مورخین ایران بنای شهر قدیم مصر که ممفیس نام داشت از مصرایم بن حام بن نوح علیه السلام است و مصرایم را اهل اروپا میزرایم میکویند که دو هزار و یکصد و هشتاد و هشت سال قبل از ولادت عیسی بنا کرد و سلسله فراعنه از نسل او بیست و شصت و دو سال پس از ان این مملکت بمصر علیا و سفلی و خود ممفیس تقسیم کردید و در سال ۲۱۱۱ قبل از عیسی بوسیریس که یکی از فراعنه مصر است شهر بسس را بنا کرد و در سال دو هزار و یکصد قبل از عیسی اوسی مندیس لشکر بآسیا کشید و تا شهر بکتریه رفت و وقایع خود را در وقت مراجعت در احجار حک کرد و اول از او اختراع این کار شد و پس از وفات او دولتشان ضعیف شد و اهل فی فی سیه مصر سفلی را دو هزار و هشتاد قبل از عیسی تصرف کردند و مدت دویست و شصت سال در تصرف اهل فی فی سیه بود

۲ و در توراة مصرایم ضبط است

و حضرت ابراهیم پیغمبر علیه السلام در قحطی کنعان در سال یکهزار و نهصد و بیست و یک قبل از عیسی بشهر مصر تشریف فرما شده و مدتی انجا اقامت فرمود و در سال یکهزار و هشتصد و بیست و یک قبل از عیسی آمنوفیس اول که از سلسله فراعنه بود مردم او را السلطنت جنتیار کردند و مصر سفلی را از تصرف اهل فی فی شیه بیرون آوردند و در سال یکهزار و هفتصد و بیست و هشت قبل از عیسی حضرت یوسف علیه السلام را در مصر کاروان اسمعیلیان به توطیر خواجه سرا و سردار لشکر فرعون مثل بندگان فروخته و از عمر او هفده سال گذشته بود و در سال هزار و هفتصد و پانزده حضرت یوسف علیه السلام خواب پادشاه را تعبیر کرده و در نزد او تقرب یافت و در سال یکهزار و هفتصد و شش حضرت یعقوب و برادران حضرت یوسف علیه السلام مصر داخل گشته بمفاد آیه شریفه ادخلوا مصر ان شاء الله آمنین در مصر متمکن شدند و حضرت یعقوب در مصر هفده سال بود و در سن یکصد و چهل و هفت سالگی حضرت یعقوب در مصر وفات یافت و یوشع و راحضرت یوسف به جبرون که مدفن آباء کرام بود فرستاد و بنی اسرائیل دوازده نفر است اول رؤابن دوم شمعون سیم لوی که عربان لاوی خوانند چهارم یهوداه پنجم یساخار ششم زبولون که این شش نفر از یک مادر ند و مادرشان لیاح دختر بزرگ لابان است و هفتم دان و هشتم نفتالی است که مادر این دو نفر بلهاح است که کنیز راحیل است و نهم گاد و دهم آشر است که مادرایشان زلپاح است که کنیز لیاح است و یازدهم یوسف دوازدهم بن یامین است که مادر این دو نفر راحیل که دختر کوچک لابان است که هر دو خواهر معاً در حباله نکاح یعقوب بود و لابان خالوی حضرت یعقوب است و تفصیل اولاد بنی اسرائیل در توراة مسطور است و در سال ۱۸۱۶ قبل از عیسی سی سوستریس جلوس کرد و او نیز لشکر بممالک سوریستان و ایران و هندوستان کشید و بهر عربستان و آسیای صغیر را تصاحب کرد و در سال ۱۸۱۷ قبل از عیسی حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام در مصر از بطن مجذره مستوره مشماة به یوخابد متولد شد که دو هزار و یکصد و نود و سه سال شمسی قبل از هجرت حضرت ختمی مآب است و بحساب سنین قمری دو هزار و دویست و شصت سال و یکصد و هفت روز قبل از هجرت میشود و پدر حضرت موسی عمرام که عربان عمران خوانند و او پسر قهات است و قهات پسر لاوی است و در سال ۱۴۹۲ آمنوفیس ثانی در بحر الاحمر با لشکر خود غرق گشت فاتبعهم فرعون وجنوده بغیاً وعدواً حتی اذا درکه الغرق بظهور سیوست و بدین حساب از ورود حضرت یعقوب بمصر تا به خروج حضرت موسی از مصر دویست و چهارده سال شمسی است که دویست و سیت سال قمری می کند و مورخین مدت ورود و خروج را چهارصد و سی سال نوشته اند و این حساب با ورود حضرت ابراهیم بمصر تا خروج حضرت موسی موافق می آید و در توراة نیز چهارصد و سی سال مرقوم است و الله تعالی اعلم و ما اکثر اقوال را از هیدک نقل کرده ایم و در سال یکهزار و چهارصد و شصت و پنج ایخنیوس سلطنت رسید و تا زمان او این مملکت را باسم مصر اهم مصر میگفتند و از آن پس باسم او خوانده ایخنیوس نامیدند و در سال ۲۹۷۱ سیوسنس بفلسطین حمله آورد و جودیه را غارت کرد و در سال ۶۰ قبل از عیسی پامتی کوس سلطنت رسید و او پادشاه قهار و ستمکار بود و در سال ۱۴۷ قبل از عیسی شهر ازوث را محاصره کرد و پس از نوزده سال محاصره آن شهر را بقهر و غلبه تسخیر نمود و در سال ششصد و ده قبل از عیسی نکوبپادشاهی رسید و او خواست افریقا را از آسیا جدا کند خندق عظیمی در میان بحر الاحمر و مدیترانه کند که یکصد و بیست هزار عمله در او کار میکرد و او را کشید و خندق ناتمام بود و بعد از او این خندق را نا مبارک دانسته متروک کردند و بمرور ایام از یک اباشته شد و در سال پانصد و بیست و شش کمبیسس مصر را مسخر کرد و پی سمتی توس را بقتل رسانید و سلسله فراعنه بزوال رسید و ازان تاریخ مصر متصرف

باب یکصد و شانزدهم در بیان ممالک بربرستان

دولت ایران درآمد تا الکسندر کبیر در سال سیصد و سی و دو قبل از عیسی بمصر داخل شد و ایرانیان را بهلاک رسانید و در سال دویست و شصت و دو قبل از عیسی فیلدلفس بطلمیوس تخت نشست و سلسله بطلمیوس در سال سی قبل از ولادت عیسی بزوال رسید و در عصر بطلمیوس ها در سال یکصد و بیست و هشت قبل از عیسی وبائی در مصر حادث شد که در سه روز هشتصد هزار نفر تلف گردید القصه چون سلطنت مصر را در چهار طبقه قرار داده اند طبقه اولی سلسله فراعنه است که از بنای شهر مصر است تا فتح کمبیس شاهنشاه ایران که سلسله فراعنه تمام شدند و فرعون در لغت مصر قدیم معنی شاهنشاه اعظم است و عربان فرعون را فرعون میگفتند و فراعنه را بر فرعون جمع بسته اند و مدت سلطنت فراعنه یکهزار و ششصد و بیست و دو سال بود که در توراه نیز فرعنه مسطور است که عبارت از فرعون باشد و طبقه ثانیه سلطنت ایرانیانست که از فتح کمبیس تا فتح اسکندر کبیر است که مدت سلطنتشان یکصد و نود و چهار سال بود طبقه ثالثه سلسله بطلمیوس است که پس از وفات اسکندر تا سی سال قبل از عیسی طول کشید و طبقه رابعه از زمان تصرف رومیان و شاهنشاهان مشرقی است تا فتح اسلامیان که در سال ششصد و سی و سه بعد از عیسی مطابق هجده هجری در عهد هرکلیوس فتح شد و از ان زمان تا اکنون تاریخ او در دست است و ضرورت نیست که در اینجا بذکر او پردازیم و عریضترین مملکت مصر از اسکندریه تا دمیاط است و از انجا مرور بار یکتر میشود و در حقیقت مملکت مصر از قاهره تا نوبه همان سواحل یمین و یسار نیل است که مسافت بست میل و سی میل از طرفین آبادی کرده اند و در مدت نیل هنگام طغیان بران اراضی آب می نشیند و پس از کشیدن آب تمامی اراضی از گل و لای پوشیده شده و همان وقت تخم را میپاشند و بعضی از اراضی آن مملکت هیچوقت خالی و بایر نیست که هر سال مزروعست و سالی سه دفعه حاصل ازان برمیدارند بخصوصه در مصر سفلی که در انجا هر وقت تحصیل آب بواسطه انهار و جداول بی شمار کنار نیل درآورده اند امکان دارد و در عالم جای غله خیز و میوه خانه مثل مصر نیست از هر قسم حبوب و مرکبات در نیولایت بعمل می آید و در مصر علیا قوت غالب اهل ولایت عدس است که هر سنج در انجا بعمل می آید و منبع نیل از جبال قمر است که بعضی بلحن جبال قمر خوانند ولی تا اکنون کسی از ساکنان تا منبع او نرفته است و بیشتر احتیاط ایشان بواسطه متاع است و دیگری برای نگیان وحشی است و انچه که بقرینه و حساب معلوم کرده اند طول مجرای نیل دو هزار و هفتصد میل است و در مملکت نوبه در مقصبه خرتوم در عرض پانزده درجه و سی دقیقه شمال دو رود خانه بیکدیگر متصل میشود که یکی از جانب جنوب مشرق می آید که منبع او از کوهستان حبشه است و دیگری از جانب جنوب مغرب جاریست که منبع او از جبال قمر است و در مملکت نوبه یک رود خانه دیگر نیز در قریه اَدَفر در عرض هفده درجه و چهل دقیقه شمالی که از جانب جنوب مشرق از کوهستان حبشه می آید برود خانه نیل متصل میشود و ازان پس تا دریا هیچ نهری و رود خانه با و اتصال نمی یابد و پاشای مصر اکنون سعید پاشا پسر محمد علی پاشاست که پس از فوت برادرزاده خود عباس پاشا بن توسن پاشا در سال هزار و دویست و شصت و نه هجری بحکومت مصر افزار شد و چنین گویند که عباس پاشا را مسموم کردند و الله اعلم

سنه ۱۲۶۹

باب یکصد و شانزدهم در بیان بربری استتیس یعنی ممالک بربرستان

ممالک بربرستان مشتمل بر جمیع مرحلات شمالی افریقاست که امتداد او از محیط الملتنک تا مملکت مصر است و محتوی بر ممالک مارکو و فز و الجیز و تونس و تری پولی است و این نواحی تخمیناً دو هزار میل در درازی و پانصد میل در پهناست و او شامل بر ممالک قدیم ماری تانیه و نومیدیه و افریکا پراپر یعنی افریقیه خاص است و در این

نواحی چندین شهر آباد بود که از آن جمله شهر کریشح است که قرون کثیره رقیب شهر روم بود و این ممالک پس از انقلابی
شمار در میان چهار دولت اسلام تقسیم شده است **اول** مملکت مارُوکُو است یعنی مراکش و این سلطنت مشتمل مملکت بر
مراکش و فز یعنی فاس است حد شمالی او مدینهٔ ترنین و حد مشرقی او رود خانه ملویه است که او را امهلا نیز گویند که حد فاصل
ما بین مراکش و الجزیر است و حد جنوبی او بلاد الجرید و حد مغربی او اقیانوس است **مترجم گوید** بلاد الجرید
از قراریکه در نقشه ارو سمیث ملاحظه میشود در مشرق مراکش است و آنچه مصنف بیان کرد در جنوب مراکش است خطای فاحش
و جنوبی مراکش بیابان وکویر است و نهر ملویه همان نهر ملویه است و صاحب تقویم البلدان گوید و هو نهر کبیر مشهور
فی المغرب الاقصی و یصب الیه سجلماسه الذی مبنیه من جنوبی سجلماسه بمسافة بعیدة و یصیران نهرا واحدا و یصب فی بحر
الروم انتهی و طول این سلطنت از شمال بجنوب تخمیناً پانصد میل و پهنای او از مشرق تا مغرب دویست میل است و هوای
این ولایت گرم است ولی از نسیم دریا و مجاورت کوه اطلس که قلهٔ او دائماً با برف مستور است سورت حرارت هوا
شکسته میشود و سازگار است و خاک این ولایت حاصل خیز است علی الخصوص ولایت فاس ولی اهل این ولایت
چندان میل بزراعت و فلاحت ندارند و این ولایت در مغربی بربرستان است و قدما این مملکت را ماری تنیه میگفتند
و از این ولایت مسلمانان بر اسپانیا حمله آورده اسپانیا تصرف کردند و ساکنان این ولایت از سه طایفه است **طایفه**
اول مورش است یعنی موریا که در قصبات و دهات منزل دارند **طایفه دوم** عربهای بدوی اند که در بیابانها مسکن دارند **طایفه سیم** بربری است که طایفه بومی این ولایت است و خلق قدیم ماری تنیه
هستند و در جبال شاهخه ماوی دارند و از اسم آن طایفه این مملکت را بربری نامیده اند قصبات معروف این مملکت
مارُوکُوست و فز و ملویی نز است و مارُوکُو پایتخت این سلطنت است و جمعیت انجا سی هزار است و جمعیت فز
یکصد هزار است و ملویی نز وقتی پایتخت سلطنت بود و جمعیت انجا نیز یکصد هزار است و جمعیت همه این مملکت را چهار ده
ملیون حساب کرده اند و بنادر معروف این مملکت یکی طنجیر است که طنجه باشد که در جانب شمال است و دیگری سوره
که او را موگدار نیز گویند که در جانب مغرب است و بندر معتبر موگدار است و درین بندر قونسولهای دول اروپا مقام
و منزل دارند و بندر دیگر که در جنوبی بندر موگدار است بندر سنت کریز است که او را اگدیر نیز گویند که در نزدیکی
دهن رود خانه سوس واقع است و در نزدیکی منبع همان رود خانه قصبه ترودنت است که یک وقتی از شهرهای
پر جمعیت آباد این مملکت بود و قصبه طفیلت در جنوب مشرق کوه اطلس نیز وقتی از شهرهای مشهور مغرب زمین بود
و اکنون نیز تجارت انجا با افریقای مرکزی است و بندر سلی که در مغربی ساحل فاس است وقتی بندر معروف بود
و درین بندر وقتی دزدان دریائی مسکن داشتند و در جانب شمال بندر سوئیه تعلق بدولت اسپانیا دارد
که در مقابل جبل الطارق واقع شده است و بندر طنجیر در غربی سیوته است و قلعه انجا در زمان قدیم بحصانت
و زرانت مشهور بود و سلطنت این مملکت جنبتار و تسلط است چنانچه رعایا را بندگان زرخرید خود میدانند و حکام
این ولایت اقامه میکنند که از ذریه حضرت رسول محمد صلی الله علیه و آله اند و ایشان را شریف مینامند و مذهب اهل
مملکت اسلام است و یهودی نیز بسیار دارد و از مذاهب دیگر نیز یافت میشود و اهل ولایت خود را مراکش
میگویند و حیوانات ارو پاست مگر انکه انها شتر بیشتر دارند و محصولات اصلی انها گندم و جو و برنج و انگور و زیتون
و حنا و انار و انجیر و لیمو و سایر مرکبات است **مترجم گوید** مراکش در لغت بربری بمعنی دروازه است

و مکان این

باب یکصد و شانزدهم در بیان ممالک بربرستان

و مکان این شهر مامن دزدان بود و این شهر را ملک الملثمین امیر المسلمین یوسف بن تاشفین بنا نهاد و در عصر او با شد هفت میل دوره شهر است و احوال یوسف بن تاشفین در وفیات الاعیان احمد بن خلکان ضبط است و فاس نیز مدینه اسلامی است و قتی که بنیان این شهر می کنند بتری از زمین در آمد لهذا فاس نامیدند و از میان فاس رود خانه بزرگی جاریست و شهر در دو طرف رود خانه واقع است و مراکش در بین جنوب مغرب فاس واقع شده است و مسافت میان انها تخمیناً دویست و چهل میل است و جبل اطلس را قدما جبل الدرن مینامند که در شرقی مراکش است قال صاحب تقویم البلدان جبل درن جبل عظیم مشهور ببلاد المغرب قال ابن سعید هو جبل شاهق ولا یزال علیه الثلج و ظهر من مراکش و یقال ان اول هذا الجبل عند البحر المحیط الغربی فی اقصی المغرب و یمتد مشرقاً حتی یصیر طرفه الشرقی علی ثلث مراحل من اسکندریه و یسمی طرفه الشرقی المذکور راس اوثان انتهی **دوم** مملکت الجزیر است یعنی الجزیره و این ولایت فیما بین مراکش و تونس است و یک قسمتی از ناری قنیه قدیم است که در وقت جولیوس سیزر ضمیمه ولایات روم شد و او را ماری قنیه سیزرین سیس نامند ولایت حاصل خیز است ولی زراعت چندان نمیشود و جمعیت این ولایت تخمیناً سه ملیان و پانصد هزار نفوس است و طول این ولایت از مشرق تا مغرب تخمیناً پانصد و شصت میل است حد شمالی او دریای مدیترنین و جنوبی او گریت دزرت یعنی بیابان کویر کبیر است که او را صحرا میگویند و محصولات این ولایت شبیه مراکش است و این ولایت وقتی مملکت دزدان و قطاع الطریق محسوب میشد و سلسله جبال این ولایت منتهی بسلسله جبال اطلس است و بجهة ارتفاع قله انها بعضی مدت سنه و بعضی تمام سال بابرف مستور است و سکنه این ولایت از ترکها و مورها و یهود و عرب است ولی در خوزستری و شرارت این چهار طایفه حکم واحد دارند **مترجم گوید** که اطلس سلسله از جبال افریقاست که بطول ممالک بربری از ساحل اتلنتیک تا حدود مصر امتداد دارد و فرونتر از دو هزار میل امتداد او ست و این جبال کنام شیران قوی پنجه یال دار است انتهی و اهل این ولایت کشتی های تندرو داشتند که همیشه در دزدی دریا از انها بود و درین زمان ها دولت فرانسه بر ایشان غلبه کرده حاکم انجا که شیخ عبد القادر بود گرفته و مساکن دزدان را خراب کردند و این ولایت اکنون ضمیمه ممالک دولت فرانسه است و چارلس پنجم شاهنشاه جرمنی هر قدر خواست که این مملکت را صاحب شود از پیش نرفت و در اهل مملکت از عهده ایشان بر نیامد و دولت اسپانیا نیز سالها لشکر بجنگ ایشان فرستاد و در هیچ جنگ کامیاب نشد و در این چندین قصبه کوچک است و الجزیر پایتخت انجاست که ولایت باسم او خوانده میشود و چنان معلوم است که این شهر همان شهر قدیم ایکوسیوم است و اعراب او را الجزیره میخوانند و این شهر در دامنه کوهی در کنار دریا واقع است و خانهای انها بالای یکدیگر در دامنه کوه اتفاق افتاده وقتی که از دریا ملاحظه میشود بسیار باشکوه و خوب بنظر می آید و قصبات دیگر این ولایت بوجیه است که باجیه نیز گویند و ستوره و بونه و لاکلا و کونستنطینه است که او را کانس تن تین نیز گویند که در جنب رود خانه مسمی به کبیر واقع است **مترجم گوید** باجیه در مشرقی الجزیر در کنار دریا و ستوره نیز در مشرقی باجیه در کنار دریا و بونه در مشرقی ستوره و لاکلا در مشرقی بونه واقع شده است و کونستنطینه در وسط ولایت مابین جنوب مشرق بوجیه است و دیگری تلمسان است که در مغرب الجزیر است و ولایت تلمسان نیز باسم او معروف است و فرمای یونان الجزیر را تومیدیه میدنامند انتهی **سیم** مملکت تونس است و تونس در میان الجزیر و طرابلس واقع شده است و طول این ولایت از شمال تا جنوب تخمیناً سیصد و بیست میل و عرض او از مشرق بمغرب یکصد و پنجاه میل است و این ولایت را افریکا پراپریه میگویند یعنی افریقای خاص و کرتج پایتخت این مملکت بود و در زمانهای متوسط طرابلس

نیز تابع تونس بود و اهالی ایالات در صنایع و هنر وزیت کامل بدیگر ممالک بربری دارند و با اهل اروپا نیز آمد و شد زیاد میکنند و جمعیت این ولایت تخمیناً سه ملیان است و زنان ایالات بسیار وجیه و لطیف و خوش لباس و ظریف میشوند و آثار غمگینی و ملالت از ناحیه ایالات پیداست که وقتی مقر خانان جمهوریه بود که صیت شهرت انها عالمگیر شد و اکنون باین مقام و مرتبه تنزل کرده است و تونس پایتخت ایالات شهر آبادی است و نخستین شهر بربری حساب میشود و شهر خوب و حصار متینی دارد و جمعیت انجا تخمیناً یکصد و سی هزار است دارک سختی داشته که اکنون خراب است که بنای ارک از چارلس پنجم شاهنشاه استریا است و در نزدیکی تونس خرابهای کرتج است و ساکنان تونس نیز مثل الجیرز از ملل متفرقه ولی بخلاف ایشان بسیار مهربان و مهمان نواز ند و با ادب و رفتارند و حکومت ایالات مسلط است و حکام تونس را بی میکویند چنانچه حکام الجیرز را دی می خوانند و بی مخفف بنگ است که ترکها دارند و علی الظاهر ایالات در اطاعت شاهنشاه ترکهاست و قصبات دیگر تونس بی زرته یا بیزرت است که سابقاً پایتختهای افریقای شمالی بود و دیگری کرتاجن و کالس و سوسه است که در جنوبی تونس است و پوتوفرینه در مدءه ترنین است که شهر یوتیکا در نزدیکی او بود و در این شهر کتوه این جوان معروف خودرا هلاک کرد و در ایالات شیر و کفتار و یوز بسیار است **مترجم** کویند تونس بفتح و ضم و کسر نون هر سه تصحیح کرده اند ولی در قاموس تونس کیونس ضبط نموده است و حد شمالی تونس مدءه ترنین و حد شرقی او نیز مدءه ترنین و ولایت ترِی پولی است و سوسه بندر معتبری است در جانب جنوب مشرق تونس در کنار دریاست و مسافت میان انها تقریباً هشتاد میل است و قیروان در جانب جنوب مغرب سوسه است و قالس در کنار دریا در جنوبی قیروان است و مسافت میان انها یکصد و بیست و پنج میلیت و قصبات دیگر ایالات ماجه است که در جنوب مغرب تونس است و دیگری مهدیه است که در کنار دریاست و صفاقس است که مابین قیروان و قالس است و کرسی مملکت افریقا در قدیم سبیطله بود و بعد از خرابی قیروان پایتخت شد و پس ازا و مهدیه کرسی مملکت کشت و پس ازان تونس پایتخت کشت که اکنون نیز پایتخت است و کتونکی ارخلماست که بسیار سعی در آزادی ولایت روم و جمهور بودن امر زوبوم داشت ولی با وجود قیصر سخنان او را کسی قبول نکرد و از روم فرار کرد به یوتیکا آمد و از شدت غیظ کاردی بر شکم خود زد و خودرا هلاک کرد و این واقعه در پنجم فبروآری سال چهل و پنج قبل از عیسی اتفاق افتاد و او را کتو سوسایدی میکویند یعنی قاتل النفس انتهی **چهارم** مملکت ترِی پولی و برقه است یعنی طرابلس و برقه و طول ترِی پولی از حدود تونس تا صحرای برقه است و ایالات قسمتی از سیرتیکا قدیم و از سیرتیکا قدیم است و طول این مملکت از مشرق تا مغرب تخمیناً هشتصد میل و عرض او از شمال تا جنوب یکصد و شصت میل است و خلیج سیدرا که او را خلیج سرت نیز کویند که بزرکترین سرتیس قدماست در ساحل ترِی پولی است که محل خوف و خطر ملاحانست خاصه وقتی که دریا باد و طوفان انقلابات داشته باشد و در ساحل مشرقی و قصبه بنکزی است و بمسافت یکصد میل مشرق او قریه کرینه است که در موضع شهر معروف سیرنی واقع شده است و درهمان ساحل نیز قصبات لبده و میسورته اتفاق افتاده اند **مترجم** کویند سرتیس بلفظ جمع دو ساحل خطرناک پر ریک است که در مدءه ترنین در سواحل افریقا واقعشده و انکه در ساحل ترِی پولی است او را قدما سیرتیس مجر رمی کفتند یعنی کبیره و دیکری که در ساحل قالس است او را سیرتیس مینار میخواندند یعنی صغیره و اعراب جلیج سیدرا جون الکبریت میکویند انتهی ترِی پولی مملکت وسیعی است ولی جمعیت او بسیار کم و هوای او ناسازکار است اکرچه خاک ایالات خوب و محصول خیز است ولی چندان زراعت نمیشود و محصولات انجا غله و انکور و زیتون و خرما و سایر میوه جات

بنکزی

سیدرا

الجزایر

باب یکصد و شانزدهم در بیان ممالک بربرستان

کرمسیری است و حیوانات اینجا نظیر و شبیه تونس و الجزیر است و قصبه آباد اینجا اکنون همان تری پولی است که پایتخت و مملکت باسم او موسوم شده است و در قدیم از بلدان معروف بود و سکنه اینجا بیشتر بزدی و راه زنی اشتغال دارند و این شهر را چارلس پنجم گرفت و در اینجائیکه سواران مالطه را که برای جنگ دا و طلب کرفته بودند ساخلو گذاشت و در سال هزار و پانصد و پنجاه و یک مسیحی مطابق نهصد و پنجاه و هشت هجری ترکها اینجا را تسخیر کرد و اسپانیا را از اینجا بیرون کردند و سیرتیکا قدیم مشتمل بر سه شهر بود و از انجمله است که در مائه پنجم بعد از ولادت عیسی اسم اینولایت را تری پولی گذاشتند که معنی او سه مدینه است و لیکن مواضع جدید انها کجاست ما اطلاع نداریم و حکومت اینولایت نیز با تسلط و استیلاست و حکمران انجا را پاشا گویند که از جانب شاهنشاه ترکها تعین میشود و متاع کلی اینولایت پشم و خاک طلا و ابریشم و پرشتر مرغ و موم و سنا است که هر ساله کاروانها از اینجا بولایت مراکش و فزان و تیم بوکتو میبرند و ولایت برکه یعنی برقه فیما بین اینتری پولی واقعشده است و اکثر اینولایت براری مقفره و صحاری معطشه است و سواحل برقه وقتی چنان مشهور بود که در در عرض سال سه بار محصول از انجا بر میداشتند و اکنون یکبار هم مشکل است و قبایل اعراب خونخوار نیز بیشتر باعث خرابی اینولایت اند که در انجا سکنی دارند و در اینولایت بود که قبیله مشهور عالی جوپیتر امون در وسط صحرای ضرقی برقه که اطراف آن زمین شوره پایان بود و طول این ولایت از شمال بجنوب دو لیت میل و عرض او از مشرق تا مغرب یکصد و شصت میل است و مشرقی قسمت برقه مشتمل بر مرمریکا قدیم است و مغربی قسمت او مشتمل بر سیرنیکا قدیم است که پایتخت او سیرنی بوده است و از انجمله است که این ولایت را بعضی وقت سلطنت سیرنی میخوانند و سیرنی یکی از شهرهای پنجگانه است که او را پنتاپولیس میگفتند و حاکم برقه از جانب پاشای تری پولی تعین میشود و مذهب اهل اینولایت اسلام است ولی از اسلام جز نامی ندارند و بیگرو ها یعنی سیاهان که از وسط افریقا می آرند در اینولایت خاصه در مراکش اقدر است که متوان گفت از سکنه این ولایت بیشتر است **و از توابع** ممالک اربعه که جزو ممالک بربری است بلد الجرید است یعنی بلاد الجرید است که قسمتی از نومیدیه قدیم است و اینولایت بعید از بحر و در جنوب الجزیر و تونس واقع شده است و از کتب این ولایت چندان اطلاعی نیست و بعضی او را کان تری آف دیتس مینامند یعنی ولایت نخلستان و قسمتی از فزان و ولایت جنتولیه قدیم است که بطلمیوس و پلینی ذکر کرده اند و اهل جنتولیه در قدیم مثل تاتارهای قدیم وحشی و خیمه نشین بودند و هوا حل افریقا را غارت و نهب میکردند و خودشان نیز به تقشف عیش مشهور بودند و در هر جا شب میرسید حرکت نمیکردند و تا صبح انجا منزل میکردند و لیبیه باصطلاح قدما بهمه افریقا استعمال میشود ولی خصوصا او دلالت بمملکت قدیم مرمریکا و سیرنیکا قدیم دارد که الآن به برقه مشهور است و قسمتی از تری پولی و با بعضی دیگر از ولایات و سوقات که در وسط افریقاست و در عهد رومیان سواحل افریقا بسیار آباد و معمور بود چنانچه باغچه دنیا می گفتند ولی الآن ستعر بی خواب مانده مضجعش بی آب مانده مرقدش در قاعهای بقبض خیل شیاطین راحل **تنبیه** طرابلس مغرب که در کتب قدیمه ضبط است همان تری پولی است یعنی سه شهر و او را طرابلس با ضافه الف نیز خوانند و طرابلس دو بندر است یکی طرابلس شام است و یکی طرابلس مغرب است و هر دو در ساحل دریا اتفاق افتاده و برکه همان برقه است و در مراصد و شبه برقه بالفتح و القاف اسم صقع یشتمل علی مدن بین الاسکندریه و افریقیه و اسم مدنتها انطابلس و تفسیره بالرومیه الخمس مدن انتهی و انطابلس معرب پنتاپولیس است یعنی پنج شهر و این شهرهای پنجگانه **اول** سیرنی **ثانی** آپولونیه **ثالث** تالمیس **رابع** بری بنش **خامس** هس پری دس است و بعضی عوض هس پری دس قصبه اربنو

شمرده اند دسیرتی دختر پنوس است که با شوهر خود آپولو با فریقا رفت و در ولایتی که بوطن حسب باسم او خوانده سیرنکا نامیدند و قصبه سیرتی پایتخت انجا بود و بعضی گویند بنای قصبه سیرتی از بطلس بود که ششصد و سی سال قبل از عیسی بنا نهاد و اریس پتولمس برآبادی انجا کوشیده اسم مادر خود را که سیرتی بود بر انجا گذاشت و این شهر را بطلمیوس آپیون در سال ۹۷ قبل از عیسی بدولت روم تفویض کرد و اکنون هیچ اثری از و باقی نیست ع طامة اعلاها بلقع

ودر خرافات رومیان است که بطلس شبانی بود بمرگوری که یکی از ارباب انواع است خیانت کرد و بحکم او سنگ چقماق شد که در شهر سیرتی بجهة عبرت ناظرین برپای بود و گنبد جوپیتر امون در برقه بود و انقدر از جواهرات و طلا و نقره دران گنبد بود که حد و حصر او را خدا میداند بعد از زوال رومیان طایفه وندل انجا را غارت کردند و گنبد را خراب نمودند و امون و عمون بلغت اهل لوبیه جوپیتر را گویند یا معنی اعظم و افخم که لقب جوپیتر است و اکنون در نزدیکی او قریه صیوه آباد شده است و از تا قاهره تخمینا سه صد و بیست میل است و صیوه درمیان برقه و قاهره است و خرابه گنبد جوپیتر و سایر مقابر قدیمه پیداست و صیوه در عرض بیست و نه درجه دوازده دقیقه شمالی و در طول بیست و شش درجه و شانزده دقیقه مشرقی واقع شده است و از شهرهای قدیم این مملکت سرت بود که مابین برقه و طرابلس بود و اکنون خراب است و بجای او قریه زعفران آباد شده است و سرت اسم ولایتی است که باسم ان بلده مشهور بوده است و از قصبات معروف بلاد اسجرید یکی غدامس است که در نقشه گدمس ضبط است و دیگری تسکره است که در نقشه بسکره ضبط است و دیگری تاهرت است که در نقشه ناگرت ضبط است که در جنوبی تسکره است و غدامس در اقصی مشرق بلاد اسجرید است و میان غدامس و تاهرت تخمینا سه صد میل است و میان تاهرت و تسکره تخمینا یکصد و بیست میل است و غدامس در جنوب مشرق تاهرت واقع شده است و اسامی بعضی از بلدان بربرستان افریقا که در کتب قدیمه ضبط است و اکنون بتحریف و تصحیف در اطلسها ثبت است ما در جدول معلوم میدارم

مراکش	مارو کو	فاس	فز	طنجه	طنجیر
سبته	بسیوته	سوس اقصی	لوارسیل	تادلة	تدلا
دکالة	دیو کلاء	تازودنت	مزودنت	اسفی	سفی یا اسفی بندر مغربی مراکش
سلا	سلی بندر مراکش	ملیلة	ملیله در ساحل شمالی مراکش	تنس	تنز در ساحل دریا در ولایت الجزیر
تلمسان	تلمسن	سجلماسه	سجلماسه در مشرقی مراکش	دزعة	درا جهة نهر است در مشرقی مر
بجایة	بوجیه	بونة	بونة یا بانة	قسطلیة	قسطنطینیة یا کانس قسطنطین
تونس	تونس یا تونس	سوسة	سوسا	مهدیة	مهدیه
قابس	کابس	بنزرت	بنزرته	قیروان	کیروان
باجه	بجه	صفاقس	سفاکس یا سکافس	سفیطلاء	سفیطلاء
توزر	تازرز	قصصة	کفصه مابین جنوب مغرب صفاقس	طرابلس	طرابلس غرب
انطابلس	بنتاپولیس	غدامس	گدمس	برقة	برکه
بنغزو	بنگزی	زویلة قاعده فزان	سدزوله	بسکرة	بسکره قاعده زیبان
تاهرت	تاگرت	قرقنة	گرکنه جزیره ایست در مقابل سفاقس	طرقة	توگات در مغرب بسکره
الجمة	الجمت من اعمال تاگرت				

باب یکصد

باب یکصد و هفدهم در بیان مختصری از تاریخ ممالک بربری

در دنیا قلیل ولایت هست که تغییر و تبدیلات بخت را مثل بربرستان مشاهده کرده باشد و اصل آبادی اینولایت از اهل مصر است ولی در چه زمان و بای باعث نوابادی اینولایت شد معلوم نیست و تخمیناً در سال ۸۹۱ قبل از عیسی دیدو خواهر پیگ مالیون پادشاه تیر از برادر خود رو گردان شد و باین ولایت آمد و شهر کرتیج را بنا نهاد و پس ازان شهر کرتیج پایتخت جمهوریه معتبری شد که از عظمت و جلالت او بر اکثر جهان سایه افکند و تخمیناً هفصد سال طول کشید تا بدست رومیان از اختلافات آراء خودشان تمام شدند و این مملکت پس ازان متصرف رومیان آمد و چنان آباد گردید که درة التاج شاهنشاهی رومیان گشت و چندین شهر نیکو در سواحل آباد کردند و مذهب عیسوی در اینولایت در عصر حواریون رواج گرفت و تا مائه پنجم برقرار بود تا اهل وندل بر این ممالک استیلا یافتند و در مائه هفتم متصرف خلفای بغداد آمد و مذهب اسلام ازان پس در افریقا شیوع یافت در مائه هشتم مسلمانان بجانب اروپا حمله آوردند و اکثر ولایات اسپانیا متصرف مسلمانان آمد و در تصرف مسلمانان بود تا در سال ۱۴۹۲ عیسی مطابق ۸۹۷ هجری مسلمان را از اسپانیا بدستیاری فردیناند وای زبلا بیرون نمودند و مسلمانان ناچار بجانب افریقا شتافتند و در سواحل بربری دوستان و اشنایان ایشان بسیار بود و نفی مسلمانان از اسپانیا باعث دشمنی فیمابین ایشان و اهل اسپانیا و کل عیسویون شد و از ترکها مسلمانان امداد خواسته و از شاهنشاه ترکها دو برادر نامدار بربروسا که آدمیرال سفاین ترکها بودند به بربری آمدند و ترکها و مسلمانان ظفر یافته در چندین حرب در دریا غلبه کردند چنانچه از اهل اسپانیا و اروپا هر که در سواحل بربری بود باوطان خود برگشتند ولی مسلمانان و اهل بربری از دست پادشاه اسپانیا خلاص شده بچنگ ترکها گرفتار شدند و چارلس پنجم شاهنشاه جرمنی باهتمام کلی در تسخیر تری پولی و الجیر کرد و تری پولی را متصرف گردید و به لشکر دیدو و بالجیر رفت و قبل از جنگ مقاین بزرگ او در دریا با طوفان شدید غرق شدند و او را مجال زیست نمانده بجرمنی برگشت و الجیر را سالها بیدردی دریاوادیت عیسیون عادت داشتند درین زمان که متصرف فرانسه در امده است ازان اطوار قبیحه دست کشیده اند و سلاطین مراکش خود را از نسل حضرت رسول میدانند و قدرت انها در ولایات مثل خلفای بغداد است که در حرمات خود واشتند و میل الملوک نام یکی از شاهزادگان مراکش اهل پورتگال را شکست فاحش در افریقا داد که پادشاه پورتگال دن سبستین در جنگ کشته شد و اهل مراکش با پورتگال عداوت کلی دارند و در دریا در راه زنی و دزدی تغافل نمی کنند **مترجم گوید** از تاریخ سلاطین مغرب در در وفیات الاعیان در احوال یوسف بن تاشفین و محمد بن تومرت و عبد المؤمن بن علی و یوسف بن عبد المؤمن اشاره شده است هر که خواهد بران کتاب رجوع کند و در مراصد نوشته البربر هو اسم یشتمل علی قبایل کثیرة فی جبل المغرب من برقة الی آخر المغرب و فی الجنوب الی بلاد السودان و هم امم و قبایل لا تحصی و هذه اماکن سمیت باسمائها من نزل من قبائلهم بلاد المغرب صنهاجة لمطة مصمودة کومیة کتامة غمارة هواره ضریسة فجومة کزولة وغیره و در صبح الاعشی همه را اسلم میبرد که سی و شش قبیله است ولی نسخه کتاب بازنسبکه غلط بود نوشتن او را روا ندانست این دو طایفه را از کتب دیگر تصحیح کرده

باب یکصد و هجدهم در بیان بستن افریکا یعنی افریقای مشرقی

افریقای مشرقی مشتمل بر ممالک نوبیه ابی سینیه یعنی حبش عدل اجن زنگوبار یازن زنی بار موزمبیک موگرنگا یاموونومیه وسوفاله است **اما نوبیه** که نوبه باشد ولایت وسیعی است حد شمالی ابوحمد

وجنوبی او آبی سینیه . دار فور و کاردوفن و حد مشرقی او بحر الاحمر و مغربی او لیبین در زرث یعنی صحرای کویر لیبیه است و اینولایت را قدما آبی آبیه میگفتند یک قسمت معتبر اینولایت صحراست ولی در سواحل نیل قراء و قصبات آباد است و خاک سواحل نیل مرغوب و حاصل خیز است و نوبیه بچهار ولایت منقسم است **اول** ترکیش نوبیه که در تصرف ترکهاست و منسوب بترک است **دوم** دونگله است **سیم** سنار **چهارم** ناحیه بدن حبشه است **اما ترکیش نوبیه** وادی تنگ درازی است که در اطراف نیل است و چند بن ریس از خود دارد و دولی همگی بپاشائی مصر اطاعت دارند قصبات معروف انجا دیر و ابریم است **اما دونگله** ولایت معمور پر جمعیت است پایتخت انجا مرکه است که او را نیز دونگله گویند و جمعیت انجا تخمینا شصد هزار است و پادشاه اینولایت بسیار ستمکار است و خانهای این شهر غالبا از چوب است و بگفته تونی ناث حاکم دونگله پادشاه سنار باج گذار است و در این ولایت اسبهای خوب بعمل می آید و مذهب ایشان نیز اسلام است **مترجم گوید** دونگله همان دنقله است که در کتب قدیمه ضبط است کما قال الیاقوت و نقله بضم اوله و ثالثه و قیل بفتحهما و سکون ثانیه مدینة کبیرة فی بلاد النوبه و بها منزل ملکهم علی شاطی النیل لها اسوار عالیة مبنیة بالحجارة و طول بلاد النوبه علی النیل انتهی و او را دمقله با میم و مکله نیز گویند و اکنون در اطلس هاد و دنقله ضبط کرده اند کی را نیو دونگله میگویند که همان مرکه است و دیگری را الدد و نگله می نگارند یعنی دونگله قدیم که قدما او را پری میس میگفتند انتهی **اما سنار** ولایت وسیعی است چنانچه قدما پادشاهی مرو انجا را تعیین کرده اند که اکنون هیچ از اصل و فصل او خبر نداریم و مورخین قدیم و جدید بر آنند که او نیز مثل مصر و قتی مهد علم و دانش بود و در ولایت نوبیه و در مغربی اینولایت بطلمیوس بسیار سفر کرد و اسم اینولایت از طایفه نوبی که در مغربی اینولایت مسکن داشتند استخراج شده است و پایتخت سنار از همان اسم است و بگفته بان سنت تخمینا یکصد هزار جمعیت دارد و شهر معمور است و کاروانها ازین شهر هر ساله بمصر و وسط افریقا و جده عربستان میشوند و در شمال سنار قصبه عربی یا گری است که در کنار نیل است و وقتی پایتخت نوبیه بود و اهالی اینولایت عموما مکار و ستمکار و عذارند **اما بدجس** طوایفی چند است که در سواحل بحر الاحمر مسکنی دارند و منازل ایشان خیام است و در نوبیه فیل نیز پیدا است و شتر و اسب و شیر و هر حیوان دیگر که در بلاد همستا انجا باشد انجا نیز یافت میشود **دار فور** در مغرب سنار است ولایت کوهی است و اهالی انجا مسلمان هستند و پادشاهی از خود دارند که سلطنتشان موروثی است و اهالی انجا بهتر از سایر ولایت بلا قصبه بنجا کوبت است **مترجم گوید** مصنف ولایت کاردوفن را دیگر بیان نکرد این ولایت میان سنار و دارفور اتفاق افتاده است و قصبه انجا ابید است انتهی **اما آبی سی نیه** که ولایت حبشه است ولایت وسیعی است ضد شمالی او نوبیه و ضد جنوبی او عدل است و حدود نوبیه و حبشه و عدل بتحقیق معلوم نمیتوان کرد چرا که غلب اوقات بایکدیگر مخاصمه دارند هر که از ولایت دیگری گرفت حد ملک او چندی پیشتر میرود و از دیگر کمتر میشود ازانجهته درست تحدید نمیتوان نمود آبی سینیه مملکت مرتفع بلندی است و کوهستان بسیار دارد و بهمه ارتفاع زمین انجا در چندین قسمت هوای انجا خیلی بهتر از هوای نوبیه و مصر است چنانچه هوای بعضی از قسمتهای او معتدلتر از هوای پورتگال و اسپانیا است ولی دره ها و اراضی منخفضه انجا بسیار گرم میشود و در اینولایت حیوانات وحشی از هر قسم فراوان است و جاتیش زیاد دارند و گرگدن و دوشاخ کله در اینولایت یافت میشود و شتر مثل

دیوز دلفتار نیز فراوانست پایتخت این مملکت غُندَر یا گُندَر است و بقول بومیان این ولایت این شهر در وسعت باقاهره برابر است چنانچه یکصد کلیسا دارد و همه پیشوایان عیسوی اند و اکسوم پایتخت قدیم این مملکت خراب شده است که آثار قدیمه او نیز پیداست و زبان اهل حبشه مخلوط باز بان عربی است که از انولایت آمده در حبشه سکنی گرفته اند و قصبات دیگر این ولایت اَدوَه و مَسوَه و تگیولت است **مترجم گوید** اَدوَه در مشرقی اکسوم و مَسوَه در ساحل دریا مابین شمال مشرق اکسوم و تگیولت در جنوبی غُندَر است و مسافت میان غُندَر و تگیولت تخمیناً دویست و پنجمیل است و قصبه دیگر حبشه قصبه انتَلو است که در جانب جنوب مشرق اکسوم است انتهی و اهالی این سیزده کنتر با قسمتهای دیگر دنیا مراوده دارند وقتی که این ولایت و نوبیه را باسم اِتیوپیه میخواندند قدماچنان تصور میکردند که دو این ولایت جمعیت رشید خواندن بسیار است ولی اکنون این کلمه‌ها در حق این ولایت نمیرود و این مملکت با سره در تحت منطقه محروقه واقع شده است و بومیان این ولایت را ایت جوپید مینامند و سلطنت این مملکت نیز موروثی و حکمرانی انجا با اختیار و تسلط است **مترجم گوید** قلّه معروف کوهستان حبشه قلّه آسیت که در شمال مشرقی غُندَر است که پانزده هزار فوت ارتفاع او ست و با وجود اینکه در تحت منطقه حاره است باز فلّه او برف دارد و در حبشه چند دریاچه کوچک و بزرگ انها در جنوب مغرب قصبه غُندَر است که تخمیناً چهل و پنجمیل طول و سی میل پهنای او ست و در عرض دوازده درجه شمالی و در طول سی و هفت درجه و بیست دقیقه مشرقی واقع شده است انتهی اما عَدَل ولایت کوچکی است که در جنوب مشرق حبشه است و کندم و ارزن و کندر و فلفل محصول انجا ست و سکنه این ولایت مسلمانند و قصبه انجا زیلَه یا زَیلَه است که در کنار دریاست و از سلطنتهای مشرقی افریقا کمتر اطلاع حاصل است قبایل بدوی بسیار دارند و صحاری مقفره نیز بسیار است لهذا سیاحان را تردد بر این ولایت مشکل است و جنوبی حبشه صحرای نزیلی که بیشتر اعراب بدوی و سایر قبایل وحشی سکنی دارند و در جنوبی این ولایت قصبه مگا دکسه است که محل معامله و تجارت است **مترجم گوید** مگا دکسه را مگدیشه و مگاذُکسو نیز خوانند و این همان مقدشو است که در کتب قدیمه ضبط است صاحب تقویم البلدان میگوید مقدشو علی بحر الهند و اهلها مسلمون ولها نهر عظیم و قال ابو المجد الموصلی فی مزیل الارتیاب ان مقدشو مدینة کبیرة بین الزنج والحبشه و صاحب مراصد میگوید مقدشو بالفتح ثم السکون وفتح الدال وشین معجمه مدینة فی اعلا بلاد الزنج فی جنوب الیمن فی بر البربر فی وسط بلادهم و هولاء البربر غیر البربر الذین بالمغرب هؤلاء سود متوسطون بین الحبش والزنوج و اهل هذه المدینة کلهم عرب لیسو بسودان ولا ملک لهم انما یدبر امرهم مقدمون منهم واذا قصدهم التاجر فلا یدان ینزل علی واحد منهم یستجیره ومنها یجلب الصندل والابنوس والعنبر والعاج وهذا کثیر امتعتهم انتهی و زیلَه که قصبه عَدَل است همان زیلع است صاحب تقویم البلدان میگوید زیلع بفتح الزاء معجمه وسکون الیاء المثناة التحتیة وفتح اللام ثم عین مهملة فی الاخر من فرض الحبشه قال ابن سعید زیلَع مدینة مشهورة من مدن الحبشه اهلها مسلمون وهی علی رکن من البحر وحرها شدید ولیس لهم بساتین ولا یعرفون الفواکه و قال فی القانون زیلع فرضة الحبشه یخوارض الیمن وفیها مغاص وهی بین خط الاستواء وبین الاقلیم الاول وفیها شیوخ یحکمون بین اهلها و عندهم تنزل التجار و یضیفونهم و یتابعون لهم انتهی اما زنگوبار که عبارت از زنگبار و زنجبار و بلاد الزنج است بنابر حساب اعراب ولایت وسیعی است ولی بیشتر او باطلاق و وصل است و هوای انجا بسیار گرم و ناسازگار است و سکنه این ولایت طایفه ماکوشس است که نصف این طایفه مسلمان و نصف دیگر کافر است و سکنه این ولایت غالباً

باب یکصد و هجدهم در بیان افریقای شرقی

وحشی صفتند بخدا اعتقاد ندارند و در میان انها کیاه پرست و حیوان پرست بسیار است بلکه بپارچه آهن نیز اعتقاد دارند ملیندا در ساحل یکی از ولایات زنگبار است ولایت کوچکی است و اهل انجا مسلمانند و قسمتی از اینولایت بدولت پورتگال تعلق دارد و قلعه در انجا ساخته اند و چند کلیسا بنا کرده اند و از اینولایت طلا و عاج و موم و ادویه طبابت و نیشکر بخارج بسیار میبرند مترجم گوید قلعه که در ساحل ملیندا دولت پورتگال ساخته اند او را فارت آف ملیندا گویند و قریب بساحل اینولایت چند جزیره کوچک است یکجزیره وسطه که از دیگران بزرگتر است جزیره زنزی بار است که مستمی باسم مملکت است و تقریبا این ولایت از خط استوا تا بازده درجه عرض جنوبی است و چند رود خانه دارد انتهی اما موزمبیک در سمت جنوب زنگبار است و ولایت وسیع عریضی است و مسکن قبایل مختلفه از بومیان انولایت است و قصبه معروف انجا موزمبیک است که باسم ولایت موسوم است در جزیره در نزدیکی ساحل اتفاق افتاده سابقا بسیار آباد بود ولی الان با بادی سابق نیست و در اینجا معامله غلام و کنیز بسیار میشود ولایت موزمبیک بسیار حاصل خیز است و معادن طلا متعدد دارد و کوسفند و گاو و آهو در اینولایت بی شمار است و معزبی اینولایت بواسطه حیوانات دشتی وحشی نامعلوم است گویی لوئه که اورا کیلو نیز گویند فیما بین موزمبیک و زنگبار است و هر بور خوبی دارد و سفاین بعضی وقت از این بندر اب و سایر مایحتاج را بمیدارند اما موکرنگا که بعضی اوقات اورا مونوپوتپه گویند حد شرقی او موزمبیک و حد جنوبی او ولایت سوفاله است و اینولایت بحسب ادب و نشو و نما از همه ممالک مشرقی افریقا بهتر است هوای اینولایت خوب و خاک انجا مرغوب است کله های فیل و جوقهای شتر مرغ در اینولایت بی شمار است و معادن طلا و نقره نیز دارد و سکنه اینجا منگرو هاست مترجم گوید کوهستان لوپته در شمال مشرق اینولایت است و قله او نیز برف دارد و خوبی هوای اینولایت منیز از آن است و قصبه اینولایت سنه است که در کنار رودخانه بزرگ زنبسی است که بانج دهن داخل دریا میشود انتهی اما مملکت سوفاله محمد و در شمال مغرب با موکرنگا است و اهل پورتگال در اینجا نیز قلعه دارند و در اینولایت معدن طلا بسیار است و چنان مظنون است که ولایت اوفیر این است که هر ساله از انجا بحضرت سلیمان فلزات گران بها و طلای بی شمار میبردند اینولایت سابقا محل تجارت بود ولی الکنون چندان تجارتی ندارند قسمت که با محیط محمد و است بسیار حاصل خیز و خوب است و قسمت مغربی او که بیابان است آرامکاه فیلهای عظیم الجثه است که در آن بیابان کله کله بحرکت در می آیند و معامله کلی انجا عاج است مترجم گوید مصنف اجن را که در اول ولایات مشرقی افریقا بیان کرد دیگر ذکری از نمود این ولایت نیز در ساحل مشرقی است و بچندین ولایت و نواحی تقسیم شده است یکی از ولایات او عدل است که بیان شد و دیگری مقدشو است که معلوم گشت و متاع کلی اینولایت عاج و طلا و است و در میان عدل و مقدشو طوایف گلا و طوایف سوما لی سکنی دارند و سوفاله در کتب قدیمه ضبط است صاحب مراصد میگوید سفاله آخر مدینه تعرف بارض الزنج و صاحب تقویم البلدان میگوید سفاله من بلاد الزنج و من القانون سفالة من الزنج و اهلها مسلمون و هم جنوبی خط الاستواء و العرض المذکور جنوبی و قال ابن سعید اکثر معاشهم من الذهب و الحدید و لباسهم جلود النمور و ذکر المسعودی ان الزنج لا یعیش عندهم الخیل فعسکرهم رجاله و یقاتلون علی البقر

باب یکصد و نوزدهم در بیان دیگر از افریقا یعنی افریقای مغربی

افریقای مغربی

باب یکصد و نوزدهم در بیان افریقای مغربی

افریقای مغربی مشتمل بر صحرای طویل عریضی است که او را گریت دیزرت میگویند که در سمت جنوب مراکش واقعشده است و مشتمل بر ولایت سنگمبیه با ولایات بیکران سیاهان که در حوالی و اطراف رود خانه سنگل و گمبیه اتفاق افتاده است و مشتمل بر ولایت مندین گو و دیگر ولایاتست که در سمت مشرقی سیرالیون و جنباوه باگنی است که مشتمل بر گرین کوست یعنی ساحل غله و آی وری کوست یعنی ساحل عاج و گولد کوست یعنی ساحل طلا است و ولایت اشنتی و دهومی و مندین و واری و بنیه فری است و همه اینولایت که مذکور شد در شمال خط استواء واقع شده اند و همه این ولایت را اپر گنی یعنی گنی علیا و ولایات دیگر که در جنوب خط استواء واقعشده اند بجهة امتیاز لوار گنی یعنی گنی سفلی مینامند ولی این امتیاز الآن متروک است و ما الآن از جانب شمال شروع میکنیم و در میان صحرای کبیر که قبایل اعراب و غیره سکنی دارند بعضی جاها هستند که در وسط این بیابان سبز و خرم و چمن است و چنین قطعات ارض را که در میان چنان صحرا باشد باصطلاح اونیس مینامند و معیشت انعام و مواشی اعراب از انهاست و درین صحرا نیز چند ولایت است و بعضی از انها معلوم سیاحان هوشیار شده است مون گو پرگ دانا چنان گفته است که اینولایت هریک حاکمی و رئیسی از خود دارند و مجموع انها زیاد تر از هزار و چهار صد میل بسمت مشرق کیپ وزد کشیده اند و جمعی از انها مسلمان و بعضی کفار و بعضی بت پرست شده و سلطنت تمبوکتو که در حق او زیاد حرف دارند در سمت مشرقی این ممالک است و در اقصی جنوب این ولایت نواحی و اصقاع سولی منه است که سولی مس نیز گویند و کورن گوه و مندین گوس و فولهس و اهالی اینولایت جهله و مغله اند و رود خانهای معروف اینولایت رو گل است که الیس مشواری سیرالیون داخل میشود که انجا متصرفی انگلیس است چنانچه در باب هشتاد و هفتم ذکر شده است و اینولایت در جنوب مشرق محدود بار رود خانه میسورادو است که در دهن این رود خانه قلعه اهل فری دوینیه ساخته اند مسمی به لمبرنه که بنظر در قریب قلعه سیرالیون است مترجم گوید فری دوینیه اسم ممالک متحده هلندی دنیای شمالی است و میسورادو رود خانه ایست که هنوز تا منبع او نرفته اند و چنان گمان کرده اند که تا منبع او تخمینا سیصد میل راه است

اما ساحل غله که او را پیر گوست نیز گویند یعنی ساحل فلفل ولایت وسیعی است تخمینا دویست و پنجاه میل در مشرق کیپ میسورادو است و درین ساحل سابقا فلفل بسیار بود و تجارت کلی از فلفل میشد ولی الکنون بجهة معامله فلفل هند اشرق از قدر و قیمت او کاسته شده است و معامله کلی الآن عاج و برنج است و دو میل اینولایت بخلاف سایر ولایات سواحل افریقا بلند قامت و خوش سیما و قوی هیکل میشوند ولی در خصلت دزدی و راه زنی با سایر بنگرو ها شراکت دارند و بنا در معروف این ساحل سترگرو و سنگوین است

اما ساحل عاج در مشرقی ساحل غله است چون در انجا دندان فیل و عاج زیاد تر از سواحل دیگر معامله میشود لهذا باسم عاج شهرت دارد و فیلهای انها دو سط ولایت افریقا بحبشه بزرگتر از سایر افیال ولایات است چنانچه غالبا ملندی انها مقدار سیزده فوت است و اهالی اینولایت بسیار جنگجو و ناملایم و غریب کدازند و بنا در معروف انجا لهو و دردو مرجاست

اما ساحل طلا حد مغربی او ساحل عاج و حد مشرقی او دهومی است و درین ساحل طلای بسیار از وسط می آرند و در عوض او اجناس میگیرند از انجمله بساحل طلا مشهور است و درین ساحل اهل اروپا قلاع و مساکن بسیار دارند و بیشتر انها تعلق بگریت بریتین دارد و اینولایت جنگل بسیار نیز دارد و سلطنت اشنتی سلطنت قوی و وسیعی است محتوی بر قسمت بزرگی از ساحل طلا تا درون مملکت است و در اینولایت بزر کو سفند و خوک

باب یکصد و نوزدهم در بیان افریقای مغربی

و مرغ خانگی فراوان است و غله و میوه از هر قسم بعمل می آید پایتخت انجا کومسی است که تخمیناً صد میل از دریا مسافت دارد و نشیمن پادشاه در این شهر است و اهالی این ولایت بسیار فتاک و بی باک اند و مترجم گوید آشنتی ولایت آباد چندین قصبه و قریه دارد انچه که سیاحان معلوم داشته اند قریب بشکل مربع اتفاق افتاده که تقریباً هر ضلع او دویست و هفتاد میل میشود و در ساحل علاکه حد جنوبی این ولایت است دولت انگلیس چندین قلعه محکم دارند انتهی دهومی اصلی سلطنت افریقای مغربی است و در سمت مشرق آشنتی واقع شده و در سال هزار و هفصد و بیست و هفت مسیحی مطابق هزار و صد و چهل هجری ولایت هویده و ازدره ضمیمه ولایت دهومی شده است و هویده در ساحل دریاست ولایت کوکی ولی معمور و آباد و خاک انجا حاصل خیز و مرغوب است و بو میان انجا نیز آدمی منش اند ازدره در شمال مشرق هویده و پایتخت این ولایت نیز از همان اسم است و خود ولایت دهومی ولایت بعید از بحر است و اهالی انجا بسیار شجاع و جنگجو و خونخوار اند و پادشاه انجا نیز کمال تسلط بر اهل مملکت خود دارد گویا خداوند او را بر ان اقوال بیابان مسلط کرده است و پایتخت این ولایت آنهومی یا انومی است در وصف غولان صحرائی خاقانی نیکو فرماید شعر

غولان کمین کشای خونریز غوغائی و روز خسب و شب خیز
مقصد نه و جمله کاروانی دیده نه و جمله دیده بانی

بنین ولایت وسیعی است و در مشرقی دهومی است و صدود او نا معلوم است و جمعیت انجا نیز از سایر ولایات جول و نکوش است و خلق انجا نیز قابل و با ادراک و شعور اند و پایتخت او نیز بنین است که پادشاه در انجا نشستگی دارد و فیما بین بنین و خط استواء این ولایات بچندین حاکم نشین تقسیم شده است و هر ساله زرعن و حزما و عاج و حبوب سرخ بسواحل آورده با اهل اروپا معامله می کنند و در جنوب خط استوا در سواحل مغربی ولایات لونگو و گلونگو و کانگو و انگولا و بنگولا علی التوالی واقع شده است و درین ولایات اهل پورتگال معامله کلی دارند و صفحه این ولایات عموماً نشیب پست و بیشتر انها باطلاق و نی زار است و مسافت بعید از دریا چندین کوه مرتفع هست و حدود مشرقی این ولایات در جانب وسط ولایت کلیتاً نا معلوم است و هوای این ولایات گرم و در چندین قسمت بشدت ناسازگار علی الخصوص بعز نا خصوصاً ولایتی که منسوب بنگولاء است لونگو در جنوب محدود بارود خانه بزرگ زهیر است که او را رود خانه کانگو نیز خوانند پایتخت این ولایت که نشیمن حاکم است باسلی است که در نزدیکی ساحل است و درین ولایت عاج و نمک و آهن فراوان است بیشتر نیز بعمل می آید و کشیده که رستنی معطری است ارتا بنجای آرند و تنباکو و حزما و پنبه و فلفل نیز بسیار است و ولایات کانگو انگولا بنگولاء در زیر سلطنت پورتگال است و محتوی بر یک ساحلی است که تقریباً ششصد میل است و قصبات معروف انجا سنت پال دلوندو که پایتخت انگولاء است و دیگری قبزه کانگو است که او را سنت سالوادر نیز گویند که در یک شعبه از زهیر در کانگو و سنت فلیپ دبنگولا است که پایتخت از همان اسم است و در جنگلهای این ولایات ببر و یوز و فیل و اقاعی و اقسام میمون فراوان است مترجم گوید از خط استواء تا رود خانه نوز سس که اقصی جنوب این ولایات است که تقریباً مشتمل این رود خانه در عرض هفده درجه جنوبی است تخمیناً طول این سواحل یکهزار و یکصد و هفتاد میل است و چندین رود خانه ازین ولایت جاری است

باب یکصد و بیستم در بیان سوئرن افرنگاء یعنی افریقای جنوبی

افریقای جنوبی مشتمل بر ولایت کافریا و ولایت بی چوانس و ولایت هوتن تاتس و کیپ کولونی است و ایالت

باب یکصد و بیستم در بیان افریقای جنوبی

کولونی ذکری در باب هشتاد و هفتم در متعلقات انگلیس شده است مترجم کولونی کیپ کولونی یعنی دماغه نوآبادی که تازه آباد شده است و همه این ولایت را گاهی باین اسم میخوانند انتهی اما کافر یه که او را کافر لند نیز گویند یعنی کافرستان ولایت بزرگ وسیعی است که فیمابین مشرقی سرحد نواحی کیپ گود هپ و جنوبی سرحد هوفاله است و چندین قبیله در این ولایت سکنی دارند و هر قبیله بزرگی از خود دارد و این کفار بسیار بلند قامت و شومند میشوند و چنان جرأت و جلادت دارند که به تنهائی به شیر درنده دیگر حیوانات وحشی حمله می آورند و غلبه میکنند و چهره ایشان بسیاهی مایل است و موی ایشان مجعد است و مردان این قبایل اکثر اوقات به صید افکنی و شکار مشغولند و امر زراعت و شیار کردن زمین بازنانست و گله گاو و گوسفند بسیار دارند و خاک انجا نیز در بعضی قسمتها بسیار خوب و حاصل خیز است و گلهای ایشان چنان مؤدب و آموخته اند که بهترین سگ گوسفند معلم اروپا اقتدار اطاعت آقای خود نمیکنند که گله های بزرگ ایشان می کنند چنانچه این گله های گاو و گوسفند بیک صفیر از حرکت باز می ایستند و بیک صفیر دیگر بلا تأمل بحرکت در می آیند و باز بیک صفیر دیگر اگر بخواهند انها را نگاه ندارد اما ولایت هوتن تاتس بجمیع طول سرحد شمالی کیپ کولونی اشتمال دارد تخمیناً دویست میل طول او میشود و در اینجا نیز قبایل و طوایف مختلفه ماوی گرفته اند که هر طایفه رئیسی از خود دارد و مثل اعراب خانه های نمدی و کپنر دارند و در پی آب و علف صحرا الصحرا و وادی بوادی حرکت مینمایند و قبایل معروف انها بوشمنس یا بوشمن است یعنی مردمان جنگلی که در جبال وسط منزل دارند مترجم کویند بوش بمعنی بوته و درخت و من بمعنی مردمان است انتهی و طایفه هوتن تاتس پست ترین طوایف بشر است متوسط الجثه و القامه میشوند ولی عموماً نرم و نازک بدن و طوایف بوشمن در میان ایشان بکوتاهی قامت امتیاز دارد که زندگانی انها غالباً مثل حیوانات در کهوف و مغارات است و در شمال مشرق هوتن تاتس ولایت بی چوانس است که بوشوانس نیز گویند اما بالی انجا بخلاف هوتن تاتس کی و دلاور و در امور زندگانی ماهر مذکور قصبه بزرگ انها لتکو است که مسافت ششصد و پنجاه میل بشمال مشرق کیپ تون و کیپ گود است و خانهای این شهر مذکور بنا شده است و جمعیت انجا تخمیناً پانزده هزار میشود و باغستان خوب دارند و غله فراوان نیز بعمل می آرند تنبیه هوتن تاتس مملکت وسیعی است در جنوب افریقا درازی او بطول محیط اتلنتیک تا کیپ گود تخمیناً سیصد و پنجاه میل است و بطول محیط اهند تا دهنه رود خانه گریت فش یعنی ماهی بزرگ تخمیناً پانصد میل است و قبایل بی شمار در ینولایت آرمیده اند که طرز و طور شان از یکدیگر جدا است و انهائی که در حوالی کیپ گود است بلند قامت و نازک اندام میشوند و بهترین عضوانها کوچکی دست شان و پای ایشانست و در شناوری ید طولی دارند و آلات و ادوات خود را کلا مسموم می سازند و در صید افکنی مهارت دارند و مسکن انها غالباً کهوف و مغارات و جنگلهای انبوه بخت است و فاصله میان ولایت هوتن تاتس و بی چوانس رود خانه عظیم الرتبه است که او را گریت نیز گویند و این رود خانه تقریباً در عرض مستقیم و نه درجه و دو دقیقه جنوبی و طول بیست و چهار درجه و بیست دقیقه مشرقی از التقای نهرین کبیرین بعمل می آید که شعبه ان از شمال مشرق می آید و شعبه دیگر او از جنوب مشرق از کوهستان کافرلند می آید و ازان پس بجانب مغرب حرکت کرده تقریباً در عرض مستقیم هشت درجه و چهل دقیقه جنوبی و طول شانزده درجه و سی دقیقه مشرقی بمحیط اتلنتیک جنوبی میریزد طول مجموعی رود خانه تخمیناً نهصد میل است و باین رود خانه چند نهر نیز جنوباً و شمالاً داخل میشود و تا تخت ولایت بی چوانس

باب یکصد و بیست و یکم در بیان افریقای مرکزی

لتکوست و این شهر دو قصبه است یکی نیولتکو است که او را کرومن نیز گویند و دیگر الدلتکوست که او را تکون نیز نامند که در شمال مشرق نیولتکو واقعست و قصبه دیگر اینولایت منی است که در جانب شمال مغرب نیولتکو است و حد مغربی اینولایت بیابان بزرگ است و حد مشرقی او کافرلند است و حد شمالی او نیز بیابانست و درین سالهای جدید حد شمالی اینولایت تقریبا در عرض بیست و یکدرجه جنوبی و طول بیست و سه درجه مشرقی دریاچه مستطیلی مسمی بدریاچه نگمی و رودخانه نیز باین دریاچه انصباب دارد مسمی به رو نگا و ازان دریاچه تا نیولتکو تخمینا چهارصد و پنجاه میل

باب یکصد و بیست و یکم در بیان سنترل افریکا یعنی افریقای مرکزی

افریقای مرکزی مشتمل بر بیان کویر و دزرت کبیر است و محتوی بر ولایت فزان و قطعه بزرگ غیر محدود سودانست که نیگری تیه سنگ و نگر و لند نیز گویند یعنی زمین و مملکت سیاهان و حد مشرقی ولایت سودان دارفور و حد مغربی او نیمبو کتو است **مترجم گوید** از انمقرار که مصنف بیان کرد طول این بیابان از مشرق تا مغرب تخمینا دو هزار میل و از شمال تا جنوب نیز تقریبا دو هزار میل است انتهی و در مرکز این ولایت بی پایان دریاچه چاد واقعشده است که آب او شیرین است و طول این دریاچه تخمینا از مشرق تا مغرب دویست میل میشود که این دریاچه را مسافران صحرا و سیاحان دریانورد دهنهم کدرهم و کلاپرتان پیدا کردند و در اطراف این دریاچه چاد ولایات کانم و بگرمی یا بغرمی و بارنو واقع شده است و مسافت بعید بجانب مغرب ولایت کشنه و هوسه و چند ولایت کوچک دیگر واقع شده است **فزان** ولایت معتبریست حد شمالی او تری پولی است و در انجا انجیر و خرما و انار بسیار است پایتخت انجا قصبه مرزوک است اینولایت سرسالهٔ خراجی بحاکم تری پولی میدهد و امتداد این صحرا با دزرت کبیر تقریبا از فزان تا کانم است و کانم در شمال دریاچه چاد و این قطعه را دهنهم و کلاپرتان در سال هزار و هشتصد و بیست و دو مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و هفت هجری و سال هزار و هشتصد و بیست و سه مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و هشت هجری عبور کردند و درین صحرا اوشیس یعنی خضرت و سبزی در میان بیابان بسیار است که بکار غنایم و مواشی قابل اینولایت بسیار می آید و در مشرقی قسمت این صحرا اوشیس بسیار است و هر کدام وسعتی هم دارد و بارنو در مغرب دریاچه چاد ولایت بافایده آبادیست و قصبات معروف انجا نیو نیزنی و کوکه است و مملکت بزرگ اینولایت هوسه یا هاسا است که شهر او سکتو پایتخت سودان است و پادشاه این شهر مسلمان است و این شهر در کنار جنوبی نیجر واقع است کشنه در شمال هوسه در کنار نیجر است معامله انجا با بربرستان خاک طلا و غلام و کنیز و پنبه و پوست بز رنگ کرده است که ایشان زرد می کنند نیمبو کتو تجارت خانه افریقای مرکزی است و از همه سلطنتهای شمالی افریقا با انجا تردد می شود و بندر او کبره است **کشنه** ولایت بغرمی در جنوبی دریاچه چاد است و بدریاچه چاد رود خابور از ولایت بغرمی گذشته که او را شری گویند که از جنوب بدریاچه داخل میشود و رودخانه نیزار بارنو گذشته که او را ابی گویند که از مغرب بدریاچه انصباب دارد و قصبه ولایت کشنه همان کشنه است و قصبه دیگر هوسه کنو است که در جنوب مشرق کشنه واقع است و درمیان ولایت کانم و ولایت فزان ناحیه وسیعه بلمه است که باسم قصبه انجا بلمه شهرت دارد و هر که از کانم به فزان رود از انجا بگذرد و از بلمه تا پایتخت فزان که مرزوک است تقریبا پانصد میل راه است و در عرض راه چند جا آبادی هست و کوهستان سنگلاخ نیز دارد و صاحب قاموس فزان را المجن بالراء مهملة ضبط کرده است و در کتاب مراصد و چند کتاب دیگر و همه اطلسها بازاء معجمه نوشته اند و زمان یاقوت برفیروزآبادی تخمینا دویست سال تقدم دارد

قولا و در مراصد

و قول او در مسالک و ممالک رجحان دارد امبث و رود خانه نیجر رود خانه بزرگی است و منبع او از کوهستان نیگرو تیه است و در ولایت بمبرسه بجانب شمال مشرق حرکت میکند و ازان پس جریان او بجانب شمال شمال مشرق است و از جنب تیمبوکتو میگذرد و تا این شهر جریان او را معلوم داشته اند و ازان پس بجد س و قیاس جریان او را بسمت مشرق دانسته اند و پس از مسافت زیاد بجانب جنوب مشرق مایل میشود و در ولایت هوسه از جنب بوسه گذشته بسمت جنوب جاری میشود و پس از جریان بسیار بار بجانب جنوب مشرق مایل میشود و ازان پس بجنوب مغرب حرکت میکند و از مشرقی ولایت بنین گذشته در ساحل گلبر باد و دهان بزرگ بدریای آتلنتیک داخل میشود و ولایت وآری در میان دو دهانه که بشکل مثلث است واقع شده است و از دهنه او تا شصت میل بالاتر از قصبه بوسه که قصبه باری است رفته اند و ازانجا تا تیمبوکتو هنوز بتحقیق معلوم نداشته اند و درین رود خانه بمتاح فراوان است و در وقت باران طغیان عظیم دارد و وجود این رود خانه در افریقای مرکزی مورخین و اهل جغرافیا را بحیرت انداخته است و نگرو ها این رود خانه را جولیبا گویند که در لغت انها معنی رود خانه است و مسلمانان نیل العبید گویند و اهل جغرافیای قدیم اختلاف عزیزی در حق او داشتند بعضی براین بودند که از مشرق بمغرب جاری است و از افریقای مرکزی میگذرد و در دریاچه خالی میشود و بعضی براین بودند به نیل ملحق میگردد و بعضی بر آن بودند که بجنوب حرکت میکند و برود خانه کانگو متصل میشود و بزرگ سیاح در سفر خود با فریقای مرکزی ممر او را معلوم داشت که خود مجرای خاصی دارد و هیچیک ازان اقوال صحیح نبوده و از اهل افریقا و از دولت انگلیس اشخاص هنرمند برای تفحص اینکار فرستاده اند هنوز تمام مجرای او معلوم نگشته است و کپتین ترو تر در سال هزار و هشتصد و چهل و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و پنجاه و هفت هجری از دهن او تا سی میل بالاتر از قصبه باری رفته است و قصبه باری در عرض یازده درجه و ده دقیقه شمال و طول چهار درجه و سی دقیقه مشرقی گری نیچ اتفاق افتاده است و باری در شمال بوسه است و تا اکنون منبع او صحیحا که از کجاست معلوم نشده است و جمعی بر آنند رود خانه که از کوهستان نیگرو تیه برمیخیزد و از ولایت بمبرسه جاریست دخلی باین رود خانه ندارد و رود خانه دیگر است و اینکه مصنف بیان کرد که سکتو پایتخت هوسه در کنار جنوب نیجر واقع شده باکشنه که در شمال هوسه است او نیز در کنار نیجر باشد محققا معلوم نیست و محتمل که رود خانه بوسه رود خانه دیگر باشد که به نیجر متصل شود و لا تقف ما لیس لک به علم و الله تعالی اعلم بحقایق الامور اما تمبوکتو شهریست افریقای مرکزی است و چندین مائه است که تجارت خانه افریقا حساب میشود چنانچه سیصد سال است که اهل اروپا با انجا معامله عاج و طلا دارند و هر ساله جمعی بتجارت انجا میروند و کارخانه پنبه ریسی و نداقی بسیار دارد و پادشاه انجا خود را مختار کل میداند و جمعیت آن شهر تخمینا پنجاه هزار است و خانهای انجا از کپر و نی است و این شهر یکبار سوخته شده است و پس ازان بجلیه آبادی سابق در نیامده و این شهر در عرض هفده درجه و ده دقیقه شمالی و طول سه درجه و صفر دقیقه مغربی گری نیچ اتفاق افتاده ازین شهر تا دهنه رود خانه سنگل که در مغربی این شهر است تخمینا یکهزار میل است و درین صحاری زنگیان آدم خوار بسیار است و ازان است که سیاحان اطلاع کامل ندارند، زمردم زمین است چون پرزاغ سیه چهره و چشمها چون چراغ تنا و رهمه زنگی زورمند برهنه تن و سفت و بالا بلند

باب یکصد و بیست و دوم در بیان افریکن آیلندس یعنی جزایر متعلقه بافریقا

جزایر اصلی بزرگ معروف افریقا مادگسکر و بوربان و ماری تس و جزایر مدیره و جزایر کناری و جزایر کیپ ورد

باب یکصد و بیست دوم در بیان جزایر متعلقه بافریقا

و جزایر خلیج گنی و سنت هلینه و جزایر کوماروذ و جزیره سوکوترا با بعضی دیگر از جزایر غیر مشهور است اما مادگسکر مسافت بعیدی در ساحل جنوب مشرقی افریقا واقع شده است و یکی از جزایر عظیمه دنیا ست طول او از جنوب تخمیناً یکهزار میل و عرض او از مشرق تا مغرب دویست و چهل میل است و بعضی او را مادگس مینامند و این جزیره بجنوبی خاک و خوشی هوا و کثرت میاه و تپه های سبز و دره ها با صفا و جنگلهای خوب و صحراهای دلربا مشهور است و کمتر جزیره از جزایر دنیا این محسنات را دارد و چندین رود خانه از میان او جاریست و هوای او بجهة نسیم دریا و ارتفاع اراضی خنک و با مزاج انسانی موافق و سازگار است و جمعیت انجا تخمیناً دو ملیان و هشتصد هزار است و این ولایت در چندین سلطنت و حکومت تقسیم شده است و چندین طایفه مختلف الاحوال و الروّیه درین جزیره توطن دارند که بعضی از انها سفید و برخی اسمر اللون و بعضی سیاه است آنهائیکه سفید و اسمر اللونند از نسل عربند که از زبان و مذهب ایشان معلوم است ولی در چه وقت از ولایت خود رحلت کرده باین مکان بعید از ملک خود آمده باشند معلوم نیست و جمعی از انها مسلمان و برخی کفارند ولی مساجد و معابد ندارند و بعضی برانند که این طایفه از طایفه یهود بودند که در زمنه سالفه باین جزیره آمده اند و شاید که این نوادی درین مکان اول از یهود و عرب مهدوشده باشد چرا که در مذهب و زبان اختلاط و ترکیب از هردو ملت دارند و انهائی که مگن یعنی کفارند همگی بت پرستند مثل اشخاصیکه در اقلیم افریقا هستند تایش به تنه درخت و حجر و آهن میکنند و اهل پورتگال اول این جزیره را در سال هزار و چهارصد و نود و هفت مسیحی مطابق ۹۰۳ هجری یافتند ولی درین جزیره سکنی و نشیمن نساختند و اهل فرانسه در سال ۱۶۴۲ مسیحی مطابق ۱۰۵۲ هجری در ساحل انجا قلعه بنا کردند و در سال هزار و ششصد و پنجاه و هفت مسیحی مطابق هزار و شصت و هفت هجری اهل جزیره جمعیت کرده انها را بیرون کردند و ازان زمان بحریت و آزادی خود برقرارند و مسیح دولتی از دول اروپا نیزرد مقام اذیت و تصاحب انها برنیامده است و تقریباً همگی نباتات که در مادرتراپیک بعمل می آید درین جزیره یا هست یا ممکن است که بعمل بیاید و قصبات بزرگ این جزیره آنتسینک و آنکوا وغیره است و درین جزیره غله فراوانست و از هر قسم چارپا و طیور مختلفه و میوه ها خوب نیز دارد و معادن احجار کرانها و آهن و مس و قلع نیز یافت میشود اما جزایر کوماروذ یکدسته از جزایر معتبر است که در چنل موزنبیک است و تخمیناً در نصف راه فیما بین جزیره مادگسکر و کان ق تنت افریقا واقع شده است جزیره بزرگ انها جوانه است که باغستان و اشجار بسیار دارد و همه میوه ها در تحت منطقه حاره بعمل می آید در انجا مکبرت پیدا میشود و درین جزیره سفاین تجارت و غیر تجارت وقتی که بهند و شرق روانند تجدید آب و آذوقه می نمایند و اهالی انها انگلیز دست و مذهب ایشان اسلام است ولی با اهالی اروپا خاصه با انگلیس وقتی که از انجا میگذرند کمال سلوک و رفتار دارند مرجم کومدجوانه را جوهنه نیز گویند و این جزایر در تصرف اهالی مادگسکرست و جزیره بزرگ انجا کوماروست که همه جزایر را باسم او می خوانند دیگری جزیره ماهیله است که در معنی جوانه است و دیگری میوته است انتهی اما جزیره سوکوترا بعضی برانند که این جزیره همان جزیره دی اُس کاریدس است که بطلمیوس و پلینی اشاره کرده اند و او در ساحل مشرقی افریقا تقریباً در عرض دوازده درجه شمالی واقع است و این جزیره نیز معمور و حاصل خیز و وسیع است و اهالی اینجا از عربستان آمده اند و همگی انها مسلمانند و بزبان خود دارند و جزایر ماریس و سنت هلینه تعلق با نگلیس دارد و در باب هشتاد و هفتم ذکر شده است و جزیره بوربان در تصرف فرانسه است. در باب پنجاه و پنجم بیان کرده ایم و جزایر کناری که در تصرف اسپانیاست در باب پنجاه و نهم و جزایر کیپ وردو مدیرا که تعلق بپورتگال

دارد در باب [illegible]

جزیرهٔ مادهٔ گاسکر

دارد در باب نود و دوم معلوم ساخته ایم و جزایریکه در خلیج گنی است جزیره فرنندوپو و جزیره پرنسس و سنت تامس و آنوبون است و این سه جزیره آخری در تصرف پورتگال است و فرنندوپو در تصرف انگلیس است که درین زمانها قلعه در انجا بنا نهاده کلرنس مینامند که در جانب شمال این جزیره است و این جزیره حاصل خیز است تتمه جزیره مادهٔ گاسکر را قدما جزیرة الخضرا میگویند و این جزیره در محیط هندازعرض دوازده درجه جنوبی تا بیست و شش درجه جنوبی خط استوا واز طول چهل و چهار درجه مشرقی تا پنجاه و یک درجه طول مشرقی است که تقریبا طول او نهصد شصت میل واز هفتاد میل تا سیصد میل در پهنا ست واز موزمبیک تا ساحل مادهٔ گاسکر تخمینا دویست و شصت میل و در جبال این جزیره آثار ولکنو که قدیما آتش فشان بوده اند بسیار است و قله مرتفع این جبال قله انکتری است که تخمینا در عرض نوزده درجه جنوبی است که ارتفاع او یازده هزار فوت بالای سطح دریاست ولایات وسط این جزیره بجهة اینکه کوهستانست خوش هواست ولی در سواحل هوای انجا بد است و زلازل شدید درین جزیره نیز اتفاق می افتد و درین جزیره نباتات تحت مدار قطبی و تحت مدار معتدله هر دو بخوبی بعمل می آید و پادشاه انجا یک فرانسه است و درین زمان سلطنت انجا برزنی رسیده است که وارثه ملک بوده است جمعیت انجا را در کتاب جدیدی که درینولی دنیا تالیف شده است و اسم او بوک آف ذی ورلد است یعنی کتاب دنیا چهار ملیان و هفصد هزار ضبط کرده است و این جزیره در بیست و هشت ولایت تقسیم شده است و هریک رئیسی از خود دارند که باز در تحت اطاعت یک پادشاه هندو عیال پادشاه و اولاد پادشاه را بسیار محترم میدارند و دولت فرانسه در سواحل چند جا محل تجارت دارند و پایتخت این جزیره الکنو تنه نه ریو است که در وسط جزیره است و جمعیت انجا تخمینا پانزده هزار میشود و قصبه تمتیو در ساحل مشرقی نیز محل معتبر است

سنه ۱۲۳۳

سنه ۱۲۴۱

و از سال هزار و هشتصد و هجده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و سه هجری تا سال هزار و هشتصد و بیست و پنج مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل و یک هجری کشیشان انگلیس با جازه پادشاه انجا مسمی به رادمه باین جزیره تردد داشته و بواسطه انها مذهب عیسوی در میان بعضی قبایل شیوع گرفت و پس از فوت پادشاه اهل جزیره بکلی کشیشان را منع کردند و هیچکس از انشان باقی نبود از جزیره بیرون نمودند و پادشاه این جزیره الکنون زنست اما جزیره سقوطرا که جزیره سقوطری و صبر سقوطری از انجا آرند جزیره ایست در محیط هند تخمینا مسافت یکصد و بیست میل بجانب مشرق کیپ گارد افیو که منتها مشرقی افریقاست واقع شده است درازی این جزیره از مشرق تا مغرب تخمینا هشتاد و پنج میل و عرض او بیست و دو میل است

باب یکصد و بیست و ششم در بیان امریکا یعنی ینگی دنیا

امریکا که او را نیو ورلد یعنی دنیای جدید و ینگی دنیا نیز گویند یکی از اقسام خمسه است که در کره ارض معین کرده اند و حده و او از جهة جانب دریاست و این اقلیم وسیع مابین دو محیط اتلنتیک و پاسفیک واقع شده است که محیط اتلنتیک در مشرق و محیط پاسفیک در مغرب اوست و درازی او از کیپ هارن که در عرض پنجاه و شش درجه جنوبی است تا محیط ارکتیک قطبی است که تخمینا نه هزار میل درازی اوست و بزرگترین پهنای او سه هزار و هفصد میل است و امریکا در دو نصف کره گسترده شده است و در تحت جمیع مناطق خمسه اتفاق افتاده و از انجهة جمیع محصولات سرد سیری و گرمسیری در انجا بعمل می اید و در عرض سال دو تابستان و دو زمستان دارد و ازین اقلیم وسیع یونانیان هیچ اطلاعی نداشتند و هرگز گمان نمی بردند که مملکتی در مابین سواحل مغربی اروپا و سواحل مشرقی هندوستان باشد و چندین هزار سال نامعلوم بود و از تفضلات الهی بود که چنان اقلیم بی پایان مکشوف گشت و از اختراع صنعت چاپ و ساختن بارود و ترقی

باب یکصد و بیست و سیم در بیان امریکا یعنی نیمکی دنیا

در علم بحر پیمائی و کشف امریکا و احیای علوم دلالت بران دارد که کمالات انسانی بحد کمال رسیده باشد و در سابق و پیش وجناوه تجارت اروپا را صاحب بودند که معامله مشرق زمین کلاً یا اینها بود که غالبا بالبحر الاحمر معامله داشتند و از دریای اتلنتیک هیچ عبور نمیکردند و از نقصان علم بحر پیمائی از سواحل دریا دور تر نمیتوانستند رفت و سفاین اینها اغلب مجاذی سواحل حرکت میکرد و کریستوفور کولومبوس که عموما باسم کولومبس میخوانند یکی از بومیان جناوه است یکی ازان اشخاص نادره و اعجوبه دهر است که ولادت او مایه روشنی و رخشندگی خیالات بنی نوع انسان شد و خیال او بران بود که شکل زمین کروی است و بسته میتوان از سواحل اروپا از اینجانب تا انجانب محیط اتلنتیک تا سواحل هندوستان از دریا سفر کرد و البته راهی میتوان جست که تردد با آن راه آسان تر باشد و این خیال نزد او محکم گشت و با اولیای دولت جناوه عرض کرد که راهی از محیط اتلنتیک تا هندوستان پیدا می کنم که سفاین ازان راه تردد کنند و اولیای دولت قول او را از خرافات انگاشته بخیط دماغ و جنون نسبت دادند و به تمسخر و استهزا با او مکالمه کردند و ان حکیم دانشمند از هم ولایتی های خود مایوس گشت گفت ع دست از طلب ندارم تا کام من برآید و از جناوه بیرون آمده بدربار فرانسه و انگلند و پورتگال شتافت و در هر جا همان جواب از اولیای دولت ولایت خود را یافت و هر کس در مقام طنز و تحقیر بود و مدت مسافرت آن راهبر از و میپرسیدند و در مجالس بجز اقوال او صحبتی در میان نبود و کولومبس بیچاره هر ولایت که رفت خایب و خاسر برگشت و آخر الامر برای اسکات نفس خود و اتمام حجت بدربار اسپانیا روانه شد و در ازمان فردیننده وای زبلا ملک و ملکه اسپانیا بودند و ایشان عرایض او را قبول کرده و خلافا للدول مهربانی نمودند و ملتمس او را پذیرفته تعهد کردند که چند کشتی با و بدهند و او را بصوب مقصود روانه نمایند شعر یا مای رسانم مقصود مراد ما سر بنهم هیچ دل از دست انجا ولی چند موانع دران مدت در دولت اسپانیا واقع شد که کولومبس بزودی مطلب خود را کامیاب نکردید و دران مدت چون سپند که از آتش جهد قرار و آرامی نداشت القصه پس از دو سال بدستگیری ای زبلا ملکه اسپانیا حل این عقده شد و او بعضی از جواهرات خود را که از مال خاص خود بود فروخته تهیه و تدارک کولومبس را دید و یک کشتی بزرگ و سه کشتی کوچک با آذوقه و اسباب غنایت کرد و در سیم آگست سال هزار و چهار صد و نود و دو ۱۴۹۲ مطابق اوایل شوال المکرم هشتصد و نود و هفت هجری کولومبس با خوشوقتی تمام و شعف مالا کلام از اسپانیا شهر پالوس کشیده روانه شد و در دوازدهم اکتوبر سال هزار و چهار صد و نود و دو ۱۴۹۲ مطابق اواسط ذی حجة الحرام هشتصد و نود و هفت هجری در یکی از جزایر هند الغرب فرود آمد و پس ازان جزیره کوبه ویتی را پیدا کرد و در سه سفر پس ازان جزایر کری بی و تری نیداد و سواحل شمالی امریکای جنوبی را پیدا نمود پس از کولومبس بحر پیمای مشهور امریگو وسپوسی که باسم امریکوس وسپوسیوس شهرت دارد تحدید حدود این مملکت را کرد که باسم او این اقلیم معروف شد و این اقلیم بزرگ در دو حصه منقسم شده است که یکی را نارث امریکا گویند یعنی امریکای شمالی و دیگری را ساوث امریکا گویند یعنی امریکای جنوبی و این دو حصه کمبیر و سیکدیگر با اتسمس شک درین که او را اینا مه نیز گویند اتصال دارد و این اتسمس و اتسمس سویس هر دو مشهور آفاقند که دو کان تی نینت با اینها اتصال بیکدیگر دارند و پهنای هر کدام تخمینا شصت میلست و تاریخ امریکا در پنج قسم تقسیم شده اول از زمان کشف او با کولومبس دوم از فتح میکسیکو با کارتز سیم از فتح پیرو با پیرزو چهارم از زمان انقلاب ممالک متحده شمالی امریقا که او را فری دونیه نیز گویند که بنای جمهوریه شد پنجم از زمان انقلاب لاتات امریکا جنوبی است که بکلی از اطاعت دولت اسپانیا سر باز زده و ولایات آزاد مطلق العنان شدند و در میان امریکای

شمالی و جنوبی

امریکا

شمالی وجنوبی خلیج بزرگی است که اورا دریای کولومبین یا دریای کرمی بین گویند که درین دریا جزایر بزرگ و کوچک بی شمار اتفاق افتاده وحد جنوبی وحد مغربی این دریا سواحل امریکاست واین قسمت را ازانجهته وست انڈیس گفتند که کولومبس چنان تصور نمود که او مخصوص ومقرر در حصه مشرقی هندوستان است چراکه تا آنوقت از محیط پاسفیک اطلاع نداشتند وهندوستان را در مشرقی او تصور کرد که اورا هند الشرق میگفتند واین جزایر را هند الغرب نامید وکولومبس نیز بخیال هندوستان حرکت میکرد وکشف این جزایر برحسب اتفاق ومن حیث لا یحتسب واقع گردید اگرچه او بعضی اراضی مجهوله درین قسمت کره نیز پیدا کرده بود وکوهها ورودخانها ودریاچه های امریکا بزرگتر از خیال وانهار وبحیرهای دنیای عتیق است ولی حیوانات انجا بجز چشمه کوچکتر وپست تر از حیوانات دنیای عتیق است واز دویست نوع حیوان مختلف که در کره ارض وجود دارند انها را معلوم کرده اند در زمان کشف امریکا سی نوع ازان در انولایت پیدا کردند واهالی امریکای شمالی عموماً مس رنگ ودراز موی ورشید هستند وچندین طایفه وقبیله اند وکذران انها غالباً از شکار است واهالی امریکای جنوبی شجاعت سیر اوران شمالی خود دارند ولی ضعیف اندام وجبون پیشه اند ودر آبادی وتفوس این ولایت اقوال عدیده است بعضی بر انند که اهالی اینکی دنیا اصلاً از اهل آسیا هستند که در دریازمان قدیم بدطولی داشتند ودر اسفار خود باین ولایت آمده توطن گرفته اند یا کشتی انها بر سبیل اتفاق باین جا آمده ودر انجا مانده اند ودیگر نتوانسته اند بجهته شکستن کشتی یا عذر دیگر بولایت خود برگردند ودر محیط اتلنتیک در سواحل اروپا نیز درچندین مکان سابقا اهل فنی نشیه آبادی کرده اند وبعضی گویند که اصل انها از اهل مصر وکنج است که راهی باین مکان جسته ودر انجا آبادی کرده اند وبعضی احتمال ضعیف میدهند که اول آبادی اینجا از اهل آسیا شده است که از بوغاز برینگ که تخمیناً پنجاه میل از ساحل آسیا تا ساحل امریکاست عبور کرده آمده باشند چنانچه الآن نیز ازان بوغاز بارورقهای کوچک اهالی انولایت بیکدیگر تردد دارند وهمه این اقوال محض خیال است دلیل صحیحی هنوز نیافته اند **تتمیمه** چنانچه معلوم گشت کولومبس ازنهم دول مأیوس گشت تا آخر ملتجی بدولت اسپانیا گردید ومدتی نیز در اسپانیا معطل شد ورجال دولت اسپانیا نهته وتدارک این کار را قبول نمیکردند که بحرف شخصی مجهول وبخیال مجهول اینقدر خرج نمی توان کرد وای زیلا ملکه عاقله بود لفت اولا من ازمال خود نهته سفر او را دیده روانه میکنم که دولت اسپانیا را اگر خطری درین سفر واقع شود ضرری نباشد ثانیاً همه سلاطین او را جواب دادند من وعده ونوید مرحمت درحق او داده ام دریغ میدارم که برای چندهزار پوند که خرج سفر اوست حرف خود را در نزد او بی اعتبار کنم یا بدروغ کوئی وخلف وعده سخره مند دهر وشهره شهر شوم ثالثا دلایل او عقلی است چنان نیست که عقلا باور نکرده باشند ولی بجهته اخراجات عاجل از نفع آجل دست کشیدند ومن این معامله را نمی کنم اگر خسران کرد او را حاضر جان درین سفر است ومرا حاضر مال واگرانچه گفت از عهده برآمد مطلوب ومقصود بعمل آمده نفع بسیار وفوایدبی شمار درین کار مکتوم ومکنون است وکردن بند الماس خود را که بسکران بها بود فروخته نهته او را دیده کولومبس را روانه ساخت ودر تاریخ مذکور کولومبس از اسپانیا شراع کشید تا چندروز که بسواحل دریا نگذشت میکرد همراهان او حرفی نداشتند تا شراع را بجانب مغرب محیط اتلنتیک کشید وبکلی عقل ودلالت قطب نما روانه شد همراهان او دست از جان کشیده در اطراف آب را چون سیماب متحرک دیدند ودر بلای سرد دریای منجمد شمالی فلک را مشاهده نمودند به کولومبس پرخاش کرده گفتند اگر ما را بولایات خود برنگردانی تراخواهیم کشت کولومبس گفت من از مرگ ترس ندارم واگر من زنده مانم احتمال میرود که شما بساحل نجات برسید واگر مرا کشتید کی شما را بوطن میرساند چندروزی صبر کنید اگر ساحل نزدیک نشد هرچه خواهید بکنید مردمان کشتی باخود اندیشه کردند که اگر او را هلاک کنیم در هلاکت خود سعی کرده ایم حالانکه در دام بلا گرفتار

باب یکصد و بیست چهارم در بیان امریکای شمالی

شده ایم مکمل باید کرد طوعا و کرها در متابعت او کوشیدند و از بخت کولومبس درین چند وقت هوای دریا خوب و هیچ انقلابی نداشت مردمان کشتی او را از کرامت کولومبس میدانستند و بعد از دو ماه و هفت روز زمینی بنظر او آمد و آن یکی از جزایر بهمه بود و کولومبس از کشتی فرود آمد و تفحص احوال انجا کرد حیران شد با خود گفت که این آن هندوستان نیست که در پی تجسس او این همه محنت کشیده ام و اهالی این جزیره همه سیاه رنگ و عریان بودند و از اکل و شرب چیزی نداشتند بتواضع پیش آمدند و کولومبس از تحفه های فرنگ بایشان داد و چندی در انجا اقامت کرده باز شراع بجهاز کشید و از مغرب پاره بطرف جنوب رفت بجزیره بزرگی که او را هیس پن نوله گویند رسید و در انجا چیزی یافت محتاج از قبیل ماکول و مشروب ترتیب داده و اهالی انجزیره را تملیق و خوشنود بجای آورده مروارید و یاقوت ریزه بسیار به کولومبس و مردمان کشتی تعارف دادند و اسباب دیگر کرفتند و کولومبس چندی در انجا مانده بجانب اسپانیا برگشت و جمعی هم از اهل کشتی راضی کرده در انجزیره گذاشت و از اهالی انجا نیز دو سه نفر همراه کرفته طلای بی شمار و مروارید و یاقوت و سرخ بسیار با دیگر میوهای انجزیره بار کرده بادشاه اسپانیا آمد تحفه ها را از نظر پادشاه گذرانید موقع قبول یافت و بعد از دو ماه ای زبلا و ارکان دولت هفده کشتی بزرک و هزار و پانصد نفر مرد به همراه او روانه کردند و جمعی هم از بزرکان اسپانیا اجازه کرفته با کولومبس برای تماشا همراهی نمودند و بعد از چندی بجزیره هیس پن نوله وارد شدند و سیصد نفر در انجا کذاشت و انجزیره متصرف پادشاه اسپانیا برآمد و بنای چند قلعه کذاشته و از انجا بجانب مغرب شتافت و جزیره کوبه را یافت و انجزیره را آباد تر از ان یک یافت و معادن طلای بسیار داشت سکنه انجا بی جنک مطیع شدند و جمعی را هم انجا کذاشته باز با اسپانیا مراجعت نمود و در خلال این حال بعضی از مردمان با غرض از تقرب کولومبس در نزد پادشاه حسد برده و نزد پادشاه از او بدکوئی داشتند که عنقریب او بخیال خود سری خواهد افتاد و دوستان کولومبس وقت ورود او بدربار اسپانیا او را ازین معنی آکاه کردند و او انقدر تحفه و اسباب همراه خود آورده بود که لطف پادشاه در حق او زیاتر از اول شد و سفر ثالث با هیئه و یساق بی شمار از اسپانیا روانه کشت و درین سفر چندین جزیره دیکر یافت و بسواحل شمالی امریکای جنوبی فرود آمد و اهالی انجا را مردمان سفید پوست دید که مستر عورت خود را از پرو پوست کرده بودند و کلاهای زیر در سر و حلقه های طلا در کوش و بینی داشتند زر و مروارید زیاد نزد کولومبس آورده از تحفه های فرنک کرفتند و کولومبس باز با اسپانیا برکشت و درین بین سلاطین فرنکستان یافتن سکی دینار استینه و سران سپاه خود را با سفاین بسیار باخذ و تصرف آن ولایات فرستادند چنانچه انکلیس امریکای شمالی و پورتکال امریکای جنوبی را صاحب شدند که تفصیل آن حاجت نیست و از غرایب انکه کولومبس با انهمه سعی و تلاش سکی دینار را پیدا کرد و باسم امریکوس شهرت یافت و الحال ولایت کوچکی در امریکای جنوبی باسم او معروف است که کولومبیه کویند و آخر الامر نیز تیر منیه اعادی در حق کولومبس مهدف مراد رسید پادشاه اسپانیا را از او بدل کردند و او را بزندان فرستاد و بزندان در سال هزار و پانصد و شش مسیحی مطابق نهصد و یازده هجری درکذشت و احوال کولومبس و اسفار او را در کتابی مفصل نوشته اند که بتاریخ کولومبس معروف است

باب یکصد و بیست و چهارم در بیان نارث امریکا یعنی امریکای شمالی

امریکای شمالی مشتمل بر مملکت کنیدا و یونیتید استیتس یعنی ممالک متحده و یونیتید مکسیکن استیتس یعنی ممالک متحده مکسیکو و کاتیمالا است که استیتس آف سنترل امریکا نیز میکویند یعنی ممالک امریکای مرکزی و بلیز و جزایر بهمی کس که انها را وست انذیس آلیند نیز یعنی جزایر هند الغرب نیز نامند که همه انها ولایات معمور

ومشهور است ممالک جمهوریه شمالی وحصه شمال مغرب ومغربی این ممالک دو وسعت برابر ومساوی با هم اروپا است ودر هیچ قسمتی ازکره دریاچه اب شیرین بقدر امریکای شمالی نیست بلکه دریاچه های انجا بحسب وسعت وعظمت در میان نیز فزون تر از دریاچه های شور سایر قسمتهای دنیاست ودر دنیای کهنه بزرگترین دریاچه بحر خزر است که اب او شور است ودریاچه های مشهور امریکای شمالی بیشتر در قسمت ممالک متحده وکنداً اتفاق افتاده است وما اسامی هریک طول وعرض وعمق هریک را معلوم میداریم

بحیرات	طول	عرض	عمق
وی نی پگ	یکصد ونود میل	یکصد وبیست میل	هنوز معلوم نشده
سوپیریر	چهارصد وهشتاد میل	یکصد ونه میل	سیصد فتم
میچیگن	چهارصد میل	پنجاه میل	هنوز معلوم نشده
هورن	دویست وپنجاه میل	یکصد میل	نهصد فتم
ایری	دویست وهفتاد میل	شصت میل	دویست فتم
اونتری او	یکصد وشتاد میل	چهل میل	سیصد فتم

واین پنج بحیره آخری بسرحد حقیقی میان مملکت کنداً وممالک متحده است ودریاچه وی نی پگ از اینها بدست که اورا اهل خراسه دریاچه پودبان میگویند وبدریاچه سوپیریر تخمیناً چهل هودفاته انصباب دارد وامواج او تقریباً مساوی با امواج محیط اتلنتیک است وجبال مشهور امریکای شمالی استونی موتن مینس است یعنی جبال سنگستان که اورا رکی موتن مینس نیز گویند یعنی کوهستانی که صخره های عظیم دارد که در مغرب امریکای شمالی است وامتداد او از شمال بجنوب تخمیناً دو هزار وچهارصد میل است ونهایت بلندی جبال امریکای شمالی قدر دو هزار مذار دو پس از دو سلسله جبال آلی گنی است که اورا آپالچین نیز گویند که امتداد او قریباً مین ممالک متحده است دیگری بقیه استونی موتن مینس یعنی جبال سنگستان است که در ممالک میسیگو امتداد دارد ودیگری جبال گاتیلا است که بجبال آندیس در امریکای جنوبی اتصال دارد ورود خانهای این اقلیم یکی مکن زی که دریاچه میلیگوط بدریای قطبی متصل میکند ودیگری سوپیریر ومیسی سی پی واهیو است که پس از اتصال بسیار به میسیگن سی یعنی دریای میسیگو نیز میگویند میریزد ودیگر سلی رود خانه سنت لارنس است که همان خلیج سنت لارنس انصباب دارد کنداً تا باولایات اینزین که اتصال به کنداً دارد مشتمل بر دو معنی است که طول او از مشرق تا مغرب تخمیناً دو هزار وهشتصد میل وپهنای او از یکصد میل از شمال تا جنوب است وسرحد مغربی اینولایت متصل کنار متصرفی دولت روس است که آن قطعه زمین با عهدنامه در سال هزار وهشتصد وبیست وپنج مسیحی مطابق هزار ودویست وچهل یک هجری برو سیه مفوض گشت که خط نصف النهار یکصد وچهل ویک درجه مغربی گرینچ نصب

۲ میسیگو که خلیج

۱۲۴۱ سنه

واز کنده‌ها ذکری در بیان متصرفات انگلیس در باب هشتاد و پنجم شده است واین حصه که الآن رشین تریتوری یعنی امریکای روسیه میگویند فیما بین دریای برینگ و بوغاز برینگ وخط نصف النهار یکصد وچهل و یک درجه است. که بوغاز و دریای برینگ در مغرب وخط نصف النهار مذکور در مشرق اینولایت است و یک بازوی در ساحل مغربی اتصال باین قطعه دارد که پهنای او بقدر ده لیگ و تا عرض پنجاه و چهار درجه شمالی است که در محیط پاسفیک است واو نیز در تصرف روسیه است وسر حد شمالی اینولایت و همه ولایات اندین کنتری یعنی ولایت متصرفی هندی ها که اشاره بهو میان اصلی ولایت است دریای قطبی است ونشیمن معروف روسیه قصبه سیتکاء است و نیو آرکنجل است که در یک جزیره در نزدیکی ساحل ساخته اند که در عرض پنجاه و شش درجه وسی دقیقه شمالی است **تنبیه** سوئیریر در لغت انگلیس معنی ارغ و اعظم است و باقی مبانی از الفاظ اسپانیا ست وفتم مساوی شش فوت است که یک فتم برابر قیر داست وعجب نیست که تحدید مصنف در طول وعرض وعمق بحیرات اختلاف کلی با اقوال مصنفین دیگر دارد چنانچه صاحب لغة البلدان تحدید کرده و با اطلسهای صحیح نیز نجنیده شده است هیچیک با قول مصنف تطابق ندارد وچنان معلوم است که روایت دویست سال پیش ازاین بران بوده که مصنف نقل کرده است وانچه که صحیح است از قرار یست که قلمی میشود ومراد از عرض که مثلا صد میل است منتها پهنای انجاست ومصنف در عمق نیز اشتباه عظیم کرده است ومرا اعتقاد چنانست که در وقت طبع غلط چاپ شده است چرا که تا حال اختلافی باین وضوح در اقوال مصنف با دیگران نیافته ام

بحیرات	طول	عرض	عمق	ارتفاع هریک از سطح محیط در وقت مد
وی نی پگ	دویست و هفده میل	نود میل	هنوز معلوم نشده	هنوز معلوم نشده
سوئیریر	۳۸۰ میل که صد میل اختلاف با قوال مصنف دارد	یکصد و شصت میل	هفصد فوت	پانصد و نود و شش فوت
میچیگن	۳۲۰ میل که صد میل اختلاف با قوال مصنف دارد	هفتاد میل	یکهزار فوت	پانصد و هفتاد و هشت فوت
هیورآن	از مشرق تا مغرب دویست و چهل میل	عرض او نزدیک ساحل شرقی تقریبا پنجاه میل و در ساحل غربی صد میل و در مرکز از شمال بجنوب ۱۸۰ میل	یکهزار فوت	پانصد و هفتاد و هشت فوت
ایری	دویست و شصت میل	شصت میل	هشتاد و چهار فوت	پانصد و شصت و پنج فوت
اونتاری او	یکصد و هشتاد میل	پنجاه میل	پانصد فوت	دویست و سی و دو فوت

باب یکصد و پست پنجم در بیان ممالک متحده

باب یکصد و پست پنجم در بیان یونیتد استیتس یعنی ممالک متحده

ممالک متحده محتوی بر جمیع مشرقی حصه امریکای شمالی و نواحی جنوبی متصرفی انگلیس است که جمهوریه قاهره در مقرر شده است
و این ممالک با اندین کن تری پس یعنی نواحی و ولایات که جمهوریه در انها ادعای حقیت میکنند از محیط اتلنتیک ۲ بومیان
تا جبال سنک استان امتداد دارد و حد جنوبی او دریای مکسیکو و ولایات مکسیکو است که این ممالک با ان نواحی
که ادعای حق می کنند در وسعت برابر بهمه اروپا است و سکنه اینولایت غالبا از نسل انگلیس است و در جمیع هنر
و حرفه و صنایع با اهل اروپا برابری دارند و جمعیت این ممالک بحر اندیس یعنی بومیان فزونتر از سیزده ملیانست
و ممالک متحده بچهار قسمت بزرک تقسیم شده است یعنی مشرقی و وسطی و جنوبی و مغربی و به پست و چهار مملکت تعلق شته است
اما ممالک مشرقی ورمونت نیوهمپشیر مسه چوستس کانک تی کوت رود ایلند مین اما ممالک وسطی
نیویارک نیوجرسی پن سیلوینیه دلاویر اما ممالک جنوبی مری لند ورجینیه نارث کرولینه سوث کرولینه
جارجیه لوی سیانه تنسی سی پی الیمه دیس تریکت آف کولومبیه یعنی ملوک کولومبیه اما ممالک مغربی الی نایس
اندیانه تنسوری کن توکی تنسی اهیو و ازین ممالک انهائی که علامت پنج هندسی بالای انها کذاشته شده است
سنه ۱۱۹۷ که سیزده مملکت است تا سال هزار و هفصد و هشتاد و سه میسحی مطابق هزار و صد و نود و هفت هجری تعلق بدولت انکلیس
داشت و ازان سال ببعد از تصرف انکلیس بیرون آمد و ضمیمه ممالک جمهوریه مطلق العنان شد و سوای این پست و چهار
مملکت اباد چندین ولایت دیکر است مثل غربی و شرقی بحیره میچکن و شمال میسوری و شمال مغربی ارکنسس و نبین
تشلا فلاریدا که در طرف جنوبست که انها حکم طفل شیر خوار دارند که هنوز مرتبه ترقی و نشو و نما نرسیده اند و جمعیت
و ابادی اینولایت در زمان قلیل چنان زیاد شده است و چنین ترقی و ازدیاد است که باور کردن او مشکلست و هر مملکتی
بقانون و رسوم خود حرکت میکند ولی همکی در اطاعت یکنفر رئیس آنجمهوریه یک معلوم عددی از اکابرست که از ممالک
رعایا انتخاب کرده اند و در کانکرس یعنی مجلس عام امور را فیصل میدهند و رئیس الجمهور هر چهار سال یکبار عوض میشود و ارکان
جمهوریه از هر مملکت دو نفراست که هر شش سال عوض میشوند و کلای رعیت که دویست نفراست هر دو سال تغییر مییابد
و رود خانهای معروف این ممالک پتسی سی پی میسوری اهیو هدسن کانک تی کوت دلاویر چسپیک پوتومک
جمس سوینه سنت جان سنت فرنسیس بی کولومبیه الیمه است و شهرهای معروف این ممالک واشینکتن که پایتخت است
نیویارک فیلدلفیه بلتیمور باسطن نیوآرلینز است و دریاچه های معروف بزرک اینولایت که در سرحد شمالی
واقعشده اند قبل براین ذکر شد است و این مشهورات شاری اگ آر اد نهری که دریاچه ارانی را به اون تری اونصل
میکند قسمتی از او در نواحی متعلقه بانکلیس و قسمتی در ممالک متحده اتفاق افتاده است و این آبشار بحسب عظمت و غرابت
و ارتفاع از هر چیز غریبی که در دنیاست بالاتر است مترجم کوید عرض و ارتفاع این آبشار مزبور در باب بست و چهارم مسطور است
اشهی و در چندین قسمت اینولایت مار زهردار بسیست که او را رتل سنیک میکویند که اکثر اوقات در نخوانست و کاه میل ماوکاه های
دشتی اینولایت کله کلاست که با آهو در یک رفاقت میکنند و غالبا در حدود پتسی سی پی یافت میشود و ولایاتی که تعلق بجمهوری
ممالک متحده دارد از بست و یکدرجه تا چهل و نه درجه شمالی و از عرض شصت و هفت درجه مغربی تا یکصد و یازده درجه طول
مغربی است که بزرکترین طول او تخمینا دو هزار و هشتصد میل و بزرکترین پهنای او هزار و سیصد میل است
مترجم کوید در درجات عرض مصنف سه درجه اشتباه کرده است انچه که معلوم است از بست و چهار درجه عرض شمالی

سنه ۱۱۹۰

تا چهل و نه درجه شمالی است در نیصورت مقدار دویست و هفت میل از امیال طول کم خواهد شد اشهی و این ممالک سابقا تعلق به
گرفت پرتین داشت و در چهارم جولای سال هزار و هفصد و هفتاد و شش مسیحی مطابق اواسط جمادی الاولی هزار و صد و
نود هجری بنای خلاف گذاشته سر از اطاعت باز زدند و بخیال آزادی افتادند و بیشتر باعث آزادی ایشان آن شد
که دولت انگلیس خواستند بر ایشان از باج و خراج یعنی به بهته آبادی ولایت جمعی دیگر به بندند و خلق زیر این تکلیف
نرفته تا کار بجائی کشید که دم از خودسری و مطلق العنانی زده و از اتحاد و اتفاق اطراف بیش بردند و چند سالی هم مشاجره و منازعه
طول کشید و دولت انگلیس با همه سختی و قوت از عهده ایشان بر نیامد مترجم گوید از سر جستن شیل و زیر مختار
دولت انگلیس شنیدیم که میگفت با این اتحاد و اتفاق که جمهوریه نکی دنیا دارند و باین زودی ترقی که در بر و بحر کرده اند
چند قرن نمیکشد که مثل جمهوریه روم قدیم اکثر معمورهٔ دنیا را بتصرف می آورند و اگر مدینای عتیق تجاوز نکنند اقلا تمامی
ینکی دنیا را بحیطه تسخیر خواهند آورد ع آری باتفاق جهان میتوانکرد انتهی و اکثر اراضی این ممالک خوب و حاصل خیز است
و در هر قسمتی و هر مملکتی که آدمی ملاحظه میکند یا بنای شهر و قلعه است یا آثار اراضی باپر است و از هر گوشه و ناحیه صدای
ضرب تیشه و نفخه کوره بگوش میرسد و جنگلهای قدیم با آتش سوخته و پاکاوا هن خاکستر انها بباد رفته است و در کنار هر
رود خانه و هر کنار مرغوب شهرهای نیکو و دلربا بنجده و تبسم در آمده است و نخستین آبادی که در امریکای شمالی بنا شد
از انگلیس بود که در روز جنیه در سلطنت کوین الی زابث باهتمام سر والتر رلیگ شد و پس ازان در چندین مکان بنای
سنه ۱۱۹۶ آبادی گذاشته و مدتها در تصرف داشتند تا در سال هزار و هفصد و هشتاد و دو مسیحی مطابق هزار و صد و نود و شش هجری
باعهدنامه انگلیس در پاریس پس از شش سال نزاع و جدال بجمهوریه مقرر گشت که اکنون یکی از دول قاهره دنیا شمرده میشود و ازین
ممالک آن قسمتی که محدود با محیط اتلنتیک است آبادتر و معمور است و لی بجنب جنوبی و مغربی زمین اطراف انهار عظیمه میسوری
و اهیو و میسی سی پی بهتر است تنبیه مصنف در بیان ممالک متحده با ان وسعت و شهرت باختصار کوشیده و ما به
تفصیل هر یکرا بقدر ضرورت معلوم میداریم و جمعیت هر یک را بحساب آید که در سال هزار و هشتصد و پنجاه مسیحی مطابق هزار
سنه ۱۲۶۶ دویست و شصت و شش هجری معلوم شده است معین بیازیم شعر زمینی که آباد هرگز نبود ✤ برو برندند کشت و درو
نکه کن زمین را برومند بین ✤ بهر خانه چند فرزند بین ✤ و بهمان ترتیبی که مصنف بیان کرد ما نیز بیان میکنیم از ممالک مشرقی
اول ورمونت است که فیما بین چهل و دو درجه و چهل و چهار دقیقه شمالی تا عرض چهل و سه دقیقه شمالی واقع است و ولایت
کوهستان است حد شمالی او کندا و مغربی او نیویارک و مشرقی او نیوهمپشیر است و طول او از شمال تا جنوب یکصد و پنجاه و
هفت میل است و خط سرحد او در جانب شمال که اینولایت را از کندا جدا میکند مقدار نود میل و خط سرحد جنوبی او که او را
از ماسه چوست مفرز میسازد تقریبا چهل میل است و بهارده کونتی تقسیم شده است و در میان دریاچه چمپلین و کوهستان
اینولایت یکقطعه زمین است که تقریبا صد میل طول و سی میل پهنای اوست که برای زراعت و محصول بهترین اراضی این
ولایت است و سایر صفحات اینولایت جنگل سخت انبوه است کوهستان اینولایت نیز جنگل فراوان دارد و او را بدانجهت
گرین مونتین مینامند یعنی کوهستان سبز و خرم و این کوهستان پهنای ده میل تا پانزده میل در وسط ولایت بطول
همه ولایت اتفاق افتاده است و این کوهستان از ولایت کندا شروع میکند و از میان ممالک ورمونت و ماسه چوست
و کانکتی کوت میگذرد و چند میل بساحل دریا مانده تمام میشود و همانها رورمونت از جبال سبز است که سی و پنج
نهر ازین کوهستان بجانب مشرق جریان دارند و بروده کانکتی کوت داخل میشوند و همینا پست و پنج نهر دیگر بجانب مغرب

باب یکصد و پنجم در بیان ممالک متحده

جریان دارند که بدریاچه چمپلین داخل میشوند و سه نهر دیگر است که حرکت انها بجانب شمال است و بدریاچه منم فرمگوگ میریزد و ازان دریاچه درامده برود خانه سنت فرنسیس داخل شده و ازان پس برود خانه بزرگ سنت لارنس متصل میشود هوای اینولایت سازگار است ولی گرما و سرمای انجا اختلاف کلی دارد و اغلب سنوات از اوایل فوریه تا اخر مارچ برف اراضی انجا را گرفته است و درین فصل باعراده سفر می کنند و در تابستان نیز گرمای انجا شدت دارد چنانچه درجه فهرنهیت در تابستان بنود و چهار میرسد و در زمستان از شدت سرما بیست و هفت درجه پائین تر از صفر می اید و معدن اهن در سمت مغرب جبال سبز بسیار است و سرب نیز دارد و جسپر سنگ گرانبهائیست که تازه کشف شده است درین کوهستان بسیار است و انگور حنبکی اینولایت بهترین انگورهای جنگلی است قصبات معروف اینولایت مونت پلیر و پندار رت لند ازلینگ تن سنت البنس وغیره است و جمعیت مملکت در مونت سیاه و سفید و غیره سیصد و سیزده هزار هشتصد و یازده نفراست ثانی نیو همپشیر است میابین چهل و دو درجه و چهل و دو دقیقه شمالی و چهل و پنجدرجه و سیزده دقیقه شمالی و هفتاد درجه و چهل دقیقه مغربی تا هفتاد و دو درجه و بیست و هشت دقیقه مغربی گری ینچ واقعشده است حد شمالی او کندا سفلی و حد مشرقی ولایت مین و جنوبی مسه چوستس و مغربی رود خانه کانک تی کوت است و درازی او از شمال تا جنوب تخمیناً یکصد و شصت میل و بزرگترین پهنای او در عرض چهل و سه درجه شمالی تخمیناً نود میل است و گوشه جنوب مشرقی بدریا اتصال دارد تقریباً هجده میل مسافت دارد که بده کونتی تقسیم شده است و اینولایت تا سی میل از دریا هموار است و پس ازان بتدریج اراضی او بسبب تپه های مرتفع بلند میشود تا اخر بسلسله جبال میرسد که اورا هوئیت مون تین میسند یعنی کوهستان سفید گویند که بعضی جا قله مرتفع او هفتهزار فوست و سنگ بلور و معدن زاج درین جبال بسیار است و اغلب قطعات این جبال با درخت کاج و سرو و کرد و تبریزی مستور است و حیوانات خاصه انجا آهو و غرس سیاه است که بسیار ضرر باهالی انجا میرساند و میوه خاصه انجا سیب و کلابیت و کیک بسیار نیز دارد و دریاچه اصلی اینولایت وینی پی سیوجی است قصبه معروف انجا هنور و کان کارد است و جمعیت انجا سیاه و سفید و غیره سیصد و هفده هزار و هشتصد و شصت و چهار نفراست ثالث مسه چوستس است که حد شمالی او در مونت و نیو همپشیر و حد مشرقی او محیط اتلنتیک و حد جنوبی او محیط اتلنتیک و جزیره رود و کانک تی کوت و حد مغربی او نیویارک است و طول او در حد شمالی یکصد و سی میل و در سر حد جنوبی یکصد و نود میلست و غالباً پهنای او بنحا میل است و بزرگترین پهنای او در جانب مشرق تخمیناً صد میلست که رقبه رقبه کویک میشود در نزدیکی کیپ کاد تخمیناً پانزده میل است و فیما بین چهل و یکدرجه و سیزده دقیقه شمال تا چهل و دو درجه و پنجاه و دو دقیقه شمال واقعشده است و بچهارده کونتی تقسیم شده است و در ساحل او جزایر کویک بسیار است معادن اهن و سرب نیز دارد و در اینولایت در مرتفع الالوان بسیار سخت و خوب پیدا میشود و باختران نیکو دارد که اغلب میوه انجا کلابی و سیب و انچه و هلو و کیلاس است و کربه کشتی و او زر در اینولایت فراوانست و در رود خانه انجا ارادهای و دیگر قسم ماهی پیدا میشود و اهالی انجا در کشتی سازی کمال مهارت دارند و قصبات معروف انجا باسس تن است که در کنار دریاست و دیگری نیو یورک پورت است که در شمال باسس تن واقع شده است که در جنوب بانسبا است و نارتمپتن و ووستر و غیره و جمعیت این مملکت سیاه و سفید و غیره نهصد و نود و چهار هزار و چهارصد و نود و نه است رابع کانک تی کوت است حد شمالی او مسه چوستس و حد مشرقی او رود آیلند و حد جنوبی او لانگ آیلند سوند یعنی جزیره دراز و حد مغربی او نیویارک است تخمیناً از عرض چهل و یکدرجه شمالی تا چهل و دو درجه شمالیست و از طول هفت و یک درجه و پنجاه دقیقه مغربی تا طول هفتاد و سه درجه

و پنجاه و دقیقه مغربیست طول او از مشرق تا مغرب نود میل و پهنای او تخمیناً هفتاد میل است و صفحه اینولایت کوهستان است
و تپه و ماهور بسیار دارد و معادن نقره و سرب و آهن و زغال سنگی در اینولایت بسیار است و معامله کلی او با جزایر هند
الغربیست و بهشت کونتی تقسیم شده است قصبه معروف انجا نیوهیون است که در ساحل جنوبیست و دیگری نیولندن است
و جمعیت انجا سیاه و سفید و غیره سیصد و هفتاد هزار و هفصد و نود و یکنفر است و سوند جزیره دراز که ذکر شد در جنوبی کانک
تی کوت است طول این سوند تخمیناً یکصد و چهل میل و عرض او بیست تخمیناً است و جزیره دراز که بانکلیسی لانگ آیلند گویند
مجاذی کانک تی کوت واقع شده است طول او از مشرق بمغرب تخمیناً یکصد و بیست میل و عرض او تقریباً بیست و پنج
میل است و قصبه معروف انجا بروکلین است که در ساحل مغربیست و در مقابل او شهر نیویارک در ان طرف ساحل واقع شده است
و جزیره دراز تعلق بمملکت نیویارک دارد خانه رودند است که حد شمالی و حد مشرقی او مسه چوستس و حد جنوبی
او محیط اتلنتیک و حد مغربی او کانک تی کوت است و طول او تخمیناً چهل و پنج میل از محیط اتلنتیک تا سرحد شمالی است و بزرگترین
پهنای او سی و شش میلست و پنج کونتی تقسیم شده است و قصبات معروف انجا پرووی دنس نیوپرت تون و برستول است
و جمعیت انجا سیاه و سفید و غیره یکصد و چهل و هشت هزار و نهصد و چهل و چهار نفر است سادس متن است که سابقاً
یک قسمتی از مسه چوستس بود و لی اکنون جدا است و در مغرب شمالی محدود باکندن اسفلی است و حد مشرقی او نیوهرو نیز و یک است
و حد جنوبی او محیط اتلنتیک و مغربی او نیوهمپشیر است طول او بین عرض چهل و سه درجه تا عرض چهل و هفت درجه و پنجاه دقیقه
شمالی و از طول شصت و شش درجه و پنجاه دقیقه مغربی تا طول هفتاد و یکدرجه صفر دقیقه مغربی واقع شده است و بیست و سیزده کونتی تقسیم شده است
و طول او در سرحد شمالی دویست و شش میل است و در سرحد جنوبی دویست و ده میلست و زمستان در اینولایت سرد و سخت میگذرد
و جانب شمال مغرب او کوهسار است و کوهستانش علف فراوان دارد و قصبات معروف انجا پرت لند و اگستا و هلوول
و ولتس و غیره است و جمعیت انجا پانصد و شصت و دو هزار و هشتاد و هشت نفر است اما ممالک وسطی اول نیویارک است
حد شمالی او دریاچه انترای او رود خانه سنت لارنس و کندن سفلی است و حد مشرقی او ورمونت و مسه چوستس و کانک
تی کوت است و حد جنوبی او قدری محیط اتلنتیک و نیوجرسی و پن سیلوانیه است و حد مغربی او قدری از ولایت پن سیلوانیه
و دریاچه ارای و رود خانه نی اگ ارا است بزرگترین طول او از شمال تا جنوب سیصد میل و پهنای او از ولایت مسه
چوستس تا دریاچه ارای که عرض چهل درجه شمالی است تخمیناً سیصد میل است و اینولایت به پنجاه و نه کونتی تقسیم شده است
و صفحات این مملکت باختلاف کلی دارد چنانچه سمت مغربی سلسله الی گنی هموار است و سمت مشرقی او کوهسار و تپه دار
و دره های عمیق است و حد ساحل او ریکیتاک و قسمت شمالی او سنکلاخ و کوهسار است و قسمتهای وسط او هموار و حاصل خیز است
و اینولایت چندین رود خانه دارد رود خانه های معروف انجا هدسن موهاک سنت لارنس دلاور نس کوی منه تی اگ
نی اگ ارا و غیره است و قسمتی از دریاچه های ارای و انترای و چمپلین تعلق بمملکت نیویارک دارد و در داخل مملکت
نیز چند دریاچه است مشهور آنها گیوگا و اینیدا و غیره است و در اینولایت کنلهای فایده کننده اند و بزرگترین انها سیصد
پنجاه و شش میل طول دارد که دریاچه ارای را برود خانه هدسن وصل میکند و مخارج او نیج ملیان دالار شده است که هر دالاری
چهار هزار است و قصبات معروف انجا نیویارک است که در ساحل و بخشین تجارتخانه امریکای شمالیست و دیگری نیوبرگ
و کینگس تن است و لیدلس و بتاویه است و جمعیت انجا سته ملیان و نود و هشت هزار و نود و پنج نفر است ثانی تیدی و مغربی است
حد شمالی او نیویارک حد مشرقی او قدری از مملکت نیویارک و محیط اتلنتیک و حد جنوبی او دی لاور و حد مغربی او پن سیلوانیه است

فیما بین سی و نه درجه تا چهل و یکدرجه و بیست دقیقه شمالی واقع است طول او از شمال تا جنوب تقریبا یکصد و شصت میل و بر
پهنای او در سمت شمال هفتاد میل و در سمت جنوب هفتاد و پنج میل است و در بیست کونتی تقسیم شده است حد جنوبی و جنوب
مغربی او تخمینا صد میل ساحل دریاست که بسیار هموار و پست است و شمالی او کوهسار است و در عرض چهل و یکدرجه شمالی
یک سلسله از جبال آلی گنی در این مملکت امتداد دارد و سواحل او غالبا ریگزار و سنگریزه بسیار دارد و رودخانه دلاور
از سمت مغربی اینولایت از شمال بجنوب جاریست و جواهر اتیمون در اینولایت در سال هزار و هشتصد و هشت مسیحی مطابق
سنه ۱۲۲۳ هزار و دویست و بیست و سه هجری اختراع شد و هفت معدن آهن و چندین معدن زرنیخ دارد و در اینولایت افاعی سیاه قوی
یافت میشود که در جای دیگر نیست و قصبات معروف انجا ترن تن و سلم و برونس ویک است جمعیت انجا چهار صد و
هشتاد و نه هزار و پانصد و پنجاه و پنج نفر است ثالث پن سیلونیه است حد شمالی او نیویارک و حد شرقی او رودخانه
دلاور است که این مملکت را از نیوجرسی جدا میسازد و حد جنوبی او دلاور و مری لند و وزجینیه و حد مغربی او قدری
از وزجینیه و اهیو است و شکل این مملکت تقریبا بشکل مستطیل و فیما بین عرض سی و نه درجه و چهل دقیقه شمالی تا عرض
چهل و دو درجه شمالی و از طول هفتاد و چهار درجه و سی دقیقه مغربی تا طول هشتاد درجه و پست دقیقه مغربی واقع است و در ازی او
از مشرق تا مغرب دویست و هفتاد و دو میل و در پهنا از شمال تا جنوب یکصد و پنجاه و سه میل است و این مملکت در شصت و سه کونتی تقسیم
شده است و جبال آلی گنی در اینولایت از شمال مشرق تا جنوب مغرب امتداد دارد و بعضی ازین کوهستان تا قله او قابل زراعت
و کشت است و درّه های علفزار نیکو دارد و در قسمتهای هموار اینولایت کنه بکثرت بعمل می آید و در جنگلهای اینولایت اقسام
شکار بسیار است و در سمت مغربی اینولایت سابقا کوره خر سیاه بود اکنون که آباد شده است نایاب است و از حیوانات که به دشتی
بیشتر است و موش مشک دار در جاهای باطلاق فراوانست و از اقسام طیور کوقلمون دشتی در کوهسار و قرقاول در جلگه و افراست
و در رودخانه های مشرقی انجا آزادماهی و قزل آلا و شاه ماهی و در رودخانه های مغربی کت فش یعنی ماهی کربه بسیار است
و از معادن مس و آهن و زاج و زغال سنگی و مرمر یافت میشود و کندم انجا را در اواسط سرطان درو میکنند و ناخوشی زکام
و ذبحه و برسام در اینولایت شیوع دارد و رودخانه معروف انجا دلاور است که در مشرق است و آلی گنی است که در مغرب است
و سس کوی هنه و جنیته وغیره است و قصبات معروف انجا فیلدلفیه و هریس برگ که پایتخت است و میکفارد و لنکستر
و ریدینگ و برینک و ویلس تون و پیتزبرگ است و این مملکت بجهة کارخانه های خوب از قبیل ابریشم بافی و پنبه ریسی و شیشه
گری و چینی سازی و کاغذ و بارود مزیت بسایر ممالک دارد و اغلب اهالی اینجا از نسل طوایف و یلز است و اینولایت
بشصت و سه کونتی تقسیم شده است و جمعیت این مملکت در طیان و سیصد و یازده هزار و هفصد و شتاد و شش نفر است رابع
دلاور است حد شمالی او پن سیلونیه و حد جنوبی و مغربی او مری لند و مشرقی او کی دلاور و اتلنتیک است و در سه کونتی
تقسیم شده است و اینولایت غالبا نشیب و هموار است و در فصل باران مغاکها پر از آب است و طول او نود میل و بزرگترین پهنای
او در سر حد جنوب سی و پنج میل است و این ولایت بشکل مثلث اتفاق افتاده است که سمت شمال او منتهی بنقطه میشود و قصبه معروف
انجا داور است و جمعیت انجا نود و یکهزار و پانصد و بیست و هشت نفر است اما ممالک جنوبی اول مری لند است که
حد شمالی او پن سیلونیه و مشرقی او دلاور و محیط اتلنتیک و حد جنوب مغربی او ورجینیه است و اینولایت
از شمال تا جنوب باریکی چسپیک قطع شده است که طول خلیج مزبور از دو طرف تخمینا نود و شش میل است که خط سر حد
شمالی مری لند که او را از پن سیلونیه جدا میسازد امتداد دارد و پهنای اینولایت در سر حد شمال یکصد و بیست میل است

وحدود داینولایت بسیار معوج ومختلف الاشکال واقع شده ورودخانه معروف انجا پوتومک است که سرحد فیمابین مری لند وویرجینیا
وداینولایت دربیست کونتی تقسیم شده است واینولایت درسمت جنوب درطرفین بی چیسیک صحرای مسطحی است وغالب
انجا بیکزار است وقصبات معروف این ولایت آناپولیس وبلتیمور است وجمعیت انجا بانصد وهشتاد وسه
هزار روسی ونجفر است تانی ورجینیه ست احد شمالی او مری لند وبن سیلونیه اهیو وحد مشرقی او مری لند ومحیط
اتلنتیک وحد جنوبی او نارث کرولینه وتنسی وحد مغربی او کن توکی واهیو وطول او از محیط اتلنتیک درمشرق
تا قلکبر لند درمغرب که خط سرحد جنوبی اینولایت ست چهارصد وچهل میل است وبزرکترین پهنای او از شمال بجنوب دویست
ونود میل است واینولایت دریکصد وچهل کونتی تقسیم شده است ومعادن سرب واهن وزغال وبس بسیار دارد ومعدن طلا درمزر
مختلف الالوان وچندین چشمه معدنی نیز دارد ورودخانه های معروف انجا پوتومک که فاصله میانه مری لند وویرجینیه است
ودیکری متیه پوتومکس واهیو وسندی است ودرجنکلهای انجا سیب جودرو وآلبانو وکاج وبلوط وچندین قسم اشجار دیکر است
وتوت قرمز وشاه بلوط بسیار وسفیدنیز یافت میشود وجنکلهای انجا چندان سخت وانبوه نیست همه جا پیاده وسواره میتوان
رفت ودررودخانهای انجا ماهی قزل آلای بسیار خوب هست که بزرکترین آنها پنج فوت تاشش فوت است وسیب مینی سفید
وقرمز نیز بسیار است وقصبات معروف این مملکت رنج مونت پرت رایل نیوکرکت دین چستر لینک برک نارتون لند
وغیره است وقله مرتفع آلی کنی درمغربی لینک برک است که چهار هزار ودویست وپنجاه فوت است وجمعیت انجا یک ملیان و
چهارصد وبیست ویکهزار وهشتاد ویکنفر است ثالث نارث کرولینه است یعنی کرولینه شمالی که حد شمالی او ویرجینیه ومشرق
او اتلنتیک وجنوبی ساوث کرولینه ومغربی او تنسی است این مملکت فیمابین عرض سی وسه درجه پنجاه دقیقه شمالی وسی وشش درجه و
سی دقیقه شمالی وازطول هفتاد وپنج درجه چهل وپنج دقیقه مغربی تا طول هشتاد وچهار درجه مغربی واقع است ودرطول ساحل
دریائی او یک کی ازیک است که از اینولایت باسوندهای تنک ودربعضی جاها بائی های پهن جدا شده است که عبور ازین سوندها
ولی ها بسیار خطرناک دارد وقسمت مغربی اینولایت کوهستانی است وجنکلهای کاج بسیار دارد ورودخانه معروف اینولایت رودنارث
چون تر کیپ فیر ینوس برود وغیره است ودرین رودخانها زورقها از شصت میل تا صد میل حرکت میکنند وبسمت مغرب
جبال آلی کنی رودخانه بزرک تنسی جاریست که پس از قطع تنسی بجانب شمال حرکت کرده از مملکت تنسی کذشته به اهیو داخل
وچندین جویهای دیکر از اطراف باین رودخانه داخل میشوند وساحل کرولینه از مجاری مختلفه دندانه دندانه شده است ومشهور
او پم تیکو سوند است که پهنای او از ده میل تا بیست میل است وطول او تقریبا صد میل است ودیکری البمارل سوند است که در شمال
پم تیکو سوند است ویکدیکر راه دارند وپهنای او از هشت میل تا دوازده میل وطول او شصت میل است وهوای اینجا ناسالم کاراست
وتب محرقه فراوانست واینولایت بهفتاد ونه کونتی تقسیم شده است وقصبات انجا رکیف وچرمن تون وآلی زابث است
وجمعیت انجا هشتصد وشصت هزار وهفتاد ودو نفرات رابع ست کرولینه است یعنی کرولینه جنوبی حد شمالی او شمال
مشرقی او کرولینه شمالی وحد جنوب مشرقی او اتلنتیک وجنوب مغربی او جارجیه است ورودخانه سوانه سرحد میان
کرولینه جنوبی وجارجیه است واینولایت فیمابین عرض سی ودو درجه شمالی تاسی وپنجدرجه ودوده دقیقه شمالی وازطول هفتاد وهشت
درجه وبیست دقیقه مغربی تا طول هشتاد وسه درجه وسی دقیقه مغربیست ودرساحل اینولایت چند جزیره بسیار کوچک است وجنکل
کاج نیز اینولایت بسیار است وقریب بوسط ولایت تپه های ریک نرم فراوانست که شبیه بامواج دریاست وپنجاه میل تقریبا وسعت
این تپه های ریک است ودراینولایت نیل وشکر وتنبا کو خوب بعمل می آید ورودخانه دیکر اینولایت پدی ومشتی وغیره است

باب یکصد و پنجم در بیان ممالک متحده

و اینولایت به بیست و نه کونتی تقسیم شده است ۱ معروف انجا جارج تون و چارلس تون و دیگری کولومبیا است که در وسط آنست
و جمعیت اینولایت شش صد و شصت هزار و پانصد و هفت نفر است حاکم جا جارجیا است حد شمالی او قدری از کرولینه قدری
از مملکت تنسی است و حد مشرقی او کرولینه جنوبی و محیط الکنیتک و حد جنوبی او فلاریدا و حد مغربی او الیمه و اینولایت فیما بین درجه
وسی دقیقه شمالی تا سی و پنجدرجه عرض شمالی و طول هشتاد درجه وسی دقیقه مغربی تا هشتاد و پنجدرجه و ده دقیقه
مغربی گری نیچ واقع است و درازی اینولایت از شمال تا جنوب سیصد میل و بزرگترین پهنای او دویست و پنجاه میل است
و در نود و چهار کونتی تقسیم شده است ۲ و دخانه معروف او سوانه است و دیگری التمه و آجی چی است و مسافت پنجاه میل از ساحل
تپه ها بتدریج بلند میشود که اراضی وسط مملکت مرتفع است و سلسله جبال آلی گنی در قسمت شمالی این مملکت مشهی میشود و در دامنه
این سلسله اراضی بسیار خوبست که قابل همه نوع زراعتست که محصول ابتدا روپا و هندالشرق هر دو بعمل می آید و متاع کلی
اینولایت پنبه و برنج و تنباکو و پوست آهو و موم و غله است قصبات معروف انجا آتنس و هیر کولز و میکدجویل است
و جمعیت انجا نهصد و پنجاه و نه هزار و نهصد و نود و نه نفر است سادس لوی سینه است حد شمالی او ارکنسس
و تنسی سی پی و حد شرقی او تنسی سی پی و خلیج مکسیکو و حد مغربی او تکسس است و غالبا حد فیما بین اینولایت و تکسس رود خانه
سبابین است و طول اینولایت سیصد و چهل میل و پهنای او دویست و بیست میلست و قصبه معروف انجا نیو آرلینز است
و دیگری نیو آتی بریه است و رود خانه معروف اینولایت رد ریور یعنی نهر الاحمر است که بر تنسی سی پی ملحق میشود
و دیگری واشیتا است که نهر الاحمر مرتفع بیست میل قبل از التقای او به تنسی سی پی متصل میگردد و رود خانه نهر الاحمر
بواسطه مجاورت زمین شوره زار شور است و اینولایت نمکزار بسیار دارد و در جنگلهای انجا دو قسم جامیش و دو قسم کوره خرد و
قسم بزرگ و هفت قسم سنجاب یافت میشود و اینولایت بچهل و نه پریش تقسیم شده است و جمعیت انجا یکصد و یازده هزار و نهصد
و هشتاد و چهار نفر است سابع تنسی سی پی است حد شمالی او تنسی و مشرقی الیمه و جنوبی خلیج مکسیکو و لوی سینه است
و حد مغربی الوی سینه و ارکنسس است و رود خانه تنسی ملی حد فاصل میان اینولایت و لوی سینه و ارکنسس است
طول او از شمال تا جنوب سیصد و دوازده میل و عرض او از مشرق بمغرب یکصد و پنجاه میلست و در پنجاه و نه کونتی تقسیم شده است
قصبات معروف انجا نات چز و اشنگتن جکسون است و رود خانه معروف انجا یزو و یلاکن و پیرل است و محصول کلی
اینولایت پنبه است و نانج و لیمو نیز بخوبی و فراوانی بعمل می آید و جمعیت انجا ششصد و شصت هزار و پانصد و پنجاه و پنج نفر است
تاسع من الیمه است حد شمالی او تنسی و حد مشرقی او جارجیه و جنوبی او فلاریدا و خلیج مکسیکو و حد مغربی او تنسی سی پی است
و قصبات معروف انجا الیمه و تسکلوسه و کهابه است ساحل اینولایت هموار و وسط او تپه و تلال و شمالی او کوهستانست
و درین ولایت مازبومیان قدیم بسیار است بندر او موبیل است و این ولایت در پنجاه و دو کونتی تقسیم شده است و رود
خانهای معروف انجا تومبیگبی و الیمه و تومبیچ بی است و جمعیت انجا هفتصد و هفتاد و یکهزار و ششصد و یازده نفر است
تاسع دیس تریکت آف کولومبیه است یعنی بلوک کولومبیه یکقطعه زمین مربعست که بر ضفه او دو میلست و رود خانه پوتومک
از میان او میگذرد که حد او از یکمت مری لند و از یکمیت و ویرجینیا است و شهر واشنگتن که پایتخت کل و دارالعداله
ممالک متحده است درانجاست و در سه کونتی تقسیم شده است ۳ و دو قصبه دیگر نیز دارد یکی الکسندریه و دیگری
جارج تون است و جمعیت انجا هفتاد و پنجهزار و ششصد و شصت و دو نفر است اما ممالک مغربی اول الی نایس است
که حد شمالی او متصل بنواحی نارث و ست تری تری و حد مشرقی اندیانه و جنوبی کنتوکی و مغربی او میسوری است و اینولایت

باب یکصد و بیست و پنجم در بیان ممالک متحده

فیما بین سی و هفت درجه شمالی تا چهل و دو درجه و سی دقیقه شمالی و از طول هشتاد و هفت درجه و سی دقیقه مغربی تا طول نود و یکدرجه و پنجاه دقیقه مغربی واقع است و از سه سمت بارودخانه وبش و اهیو و پنسی سی لی محدود است و در زاویه شمال مشرقی او دریاچه میچیگن واقع است و رودخانه الی نایس از شمال مشرق بجنوب مغرب جاریست و به پنسی سی لی داخل میشود و قصبات معروف انجا کس کس کیه و پلمیرو و ندلیه و دیکری او دارد سن و پل است و خندقی در سر چشمه الی نایس کنده اند که این رودخانه بدریای میچیگن اتصال پیدا کرده است و اگر قسمت اینولایت هموار است و این ولایت در نود و نه کونتی تقسیم شده است و در شمالی اینولایت بومیان قدیم بسیار است و جمعیت انجا هشتصد و پنجاه هزار و چهارصد و هشتاد نفر است

ثانی اندیانه نه است حد شمالی او دریاچه میچیگن و مشرقی او اهیو و حد جنوبی او کن توکی و حد مغربی الی نایس است و اینولایت فیما بین عرض سی و هشت درجه تا چهل و یکدرجه و پنجاه دقیقه شمالی و از طول هشتاد و چهار درجه و چهل دقیقه تا هشتاد هفت درجه و سی دقیقه مغربیست و بزرگترین طول او از شمال تا جنوب دویست و هشتاد و هفت میلیست و پهنای او یکصد و پنجاه میل است رودخانه معروف انجا وبش و دیکری هویت ریور یعنی نهر الابیض است و در سمت شمالی این مملکت بومیان قدیم بسیار است و این مملکت باسم انها موسوم است و مابین رودخانه وبش و دریاچه میچیگن زمین هموار است و جنگل فراوان دارد و زغال سنگی نیز در اینولایت بسیار است و این ولایت در هشتاد و هفت کونتی تقسیم شده است و قصبه معروف انجا اندیانه پولیس است و دیکری کاریدن است که در اقصی جنوبی مملکت است و دیکری وین سنس است و جمعیت انجا نهصد و هشتاد هشتهزار و چهارصد و شانزده نفر است

ثالث میشوری حد شمالی او سی او کنسن و مشرقی او رودخانه میسی سی پی که او را از مملکت الی نایس و کن توکی جدا میسازد و حد جنوبی او خط سی و شش درجه و سی دقیقه تا چهل درجه و سی دقیقه شمالی و طول هشتاد و نه و بیست دقیقه تا طول نود و شش درجه مغربی اتفاق افتاده است درازی او از شمال تا جنوب یکصد و سی و عرض او دویست و هشتاد میلست قصبه معروف انجا خرسن و لویسیه نه است و رودخانه میشوری از وسط ولایت میگذرد و این ولایت بصد کونتی تقسیم شده است و جمعیت انجا ششصد و هشتاد و دو هزار و چهل و چهار نفر است

رابع کن توکی است حد شمالی او اندیانه نه و اهیو و حد مشرقی او ورجینیه و حد جنوبی او تنسی است و حد مغربی او الی نایس و قدری از میشوری است و درازی این مملکت از مشرق بمغرب سیصد و بیست میل و بزرگترین پهنای او از شمال تا جنوب یکصد و بیست میل و کمترین پهنای او در سمت مغرب هفتاد و پنج میل است و قصبات معروف انجا فرنکفورت و وین و پرت ولیم است و اینولایت بنود و هشت کونتی تقسیم شده است و رودخانه معروف انجا کن توکی است که به اهیو داخل میشود و اینولایت حاصل خیز است و جمعیت انجا نهصد و هشتاد و دو هزار و چهارصد و پنجفر است

خامس تنسی است حد شمالی او کن توکی و قدری از ورجینیه و حد مشرقی او کرولینه شمالی و حد جنوبی او جارجیه و الیمه و میسی سی پی و حد مغربی او ارکنسس است و درازی اینولایت از مشرق تا مغرب چهارصد و سی میل و پهنای او از شمال تا جنوب یکصد و بیست میلست و اینولایت از ممالک معموره حاصل خیز و جنگلهای خوب دارد و قصبه معروف انجا نش ویل است و دیکری مرفریس بارو است و هشتاد و دو کونتی تقسیم شده است و اینولایت مشابه کلی بشکل شبه معین دارد و رودخانه معروف انجا تنسی است و جمعیت انجا یک ملیان و دو هزار و ششصد و بیست و پنجفر است

سادس اهیو است حد شمالی او ناحیه میچیگن و دریاچه ارای و حد مشرقی او پنسیلوانیه و حد جنوب شرق و جنوبی او رودخانه اهیو است که او را از ورجینیه و کن توکی جدا میسازد و حد مغربی او اندیانه نه است و اینولایت فیما بین سی و شصت درجه و سی دقیقه عرض شمالی تا چهل و دو درجه شمالیست و از طول هشتاد درجه و سی دقیقه تا طول هشتاد و

چهار درجه و چهل دقیقه مغربی واقع است و اینولایت تقریبا مربع است و بیست و سی میل طول و دویست و ده میل پهنای آن است و این
ولایت در حد رود دریاچه ارآنی باطلاق بسیار است و سمت مشرقی او تپه و ماهور است و در کنار رود خانه ها غله بفراوانی
بعمل می آید و چشمه های نمک و معدن زغال سنگ نیز بسیار دارد و در جنگلهای انجا آهو و بوقلمون و کشتی و قرقاول و کبک
فراوانست و گلهای رنگارنگ نیز دارد و شعر بیشه پر سوسن و ریحان و گل ؛ پر درخت میوه دار خوش اکل ؛ صد هزار
مرغ مطرب خوش صدا ؛ اندران روضه فلک ده صد نوا ؛ و چندین رود خانه در سمت شمال این ولایت بدریاچه ارای
میریزد و چندین رود خانه دیگر در جنوب رود خانه اهیو وصل میشود یکی مسکین کم و میه و غیره است و قصبه معروف انجا
کولمبس است که پایتخت است و دیگری دی ترآی و گلی پولیس و چیلی کاث و ورسن و مری ته و انسنس و لنکستر است
و اینولایت بیکصد و سی کونتی تقسیم شده است و کشتی بخار در اهیو بآسانی حرکت میکند و کشتی سازی فن کلی اینولایت
و جمعیت انجا یک ملیان و نهصد و هشتاد و چهار صد و هشت نفر است و سوای این ممالک بیست و چهار کمپانی از قرار
مصنف بیان کردیم چند مملکت دیگر است که در تصرف ممالک متحده است که مصنف بیان نکرد اول ولایت میچیگن تری
تری است که حد مغربی و شمالی و مشرقی او بحیرات تلثه میچیگن و هورن و اِرای است و حد جنوبی اهیو و اندیانه است
و در اینولایت از بومیان بسیار است و چهل و سه کونتی تقسیم شده است طول او سیصد و چهل و چهار میل و عرض او
سیصد میلست و جمعیت انجا سیصد و نود و هفتهزار و شصد و پنجاه و چهار نفر است ثانی نارث و ست تری تری است
که اورا هورن نیز گویند که حد شمالی او دریاچه کوچک رینی و چند دریاچه کوچک و دریاچه بزرگ سوپیریر و حد مشرقی او
دریاچه میچیگن و حد جنوبی الی نایس و مغربی او رود خانه بزرگ میتی سی پی است و اینولایت نشیمن بومیان ولایتست
و هنوز بجلیه آبادی کلی در نیامده است و اینولایت فیمابین عرض چهل و دو درجه و سی دقیقه شمالی تا چهل و نه درجه شمالی و از طول
هشتاد و هفت درجه و سی دقیقه مغربی تا طول نود و پنج درجه مغربیست و امتداد اینولایت از بابین شمال مغرب بجنوب مشرق است
ثالث ولایت آرکنسس است که در پنجاه و یک کونتی تقسیم شده است حد شمالی او میسوری و حد جنوبی لوئیسیانه است
و طول انجا دویست و هفتاد میل و عرض او دویست و چهل میلست و جمعیت انجا دویست و نه هزار و ششصد و بیست و دو نفر است
رابع ولایت فلاریدا است که در جنوب ممالک متحده است و اینین شمالا است طول او چهار صد میل و بزرگترین عرض او در
سر حد شمالی سیصد و چهل میل و در وسط یکصد و پنجاه میل و در سی کونتی تقسیم شده است و قصبه معروف انجا تلاهاسی و دیگری
پنزه کولا است که در سمت شمال است و قسمت وسط اینولایت یکستان و بیابان و بعضی از قسمتهایش باطلاق است و جمعیت
انجا هشتاد و هفتهزار و چهار صد و یکنفر است و رود خانهای بزرگ این مملکت که ذکر شد یکی میسوری است که اورا
بحسب مجری اطول انهار عالم دانسته اند که از منبع آن سه هزار و ششصد و ده میل است و منبع او از جبال سنکستان است و این
رود خانه هزار و بیست میل بدریا مانده در عرض سی و هشت درجه و پنجاه و پنج دقیقه شمالی او در طول نود درجه مغربی برود خانه
میتی سی پی داخل میشود و از دهن او تا آبشارهای محرای او که تقریبا دو هزار و پانصد میلست کشتی بزورق حرکت میکنند
و دیگری میتی سی پی است منبع او از دریای رد سد راکه اورا اگسینه نیز گویند که در عرض چهل و هفت درجه و سی دقیقه شمالی
و طول نود و پنجدرجه و هشت دقیقه مغربیست و از منبع او تا دهن او شش هزار میلست و پهنای او با اختلاف از سیصد یرد تا
نهصد یرد است و پس از التقای میسوری پهنای او از دو هزار یرد تا دو هزار و پانصد یرد با اختلاف است و در نیو آرلینز باوجود
اجتماع رود خانه پهنای او باواسطه عمق کمتر از هزار و پانصد یرد است و در نیو آرلینز عمق او در وقت تابستان یکصد و بیست فوت

۲ تا مصب او

و این رود خانه از شمال بجنوب جریان دارد و یمنا و یسار اچندین رود خانه بزرگ و کوچک با و متصل میشود و از انهار معروفه مشرق اول رود خانه الی نایس است که هزار و دویست و سیزده میل بدهن او مانده داخل میشود و رود خانه وبش به اهیو از جانب شمال داخل شده و مسافت هفتاد میل باین از جانب جنوب نیز به اهیو وصل میشود و پس از جریان چهل میل بجانب مغرب این رود خانه به میتی سی پی هزار میل بدهن او مانده داخل میشوند و انهار معروفه از سمت مغرب اول میسوری است که هزار و دویست میل بدهن او مانده داخل میشود و دیگری رود خانه ارکنساس است ششصد و پنجاه میل بدهن او مانده داخل او میشود و دیگری رد ریور یعنی الاحمر است که سیصد میل بدهن او مانده داخل او میشود و کنار مغربی این رود خانه از نهر الاحمر تا ارکنساغالبا پست و هموار است و جنگل خوب دارد و بیشتر انجا درخت سرو و درخت پنبه است و رود خانه واشیتا نهر الاحمر بیست میل قبل از التقای او به میتی سی پی اتصال مییابد و دیگری اهیو است منبع او از مغرب کوههای آلی گنی است و رود خانه آلی گنی که از شمال بن سیلونیه جاریست در قصبه پیتزبرگ متصل میشود و پس از قریب نهصد و پنجاه میل بطرف جنوب مغرب و مغرب و باز جنوب بمغرب رود خانه میتی سی پی یکصد و نود و سه میل باین ملتقای میسوری در عرض سی و هفت درجه شمالی و هشتاد و نه درجه طول مغربی داخل میشود و طول مجرای او تا التقای او ببرود خانه مذکور یکهزار و یکصد و هشتاد و هشت میل است و از دهن او تا قصبه پیتزبرگ کشتی و زورق حرکت میکند و دیگری رود خانه سنت لارنس است که بین سنت لارنس داخل میشود طول مجرای او دو هزار میل است و تفصیل انهار دیگر نیز در اقلیم هر که خواهد بکتب مبسوطه که درین علم مدون و مرتب است رجوع نماید و از ان وقتی که بنای جمهوریه را گذاشته اند در استحکام قواعد و کمال دقت سعی را دارند و رئیس الجمهور اول جنرال جارج واشینگتن بود که در سال هزار و هفصد و هشتاد و نه مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و سه هجری باین مرتبه رسید و هر چهار سال بچهار سال رئیس الجمهور را عوض میکنند جارج واشینگتن بسیار خوش سلوک و قاعده دان بود وقتی که مدت رئیسی او تمام شد باز ثانیا او را باصرار تمام رئیس الجمهور کردند که او هشت سال رئیس بود و سوای او چهار نفر دیگر هم هشت سال رئیس بودند که تجدید کردند القصه اگر همه روسای جمهوریه را ضبط میکردیم بی فایده بود و رئیس الجمهور انجا فرنکلین پیرس است که در چهارم مرچ سال هزار و هشتصد و پنجاه و سه مسیحی مطابق جمعه ۲۳ جمادی الاولی هزار و دویست و شصت و نه هجری رئیس شده است و اگر حیات داشته باشد پس از انقضای مدت چهار سال که سیم مرچ هزار و هشتصد و پنجاه و هفت مسیحی مطابق ششم رجب هزار و دویست و هفتاد و سه هجریست از رئیسی عزل خواهد شد اما جمعیت ممالک متحده که در سنین قلیله باین عدد کثیر رسیده است محل حیرت و همانا از تاثیر کواکب است که هر زمانی و هر قرنی مملکتی و ولایتی آباد میشود چنانچه وقتی ایران بحسب جمعیت بحد کمال بود و زمانی ایطالیا و روم بحلیه ایادی در امد مصور ترقی کرد و الکنون آباد است و چنین معلوم میشود که از دنیای عتیق بدنیای جدید میل کرده است اسبدل الله بقوم غیرهم یوما القصه تعداد جمعیت ممالک متحده در سنین متوالیه از نیمه راست او هر سال نیز در ازدیاد و اسباب و محل از حکمهای خفیه

تاریخ مسیحی	تاریخ هجری	سفید	سیاه ازاد	سیاه بنده	جمع
۱۷۹۰	۱۲۰۴	سه ملیان و صد و هشتاد و دو هزار و چهار صد و شصت و چهار	پنجاه و نه هزار و چهار صد و شصت و پنج نفر	ششصد و نود و هفت هزار و هشتصد و نود و هفت	۳۹۲۹۸۲۷
۱۸۰۰	۱۲۱۵	چهار ملیان و یکصد و چهار هزار و یکصد و پنج	یکصد و هشتاد هزار و یکصد و نود و پنج	هشتصد و نود و سه هزار و چهل و یک	۵۳۰۵۹۴۱
۱۸۱۰	۱۲۲۵	پنج ملیان و هشتصد و شصت و دو هزار و چهار نفر	یکصد و هشتاد و شش هزار چهار صد و چهل و شش	یک ملیان و یکصد و نود و یک هزار و یکصد و شصت و چهار	۷۲۳۹۸۱۴
۱۸۲۰	۱۲۳۵	هفت ملیان و پانصد و شصت و شش هزار و نهصد و هفت	دویست و سی و پنج هزار صد و پنجاه و شش	یک ملیان و یکصد و بیست هزار و یکصد و شصت و یک	۹۶۳۸۱۹۱
۱۸۳۰	۱۲۴۶	دو ملیان و پانصد و بیست شش هزار و دویست و چهل و دو	سیصد و نوزده هزار و پانصد و نود و شش	دو ملیان و نه هزار و چهل و شش	۱۲۸۵۴۸۹۰
۱۸۴۰	۱۲۵۶	چهارده ملیان یکصد و هشتاد و دو هزار و ششصد و نود و پنج	سیصد و هفتاد و شش هزار سیصد و شش	دو ملیان چهار صد و هشتاد و شش هزار و سیصد و پنجاه و پنج	۱۷۰۶۳۲۵۳
۱۸۵۰	۱۲۶۶	نوزده ملیان هشتصد و شصت و دو هزار و چهار صد و چهل و دو	چهار صد و بیست و هشت هزار هشتصد و نوزده نفر	سه ملیان یکصد و نود و هشت هزار و دویست و نود و شش	۲۳۲۸۵۰۶۵

باب یکصد و بیست و ششم در بیان جمهوریه مکسیکو

باب یکصد و بیست و ششم در بیان یونیتد مکسیکن انستیتس یعنی ممالک متحده مکسیکو که او را ریپابلیک مکسیکو یعنی جمهوریه مکسیکو نیز گویند ممالک جمهوریه مکسیکو محدود در شمال و شمال مشرق با ممالک متحده مسطوره قبلست و در مغرب با محیط پاسیفیک و در جنوب با بلیز یا بلیزو گاتیمالا و در مشرق با خلیج مکسیکو است و وسعت این ممالک بسیار است ولیکن باندازه وسعت ابادی ندارد و زر لغت بمعنی جمعیت انجا تخمیناً هشت ملیان است و حکومت و دار الخلافه این جمهوریه نیز مثل ممالک متحده است مگر اینکه انها در مذهب کثولیک اند و ممالک متحده پروتستنت میباشند و این کشور به نوزده مملکت تقسیم شده است و پنج تری تری دیگر هست که هنوز تعداد ممالک نیامده است اسامی ممالک از قرار تفصیل ذیل بترتیب اهل جغرافیا از شمال بجنوب ذکر میشود

اول	سونورا که او را سینه لوا نیز گویند	دوم	چیهوا	
سیتم	درنگو	چهارم	کوهیلا درنجس	پنجم	تماولی پاس
ششم	نوولیون	هفتم	تکاتیکاس که او را زکاتیکاس نیز گویند	هشتم	میچوکن که او را ولدولید نیز گویند
نهم	زکاتیکاس	دهم	سن لوئین پوتوسی	یازدهم	گانک سوتو
دوازدهم	کوئری رتارو	سیزدهم	ویراکروز	چهاردهم	مکسیکو
پانزدهم	پوبلا که او را اکلوس نیز گویند	شانزدهم	اقسکتکا که او را هیدلگو نیز گویند	هفدهم	مورلس
هجدهم	چیاپاس	نوزدهم	یوکتن		

و ان پنج تری تری دیگر که در تعداد ممالک نیستند اول نواحی سنته فی است که در مکسیکو جدیداست مترجم گوید سنته فی در عرض سی و شش درجه و پانزده دقیقه شمالی و در طول یکصد و پنج درجه و پنجاه دقیقه مغربی واقع شده است و ولایت نیو مکسیکو از طول یکصد و سی درجه مغربی تا طول یکصد و پانزده درجه مغربیست و حد جنوبی او رود خانه گیلا است و حد شمالی او از نصف النهار یکصد و سی درجه مغربی تا یکصد و هشت درجه مغربی تا خط عرضی سی و هشت درجه شمالیست و از یکصد و هشت درجه مغربی تا یکصد و پانزده درجه مغربی تا خط عرضی سی و هفت درجه شمالیست انتهی ثمانی نواحی الته کلی فارنیه است یعنی کلی فارنیه علیا که او را نیو کلی فارنیه نیز گویند یعنی کلی فارنیه جدید مترجم گوید کلی فارنیه بطول سواحل مغربی امریکای شمالی واقع است که از عرض سی و سه درجه شمالی تا عرض چهل و دو درجه شمالیست و بمسافه ای او دویست میل تا دویست پنجاه میل است انتهی ثالث نواحی یکسه کلی فارنیه اعت یعنی کلی فارنیه سفلی که او را الد کلی فارنیه نیز گویند یعنی کلی فارنیه قدیم مترجم گوید کلی فارنیه قدیم چنین شلاد از نیست که سه سمت او دریاست و حد شمالی او متصل بنهاک کلی فارنیه جدیداست و در لغت اسپانیا الته بمعنی علیاست که در انگلیسی اپر گویند و یکسه بمعنی سفلی است که در انگلیسی لوار گویند و طول کلی فارنیه قدیم تخمیناً هفصد میل است و عرض او متفاوت از سی میل تا صد میل است و شهر معروف انجا کاری نواست که در ساحل دریا واقع است انتهی رابع نواحی کالیمه است مترجم گوید کالیمه ولایتی است که در جنوبی ولایت نیو لیون کو در ساحل دریا واقع است و کالیمه نیز کوه آتش فشانی است که در ینولایتست و از تفاع او دوازده هزار فوتست و در جنوب مغرب او قصبه کالیمه واقع است انتهی خامس تلس گلا است مترجم گوید تلس گلا دو قصبه است در ممالک مکسیکو یکی که بزرگتر است در ولایت نیو لیون واقع است و دوم در ولایت نیو لیون است و هشت درجه مغربی و عرض نوزده درجه و پست دقیقه شمالی واقع است و دیگری که کوچکتر است در ولایت نیو لیون است واقع در طول یکصد و هشت درجه و شش دقیقه مغربی و عرض بیست و شش درجه و سی و دو دقیقه شمالی واقع است و هر دو انها خرد و ممالک است و اینکه مصنف بیان نکرد که از نواحی خمسه است که هنوز در تعداد ممالک نشده است خیلی عجب است انتهی و این ممالک جمهوریه مکسیکو تقریباً در شمالی از ریو و آسیا اتفاق افتاده است و شهرهای معروف این جمهوریه مکسیکو است که همی کو تلفظ می کنند که پایتخت جمهوریه

۲ یعنی مکسیکو

وجمعیت او یکصد و هفتاد هزار نفر است و دیگری پوئبلا است که اورا دولاس انجلوس نیز گویند جمعیت او هفتاد هزار است و دیگری شهر
گوی رترو و سن لویس پوتوسی و زکاتکس و گادلکسرا است و این اخری پایتخت ولایت رلیس گوا است و بندر معروف
این جمهوریه در جانب مشرق ورا کرز است که در ساحل دریای مکسیکو واقع است و در ساحل مغرب اکاپولکو است که در ساحل
محیط پاسیفیک است و کلی فارنیه سفلی فیما بین خلیج کلی فارنیه و محیط پاسیفیک است پس شلا در ازیست ولی ابادی انجا بسیار
کم است و در ینولایت مروارید بعمل می اید متر جم گوید چند سال است که معدن طلا جسته اند که بسهولت بدست می اید و از خاک
کنده میشود خلایق از اطراف شده رحال کرده بانجا شتافتند طلا انجا بسیار یافت چنانچه قحطی آذوقه شد و اهل مملکت نیز از کسب و کار
دست کشیده بکندن معدن و جمع آوری خاک طلا میل کردند و تجار دیگر از اطراف کشتی کشتی آذوقه بار کرده بانجا روانه شدند
یکمن نانزا بده مثقال طلا و یک کیلو چای را به بیست مثقال طلا فروختند رنج تجارت با ایشان نشد و رنج خسارت با آنها بود انتهی
و در جمهوریه مکسیکو معادن طلا و نقره یافت میشود و تا سال هزار و هشتصد و دو مسیحی مطابق هزار و دویست و هفده هجری جمهوریه
مکسیکو هفت ملیان پوند طلا از معدن در اورده بودند و اینولایت در رود و اهل اسپانیا در سال هزار و پانصد و بیست مسیحی
مطابق نهصد و بیست و هفت هجری براهنمایی دولتی بود که در انوقت در میان بومیان ولایت برتری و مزیت داشت و فرد فرد
کار تر از اینولایت را تقهر و غلبه گرفت و از اسر و نهب هیچ کوتاهی نکرد و اهل مکسیکو بسیار مایل لباس خوب و عیش و عشرت بند
و از بندر اکاپولکو تجارت کلی اهل اسپانیا با جزایر فیلیپین و پیرو و چیلی داشتند و متاع کلی که از اینولایت بیرون میبرند طلا
و نقره و سنگهای کیمتی و چوبهای ملون برای اوطاق و ابریشم و پنبه است و اینولایت مادام
که در تصرف دولت اسپانیا بود در همه حالت خواه در امر زراعت خواه تجارت ترقی کلی داشت و از ان پس که جمهوریه شد بحالت
سابق باقی نمانده و این ولایت اگرچه بحسب جمعیت از ممالک متحده کمتر است ولی بحسب وسعت چندان تفاوت ندارد و ولایات
مغربی ممالک متحده و شمالی جمهوریه مکسیکو هنوز بحلیه ابادی کامل در نیامده است و بومیان قدیم سکنی دارند و بیشتر انها باز
بجهالت و ضلالت قدیم خود باقی هستند نسبه بجمهوریه مکسیکو بسیار تنزل کرده است و ولایات تکسس بروزن درهم از تصرف
ایشان بیرون رفته خود جمهوریه علیحده شده است و بعضی از ولایات تکسس نیز در نزد جمهوریه ممالک متحده بگرو رفته است و همچنین
جمهوریه مکسیکو کلی فارنیه را در نزد ممالک متحده گرو گذاشته اند و وعده او منقضی شده است که اکنون جمهوریه ممالک متحده بتصرف
گرده اند و جمعیت انولایات را در سال هزار و هشتصد و سی مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل و شش هجری سیزده ملیان و چهار
شصت و پنجهزار و پانصد و شتاد و هفت نفر شمرده اند و این ممالک در تصرف دولت اسپانیا بود و در سال هزار و هشتصد و بیست
یک مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و شش هجری بنای خلاف گذاشته سر از اطاعت باز زدند و در سال هزار و هشتصد و سی مسیحی
مطابق هزار و دویست و چهل و شش هجری دول اروپا بر آزادی آنها تصدیق کردند بجمهوریه مقرر گشت و تا اکنون مطلق العنان
واز اد اند و شهر مکسیکو را نیو اسپین نیز گویند و بعضی تمام مملکت مکسیکو را نیو اسپین میخوانند و شهرهای دیگر معروف کشور
مکسیکو یکی مان ترمی است که در ولایت نوولیون است و دیگری سینه گوا است که در ولایت سونورا است و دیگری
گانگ سوتوا است که در ولایت گانگ سوتوا است و دیگری ولدولید است که در ولایت میچوگن است و دیگری اوکسکا است
که در ولایت اوکسکا است و دیگری اریزبه است که در ولایت ورا کرز است و دیگری دیتاریه و مریدا که هر دو
در ولایت یوکتن است و سوای این شهرها چندین قصبه و شهر دیگر نیز دارد و در شمالی ولایت مکسیکو در برزیل و پیرو و چیلی نیست
به لانه که شباهت کلی تر دارد ولی از شتر چکر است و او را بار میکنند و اگر بار او زیاد باشد که قوه برداشتن و تحمل او را نداشته باشد

باب یکصد و بیست و هفتم در بیان جمهوریه گاتیمالا

آن حیوان کریه میکند و همین که از بار او تخفیف دادند که راحت شد از کریه می ایستد و بعضی اتقدر کریه میکند که از حضرت در شرق و در ولایت پیرو زیادتر از جای دیگر است که او را نسبت بآن مملکت داده پیرو وین مکل نیز گویند یعنی شتر مملکت پیرو و اتنو

اما جمهوریه تکسس در شانزدهم نوامبر سال هزار و هشتصد و چهل مسیحی مطابق بیستم رمضان هزار و دویست و پنجاه و شش هجری را باعانت دولت انگلیس مقرر گردید و اکنون سرحد فیما بین جمهوریه تکسس و جمهوریه مکسیکو رودخانه بزرگ گرندل نارت

و این رودخانه از مغربی قصبه سنته فی مسافت بیست میل میگذرد و از انجا بجانب جنوب جاری شده پس از مسافت بسیار بجنوب مشرق میل میکند و بخلیج مکسیکو داخل میشود و منبع این رودخانه از جبال سنگلستان است و سرحد فیما بین جمهوریه تکسس و ممالک

متحده از طرف مشرق رودخانه سبین است و در طرف شمال رد ریور یعنی رودخانه احمر است و از نواحی شمال مغربی این

جمهوریه بواسطه اینکه مسکن وحشیان بومیان و صحراهای وسیع است چنانچه در ست اطلاع نداشتند در سال هزار و هشتصد ۱۲۴۹ سنه

سی و سه مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل و نه هجری لی گرند حیات نمود بسیار اراضی خوب و جنگلهای مرغوب و رودخانه بسیار دیده

و این اراضی غیر معمور تقریبا از طول صد درجه تا طول یکصد و پنجدرجه و سی دقیقه مغربی و از عرض سی درجه شمالی تا عرض بیست

هشت درجه شمالی است که تخمینا پانصد و پنجاه میل در طول و سیصد میل در پهناست و جمهوریه تکسس بیست و شش کونتی تقسیم شده

و چندین رودخانه بزرگ در این ولایت جاریست که بخلیج مکسیکو داخل میشوند بزرگ انها رودخانه کولورادو است که از جنب

شرقی شهر استین میگذرد و دیگری رودخانه برزوس است

باب یکصد و بیست و هفتم در بیان گاتیمالا که او را ریاپبلیک آف سنترل امریکا نیز گویند یعنی

امریکای مرکزی این ولایت گاتیمالا که الان او را جمهوریه مرکزی گویند ولایتی است که فیما بین جمهوریه مکسیکو و جمهوریه کولومبیه

واقع شده است حد شمالی او ولایات مکسیکو و حد مغربی او محیط پاسفیک و حد مشرقی او بی لیز است که او را بی مانذرس

نیز گویند و موسکوی شیست او حد جنوبی او کولومبیه است و شکل این ولایت تقریبا بشکل مثلث است و در جمعیت وسعت بزرگتر

از چیلی یا پیرو است و این ولایت در وسعت چهارمین ولایت امریکای شمالی می شمارند و ابادی او بالنسبه از همه ممالک امریکا ۱۲۳۶ سنه

بجز ممالک متحده بیشتر است و از این ولایت تا انقلاب سال هزار و هشتصد و بیست و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و شش هجری ۱۲۳۸ سنه

تا سال هزار و هشتصد و بیست و سه مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و هشت هجری کمتر اطلاعی در اشتیم و اهل اروپا زیاد تر

نداشتند و اکنون بشش مملکت تقسیم شده است که اسما گاتیمالا و سنت سلوادور و ماندرس نیکر گوا چیه پیه کوستا ریکا است

و جمعیت او فزونتر از دو میلیانست و اگر همه گاتیمالا مثل انگلند ابادو معمور میشد گنجایش داشت که سی و شش میلیان نفوس در انجا باشند

و صفحات او در ارتفاع و انخفاض و هوا و خصوبی زمین بسیار تفاوت دارد و از انجمله است که در این ولایت هم محصولات مناطق

حاره و معتدله و منجمده بعمل می اید و اکثر قسمت این ولایت کوهستان است و معادن دارد و انواع و اقسام میوه و کل و ریاحین در این ولایت

یافت میشود و همه سال میوه های لذیذ دارد و متاع کلی که از این ولایت بخارج میبرند نار جیل و نیل و شنجرف است و در ناحیه بزرگ

نیکر گوا در جنوب متصل برودخانه سنت جان است که انصبات آن برودخانه بدریای کولومبیه است و عنقریب از اهتمام مردمان

کاری که در پی تجارت و ابادی ولایت اند ازین رودخانه تا نیکر گوا و از انجا بمحیط پاسفیک بواسطه خندقها راه آمد و شد مفتوح خواهد

شد و طول این در ناحیه تخمینا یکصد و شصت میل و عرض او شصت میل است مترجم گوید مصنف در طول و عرض این بحث

اشتباه کرده موافق روایت کتب دیگر و انچه از اطلسها معلوم میشود طول او یکصد و چهل میل و عرض او چهل میلست و در این بحث

تخمینا هفده جزیره بزرگ و کوچک است که بزرگ انها تقریبا پنجمیل طول او دو میل پهنا دارد انتهی و قصبات معروف این مملکت گاتیمالا است

که با تخت است و جمعیت انجا تخمیناً پنجاه هزار میشود و سنت سلواد ور لیون چی کوی مولاً گرته گوز سیوداد ریال است امتیر جسم گوید سیوداد ریال در شمالی مغربی این ملک و گرته گوز در اقصی جنوبی این ملک واقع است و سنت سلواد ور لیون قریب ساحل مغربی بوچیکوی مولاً در مشرقی گاتیملا اتفاق افتاده و در جنوب لیون دریاچه کوچکی است که با سم لیون شهرت دارد و این دریاچه صغیر بحیره پنیکر گوبارود خانه اتصال دارد انتهی و قانون حکومت اینولایت نیز مثل جمهوریه مکسیکو است و در اینولایت زلازل شدیده بسیار اتفاق می افتد و جبال آتش فشان نیز بسیار دارد که اکثر انها همیشه در اشتعال و التهاب است و هر وقت که شدت کرده و آثار اندازه که سکنه آنولایت میدانند شعله او تجاوز نموده یقین بر لزله می کنند و احتیاط خود را ملاحظه مینمایند و الی از خوف ان بلای ناگهانی کی آرام و قرار و آرام می ماند و این شهر قدیم گاتیملا که پایتخت سابق اینولایت بود در هفتم جون سال هزار و هفصد و هفتاد و پنج مسیحی مطابق اواسط ربیع الثانی هزار و یکصد و هشتاد و نه هجری بر لزله شدید خراب شد و این یکی از زلازل شدیده مخوفه است که در تواریخ ثبت شده است و انچنان بود که از سیم ماه جون در یا باضطرات و انقلابات شدید افتاد چنانچه هیچوقت چنان انقلاب و تلاطمی مشاهده نشده بود و این دو کوه آتش فشان که در نزدیکی شهر بود بجوش و خروش در آمد از یکی از انها سیلاب آب و از دیگری امواج مشتعله لوه بیرون آمد و از طرف دیگر زمین بحرکت افتاد و از شدت زلازل شکافها و مغاکها در زمین پیدا شد و در آخر روز پنجم این قصبه با جمیع دولت و هشتهزار زن و مرد و طفل بزمین خسف کشت و لوه سیال هزار کوه آتش فشان جاریشده بالای این خرابهای شهر را گرفت و بعضا دو نصف من فوق رؤسهم الجمیم اهل آن ملک باین عذاب الیم گرفتار شدند که هیچ اثری از انها تا زمان قوم باقی نماند و این شهر جدید مسافت چهار لیگ از موضع سابق شهر قدیم بنا شده است مترجم گوید سلسله از جبال قریب ساحل مغربی اینولایت بطول بها حل امتداد دارد و هفت قله از ان کلل آتش فشان است و انکه در مغربی گاتیملا است از همه بزرگتر است انتهی و لایت موشکوی گوید یعنی ولایت موشکوی شبیه که تعلق بهند بها دارد که اشاره بهوسیان ولا تیست در ساحل مشرقی گاتیملا است که حد مشرقی اینولایت دریای گولفو مکسیکو است و حد جنوبی رود خانه بلیو فیلد نس است که مصب او بدریا در عرض دوازده درجه شمالی است و اینولایت تصرف اسپانیا در نیامد ولی الان خبر و جمهوریه گاتیملا است و در مغربی اینولایت بلوک پایتس است که جزال انت گری گوز تجسید بود ند و پس از وفات او در سال هزار و هشتصد و پست مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و پنج هجری از تصرف کسان او بیرون رفت مترجم گوید زمین شهر گاتیملا جدید از سطح دریا چهار هزار و نهصد و شصت و یکفوت مرتفع تر است و مسافت این شهر تا دریای پاسیفیک چهار ده لیگ است و اینولایت نیز در تصرف اسپانیا بود پس از انکه مکسیکو از تصرف ایشان بیرون رفت این ملک نیز بتصدیق دول اروپا بجمهوریه مقرر گشت

باب یکصد و بیست و هشتم در بیان جزایر انتی لس که انهارا جزایر هند الغرب نیز گویند

و این جزایر انتی لس را بعضی امریکن از چیلیگو کو بندیک مجموعه از جزایر صغار و کبار است که فیما بین دو اقلیم یعنی امریکای جنوبی و امریکای شمالی اتفاق افتاده است و این جزایر در سال هزار و چهار صد و نود و دو مسیحی مطابق هشتصد و نود و هفت هجری پیدا شد و مجموع این جزایر مشتمل بر ساحتی و صفحه ایست که زیاده تر از دو هزار میل باشد و از این جزایر بحسب ترتیب اهل جغرافیا که از شمال شروع میشود دسته اول جزایر بهمس است و انهارا جزایر لوسینج نیز گویند یعنی معبر که تعلق بانگلیس دارد و در باب هشتاد و ششم ذکر شده است و دیگری جزیره کوبه است که تعلق باسپانیا دارد و در باب پنجاه و دوم بیان شد و باب سیمت و جنوب کوبه جزیره جمیکا است که در تصرف انگلیس است که او نیز در باب شصت و ششم ذکر شده است و دیگری اینتی است که اورا پس بن یولاً و سنت دامین گوز

۱۱۸۹ سنه

۱۲۲۵ سنه

۸۹۷ سنه

نیز گویند که در سمت مشرقی کوبه جمیکا است و قبل از انقلاب این جزیره در تصرف اسپانیا و فرانسه بود چنانچه قسمت مشرقی جزیره در تصرف اسپانیا و قسمت مغربی در دست فرانسه بود و الان حکم واحد دارند و اهل جزیره هر دو دولت را پس از جنگهای بسیار و اشوب بیشمار جواب دادند و جمعیت انجا یکملیان فزونتر است درازی این جزیره تقریبا چهارصد میل و پهنای او یکصد و پنجاه میل است هوای اینولایت با اهل اروپا ناسازگار است و با بومیان سازگار و محصولات انجا از هر قسم فراوانست علی الخصوص در حصه مغربی که تعلق بفرانسه داشت و متاع کلی که ازین ولایت بخارج میرود قهوه و نیل و پنبه و شکر و ناریجیل است و صفحه آن جزیره مشتمل بر تپه پاودره ها و جنگلها و جویهای دلکش است علی الخصوص بعضی از دره ها که مشحون از درخت مهوگنی است و آن چوب سرخی است که قیمت دارد و چوب برزیل و حنا و کاج و بلوط و آبنوس وغیره است و پایتخت این جزیره پرت اپرنس است که در ساحل مغربی است که او را پرت ریپابلیکین نیز گویند و جمعیت انجا فزونتر از پانزده هزار است مترجم گوید تفصیل این جزایر را در آخر باب پنجاه و نهم نوشته ام و علیک بالرجوع علی الانتهی و جزیره دیگر که در مشرقی همتی است پورتوریکو است که تعلق باسپانیا دارد و در باب پنجاه و نهم مسطور است و پس ازان جزایر ورجین است که در تصرف انگلیس است که در باب پنجاه و ششم مذکور است و دیگری جزایر گرنادی است که انها را جزایر ویند وارد سیرلونت که در جنوب شرقی جزایر ورجین است و در جزایر همه دول اروپا شرکت دارند ولی اغلب انها در تصرف انگلیس است چنانچه در باب پنجاه و ششم معلوم داشته ایم

باب یکصد و بیست و نهم در بیان سوث امریکا یعنی امریکای جنوبی

امریکای جنوبی که شباهت کلی به افریقا دارد اپینین شلاینز گی است و میتوان او را یک قسمت علیحده و حصه جمنا زراقسام دنیا قرار داد و امتداد او از عرض دوازده درجه شمالی تا عرض پنجاه و چهار درجه جنوبی است و جزیره ترره دلفیگو خارج ازین جدا است و درازی او تخمینا چهار هزار و پانصد میل و بزرگترین پهنای او سه هزار و سیصد میل است مترجم گوید جزایر ترره دلفیگو در اقصی جنوبی امریکای جنوبی است و بسیار نزدیک بساحل است که حکم واحد دارد لهذا بعضی او را داخل بعر محیط امریکای جنوبی کرده امتداد او را از دوازده درجه شمالی تا کیپ هارن که در عرض پنجاه و شش درجه جنوبی است می گیرند که اقصی ماغه جزایر ترره دلفیگو است و صفت این جزایر را موضوع کرده تا پنجاه و چهار درجه جنوبی که اقصی سرحدین کان تی نت است بیان نموده انهی و امتداد امریکای جنوبی بجانب جنوب از افریقا بیشتر است و در اقصی جنوب اینولایت بجهة سرمای شدید توطن بسیار مشکل است و صفحه این مینین شلا در کثرت انهار که از اطراف بحر یا میریزد با زمین شباهت با فریقا دارد و همچنین توسط این نیز مثل دنیا با لست ولی ارزین ولایت اهل اروپا بیشتر از افریقا اطلاع دارند اگرچه باز بعضی از قسمتهای او مجهول مانده است و انهار عظیمه و جبال شامخه گسترده امریکای جنوبی میتوان گفت که برتری بر همه انهار و جبال دنیا دارد و این معروف و مشهور جبال اندس بدرازی این مینین شلا از اسیتمس درین تا بوغاز مجیلان در ساحل مغربی اتفاق افتاده است چنانچه بعد توسط او از ساحل تقریبا در اکثر اماکن موصوف صد میل است و بلندترین قله های او در ولایت کولومبیه است و قله مرتفع او یکی چیم بلدزو است که ارتفاع او سی و یک هزار و چهار صد و چهل و چهار فوت انگلای سطح دریاست که تخمینا یک بع بلندتر از مونت بلنک است که در ممالک سوایس است قلل یک جنس پست تر از کوه جمالیه است که در سایبریا است اگرچه این کوه شامخ در منطقه محرقه است معهذا بجهة ارتفاع ابرف دائمی نقریبا تا دو هزار و چهار صد فوت از قله او مستور است و انهار معروفه امریکای جنوبی مرتون است که او را از زون نویسند که ازین بزرگتر و وسیعتر رود خانه در کره ارض نیست و دیگری اری نوکو ملینه تو گرین تین که او را رتو گرد نیز او مینویسند فرنسیس کوه پرده پرده تنه پرده گای و ریو دل پلته است منبع رود خانه مرتون از اندس در ولایت پیرو ا

باب یکصد و سی ام در بیان جمهوریه کولومبیه

وپس از ممر پیچاچ سه هزار و یکصد و سی میل در زیر خط معدل النهار بمحیط اتلنتیک داخل میشود و بر این رود خانه از همین وبسیار واز اول تا آخر زیاد تر از سیصد رود خانه بزرگ ملحق میشود که بعضی از انها از رود خانه دنیوب بزرگتر است وچنین گفته شده است که عمق این رود خانه تا هزار و پانصد میل از دهن او زیاد تر سی قنم است که پنجاه وچهار ذرع است سیرش زخیال دوست گشتر ذوقش زسر شک خنده خوشتر دجله شد وعبد ولی زانش مشکبه کشان شده سحابش ورود خانه ریو دل پلتة تا نی شین این رود خانه است واو از اتصال سه رود خانه معظم تعمل میاید که پرة گای و یورة گای و پرة نه است واین رود خانه بسیار تند است وقتی که بمحیط داخل میشود مسافت خلیج بازنشرنی آب او شهود است ورود خانه اری نوکو نیز از اندس برمیخیزد وپس از جریان بی شمار بشمال مشرق ودر نه درجه عرض شمالی محیط اتلنتیک میریزد وطول مجرای او نیزده هزار و دویست و شصت میلیت ورود خانه سنت فرانسیس کو از مملکت برنسل جاریست ومحیط اتلنتیک را در یازده درجه عرض جنوبی متصل میکردد ودولت اسپانیا در زمان سابق در همه امریکای جنوبی بجز برزیل وگوینه استیلا وتسلط داشت ولی اکنون همه ممالک متصرفی اسپانیا مطلق العنان شده وبجمهوریه مقرر گشته است وبرزیل بمرتبه شاهنشاهی رسیده است واسم امریکای جنوبی الان مشتمل براین ولایات است جمهوکولومبیه جمهوپیرو جمهوبالیویه که اورا ایز پیرو نیز کویند یعنی پیرو علیا وجمهوپراتی باچیلی وجمهولپلاته وشاهنشاهی برزیل ومملکت کوچک پرة گای وگوینه واین ولایات وسیع هندی های پتة گوینه وغیره است

باب یکصد و سی ام در بیان جمهور کولومبیه

مملکت کولومبیه مشتمل بر سمت شمال وشمال مغربی امریکای جنوبی است که سابقا باسامی پیرو قیرمه ونیو گرناده وادی تو معروف بود که اکنون همه را کولومبیه میکویند حد شمالی این مملکت دریای کولومبیا است که اورا کری بین نیز خوانند وگاتیملا وحد مشرقی او گوینه وبرزیل است وحد مغربی او محیط پاسفیک وحد جنوبی او ولایت پیرو است وطول این مملکت تقریبا از مشرق تا مغرب هزار و سیصد میل وبزرگترین پهنای او از شمال تا جنوب هزار میل است وجمعیت انرا تخمینا سه ملیون یا پانصد هزار راست واین مملکت بدوازده ولایت تقسیم شده است وهریکی بهفت کونتی بزرگ تقسیم شده است واسامی ولایات دوازده کانه با قصبات بزرگ هریک از اینقرار است ونوکوته پایتخت این مملکت است

ولایات	قصبات	ولایات	قصبات
اپ یور	وری نس	اری نوکو	کومنه
وی زوله	کرة کس	زولیه	مرة گی نوة
بوگه	طنجه	کوندی نمارکه	بوگوته
گلدة لینه	کرتجینه	استمو یا تمس	پیمه
کاکه	پوپین	ایلوی دآز	کوی توة
ایتای	کوسن کا	گایه کویل	کایه کویل

مترجم کوید ایستمس پیمه مشهور است وقصبه پیمه در ساحل پاسفیک واقع شده است وبعضی پیمه را جزیره در بین این ایستمس میدانند ودرین نیز خوانند ولایت گلدة لینه در مشرقی پیمه است وولایت زولیه در مشرقی گلدة طینه

امریکای جنوبی

و قصبه اینولایت مرده کی بوده در ساحل مشرقی دریاست که در انجا دریا ساحل را شکافته مسافت صد میل میان خشکی آمده است و قصبه مرده کی بوده در جنب بوغاز است و این خلیج بشکل چنبره افتشده و تنگی بوغاز او در جانب شمالی سه میل و امتداد بوغاز تخمیناً پانزده میل است و مملکت ونی زوله نیز در مشرقی زولیه است و ولایت اری نوکو در مشرق و شمال مشرق ونی زوله است و قصبه معروف انجا کومنه است که در طرف شمال در ساحل دریاست ولایت آپ یوره در جنوبی ونی زوله است و ولایت کوندی نمرکه در جنوب نگده لینه است ولایت بوکیه در مشرقی کوندی نمرکه و قصبه طنجه در شمال مشرق بلده بوگوته واقع شده و مسافت میان انها تخمیناً هفتاد میل است ولایت کاکه در مغربی کوندی نمرکه در کنار ساحل دریاست و ولایت ایکورو آر که بعضی ایکوی تر میگویند که بهمان اسم خط استوا مشهور است در تحت خط استوا واقعست و ولایت کایه یا کویل در جنوبی ایکوی دار است و ولایت های مشرق و جنوب مشرق کایه کویل است و اکنون اکثر اینولایات بهمان اسامی کوتی ها معروف تر است چنانچه کرتجنه کوتی بزرگ است و بهمان اسم قصبه انجا که کرتجنه است شهرت دارد بتفصیل این مراتب اگرچه جمله معترضه بود دلی اشخاصی که تازه قدم بشاه راه علم جغرافیا گذاشته اند هدایتی لازم داشت انتهی و جمیع اینولایات تا سال هزار و هشتصد و نوزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و چهار هجری در تصرف دولت اسپانیا بود و در بیست و پنجم دیسمبر سال مزبور مطابق دهم ربیع الاول هزار و دویست و سی و پنج هجری بجمهوری کولومبیا مقرر گردید و درین ممالک رودخانهای بزرگ و اطواد عظیمه بسیار است و اکثر قطعات این مملکت غیر مزروع است و سمت شمالی این مملکت بسیار گرم و اکثر جانی زار و یا طلاق است و بدان جهت در تابستان هوای انجا ناسازگار و متعفن است و قسمت های وسط و جنوبی بجهت هوا بهتر از سمت شمال است و خاک اینولایت بجهت زراعت بسیار خوب است و جنگلهای انجا و صحراهای انجا اکثر اوقات سبز و خرم است و رودخانه معروف این مملکت اری نوکو است و چندین رودخانه دیگر باو وصل میشود و دیگری آمزون است که در جنوبی اینولایت مسافت بسیاری از خاک این مملکت میگذرد و دیگری نگده لینه است میرحم گوید نگده لینه از جنوب بشمال جاریست و مصب او دریای کولومبیه است و در پائین قصبه نام پوکس تخمیناً مسافت بست و دو میل رودخانه بزرگ کاکه تا متصل میشود و طول مجرای این رودخانه تخمیناً ششصد و پنجاه میل است انتهی و پایتخت این ممالک بوگوته است که او را بعضی سنته فی دبوگوته میگویند که در جنب رودخانه کوچکی واقع است که آبرو رودخانه به نگده لینه ملحق میشود و جمعیت این شهر شصت هزار است و جمعیت کوی تو هفتاد هزار است و رودخانه مشهور اری نوکو حالت عجیب و غریبی دارد که در عرض سال یکبار میخیزد و یکبار می افتد و هیچ تفاوتی درین حالت او پیدا نمیشود چنانچه از اول اپریل که او اواسط حمل است این رودخانه شروع بازدیاد و اماس کردن میکند و بتدریج تا پنجاه زیاد میشود و در ماه ششم مدت یکماه که منتهای طغیان و ازدیاد اوست بیک حالت باقی است و از اکتوبر که اوایل میزان است باز بتدریج روی بنقصان میگذارد و هم میشود و در ماه مرتج مدت یکماه که منتهای نقصان و کمی اوست باز بیک حالت برقرار است و این ازدیاد و نقصان در همه سال بی تغییر و تبدیل ملاحظه شده است و بر این رودخانه بافایده پر منفعت چندین رودخانه بزرگ از یمین و یسار ملحق میشود و با چندین دهن بمحیط اتلنتیک داخل میشود و از سرعت حرکت و تندی سیر چنانست که مدتهای قوی را در حالت تهاجم دریا از هم می شکافد و شیرینی آب او تا مسافت سی و شش میل معلوم و مشهود است و اکثر سکنه مملکت کولومبیه از نسل اسپانیا هستند و در جنگلها و صحراهای اینولایت از بومیان قدیم بسیار است و انها نیز چندین قبیله و طایفه است که باز بحالت وحشت برقرار مذکه قوت غالب انها از شکار و ماهی و ریشه نباتات و میوه جنگلی است و در میان ایشان از همه عجیب

اری نوکو

باب یکصد و سی ام در بیان جمهوریه کولومبیه

وخونخوار تر مسیله پرتوس واوتوگفتن است وقسمت بزرگی از ترعه فیرمه الآن مسکن صحرائیان وبومیان ولایت است

مترجم گوید مشتراین قبایل درمشرقی وجنوب مشرقی ولایت ایکوی وارمسکن دارند واسامی مشتراینها درنقشه ازوسمیث درصفحه کولومبیه مسطوراست نگاشتن اودراینجا بلافایده است انتهی وبندرمعروف پورتوبلو یعنی بندرازرق درساحل شمالی استمس درین است وبندر پنمه درساحل پاسفیک است وازین دوبندروقتی طلاونقره بی شمارواحجار قیمتی که ازولایت چیلی وپیروومی آوردند بنظرکستان حمل ونقل میشدواکنون ازان شهرت کاسته شده وما اکرازبیان جبال آتش فشان ابنولات که بساحزابی وخسران بابین ملک سانده است چشم پوشیم ودرحق اینها سالکت باشیم براستی ودرستی درروصف این مملکت نکوشیده واین جبال آتش فشان غالبًا درولایت کوی تو است ومعروف اینها چیمبارزو وپیچین کاکوتوپکسی است واین اعظم واوضع چیمبارزو اکنون ازحالت غضب خود ایستاده ومنطفی است وارتفاع اوازبالای سطح دریا بیست ویکهزار وچهارصد وچهل وچهار قوت است اگرچه اودرمنطقه محترقه مابین یکدرجه ودودرجه عرض جنوبی است ولی قله اوهمیشه ابرف دائمی مستوراست وکوه پیچین کاکنون آتش فشانست وگشادی دهن اودربالای کوه ازدهن همه کوههای آتش فشان وسیعتراست وکوه کوتوپکسی بحسب ارتفاع ازپیچین کاکمتر زیادتراست وازین کوه خرابی وخسارت بی شمار باهل مملکت رسیده است وازهرجبال آتش فشانی که درسلسله اندس واقعست خطراوبیشتراست وارتفاع اوبجده هزار وهشتصد وهشتاد قوت است وازین کوه سنگهای بزرگ وصخرهای ضما انقدر باآتش درآمده است که دره های حول وحوش مسافت چندین میل ازسنگ وصخره مطروحه ومالامال است وجنبش های هولناک وخروجهای مشهوراودرسال ۱۱۱۰ هزار وششصد ونود وهشت مسیحی مطابق هزار وصد ودوازده هجری ودرسال ۱۱۵۱ هزار وهفصد وسی وهشت مسیحی مطابق هزار وصد وپنجاه یک هجری ودرسال ۱۱۵۵ هزار وهفصد وچهل ودو مسیحی مطابق هزار وصد وپنجاه وپنج هجری ودرسال ۱۱۵۷ هزار وهفصد وچهل وچهار مسیحی مطابق هزار وصد وپنجاه وهفت هجری ودرسال ۱۱۸۰ هزار وهفصد وشصت وشش مسیحی مطابق هزار وصد وهشتاد هجری ودرسال ۱۱۸۳ هزار وهفصد وشصت وهشت مسیحی مطابق هزار وصد وهشتاد ودو هجری ودیگری درسال ۱۲۲۳ هزار وهشتصد وهشت مسیحی مطابق هزار ودویست وبیست وسه هجری بود وانکه درسال هزار وششصد ونود وهشت مسیحی مطابق هزار وصد ودوازده هجری اتفاق افتاد چنان بود که قبل ازخروج لوه شکافی درکوه پیدا شد که ازشدت قوت خروج لوه وشکافتن کوه شهر مشهور پلونگه خراب شد وسه ربع ازسکنه انجا هلاکت رسید وچندین قریه درحول وحوش خراب گردید وانکه درسال هزار وهفصد وسی وهشت مسیحی مطابق هزار وصد وپنجاه ویک هجری اتفاق افتاد شعله اوازکنار دهن او بمقدار دو هزار وهفصد قوت بلند شد وانکه درسال هزار وهفصد وچهل وچهار مسیحی مطابق هزار وصد وپنجاه وهفت هجری واقع شد غریدن وصوت اوچنان هایل ومهیب بود که صدای اورا درقصبه هوندره که زیادتراز ششصد میل فاصله داشتند شنیدند

تنبیه ولایت کولومبیه که بنسبت مملکت بزرگ تقسیم شده بود مملکت وسطرا نیوگرنادا میگفتند که متصل استمس درین است وسمت شمال مشرقی ومشرقی اورا ترعه فیرمه میگیرند وسمت جنوبی وراکوی تو میخوانند وازین جبال تله در مملکت کوی تو است پیچین کا درزیرخط استوا است وکوتوپکسی درجنوبی اوست چیمبارزو درجنوبی کوتوپکسی است وارتفاع پیچین کا پانزده هزار وهفصد وچهل قوت است وقصبه هوندره درشمال مغرب شهرابوگوته درکنار رود خانه مگدلینه واقع است ومسافت میان اینها تخمینًا هفتاد میل است ودرشمال مشرق قصبه پوپین کوه سیره کاکاس است کهازین کوه بومیان ولایت پارچه های بزرگ بحبابازار پوپین آورده میفروشند

باب یکصد وسی ویکم دربیان مملکت پیروه

باب یکصد و سی و یکم در بیان مملکت پیرو

مملکت پیرو در مشرق با برزیل و بالیویه و در جنوب مغرب با چیلی و پاسفیک و در شمال با کولومبیه محدود است و اینوالات بلیوه در سال هزار و پانصد و سیزده مسیحی مطابق نهصد و نوزده هجری پیدا کرد و بعد پیزرو و المگرو باین مملکت در سال هزار و پانصد و چهارده مسیحی مطابق نهصد و بیست هجری یورش آوردند و در سال هزار و پانصد و سی و شش مسیحی مطابق نهصد و سی و هشت هجری کل این مملکت مسخر ایشان شد وقتی که پیرو با طاعت سپانیا در آمد بزرگترین ممالک در امریکا اهل سپانیا صاحب شدند و بعد رفته رفته از حد و داو کم شد چنانچه ولایت کوی تو در سال هزار و هفصد و هجده مسیحی مطابق هزار و صد و سی هجری از پیرو مفروز شد و ضمیمه نیو گرناده گردید که الان جزو جمهور کولومبیه است و همچنین وقتی که دولت سپانیا در سال هزار و هفصد و هفتاد و هشت مسیحی مطابق هزار و صد و نود و دو هجری خیال کردند که ولایت یونس آیرس را حاکم نشین جدائی کنند ولایت پوتوسی و شهرهای لپز و لپلته و بلوک کچه تبعه پیرو از مملکت پیرو جدا کرده ضمیمه این حکومت جدید کردند و جبال آندس بطول این مملکت سراسر امتداد دارد که در انجا کار دیلر میکوینند و ازین قله ها بعضی با برف دائمی مستور است و مشرقی قسمت اینولایت صحراهای دور و دراز است که طوایف انديش یعنی هندیهای بومی مسکن دارند و در اینولایت در طول سواحل بهمه بخارات متصاعده از دریا و ضبا آفتاب زیادتر از شش ماه دیده نمیشود و باران نیز درین سواحل بندرت میبارد و در قلل جبال این سواحل بکرات باران می آید و هوای این مملکت بسیار خوبست و زیادتر از دو ماه در عرض سال زمستان نمیشود و در تابستان نیز با وجود آنکه در تحت منطقه حاره است هوا چندان گرم نیست و همینکه از افقات سایه رفتی چنانست که از منطقه حاره بمنطقه معتدله آمده باشی ولی زلزله که در سایر ولایات بندرت و بقلت اتفاق می افتد در اینولایت بکثرت واقع میگردد چنانچه کمتر مکانی درین مملکت هست که از اثر زلزله در او شکافی بنا شده باشد و یا علامتی ظاهر نشده باشد و جمعیت پیرو تخمیناً دو ملیا نیست و پایتخت او لیمه است که جمعیت او فزونتر از هفتاد هزار میشود و قصبات معروف دیگر کوی و اری کوی په و هامنگه و تر کسیلو است که او را ترخیلو میخوانند و بندر معروف انجا کالو است و شهر لیمه یا لامیه شهر معمور بیست و نجا معتبر در انجا سکنی دارند و این شهر در کناره های رودخانه ریمک بمسافت هفت میل دور از دریا واقع است و پیزرو شهر نامدار و فاتح پیرو را درین شهر در سال هزار و پانصد و چهل و یک مسیحی مطابق نهصد و چهل و هشت هجری سر بریدند و این شهر در سال هزار و هشتصد و بیست و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و شش هجری باستصواب جنرال سن مرتن ملارد کوچرین از تصرف دولت سپانیا بیرون شد و بندر کالو مقدار هفت در مغرب لیمه در کنار دریا واقع است و در سال هزار و هفصد و چهل و هفت مسیحی مطابق هزار و صد و شصت هجری درین بندر زلزله شدیدی اتفاق افتاد که جمیع این بندر در دریا غرق شد و از چهار هزار نفس که درین بندر بود یک نفر بطور عزیب خلاصی یافت که خبر غرق شدن این بندر را آورد و قصبه کزکو شهر بسیار قدیم پیرو است و این شهر پایتخت سلسله انکس پادشاهان پیرو بود قبل از انکه این مملکت بتصرف سپانیا در آید این سلسله درین مملکت شهرت داشت و المگرو سردار رشد که در اطاعت پیزرو بود درین شهر در سال هزار و پانصد و سی و هشت مسیحی مطابق نهصد و چهل و پنج هجری با جمعی از اشکریان خود کشته شد و در پیرو معادن طلا و نقره بسیار است و متاع کلی که از اینولایت بخارج میرود طلا و نقره و مشروب و مرندی و مشکر و پیرو وین پرک یعنی قشری که منسوب به پیرو است و خاصیت این قشر را در انگلند اهل طبعی سنکنس نام پیدا کرده و پیرو قبل از فتح سپانیا بجهة نظم ولایت و صنایع بهترین ممالک امریکا حساب میشد چنانچه سلاطین

باب یکصد و سی و دوم در بیان مملکت بالیوزیه

انانس دران ملک لوای شهریاری افراشته و چنین یافته ایم که ابتدای این سلسله از زمانه دوازده هم بعد از ولادت مسیح بوده است و آن پادشاه انجا منتونو نام داشت که خودش را و خواهرش را اطفال افتاب نامید و برای آفتاب کندی در شهر کزکو بنا کرد و بدان جهة میان با آفتاب پرستی مایل شدند که هنوز در میان ان طوایف آفتاب پرستی متداول است و آثار آن کنبد آفتاب که خراب شده است هنوز بر جا است و سیاح گرمنی مدرباعی ای برهمن ان عارض چون لاله پرست / رخسار نگار چهارده ساله پرست / گر چشم خدای بین نداری باری خورشید پرست شو نه کوساله پرست

اگرچه اهل پیرو نسبت بسایر ولایات امریکا ترقی داشتند ولی نسبت باهالی دنیای عتیق باز در جهالت و ضلالت خود باقی بودند شتیه قصبه ترکسیلو نیز در ساحل دریاست تقریبا سیصد و ده میل بجانب مغرب بلده لیمه واقع شده و قصبه کزکو در وسط ولایت و دور از ساحل است تخمینا چهار صد میل در جانب جنوب مشرق و قریب بمشرق لیمه واقع است و حکایت عجیب آن مرد که در زلزله کلو خلاص شد این طور است که این شخص نگاه بان هر بور بود و بالای برجی که در نمایشای دریا میکرد دید که دریا بتلاطم در آمد که هیچوقت چنان تلاطم مشاهده نکرده بود و اهل قلعه سراسیمه از خانهای خود بیرون آمده دیوانه وار باطراف و بسوی یکدیگر میدویدند و این در یا در یک لمحه موجی بجنبش آمد و برجوانب کوه که هر قلعه و قلعه کیانرا فرو گرفت و همان موج که کل قلعه را خراب کرد زورقی را بکنار این برج انداخت که ان شخص بی اختیار از بالای قلعه خود را بران زورق افکند و از تفضل الهی دران زورق از غرقاب نجات یافت و پس از تسکین طوفان بساحل آمده خبر را بلیمه رسانید الحق قصه خرابی قلعه با جمیع ساکنه و نجات یکنفر باین طور از نوادر و غرایب است و این مملکت را سیزرو مفتوح داشت در سال هزار و پانصد و سی مسیحی مطابق نهصد و سی و هفت هجری یورش آورد کامیاب شد و در سال هزار و پانصد و سی و یک مسیحی مطابق نهصد و سی و هشت هجری با سه جهاز و یکصد و چهل پیاده و شش اسب بر انجا فرود آمد و هر سی نفر را یکی سپرد و با این لشکر قلیل این کشور جلیل را مسخر نمود و سلسله پنکس را بر انداخت و تا سال هزار و هشتصد و بیست و شش مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل و دو هجری در تصرف اسپانیا بود و ازان پس مثل سایر ولایات متصرفی ایشان یاغی شده و مدتی به نزاع و قراع مشغول بودند تا در بیست و یکم ماه سال هزار و هشتصد و بیست و شش مسیحی مطابق روز نوزدهم رمضان المبارک هزار و دویست و چهل و سه هجری جمهوریه ایشان بامضا رسید که اکنون از خود رئیس الجمهور دارند و شهر دیگر این مملکت پلتیه است که قریب بکنار دریاست و جوهری که از پیروین برک کشیدند دوای ناصی است که او را بعضی گنه گنه و بعضی گنین گنین گویند و در قطع نوبه های عتب و سه یک خاصیت دارد و اهل پیرو این گنه گنه گویند

باب یکصد و سی و دوم در بیان ایر پیرو یعنی پیرو علیا که او را بالیویه نیز گویند

جمهوریه بالیویه که او را الته پیرو و پر پیرو یعنی پیرو علیا گویند که در ششم اگست سال هزار و هشتصد و بیست و پنج مسیحی مطابق سیزدهم ذیحجه الحرام هزار و دویست و چهل هجری بآزادی مقرر گشت در مغرب بامحیط پاسفیک و پیرو و در جنوب بال پلتیه و در مشرق ببرزیل و در شمال ببرزیل و پیرو محدود است و جمعیت این مملکت تخمینا یکملیون است و ولایات معروف انجا چرکس و کوچه بمبه سنتا کرز و پوتوسی و لاپز است قصبات معروف انجا چوکوی سکا است که او را بلقا له پلتیه می گفتند و جمعیت این قصبه تخمینا بیست هزار است و دیگری پوتوسی و لاپز و سنتا کرز دل سیرو و کوچه بمبه است و قصبه پوتوسی که او را بازاء معجمه نیز تلفظ کنند قصبه معموری بود یکصد و شصت هزار جمعیت داشت و معادن خوب در کوهستان نزدیک او هست ولی معدن کوه نقره که در نزدیکی اوست کار نمی کنند و چنان

باب یکصد و سی و سیم در بیان مملکت چیلی

میگویند که نقره او تمام شده است والآن ان شهر نیز خراب شده است که جمعیت انجا تقریبًا پانزده هزار است ل پرز قصبه مقبولی
جمعیت انجا بیست هزار است و شراب خوب و میوه های مرغوب دارد و در اینجا معامله کلی در مرتی میشود که او را پرگای تی نیز میگویند یعنی جائی
پرگای که در ولایات حوالی خوش انجا میروید و صفحات و قطعات اراضی این ولایت شباهت کلی به پیرو دارد ستنیشه ولایت
ل پرز در مشرقی دریاچه تی تی کاکه واقعست و ولایت کوچه بمبه در جنوب مشرقی لپرز است و ستنیا کرز دل سیرو در شمال مشرق و مشرق
ولایت کوچه بمبه است و ولایت چرکس در جنوبی کوچه بمبه است و ولایت پوتوسی در جنوب مغرب چرکس واقعشده است و شهر
پوتوسی قریب مغرب ل پلتنه واقع شده است و مسافت میان انها تقریبًا پنجاه و دو میل و شهر ستنیا کرز تقریبًا در وسط مملکت است
و در مابین شمال مشرق ل پلتنه واقع است و مسافت میان انها تخمینًا دویست وسی میل است و در شمال مغرب این ولایت
دریاچه بزرگی است که مصنف مذکر او پرداخت که او را دریاچه تی تی کاکه و دریاچه چوکوی تو گویند حد شمالی و مغربی او ولایت پیرو است
و قصبه پنو یا پونو در ساحل مغربی او اتفاق افتاده است و حد جنوب مغربی او ولایت چوکوی تو است و حد جنوب مشرقی او
ولایت ل پرز است و دوره این دریاچه تخمینًا دویست و چهل میل است و در بعضی قسمت عمق او از هفتاد و شش تا هشتاد و شش قصبه فرار
ل پرز تا ساحل دریاچه تخمینًا چهل میل است و قصبات دیگر بالیویه یکی تریجه و دیگری لی پس است که در سمتی جنوبی مملکت است و تکن
وار یکا در سمتی مغربی مملکت است وار یکا در ساحل دریاست و چند شهر و قصبه دیگر نیز دارد

باب یکصد و سی و سیم در بیان چیلی

ولایت چیلی مشتمل بر قطعهٔ درازی از ساحل دریاست که فیما بین جبال انڈس و محیط پاسفیک واقعشده است حد شمالی او بالیویه
و حد مشرقی اول پلتنه و حد جنوبی و مغربی او پاسفیک است و طول این ساحل تخمینًا یکهزار و سیصد میل و کمترین عرض او یکصد میل است
و مرکزی قسمت این ولایت اگرچه چندان از زراعت نمیشود ولی بجهة اعتدال هوا و خوبی خاک و کثرت جنگل و طراوت اشجار بسیار دلپذیر
و دلکش میگویند یعنی بهشت کره ارض و چیلی در نه ولایت تقسیم شده است ستنیشه گوکه در وسط است اکوکن لگا کوکوئیم بوبو
کوچه گا مالی کان سب شن اراکا ولدیویه چیلوه و قصبات معروف این ولایت ستنیشه گوه و کان سب شن است
که او را له موکا نیز گویند و دیگری ولدیویه است و ستنیشه گوه پایتخت انجا با اهل ولدیویه در سال هزار و پانصد و چهل و یک مسیحی مطابق
سنه ۹۴۸ نه صد و چهل و هشت هجری بنا شد و جمعیت انجا تخمینًا چهل هزار است و بر این ولایت از سختی اهل مملکت دولت اسپانیا غالب شد
و جمعیت انجا تخمینًا یکمیلیان و چهار صد هزار است و ولایت چیلی با یکصد و بیست رود خانه آب یاری میشود که منابع انها از انڈس است
که پنجاه و دو رود خانه او داخل دریا میشود و رود خانه بزرگ انجا مالی است و در سلسله جبال انڈس که از چیلی میگذرد چهارده کوه
آتش فشان هست و چندین قله دیگر هست که بعضی وقت از قله انها دود متصاعد میشود و جمعیت چیلی مرکب و مخلوط از اهل اراکا
و انڈین یعنی بومیان ولایت و از نگرو یعنی سیاهان و از چندین طایفه دیگر است و این ولایت مثمر و خصیب و نسبت باستعداد
زمینی خود چندان جمعیت ندارد و معادن گوناگون درین ولایت یافت میشود و در جنوبی قسمت چیلی در میان ولایت کان سب شن
و ولدیویه مملکت مطلق العنان اراکنیه است که اهالی انجا یک طایفه از بومیان ولایت است که بسیار رشید و خونخوار اند و
تا بحال تابع هیچ ملتی و دولتی نشده اند و این ولایت پنجهار حصه تقسیم شده که در هر حصه رئیسی از خود دارند و هیچ مذهب و دینی
ندارند و با فریدکاری قایلند که او را اسپریت یعنی روح مینامند و درین ولایت هیچ معامله پول نمیکنند و متعه یکدیگر را
با اجناسی که ضرور دارند معاوضه مینمایند و غالبا مواشی و انعام خود را کله کله با اهل چیلی در بهای شراب و دیگر امتعه معامله
مینمایند و قامت انها بلندتر از اهل چیلی است و در زحمات و مشقات صبور دارام میشوند و مهمان نواز و غریب دوست حق یاشند و در

باب یکصد و سی و چهارم در بیان مملکت ل پلاته

سکر و مستی اعمال ناشایسته از انها سر میزند و رخوت انها بسیار تنگ است و غالبًا بگیطور بر مه دارند که سوراخ او منحصر بهمان بالای اوست که سر را از او بیرون می آرند و تمام بدن را فرو میکرد که او را قنچو میکویند و در سیولایت هیچ قریه و قصبه و خانه نیست بعضی در خانه های چوبی و برخی در خیمه و بعضی در کپر سکنی دارند و بیشترشان در کنار رود خانه و در صحرای وسیع منزل میکیرند و بسیار پاک و تمیز میشوند و بندر معتبر این ساحل ول پری سُوا است که در ولایت سنتیکه گوا است و درین بندر تجارت کلی در عرض سال میشود و مسافت میان او و قصبه سنتیکه گوا تخمینًا هفتاد میل است مستر جم گوید چیلو در اقصی جنوب چیلی جزیره برزیل است و از چیلی با بوغاز بسیار تنگی مفروز است که در تصرف دولت اسپانیا است

باب یکصد و سی و چهارم در بیان ل پلاته یا ل پلاتا

جمهوریه ولایات ل پلاته که سابقًا در تصرف دولت اسپانیا بود از ممالک متحده امریکای جنوبی وسیعتر است و لی جمعیت او بحسب وسعت بسیار کم است و این مملکت وسیع را بعضی ارجن تین و بعضی بیونس ایرس و بعضی پراگای نیز میکویند که بیونس ایرس اسم پایتخت انجا و پراگای اسم یکی از ولایات انجاست که تسمیه کل باسم جزو بوده است این مملکت وسیع در شمال با بالیویه و پراگای و در مغرب با چیلی و در مشرق با برزیل و محیط اتلنتیک و در جنوب با ولایت پتاگونیه محدود است و او مشتمل بر وسعتی است که تخمینًا طول او از شمال تا جنوب هزار و ششصد میل و پهنای او از مشرق تا مغرب هزار میل است و جمعیت او تخمینًا دو ملیا نست و پایتخت انجا بیونس ایرس است که صد هزار جمعیت دارد و اکثر قسمتهای این مملکت وسیع هنوز غیر مسکون است و بو میان غار تکر و وحشی صفت سکنی دارند و بدانجهته تردد سیاحان نیز بانجا کمتر است و جانب شمالی این مملکت کوهستان و پته ماهور زیاد دارد و جانب جنوب او هموار و مسطح است و هیچ جنکل هم ندارد بلکه مسافر برای دقاق حطب و عشب نیز معطل میماند و این صحرای هموار علف زار و مرغزار است و تا چشم کار میکند صحرای بی پایان بنظر می آید که هیچ جا تلی و تاکی از جنکل و پته ندارد و تخمینًا طول این صحرا نهصد میل است و این صحرای وسیع مرتع و مرعی حیوانات است شعر قل للارانب ترعی حیث ما سرحت و للضباع بلا خوف ولا وجل و این صحراها را پمپس میکویند درین مملکت وسیع ولایتی که محدود با سواحل مغربی پلاته است اکرچه رطوبت دارد ولی بسیار سالم و معتدل است و انجهته است که اهل اسپانیا بیونس ایرس خواندند و بعضی کود ایر نامیدند یعنی خوش هوا و اطراف این ولایت اراضی مرغوب حاصل خیز دارد و در این ولایت کاو و اسب بسیار است و خوراسب و کاو این ولایت ازان است که از سال هزار و پانصد و سی مسیحی مطابق نهصد و سی هجری تا سال هزار و پانصد و پنجاه مسیحی مطابق نهصد و پنجاه و هفت هجری که اهل اروپا بانجا ولایت آمدند اسب و کاو بسیار همراه خود آورده و در ان مراتع سر داده و از انها نتاج بسیار بعمل آمد که دران مراتع و مراعی چرا میکردند و رفته رفته حالت کاو و اسب وحشی بر انها دست داد که اکنون از نتاج انها در ان صحرا کله کله کاو وحشی و اسب وحشی دیده میشود که بزحمت از انها بدست می آرند و کاو در سیولایت چنان با فایده و با مصرف است که شتر در عربستان و رین دیر در لپلند که کوشت او خوراک اهل انجا و جرم او متاع فروش انجاست و از شاخ کاو فنجان و قاشق ترتیب میدهند و از چربی او صابون درست میکنند و کاهی سوانی نیز میکنند و عراده باری را با او نیز میکشند القصه ل پلاته در بانزده مملکت تقسیم شده است و اسامی ممالک با قصبات معروف هر یک و جمعیت هر یک مرقوم میشود

ولایات شمالی

مملکت	قصبه	جمعیت هر قصبه	مملکت	قصبه	جمعیت هر قصبه
تریجه	تریجه	ده هزار	سالته	سالته	دوازده هزار
توکومن	توکومن	هشت هزار	کته مرکه	کته مرکه	نه هزار

سیسیه گوده دل اسپیرتو	سیسیه گوده دل اسپیرتو	پانزده هزار	پرسی اجه	ری اجه	هفتهزار
کارین تس	کارین تس	شششهزار	میش تس	کندلریه	پنجهزار
	ولایات جنوبی				
بیونس ایریس	بیونس ایریس	صد هزار	مونت ویدیو	مونت ویدیو	بیست پنجهزار
سنته فی انتری ری اس	سنته فی	بیست هزار	کاردوزه	کاردوزه	بیست هزار
سن لویس	سن لویس	ششهزار	من دوزه یا گیوه	من دوزه	بیست هزار
سن جان	سن جان	بیست هزار			

وشهر بیونس ایریس اگرچه تا لنگرگاه دریا قریب بدو بست میل مسافت دارد ولی بازبندر این ولایت محسوب میشود وسفاین بزرگ بجهة قلت عمق وسنگ بسیار تا نزدیکی او نمیتوانند بیایند بلکه احمال و اثقال را بارورقهای کوچک باسکاهر میرسانند واین شهر را دن پدرو من دوزه در سال هزار و پانصد و سی و پنج مسیحی مطابق نهصد و چهل و دو هجری بنا نهاد و باو اسم بیونس ایریس از جهة خوشی هوای او گذاشت این شهر در صحرای مسطحی در سمت جنوبی ری اول پلته واقع است که او را ریو آف سیلور نیز گویند یعنی رودخانه نقره واین شهر بترتیب بنا شده و کوچه های همین مفروش دارد و کلیساهای عالی ساخته اند واین رودخانه را باین اسم بسبب شیء کبوت موسوم ساخته اند چراکه در کنارهای این رودخانه اقدر طلا و نقره از بدن هندیهای اینولایت بتاراج بردند که حد و حصر نداشت وان بومیان بمال سهل است بجان خود امان نیافتند و شکست فاحش بر ایشان روی داد و باین اسم از انوقت این رودخانه معروف گشت وشهر من دوزه در نزدیکی دامنه واقع است و بهترین راه سهل که از خیال اندس عبور می شود از اینولایت است کاردوزه در وسط مملکت است و درین شهر قاطر خوب بعمل می آید و تجارت کلی اینجا از معامله قاطر است واین شهر را دن جروم دکبره در سال هزار و پانصد و هفتاد و سه مسیحی مطابق نهصد و هشتاد و یک هجری بنا نهاد و سنت جان مشهور از برای معامله برندی است و در سن میگوئل در ولایت تو کومن مدرسه و کشتی دزل بنکوئی بنا کرده اند اول پلته اول اهل اسپانیا در سال هزار و پانصد و پانزده مسیحی مطابق نهصد و بیست و یک هجری پیدا کردند ولی تا سال هزار و پانصد و بیست و پنج مسیحی مطابق نهصد و سی و یک هجری نتوانستند استقراری بیابند و در آن سال مذکور لیت در اسنجا فی الجمله تصرفی کرد و قلعه ساخت و در سال هزار و پانصد و سی و پنج مسیحی مطابق نهصد و چهل و دو هجری من دوزه منجر کرد و شهر من دوزه را باسم خود بنا نمود و در وسط اینولایت هندیهای بومی سکنی دارند و معیشت اینها مثل تاتار یا در صحراهاست و غالبا کندزان اینها از شکار و ریشه نباتات است و عسل نیز در بعضی جاها پیدا میشود و این مملکتی که الان مشتمل بر ولایات مونت ویدیو است سابقا وقتی که این مملکت فرمانفرمایان دولت اسپانیا بود باسم بندوار این تل شهرت داشت و وقتی که اهل برزیل بر شدند باسم سیس پلته معروف بود و رودخانه یورگای اینولایت را در دو قسم غیر متساوی تقسیم میکند که یورگای رپه نه موسوم میگردد و قصبات معروف اینجا سن فلیپ است که او را مونت ویدیو نیز خوانند و دیگری مندوزا است و مونت ویدیو در سمت مشرقی بی بسیار کوچکی در دهن رودخانه پلته واقع است و در طرف مقابل همان بی کوچک کوهی است که این ولایت را باسم او خواندند و مونت ویدیو شهر مقبول زیبائی است و جمعیت او

سنه ۹۴۲

سنه ۹۸۱

سنه ۹۲۱

سنه ۹۴۲

باب یکصد و سی و چهارم در بیان مملکت ال پلته

تخمیناً بیست و پنجهزار است و در مدت نزاع فیما بین برزیل و ال پلته ما بین شهر خرابی و حسارت زیاد رسیده است و ملدوه ندوه قصبه کوچکی است در کنار دریا بمسافت هشتاد میل در سمت شرقی مونت ویدیو اتفاق افتاده است و جمعیت و جمعیت انجا از نهزار نفر متجاوز است **تبصره** ولایت تریجه چنانچه در اطلسها مشهود است جزو مملکت بالیویه است ولی مصنف در ضمن ولایات ال پلته بیان کرد و رود خانه ال پلته اول بیست و شش کبوت یکی از بزرگان دولت اسپانیا در سنه هزار و پانصد و بیست و شش مسیحی مطابق نهصد و سی و دو هجری دید و در کنار این رود خانه فرود آمد قلعه بنا کرد و از بومیان اینولایت که اسباب زرینه و سیمینه بر خود قرار داده بودند هر را گرفت پیشتر انها نقره بود و او چنان پنداشت که در نزدیکی این رود خانه معدن نقره است لهذا باسم نقره نامیده ری اول پلته خواند و بعضی ریو سیلور نیز گویند یعنی نهر الفضه و این رود خانه از انهار کبیره است و ثمر علیای او تقریباً از مرکز ولایت امریکای جنوبی میگذرد و منبع این رود خانه از جبال برزیل است و دو رود خانه معظم از جانب مشرق بین رود خانه ملحق میشود یکی پرهٔ گای است که منبع این هر دو نیز از جبال برزیل است و سه رود خانه دیگر از جانب مغرب باو وصل میشود یکی پیل کومیو و دیگری ورمجو و دیگری سلدو است که منبع این سه رود خانه از مشرقی دره های اندس است و این رود خانهای عظیم در جنب بیونس ایرس با وجود انیکه قریب بدو بیست میل تا دهن او مسافت است پهنای سی میل است و ساحل این رود خانه همه جا پست است و عمق این رود خانه بحدیه وسعت او کم است لهذا سفاین تا شهر بیونس ایرس تردد نمیتوانند بکنند و از ان گذشته همیشه بادهای سخت در انجا می وزد که او نیز خطر عظیم برای سفاین و جواری است و از بندر مونت ویدیو گذشتن برای انها مشکل است و مونت ویدیو در مشرق بیونس ایرس واقع است و مسافت میان انها تخمیناً یکصد و ده میل است و اینولایت بجز سمت شمال و شمال مغرب که کوهستان دارد همه جا صحرای مسطح هموار است چنانچه در ساحل رود خانه پرهٔ گای بابر امیتر امتحان کرده اند که در طول مجرای این رود خانه از شمال تا جنوب در مقدار چهار صد میل راه بقدر سه فوت ارتفاع تفاوت کرده بود و طول مجرای این رود خانه بزرگ یکهزار و هشتصد و پنجاه میل است اما مملکت بیونس ایرس که اکنون بجمهوریه مقرر گشته است در وقتی که اسپانیا در تصرف داشت ازین وسیعتر بود چرا که از ممالک دیگر بر این ضمیمه نمودند و این مملکت را در سال هزار و هفتصد و هشت مسیحی مطابق هزار و صد و نود و دو هجری فرمانفرما نشین کردند و همه مملکت را باسم شهر خواندند و در انوقت حدود شمالی او بر زیل و محیط الملستیک و حد شمالی او نیز بر زیل و پیرو بود که ولایت چیسان و بومیان ولایت و بالیویه ضمیمه او بود و حد جنوبی او چنان چه الان نیز هست ولایت پته گونیه و حد مغربی چیلی و پیرو بود اکنون مملکت وسیع بالیویه از و موضوع شده است و جمهوریه دیگر گشته است و در انوقت این مملکت چنان وسعت داشت که بر همه ممالک شاهنشاه نشین برتری داشت چنانچه از عرض دوازده درجه جنوبی تا عرض چهل درجه جنوبی و تقریباً از طول پنجاه و دو درجه مغربی تا هفتاد درجه طول مغربی در تصرف فرمانفرما بود که از جانب اسپانیا تعیین میشد که تخمیناً درازی او از شمال تا جنوب هزار و نهصد میل بود و در انوقت پنج حاکم نشین داشت که از جانب فرمانفرما معین می گشت یکی مملکت بیونس ایرس که او را ری اول پلته نیز گویند دوم ولایت پرهٔ گای سیم مملکت توکومن چهارم لاس چرکس که او را پتوسی نیز گویند پنجم ولایت [illegible] بود و اکنون پرهٔ گای و لاس چرکس و چوکوی تو موضوعست و انچه که باقی است باز با هر مملکت شاهنشاه نشین پیوست بلکه فروتر پست ولی اکثر قسمت های او یا بیابان است یا مسکن بومیان وحشی است و چند دریاچه درین صحراست بزرگ انها دریاچه سلدو است که سی میل طول او و بیست میل عرض او ست ولی عمق او بسیار کم است و در مغربی قسمت اینولایت صحرای نمک زار و چند دریاچه

سنه ۱۱۹۲

باب یکصد و سی و پنجم در بیان ولایت پرگانی

شورست و درین صحرا ها شتر مرغ و آهو فراوان است و درین صحرا سیاحان بواسطه قطب نما حرکت میکنند و هیچ علامتی
۱۱۸۱ سنه دیگر ندارد و در سال هزار و هفصد و چهل و هشت مسیحی مطابق هزار و صد و شصت و یک هجری از پونس آیرس
تا پوتوسی چاپارخانه درست کردند که عراده و گاسکه چاپاری را باگاوی کشیدند و از پوتوسی به لیمه میرفتند که مسافت
از قلعه های اندس عبور کنند بعضی اوقات حالت مسافرین و سیاحان چنانست که باید در یک روز از گرمای سخت
صحرا به سرمای شدید کوه گرفتار شوند و از زحمت مار و پشه صحرا [illegible] شده به محنت سیلابها و بهمن های جبال اندس
مبتلا گردند و بدین جهته هر ساله جمعی از مسافرین تلف میشوند و از پونس آیرس تا پوتوسی تخمیناً هزار و پنجاه میل و از پوتوسی
تا لیمه تخمیناً نهصد و پنجاه میل است و درین صحرا مرغ بزرگی است که در دنیای عتیق نیز به بزرگی و مرغ نیست که او گاندر میگویند
که کله او شبیه کرگس است و چنین گفته اند که در جنس طیور از و بزرگتر مرغی در دنیا نیست که از زمین بال تا بال دیگر او وقت پرواز
کردن و باز کردن پنج ذرعست و قوت او چنانست که گوساله و بره بزرگ را بچنگال میرباید و اطفال پنج شش ساله را نیز
از و خطراست و بجهته این مرغ نیز دران صحرا ها جانور کمتر یافت میشود و آبادی متعسر است و ولایت مونت ویدیو اکنون حاکم
نشین مستقلی است که جزو جمهوریل پلته نیست و اسامی این اشخاص که درین باب ذکر شد همگی از سهرداران دولت اسپانیا

باب یکصد و سی پنجم در بیان پرگانی

مملکت پرگانی فیمابین رودخانه پرگانه و رودخانه پرگانی اتفاق افتاده است که نواحی برزیل حد مشرقی و ولایت
ال پلته حد جنوبی و مغربی اوست و جمعیت انجا تخمیناً پانصد هزار است و اهل انجا بسیار مردمان آدم و سلیم النفس هستند
و قصبه معروف انجا آسونشن است که بعضی اسومپشن نیز گویند که در مشرق ساحل پرگانی در سال هزار و پانصد
۹۴۳ سنه سی و شش مسیحی مطابق نه صد و چهل و سه هجری بنا شد و این مملکت بسیار خوش هوا و سبز و خرم و باصفاست انعام
و مواشی و اسب و قاطر فراوان دارد و شکر و پنبه و تنباکو و میز یعنی غله هند و سایر محصولات و نباتات بکثرت از انجا
بعمل می آید و میزی که شبیه بچای است هر ساله مقدار کثیر بخارج میبرند و اهل ولایت نیز بسیار میخورند و در اوایل مائه حادیه
عشر طایفه جزوئیت که تفصیل او در آخر باب هفتاد و دوم گذشته است بر این ولایت پانهادند و مقصود ایشان بران بود که تمام
مملکت را صاحب شوند و هم هادی دین باشند هندوهای وحشی را بدین عیسوی درآرند و در اندک زمانی استیلا یافتند
و با موردینوی و اخروی پرداختند تا اهل ولایت از تعدی انها به تنگ آمده در سال هزار و هفصد و هشتاد و هشت
۱۱۹۲ سنه مسیحی مطابق هزار و صد و نود و دو هجری جمعیت کرده ایشان را از انشتند و بعضی که توانست فرار کرد تتمه طول این ولایت
از شمال تا جنوب تخمیناً چهار صد و هفتاد میل و بزرگترین پهنای او از مشرق تا مغرب دویست میل است و این ولایت
حاکم نشین است و شهر دیگر او ویله ریکا است که در وسط ولایت است و سلسله جبالی از شمال بجنوب در وسط این مملکت
امتداد دارد و ازان کوهستان چندین رودخانه از جانب مشرق برودخانه بزرگ پرگانه و از جانب مغرب برودخانه بزرگ
پرگانی متصل میشود و این ولایت از سه طرف محدود بارودخانه است و حد شمالی او کوهستان است

باب یکصد و سی و ششم در بیان شاهنشاهی برزیل

شاهنشاهی برزیل اقلیم وسیع عریضی است که تخمیناً طول او از شمال تا جنوب دو هزار و سیصد میل و پهنای او از مشرق
مغرب تقریباً دو هزار میل است و بسیار اقلیم حاصل خیز بافایده کثیر النفع است این اقلیم وسیع تخمیناً دو خمس جمیع امریکای
جنوبی است یا مشتمل بر صفحه ایست که هشت مرتبه از فرانسه بزرگتر است یا محتوی بر وسعتی است که تقریباً زیادتر از همه اسپانیا و پورتگال

باب یکصد و سی و ششم در بیان شاهنشاهی برزیل

و جرمنی و فرانسه و هالند و بلجیوم و انگلند است که با یکدیگر جمع بشوند و جمعیت او نسبت بوسعت او بسیار ناقابل و قلیل است چنانچه چهار ملیان نفوس دارد و اکثر اینها نیز در سواحل مسکن دارند و این ولایاتی که معادن جواهرات گران بها و طلا و نقره دارد در وسط آنکه غالب اینها ماوی وارامگاه هندی های وحشی است از احوال اینها کمتر اطلاع داریم حد شمالی این شاهنشاهی گویانه گویانه و حد مشرقی و جنوبی او محیط اتلنتیک و حد مغربی او پرو و بالیویه و پرگای ولایتهٔ است و اقلیم برزیل وقتی که از دریا مشاهده می شود بنظر کوهسار و صعب و ممتنع العبور می آید و همینکه بر ردیلی او رسیدی هیچ چشم اندازی و تماشاگاهی بهتر از و نیست همه کوهسار او مستور با جنگلهای انبوه و درختهای باشکوه است و دره ها و پته ها بغایت و نضارت ملحوظ و منظور است و این اقلیم از برای اکثر قسمت جنگل و پشه است و لی در وسط قریب بمرکز صحرای بزرگ ریگزار کمپس پرکنسیس است که درازی این بیابان از مشرق بمغرب قریب نهصد میل است و این صحرای وسیع در مرکزی قسمت است و یک سلسله از جبال هم قریب بمرکز ولایت است که چنین گفته اند که از اینها بلند تر کوهی در برزیل نیست و این کوهستان نیز تخمیناً محتوی بر صفحه ایست که بقدر شصد میل مربع باشد و از این کوهستان سخت و از مشرقی دامنه اندس رود خانه های چند بر میخیزد که همگی آنها خود را بامزون عالی میکنند یا به پرگای ملحق میشوند که مصب اینها اتلنتیک جنوبی است و این رود خانهای دیگر که باین رود خانها وصل میشوند مجرای اینها نیز کمتر از هزار و پنصد میل نیست و اقلیم برزیل بارود خانهای بی شمار آبیاری میشود که در حقیقت اسراف کرده است و این بزرگترین رود خانه بمزون که او را امزون نیز گویند که از مملکت پیرو بر میخیزد و با قلیم برزیل از جانب شمال مغرب داخل میشود و طغیان مزون وقتی است که رود خانهای متصل با و طغیان کنند مثل نگرو مدیرهٔ تجوجس خوراجوی و رود خانهای دیگر زینگو و پرهٔ و دیگری توکن تینس و ارگای است و منبع رود خانه نگرو از دامنه مشرقی اندس است و در وقت سیلاب جنان طغیان میکند که او را دریای شیرین تازه میتوان گفت و رود خانه مدیرهٔ و تجوجس که او را توتیه پس نیز میگویند از کوهستان مرکزی برزیل بر میخیزد و طول مجرای مدیرهٔ قبل از انکه با مزون وصل بشود تخمیناً دو هزار میل است و طول مجرای تجوجس نهصد میل است و رود خانه زینگو از سلسله جبال متوگرآسو بر میخیزد و متوگرآسو ولایتی است که در قسمت مغربی برزیل واقع است و این ولایت با سلسله جبال برزیلین اندس قطعه است یعنی اندس برزیل که این کوهستان فاصله انهار عظیمه است باین معنی که بعضی انهار از این جبال بسمت جنوب بولایت لپلته روان است و بعضی دیگر بسمت شمال جاریست که به امزون وصل میشود و مجرای رود خانه زینگو تخمیناً هزار و دویست میل است و چندین آب شار دارد و اطراف این رود خانه جنگل سخت ممتنع العبور است و قبایل وحشیان که اشاره بهمیان ولایت است درین سواحل و جنگلها ماوی دارند و در منابع اکثر از این انهار معادن طلاست و در جستجوی این متاع عزیز بودند که ولایت متوگرآسو اول بنظر اهل پورتگال رسید و پس از آن در این ولایت چند نشیمن برای خود ساختند و رود خانه توکن تینس از ولایت گویاز تخمیناً از عرض هجده درجه جنوبی بر میخیزد و در عرض شش درجه جنوبی رود خانه ارگای وصل میشود که او نیز در بزرگی و وسعت با او برابر است و این دو نهر متحد تخمیناً پس از عبور هزار میل از شمال جنوبی امزون در عرض یکدرجه و چهل دقیقه جنوبی بمسافت پنجاه میل در مغربی شهر پرهٔ داخل میشود و رود خانه پرهٔ نیز از ولایت متوگرآسو بر میخیزد و پس از مجرای بسیار پیچ و خم تخمیناً در عرض هجده درجه و هفت درجه و پنجاه دقیقه جنوبی برود خانه پرگای داخل میشود و از آن پس هر دو رود خانه باسم لپلته خوانده میشود و رود خانه پرهٔ نهصد آبشار عجیب مشهور دارد و تماشای این آب شار از جمله چیزهای نادر و غریب دنیاست که عقل از تماشای او حیران است و وانسان از دیدن او سیر نمیشود که شش آب شار ان نزدیک بیکدیگر بالای یکدیگر واقع شده است که منظر شش قسم

قرح می آید که بالای یکدیگر کشیده شده باشد و از رشحات وقطرات آب که بر سنگهای عظیم الجثه میریزد و از سنگهای عظیم برمیخیزد و بدرجه عمیقی سرازیر میشود گرداگرد و اطراف او را چنان اجزای رشته هوا فرو گرفته است که بنظر عالمی ماورای این عالم می آید القصه اقلیم برزیل گرم است و در بعضی قسمت های او تابستان بسیار سخت و گرم میگذرد و در نزدیک سواحل بجهة نسیم دریا اعتدالی در هوا ظاهر میشود و اغلب اوقات هوای انجا صاف است و باران کمتر می آید و در ولایت محصولات گرمسیری و سردسیری ولایات دیگر بخوبی بعمل می آید و آهو و خرگوش در صحرای انجا فراوان است و چوب برزیل که چوب سرخ قرمز است که از او رنگ میگیرند از این ولایت بخارج میبرند و معادن این اقلیم بهترین معادن است و معادن طلا و نقره و الماس و زمرد و بلور و دیگر فلزات بسیار دارد و از سواحل رود خانه ها طلا بسیار جمع میکنند و اقلیم برزیل را در حدود مملکت تقسیم کرده اند که ممالک شمالی او پیرو و دیگری در مشرقی او مرن هم و پس ازان پیه یوهی سیرة پریه آلاگوس پرم بوکو و در سمت مغرب این ولایت برزک مرکزی منوگراسوا است که در مشرق محمدو باگویز است که در مشرقی گویز ولایت مینس جریس است و در بین شمال مینس جریس در کنار ساحل ولایت بهیه است و در جنوب مشرق مینس جریس ولایت ریی اجنی رو است که پایتخت شاهنشاهی است و در مغرب اولایت سن پالو است که او را سو پالو نیز گویند که حد مغربی او رود خانه پرة نه است که ان رود خانه فاصله میان این مملکت و پرة گای است و در جنوبی سن پالو مملکت ریی اگرند است و میان او و محیط ولایت سنته کتریه است و ان سه ولایت دیگر سر جیپ و سن پدرو و اسپی ریی تو سن تو است و شهر سنت سبس شین که او را ری اجنی رو نیز میگویند پایتخت شاهنشاهی است و شهر زیبای است و در کنار یکی از نیکوترین هربورهای دنیا واقع شده است و جمعیت انجا تقریبا دویست هزار میشوند و شهرهای این اقلیم سنت سلوادور است که او را بهیه نیز گویند که او نیز در کنار هربور خوبی در ساحل مشرقی این اقلیم واقع است و جمعیت انجا تخمینا نود هزار است و دیگری پرنم بوکو که شهر تجارت و معامله است که در شمال مشرق بهیه است و جمعیت انجا تخمینا شصت هزار است و اقلیم برزیل را اول ادمیرل آلورز کبرال یکی از امرای پورتگال در سال هزار و پانصد مسیحی مطابق نهصد و پنج هجری پیدا کرد و انچنان شد که این ادمیرل بجانب هندوستان روان بود و آن طرف طرف کیپ گود هپ از خوف اینکه مبادا در ساحل افریقا باد مخالف او را لاحق شود شراع کشتی را انجانب بقیه محیط کشید و باد با او موافقت کرد و قتی ملاحظه نمود که از دور ساحل عریض و تاریک بنظر او آمد و در آن بین دریا طوفانی شد و او ناچار بساحل میل کرد که از صدمه طوفان ایمن باشد و قتی که بکنار رسید مملکت تازه و جلیل القدری یافت و باسم پادشاه پورتگال این ولایت را خوانده دست تصرف در او نهاد و برزیل در زبان کشف در میان طوایف هندی باعتبیت بود که غالبا در جنگلها و اطراف رود خانه ها ساکن و باشند و گذران انها از شکار و ریشه نباتات و بلوط بود و الان حکومت انجا مستقل و شاهنشین است و مذهب اهل مملکت بلکه مذهب کل ممالک مذکوره سابق که در امریکای جنوبی است کاتولیک رومی است و در ولایت غالب مسافرین فاطر سوار میشوند و در هفته فرنستان عیال پادشاه پورتگال از انجا کوچیده به برزیل آمدند در نوزدهم نومبر سال هزار و هشتصد و شش مطابق هشتم رمضان المبارک هزار و دویست و بیست و یک هجری از پورتگال حرکت کردند و به بهیه در نوزدهم جنواری سال هزار و هشتصد و هفت مسیحی مطابق دهم ذی قعده هزار و دویست و بیست و یک هجری وارد شدند

تتمه اقلیم برزیل چنانچه معلوم گشت اول ادمیرل آلورز کبرال برحسب اتفاق در سال هزار و پانصد مسیحی مطابق نهصد و پنج هجری پیدا کرد پس از انکه بساحل رسید بشکرانه انکه از طوفان بسلامت خود و کشتی خلاص شد نزدیک

۹۰۵ سنه

۱۲۲۱ سنه

باب یکصد و سی و ششم در پادشاهی برزیل

سنه ۹۱۰ جغرافی کبر اُس نامیده یعنی صلیب مقدس و پس از مدتی این اقلیم را برزیل گفته چوب سرخی که در اینجاست موسوم ساخته و در سال هزار و پانصد و چهار مسیحی مطابق نهصد و ده هجری امیری گوئو وسس پوسی با کاف فارسی که آمیری گوئس وسپوسیوس با کاف عربی شهرت دارد سواحل این اقلیم و اغلب اماکن اینجا را بدقت ملاحظه کرد و در سال هزار و پانصد و چهل و نه مسیحی مطابق نهصد

سنه ۹۵۶ پنجاه و شش هجری از دولت پورتگال حاکمی باین اقلیم تعیین کردند و از سواحل این اقلیم دآچ نیز تصرف کردند تا آخر الامر اهل پورتگال داچ را بیرون کرده خود بالانفراد تصاحب نمودند که ازان زمان در تصرف ایشانست و در سال هزار و ششصد و هشتاد

سنه ۱۰۹۵ چهار مسیحی مطابق هزار و نود و پنج هجری معادن طلا یافته شد و در سال هزار و هفصد و سی مسیحی مطابق هزار و صد و

سنه ۱۱۴۳ چهل و سه هجری معدن الماس حسن تند و ازان پس که معدن الماس پیدا گشت در غرینکستان قیمت الماس از مرتبه اول تنزل کرد و چند سال قبل یک کاکاسیاهی یک قطعه الماس از معدن در آورده بود که شصت هزار تومان فروخت و در سال

سنه ۱۲۲۲ هزار و هشتصد و هفت مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و دو هجری که لشکر فرانسه به پورتگال غلبه کرد خانواده پادشاهی

سنه ۱۸۱۶ و اکثر بجا و ارکان دولت از پورتگال کوچ کرده به برزیل شتافتند و پس از گرفتاری ناپلیون در سال هزار و هشتصد و شانزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و یک هجری باز به پورتگال مقر سلطنت خود شان عود نمودند و پادشاه پورتگال جد ک شده

سنه ۱۲۳۴ بود خود متصدی امر سلطنت گشت و در سال هزار و ششصد و بیست و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و شش هجری در برزیل انقلابی شد و مردم مملکت طالب آزادی شدند و حکام پورتگال را جواب دادند پادشاه پورتگال برای رفع فتنه بمنازل باصوت

سنه ۱۲۳۱ شتافت و پس از انقلاب و آشوب بسیار اهل برزیل در سال هزار و هشتصد و بیست و پنج مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل و یک هجری عهدنامه با دولت پورتگال بستند و قرار بران شد که برزیل دولت مستقلی شود لهذا دام پدرؤ پادشاه پورتگال

سنه ۱۲۴۱ خود را از سلطنت پورتگال خلع کرده دران سال بلقب شاهنشاهی برزیل مفتخر گشت در دوم مئی سال هزار و هشتصد و بیست و شش

مسیحی مطابق بیست و چهارم رمضان المبارک هزار و دویست و چهل و یک هجری از تخت سلطنت موروثی پورتگال دست

سنه ۱۲۴۱ کشید و سلطنت پورتگال را بدختر هفت ساله خود تفویض نمود و از اواخر سال هزار و هشتصد و بیست و پنج مسیحی مطابق اوایل

سنه ۱۲۴۱ دویست و چهل و یک هجری برزیل از تصرف چندین ساله دولت پورتگال بیرون رفت و خود مستقلا دولتی گردید و دام

سنه ۱۲۴۶ پدرؤ با شاهی انجا چند سالی سربلند بود تا در سال هزار و هشتصد و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل و

سنه ۱۲۷۰ شش هجری در پورتگال باز انقلابی ظاهر گشت دام پدرؤ که این خبر را شنید صلاح چنان دید که برای اطفای نایره فساد بوطن عالوف برگردد و در هفتم اپریل سال هزار و هشتصد و سی و یک مسیحی مطابق بیست و چهارم شوال المکرم هزار و

سنه ۱۲۳۹ دویست و چهل و شش هجری شاهنشاهی برزیل را بعهده پسر دو ساله خود موکول نمود و خود استعفا کرده به پورتگال آمد

سنه ۱۲۷۰ و پسر دام پدرؤ از ان تاریخ تا سال هزار و هشتصد و پنجاه و چهار مسیحی مطابق هزار و دویست و هفتاد هجری شاهنشاه بالاستقلال

برزیل بود و ازان پس تاکنون که از یک سال فزونست خبری از حالت موت و حیات او ندارم و این پادشاه خالوی پادشاه

پورتگال است که بعد از وفات مادر نسل سلطنت رسیده است اما رود خانه آمزون که اعظم انهار دنیای عتیق و جدید

و او را امزون و ایلنه نیز گویند و اصل این رود خانه اول رود خانه تن گرگا است که او را امزون نیز گویند و پس ازان رود خانه

ماگلگا و پس ازان رود خانه یوکیل که او را پرؤ نیز گویند باو وصل میشود منبع رود خانه تن گرگا از دریاچه لاری کوچه است که در مملکت

پیرؤ در عرض ده درجه و سی دقیقه جنوبی واقع است و منبع رود خانه ماگلگا تخمینا از عرض ده درجه جنوبی است و رود خانه یوکیل

از اجتماع دو رود خانه است که یکی آیوریمک و دیگری بنی است و منبع اولی تخمینا از عرض شانزده درجه جنوبی و آخری نیز تقریبا

امریکای جنوبی

از عرض چهارده درجه جنوبی است و پس از اجتماع این سه رود خانه آمزون بر او اطلاق میشود و این رود خانه تخمیناً پس از طی سه هزار و پانصد میل در زیر خط استوا محیط اتلنتیک داخل میکرد و بعضی گفته اند که طول مجرای میشوری که در امریکای شمالی است بیش ازین است که طول او سه هزار و شصت و ده میل است و طول مجرای آمزون سه هزار و دویست میل است ولی بعضی بر انند که پیچ و اعوجاج مجرای آمزون بیشتر از وست و میشوری غلب مکان باستقامت از شمال مغرب بجنوب مشرق جاریست تا به مینی سی پی ملحق میشود و ازان پس بیشتر از شمال بجنوب جریان دارد و آمزون بسبب اعوجاج و انحراف از او زیادتر است چنانچه در عظمت و وسعت اعظم انهار عالم است در مجری و عمر نیز از همه فزون تراست[۲] علی ای حال در دهن این رود خانه عظیم تخمیناً یکصد و شصت میل است و مدار این آب در قصبه اُبیدُس که فزون تر از چهار صد میل دور از دهن اوست یقیناً محسوس و قصبه اُبیدُس را پاکیس نیز گویند و اطراف و مواحل این رود خانه عظیم مشحون از جنگل سخت ممتنع العبور است و این جنگلها کنام و وجار پلنگ و ببر و خرس و خوک وغیره است و چندین قسم مار ها و افاعی زهر دار یافت میشود که سمیت آنها بهیچوجه علاجی ندارد و در بعضی ازین رود خانها که به آمزون داخل میکرد نهنگ های قوی جثه است که طول او جثه آنها زیاده تر از نهنگ نیل احت و غالبا درازی آنها از بیست قوت تا سی قوت است و درین مواحل سنگ پشتهای قوی و بزرگ هست که جثه انها چهار مساوی سایر سنگ پشت ها ست و درین جنگلها انواع طیور خوشخط و خال هست و اقسام میمون نیز دارد و این رود خانه عظیم در وقت سیلاب و طغیان عالمی را فرو میگیرد و تقریبا صد میل از هر طرف به کل ولای او آکنده است و این آبگیر در سواحل او آبادی و متعذر است عمق این رود خانه فزون تر از یک قثم نیست عجب آنکه این روایت باقول مصنف که در باب یکصد و بیست و نهم در باب امریکای جنوبی کرد اختلاف کلی دارد چرا که مصنف بیان کرد که چنین گفته شده است که عمق او تا بهزار یا نصد میل از دهن او سی قثم است و صاحب لغة البلاد که ما از او روایت کرده ایم نوشته است عمق او فزون تر از یک قثم نیست بنظر میرسد که نسخه دیگر بنود که ما بدو رجوع شود و جمع قولین را چنان میتوان کرد که در ذهن او که یکصد و شصت میل عرض دارد عمق او یک قثم باشد و رفته رفته که عرض او تنگتر میشود سی قثم باشد در اینکه در این رود خانه کشتی کار میکنند شکی نیست و کشتی در عمق رود خانه که یک قثم باشد هرگز حرکت نمی تواند بکند و رود خانهای بزرگی که از طرف شمال باو ملحق میشود انچه مشهور است سنگشه گوُ مارُونه پستکه تنگرُ پنُو پوتومیو چوره تنگرُو گرُو پتوبه یاری است و رود خانه اول که سنگشه گوُ است قریب بمنبع اوست و در اقصی مغرب است و یاری که قریب بدهن اوست در اقصی مشرق است و انهاری که از جانب جنوب داخل باین بحر سال میشود اول یواری است که در مشرق یوکیل است و دیگری جوئی یابوئی جورا و نفی کوری پورتس مدیرع بنجوس زینگو و چندین رود خانه غیر مشهور دیگر است و مصنف برزیل را بهجده مملکت تقسیم کرد در کتاب صدی که در میلی و دنیا چاپ شده است نیز بهجده مملکت تقسیم شده است ولی در اسامی قدری تفاوت دارد و ما هجده مملکت را باقصبات هر یک و جمعیت هر کدام ازان کتاب نقل می کنیم

مملکت	قصبه	جمعیت هر مملکت
پیرع	پیرع	یکصد و چهل و سه هزار و هفتصد و سه نفر
ریو نگرو	برسلوس	چهل و هشت هزار و دویست و بیست نفر
مرن هشم	مرن هم که او را سن لویس نیز گویند	یکصد و شصت و دو هزار و هفتصد و شصت نفر

۲ ولی آنچه که از اظهار و کتابها متفق شده است اطول انهار عالم بحسب مجری میشوری است و اعظم انهار عالم بحسب بزرگی و وسعت آمزون است

۲ قول مصنف در این باب اقرب بصواب است

باب یکصد و سی و هفتم در بیان مملکت گوئینه

مملکت	قصبه	جمعیت هر مملکت
پیه یوهی	اای رس که موچه نیز گویند	شش هزار و پانصد و چهل و نفر
سیرهٔ	ارهٔ گیت یا ارهٔ گتی	دویست و هفتاد و دو هزار و هفتصد و سیزده
ریوگرند دنارت	نسل	شصت و شش هزار و هفصد و دی دش
پریه یه یا پرهیه	پرهیه یا پریه یه	دویست و چهل و شش هزار و دیست و دو
پرنم بوگوه	پرنم بوگوه	ششصد و دو هزار و دویست و پنج
الاء گوبس	پور توه گلوه بسکون لام	دویست و پنجاه و شش هزار و پانصد و پنجاه و پ
سرجیپ یا سیری جیپ دارری	سری جیپ	دویست و شصت و هفت هزار و پانصد و بیست و سه
بهیه	بهیه یا سنت سلوادور	پانصد و پنجاه و نه هزار و ششصد و پنجاه
اسپی ری توسن توه	وی تاریه	هفتاد و سه هزار و نهصد و نود و شش
ریوجنی رو	ریوجنی رو	پانصد و شصت و نه هزار و ششصد و پنجاه
سن پالوه	سن پالوه	ششصد و ده هزار و ششصد و سی و دو نفر
مینس جریس	ویکه ریکه	نهصد و بیست و هشت هزار و نهصد و سی و سه
گوه یره	ویکه بوه یا گویز	یکصد و پنجاه هزار
متوگرآ سوه	ویکه بلاه	هشتاد و هزار
فرنندو		ششصد نفر

وجمعیت کل برزیل را تخمیناً که در سال هزار و ششصد و پنجاه مسیحی مطابق هزار و دویست و شصت و شش هجری معلوم شده است جمع میان یکصد و سی هزار و چهارصد و هجده نفر میشود

باب یکصد و سی و هفتم در بیان گینه یا گوئینه

گوئینه مملکت وسیعی از امریکای جنوبی است که در جانب شمال برزیل واقع شده است حد شمالی او اتلنتیک و رود خانه اری نوکو است و حد مشرقی او اتلنتیک و حد جنوبی او برزیل و حد مغربی او کولومبیا است و وسعت این مملکت از مشرق تا مغرب فزون تر از هزار و دویست میل و از شمال بجنوب زیادتر از هفصد میل است و بزرگترین قسمت وسط ولایات مسکون با قبایل وحشیان لوسیان ولایت است ولی در سواحل این مملکت اهل اسپانیا و پورتگال و انگلیس و فرانسه و دانمارک تصرف کرده آبادی نموده اند و این مملکت وسیع از انجهت بپنج حصه تقسیم شده است که گوئینه اسپانیا و گوئینه پورتگال و گوئینه انگلیس و گوئینه فرانسه و گوئینه داچ میگویند و بزرگترین گوئینه داچ الان تعلق بانگلیس دارد و آن قسمتی که متصل به کولومبیا سابقاً در تصرف اسپانیا بود والان در تصرف جمهوریه گولومبیه است حد مشرقی او رود خانه اری نوکو است و حد شمالی رود خانه اری نوکو است و دیگری تسمت مشرقی او گوئینه انگلیس است که مشتمل بر نوابادی دمرارا و اسی کی نو و دیگر

۱۲۶۶

باب یکصد و سی و هشتم در بیان مملکت پیته گوینه

که در باب هشتاد و ششم بیان شده است و دیگری بسمت مشرقی او گوینه داچ است که اورا سری نم نیز گویند و قصبه معروف انجا پرده مری بود المکت و جمعیت انجا مبلغ هزار است و دیگری بسمت مشرق او گوینه فرانسه است که قصبه معروف انجا بندر کین است گوینه فرانسه در مشرق محمد و بارود خانه ایه پنک است که اورا از گوینه پورتگال جدا میسازد و گوینه پورتگال الآن در قسمت شاهنشاهی برزیل است و قصبه معروف و انجا ایپیس است که در طرف شمالی امزون واقعست و مسافت او تا دریا تخمیناً چهار صد و هشتاد میل است و درین جا مذکور رود خانه بانتها میرسد و سرحد گوینه فرانسه تا دریا تخمیناً یکصد و پنجاه میل است و پیشتر آبادی این ولایت در دهن رود خانه هاست و جزیره کین که در او این پایتخت بنا شده است تخمیناً امتداد او از مشرق بمغرب یازده میل و از شمال بجنوب شانزده میل است و این جزیره باشکی کل آب رود خانه کوچکی مفروز است که در وقت جزر آب ازان رود خانه میتوان عبور کرد و اهل جزیره بسیار مکار و غدار و مایل فسق و فجور ند و این نوابادی اول بار مشهور آمیرل دو کالیگنی در سال هزار و پانصد و پنجاه و نه مسیحی مطابق نهصد و پنجاه و هفت هجری بنا شد و جمعیت کین مشتمل بر دو هزار نفر است و همین مملکت وسیع قلیل السکنه است علی الخصوص گوینه فرانسه و گوینه پورتگال چنانچه جمعیت همگوینه پورتگال را با هندی های ولایت زیاد تر از چهل هزار نفر انداخته اند ولی بتحقیق معلوم نیست و انچه تخمین کرده اند جمعیت گوینه انگلیس یکصد و پنجاه هزار و گوینه داچ هفتاد و پنج هزار و گوینه اسپانیا چهل هزار و گوینه فرانسه هفتاد هزار است و قصبات معروف گوینه انگلیس در ولایت بریس اول قصبه بریس است و دیگری الدنبرم و فارث نشاکه او را نیو امستردم تا دریا تخمیناً یکفته دائر بن کرا آفت صد میل مسافت دارد و نیو امستردم در ساحل دریاست مترجم گوید ولایت بریس تعلق مداچ داشت در سال هزار و هشتصد و چهارده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و نه هجری در صلح پاریس بانگلیس قرار گرفت انتهی ولایت دمرره قصبه سنبرک است که اورا جارج تون نیز گویند و قصبه معروف گوینه که الآن متعلق به گولومبیه است سنت تامس است و مملکت گوینه بجهة سازگاری با با اهل اروپا بهترین ولایت منطقه حاره است و ولایت دمرره در خوبی خاک و زمین با هر مملکت خوب لاف برابری میزند و در مملکت گوینه جنگل بسیار است و انواع نباتات میروید و اشجار در همه سال سبز و خرم است و در جنگلهای او ببر و جامیش و حشی و آهو و سایر اقسام حیوانات که در امریکا یافت شود فراوان است و چیز بسیار مشهور و معروف این مملکت همان امزون است که حد فاصله گوینه پورتگال و برزیل است که الآن گوینه پورتگال نیز ضمیمه ممالک برزیل شده و این رود خانه بزرگ عجیب که بزرگترین انهار عالم است بمحیط اتلنتیک داخل میشود و در طول مجرای او زیاده تر از شصت رود خانه بزرگ باو متصل میشود که بعضی از انها در بزرگی با رود خانه دنیوب و والگا مساوی است و این رود خانها و دریاچه ها مالامال از مارهای بزرگ و نهنگهای سترگ است و در سواحل امزون زیاده تر از بیست قبیله از قبایل هندی های بومی سکنی دارند که هریکی از خود رئیسی بزرگی دارند و جمعیت انجا بدرستی معلوم نیست و زحمت فلاحت و زراعت در مملکت گوینه کلا باسیاهان است و چنان مظنون است که گوینه را گولومبس در سال هزار و چهار صد و نود و هشت مسیحی مطابق نهصد و سه هجری پیدا کرد ولی درست از ین ولایت اطلاع ندشد تا سر والتر رلیف در سال هزار و پانصد و نود و پنج مسیحی مطابق هزار و سه هجری همه ازین اراضی و سواحل را معلوم و معین نمود

باب یکصد و سی و هشتم در باب پیته گوینه

مملکت پیته گوینه مشتمل بر جمیع ان قسمت امریکای جنوبی المکت که در جنوب پلته واقع شده است که هنوز در تصرف

۹۵۰۲ سنه

۲ بنز گوینه و الدا امستردم

۱۲۲۹ سنه

۹۰۳ سنه

باب یکصد و سی نهم در بیان آسترال ایشیه

بو میان قدیم است و وسط اینولایت را هنوز اهل ارو پا قدم ننهاده اند و اهل پته گونیه وحشی صفت و از حیوانات هیچ فرق ندارند ولی چنان گفته اند که عموما بحسب قامت از همه انواع بشر بلند ترند و چهره انها برنگ مس است و شباهت کلی در لون بهندی های شمالی امریکای شمالی دارند حربه انها همان تیر و کمانست و در انداختن تیر کمال مهارت دارند و لباس انها پوست حیوانات است که پشم و موی او ملصق بیدن باشانست و مثل اعراب بدوی در تاختن و دویدن قدرت تمام دارند و این مملکت محتوی از کوهسار بسیار و اراضی مسلوب المنفعه است و زلازل شدیده نیز بسیار اتفاق می افتد و این مملکت را انجیلان که یکی از اهل پورتگال است در سال هزار و پانصد و بیست مسیحی مطابق نهصد و بیست و شش هجری وقتی که به پاسفیک میخواست برود پیدا کرد و در انجا مشتر مرغ بسیار است و از پرهای او بر سر خود میزنند و زینت زنان شان غالبا از پرهای اوست در جنوب پته گونیه جزیره تیرا دلفیگو یعنی زمین آتشی که مشتمل بر چندین جزیره است که همه را باسم برزگترانها که ارض آتشی انجاست میخوانند و بو میان این جزیره از حماقت و جهالت چنانند که حیوانات را برابر انها ترجیح میتوان داد در یک جزیره کوچکی در تردیکی جنوب تیرا دلفیگو کیپ هارن مشهور است یعنی دماغه شاخ که بشاخ گاو شباهت دارد که اقصی جنوب امریکای جنوبی را از انجا حساب میکنند و هوای این مملکت بسیار سرد تر از هوای ان ممالکی است که درین عرض در جانب شمال واقع شده اند چنان گویند که از زمین تا قله های اندس اغلب اوقات برف فرو میگیرد نسبیه حد شمالی پته گونیه رود خانه نگرو است که این رود خانه فاصل میان ل پلاته و پته گونیه است و از سه جانب دیگر حدا و دریاست و اینولایت از عرض سی و نه درجه جنوبی تا کیپ هارن است که در عرض پنجاه و شش درجه جنوبی است و جزایر تیرا دلفیگو با بوغاز مجیلان از کان اتی نت جدا شده اند و این جزایر بی شمار متقارب بیکدیگر از عرض پنجاه و دو درجه و سی دقیقه جنوبی تا عرض پنجاه و شش درجه جنوبی دارطول شصت و چهار درجه مغربی تا طول هفتاد و شش درجه مغربی واقع شده اند

باب یکصد و سی و نهم در بیان آسترال ایشیه و پولی نشیه

آسترال ایشیه و پولی نشیه اصطلاحات جدید است آسترال دلالت بطرف جنوب و پولی بمعنی چندین دارد و این دو لفظ در اصطلاح الکنون دلالت میکنند بر همه ان جزایر که در محیط پاسفیک و محیط هندوستان منتشر شده است و جزو هیچیک ازان تقسیمات اربعه کل نشد از آسترال ایشیه ذکری در باب هشتاد و نهم شده است و ان جزایریکه در انجا ذکر نشده است جزیره پاپاست که اورا نیوگنی نیز گویند و دیگری نیوبریتین و لوی سیدا اصیلگو یعنی جزایر مجموعه لوی سید سولومن ارخیپلگو یعنی جزایر مجموعه سولومن و نیوهبرایدس و نیوکلدونیه و نیوزیلند است و جزیره نیوزیلند بتازگی بتصرف دولت انگلیس در امده است و سوای این جزایر چندین جزیره کوچک غیر معروف است و در جغرافیای جدید آسترال ایشیه را نیوهالند اطلاق میکنند و اورا جانس اقسام اربعه می شمارند اما جزیره پاپا که اورا نیوگنی نیز خوانند جزیره بسیار وسیعی است که در شمال نیوسوث ویلز واقع شده که درمیان انها بوغاز تارس فاصله است و در اری این جزیره تخمینا هزار و دویست میل و پهنای او تخمینا سیصد میل است و در جزیره مرغ بهشتی فراوان است و از او خوشگل تر و زیباتر مرغی در دنیا نیست و همچنین طوطی و قمری نیز بسیار است که جثه انها هریکی بقدر یک بوقلمون است و محصولات خاص انجا نارجیل و میوه نان است و میوه نان درین جزیره از سایر جزایر زیاد تر است و سکنه این ولایت بسیار وحشی و خونخوار اند و در بالای درختها مسکن دارند و شبها در انجا می خوابند و ترد بان را بالا می کشند که دیگر کسی بانجا نرود و تجارت کلی انجا با اهل چین است اما نیوبریتین و نیوآیرلند و جزایر سولومن در مشرقی نیوگنی واقع است و این جزایر شباهت کلی در محصولات و نباتات و اراضی بجزیره نیوبریتین را اول دم میزنند

نیوگنی دارند و جزیره ۲

باب یکصد و سی و نهم در بیان آسترل آسیه

کرده و باو این اسم را بجهة حب وطن خود داده و این جزیره آباد است و جمعیت بسیار دارد و درین جزیره و در جزایر حول و حوش او جمال آتش فشان بسیار است و کپتین کرنرت نوشته است که بومیان نیوزیلند از همه اهالی این جزایر شهر یرتر و جنگجوتر و والات حرب انها نیزه است که در سر انها سنگ چخماق نصب کرده اند مترجم گوید جزیره نیوگنی در سال هزار و پانصد و بیست و هفت مسیحی مطابق نهصد و سی و سه هجری پیدا شد و دمپیر در سال ۱۷ مفتصد مسیحی مطابق هزار و صد و دوازده هجری سواحل شمالی این جزیره را ۹۳۳ سنه ۱۱۱۲ سنه

ساحت کرد و جزیره نیوبریتین را پیدا نمود و بوغازی که فیما بین جزیره نیوبریتین و جزیره نیوگنی است باسم دمپیر شهرت دارد که او را بوغاز همچنین دمپیر میکویند و بوغازی که فیما بین جزیره نیوگنی و جزیره وای جیو است او را نیز بوغاز دمپیر میخوانند و جزیره وای جیو در مشرق جزیره جیلولو و شمال مغرب نیوگنی و قریب خط استوا است بعضی او را در تحت خط استوا میدانند و این جزیره تقریبا هفتاد میل طول ۳

بست و پنج میل عرض دارد و جمعیت این جزیره فروتر از یکصد هزار است و در اطراف جزیره بزرگ نیوگنی چندین جزیره کوچک است که ذکر انها باعث اطناب است انتهی جزایر سولومن را اول اهل اسپانیا پیدا کردند که از لیمه پایتخت پیرو در سال هزار و پانصد و هفتاد و پنج مسیحی مطابق نهصد و هشتاد و سه هجری سمت مغرب شمال ع کشیدند و ازین جزایر چندان اطلاعی نداریم و در سال ۹۸۳ سنه هزار و هفصد و شصت و پنج مسیحی مطابق هزار و صد و هفتاد و نه هجری کاموداریرن این جزایر را راست کرده ست ۱۱۷۹ سنه مترجم گوید جزایر سولومن در محیط پاسفیک جنوبی چندین جزیره است که از طول یکصد و پنجاه و پنج درجه مشرقی تا یکصد و شصت درجه مشرقی و از عرض پنج درجه و دوازده دقیقه جنوبی واقع شده است و سولومن محرف سلیمانست انتهی اما نیو هبرایدس و نیو کلدونیه چند جزیره کوچک است که در جنوب مشرق جزایر سولومن اتفاق افتاده اند و در ان جزایر سیاهان جنگلی آدم خوار منزل دارند ۱۱۸۸ سنه

و این جزایر کپتین کوک معروف در سال هزار و هفصد و هفتاد و چهار مسیحی مطابق هزار و صد و هشتاد و هشت هجری پیدا کرد اما نیوزیلند مشتمل بر دو جزیره بزرگ است که از یکدیگر بوغازی جدا شده است که ده میل عرض آن بوغاز است که او را بوغاز کپتین کوک میکویند و او را اول تسمن در سال هزار و شصد و چهل و دو مسیحی مطابق هزار و پنجاه و دو هجری پیدا کرد و او در انجا فرود نیامد و از ساحل ۱۰۵۲ سنه ۱۱۸۴ سنه

او کذشت و در سال هزار و هفصد و هفتاد مسیحی مطابق هزار و صد و هشتاد و چهار هجری کپتین کوک بدقت این جزیره را معلوم نمود و این جزیره بسیار خوش هواست و شباهت کلی در هوا و صفا بفرانسه دارد و چندین آبشارهای خوب و جنگلهای بزرگ وسیع دارد و اشجار انجا بحسب قطار ارتفاع از اشجار سایر جزایر بزرکتر و بهتر است و سکنه و بومیان این جزیره زیتونی رنک هستند و اهل اسپانیا را سیاه تر از انها میتوان کفت و لی بسیار وحشی و خونخوار ند که کوشت آدمی را بهترین اغذیه خود میدانند و بتازکی جمعی از کشیشان عیسوی در انجا منزل کرفته اند و رحمت تمام بجهة آموختن ادب و انسانیت انها میکشند و ایضاح این مطلب لازم است که درین جزایر معروف که در وسعت برابری با همه اروپا دارند چارپای بزرکتر از کنکرو یافت نشده است و از سباع و دیکر والیات درین جزایر متطرح نشده است و جزیره نیوزیلند قریب بان است که با کثریت بریتین انیتی او دیز یعنی متقاطر باشد تتمه مصنف مسیح بذکر جزایر لوی سید پردازد این جزایر در جانب جنوب مشرق جزیره بزرک نیوگنی اتفاق افتاده است و جزیره لوی سید تقریبا دویست و هفتاد میل در طول و بزرکترین پهنای او هفتاد میل است و چند جزیره دیکر نیز از لواحق او ست که نزدیک باو واقع شده اند و ازی جمله انها تخمینا چهار صد میل و پهنای انها یکصد و شصت میل است و طول مرکز آنها یکصد و پنجاه و دو درجه مشرقی و عرض ده درجه جنوبی است و در اینجا تفصیلی از جزیره نیوزیلند لازم است که ذکر شود نیوزیلند دو جزیره بزرک است که در محیط پاسفیک جنوبی است که یکی را نیو انستر میخوانند و دیکری را نیو مستر میکویند و جزیره اول در مابین شمال مشرق جزیره ثانی است ۱۵۰۲ سنه

و این دو جزیره را اول تسمن چنانچه ذکر شد در سال هزار و شصد و چهل و دو مسیحی مطابق هزار و پانصد و دو هجری پیدا کرد

کذا فی الاصل

باب یکصد و چهل و سیوم در بیان پولی نشیه

که از ساحل مشرقی انجا از عرض سی و چهار درجه تا جنوب و دو درجه جنوبی حرکت کرده و بیوغازی داخل شد که او را الان بوغاز
کوک مینامند و کپتین کوک در سال هزار و هفصد و شصت و نه مسیحی مطابق هزار و صد و هشتاد و سه هجری و در سال
هزار و هفصد و هفتاد مسیحی مطابق هزار و صد و هشتاد و چهار هجری بدقت در انجا سفر کرد و معین نمود که این دو جزیره
و تمامی سواحل این دو جزیره را از همه جانب از طرف دریا تشخیص داد و جزیره شمالی او میان ولایت ای هی نو نامی
می گفتند و جزیره جنوبی را طوی و بعضی تووی پومتومی خواندند و امتداد جزیره شمالی که نیو اشتر است از کیپ نارث یعنی
دماغه شمالی که در عرض سی و چهار درجه و بیست دقیقه جنوبی است تا کیپ پلی میز است که در عرض چهل و یک درجه و
سی و شش دقیقه جنوبی است که تخمیناً چار صد و هشتاد میل در طول است و پهنای او اختلاف دارد چنانچه در بعضی سند
در عرض سی و شش درجه و پنجاه و پنج دقیقه جنوبی پهنای انجا هشت میل است و از کیپ ایشت یعنی دماغه مشرقی که تخمیناً
در عرض سی و هفت درجه و چهل دقیقه جنوبی و در طول یکصد و هفتاد و هشت درجه و چهل دقیقه مشرقی است پهنای انجا تا
مغرب یکصد و هشتاد میل است و امتداد جزیره جنوبی که نیو منستر است تخمیناً از عرض چهل و یک درجه تا عرض چهل و شش درجه
سی و پنج دقیقه جنوبی که تخمیناً سیصد و هفتاد میل و پهنای او از صد میل تا یکصد و هشتاد میل است و این جزایر را منستر کوک در سال هزار
هشتصد و چهار ده مسیحی مطابق هزار و دویست بیست و نه هجری و در سال هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری ملاحظه
کرد و در انجا قرار داد که چند نفر از کشتیشان برای هدایت بومیان بگذارد و این دو جزیره کوهستان بسیار دارد و خاصه جزیره جنوبی که کوهش
بیشتر است و کپتین کوک در این دو جزیره زیادتر از پنج قسم جانور نیافت که گربه و خانش و خرس دریائی و شیر دریائی و موش
باشد و در این جزیره مثل سایر جزایر طیور بسیار کم است و در سواحل ماهی فراوان است و در سال هزار هشتصد و نوزده مسیحی مطابق هزار و
دویست و سی و چهار هجری منستر مرتش دن رئیس کشتیشان از بزرگان اهل جزیره اذن خواست که بعرض جزیره سفر کند و بزرگ
جزیره ماذون ساخت و او در سفر خود چندین رود و خانه بزرگ دید و ارتفاع جبال را معلوم نمود و جمعی از اهل این جزیره برای تعلیم بنو انند
فرستاده اند که صنایع یاد گیرند و منزل کشتیشان در سواحل است و مردمان انجا خیانت و وحشی و آدمی خوار ند که هیچ قسم الفت با کسی نمیکنند
چنانچه از هر فریک نفر تا بحال یکنفر کشتیشان بهدایت بنا مده اند ولی کشتیشان فکر عزی کرده اند که بزبان اهل جزیره گرامر دست
کرده اند که بدان گرامر آنها را اصول مذهب و قواعد و رسوم یاد میدهند و جمعیت بومی این دو جزیره را دویست هزار گفته اند و باز
درست معلوم نیست احتمال میرود که بیش از این نیز باشد و در نیو منستر سه دریاچه بزرگ است و در نیو اشتر یکدریاچه بزرگ
که او را منستر مرتش دن در سفر خود تاپوتا میده که ارتفاع زمین او مقدار و یکهزار و هشتصد و هشتاد و هفت فیت بالای سطح
محیط است و در جنوبی این دریاچه کوه اشش فسائی است که او را تانگری رومی گویند و کوه دیگری در جنوبی کوه اشش
فسائست که او را اپو گویند ارتفاع او نه هزار و نوت است و قله این کوه همیشه برف دارد و از ان بلندتر کوهی نیست در این جزیره
نیافته اند و در جزیره نیو منستر در جانب شمال مشرق قریب ساحل در عرض چهل و دو درجه جنوبی و یکصد و هفتاد و سه درجه و چهل دقیقه
طول مشرقی کوهی است که او را کیه کاره گویند و ارتفاع او نه هزار و سیصد و نوت است و یک سلسله از جبال قریب ساحل مغربی
بامتداد جزیره اتفاق افتاده است و در سواحل این دو جزیره دولت انگلیس چند قلعه ساخته اند و در ساحل جنوبی منستر میگویند که در عرض
چهل و هفت درجه جنوبی و در طول یکصد و شصت و هشت درجه مشرقی است و در سواحل او نیز چندین قلعه و نشیمن بنا کرده اند

باب یکصد و چهل و سیوم در بیان پولی نشیه

لفظ پولی نشیه که دلالت بچندین جزایر دارد مشتمل بر چندین دسته کوچک از جزایر است که در محیط پاسفیک کبیر پراکنده اند

باب یکصد و چهل در بیان پولی نشیه

و مشهور انها فرندلی آیلندس یعنی جزایر الصداقه و در کتاب کنز المختار که در مالطه چاپ شده جزایر الاصدقا نوشته و دیگری سوسایتی آیلندس یعنی جزایر اشتراک که جزایر مرکوری و جزایر سندویچ است انا فرندلی آیلندس یعنی جزایر الاصدقا مشتمل بر چندین جزیره معتبر است که در محیط پاسفیک جنوبی اتفاق افتاده است و انها را کپتین کوک در سال هزار و هفصد و هفتاد و دو مسیحی مطابق هزار و صد و هشتاد و هفت هجری ازین جهت باین اسم نامید که اهل انجا را بسیار دوست و مهربان دید که مثل اهل سایر جزایر وحشت و نفرت ندا شتند و یعنی از اهل جزایری جدید انها را جزایر یا نگه می نامند و این جزایر بسیار با صفاست و جنگلهای بسیار خوب دارد و اکثر اشجار انها نارجیل و درخت نان و درخت یم و محصول کلی انجا نیشکر است و لون سکنه انجا زنگی است اما جزایر سوسایتی یعنی جزایر اشتراک که بجانب مشرق جزایر الاصدقا است چندین جزیره کوچک و بزرگ است و جزیره بزرگ انجا اوتهیتی است و این مجموعه جزایر را با سایر مجموعه ها پیشتر دیده اند کپتین والیس اول کسی است که این جزایر را در سال ۱۷۶۷ مسیحی مطابق ۱۱۸۱ هجری پیدا کرد و پس از ان این جزایر را کپتین کوک بهمراهی سر جوزیف بنکس و دالتر سولندر تفحص کردند و سر جوزیف بنکس و دالتر سولندر را برای این باین جزایر فرستاده که حرکت و روش زهره را بالای قرص آفتاب معلوم نمایند و خاک این جزایر محصول خیز است و درخت نارجیل و درخت نان و اقسام دیگر از میوه های گرمسیر فراوان دارد و اهالی انجا نیز رنگ سوخته دارند و زبان انها بسیار شیرین و خوب است چنانچه زبان انها را ایطالیای پاسفیک میگویند اما مرکوری سی یک جزیره از جزایر کوچک است که در شمال مشرق جزایر سوسایتی اتفاق افتاده و اهالی انجا در لون و زبان سوسایتی اند اما جزایر سندویچ در محیط پاسفیک شمالی اکثر ایشان در بیست درجه عرض شمالی واقع شده اند و عدد انها زیاد است و بسیار جزایر معتدل الهوا و باصفا باثمر هستند و جزیره بزرگ انجا هوئی است که بغلط انهی هی میگویند تحقیقا دویست و هشتاد میل دور او است و اهالی انجا بسیار دلاور و جنگجو هستند و قلعه عالی ان شصت هزار فوت اگرچه در منطق حاره است ولی دائما قله او با برف مستور است و درین جزیره بود که کپتین کوک در سال ۱۷۷۹ مطابق ۱۱۹۳ هجری بومیان جزیره کشیده و مقصد بزرگ این جزیره گیروا است ولی پایتخت جمیع جزایر الان مقصد هونارو است که در جزیره وهو است و پایتخت جدید بود که عیال و اطفال پادشاه سندویچ را بانگلیس در سال هزار و هشتصد و پنج مسیحی مطابق ۱۲۳۱ هجری اوردند که الان پادشاه در انجا مسکن دارد و بومیان ایولایت شباهت باهالی سایر جزایر دارند و در صنعت کشتی سازی ماهرند و جزیره ماهی هی بزرگترین جزیره جمیع جزایر پولی نشیه است اما جزایر کروزلاین در جنوب مغرب جزایر سندویچ است و این جزایر بسبب تیزی دو رازیکه یکدیگر محیط پاسفیک واقع شده اند و این جزایر را اهل سپانیا در سال ۱۵۶۸ مطابق ۹۷۶ هجری پیدا کردند و انها را جارلس دوم پادشاه سپانیا باین اسم نامید انهای جزیره بزرگ کوچک است و جمعیت انجا بسیار است و اهالی انجا با انسانیت و مهربان اند اما جزایر پلیسوند معرف کروزلاین است و درین جزیره کشتی کپتین ویلسون در سال ۱۷۸۳ مطابق ۱۱۹۷ هجری شکست و نزدیک بود که غرق شوند و اهالی این جزایر بکمال مهربانی در حق انها کرده باعث نجات انها شدند و حاکم انجا پرنس لیبو را کپتین ویلسون بهمراه خود به انگلند اورد ولی تلافی مهربانی و محبت او نشده بزودی پس از ورود به انجا فرنگ هلاک شد و این جزایر جنگل بسیار دارد و خاک انجا خوب و حاصل خیز است و هوای انجا بهتر از سایر جزایر است و اهالی انجا خوشخو نزدیک و متوسط القامه سیاه رنگ میشوند و از خود پادشاه دارند اما جزایر لدرونس در مشرق جزایر فیلیپین است و اسم انها دلالت بدزدان دارد یعنی جزایر لصوص که بحر پیمای مشهور میجلان وقتی که انها را در سال ۱۵۲۱ مطابق ۹۲۷ هجری پیدا کرد باین اسم نامید چرا که اسباب احمال او را غارت بردند و او را مجبور کردند که در ان جزایر بماند و درین دریای پاسفیک در عرض سی درجه شمالی این جزایر بزرگ است که او را لوطس و نیف مینامند یعنی لوطس که بزبان ایرام از قعر دریا بر خواسته است که تخمینا سیصد و پنجاه فوت ارتفاع او است و در نزدیکی او سنگ دیگر است که او را ان یکی جزیره است که غار عمیق بزرگ دران سنگ است که دران غار امواج دریا با صوت مهیب هولناکی داخل میشوند و درین دریا چندین جزیره کوچک دیگر است که بذکر انها نپردازیم و جزایر کروزلاین و جزایر لدرونس در تصرف سپانیا است و این جزایر دیگر که ذکر شد هریکی پادشاهی از خود دارند قلمرو اما جزایر الاصدقا یکصد و پنجاه جزیره است که تخمینا از طول یکصد و دو درجه مغربی تا طول یکصد و شصت و درجه و تخمینا از عرض هجده درجه جنوبی تا عرض سبت و دو درجه جنوبی اتفاق افتاده اند و جزیره معروف انجا نانگه تاتگه تبو انوکه هاپای انو توفوا میورکا است اما جزایر سوسایتی یعنی جزایر الاجتماع و انها را باین اسم

باب یکصد و چهلم در بیان پولی نشیه

کپتین کوک در سال ۱۷۶۹ مطابق ۱۱۸۳ هجری نامید این جزایر تخمیناً از طول یکصد و چهل و هشت درجه مغربی تا طول یکصد و پنجاه پنج درجه مغربی و از عرض شانزده درجه و ده دقیقه جنوبی تا بیست و سه درجه جنوبی اتفاق افتاده اند و جزیره معروف انجا اُوْ تهیتی است که اورا تهیتی نیز گویند و دیگری یُولی قی بلا بلا مارکیز و ما هین است و درین ازمنه مذهب مسیوی در میان اهالی انجا فی الجمله شیوع یافته است اما جزیره اُوْ تهیتی کهاور اجزیره کینگ جارج نیز گویند مشتمل از دو پنین شلاث است که بیکدیگر اتصال دارند که تمامی مابین انها تخمیناً سه میل پهنا دارد و این جزیره جنگل بسیار و خار و شوک بی شمار دارد و اُوْ تهیتی بزرگ که پنین شلاث بزرگ است تخمیناً نود میل دوره او است و در زیر اتفاق افتاده و درخت نان و ناریل تمر درین جزیره فراوان است و چوب صندل و قسم سیاه رنگ و زرد رنگ یافت میشود که از انچ بهای صندل بمیان عطر میکنند و بدن خود را با او و روغن ناریل تمر مین می نمایند و غالباً قد اهالی انجا شش فوت است و در شناوری و در درختهای بلند بالا فتن همچو بنظر انها نمایند اهالی این جزیره وحشی منش اند و در کتب التجار که در مالطه چاپ شده است چنین نوشته است که کپتین کوک درین جزیره پاره پاره کردند و او خلاف انچه در سایر کتب معتبره مضبوط است در جزایر سندویچ این کار اتفاق افتاد چنانچه مذکور شد و خواهد شد و درین جزیره کبوترهای مختلف الالوان بسیار است اما جزایر مُرُوی سس صد و انها چنان است و تخمیناً از طول یکصد و شش درجه مغربی تا طول یکصد و چهل درجه مغربی و در عرض هشت درجه جنوبی تا ده درجه جنوبی اتفاق افتاده اند و این جزایر را مندنه در سال ۱۵۹۵ مطابق ۱۰۰۴ هجری پیدا کرد و کپتین کوک مابین جزایر در سال ۱۷۷۴ مطابق ۱۱۸۸ هجری رسید و جزیره معروف انها سنت کریس تینه است اما جزایر سندویچ از طول یکصد و پنجاه و چهار درجه مغربی تا طول یکصد و شصت درجه مغربی و تخمیناً از عرض سه درجه و پنجاه دقیقه شمالی تا عرض بیست و دو درجه و پانزده دقیقه شمالی واقع شده اند و انها یازده است و این جزایر را مندنه در سال ۱۵۹۵ مطابق ۱۰۰۴ هجری پیدا کرد و پادشاه ازخوداورند و عمارت پادشاه ازخشت و گل است و ده توت و بیست کشتی ازخود دارد و جمعیت این جزایر پانزده هزار است و در جزیره اُوَهی هی در چهار دهم فبروُاری سال ۱۷۷۹ مطابق اواخر محرم الحرام ۱۱۹۳ هجری کپتین کوک دریاوز دهمان کرد بلا یا مصاب کشیده را پاره پاره کردند و او چنان بود که زورق کوچک او را اهل جزیره دزدیدند و او از کشتی فرود آمده بساحل رفت و پادشاه انجا اعوض زورق خود کرد و کرمه می آورد و قتی که پادشاه را گرفته می کشیدند اهل جزیره خبردار شده بر او حمله آورده گوشت بدن او را با ناخن و دندان پاره پاره کردند و هر یکی لقمه فرو برد اهل کشتی که او را از دور در دست اهالی جزیره دیدند با شمشیرهای آخته بر انها حمله آوردند ولی ع آئی تو آن زمان که نیائی بکار من وقتی رسیدند که از گوشت او چیزی باقی نمانده بود استخوانهای او را جمع کرده بلندن آوردند و جزیره معروف دیگر انجا مُوُوی و وُوَهُوست و معامله کلی اهالی این جزایر باچین است اما جزایر کروُلاین در باب پنجاه و نهم فی الجمله اشاره از انها شده است جزیره معروف انجا یُولی وَنِدیائی و هوسیست اما جزایر پلیو و جمعی از جزایر است که در میان جزایر فیلیپین و کروُلاین اتفاق افتاده اند و عدد انها هجده است و درین جزایر بود که کشتی کپتین ولسون شکست نزدیک بود که همه اهل کشتی غرق شود پادشاه انجا بی آشنائی و محض دستگیری و غریب نوازی جمعی را فرستاد تا انها را از ان مهلکه خلاص کردند و پادشاه انجا پسر دوم خود را همراه او با نگلند فرستاد و پس از ورود در سال ۱۷۸۴ مطابق ۱۱۹۸ هجری بناخوشی آبله فرنگ پسر پادشاه مُرده و درین جزایر از حیوانات بجز گاو و بز و از مرغ بجز کبوتر و مرغ خانگی چیز دیگر نبود و در انها که بر نیز داشتند و چ گندم و جو ندیده بودند بعد از رفتن کپتین ولسون با بجزیره از خارج غله آوردند و این جزایر از طول یکصد و سی و دو درجه مشرقی تا طول یکصد و سی و هشت درجه مشرقی و از عرض شش درجه و سی و دقیقه شمالی تا عرض هشت درجه و سی دقیقه شمالی واقع شده اند و جزیره معروف انجا کارُولینه و پلیلیو است اما جزایر لدرون که ذکر او در باب پنجاه نهم شده است از طول یکصد و چهل و یک درجه مشرقی تا طول یکصد و چهل و نه درجه مشرقی و از عرض دوازده درجه شمالی تا بیست درجه شمالی واقع شده اند و جزیره معروف انجا بی تین و گاهمن است اما کوُطس وَیف که او را ریگادِ اُرُوف نیز گویند از عرض سی درجه شمالی و در طول یکصد و پنجاه و هفت درجه مشرقی واقع شده است و یک مجموعه دیگر از جزایر است که انها جزایر جیلبرت گویند که در سال ۱۷۸۸ مطابق ۱۲۰۲ هجری پیدا شده است که از نخت خط استوا تا سه درجه شمالی و از طول یکصد و هفتاد و یک درجه تا طول یکصد و هفتاد و شش درجه مشرقی واقع شده اند جزیره معروف انجا و مُنس است که در تحت خط استوا است و صد و این جزایر چهارده است و جزایر پولی نشیه زیاده از هزار جزایر است ولی چنان اتفاق افتاده که هر چه جزیره بزرگ است در حصه مستر آل آسیه است و هر چه کوچک است در حصه پولی نشیه است

خاتمه گلوبس یعنی کرات که عبارت از اجسام مدوره است و او بدو قسم است یکی را ترستریل گویند یعنی ارضی و دیگری را سیلشل حمل نامند یعنی فلکی و در کره ارضی جمیع صفحه خشکی و دریا باندازه و وضع و ترکیب هر یک در محل خود رسم می کنند و در کره فلکی اشکال فلکی و بروج دوازده گانه و ستارگان معروف بحسب بزرگی و کوچکی و قدر اول و قدر ثانی در مقام و موضع خود بطوریکه مرصود و معلوم است رسم مینمایند و در هر دو کره دو دایر معروف فرا شل معدل النهار و ایکلیپتیک و مدار راس السرطان و مدار راس الجدی و دو دایره قطبی و دیگر مدارات عرضی و دو دایر نصف النهار را می کشند و ملحقات کره یکی نصف النهار برنجی است و دیگری دایره ساعت است و دیگری افق است و دیگری کوادرنت ارتفاع و دیگری مریزنتس کمپس یعنی قطب نمای طراحی است که بواسطه قطب نما انواع مسایل مشکله در جغرافیا و نجوم بآسانی حل میشود بدون اینکه شخص محاسب بزحمت حساب بیفتد و جمیع خطوط و دوایر که در باب شانزدهم و باب هفدهم معلوم ساخته ایم دوایر نصف النهار برنجی درجات و دقایق از خط استوا و قطب معلوم میکرد و دوایر افق نقطه های کمپس و درجات سمت که قوسی است از افق و علامات بروج دوازده گانه و عدد ایام شهور و سال که در ان مرسوم است مفهوم میشود و کوادرنت ارتفاع یک پارچه رولس قطعه از برنج است پیچ مهره دارد که در نصف النهار برنجی در هر جا که مقتضی شود میتوان محکم کرد و او را بر درجات و دقایق قسمت کرده اند که تا یکصد و هشتاد درجه میسازد و وقتی که در نصف النهار هر مکان گذاشته شود از او عرض و بعد آن محل از خط استوا معلوم میشود و بجهة او تحقیق مسایل بسهولت دست میدهد و بعضی از کرات قطب نما را نصب میکنند و فایده او این است که قطبهای فلکی را معلوم میسازد و قطبهای کره ارضی را نیز بالا و مطابق باید کرد و لکن این فقره را باید مشخص کرد که اختلاف قطب نما را باید دانست تا جهة درست معلوم کرد چنانچه در بیان وقات در لندن بست و سه درجه و سی دقیقه بجانب مغرب از نقطه شمال میل دارد و لهذا باید کره را در لندن چنان بگذارند که سوزن قطب نما بست و سه درجه و سی دقیقه بجانب مغرب از نقطه شمالی آن لوح که سوزن بالای او حرکت میکند ایستاده باشد و در وقت استعمال کردن کره باید سمت مشرقی افق را بجانب خود گذاشتن مگر اینکه خصوصیت مسئله گذاشتن او را بطور دیگر تقاضا کند و پس از انکه سمت مشرقی افق را بجانب خود گذاشتی البته آن طرف نصف النهار برنجی که درجات و دقایق در او مرسوم است در نظر تو کوادرنت ارتفاع در پیش تو خواهد بود و از کره ارضی نیز بعضی فواید معلوم میشود اول کره ارضی را در اقتاب بگذار که نقطه های قطب نمای کمپس بکاست شمال و جنوب راست بایستد و قطبها بعرض محل مطلوب ارتفاع بده و محل مطلوب را بنصف النهار برنجی بیار که در این وقت کره با موضع خود در زمین مطابق خواهد بود و در این وقت بجمیع مکانهائی که نور اقتاب افتاده است روز است و بقیه کره که در تحت افق است شب است ثانی اگر در هر ساعت یکسوزنی عمود وار بقطب شمالی فرو برنجی و کره را چنان بگذاری که این یک سوزن بجانب اقتاب باشد که هیچ سایه نداشته باشد پس ارتفاع قطب بالای افق در آن مکان بقدر ارتفاع اقتاب خواهد بود مترجم گوید مقصود از این عبارت آنست که بیان کند که چگونه ارتفاع اقتاب یا ستاره دیگر را از کره معلوم می کنند و طریقش آنست که میلی یا سوزنی در قطب شمال راست محکم کنند و قطب شمالی را و او دارند که ان میل بهیچ قسم سایه نداشته باشد نه در جهة شمال نه در جهة جنوب و نه مشرق و نه مغرب و درین عمل هیچ چاره پایه یعنی افق کره را حرکت دوری داد و هم کوراینی لازم نیست که نقطه شمال و جنوب افق کره محاذی نقطه شمال و جنوب باشد بلکه هر صورت که این حالت دست دهد خوب است و مقصود آنست که ان میل یا سوزن سایه نداشته باشد و چون چنین باشد حکما ان میل مواجه اقتاب خواهد بود پس انقدر از دایره نصف النهار که بین قطب و دایره افق است درجات ارتفاع اقتاب است انتهی ثالث اگر کره را درست شمال و جنوب بگذاری در حالتی که قطب مرتفع شده و بعرض مکان مطلوب باشد و نخستین نقطه حمل که در دایره ایکلیپتیک است بنصف النهار برنجی آورده شود و نشانه

با یکی بقطب شمالی بسته شود وقتی که کشیده با نطرف کیمه حرکت داده شود تا سایه او بالای قطب مقابل افتد پس خواهد دانست که روز را در نقطه که در آنجا سایه خط استوا را قطع میکند منتصف میکوید ممکن نیست که سایه بر قطب جنوب بیفتد زیرا که دایره افق مانع است از وقوع سایه بر قطب جنوب ولی همین قدر که ریسمان را حرکت میدهند تا بنحوی که سایه منطبق شود بر یکی از دو دایره یکه بر قطبین میگذرد کفایت میکند زیرا که این دلیلست بر اینکه اگر دایره افق نبودی سایه آن رشته بقطب جنوب میگذشت و از افتادن سایه رشته بر دایره استوا ساعات باقیه تا ظهر و یا ماضیه از ظهر معلوم میشود انتهی و یا نزدهم مسئله دیگر از کتب مبسوطه انتخاب کرده معلوم میداریم که بواسطه انها مسائل مشکله در کره و اطلس بسهولت معین میشود اول در بیان یافتن عرض و طول هر مکان بیاور محل مطلوب را با نطرف از نصف النهار بر نجی که در او درجات و دقایق نقش شده است پس اندرجه بالای آن محل که مماثلی او در نصف النهار بر نجی نقش شده است عرض محل مطلوبست و آن درجه که در خط استوا معلوم شده و در بر نصف النهار بر نجی اتفاق افتاده است طول آن محل مطلوبست چه چیز است عرض و طول مکانهای مفصله ذیل جواب

		عرض	طول
الکسندریه	در ایجپت	لاحـ ش	الطنه ق
بغداد	در سیریه	لحـ ش	مدالد ق
برنکولن	در سومتره	حمط ش	قبحـ ق
بومبی	در نیوهالند	لدا ج	قنالح ق
کلکته	در بنگاله	الله ش	فح الط ق
جبرالتار	در اسپانیا	لو د ش	هـ ب
کیپ گودهپ	در افریقا	لدالح ج	یحالح ق
کیپ هارن	در امریکای جنوبی	نه نط ج	سرهـ ب

و باید نیز این مسئله را بتوان حل کرد چنانچه ملاحظه کن بعد محل مطلوب را از نزدیکترین مدار عرض و همان بعد مناسب که میان محل مطلوب و مدار عرض قرب باو ست از سمت دست راست یا دست چپ پس از درجات که رسم شده است عرض محل مطلوب خواهد شد و باید ملاحظه کردن اینکه چه بعدی این محل مطلوب از نزدیکترین خط نصف النهار دارد موافق همان بعد یا از کله یا از ته پس که عدد درجات بعد نصف النهار ثبت است طول محل مطلوب خواهد گشت مسئله دوم در بیان عکس این عمل یعنی یافتن هر مکانی را در کره موافق عرض و طولی که مقصود است بیاور آن درجه مطلوب الطول را که در خط استوا یافته شده است بنصف النهار بر نجی و پس از آن در زیر عرضی که مقصود است ملاحظه نماید که چه شهری واقعست همان محل مطلوب خواهد بود سوال چه شهر است که عرض او چهل درجه و بست و پنج دقیقه شمالیست و طول او سه درجه و چهل و دو دقیقه مغربی است جواب شهر است که عرض او پنجاه و یکدرجه و سی دقیقه شمالی است و طول او صفر درجه و شش دقیقه از گرینیچ است چه شهر است که عرض او پنجاه و پنجدرجه و چهل دقیقه شمالی است و طول او سی و هفت درجه و سی و سه دقیقه شرقی است جواب مذکر ید لندن مسئله و باید نیز این عمل ساخته میشود پیدا کن عرض مطلوب را در سمت راست یا در سمت چپ متر جم گوید یعنی اگر طول شرقی مطلوبست بسمت دست راست مپ ملاحظه کند و اگر طول غربی مطلوبست بسمت دست چپ مپ نگاه نماید انتهی و طول را از کله یا مابین آن مپ معین کن پس از آن با یک مداد یی نشان کن یک مدار عرض را و یک دایره طول را و انجا مابین این نقطه ها که در آنجا انها تلاقی می کنند یکدیگر را محل مطلوب خواهد بود مسئله سیم در بیان یافتن چندین مکان که دارند همان عرض را با محل مطلوب بیاور محل مطلوب را در زیر نصف النهار بر نجی و عرض او را معین کنید پس از ان کره را بگردان و جمیع مکانهائی که میگذرند از زیر همان درجه که در نصف النهار است همان عرض محل مطلوب را خواهند داشت چه مکانها دارند همان عرض را که کلکته دارد جواب کشور فارموسه سندویچ هونه در جزیره کوبه که چه مکانها دارند همان عرض را که قسطنطنیه دارد جواب نیویارک اپورتو نیپلس و این فقره را باید دانست که جمیع اماکنه که در تحت همان عرض واقعند همان فصول و همان درازی روز و شب را خواهند داشت ولی در گرما و سرما بحسب کیفیات عارضه اختلاف دارد مسئله چهارم در بیان یافتن

بُعد و سمت دو مکان را از یکدیگر در کره بگذار آنطرف کوادرنت ارتفاع را که درجات دسان منقوشش است بالای هر دو مکان و عدد
درجات فیمابین انها از جانب اقرب پس از انکه شمرده شود باشصت یا شصت و نه و سه عشر بعد میان ان دو مکان را یا میل
جغرافیائی یا یا میل انگلیسی معلوم میکند و با ملاحظه کردن اینکه در زمانی که کوادرنت گسترده شده است در ان محل چه نقطه از افق
ملاصق و مجاور است باکناره دوم کوادرنت که ان نقطه رَمب یعنی نقطه سمت را نشان خواهد داد چه چیز است موضع و بعد
لندن از روم و از پاریس و از مدرید و از سنت پطرزبرگ و از قسطنطنیه و از استانبلم و در رمب نیز معلوم میشود به پیما
فاصله فیمابین لندن و چندین مکانرا با پرکار و بگردان پرکار را بجانب رمب و عدد درجاتی که فیمابین هریک است معین کن
و بحساب میل چنانچه گذشت هریک معلوم خواهد گشت مترجم گوید اهل جغرافیا شصت میل را یکدرجه حساب میکنند و اهل ۹
انگلیس شصت و نه میل را یکدرجه حساب مینمایند و رمب در هندسه شکلی است که دو زاویه ان حاده و دو زاویه ان منفرجه است
و چنین شکلرا شکل لوزی نیز میگویند و در اصطلاح لفظ رمب که جمع او رمبس می آید با ملاحان و بحریمایان استعمال میشود
که دایره بمت الراس هر مکان مطلوب است که قطب نما معلوم میشود انتهی مسئله پنجم در بیان یافتن اختلاف عرض فیمابین دو
مکان بیاور مکانهائی مطلوب را پی در پی بنصف النهار و حساب کن عدد درجاتی را که فیمابین انها در ان نصف النهار واقع است که
اختلاف عرض مطلوب است و پس از انکه عرض دو مکان یافته شد اگر هر دو شمالی است یا هر دو جنوبیست عدد اقل از اکثر تفریق کن و باقی
تفاوت عرض خواهد بود و اگر یک مکان در عرض شمال و دیگری در جنوبست پس دو عرض را یکدیگر اضافه کن که حاصل جمع تفاوت
عرض دو مکان خواهد بود چه چیز است تفاوت عرض فیمابین لندن و قسطنطنیه جواب لندن پنجاه و یک درجه و یکدقیقه شمالی
قسطنطنیه چهل و یکدرجه و یکدقیقه شمالی تفریق کردیم اقلرا از اکثر باقی ده درجه و سی دقیقه چه چیز است تفاوت عرض فیمابین لندن
و بوئنس ایرس جواب لندن پنجاه و یک درجه و سی و یک دقیقه شمالی بوئنس ایرس سی و چهار درجه و صفر دقیقه جنوبی جمع بین العرضین هشتاد
و پنج درجه و سی و یکدقیقه چه چیز است تفاوت عرض فیمابین این بلدان

الکساندریه	لاحه ش	ستکولن	حمطج
آرنجل	سدلمه ش	آستُرکان	موکاش
بغداد	لحه ش	بیونس ایرس	لدلرج
گرینیچ رصدخانه	لحه ش	کلکته	الله ش

مسئله ششم در بیان یافتن مکانهائی که دارند همان طولرا با محل مطلوب بیاور
آن محل مطلوب را بنصف النهار و جمیع مکانهائی که گسترده شده اند در زیر همان
نصف النهار همان طول را خواهند داشت چه مکانها دارند همان طولرا با لندن
جواب بوردو و ارکن در الجیر وغیره چه مکانهائی تقریبا مطابق می ایدبا مسکو جواب الیپو یعنی حلب انطاکیه دمشق اسکندرون
انطاکیه دمشق کوس یعنی دمشق اسکندرون مسئله هفتم در بیان یافتن تفاوت طول را بین دو مکان بیاور مکانی را
پی در پی بنصف النهار و در خط استوا حساب کن عدد درجاتی را که واقع شده است فیمابین این دو مکان پس ان تفاوت
طول دو محل مطلوبست و اگر هر دو طول مشرقی یا هر دو مغربی بشود تفریق کن طول کم را از زیادوان باقی ما به التفاوت است
مثلا چه چیز است تفاوت طول فیمابین مدرید و روم جواب روم در طول مه الله مشرقی مدرید در طول حمسه مغربی تفاوت
بین الطولین لو درجه و ما دقیقه است چه چیز است تفاوت طول فیمابین مدرید و نیویارک جواب نیویارک در طول عدح

دُنت یک	یح لر	مشرقی	دبلین	وبط	مغربی
کوپن هاگن	مه له	مشرقی	دهلی	عرمب	مشرقی
تکسیکو	صطه	مغربی	پاریس	۰ ۰	مشرقی
پیکن	قیوالر	مشرقی	سنتوپلینه	ه مط	مغربی

مغربی مدرید در طول حمسه مغربی تفاوت بین الطولین ه درجه
و کا دقیقه است چه چیز است تفاوت طول فیمابین این بلدان
مسئله هشتم در بیان یافتن اینکه چند عددی از امیال برابر
بیکدرجه طول در هر عرض است اخذ کن با پرکار فیمابین دو نصف النهار

در عرض مطلوب بگذارا و از انجا خط استوا پس ازان بگو که بعد در درجات فیما بین نصف النهار با برابر است بعد درجاتی که او پیموده شده است در خط استوا و چنانچه هست یکدرجه از محل مطلوب بعد و امیالی که او دران عرض شامل است چند میل انگلیسی برابر است یکدرجه طول در عرض بیست درجه و سی درجه و یکدرجه پنجاه درجه و شصت درجه و هشاد و درجه شمالا

در عرض بیست و یک درجه شمالا	۵۸ میل انگلیسی
در عرض سی درجه شمالا	۵۹ میل انگلیسی
در عرض چهلدرجه شمالا	۵۳ میل انگلیسی
در عرض پنجاه و درجه شمالا	۴۸ میل انگلیسی
در عرض شصت و درجه شمالا	۳۴ میل انگلیسی
در عرض هشاد و درجه شمالا	۱۳ میل انگلیسی

جواب و حل این مسئله بامتب نیز ممکن است چنانچه دو ایر نصف النهار در کره از یکدیگر میل دارند و در متب نیز میل و اعوجاج آنها از یکدیگر معلوم است چنانچه بعد میان دو ایر نصف النهار در خط استوا معلوم است که مساوی بعد این درجات در مدار است عرضی کمتر از خط استوا تا اینکه بقطبها برسند که در انجا جمیع دو ایر نصف النهار منتهی بیک نقطه میشود و از انجاست که یکدرجه از طول در هر جا همان نیست که در خط استوا است ولیکن بالای همان مدار و بالای خط استوا یکدرجه طول همین قدر برابر بیک درجه عرض است مترجم گوید من تفاوت امیال را در عروض معلوم بنظم در اورده ام و در باب بعد هم مسطور است و ماجد ولی مبسوط که تفاوت امیال را میل جغرافیائی از خط استوا تا عرض تعیین معلوم کرده است در اخر کتاب مرقوم میداریم مخفی نماند که شصت میل جغرافیائی یک درجه فلکی است و شصت و نه میل انگلیسی مساوی یکدرجه فلکی است و در هر درجه نه میل تفاوت میان این دو حساب است انتهی مسئله نهم اصلاح کردن کره را از برای هر مکانی بیاب عرض مکان را و بلند کن قطب را بعد درجات عرض مکان بالای افق پس ارتفاع قطب تقدیر عرض محل مطلوب است و وقتی که آورده شود آن مکان بزیر نصف النهار در سمت الراس خواهد بود و بنشان اندکس را (در انجام مراد از عقربه دایره ساعت است) بدوازده در وقت ظهر و بواسطه قطب نما کره را چنان نصب کن چنانچه قطب شمالی بدرستی شمال را نشان بدهد مثلا اصلاح کن کره را از برای لندن بالبند کردن قطب شمالی را پنجاه و یکدرجه و نصف بالای افق پس ازان عمل کن چنانچه در فوق رهنمائی شد و اصلاح کن کره را از برای عرض ارکنجل بالبند کردن قطب شمالی را بالای افق بقدر شصت و چهار درجه و سی و دو دقیقه و برمبای بقدر هجده درجه و پنجاه و هفت دقیقه در کنتون در سیصد و سی درجه و هشت دقیقه شمالی و در سوان ریور در چهل و دو درجه و چهار دقیقه جنوبی و در سنت هلینه در پانزده درجه و پنجاه و پنج دقیقه جنوبی و وقتی که مکان مطلوب جنوبی است یعنی عرض مکان جنوبیست باید قطب جنوبی را بلند کرد در مسئله دهم در بیان یافتن زمان و افیما بین دو مکان بتقسیم کن تفاوت طولها را با پانزده یعنی هر پانزده درجه را بقدر یکساعت حساب کن که هر درجه بقدر چهار دقیقه است و این حاصل و نتیجه بقدر تفاوت زمان خواهد بود یعنی هر مکانی که بسمت مشرق دیگری است در زمان زودتر از ان دیگری خواهد شد و انی که بسمت مغرب است دیرتر خواهد بود یا اینکه بیاور یکی از مختلهای مطلوب را بنصف النهار و بنشان دایره ساعت را بدوازده پس از ان بیاور مکان دیگر را در زیر نصف النهار و این دایره ساعت نشان خواهد داد تفاوت وقت را مثلا آچه چیز است تفاوت زمان فیما بین کرتجینه در امریکای جنوبی و کیپ گوماورین در انتهای جنوبی هندوستان سه ساعت و دو دقیقه تفاوت زمان فی ما بین بیت المقدس و مکه معظمه یک ساعت و چهار دقیقه مسئله یازدهم در بیان دانستن وقتها در بلد معین بعد از انکه معلوم باشد همانوقت در بلد دیگر بعبارت از ظهر یا از نصف اللیل بیاور مکانی را که زمان او معلوم است بنصف النهار و بنشان عقربه ساعت را بزمان مطلوب که بهر بانی معلوم شده با ملاحظه کردن انکه دوازده ساعت فوق نشان میدهد ظهر را و کره میچرخد در محور خود از مغرب بمشرق و پس ازان بیاور این دیگر مکان را بنصف النهار و این عقربه نشان خواهد داد زمان مطلوب را اگر مکانی که در انجا زمان مطلوبست بجانب مغربست او دارد ظهر را دیرتر از ان دیگری و اگر بجانب مشرق است ظهر را زودتر از ان دیگری خواهد داشت آچه چیز است

زمان در بربدوس که جزیره ایست در بحر کری بی وقتی که هست ساعت در صبح لندن تقریبا پنجدرجه در صبح زیرا که بربدوس
میشود مغرب لندن مترجم گوید یعنی نه ساعت از نصف اللیل که در لندن گذشت در بربدوس پنج ساعت از نصف
اللیل گذشته است چه زمان است در بمبای وقتی که هفت ساعت در عصر است در روم دو دقیقه گذشته ست از یازده ساعت
در شب مترجم گوید یعنی وقتی که هفت ساعت از نصف النهار در روم گذشت یازده ساعت و دو دقیقه از نصف النهار گذشته است
در بمبای چه زمان است در کنتون وقتی که ظهر است در نیو یارک نصف ساعت گذشته ست از دوازده ساعت در شب
مترجم گوید یعنی دوازده ساعت و نصف میان انها فاصله است که دوازده و نصف از نصف النهار در کنتون گذشته است چه ما
در کینگس تون در بجمیکا وقتی که چهار ساعت در صبح است در پاریس چهل و چهار دقیقه گذشته ست از ده ساعت شام مترجم گوید
یعنی وقتی که چهار ساعت از نصف اللیل در پاریس گذشت ده ساعت و چهل و چهار دقیقه از نصف النهار در جمیکا گذشته است
وقتی که ظهر است در لندن چه وقت است در قسطنطنیه و در مکسیکو در قسطنطنیه تقریبا دو ساعت از ظهر گذشته و در مکسیکو تقریبا
هفت ساعت بظهر مانده است و باین نیز معین میتوان کرد تقسیم کن عدد درجات طول را فیما بین این دو مکان پانزده
یعنی هر پانزده درجه را یکساعت بگیر پس اگر این مکان مطلوب زمان او مطلوب ست در مشرق دیگری است اضافه کن این
مقدار را و حاصل را بزمان مطلوب و اگر بسمت مغرب دیگریست تفریق کن او را و شما خواهید داشت ساعت روز را یا قبل از ظهر
یا بعد از ظهر مسئله دوازدهم در بیان نشان دادن بر کرهٔ سفیر یعنی کره مداری مترجم گوید یعنی کره رحوی که عرض معین
و آنست سفیر یعنی کره منتصبه و آنیلیک سفیر یعنی مایله بگردان آن نصف النهار برجی را تا خط استوا در هموازی افق تا
یعنی با افق منطبق گردد و مجموع این مدارات پس ازان با افق موازی خواهند شد چنانچه با خط استوا نیز موازیست که انوقت
کره رحویست و بگردان نصف النهار را تا قطبها هر دو در افق باشد که این مدارات پس ازان بر دوایای قایمه با افق خواهند
بود که انوقت کره درست است یعنی کره مستقیمه یا منتصبه ست و بگذار که خط استوا و قطب کره بشود در هر موضعی بگیر این دو
موضع او خواهد شد یک کره منحنی یعنی مایله مسئله سیزدهم در بیان یافتن موضع افتاب و میل او و مکانی را که بان مکان
افتاب بسمت الراس خواهد آمد در هر روز مطلوب نگاه کن از برای روز مطلوب در افق چوبی و در پهلوی او برج و درجه
ایکلیپتیک ست که افتاب در او در ان زمان است و بیاب همان برج و درجه را در خط ایکلیپتیک در کره و بیاور او را بنصف
النهار با بین خط استوا و این درجه خواهد شد میل افتاب و جمیع مکانهائی که عمودی میکنند در زیر همان درجه وقتی که کره در محور
خود چرخ بخورد خواهد داشت افتاب را در سمت الراس در روز مطلوب مثلا چه چیز است موضع افتاب در ایکلیپتیک و چه مقدار
میل او و بچه مکان در کره افتاب خواهد شد در سمت الراس در اول مرج که یازدهم جوزست و در چهارم جولای که
دوازدهم سرطانست و دهم اگست که هجدهم اسدست و در مپ نیز این عمل ساخته میشود جستجو کن از برای ماه مطلوب در
صفحه علامات بروج رو دیگ و بین درچه روز افتاب داخل میشود برجی را که باید جواب بدهد باو چنانچه افتاب طی مینماید بحرکت
کردن تقریبا یکدرجه را هر روز پس بشمار چند درجه او در ان برج پیش رفته است پس ازان بیاب همان برج را و درجه را
در ایکلیپتیک در مپ دنیا و بیاب یک پرکار را خذ کن نزدیکترین بعد او را از خط استوا و استعمال کن او را بطرف میل پس ازان
میل افتاب معلوم میشود و جمیع مکانهائی که در زیر ان مدار عرضی واقعشده اند افتاب را انروز در سمت الراس خواهند دید
مسئله چهاردهم در بیان یافتن زمان طلوع و غروب افتاب در هر مکان مطلوب در روز مطلوب اصلاح کن کره را از برای
عرض متحل مطلوب و بیاور موضع افتاب را در ایکلیپتیک بنصف النهار و بنشان دایره ساعت را بدوازده ظهر پس ازان بگردان کره را

خاتمه

بسمت مشرق تا موضع آفتاب بهنگام طلوع بر سد یعنی با افق منطبق شود و این دایره ساعت نشان خواهد داد زمان طلوع آفتاب را
و موضع آفتاب پس از انکه آورده شد بمغرب کنار افق این دایره ساعت نشان خواهد داد زمان غروب آفتاب را مثلا
در چه زمان آفتاب طلوع خواهد کرد و غروب خواهد کرد در لندن در ۲۱ مرچ که اول حمل است در پاریس در ۲۰ مرچ در پیشم
حوت است و در کنستون در ۱۲ سپتمبر که بیستم سنبله است و در روم در ۲۳ جنیواری که حدود است جواب در لندن در شش
ساعت در صبح و در شش ساعت در عصر یعنی شش ساعت از نصف اللیل گذشته طلوع و شش ساعت از نصف النهار گذشته
غروب میکند در پاریس در شش ساعت و پنج دقیقه قبل از ظهر و پنج ساعت و پنجاه و پنج دقیقه بعد از ظهر در کنستون تخمینا همان
زمان مثل پاریس در روم هفت ساعت و سی دقیقه قبل از ظهر و چهار ساعت و سی دقیقه بعد از ظهر مسئله یازدهم
در بیان نشان دادن صفحه آسمان چنانچه دیده میشود از هر مکان مطلوب در زمین در هر ساعت از شب اصلاح کن کره
فلکیرا از برای عرض مطلوب سمت الراس مطلوب و موضع پس ازان بگردان او را دور تا اینکه عقربه نشان دهد ساعت
مطلوب را و این بیم کره بالائی خواهد نشان داد این نصف مرئی آسمان ما را در برای آنزمان و جمیع ستارگان بالای کره میشوند
در انوقت در موضعی چنانچه در قسمت مرئی آسمانها و اگر کره بشود گذاشته راست بشمال و جنوب با قطب نما هر ستاره در کره
نشان خواهد داد نسبت خود را و تطابق خود را با ستاره دیگر در آسمانها و بانواسطه صور بروج و ستارگان مشهور بار سالی
معلوم میکرد دوان ستارگانی که هستند در مشرقی سمت افق هستند غروب کنند در مغربی سمت آسمانها و همه آنهائی که
در زیر نصف النهار واقع شده اند هستند عبور کنند در نصف النهار و اگر کره بشود با استکی چرخ داده در محور خود از مشرق
بمغرب بقاعده که در یکشبانه روز یک دوره تمام حرکت کند این عقربه ساعت نشان خواهد داد پی در پی اوقاتی را که آن
ستارگان مختلف طلوع می کنند و عبور میکنند از نصف النهار و غروب میکنند مثلا نشان بده صفحه افلاکرا در لندن
در ۲۴ اپریل که چهارم ثور است در نه ساعت در عصر یعنی نه ساعت از ظهر گذشته و ۲۳ سپتمبر که اول میزان است
در ده ساعت در صبح یعنی ده ساعت از نصف اللیل گذشته و متوجه باش تقیم که کره را در لندن بسمت شمال و جنوب قطب نما
میکداری تفاوت اختلاف سوزن قطب در لندن ۲۳ درجه و سی دقیقه مغربیست و اما مسئله دیگر در تشخیص قبله در آخر
کتاب برای شرافت این کتاب الحاق میسازیم که انشاء الله مسلمین را در شرق و غرب عالم فایده بخشد مدانکه سمت قبله از عمل کره
در مسئله چهارم گذشت و اما از عمل تپ مرکز نصف دایره مقسومه را بر هر شهری که خواهند انحرافش را معین نمایند میکذارند بنوعیکه
موازی محور باشد آنوقت ملاحظه مینمایند که کدام شهر یا بلد دیگر مطلوب السمت بر چه قسمت از نیم دایره است از انجا تا خط دایره
ارتفاع همان بلد درجه انحراف است و دلیلش انست که چنانکه هر کاه بخواهیم نسبت شهری را بشهری دیگر بدانیم از کره باید موضع
اقامت در سمت الراس آورده و ربع ارتفاع که گوادرنت باشد از انجا بگذرانند بر شهر مطلوب هر جائی از افق را که گوادرنت
قطع میکند مقدار انحراف ان دو شهر است بهمان قیاس مرکز صفحه شاخی را بر موضع اقامت منطبق میسازیم و خط قطر آن صفحه را
موازی خط جنوب و شمال میکذاریم و محیط دایره شاخی را بجای افق موضع اقامت داشته بعد ملاحظه مینمائیم هر خطی از خطوط آن صفحه
شاخی که بر هر دو شهر میگذرد لا محاله از خط قطر تا انجا مقدار انحراف خواهد بود و صفحه شاخی صفحه ایست که نصف دایره است
و در اکثر اسباب مهندسی که از فرنگ می آرند یافت میشود شکر مر خداوندرا که بقدر حیات بخشید که این تاریخ
جهان و احوال کره ارض بیاری ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین بانجام رسید عجب انکه شروع بر ترجمه و ترتیب
این کتاب مستطاب در محرم الحرام سال هزار و دویست و هفتاد هجری شد که تاریخ جهان تاریخ اوست و در همین وقت که روز سیزدهم

سنه ۱۲۷۰

سنه ۱۲۷۲

سیم جمادی الاولی سال هزار و دویست و هفتاد و دو هجریست باستیام پیوست که احوال کره ارض یا ربع اهتمام و انجام گردید و امروز اول سال چهل و ناقصه قمری من است که سی و نه سال قمری از عمر من گذشته است الحمد لله الذی هدانا لاوله و وفقنا لآخره و خواستم در خاتمه کتاب از احوال پر ملال خود شرحی نگارم بیت یوسف چه کشید از اخوه خویش من ز اخوان زمان کشیدم بیش ❊ و از اوضاع زمانه و حالات آشنا و بیگانه ذکری کنم باز با خود گفتم صدور الاحرار قبور الاسرار لا تثیر بها علیهم الیوم قدای یگانه و مدبر این کارخانه از سرایر و ضمایر هر کسی خبیر و بصیر است پاداش نیکوکار و بد شعار را بخوبی و زشتی خواهد داد اندکی شکیب و توانائی درخور است خداوند عز و جل انشاء الله اعمال مشکوره و افعال ماجوره عطا کند که لباس تقوی دثار کنیم و اساس عقبی استوار و الا از دنیای فانی چه حاصل بحر اینکه دلی باید شکست ۱۰۴۳
و یا تنی خست و بحسرت باید نباشت و بحسرت باید گذاشت اگر گنج شایگان نهیم برنج رایگان دهیم پس با این حالت هتک استار سزاوار نیست ذره هم و مایقولون هر کسی بر سیرت خودی تند شعر ز خاکیم و باید شدن سوی خاک ❊ همه جای ترس است آدمیمار و باک ❊ جهان سر بسر حکمت و عبرتست ❊ چرا بهره ما همه غفلتست ❊ اللهم اجعل غفلة الناس لنا ذکرا و اجعل ذکرهم لنا شکرا و چند شعری از مسکین دارمی مناسب حال خود مینویسد عزمی اقیم بدار الحزم عالم امهن بها ❊ و ان خفت من دار هوانا ترکتها ❊ و لست بولاج البیوت لفاقة ❊ و لکن اذا استغنیت عنها و لجتها ❊ تعارض فخر الفاخرین بعصبة ❊ و لو وضعت لی فی اناء اکلتها ❊ و ان لذ ربیعة الجا کلبها ❊ موارث اباء کرام ورثتها ❊ اذا قصرت ایدی الرجال عن العلی ❊ مددت یدی اما علیه فنلتها ❊ و انی سالقی الله لم ارم حرة ❊ و لم تتمنی یوم سر فحثتها ❊ و لا قاذف نفسی و نفسی بریئة ❊ و کیف اعتذاری بعد ما قد قذفتها و حطان بن المعلی العبدی نیز مناسب حال من نیکو گفته است عزمی و ان الذی بینی و بین بنی ابی ❊ و بین بنی عمی لمختلف جدا ❊ فان اکلوا لحمی و فرت لحومهم ❊ و ان یهدموا مجدا بنیت لهم مجدا ❊ و ان زجروا طیرا بنحس تمرنی ❊ زجرت لهم طیرا تمر بهم سعدا ❊ اللهم اجعل عواقب اموری و اصلح کل فاسد من امور المسلمین بحق محمد و اله الطاهرین و مصنف در اخر کتاب طول و عرض یکصد و ده شهر را معلوم داشته است و ما ایضاحا للطالبین هر چه درین کتاب بسم شهر و قریه و جزیره مذکور شد طول و عرض او را پس از جدول اسامی قدیمه و جدیده ممالک تفاوت درجات طول مرقوم خواهیم داشت و من الله الاعانة و التوفیق

یورپا — یوروپ

اسامی قدمه	اسامی جدیده	اسامی قدمه	اسامی جدیده	اسامی قدمه	اسامی جدیده
اسکندی نویه	سویدن و ناروی	فی نین جینه	فینلند	بریطانیه	انگلند
کلی دونیه	اسکاتلند	همبرنیه	آیرلند	گالیه	فرانسه
استاهرنیه ای یه	اسپانیا	لوسی تنیه	پورتگال	بتاویه	هالند
گالیه بلجیکا	هالند بلجیوم و اطراف نولا	سیم بریکا کرنوسناس	دنمرک و جتلند	جرمنیه	جرمن
هرسینیه	ممالک شمالی یواریه	وندلیشیه	یواریه	ربتیه	ممالک مشرقی روسیه
المانیه	منه	هلوتیه	سویت رزلند	هنونیه	یک قسمتی از هنگری که صد سال
وشیه	ممالک شمالی ترکیه	میشیه	ممالک جنوبی ترکیه		و مشرقی اورو خانه دنیوب و جنوبی اورو
سربیه یوروپیه	پولند	تراشیه	روم ایلی	مسی دونیه	مقدونیه
گریشیه	یونان	ایطالیه	ایطالیا	اطروریه	توسکنی

جام جم

اسامی قدیمه	اسامی جدیده	اسامی قدیمه	اسامی جدیده	اسامی قدیمه	اسامی جدیده
لیکوریه	سردنیه وجناوه	اپولینه	سرحد شرقی فیلس که	لوکانیه	سوحد جنوبی فیلس له
وِنِشیه	وِنِس	سیقیلیه	سیسیله	کرتیه	کریت یا گندیه
دنوبیوس	رود دنیوب	رینوس	رود رین	البیس	رود البه
دروس	رود دریو	سوئس	رود سئو	دنیپر	رود دنیپر
تنیس	رود دان	رهنه	رود ولگا	اسیا	ایشیه
سیتیه ایشیه تیکا	ولایات مابین ولگا ودن که جغرافیانویسان		ایشیه مینار	اسیای صغیر که در کتب مسالک ملاد الروم میگفتند	
مینشیه	صاروخان	لیدیه	آیدین ایلی	کریه	منتشا
فریجیه	اق شهر قونیه	پفلگونیه	قسطمونیه	۲ توجه اخذ اونکه وغیره که حدتماالیتو لایت ازمی	
گلیشیه	انگوره غوره مابین قیصریه	لیشیه	ادالیه	سیاه وحد مغرب او بحر مرمرت آدرسیا بخصوص	
پامفیلیه	قرامان	سیلیشیه	آذنه ومصیصه	کیدوشیه	ولایات مرعش وقیصریه
مسوپوتمیه	مابین دجله وفرات	آرمینیه	ارمینیه یا ارمنستان	وملطیه وسیواس وقارشهر	
فنیشیه	فلسطین	سیریه	شامات	آسیریه	بابل زمین وحیره
البانیه	داغستان	ایبریه ۳	کرجستان	مدیه	عراق عجم واذربایجان
اترو پتنی	اذربایجان خصوصا	هیرکنیه	مازندران واستراباد	کیلان ودیلمان	
سوسیانه	خوزستان	پرسیه	فارس	جدروشیه	بلوجستان
کرمانیه	کرمان	پرو پامیس	غوروبامیان	دربنجیه	زابلستان وسیستان
بکتریانه	خراسان	صغدیانه	ماوراء النهر	مرجیانه	دشت قبچاق وتوابع
اریانه یا اریه	افغانستان	پرتیه	مابین خراسان وفارس	ارکوشیه	پنجاب وکشمیر
اندیه	هندوستان	سیتیه	تاتارستان	صینیه	چین
یوفرتس	رود فرات	تیگریس	رود دجله	سیرس	رود کر
ارکسس	رود ارس	پیرس	رود جیحان	سیحس	رود سیحان
اوکس	رود جیحون	جاکسرتس	رود سیحون	ایندس	رود سند
هی فاسیس	رود ستلج	هیدروتس	رود راوی	اسی سی نس	رود چناب
گنجس	رود گنگ	اتی مندر	رود هند مند	لوبیه یا لیبیه	افریقا
ماری نیه	مراکش وفاس	نومیدیه	الجیر وبلاد الجرید	افریقای غلس	تونس وکرنه وطرابلس
سیرتیکا	کهطرابلس قسمتی از تونس	سیرنیکا	کهطرابلس وبرقه قسمتی از تونس	مرمریکا	برقه ومابین برقه
اتی اپیه	نوبه وحبشه که شاهنشاهی مرکز نیز گویند			نوبیه	نوبه واسوان
ابی سی نیه	حبشه	نیلس	رود نیل	ایکپتوس	ایکپت یا مصر
	جدول تفاوت درجات طول بمیل جغرافیائی				

۱۰۴

۲ بی نی شیه

۳ وجارجیه

جام جم

۱	۵۹	۹۶	۱۶	۵۷	۶۰	۳۱	۵۱	۴۳	۴۶	۴۱	۶۸	۶۱	۲۹	۴	۷۶	۱۴	۵۱
۲	۵۹	۹۴	۱۷	۵۷	۳۰	۳۲	۵۰	۸۸	۴۷	۴۱	۰۰	۶۲	۲۸	۱۷	۷۷	۱۳	۵۰
۳	۵۹	۹۲	۱۸	۵۷	۴	۳۳	۵۰	۳۲	۴۸	۴۰	۱۵	۶۳	۲۷	۲۴	۷۸	۱۲	۴۸
۴	۵۹	۸۶	۱۹	۵۶	۷۳	۳۴	۴۹	۷۴	۴۹	۳۹	۳۶	۶۴	۲۶	۳۰	۷۹	۱۱	۴۵
۵	۵۹	۷۷	۲۰	۵۶	۳۸	۳۵	۴۹	۱۵	۵۰	۳۸	۵۷	۶۵	۲۵	۳۶	۸۰	۱۰	۴۲
۶	۵۹	۶۷	۲۱	۵۶	۰۰	۳۶	۴۸	۵۴	۵۱	۳۷	۷۲	۶۶	۲۳	۴۱	۸۱	۹	۳۸
۷	۵۹	۵۶	۲۲	۵۵	۶۳	۳۷	۴۷	۹۲	۵۲	۳۷	۰۰	۶۷	۲۳	۴۵	۸۲	۸	۳۵
۸	۵۹	۴۰	۲۳	۵۵	۲۳	۳۸	۴۷	۲۸	۵۳	۳۶	۱۸	۶۸	۲۲	۴۸	۸۳	۷	۳۲
۹	۵۹	۲۰	۲۴	۵۴	۸۱	۳۹	۴۶	۶۲	۵۴	۳۵	۲۶	۶۹	۲۱	۵۱	۸۴	۶	۲۸
۱۰	۵۹	۸	۲۵	۵۴	۳۸	۴۰	۴۶	۰۰	۵۵	۳۴	۴۱	۷۰	۲۰	۵۲	۸۵	۵	۲۳
۱۱	۵۸	۸۹	۲۶	۵۴	۰۰	۴۱	۴۵	۲۸	۵۶	۳۳	۵۵	۷۱	۱۹	۵۴	۸۶	۴	۱۸
۱۲	۵۸	۶۸	۲۷	۵۳	۴۴	۴۲	۴۴	۹۵	۵۲	۳۲	۶۷	۷۲	۱۸	۵۵	۸۷	۳	۱۴
۱۳	۵۸	۴۶	۲۸	۵۳	۰۰	۴۳	۴۳	۸۸	۵۸	۳۱	۷۹	۷۳	۱۷	۵۴	۸۸	۲	۹
۱۴	۵۸	۲۲	۲۹	۵۲	۴۸	۴۴	۴۳	۱۶	۵۹	۳۰	۹۰	۷۴	۱۶	۵۳	۸۹	۱	۵
۱۵	۵۸	۰۰	۳۰	۵۱	۹۶	۴۵	۴۲	۴۳	۶۰	۳۰	۰۰	۷۵	۱۵	۵۲	۹۰	۰۰	۰۰

۱۰۵

جداول عرض وطول بلدان وجزایر که مبدء عرض از خط استوا است شمالیا کان ام جنوبیا ومبدء طول از گری نیچ رصدخانه لندن است شرقیا کان ام غربیا ونقش علامت شمال وج علامت جنوب وق علامت مشرق وب علامت مغرب است چون ارقام نجومی اکثری اطلاع نداشتند لهذا ارقام هندسی درجات ودقایق را ضبط نمودتا بر مطالعه کنندگان آسان باشد ودر بعضی از جزایر بزرگ که عرض وطول او را معین کرده ایم مقصود عرض وطول وسط اوست چنانچه در اهل جغرافیا نیز مقرر است واگر در بعضی از کتابها در عرض وطول با انچه ما معلوم ساخته ایم فی الجمله اختلافی با این کتاب باشد مطالعه کنندگان انشاء الله ایرادی نخواهند گرفت اگرچه مصنف قصد استهداف دهر که بی هنر افتد بطعن کند وما از کتب صحیحه چند

واز نقشه جان اردو تمیث تصحیح کرده ایم سنه ۱۲۷۲

ش شمال — ج جنوب — ق مشرق — ب مغرب

بندر	ممالک	عرض درجہ	عرض دقیقہ	عرض جہت	طول درجہ	طول دقیقہ	طول جہت	بندر	ممالک	عرض درجہ	عرض دقیقہ	عرض جہت	طول درجہ	طول دقیقہ	طول جہت
آبادہ	ایران	۳۱	۱۰	ش	۵۲	۴۵	ق	آکس فورڈ	انگلنڈ	۵۱	۴۵	ش	۱	۱۵	ب
آپ سل	سویڈن	۵۹	۵۴	ش	۱۷	۳۶	ق	آکس برگ	بوارییہ	۴۸	۲۲	ش	۱۰	۵۴	ق
آرکنی	چند جزیرہ قریب انگلنڈ	۵۹	۰	ش	۳	۰	ب	آکستہ	امریکای شمالی	۴۴	۱۹	ش	۶۹	۵۲	ب
آرلینز	فرانسہ	۴۷	۵۴	ش	۱	۵۴	ق	آلدرنی	جزیرہ قریب انگلنڈ	۴۹	۴۳	ش	۲	۱۵	ب
آسترا	ایران	۳۸	۲۴	ش	۴۸	۵۰	ق	آماسیہ	آسیای صغیر	۴۰	۳۶	ش	۳۶	۱۰	ق
آسٹرلیٹز	آسٹریہ	۴۹	۸	ش	۱۶	۵۲	ق	آمل	ایران	۳۶	۲۵	ش	۵۲	۲۲	ق
آسٹین	انگلنڈ	۳۰	۲۲	ش	۹۷	۵۲	ب	آوہ	ایران	۳۴	۵۰	ش	۵۰	۲۳	ق
آش	فرانسہ	۴۳	۳۹	ش	۰	۳۵	ق	آوہ	برمان	۲۱	۵۰	ش	۹۶	۰	ق
آق شہر	آسیای صغیر	۳۸	۲۶	ش	۳۱	۳۰	ق	آئیس لنہ	جزیرہ در بحر شمالی	۶۵	۰	ش	۲۰	۰	ب
اراریس	برزیل	۷	۰	ج	۴۲	۵۰	ب	اپن زل	سوئیٹ زرلنڈ	۴۷	۲۱	ش	۹	۲۲	ق
ابردین	اسکاٹلنڈ	۵۷	۹	ش	۲	۹	ب	اپورتو	پورتگال	۴۱	۸	ش	۸	۳۲	ب
ابرقو	ایران	۳۱	۰	ش	۵۴	۲۶	ق	اتری	ایطالیا	۴۲	۳۶	ش	۱۴	۲	ق
ابرمتس	پورتگال	۳۹	۲۷	ش	۱۲	۲	ب	اتک	ہندوستان	۳۳	۵۴	ش	۷۲	۱۲	ق
ابریم	نوبیہ	۲۲	۴۰	ش	۳۲	۰	ق	اتن	انگلنڈ	۵۱	۲۹	ش	۰	۳۷	ب
ابوٹ	روسیہ	۶۰	۲۷	ش	۲۲	۱۸	ق	اتنس	یونان	۳۷	۵۸	ش	۲۳	۴۴	ق
ابوخیر	مصر	۳۱	۲۰	ش	۳۰	۶	ق	اتنس	امریکای شمالی	۳۹	۲۲	ش	۸۲	۵	ب
ابوشہر	ایران	۲۹	۱	ش	۵۰	۵۶	ق	اتنس	امریکای شمالی	۳۳	۵۵	ش	۸۳	۲۳	ب
ابوقطیرہ	عربستان	۲۹	۱۰	ش	۴۸	۵	ق	اجمیر	ہندوستان	۲۶	۳۰	ش	۷۴	۳۵	ق
ابومی	افریقای مغربی	۷	۳۰	ش	۱	۵۸	ق	اجمیر گورہ	ہندوستان	۲۲	۳۵	ش	۸۱	۳۸	ق
ابہر	ایران	۳۶	۳۰	ش	۴۹	۳	ق	اجین گورنٹ	فرانسہ	۵۰	۲۷	ش	۲	۵	ق
ابید	افریقا	۱۳	۱۰	ش	۳۰	۶	ق	احسا	عربستان	۲۵	۶	ش	۴۹	۳۲	ق
ابیدس	پورتگال	۳۹	۲۱	ش	۹	۲	ب	احمد آباد	ہندوستان	۲۳	۵۱	ش	۷۲	۳۹	ق
ابیدس	برزیل	۱	۴۰	ج	۵۸	۳۰	ب	اخسیکت	فرغانہ	۴۱	۴۱	ش	۷۰	۵۰	ق
ابینگ دن	انگلنڈ	۵۱	۴۰	ش	۱	۱۸	ب	اخمیم	مصر	۲۶	۳۲	ش	۳۱	۴۶	ق
ابورد	ایران	۳۸	۸	ش	۵۷	۲۸	ق	ادرنہ	اروپای عثمانی	۴۱	۴۳	ش	۲۶	۳۰	ق
اپسم	انگلنڈ	۵۱	۱۹	ش	۰	۱۰	ب	ادمر	نوبیہ	۱۷	۴۰	ش	۳۴	۳۳	ق
اپل بی	انگلنڈ	۵۴	۳۵	ش	۲	۳۰	ب	ادن برگ	اسکاٹلنڈ	۵۵	۵۷	ش	۳	۱۰	ب

اسامی	محل	عرض			طول			اسامی	محل	عرض			طول		
		درجه	دقیقه	جهة	درجه	دقیقه	جهة			درجه	دقیقه	جهة	درجه	دقیقه	جهة
اُدِن سی	دِمرکز	۵۵	۲۸	ش	۱۰	۲۲	ق	اُرِن بُرگ	رُوسیه	۵۱	۴۵	ش	۵۸	۱۰	ق
اَدُوَه	حبشه	۱۴	۱۰	ش	۳۹	۴	ق	اِرِنس بُرگ	پُروشیه	۵۱	۲۵	ش	۸	۱	ق
اُدیسه	رُوسیه	۴۶	۲۹	ش	۳۰	۴۴	ق	اَرَن	ارخبار هبریدیس	۵۵	۳۵	ش	۵	۸	ب
اَذنه	آسیای صغیر	۳۷	۰	ش	۳۵	۲۰	ق	اَرَنیدُو	اسپانیا	۴۲	۹	ش	۲	۳	ب
اَرَکیت	بَرزیل	۴	۱۵	ج	۳۷	۵۶	ب	اُرومی	ایران	۳۷	۳۴	ش	۴۵	۱۰	ق
اِربل	کردستان	۳۶	۱۰	ش	۴۴	۰	ق	اُری رَبَه	مِکسیکو	۱۸	۵۰	ش	۹۷	۰	ب
اَرتَه	اُروپای عثمانی	۳۹	۱۲	ش	۲۱	۳	ق	اَریکا	بالیویَه	۱۸	۲۵	ج	۷۰	۲۰	ب
اَرجاء	عراق عرب	۳۱	۰	ش	۴۶	۳	ق	اَری کوی پَه	پیرُو	۱۶	۱۶	ج	۷۲	۵	ب
اَردبیل	ایران	۳۸	۱۰	ش	۴۸	۱۸	ق	اُری هیولا	اسپانیا	۳۸	۶	ش	۰	۵۹	ب
اَردَرَه	افریقای مغربی	۶	۲۹	ش	۲	۳۸	ق	اُرِیُوبَه	هندالغرب	۱۲	۲۳	ش	۷۰	۵	ب
اَردستان	ایران	۳۳	۳۳	ش	۵۲	۴۹	ق	اُرِل	بحر بالتیک	۵۸	۳۰	ش	۲۲	۳۰	ق
اَردُو	ایطالیا	۴۳	۲۸	ش	۱۱	۵۵	ق	اِرمیر	آسیای صغیر	۳۸	۲۵	ش	۲۷	۸	ق
اَرزنجان	اَرمنیه	۳۹	۳۰	ش	۴۰	۱۲	ق	اَرزُف	رُوسیه	۴۷	۵	ش	۳۹	۱۱	ق
اَرزَن الروم	اَرمنیه	۳۹	۵۴	ش	۴۱	۳۰	ق	اَرزُرس	جزیره جنوبی بالتیک	۳۸	۰	ش	۲۸	۰	ب
اُرساوَه	وَلاخیَه	۴۴	۴۲	ش	۲۲	۳۲	ق	اُسبانیکت	ترکستان	۴۴	۱۳	ش	۶۸	۳۰	ق
اَرسُوف	شامات	۳۲	۱۸	ش	۳۴	۵۲	ق	اِسپَرتَه	یُونان	۳۷	۴	ش	۲۲	۳۰	ق
اِرفرت	پُروشیه	۵۰	۵۸	ش	۱۱	۲	ق	اِسپلت رُو	دالمتیه	۴۳	۳۱	ش	۱۶	۲۸	ق
اَرکات	هندوستان	۱۲	۵۳	ش	۷۹	۲۰	ق	اِسپیتزبرگن	بحر شمالی	۸۸	۵۰	ش	۱۶	۰	ق
اَرکان	چین شمالی	۲۰	۴۰	ش	۹۳	۲۰	ق	اِسپیتز	بواریه	۴۹	۱۹	ش	۸	۲۶	ق
اِرکوتسک	رُوسیه	۵۲	۱۷	ش	۱۰۴	۱۶	ق	اِستَ	ایطالیا	۴۵	۱۳	ش	۱۱	۳۹	ق
اَرکنجل	رُوسیه	۶۴	۳۲	ش	۴۰	۴۳	ق	اِستاورابل	روسیه	۴۴	۵۰	ش	۴۱	۳۹	ق
اَرگا	سُویت زرلند	۴۷	۲۲	ش	۸	۳	ق	اَستارگا	اسپانیا	۴۲	۲۲	ش	۶	۷	ب
اَرگنه	دیاربکر	۳۸	۱۲	ش	۳۹	۱۹	ق	اِستاک تن	انگلند	۵۴	۳۴	ش	۱	۱۹	ب
اَرگوس	یُونان	۳۸	۵۸	ش	۲۱	۱۰	ق	اِستاک پرت	انگلند	۵۳	۲۴	ش	۲	۹	ب
اَرگوس	یُونان	۳۷	۳۷	ش	۲۲	۴۵	ق	اِستاک هلم	سُویدن	۵۹	۲۲	ش	۱۸	۲	ق
اَرلنگتن	امریکای شمالی	۴۳	۵	ش	۷۳	۱۲	ب	اِستتین	پُروشیه	۵۳	۲۵	ش	۱۴	۳۳	ق
اَرمُوز	بحرالعجم	۲۷	۵	ش	۵۶	۳۲	ق	اِستت گرد	وُرتمبرگ	۴۸	۴۸	ش	۹	۱۱	ق
اُرمَن	بربرستان	۳۵	۴۲	ش	۰	۴۰	ب	اَستراباد	ایران	۳۶	۴۹	ش	۵۴	۳۲	ق

مکان	مکان	عرض			طول			مکان	مکان	عرض			طول		
		درجہ	دقیقہ	جہت	درجہ	دقیقہ	جہت			درجہ	دقیقہ	جہت	درجہ	دقیقہ	جہت
اِستراَل سُونڈ	پروشیہ	۵۴	۱۹	ش	۱۳	۶	ق	اِسنہ	مصر	۲۵	۱۷	ش	۳۲	۳۴	ق
اِستراَم بُولی	مدءترنین	۳۸	۴۷	ش	۱۵	۱۲	ق	اُسوان	مصر	۲۴	۶	ش	۳۲	۵۸	ق
اِستریتز	کلن برگ	۵۳	۱۹	ش	۱۳	۳	ق	اُسون شن	پرءگای	۳۵	۱۵	ج	۵۷	۵۲	ب
اِستریزبرگ	وارنہ	۴۸	۳۸	ش	۷	۴۵	ق	اُسیوط	مصر	۲۷	۱۱	ش	۳۱	۱۴	ق
اِستریٹن	انگلند	۵۰	۵۱	ش	۴	۲۹	ب	اِسی کی بُوُ	گوئینہ	۶	۳۰	ش	۸۸	۴۰	ب
اِسترت فورڈ	انگلند	۵۱	۵۸	ش	۰	۵۶	ق	اِصطہبانات	ایران	۲۹	۱۸	ش	۵۴	۲۰	ق
اِستفورڈ	انگلند	۵۴	۴۳	ش	۶	۲۳	ب	اصفہان	ایران	۳۲	۴۰	ش	۵۱	۵۰	ق
اِستقا	ازجزایرہبرایڈس	۵۶	۲۸	ش	۶	۲۰	ب	اُطرار	ترکستان	۴۴	۳۰	ش	۶۷	۳۰	ق
اِستند	بلجیوم	۵۱	۱۳	ش	۱۸	۲	ق	اُفیس	اسیای صغیر	۳۷	۵۵	ش	۲۷	۴۰	ق
اِستوپرٹ	انگلند	۵۲	۲۰	ش	۲	۱۶	ب	اُکاپولکو	مکسیکو	۱۶	۵۰	ش	۹۹	۴۹	ب
اِستوک	انگلند	۵۱	۳۲	ش	۰	۳۵	ب	اُکرہ	افریقای مغربی	۵	۴۵	ش	۰	۰	۰
اِستون	انگلند	۵۲	۵۵	ش	۲	۱۰	ب	اِکستر	انگلند	۵۰	۴۵	ش	۳	۳۰	ب
اِستی نِگ	انگلند	۵۰	۵۳	ش	۰	۲۲	ب	اِکس رِز	اسپانیا	۳۶	۳۸	ش	۶	۶	ب
اِستی نِس	انگلند	۵۱	۲۶	ش	۰	۳۱	ب	اَکسوم	حبشہ	۱۴	۹	ش	۳۸	۴۰	ق
اِستیرلنگ	اسکاٹلند	۵۶	۸	ش	۳	۵۵	ب	اُکوتسک	روسیہ	۵۹	۲۰	ش	۱۴۳	۱۵	ق
اَسفی	بربرستان	۳۲	۱۵	ش	۸	۵۰	ب	اَگرہ	ہندوستان	۲۷	۹	ش	۷۷	۵۸	ق
اِسکاربارُہ	انگلند	۵۴	۱۷	ش	۰	۲۵	ب	اَگرم	اُسٹریہ	۴۸	۵۴	ش	۱۶	۰	ق
اِسکام برگ	جرمنے	۴۸	۱۲	ش	۸	۴۵	ق	اِگم	انگلند	۵۱	۲۵	ش	۰	۳۲	ب
اِسکل مالت	ایس لند	۶۴	۱۰	ش	۲۰	۱۰	ب	اَلبازک	دنمرک	۵۷	۲	ش	۱۰	۲	ق
اِسکندریہ	مصر	۳۱	۱۳	ش	۲۹	۵۵	ق	اَلبمہ	امریکای شمالے	۳۳	۰	ش	۸۷	۳	ب
اِسکندرون	شامات	۳۶	۳۶	ش	۳۶	۱۰	ق	اِلبہ	مدءترنین	۴۲	۴۷	ش	۱۰	۱۹	ق
اِسکوم لا	اروپای شمالے	۴۳	۱۳	ش	۲۶	۵۹	ق	اَلبیداء	عربستان	۲۵	۱۸	ش	۵۱	۳۰	ق
اِسکے	ازجزایرہبرایڈس	۵۷	۲۱	ش	۱	۵۴	ب	اِلتز	روسیہ	۵۲	۴۰	ش	۳۸	۳۰	ق
اسلام اباد	ہندوستان	۲۲	۲۲	ش	۹۱	۵۰	ق	اَلتارف	سویت زرلند	۴۶	۵۲	ش	۸	۴۲	ق
اسلام اباد	پنین شلامسٹر	۳۳	۵۰	ش	۷۵	۱۷	ق	اَلتونہ	دنمرک	۵۳	۳۴	ش	۹	۵۵	ق
اِسنابرگ	ہنور	۵۲	۱۶	ش	۸	۲	ق	اَلجیرز	بربرستان	۳۶	۴۸	ش	۳	۰	ق
اِسن شن شن	اٹلنٹیک جنوبے	۸	۴۵	ج	۱۴	۵	ب	اَلجمہ	بربرستان	۳۴	۵	ش	۶	۱۷	ق
اِسنوڈلند	انگلند	۵۴	۳	ش	۴	۲	ب	اَلدن برگ	اَلدن برگ	۵۳	۸	ش	۸	۱۳	ق

بندر	ملک	عرض			طول			ملک	بندر	عرض			طول		
		درجہ	دقیقہ	جہۃ	درجہ	دقیقہ	جہۃ			درجہ	دقیقہ	جہۃ	درجہ	دقیقہ	جہۃ
الدونگلہ	نوبیہ	۱۸	۱۵	ش	۳۱	۵	ق	ہندالغرب	انتی گا	۱۷	۲	ش	۶۱	۵۰	ب
الدلتکو	افریقیای جنوبی	۲۷	۶	ج	۲۴	۳۶	ق	حبشہ	انتلوئ	۱۳	۲۱	ش	۳۹	۵۳	ق
السینور	دنمرک	۵۶	۰	ش	۱۲	۳۷	ق	بلجیوم	انتورپ	۵۱	۱۳	ش	۴	۲۳	ق
السینس	ولایتی دفرانسہ	۴۸	۲۰	ش	۷	۳۰	ق	فرغانہ	اندجان	۳۹	۱۸	ش	۷۱	۳۰	ق
الکلا	اسپانیا	۴۰	۲۷	ش	۳	۲۴	ب	افغانستان	اندخود	۳۶	۵۰	ش	۶۶	۰	ق
الکنتره	اسپانیا	۳۹	۴۲	ش	۶	۴۵	ب	طخارستان	اندراب	۳۸	۴۱	ش	۶۹	۳۰	ق
الکسندرو سک	روسیہ	۴۴	۳۵	ش	۴۴	۴۲	ق	انگلند	اندل	۵۲	۳۰	ش	۰	۲۸	ب
الکسندریہ	سردینیہ	۴۴	۵۵	ش	۸	۳۷	ق	ہندوستان	اندون	۲۲	۴۲	ش	۷۵	۴۲	ق
اللور	ہندوستان	۱۶	۳۸	ش	۸۰	۵۹	ق	چند جزیرہ است در محیط ہند	اندمن	۱۲	۳۰	ش	۹۲	۴۰	ق
الہ اباد	ہندوستان	۲۵	۲۸	ش	۸۱	۴۱	ق	امریکای شمالی	اندیانہ پولس	۳۹	۴۳	ش	۸۶	۵	ب
الم	ورتمبرک	۴۸	۲۳	ش	۹	۵۹	ق	مدغاسقر	اندروس	۳۷	۵۰	ش	۲۴	۵۰	ق
المتز	استریہ	۴۹	۳۵	ش	۱۷	۱۶	ق	ایران	انزلے	۳۷	۳۰	ش	۴۹	۲۵	ق
المریہ	اسپانیا	۳۶	۵۱	ش	۲	۳۰	ب	بربرستان	انطابلس	۳۳	۰	ش	۲۱	۰	ق
الند بالفتح	بالتیک	۶۰	۱۲	ش	۲۰	۰	ق	شامات	انطاکیہ	۳۶	۱۱	ش	۳۶	۱۰	ق
الند بالضم	بالتیک	۵۶	۵۰	ش	۱۷	۰	ق	ایطالیا	انکونا	۴۳	۳۷	ش	۱۳	۳۰	ق
الورہ	ہندوستان	۲۰	۳	ش	۷۵	۱۰	ق	آسیای صغیر	انکوریہ	۳۹	۵۰	ش	۳۲	۵۰	ق
اله	انگلند	۵۶	۱۱	ش	۲	۴۹	ب	ہندالغرب	انکوی لا	۱۸	۱۴	ش	۶۳	۸	ب
الی زابث	امریکای شمالی	۳۶	۱۷	ش	۷۶	۸	ب	انگلسی	بقریہ در نزدیک ویلز	۵۳	۱۸	ش	۴	۲۵	ب
اماسی	چین	۲۴	۴۰	ش	۱۱۸	۵	ق	آلنسیک جزیرہ	انوبون	۱	۳۰	ج	۴	۰	ب
امبای نہ	از جزایر ہند شرقی	۳	۴۰	ج	۱۲۸	۱۵	ق	روسیہ	اینی کیل	۴۵	۲۳	ش	۳۶	۳۶	ق
امدن	ہنور	۵۳	۲۲	ش	۷	۱۵	ق	پورتگال	اویورتو	۴۱	۱۰	ش	۸	۳۷	ب
امرت پور	برمان	۲۱	۵۵	ش	۹۶	۸	ق	ہندوستان	اوجین	۲۳	۵	ش	۷۵	۵۵	ق
امرتسر	ہندوستان	۳۱	۳۵	ش	۷۴	۵۵	ق	اورنگ اباد	اورنگ اباد	۱۹	۵۵	ش	۷۵	۳۵	ق
امستردم	ہالند	۵۲	۲۲	ش	۴	۵۳	ق	ہالند	اوری سل	۵۲	۳۲	ش	۶	۸	ق
امهرست	برمان	۱۶	۰	ش	۹۷	۲۷	ق	پورتگال	اوریک	۳۷	۴۱	ش	۸	۱۲	ب
امیس	فرانسہ	۴۹	۵۳	ش	۱	۱۸	ق	مکسیکو	اوکسه گا	۱۷	۰	ش	۹۷	۱۵	ب
انا پولیس	امریکای شمالی	۳۱	۰	ش	۷۶	۳۵	ب	انگلند	اوکم	۵۲	۴۱	ش	۰	۴۴	ب
انبار	عراق عرب	۳۳	۲۰	ش	۴۳	۳۲	ق	انگلند	اوی شم	۵۲	۶	ش	۱	۵۷	ب

۳۰

مکان	مکان	عرض			طول			مکان	مکان	عرض			طول		
		درجہ	دقیقہ	جہۃ	درجہ	دقیقہ	جہۃ			درجہ	دقیقہ	جہۃ	درجہ	دقیقہ	جہۃ
اِدیکا	مدیترنین	۳۹	۰	ش	۱	۳۰	ق	ایسوئس	اسیای صغیر	۳۶	۵۰	ش	۳۶	۱۰	ق
اَہر	ایران	۳۸	۳۰	ش	۴۷	۲	ق	اِبن بیرک	آسٹریہ	۴۷	۱۶	ش	۱۱	۲۴	ق
اِپسوِچ	انگلند	۵۲	۳	ش	۱	۷	ق	اِبنکال اِسٹیشن	بواریہ	۴۸	۴۵	ش	۱۱	۲۵	ق
ای ٹکا	از جزایر یونان	۳۸	۲۵	ش	۲۰	۴۰	ق	اِبن وِرِش	اسکاتلند	۵۷	۲۹	ش	۴	۱۱	ب
ایروان	روسیہ	۴۰	۱۰	ش	۴۴	۳۵	ق	اَیونہ	جزیرہ در دریچہ اسکاتلند	۵۶	۲۲	ش	۶	۲۳	ب
ایزل شاہل	پروشیہ	۵۰	۴۶	ش	۶	۴	ق	اَیہ چو	کارنیکا	۴۱	۵۸	ش	۸	۴۴	ق
ایس لبن	پروشیہ	۵۱	۳۲	ش	۱۱	۳۲									
بابل	عراق عرب	۳۲	۳۲	ش	۴۴	۲۰	ق	بَث	انگلند	۵۱	۲۳	ش	۲	۲۲	ب
باث زن	ایطالیای استریہ	۴۶	۳۴	ش	۱۱	۲۰	ق	بثورست	افریقای مغربی	۱۳	۲۸	ش	۱۶	۳۵	ب
باثم	ارمنیہ	۴۱	۳۸	ش	۴۱	۳۸	ق	بجایہ	بربرستان	۳۶	۴۵	ش	۵	۵	ق
باجہ	بربرستان	۳۶	۴۵	ش	۹	۰	ق	بجنورد	ایران	۳۷	۳۰	ش	۵۷	۱۲	ق
باعمیس	افغانستان							بحرین	بحر العجم	۲۶	۰	ش	۵۰	۴۰	ق
بارفروش	ایران	۳۶	۳۰	ش	۵۲	۴۵	ق	بخارا	ماوراء النہر	۳۹	۴۵	ش	۶۴	۲۵	ق
بازن ہلم	بالتیک	۵۵	۸	ش	۱۵	۰	ق	بدءجوز	اسپانیا	۳۸	۵۲	ش	۶	۴۸	ب
بازنیو	از جزایر ہند شرقی	۰	۰	۰	۱۱۴	۰	ق	بدخشان	بدخشان	۳۶	۲۸	ش	۷۱	۲۲	ق
بارودینو	روسیہ	۵۵	۳۳	ش	۳۵	۴۰	ق	بدر	عربستان	۲۴	۳	ش	۳۸	۳۶	ق
بارمیو	ایطالیا	۴۶	۲۸	ش	۱۰	۲۰	ق	بدفورد	انگلند	۵۲	۶	ش	۰	۲۸	ب
باسس تن	ایرکای شمالی	۴۲	۲۳	ش	۷۱	۴	ب	بدلیس	ارمنیہ	۳۸	۲۸	ش	۴۲	۲۰	ق
باسس وارث	انگلند	۵۲	۳۸	ش	۱	۲۴	ب	برازجان	ایران	۲۹	۱	ش	۵۱	۴	ق
باغچہ سرا	قرم	۴۴	۲۵	ش	۳۳	۵۸	ق	برام برگ	پروشیہ	۵۳	۷	ش	۱۸	۰	ق
باکوبہ	روسیہ	۴۰	۲۰	ش	۴۹	۵۵	ق	برءبنت کا	ہالند	۵۱	۳۵	ش	۵	۳۰	ق
بالس	بلاد مضر	۳۶	۰	ش	۳۸	۱۵	ق	برءبنت جوئی	بلجیوم	۵۰	۵۰	ش	۴	۳۰	ق
بامیان	زابلستان	۳۴	۳۴	ش	۶۸	۱۶	ق	برتسترگو	اسپانیا	۴۱	۵۱	ش	۰	۱۲	ق
بایزید	ارمنیہ	۳۹	۲۳	ش	۴۴	۷	ق	برتیس	گوئینہ	۶	۱۵	ش	۵۷	۳۱	ب
بتاویہ	جوء	۶	۹	ج	۱۰۶	۵۱	ق	برتیدوس	ہند الغرب	۱۳	۲۰	ش	۵۹	۳۰	ب
بتاویہ	ایرکای شمالی	۴۲	۵۸	ش	۷۸	۲۰	ق	برتودہ	ہند الغرب	۱۷	۳۰	ش	۶۲	۰	ب
بت چین	از جزایر ہند شرقی	۵۰		ج	۱۴۷	۳۳	ق	برتن	انگلند	۵۴	۱۱	ش	۲	۴۲	ب

صفحہ الف الصفحہ

عمدان	ممالک	عرض			طول			عمدان	ممالک	عرض			طول		
		درجہ	دقیقہ	جہت	درجہ	دقیقہ	جہت			درجہ	دقیقہ	جہت	درجہ	دقیقہ	جہت
برژجن	ناروی	۶۰	۲۳	ش	۵	۱۶	ق	برونس ویک	بنی پدسٹن	۵۰	۳۵	ش	۸۳	۰	ب
برزد	آسٹریہ	۴۶	۱۰	ش	۲۳	۴۷	ق	برونس لین	امریکای شمالی	۴۰	۴۵	ش	۷۳	۵۳	ب
برسلا	پروشیہ	۵۱	۶	ش	۱۷	۲	ق	برہان پور	ہندوستان	۲۱	۱۹	ش	۷۶	۲۲	ق
برسا	ایشیای صغیر	۴۰	۱۰	ش	۲۹	۴	ق	بریدج نارث	انگلند	۵۲	۳۲	ش	۲	۲۵	ب
برسلوس	برزیل	۱	۰	ج	۴۳	۰	ب	بریستول	انگلند	۵۱	۲۷	ش	۲	۳۵	ب
برسلونہ	اسپانیا	۴۱	۲۲	ش	۲	۱۰	ق	بریستول	امریکای شمالی	۴۱	۴۰	ش	۷۱	۳۰	ب
برست	فرانسہ	۴۸	۲۳	ش	۴	۲۹	ب	بریک	انگلند	۵۵	۴۶	ش	۲	۰	ب
برک لے بسکون راء	انگلند	۵۱	۴۲	ش	۲	۲۸	ب	برک	امریکای شمالی	۴۱	۷	ش	۷۶	۴۱	ب
برک نارک	ویلز	۵۱	۵۶	ش	۳	۲۲	ب	بریک سن	آسٹریہ	۴۶	۴۰	ش	۱۱	۳۷	ق
برک لے بفتح راء	انگلند	۵۲	۱	ش	۱	۱۰	ب	بریلی	ہندوستان	۲۸	۳۰	ش	۷۹	۳۰	ق
برگاس	اسپانیا	۴۲	۲۰	ش	۳	۴۲	ب	بری ٹن	انگلند	۵۰	۵۰	ش	۰	۱۰	ب
برگنزہ	پورتگال	۴۱	۵۲	ش	۶	۴۰	ب	بزمان	بلوجستان	۲۸	۳۰	ش	۶۰	۶	ق
برگا	پورتگال	۴۱	۳۳	ش	۸	۲۲	ب	بستیہ	کارسیکا	۴۲	۳۱	ش	۹	۲۷	ق
برلین	پروشیہ	۵۲	۳۱	ش	۱۳	۲۲	ق	بسطام	ایران	۳۶	۲۵	ش	۵۵	۰	ق
برمودس	جزایر بحر اتلنتک	۳۲	۱۲	ش	۶۴	۴۰	ب	بسکرہ	بربستان	۳۴	۳۰	ش	۵	۳	ق
برمن	جرمنی	۵۳	۵	ش	۸	۴۸	ق	بشاکرد	بلوجستان	۲۶	۴۰	ش	۵۸	۴۰	ق
برن	سویت زرلند	۴۶	۱۷	ش	۷	۲۶	ق	بصرہ	عراق عرب	۳۰	۳۰	ش	۴۷	۳۳	ق
برن برگ	جرمنی	۵۱	۴۷	ش	۱۱	۴۵	ق	بعقوبہ	عراق عرب	۳۳	۴۰	ش	۴۴	۴۰	ق
برندن برگ	پروشیہ	۵۲	۲۶	ش	۱۲	۳۵	ق	بعلبک	شامات	۳۴	۰	ش	۳۶	۱۰	ق
بروجرد	ایران	۳۴	۵۵	ش	۴۸	۳۵	ق	بغداد	عراق عرب	۳۳	۲۰	ش	۴۴	۲۴	ق
بروچ	ہندوستان	۲۱	۴۵	ش	۷۲	۵۶	ق	بکنس ٹن	انگلند	۵۳	۱۶	ش	۱	۵۷	ب
برودہ	ہندوستان	۲۲	۱۸	ش	۷۳	۱۰	ق	بکنگ ہم	انگلند	۵۲	۰	ش	۰	۵۹	ب
بروژ	بلجیوم	۵۱	۱۲	ش	۳۰	۱۴	ق	بلبیس	مصر	۳۰	۲۵	ش	۳۱	۳۲	ق
برولسس	بلجیوم	۵۰	۵۱	ش	۴	۲۱	ق	بلتیمور	امریکای شمالی	۳۹	۱۸	ش	۷۶	۳۸	ب
برونس ویک	جرمنی	۵۲	۱۶	ش	۱۰	۳۲	ق	بلخ	افغانستان	۳۶	۴۰	ش	۶۷	۲۳	ق
برونس ویک	امریکای شمالی	۴۰	۳۰	ش	۷۴	۳۲	ب	بلد	بلاد الجزیرہ	۳۶	۳۵	ش	۴۲	۳۵	ق
برونس ویک	امریکای شمالی	۳۱	۱۰	ش	۸۱	۳۵	ب	بلفست	آیرلند	۵۱	۳۶	ش	۵	۵۷	ب
برونس ویک	امریکای شمالی	۳۴	۵	ش	۷۸	۶	ب	بلگرید	اروپای شمالی	۴۴	۴۸	ش	۲۰	۳۵	ق

مکان	محل	عرض درجه	دقیقه	جهة	طول درجه	دقیقه	جهة	مکان	محل	عرض درجه	دقیقه	جهة	طول درجه	دقیقه	جهة
بِلِین زُونَا	سُوئیٹ زرلند	۴۶	۱۲	ش	۸	۵۸	ق	بُوسَه	افریقای مرکزی	۱۰	۱۵	ش	۴	۲۵	ق
بَلی	از جزایر هند الشرقی	۷	۳۵	ج	۱۱۵	۰	ق	بُوشَنج	افغانستان	۳۴	۵۶	ش	۶۱	۵۰	ق
بَمبای	هندوستان	۱۸	۵۷	ش	۷۲	۵۸	ق	بُوشَیب	بحر العجم	۲۶	۸۰	ش	۵۳	۲۰	ق
بَمبِرک	بواریه	۴۹	۵۶	ش	۱۱	۰	ق	بُوکرِسنت	اروپای عثمانی	۴۴	۲۷	ش	۲۶	۸	ق
بَمپُور	بلوچستان	۲۷	۴۵	ش	۶۰	۲۰	ق	بُوگُوتَه	کولومبیه	۴	۳۵	ش	۷۴	۱۲	ق
بَم	ایران	۲۹	۱۲	ش	۵۸	۲۱	ق	بُول	جزیرهٔ سلیبس	۱	۱۲	ش	۱۲۱	۱۵	ق
بِناب	ایران	۳۷	۱۵	ش	۴۶	۰	ق	بُولانگ	فرانسه	۵۰	۴۴	ش	۱	۳۶	ق
بنارس	هندوستان	۲۵	۲۳	ش	۸۳	۵	ق	بُولُونیا	ایطالیا	۴۴	۳۰	ش	۱۱	۲۱	ق
بَندَه	از جزایر هند الشرقی	۴	۲۲	ج	۱۳۰	۳	ق	بُونِدِل کُند	هندوستان	۲۵	۰	ش	۷۹	۳۰	ق
بَندَر	روسیه	۴۶	۵۰	ش	۲۹	۳۶	ق	بُونُوپِستَه	نیوفوندلند	۴۸	۳۰	ش	۵۳	۴۰	ب
بَنزَرت	بربرستان	۳۷	۱۷	ش	۹	۵۰	ق	بُونَه	بربرستان	۳۶	۵۰	ش	۷	۴۶	ق
بَنفَزو	بربرستان	۳۲	۸	ش	۲۰	۳	ق	بِهاهان	ایران	۳۰	۳۴	ش	۵۰	۳۰	ق
بَنکُولِن	سُومَترَه	۳	۴۹	ش	۱۰۲	۱۰	ق	بَهَل	سوئیت زرلند	۴۷	۲۳	ش	۷	۳۶	ق
بَنکوک	صیام	۱۳	۴۳	ش	۱۰۰	۳۰	ق	بَهَمَس	چند جزیره در هند الغرب	۲۴	۰	ش	۶۷	۰	ب
بَنگَه	هند الشرق	۲	۰	ج	۱۰۶	۶	ق	بَهنَسا	مصر	۲۸	۳۴	ش	۳۰	۴۷	ق
بَنگَت	شاش	۴۲	۵۰	ش	۶۸	۴۵	ق	بَهیَه	برزیل	۱۳	۰	ج	۳۸	۳۰	ب
بَنگلور	هندوستان	۱۳	۰	ش	۷۷	۳۲	ق	بَیاز	ایران	۳۱	۵	ش	۵۶	۲۰	ق
بِنِ وِنتو	ایطالیا	۴۱	۸	ش	۱۴	۴۲	ق	بِی الیتاک	روسیه	۵۳	۱۰	ش	۲۳	۲۱	ق
بِنین	افریقای مغربی	۶	۲۰	ش	۵	۳۵	ق	بیجاپور	هندوستان	۱۶	۴۹	ش	۷۵	۴۷	ق
بُوپال	هندوستان	۲۳	۱۶	ش	۷۷	۳۰	ق	بیت المقدس	شامات	۳۱	۴۷	ش	۳۵	۲۰	ق
بُوتِنی بَی	نیوهالند	۳۴	۰	ج	۱۵۱	۲۳	ق	بیدر	هندوستان	۱۷	۵۲	ش	۷۷	۳۵	ق
بُودَه	هانگری	۴۷	۳۰	ش	۱۹	۲	ق	بِیدِن	بیدن	۴۸	۴۵	ش	۸	۱۷	ق
بُوربان	محیط هند	۲۱	۳۰	ج	۵۵	۳۰	ق	بیرجند	ایران	۳۳	۴۵	ش	۵۹	۴۸	ق
بُوردُو	فرانسه	۴۴	۵۰	ش	۰	۳۴	ب	بیرمنگهم	انگلند	۵۲	۲۹	ش	۱	۵۳	ب
بُورُو	از جزایر هند الشرقی	۳	۳۰	ج	۱۲۶	۳۰	ق	بیروت	شامات	۳۳	۴۷	ش	۳۵	۳۰	ق

مکان	مکان	عرض			طول			مکان	مکان	عرض			طول		
		درجہ	دقیقہ	جہت	درجہ	دقیقہ	جہت			درجہ	دقیقہ	جہت	درجہ	دقیقہ	جہت
بیزہ	اسپانیا	۳۷	۵۸	ش	۳	۳۴	ب	بیوت	ازجزایر ہبرائیڈیز	۵۷	۵۱	ش	۸	۲	ب
بیستون	ایران	۳۴	۲۵	ش	۴۷	۰	ق	بیوڈلی	انگلند	۵۲	۲۲	ش	۲	۱۹	ب
بینل	سویٹزرلند	۴۷	۹	ش	۷	۱۵	ق	بیون	فرانسہ	۴۳	۲۹	ش	۱	۲۹	ب
بیلمہ	افریقای مرکزی	۱۸	۴۵	ش	۱۳	۵۲	ق	بیون آیری	ہند الغرب	۱۲	۱۲	ش	۶۸	۱۸	ب
بی لی تان	ازجزایر ہند الشرقی	۲	۵۰	ج	۱۰۸		ق	بیونس آیرس	ل پلتہ	۳۴	۳۷	ج	۵۸	۲۴	ب
بیمہ	جزیرہ نما بنوع	۸	۲۵	ج	۱۱۸	۴۰	ق								
پاتزدم	پروشیہ	۵۲	۲۴	ش	۱۳	۵	ق	پرٹ رایل	امریکای شمالی	۳۸	۱۰	ش	۷۷	۱۸	ب
پادو	ایطالیای شمالی	۴۵	۲۴	ش	۱۱	۵۲	ق	پرٹ رایل	جمیکا	۱۷	۵۵	ش	۱۳	۵۳	ب
پارتس مت	انگلند	۵۰	۴۸	ش	۱	۶	ب	پرٹ آرپنس	ہیتی	۱۸	۳۰	ش	۷۲	۱۲	ب
پاریس	فرانسہ	۴۸	۵۰	ش	۲	۲۰	ق	پرٹ لند	امریکای شمالی	۴۳	۴۰	ش	۷۰	۱۵	ب
پازن	پروشیہ	۵۲	۲۴	ش	۱۶	۵۳	ق	پرٹ لند	انگلند	۵۰	۳۴	ش	۲	۲۶	ب
پان دیچری	ہندوستان	۱۱	۵۵	ش	۷۹	۵۲	ق	پرٹ ولیم	امریکای شمالی	۳۸	۴۰	ش	۸۵	۷	ب
پاولوسک	روسیہ	۵۰	۲۸	ش	۴۰	۱۵	ق	پرٹ	اسکاتلند	۵۶	۲۴	ش	۳	۲۵	ب
پانی تیرنس	فرانسہ	۴۶	۳۵	ش	۰	۲۰	ق	پرزبرگ	ہانگری	۴۸	۸	ش	۱۷	۱۰	ق
پاینس	گاتیملا	۱۵	۱۲	ش	۸۵	۸	ب	پرکاپ	روسیہ	۴۶	۱۰	ش	۳۳	۴۶	ق
پیا	آسترالاشیہ	۵	۰	ج	۱۴۰	۰	ق	پرنا	ایطالیا	۴۴	۴۸	ش	۱۰	۲۰	ق
پٹنہ	ہندوستان	۲۵	۲۸	ش	۸۵	۱۵	ق	پرنس اڈوارڈ	جزیرہ قریب یکلی	۴۶	۳۰	ش	۶۳	۱۰	ب
پٹنی	افریقای جنوبی	۲۷	۱۵	ج	۲۳	۵۵	ق	پرنس اڈوارڈ	جزیرہ در محیط جنوبی	۴۸	۲۰	ج	۳۸	۳۰	ق
پرہ	شمالی اسلامبول	۴۱	۳	ش	۲۹	۰	ق	پرنس	اٹلنٹک	۱	۴۰	ش	۷	۲۷	ق
پرہ	برزیل	۱	۲۸	ج	۴۸	۳۰	ب	پرنم بوکو	برزیل	۸	۰	ج	۳۴	۴۶	ب
پرہ مری بو	گوئینہ	۵	۴۱	ش	۵۵	۱۰	ب	پرو جیہ	ایطالیا	۴۳	۷	ش	۱۲	۲۴	ق
پرہ گو	ہسپانیہ	۴۰	۵	ش	۱۴	۲۴	ق	پرویسا	ارمنیای عثمانی	۳۸	۵۸	ش	۲۰	۴۶	ق
پرینگ	فرانسہ	۴۲	۴۲	ش	۲	۵۴	ق	پرو	مدیترنین	۳۷	۵	ش	۲۵	۱۰	ق
پرٹ الی زابث	افریقای جنوبی	۳۳	۵۸	ج	۲۵	۳۴	ق	پریہ بہ	برزیل	۷	۰	ج	۳۵	۲۰	ب

حرف البا آخر

مکان	محل	عرض			طول			محل	مکان	عرض			طول		
		درجه	دقیقه	جهة	درجه	دقیقه	جهة			درجه	دقیقه	جهة	درجه	دقیقه	جهة
پَنا	آستریه	۴۸	۳۷	ش	۱۳	۲۸	ق	از جزایر فلیپین	سَنی	۱۱	۲۰	ش	۱۲۲	۴۰	ق
پسرُودویتز	اروپای شمالی	۴۴	۲۵	ش	۲۱	۱۶	ق	مکسیکو	پُوبلا	۱۹	۳	ش	۹۴	۴	ب
پطربارُو	انگلند	۵۲	۳۶	ش	۰	۱۵	ب	کولومبیه	پُوپَین	۲	۲۵	ش	۷۶	۴۵	ب
پکسُوُ	از جزایر یونان	۳۹	۱۲	ش	۲۰	۱۱	ق	بالیویه	پُوتوسی	۱۹	۳۳	ج	۶۷	۳۰	ب
پلاسن شیه	نیوفوندلند	۴۷	۱۰	ش	۵۴	۱۰	ب	کولومبیه	پُورتوبلو	۹	۳۰	ش	۷۹	۵۰	ب
پلاک	پولند	۵۲	۳۵	ش	۱۹	۵۱	ق	هندالغرب	پُورتوریکو	۱۸	۲۸	ش	۶۶	۲۰	ب
پلپه	پیرو	۱۴	۴۷	ج	۷۵	۴۰	ب	بربرستان	پُورتوفرینه	۳۷	۱۰	ش	۱۰	۴	ق
پلزمو	سیسیلی	۳۸	۷	ش	۱۳	۲۱	ق	برزیل	پُورتوگلو	۹	۲	ج	۳۵	۵۰	ب
پلمیره	امریکای شمالی	۳۸	۳۰	ش	۸۷	۴۲	ب	انگلند	پُول	۵۰	۴۲	ش	۱	۵۹	ب
پلوآن	از جزایر فلیپین	۱۰	۰	ش	۱۱۸	۳۰	ق	روسیه	پُولتوه	۴۹	۳۳	ش	۳۴	۳۶	ق
پلی مث	امریکای شمالی	۴۱	۵۳	ش	۷۰	۴۷	ب	هندوستان	پُونه	۱۸	۲۸	ش	۷۳	۵۶	ق
پلی مث	انگلند	۵۰	۲۳	ش	۴	۷	ب	امریکای شمالی	پیتزبرگ	۴۰	۲۸	ش	۸۰	۳	ب
پلیو	پولی نشیه	۷	۰	ش	۱۳۶	۰	ق	اسکاتلند	پیزلی	۵۵	۵۱	ش	۴	۲۵	ب
پنان دولز	افریقا	۳۵	۹	ش	۴	۱۶	ب	ایطالیا	پیسا	۴۳	۴۳	ش	۱۰	۲۳	ق
پن تلریه	مدیترنین	۳۶	۴۸	ش	۱۲	۰	ق	افغانستان	پیشاور	۳۴	۸	ش	۷۱	۳۰	ق
پنج گور	بلوجستان	۲۷	۲۸	ش	۶۳	۰	ق	چین	پیکین	۳۹	۵۵	ش	۱۱۶	۲۷	ق
پنزه کولا	امریکای شمالی	۳۰	۲۷	ش	۸۷	۱۹	ب	برمان	پیگو	۱۷	۲۹	ش	۹۶	۲۹	ق
پنمه	کولومبیه	۹	۰	ش	۷۹	۳۵	ب	ایطالیا	پیوم بی نو	۴۲	۵۵	ش	۱۰	۳۲	ق
پنک	جزیره در دریای چین	۵	۰	ش	۱۰۰	۱۵	ق	ایطالیا	پیه سنزه	۴۵	۵	ش	۹	۳۵	ق
پنو	بالیویه	۱۶	۲۲	ج	۷۰	۴۰	ب								
تاولَه	بربرستان	۳۲	۳۲	ش	۵	۴۷	ب	جزیره سیلن	تامی نی	۰	۰	۰	۱۲۱	۱۵	ق
تارتولا	هندالغرب	۱۸	۲۴	ش	۶۴	۵۰	ب	بربرستان	تاهرت	۳۲	۴۳	ش	۵	۵۵	ق
تارنی	روسیه	۵۶	۵۰	ش	۲۲	۱۲	ق	ایران	تبریز	۳۸	۲	ش	۴۶	۲۵	ق
تارن و درس	پورتگال	۳۹	۴	ش	۹	۱۴	ب	عربستان	تبوک	۲۸	۵	ش	۳۶	۰	ق
تارودنت	بربرستان	۳۰	۱۷	ش	۸	۳۰	ب	هندوستان	تته	۲۴	۴۴	ش	۶۸	۱۵	ق
تاشن بالغ	بخارای صغیر	۳۹	۱۲	ش	۷۳	۳۹	ق	شامات	تدمر	۳۴	۲۰	ش	۳۸	۳۰	ق
تاشکنت	ترکستان	۴۲	۳۰	ش	۶۸	۵۰	ق	انگلند	تدکستر	۵۳	۵۳	ش	۱	۱۵	ب

مکان	ملک	عرض درجہ	عرض دقیقہ	عرض جہت	طول درجہ	طول دقیقہ	طول جہت	مکان	ملک	عرض درجہ	عرض دقیقہ	عرض جہت	طول درجہ	طول دقیقہ	طول جہت
ترانی	اسپانیا صغیر	۳۹	۵۰	ش	۲	۳۰	ق	تلش کلا	میکسیکو	۱۹	۳۳	ش	۹۸	۰	ب
ترانکوبار	ہندوستان	۱۱	۱	ش	۷۹	۵۶	ق	تلش کلا	میکسیکو	۲۶	۳۲	ش	۱۰۰	۸	ب
ترانی	امریکای شمالی	۴۰	۱	ش	۸۴	۱۳	ب	تلمسان	بربرستان	۳۵	۲	ش	۱	۷	ب
ترپ پا	استریہ	۴۹	۵۶	ش	۱۷	۵۳	ق	تمبارو	جزیرہ سانبو	۷	۱۰	ج	۱۱۷	۵۰	ق
ترپ دلفیگو	ہند جزیرہ دریائے محیط خنوب	۵۴	۰	ج	۷۰	۰	ب	تمبو	روسیہ	۵۲	۴۴	ش	۴۱	۴۰	ق
ترپت حیدری	ایران	۳۵	۳۵	ش	۵۹	۲۸	ق	تنا سریم	برمان	۱۱	۵۰	ش	۹۹	۰	ق
ترشیز	ایران	۳۵	۱۸	ش	۵۸	۵۰	ق	تن بریج	انگلند	۵۱	۱۲	ش	۰	۱۵	ق
ترکیلو	اسپانیا	۳۹	۲۲	ش	۵	۵۰	ب	تن تن	انگلند	۵۱	۱	ش	۳	۵	ب
ترکیلو	پیرو	۸	۱۰	ج	۷۹	۰۵	ب	تنجور	ہندوستان	۱۰	۴۳	ش	۷۵	۱۵	ق
ترکستان	ترکستان	۴۴	۴۶	ش	۶۸	۵۰	ق	تندوس	مدتزنین	۳۹	۵۰	ش	۲۶	۰	ق
ترمذ	ماوراء النہر	۳۷	۱۰	ش	۶۷	۲۵	ق	تنس	بربرستان	۳۶	۲۸	ش	۱	۱۵	ق
ترنت	ایطالیای استریہ	۴۶	۷	ش	۱۱	۸	ق	تنکت	ترکستان	۴۳	۴۰	ش	۶۸	۴۰	ق
ترن تن	امریکای شمالی	۴۰	۲۰	ش	۷۴	۴۰	ب	توبا کو	ہندالغرب	۱۱	۱۵	ش	۶۰	۴۲	ب
ترنیت	ازجزایر سندالرس	۰	۵۰	ش	۱۱۷	۳۰	ق	توبولسک	روسیہ	۵۸	۱۱	ش	۶۸	۲۵	ق
تروس	پروشیہ	۴۹	۴۵	ش	۶	۳۸	ق	تودیلا	اسپانیا	۴۲	۸	ش	۱	۴۱	ب
تری پولی	بربرستان	۳۲	۵۴	ش	۱۳	۱۱	ق	تور بروزن	فرانسہ	۴۷	۲۳	ش	۰	۴۱	ق
تری پولیتزا	یونان	۳۷	۳۰	ش	۲۲	۲۵	ق	تور بروزن	روسیہ	۵۶	۵۲	ش	۳۶	۰	ق
تریچہ	بالیویہ	۲۱	۳۸	ج	۶۴	۳۶	ب	تورن	کوچین چینا	۱۶	۳	ش	۱۰۸	۰	ق
تری چور	ہندوستان	۱۰	۲۸	ش	۷۶	۱۳	ق	تورین	سنرو پیڈمنٹ	۴۵	۴	ش	۷	۴۱	ق
تریست	استریہ	۴۵	۳۸	ش	۱۳	۴۶	ق	تورنے	بلجیوم	۵۰	۳۰	ش	۳	۲۳	ق
تری نیدد	ہندالغرب	۱۰	۳۰	ش	۱۶	۲۶	ب	تورز	بربرستان	۴۳	۱۳	ش	۸	۲۰	ق
تری نیدد	ہندوستان	۸	۲۱	ش	۷۷	۸	ق	تورس سٹرٹ	انگلند	۵۲	۸	ش	۰	۵۹	ب
تسکلوسہ	امریکای شمالی	۳۳	۹	ش	۸۷	۴۳	ب	توکومن	لاپلتہ	۲۶	۵۳	ج	۶۵	۵	ب
تفلیس	روسیہ	۴۱	۴۱	ش	۴۵	۱۶	ق	تولا	روسیہ	۵۴	۱۱	ش	۳۷	۲۷	ق
تکریت	بلاد الجزیرہ	۳۴	۳۶	ش	۴۳	۴۱	ق	تولانگ	فرانسہ	۴۳	۷	ش	۵	۵۵	ق
تگن	بالیویہ	۱۸	۰	ج	۷۰	۱۰	ب	تولوز	فرانسہ	۴۳	۳۵	ش	۱	۲۶	ق
تگولیت	حبشہ	۹	۳۶	ش	۳۸	۳۲	ق	تولیدو	اسپانیا	۳۹	۵۶	ش	۴	۰	ب
تلاہسی	امریکای شمالی	۳۰	۲۳	ش	۸۴	۱۶	ب	تون	ایران	۳۴	۹	ش	۵۸	۴۰	ق

طول			عرض								
جهة	دقيقة	درجه	جهة	دقيقة	درجه	محل	محل	جهة	دقيقة	درجه	جهة	دقيقة	درجه
ق	۰	۴۷	ش	۱۰	۲۲	عربستان	تيمن	ق	۰	۱۰	ش	۴۸	۳۶
ق	۰	۱۲۵	ج	۱۰	۹	از جزایر هند الشرقی	تيمور	ق	۳۶	۵۷	ش	۲۸	۲۹
ب	۰	۳	ش	۱۰	۱۷	افریقای مرکزی	تيمبوكتو	ق	۳۸	۶۰	ش	۲۵	۲۵
ق	۱۰	۲۵	ش	۳۵	۳۶	مدیترنین	تيمو	ب			ش		
ب	۲۷	۱	ش	۱	۵۵	انگلند	تيمس نهر	ق	۳۱	۱۲۷	ش	۴۲	۰
ب	۹	۲	ش	۵۹	۵۱	انگلند	تيمبكتو	ق	۵۸	۲۱	ش	۳	۵۵
								ق	۰	۴۷	ش	۴۰	۲۳
ق	۳۶	۳۲	ش	۱۲	۲۵	مصر	تنه	ق	۳۸	۱۸	ش	۲	۵۳
ق	۲۶	۲۴	ش	۲۴	۳۷	مدیترنین	ترمیه	ق	۲۵	۲۳	ش	۲۰	۳۸
ق	۲۲	۲۷	ش	۸	۴۷	اروپای عثمانی	جسی	ق	۲۷	۵۶	ش	۵۲	۳۶
ق	۵۳	۳۳	ش	۱۱	۲۷	بحر الاحمر	جفتین	ق	۳۳	۳۸	ش	۳۰	۲۳
ب	۴	۹۲	ش	۳۰	۳۸	امریکای شمالی	جفرسن	ب	۲۱	۷۹	ش	۲۰	۳۳
ق	۱۸	۸۰	ش	۴۰	۹	سیلان	جفنا پتم	ق	۱۰	۶۴	ش	۳۲	۲۸
ب	۱۸	۹۰	ش	۱۵	۳۲	امریکای شمالی	جکسون	ب	۲۰	۸	ش	۹	۳۶
ق	۵۴	۸	ش	۲۵	۴۴	سردینیه	جناوه	ق	۰	۴۱	ش	۱۰	۲۹
ق	۳۷	۱۱	ش	۵۶	۵۰	جرمنی	جنا	ق	۳۰	۱۳۹	ش	۵۵	۳۵
ق	۴۰	۴۳	ش	۱۶	۱۴	عربستان	جند	ق	۱۵	۳۹	ش	۳۲	۲۱
ق	۴	۵۵	ش	۵	۳۴	ایران	جندق	ق	۵	۴۲	ش	۰	۲۳
ب	۰	۷۹	ش	۳۰	۳۳	پاسیفیک جنوبی	جن فرنندز	ق	۳۵	۱۳	ش	۱۸	۳۷
ق	۰	۲۱	ش	۴۸	۳۹	اروپای عثمانی	جنینه	ق	۰	۶۵	ش	۴۵	۳۵
ق	۹	۶	ش	۱۲	۴۶	سویس رلند	جنیوه	ب	۱۰	۲	ش	۱۷	۴۹
ق	۰	۱۱۰	ج	۳۰	۷	هند الشرق	جوه	ب	۴۵	۸۰	ش	۱۵	۳۶
ق	۲۵	۴۴	ج	۱۰	۱۲	محیط هند	جونه	ب	۰	۱۸۰	ج	۰	۲۰
ق	۴۱	۵۳	ش	۴۰	۲۸	ایران	جهرم	ب	۰	۱۵۱	ج	۰	۱۸
ق	۴۰۹	۵۷	ش	۷	۲۸	ایران	جیرفت	ق	۵۳	۵۷	ش	۴۵	۲۵
ق	۳۰	۷۳	ش	۱۵	۲۲	هندوستان	جیکوار	ق	۰	۱۱۴	ش	۰	۴۶

حرف الثاء المثلثة

حرف الجيم

عربان	ممالک	عرض			طول			ممالک	عربان	عرض			طول		
		درجہ	دقیقہ	جہۃ	درجہ	دقیقہ	جہۃ			درجہ	دقیقہ	جہۃ	درجہ	دقیقہ	جہۃ
جیکوار	ہندوستان	۲۲	۱۵	ش	۷۳	۳۰	ق	پولی نشیہ	جیلبرٹ	۱	۰	ش	۱۷۳	۰	ق
جیلولو	از جزایر مندرس	۱	۰	ش	۱۲۸	۰	ق	اسپانیا	جین	۳۷	۴۹	ش	۳	۴۷	ب
چارک	ایران	۲۶	۴۰	ش	۵۴	۲۰	ق	ہندوستان	چندرنگار	۲۲	۵۰	ش	۸۸	۲۷	ق
چارجو	ترکمانیہ	۳۹	۰	ش	۶۳	۵۰	ق	از جزایر چین	چوسن	۳۰	۳۰	ش	۱۲۱	۵۵	ق
چارلس ٹون	امریکای شمالے	۳۲	۴۲	ش	۸۰	۰	ب	ہندوستان	چول	۱۸	۳۱	ش	۷۳	۰	ق
چیمی نم	انگلند	۵۱	۲۷	ش	۲	۶	ب	بالیویہ	چوکوی سکا	۱۹	۳۰	ج	۶۶	۵۴	ب
چتم	انگلند	۵۱	۲۳	ش	۰	۳۱	ق	انگلند	چی چستر	۵۰	۵۰	ش	۰	۴۶	ب
چرکسک	روسیہ	۴۷	۱۲	ش	۳۹	۵۶	ق	گاتیملا	چی کوی مولا	۱۵	۰	ش	۸۹	۲۰	ب
چرکوف	روسیہ	۵۰	۰	ش	۳۶	۹	ق	ہندوستان	چیگہ کول	۱۸	۲۰	ش	۸۴	۲	ق
چرلوٹ ٹون	امریکای شمالے	۴۵	۱۶	ش	۶۳	۱۶	ب	جزیرہ در نزدیکی امریکای جنوبے	چیلو	۴۲	۴۰	ج	۷۴	۰	ب
چرنیگو	روسیہ	۵۱	۲۸	ش	۳۱	۳۱	ق	اسپانیا	چمین چیلا	۳۸	۵۶	ش	۱	۴۶	ب
چستر	انگلند	۵۳	۱۱	ش	۲	۵۳	ب	ایطالیا	چی وی تاوکیہ	۴۲	۵	ش	۱۱	۴۴	ق
چلت نم	انگلند	۵۱	۵۴	ش	۲	۳	ب	امریکای شمالے	چیلی کاٹ	۳۹	۲۰	ش	۸۳	۱	ب
چلمس فورد	انگلند	۵۱	۴۴	ش	۰	۲۸	ق								
حاجی ترخان	روسیہ	۴۶	۲۱	ش	۴۸	۲	ق	شامات	حلب	۳۶	۱۵	ش	۳۷	۱۲	ق
حبرون	شامات	۳۱	۳۱	ش	۳۵	۱۱	ق	کردستان	حلوان	۳۴	۵۰	ش	۴۵	۳۵	ق
حجر	عربستان جزو وادی القری	۲۷	۲۰	ش	۳۸	۴۵	ق	عراق عرب	حلہ	۳۲	۳۲	ش	۴۴	۲۰	ق
حدۃ	عربستان	۲۱	۳۲	ش	۳۹	۴۵	ق	شامات	حماۃ	۳۵	۱۰	ش	۳۷	۰	ق
حدیثہ جنب وحلہ	بلاد الجزیرہ	۳۴	۵۱	ش	۴۳	۲۱	ق	شامات	حمص	۳۴	۳۶	ش	۳۷	۱۰	ق
حدیثہ جنب وات	بلاد الجزیرہ	۳۴	۱۰	ش	۴۲	۲۰	ق	ایران	حویزہ	۳۱	۱۱	ش	۴۷	۴۵	ق
حران	بلاد مضر	۳۶	۵۶	ش	۳۹	۲	ق	ہندوستان	حیدرآباد	۱۷	۲۰	ش	۷۸	۲۸	ق
حصن کیفا	بلاد الجزیرہ	۳۷	۴۰	ش	۴۱	۱۰	ق	ہندوستان	حیدراباد	۲۵	۲۲	ش	۶۸	۴۰	ق
حضرموت	عربستان	۱۶	۰	ش	۴۷	۰	ق	شامات	حیفا	۳۲	۵۰	ش	۳۵	۴	ق
خاران	بلوجستان	۲۸	۲۰	ش	۶۴	۲۰	ق	عراق عرب	خانقین	۳۴	۲۵	ش	۴۵	۱۱	ق
خارک	بحر العجم	۲۹	۲۰	ش	۵۰	۲۰	ق	ایران	خبیص	۳۱	۴۰	ش	۵۸	۲۰	ق

حرف الجیم الفارسی

حرف الحاء

حرف الخاء

عرض			طول				طول			عرض		
درجه	دقیقه	جهة	درجه	دقیقه	جهة			درجه	دقیقه	جهة	درجه	دقیقه	جهة
۳۷	۵۰	ش	۶۹	۴۰	ق	خلیص	عربستان	۲۲	۱۵	ش	۳۹	۳۶	ق
۳۶	۵۰	ش	۸۰	۳۰	ق	خواف	ایران	۳۵		ش	۳۶	۱۷	ق
۴۱	۲۲	ش	۶۸	۴۵	ق	خوقند	فرغانه	۴۱	۲۰	ش	۷۰	۳۰	ق
۴۶	۳۶	ش	۳۲	۴۲	ق	خونسار	ایران	۳۳	۸	ش	۵۰	۲۵	ق
۱۵	۳۵	ش	۳۲	۳۸	ق	خوی	ایران	۳۸	۲۸	ش	۴۵	۱۲	ق
۳۳	۳۶	ش	۴۶	۲۸	ق	خیف	عربستان	۲۴	۴۰	ش	۳۹	۱۵	ق
۲۹	۳۰	ش	۵۱	۱۴	ق	خیبر	عربستان	۲۶	۲۵	ش	۴۰	۱۵	ق
۳۸	۴۰	ش	۴۲	۴۰	ق	خیرپور	هندوستان	۲۷	۳۰	ش	۶۸	۵۵	ق
۳۷	۳۶	ش	۴۸	۵	ق	خیوه	خوارزم	۴۱	۵۰	ش	۵۹	۳۰	ق
۳۶	۳۹	ش	۶۸	۸	ق								
۲۸	۴۹	ش	۵۴	۳۸	ق	درعیه	عربستان	۲۵	۰	ش	۴۶	۳۰	ق
۵۰	۴۳	ش	۲	۲۵	ب	درم	انگلند	۵۴	۴۶	ش	۱	۳۴	ب
۴۹	۵۲	ش	۸	۳۵	ق	درو مرغ	افریقای معرب	۵	۵	ش	۵	۴۵	ب
۳۶	۷	ش	۵۴	۳۸	ق	دزفول	ایران	۳۲	۱۰	ش	۴۸	۳۰	ق
۱۵	۲۰	ش	۶۱	۲۶	ب	دسا	جرمنی	۵۱	۵۰	ش	۱۲	۱۸	ق
۵۱	۷	ش	۱	۱۸	ق	دسلدارف	پروشیه	۵۱	۱۳	ش	۶	۴۶	ق
۳۹	۹	ش	۷۵	۳۰	ب	دسیدغ	هندالغرب	۱۶	۱۷	ش	۶۱	۱۰	ب
۵۳	۲۱	ش	۶	۱۹	ب	دکاله	بربرستان	۳۲	۴۵	ش	۸	۰	ب
۵۱	۲۸	ش		۲	ب	دگو	بالتیک	۵۸	۵۰	ش	۲۲	۳۰	ق
۵۱	۵۶	ش	۸	۵۲	ق	دلیجان	ایران	۳۴	۱۵	ش	۵۰	۲۸	ق
۷	۵۸	ج	۱۱۰	۲۲	ق	دمار	عربستان	۱۴	۲۵	ش	۴۴	۲۳	ق
۶۳	۲۰	ش	۱۰	۲۲	ق	دمشق	شامات	۳۳	۳۰	ش	۳۶	۲۵	ق
۵۲	۱۶	ش	۲	۷	ب	دم رغ	گوینه	۶	۵۲	ش	۵۸	۱۱	ب
۴۲	۶	ش	۴۸	۱۶	ق	دمن	هندوستان	۲۰	۲۳	ش	۷۲	۵۵	ق
۵۲	۵	ش	۱	۳۵	ب	دمنهور	مصر	۳۱	۲	ش	۳۰	۳۰	ق
۳۶	۱۳	ش	۵۹	۹	ق	دمیاط	مصر	۳۱	۲۵	ش	۳۱	۴۷	ق
۵۱	۳	ش	۱۳	۴۳	ق	دن بی	ویلز	۵۳	۱۱	ش	۳	۲۳	ب

مکان	ملک	عرض درجہ	عرض دقیقہ	عرض جہت	طول درجہ	طول دقیقہ	طول جہت	مکان	ملک	عرض درجہ	عرض دقیقہ	عرض جہت	طول درجہ	طول دقیقہ	طول جہت
ونت زیک	پروشیہ	۵۴	۲۲	ش	۱۸	۳۷	ق	دیاربکر	بلاد الجزیرہ	۳۷	۵۶	ش	۳۹	۵۰	ق
وندی	اسکاتلند	۵۶	۲۸	ش	۲	۵۸	ب	دنی تن	امریکای شمالی	۳۹	۴۲	ش	۸۴	۹	ب
ونس بیل	انگلند	۵۱	۵۳	ش	۰	۱۳	ب	دیرغازیخان	ہندوستان	۲۹	۵۸	ش	۷۰	۳۱	ق
ونگاس	اسکاتلند	۵۵	۵۶	ش	۴	۳۰	ب	دیر	نوبیہ	۲۲	۴۵	ش	۳۲	۱۰	ق
وینیہ	اسپانیا	۳۸	۵۲	ش	۰	۴	ق	دیرخ	ماوراءالنہر	۴۰	۲۱	ش	۶۷	۳۰	ق
دوزرزو	اروپای عثمانی	۴۱	۱۸	ش	۱۹	۲۶	ق	دیلمان	ایران	۳۶	۴۵	ش	۴۹	۵۳	ق
دومۃ الجندل	عربستان	۲۹	۴۰	ش	۴۰	۲۰	ق	دیلمقان	ایران	۳۸	۹	ش	۴۴	۲۷	ق
دون پرت	انگلند	۵۰	۲۴	ش	۴	۱۱	ب	دیلم	ایران	۳۰	۲	ش	۵۰	۱۲	ق
دہ زنگی	غور	۳۴	۴۷	ش	۶۷	۱۰	ق	دیو	ہندوستان	۲۰	۴۰	ش	۷۱	۴	ق
دہلے	ہندوستان	۲۸	۳۵	ش	۷۷	۱۲	ق	دیوکس پانس	بواریہ	۴۹	۱۵	ش	۷	۲۱	ق
دہلک	بحرالاحمر	۱۵	۴۰	ش	۴۰	۱۰	ق								
ذات حج	عربستان	۲۸	۳۰	ش	۳۶	۴۰	ق								
رابغ	عربستان	۲۲	۵۰	ش	۳۹	۲۰	ق	رستاک	منگلن برگ	۵۴	۳	ش	۱۲	۱۶	ق
راترڈم	ہالند	۵۱	۵۵	ش	۴	۳۰	ق	رشت	ایران	۳۷	۲۰	ش	۴۹	۳۵	ق
راجہ مندرے	ہندوستان	۱۶	۵۸	ش	۸۱	۵۲	ق	رشید	مصر	۳۱	۲۵	ش	۳۰	۲۸	ق
راڈریک	محیط ہند	۱۹	۳۰	ج	۶۳	۵۰	ق	رقہ	بلاد مضر	۳۶	۰	ش	۳۹	۰	ق
راس العین	بلاد الجزیرہ	۳۶	۳۶	ش	۴۰	۵	ق	رلیف	امریکای شمالی	۳۵	۴۵	ش	۷۸	۴۰	ب
راگوسا	دالمتیہ	۴۲	۳۸	ش	۱۸	۶	ق	رمزگیٹ	انگلند	۵۱	۱۹	ش	۱	۲۵	ق
رامهرمز	ایران	۳۱	۷	ش	۵۰	۰	ق	رندہ	اسپانیا	۳۶	۴۷	ش	۵	۶	ب
راین	ایران	۲۹	۴۰	ش	۵۶	۵۲	ق	رن کارن	انگلند	۵۳	۲۰	ش	۲	۴۴	ب
رت لند	امریکای شمالی	۴۳	۴۰	ش	۷۲	۱۵	ب	رنگون	برمان	۱۶	۴۶	ش	۹۶	۱۲	ق
رتیزبن	بواریہ	۴۹	۱	ش	۱۲	۶	ق	روانک	فرانسہ	۴۹	۲۶	ش	۱	۶	ق
رحبہ	بلاد الجزیرہ	۳۵	۵	ش	۴۰	۲۲	ق	رودس	مدیترنین	۳۶	۱۰	ش	۲۸	۰	ق
ردجو	ایطالیا	۴۴	۴۱	ش	۱۰	۳۷	ق	رودلش تدت	جرمنی	۵۰	۴۳	ش	۱۱	۲۰	ق
ردجو	پیلس	۳۸	۶	ش	۱۵	۴۰	ق	رول	روسیہ	۵۹	۲۶	ش	۲۴	۳۰	ق
ردنار	ویلز	۵۲	۱۸	ش	۳	۴۰	ب	روم	ایطالیا	۴۱	۵۴	ش	۱۲	۲۹	ق

حرف الراء المعجمہ

مکان	ملک	عرض			طول			مکان	ملک	عرض			طول		
		درجہ	دقیقہ	جہت	درجہ	دقیقہ	جہت			درجہ	دقیقہ	جہت	درجہ	دقیقہ	جہت
رُونہ	ایطالیا	۴۴	۲۵	ش	۱۲	۱۲	ق	ریڈینگ	ایرکای شمالی	۴۰	۲۱	ش	۷۵	۸	ب
ری اُجنی رُو	برزیل	۲۲	۵۶	ج	۴۳	۱۰	ب	ریڈینگ	انگلند	۵۱	۲۸	ش	۰	۵۹	ب
ری اُجنہ	لَ پلٹہ	۲۹	۰	ج	۶۸	۵۵	ب	ریکیہ ویک	آئس لنڈ	۶۴	۰	ش	۲۲	۰	ب
ریبِنہ	روسیہ			ش			ق	رِیگا	روسیہ	۵۶	۵۸	ش	۲۴	۶	ق
ری پِن	دنمرک	۵۵	۲۰	ش	۸	۴۶	ق	رِمیس	فرانسہ	۴۹	۱۵	ش	۴	۲	ق
ریچمُوند	انگلند	۵۴	۲۶	ش	۱	۴۵	ب	ری مِنی	ایطالیا	۴۴	۵	ش	۱۲	۳۵	ق
ریچموند	ایرکای شمالی	۳۷	۳	ش	۷۷	۳۹	ب	رِیُوس	جرمنی	۵۰	۳۵	ش	۱۱	۵۶	ق
زاہدان	ایران	۲۸	۵۲	ش	۶۳	۵۶	ق	زَنت	ازخزایر یونان	۳۷	۴۶	ش	۲۰	۴۷	ق
زَبَرہ	عربستان	۲۶	۰	ش	۵۱	۱۰	ق	زِنجان	ایران	۳۶	۴۹	ش	۴۸	۱۸	ق
زُبَید	عربستان	۱۴	۱۶	ش	۴۳	۰	ق	زنزنی بار	افریقای مشرقی	۶	۰	ج	۳۹	۰	ق
زَرَع	والمتیہ	۴۴	۷	ش	۱۵	۱۳	ق	زُوریک	سویت زرلند	۴۷	۲۲	ش	۸	۳۲	ق
زَکاتِکس	پاسیکو	۲۳	۰	ش	۱۰۱	۴۰	ب	زَوپلہ	بربرستان	۲۶	۱۰	ش	۱۵	۲۶	ق
زَگَک	سویت زرلند	۴۷	۱۰	ش	۸	۳۰	ق	زہاب	ایران	۳۴	۳۰	ش	۴۶	۴	ق
زِلَا	اسیای صغیر	۳۹	۴۶	ش	۳۶	۲۰	ق	زیتون مرتس	روسیہ	۵۰	۱۶	ش	۲۸	۳۷	ق
زِل	جرمنی	۵۰	۶	ش	۷	۹	ق	زَیلَع	حبشہ	۱۱	۱۷	ش	۴۲	۵۵	ق
زَمزَم داوَر	افغانستان	۳۳	۵	ش	۶۵	۰	ق	زِرَیہ	مدیترنین	۳۷	۳۷	ش	۲۴	۲۰	ق
زَمُورَا	اسپانیا	۴۱	۳۷	ش	۵	۵۰	ب								
ساری	ایران	۳۶	۲۹	ش	۵۳	۵	ق	سبزار	افغانستان	۳۳	۵۰	ش	۶۲	۰	ق
سالزبُوری	انگلند	۵۱	۲	ش	۱	۴۷	ب	سبزوار	ایران	۳۶	۱۲	ش	۵۷	۲۲	ق
سالونیکا	سویت زرلند	۴۷	۱۲	ش	۷	۲۲	ق	سُبَیطلہ	بربرستان	۳۵	۰	ش	۹	۱۵	ق
سامبوہ	ازخزایر ہند الشرقی	۸	۳۰	ج	۱۱۷	۲۸	ق	سِپین زہ	مدیترنین	۳۶	۴۵	ش	۲۱	۴۱	ق
سان دری	ایطالیای تیرہ	۴۶	۱۰	ش	۹	۵۰	ق	سِتارہ	ہندوستان	۱۷	۰	ش	۷۵	۰	ق
سادہ	ایران	۳۴	۵۷	ش	۵۰	۲۳	ق	شِرِ گرُہ	افریقای مغربی	۴	۵۵	ش	۸	۵۰	ب
سَبا	عربستان	۱۵	۳۶	ش	۴۵	۲۲	ق	سِتمپلیہ	مدیترنین	۳۶	۳۶	ش	۲۶	۲۱	ق
سبا	ہندالغرب	۱۷	۴۰	ش	۶۳	۱۸	ب	سِتورَہ	بربرستان	۲۷	۰	ش	۷	۰	ق
سَبتہ	بربرستان	۳۵	۵۶	ش	۵	۱۸	ب	سِجِلماسہ	بربرستان	۳۰	۳۰	ش	۲	۳۰	ب

حرف الزاء المعجمہ

حرف السین المہملہ

۱۴

اسامی بلدان	ممالک	عرض			طول			اسامی بلدان	ممالک	عرض			طول		
		درجه	دقیقه	جهة	درجه	دقیقه	جهة			درجه	دقیقه	جهة	درجه	دقیقه	جهة
سخوم قلعه	روسیه	۴۳	۰	ش	۴۰	۵۳	ق	سلونه	یونان	۳۸	۳۰	ش	۲۲	۲۴	ق
سراب	ایران	۳۷	۵۹	ش	۴۷	۳۶	ق	سلونیکا	اروپای عثمانی	۴۰	۳۸	ش	۲۲	۵۸	ق
سرت	بربرستان	۳۱	۰	ش	۱۷	۰	ق	سلیمانیه	کردستان	۳۵	۲۸	ش	۴۵	۲۰	ق
سرخس	ایران	۳۶	۳۰	ش	۱۶	۰	ق	سماوه	عراق عرب	۳۱	۱۹	ش	۴۵	۲۶	ق
سردینیه	مدیترنین	۴۰	۰	ش	۹	۰	ق	سمبس	بازنیو	۱	۱۲	ش	۱۰۹	۲۰	ق
سرفو	مدیترنین	۳۷	۱۰	ش	۲۴	۳۰	ق	سمر	از جزایر فلپین	۱۲	۰	ش	۱۲۵	۰	ق
سرگت	روسیه	۴۱	۰	ش	۸۳	۰	ق	سمرقند	ترکستان	۳۹	۵۶	ش	۶۶	۵۰	ق
سرگوسا	اسپانیا	۴۱	۴۲	ش	۰	۴۹	ب	سمرنگ	جوه	۷	۳	ج	۱۱۰	۲۴	ق
سرم	از جزایر هند شرقی	۳	۰	ج	۱۲۹	۳۰	ق	سمروف	روسیه	۶۰	۴۵	ش	۶۹	۰	ق
سروان	بلوچستان	۲۹	۵	ش	۶۴	۳۰	ق	سمسون	اسیای صغیر	۴۱	۲۰	ش	۳۶	۲۰	ق
سری جیب	برزیل	۱۱	۵	ج	۳۶	۴۰	ب	سمنجان	طخارستان	۳۶	۵۲	ش	۷۰	۶	ق
سریگو	از جزایر یونان	۳۶	۱۵	ش	۲۳	۰	ق	سمندریه	اروپای عثمانی	۴۴	۳۸	ش	۲۱	۰	ق
سرینگاپتم	هندوستان	۱۲	۲۶	ش	۷۶	۴۲	ق	سمنان	ایران	۳۵	۴۳	ش	۵۳	۳۲	ق
سری	انگلند	۵۱	۱۷	ش	۰	۲۴	ب	سموس	مدیترنین	۳۷	۴۵	ش	۲۶	۵۲	ق
سفلونیه	از جزایر یونان	۳۸	۱۵	ش	۲۰	۳۵	ق	سن	بلاد الجزیره	۳۵	۳	ش	۴۳	۳۵	ق
سقوطره	محیط هند	۱۲	۳۲	ش	۵۴	۲۵	ق	سنار	نوبیه	۱۳	۳۵	ش	۳۳	۴۵	ق
سکتو	افریقای مرکزی	۱۳	۵	ش	۵	۱۲	ق	سن پاولو	برزیل	۲۳	۳۰	ج	۴۶	۴۰	ب
سکیرو	از جزایر بالیونان	۳۸	۵۰	ش	۲۴	۳۳	ق	سن ترم	پورتگال	۳۹	۱۶	ش	۸	۴۴	ب
سگاویه	اسپانیا	۴۱	۰	ش	۴	۱۰	ب	سن تن در	اسپانیا	۴۳	۲۸	ش	۳	۴۲	ب
سگنا	استریه	۴۵	۰	ش	۱۴	۵۴	ق	سنت الیمنس	انگلند	۵۰	۳۵	ش	۲	۴	ب
سلا	بربرستان	۳۴	۵	ش	۶	۴۵	ب	سنت الیمنس	امریکای شمالی	۴۴	۴۸	ش	۷۳	۵	ب
سلبی	انگلند	۵۳	۴۷	ش	۱	۲	ب	سنت اندروس	اسکاتلند	۵۴	۳۹	ش	۱	۴۰	ب
سلبیس	از جزایر هند شرقی	۲	۰	ج	۱۲۱	۰	ق	سنت توماسو	هند الغرب	۱۷	۵۲	ش	۶۲	۵۲	ب
سلته	لیلته	۲۴	۲۰	ج	۶۴	۵۰	ب	سنت دال دلوند	افریقای مغربی	۸	۵۰	ج	۱۳	۱۸	ق
سلرنو	نیپلس	۴۰	۴۰	ش	۱۴	۴۵	ق	سنت پیر	امریکای شمالی	۴۶	۳۵	ش	۵۶	۱۲	ب
سلسفریک	دمرک	۵۴	۳۲	ش	۹	۲۳	ق	سنت پطرزبرگ	روسیه	۵۹	۵۶	ش	۳۰	۱۸	ق
سلمنس	جزیره قبرس	۳۵	۱۱	ش	۳۳	۵۲	ق	سنت تامس	هند الغرب	۱۸	۲۰	ش	۶۴	۵۶	ب
سلمنکا	اسپانیا	۴۱	۵	ش	۵	۴۲	ب	سنت تامس	آتلنتیک	۰	۱۰	ش	۶	۳۵	ق
سلم	امریکای شمالی	۳۹	۳۹	ش	۷۵	۲۲	ب								

جہاز	جگہ	عرض			طول			جہاز	جگہ	عرض			طول		
		درجہ	دقیقہ	جہت	درجہ	دقیقہ	جہت			درجہ	دقیقہ	جہت	درجہ	دقیقہ	جہت
سنت جان	نیو برونسوک	۴۵	۱۶	ش	۶۶	۳	ب	سن شینہ گوڈ	چلی	۳۳	۲۶	ج	۷۰	۴۶	ب
سنت جان	نیو فوندلنڈ	۴۷	۲۷	ش	۵۲	۵۰	ب	سن شینہ گوڈ اسٹرو	ل پلٹہ	۲۷	۵۵	ج	۶۴	۰	ب
سنت جان	ہند الغرب	۱۸	۲۰	ش	۶۴	۴۳	ب	سنطورین	مدیترنین	۳۶	۲۵	ش	۲۵	۲۵	ق
سنت دامینگو	ہند الغرب	۱۸	۲۹	ش	۶۹	۵۹	ب	سنگورین	افریقای مغربی	۵	۱۲	ش	۹	۲۰	ب
سنت سبسٹین	اسپانیا	۴۳	۱۹	ش	۲	۰	ب	سنگل	افریقای مغربی	۱۶	۰	ش	۱۶	۳۰	ب
سنت سلوادور	از جزایر بہمہ	۲۴	۲۵	ش	۷۵	۴۰	ب	سن لوئیس	ل پلٹہ	۳۳	۲۰	ج	۶۵	۵۰	ب
سنت سلوادور	گاتیملا	۱۴	۰	ش	۸۹	۰	ب	سن لوئیس توسی	میکسیکو	۲۲	۰	ش	۱۰۰	۳۰	ب
سنت سلوادور	افریقای مغربی	۶	۲۵	ج	۱۴	۲۰	ق	سن مری نو	ایطالیا	۴۳	۵۶	ش	۱۲	۲۸	ق
سنت فلیپ دنگولا	افریقای مغربی	۱۲	۳۲	ج	۱۳	۳۷	ق	سنندج	ایران	۳۵	۲۰	ش	۴۷	۲۰	ق
سنت کریستوفر	ہند الغرب	۱۷	۱۸	ش	۶۲	۴۸	ب	سنہ	افریقای شرقی	۱۷	۳۰	ش	۳۵	۲۰	ق
سنت کرز	بربرستان	۳۰	۳۰	ش	۹	۴۵	ب	سوان پور	نیو ہالند	۴۲	۴	ج	۱۱۶	۰	ق
سنت کروا	ہند الغرب	۱۷	۴۵	ش	۶۴	۴۰	ب	سوان سی	ویلز	۵۱	۳۷	ش	۳	۵۵	ب
سنت گلین	سویڈن	۴۸	۲۶	ش	۹	۲۳	ق	سوتی	ہندوستان	۲۴	۳۰	ش	۸۸	۱۰	ق
سنت لوشیہ	ہند الغرب	۱۳	۵۰	ش	۶۰	۵۸	ب	سوتھمپتن	انگلند	۵۰	۵۴	ش	۱	۲۴	ب
سنت لوئیس	افریقا	۱۶	۱۵	ش	۱۶	۳۲	ب	سورت	ہندوستان	۲۱	۱۳	ش	۷۳	۰	ق
سنت مرتین	ہند الغرب	۱۸	۴	ش	۶۳	۷	ب	سورہ کرتہ	جوہ	۷	۳۰	ج	۱۱۰	۵۵	ق
سنت وین سنت	ہند الغرب	۱۳	۱۷	ش	۶۱	۹	ب	سوسہ	ایران	۳۲	۹	ش	۴۸	۱۰	ق
سنت ہلینہ	آلنیگر جزیرہ	۱۵	۵۸	ج	۵	۴۹	ب	سوسہ	بربرستان	۳۵	۴۶	ش	۱۰	۲۹	ق
سنت یوحنا	ہند الغرب	۱۷	۳۰	ش	۶۳	۳	ب	سوسل اقصی	بربرستان			ش			
سنتہ مارہ	از جزایر یونان	۳۸	۴۲	ش	۲۰	۴۰	ق	سوسیہ پل	قرم	۴۴	۳۶	ش	۳۳	۳۱	ق
سنتہ فی	امریکای شمالی	۳۶	۱۵	ش	۱۰۵	۵۰	ب	سوسانگ	فرانسہ	۴۹	۲۲	ش	۳	۱۹	ق
سنتہ فی	ل پلٹہ	۳۱	۴۰	ج	۶۰	۵۰	ب	سولار	از جزایر ہند الشرقی	۸	۵۰	ج	۱۲۳	۶	ق
سنتہ کرز دل سیرہ	بالیویہ	۱۸	۵	ج	۶۳	۳۵	ب	سولومن	آسترالاشیہ	۸	۰۰	ج	۱۵۶	۰	ق
سنجار	بلاد انجر	۳۶	۱۲	ش	۴۱	۵۵	ق	سومطرہ	از جزایر ہند الشرقی	۰	۰	۰	۰	۱۰۰	ق
سن جان	ل پلٹہ	۳۱	۵	ج	۶۸	۵۰	ب	سویداء	عربستان	۲۵	۲۷	ش	۳۹	۲۰	ق
سندامیر	پولند	۵۰	۴۱	ش	۲۱	۴۷	ق	سویس	مصر	۲۹	۵۹	ش	۳۲	۳۵	ق
سندویچ	یونی شیہ	۲۰	۰	ش	۱۵۶	۰	ق	سیویل	اسپانیا	۳۷	۲۵	ش	۵	۴۸	ب
سندرلاند	جرمنی	۵۱	۲۲	ش	۱۰	۵۰	ق	سی آ	مدیترنین	۳۸	۲۵	ش	۲۶	۰	ق

بندرگاہ	ممالک	عرض درجہ	عرض دقیقہ	عرض جہت	طول درجہ	طول دقیقہ	طول جہت	بندرگاہ	ممالک	عرض درجہ	عرض دقیقہ	عرض جہت	طول درجہ	طول دقیقہ	طول جہت
سیتکا	امریکای شمالی	۵۷	۳۰	ش	۱۳۶	۰	ب	سیلیسٹریہ	اروپای عثمانی	۴۴	۱۰	ش	۲۷	۱۲	ق
سی چلس	چند جزیرہ در محیط ہند	۴	۳۰	ج	۵۵	۲۰	ق	سیلان	محیط ہند	۸	۰	ش	۸۱	۰	ق
سیدنی	نیو ہالند	۳۳	۵۲	ج	۱۵۱	۱۲	ق	سیمفروپل	قرم	۴۴	۵۵	ش	۳۴	۵	ق
سیدنی	امریکای شمالی	۴۶	۱۲	ش	۱۲۶	۱۶	ب	سینا	ایطالیا	۴۳	۲۲	ش	۱۱	۲۰	ق
سیرہ لیون	افریقای مغربی	۸	۳۰	ش	۱۳	۱۸	ب	سین تس	ہند الغرب	۱۵	۵۲	ش	۶۱	۴۰	ب
سیرہ گیوس	سیسیلی	۳۷	۴	ش	۱۵	۱۷	ق	سینگاپور	ملکا	۱	۱۷	ش	۱۰۳	۵۱	ق
سیرن سستر	انگلند	۵۱	۴۲	ش	۱	۵۸	ب	سینه گو	مکسیکو	۲۵	۴۴	ش	۱۰۸	۳	ب
سیسیلی	مدیترنین	۳۷	۳۰	ش	۱۴	۰	ق	سیلیوپ	آسیای صغیر	۴۲	۲	ش	۳۸	۱۰	ق
سیکوک	جپان	۳۳	۰	ش	۱۳۴	۰	ق	سیواس	آسیای صغیر	۳۸	۳۰	ش	۳۷	۰	ق
سیکون	کوچین چنا	۱۰	۵۰	ش	۱۰۶	۴۱	ق	سیودوریل	گاتیلا	۱۶	۳۰	ش	۹۲	۴۶	ب
سیگ مرگن	جرمنی	۴۸	۵	ش	۹	۱۲	ق	سیودرادریگو	اسپانیا	۴۰	۳۲	ش	۶	۲۶	ب
سیلی	چند جزیرہ در نزدیکی انگلند	۴۹	۵۸	ش	۶	۱۵	ب	سیوتاویکیہ	ایطالیا	۴۲	۵	ش	۱۱	۴۵	ق
شاہرود	ایران	۳۶	۲۲	ش	۵۴	۵۶	ق	شبیری	سردنیہ	۴۵	۳۵	ش	۵	۵۴	ق
شانگ ہی	چین	۳۱	۱۰	ش	۱۲۰	۵۶	ق	شتکور	روسیہ	۴۰	۴۶	ش	۴۶	۱۴	ق
شبرغان	افغانستان	۳۶	۳۵	ش	۶۶	۲۱	ق	شوشتر	ایران	۳۲	۰	ش	۴۹	۰	ق
شت لند	چند جزیرہ در نزدیکی اسکاتلند	۶۰	۲۹	ش	۱	۱۵	ب	شہربان	عراق عرب	۳۴	۰	ش	۴۴	۵۰	ق
شدوان	بحرالاحمر	۲۷	۲۷	ش	۳۴	۰	ق	شہربابک	ایران	۲۹	۴۸	ش	۵۴	۵۰	ق
شروربوری	انگلند	۵۲	۴۲	ش	۲	۴۵	ب	شہرزور	کردستان	۳۵	۲۰	ش	۴۵	۳۰	ق
شفتاشن	سویت رزلند	۴۷	۴۱	ش	۳۸	۸	ق	شورین	مکلن برگ	۵۳	۳۷	ش	۱۱	۳۰	ق
شکارپور	ہندوستان	۲۷	۵۶	ش	۶۸	۵۰	ق	شوشی	روسیہ	۳۹	۴۰	ش	۴۷	۱۰	ق
شفیلد	انگلند	۵۳	۲۴	ش	۱	۳۰	ب	شوپز	سویت رزلند	۴۷	۱	ش	۸	۴۰	ق
شکی	روسیہ	۴۱	۵	ش	۴۷	۱۱	ق	شیراز	ایران	۲۹	۳۷	ش	۵۲	۴۰	ق
شلوس	فرانسہ	۴۵	۳۹	ش	۰	۵	ق	شیرنس	انگلند	۵۱	۲۷	ش	۰	۴۴	ق
شماخی	روسیہ	۴۰	۲۰	ش	۴۸	۳۳	ق	شیلدس	انگلند	۵۵	۱	ش	۱	۲۶	ب
صرفندہ	شامات	۳۳	۲۶	ش	۳۵	۱۹	ق	صغد	ماوراءالنہر	۴۰	۰	ش	۶۶	۰	ق
صعدہ	عربستان	۱۷	۱۵	ش	۴۳	۱۷	ق	صفاقس	بربرستان	۳۴	۴۵	ش	۱۰	۳۰	ق

بیان	مکان	عرض			طول			بیان	مکان	عرض			طول		
		درجه	دقیقه	جهة	درجه	دقیقه	جهة			درجه	دقیقه	جهة	درجه	دقیقه	جهة
صفین	بلاد مضر	۳۶	۰	ش	۳۸	۲۵	ق	صوفیه	اروپای عثمانی	۴۲	۳۶	ش	۲۳	۲۸	ق
صندل رود	از جزایر اندمان	۱۰	۰	ج	۱۲۰	۰	ق	صیام	صیام	۱۴	۴۵	ش	۱۰۰	۴۰	ق
صنعا	عربستان	۱۵	۲۸	ش	۴۴	۱۰	ق	صیدا	شامات	۳۳	۳۸	ش	۳۵	۳۰	ق
صور	شامات	۳۳	۱۸	ش	۳۵	۱۲	ق	صیوه	مصر	۲۹	۱۲	ش	۲۶	۱۶	ق
طارم	ایران در دلار	۲۷	۵۴	ش	۵۵	۱۴	ق	طرزونه	اسپانیا	۴۱	۵۶	ش	۱	۴۴	ب
طارطوسه	شامات	۳۴	۴۸	ش	۳۵	۵۴	ق	طرسوس	آسیای صغیر	۳۶	۵۸	ش	۳۴	۵۵	ق
طارطوسه	اسپانیا	۴۰	۴۸	ش	۰	۳۴	ق	طرگونه	اسپانیا	۴۱	۸	ش	۱	۱۵	ق
طاق کرا	ایران	۳۴	۳۷	ش	۴۵	۴۰	ق	طرنتو	نیپلس	۴۰	۲۸	ش	۱۷	۱۲	ق
طالقان	ایران	۳۶	۱۰	ش	۵۰	۴۰	ق	طرچی ناپولی	هندوستان	۱۰	۴۵	ش	۷۸	۵۰	ق
طالقان	طخارستان	۳۶	۴۲	ش	۶۹	۳۸	ق	طفیلیت	بربرستان	۳۱	۱۵	ش	۴	۳۰	ب
طاهری	ایران	۲۷	۳۸	ش	۵۲	۲۲	ق	طلویره	اسپانیا	۳۹	۵۸	ش	۴	۴۷	ب
طایف	عربستان	۲۱	۳۰	ش	۴۱	۱۰	ق	طنجه	بربرستان	۳۵	۴۹	ش	۵	۵۸	ب
طبریه	شامات	۳۲	۴۶	ش	۳۵	۳۲	ق	طنجه	گولوبیه	۵	۲۸	ش	۷۳	۴۸	ب
طبس	ایران	۳۳	۴۰	ش	۵۷	۴۰	ق	طنریف	از جزایر کناری	۲۸	۱۷	ش	۱۶	۴۰	ب
طرپنی	سپیلیه	۳۸	۲	ش	۱۲	۳۰	ق	طوائی	برمان	۱۴	۱	ش	۹۸	۷	ق
طرابلس	شامات	۳۴	۲۶	ش	۳۵	۵۰	ق	طولقه	بربرستان	۳۴	۲۸	ش	۴	۳۰	ق
طرابلس	بربرستان	۳۲	۵۲	ش	۱۳	۱۴	ق	طهران	ایران	۳۵	۴۰	ش	۵۱	۲۰	ق
طرابزون	ارمنیه	۴۱	۴	ش	۳۹	۴۶	ق	طیسفون	عراق عرب	۳۳	۸	ش	۴۶	۳۸	ق
عانه	بلاد الجزیره	۳۴	۲۰	ش	۴۱	۴۵	ق	عسقلان	شامات	۳۱	۳۹	ش	۳۴	۳۲	ق
عباس اباد	ایران	۳۶	۲۰	ش	۵۶	۳۸	ق	عسلو	ایران	۲۷	۲۹	ش	۵۲	۴۳	ق
عباسی	ایران	۲۷	۱۴	ش	۵۶	۴۳	ق	عقبه	عربستان	۲۹	۲۵	ش	۳۵	۰	ق
عدن	عربستان	۱۲	۴۶	ش	۴۵	۰	ق	عقدا	ایران	۳۲	۳۸	ش	۵۴	۴۶	ق
عذبون	شامات	۳۳	۱	ش	۳۵	۶	ق	عکه	شامات	۳۲	۵۶	ش	۳۵	۶	ق
عرفه	بلاد الجزیره	۳۷	۱۰	ش	۳۸	۴۰	ق	عین تاب	شامات	۳۷	۷	ش	۳۷	۳۰	ق
غازان	روسیه	۵۵	۴۳	ش	۴۹	۱۵	ق	غدامس	بربرستان	۳۰	۴۵	ش	۱۰	۳۰	ق

مکان	ملک	عرض			طول			مکان	ملک	عرض			طول		
		درجہ	دقیقہ	جہۃ	درجہ	دقیقہ	جہۃ			درجہ	دقیقہ	جہۃ	درجہ	دقیقہ	جہۃ
غرگونگ	اسام			ش			ق	غندوہ	بلوچستان	۲۸	۰	ش	۶۷	۵۰	ق
غزی	نوبیہ	۱۳	۵۱	ش	۳۳	۴۸	ق	غور	افغانستان	۳۵	۵۸	ش	۶۶	۱۵	ق
غزنین	زابلستان	۳۳	۳۷	ش	۶۸	۴۸	ق	غوریان	افغانستان	۳۴	۳۲	ش	۶۱	۱۸	ق
غزہ	شامات	۳۱	۲۷	ش	۳۴	۲۷	ق	غوری	زابلستان	۳۳	۴۰	ش	۶۷	۳۵	ق
غندر	حبشہ	۱۲	۳۵	ش	۳۷	۳۰	ق	غیزہ	مصر	۳۰	۰	ش	۳۱	۱۶	ق
فادرین کی	انگلند	۵۲	۳۲	ش	۰	۲۶	ب	فریڈلبند	پروشیہ	۵۴	۲۷	ش	۲۱	۲	ق
فارت نسا	گوینہ	۶	۱۰	ش	۵۷	۳	ب	فریرہ	پورتگال	۳۸	۵	ش	۸	۶	ب
فارت آف پلینڈ	افریقای مشرقی	۳	۲۰	ج	۴۰	۲۰	ق	فریرو	سپینلے	۳۸	۱۶	ش	۱۵	۴۰	ق
فارمونہ	از جزایر چین	۲۴	۰	ش	۱۲۱	۰	ق	فریول	اسپانیا	۴۳	۲۹	ش	۸	۱۳	ب
فارنم	انگلند	۵۱	۳۲	ش	۰	۳۷	ب	فا	ایران	۲۹	۵	ش	۵۳	۴۳	ق
فاس	بربرستان	۳۴	۰	ش	۴	۵۵	ب	فلادلفیہ	انگلند	۵۵	۳۸	ش	۲	۱۸	ب
فالجیہ	ملیلس	۴۱	۲۷	ش	۱۸	۳۱	ق	فلارس	ایطالیا	۴۳	۴۶	ش	۱۱	۱۵	ق
فالک لند	جزیرہ در امریکای جنوبی	۵۲	۰	ج	۶۰	۰	ب	فلارس	از جزایر ہند الشرق	۸	۳۰	ج	۱۲۱	۳۰	ق
فان تین بلو	فرانسہ	۴۸	۲۳	ش	۲	۴۱	ق	فلشینگ	ہالند	۵۱	۲۶	ش	۳	۳۵	ق
فراہ	افغانستان	۳۲	۵۰	ش	۶۲	۰	ق	فلمث	انگلند	۵۰	۹	ش	۵	۴	ب
فردریک ہون	نیوبرونس ویک	۴۶	۳	ش	۶۶	۴۵	ب	فلنسبرگ	دنمرک	۵۴	۴۸	ش	۹	۲۵	ق
فردریکشلد	نارڈی	۵۹	۱۰	ش	۱۱	۲۱	ق	فلینٹ	ویلز	۵۳	۱۴	ش	۳	۱۴	ب
فرزہ	ایطالیا	۴۶	۵۰	ش	۱۱	۳۶	ق	فلیپی	اروپای عثمانی	۴۱	۱۰	ش	۲۴	۱۰	ق
فرغانہ	فرغانہ	۴۰	۰	ش	۷۰	۴۵	ق	فلیس	فرانسہ	۴۸	۵۲	ش	۰	۱۵	ب
فرک	ایران	۲۸	۲۰	ش	۵۸	۱۵	ق	فوچو	چین	۲۶	۱	ش	۱۱۹	۲۱	ق
فرنکفورت	جرمنی	۵۰	۸	ش	۸	۳۶	ق	فولدہ	جرمنی	۵۰	۳۴	ش	۹	۴۴	ق
فرنکفورت	پروشیہ	۵۲	۲۰	ش	۱۴	۳۵	ق	فومن	ایران	۳۷	۱۳	ش	۴۹	۲۰	ق
فرنکفورت	امریکای شمالی	۳۸	۱۰	ش	۸۴	۵۱	ب	فہلیان	ایران	۳۰	۳۰	ش	۵۱	۳۰	ق
فرنڈو پو	جزیرہ در اتلنتیک	۳	۱	ش	۸	۴۰	ق	فیرو	چند جزیرہ در بحر شمالی	۶۲	۰	ش	۷	۰	ب
فری برگ	بمکیدن	۴۸	۰	ش	۷	۵۲	ق	فیروزکوہ	ایران	۳۵	۴۰	ش	۵۲	۴۵	ق
فری برگ	سوئیٹزرلند	۴۶	۴۸	ش	۷	۱۰	ق	فیروزاباد	ایران	۲۸	۳۹	ش	۵۲	۴۸	ق
فری ٹون	قصبہ سیرالیون	۸	۴۵	ش	۱۲	۵۰	ب	فیرہ	آیرلند	۵۵	۱۳	ش	۶	۹	ب

حرف الفاء

مکان	مکان	عرض			طول			مکان	مکان	عرض			طول		
		درجہ	دقیقہ	جہۃ	درجہ	دقیقہ	جہۃ			درجہ	دقیقہ	جہۃ	درجہ	دقیقہ	جہۃ
فیفو	کوچین چینا	۱۵	۴۶	ش	۱۰۸	۰	ق	فیوم	مصر	۲۹	۲۲	ش	۳۰	۵۸	ق
فیلڈ لیفیہ	ایرکاٹی شمالی	۳۹	۵۷	ش	۱۷۵	۱۰	ب								
قابس	بربرستان	۳۳	۴۵	ش	۱۰	۳	ق	قسطنطنیہ	پایتخت عثمانی	۴۱	۱	ش	۲۸	۵۹	ق
قادس	اسپانیا	۳۶	۳۲	ش	۶	۱۷	ب	قسطنطینہ	بربرستان	۳۰	۱۱	ش	۶	۲۲	ق
قارص	ارمنیہ	۴۰	۳۴	ش	۴۳	۶	ق	قشم	بحر العجم	۲۶	۵۰	ش	۵۶	۰	ق
قاہرہ	مصر	۳۰	۳	ش	۳۱	۱۸	ق	قطیف	عربستان	۲۶	۳۵	ش	۵۰	۱	ق
قاین	ایران	۳۳	۴۵	ش	۵۹	۵۳	ق	قفصہ	بربرستان	۳۶	۱۴	ش	۹	۰	ق
قرس	مدیترنین	۳۵	۰	ش	۳۳	۰	ق	قفط	مصر	۲۶	۰	ش	۳۲	۴۷	ق
قمر	ایران	۳۸	۳۰	ش	۴۴	۴۵	ق	قم	ایران	۳۴	۳۰	ش	۵۰	۵۶	ق
قراقاش	بخارا صغیر	۳۷	۰	ش	۸۰	۶	ق	قمشہ	ایران	۳۲	۰	ش	۵۲	۰	ق
قراقرم	تاتارستان	۴۶	۳۰	ش	۱۰۳	۰	ق	قندہار	افغانستان	۳۲	۳۵	ش	۶۶	۲۰	ق
قرامان	آسیای صغیر	۳۷	۱۳	ش	۳۳	۲۸	ق	قوچان	ایران	۳۷	۹	ش	۵۸	۱۱	ق
قرشی	ماوراء النہر	۳۸	۵۲	ش	۶۵	۴۵	ق	قوص	مصر	۲۵	۵۳	ش	۳۲	۴۶	ق
قرقنہ	مدیترنین در ساحل بربرستان	۳۴	۴۰	ش	۱۱	۱۵	ق	قونیہ	آسیای صغیر	۳۷	۵۵	ش	۳۲	۴۰	ق
قفصیا	بلاد الجزیرہ	۳۵	۱۸	ش	۴۰	۲۰	ق	قیروان	بربرستان	۳۵	۳۵	ش	۱۰	۱۵	ق
قزدار	بلوچستان	۲۷	۵۰	ش	۶۶	۴۰	ق	قیس	بحر العجم	۲۶	۳۱	ش	۵۴	۰	ق
قزوین	ایران	۳۶	۱۰	ش	۴۹	۵۵	ق	قیصاریہ	شامات	۳۲	۳۲	ش	۳۵	۵	ق
قسطمونیہ	آسیای صغیر	۴۱	۲۲	ش	۳۳	۵۰	ق	قیساریہ	آسیای صغیر	۳۸	۴۰	ش	۳۵	۲۲	ق
کابرگ	جرمنی	۵۰	۱۵	ش	۱۰	۵۸	ق	کارک	آیرلند	۵۱	۵۴	ش	۸	۳۰	ب
کابل	زابلستان	۳۴	۲۷	ش	۶۹	۰	ق	کارگ جیو	ایطالیا	۴۴	۴۶	ش	۱۰	۴۵	ق
کاب لنشر	پروشیہ	۵۰	۲۱	ش	۷	۳۶	ق	کارلس کرونا	سویدن	۵۶	۱۰	ش	۱۸	۳۵	ق
کاردوہ	اسپانیا	۳۷	۵۲	ش	۴	۴۷	ب	کارونا	اسپانیا	۴۳	۲۱	ش	۸	۲۰	ب
کاردوہ	ل پلگہ	۳۱	۲۰	ج	۶۳	۵۵	ب	کارینث	یونان	۳۷	۵۴	ش	۲۲	۵۳	ق
کارسیکا	مدیترنین	۴۲	۰	ش	۹	۰	ق	کاریدن	ایرکاٹی شمالی	۳۸	۱۸	ش	۱۶	۴	ب
کارفو	از جزایر یونان	۳۹	۳۷	ش	۱۹	۵۵	ق	کاریتھیا	ل پلگہ	۲۹	۳۰	ج	۵۸	۵۰	ب
کارف کسل	انگلند	۵۰	۳۸	ش	۲	۳	ب	کارزون	ایران	۲۹	۳۵	ش	۵۱	۳۸	ق

حرف القاف

حرف الکاف والعرب

مکان	ملک	عرض			طول			مکان	ملک	عرض			طول		
		درجہ	دقیقہ	جہت	درجہ	دقیقہ	جہت			درجہ	دقیقہ	جہت	درجہ	دقیقہ	جہت
کاشان	ایران	۳۳	۵۹	ش	۵۱	۱۸	ق	کرلس مرگ	ہنور	۵۴	۵	ش	۸	۳۵	ق
کاشغر	بخارا صغیر	۳۹	۲۸	ش	۷۳	۴۸	ق	کرمان	ایران	۲۹	۴۹	ش	۵۶	۳۰	ق
کالیمہ	میکسیکو	۱۸	۵۵	ش	۱۰۳	۱۵	ب	کرمانشاہان	ایران	۳۴	۲۳	ش	۴۶	۴۰	ق
کامپیگن	فرانسہ	۴۹	۲۵	ش	۲	۴۹	ق	کرمرتن	ویلز	۵۱	۵۲	ش	۴	۱۸	ب
کان دویر	ہندوستان	۱۶	۲۵	ش	۸۰	۱۹	ق	کرمونا	ایطالیا	۴۵	۸	ش	۱۰	۵	ق
کان دیلی	ہندوستان	۱۶	۴۵	ش	۸۰	۳۰	ق	کرنارون	ویلز	۵۳	۹	ش	۴	۱۳	ب
کانش	بیدن	۴۷	۳۹	ش	۹	۱۰	ق	کروبلاین	پولی نشیہ	۷	۰	ش	۱۵۰	۰	ق
کان سپ	چیلی	۳۶	۵۰	ج	۷۳	۲	ب	کرونس مدت	روسیہ	۵۹	۵۹	ش	۲۹	۵۰	ق
کان کارڈ	امریکای شمالی	۴۳	۱۷	ش	۷۱	۳۴	ب	کریس مینہ	ناروی	۵۹	۵۵	ش	۱۰	۴۸	ق
کاوِن تری	انگلند	۵۲	۲۴	ش	۱	۳۱	ب	کریسٹ چرچ	انگلند	۵۰	۴۵	ش	۱	۴۸	ب
کایم برہ	پورتگال	۴۰	۱۲	ش	۸	۲۵	ب	کری سی	فرانسہ	۵۰	۱۵	ش	۱	۵۲	ق
کب رزہ	مدہ ترنین	۳۶	۴۳	ش	۲۱	۴۶	ق	کریکل	ہندوستان	۱۰	۵۵	ش	۷۹	۵۳	ق
کپرجہ	مدہ ترنین	۳۳	۱	ش	۹	۵۰	ق	کرکوہ	پیرو	۱۳	۳۰	ج	۷۱	۲۰	ب
کپوہ	ایطالیا	۴۱	۷	ش	۱۴	۱۰	قد	کسٹری	یونان	۳۸	۲۹	ش	۲۲	۳۴	ق
کتانیہ	میسیلے	۳۷	۲۸	ش	۱۵	۵	قد	کستلر	اسپانیا	۳۸	۱۵	ش	۳	۱۰	ب
کتمندو	ہندوستان	۲۷	۴۲	ش	۸۵	۵	ق	کس کیہ	ایرکای شمالی	۳۷	۵۷	ش	۸۹	۵۲	ب
کرآکو	پولند	۵۰	۴	ش	۱۶	۵۷	ق	کسل	جرمنی	۵۱	۱۹	ش	۹۰	۳۲	ق
کرآکو	ہندالغرب	۱۲	۱۲	ش	۶۹	۰	ب	کش	ماوراء النہر	۳۹	۲۰	ش	۶۶	۴۲	ق
کرکس	کولومبیہ	۱۰	۳۰	ش	۶۶	۵۲	ب	کشمیر	ہندوستان	۳۴	۳۰	ش	۷۴	۴۵	ق
کربلا	عراق عرب	۳۲	۴۰	ش	۴۳	۵۵	ق	کشنہ	افریقای مرکزی	۱۳	۰	ش	۷	۴۰	ق
کرتجینہ	اسپانیا	۳۷	۳۷	ش	۱	۰	ب	کشو	کوچین چینا	۲۱	۵	ش	۱۰۵	۴۵	ق
کرتجینہ	کولومبیہ	۱۰	۲۶	ش	۷۵	۳۷	ب	کفا	روسیہ	۴۵	۰	ش	۳۵	۲۳	ق
کرتہ کوہ	گاتیمالا	۹	۵۶	ش	۸۳	۳۰	ب	کلس ہیون	جرمنی	۵۳	۵۳	ش	۸	۴۳	ق
کردیگن	ویلز	۵۲	۶	ش	۴	۳۷	ب	کلوملو	افریقای مغربی	۵	۵	ج	۱۲	۵۵	ق
کرریہ	ایطالیا	۴۴	۳	ش	۱۰	۵	ق	کلات	بلوجستان	۲۹	۶	ش	۶۵	۵۰	ق
کرکوک	کردستان	۳۵	۲۸	ش	۴۴	۲۸	ق	کلات	ایران	۳۶	۵۰	ش	۶۰	۱۶	ق
کرلیل	انگلند	۵۴	۵۳	ش	۲	۵۶	ب	کلبرگہ	ہندوستان	۱۷	۲۰	ش	۷۶	۵۵	ق
کرکس رو	بیدن	۴۹	۱	ش	۸	۲۵	ق	کلتبلوطہ	میسیلے	۳۷	۳۴	ش	۱۳	۱۴	ق

نام مکان	نام ملک	عرض درجہ	عرض دقیقہ	عرض جہت	طول درجہ	طول دقیقہ	طول جہت	نام مکان	نام ملک	عرض درجہ	عرض دقیقہ	عرض جہت	طول درجہ	طول دقیقہ	طول جہت
کاجن وزت	استریہ	۴۸	۳۶	ش	۱۴	۱۵	ق	کونینگ	جزیرہ تیمور	۱۰	۰	ج	۱۲۳	۴۰	ق
کلکتہ	ہندوستان	۲۲	۳۴	ش	۸۸	۲۹	ق	کوتایہ	اسیای صغیر	۳۹	۲۸	ش	۳۰	۲۰	ق
کلگونی	بحر شمالی	۶۹	۶	ش	۴۹	۱۵	ق	کوپن ہاگن	دنمرک	۵۵	۴۱	ش	۱۲	۳۸	ق
کلمر	سویدن	۵۶	۴۰	ش	۱۶	۲۰	ق	کونک	ہندوستان	۲۰	۲۸	ش	۸۶	۱۰	ق
کلو	پیرو	۱۲	۳	ج	۷۷	۱۴	ب	کوتین	جرمنی	۵۱	۴۸	ش	۱۱	۵۶	ق
کلوس	پروشیہ	۵۱	۴۷	ش	۶	۸	ق	کوچہ بمبہ	بالیویہ	۱۸	۲۲	ج	۶۷	۱۷	ب
کلوی	کارسیکا	۴۲	۳۴	ش	۸	۳۴	ق	کودلور	ہندوستان	۱۱	۴۲	ش	۷۹	۵۰	ق
کلیک	پولند	۵۱	۴۶	ش	۱۸	۴	ق	کورت رتی	بلجیوم	۵۰	۴۹	ش	۳	۱۶	ق
کلیس	فرانسہ	۵۰	۵۷	ش	۱	۵۱	ق	کوکہ	افریقای مرکزی	۱۲	۵۰	ش	۱۴	۳۰	ق
کلی کوت	ہندوستان	۱۱	۱۱	ش	۷۵	۵۲	ق	کولومبس	امریکای شمالی	۳۹	۵۸	ش	۸۳	۴	ب
کلیو	پروشیہ	۵۱	۴۷	ش	۶	۸	ق	کولومبیہ	امریکای شمالی	۳۴	۰	ش	۸۰	۵۶	ب
کمبرج	نیو شلاسٹر	۱۲	۰	ش	۱۰۵	۰	ق	کولومبو	سیلان	۶	۵۸	ش	۷۹	۵۴	ق
کمبری	فرانسہ	۵۰	۱۰	ش	۳	۱۳	ق	کولوگن	پروشیہ	۵۰	۵۶	ش	۶	۵۷	ق
کمبریج	انگلند	۵۲	۲۴	ش	۰	۸	ق	کولیون	روسیہ	۵۵	۱۰	ش	۸۳	۱۵	ق
کمبردون	اسکاتلند	۵۶	۲۹	ش	۳	۳	ب	کومارو	محیط ہند	۱۱	۳۰	ج	۱۴۳	۰	ق
کمک یاد	روسیہ	۴۸	۳۸	ش	۲۹	۳۲	ق	کومسی	افریقای مغربی	۶	۳۶	ش	۱	۴۵	ب
کمین	ایران	۳۰	۹	ش	۵۳	۱۸	ق	کومنہ	کولومبیہ	۱۰	۲۵	ش	۶۴	۱۱	ب
کنتون	چین	۲۳	۸	ش	۱۱۳	۱۶	ق	کونگ	اسیای صغیر			ش			ق
کن ترببری	انگلند	۵۱	۱۶	ش	۱	۵	ق	کوی بک	کندۂ سفلی	۴۶	۴۸	ش	۷۱	۱۰	ب
کندوز	طخارستان	۳۶	۴۵	ش	۶۹	۱۰	ق	کوی تو	کولومبیہ	۰	۱۳	ج	۷۸	۲۱	ب
کندیہ	مدغزین	۳۵	۱۸	ش	۲۵	۰	ق	کوی دہ	ملکا	۶	۰	ش	۱۰۰	۲۰	ق
کندلریہ	لپلتہ	۲۹	۳۰	ج	۵۵	۵۵	ب	کوی ریرو	میسیکو	۲۰	۴۲	ش	۱۰۰	۸	ب
کندی	سیلان	۷	۱۷	ش	۸۰	۴۸	ق	کوی لا	افریقای مشرقی	۹	۳۰	ج	۳۹	۰	ق
کنگان	ایران	۲۷	۵۰	ش	۵۲	۱۰	ق	کوی	کردستان	۳۶	۰	ش	۴۴	۳۰	ق
کنو	افریقای مرکزی	۱۲	۰	ش	۸	۴۰	ق	کوین کا	کولومبیہ	۳	۰	ج	۷۹	۱۵	ب
کوب	افریقا	۱۴	۱۱	ش	۲۷	۳	ق	کہایہ	امریکای شمالی	۳۲	۱۸	ش	۸۷	۱۵	ب
کوبہ	ہند الغرب	۲۲	۰	ش	۷۹	۰	ب	کیپ اپولونیہ	افریقای مغربی	۵	۴۰	ش	۲	۳۰	ب
کوبرگ	جرمنی	۵۰	۱۵	ش	۱۰	۵۸	ق	کیپ برتان	جزیرہ در امریکای	۴۶	۱۵	ش	۶۱	۰	ب

مکان	ملک	عرض			طول			مکان	ملک	عرض			طول		
		درجہ	دقیقہ	جہت	درجہ	دقیقہ	جہت			درجہ	دقیقہ	جہت	درجہ	دقیقہ	جہت
کیپ ٹون	افریقای جنوبی	۳۳	۵۴	ج	۱۸	۲۵	ق	کیرک وال	ازخزایر انگریزی	۵۹	۰	ش	۲	۱۷	ب
کیپ ترفلگر	اسپانیا	۳۶	۱۰	ش	۶	۱	ب	کیسل	دنمرک	۵۴	۲۳	ش	۱۰	۰	ق
کیپ سیورو	سیبریہ	۷۶	۱۱	ش	۹۹	۲۰	ق	کینن	گویانہ	۴	۵۸	ش	۵۱	۱۵	ب
کیپ کوڈ مارین	ہندوستان	۸	۵	ش	۷۷	۳۰	ق	کینگسٹن	امریکای شمالی	۴۱	۵۵	ش	۷۲	۰	ب
کیپ کوسٹ کسل	افریقای مغربی	۵	۲۵	ش	۱	۱۵	ب	کینگسٹن	جمیکا	۱۷	۵۸	ش	۷۶	۴۶	ب
کیپ گود ہوپ	افریقای جنوبی	۳۴	۲۳	ج	۱۸	۲۳	ق	کینگسٹن	انگلند	۵۱	۲۶	ش	۰	۱۸	ب
کیپ ہارن	امریکای جنوبی	۵۸	۵۹	ج	۶۷	۲۰	ب	کینگسٹن اون ٹیمز	انگلند	۵۳	۲۵	ش	۰	۲۱	ب
کیپ ورد	افریقای مغربی	۱۴	۴۵	ش	۱۷	۳۲	ب	کینگ کی تو	کاری	۳۷	۳۵	ش	۱۲۷	۲۵	ق
کیپ ورد	جزیرہ در اتلنتیک سمالی	۱۵	۰	ش	۲۴	۰	ب	کی نگس برگ	پروشیہ	۵۴	۴۲	ش	۲۰	۳۰	ق
کیچ	بلوجستان	۲۶	۲۶	ش	۶۲	۲۶	ق	کیوسیو	جپان	۳۲	۳۰	ش	۱۳۱	۰	ق
کیختہ یا کیٹ کا	روسیہ	۵۰	۲۰	ش	۱۰۶	۳۰	ق	کیو	روسیہ	۵۰	۲۷	ش	۳۰	۲۷	ق
کیدر منسٹر	انگلند	۵۲	۲۴	ش	۲	۱۵	ب	کیہ ونیا	ایطالیا	۴۶	۱۹	ش	۹	۲۴	ق
گاٹ لند	بالتیک	۵۷	۳۰	ش	۱۸	۳۰	ق								
گاتیملا	گاتیملا	۱۴	۴۲	ش	۹۰	۳۴	ب	گریڈی لش	جزیرہ در ہند الغرب	۱۲	۳۸	ش	۶۱	۲۰	ب
گاتین جن	ہنوز	۵۱	۳۲	ش	۹	۵۶	ق	گری ناک	اسکاتلند	۵۵	۵۷	ش	۴	۴۶	ب
گاٹ برگ	سویدن	۵۷	۴۲	ش	۱۲	۰	ق	گری نیچ	انگلند	۵۱	۲۹	ش	۰	۰	۰
گاڈ لگسر	میکسیکو	۲۱	۱۰	ش	۱۰۴	۴	ب	گلاتز	مولداویہ	۴۵	۲۵	ش	۲۸	۰	ق
گاری	افریقا	۱۴	۳۶	ش	۱۷	۴۸	ب	گلاسٹر	انگلند	۵۱	۴۵	ش	۲	۱۵	ب
گانکس تو	میکسیکو	۲۱	۴	ش	۱۰۰	۵۸	ب	گلاماگن	ویلز	۵۱	۳۸	ش	۳	۳۵	ب
گایہ کویل	کولومبیہ	۲	۱۲	ج	۷۹	۵۰	ب	گلاپاگس	جزیرہ در بحر پاسفیک جنوبی	۰	۰	۰	۹۰	۰	ب
گدہ لوپ	ہند الغرب	۱۶	۱۰	ش	۶۱	۴۵	ب	گلپایگان	ایران	۳۳	۱۹	ش	۵۰	۱۵	ق
گرانادہ	اسپانیا	۲۷	۱۸	ش	۳	۵۰	ب	گلتز	پروشیہ	۵۰	۲۵	ش	۱۶	۳۶	ق
گرانادہ	ہند الغرب	۱۲	۸	ش	۶۱	۴۵	ب	گلمرگس	سویت رزلند	۴۷	۳	ش	۹	۴	ق
گرادنو	روسیہ	۵۳	۴۰	ش	۲۳	۵۲	ق	گلاس گو	اسکاتلند	۵۵	۵۲	ش	۴	۱۵	ب
گرتز	آسٹریہ	۴۷	۴	ش	۱۵	۲۷	ق	گلکندہ	ہندوستان	۱۷	۲۴	ش	۷۳	۲۶	ق
گرتناگرین	اسکاتلند	۵۴	۵۹	ش	۳	۲	ب	گلکندہ	ہندوستان	۱۷	۴۱	ش	۸۲	۳۰	ق
گرشک	افغانستان	۳۲	۳۵	ش	۶۵	۰	ق	گلوگا	پروشیہ	۵۱	۳۷	ش	۶۱	۴	ق

صرف الخ فی

مکان	مکین	عرض			طول			مکین	مکان	عرض			طول		
		درجہ	دقیقہ	جہۃ	درجہ	دقیقہ	جہۃ			درجہ	دقیقہ	جہۃ	درجہ	دقیقہ	جہۃ
کوپن ہیگن	دنمرک	۵۳	۴۹	ش	۹	۲۶	ق	گورکوسنک	روسیہ	۴۴	۰	ش	۴۳	۲	ق
گلوسٹر	آیرلند	۵۳	۱۶	ش	۹	۰	ب	گوا	ہندوستان	۱۵	۲۵	ش	۷۴	۰	ق
گلی پولی	اردوئے عثمانی	۴۰	۲۶	ش	۲۶	۳۹	ق	گورستلا	ایطالیا	۴۴	۵۸	ش	۱۰	۴۰	ق
گلی پولیس	ایرکای شمالی	۳۸	۵۸	ش	۸۲	۱۱	ب	گورس خانہ	ارمنیہ	۴۰	۲۴	ش	۳۹	۴۴	ق
گنت	بلجیوم	۵۱	۵	ش	۳	۴۳	ق	گوہن	ازخزایر لدرن	۱۳	۲۰	ش	۱۴۶	۴۰	ق
گنستور	ہندوستان	۱۶	۲۶	ش	۸۰	۲۷	ق	گیستا	نیپلس	۴۱	۱۲	ش	۱۳	۳۴	ق
گنجہ	روسیہ	۴۰	۳۰	ش	۴۶	۲۲	ق	گنج تون	نیوبرونس ویک	۴۵	۴۸	ش	۶۶	۱۳	ب
گواہتی	آسام	۲۶	۱۰	ش	۹۱	۴۶	ق	گیلڈفورڈ	انگلند	۵۱	۱۳	ش	۰	۳۴	ب
گوتہ	جرمنی	۵۰	۵۶	ش	۱۰	۴۴	ق	گیسنر بارو	انگلند	۵۳	۲۴	ش	۰	۴۸	ب
گورنو	روسیہ	۴۷	۵	ش	۵۲	۰	ق								
لاآن برگ	دنمرک	۵۴	۲۲	ش	۱۰	۳۸	ق	لترواورث	انگلند	۵۲	۲۷	ش	۱	۱۲	ب
لاکلا	برہمنستان	۲۶	۵۰	ش	۸	۴۰	ق	لدرون	پولی نیشیہ	۱۵	۰	ش	۱۲۵	۰	ق
لاذقیہ	شامات	۳۵	۳۰	ش	۳۵	۵۰	ق	لریا	اردوئے عثمانی	۳۹	۳۹	ش	۲۲	۲۹	ق
لار	ایران	۲۷	۲۵	ش	۵۴	۱۴	ق	لرشل	فرانسہ	۴۶	۲۰	ش	۱	۱۰	ب
اری تو	کلی فارنیہ	۲۶	۱۸	ش	۱۱۲	۵	ب	لریدہ	اسپانیا	۴۱	۳۵	ش	۰	۳۲	ق
لاسن	سویت زرلند	۴۶	۳۱	ش	۶	۴۵	ق	لسا	تبت کبیر	۲۹	۴۵	ش	۹۱	۴۰	ق
لافن	سویت زرلند	۴۷	۲۶	ش	۷	۳۰	ق	لکنو	ہندوستان	۲۶	۵۲	ش	۸۰	۵۸	ق
لافن	سویت زرلند	۴۷	۴۱	ش	۸	۳۸	ق	لکادیوس	جنوب جزیرہ در محیط ہند	۱۱	۰	ش	۷۳	۰	ق
لاآن	فرانسہ	۴۹	۳۶	ش	۳	۲۷	ق	لگورن	ایطالیا	۴۳	۳۲	ش	۱۰	۱۷	ق
لانسسٹن	انگلند	۵۰	۳۹	ش	۲	۳۲	ب	للی	تبت صغیر	۳۴	۱۰	ش	۷۷	۴۵	ق
لاہور	ہندوستان	۳۱	۳۵	ش	۷۴	۱۰	ق	لمباک	ازجزایر ہند الشرقی	۸	۲۷	ش	۱۱۶	۱۰	ق
لاہیجان	ایران	۳۷	۱۰	ش	۵۰	۵	ق	لمبرگ	آستریہ	۴۹	۵۰	ش	۲۴	۳	ق
لبردور	ایرکای شمالی	۵۸	۰	ش	۶۲	۰	ب	لن چنگ	چین شمالی مشرقی	۱۵	۴۰	ش	۱۰۴	۳۰	ق
لیلین	پولند	۵۱	۱۵	ش	۲۲	۳۴	ق	لندن	انگلند	۵۱	۳۱	ش	۰	۶	ب
لپر	بالیویہ	۱۷	۲۵	ج	۶۸	۴۵	ب	لندن ڈری	آیرلند	۵۴	۵۸	ش	۱۰	۲۰	ب
لیتو	یونان	۳۸	۲۲	ش	۲۱	۵۱	ق	لنکران	روسیہ	۳۸	۴۰	ش	۴۸	۵۸	ق
لنڈزن	سمائی	۵۱	۱۶	ش	۱۲	۱۰	ق	لنکستر	انگلند	۵۴	۳	ش	۲	۴۷	ب

مکان	ملک	عرض			طول			مکان	ملک	عرض			طول		
		درجہ	دقیقہ	جہت	درجہ	دقیقہ	جہت			درجہ	دقیقہ	جہت	درجہ	دقیقہ	جہت
لنکسٹر	امریکای شمالی	۴۰	۰	ش	۷۶	۱۹	ب	لی بریہ	افریقای مغربی	۶	۰	ش	۱۰	۰	ب
لنکسٹر	امریکای شمالی	۳۹	۵۰	ش	۸۲	۳۷	ب	لیپ	کوتی جرمنی	۵۲	۲۰	ش	۹	۱۰	ق
لنی برگ	ہنور	۵۳	۱۸	ش	۱۰	۲۷	ق	لیپ دمولد	کوتی جرمنی	۵۲	۰	ش	۸	۵۶	ق
لوبک	جرمنی	۵۳	۵۱	ش	۱۰	۴۰	ق	لیپ زیگ	سکسنی	۵۱	۲۰	ش	۱۲	۲۳	ق
لوجہ	اسپانیا	۳۷	۱۱	ش	۴	۱۸	ب	لی پرس	بالیوریہ	۲۱	۴۰	ج	۶۸	۵۵	ب
لوچو	از جزایر چین	۲۶	۳۰	ش	۱۲۸	۰	ق	لیث	اسکاتلند	۵۸	۵۸	ش	۳	۱۱	ب
لودیانہ	ہندوستان	۳۰	۵۵	ش	۷۵	۵۶	ق	لینچ فیلد	انگلند	۵۲	۴۱	ش	۱	۴۸	ب
لودیسی	اسیای صغر	۳۷	۵۵	ش	۲۹	۱۰	ق	لیدن	ہالند	۵۲	۹	ش	۴	۲۹	ق
لوزکا	اسپانیا	۳۷	۴۲	ش	۱	۵۰	ب	لیدس	انگلند	۵۳	۴۸	ش	۱	۳۲	ب
لوزرن	سویت زرلند	۴۷	۳	ش	۸	۱۸	ق	لیدس	امریکای شمالی	۳۸	۱۰	ش	۷۷	۸	ب
لوزون	از جزایر فلپین	۱۵	۰	ش	۱۲۲	۰	ق	لیزبون	پورتگال	۳۸	۴۲	ش	۹	۸	ب
لوکا	ایطالیا	۴۳	۵۱	ش	۱۰	۳۱	ق	لیژ	بلجیوم	۵۰	۴۰	ش	۵	۳۱	ق
لوکسمبرگ	ہالند	۴۹	۳۷	ش	۶	۹	ق	لیسیسٹر	انگلند	۵۲	۴۰	ش	۱	۱۰	ب
لولیہ	لیسند	۵۶	۳۶	ش	۲۲	۵	ق	لیک تس مین	جرمنی	۴۷	۲۰	ش	۹	۳۰	ق
لونگو	افریقای مغربی	۴	۳۰	ج	۱۲	۳۰	ق	لیگ نی	فرانسہ	۴۸	۴۰	ش	۵	۱۹	ق
لوی سیدنی	استرلیای آسیہ	۱۰	۰۰	ج	۱۵۲	۰	ق	لیسل	فرانسہ	۵۰	۳۸	ش	۳	۴	ق
لوی سیدنی	امریکای شمالی	۳۹	۲۰	ش	۹۱	۳	ب	لیمرک	آیرلند	۵۲	۴۴	ش	۶	۱۶	ب
لویس تون	امریکای شمالی	۴۰	۲۷	ش	۷۷	۴۰	ب	لیمہ	پیرو	۱۲	۲	ج	۷۷	۷	ب
لہو	افریقای مغربی	۵	۸	ش	۴	۴۰	ب	لیمنوس	مدیترین	۳۹	۵۵	ش	۲۵	۱۰	ق
لیانس	فرانسہ	۴۵	۴۵	ش	۴	۴۹	ق	لین کن	انگلند	۵۳	۱۲	ش	۰	۲۵	ب
لیانس	امریکای شمالی	۴۲	۴	ش	۷۷	۵	ب	لینگ برگ	امریکای شمالی	۴۷	۱۵	ش	۷۹	۲۰	ب
لی بک	آستریہ	۴۶	۳	ش	۱۴	۳۰	ق	لین برجیس	انگلند	۵۲	۴۶	ش	۰	۲۳	ق
								لیورپول	انگلند	۵۳	۲۴	ش	۲	۵۸	ب
								لیودیہ	یونان	۳۸	۲۶	ش	۲۲	۵۹	ق
								لیون	اسپانیا	۴۲	۳۹	ش	۵	۳۳	ب
								لیون	گاتیملا	۱۲	۲۱	ش	۹۶	۳۷	ب
مادرگنگر	محیط ہند	۱۹	۰	ج	۴۶	۰	ق	مادرس	محیط ہند	۲۰	۹	ج	۵۷	۲۸	ق
مادرنگو	سرد پنیہ	۴۴	۵۳	ش	۸	۴۳	ق	مادرین	بلاد الجزیرہ	۳۷	۲۰	ش	۴۰	۲۳	ق

نام	محل	عرض			طول			نام	محل	عرض			طول		
		درجہ	دقیقہ	جہت	درجہ	دقیقہ	جہت			درجہ	دقیقہ	جہت	درجہ	دقیقہ	جہت
مانسٹیر	اروپای عثمانی	۴۳	۲۱	ش	۱۷	۵۲	ق	مرثر	ویلز	۵۱	۴۴	ش	۳	۲۰	ب
ماکارنیو	روسیہ	۵۷	۴۳	ش	۴۴	۰	ق	مرثون	یونان	۳۸	۸	ش	۲۳	۵۸	ق
ماکو	ایران	۳۹	۱۵	ش	۴۴	۳۰	ق	مرزوک	افریقای مرکزی	۲۵	۵۷	ش	۱۴	۱۳	ق
مالطہ	مدیترنین	۳۵	۵۳	ش	۱۴	۳۰	ق	مرسبرگ	پروشیہ	۵۱	۲۲	ش	۱۲	۰	ق
مام پولس	کوہ بیہ	۹	۱۲	ش	۷۴	۳۰	ب	مرسیلز	فرانسہ	۴۳	۱۷	ش	۵	۲۲	ق
مان توا	ایطالیای سفلی	۴۵	۹	ش	۱۰	۱۸	ق	مرسیہ	اسپانیا	۳۸	۰	ش	۱	۱۱	ب
مان تری	مکسیکو	۲۶	۰	ش	۱۰۰	۰	ب	مرسلاز	سیلے	۳۷	۴۸	ش	۱۲	۲۵	ق
مانٹ رال	کنہ سفلی	۴۵	۳۱	ش	۳۰	۷۳	ب	مرشدابد	ہندوستان	۲۴	۲۱	ش	۸۸	۱۳	ق
مانڈہ	اسپانیا							مرفریس بارو	امریکای شمالی	۳۵	۴۷	ش	۸۳	۲۰	ب
مانس	برجیوم	۵۰	۲۶	ش	۳	۵۸	ق	مرکوی سس	پولی نشیہ	۹	۰	ج	۱۳۹	۰	ب
ماہان	ایران	۲۹	۴۸	ش	۵۶	۴۸	ق	مرکیو	برمان	۱۲	۵	ش	۹۸	۳۲	ق
ماہیلو	روسیہ	۵۳	۵۵	ش	۳۰	۱۱	ق	مرلو	انگلند	۵۱	۳۶	ش	۰	۴۱	ب
متز	فرانسہ	۴۹	۷	ش	۶	۱۰	ق	مرند	ایران	۳۸	۲۷	ش	۴۶	۳۳	ق
مجور مکا	مدینہ نبوی	۳۹	۴۰	ش	۳	۰	ق	مرن ہم	برزیل	۲	۳۰	ج	۴۴	۱۰	ب
محلہ	مصر	۳۰	۵۸	ش	۳۱	۱۲	ق	مروالرود	ترکمانیہ	۳۶	۲۸	ش	۶۳	۳	ق
مخا	عربستان	۱۳	۱۶	ش	۴۳	۰	ق	مروشاہجان	ترکمانیہ	۳۷	۳۰	ش	۶۲	۱۰	ق
مدرس	ہندوستان	۱۳	۴	ش	۸۰	۲۲	ق	مری انث	ویلز	۵۲	۵۰	ش	۳	۵۰	ب
مدرید	اسپانیا	۴۰	۲۵	ش	۳	۴۲	ب	مری تہ	امریکای شمالی	۳۹	۲۸	ش	۸۱	۳۰	ب
مدینہ منورہ	عربستان	۲۵	۰	ش	۳۹	۵۵	ق	مریدہ	مکسیکو	۲۱	۰	ش	۸۹	۴۰	ب
مدیرہ	آتلنتیک شمالی	۳۱	۳۸	ش	۱۶	۵۵	ب	مریدہ	اسپانیا	۳۸	۵۱	ش	۶	۱۴	ب
مدیورہ	از جزایر ہند شرقی	۷	۰	ج	۱۰۳	۲۰	ق	مرین برگ	سکسانی	۵۰	۴۰	ش	۱۳	۶	ق
مدیورہ	ہندوستان	۹	۵۰	ش	۷۸	۱۲	ق	مرین برگ	پروشیہ	۵۴	۱	ش	۱۹	۳	ق
مراغہ	ایران	۳۷	۱۸	ش	۴۶	۱۷	ق	مرین برگ	روسیہ	۵۷	۲۱	ش	۲۷	۶	ق
مراکش	بربرستان	۳۱	۳۴	ش	۷	۴۰	ب	مریہ گلنتہ	ہندالغرب	۱۵	۵۶	ش	۶۱	۱۹	ب
مرزگی بو	کوہ بیہ	۱۰	۴۰	ش	۷۱	۵۰	ب	مزرہ	سیلے	۳۷	۴۰	ش	۱۲	۳۵	ق
مرزبرگ	جرمنی	۵۰	۴۹	ش	۸	۴۶	ق	مسا	ایطالیا	۴۴	۲	ش	۱۰	۹	ق
مرتبان	برمان	۱۶	۳۰	ش	۹۷	۳۶	ق	مسقط	عربستان	۲۳	۳۸	ش	۵۸	۱۴	ق
مرتی نیک	ہندالغرب	۱۴	۳۶	ش	۶۱	۸	ب	مسکو	روسیہ	۵۵	۴۶	ش	۳۷	۱۶۳	ق

مسکو

مکان	محل	عرض			طول			مکان	محل	عرض			طول		
		درجہ	دقیقہ	جہت	درجہ	دقیقہ	جہت			درجہ	دقیقہ	جہت	درجہ	دقیقہ	جہت
مسکوئس	جزیرہ ساحل ناروی	۶۷	۵۲	ش	۱۲	۱۰	ق	مندیلج	عراق عرب	۳۳	۴۳	ش	۴۵	۳۵	ق
مسوع	حبشہ	۱۵	۳۵	ش	۳۹	۳۸	ق	مندو	جزیرہ سیلیس	۱	۲۸	ش	۱۲۴	۴۵	ق
مسینہ	سیسیلی	۳۸	۱۱	ش	۱۵	۳۴	ق	منزوزہ	ل پلتہ	۳۲	۵۲	ج	۶۸	۵۵	ب
مسیب	عراق عرب	۳۲	۴۷	ش	۴۴	۵	ق	منس تر	پروشیہ	۵۱	۵۱	ش	۷	۳۷	ق
مشہد مقدس	ایران	۳۶	۲۰	ش	۵۹	۵۰	ق	منس فیلڈ	جرمنی	۵۱	۳۶	ش	۱۱	۳۳	ق
مقدشو	افریقای مشرقی	۲	۰	ش	۴۵	۳۰	ق	منصورہ	مصر	۳۱	۳	ش	۳۱	۲۶	ق
مکسر	جزیرہ سیلیس	۵	۱۰	ج	۱۱۹	۴۴	ق	منفلوط	مصر	۲۷	۱۸	ش	۳۱	۲	ق
مکسیکو	امریکای شمالی	۱۹	۲۶	ش	۹۹	۵	ب	منگلور	ہندوستان	۱۲	۵۴	ش	۷۴	۵۸	ق
مکور	بحر الاحمر	۲۰	۳۹	ش	۳۷	۲۷	ق	منس	انگلند	۵۱	۴۹	ش	۲	۴۲	ب
مکو	چین	۲۲	۸	ش	۱۱۳	۳۴	ق	منوف	مصر	۳۰	۲۸	ش	۰	۳۱	ق
مکوی نز	بربرستان	۲۴	۰	ش	۵	۳۰	ب	منہیم	بیدن	۴۹	۲۹	ش	۸	۲۷	ق
مکہ معظمہ	عربستان	۲۱	۳۳	ش	۴۰	۱۰	ق	منیہ	مصر	۲۸	۶	ش	۳۰	۳۷	ق
مگندی برگ	پروشیہ	۵۲	۸	ش	۱۱	۴۱	ق	منیلا	فیلیپین جزیرہ لزن	۱۴	۳۶	ش	۱۲۱	۰	ق
ملایر	ایران	۳۴	۱۰	ش	۴۹	۰	ق	موبیل	امریکای شمالی	۳۰	۴۰	ش	۸۸	۱۵	ب
ملاذجرد	ارمنیہ	۳۹	۱۳	ش	۴۲	۴۲	ق	مودنہ	ایطالیا	۴۴	۳۸	ش	۱۰	۵۵	ق
ملتان	ہندوستان	۳۰	۱۰	ش	۷۱	۱۲	ق	موزنبیک	افریقای مشرقی	۱۵	۰	ج	۴۰	۴۵	ق
ملدیوس	چند جزیرہ در محیط ہند	۴	۰	ش	۷۲	۰	ق	موس تونگ	افغانستان	۳۰	۰	ش	۶۶	۰	ق
ملدوندو	ل پلتہ	۳۶	۵۵	ج	۵۴	۵۵	ب	موش	ارمنیہ	۳۸	۵۳	ش	۴۱	۵۵	ق
ملطیہ	ملیہ	۲	۱۱	ش	۱۰۲	۱۵	ق	موصل	بلاد الجزیرہ	۳۶	۲۵	ش	۴۳	۱۰	ق
ملگا	آسیای صغیر	۳۸	۲۰	ش	۳۸	۲۰	ق	موگدار	بربرستان	۳۱	۲۹	ش	۹	۲۵	ب
ملگا	اسپانیا	۳۶	۴۳	ش	۴	۲۵	ب	مول تی	ہندوستان	۲۱	۵۰	ش	۷۸	۲۵	ق
مل	از جزایر ہبرایدین	۵۶	۲۸	ش	۶	۰	ب	مونت پلیر	امریکای شمالی	۴۴	۲۰	ش	۷۲	۳۰	ب
ملمس بوری	انگلند	۵۱	۳۶	ش	۲	۴	ب	مونت سرت	ہند الغرب	۱۶	۴۵	ش	۶۲	۱۲	ب
ملیلہ	بربرستان	۳۵	۱۷	ش	۳	۰	ب	مونت گومری	ویلز	۵۲	۳۵	ش	۳	۹	ب
من	نزدیکی انگلند	۵۴	۱۷	ش	۴	۳۵	ب	مونت پدیو	ل پلتہ	۳۴	۵۵	ج	۵۶	۸	ب
منبج	شامات	۳۶	۳۰	ش	۳۸	۰	ق	موندن	ہنور	۵۱	۲۵	ش	۹	۳۶	ق
منتیلو	اسپانیا	۳۷	۳۵	ش	۴	۴۴	ب	مونی پور	پنین شلا مستر	۲۴	۴۶	ش	۹۴	۸	ب
منچستر	انگلند	۵۳	۲۹	ش	۲	۱۴	ب	مہدیہ	بربرستان	۳۵	۲۶	ش	۱۱	۰	ق

مکان	مکان	عرض			طول			مکان	مکان	عرض			طول		
		درجہ	دقیقہ	جہت	درجہ	دقیقہ	جہت			درجہ	دقیقہ	جہت	درجہ	دقیقہ	جہت
مہون	مینوزگا	۳۹	۵۰	ش	۴	۳۰	ق	میلنج چرچل	امریکای شمالی	۳۳	۲	ش	۸۳	۱۶	ب
مہی	ہندوستان	۱۱	۴۰	ش	۷۵	۳۵	ق	میلفارڈ	انگلند	۵۱	۴۴	ش	۵	۰	ب
میانہ	ایران	۳۷	۲۵	ش	۴۷	۳۸	ق	میلفارڈ	امریکای شمالی	۴۱	۲۰	ش	۷۴	۴۶	ب
میبذ	ایران	۳۲	۳۰	ش	۵۵	۳۰	ق	میلو	مدیترنین	۳۶	۴۰	ش	۲۴	۳۰	ق
میتا	روسیہ	۵۶	۳۸	ش	۲۳	۵۲	ق	میمل	پروشیہ	۵۵	۴۲	ش	۲۱	۸	ق
می تن	ہندوستان	۲۹	۰	ش	۷۰	۳۰	ق	میمنہ	افغانستان	۳۶	۳۰	ش	۶۵	۱۸	ق
می تی لین	مدیترنین	۳۹	۱۸	ش	۲۶	۱۵	ق	مینا ب	ایران	۲۷	۱۲	ش	۵۶	۵۷	ق
میندنہ پور	ہندوستان	۲۲	۲۸	ش	۸۷	۱۶	ق	مینتز	جرمنی	۵۰	۰	ش	۸	۱۱	ق
میندہستون	انگلند	۵۱	۱۷	ش	۰	۳۱	ق	مینڈن	پروشیہ	۵۲	۱۶	ش	۸	۵۲	ق
میدن ہڈ	انگلند	۵۱	۳۱	ش	۰	۴۳	ب	مینڈنو	فیلیپین	۷	۰	ش	۱۲۵	۰	ق
میرندولا	ایطالیا	۴۴	۵۲	ش	۱۱	۴	ق	مینسک	روسیہ	۵۳	۵۷	ش	۲۷	۳۸	ق
میسور	ہندوستان	۱۲	۱۶	ش	۷۶	۴۲	ق	می تنگین	جرمنی	۵۰	۳۵	ش	۱۰	۲۵	ق
میکو	جپان	۳۵	۰	ش	۱۳۵	۵۵	ق	مینوزگا	مدیترنین	۴۰	۰	ش	۴	۱۵	ق
می کوی لان	امریکای شمالی	۴۷	۵	ش	۵۶	۲۵	ب	میتوتہ	محیط ہند	۱۴	۵۰	ج	۴۵	۰	ق
میلان	ایطالیای شمالی	۴۵	۲۸	ش	۹	۱۱	ق	میونیک	بوازریہ	۴۸	۸	ش	۱۱	۳۶	ق
میسلتن	انگلند	۵۳	۵۱	ش	۲	۲۵	ب								
ناپلیہ	یونان	۳۷	۳۴	ش	۲۲	۴۸	ق	ناصرہ	شامات	۳۲	۴۱	ش	۳۵	۱۶	ق
ناتنگہم	انگلند	۵۳	۱۰	ش	۱	۰	ب	نانگت	فرانسہ	۴۷	۱۳	ش	۱	۳۳	ب
نارتش مپٹن	انگلند	۵۲	۱۵	ش	۱	۰	ب	نانسی	سرڈینیہ	۴۳	۴۲	ش	۷	۱۶	ق
نارتش امپٹن	امریکای شمالی	۴۲	۲۰	ش	۷۲	۳۸	ب	نانسی	اروپای شمالی	۴۱	۳۳	ش	۲۶	۳۰	ق
نارتش یج	انگلند	۵۳	۱۶	ش	۲	۳۱	ب	نانسی	اسیای صغیر	۴۰	۳۰	ش	۲۹	۴۲	ق
نارتش کیپ	لیلنڈ	۷۱	۱۰	ش	۲۶	۰	ق	نانیون	فرانسہ	۴۹	۳۵	ش	۳	۰	ق
نارفوک	آسترالیشیہ	۲۹	۰	ج	۱۶۷	۴۸	ق	نائین	ایران	۳۳	۰	ش	۵۳	۵۲	ق
نارفوک	امریکای شمالی	۳۶	۵۸	ش	۷۶	۱۹	ب	نئت چز	امریکای شمالی	۳۱	۳۴	ش	۹۱	۲۴	ب
نارویچ	انگلند	۵۲	۳۸	ش	۱	۱۸	ق	نئل	برزیل	۵	۳۶	ج	۳۵	۱۶	ب
نارہم	روسیہ	۵۹	۱۵	ش	۸۱	۰	ق	نجران	عربستان	۱۹	۴۰	ش	۴۴	۱۵	ق
نازوہ	روسیہ	۵۹	۲۳	ش	۲۸	۱۳	ق	نجف اشرف	عراق عرب	۳۲	۲	ش	۴۴	۱۵	ق

مرتب الفون

مخطب زاد

بلدان	ممالک	عرض			طول			بلدان	ممالک	عرض			طول		
		درجه	دقیقه	جهة	درجه	دقیقه	جهة			درجه	دقیقه	جهة	درجه	دقیقه	جهة
نجف آباد	ایران	۳۲	۴۰	ش	۵۱	۲۵	ق	نهبندان	ایران	۳۲	۵۶	ش	۵۸	۵۸	ق
نخجوان	روسیه	۳۹	۱۰	ش	۴۵	۲۸	ق	نی آگ آره	کندهٔ علیا	۴۳	۶	ش	۷۸	۳۲	ب
نخدی	ایران	۳۷	۰	ش	۴۵	۱۲	ق	نیپلس	ایطالیا	۴۰	۵۰	ش	۱۴	۱۵	ق
نخجلو	ایران	۲۶	۵۷	ش	۵۳	۴۰	ق	نیج نی نوگورد	روسیه	۵۶	۲۰	ش	۴۴	۱۰	ق
نخبون	فرانسه	۴۳	۱۱	ش	۳	۰	ق	نیریز	ایران	۲۹	۳۸	ش	۵۴	۸	ق
نزشینسک	روسیه	۵۱	۵۶	ش	۱۱۶	۴۴	ق	نیس	فرانسه	۴۳	۴۲	ش	۷	۱۷	ق
نرم برگ	بواریه	۴۹	۴۷	ش	۱۱	۴	ق	نیشابور	ایران	۳۶	۸	ش	۵۸	۴۶	ق
نسا	ایران	۳۷	۵۸	ش	۵۸	۴۶	ق	نیفون	جیان	۳۷	۰	ش	۱۴۰	۰	ق
نسبی	انگلند	۵۲	۲۴	ش	۰	۵۹	ب	نیکومبو	سیلان	۷	۱۱	ش	۷۹	۵۸	ق
انسنا	پروشیه	۵۲	۳۲	ش	۱۷	۳۵	ق	نیکوپل	اروپای عثمانی	۴۳	۴۵	ش	۲۴	۵۰	ق
نشویل	امریکای شمالی	۳۶	۱۰	ش	۸۶	۲۵	ب	نیکوبار	چند جزیره در محیط هند	۸	۰	ش	۹۳	۳۰	ق
نصیبین	بلاد الجزیره	۳۷	۸	ش	۴۱	۰	ق	نیمنوی	بلاد الجزیره	۳۶	۲۶	ش	۴۳	۱۰	ق
نطنز	ایران	۳۳	۳۰	ش	۵۱	۵۵	ق	نینگ پو	چین	۳۰	۱۴	ش	۱۲۰	۳۰	ق
نکسیه	مدیترنین	۳۷	۵	ش	۲۵	۲۸	ق	نیوارک	امریکای شمالی	۵۶	۳۰	ش	۱۳۵	۳۰	ب
نگپور	هندوستان	۲۱	۶	ش	۷۹	۵	ق	نیوآمی برنه	امریکای شمالی	۲۹	۵۶	ش	۹۱	۵۲	ب
نگرو پونت	ازجزایر یاپان	۳۸	۳۰	ش	۲۴	۰	ق	نیوآرلینز	امریکای شمالی	۲۹	۵۶	ش	۸۹	۵۵	ب
نلور	هندوستان	۱۴	۲۷	ش	۸۰	۱	ق	نیوبرونسویک	امریکای شمالی	۴۶	۳۰	ش	۶۶	۰	ب
نمر	بلجیوم	۵۰	۲۸	ش	۴	۵۱	ق	نیوبیرنی	افریقای مرکزی	۱۲	۴۰	ش	۱۴	۳۰	ق
نینگپین	چین	۴۲	۵	ش	۱۱۸	۴۷	ق	نیوبرتین	امریکای شمالی	۶۰	۰	ش	۱۱۵	۰	ب
نوزنبلا	بحر شمالی	۷۵	۰	ش	۶۰	۰	ق	نیوبرتین	آسترالاسیه	۶	۰	ج	۱۵۱	۰	ق
نوا اسکوشیه	امریکای شمالی	۴۵	۰	ش	۶۴	۰	ب	نیوبوری پورت	امریکای شمالی	۴۲	۴۸	ش	۷۰	۵۳	ب
نوچرکس	روسیه	۴۷	۲۵	ش	۳۹	۵۳	ق	نیوبوری	انگلند	۵۱	۲۴	ش	۱	۱۹	ب
نور	انگلند	۵۱	۲۸	ش	۰	۵۱	ق	نیوپرت تون	امریکای شمالی	۴۱	۳۴	ش	۷۱	۱۳	ب
نوشتل	سویزرلند	۴۶	۵۹	ش	۶	۵۵	ق	نیوپرودنس	بحیره			ش			ب
نوگورد	روسیه	۵۸	۳۱	ش	۳۱	۱۶	ق	نیوزنگلیه	نوبیه	۱۹	۱۰	ش	۳۰	۴۵	ق
نوورث	سردینیه	۴۵	۲۶	ش	۸	۳۸	ق	نیوزیلند	آسترالاسیه	۴۲	۰	ج	۱۷۵	۰	ب
نویس	هندالغرب	۱۷	۹	ش	۶۲	۲۶	ب	نیوفوندلند	امریکای شمالی	۴۹	۰	ش	۵۶	۰	ب
نهاوند	ایران	۳۴	۵	ش	۴۷	۵۳	ق	نیوگلدونیه	آسترالاسیه	۲۲	۰	ج	۱۶۶	۰	ب

نیوکسل

مکان	ملک	عرض			طول			مکان	ملک	عرض			طول		
		درجہ	دقیقہ	جہت	درجہ	دقیقہ	جہت			درجہ	دقیقہ	جہت	درجہ	دقیقہ	جہت
نیوکسل	انگلند	۵۴	۵۹	ش	۱	۱۷	ب	نیوواورک	انگلند	۵۵	۵۶	ش	۴	۴۰	ب
نیولندن	امریکای شمالی	۴۱	۲۱	ش	۷۲	۵	ب	نیوہیون	استرلیشیہ	۱۸	۰	ج	۱۶۱	۰	ب
نیولنکو	افریقای جنوبی	۲۷	۲۲	ج	۲۴	۱۰	ق	نیوہیون	امریکای شمالی	۴۱	۱۸	ش	۷۲	۵۱	ب
نیومرکت	امریکای شمالی	۳۸	۳۹	ش	۷۸	۴۵	ب	نیویارک	امریکای شمالی	۴۰	۴۲	ش	۷۴	۳	ب
واترلو	بلجیوم	۵۰	۴۳	ش	۴	۲۲	ق	ورزبرگ	بواریہ	۴۹	۳۶	ش	۹	۵۵	ق
واترفورد	آیرلند	۵۲	۱۵	ش	۷	۱۸	ب	ورسیلز	فرانسہ	۴۸	۴۸	ش	۲	۷	ق
وادی الکری	عربستان	۲۶	۱۰	ش	۳۹	۰	ق	ورنہ	اروپای عثمانی	۴۳	۱۲	ش	۲۷	۵۷	ق
وادی لیمون	عربستان	۲۱	۵۰	ش	۴۰	۴۵	ق	ورن	امریکای شمالی	۴۱	۱۲	ش	۸۰	۳۸	ب
وارتزبرگ	بواریہ	۴۹	۳۶	ش	۹	۵۵	ق	وری نس	کولومبیہ	۷	۴۴	ش	۷۰	۲۲	ب
وارسا	پولند	۵۲	۱۴	ش	۲۱	۲	ق	وسترہم	انگلند	۵۱	۱۵	ش	۰	۲	ق
وارس	جرمنی	۴۹	۳۶	ش	۸	۲۲	ق	وکس فورد	آیرلند	۵۲	۲۱	ش	۶	۲۷	ب
وارپک	انگلند	۵۳	۲۰	ش	۱	۳۵	ب	وگرم	استریہ	۴۸	۱۹	ش	۱۶	۲۸	ق
وارینگ تن	انگلند	۵۳	۲۳	ش	۲	۳۷	ب	ولادی قفقاز	روسیہ	۴۳	۳	ش	۴۴	۴۰	ق
واری	اذربیجان	۵	۳۰	ش	۵	۴۰	ق	ول پری سو	چیلی	۳۳	۲	ج	۷۱	۴۰	ب
واسط	عراق عرب	۳۱	۴۲	ش	۴۶	۸	ق	ولتلین	ایطالیا	۴۶	۱۵	ش	۱۰	۰	ق
واشینگتن	امریکای شمالی	۳۸	۵۳	ش	۷۷	۰	ب	ولچ پول	انگلند	۵۲	۴۰	ش	۳	۷	ب
واشینگتن	امریکای شمالی	۳۱	۳۸	ش	۹۱	۲۲	ب	ولدولید	مکسیکو	۱۹	۵۰	ش	۱۰۰	۵۵	ب
والدک	جرمنی	۵۱	۱۲	ش	۹	۲	ق	ولدولید	اسپانیا	۴۱	۳۹	ش	۴	۴۲	ب
والینگ فورد	انگلند	۵۱	۳۶	ش	۱	۷	ب	ولدیویہ	چیلی	۳۹	۵۰	ج	۷۳	۲۰	ب
وان	ارمنیہ	۳۸	۳۳	ش	۴۳	۴۰	ق	ولس	انگلند	۵۱	۱۲	ش	۲	۳۸	ب
وانی جیو	ہند الشرق	۰	۱۰	ج	۱۳۰	۳۰	ق	ولس	امریکای شمالی	۴۳	۲۱	ش	۷۰	۳۶	ب
ورانیج	روسیہ	۵۱	۳۹	ش	۳۹	۲۱	ق	ولفن بتل	جرمنی	۵۲	۹	ش	۱۰	۳۲	ق
ورانہ	ایطالیا	۴۵	۲۵	ش	۱۱	۰	ق	ولنسیہ	اسپانیا	۳۹	۲۸	ش	۰	۲۴	ب
ورکرز	مکسیکو	۱۹	۱۲	ش	۹۶	۸	ب	ولنیج	انگلند	۵۱	۳۶	ش	۱	۲۵	ب
ورجین	جنوب جزیرہ در ہند الغرب	۱۸	۳۲	ش	۶۴	۲۸	ب	وندلیہ	امریکای شمالی	۳۸	۵۵	ش	۸۹	۰	ب
وردن	فرانسہ	۴۹	۹	ش	۵	۲۲	ق	وینس	ایطالیای ستر	۴۵	۲۶	ش	۱۲	۲۰	ق
وردن	ہنور	۵۲	۵۵	ش	۹	۱۳	ق	ووسٹر	امریکای شمالی	۴۲	۱۶	ش	۷۱	۴۶	ب
								ووسٹر	انگلند	۵۲	۱۸	ش	۲	۱۵	ب

۱۴

مکان	مکین	عرض			طول			مکان	مکین	عرض			طول		
		درجہ	دقیقہ	جہت	درجہ	دقیقہ	جہت			درجہ	دقیقہ	جہت	درجہ	دقیقہ	جہت
وُولیدج	انگلنڈ	۵۱	۳۰	ش	۰	۵	ق	ویلہ ریگا	برزیل	۲۰	۳۰	ج	۴۴	۴۰	ب
وی برگ	دنمرکب	۵۶	۳۰	ش	۹	۵۸	ق	ویلہ بُو	برزیل	۱۶	۲۵	ج	۵۰	۳۰	ب
وَینت	جزیرہ در ریوٹک انگلنڈ	۵۰	۴۲	ش	۱	۲۰	ب	ویلا ویلا	برزیل	۱۵	۰	ج	۶۰	۳۰	ب
ویتاریہ	برزیل	۲۰	۲۰	ج	۴۰	۲۰	ب	ویلنا	روسیہ	۵۴	۴۱	ش	۲۵	۱۷	ق
ویتاریہ	اسپانیا	۴۲	۵۱	ش	۲	۴۱	ب	ویمر	جرمنی	۵۰	۵۹	ش	۱۱	۲۰	ق
ویتاریہ	مکسیکو	۱۸	۲۶	ش	۹۰	۵۸	ب	وَینیف	انگلنڈ	۵۰	۳۶	ش	۲	۲۷	ب
وی پنک	روسیہ	۵۵	۹	ش	۳۰	۱	ق	وَین	امریکای شمالی	۴۱	۰	ش	۸۵	۰	ب
ویش بیدن	جرمنی	۵۰	۴	ش	۸	۹	ق	وین چسٹر	انگلنڈ	۵۱	۳	ش	۱	۱۸	ب
ویکم	انگلنڈ	۵۴	۱۴	ش	۰	۳۲	ب	وین چسٹر	امریکای شمالی	۳۹	۱۰	ش	۷۸	۱۳	ب
ویگنج	بحر شمالی	۶۹	۵۶	ش	۵۹	۳۰	ق	ویندزار	امریکای شمالی	۴۳	۲۶	ش	۷۲	۲۵	ب
ویگو	اسپانیا	۴۲	۱۴	ش	۸	۴۳	ب	ویندزار	انگلنڈ	۵۱	۲۹	ش	۰	۳۵	ب
ویل	وُرتمبرگ	۴۸	۴۵	ش	۸	۵۲	ق	وین سنت	پورتگال	۳۷	۳	ش	۹	۰	ب
ویل برگ	جرمنی	۵۰	۲۷	ش	۸	۱۲	ق	وین سِنس	امریکای شمالی	۳۸	۴۰	ش	۸۷	۲۸	ب
ویلہ ریگا	پرُوسیا	۳۵	۴۸	ج	۵۶	۴۰	ب	ویینا	آسٹریہ	۴۸	۱۳	ش	۱۶	۲۱	ق
ہابرت تون	وَن دی مَنس کنڈ	۴۲	۵۴	ج	۱۴۶	۲۸	ق	ہَرلم	ہالنڈ	۵۲	۲۲	ش	۴	۳۸	ق
ہال	پروشیہ	۵۱	۲۹	ش	۱۱	۵۸	ق	ہرمنس تدت	آسٹریہ	۴۵	۴۷	ش	۲۴	۷	ق
ہالکر	ہندوستان	۲۲	۳۵	ش	۷۴	۳۰	ق	ہرُوگیٹ	انگلنڈ	۵۳	۵۹	ش	۱	۳۳	ب
ہانبرگ	جرمنی	۵۰	۱۵	ش	۸	۳۰	ق	ہرپس برگ	امریکای شمالی	۴۰	۱۸	ش	۷۶	۴۷	ب
ہامنگہ	پیرُو	۱۲	۵۸	ج	۷۴	۲	ب	ہنس ہینگس	انگلنڈ	۵۰	۵۳	ش	۰	۳۶	ق
ہان ینگ دن	انگلنڈ	۵۲	۲۳	ش	۰	۱۵	ب	ہلپین جن	جرمنی	۴۸	۲۱	ش	۸	۵۸	ق
ہاورد گرس	فرانسہ	۴۹	۲۹	ش	۰	۶	ق	ہل	انگلنڈ	۵۳	۴۵	ش	۰	۱۷	ب
ہبرایدس	چند جزیرہ در نزدیکی اسکاٹلنڈ	۵۷	۴۰	ش	۷	۰	ب	ہی فلس	نُوا اسکوشیہ	۴۴	۴۰	ش	۶۳	۳۳	ب
ہرات	افغانستان	۳۴	۴۵	ش	۶۲	۲۰	ق	ہلوول	امریکای شمالی	۴۴	۱۵	ش	۶۹	۴۳	ب
ہردوار	ہندوستان	۳۰	۰	ش	۷۸	۷	ق	ہمبرگ	جرمنی	۵۳	۳۳	ش	۱۰	۰	ق
ہرریدج	انگلنڈ	۵۱	۵۶	ش	۱	۱۴	ق	ہمدان	ایران	۳۴	۵۲	ش	۴۸	۰	ق
ہرفورڈ	انگلنڈ	۵۱	۴۹	ش	۰	۱۵	ب	ہمنا	جرمنی	۵۰	۹	ش	۸	۵۳	ق
ہرفورڈ	امریکای شمالی	۳۲	۱۹	ش	۸۳	۲۴	ب	ہن لی	انگلنڈ	۵۱	۳۲	ش	۰	۵۹	ب

مکان	ملک	عرض			طول			مکان	ملک	عرض			طول		
		درجہ	دقیقہ	جہت	درجہ	دقیقہ	جہت			درجہ	دقیقہ	جہت	درجہ	دقیقہ	جہت
ہنوور	جرمنی	۵۲	۲۲	ش	۹	۴۳	ق	ہیتی	ہندالغرب	۱۹	۰	ش	۷۱	۰	ب
ہنور	امریکائی شمالی	۴۳	۴۰	ش	۷۲	۱۰	ب	ہیدل برگ	جرمنی	۴۹	۲۵	ش	۸	۴۲	ق
ہوڈن	انگلند	۵۳	۴۵	ش	۰	۵۲	ب	ہیڈرہ	یونان	۳۷	۲۰	ش	۲۳	۲۶	ق
ہوگلی	ہندوستان	۲۳	۰	ش	۸۸	۲۷	ق	ہیز فورڈ	انگلند	۵۲	۳	ش	۲	۴۳	ب
ہولی ہڈ	انگلند	۵۳	۱۹	ش	۴	۳۷	ب	ہینگ	ہالند	۵۲	۴	ش	۴	۱۸	ق
ہونڈہ	کولومبیہ	۸	۱۵	ش	۷۴	۵۲	ب	ہیل ہاؤ	انگلند	۵۲	۳۶	ش	۰	۴۰	ق
ہویت بی	انگلند	۵۴	۲۸	ش	۰	۳۵	ب	ہیلڈبرگ ہاسن	جرمنی	۵۰	۲۵	ش	۱۰	۴۰	ق
ہویت نی	انگلند							ہینکلے	انگلند	۵۲	۳۳	ش	۱	۲۲	ب
ہویدہ	افریقای مغربی	۶	۱۹	ش	۲	۱۵	ق	ہیو فو	کوچین چینا	۱۶	۲۸	ش	۱۰۷	۸	ق
ہیت	بلاد البحرین	۲۶	۴۲	ش	۴۲	۲۹	ق	ہینان	ازجزائر چین	۱۹	۰	ش	۱۰۹	۳۰	ق
								یزد	ایران	۳۲	۱۰	ش	۶۰	۰	ق
یارک	انگلند	۵۳	۵۹	ش	۱	۶	ب	یکوتسک	روسیہ آسیا	۶۲	۱۰	ش	۱۲۹	۳۰	ق
یارک	کنڈہ علیا	۴۴	۳۳	ش	۷۹	۱۴	ب	یمامہ	عربستان	۲۴	۰	ش	۴۷	۰	ق
یاری	افریقای مرکزی	۱۱	۱۰	ش	۴	۳۰	ق	ینبع	عربستان	۲۴	۱۸	ش	۳۸	۱۶	ق
یافا	شامات	۳۲	۴	ش	۳۴	۴۶	ق	یزقی شہر	بخارای صغیر	۳۸	۴۸	ش	۷۴	۴۰	ق
یبرین	عربستان	۲۴	۱۰	ش	۴۸	۳۰	ق	یوبدہ	اسپانیا	۳۷	۵۷	ش	۳	۲۵	ب
یبنی	شامات	۳۱	۵۰	ش	۳۴	۴۵	ق	یوترک	ہالند	۵۲	۵	ش	۵	۷	ق
یرکند	بخارای صغیر	۳۸	۳۰	ش	۷۶	۶	ق	یودینا	ایطالیای شمالی	۴۶	۴	ش	۱۳	۱۴	ق
یرمث	انگلند	۵۲	۳۶	ش	۱	۴۳	ق	یورنی نو	ایطالیا	۴۳	۴۳	ش	۱۲	۳۸	ق
یزخواست	ایران	۳۱	۳۰	ش	۵۲	۱۶	ق	یورکند	ترکستان	۳۹	۲۰	ش	۷۲	۳۰	ق

۱۰۶

یکی دنیا ۹۰ ۶۵ لسنہ پیدا ۷۲۵ ۱۷

۹۰ ۶۵ ۷۲۵ ۱۷ ۸۹۷

سن خوارزمی یعنی مات

۱۹۰۰	۲۳۰۰	۱۸۰۰	۲۲۰۰	۱۷۰۰	۲۱۰۰	۱۶۰۰	۲۰۰۰
غیرکبیسه		غیرکبیسه		غیرکبیسه		غیرکبیسه	
ز	ا	و	ب	ه	ج	ط	ب
و	ب	ز	ج	ط	د	ا	ج
ه	ج	ح	د	ا	ه	ب	د
ح	د	ط	ه	ب	و	ج	ه
ط	ه	ا	و	ج	ز	د	و
ا	و	ب	ز	د	ح	ه	ز
ب	ز	ج	ح	ه	ط	و	ح

سالهای آحاد و عشرات

۹۶	۹۱	۸۵	۷۴		۶۸	۶۳	۵۷	
۹۷		۸۶	۷۵	۸۰	۶۹		۵۸	۵۲
۹۸	۹۲	۸۷	۷۶	۸۱	۷۰	۶۴	۵۹	۵۳
۹۹	۹۳		۷۷	۸۲	۷۱	۶۵		۵۴
	۹۴	۸۸	۷۸	۸۳		۶۶	۶۰	۵۵
	۹۵	۸۹			۷۲	۶۷	۶۱	

سالهای آحاد و عشرات

	۶		۱۷	۲۳	۲۸	۳۴		۴۵
۱	۷	۱۲	۱۸		۲۹	۳۵	۴۰	۴۶
۲		۱۳	۱۹	۲۴	۳۰		۴۱	۴۷
۳	۸	۱۴		۲۵	۳۱	۳۶	۴۲	
	۹	۱۵	۲۰	۲۶		۳۷	۴۳	۴۸
۴	۱۰		۲۱	۲۷	۳۲	۳۸		۴۹
۵	۱۱	۱۶	۲۲		۳۳	۳۹	۴۴	۵۰

جدول مدخل ایام شهور مسیحی انگلیسی و فرانسه از ایام هفته

۱	ب	ج	د	ه	و	ز	روز
یکشنبه	شنبه	جمعه	پنجشنبه	چهارشنبه	سه‌شنبه	دوشنبه	
دوشنبه	یکشنبه	شنبه	جمعه	پنجشنبه	چهارشنبه	سه‌شنبه	
سه‌شنبه	دوشنبه	یکشنبه	شنبه	جمعه	پنجشنبه	چهارشنبه	
چهارشنبه	سه‌شنبه	دوشنبه	یکشنبه	شنبه	جمعه	پنجشنبه	
پنجشنبه	چهارشنبه	سه‌شنبه	دوشنبه	یکشنبه	شنبه	جمعه	
جمعه	پنجشنبه	چهارشنبه	سه‌شنبه	دوشنبه	یکشنبه	شنبه	
شنبه	جمعه	پنجشنبه	چهارشنبه	سه‌شنبه	دوشنبه	یکشنبه	

ژانویه ۳۱	فوریه ۲۸ ۳۱ ۳۰	مارچ ۳۱	اپریل ۳۰	مئی ۳۱	جون ۳۰	جولائی ۳۱	اگست ۳۱	سپتمبر ۳۰ ۳۱	اکتوبر ۳۱	نوامبر ۳۰	دسمبر ۳۱
۱	۵	۵	۲	۷	۴	۲	۶	۳	۱	۵	۳
۲	۶	۶	۳	۸	۵	۳	۷	۴	۲	۶	۴
۳	۷	۷	۴	۹	۶	۴	۸	۵	۳	۷	۵
۴	۸	۸	۵	۱۰	۷	۵	۹	۶	۴	۸	۶
۵	۹	۹	۶	۱۱	۸	۶	۱۰	۷	۵	۹	۷
۶	۱۰	۱۰	۷	۱۲	۹	۷	۱۱	۸	۶	۱۰	۸
۷	۱۱	۱۱	۸	۱۳	۱۰	۸	۱۲	۹	۷	۱۱	۹
۸	۱۲	۱۲	۹	۱۴	۱۱	۹	۱۳	۱۰	۸	۱۲	۱۰
۹	۱۳	۱۳	۱۰	۱۵	۱۲	۱۰	۱۴	۱۱	۹	۱۳	۱۱
۱۰	۱۴	۱۴	۱۱	۱۶	۱۳	۱۱	۱۵	۱۲	۱۰	۱۴	۱۲
۱۱	۱۵	۱۵	۱۲	۱۷	۱۴	۱۲	۱۶	۱۳	۱۱	۱۵	۱۳
۱۲	۱۶	۱۶	۱۳	۱۸	۱۵	۱۳	۱۷	۱۴	۱۲	۱۶	۱۴
۱۳	۱۷	۱۷	۱۴	۱۹	۱۶	۱۴	۱۸	۱۵	۱۳	۱۷	۱۵
۱۴	۱۸	۱۸	۱۵	۲۰	۱۷	۱۵	۱۹	۱۶	۱۴	۱۸	۱۶
۱۵	۱۹	۱۹	۱۶	۲۱	۱۸	۱۶	۲۰	۱۷	۱۵	۱۹	۱۷
۱۶	۲۰	۲۰	۱۷	۲۲	۱۹	۱۷	۲۱	۱۸	۱۶	۲۰	۱۸
۱۷	۲۱	۲۱	۱۸	۲۳	۲۰	۱۸	۲۲	۱۹	۱۷	۲۱	۱۹
۱۸	۲۲	۲۲	۱۹	۲۴	۲۱	۱۹	۲۳	۲۰	۱۸	۲۲	۲۰
۱۹	۲۳	۲۳	۲۰	۲۵	۲۲	۲۰	۲۴	۲۱	۱۹	۲۳	۲۱
۲۰	۲۴	۲۴	۲۱	۲۶	۲۳	۲۱	۲۵	۲۲	۲۰	۲۴	۲۲
۲۱	۲۵	۲۵	۲۲	۲۷	۲۴	۲۲	۲۶	۲۳	۲۱	۲۵	۲۳
۲۲	۲۶	۲۶	۲۳	۲۸	۲۵	۲۳	۲۷	۲۴	۲۲	۲۶	۲۴
۲۳	۲۷	۲۷	۲۴	۲۹	۲۶	۲۴	۲۸	۲۵	۲۳	۲۷	۲۵
۲۴	۲۸	۲۸	۲۵	۳۰	۲۷	۲۵	۲۹	۲۶	۲۴	۲۸	۲۶
۲۵	۲۹	۲۹	۲۶	۳۱	۲۸	۲۶	۳۰	۲۷	۲۵	۲۹	۲۷
۲۶	۳۰	۳۰	۲۷	۱	۲۹	۲۷	۳۱	۲۸	۲۶	۳۰	۲۸
۲۷	۳۱	۳۱	۲۸	۲	۳۰	۲۸	۱	۲۹	۲۷	۳۱	۲۹
۲۸		۱	۲۹	۳	۳۱	۲۹	۲	۳۰	۲۸	۱	۳۰
۲۹		۲	۳۰	۴	۱	۳۰	۳	۱	۲۹	۲	۳۱
۳۰		۳		۵	۲	۳۱	۴	۲	۳۰	۳	۱
۳۱		۴		۶	۳		۵	۳	۳۱	۴	۲
۱	۵	۵	۲	۷	۴	۲	۶	۳	۱	۵	۳

اسامی کواکب		ابعاد وسطی کواکب از آفتاب بمیل انگلیسی	ابعاد وسطی کواکب از آفتاب بنابر اکثر			چون در شکور پیدا شده سنین مسیحی	مطابق سنین هجری که ما اضافه کردیم	بی هوم در شکور پیدا شده یعنی باکی پیدا شده	هووریدر شکور پیدا شده یعنی در کجا پیدا شده
ذی سن الشمس	۸۸۳۲۶								
مرکوری عطارد	۳۳۲۶	۳۷۰۰۰۰۰۰	۰۳۸۷۰۹۸	۸۷ روز					
وینوس زهره	۷۶۸۷	۶۸۰۰۰۰۰۰	۰۷۲۳۳۳۱	۲۲۴					
ذی ارث الارض	۷۹۱۲	۹۵۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰	۳۶۵					
مرس مریخ	۴۶۸۹	۱۴۲۰۰۰۰۰۰	۱۵۲۳۶۹۲	۶۸۶					
فلورا		۲۹۰۱۶۰۲۶۵	۲۲۰۱۶۷۸۷	۱۱۹۳	۱۸ اکتوبر ۱۸۴۹	۸ ذیقعده ۱۲۶۳	هیند	لندن	
گلیو		۲۲۱۸۱۳۲۲۰	۲۳۳۶۸۷۶	۱۳۰۳	۱۳ ستمبر ۱۸۵۰	۶ ذیقعده ۱۲۶۶			
وستا		۲۲۴۳۰۲۶۹۵	۲۳۶۱۰۸۱	۱۳۲۵	۲۹ مئی ۱۸۰۷	۲۱ محرم ۱۲۲۲	البرس	برمن	
ایرس		۳۲۶۱۵۹۲۸۰	۲۳۸۰۶۲۴	۱۳۴۱	۱۳ اگست ۱۸۱۴	۱ رمضان ۱۲۲۹	هیند	لندن	
متیس		۲۲۶۶۳۲۶۶۵	۲۳۸۵۶۰۷	۱۳۴۵	۲۶ اپریل ۱۸۴۶	۲۰ جمادی الاولی ۱۲۶۲	گرس هم	مرک ری	
یونومیه		۲۲۷۹۴۶۸۰۰	۲۳۹۹۴۴۰	۱۳۵۷ روز	۲۹ جولای ۱۸۵۱	۲۹ رمضان ۱۲۶۷	گرس پریس	نیپلس	
پسیچ					۱۷ مئی ۱۸۵۲	۲۵ جمادی الاولی ۱۲۶۸	گرس پریس	نیپلس	
نیسس					۱۷ اپریل ۱۸۵۲	۲۶ جمادی الاخره ۱۲۶۸	لوتر	بیلک در جرمنی	
ملپومن					۲۴ جون ۱۸۵۲	۶ رمضان ۱۲۶۸	هیند	لندن	
فارجونه					۲۲ اگست ۱۸۵۲	۶ ذیقعده ۱۲۶۸	هیند	لندن	
متیلیه					۲۱ ستمبر ۱۸۵۲	۶ ذیحجه ۱۲۶۸	چرکونک	مرسیلز	
لوتیشیه					۱۵ نومبر ۱۸۵۲	۲ صفر ۱۲۶۹	گولد شمیت	پاریس	
کلی اپ					۱۶ نومبر ۱۸۵۲	۴ صفر ۱۲۶۹		لندن	
ثلیه					۱۵ دسمبر ۱۸۵۲	۳ ربیع الاول ۱۲۶۹	هیند		
نیسس					۵ اپریل ۱۸۵۳	۲۵ جمادی الاولی ۱۲۶۹	گرس پریس	نیپلس	
فوکوای					۶ اپریل ۱۸۵۳	۲۶ جمادی الاخره ۱۲۶۹	چرکونک	مرسیلز	
پروسرپین					۵ مئی ۱۸۵۳	۲۶ رجب ۱۲۶۹	لوتر	بیلک در جرمنی	
یوترپ					۸ نومبر ۱۸۵۳	۶ صفر ۱۲۷۰	هیند	لندن	
بلور									
امفی تریت									
اورانیه یا یورانیه					۲۲ جولای ۱۸۵۴	۲۶ شوال ۱۲۷۰	هیند	لندن	
یوفروسین					۱ ستمبر ۱۸۵۴	۷ ذیحجه ۱۲۷۰	فرجسان	واشنگتن	
پومونه					۲۸ اکتوبر ۱۸۵۴	۵ صفر ۱۲۷۱	گولد شمیت	پاریس	
پولیمنیه یا پولیمنیه					۲۸ اکتوبر ۱۸۵۴	۵ صفر ۱۲۷۱	چرکونک	پاریس	
هیبه		۲۲۰۴۴۹۶۷۰	۲۶۲۵۷۸۶	۱۶۷۹ روز	۱ جولای ۱۸۴۷	۱۷ رجب ۱۲۶۳	هنک	درپرزن	
پرشنوپ		۲۳۲۸۲۹۱۳۵	۲۴۵۰۸۳۳	۱۴۰۱	۱۳ مئی ۱۸۵۰	سلخ جمادی الاخری ۱۲۶۶	گرس پریس	نیپلس	
ایرن		۲۲۴۶۸۷۸۵	۲۵۵۲۳۰۳	۱۵۱۸	۲۰ مئی ۱۸۵۰	۷ رجب ۱۲۶۶	هیند	لندن	
اجیریه		۲۴۳۲۰۶۶۵۰	۲۵۶۰۰۷۰	۱۴۹۲	۲ نومبر ۱۸۵۰	۲۷ ذیحجه ۱۲۶۶	گرس پریس	نیپلس	
استری ئی		۲۴۴۸۱۸۵۶۵	۲۵۷۷۰۴۷	۱۵۱۱	۸ دسمبر ۱۸۴۵	۸ ذیحجه ۱۲۶۱	هنک	درپرزن	
جونو		۲۵۳۷۲۱۶۱۵	۲۶۷۰۸۳۷	۱۵۹۴	۱ ستمبر ۱۸۰۴	۲۵ جمادی الاولی ۱۲۱۹	هرد نگ	لی لین تل	
سیرس		۲۶۲۹۶۸۳۵	۲۷۶۸۰۵۱	۱۶۸۲	۱ جنیواری ۱۸۰۱	اوسط شعبان ۱۲۱۵	پیه زی	پلرمو	
پلس		۲۶۳۴۲۱۵۱۰	۲۷۷۲۸۵۸	۱۶۸۶	۲۸ مرچ ۱۸۰۲	اواخر ذیقعده ۱۲۱۶	البرس	برمن	
جونیه		۲۹۹۲۵۵۷۰۰	۳۱۵۰۰۶۰	۲۰۲۴	۱۲ اپریل ۱۸۴۹	۱۸ جمادی الاولی ۱۲۶۵	گرس پریس	نیپلس	
جونو پیتر مشتری	۸۹۱۷۰	۴۸۵۰۰۰۰۰۰	۵۲۰۲۷۷۶	۴۳۳۲					
سترن زحل	۷۹۰۴۲	۸۹۰۰۰۰۰۰۰	۹۵۳۸۷۸۶	۱۰۷۵۹					
اورانوس یا هرشل	۳۵۱۱۲	۱۸۰۰۰۰۰۰۰۰	۱۹۱۸۲۳۹۰	۳۰۶۸۶	۱۳ مرچ ۱۷۸۱	اوایل ربیع الثانی ۱۱۹۵	هرشل	سلوف	
نپتیون	۳۵۰۰۰	۳۶۰۰۰۰۰۰۰۰	۳۰۰۳۶۸۰۰	۶۰۱۲۸	۲۳ ستمبر ۱۸۴۶	۱ شوال ۱۲۶۲	گال	برلین	

سنه ۱۲۷۲

چنین گوید کاتب این کتاب بنده حقیر ذلیل محمد اسمعیل که الحمدلله توفیق یاری کرد و این کتاب که از تالیفات خاطر وقاد و طبع نقاد شاهزاده ازاده اعظم افخم نواب مستطاب نایب الایاله فرهاد میرزا دام اقباله العالی است باهتمام این بنده درین روز سعید شریف که روز چهارشنبه هجدهم ذی حجة الحرام هزار و دویست و هفتاد و دو هجری مطابق بیستم آگست هزار و هشتصد و پنجاه و شش مسیحی انگلیسی است بپایان رسید چون بیوم غدیر تمام شد لهذا از باطن حضرت شاه ولایت روحی و روح من والاه فداه بیوم غدیر تاریخ او کردید و این چند شعر نیز در مدح این کتاب از نتایج طبع این بنده تحریر افتاد امید است که مطبوع طبع ارباب کمال باشد شعر این نسخه چو کاشفی است مشحون ❊ از سنبل و ضمیران و لاله اشکال فلک در او مبرهن ❊ احوال زمین بر او حواله ❊ بطلمیوس سزد که گوید ❊ این خامس چارمین مقاله گر هفت کنی فزون بدین بیت ❊ تاریخ شود بر این رساله ❊ شد کاشف رازهای پنهان ❊ جام جم نایب الایاله

و در چاپخانه عالیجاه الله قلیخان قاجار دوار الخلافه طهران حفظت بالامن والامان در شهر ذیحجه الحرام سنه ۱۲۷۲ هجری علیه ما جرا

الف الف سلام بمعرض طبع و انتشار آمد

علیه و آله وسلم تسلیماً

۱۲۷۲

فوائد

مکث آفتاب در برج حوت ۸۹ روز و یکساعت و یکدقیقه
در برج ربیع ۹۲ روز و بیست ساعت و ۴۹ دقیقه
در برج صیف ۹۳ روز و ۱۴ ساعت ۱۵ دقیقه
در برج خریف ۸۹ روز و ۱۷ ساعت و ۴۶ دقیقه
مجموع این که سال شمسی حقیقی است
۳۶۵ روز پنج ساعت و پنجاه و یکدقیقه است
و این با تخمین قدما دو دقیقه تفاوت دارد که انها ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۹ دقیقه نوشته اند

مکث آفتاب در برج شمالی ۱۸۶ روز و ۱۱ ساعت و چهار دقیقه
مکث آفتاب در برج جنوبی ۱۷۸ روز و ۱۸ ساعت و ۴۷ دقیقه
تفاوت ۷ روز و ۱۶ ساعت و ۱۷ دقیقه

اول نقطه اعتدال ربیعی ۲۰ روز و ۱ ساعت و ۱ دقیقه از اول مرج گذشته
اول نقطه انقلاب صیفی ۲۱ روز و ۱ ساعت و ۳۰ دقیقه از اول جوزا گذشته
اول نقطه اعتدال خریفی ۲۲ روز و ۳ ساعت و ۴۵ دقیقه از اول میزان گذشته
اول نقطه انقلاب شتوی ۲۱ روز و ۹ ساعت و ۳۱ دقیقه از اول دیسمبر گذشته

از تقویم ینکی دنیا نقل شد مخفی نماند که اول حساب و اول روز در نزد اهل اروپا از نصف اللیل است چنانچه مذکور شد العلم عند الله

کتابخانه خاصه

This Book is translated
from the English language
in the Persian by his
Royal Highness Prince
Farhad Meerza Styled
Nayebul Ayalah
from William Pinnock's
Modern Geography and
History

20 August
1856
Tehran